محرمات اسلام

اعتقادی، فقهی، اخلاقی، تاریخی

سید محمد حسینی بهارانچی



بسم الله الرحمن الرحیم

محرمات اسلام: (مجموعه ای از معارف اسلامی اعتقادی - فقهی - اخلاقی - تاریخی - اقتصادی)

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

عطرعترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

محرمات اسلام: (مجموعه ای از معارف اسلامی اعتقادی - فقهی - اخلاقی - تاریخی - اقتصادی) ۲۲

مشخصات کتاب ۲۲

اشاره ۲۲

خطبه الکتاب ۴۲

پیشگفتار ۴۵

شیوه بیان محرمات ۴۷

مقدمات ۵۰

اشاره ۵۰

آثار گناه و حرام ۵۲

معیارهای حرام ۵۴

معیار کبیره و بزرگ بودن گناه ۵۷

گناهان کبیره در باره اهل البیت علیهم السلام ۵۸

عدد گناهان کبیره در سخنان معصومین علیهم السلام ۶۰

اشاره ۶۰

مراتب گناهان کبیره در قرآن ۶۶

از بین رفتن عبادت به واسطه گناه ۷۰

از بین رفتن گناهان با اعمال نیک ۷۴

موارد حبط و تکفیر در آیات و روایات ۷۶

اشاره ۷۶

۱- پاک شدن گناهان به وسیله تشرّف به اسلام ۷۶

۲- حبط اعمال به علّت حرام خواری: ۷۶

۳- حبط اعمال به سبب بی تقوایی: ۷۸

۴- حبط اعمال به وسیله معصیت خدا: ۷۸

۵- پرداخت حسنات به طلبکارها و ورشکستگی در قیامت: ---- ۷۸
بزرگ ترین عبادت و بزرگت ترین معصیت ---- ۸۰
گناه شناسی ---- ۸۲
اشاره ---- ۸۲
مثال اول: ---- ۸۲
مثال دوم: ---- ۸۲
نیت و اندیشه گناه ---- ۸۴
نیت های زشت و زیبا ---- ۸۵
بیماری گناه ---- ۸۹
اشاره ---- ۸۹
درمان بیماری گناه ---- ۹۱
برخورد با گناهکار ---- ۹۳
رفافت و دوستی با گناهکار ---- ۹۳
آثار گناه ---- ۹۶
گناه و انواع گرفتاری ها ---- ۹۸
سازش با گهنکاران و اهل باطل ---- ۹۹
رضایت به گناه و ظلم ---- ۱۰۱
آشکار نمودن گناه [تجاهر به فسق] ---- ۱۰۵
اعتراف به گناه نزد مردم ---- ۱۰۶
محرمات اعتقادی ---- ۱۰۹
اشاره ---- ۱۰۹
توحید ذاتی و شرک در ذات: ---- ۱۱۱
توحید افعالی و شرک در افعال ---- ۱۱۳
توحید در صفات و شرک در صفات ---- ۱۱۴
توحید در طاعت و شرک در طاعت ---- ۱۱۵
توحید در عبادت و شرک در عبادت ---- ۱۱۶

تفکّر در ذات مقدّس الهی ----- ۱۱۷
ریا ----- ۱۲۱
اشاره ----- ۱۲۱
سمعه ----- ۱۲۲
کیفر ریا در سخنان معصومین علیهم السلام ----- ۱۲۴
نفاق و منافقین ----- ۱۲۵
اشاره ----- ۱۲۵
منافقین صدر اسلام ----- ۱۲۶
کتمان حق امیرالمؤمنین علیه السلام ----- ۱۲۹
انکار نشانه های پروردگار ----- ۱۳۲
اشاره ----- ۱۳۲
۱- گناه زیاد و غفلت از توبه. ----- ۱۳۲
۲- بغی و ظلم. ----- ۱۳۲
۳- هم نشینی و موافقت با منحرفین و کافران. ----- ۱۳۳
۴- تعصّب و تکبّر. ----- ۱۳۳
۵- افترا و دروغ بستن به اولیای خداوند. ----- ۱۳۳
کفر و انکار حق ----- ۱۳۴
کتمان حق ----- ۱۳۷
ترک واجبات ----- ۱۳۹
اشاره ----- ۱۳۹
ترک نماز ----- ۱۴۱
ترک زکات ----- ۱۴۳
اشاره ----- ۱۴۳
قصه ثعلبه و مردی از بنی سلیم ----- ۱۴۶
ترک حج ----- ۱۴۸
بیزاری از خدا و رسول و اوصیای اوعلیهم السلام ----- ۱۵۰

بیزاری و لعنت به امیرالمؤمنین علیه السلام ----- ۱۵۳
اشاره ----- ۱۵۳
قضایای عجیبی درباره لعنت به کنندگان علی علیه السلام ----- ۱۵۴
انکار امامت اهل بیت پیامبرعلیهم السلام ----- ۱۵۷
غلوّ و کفر غالی و خارجی و ناصبی ----- ۱۶۰
سخنان معصومین علیه السلام درباره غالی و ناصبی و خارجی ----- ۱۶۱
شرک و غلّو اهل کتاب ----- ۱۶۴
گمراه نمودن مردم ----- ۱۶۵
معنای گمراه کردن خداوند ----- ۱۶۷
پاداش هدایت و ارشاد مردم ----- ۱۶۷
پیروی و اطاعت از گمراهان ----- ۱۷۰
اعتقاد به فال بد و تطیّر ----- ۱۷۴
تشکیک در عقاید مردم ----- ۱۷۷
دین تراشی و بدعت گذاردن در دین ----- ۱۷۸
بدعت گذاردن در دین ----- ۱۸۰
اشاره ----- ۱۸۰
اجتهاد های در مقایب نصّ، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۳
اذان ثانی (دوم) در روز جمعه ----- ۲۰۱
سخنان مرحوم آیه اللّه خویی در پاسخ به اشکالات وهابی ها ----- ۲۰۴
اشاره ----- ۲۰۴
معنای عبادت و خضوع ----- ۲۰۵
خلاصه سخن درباره ابن تیمیه و امثال او ----- ۲۰۹
سجده برای غیر خداوند ----- ۲۱۰
راه صحیح برای فهم حقایق و معارف اسلام ----- ۲۱۲
امام صادق علیه السلام و دانشمندی از اهل تسنّن ----- ۲۱۵
نامیدن غیر علی بن ابی طالب علیه السلام به امیرالمؤمنین ----- ۲۱۸

هم نشینی با اهل بدعت ----- ۲۲۰
حکم به غیر ما انزل الله ----- ۲۲۲
قیاس و استحسان ----- ۲۲۶
تفسیر به رای ----- ۲۳۱
استفاده از قرآن از غیر طریق اهل البیت علیهم السلام ----- ۲۳۴
تقلید بی اساس [و سدّ باب اجهتاد] ----- ۲۳۸
حرام نمودن حلال و حلال نمودن حرام ----- ۲۴۰
خصومت و درگیری ----- ۲۴۵
رهبانیت و ریاضت های غیرشرعی ----- ۲۴۷
ناامیدی از رحمت خداوند ----- ۲۵۰
اشاره ----- ۲۵۰
تفاوت یأس و قنوط و خیبه ----- ۲۵۲
رحمت و مغفرت الهی ----- ۲۵۳
سعه رحمت الهی ----- ۲۵۶
ایمن بودن از مکر و عذاب الهی ----- ۲۵۷
ایمن بودن از مکر خداوند در کلمات معصومین ----- ۲۵۹
بدگمانی به ذات مقدّس پروردگار ----- ۲۶۲
شکایت از تقدیر الهی ----- ۲۶۵
بی صبری در مصیبت ----- ۲۶۸
پیشگویی نمودن منجّمین (تنجیم) ----- ۲۷۰
رابطه پنهانی با دشمنان اسلام (ولیجه) ----- ۲۷۶
رابطه دوستانه با کفار و اهل کتاب ----- ۲۷۸
نصایح معصومین علیهم السلام در باره توّلی و تبرّی ----- ۲۸۳
نگهداری و استفاده از کتاب های گمراه کننده ----- ۲۸۴
محرمات اخلاقی ----- ۲۸۹
بدخلقی ----- ۲۸۹

دروغ و اقسام آن ---------- ۲۹۰

اشاره ---------- ۲۹۰

آثار خطرناک دروغ ---------- ۲۹۲

دروغ های مجاز ---------- ۲۹۳

دروغ بستن به اولیای خدا ---------- ۲۹۵

سوگند دروغ[بی احترامی به نام خداوند] ---------- ۲۹۶

احترام به نام خداوند ---------- ۲۹۷

شهادت و گواهی بر دروغ و باطل ---------- ۲۹۸

خودداری از شهادت به حق ---------- ۳۰۲

بحث و مناظره بدون دانش ---------- ۳۰۴

معنای مناظره غیرصحیح ---------- ۳۰۵

ظلم به پدر و مادر (عقوق الوالدین) ---------- ۳۰۸

اشاره ---------- ۳۰۸

بزرگی حق پدر و مادر ---------- ۳۱۰

معنای عاق والدین ---------- ۳۱۴

قصه های شگفتی در باره آزار به پدر و مادر ---------- ۳۱۶

احسان به مادر و آمرزش گناهان ---------- ۳۱۹

حقوق لازم بین پدر و فرزند ---------- ۳۲۲

عقوق والدین روحانی ---------- ۳۲۴

قطع رحم و جدایی از خویشان ---------- ۳۲۷

اشاره ---------- ۳۲۷

سخنان معصومین علیهم السلام در باره خطر قطع رحم ---------- ۳۲۸

گناهانی که سبب کوتاهی عمر می شود ---------- ۳۳۲

اثر قطع رَحِم با امام زمان علیه السلام ---------- ۳۳۴

تکبر و بزرگی نمودن ---------- ۳۳۶

عجب و غرور و خودستایی [تزکیه النفس] ---------- ۳۳۷

ریاست طلبی و غفلت از حساب قیامت ----- ۳۳۹
اشاره ----- ۳۳۹
خطرهای ریاست طلبی ----- ۳۴۱
غیبت کردن از برادران مسلمان ----- ۳۴۳
اشاره ----- ۳۴۳
وجوب رد غیبت ----- ۳۴۶
علاج غیبت و نجات غیبت کننده ----- ۳۴۷
غیبت های مجاز ----- ۳۴۹
اشاره ----- ۳۴۹
۱- غیبت متجاهر به فسق: ----- ۳۴۹
۲- غیبت برای نجات از ظلم: ----- ۳۵۰
۳- غیبت در مورد مشورت ----- ۳۵۱
۴- غیبت درسؤال از مساله شرعی ----- ۳۵۱
۵- غیبت برای جلوگیری از منکر وگناه: ----- ۳۵۲
۶- غیبت برای جلوگیری از شر وفساد مغتاب: ----- ۳۵۲
۷- صدا زدن و نام بردن کسی که نام زشتی دارد و جز با آن نام شناخته نمی شود: ----- ۳۵۲
۸- غیبت کردن از کسی که مدعی نسبت دروغی شده است: ----- ۳۵۴
۹- غیبت برای اقامه شهادت نزد حاکم: ----- ۳۵۴
۱۰- غیبت برای اثبات عدالت و یا فسق راوی: ----- ۳۵۴
۱۱- غیبت نزد کسی که از حال مغتاب آگاه است: ----- ۳۵۴
کفاره غیبت ----- ۳۵۵
بدگمانی نسبت به مومنین ----- ۳۶۰
تجسس در اسرار مومنین ----- ۳۶۱
تفرقه انگیزی و ایجاد دشمنی ----- ۳۶۳
نام زشت دادن و مسخره کردن ----- ۳۶۵
سخن چینی و سعایت ----- ۳۶۷

افشا نمودن اسرار مردم ---------- ۳۷۰
حفظ اسرار مردم ---------- ۳۷۲
داستان موسی علیه السلام و شخص سخن چین ---------- ۳۷۳
استراق سمع ---------- ۳۷۶
مکر و حیله و غش و خیانت ---------- ۳۷۸
فریب دادن ناآگاه ---------- ۳۸۳
تملق گویی و چاپلوسی ---------- ۳۸۴
حسد ---------- ۳۸۵
حسد از نظر فقها ---------- ۳۸۶
فخر و غرور ---------- ۳۸۸
معالجه کبر و غرور ---------- ۳۹۰
غضب و خشم بی جا ---------- ۳۹۱
کینه توزی و بدخواهی ---------- ۳۹۵
کینه زدایی و تطهیر باطن ---------- ۳۹۵
دشمنی با مؤمنان ---------- ۳۹۷
تهمت به مؤمن ---------- ۳۹۹
دشنام و لعنت به مؤمن ---------- ۴۰۱
لعن و نفرین مومن ---------- ۴۰۵
ظلم و آزار به مردم ---------- ۴۰۸
اشاره ---------- ۴۰۸
کیفر ظالمین و ستمگران ---------- ۴۰۹
ظلم خطرناک ---------- ۴۱۱
آخرین گردنه صراط در قیامت ---------- ۴۱۲
دعا و توبه با داشتن مظلمه ---------- ۴۱۲
اقسام ظلم و ستم ---------- ۴۱۳
تاثیر ظلم در دین ظالم ---------- ۴۱۳

شریکان در ظلم ---------- ۴۱۴
کفاره ظلم ---------- ۴۱۴
پیامدهای ظلم در فرزندان ظالم ---------- ۴۱۴
۹- [کیفر حبس حق مؤمن] ---------- ۴۱۵
دو حکایت تاریخی آموزنده ---------- ۴۱۵
مکافات عمل ---------- ۴۱۸
احسان و نیکی به مردم ---------- ۴۱۸
صدقه، ونجات عروس از مرگ ---------- ۴۱۹
انفاق و احسان و نغییر سرنوشت ---------- ۴۲۰
آزار رساندن به خود ---------- ۴۲۱
حرمت جان و مال و آبروی مؤمن ---------- ۴۲۳
توهین و تحقیر به علما ---------- ۴۲۷
بدگویی از علما در آخر الزمان ---------- ۴۲۸
ترک اطاعت از فقها ---------- ۴۲۹
تکفیر اهل ایمان [نسبت کفر دادن به مؤمنان] ---------- ۴۳۲
آزار به خدا و رسول و اولیا علیهم السلام ---------- ۴۳۴
کیفر آزار به اولیای خدا ---------- ۴۳۷
اهانت به مقدسات و شعایر اسلامی ---------- ۴۴۵
بی احترامی به قرآن ---------- ۴۴۹
بی احترامی به کعبه ---------- ۴۵۴
بی احترامی به تربت امام حسین علیه السلام ---------- ۴۵۷
بی احترامی به مشاهد مشرّفه ---------- ۴۶۱
بی احترامی به مساجد ---------- ۴۶۵
آداب متعلّق به مساجد ---------- ۴۶۶
ترک جماعت از روی بی اعتنایی ---------- ۴۷۰
ترک نمازهای جماعت بدون عذر ---------- ۴۷۴

ترک نماز جمعه بدون عذر ---------- ۴۷۹
ترک کامل مستحبات ---------- ۴۸۰
تقدم بر قبور معصومین ایلا در نماز ---------- ۴۸۱
تقدّم بر قبر پیامبرصلی الله علیه وآله و یا امام معصوم علیه السلام در نماز ---------- ۴۸۲
بردن نام مبارک حضرت بقیّه اللّه (عجل اللّه فرجه الشریف) ---------- ۴۸۴
شکستن سوگند و پیمان ---------- ۴۸۶
کیفر شکستن عهد و پیمان ---------- ۴۸۹
پیمان شکنی و نفاق ---------- ۴۹۱
خیانت در امانت ---------- ۴۹۲
بزرگ ترین خیانت در تاریخ اسلام ---------- ۴۹۵
بی اعتنایی به نیازهای مسمان ---------- ۴۹۶
پنهان شدن از انجام حاجت برادران مؤمن ---------- ۴۹۹
تأکید اولیای خدا در باره یاری نمودن مؤمن ---------- ۵۰۳
حمایت نکردن از مظلوم و ستمدیده ---------- ۵۰۵
دوری از فهم معارف اسلامی ---------- ۵۰۷
ترک توبه و غفلت از گناه ---------- ۵۱۲
جرأت بر گناه و ناچیز شمردن آن ---------- ۵۱۵
اصرار بر انجام گناهان کوچک ---------- ۵۱۸
وسواس و پیروی از شیطان ---------- ۵۲۰
پایه گذاری شر و فساد ---------- ۵۲۴
محرمات اقتصادی و مالی ---------- ۵۲۷
اشاره ---------- ۵۲۷
تصرف در مال حرام ---------- ۵۲۹
اشاره ---------- ۵۲۹
۱- اکل مال به باطل [درآمدهای کاذب] ---------- ۵۲۹
۲- تصرف غاصبانه در مال مردم ---------- ۵۳۱

۳- نپرداختن سهم مبارک امام علیه السلام و سادات [زادهم اللّه شرفاً و عزّاً] ----- ۵۳۲
۴- پرداختن زکات واجب ----- ۵۳۴
حرام خواری ----- ۵۳۵
کیفر حرام خواری ----- ۵۳۷
آداب به دست آوردن روزی حلال ----- ۵۳۸
پاداش به دست آوردن مال حلال ----- ۵۳۹
اشاره ----- ۵۳۹
۱- لزوم تلاش و کوشش برای به دست آوردن مال. ----- ۵۳۹
۲- جستجوی مال حلال نمودن و قانع بودن به آن. ----- ۵۳۹
۳- پرهیز از حبّ دنیا ----- ۵۴۰
۴- خدا را رازق بداند و به او اعتماد نماید ----- ۵۴۱
رباخواری ----- ۵۴۳
اشاره ----- ۵۴۳
آیات قرآن درباره ربا ----- ۵۴۳
ربا در سخنان معصومین علیهم السلام ----- ۵۴۴
دیرکرد و ربا در آخر الزمان ----- ۵۴۵
پاداش وام بدون بهره و صبر بر بدهکار ----- ۵۴۷
حبس اموال مردم ----- ۵۴۸
غصب اموال و حقوق و منافع ----- ۵۵۰
سد معبر، راه بندان ----- ۵۵۲
خوردن مال یتیم از روی ظلم ----- ۵۵۳
قمار و بازی با شطرنج ----- ۵۵۶
بازی با آلات قمار بدون شرط ----- ۵۵۷
خرید و فروش وسایل گناه ----- ۵۶۳
طلبکاری از مدیون تهی دست ----- ۵۶۹
صدقه [زکات واجب] برای سادات ----- ۵۷۳

دزدی و سرقت ----- ۵۷۶
مجازات سارق و حکمت آن ----- ۵۷۷
پاسخ عتراض غربی ها به قوانین کیفری اسلام ----- ۵۷۹
کم فروشی ----- ۵۸۴
نصایح امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل بازار و کم فروشان ----- ۵۸۵
ترازوی اعمال نیک و بد ----- ۵۸۷
کم فروشی و پیامدهای آن ----- ۵۸۸
رشوه خواری ----- ۵۹۱
ترک کسب واجب ----- ۵۹۲
تکدّی و گدایی بدون نیاز ----- ۵۹۴
پاداش قطع امید از مردم ----- ۵۹۵
اسراف و تبذیر ----- ۵۹۷
ضایع نمودن نعمت های خدا ----- ۵۹۹
ترک اعتدال و اندازه گیری در زندگی ----- ۶۰۲
حرص، بخل، ترس، طمع ----- ۶۰۵
حرمت احتکار ----- ۶۰۷
زراندوزی و انباشته کردن ثروت ----- ۶۱۰
ساختن بناها و وسایل معصیت و گمراهی ----- ۶۱۳
خرید و فروش در وقت اذان نماز جمعه ----- ۶۱۴
خرید و فروش ظرف نقره و طلا ----- ۶۱۵
خرید و فروش قرآن ----- ۶۱۵
فروختن اسلحه به دشمنان دین ----- ۶۱۷
جعل اسکناس و معامله با آن ----- ۶۱۸
اجرت گرفتن بر واجبات ----- ۶۲۰
ایجاد بازار سیاه (نجش) ----- ۶۲۳
محرمات جنسی و ناموسی ----- ۶۲۶

اشاره ---------- ۶۲۶

نشوز زن و نشوز مرد ---------- ۶۲۸

حرمت زنا ---------- ۶۳۱

آثار خطرناک زنا و بی بندوباری ---------- ۶۳۶

پیشگیری اسلام از فساد ---------- ۶۳۷

ازدواج های حرام ---------- ۶۴۱

برخی از اسباب حرمت در سخنان حضرت جواد علیه السلام ---------- ۶۵۲

از بین نطفه بدون رضایت همسر ---------- ۶۵۴

لواط و هم جنس بازی مرد با مرد ---------- ۶۵۴

ماجرای عذاب قوم لوط در قرآن ---------- ۶۵۵

کیفر لواط در سخنان معصومین علیهم السلام ---------- ۶۵۹

تن دادن به لواط ---------- ۶۶۰

علاج بیماری اُبنه ---------- ۶۶۲

ارضای زن با زن دیگر (مساحقه) ---------- ۶۶۳

قیادت و جاکشی ---------- ۶۶۵

راهنمایی برای انجام گناه ---------- ۶۶۶

بی غیرتی و دیاثت ---------- ۶۶۷

خودارضایی (استمناء) ---------- ۶۶۷

نسبت زنا دادن به مردم [قذف] ---------- ۶۷۰

کیفر نسبت زنا دادن به مردم ---------- ۶۷۲

قانون اسلام در اجرای حدّ قذف و زنا ---------- ۶۷۲

افشای اسرار بین زن و شوهر ---------- ۶۷۴

هتک حرمت از زن مؤمنه ---------- ۶۷۵

جلوگیری از ازدواج زنان ---------- ۶۷۶

لهو لعحب، لغو باطل ---------- ۶۷۶

بی حجابی و بدحجابی زن ها ---------- ۶۸۰

کیفر و عذاب زنان گناه کار ---- ۶۸۳
ارتباط های نامشروع و حرام ---- ۶۸۶
عشق حرام ---- ۶۸۸
اشاعه فحشا و زشتی ها ---- ۶۸۹
آرایش و زینت زن برای غیر شوهر ---- ۶۹۱
تشبّه مرد به زن و زن به مرد ---- ۶۹۳
نگاه های حرام و نگاه های حلال ---- ۶۹۴
نگاه به محارم با قصد لذّت ---- ۶۹۸
همبستر شدن با زن حایض ---- ۷۰۰
حرام های مربوط به زن و شوهر ---- ۷۰۲
خودداری از عمل زناشویی بیش از چهار ماه ---- ۷۰۴
خواستگاری از زن شوهردار و یا زنی که در عده دیگری است ---- ۷۰۴
زینت نمودن زن در دوران عده وفات ---- ۷۰۵
پوشیدن لباس حریر و زینت به طلا برای مردها ---- ۷۰۷
پوشیدن لباس شهرت ---- ۷۱۰
غنا و موسیقی ---- ۷۱۱
آثار سوء غنا و موسیقی در روح و جسم انسان ---- ۷۱۴
موسیقی از نظر علمی ---- ۷۱۵
غنا و موسیقی در آخرالزمان ---- ۷۱۹
نظر عده ای از فقها در باره غنا و آوازه خوانی ---- ۷۲۰
غنا در مجالس عروسی ---- ۷۲۴
فلسفه ممنوعیت غنا و موسیقی ---- ۷۲۴
حرام های خوردنی و آشامیدنی ---- ۷۲۷
اشاره ---- ۷۲۷
خوردنی های حرام ---- ۷۲۹
چیزهایی که از حیوان حلال گوشت حرام است ---- ۷۳۵

خوردنی های حرام در قرآن -- ۷۳۷
کشتن و یا آزار به حیوانات -- ۷۳۹
خواصّ بعضی از حیوانات -- ۷۴۷
کشتن حیوانات موذی -- ۷۴۸
شرابخواری و میگساری -- ۷۵۰
حرمت شراب در سخنان معصومین علیهم السلام -- ۷۵۲
در شراب شفا وجود ندارد -- ۷۵۲
نشستن بر سر سفره شراب -- ۷۵۵
فروختن انگور و خرما و چوب برای تهیه شراب و بت -- ۷۵۶
کیفر شراب خوار در قیامت -- ۷۵۷
شراب در ادیان گذشته -- ۷۶۰
استعمال مواد مخدر -- ۷۶۱
خوردن خبایث و پلیدی ها -- ۷۶۳
سایر محرمات -- ۷۶۸
اشاره -- ۷۶۸
آنچه بر معتکف حرام است -- ۷۷۰
تجاوز به حریم مردم -- ۷۷۴
جنگ در حرم و یا در ماه های حرام -- ۷۷۸
سرکشی و خروج بر امام علیه السلام -- ۷۷۹
نقض حکم فقیه جامع الشرایط -- ۷۸۱
آدمکشی (قتل نفس) از روی ظلم -- ۷۸۵
نابودی ستمگران به دست یگدیگر -- ۷۹۱
کیفر کشتن سادات بی گناه -- ۷۹۲
سرنوشت یک قاتل -- ۷۹۵
سرنوشت حجاج خوانخوار -- ۷۹۶
عاقبت خلبانی که هیروشیما را بمباران کرد -- ۷۹۶

سقط جنین ---------- ۷۹۷
خودکشی و کمک نمودن بر قتل دیگری ---------- ۷۹۹
کمک و یاری به ستمگران ---------- ۸۰۱
کیفر کمک به ظالم و ستمگر ---------- ۸۰۴
دو حادثه تاریخی عبرت انگیز ---------- ۸۰۶
آثار و عواقب گناه ---------- ۸۰۹
فرار از جنگ[و جهاد] ---------- ۸۱۰
یاری نکردن امام علیه السلام هنگام جهاد با اهل فتنه ---------- ۸۱۱
جهاد و شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام ---------- ۸۱۴
علی علیه السلام در اعتقاد خوارج ---------- ۸۱۷
محرّمات مربوط به جنگ و جهاد ---------- ۸۱۹
ترک تقیّه در بین مخالفین ---------- ۸۲۰
ترویج باطل و کمک به معصیت و گناه ---------- ۸۲۳
حرمت سحر و مراجعه به ساحر ---------- ۸۲۵
پاداش ابطال سحر و جلوگیری از آن ---------- ۸۲۷
کهانت(و غیب گویی) ---------- ۸۲۸
قیافه شناسی ---------- ۸۲۹
مجسمه سازی ---------- ۸۳۱
آدم ربایی و آدم فروشی ---------- ۸۳۳
تراشیدن ریش ---------- ۸۳۴
ترک ختنه ---------- ۸۳۷
سخن گفتن در بین خطبه جمعه و عیدین ---------- ۸۳۸
تغییر وصیّت و وصیت ظالمانه ---------- ۸۴۲
محرمات احرام (چیزهایی که بر مُحرم حرام است) ---------- ۸۴۴
محرّمات مربوط به اموات و بازماندگان ---------- ۸۴۵
روزه های حرام ---------- ۸۴۷

محرّمات مربوط به مساجد و اماکن مقدسه ---- ۸۴۸
اقامت در بلاد کفر ---- ۸۵۰
اشعار حرام ---- ۸۵۲
تغییر خلقت ---- ۸۵۴
سفارشات حضرت عسگری علیه السلام به شیعیان ---- ۸۵۷
آثار مؤلّف تاکنون ---- ۸۶۰
درباره مرکز ---- ۸۶۱

محرمات اسلام: (مجموعه ای از معارف اسلامی اعتقادی – فقهی – اخلاقی – تاریخی – اقتصادی)

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی بهارانچی، محمد، - ۱۳۲۳

عنوان و نام پدیدآور : محرمات اسلام: (مجموعه ای از معارف اسلامی اعتقادی - فقهی - اخلاقی - تاریخی - اقتصادی)/ نویسنده محمدحسین بهارانچی

مشخصات نشر : قم : عطر عترت ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ص ۸۳۱

شابک : ۹۶۴-۷۹۴۰-۳۷-۴۴۳۰۰۰ ریال :

یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : مجموعه ای از معارف اسلامی - اعتقادی - فقهی

موضوع : حلال و حرام

موضوع : اسلام -- عقاید

موضوع : اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۹۴/ح۵م۳ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۴

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۲۰۰۲۵

ص :۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

محرمات اسلام

مجموعه ای از معارف اسلامی

اعتقادی- فقهی- اخلاقی- اقتصادی

نویسنده:

سید محمد حسینی بهارانچی

ص :۳

خطبه الكتاب

الحمـدللّه الّـذی هـدانا إلی معرفته و أرسل رسوله بالهدی و دين الحقّ ليظهره علی الدّين كلّه و أوجب علينا ولايه أولياءه ألّذين أذهب اللّه عنهم الرجس و طهّرهم تطهيراً بقوله: إنّما وليّكم اللّه و رسوله وألّـذين آمنوا ألّـذين يقيمون الصـلاه و يؤتون الزكاه و هم راكعون ثمّ أوجب علينا أن نكون معهم و فی ضوء هدايتهم بقوله: يا أيّها ألّذين آمنوا اتقواللّه و كونوا مع الصادقين.

و حرّم علينا إتباع خطوات الشـياطين و من تبعهم من الضالیّن المضـلّين بل أوجب علينا أن نكفربهم بقوله: و من يكفر بالطاعوت و يؤمن باللّه فقد إستمسک بالعروه الوثقی لاانفصام لها و اللّه سـميع عليم و الصـلوات الدائمه علی سـيّدخلقه و علی الطيّبين من عترته و اللعن علی أعدائهم إلی يوم لقائه. سيّما من لعنهم أميرالمؤمنين و امام المتقّين و قائد الغرّ المحجّلين و ابوالأئّمه الطاهرين عليهم افضل صلوات المصليّن فإنّه عليه السلام كان يقول فی قنوته:

اللّهمّ العن صَنَمَی قريش و جبتَيْها و طاغوتَيْها و إفكيْها، و ابنتيْهما اللذيْن خالفا أمرک و أنكرا وحيک، وجحدا إنعامک، و عصيا رسولـک، وقلّبـا دينـک و حرّفـا كتابـک، وعطّلاـ أحكامـک، وأبطلاـ فرائضـک، وألحـدا فی آياتـک، وعاديـا أولياءک و واليا أعداءک، و خرّبا بلادک، وأفسدا عبادک.

اللّهمّ العنهمـا وأنصارهمـا فقـد أخربـا بيت النبوّه، و ردّمـا بـابه، ونقضا سـقفه، وألحقا سـماءه بأرضه وعاليه بسافله و ظاهره بباطنه واستأصـلا أهله وأبادا أنصاره وقتلا أطفاله وأخليا منبره من وصـيّه ووارثه وجحدا نبوّته وأشركا بربّهما فعظِّم ذنبهما وخلّدهما فی سقر وما أدريک ما سقر لا تبقی ولا تذر.

ص :۲۱

اللّهمّ العنهم بعدد كلّ منكر أتوه و حقٍ ّ أخفوه و منبرٍ علوه و منافق ولوّه ومؤمن أرجوه و وليٍ ّ آذوه و طريد آووه و صادق طرّدوه و كافر نصروه و إمامٍ قهروه و فرض غيّروه وأثرٍ أنكروه و شرٍّ أضمروه ودمٍ أراقوه وخبر بدّلوه و حكم قلّبوه و كفر أبدعوه و كذب دلّسوه و إرث غصبوه و فيءٍ اقتطعوه و سحتٍ أكلوه و خمسٍ استحلّوه و باطلٍ أسّسوه وجورٍ بسطوه و ظلمٍ نشروه، ووعد أخلفوه و عهد نقضوه و حلال حرّموه و حرام حلّلوه و نفاق أسرّوه وغدرٍ أضمروه وبطن فتقوه وضلع كسروه وصكٍّ مزّقوه و شمل بدّدوه و ذليل أعزّوه و عزيز أذلّوه و حقّ منعوه وإمام خالفوه.

اللّهمّ العنهما بكلّ آيه حرّفوها و فريضه تركوها، وسنّه غيّروها وأحكام عطّلوها وأرحام قطعوها و شهادات كتموها و وصيّه ضيّعوها وأيمان نكثوها ودعوى أبطلوها وبيّنه أنكروها وحيله أحدثوها وخيانه أوردوها وعقبه ارتقوها ودباب دحرجوها وأزياف لزموها [وأمانه خانوها].

اللّهمّ العنهما فى مكنون السرّ و ظاهر العلانيه لعناً كثيراً دائباً أبداً دائماً سرمداً لا انقطاع لأمده ولا نفاد لعدده ويغدو أوّله ولا يروح آخره لهم ولأعوانهم و أنصارهم و محبّيهم و مواليهم و المسلّمين لهم والمائلين إليهم و الناهضين بأجنحتهم و المقتدين بكلامهم و المصدّقين بأحكامهم. (البلد الأمين ص ۵۵۱ البحار ج ۸۲/۲۶۰)

إنّ نبيّنا صلى الله عليه وآله أتّم الحجّه لأمّته و بيّن جميع مقاصده فى آخر عمره فقال صلى الله عليه وآله: إنّى تارك فيكم الثقلين كتاب اللّه و عترتى أهل بيتى ما إن تمسّكتم بهما لن تضلّوا بعدى أبداً ولن يفترقا حتّى يردا علّى الحوض.(۱)

و قال صلى الله عليه وآله: أيّها الناس ما من شى ءٍ يقرّبكم إلى الجنّه و يباعدكم عن النّار إلاّ و قد أمرتكم به و ما من شى ءٍ يقرّبكم إلى النّار و يباعدكم عن الجنّه إلاّ و قد نهيتكم عنه ألا و إنّ روح الأمين نفث فى روعى أنّه لن تموت نفس حتّى تستكمل رزقها فاتّقوا اللّه و أجملوا فى الطلب و لا يحملّنكم إستبطاء شى ءٍ من الرزق أن تطلبوه بغير حلّه فإنّه لايدرك ما عنداللّه إلاّ بطاعته(۲).

فالواجب علينا أن نؤمن باللّه و ملائكته و كتبه و رسله و نهتدى بهدى أوليائه ألّذين هم ولاه أمره و أدلاء على صراطه و شهداء على خلقه و صفوه اللّه و أنوار معرفته و مصابيح الهدى و سفن النجاه لمن أتّبعهم من عباده و هم الراسخون فى العلم من أوليائه فرجعنا إليهم فأوضحوا لنا الحلال

۱- مسند احمد ج ۳/ ۱۴

۲- الكافى ج ۲ / ۷۴

و الحرام و المعارف من دينه و المتشابهات من كتابه فعلمنا بأنّهم ولاه أمره، من أتاهم نجاومن لم يأتهم هلك و دخل فى عذابه.

ثمّ إنّ أقلّ الطلبه علماً و أضعفهم إعتباراً جمع عدّه من المحرمات رجاء ان يستفيد منه الناس و يكون حاجزاً بينه و بين النّار و ذخيره له فى يوم المعاد و قد الهمت لذلک بما قاله بعض الأعاظم (و هو السيّد الشريف الحجّه آيه اللّه محمّدرضا الگلپايگانى) بقوله: لعدّه من تلامذته: «بيّنوا للنّاس ما حرّم اللّه عليهم» (محرمات اسلام را براى مردم بيان كنيد) فأردت ان أطيع ما أمر به رحمه اللّه بحول اللّه و قوّته، و أسأله العصمه و التوفيق لتحصيل مرضاته.

ص: ۲۳

پیشگفتار

تردیـدی نیست که پرهیز از خطر و ضـرر و آفت - گرچه محتمـل و یا مظنون باشـد- وجوب عقلانی دارد واگر یقینی و مسـلم باشـد - گرچه در آینـده ای دور هم رخ دهـد - بنابر عقل سـلیم بایـد از آن اجتناب نمود آری حکم عقل این مسـئله در مورد ضررهـای دنیـایی و موقت و قابـل جبران این گونه است و در مورد ضـررها و خطرهای اخروی و قطعی که از سوی خداونـد و اولیای او بیان شده قطعاً حکم عقل برای وجوب اجتناب و پرهیز از آنها شدیدتر خواهد بود.

آگاهی از گناهان و آثارتلخ آنها در دنیا و کیفر و عذاب آنها در آخرت بر هر مسلمانی لازم و واجب است و اساساً هر انسانی برای زنـدگی سـالم و حیـات طیبه خـود در دنیـا و آخرت به آشـنایی و شـناخت مقرراتی نیـاز دارد که او را درمسـیر تکامـل و سعادت قرار دهـد و از پیامدهای ناگوار و آنچه موجب رکود شخصـیت و مانع حرکت وی به سوی کمال می گردد جلوگیری کند.

به نظر می رسـد بیشتر مردم به سـبب بی اطلاعی از گناهان و خطرات آنها گرفتار معصـیت و نافرمانی خـدا می شوند و در دام شیطـان قرار می گیرنـد. از سوئی برخی از مردم حرمت و ممنوعیت گناهـان را مربوط به زمان و یا مکان خاصـی می داننـد که این نیز یکی از دام هـای شـیطان است و البته شـیطان همیشه برای انسـان توجیهـاتی را آمـاده می کنـد تـا او را گرفتار آلودگی نماید و از دستیابی به رشد و سعادت محروم سازد.

از سوی دیگر، امام صادق علیه السـلام فرموده است: «لو علم الناس محاسن کلامنا لاتّبعونا»؛ یعنی اگر مردم [حقیقت و] زیبایی سخنان ما را [نسبت به معارف اسلامی]می دانستند و

ص :۲۴

[معارف اسلامی را آن گونه که ما گفته ایم می یافتند] حتماً از ما پیروی می نمودند [و رعایت محرمات و دستورات الهی را می کردند].

بر این اساس، نگارنده، در حد استطاعت و توان خود، با استمداد از خداوند رحمان، آنچه از محرمات را که یافتم با شیوه ای تازه و همراه با بیان فتاوای مشهور و ذکر آیات و روایات مربوط به آنها به ترتیب حروف الفبا در این کتاب گرد آوردم و متون و مدارک هر کدام را نیز جهت آگاهی اهل ادب و تأثیر بیشتر و بهره مندی از متن سخنان خدا و اولیای اوعلیهم السلام در پاورقی قرار دادم.

امید آن که دوستان اهل البیت علیهم السلام از مطالب کتاب استفاده کنند و با دعای خیر خود نگارنده را مشمول رحمت الهی گردانند و اگر به اشتباه و لغزشی برخوردند با تذکر آن، این ناچیز را قرین منّت خویش سازند.

یادآور می شوم کتاب حاضر از آن رو که بیان کننده محرمات و گناهان و کیفر اهل معصیت و گناه است ممکن است برای خوانندگان یأس و هراس ایجاد کند و یا سبب ملالت و خستگی روح آنان شود، ولی باید توجه نمود که به همان اندازه که مؤمن باید دارای نشاط و شادی و امید باشد، باید روح خوف و ترس و هراس از کیفر و عذاب نیز در او وجود داشته باشد. به عبارتی، مؤمن باید بین ترس و امید و خوف و رجا به سر ببرد تا زمینه رشد و تعالی او فراهم گردد.

از سویی، نگارنده پیش از این کتابی به نام «بشارت های معصومین علیهم السلام و کتابی به نام مژده های رحمت در قرآن» در باره بشارت ها و نویدها به رشته تحریر درآورده است. بنابراین اگر خواندن کتاب حاضر برای دوستان ملالتی ایجاد نماید و خوف و ترس آنان از حد اعتدال خارج شود می توانند به آن دو کتاب مراجعه نمایند و با خواندن آن ها امید را در دل خود زنده نگه دارند و ترس و امیدشان را متعادل گردانند.

خادم اهل البیت علیهم السلام

سید محمّد حسینی بهارانچی

ص: ۲۵

شیوه بیان محرمات

خوانندگان محترم برای آگاهی اجمالی از وضعیت کتاب به نکات ذیل توجه فرمایند:

۱- در این کتاب گناهان کبیره و ترتیب آنها از جهت اهمیت، طبق تصریح معصومین علیهم السلام بیان گردیده است.

۲- نظر مشهور فقها و یا بعضی از معروفین آنان در ابتدا و یا پایان بحث در باره حرمت هر کدام از گناهان بیان شده است.

۳- برای اثبات هر کدام از محرمات نمونه هایی از آیات قران و روایات معصومین علیهم السلام و کیفیت استدلال فقها به آنها بیان گردیده است.

۴- علت و فلسفه بعضی از محرمات که در روایات و سخنان بزرگان به آنها تصریح بیان شده است.

۵- بعضی از قصص و حکایات و یا حوادثی که در طول تاریخ برای مرتکبین به بعضی از گناهان رخ داده بیان شده است.

۶- از آن جا که مقابل هر کدام از گناهان در اسلام عمل ارزشمندی وجود دارد مثلاً- مقابل ربا قرض نیکو و مقابل تکبر تواضع قرار دارد دراین کتاب نیز در حد ضرورت به آن اشاره شده است.

۷- در تفسیر آیاتی که برای اثبات هر کدام از محرمات ذکر شده از بیانات و سخنان معصومین علیهم السلام استفاده شده است.

۸- محرماتی که در این کتاب بیان شده است از آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم السلام و فتاوای شیعه استفاده شده و موارد شبهه و احتیاط نیز روشن گردیده و کوچک ترین توجهی به وضع زمان این نوشتار وپیش از آن نشده است.از این رو، ممکن است برخی از محرمات این کتاب برای خواننده با مشاهده وضه موجود با این زمان و یا زمان های آینده که عده ای از محرمات حلال شمرده می شود و یا چیز هایی که در شرع مقدس اسلام حرام نیست، ممنوع و حرام نامیده می شوند، شگفت آور باشد. چنین خوتننده ای باید بداند که یکی از نشانه های آخرالزمان طبق سخن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: حلال شدن حرام ها و حرام شدن حلال ها می باشد.

۹- برای استفاده اهل ادب و کسانی که دوست دارند متن کلام خدا و سخنان معصومین علیهم السلام را ببینند و از نورانیت آنها استفاده کنند، متون عربی، با ذکر منابع، در پاورقی قرار گرفته است.

۱۰- متن عبارات و نظرات فقها از کتاب های منسوب به آنان و یا در هر کتاب دیگری اگر بوده با آدرس دقیق بیان شده است.

۱۱- برای سهولت و دسترسی خوانندگان به مطالب کتاب؛ سه فهرست آماده شده است؛ فهرستی به ترتیب اهمیت گناهان در آخر کتاب، و دو فهرست دیگر به ترتیب حروف الفبا (فارسی و عربی) در اول کتاب قرارگرفته است.

۱۲- جهت اطلاع خوانندگان محترم، حرمت برخی از محرمات از ضروریات اسلام محسوب می شود و برخی مطابق با نظر مشهور فقها و یا بعضی از معروفین آنان می باشد و برخی مورد اختلاف بوده و یا تنها شبهه حرمت داشته که در جای خود مشخص گردیده است. بلکه برخی را یک و یا چندنفر قایل به حرمت آن بوده اند ولی نویسنده برای توجه دادن برادران دینی به واضع شبهه و احتیاط ادله حرمت آنها را همراه با نظر فقها - رضوان الله علیهم اجمعین- بیان نموده است تا این که خواننده محترم از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام بهرمند گردند و در مواضع شبهه طبق فرموده معصومین علیهم السلام که فرموده اند: «من ترک الشبهات نجی من المحرمات» [کافی ج۶۷/۱] و«اورع الناس من وقف عند الشبهه» [وسائل شیعه ج ۱۶۲/۲۷] و «اخوک دینک فاحتط لدینک» [کافی ج ۶۷/۱] و «الامور ثلاثه: حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذلک فمن ترک الشبهات نجا من المحرمات و من اخذ بالشبهات دخل فی المحرمات و هلک من حیث لا یعلم» [کافی ج ۶۷/۱] و یا «دخل فی الربا و هو لا یعلم» برای نجات از حرام و ربا و افتادن در مهالک دنیا و آخرت احتیاط را رعایت نمایید.

از خداوند توفیق پرهیز از محرمات و تقوای قلبی و بهره مند شدن از آیات قران و سخنان معصومین علیهم السلام را خواستاریم. و الحمدللّه اوّلاً و آخراً.

ص: ۲۷

مقدمات

اشاره

ص :۲۹

آثار گناه و حرام

یکی از آفت هـای دین وایمان و علاقه به خـدا و عبادت و توفیق اعمال نیک، خوردن مال حرام و انجام دادن هر حرام دیگری است. اساساً خوردن مـال حرام برای دین مؤمن از کـارد برنـده نسبت به بـدن انسـان خطرنـاک تر است و اگر کسـی بخواهد سرمـایه ایمـان و اعتقـاد و علاقه به خداونـد و اولیای او را در وجود خود زنـده نگه دارد چاره ای جز پرهیز مال حرام و از گناه ندارد.

بـا بی تقوایی و پرهیز نکردن از حرام رفته رفته دین و اعتقادات انسان ضـعیف می گردد تا جایی که آیات و نشانه های خـدا و حقـانیت دین را انکـار می کنـد و اهل دین و احکام الهی را مسـخره می نمایـد؛ چنان که خداونـد در قرآن به این مسأله اشاره فرموده است:

«ثمّ کان عاقبه الـذین أساؤا السوی أن کذّبوا بآیات اللّه و کانوا بها یستهزؤن»؛ «سـرانجام کار کسانی که مرتکب گناه و ظلم [و حرام] شدند تکذیب نمودن و استهزای به آیات الهی است.»

علاّمه مجلسـی، در کتاب بحار، از موسـی بن جعفر، از پدرانش، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «سخت ترین چیزی که من برای امت خود از آن هراس دارم درآمدهای حرام و شهوت خفیّه [یعنی عشق به گناه] و رباخواری است.»

(۱)

ص: ۳۱

۱- المکـاسب المحرّمه قـال سبحانه: لا ـ تـأکلوا أموالکم بینکم بالباطـل إلاّ أن تکون تجاره عن تراضٍ منکم. (النساء /۲۹) و فی البحار عن موسـی بن جعفر عن آباءه علیهم السـلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ أخوف ما أتخوّف علی أمتّی من بعدی هذه المکاسب المحرّمه، و الشهوه الخفیّه و الربّا. (البحار ج ۷۰/۱۵۹)

رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «عابدترین مردم کسانی هستند که واجبات دینی خود را اقامه نمایند [و به بهترین وجه انجام دهند]، و سخی ترین آنان کسانی هستند که زکات مال خود را بپردازند، و زاهدترین آنان کسانی هستند که از حرام پرهیز نمایند، و کوشاترین آنان کسانی هستند که از گناه پرهیز کنند.»

در سخنان معصومین علیهم السلام تاثیر گناه و خطر حرام در روح انسان فراوان گوشزد شده است تا جایی که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی یک لقمه حرام بخورد خداوند تا چهل شبانه روز نماز او را نمی پذیرد و دعاهای او را مستجاب نمی کند و اگر از حرام در بدن او گوشت روییده شود - هراندازه که باشد - سزاوار آتش و عذاب الهی خواهد بود و البته از یک لقمه حرام نیز در بدن گوشت روییده می شود.»

در باره ارزش پرهیز از گناه و حرام از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ترک یک لقمه حرام نزد خداوند بهتر از دو هزار رکعت نماز مستحبی است.»

از سویی بهترین راه برای استجابت دعا، پرهیز از حرام است؛ چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله در پاسخ شخصی که به آن حضرت عرض کرد: من دوست می دارم خداوند دعای مرا مستجاب نماید، فرمود: «باید درآمد خود را پاک نمایی و [غذای] حرام در درون شکم خود نریزی تا خداوند دعای تو را مستجاب نماید.»

(۱)مرحوم صدوق، در کتاب فقیه، از

(۲)

(۳)

۱- و فی الفقیه عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: أعبدالناس من أقام الفرائض و أسخی الناس من أدیّ زکاه ماله و أزهد الناس من إجتنب الحرام و أشدّ الناس إجتهاداً من ترک الذنوب. (البحار ج ۷۰/۳۴۷ الفقیه ج ۴/۳۹۵)

۲- و فی البحار عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: من أکل لقمه حرام لم تقبل له صلاه أربعین لیله، و لم تستجب له دعوه أربعین صباحاً، و کلّ لحم ینبته الحرام فالنار أولی به، و إنّ اللقمه الواحده تنبت اللحم. (البحار ج ۶۲/۳۱۵) و فیه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: ترک لقمه حرام أحبّ إلی اللّه تعالی من صلاه ألفی رکعه تطوّع.

۳- و فیه: قال النبیّ صلی الله علیه وآله لمن قال له: أحبّ أن یستجاب دعائی: طهرّ مأ کلک و لا تدخل بطنک الحرام. (البحار ج ۹۰/۳۷۲)

معیارهای حرام

در تعـدادی از کتب حـدیث، ماننـد تحـف العقول و دعـائم الاسـلام و فقه الرضـاعلیه السـلام روایـاتی در بـاره معیارهـای کلی محرّمات و شغل های حرام نقل شده که گوشه هایی از آنها در اینجا بیان می شود.

صـاحب کتاب وسائل و حـدائق، از کتاب تحف العقول، از امام صادق علیه السـلام نقل نموده انـد که آن حضـرت ضـمن بیان معیـار محرّمـات می فرمایـد: «مـوارد حرام از خریـد و فروش هرجـایی است که در آن فسـاد باشـد، و از خوردن و آشامیـدن و تجارت و ازدواج و مالکیت و نگهداری و بخشش و عاریه [هر چیزی است که از]آن نهی شده باشد و یا وجهی از وجوه فساد در آن وجود داشـته باشـد، ماننـد معـامله ربوی و خریـد و فروش مردار و خون و گوشت خوک و درنـدگان زمینی و هوایی و شراب و نجاسـات کـه همگی حرام اسـت. و حرمـت آنهـا به دلیـل نهی شـارع از خـوردن و آشامیـدن و پوشـیدن و مـالکیت و نگهداری آنهاست و هرگونه تصرفی در آنها نیز حرام می باشد.»

سپس فرمـود: «همین گـونه است هر چیزی که برای لهـو [و بـازیگری]معـامله شـود، و همچنین هر چیزی که مـورد نهی شـارع مقدّس واقع شده باشد و برای تقرّب به غیر خدا و یا تقویت کفر و شرک به کار گرفته شود و یا دین خدا به وسیله آن تضعیف شود، حرمت قطعی دارد و خرید و فروش و نگهداری و تملک و بخشش و عاریه و جمیع

(۱)

۱- العناوین الکلیّه فی المحرمات الوسائل و الحدائق عن تحف العقول عن الصّادق علیه السـلام قال: و أمّا وجوه الحرام من البیع و الشـراء فکلّ أمرٍ یکون فیه الفساد ممّا هو منهیّ عنه من جهه أکله و شربه أوکسبه أو نکاحه أوملکه أو إمساکه أوهبته أوعاریته أو شـی ء یکون فیه وجه من وجوه الفسـاد نظیر البیع بالربا أوبیع المیته أوالـدم او لحم الخنزیر أو لحوم السـباع من صـنوف سـباع الوحش أو الطیر اوجلودهـا او الخمر او شـی ء من وجوه النجس فهـذا کلّه حرام محرّم لأنّ ذلـک کلّه منهّی عن أکله و شـربه و لبسه و ملکه و إمسـاکه و التقلّب فیه فجمیع تقلّبه فی ذلـک حرام و کـذلک کلّ مبیع ملهوّ به و کلّ منهیّ عنه ممّا یتقرّب به لغیر اللّه عزّوجّل أو یقوی به الکفر و الشرک فی جمیع وجوه المعاصی أوباب یوهن به الحقّ، فهو حرام محرّم بیعه و شراءه و إمساکه و ملکه و هبته و عـاریته و جمیع التقلّب فیه إلاّ فی حال تـدعو الضـروره فیه إلی ذلک. إلی أن قال علیه السـلام: و کل أمرٍ منهّی عنه من جهه من الجهات فمحرّم علی الإنسان إجاره نفسه فیه أو له أو شی ء منه أوله. (الوسائل ج ۱۲/۵۴-۵۸)

تصرفات دیگر آنها نیز حرام خواهد بود جز در مواردی که ضرورت ایجاب کند.»

آن گاه فرمود: «هر چیزی که از جهتی از جهات گذشته مورد نهی [شارع]باشد اجیر شدن و کمک نمودن برای انجام تمام یا بخشی از آن حرام است.»

در کتاب فقه الرضاعلیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «هرچیزی که فساد در آن باشد و یا از جهت خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و نگهداری مورد نهی شارع باشد، مانند مردار و خون و گوشت خوک و ربا و کلیه اعمال خلاف جنسی و خوردن گوشت درّندگان و شراب و امثال اینها، حرام و مضرّ به جسم خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «حلال از معاملات آنهایی است که از جهت خوردن و آشامیدن و غیره حلال و قوام زندگی مردم وابسته به آنها باشد. از این رو، آنچه اصل آن حرام و مورد نهی قرار گرفته باشد خرید و فروش آن نیز جایز نیست و حرام است.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «هرچه را خداوند حرام نموده خرید و فروش آن نیز حرام است و پولی که در مقابل آن گرفته می شود نیز حرام می باشد.»

مؤلّف گوید: مشهور از فقها برآنند که هر وسیله ای که مقصود از آن فقط استفاده حرام باشد خرید و فروش و نگهداری و هر تصرف دیگری در آن حرام خواهد بود و اگر مشترک باشد، یعنی استفاده حلال نیز در آن باشد، اگر هدف از خرید و فروش استفاده حرام آن

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فی المستدرک عن الفقه المنسوب إلی مولانا الرضا صلوات اللّه و سلامه علیه... قال: و کلّ أمرٍ یکون فیه الفساد ممّا قدنهی عنه من جهه أکله و شربه و لبسه و نکاحه و إمساکه بوجه الفساد مثل المیته و الدم و لحم الخنزیر و الرّبا و جمیع الفواحش و لحوم السباع والخمر و ما أشبه ذلک فحرام ضارّ للجسم. (المستدرک ج ۲/۴۲۵)

۲- و فی دعائم الاسلام عن مولانا الصّادق علیه السلام قال: إنّ الحلال من البیوع کلّما کان حلالاً من المأکول و المشروب و غیر ذلک ممّا هو قوام للنّاس و یباح لهم الإنتفاع، و ما کان محرّماً أصله منهیّاً عنه لم یجز بیعه و لاشرائه. (دعائم الاسلام ج ۲/۱۸) و فی المستدرک عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: إنّ اللّه إذا حرّم شیئاً حرّم ثمنه. (المستدرک ج ۲/۴۲۷)

۳- أقول: و المشهور علی أنّ ما یقصد منه الحرام محضاً فحرام بیعه و شراءه و إقتناءه و جمیع التقلّب فیه و ما کان مشترکاً و

قصد به وجه الحرام منه فهو أيضاً حرام.

باشد، خرید و فروش آن حرام خواهد بود و اگر هدف، استفاده حلال آن باشد، خرید و فروش آن حلال خواهد بود.

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله می فرماید: اگر انگور و خرما را برای تولید شراب و یا چوب را برای ساختن بت و یا آلت لهو و قمار تهیّه کنند خرید و فروش آنها حرام و بلکه معامله و اجاره آنها نیز فاسد می باشد و پولی که در مقابل آنها گرفته می شود نیز حرام است.»

معیار کبیره و بزرگ بودن گناه

بعضی از بزرگان، کبیره بودن گناه را به این می دانند که در قرآن و یا سخنان معصومین علیهم السلام وعده عذاب بر آن داده شده باشد. که در بعضی از روایات نیز به این معنی اشاره شده است.

با این معیار، تعداد گناهان کبیره به حدود یکصد گناه می رسد. و در بعضی از روایات، به طور مشخص، گناهان کبیره هفت و یا پنج چیز شمرده شده است. و در بعضی دیگر تعداد گناهان کبیره با ذکر ترتیب و مراتب اهمیت آنها پانزده چیز ذکر شده است.

برخی از علما نیز گفته اند: هیچ گناهی کوچک نیست و مخالفت با خداوند - هرچه باشد - بزرگ است و صغیره و کبیره بودن گناه به اعتبار مراتب اهمیت است. ولی از آیه «إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم». و روایت: «لاصغیره مع الإصرار و لاکبیره مع الأستغفار» و روایت: «اتقّوا المحقّرات من الذنوب فانّها لاتغفر» خلاف آن ظاهر می شود و به نظر می رسد گناهان کبیره همان گناهانی است که به طور منصوص در سخنان معصومین علیهم السلام گناه کبیره نامیده شده است و بقیه گناهان طبق این روایات صغیره و کوچک خواهد بود؛

آری ما تاکنون در هیچ روایتی تعبیر گناه صغیره ندیده ایم، جز تعبیری که در آیه مبارکه

(۱)

ص: ۳۵

۱- قال الأمام الخمینی فی تحریرالوسیله: یحرم بیع العنب و التمر لیعمل خمراً و الخشب مثلاً لیعمل صنماً أو آله للّهو أو القمار و کما یحرم البیع و الإجاره فیما ذکر یفسدان أیضاً فلا یحلّ له الثمن و الأجره. (التحریر ج ۱/۴۹۶)

«إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفّر عنكم سيئاتكم و نـدخلكم مدخلاً كريماً» (سوره نساء /آیه ۳۰)؛ یعنی «اگر شما از گناهان بزرگی که نهی شـده اید دوری جوئید ما گناهان دیگر شـما را می بخشـیم و شـما را در کرامت خود داخل می کنیم.» آمده و روایت «لا صغیره مع الإصرار» آمده است.

در آیه فوق گرچه کلمه «صـغیره» نیامـده لکن به قرینه مقـابله «کبـایر» بـا گناهـان دیگر معلوم می شود که تعـدادی از گناهان، کبیره و بقیه غیرکبیره، یعنی همان گناهان صغیره هستند.

در بـاره کلمه «لَمَم» نیز در آیه «الـذین یجتنبـون کبـائر الإـثم و الفـواحش إلاّـ اللَمَم...» [النجم /۳۱]، صـاحب تفسـیر صافی می فرمایـد: «الاّـ مـا قلّ و صـغر فانّه مغفور»؛ یعنی آنان که از گناهان کبیره و کارهای خلاف عفّت پرهیز کننـد، جز «لمم» که گناه کوچک است و آمرزیده می شود.

گناهان کبیره در باره اهل البیت علیهم السلام

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «گناهـان کبیره هفت چیز است و خداونـد آنهـا را به خـاطر مـا حرام نموده و انجام آنها هتک حرمت ما خواهـد بود و آنها عبارتنـد از شـرک به خداونـد بزرگ و کشـتن افراد بی گناه و خوردن مال یتیم، و آزار به پـدر و مادر، و نسبت زنا دادن به زن های پاکدامن، و فرار از جنگ، و انکار حق ما. سپس می فرماید:

امـا مسأله شـرک به خـدا دربـاره ما این است که خداونـد در قرآن ولایت ما را بر مردم واجب نمود و رسول او نیز آن را بیان فرمود و از مردم برای مـا بیعت گرفت و آنان ولایت ما را نپذیرفتنـد و خـدا و رسول او را تکـذیب کردنـد و ولایت دیگران را پذیرفتند و مشرک شدند. [یعنی در اطاعت از خداوند مشرک گردیدند]

(۱)

۱- الکبـائر المنصوصه فی القرآن فی العلـل بسـنده عن عبـداللّه بن کثیر عن أبی عبـداللّه علیه السـلام قـال: إنّ الکبائر سـبع، فینا أنزلت و منّا استحلّت فأولّها: الشرک باللّه العظیم، و قتل النفس التی حرّم اللّه قتلها، و أکل مال الیتیم، و عقوق الوالدین، و قذف المحصنه، و الفرار من الزحف، و انکار حقّنا،

و اما قتل نفس و آدم کشـی که خداوند حرام نموده بود نسبت به ما انجام دادند و حسین بن علی صلوات اللّه علیه و فرزندان و یاران او را کشتند.

و امـا خوردن مال یتیم در باره ما این بود که مردم حق ذی القربای رسول خداصـلی الله علیه وآله را – ماننـد خمس و فـدک و انفال – که خداوند برای ما قرار داده بود از ما گرفتند و به دست دیگران دادند.

و اما عقوق والدین این بود که خداوند در قرآن فرموده بود: «النبیّ أولی بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه أمّهاتهم» و پیامبر خود را پـدر این امت و همسر خود خدیجه علیها السـلام را مادر آنان قرار داده بود و آنها به پیامبر خودصـلی الله علیه وآله که پدر آنـان محسوب می شـد ظلم کردنـد و حق ذریه او را گرفتنـد و به فرزنـدان مادر خود حضـرت خـدیجه نیز ظلم نمودنـد و عاق والدین خویش شدند.

و امّا قذف و نسبت ناروا دادن به زن مؤمنه همانا آنان بر سر منبرها به فاطمه علیها السلام نسبت ناروا دادند.

و امّا فرار از جنگ این بود که آنها بـدون هیـچ اکراه و اجباری با امیرالمؤمنین علیه السـلام بیعت نمودنـد اما در وقت کارزار و جنگ فرار کردند و او را تنها گذاردند.

و امّا حق ولایت و امامت ما چیزی است که در آن نزاعی و اختلافی نداشته و همگی آن را انکار نمودند.»(۱)

(۲)

۱- فأمّا الشـرک باللّه فقـد أنزل اللّه فینا ما أنزل، و قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله فینا ما قال فکذّبوا اللّه و رسوله، و أشـرکوا باللّه، و أمّا قتل النفس الّتی حرّم اللّه قتلها فقد قتلوا الحسـین بن علیّ صـلوات اللّه علیه و أصحابه، و أمّا أکل مال الیتیم فقد ذهبوا بفیئنـا الـذی جعله اللّه لنـا و أعطوه غیرنـا، و أمّـا عقوق الوالـدین فقـد أنزل اللّه ذلـک فی کتابه، فقال: «النبیّ أولی بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه أمّهاتهم»

۲- فعقّوا رسول اللّه صـلی الله علیه وآله فی ذریّته و عقوّا أمّهم خـدیجه فی ذریّتها، و أمّا قـذف المحصـنه فقـد قذفوا فاطمهعلیها السـلام علی منـابرهم، و أمّـا الفرار من الزحـف فقـد أعطوا أمیرالمؤمنین بیعتهم طـائعین غیر مکرهین، ففرّوا عنه و خـذلوه، و أمّا إنکار حقّنا فهذا مالاینازعون فیه. (العلل ج ۲/۴۷۴)

عدد گناهان کبیره در سخنان معصومین علیهم السلام

اشاره

امام صادق علیه السلام کبایر را پنج چیز نام برده است چنان که مرحوم صدوق، در کتاب علل الشرایع، از عبیدبن زراره نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: گناهان کبیره را برای من معرفی نمایید.

و در سخن دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: «گناهان کبیره پنج چیز است و آنها گناهانی است که خداوند وعده عذاب و آتش برای آنها داده است:

[۱-] خوردن مال یتیم که خداوند در باره آن فرموده است: «إنّ الذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً إنّما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً».

[۲-] فرار از جنگ که خداوند در قرآن می فرماید: «یا أیّها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین

(۱)

(۲)

(۳)

۱- عدد الکبائر فی الروایات العلل بسنده عن عبیدبن زراره قال: قلت لأبیعبداللّه علیه السلام: أخبرنی عن الکبائر، فقال: هنّ خمس و هنّ ما أوجب اللّه علیهنّ النّار، قال اللّه تعالی: «إنّ ألّذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً إنّما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» و قال: «یا أیّها ألّذین آمنوا إذا لقیتم ألّذین کفروا زحفاً فلا تولّوهم الأدبار» إلی آخر الآیه و قوله عزّوجّل: «یا أیّها ألّذین آمنوا اتّقوا اللّه و ذروا ما بقی من الرّبا» إلی آخرالأیه و رمی المحصنات الغافلات المؤمنات، و قتل مؤمنٍ متعّمداً علی دینه. (المصدر ص ۴۷۵) و فیه عن إبن أبی عمیر عن بعض أصحابه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: «وجدنا فی کتاب علیّ علیه السلام الکبائر خمسه: الشرک، و عقوالوالدین، و أکل الرّبا بعدالبیّنه، و الفرار من الزحف، و التعرّب بعد الهجره. (المصدر)

۲- الکافی عن الحلبی عن أبی عبداللّه صلی الله علیه وآله فی قول اللّه عزّوجّل: «إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم و ندخلکم مدخلاً کریماً (النساء /۳۱) قال: الکبائر، الّتی أوجب اللّه عزّوجلّ علیها النّار. (تفسیر نورالثقلین ج ۱/۴۷۳ الکافی ج ۲/۲۷۶)

۳- و فیه عن إبن محبوب قال: کتب معی بعض أصحابنا إلی أبی الحسن علیه السلام یسأله عن الکبائر کم هی و ماهی؟ فکتب: الکبائر: من اجتنب ما وعداللّه علیه النّار کفّر عنه سیّئاته إذا کان مؤمناً و السبع الموجبات: قتل النفس الحرام و عقوق الوالدین و أکل الرّبا، والتعرُّب بعدالهجره [التعرّب بعدالهجره هو أن یعود إلی البادیه و یقیم مع الاعراب بعد أن کان مهاجراً و کان من رجع بعد الهجره إلی موضعه من غیرعذر یعدّونه کالمرتد. کذا قاله ابن الاثیر فی نهایته ولایبعد تعمیمه لکلّ من تعلّم

کفروا زحفاً فلا تولّوهم الأدبار...».

رباخواری که خداوند در باره رباخواران می فرماید: «یا أیّها الذین آمنوا اتّقوا اللّه و ذروا ما بقی من الربوا...».

[۴-] قذف یعنی نسبت زنا دادن به زن های مؤمنه خداوند می فرماید: «الذین یرمون المحصنات المؤمنات... لعنوا فی الدنیا و الآخره و لهم عذاب عظیم».

[۵-] قتل نفس و آدم کشی که خداوند در قرآن فرموده است: «و من یقتل مؤمناً متعمّداً فجزاءه جهّنم...».»

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما در کتاب علی علیه السلام گناهان کبیره را پنج چیز یافتیم: شرک به

آداب الشرع و سننه ثمّ ترکها و أعرض عنها و لم یعمل بها و یؤّیده ماروواه الصّدوق طاب ثراه فی معانی الاخبار باسناده إلی الصّادق علیه السلام انّه قال:

المتعرّب بعد الهجره: التارک لهذا الأمر بعد معرفته. و التعرّب إنّما نهی عنه لاستلزامه ترک الدین و البعد عن العلم و الآداب کما قال اللّه تعالی: «الأعراب أشدّ کفراً و نفاقاً و أجدر أن لایعلموا حدود ما أنزل اللّه» و أمّا إذا کان بعد الفقه و العلم فلا یکون تعرّباً و لذا وردأنّ التعرّب هو ترک التعلّم أو ترک الدین و قال بعض أصحابنا: التعرّب بعد الهجره فی زماننا هذا أن یشتغل الانسان بتحصیل العلم ثمّ یترکه و یصیر منه غریباً. و قال العلاّمه (قدس سره) فی المنتهی: لمّا نزل قوله تعالی: «ألم تکن أرض اللّه واسعه فتهاجروا فیها» أوجب النبیّ صلی الله علیه وآله المهاجره علی من یضعف عن إظهار شعائرالاسلام.(۱)و قدف المحصنه بفتح الصاد: رمی العفیفه غیرالمشهوره بالزنا و ظاهر الخبر شموله لما إذا کان القاذف رجلا أو امرأه و إن کان ظاهر الایات التخصیص بالرجال لکن أجمعوا علی أن حکم النساء و حکم الرجال أیضاً فی الحد کذلک. و قذف المحصنات، و أکل مال الیتیم، و الفرار من الزَّحف [الزحف: المشی یقال: زحف إلیه زحفاً و زحوفاً من باب منع أی مشی. و یطلق علی الجیش الکبیر تسمیه بالمصدر. و الفرار من العدوّ بعدالالتقاء بشرط أن لایزیدوا علی الضعف کبیره الاّ فی التحرّف لقتال أوالتحیّز إلی فئه و المراد بالتحرّف لقتال، الاستعداد له بأن یصلح آلات الحرب أویطلب الطعام و الماء لجوعه أو عطشه أو یجتنب عن مواجهه الشمس و الریح أو یطلب مکاناً أحسن أو نحو ذلک (آت)]. (الکافی ج ۲/۲۷۶)(۲)و فیه عن محمّدبن مسلم، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: سمعته یقول: الکبائر سبع: قتل المؤمن متعمّداً [قد وقع فی بعض الروایات أنّ المتعمّد هو أن یقتله لایمانه لیکون الخلود بمعناه (آت). أراد

۱-

۲- [۳-]

خدا، عقوق والدین، رباخواری بعد از اعلان حرمت، فرار از جنگ، تعرّب بعد از هجرت.»

در کتاب عیون الاخبار صدوق، [ج ۲/۱۲۷] نیز از حضرت رضاعلیه السلام نقل شده که آن حضرت در مورد شرایع و معارف دین و پرهیز از گناهان برای مأمون الرشید مطالب بسیار زیبا و کاملی را مرقوم فرمود و گناهان کبیره را چنین شماره نمود:

۱- قتل نفس (آدم کشی)؛ ۲- سرقت (دزدی)؛ ۳- شرب الخمر (شرابخواری)؛ ۴- عقوق الوالدین (آزار به پدر و مادر)؛ ۵- الفرار من الزحف (فرار از جنگ)؛ ۶- أکل مال الیتیم ظلماً (خوردن مال یتیم از روی ظلم)؛ ۷- أکل المیته (خوردن مردار)؛ ۸- أکل الدم (خوردن خون)؛ ۹- أکل لحم الخنزیر (خوردن گوشت خوک) ۱۰- و ما أهلّ لغیراللّه من غیر ضروره (خوردن گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده نشده)؛ ۱۱- أکل الربا (رباخواری)؛ ۱۲- السحت (خوردن مال حرام)؛ ۱۳- المیسر (قماربازی)؛ ۱۴- البخس فی المکیال

به قوله تعالی: «و من یقتل مؤمناً متعمّداً فجزاؤه جهنّم خالداً فیها» و القاعده المسلّمه أنّ الخلود لمن کفر باللّه تعالی أو أشرک أو الحدفی دینه فقط و من قتل مؤمنا إن قتله لایمانه فهو کافر باللّه و إن قتله لغیرذلک فهو فسق جزاؤه دخول النّار لاالخلود].

و قذف المحصنه، و الفرار من الزَّحف، و التعرّب بعد الهجره، و أکل مال الیتیم ظلماً، و أکل الرّبا بعدالبیّنه [أی بعد أن تبیّن له تحریمه کما یستفاد من بعض الاخبار و لمّا کان ما سوی هذه الست من الکبائر لیس فی مرتبه هذه الست فی الکبر و لافی عدادها لم یعدّ معها مفصّلاً کأنّها بمجموعها کواحد مثلها.(فی)]. و کل ما أوجب اللّه علیه النّار. (الکافی ج ۲/۲۷۷)(۱)و فیه عن یونس، عن عبداللّه بن سنان قال: سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: إنّ من الکبائر عقوق الوالدین، و الیأس من روح اللّه، و الأمن لمکراللّه [«الأ من لمکراللّه» أی عذابه و إستدراجه و إمهاله عندالمعاصی (آت)]. و قد روی [أنَ] أکبر الکبائر الشرک باللّه. (المصدر ص ۲۷۸)

و فیه عن نعمان الرَّازی قال: سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: من زنی خرج من الایمان، و من شرب الخمر خرج من الایمان، و من أفطر یوماً من شهر رمضان متعمّداً خرج من الإیمان. (المصدر)(۲)و فیه عن یونس، عن محمّدبن عبده قال: قلت لأبی عبداللّه علیه السلام: لایزنی الزّانی و هو مؤمن؟ قال: لا، إذا کان علی بطنها سُلب الإیمان فإذا قام رُدَّ إلیه فاذا عاد سُلب قلت: فإنّه یرید أن یعود؟ فقال: ما أکثر من یرید أن یعود فلا یعود إلیه أبداً. (المصدر)(۳)و فیه عن یونس، عن إسحاق بن عمّار، عن أبی عبداللّه علیه السلام فی قول اللّه عزّوجّل: «ألّذین

۱-

۲-

۳-

(کم فروشی)؛ ۱۵- قذف المحصنات (نسبت زنا به دیگران دادن)؛ ۱۶- اللواط (همبستری مرد با مرد)؛ ۱۷- شهاده الزور (گواهی دروغ و یا برای دروغ)؛ ۱۸- الیأس من روح اللّه (ناامیدی از رحمت خدا)؛ ۱۹- الأمن من مکراللّه) (ایمن شدن از عذاب و مکر الهی)؛ ۲۰- معونه الظالمین (کمک کردن به ستمکاران)؛ ۲۱- الرکون إلی الظلمه (اعتماد و مراجعه به ستمکاران)؛ ۲۲- الیمین الغموس (سوگند دروغ)؛ ۲۳- حبس الحقوق من غیر عسر (نگاه داشتن مال مردم بدون عذر)؛ ۲۴- الکذب (دروغ گفتن)؛ ۲۵- الکبر (تکبر)؛ ۲۶- الإسراف (زیاده روی در مصرف نعمت های خدا)؛ ۲۷- التبذیر (ضایع نمودن نعمت های خدا)؛ ۲۸- الخیانه (خیانت به مال و حق و آبروی مردم)؛ ۲۹- الإستخفاف

یجتنبون کبائر الإثم و الفواحش إلاّ اللّمم [اللمم: صغار الذنوب قال الراغب: اللمم: مقاربه المعصیه و عبّربه عن الصغیره. و یقال: فلان یفعل کذا لمماً أی حیناً بعد حین و ذلک قوله: «الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش إلاّ اللمم» و هو من قولک: ألممت بکذا إذا نزلت به و قاربته من غیرمواقعه.]

قال: الفواحش الزّنی و السرّقه، و اللّمم: الرجل یلمُّ بالذّنب فیستغفراللّه منه. قلت: بین الضّلال و الکفر منزله؟ فقال: ما أکثر عری الإیمان [أراد السائل هل یوجد ضال لیس بکافر أو کلّ من کان ضالاّ فهو کافر فأشارعلیه السلام فی جوابه باختیار فی جوابه باختیار الشقّ الأوّل و بیّن ذلک بانّ عری الایمان کثیره منها ماهو بحیث من یترکها لایصیر کافراً بل یصیر ضالاّ. فقد تحقق المنزله بینهما بتحقّق بعض عری الایمان دون بعض. و المراد بعری الایمان مراتبه تشبیهاً تعروه الکوز فی احتیاج إلی التمسک بها.](المصدر)(۱)و فیه عن عبیدبن زراره قال: سألت أباعبداللّه علیه السلام عن الکبائر. فقال: هنَّ فی کتاب علیّ علیه السلام سبع: الکفر باللّه، و قتل النّفس، و عقوق الوالدین، و أکل الرّبا بعد البیّنه و أکل مال الیتیم ظلماً، و الفرار من الزَّحف، و التعرب بعد الهجره، قال: فقلت: فهذا أکبر المعاصی؟ قال: نعم قلت: فأکل درهم من مال الیتیم ظلماً أکبر أم ترک الصلاه؟ قال: ترک الصلاه، قلت: فما عددت ترک الصلاه فی الکبائر؟ فقال: أی شی ء أوّل ما قلت لک؟ قال قلت: الکفر، قال: فانّ تارک الصلاه کافر. یعنی من غیرعلّه. (المصدر)(۲)و فیه عن عبداللّه بن مسکان، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال أمیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه: ما من عبدإلاّ و علیه أربعون جنّه [الجنّه بالضمّ: الستره و الجمع جنن بضمّ الجیم و فتح النون. و کأنّ المراد بالجنن الطافه سبحانه التی تصیر سبباً لترک المعاصی و امتناعه، فبکلّ کبیره - کانت من نوع واحد أو أنواع

۱-

۲-

بالحّج (سبک شمردن حج)؛ ۳۰- المحاربه لأولياء اللّه تعالى (جنگ با اولياى خداوند)؛ ۳۱- الإشتغال بالملاهى (استفاده از اسباب غنا و موسيقى)؛ ۳۲- الإصرار على الذنوب (اصرار بر گناهان). [بحار، ۷۶/۱۲]

مولف گويد: در کاب کافى نيز درباره عدد کبائر روايات مشروحى آمده که متن آنها

مختلفه - يستحقّ منع لطف من ألطافه أورحماته تعالى و عفوه و غفرانه فلايفضحه اللّه بها فاذا استحق غضب اللّه سلبت عنه لكن يرحمه سبحانه و يأمر الملائكه بستره و لكن ليس سترهم كستراللّه تعالى. أو المراد بالجنن ترک الكبائر فانّ تركها موجب لغفران الصغائر عنداللّه و سترها عن الناس فاذا عمل بكبيره لم يتحتّم على اللّه مغفره صغائره و شرع الناس فى تجسّس عيوبه و هكذا إلى أن يعمل جميع الكبائر و هى أربعون تقريباً فيفتضح عنداللّه و عندالناس بكبائره و صغائره.

أو أراد بالجنن الطاعات التى هى مكفرّه لذنوبه عنداللّه و ساتره لعيوبه عندالناس و يؤيّده ما ورد عن الصّادق عليه السلام أنّ الصلاه ستره و كفّاره لما بينها من الذنوب فهذه ثلاثه وجوه خطر بالبال على سبيل الامكان و الاحتمال (آت). (۱)و قال الفيض (ره): كأنّ الجنن كنايه عن نتائج أخلاقه الحسنه و ثمرات اعماله الصالحه التى تخلق منها الملائكه. و أجنحه الملائكه كنايه عن معارفه الحقه التى بهايرتقى فى الدرجات و ذلک لان العمل أسرع زوالا من المعرفه و إنّما يأخذ فى بغض اهل البيت لانّهم الحائلون بينه و بين الذنوب التى صارت محبوبه له و معشوقه لنفسه الخبيثه بمواعظهم و وصاياهم عليهم السلام انتهى.

و قيل: إنّ تلک الجنن أجنحه الملائكه و هو السادس من الوجوه التى ذكروه و هو أنّ المراد بالجنن الملائكه أنفسهم لانّهم جنن له من دفع شرّالشيطان و وساوسه فإذا عمل كبيره فارق عنه ملک إلى أن يفارق الجميع فاذا فارقوه جميعاً أوحى اللّه إليهم أن استروه بأجنحتكم من بعيد ليكون محفوظاً فى الجمله من شرّ الشيطان فضمير إليهم فى قوله: «فيوحى اللّه إليهم» راجع إلى الجنن.]

حتّى يعمل أربعين كبيره فإذا عمل أربعين كبيره إنكشفت عنه الجنن فيوحى اللّه إليهم أن أستروا عبدى بأجنحتكم فتستره الملائكه بأجنحتها، قال: فما يدع شيئاً من القبيح إلاّقارفه اقترف [الذنب: أتاه و فعله. وقارفه: قاربه. وقوله: «حتى يمتدح» فى القاموس تمدح: تكلف أن يمدح و افتخر و تشبع بما ليس عنده و قال: مدحه كمنعه: أحسن الثناء عليه كمدحه و امتدحه و تمدحه. فالامتداح استعمل هنا بمعنى التمدّح و فى بعض النسخ [يتمدح]و هو أظهر].

حتىّ يمتدح إلى النفس بفعله القبيح، فيقول الملائكه: يا ربّ هذا عبدک ما يدع شيئاً إلاّركبه و إنّا لنستحيى ممّا يصنع، فيوحى اللّه عزّوجّل إليهم أن ارفعوا أجنحتكم عنه فإذا فعل ذلک أخذ فى بعضنا أهل البيت فعندذلک ستره فى السماء و ستره فى الأرض، فيقول الملائكه: يا ربّ هذا عبدک قد بقى مهتوک الستر [لايقال: قول الملائكه هذا بناء على أنّهم يريدون ستره و هذا ينافى قولهم المذكور قبله لاشعاره بانهم يريدون هتک ستره، لأنّا نقول: دلاله قولهم الأوّل على ذلک ممنوع

۱- [

در پاورقی ذکر نمودیم و برای اختصار از ترجمه آنها صرف نظر کردیم.

(۲) (۱)

ص: ۴۳

۱- لاحتمال أن یکون طلباً لإصلاحه و توفیقه کما یؤمی إلیه قوله تعالی: «لو کان للّه فی حاجه» أی کان مستحقّاً للطف و التوفیق (آت)]. فیوحی اللّه عزّوجّل إلیهم: لو کانت للّه فیه حجّه ما أمرکم أن ترفعوا أجنحتکم عنه. (الکافی ج ۱/۲۷۹)

۲- و فیه عن مسعده بن صدقه قال: سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: الکبائر: القنوط من رحمه اللّه، و الیأس [و فی بعض النسخ: والایاس و لعلّ الثانیه عطف بیان للاولی لعدم التغایر بینهما فی المعنی إذلا فرق بیّناً بین الیأس و القنوط و لابین الروح و الرحمه و ربّما یخصّ الیأس بالامور الدنیویه و القنوط بالامور الاخرویه]. من روح اللّه و الأمن من مکراللّه، و قتل النفس الّتی حرم اللّه، و عقوق الوالدین، و أکل مال الیتیم ظلماً، و أکل الربا بعد البیّنه، و التعرّب بعد الهجره، و قذف المحصنه، و الفرار من الزَّحف. فقیل له: أرأیت المرتکب للکبیره یموت علیها، أتخرجه من الإیمان، و إن عذّب بها فیکون عذابه کعذاب المشرکین، أوله إنقطاع؟ قال: یخرج من الإسلام إذا زعم أنّها حلال و لذلک یعذّب أشدّ العذاب و إن کان معترفاً بأنّها کبیره و هی علیه حرام و أنّه یعذّب علیها و أنّها غیرحلال، فإنّه معذّب علیها و هو أهون عذاباً من الأوّل و یخرجه من الایمان و لایخرجه من الاسلام. (المصدر ص ۲۸۰) و فیه عن إبن بکیر قال: قلت لأبی جعفرعلیه السلام فی قول رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إذا زنی الرَّجل فارقه روح الإیمان؟ قال: هو قوله:«و أیّدهم بروح منه» ذاک الّذی یفارقه. (المصدر)

مراتب گناهان کبیره در قرآن

حضـرت کاظم علیهم السـلام فرمود: «عمروبن عبید بصری خدمت پدرم حضرت صادق علیه السلام رسید و چون سلام نمود و نشـست این آیه را قرائت نمود: «الـذین یجتنبون کبـائر الإـثم و الفواحش». سـپس سـکوت نمود. امـام صـادق علیه السـلام به او فرمود: برای چه ساکت ماندی؟ عمروبن عبید گفت: دوست دارم که گناهان کبیره در قرآن را بدانم.

پس پـدرم فرمود: بزرگ ترین گناهان کبیره در قرآن شـرک به خداوند است و خداوند در قرآن می فرماید: «من یشـرک باللّه فقد حرّم اللّه علیه الجنّه و مأواه النّار»؛ یعنی کسـی که برای خدا شـریکی در خلقت و ربوبیت و قدرت و علم و ... او قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام خواهد کرد و جایگاه او را آتش قرار خواهد داد.

و پس از آن یأس و ناامیـدی از رحمت خـدا می باشـد. و خداونـد در قرآن می فرماید: «ولا تیأسوا من روح اللّه إنّه لاییأس من روح اللّه الاّ القوم الکافرون»؛ یعنی از رحمت خداونـد مأیوس و ناامیـد مشوید که جز کافران از رحمت او مأیوس و ناامید نمی شوند.

و پس از آن ایمـن شـدن از مکر الهی [و غفلت از عقـوبت او] می باشـد و خداونـد در قرآن می فرمایـد: «و لایـأمن مکراللّه الاّ القوم الخاسرون»؛ یعنی ایمن از مکر و عقوبت و کیفر خداوند نمی شوند جز زیانکاران.

و پس از آن عقوق و ظلم به پدر و مادر است. و خداوند در قرآن می فرماید: «و برّاً

(۱)

ص: ۴۴

۱- ألـّذین یجتنبون کبائر الإثم والفواحش...» ثمّ أمسک عنه فقال له أبوعبداللّه علیه السـلام: ما أسـکتک؟ قال: أحبّ أن أعرف الکبائر من کتاب اللّه. فقال: نعم، یا عمرو أکبر الکبائر الشـرک باللّه یقول اللّه تبارک و تعالی: «إنّه من یشرک باللّه فقد حرّم اللّه علیه الجنّه و مـأواه النّـار» و بعـده الإیـاس من روح اللّه لأـنّ اللّه تعـالی یقول: «ولاتیأسوا من روح اللّه إنّه لاییأس من روح اللّه إلاّ القوم الکافرون» و الأمن من مکراللّه لأنّ اللّه یقول: «و لایامن مکراللّه إلاّ القوم الخاسـرون» و منها عقوق الوالـدین لأنّ اللّه تعالی جعل العاقّ جبّاراً شقیّاً،

بوالدتی و لم یجعلنی جبّاراً شـقیّاً»؛ یعنی حضـرت عیسـی علیه السلام چون از مادر متولد شد [و مردم به مادر او بدگمان بودند] فرمود: من بنده خدا هستم و خداوند به من کتاب داده و مرا پیامبر خود قرار داده است. من هرکجا باشم مایه برکت خواهم بود و خداونـد به من سـفارش به نماز و زکات و احسان به مادرم را نموده و مرا جبّار شـقی قرار نـداده است. [خداونـد در این آیه عاق والدین را جبار شقی معرفی نموده است].

و سـپس قتل نفس و آدم کشـی است. و خداونـد در قرآن می فرماید: «من قتل مؤمناً متعّمداً فجزاءه جهنّم خالداً فیها»؛ یعنی هر که از روی عمد مؤمنی را بکشد کیفر او جهنم است و او در آن مخلّد خواهد بود.

و پس از آن قذف و نسبت زنا دادن به زن های مؤمنه است. خداوند در قرآن می فرماید: «و الذین یرمون المحصنات المؤمنات الغافلات... لعنوا فی الدنیا و الآخره و لهم عذاب عظیم»؛ یعنی کسانی که به زن های مؤمنه پاکدامن نسبت زنا بدهند، در دنیا و آخرت ملعون خواهند بود و عذاب بزرگی برای آنها آماده شده است.

و پس از آن خوردن مـال یتیم از روی ظلم است. و خداونـد در قرآن می فرمایـد: «إنّ الـذین یـأکلون أموال الیتـامی ظلمـاً إنّما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً»؛ یعنی کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می خورند، در حقیقت، آتش می خورند و زود است که به عذاب سعیر شعله ور دوزخ گرفتار شوند.

و پس از آن فرار از جنـگ است. و خداونـد می فرمایـد: «و من یوّلهم یومئـذٍ دبره الاّـ متحّرفـاً لقتـال او متحّیزاً الی فئهٍ فقـد بـاء بغضبٍ من اللّه و مأواه جهّنم و بئس المصیر»؛ یعنی هرکس در هنگام کارزار و جهاد مسلمانان پشت به جنگ کند و فرار نماید گرفتار خشم خداوند خواهد شد و

(۱)

ص: ۴۵

۱- و قتـل النفس الّتی حرّم اللّه إلاّـ بـالحقّ لأـنّ اللّه تعالی یقول: «فجزائهم جهنّم خالـداً فیها» و قـذف المحصـنات لأنّ اللّه تعالی یقول: «والّـذین یرمون المحصـنات المؤمنات الغافلات» إلی قوله: «لعنوا فی الدنیا و الآخره و لهم عذاب عظیم» و أکل مال الیتیم ظلمـاً لقوله تعالی: «إنّما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصـلون سـعیراً» و الفرار من الزحف لأنّ اللّه تعالی یقول: «و من یولّهم یومئذٍ دبره إلاّ متحرّفاً لقتالٍ او متحیّزاً إلی فئهٍ فقدباء بغضبٍ من اللّه و مأواه جهنّم و بئس المصیر»

جایگاه او دوزخ می باشد و آن بدجایگاهی است؛ جز این که بازگشت او برای ملحق شدن به نیروهای اسلام و یا قرارگرفتن در پشت سنگر باشد.

و پس از آن رباخواری است. و خداوند در قرآن می فرماید: «الذین یأکلون الرّبا لایقومون الاّ کما یقوم الذی یتخبّطه الشیطان من المسّ»؛ یعنی کسانی که ربا می خورند [آرامش و آسایشی ندارند] و زندگی آنان مانند زندگی افراد جن زده است.

و پس از آن سحر است. و خداوند در قرآن در باره ساحران می فرماید: «و لقد علموا لمن إشتراه ماله فی الآخره من خلاق»؛ یعنی اهل کتاب می دانند که ساحر در قیامت بهره ای از رحمت خدا ندارد [و او در عذاب خواهد بود].

و پس از آن زناست. و خداوند در قرآن می فرماید: «و من یفعل ذلک یلق أثاماً یضاعف له العذاب یوم القیامه و یخلّد فیه مهاناً الاّ من تاب»؛ یعنی، کسی که زنا کند [و یا زنا بدهد] و بدون توبه بمیرد روز قیامت گنهکار نامیده می شود و عذاب او دو چندان خواهد بود و با خواری به دوزخ می رود و در آن مخلّد و جاودان می باشد.

و پس از آن سوگند دروغ است. و خداوند در قرآن می فرماید: «إنّ الذّین یشترون بعهداللّه و أیمانهم ثمناً قلیلاً أولئک لاخلاق لهم فی الآخره»؛ یعنی، کسانی که برای بهره ناچیز دنیا عهد و پیمان خود را با خداوند بشکنند و سوگندهای دروغ بخورند در قیامت بهره ای از رحمت خداوند نخواهند داشت [و گرفتار عذاب خواهند بود].

و پس از آن خیانت است. خداوند در قرآن می فرماید: «و من یغلل یأت بماغلّ یوم القیامه»؛ یعنی هر که خیانت کار باشد در قیامت خیانت خود را به دوش خواهد کشید و با خود خواهد آورد [و کیفر آن را خواهد دید].

(۱)

ص: ۴۶

۱- و أکل الرّبا لأنّ عزّوجّل یقول: «ألّذین یأکلون الرّبا لایقومون إلاّ کما یقوم الذی یتخبّطه الشیطان من المسّ» و السحر، لأنّ اللّه تعالی یقول: «و لقد علموا لمن إشتراه ماله فی الآخره من خلاق» و الزنا لأنّ اللّه عزّوجلّ یقول: «و من یفعل ذلک یلق أثاماً یضاعف له العذاب یوم القیامه و یخلد فیه مهانا إلاّ من تاب» و الیمین الغموس، لأنّ عزّوجّل یقول: «إنّ ألّذین یشترون بعهداللّه و أیمانهم ثمناً قلیلًا أولئک لاخلاق لهم فی الآخره» و الغلول. یقول اللّه عزّوجّل: «و من یغلل یأت بما غلّ یوم القیامه»

و پس از آن نپرداختن زکات است خداوند در قرآن می فرماید: «انّ الذیّن یکنزون الذهب و الفضّه و لاینفقونها فی سبیل اللّه فبّشرهم بعذاب ألیم یوم یحمی علیها فی نار جهّنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم هذا ما کنزتم لأنفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون»؛ یعنی ای رسول من! تو به کسانی که اموال فراوان (مانند طلاها و نقره ها) را جمع می نمایند و در راه خداوند نمی دهند [و حق فقرا را به عنوان زکات از آن نمی پردازند] بشارت عذاب دردناک دوزخ را بده [و به آنان بگو] که در قیامت آن اموال و طلاها و نقره ها را سرخ می کنند و به پیشانی و پهلوی آنان می گذارند و به آنان می گویند: اینها همان اموالی است که در دنیا می اندوختید پس بچشید عذاب آنچه را که اندوخته می کردید.

و پس از آن شهادت به دروغ و کتمان شهادت است. و خداوند می فرماید: «و من یکتمها فانّه آثم قلبه»؛ یعنی، [کسانی که شهادت و گواهی به دروغ بدهند و یا]اگر شاهد حق کسی بوده اند چون از آنها گواهی بخواهند آن را کتمان کنند، دل های آنان گنهکار خواهد بود.

و پس از آن شرابخواری است. خداوند در قرآن می فرماید:«یا أیّها الذین آمنوا إنّما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجسٌ من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلّکم تفلحون * إنّما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدّکم عن ذکراللّه و عن الصلاه فهل انتم منتهون» [المائده ۹۰/۹۱]؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید، [بدانید که] شراب خواری و قماربازی و آنچه برای بت ها قربانی و بین خود تقسیم می کنید، عمل [و وسوسه] شیطان است پس از آنها بپرهیزید به امید آن که رستگار شوید. همانا شیطان اراده نموده که به وسیله شرابخواری و قماربازی بین شما دشمنی و عداوت ایجاد کند

(۱)

(۲)

ص: ۴۷

۱- و منع الزکاه المفروضه، لأنّ اللّه تعالی یقول: «فتکوی بها جباههم و جنوبهم» و شهاده الزور و کتمان الشهاده، لأنّ اللّه عزّوجّل یقول: «و من یکتمها فإنّه آثم قلبه» و شرب الخمر لأنّ عزّوجّل عدل بها عباده الأوثان و ترک الصلاه متعمّداً أو شیء ممّا فرض اللّه، لأنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال:

۲- «من ترک الصلاه متعمّداً فقد برئ من ذمّه اللّه و ذمّه رسول اللّه صلی الله علیه وآله» و نقض العهد، و قطیعه الرحم، لأنّ عزّوجّل یقول: «اولئک لهم اللعنه و لهم سوءالدار» قال: فخرج عمرو و له صراخ من بکائه و هو یقول: هلک من قال برأیه و ناز عکم فی الفضل و العلم. (العیون ج ۲/۲۵۸)

و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. آیا شما پذیرای این نصیحت نیستید و از این گونه اعمال زشت خودداری نمی کنید؟»

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «خداوند در این آیات شربخواری را با عبادت بت ها و ترک نماز از روی عمد و ترک واجبات دیگر همگون و معادل نموده است، در حالی که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر که نماز را از روی عمد ترک کند از ذمّه [و ارتباط] با خدا و رسول او بیزاری جسته است.»

و پس از آن پیمان شکنی و قطع رابطه با خویشان است. خداوند در قرآن می فرماید: «و الذین ینقضون عهداللّه من بعد میثاقه و یقطعون ما امراللّه به ان یوصل و یفسدون فی الأرض اولئك لهم اللعنه و لهم سوء الدار» [الرعد /۲۴]؛ یعنی آنان که پیمان خود را با خدا می شکنند و با آنان که خداوند فرموده پیوند [خویشی]داشته باشید قطع رابطه می کنند مورد لعنت خداوند می باشند و عاقبت بدی خواهند داشت.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم چون سخنان فوق را بیان فرمود، عمروبن عبید برخاست و در حالی که فریاد می کرد و با صدای بلند گریه می نمود گفت: هر که با رأی و قیاس سخن بگوید و با شما خانواده در مسأله علم و فضیلت منازعه کند هلاک خواهد شد.»

از بین رفتن عبادت به واسطه گناه

تردیدی نیست که بعضی از گناهان کارهای نیک و عبادات انسان را از بین می برد؛ چنان که اگر کسی بعد از ایمان به خدا مشرك و یا کافر شود عبادت های او تباه خواهد شد: «لئن أشرك لیحبطنّ عملل و لتكوننّ من الخاسرین» (زمر /۶۵).

در بعضی از روایات آمده که حرام خواری نیز چنین است. در تفسیر آیه شریفه «وَقَدِمْنَا

(۱)

۱- حبط الاعمال الصالحه بالسیّئات أقول: حبط الأعمال عند من یقول به من المعتزله و بعض الزیدّیه و الخوارج - بمعنی: أنّ المعصیه اللاحقه مطلقاً تحبط الثواب السابق، و القول بالحبط بالإطلاق غیرصحیح.

إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُورًا» نقل شده که در قیامت عبادت های کسانی که حرام می خورده اند مانند ذرّه هایی که در هوا پراکنده است نابود می گردد. این سخن در مورد هر گناه و هر عبادتی جاری نیست. بنابراین گروه معتزله و بعضی از زیدیّه و خوارج که چنین عقیده ای دارند [و قابل به حبط اعمال هستند] در اشتباهند. آنها معتقدند که به وسیله هرگناهی تمام عبادت های گذشته انسان از بین می رود.

مرحوم شیخ مفید در مورد ابطال این عقیده می گوید: مردمی که وارد قیامت می شوند و مستحق دوزخ و آتش هستند دو گروهند: گروه اول کفّار هستند که با تمام طبقات و اختلافاتی که بین آنان هست اهل دوزخ هستند و تردیدی در آن نیست.

گروه دوم گناهکارانی هستند که با داشتن اعتقاد به توحید و معرفت به خدا و رسول و امامان علیهم السلام و... گناهانی را نیز انجام داده اند و بدون توبه و اصلاح گذشته های خود از دنیا رفته اند. این گروه همیشه همراه گناه به خود وعده می داده اند که توبه خواهند نمود و دست از گناه خود برخواهند داشت ولی در نهایت مرگ بین آنان و چنین وعده ای که به خود می دادند فاصله انداخت وبا گناهان خود وارد قیامت شدند.

برای این گروه [به اعتقاد شیعه امامیه] امید عفو خداوند و شفاعت پیامبر و ائمه علیهم السلام هست و خطر دخول در دوزخ و آتش نیز هست گرچه اگر اینها به واسطه زیادی گناهان خود به دوزخ هم کشیده شوند برای همیشه در دوزخ باقی نخواهند ماند و در اثر اعتقادات صحیح و اعمال نیکی که داشته اند به بهشت باز خواهند گشت، چرا که از عدل الهی دور است که بنده ای را برای گناهانی که داشته عقوبت کند و برای عبادات و اعمال نیکی که داشته پاداش ندهد.

این مانند آن است که کسی طلب خود را کامل بگیرد و دین

(۱)

۱- قال الشیخ المفید رحمه اللّه فی المسائل السروّیه: ردّاً للقول بالحبط: إنّ ألّذین یردون القیامه مستحقّین العقاب و دخول النار صنفان: أحدهما: الکافر علی إختلاف کفره و إختلاف أحکامهم فی الدنیا و ألثّانی: أصحاب ذنوب قدضموّها إلی التوحید و معرفه اللّه تعالی و رسوله و الأئمّه الهدی علیهم السلام خرجوا من الدنیا من غیر توبه و کانوا قبل ذلک یسوّفون التوبه و یحدّثون أنفسهم بالاقلاع عن المعصیه ففاتهم ذلک لإخترام المنیّه لهم دونه فهذا الصنف مرجوّ لهم العفو من اللّه تعالی و الشفاعه من رسول اللّه صلی الله علیه وآله و من أئمّه الهدی علیهم السلام و مخوف علیهم العقاب.

و بدهکاری خود را ادا نکند. چنین چیزی از ذات مقدّس پروردگار عادل و رؤوف و رحیم دور است. اضافه براین که از آیات قرآنی و سخنان معصومین علیهم السلام این حقیقت روشن است و همه شیعیان نیز برآن اتفاق دارند.

سپس می فرماید: مخالفین این مسأله تنها معتزله و فرقه هایی از زیدیّه و خوارج هستند [که به سخن آنان اعتنایی نیست، چرا که آنها و امثال آنها دراثر دوری از مکتب و معارف اهل بیت پیامبرعلیهم السلام گرفتار انواع اشتباهات و انحرافات شده اند].

شیخ مفید سپس می فرماید: استحقاق ثواب با استحقاق عقاب تضادی ندارد و اگر تضادی می داشت معاصی و طاعات در یک نفر جمع نمی شد و چون در خارج می بینیم که شخصی بین عبادت و گناه جمع نموده می دانیم که هرکدام اثر خود را خواهد داشت. از این رو، سخن گروه معتزله که به طور کلی می گویند:

«گناه عبادات و اعمال خیر را محو می کند» سخن باطلی است. در حالی که خداوند می فرماید: «هرکس یک حسنه و عمل خیری را انجام دهد ما ده برابر به او پاداش می دهیم و هر کس یک گناه و معصیت را انجام دهد بیش از یک کیفر نخواهد داشت و خداوند در حق بندگان خود هیچ ستمی نخواهد

(۱)

۱- غیر أنّهم إن عوقبوا فلا بدّ من إنقطاع عقابهم و نقلهم من النار إلی الجنّه لیوفّیهم اللّه تبارک و تعالی جزاء أعمالهم الحسنه الصالحه التی وافوا بها الآخره: من المعارف و التوحید و الإقرار بالنبوّه و الأئمّه و الأعمال الصالحات. لأنّه لایجوز فی حکم العدل أن یأتی العبد بطاعه و معصیه ف یخلّد فی النار بالمعصیه و لایعطی الثواب علی الطاعه، لأنّ من منع ما علیه و استوفی ما له کان ظالماً مبغیاً و تعالی اللّه عن ذلک علّواً کبیراً و بهذا قضت العقول و نزل الکتاب المسطور و ثبتت الأخبار به عن ائمّه أهل البیت علیهم السلام و أجمع شیعتهم بذلک إلی قوله: و المخالف فی ذلک هم المعتزله و فرق من الزیدّیه و الخوارج إلی قوله: إنّ إستحقاق الثواب لایضادّ إستحقاق العقاب إذ لوضادّه لتضادّ الجمع بین المعاصی و الطاعات إذ بهما یستحقّ الثواب و العقاب و إذا ثبت إجتماع الطاعه و المعصیه، دلّ علی إستحقاق الثواب و العقاب و هذا یبطل قول المعتزله فی التحابط و قد قال اللّه عزّوجلّ: «من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها و من جاء بالسیّئه فلا یجزی إلّا مثلها و هم لایظلمون» (انعام /۱۶۰) و قال سبحانه: «إنّ اللّه لایظلم مثقال ذرّه و إن تک حسنهً یضاعفها و یؤت من لدنه أجراً عظمیاً. (نساء /۱۰۷)

نمود»: «من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها...». و در آیه دیگری می فرماید: «نیکی ها زشتی ها را می شویند.» «إنّ الحسنات یذهبن السیّئات». و یا می فرماید: «خداوند سرسوزنی به کسی ظلم و ستم نمی کند واگر بنده او عمل نیکی انجام دهد او آن را دوچندان [و بیشتر] می کند و از پیش خود پاداش بزرگی به او می دهد». «انّ اللّه لایظلم مثقال ذرّه...» و یا می فرماید: «هرکس کوچک ترین کار خیری انجام دهد آن را خواهد دید و هرکس کوچک ترین کار زشتی و شرّی انجام دهد نیز آن را خواهد دید»: «فمن یعمل مثقال ذرّهٍ خیراً یره...».

و یا می فرماید: «من عمل هیچ کدام از شما را ضایع نمی کنم خواهد عمل کننده مرد باشد یا زن [اگر خیری به یکدیگر رسانده و یا آسیبی بر یکدیگر وارد نموده باشند کیفر و پاداش آن را خواهند دید]»: «إنّی لا أضیع عمل عامل منکم...».

در این آیات خداوند خبر داده که هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند، بلکه به آنان پاداش بی حساب می دهد، و هرگز کوچک ترین ظلم و ستمی به آنان نخواهد نمود.

این آیات به روشنی سخن معتزله را که می گویند: «خداوند به وسیله انجام هر گناهی اعمال نیک عمل کنندگان را از بین می برد و پاداشی به آنان نخواهد داد» باطل خواهد نمود. البته معلوم است که این سخن معتزله و خوارج و زیدیه قطعاً نمی تواند به مؤمنین خالص که گناهی نمی کنند و یا کفّاری که خداوند وعده خلود در آتش به آنان داده مربوط باشد و ناچار باید مربوط به گنهکاران از اهل توحید و معرفت بوده باشد [چنان که گذشت].

(۱)

ص: ۵۱

۱- و قال سبحانه: «فمن یعمل مثقال ذرّهٍ خیراً یره و من یعمل مثقال ذرّه شرّاً یره» (زلزال /۷) و قال سبحانه: إنّی لا أضیع عمل عامل منکم من ذکرٍ أو أنثی بعضکم من بعضٍ» (آل عمران/۱۹۵) فاخبر اللّه تعالی: أنّه لایضیع أجرالمحسنین، و أنّه یوفّی العاملین أجرهم بغیرحساب، و أنّه لایظلم مثقال ذرّهٍ فأبطل هذه الآیات دعوی المعتزله علی اللّه تعالی أنّه یحبط الأعمال الصالحات أوبعضها و لایعطی علیها أجراً. إلی أن قال: و هذا القول لایجوز أن یکون متوجّهاً إلی المؤمنین ألّذین لاتبعه بینهم و بین اللّه تعالی، و لا متوجّهاً إلی الکافرین ألّذین قدقطع اللّه علی خلودهم فی النار، فلم یبق إلاّ أنّه توجّه إلی مستحقّ العقاب من أهل المعرفه و التوحید. (المسائل السرویه للمفید ص ۱۰۱)

از بین رفتن گناهان با اعمال نیک

از آیات قرآنی و سخنان معصومین علیهم السلام به طور اجمال ظاهر می گردد که تعدادی از گناهان به وسیله بعضی از اعمال نیـک بخشوده خواهـد شـد. چنـانچه برخی از گناهان اعمال نیک و عبادات را بی ارزش می کنـد و از بین می برد خداونـد در سوره نساء می فرماید: «اگر از گناهان بزرگ دوری کنیدما گناهان کوچک و سیّئات شـما را بر شـما می بخشیم.» و در سوره هود می فرمایـد: «نمـاز را در دو طرف روز و پاسـی از شب به پای دار. همانا خوبی ها و عبادت ها گناهان [کوچک] را از بین می برد.»

معنای صحیح حبط و تکفیر

مؤلّف گوید: تردیدی نیست که بعضـی از حسنات و اعمال نیک گناهان را می شوید؛ چنان که بعضی از گناهان نیز حسنات و اعمـال نیک انسان را تباه می کنـد. البته صـحیح نیست که گفته شود هرگناهی عبادات و حسـنات گذشـته انسان را ضایع و هر عبادت و عمل نیکی گناهان گذشته را می شوید. آری، در مواردی که شـرع مقدّس اسـلام چنین فرموده است صـحیح است، ولی به صورت قاعده کلی قابل قبول نیست.

(۱)

(۲)

۱- تکفیر السیّئات بالحسنات قال اللّه سبحانه: إِن تَجْتَنِبُواْ کَبآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُم مُّدْخَلاً کَرِیمًا.(نساء /۳۱) و قال سبحانه: وَأَقِمِ الصَّلاَهَ طَرَفَیِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ ذَلِکَ ذِکْرَی لِلذَّاکِرِینَ. (هود /۱۱۴) و قال سـبحانه: وَمَن یَرْتَـدِدْ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَیَمُتْ وَهُوَ کَافِرٌ فَأُوْلَئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الـدُّنْیَا وَالآخِرَهِ وَأُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ. (بقره /۲۱۷) و قال سبحانه: وَقَدِمْنَا إِلَی مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا». (الفرقان /۲۳)

۲- أقول: لاـریب أنّ حبـط الحسـنات بالسیّئات و تکفیر السیّئات بالحسـنات المـذکورتین فی الآیات و الروایات حقّ فی الجمله ولکن لاـبمعنی الـذی یقول به المتزله و بعض الزیّدیه و الخوارج فإنّهم یقولون بهما بالإطلاق و نحن نقول بهما فی الموارد التی صرّح بها الشرع المقدّس فی القرآن و کلمات المعصومین علیهم السلام.

علّامه مجلسی در توضیح این مساله می گوید: هیچ اختلافی نیست که هر مسلمان مؤمن شایسته ای برای همیشه اهل بهشت خواهد بود و هر کافری نیز اگر با کفر از دنیا برود برای همیشه اهل دوزخ خواهد بود. اما [سرنوشت] شخص مؤمنی که اعمال خوب و بد رابه هم آمیخته و بدون توبه وارد قیامت شده است مورد اختلاف است. بعضی از خوارج و زیدیه و معتزله می گویند: ایمان اوسبب می شود که همه لغزش های او بخشوده گردد و کیفری برای او نباشد، چنان که اگر بعد از ایمان کافر می شد پاداشی برای ایمان او نمی ماند.

ولی سایر مسلمین چنین نگفته اند، بلکه گفته اند: مؤمن گنهکار برای عبادات و اعمال خیر خود پاداش دارد و برای گناهانش نیز کیفر خواهد داشت و حق هم همین است.

آن گاه می گوید: ما معتقد نیستیم که هر گناهی عبادات گذشته را محو می کند و یا هر عبادتی گناهان گذشته را می شوید، بلکه ما می گوییم: هر کجا دلیل خاصی رسیده باشد که عبادتی و یا عمل خیری گناهان گذشته را می شوید و یا گناه خاصی عبادت ها و اعمال خیر انسان را تباه می نماید ما می پذیریم.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- قال العلاّمه المجلسی رحمهاللّه فی بحارالأنوار: «قد اشتهر بین المتکلّمین أنّ الوعیدیّه من المعتزله و غیرهم [مثل بعض الزیدیّه و الخوارج] یقولون بالإحباط و التکفیر دون من سواهم من الأشاعره و غیرهم و هذا علی إطلاقه غیر صحیح فإنّ أصلّ الإحباط و التکفیر ممّا لایمکن إنکاره لأحد من المسلمین» إلی قوله: «فلابدّ أن یحرّر مقصود کلّ طائفه لیتبیّن ما هو الحقّ فنقول:

۲- لا خلاف بین من یعتدّبه من أهل الإسلام فی أنّ کلّ مؤمن صالح یدخل الجنّه خالداً فیها حقیقه، و کلّ کافر یدخل النار خالداً فیها کذلک، و أمّا المؤمن الذی خلط عملاً صالحاً بعمل غیر صالح. فاختلفوا فیه فذهب بعض المرجئه (یعنی الخوارج) [و الزیدیّه و المعتزله] إلی أنّ الإیمان یحبط الزّلات، فلا عقاب علی زلّه مع الإیمان کما لاثواب لطاعه مع الکفر، و ذهب الآخرون إلی ثبوت الثواب و العقاب فی حقّه. [و هو الحقّ و علیه أئمّه أهل البیت علیهم السلام] إلی قوله:

۳- لانقول: بإذهاب کلّ معصیه کلّ طاعه و بالعکس کما ذهب إلیه المعتزله بل نتّبع فی ذلک النصوص الوارده فی ذلک فکلّ معصیه وردت فی الکتاب أو فی الآثار الصحیحه أنّها ذاهبه أو منقصّه لثواب جمیع الحسنات أو بعضها نقول به و بالعکس تابعین للنصّ فی جمیع ذلک. (البحار ج ۳۸/۱۹۷ - ۱۹۹ طبع ایران)

موارد حبط و تکفیر در آیات و روایات

اشاره

مؤلّف گوید: خوب است که برای تنبّه و بیداری موارد احباط و تکفیر را از آیات و روایات بیان کنیم تا بهره بیشتری برده شود.

۱- پاک شدن گناهان به وسیله تشرّف به اسلام

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «اسلام گناهانی را که انسان قبل از اسلام انجام داده است می شوید.»

مرحوم مجلسی می فرماید: در صورتی که با مسلمان شدن شخص مشرک، خداوند گناه شرک را از او ببخشد، گناهان دیگر به طریق اولی بخشوده خواهد شد.

۲- حبط اعمال به علّت حرام خواری:

در کتاب کافی از سلیمان بن خالد نقل شده که می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُورًا» سؤال نمودم. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، اگر اعمال آنها [یعنی کسانی که از حرام پرهیز نمی کنند] سفیدتر از پارچه های سفید مصری باشد پذیرفته نخواهد شد، چرا که آنها همواره این چنین بودند که چون مال حرام بر آنان عرضه می شد آن را رها نمی کردند.»

حذیفه بن یمان از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «عده ای از مردم هنگامی که

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و إلیک ما ورد فی الحبط و التکفیر البحار: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «الإسلام یجبّ ما کان قبله» أی یمحو لأنّ أعظم الذنوب عنداللّه هو الشرک باللّه فإذا قبلت توبه المشرک قبل موته قبلت فیما سواه عنه. (البحار ج ۶/۲۳)

۲- الکافی... عن سلیمان بن خالد قال: سألت أباعبداللّه علیه السلام عن قول اللّه عزّوجلّ: «و قدمنا إلی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثوراً» (فرقان /۲۳) قال: أما واللّه إن کانت أعمالهم أشدّ بیاضاً من القباطی (القباطی: الثیاب البیض الرقاق المصریّه) ولکن کانوا إذا عرض لهم الحرام لم یدعوه، (الکافی ج ۲/۸۱)

۳- و فی المستدرک الوسائل عن إرشاد القلوب عن حذیفه الیمان رفعه عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال: إنّ قوماً یجیئون

يوم القيامه و لهم من الحسـنات أمثال الجبال، فيجعلها اللّه هباءً منثوراً، ثمّ يؤمر بهم إلى النار فقال سلمان: صفهم لنا يا رسول اللّه فقال: أما أنّهم قدكانوا يصومون و يصلّون، و يأخذون اهبه

وارد قیامت می شونـد اعمال نیکی دارنـد که از سـنگینیماننـد کوه هاست، لکن خداوند آن اعمال را مانند ذرّات پراکنده در هوا تباه می کند. و سپس دستور داده می شود که آنان را به دوزخ ببرند.»

سلمان به رسول خداصلی الله علیه وآله گفت: یا رسول اللّه! آنان کیانند؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آگاه باشید که آنها کسانی انـد که در دنیا روزه می گرفته و نماز می خوانـده انـد و پاسـی از شب را نیز به عبادت مشـغول بوده اند، لکن اگر حرامی مقابل آنان قرار می گرفته آن را رها نمی کرده اند.»

۳- حبط اعمال به سبب بی تقوایی:

قرآن می فرمایـد: «خداونـد عبادت را تنها از متقین و پرهیزکاران می پـذیرد.» رسول خداصـلی الله علیه وآله می فرماید: «پرهیز کـار بـاش تا عابـدترین مردم محسوب شوی و در رعایت تقوا بیش از همه چیز بکوش؛ چراکه عمل تو اگر همراه با تقوا باشـد کم نخواهد بود، و چگونه می توان ناچیز دانست عملی را که خداوند قبول می فرماید.»

۴- حبط اعمال به وسیله معصیت خدا:

از معصومین علیهم السـلام نقل شـده که می فرماینـد: «بکوشـید و خود را از گناه حفظ کنیـد و اگر عبادت نمی کنید معصـیت نکنیـد، چرا که اگر انسان بنایی را به تدریـج هم بسازد روزی به اتمام خواهد رسـید، اما اگر [به سـرعت بسازد و]پیاپی خراب کند هرگز به پایان نمی رسد.»

۵- پرداخت حسنات به طلبکارها و ورشکستگی در قیامت:

روزی رسول خداصلی الله علیه وآله به اصحاب خود فرمود: «آیا می دانید انسان ورشکسته

من اللیل، و لکنّهم کانوا إذا عرض لهم شـی ء من الحرام و ثبوا علیه. (المسـتدرک ج ۱۱/۲۸۰)(۱)و مثله فی فقه الرضا ص ۲۵۶ مع إختلاف بعض العبارات.

و فی البحـار... قال النبیّ صـلی الله علیه وآله کن ورعاً تکن أعبـد الناس، وکن بالعمل بالتقوی أشـدّ إهتماماً منک بالعمل بغیره، فـإنّه لایقلّ عمل بالتقوی، و کیف یقلّ عمل یتقبّل؟ لقول اللّه عزّوجلّ: «إنّما یتقبّل اللّه من المتقّین. (البحار ج ۶۷/۲۸۶)(۲)و فیه: عنهم علیهم السـلام: جدّوا واجتهدوا و إن لم تعملوا فلا تعصوا فإنّ من یبنی ولایهدم یرتفع بناءه، و إن کان یسیراً و إنّ [من یبنی و یهـدم یوشـک أن لایرتفع بناءه.] (المصـدر)(۳)و فی کنز العمّـال: قـال النـبیّ صـلی الله علیـه وآلـه: أتـدرون من المفلّس؟ إن المفلّس من أمّتی من یأتی یوم القیامه

۱-

۲-

کیست؟» [اصحاب گفتند: او کسی است که مال و سرمایه و باغستان و کشتزاری نداشته باشد].

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «او کسی است که در قیامت با نماز و روزه و زکات بیاید، لکن کسی را دشنام و دیگری را نسبت ناروا داده و مال دیگری را خورده و خون دیگری را ریخته است. پس حسنات و اعمال نیک او به آنان داده می شود. و اگر حسنات و اعمال نیک او قبل از پرداخت شدن بدهکاری ها تمام شود، گناهان طلبکارها رابه دوش او می گذارند و او گرفتار دوزخ می شود.»

از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «تا می توانید از مظالم و بدهکاری ها و حقوق مردم پرهیز کنید. همانا بعضی از مردم روز قیامت اعمال نیك و حسناتی رابا خود می آورند و گمان می کنند به واسطه آنها نجات می یابند، اما پیاپی گفته می شود: فلان شخص به تو حقی دارد و یا دینی از او به گردن تو مانده است. پس از حسنات او برداشته می شود و به آنان داده می شود تا این که حسنه و عمل نیکی برای او باقی نمی ماند.»[و ورشکسته می شود]

بزرگ ترین عبادت و بزرگت ترین معصیت

از سخنان معصومین علیهم السلام ظاهر می شود که اگر بزرگ ترین عبادت خداوند را انسان انجام دهد و بزرگ ترین معصیت ها را ترك کند، خداوند سایر گناهان او را می بخشد.

(۱)

(۲)

۱- بصلاه و صیام و زکاه، و یأتی و قد شتم هذا، و قذف هذا، و أکل مال هذا، و سفك دم هذا، فیعطی هذا من حسناته، و هذا من حسناته، فإن فنیت حسناته قبل أن یقضی ماعلیه أخذ من خطایاهم فطرحت علیه ثمّ طرح فی النار. (کنز العمال ج ۴/۲۳۷) و فیه قال صلی الله علیه وآله: إتقّوا المظالم ما استطعتم، فانّ الرجل یجئی یوم القیامه بحسنات یری أنّها ستنجیه، فما یزال عند ذلک یقول: إنّ لفلان قبلك مظلمه فیقال: إمحوا من حسناته، فما تبقی له حسنه! الحدیث. (المصدر)

۲- أعظم الطاعات و أعظم المعاصی قال النبیّ صلی الله علیه وآله... قال اللّه عزّوجلّ: یا عبادی إعملوا أفضل الطاعات و أعظمها، لأسامحکم و ان قصرتم فیما سواها، و اترکوا أعظم المعاصی و أقبحها لئلاّ أنا قشکم فی رکوب ما عداها، إنّ أعظم الطاعات توحیدی و تصدیق نبییّ و التسلیم لمن ینصبه بعده و هو علیّ بن ابیطالب علیه السلام و الائمّه الطاهرون من نسله علیهم السلام و إنّ أعظم المعاصی عندی الکفربی و بنبیّی و منابذه ولیّ محمّد بعده علیّ بن ابیطالب و أولیاءه بعده. الحدیث (البحار ج ۲۷/۹۶ عن تفسیر العسکری ص ۱۵/۴۲)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداونـد می فرمایـد: ای بنـدگان من! بهترین و بزرگ ترین طاعات من را انجام دهید تا من به شـما تفضّـل نمـایم و گناهـان دیگر شـما را ببخشم. و از بزرگ ترین و زشت ترین گناهـان پرهیز کنیـد تا من از گناهان دیگر شـما درگـذرم. همانـا بزرگ ترین طاعـات من اقرار به یگانگی من وتصـدیق به نبوت و پیامبری پیامبر من(صـلی الله علیه وآله) و اطـاعت از جانشـینان پـاک از نسـل اوست و بزرگ ترین گناهان نزد من، کافر شـدن به من و به پیامبر من و دشـمنی و جنگ با اوصیای پیامبر من علی بن ابی طالب و جانشینان پس از او می باشد.»

مؤلـف گویـد: حـدیث فـوق مفـاد آیـه شـریفه ای اسـت که خداونـد می فرمایـد: «ان تجتنبـوا کبـائر مـا تنهـون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم...» و بیان آن گذشت، و اکبر کبایر طبق آنچه در روایات آمده چنین است.

مرحوم شیخ مفید، در کتاب مقنعه، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «بزرگ ترین گناهان کبیره هفت چیز است که در باره ما نازل گشـته و حرمت آنها نسـبت به ما شکسـته شـده است. ۱- شـرک به خداوند؛ ۲- قتل نفس و آدمکشـی؛ ۳- عقوق والدین؛ ۴- نسبت زنا دادن به زن های پاک و مؤمن؛ ۵- خوردن مال یتیم از روی ظلم؛ ۶- فرار از جنگ؛ ۷- انکار حق ما اهل بیت.»

سپس فرمود: «و امّا شـرک به خداونـد در مورد ما این بوده که خداوند مقام ما را در قرآن بیان نمود و پیامبرخداصـلی الله علیه وآله نیز آن را به مردم ابلاـغ فرمود، ولی مردم خـدا و رسول او را تکـذیب نمودنـد وبرخلاـف گفته آنـان عمل کردنـد [و این شرک در فرمان و طاعت الهی است].

و اما قتل نفس محترمه که خداوند حرام نموده بود در باره ما این بود که مردم جدّم امام حسـین علیه السلام و اهل بیت او را از روی ظلم کشتند.

و اما عقوق والدین در باره ما این بود که مردم ذرّیه رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام را

(۱)

۱- قال اللّه سـبحانه: «إِن تَجْتَنِبُواْ کَبَ آئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنکُمْ سَـیِّئَاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُم مُّدْخَلاً کَرِیمًا» (نساء /۳۱) و قال الصّادق علیه السـلام قـال: أکبر الکبائر سبعه - فینانزلت و بنا إسـتحلّت أوّلها: الشـرک باللّه عزّوجلّ و الثانیه: قتل النفس الّتی حرّم اللّه، و الثـالثه: عقوق الوالـدین و الرابعه: قـذف المحصـنات و الخـامسه: أکـل مال الیتیم، و السادسه: الفرار من الزحف و السابعه: إنکار حقّنا أهل البیت. (الحدیث فی المقنعه للمفید ص ۲۸۰) و قدمرّ فی بحث الشرک تمامه.

آزار دادند و آنان را کشتند و عاق پیامبر خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام گردیدند.

و اما قذف محصنات در باره ما این بود که آنها بر سرمنبرهای خود نسبت به فاطمه زهراعلیهما السلام اهانت نمودند.

و اما خوردن مال یتیم در باره ما این بود که خداوند انفال [یعنی اشیای نفیسه جنگ و غنیمت هایی که مجاهدان برای گرفتن آنها جنگ و ستیز نکرده اند] را برای رسول خود قرار داد و سپس رسول او و برای امام بعد از خود [یعنی علی بن ابی طالب و فرزندان آن حضرت] قرار داد و خمس را نیز برای ذرّیه او حلال نمود و مردم حق ذی القربای پیامبر را منع نمودند و به آنها تحویل ندادند.

و اما فرار از جنگ در باره ما این بود که به خدا سوگند، مردم با علی علیه السلام بیعت نمودند و سپس فرار کردند و از او اطاعت ننمودند.

و اما انکار حق ما نیز برکسی پوشیده نیست [و همه مردم دانستند که چگونه امانت و رهبری را از محور اصلی خود منحرف و اسلام را دگرگون کردند].»

گناه شناسی

اشاره

در قوانین طبیعی[و مجمع حقوقی دنیا] واجتماعی به تخلف هایی گفته می شود که در حدود ناموس طبیعت و مرز امنیّت و اجتماع صورت گیرد. به عبارت روشن تر، در امور طبیعی آن چیزهایی گناه محسوب می شود که مخالف با نوامیس طبیعت باشد، و در امور اجتماعی به چیزهایی گناه گفته می شود که اختلالی در امنیّت اجتماعی وارد سازد.

مثال اول:

نوشیدن مشروبات الکلی یا پرت شدن از بالای بام هر دو با ناموس طبیعت مخالف است؛ زیرا اوّلی با قوانین بهداشتی و سلامت مغز و کلیه و کبد و سایر اعضای بدن مخالفت دارد و دومی با قانون جاذبه زمین. در نتیجه، این هر دو، گناه طبیعت محسوب می شود و متخلّف به کیفر سرپیچی از قانون، سلامتی و عمر خویش را از دست می دهد.

مثال دوم:

دزدی، چاقوکشی، آدم کشی و امثال این امور که به امنیّت عمومی لطمه می زنند و از نظر قانون، جرم و گناه محسوب می شود و متخلّف آن به زندان و پرداخت جریمه و احیاناً اعدام محکوم می گردد.

به طور خلاصه، گناه از نظر قوانین طبیعی و اجتماعی، به تجاوزهایی اطلاق می شود که در حدود امور مادّی باشد، اما از نظر مذهب و دین آنچه، مخالف با قوانین طبیعی [بهداشتی و غیره] و قوانین اجتماعی و امنیت عمومی باشد و یا بافضیلت اخلاقی و شرف انسانی و عفّت عمومی و سعادت اجتماعی منافات داشته باشد، گناه محسوب می شود و متخلف آن کیفر می گردد، و این بدان جهت است که مذهب و دین با بینش وسیع تری به وضع انسان ها می نگرد و همان طور که به سلامت جسم و آسایش اجتماع توجّه دارد به سلامت روح و آرامش فکر و جان نیز اهمیّت می دهد.

در قوانین امروزه دنیا، حتّی در کشورهای پیشرفته، برای خودکشی قانونی وضع نشده است و یا شخصی که در خلوت مشروبات الکلی بنوشد و یا زن یا مردی که با رضایت یکدیگر تن به بی عفّتی داده و آلوده به عمل ناشایست زنا گردند مجرم محسوب نمی شوند و گناهکار نیستند، چون به گفته قانونگذاران عمل آنها به امنیت اجتماعی لطمه نمی زند، ولی در منطق اسلام همه این کارها گناه محسوب می شود، چون شرف انسانی و فضیلت اخلاقی افراد را لکه دار می سازد، گذشته از آن که به طور غیرمستقیم پایه های امنیّت اجتماعی و عمومی را نیز متزلزل می کند.

امروزه برای گناهانی مانند دروغ، غیبت، تهمت، افترا، خشم، حسد، ریا، حرص، تکبر، کینه و امثال این گناهان که گاهی هر کدام برای نابودی ملّتی کافی است، قانونی وضع نشده و درنظر قانونگذاران جهان جرم و بزهکاری محسوب نمی شود، چون دنیا و مردم آن را از پشت عینک مادّیات می نگرند، ولی اسلام همانگونه که به مسایل مربوط به مادیات توجه نموده به مسایل معنوی نیز توجه نموده است و انحرافات هر دو را درنظر گرفته، بلکه به امور معنوی بیشتر اهمیّت داده است و برخی از گناهانی را – که نام برده شد – ریشه همه گناهان می داند مثلاً امام باقرعلیه السلام در حدیثی در باره دروغ می فرماید:

«خداوند برای شرور و بدی ها قفل هایی قرار داده [که مردم بدان ها دچار نشوند]و کلید این قفل ها شراب است و خطر دروغ از شراب بدتر است.»

(۱)

ص :۵۹

۱- إنّ اللّه عزّوجلّ للشرّ اقفال؛ و جعل مفاتیح تلك الاقفال الشّراب و الكذبُ شرٌّ من الشّراب. جامع السّعادات نراقی، ج ۲/ ص ۳۲۳.

و در حدیث دیگری امام عسگری علیه السلام می فرماید:

«تمام گناهان در خانه ای جمع شده و کلید آن خانه دروغ است.»[کیفر گناه، ص ۲۳] با اصلاح بعضی از عبارات.

نیت و اندیشه گناه

دومین فرقی که میان گناه در قوانین اجتماعی [دنیا] و قوانین مذهبی وجود دارد آن است که در اجتماع، تمام کیفرها روی عمل متمرکز شده؛ یعنی کسی که گناه کرد تحت پیگرد کیفری قرار می گیرد، اما در اسلام پیامبر بزرگوار و أئمّه طاهرین ما صلوات اللّه علیهم اجمعین حتّی از اندیشه و فکر گناه نیز جلوگیری کرده اند ؛ چون اندیشه گناه، شخص را به گناه وادار می کند و کسی که اندیشه گناه را در سر پرورانید، تدریجاً به صورت فردی گناهکار در می آید.

علی علیه السلام می فرمود: «کسی که در مورد گناهان زیاد فکر کرد گناهان او را به سوی خود می کشند.»

اساساً فکر گناه دل را تیره و پاکی و صفای آن را از بین می برد. به عبارت روشن تر، اسلام می خواهد گناه را از سرچشمه خشک کند و آلودگی را در نطفه خفه سازد و به طور کلّی اسلام و رهبران بزرگوار آن پایه اعمال را از نظر کیفر و پاداش روی اندیشه و نیّت افراد بنا نهاده اند.

قرآن کریم در هر مورد که نام عمل صالح را به میان آورده، قبل از آن ایمان را ذکر کرده و عمل را به دنبال آن آورده است، مانند: «إنّ الّذینّ آمنوا و عملُوا الصّالحات...». چون عملی که براساس ایمان به خدا پایه گذاری نشود ارزش و ثمری ندارد. اعمال نیک باید متکی به ایمان و اعتقاد به خدا و ناشی از سرچشمه روحانی ایمان باشد؛ زیرا اگر کارنیک از روی ریا و خودنمایی انجام شود و برای خدا نباشد، دوامی نخواهد داشت و به زودی از بین خواهد رفت. امروزه دانشمندان نیز کم و بیش به این حقیقت واقف گشته اند. (کیفر گناه، ص ۲۷)

مؤلّف گوید: ارزش عبادت تنها مربوط به نیت خالص آن است و هر عمل خیری اگر با انگیزه ایمان و خلوص و برای خشنودی خداوند نباشد هیچ ارزشی ندارد،

(۱)

(۲)

۱- جعلت الخبائث فی بیت و جعل مفتاحه الکذب. مستدرک، ج ۲/ص ۱۰۰.

۲- من کثر فکره فی المعاصی دعته الیها. (غررالحکم، ص ۶۶۴.)

بلکه عملی شرک آمیز خواهد بود؛ چرا که ریا شرک خفّی و بسیار خطرناک است. در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام نیّت، اساس و ارزش هر عملی محسوب شده است. خداوند در قرآن می فرماید:

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء /۸۳)

یعنی: رسول من! به مردم بگو: ارزش عمل هر کسی براساس شاکله و نیّت اوست. از این رو، تنها پروردگار شما می داند که کدام یک از شما بهتر هدایت یافته است [چرا که تنها او از نیت های شما آگاه است.]»

در سخنان معصومین علیهم السلام نیز فراوان آمده که ارزش اعمال به نیت هاست بلکه تمام ارزش عمل همین نیّت است.

قال النبیّ صلی الله علیه وآله: «إنّما الاعمال بالنّیات، و لکّل امراءٍ ما نوی.» (تهذیب، ج ۴/۱۸۶)

و قال الصادق علیه السلام: «و النیّه أفضل من العمل الا و إنّ النیّه هی العمل» ثمّ تلا قوله عزّوجلّ: «قل کلّ یعمل علی شاکلته» یعنی علی نیّته.» (الکافی، ج ۲/۱۶).

خداوند در آخر سوره مبارکه بیّنه می فرماید: «و ما أمروا إلّا لیعبدواللّه مخلصین له الدین» (بینه /۴).

امام هشتم علی بن موسی الرضاعلیه السلام نیز می فرماید: «طوبی لمن أخلص للّه العباده و الدعاء و لم یشغل قلبه بماتری عیناه و لم ینس ذکراللّه بما تسمع أذناه.» (کافی ج ۲/۱۶)

نیت های زشت و زیبا

عاصم بن قتاده می گوید: در میان قبیله ما (در شهر مدینه) مردی بود به نام «قزمان» که نسبش کاملاً روشن نبود و هرگاه ذکری از او می شد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرمود: «او اهل دوزخ است.» چون جنگ احد پیش آمد، آن مرد در دفاع از لشکر اسلام شهامت عجیبی از خود نشان داد و به تنهایی هفت یا هشت تن از مشرکان را به قتل رسانید و سرانجام زخم های سنگینی برداشت و همراهانش او را به خانه های بنی ظفر بردند.

مسلمانان اطراف بستر او را گرفتند و به او می گفتند: ای قزمان! به خدا امروز در راه خدا کوشش و فداکاری زیادی کردی. و او را به بهشت مژده می دادند.

قزمان گفت: به چه چیز مرا مژده می دهید؟ به خدا این فداکاری من تنها به خاطر

دفاع از شرف فامیل و قبیله ام بود و اگر بدان خاطر نبود اصلاً به جنگ حاضر نمی شدم.

و هنگامی که دید زخم های وارده او را آزار می دهد تیری از تیردان خود بیرون آورد و با آن رگی از بدن خود را قطع کرد و به زندگی خویش خاتمه داد.

جنگ تبوک یکی از جنگ های بسیار سخت مسلمانان بود، زیرا با هوای گرم تابستان و هنگام برداشت محصول خرمای مدینه و تنگدستی مسلمانان و نبودن آذوقه مصادف شده و رفتن به آن جنگ برای مسلمانان کار بسیار دشواری بود، به طوری که گروهی از رفتن تخلّف کردند و بعداً مورد توبیخ و سرزنش قرار گرفتند و دسته ای نیز در اثر فشار گرما و تشنگی در بین راه تصمیم به بازگشت گرفتند، ولی لطف خدا شامل حالشان شد و از این تصمیم منصرف شدند، که تفصیل آن را خدای تعالی در سوره توبه بیان فرموده است.

چون رسول خداصلی الله علیه وآله برای رفتن به سوی تبوک از مدینه خارج شد، رو به همراهان کرده، فرمود: «در مدینه مردمی هستند که در تمام اعمال ما - از حرکت در بیابان و مخارجی که می کنیم تا گرسنگی هایی که می کشیم - با ما شریکند، در صورتی که در مدینه [و در خانه های خود] به سر می برند.»

اصحاب گفتند: یا رسول اللّه! چگونه با این که با ما نیستند در اعمال ما شریکند؟

فرمود: «آنها معذورند، ولی به خاطر همان نیّت های خیری که دارند با ما شریک هستند.»

مردی از مسلمانان در یکی از جنگ ها به دست کافری به قتل رسید و میان مسلمانان به «قتیلُ الحمار» (کشته راه خر معروف شد، و علت آن این بود که او به جنگ یکی از کفّار

(۱)

۱- شیخ طبرسی(ره) در مجمع البیان (ج ۵ / ص ۷۹) در شأن نزول آیه ۱۱۸ سوره توبه فرموده است: این آیه در باره جنگ تبوک و سختی هایی که به مسلمانان رسید نازل شد و حسن گفته است: سختی کار آنها به جایی رسید که هر ده نفر یک شتر داشتند و هر کدام به نوبت ساعتی سوار می شدند. آذوقه آنها عبارت بود از جو و خرمای کرم زده و پیه بدبو، وچنان بود که به هر دسته مقداری خرما رسیده بود و چون یکی از آنها سخت گرسنه می شد یک دانه از آن خرماها را در دهان می گذاشت و قدری می مکید که دهانش شیرین شود سپس آن را از دهان بیرون آورده، به رفیقش می داد و به دنبالش جرعه ای آب سر می کشید. رفیقش نیز پس از قدری مکیدن خرما، آن را به دیگری می داد تا به آخرین نفر که می رسید از خرما هسته اش به جای مانده بود.

رفت بدین قصد که او را بکشد و الاغش را تصاحب کند، و چون به دست همان کافر کشته شد بدین نام معروف گشت.(۱)

پس از آن که حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام در کربلا شهید شد و خبر شهادت آن حضرت به مدینه رسید جابربن عبداللّه انصاری، از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله، به قصد زیارت قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام به سمت کوفه حرکت کرد. او روز اربعین به کربلا رسید و به گفته شیخ طوسی نخستین کسی بود که امام علیه السلام را زیارت کرد. در این سفر، عطیّه بن سعدبن جناده کوفی، یکی از دانشمندان و مفسّران عالی قدر اسلام - که برخی از روی بی اطلاعی او را غلام جابر معرفی کرده اند - نیز همراه جابر بود، و ممکن است جابر در کوفه به خانه او رفته باشد و از آنجا برای زیارت قبر حضرت سیّدالشّهداء همراه شده باشند.

دنباله حدیث را عماد الدّین طبری در کتاب بشاره المصطفی از قول عطیّه این گونه نقل می کند: چون به کربلا رسیدیم جابر کنار شطّ فرات رفت و غسل کرد و جامه خود را پوشید. آن گاه پارچه ای را گشود که در آن مقداری «سعد» بود؛ آن را بر بدن خود پاشید و به راه افتاد و هیچ گامی برنمی داشت جز آن که ذکر خدا می نمود. چون نزدیک قبر رسید به من گفت: دست مرا روی قبر بگذار! من دست جابر را روی قبر گذاردم. در این حال، جابر روی قبر افتاد و از حال رفت. من قدری آب بر او پاشیدم تابه حال آمد. آن گاه سه بار گفت: یا حسین و سپس گفت: چگونه است که پاسخ دوست خود را نمی دهی؟ آن گاه خود پاسخ داد و گفت: چگونه جواب مرا بدهی در صورتی که رگ های گردنت را بریده و میان سر و بدنت جدایی افکنده اند؟ گواهی می دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و پسر امیرالمؤمنین و پنجمین اصحاب کسائی...

تا آن جا که عطیّه می گوید: سپس دیدم جابر دیده خود را به اطراف قبر گرداند و [شهدای کربلا را مخاطب ساخت و] گفت:

«السلام علیکم أیّتُها الأرواح الّتی حلّت بفناء الحسین و أناخت برحله و أشهد أنّکم أقمتم الصلواه و آتیتم الزّکوه و أمرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر و جاهدتم الملحدین و عبدتم اللّه حتّی أتاکم

۱- جامع السعادات نراقی، ج ۳/ص ۱۱۳.

الیقین و الّذی بعث محمّداً بالحقّ نبیّاً لقد شارکناکم فیما دخلتم فیه.»

یعنی: «درود بر شما، ای جان هایی که به آستان حسین علیه السلام فرود آمدید و به منزلگاه او بار انداختید! گواهی می دهم که شما به راستی نماز را برپا داشتید و زکات را پرداختید و امر به معروف و نهی از منکر کردید و با بی دینان پیکار نمودید و خدای تعالی را تا هنگام مرگتان پرستش کردید. سوگند به آن که محمّدصلی الله علیه وآله را به حقیقت به پیامبری مبعوث فرمود، ما نیز در این راهی که شما رفتید با شما شریک بودیم!»

عطیّه [که از این سخن جابر به شگفت آمده بود] گوید: به او گفتم: ای جابر! چگونه ما با اینها شریک هستیم با این که ما پستی و بلندی راه را طی نکرده و شمشیری نزده ایم، اما اینان شهید گشته اند و میان سر و بدن هایشان جدایی افتاده و فرزندانشان یتیم و زنانشان بی سرپرست شده اند؟

جابر در پاسخ گفت: «یا عطیّه سمعت حبیبی رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول: من أحبّ قوماً حشر معهم و من أحبّ عمل قومٍ اشرک فی عملهم و الّذی بعث محمّداً بالحقّ نبیّاً نیّتی و نیّهُ اصحابی علی ما مضی علیه الحسینُ علیه السلام و أصحابه.»(۱)

یعنی: ای عطیّه! من از حبیب خود رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: هرکس مردمی را دوست داشته باشد با آنان محشور می شود، و هر کس عمل یک ملّتی را دوست بدارد در عمل آنان شریک گشته است. سوگند به آن خدایی که محمّدصلی الله علیه وآله را به حقیقت به پیامبری مبعوث فرمود، نیّت و اندیشه من و دوستانم برهمان راهی بود که حسین علیه السلام و یارانش رفتند...

باری، اسلام کسانی را هم که راضی به گناه دیگران باشند شریک آنان دانسته است.

علی علیه السلام در حدیثی می فرماید: «إنّما یجمع النّاس الرّضا و السّخط فمن رضی أمراً فقد دخلَ فیه و من سخطهُ فقد خرج منه.» (۲)

یعنی: «تنها رضا و خشم است که مردم را با یکدیگر جمع می کند [و آنان را از یکدیگر جدا می سازد]. هرکس به کاری رضایت داشته باشد در آن کار داخل گشته و هر چه مورد خشمش باشد از آن بیرون رفته است.

و در حدیث دیگری می فرماید: «الرّاضی بفعل قومٍ کالدّاخل فیه معهم و علی کلّ داخلٍ فی باطلٍ إثمان: إثم العمل به و اثم الرّضابه.»(۳)

۱- بشاره المصطفی، ص ۸۹.

۲- محاسن برقی، ص ۲۶۲.

۳- نهج البلاغه، ص ۱۱۵۴.

یعنی: «کسی که به کار مردمی راضی باشد همانند کسی است که بدان کار دست زده و با آنان بوده است، و کسی که دست به کار نادرستی زند مرتکب دوگناه شده است: [یکی] گناه انجام آن کار [و دیگر] گناه رضایت و خشنودی بدان کار.» (کیفر گناه ص ۳۲)

بیماری گناه

اشاره

بعضی از روانکاوان گناه را یک بیماری می دانند و چنین می گویند: «امروز دیگر این مطلب از لحاظ علمی و فلسفی ثابت و مسلّم شده است و جای کمترین تردیدی در آن باقی نیست که آدم بد وجود ندارد، فقط آدم مریض وجود دارد. اهمیّت درک این مطلب به قدری است که بدون مبالغه می شود گفت:

در دنیا از اوّل خلقت بشر تاکنون هیچ کشفی و هیچ اختراعی به اندازه این موضوع در سعادت بشر مؤثر نبوده و نخواهد بود. یعنی روزی که مردم این حقیقت را واقعاً درک کنند و اساس سازمان جامعه و دستگاه های گرداننده آن بر روی این حقیقت مسلّم استوار شود، قسمت اعظم رنج ها، بدبختی ها، دشمنی ها، کشمکش ها و مجازات ها تعدیل خواهد شد. چرا؟

برای این که وقتی بر همه معلوم شود که مثلاً ـ خسّت، حسادت، تنبلی، ترس، حیله گری، اجحاف، یأس، کم رویی، تلون خلق، بی انصافی، عیب جویی، بی وفایی و صدها عیب دیگر از این قبیل، نتایج منطقی آزارهای روحی است و عیناً مثل زکام و گلودرد و سوء هاضمه و غیره قابل علاج است، آن روز، دو نتیجه قطعی و مهمّ و مفید حاصل خواهد شد:

یکی این که خود این اشخاص مریض که امروز آنها را بد می خوانند، با کمال امیدواری به معالجه خواهند پرداخت و به نسبت کوششی که در این راه می کنند آدم های سالم و خوبی می شوند؛ دوم این که مردم به این اشخاص به نظر بد و با حالت بغض و عناد نگاه نمی کنند، بلکه به نظر مریض بیچاره قابل ترحّمی خواهند نگریست.

لازم به گفتن نیست که تفاوت این دو نظر و نتایج آن از زمین تا آسمان است. چون امروز شما نسبت به آدم خسیس و حسود و عیبجو (که آدم بدی محسوبش می دارید) با

نفرت و عناد می نگرید، ولی اگر او را آدمی مریض و مجبور دیدید (مثلاً مثل مریض مسلول) در آن صورت بارقّت و ترحّم به او نظر خواهید کرد؛ یعنی عناد که موجب تمام خشونت ها و زشتی های اخلاقی است جای خود را در اغلب موارد به رقت و ترحّم که باعث عطوفت ها و مهربانی ها است خواهد داد...»(۱)

مؤلّف گوید: این واقعیت را قبل از این که روانکاوان و دانشمندان امروزی بگویند اسلام چهارده قرن قبل با عبارات ساده ای به مسلمانان تفهیم نموده است، ولی مع الأسف بعضی از غرب زده های جامعه و بسیاری از مردم مسلمان ما به گفته های دانشمندان غربی بیش از فرموده های قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام توجه می کنند و فکر می کنند العیاذ باللّه آنها حقایق را بهتر از پیامبران ومنابع وحی به دست آورده اند! در حالی که آنها اگر چیزی به دست آورده اند جز از منابع وحی و سخنان پیامبران و اولیای خدا نبوده است. در هر حال، بیماری روحی چیزی است که خداوند در قرآن فراوان به آن اشاره نموده و می فرماید: «کلاّ بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون» (مطففین /۱۴)

یعنی: «آنان [یعنی تکذیب کنندگان پیامبر خداعلیهم السلام] پذیرای حق نیستند، چرا که در اثر گناه قلب های آنان زنگار گرفته [و بیمار شده اند].»

و در باره منافقین می فرماید: «فی قلوبهم مرض فزادهم اللّه مرضاً» (بقره /۸۰)

یعنی: «قلب های آنان [به علت نفاق و گناهان دیگر] بیمار گردیده و خداوند به بیماری آنان افزوده است.»

و نیز در باره منافقین می فرماید: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلاّ غُرُورًا» (احزاب /۱۲)

یعنی: «منافقان و کسانی که [در اثر گناه] بیماری قلبی پیدا کرده اند می گویند: خدا و رسول او با وعده های خود جز فریب به ما نداده اند.» در روایات نیز فراوان آمده که گناه یک بیماری قلبی و درونی است. رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«ألا أدلّکم علی دائکم و دوائکم؟ الا إنّ دائکم الذنوب، و دوائکم الإستغفار.» (میزان الحکمه، ج ۳/ ۲۲۷۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «لا وجع أوجع للقلوب من الذنب» (البحار ج ۷۳/۳۴۲) یعنی: «هیچ

۱- روانکاوی خواجه نوری، صص ۷ و۸.

بیماری برای قلب ها خطرناک تر از گناه نیست.» و در سخن دیگری می فرماید:

«الذنوب الداء و الدواء الإستغفار و الشفاء أن لاتعود.» (غررالحکم ص ۷۹)

اخلاق زشت و ناپسند نیز گناه و بیماری قلب شمرده شده است چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در باره حسد می فرماید:

«الحسد داءعیّاء لایزول إلّا بهلك الحاسد أوموت المحسود.» (غررالحکم ص ۷۹)

یعنی: «حسد یک بیماری خطرناکی است که از ناتوانی و زبونی حاسد به وجود می آید و جز با مرگ حاسد و یا مرگ محسود برطرف نمی شود.»

و در باره کینه می فرماید: «الحقد داء دوّی و مرض موبی» (المصدر)

یعنی کینه دردی مهلک و همانند وباست.

و در باره تکبر می فرماید: «الکبر داء إلی النقم فی الذنوب» (المصدر)

یعنی: تکبر دردی است که انسان را به گناه وا می دارد.»

و در باره گناهان غریزی می فرماید: «الشهوات أعلال قاتلات و أفضل دوائها إقتناء الصبر.» (المصدر ص ۷۲)

یعنی: گناهان شهوانی دردهایی کشنده است و بهترین داروی آنها صبر و شکیبایی و خودداری است.» (کیفرگناه ص ۵۶)

درمان بیماری گناه

در مورد درمان بیماری گناه نیز می بینیم که اسلام نه در این مورد بلکه در مورد تمام بیماری های روحی و عقده های روانی مؤثرترین و صحیح ترین راه را پیموده است و شاید سال ها بگذرد تا دانشمندان غرب به اصول درمانی اسلام واقف گردند.

روان پزشکان وقتی با یک بیمار روانی روبه رو می شوند برای گشودن عقده های درونی و رفع بیماری او ابتدا از طریق تجزیه و تحلیل عوامل بیماری وارد می شوند و سپس با برنامه های علمی درصدد احیای شخصیّت و تقویت روح وی بر می آیند و با بیان یک سلسله مطالب روانی، او را به خودشناسی وا می دارند.

البته جای انکار نیست که این برنامه های علمی تاحدودی می تواند بیماری های روحی را مداوا کند، اما چنانچه مشاهده شده فاقد آن نیرویی است که بتواند در برابر طغیان احساسات درونی مقاومت کند و چنانچه مَثَل زده اند همچون چراغ کم فروغی

است که در برابر طوفانی سهمگین قرار گیرد و یا مانند تخته چوبی است که در مسیر سیل بنیان کنی واقع شود.

از این رو، بسیار دیده شده است که یک بیمار روانی پس از ماه ها تمرین و تلقینات روحی و به کار بستن دستورات اساتید فنّ، باز در وقت هجوم همان بیماری قدرت دفاع نداشته و به بیماری دچار گشته است.

اسلام همان طور که برای رفع همه گرفتاری ها و نگرانی ها و عقده های روحی ابتدا نیروی ایمان به خدا را که ریشه فطری دارد در وجود انسان تقویت می کند و سپس او را به پناه آن سنگر محکم می برد و از آن نیروی عظیم برای رفع مشکلات و نگرانی ها استفاده می کند، برای درمان شخص گناهکار نیز که به بیماری گناه دچار شده و پس از ابتلای به این بیماری احساس حقارت و شکست و زبونی در خود می کند، ابتدا او را به پناه خدا می برد و به لطف وی امیدوارش می سازد و در دلش شوق و امیدی ایجاد و به آمرزش و استغفار وادارش می سازد، و سپس از برنامه های علمی و روانی نیز کمک می گیرد و نیروی اراده و تصمیم بر ترک گناه را در او ایجاد می کند.

در این جا شاید دقّت در همان حدیثی که از علی علیه السلام نقل کردیم که فرمود: «الذنوب الدّاء و الدّواء الاستغفار و الشّفاء أن لا تعود» ما را از توضیح بیشتر بی نیاز سازد؛ زیرا علی علیه السلام به صراحت داروی درد گناه را استغفار و توجّه به حقّ معرّفی کرده و سپس بهبودی را در عدم بازگشت و تکرار آن دانسته است و آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ و من يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»(۱) نیز همین معنا را می رساند.

اساساً به نظر پیشوایان اسلام بیماری گناه مولود انحراف و جدا شدن از پناهگاه ایمان به خدا است و داروی آن نیز توجّه و بازگشت به سوی همین پناهگاه است. این مطلب را به تعبیرهای مختلفی در مورد بسیاری از گناهان مانند زنا، سرقت و شرب خمر بیان داشته اند که از باب نمونه حدیثی را که از امام باقرعلیه السلام در باره زنا رسیده است در این جا برای شما نقل می کنیم:

عن ابی جعفرعلیه السلام قال: «إذا زنی الزّانی خرج منهُ روحُ الایمانِ و ان اِستغفرَ عادَ الیه.»(۲)

ص: ۶۸

۱- آل عمران /۱۳۵.

۲- وسائل، ج ۳ / ص ۹۳.

یعنی: «هنگامی که زنا کار زنا می کند روح ایمان از کالبد وی خارج می گردد و چون استغفار می کند آن روح به او باز می گردد.»

مؤلّف گوید: در آثار گناه خواهد آمد که خطرناک ترین اثر گناه دوری از خداست.

برخورد با گناهکار

در باره مواجه شدن با گناهکاران امام صادق از امیرالمؤمنین علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «أمرنا رسول اللّه صلی الله علیه وآله أن نلقی أهل المعاصی بوجوهٍ مکفهرّةٍ»(۱)

یعنی: رسول خداصلی الله علیه وآله به ما دستور داد که با گناهکاران با ترشرویی برخورد کنیم.»

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «أدنی الإنکارأن یلقی أهل المعاصی بوجوهٍ مکفهرّةٍ»(۲)

یعنی: «کمترین حدّ انکار گناه [و نهی از منکر] آن است که با مردم گناهکار با روی ترش برخورد کنید.»

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

«تَحبّبوا إلی اللّه ببُغض أهل المعاصی، و تقرّبُوا إلی اللّه بالتّباعُد عنهُم و التَمِسُوا رضا اللّه بِسَخطهم.»(۳)

یعنی: «به وسیله تنفر از گناهکاران، محبّت خدای تعالی را نسبت به خود جلب کنید و با دوری کردن از آنها به خدای خود تقرّب جویید و خشنودی خدا را در خشم با آنان جستجو نمایید.»

رهبران بزرگوار اسلام به طور کلّی مسلمانان را از مجالست با مردم گناهکار و فاسد نهی کرده و با بیان های مختلف پیروان خود را از آمیزش با آنها برحذر داشته اند. در یک جا رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «المرءُ علی دین خلیلهِ و قرینه.»(۴)

و در حدیث دیگری علی علیه السلام به حارث همدانی سفارش می کند: «إیّاک و مصاحبه الفُسّاق فانّ الشرّ بالشّرّ ملحقٌ.»(۵)

یعنی: «از رفاقت با بدکاران بپرهیز که بدی به بدی می پیوندد.»

رفافت و دوستی با گناهکار

ابوهاشم جعفری می گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام [امام رضا یا امام هادی] به من

۱- کافی، ج ۵ / ص ۵۸ و ۵۹.

۲- تهذیب، ج ۶ / ص ۱۷۶.

۳- جامع السعادات، ج ۳/ ص ۱۸۷.

۴- کافی مترجم، ج ۴ / ص ۸۳.

۵- نهج البلاغه فیض / ص ۱۰۶۱.

فرمود: «می بینم که تو نزد عبدالرّحمان بن یعقوب هستی؟» در جواب گفتم: او دایی من است. حضرت فرمود: «او در باره خدا سخنان ناهنجار می گوید و خدا را [به صورت اجسام و اوصاف آن] وصف می کند. پس تو یا با او همنشین شو و ما را واگذار، یا با ما بنشین و او را ترک کن.» عرض کردم: او هرچه می خواهد بگوید، به من چه زیانی دارد وقتی که من نگویم آنچه را که او می گوید؟ امام علیه السلام فرمود:

«آیا نمی ترسی از این که به او عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فراگیرد؟ آیا [داستان]آن کس را نمی دانی که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون؟ و هنگامی که لشکر فرعون به موسی علیه السلام و یارانش رسیدند، آن پسر از موسی علیه السلام جدا شد که پدرش را پند دهد و او را به موسی علیه السلام و یارانش ملحق سازد. پدر آن جوان در لشکر فرعون می رفت و این جوان با او [در باره مذهبش] ستیزه می کرد، تا این که هر دو به کنار دریا رسیدند [و همین که لشکر فرعون غرق شدند] آن دو نیز با هم غرق شدند. پس خبر به موسی علیه السلام رسید، فرمود: او در رحمت خدا است، ولی چون عذاب نازل گردد از آن که نزدیک گناهکار است دفاعی نمی شود.»(۱) (کیفر گناه، ص ۷۲)

مؤلّف گوید: تردیدی نیست که با گناهکار نباید سازش نمود و گرنه در گناه او شریک خواهیم بود؛ چرا که سازش با او امضای عمل او محسوب خواهد شد؛ همان گونه که رضایت به عمل خلاف و گناه نیز سبب شرکت در گناه می شود.

البته باید توجه داشت که اسلام دین خشونت نیست و برهمین اساس مسلمانان را موظف به خیرخواهی از همدیگر نموده است. و این که مسلمانان را تکلیف کرده که همدیگر را از عمل خلاف باز دارند و امر به معروف و نهی از منکر را بر آنان واجب کرده نیز به دلیل همین وظیفه خیرخواهی است.

و اگر ما به سیره معصومین علیهم السلام توجه کنیم فراوان می یابیم که آنها افراد فاسد و گناهکار را با سخنان زیبا و اخلاق شیرین خود جذب نموده و از خلاف آنان جلوگیری کرده اند و با وعده های رحمت و آمرزش خداوند آنان را امیدوار نموده و از ناامیدی آنان جلوگیری کرده اند. حتی نسبت به مشرکین نیز اگر آمادگی داشته باشند دستور خیرخواهی داده شده است.

ص: ۷۰

۱- کافی / ص ۳۷۴

خداونـد به پیامبر خودصـلی الله علیه وآله می فرمایـد: «و إن أحد من المشـرکین اسـتجارک فأجره حتّی یسـمع کلام اللّه» (توبه /۶).

یعنی: ای رسول من! اگر یکی ازمشرکان [برای هدایت] به تو پناهنده شد تو باید به او پناه دهی تا کلام خدا را بشنود.»

و در بـاره مؤمنین می فرمایـد: «وَإِذَا جَاءكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (انعام /۵۴).

یعنی: ای رسول من! هنگـامی که مؤمنین نزد تو می آینـد بر آنـان سـلام کن و به آنـان بگو: پروردگار شـما رحمت را بر خود حتم نموده است. پس هر کـدام از شـما اگر از روی جهـالت و نـادانی کـار خلاف و زشـتی را انجـام دهـد و سـپس توبه کند خداوند نسبت به او بخشنده و مهربان خواهد بود.»

و یـا می فرمایـد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/۵۳)

یعنی: رسول من! به آن دسـته از بنـدگان من که در حق خود ظلم و اسـراف نموده انـد بگو: از رحمت خداونـد ناامیـد نشوید. همانا خداوند همه گناهان را می بخشد و او بخشنده و مهربان است.»

از ایـن آیـات روشن می گردد که اسـلام دین رحمت و گـذشت و خیرخـواهی است و هرگز دین خشـونت و انتقـام و سـخت گیری نیست و اگر زمینه خیر و خوبی درکسـی باشد خداوند راه خیر و صـلاح و هدایت و سعادت را برای او باز خواهد نمود. آری، اگر چاره ای جز خشونت و انتقام نباشـد برای جلوگیری از فتنه و فساد و آلودگی جامعه و صـلاح مردم باید ریشه فتنه و فساد وانحراف قطع شود تا جامعه اسـلامی از فساد پاک گردد و آیات و روایاتی که در باره کیفر گناه و گناهکار آمـده نیز به همین معناست.

آثار گناه

در مکتب پیامبران خداعلیهم السلام این مسأله فراوان به چشم می خورد که اگر مردم به گناه

آلوده شونـد براساس سنّت الهی، خداوند نعمت های خود را ازآنان خواهد گرفت و انواع گرفتاری و بلا و ناامنی و اضـطراب را بر آنان فرود خواهد آورد. البته اگر آنان به وسیله این بلاها و سختی ها از اعمال زشت خود استغفار و توبه نمایند خداوند بلاهـا را از آنـان برطرف خواهـد نمود، ولی اگر آن چنـان غافـل شونـد که اعمال زشت و گناهان خویش را نیکو دانسته و به نصیحت های پیامبران و بندگان شایسته خدا گوش فرا ندهند، بلکه آنان را مسخره نمایند، مستحق عذاب و کیفر الهی خواهند شد. این سنّت الهی در تمام امّت های گذشته جاری بوده و هرگز قابل تغییر نخواهد بود.

دریک سخن، ارتباط بین اعمال مردم و خوشبختی ها و بـدبختی ها و حوادث تلـخ و شیرین زنـدگی قابل انکار نیست. این حقیقت از آیات قرآنی و سخنان معصومین علیهم السلام و قصه های فراوانی از تاریخ پیشینیان آشکار است و ما برای رعایت اختصـار در این کتـاب به برخی از آنهـا اشـاره می کنیم و قبل از هر سـخن به قرآن که نسـخه شـفا و نجاتبخش زنـدگی دنیا و آخرت انسان است توجه می کنیم.

خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱)

یعنی: «خداونـد وضع هیـچ امتی را تغییر نمی دهد و نعمت های خود را از آنان نمی گیرد [و نعمت جدیدی به آنان نمی دهد] جز در صورتی که آن امت و ملّت خود وضعشان را تغییر دهند.»

و یا می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا». (طه /۱۲۴)

یعنی: «هرکس از یاد من غافل شود [و از دستورات من روی گرداند] زندگی سختی برای او خواهد بود.»

و یا می فرماید: «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لايَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق /۲)

یعنی: «هرکس تقوای خـدا را رعایت کنـد [و به دسـتورات دین خود پایبند باشد]خداوند در امور او گشایش قرار می دهد [و زنـدگی او به آسانی می گذرد] و خداوند از راه بی گمان به او روزی می دهد و هرکس بر خدای خود توکل کند خداوند او را بس خواهد بود.» [و کار او را سامان خواهد داد].

ص :۷۲

و یا می فرماید: «وَمَا أَصَابَکم مِّن مُّصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکمْ وَیَعْفُو عَن کَثِیرٍ» (شوری /۳۰)

یعنی: «آنچه از بلا و گرفتاری بر شما وارد می شود به واسطه اعمال شماست، در حالی که بسیاری از آنها را خداوند بر شما می بخشد.»

می توان گفت: گرفتاری های انسان در دنیا و آخرت مربوط به ناسپاسی اوست که نعمت های خداوند را صرف معصیت و نافرمانی او می کند.

بنابراین، اگر انسان به آنچه خداوند به او عطا نموده توجه کند و نعمت ها را از خدا بداند و راضی به داده ها و تقدیرات الهی باشد و اصرار در مخالفت و نافرمانی خدا نداشته باشد، خداوند نعمت های خود را از او نمی گیرد، بلکه نعمت را بر او می افزاید؛ چنان که می فرماید: «لَئِن شَکَرْتُمْ لأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِن کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ» (ابراهیم /۷)

یعنی: «اگر شما شاکر نعمت های ما باشید ما نعمت خود را بر شما می افزاییم و اگر کفران کنید [و نعمت ها را صرف معصیت و نافرمانی من کنید]عذاب من بر شما سخت خواهد بود.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إنّ اللّه قضی قضاء حتماً أن لاینعّم علی العبد بنعمه فیسلبها إیّاه حتّی یحدث العبد ذنباً یستحقّ بذلک النقمه.» (کافی ج ۲/۲۷۳)

یعنی: «خداوند حکم حتم نموده که اگر نعمتی را به بنده خود عطا نمود از او باز نگیرد جز آن که بنده گناهی انجام دهد که مستحق سلب آن نعمت شود.

و در سخن دیگری می فرماید: «إذا وصلت إلیکم أطراف النعم فلا تنفروا أقصاها بقلّه الشکر.» (نهج البلاغه، ج ۴/۵)

یعنی: «هنگامی که نعمت های خداوند به شما روی می آورد به وسیله ناسپاسی از ادامه آنها مانع نشوید.

گناه و انواع گرفتاری ها

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «توقّوا الذنوب فما من بلیّهٍ و لانقص رزقٍ إلاّ بذنب حتّی الخدش و الکبوه و المصیبه.» (خصال، ج ۲/۶۱۶)

یعنی: «از گناه و نافرمانی خدا پرهیز کنید، چرا که هیچ بلا و کمبودی نیست مگر آن که

به سبب گناه به انسان رو می آورد حتی خراش بدن و زمین خوردن و هر مصیبت دیگری برای انسان رخ دهد به سبب گناه خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من یموت بالذنوب أکثر ممّن یموت بالآجال.» (بحار، ج ۵/۱۴۰)

یعنی: «مردم بیش از آنچه به وسیله اجل و تمام شدن عمر بمیرند، به وسیله گناه می میرند.»

و در سخن دیگری می فرماید: «یعیش الناس بإحسانهم أکثر ممّا یعیشون بأعمارهم و یموتون بذنوبهم أکثر ممّا یموتون بآجالهم.» (المصدر)

یعنی: «بعضی از مردم به واسطه احسان و نیکوکاری بیش از عمرهای معین خود زندگی می کنند، چنان که بیشتر آنان به واسطه گناه زودتر از عمرهای معین خود می میرند.»

سازش با گهنکاران و اهل باطل

کلمه «مداهنه» و «ادهان» و «تداهن» در قرآن و حدیث زیاد استعمال شده است و مراد از آن سازگاری با اهل باطل و حق پوشی و اظهار خلاف ما فی الضمیر است. ریشه لغت آن از دهن و ادهان، یعنی روغن مالی نمودن است. کانّه شخص مداهن با نوعی از نفاق عمل خلاف و کفر طرف را به نحوی توجیه می نماید. و با او همراهی می کند تا به مقاصد دنیایی خود برسد. شخص مداهِن ناچار از بیان حقیقت خودداری می نماید و این بسیار خطرناك و مورد خشم خداوند است.

خداوند در سوره قلم به پیامبر خودصلی الله علیه وآله می فرماید: «از مکذّبین و کافران پیروی مکن. آنان دوست می دارند که تو با آنان سازگاری و مداهنه کنی تا آنان نیز باتو سازگاری و مداهنه نمایند.»

و در سوره کافرون به پیامبر خودصلی الله علیه وآله می فرماید: «به کافران بگو: من هرگز آنچه را شما می پرستید نمی پرستم و شما نیز خدای مرا نمی پرستید [من هرگز به دین شما تمایل پیدا

(۱)

۱- و قال سبحانه: قل یا أیّها الکافرون لا أعبد ما تعبدون الآیات.

نمی کنم و شما نیز به آیین من تمایل پیدا نخواهید نمود. بنابراین] دین شما [و بت پرستی شما] برای شما و دین من [و خداپرستی من] برای من.»

در شأن نزول این سوره آمده است که مشرکین مکه به حضرت ابوطالب گفتند: به پسربرادر خود بگو: به بت های ما توهین نکند و با ما سازگار باشد تا ما نیز با او سازگار باشیم و به او آزاری نرسانیم. چون این پیام به رسول خداصلی الله علیه وآله رسید فرمود: «اگر آنها خورشید را در یک دست من و ماه را در دست دیگرم قرار دهند من دست از توحید و آیین خود برنخواهم داشت.»

در کتاب کافی نقل شده که خداوند به حضرت عیسی علیه السلام خطاب نمود: «ای عیسی! به کسانی که از امر من تمرّد و نافرمانی می کنند و با کافران و معصیت کاران سازش و مداهنه می نمایند بگو: منتظر عقوبت و کیفر من باشند که هلاکت در انتظار آنان خواهد بود.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بعد از آن که حق را شناختید و حقیقت برای شما روشن گردید، با مخالفان و معصیت کاران سازش و مداهنه نکنید که هلاکت و زیانکاری برای شما حتمی خواهد بود.»

و فرمود: «با دشمنان مداهنه و سازش نکنید که به سبب آن بلا و مصیبت بر شما وارد خواهد شد.»

و فرمود: «به جان خودم سوگند، من در جنگ با مخالفین و دشمنان هرگز سازش و سستی نخواهم نمود.

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و فی الکافی: قال اللّه لعیسی علیه السلام: یا عیسی قل لمن تمرّد بالعصیان و عمل بالإدهان لیتوّقع عقوبتی و ینتظر إهلاکی إیّاه. (الکافی ج ۸/۱۳۴)

۲- و قال علیّ علیه السلام: لاتداهنوا فی الحقّ إذا ورد علیکم و عرفتموه فتخسروا خسراناً مبیناً. (میزان الحکمه ج ۲/۹۳۲ البحار ج ۷۷/۲۹۱)

۳- و قال علیه السلام: و لا تداهنوا فیهجم بکم الإدهان علی المعصیه. (نهج البلاغه خ ۸۶)

۴- و قال علیه السلام: ولعمری ما علیّ من قتال من خالف الحقّ و خابط الغیّ من إدهان و لاإیهان. (الصمدر عن نهج البلاغه خ ۲۴)

و در سخن دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام به یاران خود دعا می کند و می فرماید: «شما در زمانی واقع شده اید که گوینده حق کمیاب و زبان ها از راستی و حقیقت گویی ناتوان و اهل حق ذلیل و خوار هستند و مردم بر نافرمانی خداوند خو گرفته و بر حق پوشی و سازش با اهل باطل عادت نموده اند.»

و در سخن دیگری می فرماید: «خداوند از اولیای خود راضی نخواهد شد، اگر روی زمین معصیت شود و آنها بدانند و سکوت کنند [و با اهل معصیت سازش نمایند]و از امر به معروف و نهی از منکر خودداری نمایند.»

و در کتاب کافی نقل شده که خداوند به پیامبر خود حضرت شعیب وحی نمود: «من از قوم تو یکصد هزار نفر را هلاک خواهم نمود چهل هزار نفر از اشرار و گنهکاران و شصت هزار نفر از نیکان و خوبان را.»

شعیب علیه السلام عرض کرد: خدایا، اشرار را به جهت گناهانشان هلاک می کنی، نیکان و خوبان را برای چه هلاک می نمایی؟! خطاب شد: «آنان نیز با اهل معصیت مداهنه و سازش نمودند و برای خشم من خشم نکردند [و امر به معروف و نهی از منکر ننمودند].»

رضایت به گناه و ظلم

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: رضایت به گناه و منکر

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال علیه السلام: إعلموا رحمکم اللّه أنّکم فی زمانٍ القائل فیه بالحقّ قلیل، و اللسان عن الصدق کلیل، و اللازم للحقّ ذلیل، أهله معتکفون علی العصیان، مصطلحون علی الإدهان. (المصدر ص ۹۳۳ الخطبه)
۲- و قال علیه السلام: إنّ اللّه تعالی ذکره لم یرض من أولیاءه أن یعصی فی الأرض و هم سکوت مذعنون لایأمرون بمعروف و لاینهون عن منکر. (الکنی و الالقاب ج ۱/۳۱۶)
۳- و فی الکافی: أوحی اللّه تعالی إلی شعیب النبیّ صلی الله علیه وآله: «إنّی معذّب من قومک مأه ألفٍ، أربعین ألفاً من شرارهم و ستین ألفاً من خیارهم. فقال(علیه السلام): یا ربّ هؤلاء الأشرار فما بال الأخیار؟! فأوحی اللّه عزّوجلّ إلیه: داهنوا أهل المعاصی ولم یغضبوا لغضبی. (الکافی ج ۵/۵۶)

[یعنی عمل حرام] و ترک واجب حرام است، بلکه واجب است که مؤمن قلباً از انجام گناه و ترک واجب منزجر باشد و این دو واجب غیر از وجوب امر به معروف و نهی از منکر است و هیچ شرطی نیز ندارد، بلکه به طور کلی مؤمن باید همیشه از انجام گناه و ترک واجب کراهت داشته باشد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مؤمن را همین اندازه عزّت کافی است که چون منکر و عمل حرامی را مشاهده می کند خداوند از قلب و باطن او بیابد که از آن کراهت و انکار دارد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که منکر و حرامی را مشاهده کند و با قلب و دست و زبان خود آن را انکار نکند و نهی ننماید، در حقیقت، مرده ای است که بین زنده ها حرکت می کند.»

رسول خداصلی الله علیه فرمود: «کسی که حرامی را مشاهده کند و از آن کراهت داشته باشد مانند این است که از آن دوری نموده و غایب باشد، و کسی که در حضور او حرامی انجام شود و به انجام آن حرام راضی شود مانند آن است که او آن حرام را انجام داده باشد.»

عبدالسلام هروی گوید: به حضرت رضاعلیه السلام گفتم: چه می فرمایید در باره حدیثی که از

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و فی الکافی (باب إنکار المنکر بالقلب) عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: حسب المؤمن عزّاً، إذا رأی منکراً أن یعلم اللّه عزّوجلّ من قلبه إنکاره. (الکاف ی ج ۵/۶۰)

۲- وفی التهذیب: و قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: من ترک إنکار المنکر بقلبه ویده و لسانه فهو میّت بین الأحیاء.(التهذیب ج ۶/۱۸۱)

۳- و فی الوسائل... عن علیّ علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من شهد أمراً فکرهه کان کمن غاب عنه، و من غاب عن أمرٍ فرضیه کان کمن شهده. (وسائل ج ۱۶/۱۳۸)

۴- و فی العیون و العلل عن عبدالسلام الهرویّ قال: قلت لأبی الحسن علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام: یابن رسول اللّه ماتقول فی حدیث روی عن الصّادق علیه السلام قال: إذا خرج القائم قتل ذراری قتله الحسین علیه السلام بفعال آبائها؟ فقال علیه السلام: هو کذلک فقلت: قول اللّه عزّوجلّ: «ولا تزر وازره وزر أخری» ما معناه؟ قال: صدق اللّه فی جمیع أقواله ولکن ذراری

قتله الحسين عليه السلام يرضون بفعال آبائهم و

جدّ شما امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند فرزندان قاتلین جدّ خود امام حسین علیه السلام را به سبب اعمال پدرانشان می کشد»؟ حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «گفته جدّم امام صادق علیه السلام صحیح است.» گفتم: پس معنای آیه شریفه (لاتزر وازره وزر اخری) چیست که خداوند می فرماید: کسی بار گناه دیگری را به دوش نمی گیرد؟ حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «خداوند در جمیع اقوال خود صادق است ولکن فرزندان قاتلین جدم امام حسین علیه السلام از عمل پدران خود خشنود شدند و به آن افتخار نمودند و کسی که به انجام کاری راضی شود مثل کسی خواهد بود که آن کار را انجام داده است.»

سپس فرمود: «اگر کسی در مشرق زمین [به ناحق] کشته شود و دیگری در مغرب زمین باشد و به کشته شدن او راضی شود، چنین کسی، در گناه با قاتل او شریک خواهد بود.

و فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام چون به عمل پدران خود راضی می شوند امام زمان علیه السلام آنان را می کشند.»

و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «ظالم و کمک کننده به ظالم و کسی که راضی به ظلم ظالم است در ظلمی که انجام می گیرد شریک خواهد بود.»

محمّدبن ارقط کوفی می گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید: در کوفه ساکن هستی؟» گفتم: آری، فرمود: «قاتلین امام حسین علیه السلام را بین خود می بینید؟» گفتم: فدای شما شوم!

(۱)

(۲)

۱- یفتخرون بها، و من رضی شیئاً کان کمن أتاه، ولو أنّ رجلًا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عنداللّه عزّوجلّ شریک القاتل، و إنّما یقتلهم القائم علیه السلام إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم. الحدیث (وسائل ج ۱۶/۱۳۹) و فیه عن علیّ علیه السلام قال: العامل بالظلم و الراضی به والمعین علیه شرکاء ثلثه. (المصدر ص ۱۴۰)
۲- و فیه عن محمّدبن الأرقط قال: قال لی أبوعبداللّه علیه السلام: تنزل الکوفه؟ فقلت: نعم فقال: ترون قتله الحسین علیه السلام بین أظهرکم؟ قلت: جعلت فداک مابقی منهم أحد. قال علیه السلام: فأنت إذاً لاتری القائل إلّا من قتل أو من ولی القتل؟! ألم تسمع إلی قوله اللّه: «قل قدجائکم رسل من قبلی بالبیّنات و بالذی قلتم فَلِمَ قتلتموهم إن کنتم صادقین» (آل عمران /۱۸۳) فأیّ رسول قتله ألّذین کان محمّد بین اظهرهم ولم یکن بینه و بین عیسی رسول؟ و انّما رضوا قتل أولئک فسّموا قاتلین. (الوسائل ج ۱۶/۱۴۲)

احدی از آنان زنده نیستند. امام علیه السلام فرمود: «آیا فکر می کنی قاتل امام حسین علیه السلام تنها همان کسی است که در کربلا در قتل او شرکت داشته و یا دستور قتل او را داده است؟ مگر سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: «قل قد جائکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم فلم قتلتموهم إن کنتم صادقین»؟ در این آیه خداوند به پیامبر خودصلی الله علیه وآله می فرماید: به مردم مکه بگو: قبل از من پیامبرانی با معجزات و نشانه های حق آمدند و آن معجزه ای که اکنون شما از من می طلبید را نیز آوردند پس اگر شما راست می گویید برای چه آنان را کشتید؟ در حالی که مخاطبین رسول خداصلی الله علیه وآله از اهل مکه پیامبری را نکشته بودند، چرا که بین پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و حضرت عیسی علیه السلام پیامبری نبوده که آنان کشته باشند و تنها چیزی که سبب شده خداوند آنان را قاتل پیامبران گذشته معرفی کند این بوده که آنها به کشته شدن آن پیامبران راضی شده بودند.»

آشکار نمودن گناه [تجاهر به فسق]

از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که پوشاندن گناه سبب آمرزش آن گناه می شود؛ چنان که آشکار نمودن آن سبب بخشوده نشدن و خواری گناهکار می گردد و چنین کسی حرمتی نخواهد داشت و اگر فقیر باشد حقوق مالی واجب را نمی توان به او داد.

در کتاب کافی، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که عمل نیک خود را پنهان کند پاداش او هفتاد برابر می شود، و کسی که گناه خود را آشکار کند خوار و ذلیل می گردد، و کسی که آن را بپوشاند [و در پنهانی گناه کند] آمرزیده می شود.»

شیخ بزرگوار انصاری، در کتاب مکاسب می فرماید: در اخبار زیادی وارد شده که

(۱)

(۲)

ص: ۷۹

۱- التجاهر بالذنوب الکافی - باب ستر الذنوب - عن الرضاعلیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: المستتر بالحسنه یعدل سبعین حسنه و المذیع بالسیئه مخذول، و المستتر بها مغفور له. (الکافی ج ۲/۴۲۸)

۲- قال الشیخ الأنصاری فی المکاسب: و قد ورد فی الأخبار المستفیضه جواز غیبه المتجاهر منها قول الصّادق علیه السلام: إذا جاهر الفاسق بفسقه فلاحرمه له و لاغیبه. (الوسائل ج ۸/۶۰۴)

غیبت متجاهر به فسق [و کسی که آشکارا گناه می کند] جایز است. سپس روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می نماید که آن حضرت می فرماید: «هنگامی که فاسق و گنهکار گناه خویش را آشکار نماید حرمتی برای او نیست و غیبت او جایز است.»

و در روایت دیگری آمده که امام باقرعلیه السلام می فرماید: «برای سه دسته از مردم حرمت و احترامی نیست: ۱- صاحبان بدعت و هوسرانان؛ ۲- پیشوایان جائر و ستمگر؛ ۳- فاسقانی که آشکارا بین مردم گناه می کنند.»

در کتاب عروه الوثقی، از علاّمه کاشف الغطا نقل شده که می فرماید: هیچ یک از حقوق مالی به متجاهر به فسق داده نمی شود و هرگز برای او حرمتی نیست.

اعتراف به گناه نزد مردم

اعتراف به گناه نزد مردم، بلکه نزد اولیای خدا، مذموم و نکوهیده است و بسا موجب تأخیر در آمرزش می شود. لکن اگر گناه در پنهانی انجام گیرد و گنهکار نزد خداوند اعتراف به گناه خود نماید و پشیمان باشد آمرزش برای او نزدیک خواهد بود. حتی اگر کسی در خود عمل خیری نیابد که موجب خشنودی خداوند و آمرزش او باشد، باید اعتراف به گناه و پشیمانی خود را در پیشگاه خداوند وسیله آمرزش خود قرار دهد.

امام صادق علیه السلام به اصحاب خود می فرماید: «هیچ کدام از شما نباید از خدای خود درخواستی نسبت به امور دنیا و آخرت داشته باشد مگر آن که قبل از آن حمد و ثنای

(۱)

(۲)

۱- و منها قول الباقرعلیه السلام: ثلاثه لیس لهم حرمه: صاحب هوی مبتدع، و الإمام الجائر، و الفاسق المعلن بفسقه. (المصدر ص ۶۰۵)

۲- أقول: الإعتراف بالذنب عندالناس مذموم و عنداللّه ممدوح و موجب للغفران ففی المستدرک الوسائل عن الصّادق علیه السلام قال: إیّاکم أن یسأل أحد منکم ربّه شیئاً من حوائج الدنیا و الآخره حتّی یبدأ بالثناء علی اللّه و المدحه له، و الصلاه علی النبیّ و آله ثمّ الإعتراف بالذنب و التوبه ثمّ المسأله. (المستدرک ج ۵/۲۱۶) و قد مضی ما یناسب هذا فی بحث التوبه و وجوبها و حرمه التسویف و الغفله عن الذنوب.

خداوند و صلوات بر محمّد و آل او (علیهم السلام) را انجام دهد و سپس به گناه خود اعتراف نماید و توبه کند و پس از آن حاجت خود را طلب نماید.»

در کتاب عده الداعی نقل شده است که عابدی هفتاد سال خدا را عبادت نمود؛ به گونه ای که همه روزها را روزه می گرفت و همه شب ها را به عبادت مشغول بود و چون از خداوند درخواستی نمود و اجابت نگردید خود را ملامت نمود و به خود گفت: مشکل از ناحیه تو است اگر خیری در تو می بود خداوند حاجت تو را برآورده نموده بود. پس خداوند ملکی را نزد او فرستاد و به او گفت: «ای فرزند آدم! این ساعتی که تو خود را ملامت نمودی نزد خداوند بهتر از هفتاد سال عبادت تو بود.»

(عده الداعی، ص ۱۶۵)

در یکی از دعاها و مناجات امام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که می فرماید: «الهی ان کان قددنا أجلی و لم یقرّبنی منک عملی فقد جعلت الإعتراف بالذنب وسائل عللی فإن عفوت فمن أولی منک بذلک و إن عذّبت فمن أعدل منک فی الحکم هنالک...» (بحار، ج ۹۱/۱۰۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات خود طبق نقل حضرت عسگری علیه السلام می فرماید: «خدایا، اگر مرگ من نزدیک شده و هنوز عمل من نتوانسته مرا به تو نزدیک کند پس من اعتراف به گناهان خویش را وسیله تقرب به تو قرار می دهم. اکنون اگر مرا ببخشی، چه کسی شایسته تر از تو است به عفو و گذشت و اگر عذابم کنی، چه کسی عادل تر از تو است در حکم؟»

از آنچه گذشت ظاهر می شود که اعتراف به گناه و پشیمانی از آن در پیشگاه خداوند اساس توبه و تقرّب به خداوند است.

و اعتراف به گناه نزد مردم نکوهیده و مذموم می باشد.

ص :۸۱

محرمات اعتقادی

اشاره

ص: ۸۳

یکی از گناهان کبیره بلکه بزرگ ترین آنها شرک به خداوند است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «خدا گناه شرک را نمی آمرزد و گناهان دیگر را بر هرکس بخواهد می بخشد.» و یا می فرماید: «کسی که به خدای خود مشرک باشد و برای او شریک قرار دهد بهشت برای او حرام است و جایگاه او آتش خواهد بود و هیچ پناهی نخواهد داشت.»

به نظر می رسد که آیات قرآن بیشتر نسبت به شرک در ذات مقدّس الهی نظر دارد، ولی شرک در افعال و صفات و عبادت و طاعت نیز بسیار خطرناک است و در تعدادی از آیات و روایات به آنها اشاره شده است و ما به طور اختصار آنها را ذکر خواهیم نمود.

توحید ذاتی و شرک در ذات:

توحید در ذات مقدّس الهی این است که انسان جز خدای آفریدگار عالم را مؤثر و

(۱)

(۲)

۱- الشرک باللّه سبحانه و تعالی و اقسامه الکافی عن أبی بصیر وإسحاق بن عمّار، عن أبی عبداللّه علیه السلام فی قول اللّه عزّوجّل: «و ما یؤمن أکثرهم باللّه إلاّ و هم مشرکون (یوسف: ۱۰۶)» قال: یطیع الشیطان من حیث لایعلم فیشرک (الکافی ج ۲/۳۹۷)

۲- الکافی: عن ضریس، عن أبی عبداللّه علیه السلام فی قول اللّه عزّوجّل: «و ما یؤمن أکثرهم باللّه إلاّ و هم مشرکون» قال: شرک طاعه و لیس شرک عباده. و عن قوله عزّوجّل: «و من الناس من یعبداللّه علی حرف (الحج: ۱۱) [«علی حرف» أی علی طرف من الدین لافی وسطه و هذا مثل لکونهم

مـدبّر و خـالق و رازق و معبود و قابل پرسـتش ندانـد و هرگز در مقابل بت و آتش و خورشـید و حیوان و شـیطان و سـتاره و... خضوع و پرستش نکنـد و مثل وماننـدی برای خداونـد ندانـد و او را در ذات و صـفات و افعال یگانه بدانـد و همان گونه که خداوند در قرآن خود را معرفی نموده و می فرماید: «لیس کمثله شی ء» و یا می فرماید: «قل هواللّه احد اللّه الصمد لم یلد و لم یولـد و لم یکن له کفواً احـد»، خـدا رابه چیزی از مخلوق تشبیه نکنـد و مثل و ماننـدی برای او تصور ننماید؛ چرا که هر چه را انسـان در فکر و انـدیشه خود مجسم نمایـد، خـدا نخواهـد بود بلکه او نیز مخلوقی است هماننـد او و به همین معنـا اشـاره دارد سخن امام باقرعلیه السلام که می فرماید:

«کلّمـا میّز تموه بأوهـا مکم فی أدّق معانیه مخلوق مصـنوع مثلکم مردود الیکم و لعلّ النمل الصـغار تتوّهم أنّ للّه تعالی زبانیتین فـإنّ ذلـک کمـا لهـا و یتوّهم أنّ عـدمها نقصـان لمن لا ـیتصّف بهما و هـذا حال العقلاء فیما یصـفون اللّه تعالی به.» [البحار، ج ۶۹/۲۹۳]

یعنی آنچه را که شما با تمام سنجش و دقت و تعقّل در فکر خویش بیاورید و آن را خدای خود پندارید او نیز همانند خودتان مخلوق و مصـنوع فکر شـماست و خدای شـما نخواهد بود؛ چنانچه مورچه کوچک فکر می کند که برای خدا دو زبانیه [یعنی دو شاخ] می باشـد، زیرا او آن را کمال خود می دانـد و نداشـتن آن رانقصـی می پنـدارد. عقلا نیز در باره خداوند همانند آن مورچه کوچک هسـتند و خدا را همانند اوتصور می کنند، [درحالی که خداوند جسم نیست که در تصور کسی قرار گیرد]. از این رو، اولین شخصـیت عـالم وجود، یعنی حضـرت خـاتم النـبیّین صـلی الله علیه وآله، فرمود: «مـا عرفنـاک حقّ معرفتـک و ما عبدناک حق عبادتک». یعنی خدایا ما تو را به حقیقت و آن گونه که شایسته تو بود نشناختیم و عبادت نکردیم.

(۱)

۱- علی قلق و اضـطراب فی دینهم مثل الذی یکون علی طرف من العسکر، إن أحسّ بظفر و غنیمه إطمأنّ وقرّ وإلاّ إنهزم وفرّ].» قال: إنّ الآیه تنزل فی الرجل ثمّ تکون فی أتباعه ثمّ قلت: کلُّ من نصب دونکم شـیئاً فهو ممّن یعبداللّه علی حرف؟ فقال: نعم و قـد یکون محضاً (محضاً» [أی شـرکاً محضاً، و یحتمل أن یکون تتمه کلامه سابقاً أی وقد یکون فی الرجل محضاً و لایکون فی أتباعه. و فی بعض النسخ [مختصّاً]فهو صریح فی المعنی الاخیر.] (المصدر)

مؤلّف گویـد: حق معرفت و عبـادت همین است که مخلوق و ممکن اعـتراف کنـد که نمی توانـد ذات مقـدّس حق را همـانند اجسـام دیگر درک کنـد چنـان که حق پرسـتش او را نیز نمی توانـد انجـام دهـد چرا که انسان به ذات او نمی توانـد پی ببرد و نعمت های او را نمی تواند شـماره کند تا بتواند حق شکر او را ادا کند جز این که در مقابل عظمت و جلال او اعتراف به عجز و نـاتوانی و تقصـیر نمایـد، و این حق معرفت و شـکر و کمال عبودیت او خواهـد بود. خوشـبختانه در سـخنان معصومین علیهم السـلام آمـده که این امت شـرک در ذات پیـدا نخواهنـد نمود و خورشـید و مـاه و سـتاره و آتش و امثـال آنها را خـدای خود نخواهد دانست ولی از شرک در افعال و صفات و عبادت و طاعت چنان که خواهد آمد دور نیست.

توحید افعالی و شرک در افعال

توحیـد افعـالی این است که انسـان تنها قـدرت و تأثیر در عالم وجود را از جانب خداونـد بدانـد و یگانه امیـد او برای نجات و رسـیدن به خواسـته های دنیایی و آخرتی خداونـد باشد و دیگران را بالاصاله مؤثر در چیزی نداند و بالأصاله چیزی را از آنان نخواهد. آری، خداوند برای انجام امور و نظام عالم وجود، اسباب و کارپردازهایی قرار داده است؛ گرچه نیازی به آنان ندارد و این قدرت را دارد که بدون واسطه امور عالم را مرتب نماید، ولی عظمت و جلال و کبریایی او اقتضا می کند که برای خود اعوان و کارپردازانی داشته باشد. از این رو، نباید انسان بپندارد که واسطه ها بالأصاله قدرت انجام

(۱)

۶(۲)

---

۱ – ۵- الکـافی: یونس، عن داودبن فرقـد، عن حسّـان الجمّـال، عن عمیره، عن أبی عبـداللّه علیه السـلام قال: سـمعته یقول: أمر النّاس بمعرفتنا و الردّ إلینا و التسـلیم لنا، ثمّ قال: و إن صاموا و صـلّوا و شهدوا أن لاإله إلّااللّه و جعلوا فی أنفسهم أن لایردُّوا إلینا کانوا بذلک مشرکین. (الکافی ج ۲/۳۹۸)

۲- – الکافی: علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن أحمدبن محمّدبن أبی نصـر، عن عبداللّه بن یحیی الکاهلی قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام: لو أنَّ قوماً عبدوا اللّه وحده لاشریک له و أقاموا الصلاه و آتوا الزَّکاه و حجّوا البیت و صاموا شهررمضان ثمَّ قالوا لشی ء صنعه اللّه أوصـنعه النبیّ صـلی الله علیه وآله: ألاّ صنع خلاف الّذی صنع؟ أو وجدوا ذلک فی قلوبهم لکانوا بذلک مشرکین، ثمَّ لایجدوا فی أنفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلّموا تسلیماً (النسا: ۶۴)» ثمَّ قال أبوعبداللّه علیه السلام: فعلیکم بالتسلیم. (المصدر)

چیزی را دارند، بلکه باید بداند که موثر واقعی ذات مقدّس پروردگار است.

بنابراین بایـد برای نجات از خطرها و مشـکلات به خداوند توجه نمود و از او درخواست حاجت و نیاز کرد و به غیر او امیدوار نبود. پس اگر ما کسی و یا چیزی را مستقل در تأثیر بدانیم و از قدرت خداوند غافل شویم مشرک خواهیم بود و این را شرک در افعال می گویند.

در کتاب بحار، از حضـرت صادق علیه السـلام روایت شده که در تفسـیر آیه شـریفه «و ما یؤمن اکثرهم باللّه إلّاوهم مشرکون» فرمود: «اگر کسـی بگوید: لولا فلان لهلکت و لولا فلان لما أصبت کذا و کذا و لولا فلان لضاع عیالی... ؛ یعنی اگر فلانی نبود من هلاک شده بودم و به فلان بهره و درآمد نمی رسیدم و زن و بچه من ضایع می شدند و... چنین کسی مشرک خواهد بود؛ چرا که برای خدا در عالم ملک شریک قرار داده است.» آری اگر بگوید: اگر خداوند فلان وسیله رابرای من فراهم نکرده بود و یافلان کس را واسطه کار من قرار نداده بود من هلاک شده بودم مشرک نخواهد بود.

توحید در صفات و شرک در صفات

توحیـد در صـفات این است که صـفات ذات مقدّس حق، مانند حیات و قدرت و علم و اراده و کبریایی و امثال اینها عین ذات اوست، در حالی که این صفات در مخلوق از ناحیه خداوند افاضه می شود و مخلوق در همه چیز محتاج به پروردگار خود می باشـد. و اگر انسان از روی غفلت و غرور، این گونه صـفات را از خود بدانـد مشـرک خواهـد بود؛ چنان که اگر صـفات ذات مقدّس الهی را زاید بر ذات او بداند نیز مشرک می باشد. هم

(۱)

۱- الکافی عن أبی بصـیر قال: سألت أباعبداللّه علیه السلام عن قول اللّه عزّوجّل: «إتّخذوا أحبارهـم و رهبانهم أرباباً من دون اللّه (التوبه: ۳۲)» فقـال: أمـا واللّه ما دعوهم إلی عباده أنفسـهم ولو دعوهم إلی عباده أنفسـهم لما أجابوهم ولکن أحلوا لهم حراماً و حرَّموا علیهم حلالاً فعبـدوهم من حیث لایشـعرون. (المصدر) الکافی عن إبن أبی عمیر، عن رجل، عن أبی عبداللّه علیه السـلام قال: من أطاع رجلاً فی معصیه فقد عبده. (المصدر)

چنان که خداونـد در ذات خود شـریک و مثلی ندارد، در صـفات خود نیز شـریک و مثلی ندارد. او چنان که در قرآن فرموده: «یا ایّها الناس أنتم الفقراء إلی اللّه و اللّه هو الغنیّ الحمید». غنی و بی نیاز مطلق است، و مخلوقات او نیازمند و فقیر مطلق هسـتند و در همه چیز به او نیازمند می باشند.

توحید در طاعت و شرک در طاعت

توحیـد در اطـاعت این است که انسـان اساساً بایـد از خداونـد اطاعت و فرمانبرداری کنـد و اگر از انبیا و پیامبران و امامان و یا علما اطاعت می کند بدان جهت است که اطاعت از آنان در طول اطاعت خداوند است؛ یعنی اطاعت و تعظیم از اولیای خدا و احترام به پـدر و مـادر و امثـال آنـان نیز به امر خداونـد است و انسـان آنـان را مسـتقلاً و بالـذات اطـاعت نمی کنـد، بلکه چون خداونـد امر به اطاعت آنان نموده از آنان اطاعت می نمایـد. بنابراین اگر از کسـی که نبایـد از او اطاعت کند، مانند شـیطان و طاغوت ها، و یا از هر مخلوق دیگری که اطاعت از او در مسـیر اطاعت از خداوند نباشد، مانند این که اگر برخلاف حکم خدا اطـاعت از زن و فرزنـد و رفیـق و غیره، نمایـد، مشـرک در طـاعت خواهـد شـد؛ چرا کـه شـیطان و امثـال او را در طـاعت و فرمـانبرداری شـریک خـدا نموده است از این رو، امـام صادق علیه السـلام در باره آیه مبارکه «و ما یؤمن اکثرهم باللّه الاّ و هم مشرکون» می فرماید: «مقصود اطاعت از شیطان است که بیشتر مردم به آن مبتلا هستند.»

تردیـدی نیست که در مسألهٔ اطاعت بایـد کمال دقت بشود و انسان در باطن نیز هماننـد ظاهر، مطیع بی چون و چرای خـداوند باشد و هیچ نگرانی و نارضایتی نسبت به دستورات خدا و رسول او و رهبران منصوب از ناحیه او نداشته باشد.

امام صادق علیه السـلام می فرماید: «اگر مردمی خدای خود را عبادت کنند، نماز بخوانند و روزه بگیرند و حج بروند و زکات بدهند و سـپس نسـبت به چیزی که خداوند و یا رسول او انجام داده و یا نسبت به دستوری از دستورات خدا و اولیای او گلایه ای داشته باشند - گرچه این گلایه در قلب ها و دل های آنان باشد - مشرک خواهند بود؛ چرا که از دایره

تسلیم خارج شده و به تدبیر و حکم الهی راضی نبوده اند.»

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را قرأئت فرمود: «فلا و ربّك لایؤمنون حتّی یحکمّوك فیما شجربینهم ثمّ لایجدوا فی أنفسهم حرجاً ممّا قضیت ویسلّموا تسلیماً» [النساء /۶۴]؛ یعنی ای رسول من! به پروردگارت سوگند، ایمان این مردم ایمان نخواهد بود تا وقتی که دستور و حکم تو را نسبت به آنچه بین آنان روی می دهد بپذیرند و برای آنان گران نیاید و در همه چیز تسلیم حکم و فرمان تو باشند.

سپس فرمود: «بر شما باد به تسلیم [در مقابل حکم خدا و رسول او و جانشینان آن حضرت علیهم السلام].»

بنابراین اگر کسی از خدا و رسول و اولیای او اطاعت نکند، یااز شیطان اطاعت نموده و یا از زن و فرزند و یا خواسته نفس خود را برآورده است و همه اینها اطاعت از شیطان محسوب می شود و خداوند فرموده است: «ألم أعهد إلیکم یا بنی آدم أن لاتعبدوا الشیطان انّه لکم عدوّ مبین و أن اعبدونی هذا صراط مستقیم و لقد اضلّ منکم جبّلاً کثیراً...».

توحید در عبادت و شرک در عبادت

توحید در عبادت این است که آنچه عبادت و پرستش محسوب می شود، و قصد قربت در آن شرط است مانند نماز و روزه و زکات و حج و عبادات دیگر، تنها برای انجام دستور خدا و تقرّب به ذات مقدّس او انجام گیرد و هیچ انگیزه دیگری در آن راه پیدا نکند وگرنه عبادت باطل خواهد بود و صاحب آن ریاکار و مشرك محسوب می شود.

خداوند در قرآن می فرماید: «و ما اُمروا إلاّ لیعبدوا اللّه مخلصین له الدین...» [بیّنه /۴]؛ یعنی مردم امر شده اند که عبادت را جز برای خدا انجام ندهند و با این عمل دین خود را خالص گردانند. و یا می فرماید: «فمن کان یرجو لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً و لایشرك بعباده ربّه احداً»؛ یعنی، کسی که امید دارد رحمت الهی را دریابد، باید عمل صالح و نیکو انجام دهد و هرگز در عبادت خود شریکی برای خدا قرار ندهد و عبادت را تنها برای خدای خود انجام دهد. بنابراین شرك در عبادت، ریا و گناه بزرگی محسوب می شود.

از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: «إنّ أخوف ما أخاف علیکم الشرک الأصغر قیل: و ما الشرک الأصغر؟ فقال صلی الله علیه وآله: الریاء یقول اللّه تعالی یوم القیامه اذا جازی العباد بأعمالهم: إذهبوا الی الذین کنتم تراؤن لهم فی الدنیا هل تجدون عندهم ثواب اعمالکم؟ [البحار، ج ۶۹/۲۶۶]؛ یعنی «خطرناک ترین چیزی که من برای شما هراس دارم شرک کوچک است.» گفته شد: شرک کوچک چیست؟ فرمود: «ریاکاری.» سپس فرمود: «هنگامی که خداوند در قیامت پاداش اعمال مردم را می دهد، به اهل ریا می فرماید: بروید نزد کسانی که در دنیا اعمال خود را به خاطر آنان انجام می دادید، ببینید پاداشی برای اعمال خود نزد آنان می یابید؟!»

تفکّر در ذات مقدّس الهی

از چیزهایی که فکر بشر در آن متحیّر می ماند و راهی برای درک آن ندارد، درک ذات مقدّس پروردگار است. که تنها از راه آثار و نشانه های قدرت و عجایب خلقت می توان به ذات مقدّس الهی پی برد. اگر کسی بخواهد حقیقت ذات مقدّس الهی را درک کند درمانده و گمراه می گردد. در روایتی نقل شده که معصوم علیه السلام می فرماید: «کلّما میّز تموه بأوهامکم فی أدقّ معانیه فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم»؛ یعنی «هرچه را شما با کمال دقت فکر کنید و خدای خود تصور کنید، مخلوقی همانند خودتان خواهد بود.

از این رو، در روایات از تفکر در ذات مقدّس الهی نهی شده و سفارش فراوان شده که

(۱)

(۲)

۱- التفکّر فی ذات اللّه تعالی قال اللّه سبحانه: «و إنّ إلی ربّک المنتهی) (نجم /۴۳) و قال سبحانه: «لیس کمثله شیء» و قال سبحانه: «ولم یکن له کفواً احد» و قال سبحانه: و لیس کمثله شیء.
۲- الکافی عن أبی بصیر قال: قال أبوجعفرعلیه السلام تکلّموا فی خلق اللّه و لاتتکلّموا فی اللّه فإنّ الکلام فی اللّه لایزداد صاحبه إلّا تحیّراً. (الکافی ج ۱/۹۲) و فیه عن سلیمان بن خالد قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام: إنّ اللّه عزّوجلّ یقول: «و إنّ إلی ربّک المنتهی» فإذا إنتهی الکلام إلی اللّه فأمسکوا. (المصدر)

به عجایب صنع او که در همه چیز و در همه جا موجود است فکر کنید. البته نشانه های ذات مقدّس او در هیچ چیزی روشن تر از خلقت خود انسان نیست. و اگر انسان در وجود خود مطالعه و دقت کند خدای خود را به چشم دل و تصدیق عقل خود خواهد دید و به وجود او یقین خواهد نمود، همان گونه که به وجود روح در بدن خودیقین پیدا می کند؛ با آن که روح در جای معیّنی از بدن نیست و هیچ جایی از آن نیز خالی از روح نیست و الا انسان زنده نخواهد ماند.

بشر در هر چیزی می تواند بیندیشد و از اندیشه خود چیزی به دست آورد جز ذات مقدّس الهی که راهی برای اندیشه در آن ندارد؛ همان گونه که خداوند در قرآن فرموده است:، «و إنّ إلی ربّک المنتهی» و «لیس کمثله شی» و «لم یکن له کفواً احد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در مخلوقات خداوند، در هرچه می خواهید فکر کنید و سخن بگویید، لکن در باره ی ذات مقدّس الهی سخن نگویید که جز تحیر و درماندگی چیزی به دست نمی آورید.» در سخن دیگری به سلیمان بن خالد فرمود: «خداوند فرموده است: «و إنّ إلی ربّک المنتهی»، پس شما باید بدانید که چون سخن به ذات مقدّس الهی رسید توقف کنید و چیزی نگویید. [چرا که راهی برای فهم آن ندارید].»

محمّدبن مسلم می گوید: امام باقرعلیه السلام به من فرمود: «از فکر کردن نسبت به ذات مقدّس الهی بپرهیزید، لکن اگر می خواهید به عظمت پروردگارتان بنگرید به عظمت مخلوقات او بنگرید [و در آثار خلقت و صنع او فکر کنید تا به عظمت و قدرت و علم و حکمت او آگاه شوید].»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «یکی از یهودیان به نام سبحت نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و

(۱)

(۲)

۱- و فیه عن محمّدبن مسلم عن أبی جعفرعلیه السلام قال: إیّاکم و التفکّر فی اللّه ولکن أذا أردتم أن تنظروا إلی عظمته فانظروا إلی عظیم خلقه. (المصدر ص ۹۳)

۲- و فیه عن عبدالأعلی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إنّ یهودّیاً یقال له: سَبْحَت جاء إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال: یا رسول اللّه! جئت أسألک عن ربّک فإن أنت أجتبنی عمّا أسألک عنه و إلّا

گفت: من آمده ام در باره خدای تو از تو سوال کنم، اگر پاسخ مرا می دهی سؤال کنم و اگر نمی دهی می روم. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: از هرچه می خواهی سؤال کن. مرد یهودی کفت: پروردگار تو کجاست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: او در همه جا حاضر است و در هیچ مکان معین و محدودی متجسم نیست. مرد یهودی گفت: پس او چگونه است؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من چگونه پروردگار خود را به چگونگی و کیفیت توصیف کنم، در حالی که کیفیت و چگونگی، مخلوق اوست و خداوند به صفات مخلوق خود توصیف نمی شود؟ مرد یهودی گفت: پس از کجا باید دانست که تو پیامبر او هستی؟» امام صادق صلی الله علیه وآله می فرماید:

«چون مرد یهودی این سخن را گفت هر سنگ و کلوخی که در اطراف او بود به زبان درآمد و با زبان عربی فصیح گفت: ای سبحت! او رسول خداست! [این شهادت و گواهی به قدری شگفت آور بود که] سبحت گفت: من تاکنون معجزه ای روشن تر از این ندیده بودم. سپس گفت: أشهد أن لا إله ألاّ اللّه و انّک رسول اللّه.» و مسلمان شد.

عاصم بن حمید می گوید: شخصی از حضرت زین العابدین علیه السلام در باره توحید سؤال نمود. پس حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: «خداوند چون می دانست که در آخر الزمان مردمی می آیند که اهل تحقیق و تعمّق هستند [و در اثر آن گرفتار شبهه و اشکال می شوند] برای روشن شدن مساله توحید سوره «قل هواللّه أحد» و آیاتی از سوره حدید را تا «علیم

رجعت قال صلی الله علیه وآله: سل عمّا شئت: قال:

(۱)

(۲)

۱- أین ربّک؟ قال: هو فی کلّ مکان ولیس فی شی ءٍ من المکان المحدود (المعیّن و المحدود بالحدود) قال: و کیف هو؟ قال: و کیف أصف ربّی بالکیف و الکیف مخلوق و اللّه لایوصف بخلقه، قال: فمن این یعلم أنّک نبیّ اللّه؟ قال (یعنی أبوعبداللّه علیه السلام) فما بقی حوله صلی الله علیه وآله حجر و لاغیر ذلک إلاّ تکلّم بلسان عربیّ مبین: یا سبحت إنّه رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال سبحت: ما رأیت کالیوم أمراً أبین من هذا ثمّ قال: أشهد أنّ لا إله إلاّ اللّه و أنّک رسول اللّه. (المصدر ص ۹۴)
۲- و فیه عن عاصم بن حمید قال: سئل علّی بن الحسین علیهما السلام عن التوحید فقال: إنّ اللّه عزّوجلّ علم أنّه یکون فی آخر الزمان أقوام متعمّقون فأنزل اللّه تعالی: «قل هواللّه أحد، و الآیات من سوره الحدید إلی قوله: «و هو علیم بذات الصدور» فمن رام و راء ذلک فقد هلک. (المصدر ص ۹۱)

بذات الصدور» نازل نمود. پس هرکس در مساله توحید و خداشناسی بیش از این تعمّق کند خود را هلاک نموده است.»

عبدالعزیز مهتدی می گوید: از امام هشتم حضرت رضاعلیه السلام در باره توحید سؤال نمودم. حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «هرکس سوره قل هواللّه احد را بخواند و به معنای آن ایمان داشته باشد به خداوند معرفت پیدا نموده و توحید او صحیح خواهد بود.» گفتم: چگونه قرائت کند؟ فرمود: «چنانکه مردم قرائت می کنند.» سپس اضافه نمود و فرمود: «پس از آن بگوید: «کذلک اللّه ربّی.»

مرحوم صدوق در کتاب هدایه می گوید: به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: از چه راهی به خدای خود معرفت پیدا نمودی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «از همان راهی که خداوند مرا به آن آگاه نمود.» گفته شد: چگونه خداوند خود را به تو معرفی نمود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هیچ صورت و شکلی شبیه او نیست و او با چشم و گوش و دیگر حواس درک نمی شود و هرگز شباهتی به مردم ندارد. سپس فرمود: او اگرچه سنخیتی با آنان ندارد به آنان نزدیک است [و بر آنان احاطه دارد] و در حالی که به آنان نزدیک است [و بر آنان احاطه دارد] سنخیّتی با آنان ندارد. او فوق هرچیزی است و چیزی فوق او نیست. او مقدم بر هر چیزی است و چیزی بر او مقدم نیست. علم اوبه همه چیز احاطه دارد؛ و او داخل در هر چیزی است، نه مانند داخل بودن اجسام در یکدیگر؛ و خارج از هر چیزی است، نه مانند جسمی که از جسم دیگری خارج است. او

(۱)

(۲)

ص: ۹۴

۱- و فین عن عبدالعزیز بن المهتدی قال: سألت الرضاعلیه السلام عن التوحید فقال: کلّ من قرأ قل هواللّه أحد و آمن بها فقد عرف التوحید قلت: کیف یقرؤها؟ قال: «کما یقرؤها الناس» و زاد فیه: کذلک اللّه ربّی [کذلک اللّه ربّی]. (المصدر)

۲- و فیه الهدایه للصدوق علیه السلام: سئل أمیرالمؤمنین علیه السلام: بم عرفت ربّک فقال علیه السلام: بما عرّفنی نفسه قیل: و کیف عرّفک نفسه؟ فقال علیه السلام: لاتشبهه صوره، و لایحسّ بالحواش، و لایقاس بالناس، قریب فی بعده، بعید فی قربه، فوق کلّ شی ءٍ و لایقال شی ء فوقه، أمام کلّ شی ءٍ و لایقال له أمام، داخل فی الأشیاء لاکشی ءٍ فی شی ءٍ داخل، و خارج من الأشیاء لاکشی ءٍ من شی ءٍ خارج، سبحان من هو هکذا و لاهکذا غیره، و لکلّ شی ءٍ مبتدء (الهدایه ص ۱۵)

از هر عیبی منزه است. او پروردگاری این چنین است و هیچ کس جز او چنین نیست.» [یعنی او مثل و مانندی ندارد].

ریا

اشاره

یکی از گناهان خطرناک این است که انسان عبادت خدا را برای خشنودی مخلوق او انجام دهد و یا هدف او از عبادت، هم خدا و هم خلق خدا باشد خواه عبادت او مانند نماز و روزه و حج و زکات واجب باشد و یا مانند صدقه و احسان به مردم و صله رحم و احترام به والدین و استاد و بزرگ تر مستحب باشد. در هر صورت، عبادت اگر خالصاً برای خدا نباشد ریا محسوب می شود و عمل ریاکار شرک و باطل و ضایع است و نفس ریا نیز یک عمل حرام است و در آیه آخر سوره کهف خداوند آن را شرک نامیده است.

خداوند در سوره منافقین ریاکاری را از صفات منافقین شمرده و در چند آیه ریاکار را مومن به خدا و قیامت ندانسته است.

در سوره بقره می فرماید: «ای اهل ایمان! صدقات خود را به وسیله منت نهادن و اذیت به فقیر باطل نکنید و مانند کسی نباشید که مال خود را برای خشنودی مردم انفاق می کند و به خدا و قیامت ایمان ندارد.»

(۱)

۱- حرمه الریاء قال اللّه تبارک و تعالی: یا أیّها ألّذین آمنوا لاتبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الأذی کالذی ینفق ماله رئاء الناس و لایؤمن بالله و الیوم الآخر». (البقره /۲۶۷) و قال سبحانه: وألّذین ینفقون أموالهم رئاء الناس و لایؤمنون باللّه و الیوم الاخر (النساء /۴۳) و قال سبحانه: «انّ المنافقین یخادعون اللّه... یراؤن الناس» (النساء /۱۴۲)

و در سوره ماعون می فرماید: «وای بر ضایع کنندگان نماز و ریاکاران و کسانی که از ماعون (عاریه دادن) خودداری می کنند.» کلمه «ویل» در این سوره یا نوعی از عذاب های سخت دوزخ است و یا به معنای وای و اعلان خطر می باشد. در هر صورت، از آیات فوق حرمت ریاکاری ظاهر و روشن است و نیاز به نهی صریح ندارد؛ چنان که بعضی دلالت آیات فوق را برای حرمت ریا کافی ندانسته و گفته اند تنها از آیه آخر سوره کهف می توان استفاده حرمت نمود، در حالی که آیات فوق در دلالت بر حرمت ریا صریح تر و قوی تر به نظر می رسد.

آری، آیه آخر سوره کهف «فمن کان یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً و لایشرک بعباده ربّه أحداً» و آیه چهارم سوره مبارکه حمد «إیّاک نعبد و إیّاک نستعین» نیز دلالت بر حرمت ریا دارند.

سمعه

ص: ۹۶

کیفر ریا در سخنان معصومین علیهم السلام

امام صادق علیه السلام در مورد ریاکار می فرماید: «خداوند به ریاکار فرموده است: من خوب شریکی هستم. کسی که عملی را برای من و برای غیر من انجام دهد من سهم خود را به شریکی که او برای من قرار داده وا می گذارم [پس او باید مزد خود را از آن شریک بگیرد].»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال شد: در قیامت نجات به چه چیز خواهد بود؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «نجات به این است که با خدای خود خدعه و نیرنگ نداشته باشید وگرنه او نیز با شما خدعه خواهد نمود و شما را از ایمان محروم خواهد کرد. البته کسی که با خدای خود خدعه می کند، در حقیقت با خود خدعه نموده اما نمی داند.» پس شخصی عرض کرد: چگونه می توان با خداوند خدعه نمود؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خدعه نمودن با خداوند این است که کسی دستور خدا را انجام دهد

ص: ۹۸

ولی نیّت او غیر خدا باشد.» سپس فرمود: «از خدا بترسید و از ریاکاری پرهیز نمایید که آن شرک به خداوند است و ریاکار را در قیامت کافر و فاجر و غادر و خاسر می شناسند و به او می گویند:

ای زیانکار! عمل تو از بین رفت و پاداش تو باطل شد و امروز بهره ای نخواهی داشت. پس پاداش خود را از کسی طلب کن که برای او کار می کردی!» از روایات ظاهر می شود که واجبات توصلی و کارهای عادی زندگی نیز گرچه مشروط به اخلاص نیست، لکن ریا در آنها نیز حرام است و اگر برای خدا انجام گیرد پاداش عبادت خواهد داشت.

مؤلّف گوید: چون در بحث شرک این موضوع به طور مشروح بیان شده به همین اندازه اکتفا می شود.

نفاق و منافقین

اشاره

تردیدی نیست که نفاق و دورویی از گناهان بزرگ بلکه بزرگ ترین گناه محسوب می شود.

خداوند در قرآن می فرماید: «منافقان با خدای خود خدعه و مکر می کنند و خداوند نیز با آنان خدعه خواهد نمود. آنان از عبادت خدا کراهت دارند و با کسالت و خستگی نماز می خوانند و با مردم و یا کاری می کنند و جز اندکی، خدای خود را یاد نمی کنند.» و یا می فرماید: «منافقین در پایین ترین طبقات دوزخ قرار خواهند گرفت و پناهی نخواهند داشت.»

(۱)

(۲)

ص: ۹۹

۱- النفاق و المنافقین قال اللّه سبحانه: «إنّ المنافقین یخادعون اللّه و هو خادعهم و إذا قاموا إلی الصلاه قاموا کسالا یراؤن الناس و لایذکرون اللّه إلاّ قلیلاً» (نساء /۱۴۲)

۲- و قال سبحانه: «إنّ المنافقین فی الدرک الأسفل من النّار و لن تجدلهم نصیراً.» (المصدر /۱۴۵) و قال سبحانه: «وعداللّه المنافقین و المنافقات و الکفّار نار جهنّم خالدین فیها هی حسبهم و لعنهم اللّه و لهم عذاب مقیم.» (توبه /۶۸)

و یا می فرمایـد: «خداونـد به منافقین و کفّار وعـده دوزخ داده و آنان برای همیشه در آن معـذّب خواهند بود. خداوند آنان را لعنت نموده و عذاب پایداری در دوزخ خواهند داشت و دوزخ برای آنان کافی است.»

و یا می فرمایـد: «منافقین و منافقات[یعنی مردها و زن های منافق] از یکـدیگر نشات گرفته انـد. آنان [به جای امر به معروف و نهی از منکر] امر به منکر و نهی از معروف می کنند و در انفاق و دسـتگیری از فقرا دست هایشان بسته است و خدا را فراموش نموده اند و خدا نیز آنان را فراموش نموده است آنان فاسقان واقعی هستند.»

منافقین صدر اسلام

مؤلّف گوید: آنچه گفته شد ترجمه بخشـی از آیات قرآن در باره نفاق و منافقین بود که حرمت نفاق از آنها مشـهود و روشن می گردد و تردیدی در این زمینه باقی نمی گذارد.

روایات و سخنان معصومین علیه السلام نیز در حرمت نفاق و مذمت از

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قـال سـبحانه: المنـافقون و المنافقات بعضـهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون أیـدیهم نسوا اللّه فنسیهم إنّ المنافقین هم الفاسقون.» (توبه /۶۷)
۲- أقول: لاشک أنّ المنافقین کانوا من أصـحاب رسول اللّه صـلی الله علیه وآله و قـد ذّمهم اللّه و لعنهم و أعـدّلهم فی الـدرک الأسـفل من النّار عـذاباً مقیماً و لم تجدلهم نصیراً و هم فیها خالدون، و المراد منهم من کان بظاهره مسـلماً و لکن أبطن فی قلبه الکفر و العـداوه و هـذا أمر ظـاهر لاـریب فیه ولکن أهـل السـنّه و الجماعه یقولون: إنّ أصـحاب النبیّ صـلی الله علیه وآله کلّهم عدول و مؤمنون و لایقولون هذا إلّالتصـحیح إیمان شیوخهم و من سمّوهم خلفاء النبیّ صلی الله علیه وآله و غیرهم من أضرابهم مثل معاویه و غیره من اعـداء النبیّ صـلی الله علیه وآله کخالـدین الولیـد و امثاله و حینئـذٍ لایبقی مصـداق للنفاق و المنافقین!! و إلیک بعض مایشیرإلی نفاق بعض أصحاب النبیّ صلی الله علیه وآله و عداوتهم له و کفرهم باللّه و برسوله صلی الله علیه وآله.
۳- قال النبیّ صـلی الله علیه وآله فی حجّه الوداع إتماماً للحجّه و إکمالاً للـدین و تبلیغاً للرساله... معاشـرالناس إنّی أنـذرکم أنی رسول اللّه إلیکم قـد خلت من قبلی الرسـل أفـان متّ او قتلت إنقلبتم علی أعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضـرّ اللّه شـیئاً و سیجزی اللّه الشاکرین

منافق بسیار روشن است و نیازی به توضیح ندار. با این وجود، عده ای از اهل تسنّن چنان که نگارنده نیز با آنان برخورد نموده است- می گویند: اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله به طور کلی عادل بوده اند. آنان افرادی مانند معاویه و عمروبن عاص و خالدبن ولید و امثال آنان را نیز به دلیل این که از صحابه بوده اند عادل می دانند. اگر چنین باشد، این سوال مطرح می شود که اگر همه صحابه پیامبرصلی الله علیه وآله عادل بوده اند، جایگاه منافقین کجاست؟

آیا در زمان پیامبر خداصلی الله علیه وآله منافقی وجود نداشته و یا نفاق با عدالت منافات ندارد و منافق نیز عادل است؟ روشن است که هیچ کدام از این دو مسأله قابل قبول نیست و این سخن اهل تسنن فقط برای تصحیح عمل خلفای غاصب و تنزیه آنان از نفاق و کرده های زشت و ناپسند آنان بیان شده است. اهل تسنن یا باید معنای عدالت را توسعه دهند و آن را از معنای واقعی خود خارج نمایند تا شامل شیوخ منافق آنان نیز بشود و یا شرطیت آن را برای پیامبران و اوصیای

(۱)

(۲)

۱- ألا- و إن عليّاًعليه السلام الموصوف بالصبر و الشكرثمّ من بعده ولدى من صلبه. معاشر الناس لا-تمنّوا على اللّه تعالى إسلامكم فيسخط عليكم و يصيبكم بعذاب من عنده إنّه لبالمرصاد. معاشر الناس سيكون من بعدى أئمّه يدعون إلى النّار و يوم القيامه لاينصرون. معاشر الناس إنّ اللّه و أنا بريئان منهم.

۲- معاشر الناس إنّهم و أشياعهم و أتباعهم و أنصارهم فى الدرك الأسفل من النّار لبئس مثوى المتكبّرين. ألا إنّهم أصحاب الصحيفه فلينظر احدكم فى صحيفته. قال الباقرعليه السلام فذهب على الناس - إلاّ شرذمه منهم - أمر الصحيفه (اى خفى عليهم و لم يدروا ما الصحيفه و ما فيها؟) معاشر الناس إنّى أدعها (يعنى الخلافه و الإمامه) أمانهً و وراثهً فى عقبى إلى يوم القيامه و قد بّلغت ما أمرت بتبليغه حجّه على كلّ حاضر و غائبٍ و على كلّ أحدممّن شهد أولم يشهد ولد أولم يولد فليبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد إلى يوم القيامه و سيجعلونها مُلكاً إغتصاباً ألا لعن اللّه الغاصبين و المغتصبين و عندها سنفرغ لكم أيّها الثقلان و يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران. الحديث (الإحتجاج ج ۱/۶۸) و للخطبه مصادر كثيره و مسانيد متواتره ذكرنا ها فى كتابنا«مژده هاى رحمت در قرآن»

آنان لازم ندانند و پیامبران خدا را متهم به عمل خلاف و گناه به کنند ؛ همان گونه که از قدیم چنین کرده اند.

معنای عـدالت و نفاق و مؤمن و منافق بر کسـی پوشـیده نیست، همان طور که زشتی تهمت و افترا به ساخت مقـدّس پیامبران و اوصیای آنان علیه السلام نیز روشن و آشکار است

(۱)

۱- أقول: أوضح صـلی الله علیه وآله فی هذه الخطبه کل شی ءٍ من أمرالخلافه و الإمامه و بیّن فیها بیاناً شافیاً لم یبیّن مثله فی غیر هـذا الموقف و أتّم الحّجه فیهـا إلی یوم القیـامه و أوضـح فیهـا ایضـاً المنافق من هـذه الأمّه من غیره، و من نظر إلی هـذه الخطبه المتواتره و خلع لبـاس التعصب و القومیّه عن فکره و عقله یعلم أنّ مـا وقع بعـد وفـاه النبیّ صـلی الله علیه وآله من إغتصـاب حقّ أهل البیت علیهم السـلام و جعل الإمامه الإلهیّه الحکومه الإستبدادیه- هوالذی أخبر به النبیّ صلی الله علیه وآله قبل وفاته لایزید و لاینقص و هذا من معجزاته صلی الله علیه وآله. و الخطبه فی کتاب الغدیر ج ۱/۲۱۶ و فی تفسیرالصافی ج ۲/۶۲ فی تفسیر آیه «یـا ایها الرسول بلّغ...» و إلیک أسامی رؤوس المنافقین الاوّلین ألّـذین أسّـسوا بنفاقهم الخلاف و أضاعوا الحقّ و أحیوا الباطل و قلّـدوا أمورالمسـلمین علی أعناق المنافقین و خلعوها عن صاحبه الـذی أوصـی له النبیّ صـلی الله علیه وآله و أبان فضـله عن اللّه سبحانه علی رؤوس الاشـهاد للعالمین لیهلک من هلک عن بیّنهٍ و یحیی من حیّ عن بیّنه و بالجمله فرؤس المنافقین الأوّلین علی ما فی عـدّه من المصادر کالإحتجاج و کتاب سلیم و غیرهما هم: أصـحاب الصـحیفه و أصـحاب العقبه و أصـحاب الشوری فی السقیفه و هم: ۱- أبوبکر ۲- عمر ۳- أبوعبیده الجرّاح ۴- معاذبن جبل ۵- سالم مولا أبی حذیفه ۶- عثمان ۷- عبدالرحمان بن عوف ۸- سـعدبن أبی وقّاص ۹- طلحه ۱۰- زبیر ۱۱- معاویه بن أبی اسـفیان ۱۲- عمروبن العـاص. (کتاب سـلیم ص ۲۷۲) و هولاء، الجمع المشترک من أصـحاب السقیفه و العقبه و الصحیفه إلّا أنّ أصحاب العقبه بأنفسهم أربعه عشر رجلًا او خمسه عشر رجلاًـ و هم علی ما فی الخصال: ألّـذین نفروا برسول اللّه ناقته فی منصـرفه من تبوک و أسـمائهم بالإشاره و الصـراحه هـذه: ۱- أبوالشرور (ابوبکر) ۲- أبوالدواهی (عمر) ۳- أبوالمعازف (معاویه) ۴- أبوه ۵- طلحه ۶- سـعدبن أبی وّقاص ۷- أبوعبیده ۸- أبوالأعور ۹- المغیره ۱۰- سـالم مولاـ أبی حـذیفه ۱۱- خالـدبن الولیـد ۱۲- عمروبـن العـاص ۱۳- أبوموسـی الاشـعری ۱۴- عبدالرحمان بن عوف، و هم ألّذین أنزل اللّه عزّوجّل فیهم: «و همّوا بمالم ینالوا.» (توبه /۷۴) (الخصال /۴۹۹ البحار ج ۲۱/۲۲۳)

واحدی نمی تواند در این که پیامبر و امام علیه السلام باید عادل و صادق و پاک و بهترین مردم باشند تردید کند و همچنین آشکار است که اگر کوچکترین خطایی در عمل و روحیات آنان دیده شود کسی سخن آنها را نمی پذیرد و به همین منظور خداوند آنان را برگزیدگان خود معرفی نموده و از هر خطایی مصون داشته است.

آری سخن در باره مصداق منافق باقی خواهد ماند و چه نیکوست که از سخنان شخص پیامبرصلی الله علیه وآله در غدیر خم، که مورد قبول همه طوایف و مذاهب مسلمین است و کسی قدرت انکار آن را ندارد، استفاده شود و مصادیق منافقین از بیان ایشان آشکار گردد. [خطبه رسول خداصلی الله علیه وآله در غدیر خم در آخر کتاب مژده های رحمت در قرآن بیان گردیده مراجعه شود.]

کتمان حق امیرالمؤمنین علیه السلام

در مباحث گذشته، بخشی از سخنان معصومین علیهم السلام، در باره کتمان شهادت بیان

(۱)

(۲)

۱- قال فی الکشاف فی تفسیر الآیه (و همّوا بمالم ینالوا): تواثق خمسه عشرمنهم علی أن یدفعوه صلی الله علیه وآله عن راحلته إلی الوادی إذا تسنّم العقبه باللیل. الحدیث (الکشاف ج ۲/۲۰۳ الطرائف ص ۳۸۹ الخصال ص ۴۹۹) و هؤلاء رؤس المنافقین الأوّلین و من بعدهم أیضاً أناس مردوا علی النفاق لایحصیهم إلاّ اللّه و الراسخون فی العلم. و قد ذکرنا تفصیل بعض ذلک فی کتاب «میران الحق» و کتاب «أسوه النساء» فلیراجع الطالب و علیک بمطالعه خطبه الغدیر فانّ «کل الصید فی جوف الفر» و ذکرنا خطبه الغدیر فی آخر کتاب «البشارات القرآنیّه» مع ترجمتها فلیراجع الطالب.
۲- کتمان حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام الإرشاد... عن طلحه بن عمیر قال: نشد علیّ علیه السلام عدّه من أصحاب النبیّ صلی الله علیه وآله فی قوله لعلیّ علیهما السلام: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» فشهد إثناعشر رجلاً من الأنصار و أنس بن مالک فی القوم و لم یشهد فقال له أمیرالمؤمنین علیه السلام: یا انس قال: لبیّک، قال: ما یمنعک أن تشهد و قد سمعت ما سمعوا؟ فقال: یا أمیرالمؤمنین، کبرت و نسیت، فقال أمیرالمومنین علیه السلام: أللّهمّ ان کان کاذباً فاضربه ببیاضٍ - او بوضح - لاتواریه العمامه.

خواهـد شـد. از این رو، آنهـا را تکرار نمی کنیم، ولی در این جـا بعضـی از نمونه هـای کتمـان حق را در باره ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السـلام یـادآور می شویم شـکی نیست که کتمـان کننـدگان حق امیرالمؤمنین علیه السـلام خود را از ولاـیت امیرالمؤمنین علیه السـلام، بلکه از ایمان به خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله محروم نمودند و با نفرین آن حضرت به کوری و یا پیسی در دنیا [و کیفر آخرت]مبتلا شدند.

شیـخ مفیـد، در کتـاب ارشـاد، از طلحه بن عمیر نقـل کرده که گویـد: امیرالمؤمنین علیه السـلام به عـده ای از اصـحاب رسول خداصـلی الله علیه وآله سوگنـد داد و فرمـود: «هر کـدام از شـما از رسـول خداصـلی الله علیه وآله جمله «من کنت مولاـه فعلیّ مولاه» را در باره من شـنیده است، بیاید و گواهی بدهد.» پس دوازده نفر از انصار گواهی دادند و انس بن مالک گواهی نداد. امیرالمؤمنین علیه السـلام به او فرمود: «ای انس! برای چه گواهی نـدادی، در حالی که تو نیز هماننـد آنان این جمله را از پیامبر خداصـلی الله علیه وآله شـنیده بودی؟» انس گفت: یا امیرالمؤمنین! من پیر شده ام و فراموش نموده ام. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدایا، اگر دروغ می گوید او را به پیسی مبتلا کن که به وسیله عمامه پوشیده نشود.»

طلحه بن عمیر می گوید: به خدا سوگند، من بعد از دعای امیرالمؤمنین علیه السـلام انس را دیدم که پیسـی صورت و سر او را گرفته بود.»

و در همـان کتاب، از زیـدبن ارقم نقل شـده که گویـد: امیرالمؤمنین علیه السـلام در مسـجد مردم را سوگنـد داد و فرمود: «هر کسـی از رسول خداصـلی الله علیه وآله شـنیده که فرمود: «من کنت مولاـه فعلیّ مولاه...»، برخیزد و گواهی دهـد.» پس دوازده نفر از بـدریون یعنی کسانی که در جنگ بـدر شـرکت کرده بودنـد برخاسـتند؛ شـش نفر از طرف راست و شـش نفر از طرف چپ، و گواهی دادنـد. زیـدبن ارقم می گویـد: من نیز این سـخن را از رسول خداصـلی الله علیه وآله شـنیده بودم ولی کتمـان نمودم و بعد از آن نابینا شدم.

(۱)

ص: ۱۰۴

۱- و فیه... عن زیـدبن ارقم قال: نشد علیّ علیه السـلام الناس فی المسـجد فقال: أنشد اللّه رجلاً سـمع النبیّ صـلی الله علیه وآله یقول: «من کنت مولاـه فعلیّ مولاه اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه» فقام إثنا عشـر بـدّریاً سـتّه من الجانب الأیمین و سـتّه من الجانب الأیسـر فشـهدوا بذلک قال زیدبن أرقم: و کنت أنا فیمن سمع ذلک فکتمته فذهب بصری. و کان ینتدم علی ما فاته من الشهاده و یستغفر. (المصدر ص ۳۵۲ شرح ابن ابی الحدید ج ۴/۷۴)

صاحب کتاب ارشاد می گوید: زیدبن ارقم، پس از آن، از کتمان شهادت خود پشیمان بود و استغفار می نمود.

در همان کتاب، از عثمان بن سعید و عبداللّه بن حارث، از عبداللّه بن بکیر از حکیم بن جبیر نقل شده که گویند: امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خداصلی الله علیه وآله و وارث او و همسر فاطمه، سرور زنان عالم هستم. من سیّد اوصیا و آخرین جانشین پیامبران خدایم. چنین چیزی را احدی ادعا نخواهد کرد جز آن که خداوند او را به بلایی گرفتار خواهد نمود.»

پس مردی به آن حضرت گفت: هر کسی می تواند چنین ادعایی بکند و بگوید: من بنده خدا و برادر رسول او هستم. و چون چنین گفت، از جای خود حرکت نکرد جز این که جن زده و دیوانه شد و پای او را گرفتند و کشیدند و از مسجد خارج نمودند. پس ما به خویشان او گفتیم: آیا او قبلا چنین حالتی داشت؟ آنان گفتند: خدا داند که چنین حالتی نداشت.

مؤلّف گوید: مناسب این سخنان روایتی است که در تفسیر آیه «سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من اللّه ذی المعارج» و آیه «اللّهم ان کان هذا هو الحقّ من عندک فأمطر علینا حجاره من السماء او ائتنا بعذاب الیم» آمده و ما در کتاب آیات الفضائل روایات مربوط به تفسیر این آیات را ذکر نموده ایم. مراجعه شود.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن عبداللّه بن الحارث و عثمان بن سعید، عن عبداللّه بن بکیر عن حکیم بن جبیر قالوا: شهدنا علیّاًعلیه السلام علی المنبر یقول: «أنا عبداللّه و أخی رسول اللّه، ورثت نبیّ الرحمه و نکحت سیّده نساء أهل الجنّه، و أنا سیّد الوصیّین، و آخر أوصیاء النبیّین، لایدعی ذلک غیری إلاّ أصابه اللّه بسوءٍ.»

۲- فقال رجل: «من لایحسن أن یقول هذا؟ أنا عبداللّه و أخو رسول اللّه فلم یبرح مکانه حتّی تخبّطه الشیطان، فجرّ برجله إلی باب المسجد، فسألنا قومه عنه فقلنا: هل تعرفون به عرضاً قبل هذا؟ قالوا: أللّهمّ لا. (المصدر ص ۳۵۳)

۳- و یناسب هذا ما ورد فی تفسیر قوله تعالی: «سأل سائل بعذابٍ واقع للکافرین لیس له دافع من اللّه ذی المعارج. (سوره المعارج) و قوله تعالی: «أللّهمّ إن کان هذا هو الحق من عندک فأمطر علینا حجاره من السماء او إئتنا بعذاب» الآیات و قد ذکرناها فی کتابنا «آیات الفضائل» فلیراجع الطالب.

انکار نشانه های پروردگار

اشاره

علت کفر و انکار آیات خدا را می توان در چندچیز جستجو نمود:

۱- گناه زیاد و غفلت از توبه.

گناه پیاپی نقطه های تاریکی را در صفحه دل ایجاد می کند تا این که نور باطن و روشنایی قلب مبدل به تاریکی می شود و در اثر توبه نکردن، عاقبت به کفر و انکار آیات الهی منتهی می گردد. چنین معنایی در روایات و آیات قرآنی به روشنی دیده می شود.

خداوند در سوره روم سرانجام کار اهل گناه را تکذیب و استهزاء به آیات الهی دانسته است؛ همان گونه که عاقبت نیک را برای متقین و پرهیزگاران قرار داده و می فرماید: «و العاقبه للمتقین».

۲- بغی و ظلم.

ظلم و تجاوز به حق مردم سبب اختلاف و انحراف از حق خواهد شد. خداوند در سوره آل عمران می فرماید: «دین [حق] نزد خداوند اسلام است و اختلاف اهل کتاب - بعد از روشن شدن آیات الهی برای آنان - به علت ظلم و تجاوز به حق دیگران است و هرکس به آیات خداوند کافر شود [باید بداند که]خداوند به سرعت او را محاسبه [و عقاب] خواهد نمود.»

(۱)

۱- الکفر و الجحود بآیات اللّه قال اللّه سبحانه: ثمّ کان عاقبه ألّذین أساؤا السوأی أن کذّبوا بایات اللّه وکانوا بها یستهزؤن» (الروم /۱۰) و قال سبحانه: «ویل یومئذٍ للمکذّبین» (المرسلات /۱۵) و قال سبحانه: «إنّ الدّین عنداللّه الإسلام و ما اختلف ألّذین أوتوا الکتاب إلاّ من بعد ما جائهم العلم بغیاً بینهم و من یکفر بآیات اللّه فإنّ اللّه سریع الحساب. (آل عمران/۱۹)

۳- هم نشینی و موافقت با منحرفین و کافران.

خداونـد در سوره نسـاء و در سوره انعـام از نشسـتن و موافقت بـا کافران و کسانی که آیات الهی را به مسـخره می گیرنـد نهی نموده و می فرمایـد: «اذا سـمعتم آیات اللّه یکفربها...» و می فرمایـد: «و اذا رأیت الـذین یخوصون فی آیاتنا...» و «فلا تقعد بعد الـذکری مع القوم الظالمین» و می فرمایـد: «لکم دینکم ولی دین» یعنی با کسانی آیات خـدا و مقـدسات دین را به مسـخره می گیرند ننشین.

۴- تعصّب و تکبّر.

فراوان دیـده شـده که عـده ای در اثر تعصّب و تکبّر، از قبول حق و ایمان به خـدا و قیامت امتناع ورزیده و کافر شده اند. برای مثال عـده ای در صدر اسـلام از قبول و پذیرش مقام امامت امیرالمؤمنین علیه السـلام امتناع نمودند و کافر شدند و عذاب الهی بر آنـان نـازل گردیـد. رسول خداصـلی الله علیه وآله چون علی علیه السـلام را از طرف خداونـد جانشـین و خلیفه خود معرفی نمـود، شخصـی به نـام نعمـان بن حرث گفت: «خـدایا، اگر امـامت علی حق است سـنگی از آسـمان بر سـرما فرود آور.» پس ناگهـان سـنگی از آسـمان بر سـر او فرود آمـد و هلاـک گردیـد و این در اثر تعصب و کـبر او بـود که نمی توانست امـامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را ببیند.

۵- افترا و دروغ بستن به اولیای خداوند.

خداوند در سوره نحل می فرماید: «إنّما یفتری الکذب الذین لایؤمنون»؛ یعنی افرادی

که ایمان به خداوند ندارند به خدا و اولیای او دروغ می بندند. به راستی، چنین افرادی دروغگو می باشند.

در کتـاب کـافی، از امـام بـاقرعلیه السـلام نقـل شـده که آن حضـرت به مردی از اهل شام فرمود: «ای برادر شامی! به سـخن ما گوش فرا ده و بر ما دروغ مبند. همانا کسـی که بر ما دروغ ببندد بر رسول خداصـلی الله علیه وآله دروغ بسته است و کسی که بر رسول خداصـلی الله علیه وآله دروغ ببنـدد بر خـدا دروغ بسـته و کسـی که بر خـدا دروغ ببنـدد خداوند او را عذاب خواهد نمود.»

(۱)

(۲)

۱- أقول: ظـاهر الآـیه کفر أهل الکتاب ومن إبتغی غیرالإسـلام دیناً. و قال سـبحانه: «و قـد نزّل علیکم فی الکتاب أن إذا سـمعتم آیات اللّه یکفربها و یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره إنّکم إذاً مثلهم.» (النساء /۱۳۹)

۲- و قال سبحانه: «و إذا رأیت ألّذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره» (الأنعام /۶۸)

کفر و انکار حق

امام صادق علیه السلام فرمود:

کفر در کتاب خدا پنج قسم است:

(۱)

(۲)

(۳)

ص :۱۰۸

۱- و قال سبحانه: «و إمّا ینسیّنک الشیطان فلاتقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین (المصدر) و قال سبحانه: «قل یا أیّها الکافرون لا أعبـد ما تعبـدون... (سوره الکافرون) و قال سـبحانه: «و إذ قالوا أللّهمّ إن کان هـذا هو الحقّ من عندک فأمطرعلینا حجاره من السماء أوئتنا بعذاب ألیم. (الانفال /۳۲) و قال سبحانه: «سئل سائل بعذاب واقع...» (سوره معارج)

۲- الکافی... عن الباقرعلیه السـلام إنّه قال لرجل من أهل الشام... یا أخا أهل الشام إسـمع حدیثنا و لاتکذب علینا فإنّه من کذب علینا فی شی ء فقد کذب علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله و من کذب علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقد کذب علی اللّه ومن کذب علی اللّه عذّبه اللّه عزّوجّل. الحدیث (الکافی ج ۴/۱۸۷)

۳- أقسام الکفر فی مقاله الصادق علیه السـلام الکافی... عن أبی عمرو الزبیری عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قلت له: أخبرنی عن وجوه الکفر فی کتاب اللّه عزّوجّل قال: الکفر فی کتاب اللّه علی خمسه أوجه: فمنها کفر الجحود و الجحود علی وجهین، و الکفر بترک مـا أمراللّه، و کفر البرائه، و کفر النعم فأمّـا کفر الجحود فهو الجحود بـالربوبیّه و هو قول من یقول: لاربّ و لاجنّه و لانار و هو قول صنفین من الزنادقه یقال لهم: الدهریّه و هم ألّذین یقولون: «و ما یهلکنا إلاّ الدهر» (الجاثیه/۲۳)

۱- کفر جحود، به معنای انکار ذات مقدّس الهی و بهشت و دوزخ که دهریه و مادیین بر آنند و می گویند: طبیعت [ما را آورده و] ما را از بین می برد و این اعتقادی است که آنها بدون تحقیق و بررسی به آن گراییده و گمان کرده اند که آیین حق همان است و خداوند در قرآن در باره آنان می فرماید: «آنان که کافر شدند تو آنان را انذار کنی و یا انذار نکنی به خدای خود ایمان نخواهند آورد.»

۲- کفر جحود، به معنای انکار دین [و یا انکار اسلام و نبوت پیامبرصلی الله علیه وآله] با علم به حقانیت آن از روی ظلم و سرگشی این نوع کفر مربوط به اهل کتاب و بعضی از مشرکین است که در اثر ظلم و سرکشی [و فسادی که در عمل دارند] حقانیت اسلام را انکار نموده اند، در حالی که به حقیقت آن از قبل پی برده بودند و به دیگران می گفتند: «چنین پیامبر و آئینی خواهد آمد و ما قبل از دیگران به آن ایمان خواهیم آورد» لکن هنگامی که آن آیین آمد و حقانیت آن را مطابق آنچه در کتب آسمانی دیده بودند دانستند [به علت حبّ دنیا و ریاست آن را انکار نمودند و] به آن کافر شدند. پس لعنت خداوند بر آنان باد.

۳- کفر به نعمت های الی که خداوند در قرآن از قول حضرت سلیمان به آن اشاره نموده و می فرماید: «سلیمان چون تخت بلقیس را مقابل خود حاضر دید، گفت: این

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۰۹

۱- و هو دین وضعوه لانفسهم بالإستحسان علی غیر تثبّتٍ منهم و لاتحقیق لشی ء ممّا یقولون قال اللّه عزّوجّل: «إن هم إلاّ یظنون» أنّ ذلک کما یقولون و قال: «إنّ ألّذین کفروا سواء علیهم أ أنذرتهم أم لم تنذرهم لایؤمنون» (البقره /۶) یعنی بتوحید اللّه تعالی فهذا أحد وجوه الکفر.

۲- و أمّا الوجه الآخر من الجحود (فهو الجحود) علی معرفه و هو أن یجحد الجاحد و هو یعلم أنّه حقّ قد إستقرّ عنده و قد قال اللّه عزّوجّل: «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم ظلماً و علوّا! (النمل/۱۴) و قال اللّه عزّوجّل: «و کانوا من قبل یستفتحون علی ألّذین کفروا فلمّا جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنه اللّه علی الکافرین (البقره/۸۹)» فهذا تفسیر وجهی الجحود.

۳- و الوجه ألثّالث من الکفر کفر النعم و ذلک قوله تعالی یحکی قول سلیمان علیه السلام «هذا من فضل ربّی لیبلونی أأشکرأم أکفر و من شکرفإنّما یشکر لنفسه و من کفر فإنّ ربّی غنیّ کریم(النمل /۴۰) و قال: «لئن شکرتم لأزیدنّکم و لئن کفرتم إنّ عذابی لشدیدٌ(ابراهیم /۷)» و قال: «فاذکرونی أذکرکم و اشکروا لی و لاتکفرون (البقره /۱۵۲)».

[قدرت که آصف برخیا و زیر من بتواند در کوتاه ترین مدت تخت بلقیس را نزد من آماده کند] فضل الهی است بر من. او می خواهد مرا بیازماید که آیا شکر می کنم و یا این نعمت را کفران می نمایم. البته هر که [نعمت خدا را] شکر کند خود بهره مند شده است [و سودی به خداوند نرسانده]و هر که کفران کند، خداوند کریم از او بی نیاز خواهد بود و خود فرموده است: اگر نسبت به نعمت های ما شاکر بودید ما نعمت خود را بر شما می افزاییم و اگر نعمت های ما را کفران کنید عذاب [ما] سخت خواهد بود. پس به یاد ما باشید تا ما شما را یاد کنیم و ما را شاکر باشید و کفران نعمت های ما را نکنید.» [کلمه کفر در این موارد به معنای ناسپاسی کردن و نادیده گرفتن و از بین بردن نعمت های الهی است].

۴- کفر در انجام فرمان الهی. خداوند در قرآن می فرماید: «ما از قبل، از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و همدیگر را از خانه و شهر و دیار خود آواره نکنید و شما آن پیمان را پذیرفتید و به آن اعتراف نمودید [لکن] پس از آن خون همدیگر را ریختید و مردم را از خانه و دیار خود آواره کردید و از روی ظلم و دشمنی بر آنان مسلّط شدید...» تا این که می فرماید: «آیا در عمل، به بعضی از دستورات کتاب خدا ایمان آوردید و به بعضی دیگر کافر شدید؟ آیا پاداش چنین کسانی جز خواری در دنیا و عذاب آخرت چه خواهد بود؟

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در این آیه خداوند آنان را به ایمان نسبت داده و فرموده: (أفتؤمنون ببعض الکتاب...) لکن به علت ترک فرمان الهی چنین ایمانی را از آنان نپذیرفته و

(۱)

(۲)

ص: ۱۱۰

۱- و الوجه الرابع من الکفر ترک ما أمراللّه عزّوجّل به وهو قول اللّه عزّوجّل: «و إذ أخذنا میثاقکم لاتسفکون دماءکم و لاتخرجون أنفسکم من دیارکم ثمّ أقررتم و أنتم تشهدون * ثمّ أنتم هؤلاء تقتلون أنفسکم و تخرجون فریقاً منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالإثم و العدوان و إن یأتوکم أساری تفادوهم و هو محرمٌ علیکم إخراجهم أفتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فماجزاء من یفعل ذلک منکم (البقره /۸۴ و قوله: «ثم أقررتم» ای بالمیثاق و قوله: «تظاهرون» أی تعاونون.»
۲- فکفّرهم بترک ما أمراللّه عزّوجّل به و نسبهم إلی الایمان ولم یقبله منهم ولم ینفعهم عنده فقال: «فماجزاء من یفعل ذلک منکم إلاّ خزیٌ فی الحیاه الدنیا و یوم القیامه یردّون إلی أشدّ العذاب و ما اللّه بغافل عمّا تعملون (البقره /۸۵).

نسبت کفر به آنان داده و فرموده است: چنین افرادی چه پاداشی جز خواری در دنیا و عذاب سخت آخرت خواهند داشت و البته خداوند از اعمال شما غافل نخواهد بود.»

۵- کفر برائت. [تولّی و تبرّی دو اصل مهم فقهی بلکه اعتقادی شیعه است و خداوند از قول حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:«ابراهیم [به مشرکین زمان خود]فرمود: ما به آنچه شما به آن معتقد هستید کافریم و تا هنگامی که شما به یگانگی خداوند ایمان نیاورید عداوت و دشمنی بین ما و شما آشکار خواهد بود.» در این آیه «کفرنا» به معنای «تبرّأنا» می باشد ؛ چنان که سخن شیطان که در قیامت به پیروان خود می گوید: (اءنّی کفرت بما أشر کتمون من قبل) به معنای بیزاری می باشد و سخن خداوند نیز که در باره مشرکین می فرماید: «اءنّما اتّخذتم من دون اللّه أوثاناً... ثمّ یوم القیامه یکفر بعضکم ببعض» نیز به معنای بیزاری مشکرین در قیامت از همدیگر است.

کتمان حق

علمای یهود، به دلیل حبّ دنیا و ریاست و جاه طلبی از دیرزمان آمدن حضرت مسیح و اقرار به نبوت او و نشانه هایی را که در تورات برای آن حضرت ذکر شده بود منکر شدند و همچنان انکار می نمایند. چنان که علمای یهود و کشیش های مسیحی، نیز نسبت به اسلام این گونه بوده و هستند. این در حالی است که در تورات و انجیل کنونی نیز نشان های صریح آمدن پیامبراسلام صلی الله علیه وآله با نام و صفات خاص او موجود است و ما

(۱)

(۲)

۱-]و الوجه الخامس من الکفر کفر البراءه و ذلک قوله عزّوجّل یحکی قول إبراهیم علیه السلام: «کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوه و البغضاء أبداً حتیّ تؤمنوا باللّه وحده (الممتحنه/۴).» یعنی تبرّأنا منکم، و قال یذکر إبلیس و تبرئته من أولیائه من الإنس یوم القیامه. «إنیّ کفرت بما أشرکتمون من قبل» (ابراهیم /۲۲) و قال: «إنّما اتّخذتم من دون اللّه أوثاناً مودّه بینکم فی الحیاه الدنیا ثمّ یوم القیامه یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضاً» (العنکبوت /۲۵) یعنی یتبرّأ بعضکم من بعضٍ. (الکافی ج ۲/۳۸۹)

۲- إنکار الحق و کتمانه قال اللّه سبحانه: إنّ ألّذین یکتمون ما أنزلنا من البیّنات و الهدی من بعد مابیّناه للنّاس فی الکتاب أولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون. (البقره /۱۵۹)

بخش هایی از آن را در کتاب «بشارات های معصومین علیهم السلام» نقل نموده ایم. قرآن در آیات فراوانی کتمان علمای یهود و نصارا را نسبت به اسلام براساس دنیاطلبی و حبّ ریاست و فروختن دین به دنیا یادآور شده است که در بحث قضاوت و حکم به غیر ما انزال اللّه بعضی از آیات و روایات مربوط به آن بیان خواهد شد.

اکنون نیز به عنوان انکار حق و کتمان آن به بعضی از آیات و سخنان معصومین علیهم السلام در این باره توجه می کنیم.

در سوره بقره خداوند می فرماید: «کسانی که آیات و نشانه های حق و هدایت را که ما در کتاب [یعنی قرآن و یا کتب انبیا] برای [هدایت] مردم فرستاده ایم، انکار و کتمان می کنند [و حقایق را آن گونه که هست برای مردم روشن نمی نمایند]، مورد لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان خواهند بود.»

مرحوم فیض در تفسیر خود می گوید: مقصود از این آیه، علمای یهود هستند که نشانه های نبوت و امامت حضرت محمّد و علی علیهما السلام را در تورات کتمان می کنند، و نیز مقصود از آن دشمنان علی علیه السلام [ناصبی ها نیز] هستند که شخصیت امیرالمؤمنین و آنچه دلالت بر وجوب پیروی از او دارد را انکار می نمایند، و مقصود از لعنت کنندگان، هر لعنت کننده ای است از ملائکه و جن و انس که آنان را لعنت می کنند.

در تفسیر عیاشی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ماییم لعنت کنندگان، و دیگران گفته اند: مقصود، حشرات و جنبده های روی زمین هستند.»

درباره علمای فاسد و اهل دنیا و علمای صالح وشایسته، در احتجاج و تفسیر

(۱)

(۲)

۱- قال الفیض فی تفسیره: المراد بقوله: «یکتمون ما أنزلنا من البیّنات» أحبار الیهود الکاتمین للآیات الشاهده علی أمر محمّد و علیّ علیهما السلام و النواصب ألّذین کتمواما نزل فی فضل علیّ علیه السلام و ما یدّل علی وجوب إتّباعهما و الایمان بهما. قال: و المراد باللاعنون کلّ من یتأتّی منه اللعن علیهم من الملائکه و الثقلین حتّی أنفسهم فإنّ الکافرین یقولون: لعن اللّه الکافرین.
۲- و العیاشی عن الصّادق علیه السلام قال: نحن هم وقدقالوا: هوامّ الأرض. و فی الإحتجاج و تفسیر الإمام علیه السلام قال أبومحمّد(العسکری علیه السلام: قیل لأمیرالمؤمنین علیه السلام: من

حضرت عسکری علیه السلام آمده که به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: بهترین خلق خدا پس از امامان، که راهنما و چراغ هـدایت هسـتند، کیاننـد؟ امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «علمای شایسـته و با صـلاحیت.» گفته شد: بدترین خلق خدا پس از ابلیس و فرعون و قوم ثمود و کسانی که خود را به نام و لقب شـما منسوب نمودند و امامت از شـما از غضب کردند و به جای شما بر مردم حکومت نمودند چه کسانی هستند؟

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «علمای فاسد هستند که حقایق را کتمان می کنند و [برای تأمین مقاصد خود]، سخنان باطل را بین مردم اظهار می نمایند و خداوند در باره آنان فرموده است: آنان مورد لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان می باشند.»

ترک واجبات

اشاره

ترک کردن واجبی از واجبات خداونـد در تعـدادی از روایات گناه کبیره شـمرده شده است؛ چنان که در صـحیحه، عبدالعظیم علیه السـلام، از حضـرت جواد و حضرت رضا و حضرت کاظم و حضرت صادق علیهم السلام نقل شده که می فرمایند: «ترک کردن واجبی از واجبـات خداونـد، گنـاه کبیره است و رسول خداصـلی الله علیه وآله فرموده است: هرکس عمـداً نمـاز خود را ترک کند از ذمّه و امان خداوند خارج شده است.»

این روایت در کتـاب کافی [ج ۲/۲۸۷] چنین آمـده است: «.. و شـیئاً ممّـا فرض اللّه لأنّ رسول اللّه صـلی الله علیه وآله قال: من ترک الصلاه متعمّداً فقد برئ من ذمّه اللّه و ذمّه رسول اللّه صلی الله علیه وآله...»

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به بنده خود نظر رحمت نمی افکند و او را پاک

(۱)

(۲)

۱- خیرخلق اللّه بعد أئمّه الهدی و مصابیح الدجی قال علیه السلام: العلماء إذا صلحوا قیل فمن شرّ خلق اللّه بعد إبلیس و فرعون و ثمود و بعد المتسـمّین بأسـمائکم و المتلقّبین بألقابکم و الأخدین لأمانتکم و المتأمّرین فی ممّالککم؟ قال علیه السلام: العلماء إذا فسـدوا، هم المظهرون للأباطیـل الکـاتمون للحقـایق و فیهم قـال اللّه عزّوجّـل: اولئـک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون (تفسـیر الصافی ج ۱/۲۰۶)

۲- ترک الواجبات الوسائل عن المفضّل عن الصّادق علیه السلام: و لا ینظراللّه إلی عبده و لایزکیه لو ترک فریضهً من

نمی کند [و عملی را از او نمی پذیرد] اگر واجبی از واجبات او را ترک کند و یا کبیره ای از محرّمات او را انجام دهد.

مفضّل می گوید: گفتم: به راستی خدا به او نظر رحمت نمی افکند؟ فرمود: «آری، او مشرک شده است.» گفتم: او مشرک شده است؟ فرمود: «آری، خداوند او را به چیزی امر نموده و شیطان او را به چیز دیگری. پس او امر خدا را رها نموده و از شیطان اطاعت کرده است. پس او همراه با شیطان در پایین ترین درکات دوزخ خواهند بود.»

مؤلّف گوید: این مسأله به طور اجمال چنین است و امکان دارد مربوط به بعضی از واجبات باشد.

مانند این که خداوند در قرآن می فرماید: «کسانی که با امر خدا [و رسول خداصلی الله علیه وآله]مخالفت می کنند، باید از فتنه و عذاب دردناک خداوند بترسند.» و معلوم است که مقصود از این آیه امر حکومتی رسول خداصلی الله علیه وآله می باشد.

در مورد ترک نهی از منکر نیز از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: خداوند از مؤمن ضعیفی که دین ندارد خشم می کند.» گفته شد: او کیست؟ فرمود: «کسی که است که نهی از منکر نمی کند.»

از سویی، انجام واجبات دینی نیز بهترین وسیله تقرّب به خداوند است.

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «خداوند در شب معراج به من فرمود: «بنده من، به چیزی بهتر از انجام واجبات به من تقرّب پیدا نمی کند.»

(۱)

(۲)

۱- فرائض اللّه أو إرتکب کبیره من الکبائر قلت: لاینظر اللّه إلیه؟ قال علیه السلام: نعم قد أشرک باللّه قلت: أشرک باللّه؟ قال علیه السلام: نعم إنّ اللّه أمره بأمرٍ و أمره إبلیس بأمرٍ فترک ما أمراللّه عزّوجّل به وصار إلی ما أمر به إبلیس فهذا مع إبلیس فی الدرک الأسفل من النّار. قال اللّه تعالی: فلیحذرألّذین یخالفون عن أمره أن تصیبهم فتنه أو یصیبهم عذاب ألیم. (النور /۶۳)

۲- الکافی... قال النبیّ صلی الله علیه وآله: قال اللّه تعالی لیله المعراج: و ما یتقرّب إلیّ عبد من عبادی بشی ءٍ أحبّ إلیّ ممّا إفترضت علیه. (الکافی ۲/۳۵۲)

و رسول خداصلی الله علیه وآله نیز به شخصی فرمود: «به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی.»

و در کتاب وسائل، از امام باقرعلیه السلام، نقل شده که در مورد اهم واجبات از جهت وجوب فرمود: «اسلام بر پنج چیز پایه گذاری شده است: ۱- برپاداشتن نماز؛ ۲- پرداختن زکات؛ ۳- انجام حج واجب خدا؛ ۴- روزه ماه مبارک رمضان؛ ۵- پذیرفتن ولایت و امامت ما خانواده [همراه با محبت و دوستی].

پس خداوند در چهار واجب اول تخفیف و رخصت تعیین نموده و در ولایت هیچ تخفیف و رخصتی قرار نداده است. از این رو، کسی که مال ندارد، زکات و حج بر او نیست و کسی که مریض است، نماز خود را نشسته می خواند و در ماه رمضان روزه نمی گیرد، ولی ولایت آل محمّدعلیهم السلام بر فقیر و غنی و سالم و مریض لازم است.» سپس فرمود: «ولایت از همه آنها افضل است بلکه کلید و راهنمای آنها چون مسأله امامت و ولایت پیامبر و اوصیای اوعلیهم السلام اهمیت بیشتری دارد و رخصتی در آن داده نشده ترک آن بسیار خطرناک و مساوی با کفر می باشد چنان که ترک نماز و زکات و حج نیز چنانچه خواهد آمد در عده ای از روایات مساوی با کفر معرفی گردیده است.»

ترک نماز

نماز از واجبات ضروری اسلام است و ترک عمدی آن، [در صورتی که وجوب آن نیز

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۱۵

۱- و فیه... قال صلی الله علیه وآله: إعمل بالفرائض تکن أتقی الناس. (الکافی ج ۲/۸۲) و فیه عنه صلی الله علیه وآله قال: إنّ اللّه عزّوجلّ لیبغض المؤمن الضعیف الذی لادین له فقیل: و ما المؤمن الضعیف الذی لادین له؟ قال صلی الله علیه وآله: الذی لاینهی عن المنکر. (الکافی ج ۵/۵۹)

۲- و فی الوسائل عن أبی جعفرعلیه السلام: بنی الإسلام علی خمس: إقام الصلاه، و إیتاء الزکاه، و حج البیت، و صوم شهر رمضان، و الولایه لنا أهل البیت فجعل فی أربع منها رخصه و لم یجعل فی الولایه رخصه، من لم یکن له مال لم تکن علیه الزکاه، و من لم یکن له مال فلیس علیه حجّ، و من کان مریضاً صلّی قاعداً، و أفطر شهر رمضان و الولایه صحیحاً کان أو مریضاً أو ذامال أو لامال له فهی لازمه. (الوسائل ج ۱/۲۳)

۳- ترک الصلاه عملاً قال اللّه سبحانه: کلّ نفسٍ بما کسبت رهینه إلّا أصحاب الیمین فی جنّاتٍ یتسائلون عن

انکـار شود]، موجب کفر خواهـد بود [و اگر از روی تنبلی ترک کننـد گنـاه کبیره انجام داده انـد ولی موجب کفر نمی شود و اخباری که تارک الصلاه را کافر معرفی نموده ناظر به صورت اول است].

رسول خداصلی الله علیه وآله در پاسخ شخصی که درخواست نصیحت نمود، فرمود: «نماز را از روی عمد ترک مکن؛ چرا که اگر چنین کنی از اسلام خارج شده ای.»

و در سـخن دیگری فرمود: «فاصله بین ایمان و کفر این است که کسی نماز واجب خود را از روی عمد ترک نماید و یا نسبت به آن سستی کند و نخواند.»

خداونـد در سوره مـدّثر می فرمایـد: «اهـل بهشت به دوزخیـان می گوینـد: چه چیز شـما را داخل عـذاب سـقر نمود؟ آنان می گوینـد: ما از نمازگزاران و اطعام کننـدگان به مساکین نبودیم و همیشه با اهل باطل می نشـستیم و سـخن به باطل می راندیم و قیامت را انکار می کردیم تا این که مرگ ما فرا رسید.»

شیـخ بهایی، در کتاب حبل المتین، از عبیـدبن زراره نقل نموده که گویـد: امام صادق علیه السـلام فرمود: «گناهان کبیره هفت چیز است: ۱- کافر شدن به خدا؛ ۲- آدم کشی؛ ۳- عاق والدین؛ ۴- رباخواری ؛ ۵- خوردن مال یتیم از روی ظلم؛ ۶- فرار از جنگ؛ ۷- تعرّب و دوری از یاد گرفتن احکام خدا.»

عبیـدبن زراره گویـد: به امـام صـادق علیه السـلام گفتم: آیـا یک درهم از مال یتیم خوردن بزرگ تر است یا نماز نخوانـدن؟ فرمود: «نماز نخواندن بزرگ تر است.» گفتم: پس چگونه شـما نماز نخواندن را در بین گناهان کبیره ذکر نفرمودید؟ امام علیه السلام فرمود: «اول چیزی که برای تو شمردم

(۱)

(۲)

ص: ۱۱۶

۱- المجرمین ما سـلککم فی سـقر قالوا لم نک من المصـلّین و لم نک نطعم المسکین و کنّا نخوض مع الخائضین و کنّا نکذّب بیوم الدّین حتّی أتانا الیقین (المدثر ۴۰/۴۷)

۲- و فی «الحبل المتین» عن عبیدبن زراره عن الصّادق علیه السلام: إنّ الکبائر سبع: الکفر باللّه، و قتل النفس، و عقوق الوالدین، و أکـل الربـا، و أکـل مـال الیتیم ظلمـاً و الفرار من الزحف، و التعرّب بعـد الهجره قـال: قلت: فأکـل درهم من مال الیتیم أکبر أم ترک الصـلاه؟ قـال: ترک الصـلاه قلت: فمـا عـددّت فی الکبائر؟ قال: أیّ شـی ء (أوّل) ما قلت لک؟ قال: قلت: الکفر قال: فإنّ تارک الصلاه کافر. یعنی من غیر علّهٍ. (التفسیر الصافی عند قوله ان تجتنبوا کبائر... الحبل المتین ص ۹ الوسائل ج ۱۵/۳۲۱)

چه بود؟» گفتم: کافرشدن به خدا بود. فرمود: «تارک نماز از روی عمد کافر می باشد.»

در همان کتاب، از زراره، از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «روزی رسول خداصلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بود که ناگاه مردی وارد مسجد شد و به نماز ایستاد و چون رکوع و سجده نماز خود را به طور کامل انجام نداد [و با شتاب نماز خود را تمام نمود]رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «این مرد مانند کلاغ دهان به زمین زد، اگر او بمیرد و نماز او چنین باشد، هرگز با دین من نمرده است.»

صاحب کتاب حدائق، از صدوق نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله وارد مسجد شد و به اصحاب خود فرمود: «آیا می دانید خدای شما چه فرموده است؟» آنان گفتند: خدا و رسول او بهتر می دانند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «پروردگار شما می فرماید: هرکس نمازهای شبانه روزی واجب را در اوقات خود بخواند و بر آنها مواظبت کند، روز قیامت چون مرا ملاقات می کند پیمانی نزد من خواهد داشت که به وسیله آن او را داخل بهشت خواهم نمود، و کسی این نمازها را در وقت خود نخواند و بر آنها مواظبت نکند، اگر خواستم او را عذاب می کنم و اگر خواستم او را می بخشم.»

ترک زکات

اشاره

زکات از واجبات ضروری اسلام است و کسی که زکات را با اعتقاد به وجوب آن ترک

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۱۷

۱- و فیه عن زراره عن أبی جعفرعلیه السلام قال: بینا رسول اللّه صلی الله علیه وآله جالس فی المسجد اذ دخل رجل فقام فصلّی فلم یتمّ رکوعه و لاسجوده فقال صلی الله علیه وآله: نقر کنقر الغراب لئن مات هذا و هکذا صلاته لیموتنّ علی غیر دینی. (الحبل المتین ص ۹)

۲- و فی الحدائق عن الفقیه... قال: دخل رسول اللّه صلی الله علیه وآله المسجد و فیه ناس من أصحابه فقال: أتدرون ما قال ربّکم؟ قالوا: اللّه و رسوله أعلم فقال: إنّ ربّکم جلّ جلاله یقول: إنّ هذه الصلوات الخمس المفروضات من صلّاهنّ لوقتهنّ و حافظ علیهنّ لقینی یوم القیامه و له عندی عهد أدخله به الجنّه و من لم یصلّهنّ لوقتهنّ و لم یحافظ علیهنّ فذاک الیّ ان شئت عذّبته و إن شئت غفرت له. (الحدائق ج ۶/۹۳)

۳- ترک الزکاه عمداً قال اللّه سبحانه و تعالی: قال ربّ إرجعون لعلّی اعمل صالحاً فیما ترکت کلّا إنّها کلمه هو

کنـد، فـاسق است و اگر وجوب آن را نیز انکـار نمایـد، کـافر و نجس خواهـد بود؛ چرا که زکـات نیز هماننـد نماز از واجبات ضروری و مسلم اسلام است و منکر ضروری اسلام کافر است.

بعضی از فقها فرموده اند: روایاتی که تارک زکات را کافر شمرده است مربوط به انکار وجوب آن می باشد.

امـام صـادق علیه السـلام در تفسـیر آیه شـریفه: «ربّ إرجعون لعلیّ أعمـل صالحاً فیما ترکت» می فرمایـد: «کسـی که قیراط از زکات را ندهـد، نه مؤمن خواهـد بود و نه مسـلمان و در وقت مرگ می گوید: پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان تا شاید اعمال صالـح و شایسته ای که بایـد انجام می دادم انجام دهم. پس خداونـد در پاسـخ او می فرمایـد: هرگز چنین چیزی امکان پـذیر نیست و این تنهـا سـخنی است که او می گویـد و پس از مرگ برای آنـان عـالم برزخ شـروع می شود و تا قیامت ادامه خواهد داشت.»

در کتاب کافی، از آن حضـرت نقل شـده که فرمود: «دو خون است که از طرف خداونـد حلال شـمرده شده و کسـی حکم به ریختن آن نمی کنـد تا هنگامی که قائم اهل بیت علیهم السـلام قیام نمایـد و چون او قیام نمایـد حکم خداونـد را در باره آنها اجرا خواهـد نمود: یکی زنـای محصـنه است که آن حضـرت زانی را سـنگسار خواهـد نمود، و دیگری مـانع الزکات است که گردن او را خواهد زد.»

مرحـوم نوری، در کتـاب مسـتدرک، از رسول خداصـلی الله علیه وآله نقـل نموده که آن حضـرت در تفسـیر آیه شـریفه «ویل للمشرکین الذین لایؤتون الزکات» فرمود:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۱۸

۱- قائلهـا و من ورائهم برزخ إلی یـوم یبعثـون. (المؤمنون ۹۹/۱۰۰) الوسائـل... عن الصّـادق علیه السـلام قال: من منع قیراطاً من الزکاه فلیس بمؤمن و لامسلم و هو قول اللّه: ربّ إرجعون لعلّی أعمل صالحاً فیما ترکت. (الوسائل ج ۹/۳۲)

۲- الکافی... و قال علیه السـلام دمان فی الإسلام حلال من اللّه لایقضی فیهما أحد حتّی یبعث اللّه قائم أهل البیت فإذا بعث اللّه قائماً حکم فیهما بحکم اللّه الزانی المحصن یرجمه و مانع الزکاه یضرب عنقه.(الکافی ج ۳/۵۰۳)

۳- المسـتدرک عن النبیّ صـلی الله علیه وآله فی تفسیر قوله تعالی: «و ویل للمشـرکین ألّـذین لایؤتون الزکاه و هم بالآخره هم کافرون (فصلّت آیه ۶/۷) قال صـلی الله علیه وآله: والذی نفس محمّدٍ بیده ما خان اللّه أحد شـیئاً من زکاه ماله إلاّ مشرک باللّه. (المستدرک ج ۷/۲۴)

«سوگنـد به آن خـدایی که مرا آفرید، کسـی در مورد زکات مال خود به خداوند خیانت نمی کند، جز آن که مشـرک به خدا خواهد بود.»

و در کتاب وسائل الشـیعه از امام صادق علیه السـلام نقل شـده که فرمود: «سوگنـد به آن خـدایی که مخلوق را آفرید و روزی آنها را تقسیم نمود، هیچ مالی در خشکی و دریا از بین نمی رود جز به واسطه نپرداختن زکات.»

و در همان کتاب، از آن حضـرت نقل شـده که فرمود: «خداوند سـهم فقرا را در اموال اغنیا واجب نموده و آبرو و حیثیت آنان به آن وابسـته است و آن زکات است که به وسـیله آن مسـلمانان مسلمان نامیده می شوند و از ریختن خون آنان جلوگیری می شود.»

قصه ثعلبه و مردی از بنی سلیم

در باره شأن نزول آیات، ۷۶، ۷۷، ۷۸ سوره توبه: وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ *

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ * در تفسـیر منهج الصادقین آمده است: ثعلبه بن خاطب انصاری که به زهد و عبادت مشـهور بود خدمت پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله آمـده، از تهیـدستی خـود شـکایت کرد و به آن حضـرت التمـاس کرد که از خـدا تـوانگری او را بخواهـد. حضـرت او را نصـیحت فرمود. تا «از این حاجت منصرف شود و بر فقر خود صبر کند که توانگری در معرض خطر است و اگر به آنچه دارد قناعت کنـد و بر [دارایی]اندک، شـکرگزاری کند بهتر از بسیاری [دارایی] است که شـکرش رابه جا نیاورد.» و سپس به او فرمود: به خـدا قسم، اگر بخواهم کوه ها طلا و نقره شود و با من حرکت کنـد، حق تعالی چنین می فرمایـد، اما می دانم عاقبت فقر خیر است و عاقبت غنا در مظنه

(۱)

۱- الوسائـل... عن الصّ‍ادق علیه السـلام قـال: و أقسم بالـذی خلق الخلق و بسـط الرزق انّه مـا ضـاع مـال فی برٍّ و لابحرٍ إلاّ بمنع الزکاه. (الوسائل ج ۹/۱۲) و فیه عنه علیه السـلام قال: إنّ اللّه فرض للفقراء فی أموال الأغنیاء فریضه لایحمـدون إلاّ بأدائها و هی الزکاهبها حقنوا دمائهم و بها سمّوا مسلمین. (الوسائل ج ۹/۳۲)

شر. پس به رسول خداصلی الله علیه وآله اقتدا کن.» ثعلبه نصیحت آن حضرت را نپذیرفت و روز دیگر باز همان خواهش را از آن حضرت تکرار کرد و گفت: یا رسول الله(ص)! من با خداوند عهد می کنم که اگر مال فراوان به من دهد حقوق مستحقین را ادا کنم و به آن رعایت صله رحم نمایم.

چون زیاد اصرار کرد، حضرت برایش دعا نمود و توانگریش را از خداوند خواست. خدا هم به گوسفندانش برکت داد، به طوری که برای محافظت آنها نتوانست، که پنج نماز را با پیغمبرصلی الله علیه وآله بخواند و به نماز صبح و شام اکتفا کرد تا کارش به جایی رسید که به واسطه زیاد شدن گوسفندانش در حوالی مدینه جا کم بود و رو به بادیه آورد و به واسطه کثرت مشاغل و بُعد مسافت، از خواندن نماز پنج وقت با رسول خداصلی الله علیه وآله محروم گردید و جز روز جمعه نمی توانست به مدینه بیاید و فقط نماز جمعه را با پیغمبر می خواند. بالاخره از آن وادی بالاتر رفت و از نماز جمعه هم محروم گردید.

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله احوالش را پرسید که چه شده ثعلبه به نماز ما حاضر نمی شود. گفتند: به قدری گوسفند دارد که در هیچ وادی نمی گنجد و در فلان وادی رفته و همان جا مانده است. حضرت سه بار فرمود: «وای بر ثعلبه»! چون آیه زکات نازل شد حضرت آن را به مردی جهنی داد و یک نفر از بنی سلیم را همراهش کرد و به جهنی امر فرمود: «چون از ثعلبه زکات گرفتید، نزد فلان مرد سلیمی بروید و زکات او را هم بگیرید.» هر دو آمدند و آیه زکات را با نامه پیغمبرصلی الله علیه وآله که شرایط زکات در آن نوشته شده بود، بر ثعلبه خواندند و مطالبه زکات کردند. مال دوستی او را وادشت که از فرمان خدا و رسول سرکشی کند. بدین جهت گفت: این که محمدصلی الله علیه وآله از ما می طلبد جزیه (مالیات) است. و زکات نداد و گفت: به جای دیگر روید تامن در این باب فکر کنم. ایشان نزد آن مرد سلیمی رفتند و آیه قرآن ونامه پیغمبرصلی الله علیه وآله را بر او خواندند. گفت: «سمعاً و طاعه لامرالله و رسوله». آن گاه به میان شتران رفت و آنچه پیغمبر نوشته بود خوب تر و بهترش را جدا کرد و گفت: اینها را به نزد پیغمبرصلی الله علیه وآله ببرید.گفتند: رسول خداصلی الله علیه وآله ما را امر نفرموده که بهترین مال را بستانیم. گفت: حاشا که من جز بهترین مالم را به خدا و رسول دهم! ایشان گرفتند و باز نزد ثعلبه

برگشتند. آن بدبخت همان حرف اول را زد و زکات نداد. آن دو نفر برگشتند و صورت حال ثعلبه را به عرض رسانیدند: فرمود: «وای بر ثعلبه!» و سپس سلیمی را دعای خیر فرمود. اصحاب متعجب شدند و حق تعالی این سه ایه، که گذشت در باره ثعلبه نازل فرمود. (پاورقی گناهان کبیره، ص ۳۳۴)

مؤلّف گوید: تردیدی نیست که آنچه انسان در راه خدا می دهد، خداوند، علاوه بر پاداش آخرت، در دنیا نیز به او عوض خواهد داد، بلکه چندین برابر آن را به او عطا خواهد فرمود: نگارنده، خود، فراوان این حقیقت را تجربه نموده ام.

در قرآن نیز خداوند فرموده است: «آنچه شما در راه خدا بدهید، خدا جای آن را پرخواهد نمود و خداوند بهترین روزی دهنده شماست.»

در کتاب کافی نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که در انفاق و دستگیری از فقرا و انجام کارهای خیر دست خود را بگشاید و چون کار خیری پیش آید از انفاق و پرداخت مال خود دریغ نکند، خداوند در دنیا به او عوض خواهد داد و در آخرت نیز پاداش مضاعف و دوچندان به او می دهد.»

ترک حج

حج خانه خدا برای افراد مستطیع، از واجبات مسلّم و ضروری اسلام است و در طول عمر یک بار باید انجام شود و ترک آن از روی عمد و انکار وجوب، موجب کفر است و بدون انکار وجوب و از روی بی مبالاتی، در زمره گناهان کبیره است.

در روایات صحیح و فراوانی اهمیت و وجوب فوری حج در نخستین سال استطاعت

(۱)

(۲)

۱- الکافی عن أمیرالمؤمنین علیه السلام: من بسط یده بالمعروف إذا وجده یخلف اللّه له ما انفق فی دنیا و یضاعف له فی آخرته. (تفسیر نورالثقلین ج ۴/۳۳۹ و الصافی ج ۴/۲۲۳ عن الکافی)

۲- ترک الحج عمداً قال اللّه سبحانه و تعالی: و للّه علی الناس حجّ البیت من إستطاع إلیه سبیلاً و من کفر فإنّ اللّه غنّی عن العالمین. (سوره ۳/۹۱/۹۲) الکافی... عن علیّ بن جعفر عن أخیه موسی علیه السلام قال: انّ اللّه فرض الحجّ علی أهل الجده فی کلّ عام و ذلک قوله عزّوجّل «وللّه علی الناس... الآیه» قال: قلت: فمن لم یحجّ منّا فقدکفر؟ قال علیه السلام: لا ولکن من قال: لیس هذا هکذا فقدکفر/ (الکافی ج ۴/۲۶۵)

با اولین قافله حج وارد شده است و تأخیر آن از سال اول استطاعت نیز از گناهان کبیره است، بلکه از بعضی از روایات استفاده می شود که بر افراد متمکّن همه ساله حج واجب می شود؛ چنان که از ظاهر آیه شریفه «.. من إستطاع إلیه سبیلاً...» نیز چنین برداشت می شود.

خداوند در قرآن حج را به خود نسبت داده و آن را حق خود بر مردم قرار داده است و می فرماید: «هرکس استطاعت حج دارد و راه حج به روی او باز است، باید به حج برود و اگر [با انکار وجوب] حج را ترک کند کافر خواهد شد و خداوند از همه مردم و مخلوق خود بی نیاز است.»

در کتاب کافی، علی بن جعفر، از برادر خود موسی بن جعفرعلیهما السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: «خداوند حج را برای افراد متمکّن همه ساله واجب نموده و فرموده است: «و للّه علی الناس حج البیت...».» علی بن جعفر گوید: به آن حضرت گفتم: اگر کسی از ما [مستطیع باشد و] حج نرود کافر خواهد بود؟ امام علیه السلام فرمود: «در صورتی که وجوب آن را انکار کند کافر خواهد بود.»

اسحاق بن عمار می گوید: من از امام صادق علیه السلام در باره کسی که استطاعت حج دارد و تاکنون به حج نرفته سؤال نمودم. امام علیه السلام فرمود: چنین کسی مطابق آیه قرآن در قیامت کور وارد خواهد شد.» گفتم: سبحان اللّه! او در قیامت کور خواهد بود؟! فرمود: «خداوند او را از راه بهشت و دخول در آن کور خواهد نمود.»

محمّدبن فضیل گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: مقصود خداوند از این که می فرماید:

(۱)

(۲)

۱- الفقیه... عن اسحاق بن عمّار قال: سألت أباعبداللّه علیه السلام عن رجل له مال و لم یحجّ قطّ؟ قال علیه السلام: هو ممّن قال اللّه تعالی «و نحشره یوم القیامه أعمی» قال: قلت: سبحان اللّه أعمی؟ قال علیه السلام: أعماه عن طریق الجنّه. (الفقیه ج ۲/۴۴۷)

۲- الفقیه... عن محمّدبن الفضیل قال سألت اباالحسن علیه السلام عن قول اللّه تعالی: «من کان فی هذه أعمی فهو فی الآخره أعمی و أضلّ سبیلاً»؟ فقال علیه السلام: نزل فیمن سوّف الحجّ حجّه الإسلام و عنده ما یحجّ به فقال: العام احجّ العام أحجّ، حتّی یموت قبل أن یحجّ. (الفقیه ج ۲/۴۴۷)

هرکس در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور بلکه گمراه تر خواهد بود چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «این آیه در باره کسی نازل شده که تمکّن حج دارد و این سال و آن سال می کند تا این که بدون انجام دادن حج از دنیا می رود.»

علاّمه مجلسی نیز در کتاب بحار، از امام باقرعلیه السلام نقل نموده که فرمود: «هرکس کاری از کارهای دنیا را حج مقدّم کند، کار او انجام نخواهد گرفت تا آن که حجاج با سرهای تراشیده از حج باز گردند.»

در کتاب احتجاج نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله، در سال حجه الوداع، در خطبه غدیر فرمود: «ای مردم! به حج خانه خدا بروید تا بی نیاز گردید، و از انجام حج خودداری نکنید که فقیر خواهید شد.»

بیزاری از خدا و رسول و اوصیای اوعلیهم السلام

تردیدی نیست که بیزاری از خدا و پیامبر و جانشینان اوعلیهم السلام در حال اختیار بسیار خطرناک و موجب خارج شدن از دین می شود، چنان که دشنام به آنان نیز چنین است. از سوی دیگر، شکی نیست که در صورت تقیّه و خطر جانی، دشنام دادن به اولیای خدا و یا مؤمنین در ظاهر مانعی ندارد بلکه برای نجات خود و مؤمنین دیگر واجب و ضروری است.

اما برائت و بیزاری از اولیای خدا [یعني پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام] در صورت

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فی البحار... عن أبی جعفرعلیه السلام قال: ما من عبد یؤثر علی الحجّ حاجهً من حوائج الدنیا إلاّ نظر إلی المحلّقین قد إنصرفوا قبل أن تقضی له تلک الحاجه. (الفقیه ج ۲/۲۲۰)

۲- الإحتجاج... قال النبیّ صلی الله علیه وآله فی خطبه الغدیر... «معاشرالناس حجّوا البیت فماورده أهل بیتٍ إلاّ إستغنوا و لاتخلّفوا عنه إلاّ إفتقروا. (البحار ج ۳۷/۲۱۴)

۳- البرائه من اللّه تعالی و رسوله صلی الله علیه وآله و الائمّهعلیهم السلام لاشکّ فی حرمه البرائه من اللّه تعالی و من رسوله صلی الله علیه وآله و أوصیاء رسوله علیهم السلام إختیاراً و لاشکّ فی جواز السبّ علی أولیاء اللّه و المؤمنین مع التقیّه لحفظ النفس من القتل، و فی جواز البرائه منهم مع التقیّه لحفظ النفس عن القتل إشکال، ظاهر بعض الروایات عدم جواز البرائه منهم مطلقا.

تقیّه و خطر جانی محل اشکال است و ظاهر بعضی از روایات این است که در هیچ حالی نباید کسی از خدا و رسول او امامان معصوم علیهم السلام بیزاری به جوید.

مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد می گوید: روایت های فراوانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که به اصحاب خود فرمود: «زود است که پس از من شما را بین کشته شدن و دشنام دادن به من مخیّر نمایند. در چنین حالی به من دشنام دهید تا از کشته شدن نجات یابید.»

سپس فرمود: «و اما اگر کسی را بین کشته شدن و بیزاری از من مخیر نمودند باید گردن خود را آماده بگیرد تا او را بکشند و از من بیزاری بجوید؛ چرا که اگر از من بیزاری بجوید دنیا و آخرت خود راتباه نموده است.»

شیخ مفید پس از نقل این روایت می گوید: ظاهر روایت فوق این است که تقیّه در مساله بیزاری مانند تقیّه در خون مردم است که جایز نیست و کسی حق ندارد برای این که او را نکشند بی گناهی را به قتل برساند.

ولکن شیخ اعظم انصاری در کتاب طهارت در پاسخ شیخ مفید می گوید: اولاً می توان این گونه روایات را حمل نمود بر این که در صورت تقیّه و خطرجانی، بیزاری از اولیای خدا در باطن حرام است ولی در ظاهر برای نجات از کشته شدن مانعی نداشته

(۱)

(۲)

۱- فعن المفید فی الإرشاد انّه قال: قد إستفاض عن أمیرالمؤمنین علیه السلام إنّه قال لأصحابه: «ستعرضون من بعدی علی سبّی فسبّونی و من عرض علیه البرائه فلیمدد عنقه فإن برء منّی فلا دنیاله و لاآخره» قال: و ظاهرها حرمه التقیّه فیها کالدماء.

۲- و قال الشیخ الأعظم الانصاری: و یمکن حمل هذه الروایات علی البرائه الباطنیّه مضافاً إلی أنّ المرویّ فی بعض الأخبار: أنّ النهی من التبرّی مکذوب علی أمیرالمؤمنین علیه السلام کما ورد فی موثّقه مسعده بن صدقه إنّه قال لأبی عبداللّه علیه السلام: إنّ الناس یروون أنّ علیّاًعلیه السلام قال علی منبرالکوفه: أیّها الناس ستدعون إلی سبّی ... الحدیث فقال الصّادق علیه السلام: ما أکثر ما یکذب الناس علی علیّ علیه السلام إلی أن قال علیه السلام: ولم یقل علیّ علیه السلام: لاتبرؤا منّی إلی أن قال الصّادق علیه السلام: و اللّه ما ذاک علیه و لاله إلاّ ما مضی علیه عمّار حیث أکرهه أهل مکّه و قلبه مطمئنّ بالإیمان. الحدیث (کتاب الطهاره للشیخ الأنصاری ج ۲/۴۰۲)

باشد؛ ثانیاً در بعضی از روایات دیگر آمده که روایت فوق که به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده قابل قبول نیست؛ چرا که در روایت موثق دیگری آمده که شخصی به نام مسعده بن صدقه گفته است: من به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم می گویند علی علیه السلام بر بالای منبر کوفه فرموده است: «ای مردم! زود است که بعد از من شما را مخیّر بین کشته شدن و دشنام دادن به من کنند...» [و روایت را همانگونه که گذشت نقل می کند] و امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردم دروغ های فراوانی به جدّم علی علیه السلام نسبت داده اند و هرگز جدم علی علیه السلام نفرمود از من بیزاری نجویید و کشته شوید.» سپس فرمود: «چنین کسی در صورت تقیّه باید همان عملی را که عمار در مقابل مشرکین مکه انجام داد انجام بدهد. او بیزاری ظاهری جست، در حالی که قلب او مؤمن بود.»

مؤلّف گوید: از بعضی روایات و ماجرای عمار و پدر او با مشرکین استفاده می شود که در صورت تقیّه [و اجبار بین بیزاری و کشته شدن] مخیّر است بین این که بیزاری بجوید و یا تن به کشته شدن بدهد؛ چنان که عمار به ظاهر بیزاری جست و آزاد گردید و پدر او بیزاری نجست و کشته شد و به بهشت سبقت گرفت.

عبداللّه بن عطا می گوید: به امام باقرعلیه السلام گفتم: دو نفر از شیعیان کوفه گرفتار [بنی امیه] شدند و به آنان گفته شد باید از امیرالمومنین علی علیه السلام بیزاری بجویید تا کشته نشوید. پس یکی از آن دو بیزاری جست و آزاد گردید و دیگری بیزاری نجست و کشته شد، عمل کدام یک صحیح بوده است؟ امام باقرعلیه السلام فرمود: «آن که بیزاری جست مردی فقیه و دانای در امر دین خود بوده و گناهی نکرده و آن که بیزاری نجسته نیز گناهی نکرده و زودتر خود را به بهشت رسانده است.»

(۱)

(۲)

۱- أقول: ویستفاد من بعض الروایات و قصّه عمّار و أبیه بین المشرکین حیث اختار عمّار البرائه باللسان و قلبه مطمئنّ بالایمان و اختار أبوه القتل و لم یبرء بلسانه و قتل: أنّ کلا الأمرین جایزان.

۲- ففی الکافی عن عبداللّه بن عطاء قال: قلت لأبی جعفرعلیه السلام: رجلان من أهل الکوفه أخذا فقیل لهما: إبرئا من أمیرالمؤمنین فبری ء واحد منهما و أبی الآخر فخلّی سبیل الذی بری ء و قتل الآخر؟ فقال: أمّا الذی بری ء فرجل فقیه فی دینه و أمّا الذی لم یبرء فرجل تعجّل إلی الجنّه. (الکافی ج ۲/۲۲۱)

بیزاری و لعنت به امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

مرحوم مفید در کتاب ارشاد می فرماید: از معجزات امیرالمؤمنین علیه السلام این است که آن حضرت به دوستان خود خبر داده که «شما را بعد از من مجبور خواهند نمود که مرا دشنام دهید، پس در آن صورت مرا دشنام دهید. ولی اگر از شما خواستند که از من بیزاری، جویید بیزاری نجویید. همانا من بر فطرت پاک متولد شده ام و هر کس را اجبار کنند که از من بیزاری جوید باید گردن خود را برای کشته شدن آماده کند و از من بیزاری نجوید؛ چرا که هر که از من بیزاری جوید دنیا و آخرت خود را تباه نموده است» و این خبر بعد از او به وقوع پیوسته است.

طاووس یمانی می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به حجربن عدیّ فرمود: «چه حالی خواهی داشت هنگامی که تو را اجبار کنند که بر منبر صنعا بالا- روی و مرا دشنام دهی و از من بیزاری جویی؟» حجربن عدی گفت: به خدا پناه می برم از چنین چیزی. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، چنین خواهد شد و در آن وقت تو مجازی که مرا دشنام دهی،

(۱)

(۲)

۱- اللعن و البراءه من أمیرالمؤمنین علیه السلام البحار عن الإرشاد... من معجزات أمیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه ما استفاض عنه من قوله: «إنّکم لتعرضون من بعدی علی سبّی فسبّونی فإن عرض علیکم البرائه منّی فلاتبرؤا منّی فإنّی ولدت علی الإسلام فمن عرض علیه البراءه فلیمدد عنقه فمن تبرّأ منّی فلا- دنیا له و لا- آخره» و کان الأمر فی ذلک کما قال علیه السلام. (البحارج ۳۹/۳۱۷) و قد مضی مافیه.

۲- و فی البحار عن المناقب... عن طاووس الیمانی قال: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام لحجر البدریّ: «یا حجر کیف بک إذا أوقفت علی منبر صنعاء و أمرت بسبّی و البرائه منّی»؟ قال: فقلت: أعوذ باللّه من ذلک قال: «و اللّه إنّه کائن فإذا کان ذلک فسبّنی و لاتبرأ منّی فإنّه من تبرّأ منّی فی الدنیا برأت منه فی الآخره»

لکن از من بیزاری مجوی، چرا که هر کس در دنیا از من بیزاری جوید من در آخرت از او بیزار خواهم بود.»

طاووس یمانی می گوید: حجاج، حجربن عدی را دستگیر نمود و به او گفت: باید بالای منبر بروی و علی علیه السلام را دشنام دهی. پس حجر بن عدی بالای منبر رفت و گفت ای مردم! امیر شما، حجاج، مرا امر نموده که علی علیه السلام را دشنام دهم و لعنت کنم پس آگاه باشید که لعنت خدا بر او باد و شما نیز او را لعنت کنید!

مؤلّف گوید: حجربن عدی با لطافت خاصی توریه نموده و خود را از لعنت به امیرالمؤمنین علیه السلام نجات داده است.

قضایای عجیبی درباره لعنت به کنندگان علی علیه السلام

در مناقب ابن شهر آشوب، از اسحاق عدل نقل شده که گوید: در زمان خلافت هشام بن عبدالملک خطیبی بود که همیشه بر بالای منبر رسول صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را لعنت می نمود. پس روزی چون آن حضرت را بر بالای منبر رسول خداصلی الله علیه وآله لعنت نمود، دستی از قبر آن حضرت خارج گردید و با انگشت سبّابه به او اشاره نمود و سخنی از قبر مطهر بلند شد و به آن خطیب فرمود: «وای بر تو، ای اموی! آیا به خدایی که تو را از خاک آفرید و از نطفه ای تو را به انسانی تبدیل نمود کافر شدی؟ و سپس دودی از آن دست بر آن خطیب ریخته شد و او از منبر پایین نیامد جز آن که نابینا شد و پس از سه روز به هلاکت رسید.

صاحب مناقب در همان کتاب، از یکی از سادات و هاشمیین نقل نموده که گوید: در شهر شام مردی را دیدم که نصف صورت او سیاه بود و آن را می پوشاند و چون من از علت سیاهی صورت او سوال نمودم گفت: آری، من با خود عهد کرده ام که هر کس از علت سیاه شدن صورت من سئوال کند قصه خود را برای او بیان کنم. سپس گفت: من علی بن ابیطالب علیه السلام را خیلی لعنت می نمودم و از او بدگویی می کردم تا این که شبی در

(۱)

(۲)

۱- و فیه عن مناقب عن إسحاق العدل: انّه کان فی خلافه هشام خطیب یلعن علیّاً(علیه السلام) علی المنبر قال: فخرجت کفّ من قبر رسول اللّه صلی الله علیه وآله یری الکف و لا یری الزراع عاقدهً علی ثلاث و ستّین و إذا کلام من قبر النبیّ صلی الله علیه وآله: ویلک من أمویّ أکفرت بالذی خلقک من ترابٍ ثمّ من نطفه ثمّ سوّاک رجلاً؟ و ألقت ما فیها و إذا دخان أزرق، قال: فما نزل عن منبره إلاّ و هو أعمی یقاد قال: و ما مضت له ثلاثه أیّام حتّی مات. (المصدر ص ۳۱۹ عن المناقب ج ۱/۴۷۸ و ج ۲/۱۶۷)

۲- أقول: و المراد من العقد علی ثلاث و ستّین عقد الخنصر و البنصر و الابهام علی الوسطی و الإشار بالمسبّحه التی هی اصبع الشهاده. (البحار ج ۳۵/۷۹) و فیه قال هاشمی: رأیت رجلاً بالشام قد إسوّد نصف وجهه و هو یغطیه فسألته عن سبب ذلک؟

فقال: نعم قد جعلت علىّ أن لايسألنى أحد عن ذلك إلاّ أخبرته: كنت شديد الوقيعه فى علىّ بن ابيطالب كثير الذكرله بالمكروه فبينا أنا ذات ليلهٍ نائم إذا أتانى آتٍ فى منامى فقال: أنت صاحب الوقيعه فى علىّ؟ فضرب شقّ وجهى فاصبحت و شقّ وجهى أسود كماترى. (المصدر ص ١۶٨)

خواب دیدم که شخصی به من گفت: «تویی که به علی بن ابی طالب علیه السلام لعنت و توهین می کنی؟» و سپس با دست خود به یک طرف صورت من زد و چون بیدار شدم نصف صورت من چنان که می بینی سیاه شده بود.

در همان کتاب، از اعمش نقل شده که گوید: منصور برای من نقل کرد که عمامه مردی از سر او افتاد و من دیدم سر او مانند سر خوک است. پس من علت آن را سئوال نمودم، او گفت: من سی سال اذان می گفتم و علی علیه السلام را بین اذان و اقامه یکصد مرتبه لعنت می کردم. و به این ترتیب در هر شبانه روز پانصد مرتبه او را لعنت می نمودم تا این که یک بار در شب جمعه او را هزار مرتبه لعنت کردم. پس در آن شب رسول خداعلیهم السلام و علی و حسن و حسین علیهم السلام را در خواب دیدم و سخت تشنه بودم. پس به امام حسن و امام حسین: گفتم: به من آب بدهید و آنان پاسخی به من ندادند. سپس نزدیک علی علیه السلام رفتم و گفتم: یا ابا الحسن! به من آب بدهید. پس او نیز با من سخن نگفت و به من آب نداد و چون نزد رسول خداصلی الله علیه وآله رفتم و گفتم: به من آب بدهید، آن حضرت سر مبارک خود را بلند نمود و به من نگاهی کرد و فرمود:

«تویی که در هر روز پانصد مرتبه علی را لعنت می کنی و دیشب هزار مرتبه او را لعنت کردی؟» پس من جوابی ندادم و آن حضرت آب دهان به صورت من انداخت و فرمود: «دور شوای، خوک!» و پس از آن، به خدا سوگند، صورت و سر من مانند سر و صورت خوک شده است.

در همان کتاب نقل نموده که ابوجعفر منصور گوید: قصه پردازی بود که طبق عادت، هر گاه از قصه پردازی خود فارغ می شد به علی علیه السلام دشنام می داد. آن شخص ناگهان این

(۱)

۱- و فی مناقب آل بی طالب: الأ عمش إنّه حدّثه المنصور: وقع عمامه رجل فاذا رأسه رأس خنزیر فسأله عن قصّیته فقال: کنت مؤذّناً ثلاثین سنه و کنت العن علیّاً بین الأذان و الإقامه ماه مرّهٍ کلّ یوم خمسمأه مرّه و لعنته لیله الجمعه الف لعنه فبینما أنا نائم و قد لحقنی العطش فاذا أنا برسول الله وعلی و الحسن و الحسین فقلت للحسنین: إسقیانی فلم یکلّمانی فدنوت من علیّ فقلت :یا ابا الحسن إسقنی فلم یسقنی ولم یکلّمنی فدنوت من النبیّ فقلت: إسقنی فرفع رأسه فبصربی و قال: أنت اللاعن علیّاً فی کلّ یوم خمسمأه مرّه و قد لعنته البارحه ألف مرّه؟ فلم أحر إلیه جواباً فتفل فی وجهی و قال: إخسأ یا خنزیر فواللّه ما اصبحت إلاّ وجهی و رأسی کخنزیر. (مناقب آل ابی طالب ج ۲/۱۶۹)

عمل را ترک نمود. از علت آن سؤال کردنـد، گفت: به خدا سوگند، هرگز بعد از این به علی علیه السـلام دشـنام نخواهم داد؛ چرا که در خواب دیدم مردم گرد رسول خداصلی الله علیه وآله اجتماع نموده بودند و آن حضرت به مردی می فرمود:

«این هـا را سیرآب کن.» و چون من خـدمت آن حضـرت رسیدم، به آن مرد فرمود: «او را سیراب کن.» پس آن مرد مرا طرد نمود و آبی به من نداد و چون من به رسول خداصـلی الله علیه وآله شـکایت نمودم رسول خداصـلی الله علیه وآله به او فرمود: «او را سـیراب کن.» پس او از آب جوشان مرا سیراب نمود و من چون بیـدار شـدم از دهان و پایین من آب جوشان خارج می شد.

مولف می گوید: توهین و لعن و دشنام به امیرالمومنین علیه السلام از گناهان بزرگ و خطرناک است و صاحب آن باید اعدام گردد. و حکم آن در بحث حدود اسلامی بیان گردیده است.

انکار امامت اهل بیت پیامبرعلیهم السلام

نور خورشید را نمی توان انکار نمود و آثار و برکات آن را نمی توان پنهان کرد و اگر کسی نخواهد از نور آن استفاده کند یا باید چیزی مقابل خود بگیرد و یا خود را پنهان نماید، ولی در هر صورت، نمی تواند نور خورشید و یا اصل وجود آن را انکار نماید؛ چرا که خورشید را همه می بینند و آثار و برکات آن را مشاهده می نمایند.

خاندان نبوت علیه السـلام نیز که خورشـیدهای فروزنده (الشموس الطالعه) نامیده شده اند، هرگز نورانیتشان قابل انکار نبوده و نخواهد بود.

(۱)

۱- إنکار إمامه أهل البیت علیهم السـلام الخصال... قال أمیرالمؤمنین علیه السـلام لعبـداللّه بن سـبا... و نحن الخزّان لـدین اللّه و نحن مصابیح العلم إذا مضی منّا علم بدی علمٌ لایضلّ من اتبعنا و لایهتدی من أنکرنا و لاینجومن أعان علینا عدوّنا، و لایعان من أسـلمنا فلاـ تتخلفّوا عنّا لطمع دنیـا و حطام زائلٍ عنکم و أنتم تزولون عنه فإنّ من آثر الـدنیا علی آلاخره و اختارها علینا عظمت حسـرته غـداً و ذلک قول اللّه عزّوجّل: «أنّ تقول نفس یا حسـرتی علی ما فرّطت فی جنب اللّه و إن کنت لمن الساخرین» (الزمر //۵۶) (الخصال ص ۶۳۱ تحف العقول ص ۱۲۱)

آری، دشـمنان اسـلام و منافقین کوشـیده انـد که نور آنان را خاموش نمایند، ولی هرگز آن انوار مقدسه خاموش نشده و حتی جلوه های بیشتری پیدا کرده است و مردم بیشتر از آنها بهره مند شده اند. بنی امیه- طبق آنچه در تفسیر آیه «لیله القدر خیر من الف شـهر» آمده - هشـتاد و اندی سال کوشیدند که این انوار مقدسه را خاموش کنند و مردم را از ارتباط و علاقه به آنان جدا سازنـد و به دشـمنی و لعنت به آنان وا دارنـد و مقام بلنـد و والای علمی و معنوی آنان را انکار نماینـد، ولی موفق به این عمل نشدند، بلکه خود نیز ناچار به اقرار به مقام آنان شدند و ثناگوی آنان گردیدند.

معـاویه تمـام کوشـش خود را به کـار گرفت تـا شخصـیت امیرالمؤمنین علیه السـلام را از بین ببرد و او را کافر و خارج از دین معرفی کنـد و سـران کفر و منـافقین را به نیکی یاد کنـد و سال ها خطبا را امر کرد تا علی علیه السـلام و فرزنـدان او را دشـنام دهنـد و آل ابوسـفیان را به نیکی یاد کننـد، ولی این عمل ذره ای از شخصـیت علی علیه السـلام را کم نکرد و حتی حقیقت و مظلومیت آن حضرت را روشن تر گردانید و مردم چون خیانت معاویه را دانستند او را لعنت نمودند.

چنان که یزید نیز همانند پدرش و بدتر از او با اهل بیت پیامبر خداصلی الله علیه وآله بر خورد نمود و چون مردم خیانت و ظلم او را دانسـتند او را نیز لعنت کردنـد تا جایی که ناچار شـد بگویـد: «من دسـتور کشـتن فرزند پیامبرصـلی الله علیه وآله را نداده بودم، بلکه عبیداللّه زیاد - که لعنت خدا بر او باد - از پیش خود این کار را انجام داد.»

می توان گفت: از صدراسـلام تاکنون، هیچ شخصـیتی، مانند امیرالمؤمنین علیه السـلام مورد طعن و دشنام و هتک حرمت واقع نشـده است. او مظلـوم ترین فردی است که در تاریـخ اسـلام مورد ظلم و سـتم واقع گردیـده و پیش از آن که شـخص او را به شهادت برسانند شخصیت او را تیر باران کردند، ولی - چنان که گذشت - دوست و دشمن به مقام بلند و

(۱)

۱- و فی مختصر بصائرالـدرجات... قـال علیّ علیه السـلام لإبن الکـوّاء... و نحن الأـعراف نوقف یوم القیـامه بین الجنّه و النّـار فلایـدخل الجنّه إلاّـ من عرفنا و عرفناه و لایـدخل النّار إلاّ من انکرنا و انکرناه و ذلک لأنّ اللّه عزّوجّل لوشاء عرّف الناس نفسـه حتّی یعرفوه و یوحّدوه و یأتوه من بابه و لکنّه جعلنا أبوابه و صـراطه و سبیله و بابه الذی یوتی منه. (مختصـر بصائرالدرجات ص ۵۵)

شخصیّت والای او اعتراف داشته و دارند. ابن ابی الحدید سنّی معتزلی در آغاز شرح نهج البلاغه، در توصیف شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام چنان زیبا آن حضرت را توصیف می کند که در باره احدی چنین توصیفی نداشته است و ما خلاصه آن را در ابتدای کتاب میزان الحق آورده ایم، ولی به نظر نویسنده هیچ بیانی در باره شخصیت امیرالمؤمنین و فرزندان اوعلیهم السلام بهتر و گویاتر از بیان خود آن حضرت نیست. بنابراین از جان و دل به سخنان آن حضرت گوش فرا می دهیم.

مرحوم صدوق، در کتاب خصال، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که آن حضرت به عبداللّه بن سبا فرمود... «تنها ماییم خزینه داران [معارف] دین خدا، و ماییم چراغ ها و مشعل های علم و دانش. همواره ما [خاندان نبوت]بین مردم خواهیم بود و اگر یکی از ما، که نشانه های حق هستیم، از بین مردم برویم، نشانه دیگری از ما ظاهر خواهد گردید [و زمین خالی از حجت نخواهد شد].

سپس فرمود: «کسی که از ما پیروی کند گمراه نمی شود، و کسی که امامت و حق ما را انکار کند هدایت نمی یابد، و کسی که به دشمن ما کمک کند نجات نمی یابد، و کسی که از یاری ما دریغ نماید پناهی پیدا نمی کند. پس بپرهیزید و برای طمع به دنیا و مال فانی آن از ما جدا نشوید و از اطاعت ما سرپیچی نکنید؛ چرا که هر که ما را رها کند و دنیا را بر آخرت مقدّم نماید، فردای قیامت، حسرت او بزرگ خواهد بود. چنین کسی، چنان که خداوند در قرآن فرموده، روز قیامت می گوید: ای وای بر من که از اطاعت ولی خدا کوتاهی نمودم و به دوستان و اولیای او سخریه و استهزاء کردم.»

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن کوّاء فرمود: «مقصود از «اعراف» ما هستیم. ما روز قیامت بین بهشت و دوزخ خواهیم ایستاد و در آن روز داخل بهشت نمی شود جز کسی که حق ما را شناخته باشد و ما او را پذیرفته باشیم، و نیز داخل دوزخ نمی شود جز کسی که حق ما را انکار نموده باشد و ما نیز او را نپذیرفته باشیم، و البته اگر خدا می خواست خود را به مردم معرفی می نمود تا او را بشناسند و به یگانگی او اعتراف نمایند و او را پرستش کنند، لکن او ما را درهای رحمت و صراط مستقیم دین و باب رسیدن به قرب خود قرار داده است.» (بحار، ج ۸/۳۳۸)

در تفسیر آیه شریفه «یوم یـدعی کلّ أناس باءمامهم»، از ائمه معصومین علیهم السـلام نقل شده که فرموده اند: در روز قیامت منکرین امامت امیرالمؤمنین و فرزندان اوعلیهم السـلام - که دیگران را به خلافت و امامت بعد از پیامبر خداصلی الله علیه وآله برگزیده اند - به طرف دوزخ رهسپار خواهند شد و راهی برای نجات و دخول در بهشت برای آنان نخواهد بود.»

مفهـوم سـخن رسول خداصـلی الله علیه وآله نیز که فرمود: «اءنّی تـارک فیکم الثقلین...» همین است، رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «من کتـاب خـدا و عترت و اهـل بیت خود را برای هـدایت شـما باقی گـذاردم و تا وقتی که شـما به آنها تمسّـک جوییـد و از آنهـا جـدا نشویـد، گمراه نخواهیـد شـد»؛ یعنی کسانی که به آنان تمسّک نکننـد و امامت آنها را نپذیرنـد، گمراه خواهند شد و در قیامت راهی برای نجات آنان نخواهد بود.

غلوّ و کفر غالی و خارجی و ناصبی

مرحوم محقق در کتاب شـرایع می فرماید: غلو کنندگان کسانی هسـتند که علی علیه السـلام و یا امامان دیگر را خدا می دانند [و یا می گویند آنان همانند خدا هستند] و اگر کسی یکی از

(۱)

(۲)

ص: ۱۳۲

۱- و ورد فی تفسیر قوله تعالی: «یوم یدعی کلّ أناس بإمامهم» أنّ المنکرین لإمامتهم المتمسّکین بغیرهم یحشرون إلی النّار فی القیـامه و لا سبیل لهم إلی الجنّه أبـداً. و مفهوم قول النبیّ صـلی الله علیه وآله: «إنّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی ما إن تمسّـکتم بهما لن تضـلّوا بعـدی أبـداً...» إنّ من لم یتمسّک بحبلهم و لم یقبل إمامتهم فهو الضالّ الـذی لایتهـدی فی الدنیا و لاسبیل له فی الآخره إلی الجنّه أبداً.

۲- حرمه الغلوّ و کفر الغالی و الخارجی و الناصبیّ قال المحّقق فی الشـرایع: و الغلاه هم ألّذین قالوا بألوهیّه علیٍ علیه السـلام أو ألوهیّه أحد الأئمّهعلیهم السـلام بل کلّ من قال بألوهیّه أحد من الناس، و مثله الخارجی و من یخرج علی قتال الإمام [کالخوارج ألّذین حاربوا أمیرالمومنین علیه السلام] و بحکمهما فی الکفر و النجاسه النواصب و هم ألّذین یعادون و یسبّون واحداً من الائمّه المعصومین علیهم السلام کفرقه من الإسماعیلیه الذّین یسبّون الإمام موسی بن جعفرعلیهما السلام. (شرایع الاسلام ج ۱/۱۲)

مردم را خدا بداند نیز اهل غلّو و کافر خواهد بود. همچنین خارجی نیز کافر محسوب می شود و آن کسی است که به جنگ با امام علیه السلام بر می خیزد، مانند خوارج نهروان که با علی علیه السلام به جنگ برخاستند. ناصبی نیز مانند غالی و خارجی کافر و نجس است. و او کسی است که دشمن یکی از امامان باشد و یا یکی از آنان را دشنام دهد، مانند فرقه اسماعیلیه که به موسی بن جعفرعلیه السلام دشنام می دهند.

علاّمه حلی درکتاب معتبر می فرماید: خوارج کسانی هستند که به علی علیه السلام توهین می کنند و این عمل به ضرورت دین، حرام است. از این رو آنان کافر هستند. و به آنان ناصبی نیز گفته می شود، و امّا غلاّه که در باره امیرالمؤمنین و یا امامان دیگرعلیهم السلام زیاده روی می نمایند و آنان را خدا می دانند از دین خارج هستند، گرچه خود را مسلمان می دانند [و شهادتین می گویند].

علامه در کتاب منتهی نیز همین سخن را تکرار نموده اند.

مرحوم علاّمه سبزواری نیز در کتاب ذخیره المعاد می فرماید: راه اثبات نجاست خوارج و غلاه این است که آنها کافر هستند به دلیل این که منکر ضروری دین [یعنی حرمت توهین به امام علیه السلام] هستند و غلاه نیز معتقد به الوهیت غیر خدا می باشند و چون کفر آنان ثابت شود نجس بودن آنان نیز ثابت می شود.

سخنان معصومین علیه السلام درباره غالی و ناصبی و خارجی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دو دسته از مردم در باره من هلاک [و گمراه] شدند: دوست

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۳۳

۱- و قال العلاّمه الحلّی فی المعتبر: أمّا الخوارج: فیقدحون فی علیّ علیه السلام و قد علم من الدّین تحریم ذلک فهم بهذا الإعتبار داخلون فی الکفر و هم المعنیوّن بالنّصاب و أمّا الغلاه: فخارجون عن الإسلام و إن انتحلوه. (المعتبر ج ۱/۹۸) و قال فی المنتهی: و أمّا الغلاه: فإنّهم و إن أقرّوا بالشهاده إلاّ أنّهم خارجون عن الإسلام. (المنتهی ج ۱/۲۶)

۲- و قال السبزواری فی ذخیره المعاد: و اعلم أنّ الطریق إلی اثبات نجاسه الخوارج و الغلاه إنّهم کفّار لإنکار الخوارج ماهو من ضروریّات الدّین و إعتقاد الغلاه ألوهیّه غیراللّه سبحانه و إذا ثبت کفرهم ثبت نجاستهم. (ذخیرالمعاد ج ۱/۱۵۲)

۳- و قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: هلک فیّ رجلان محبّ غالٍ و مبغض قالٍ. (نهج البلاغه حکمت، ۱۱۷)

مفرط [که مرا خدا می داند]؛ و دشمن معاند [که به من نسبت ناروا می دهد].»

و فرمود: «زود است که دو دسته از مردم در باره من هلاک [و گمراه]شوند: دوست مفرط که دوستی اش او را به انحراف کشانده باشد؛ و دشمن مفرط که دشمنی اش او را به انحراف کشیده باشد. و بهترین مردم در باره من کسانی هستند که در جاده وسط و اعتدال حرکت می کنند؛ پس شما باید به آنان اقتدا کنید و از آنان جدا نشوید.»

مرحوم صدوق، از عبداللّه بن سنان نقل نموده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ناصبی تنها کسی نیست که دشمن ما خانواده باشد؛ چرا که تو کسی را نمی یابی که بگوید: من محمّد و آل اوصلی الله علیه وآله را دشمن می دارم، بلکه ناصبی کسی است که دشمن شما شیعیان باشد و بداند که شما ما را دوست می دارید و شیعه ما هستید.»

شهید ثانی، در کتاب روض الجنان، پس از نقل حدیث فوق می فرماید: خوارج از جمله نواصب هستند؛ چرا که اعلان دشمنی با علی علیه السلام را نموده اند بلکه اعتقاد آنان بر جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام از دشمنی آنان بالاتر است. غلاه، نیز از جهت ظاهر و باطن خارج از اسلام هستند، گرچه یکی از گروه های اسلامی شمرده می شوند.

آیه اللّه بهجت می فرماید: مذاهب مختلف مسلمانان از یکدیگر ارث می برند مگر

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- و قال علیه السلام: یهلک فیّ رجلان محبّ مفرط و باهت مفترٍ. (المصدر حکمت ۴۶۹)

۲- و قال علیه السلام: سیهلک فیّ صنفان محبّ مفرط یذهب به الحبّ إلی غیرالحقّ، و مبغض مفرط یذهب به البغض إلی غیرالحقّ، و خیرالناس فیّ حالاً النمط الأوسط فالزموه. (المصدر خطبه ۱۲۷)

۳- و روی الصدوق عن عبداللّه بن سنان عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: لیس الناصب من نصب لنا أهل البیت لأنّک لاتجد رجلًا یقول: أنا أبغض محمّداً و آل محمّد ولکنّ الناصب من نصب لکم و هو یعلم أنّکم توالوننا و أنّکم من شیعتنا.

۴- ثمّ قال الشهید ألثّانی فی روض الجنان: و الخوارج من جمله النواصب لإعلانهم ببغض علیّ علیه السلام بل إنّما هو أبلغ من البغض و أمّا الغلاه فخارجون من الإسلام إسماً و معنیً و ذکرهم فی فرق المسلمین تجوّز. (روض الجنان ص ۱۵۷ و علل الشرایع ج ۲/۶۰۱)

۵- و قال الشيخ الفقيه الزاهد محمّدتقى البهجت: المذاهب المختلفه من المسلمين يرث بعضهم من بعض إلاّ الغلاه و الخوارج و النواصب و من أنكر ضروريّاً من الدّين فانّهم محكومون بالكفر و

غلاه و خوارج و نواصب و کسانی که یکی از ضروریات اسلام را انکار کنند؛ چرا که همه آنان محکوم به کفر هستند و کافر از مسلمان ارث نمی برد ولی مسلمان از کافر ارث می برد.

شرک و غلّو اهل کتاب

طبق گواهی قرآن اهل کتاب انحراف زیادی از دین خود پیدا کردند. آنان سخنان پیامبران وکتاب های آسمانی خود را نپذیرفتند و مشرك شدند. از آن جا که خداوند حضرت عیسی علیه السلام را برخلاف روال طبیعی و همانند حضرت آدم علیه السلام بدون داشتن پدر به وجود آورد و روح اللّه و کلمهاللّه نامیده شد یهودیان در باره او گفتند که او از راه نامشروع و غیرحلال به وجود آمده است و نصارا نیز در باره او غلو نمودند و او را خدا دانستند.

از این رو، خداوند در قرآن از آنان مذمت نموده و می فرماید: «ای اهل کتاب! در دین

(۱)

(۲)

(۳)

۱- لایرثون من المسلمين ولكن يرثهم المسلمون كما يرثون الكفّار و لايرثهم الكفّار. (توضیح المسائل ص ۴۵۲)

۲- غلّو أهل الكتاب و شركهم باللّه سبحانه قال اللّه تعالى: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَلاَ تَقُولُواْ عَلَى اللّهِ إِلاَّ الْحَقِّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُواْ ثَلاَثَةٌ انتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَات وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً».(نساء /۱۷۱)

۳- و قال سبحانه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقَالَتْ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِؤُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ». (توبه /۳۰) و قال سبحانه: «لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ اللّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَن فِي الأَرْضِ جَمِيعًا». (مائده ۱۷و ۷۲) و قال سبحانه: «لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ ثَالِثُ ثَلاَثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلاَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (مائده /۷۳) و قال سبحانه: «وَجَعَلُواْ لِلّهِ شُرَكَاء الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ». (انعام /۱۰)

خود غلّو نکنید و در باره خداوند جز به حق سخن نگویید، همانا مسیح، یعنی عیسی بن مریم، رسول خدا و کلمه اللّه و روح اللّه است [و خدای شما نیست]. پس به خدای خود و پیامبران اوایمان بیاورید و به تثلیث، یعنی سه خدا، قایل نشوید [و مسیح را فرزند خدا ندانید] و نگویید خدا سه چیز است [اب و ابن روح القدس]. او منزه از آن است که فرزند [و یا شریکی] داشته باشد؛ چرا که آسمان ها و زمین مخلوق اوینـد [و چگونه می توان گفت که بعضی از مخلوقات او فرزنـد او و یا شریک او باشند؟].»

و در آیه دیگری می فرمایـد: «یهودی ها عزیر را [به علت این که خداونـد او را یکصـد سال میرانـد و سپس زنده نمود] فرزند خدا دانستند و نصارا حضرت مسیح را فرزند خدا دانستند [چنان که مشرکین عرب نیز ملائکه را دختران خدا دانستند]، در حالی که خدا از همه این مسائل منزه است.»

گمراه نمودن مردم

گمراه نمودن مردم از گناهان کبیره و خطرناک است. کسی که انسانی را گمراه نماید تا

(۱)

(۲)

ص :۱۳۶

۱- و الحاصلّ أنّ أهل الغلّو و الشرک و الکفر بعد کلّ نبیّ من الأنبیاء کثیرون فإنّ المشرکین فی مکّه قالوا: الملائکه بنات اللّه و أهـل الکتـابین قـالوا: عزیرإبن اللّه و المسیح إبن اللّه و جهلـوا بـأنّه منزّه عن أن یکون له ولـد أو شـریک هو بـدیع السـماوات و الأرض و غنّی عن کلّ شی ءٍ و کیف یمکن أن یکون مخلوقه ولده لیست له صاحبه، أو شریک و هو غنّی عن مخلوقه.
۲- إضـلال الناس و إغوائهم قال اللّه سبحانه: لیحملوا أوزارهم کاملهً یوم القیامه و من أوزار ألّذین یضـلّونهم بغیر علم ألاساء ما یزرون. (نحل /۲۵) و قـال سبحانه: «من قتـل نفساً بغیر نفس أو فسـادٍ فی الأـرض فکأنّمـا قتل الناس جمیعاً و من أحیاها فکأنّما أحیی الناس جمیعاً» (مائده /۳۲)

هنگـامی که آن شـخص را از گمراهی باز نگردانـد بخشوده نخواهـد شـد. چنین کسـی، طبق فرموده قرآن، گناه گمراه نمودن مردم و گناه کسانی را که گمراه نموده نیز به عهده دارد و چه بدتوشه ای برای آخرت خود فراهم نموده است.

مرحوم کلینی، در کتـاب کـافی، از امـام باقرعلیه السـلام نقل نموده که فرمود: «کسـی که دری از گمراهی را به سوی مردم باز کنـد و مردم را به انحراف از دین دعوت نماید، به اندازه گناهی که آنان می کنند به عهده او خواهد آمد، در حالی که چیزی از گناهـان آنـان کم نمی شود؛ چنـان که اگر مردم را هـدایت کنـد نیز پـاداش خود را دارد و پـاداش اعمـال نیکی که آنان به وسیله راهنمایی او انجام داده اند را نیز دارد و از پاداش عمل کنندگان چیزی کم نمی شود.»

امـام صادق علیه السـلام نیز در تفسـیر آیه (من قتل نفساً بغیر نفس...) فرمود: «اگر انسان کسـی را از ضـلالت و گمراهی نجات دهـدماننـد این است که او را زنـده نموده باشـد و خداونـد پـاداش زنـده کردن همه مردم را به او می دهـد و اگر کسـی را به گمراهی بکشاند مانند این است که او را کشته باشد و خداوند کیفر کشتن همه مردم را به او خواهد نمود.»

از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که مردم را به گمراهی دعوت کند همواره در خشم خداوند خواهد بود تا بازگردد [و کسانی را که به انحراف کشیده نیز باز گرداند].»

امام عسگری علیه السلام نیز می فرماید: «گمراه نمودن مردم از کشتن آنان خطرناک تر است.»

در بخش های گذشته بیان شد که حفظ کتاب های گمراه کننده و خرید و فروش و تجارت آنها حرام و به منزله گمراه نمودن مردم است و همان کیفر را خواهد داشت.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی: قال أبوجعفرعلیه السـلام: و من علّم باب ضلال کان علیه مثل أوزار من عمل به ولاینقص أولئک من أوزارهم شیئاً. (الکافی ج ۱/۳۵)

۲- قال الصّادق علیه السـلام فی تفسیر قوله تعالی: «من قتل نفساً بغیرنفس» الآیه: من أخرجها من ضلالٍ إلی هدیً فقد أحیاها و من أخرجها من هدیً إلی ضلال فقد قتلها. (البحار ج ۲/۲۰)

۳- و عن النّبیّ صـلی الله علیه وآله قـال: من دعا إلی ضـلال لم یزل فی سـخط اللّه حتّی یرجع منه. و عن العسـکری علیه السـلام قال: الإضلال أعظم من القتل. (المصدر ج ۲/۳۱۶)

معنای گمراه کردن خداوند

مرحوم مجلسی در کتاب بحار می فرماید: مقصود خداوند از آیاتی که می فرماید: (یضلّ من یشاء و یهدی من یشاء) و نسبت اضلال را به خود می دهد این است که خداوند [مؤمنین را هدایت می نماید] و فاسقان و کافران وستمگران و معصیت کاران را به واسطه فسق و کفر و ظلم و اسراف و گناهشان [به خود وا میگذارد]و آنان گمراه می شوند. [چرا که او به احدی ظلم نمی کند بلکه به هر کس زمینه استحقاق رحمت داشته باشد به او ترحم می نماید.]

پاداش هدایت و ارشاد مردم

در کتاب کافی نقل شده که هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به یمن فرستاد به او فرمود: «یا علی! هرگز با کسی مقاتله و جنگ مکن جز آن که قبل از آن او را نصیحت و دعوت به حق نمایی.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند برای تو بهتر از آنچه خواهد بود که خورشید بر آن می تابد و غروب می کند و تو بر او ولایت خواهی داشت.»

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید: در جنگ صفین هنگامی که آب در

(۱)

(۲)

(۳)

۱- أقول: و قال العلاّمه المجلسی: و ما نسب اللّه سبحانه من الإضلال إلی نفسه فی عدّهٍ من الآیات هو إضلاله تعالی للفسّاق و الکفّار و المجرمین جزاءً لفسقهم و کفرهم و جرمهم و إسرافهم. (البحار ج ۶۹/۱۶)

۲- ثواب الهدایه و الإرشاد قال النّبیّ صلی الله علیه وآله لعلّی علیه السلام لمّا بعثه إلی الیمن: یا علّی لاتقاتلنّ أحداً حتّی تدعوه، و أیم اللّه لأن یهدی اللّه علی یدیک رجلاً خیرلک ممّا طلعت علیه الشمس و غربت ولک ولاؤه یا علّی. (الکافی ج ۵/۲۸)

۳- و لمّا ملک أمیرالمؤمنین علیه السلام الماء بصفیّن ثمّ سمح لأهل الشام بالمشارکه فیه رجاء أن یعطفوا إلیه فمکث ایّاماً لایرسل إلی معاویه، و لایأتیه من عند معاویه أحد، و قال أهل العراق: یا أمیرالمؤمنین خلّفنا ذرارینا و نساءنا بالکوفه و جئنا إلی أطراف الشام لنتخّذها وطناً؟! إئذن لنا فی القتال، فإنّ الناس قدقالوا قولهم، فقال علیه السلام: ما قالوا؟ فقال: فعن قائل: إنّ الناس یظنّون أنّک تکره

اختیـار امیرالمؤمنین علیه السـلام بود بزرگواری نمود و برای هـدایت مردم شـام و انعطـاف آنان آب را در اختیار شان قرار داد. روزهـایی گـذشت و آن حضـرت کسـی را نزد معـاویه نفرسـتاد و از سوی معـاویه نیز پیامی برای او نیامـد تا این که اهل عراق [اصـحاب امیرالمؤمنین علیه السـلام] خسته شدند و گفتند: یا امیرالمؤمنین! آیا ما زنان و فرزندان خود را در کوفه رها نمودیم و آمدیم تا اطراف شام را برای خود وطن بگیریم؟ به ما اجازه جنگ بدهید همانا مردم در باره جنگ شـما با شامیان سخنانی می گوینـد امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «مردم چه می گوینـد؟» اهل عراق گفتنـد: «بعضـی از مردم گمان کرده اند که شـما از ترس مرگ از جنگ کراهت دارید و بعضی گمان کرده اند شما در جنگ با شامیان شک و تردید پیدا کرده اید.

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «عجبا! چه زمانی شـما مرا یافته اید که از جنگ کراهت داشـته ام؟» همانا من درجوانی و میان سالی به جهاد و جنگ علاقه داشـته ام. چگونه اکنون که پیر شـده ام و عمرم نزدیک به تمام شـدن است از آن کراهت داشـته باشم.» سپس فرمود:

«اگر من در باره اینان شک می داشـتم بایـد درباره اهل بصـره نیز شک می نمودم. به خـدا سوگند، من وضـعیت معاویه و اهل شـام را به دقت مطـالعه نمودم و راهی جز جنگ با آنان را صـلاح ندیـدم. جز آن که به خواهم خـدا و رسول اوصـلی الله علیه وآله را نافرمانی کنم و با آنان مخالفت نمایم، [و من هرگز چنین نخواهم نمود] لکن من به این امیـد جنگ را به تأخیر انداخته ام که بلکه آنان یا عـده ای از آنان هـدایت یابنـد و به ما بپیوندند، چرا که رسول خداصـلی الله علیه وآله در جنگ خیبر به من فرمود: اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت نماید برای تو بهتر از آنچه خواهد بود که خورشید بر آن می تابد.»

(۱)

(۲)

۱- الحرب کراهیه الموت، و إنّ من النـاس من یظّن أنّـک فی شـکٍ من قتـال أهـل الشـام فقال علیه السـلام: و متی کنت کارهاً للحرب قطّ؟! إنّ من العجب حبّی لها غلاماً و یعفاً و کراهیّتی لها شیخاً بعد نفاد العمر و قرب الوقت؟!

۲- و أمّـا شـکّی فی القوم، فلو شـککت فیهم لشـککت فی أهل البصـره، و اللّه لقـد ضـربت هـذا الأمر ظهراً و بطناً، فما وجـدت یسعنی إلّا القتال أو أن أعصی اللّه و رسوله، ولکنّی أستأنی بالقوم عسی أن یهتدوا أو تهتدی منهم طائفه فإنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال لی یوم خیبر: لأن یهـدی اللّه بک رجلًا واحـداً خیرلک ممّا طلعت علیه الشـمس. (شـرح نهج البلاغه للحدیدی ج ۴/۱۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله پاسخ شخصی که از آن حضرت درخواست نصیحت نمود فرمود: «من به تو وصیت و توصیه می نمایم که هرگز به خدای خود مشرک نشوی [نه در ذات و نه در افعال و نه در صفات و نه در عبادت و نه در طاعت].» و پس از سفارش های دیگری به او فرمود:

«من به تو توصیه می نمایم که مردم را به اسلام دعوت کنی و از افراد گمراه و نادان دستگیری نمایی و آنان را ارشاد کنی.» تا این که فرمود: «بدان که در آن صورت برای تو نزد خداوند به عدد کسانی که سخن تو را بشنوند و هدایت شوند پاداش آزاد نمودن بنده ای از فرزندان یعقوب پیامبرعلیه السلام خواهد بود.»

و در کتاب بحار، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که کلمه حقی را به دیگری نمی آموزد جز آن که شنونده اگر آن کلمه حق را بپذیرد و به آن عمل کند گوینده نیز پاداش او را خواهد داشت [در حالی که چیزی از پاداش عمل کننده کاسته نمی شود]، و هم چنین است اگر کلمه باطل و ضلالتی را به او یاد دهد و او به آن عمل کند، گوینده نیز همان گناهی را خواهد داشت که شنونده و عمل کننده، به آن کلمه باطل دارد.»

حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: پدرم حضرت علی بن محمّد هادی علیه السلام فرمود: «اگر در زمان غیبت [فرزندم] مهدی قائم علمای شیعه مردم را نسبت به فرزندم دعوت و راهنمایی نمی کردند و با استدلال های محکم پاسخ دشمنان او را نمی دادند و ضعفا و

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال النّبیّ صلی الله علیه وآله لرجل سأله أن یوصیه: أوصیک أن لاتشرک باللّه شیئاً... وادع الناس إلی الإسلام، و اعلم أنّ لک بکلّ من أجابک عتق رقبهٍ من ولد یعقوب. (وسائل الشیعه ج ۱۱/۴۴۸)

۲- و قال الصّادق علیه السلام: لایتکلّم الرجل بکلمه حقّ یؤخذبها إلّا کان له مثل أجر من أخذبها، و لایتکلّم بکلمه ضلال یؤخذبها إلّا کان علیه مثل وزر من أخذبها. (بحار ج ۲/۱۹)

۳- قال الإمام العسکری: قال علّی بن محمّد (الهادی)علیهما السلام: لولا من یبقی بعد غیبه قائمناعلیه السلام من العلماء الداعین إلیه، و الدالّین علیه و الذابّین عن دینه بحجج اللّه و المنقذین لضعفاء عباداللّه من شبّاک إبلیس و مردته و من فخاخ النواصب لما بقی أحد إلّا إرتدّ عن دین اللّه و لکنّهم ألّذین یمسّکون ازمّه قلوب ضعفاء الشیعه کما یمسک صاحب السفینه سکّانها أولئک هم الأفضلون عنداللّه عزّوجلّ. (بحار ج ۲/۶)

عوام مردم را از دام های شیاطین و شیطان صفتان و دشمنان اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله نجات نمی دادند احدی بر آیین تشیّع باقی نمی ماند و همه مردم از دین خارج می شدند و مرتد می گردیدند، لکن علمای شیعه در آن زمان همانند کشتیبانی که مهار کشتی را در دست می گیرد تا غرق نشود قلوب ضعفای شیعه را از انحراف و ارتداد حفظ خواهند نمود و از گمراهی آنان جلوگیری می کنند و این دسته از علما در پیشگاه خداوند افضل از دیگران خواهند بود.»

پیروی و اطاعت از گمراهان

تأیید و پیروی از ستمگران و گمراهان و گمراه کنندگان حتی رضایت به ظلم ستمگر و ماندن او نیز حرام وموجب تشریک در ظلم او خواهد بود. از این رو، وظیفه هر مسلمانی است که از ظالم و ستمگر دوری نماید و در صورتی که قدرت اصلاح و ارشاد او را داشته باشد او را ارشاد کند. به هر حال، پیروی از ستمگران و گمراهان در صورتی که تقیه و خطری در بین نباشد حرام و موجب تشریک در گناه آنان خواهد شد.

این معنا از تعدادی از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود. خداوند در قرآن ستمگران و گمراهان و پیروان آنان را به چند گروه تقسیم نموده است:

۱- شیطان و پیروان او.

۲- طاغوت ها [حاکمان ستمگر] و پیروان آنان.

۳- مدعیان باطل و پیروان آنان.

۴- منحرفین از مکتب اهل البیت علیه السلام و پیروان آنان.

۵- نفس اماره [خواسته های نفسانی] و پیروی از آن.

امکان دارد که موارد فوق در یک نفر و در یک عمل جمع شود؛ به این معنی که

(۱)

۱- حرمه اتّباع الضالّین و المضلّین الضالّین و المضلّین طوائف کثیره من الجنّ والإنس بل فی داخل الانسان ایضاً نفسه الأمّاره بالسوه مضلّه له.

شخصی در یک عمل از همه موارد یاد شده و یا بیشتر آنها پیروی کند.

از قرآن استفاده می شود که در زمان هر پیامبری گروهی بوده اند که مردم را به راه باطل دعوت می نموده اند و بعد از هر پیامبری نیز گروهی بوده اند که مردم را ازآن پیامبر منحرف می نموده و به باطل سوق می داده اند. در این امت نیز چنین بوده و این مفاد آیه شریفه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نِبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاء رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» و آیه «وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُواْ مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ» [انعام /۱۱۳]. و آزمایش الهی است نسبت به همه امت ها.

از این رو همه، بر امت ها لازم بوده و هست که سخنان دشمنان پیامبران علیهم السلام، را نپذیرند و تنها به آنچه از طرف خداوند بر پیامبران خدا فرستاده شده گوش فرا دهند.

وگرنه اعتقاد آنان پذیرفته نمی شود و از ممترین، یعنی از اهل شک و تردید خواهند بود؛ چنان که خداوند در آیه پس از آن می فرماید: «أَفَغَيْرَ اللّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنَزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلاً وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» [انعام /۱۱۴]

خداوند در باره انحراف این امت نیز می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىَ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللّهَ شَيْئًا» [آل عمران /۱۴۴]

و در باره این پیامبرصلی الله علیه وآله و انحراف امت او نیز می فرماید: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا * وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ

(۱)

(۲)

۱- قال اللّه سبحانه عن قول یوسف النبیّ علیه السلام: و ما أبرّء نفسی إنّ النفس لأمّاره بالسوه إلّا ما رحم ربّی إنّ ربّی غفور رحیم. (یوسف /۵۳)

۲- و قال سبحانه: و من أضلّ ممّن إتبّع هواه بغیر علم من اللّه إنّ اللّه لایهدی القوم الظالمین. (قصص /۵۰) و لکل نبیّ من الأنبیاء أعداء لإضلال أمّته من الجنّ و الإنس. قال اللّه سبحانه: و کذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدوّاً شیاطین الإنس و الجنّ یوحی بعضهم إلی بعض زخرف القول غروراً ولو شاء ربّک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون * و لتصغی إلیه أفئده ألّذین لایؤمنون بالآخره و لیرضوه ولیقترفوا ما هم مقترفون. (انعام ۱۱۳/۱۱۲)

نَصِيرًا» [فرقان /۳۱]؛ یعنی: «این پیامبرصلی الله علیه وآله [در روز قیامت] به خدای خود خواهد گفت: خدایا، قوم من این قرآن را مهجور نمودند و به آن توجه نکردند.» سپس خداوند می فرماید: «و این چنین ما [برای آزمایش مردم]در مقابل هر پیامبری دشمنی از مجرمان و ستمکاران قرار دادیم. [ای رسول من!]پروردگارت برای هدایت و یاری مؤمنان کافی خواهد بود [و او آنان را از شر مجرمان و گمراه کنندگان حفظ خواهد نمود.]»

آری، کسانی که در آغاز دعوت پیامبرصلی الله علیه وآله ایمان درونی پیدا نکردند و پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله مردم را به گمراهی کشاندند، در روز قیامت سخت خود را ملامت می کنند و به فرموده قرآن می گویند: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا»؛ یعنی: «روز قیامت ظالم و ستمگر [یعنی ابوبکر]دست به دندان می گزد و می گوید: ای کاش من در دنیا از رسول خداصلی الله علیه وآله پیروی نموده [و ولایت علی علیه السلام را پذیرفته] بودم. وای بر من! ای کاش فلانی [یعنی دومی] را دوست خود نگرفته بودم، همانا او مرا از ذکر خدا [یعنی ولایت علی علیه السلام] بعد از آن که آن را دانستم باز نمود و شیطان [یعنی سومی]همشه انسان را به خواری می کشد.»

در تفسیر قمی، از امام باقرعلیه السلام نقل شده که می فرماید: «مقصود خداوند از این آیه این است که اولی در روز قیامت می گوید: «ای کاش من در دنیا از پیامبر خداصلی الله علیه وآله پیروی نموده بودم و ولایت علی علیه السلام را پذیرفته بودم». و هنگامی که عذاب خدا را مشاهده می کند می گوید: «وای بر من! ای کاش من عمر را دوست خود نگرفته بودم، همانا او مرا از ولایت علی علیه السلام گمراه نمود و او برای من شیطانی بود که مرا به خواری و عذاب کشاند.»

(۱)

۱- و فی تفسیرالصافی عن الکافی عن الصّادق علیه السلام قال: من لم یجعله اللّه من أهل صفه الحقّ فأولئک شیاطین الإنس و الجنّ. (تفسیرالصافی ج ۲/۱۵۰) و قال سبحانه فی صفه الشیطان و إضلاله: «ولاتتبعوا خطوات الشیطان انّه لکم عدوّ مبین.» (بقره /۱۶۸ و قال سبحانه: «ألم أعهد إلیکم یا بنی آدم أن لاتعبدوا الشیطان إنّه لکم عدوّ مبین و أن اعبدونی هذا صراط مستقیم.» (یس /۶۱)

و در روضه کافی آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از خطبه وسیله می فرماید: «خداوند فضایلی در من قرارداده که اگر آنها را باز گو نمایم مقام بلند من آشکار می شود و شنیدن آنها به طول می انجامد.» سپس می فرماید: «اگر آن دو نفر [ابوبکر و عمر] به ناحق لباس خلافت را به تن نمودند و مرا از آن منع کردند و از روی گمراهی و جهالت خلافت را به دست گرفتند، [در پایان عمر] برای خود عذاب سختی را آماده نمودند و چون از دنیا رفتند یکدیگر را لعنت نمودند و از همدیگر بیزاری جستند و چون در قیامت یکدیگر را ملاقات نمایند یکی از آنان به دیگری خواهد گفت: «یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین»؛ یعنی [دومی به اولی می گوید:] ای کاش بین من و تو فاصله مشرق تا مغرب می بود و من با تو قرین و رفیق نمی شدم. پس اولی فوراً در پاسخ او خواهد گفت: «یا لیتنی لم اتخذک خلیلًا...»؛ یعنی ای کاش من تو را رفیق خود قرار نمی دادم، چرا که تو مرا گمراه نمودی و از پذیرفتن ذکر یعنی ولایت ولی خدا [علی بن ابی طالب علیه السلام]بازم داشتی.»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مقصود از «ذکر» این در آیه که او از آن گمراه گردید من هستم و مقصود از «سبیل» نیز که او از آن جدا گردید من هستم و مقصود از «ایمان» که او به آن کافر گردید من هستم و مقصود از «قرآن» که او آن را مهجور نمود نیز من هستم و مقصود از دینی که آن را تکذیب نمود من هستم و مقصود از صراطی که او از آن منحرف گردید نیز من هستم.» [کافی ج۲۷/۸]

مؤلّف گوید: مسایل مربوط به سایر گمراه کنندگان و پیروان آنان، مانند پیروان شیطان و

(۱)

(۲)

۱- و قال سبحانه فی وصف الطواغیت و من إتّبعهم: «ألم تر إلی ألّذین یزعمون أنّهم آمنوا بما أنزل إلیک وما أنزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا به و یرید الشیطان أن یضلّهم ضلالاً بعیداً» (نساء /۶۰) و قال سبحانه: «یوم تقلّب وجوههم فی النار یقولون یا لیتنا أطعنا اللّه و أطعنا الرسولا ـ و قالوا ربّنا إنّا أطعنا سادتنا و کبراءنا فأضلّونا السبیلاً. (احزاب /۶۶)

۲- و قال سبحانه فی وصف المضلّین و من إتبعهم بعد النبیّ صلی الله علیه وآله: و یوم یعضّ الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی إتخذت مع الرسول سبیلاً یا ویلتا لیتنی لم أتّخذ فلانا خلیلاً لقد أضلّنی عن الذکر بعد إذ جائنی و کان الشیطان للإنسان خذولاً. (الفرقان /۲۸)

طاغوت ها و مدعیان باطل و علمای اهل کتاب و پیروان هوا و هوس در بخش های دیگر بیان شده و در این جا تکرار نمی شود.

اعتقاد به فال بد و تطیّر

تردیدی نیست که هیچ تحول و تغییری بدون اراده خداوند انجام نمی گیرد، ولی از طرف دیگر هیچ تغییر و تحولی نیز نیست مگر آن که معلول چیزی می باشد و آن شایستگی و یا فساد و دگرگونی جامعه و افراد است مهیا باشد. در یک جمله معلول اعمال و روحیات خوب و بد خود انسان هاست و خداوند هرگز وضعیت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر به سبب تغییر وضعیت انسان های آن جامعه: «إنّ اللّه لایغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بأنفسهم».

بنابراین آنچه بین مردم معروف است که فلان چیز و فلان گفتار و صدای فلان حیوان سبب و علت فلان چیز است، اگر سببیّت آن در شرع مقدّس تأیید نشده باشد قابل قبول نیست و کسی نباید به آن اعتنا نماید. و از این نمونه است فال بد زدن و تکیه بر آن نمودن و چیزهایی نظیر آن که در بین عوام مردم فراوان دیده می شود.

قرآن از فال بد زدن مذّمت نموده و کسانی را که به پیامبران خدا فال بد می زده اند و دعوت و سخن آنان را شوم می دانسته اند را ملامت کرده و می فرماید: «آثار فال بد شما به خودتان باز خواهد گشت.»

از آیات سوره یس و اعراف و روایات ظاهر می شود که اگر کسی به تأثیر فال بد اعتقاد داشته باشد برای او تأثیر خواهد داشت و اگر آن را مؤثر نداند تأثیری نخواهد داشت.

(۱)

ص: ۱۴۵

۱- الطیره و التطیّر [فال بد زدن] قال اللّه سبحانه: قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ. (یس /۱۸) و قال سبحانه: فَإِذَا جَاءتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَذِهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَى وَمَن مَّعَهُ أَلا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ اللّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ. (اعراف /۱۳۶)

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «فال بد زدن [و اعتقاد به تأثیر آن] شرک به خدا است.»

و در سخن دیگری می فرماید: «کسی که به سبب فال بد از کار خود صرف نظر کند مشرک خواهد شد.»

و در سخن دیگری می فرماید: «کسی که اراده مسافرتی داشته باشد و به واسطه صدای پرنده ای از سفر خود صرف نظر کند، همانا به آنچه برپیامبر خدا محمّدصلی الله علیه وآله نازل شده کافر گردیده است.»

و در سخن دیگری می فرماید: «از ما نیست کسی که فال بد بزند و یا فال بد برای او زده شود.» و در سخن دیگری فرمود: «کفّاره فال بد توکلّ بر خداوند است.» و روایت شده که فرمود: «تفأل به خیر بزنید تا آن را بیابید.»

علاّمه مجلسی، در کتاب شریف بحار، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت فال نیک را دوست می داشت و از فال بد کراهت داشت و می فرمود: کسی که از فال بد و آثاری [مانند صدای کلاغ و امثال آن] هراس دارد برای دفع آن بگوید: «أللّهمّ لایوتی الخیر إلاّ أنت و لا یدفع السیّئات إلاّ أنت، و لا حول ولاقوّه إلاّ بک».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «تفأل و فال بد زدن [و چیزهایی را که مردم از آنها هراس

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- و قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: الطیره شرک. (میزان الحکمه ج ۲/۱۷۶ کنزالعمال ج ۲۸۵۵۶) و قال صلی الله علیه وآله: من ردّته الطیره عن حاجته فقد أشرک. (المصدر)

۲- و قال صلی الله علیه وآله: من خرج یرید سفراً فرجع من طیر فقد کفربما أنزل علی محمّد. (المصدر)

۳- و قال صلی الله علیه وآله: لیس منّا من تطیّر ولا من تطیّرله، أوتکهّن أوتکهّن له، أوسحر أو سحرله. (المصدر)

۴- و قال صلی الله علیه وآله: کفّاره الطیره التوکّل. (الکافی ج ۷/۱۹۷ /۲۳۵/۲۳۶) و روی: تفأّلوا بالخیر تجدوه. و فی البحار: إنّ النبیّ صلی الله علیه وآله کان یحبّ الفأل الحسن ویکره الطیره و کان یأمرمن رأی شیّئاً یکرهه ویتطیّر منه أن یقول: «أللّهمّ لایوتی الخیر إلاّ أنت و لایدفع السیّئات إلاّ أنت، و لاحول و لاقوّه إلاّ بک. (المصدر البحار ج ۷۷/۱۵۳ و کنز العمال ج ۷/۱۳۶)

۵- و قال الصّادق علیه السلام: الطیره علی ما تجعلها إن هوّنتها تهوّنت و إن شدّدتها تشدّدت و ان لم تجعلها شیّئاً لم تکن شیئاً.

(المصدر الكافى ج ٨/١٩٧)

پیدا می کنند] اگر به آنها توجه نکردی و بی اثر پنداشتی بی اثر خواهد بود و اگر به آنها اهمیت دادی و مؤثر دانستی اثر خواهد داشت.»

تشکیک در عقاید مردم

تشکیک در عقاید مردم بدترین گناه و خیانت به مردم و همکاری با شیطان خواهد بود. خداوند در آیات بسیاری از قرآن از علمای اهل کتاب نکوهش و مذمّت نموده و آنان را به این عمل نسبت داده است.

در سوره بقره می فرماید: «حق و باطل را به یکدیگر آمیخته نکنید و آگاهانه حق را کتمان ننمایید.»

و در سوره کهف آنان را کافر معرفی نموده و می فرماید: «کسانی که از دین خدا بازگشتند و کافر شدند با سخنان باطل خود می خواهند حق را دگرگون کنند و با جدال خود آن را ضایع نمایند.»

و در سوره غافر نسبت به مکذّبین و منکرین پیامبران می فرماید: «آنان [یعنی قوم نوح و احزاب بعد از آنان] می کوشیدند تا پیامبر خود را بگیرند [و از بین ببرند]و با سخنان باطل خود دین خدا را دگرگون کنند. پس ما آنان را به عذاب خود گرفتار ساختیم و کیفر سختی به آنان دادیم.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- التشکیک فی الحقّ و اضلال الناس قال اللّه سبحانه: وَلاَ تَلْبِسُواْ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُواْ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره /۴۲) و قال سبحانه: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ. (آل عمران /۷۱)

۲- و قال سبحانه: وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ. (کهف /۶۵)

۳- و قال سبحانه: كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِن بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ. (غافر /۵)

و در سوره نحل در باره آنان می فرماید: «[ما آنان را مهلت دادیم] تا در قیامت کیفر کامل گمراه نمودن مردم و کیفر کسانی که ناآگاه فریب آنان را خورده اند را نیز به دوش بگیرند. پس آگاه باشید که چه بد کیفری خواهند داشت.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» فرمود: «کسی که انسان گمراهی را از گمراهی نجات دهد و هدایت کند مانند این است که او را زنده نموده باشد و کسی که انسان مؤمنی را گمراه کند مانند این است که او را کشته باشد.»

دین تراشی و بدعت گذاردن در دین

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «خداوند دو دسته از مردم را نمی بخشد و توبه آنان پذیرفته نمی شود: ۱- کسی که در دین خدا بدعت وارد کند و مردم را به گمراهی بکشد؛ ۲- کسی که دارای اخلاق زشت باشد [و خود را از آن جدا نکند].» گفته شد: چرا توبه آنان پذیرفته نیست؟ فرمود: «به این علت که دوستی و محبت بدعت و اخلاق زشت در دل های آنان رسوخ نموده است.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال سبحانه: لِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلاَ سَاء مَا يَزِرُونَ. (نحل /۲۵)

۲- و فی المحاسن عن سماعه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قلت له: قول اللّه تبارک و تعالی: «من قتل نفساً بغیر نفس» إلی قوله: «فکأنّما قتل الناس جمیعاً و من أحیاها فکأنّما احیی الناس جمیعاً» فقال علیه السلام: من أخرجها من ضلال إلی هدیً فقد أحیاها و من أخرجها من هدیً إلی ضلال فقد قتلها. (مائده /۳۲ البحار ج ۲/۲۰)

۳- و فی البحار عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: أبی اللّه لصاحب البدعه و لصاحب الخلق السّیئی ء بالتوبه. قیل: یا رسول اللّه و کیف ذلک؟ قال: إنّه قد أشرب قلبه حبّها. (البحار ج ۱۱۰/۷۸)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در زمان های پیشین مردی بود که از راه حلال دنیا را طلب نمود و به آن نرسید و از راه حرام نیز هرچه کوشید به آن دست نیافت. پس شیطان [به صورت انسانی] نزد او آمد و به او گفت: می خواهی من تو را به چیزی راهنمایی کنم که مال دنیا نزد تو فراوان گردد و پیروان زیادی نیز پیدا کنی؟ گفت: آری. شیطان گفت: دینی را اختراع کن و مردم را به آن دعوت نما. پس آن مرد چنین کرد، و مردم گرد او جمع شدند و از او اطاعت نمودند و مال فراوانی به دست آورد.تا این که روزی با خود فکر نمود و به خود گفت:

چه کار خطرناکی انجام دادی؟ دینی را از پیش خود تراشیدی و مردم را به آن دعوت کردی!؟ و راهی برای توبه تو نیست مگر آن که هر که را گمراه نموده ای از آن گمراهی باز گردانی. پس شروع کرد و نزد یکایک آنان رفت و گفت: دینی که من شما را به آن دعوت نمودم باطل و خود ساخته بود. و حقیقت نداشت پس آنان گفتند: دروغ می گویی، حق همان بود، لکن تو در دین خود شک پیدا کرده ای و می خواهی از آن دست برداری!

آن مرد چون چنین دید، زنجیری به گردن خود بست و آن را به دیواری کوبید و گفت: خود را باز نخواهم نمود تا وقتی که خداوند توبه مرا بپذیرد. پس خداوند به پیامبری از پیامبران خود وحی نمود و فرمود: به او بگو:به عزّتم سوگند که اگر آن قدر مرا بخوانی که

بنـدهای بدنت از یکدیگر جدا شود من تو را اجابت نخواهم نمود تا کسانی که گمراه نموده ای و با گمراهی تو ازدنیا رفته اند را زنده کنی و آنان را از گمراهی باز گردانی.»

مرحوم صدوق، در کتاب معانی الاخبار، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «کسی که در دین خدا بدعتی وارد کنـد و یا بدعت گذاری را پناه دهد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد، و خداوند در قیامت هیچ عدل و صـرفی را از او نمی پـذیرد.» گفته شـد: مقصود شـما از «عـدل» چیست؟ فرمود: «فـدیه و عوض.» گفته شـد: مقصود از «صـرف» چیست؟ فرمود: «توبه.»

بدعت گذاردن در دین

اشاره

بـدعت به معنـای نوآوری در دین است و به تعبیر دیگر چیزی است که از دین نباشـد در دین داخل کننـد و یا چیزی است که جزء دین باشـد و آن را از دین خارج کننـد [إدخال ما لیس فی الـدین فی الدین و إخراج شـیٍ ء من الدین عن الدین] و آن را تشریع نیز می نامند.

دین مجموعه ای است که به زبان مبارک رسول خداصـلی الله علیه وآله صادر گردیـده و ائمه معصومین علیهم السـلام حـدود آن را برای مردم بیـان نمـوده انـد و اجمـال و ابهـام آن را برطرف کرده انـد. بنـابراین توضـیحاتی که در بیـان معصومین علیهم السـلام برای احکام کلی بیان شـده بدعت محسوب نمی شود؛ چراکه آنان مبیّن و روشن کننده احکام اسـلام ونگهبانان حدود آن هستند؛ و کلیات قرآن با بیان رسول خداصلی الله علیه وآله و یا اوصیای آن حضرت روشن شده است.

(۱)

(۲)

۱- و فی معانی الأخبار: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: من أحـدث حـدثاً أو آوی محـدثاً فعلیه لعنه اللّه و الملائکه و الناس أجمعین، لایقبـل منه عـدل و لاـ صـرف یوم القیـامه فقیـل: یا رسول اللّه و ما الحـدث؟ قال... أو إبتـدع بـدعه بغیر سنّه.. قیل: ما العدل؟ قال: الفدیه، و الصرف التوبه. (معانی الأخبار ص ۲۶۵) و فیه: قال النبیّ صلی الله علیه وآله: إنّ اللّه غافر کلّ ذنبٍ إلاّ من أحدث دینا الحدیث

۲- البدعه فی الدین مستدرک سفینه البحار عن معانی الأخبار عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: السنّه ماسنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله و البدعه ما أحدث من بعده الخبر. (المستدرک ج ۱/۳۰۲ البحار ج ۲/۲۶۶) و فیه عن اکمال الدّین عن النبیّ صلی الله علیه وآله فی حـدیثٍ قال: من فسّـر القرآن برایه فقد إفتری علی اللّه اکذب، و من أفتی الناس بغیر علمٍ لعنه ملائکه السـماوات و الارض، و کلّ بدعه ضلاله و کلّ ضلالٌ سبیلها إلی النار. (المصدر ج ۱/۳۰۲ و رواه فی البحار ج ۳۶/۲۲۷/۲۸۹)

ولی دیگران حق ندارند چیزی را به عنوان دین در احکام و عبادات و سایر قوانین اسلامی داخل نمایند و یا چیزی را از آن کم کنند و اگر چنین کنند گناه بزرگی را مرتکب شده اند و بر علما نیز واجب است که حقیقت را بیان نمایند و آن بدعت را از بین ببرند و شخص بدعت گذار را محکوم و او را به مردم معرفی کنند تا عوام الناس فریب گفته های او را مخورند و طبق سخن معروف رسول خداصلی الله علیه وآله: «إذا ظهرت البدع فعلی العالم أن یظهر علمه و الاّ فعلیه لعنه اللّه...»؛ علمای هر زمان باید از بدعت ها جلوگیری کنند تا مورد لعنت خدا واقع نشوند.

قرآن نیز در آیات زیادی، این عمل را حرام و ممنوع دانسته و صاحب آن را کافر و فاسق و ظالم و فروشنده آخرت به دنیا معرفی نموده است که در بحث حکم به غیر ما انزل اللّه خواهد آمد. در سخنان معصومین علیهم السلام نیز این عمل بسیار مذمّت شده است که به بخشی از آنها اشاره می شود.

محدث بزرگوار قمی، در کتاب سفینه البحار، از امیرالمومنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: «مقصود از سنّت چیزی است که رسول خداصلی الله علیه وآله بیان فرموده است و مقصود از بدعت چیزی است که بعد از آن حضرت به وجود آمده باشد.»

مؤلف گوید: مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام از بدعت در این سخن، چیزهائیست که خلفای غاصب بردین خدا افزوده و یا حذف نموده و به اسم اجتهاد قانون جدیدی در مقابل صریح سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله ایجاد نموده اند. آری بیشتر این بدعت ها در زمان خلیفه دوم به وجود آمده که او صریحاً می گفت: پیامبرخداصلی الله علیه وآله چنین کردند و من چنین می کنم. بدعت های او به قدری زیاد بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری خود فرمود: «اگر من بخواهم بدعت های عمر را کنار گذارم یک نفر نیروی مدافع برای من باقی نمی ماند.»

مرحوم سیّد شرف الدین عاملی، در کتاب «النص و الإجتهاد»، بدعت های عمر و ابابکر و عثمان را جمع آوری نموده و ما نیز در کتاب «میزان الحق» بخشی از آنها را به

عنوان نمونه آورده ایم لکن مع الاسف علمای اهل سنّت، امروز ما را متهم به بـدعت گـذاری در دین می نماینـد، درحالی که شیعه هرچه می گویـد از نـاحیه اهـل بیت پیامبرصـلی الله علیه وآله است که آن حضـرت پیروی از آنـان را برای ما لازم نموده است. ای کـاش انسـان منصـفی پیـدا می شـد و به آنهـا می گفت: آیـا خلفـای شـما بـدعت در دین نگذاردنـد؟ و آیا مـذاهب چهارگانه شـما با رأی و قیاس و اسـتحسانات پایه گـذاری نشـده است؟ و آیا رؤسای مـذاهب چهارگانه شـما مقیـد شده اید تا قیـامت طبق گفته هـای آنـان عمل کنیـد، مورد تأییـد رسول خداصـلی الله علیه وآله بوده انـد؟ و یا سـخنی و یا اشاره ای از آن حضـرت در باره آنان رسـیده است؟ و آیا پیامبر خداصـلی الله علیه وآله برای هدایت امت خود کسـی را جز اهل بیت و عترت خود معرفی نموده است؟ و آیـا شـما آیات قرآن را با رأی خود تفسـیر نمی کنیـد؟ در حالی که می دانیـد رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «قرآن را از اهل بیت من یاد بگیریـد» و یا فرمود: «علی علیه السـلام با قرآن است و قرآن با علی است»؟ و این جمله را برای احدی جز او نفرمود.

آری رسول خداصـلی الله علیه وآله در سـخنی که صدوق در کمال الدین از آن حضرت نقل نموده فرمود: «هرکس قرآن را با رأی و فکر خود تفسـیر کنـد، به خدای خود افترا بسـته، و هرکس فتوای بدون علم بدهد ملائکه آسـمان ها و زمین او را لعنت می کنند.»

و فرمود: «هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر ضلالت وگمراهی به آتش منتهی می شود.»

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «با اهل بدعت مجالست نکنید و با آنان همنشین نشوید؛ چرا که در آن صـورت شـما نزد مردم از آنهـا محسـوب می شویـد و رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «دین هر کسـی دین رفیق و دوست اوست.»

در روایت دیگری آمده که فرمود: «کسـی که نزد صاحب بدعتی برود و به او احترام کند، در حقیقت برای نابود کردن اسـلام کوشیده است.»

(۱)

۱- و فیه عن الکافی عن الصادق علیه السـلام إنّه قال: لاتصـحبوا أهل البـدع و لاتجالسوهم فتصـیروا عندالناس کواحدٍ منهم قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: المرائمع دین خلیله و قرینه. (المصـدر) و فیه: فی روایهٍ أخری: من أتی ذابدعهٍ فعظمه فانّما سـعی فی هدم الإسلام (المستدرک ج ۱/۳۰۳ البحار ج ۷/۲۰۱)

رسول خداصلی الله علیه فرمود: «هنگامی که بدعت بین بین امت من ظاهر می گردد، بر هر عالم و دانشمندی واجب است که با دانش خود با او مقابله کند و اگر چنین نکند لعنت خدا بر او باد.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «یکی از گناهان کبیره، بدعت گذاردن در دین است؛ چراکه رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کسی که در صورت اهل بدعت تبسم نماید، به راستی بر نابودی دین خود کمک کرده است.»

و در بعضی از روایات آمده که توبه او نیز قبول نخواهد شد.

اجتهاد های در مقابل نصّ، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله

اجتهاد های خلفا پس از رسول خداصلی الله علیه وآله فراوان است و در این کتاب مجال بیان آنها نیست، لکن برای عبرت، بخشی از آنها را بیان می کنیم ؛ چرا که اهل تسنّن خود را دارای اسلام راستین و عامل به سنّت رسول خداصلی الله علیه وآله می دانند و شیعیان و پیروان اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله را به جرم اطاعت از اهل بیت آن حضرت و اعتقاد به امامت و عصمت و احاطه داشتن آنها به جمیع علوم اسلامی و حق شفاعت در قیامت و افضلیت بر همه مردم و... اهل بدعت و تحریف و تأویل قرآن و خارج از دین و اسلام و جماعت مسلمین می شمارند.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن المحاسن... قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إذا ظهرت البدعه فی أمّتی فلیظهر العالم علمه فان لم یفعل فعلیه لعنه اللّه. (المصدر البحار ج ۲/۷۲)

۲- و فیه: عدّ الصادق علیه السلام من الکبائر البدعه لقوله: (صلی الله علیه وآله: من تبسّم فی وجه مبدعٍ فقد أعان علی هدم دینه. (المصدر البحار ج ۴۷/۲۱۷) و فی بعض الأخبار ما یدلّ علی عدم قبول توبته. (البحار ج ۲/۲۹۷)

۳- البدع و الفتن بعد رسول اللّه صلی الله علیه وآله أقول: الفتن و البدع بعد رسول اللّه صلی الله علیه وآله کثیره جدّاً و لامجال هنا لذکرها ولکن نذکر شطراً منها للاعتبار و ذلک لأنّ أهل السنّه یظنّون أنّهم علی محض الإسلام و أنّ شیعه أهل البیت علیهم السلام خارجون عن الاسلام و الدّین ببدعهم و اعتقادهم بإمامه أهل البیت و عصمتهم و علمهم و شفاعتهم فی القیامه و بأنّهم أقرب عباداللّه إلیه!!

اهل تسنّن از این نکته غفلت ورزیده اند که آنان از همان آغاز اهل بدعت و خارج از دین بوده اند؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله هیچ توصیه ای نسبت به آنچه آنان مبنای دینی خود قرار داده اند نفرموده است. بدعت هایی که آنان بعد از پیامبر خداصلی الله علیه وآله ایجاد نموده اند و کسانی را که خلیفه و جانشین آن حضرت می دانند هرگز مورد سفارش پیامبرصلی الله علیه وآله نبوده بلکه وصایای آن حضرت تنها مربوط به خاندان خود بوده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله علوم اسلامی و معارف حقه آن را نزد خاندان خود به ودیعت نهاده و امامت و خلافت را مخصوص آنها نموده و دیگران را غاصب و ظالم و خارج از صراط مستقیم دین دانسته است. آن حضرت مردم را به قبول امامت و پیروی از اهل بیت خود امر نموده و از مراجعه به دیگران و پذیرفتن خلافت آنان نهی فرموده است.

از سویی چنان که مشاهده می شود، حقایق و معارف اسلام تنها از خاندان آن حضرت منتشر شده و کسانی که خود را رهبر مسلمانان و جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله معرفی کرده اند بهره ای از آن معارف الهی را نداشته، بلکه نیازمند به علوم و معارف خاندان نبوت بوده اند.

از سویی بدعت هایی که از سوی این مدعیان دروغگو در اسلام وارد گردیده قابل شماره نیست، و لکن به بخش هایی از آنها اشاره می شود تا معلوم گردد اهل بدعت و تحریف و تأویل کیانند و منحرفین از اسلام و قرآن و سنت رسول خداصلی الله علیه وآله کدامند:

۱- امام اشاعره، فوشجی، در شرح تجرید می گوید: عمربن خطاب به مردم گفت: سه چیز در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله مجاز بود و من از آنها جلوگیری می کنم و آنها را حرام

(۱)

(۲)

۱- و الحال أنّ أهل السنّه بأصلهم و وجودهم الأولیّه بدعه یقیناً لأنّ النبیّ صلی الله علیه وآله لم یوص بهم و بما إبتدعوه و أسّسوه من عندهم و لیس لأحدمن خلفائهم وصایه من النّبی صلی الله علیه وآله و لیس عندهم من العلم و معارف الدّین ما یغنی من الحقّ شیئاً نعم إنّ ما ابتدعوه فی الدّین خلافاً لسیّد المرسلین صلوات اللّه علیه و آله و سلمّ أکثر من أن تحصی و إلیک قلیلاً من کثیرها:

۲- ۱- تحریم عمر ثلاثه أشیاء من عنده خلافاً لرسول اللّه صلی الله علیه وآله: قال إمام الاشاعره المعروف بالقوشجی فی شرح التجرید: قال عمربن الخطّاب: أیّها الناس ثلاث کنّ علی عهد رسول اللّه صلی الله علیه وآله و أنا أنهی و أحرّمهنّ و أعاقب علیهنّ: متعه الحجّ، و متعه النساء و حیّ علی خیرالعمل. (النص والاجتهاد ص ۱۷۹ عمربن خطاب ص ۱۰۸)

می نمایم و هر کس که مرتکب آنها شود کیفر خواهم داد: تمتع در حج، عقد موقت، گفتن «حیّ علی خیر العمل».

مؤلّف گوید: ای کاش من می دانستم این منافق چگونه جرأت چنین سخنی را پیدا نموده که با این صراحت به مخالفت با خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله قیام کند و کسی قدرت بر مخالفت با او را نداشته باشد. مگر او پیامبر بوده و یا خلاف آنچه بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل می شده بر او نازل گردیده که با این گستاخی با رسول خداصلی الله علیه وآله مخالفت می کند؟

عجیب تر این که ارادتمندان او گفته های او را بر دستور خدا و رسول صلی الله علیه وآله مقدم می دارند، آنها سخن رسول خداصلی الله علیه وآله را رها می کنند و به گفته او عمل می کنند و چنان که امام صادق فرموده است، محبت گوساله سامری چنان در دل های آنان رسوخ نموده که گفته او را بر همه چیز مقدم می دارند و مخالفت صریح او را با رسول خدا اجتهاد او می دانند و او را معذور می شمارند!

۲- جمله «الصلاه خیر من النوم» در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله و

(۱)

(۲)

(۳)

۱- أقول: لیت شعری کیف یجتری ء الرجل بمخالفه رسول اللّه صلی الله علیه وآله بالصراحه و هل کان نبیّاً نزل علیه الوحی علی خلاف ما نزل علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله؟ و أعجب من ذلک ممّن یعتقد بخلاقته و یأخذ بقوله فی ذلک و لایأخذ بقول النبیّ صلی الله علیه وآله!

۲- لکنّ العلّه ما قاله الصّادق علیه السلام من أنّه: «اشرب فی قلوبهم محبّه العجل و السامریّ» و أعجب الأعاجیب أنّهم یجعلون بدع الخلفاء و مخالفتهم الصریحه للنبیّ صلی الله علیه وآله إجتهادهم فی أحکام اللّه و انّهم معذورون فی ذلک لأنّ اجتهادهم فی حال الحکومه أوجب ذلک!!

۳- ۲- التصرّف فی الأذان بزیاده فصل فیه و نقیصه فصل آخر: اقول: لم یکن فی الأذان فی عهد رسول اللّه صلی الله علیه وآله بل فی عهد أبی بکر قول: «الصلاه خیر من النوم» و إنما أمر به عمر بعد مضیّ شطر من خلافته حیث إستحبّه و إستحسنه فی أذان الفجر. و فی شرح الموطأ للزرقانی (ج ۱/۲۵): «إنّ المؤذّن جاء إلی عمربن الخطّاب یؤذنه بصلاه الصبح فوجده نائماً فقال: «الصلاه خیر من النوم» فأمره عمر أن یجعلها فی نداء الصبح». و بالجمله إن سننهم فی الأذان و الإقامه یناقض المأثور الثابت عن أهل البیت علیهم السلام و العلّه فی ذلک أنّهم خالفوا أهل البیت برأیهم و قیاسهم و إستحسانهم فی کل شی ءٍ کأنّهم یرون أنّ الرشد فی

در زمان خلافت ابوبکر و حتی مدتی از زمان خلافت عمر جزء اذان نبوده، ولی عمر اندکی بعد از خلافت خود، آن را داخل اذان صبح نموده.

رزقانی در شرح موطؤ می گوید: روزی عمر بن خطاب هنگام نماز صبح از خواب بیدار نشد و مؤذّن او به در خانه او رفت و به او گفت: «الصلاه خیر من النوم»؛ یعنی نماز بهتر از خواب است.

عمر این جمله را پسندید و دستور داد از آن پس آن را در اذان صبح قرار دهند. از این رو: از آن زمان تاکنون، اذان و اقامه آنان بر خلاف اذان و اقامه اهل البیت علیهم السلام است و علت آن این است که آنها رأی و قیاس و استحسان عمر را بهتر از فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل البیت علیهم السلام دانسته اند و گرنه اذان و اقامه رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت او نزد همه صحابه مشهود و معلوم بوده است که به برخی از روایات آن اشاره می شود.

صاحب وسائل، با سند صحیح، در ابواب اذان و اقامه، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«جبرئیل علیه السلام بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد و اذان و اقامه را برای آن حضرت قرائت نمود و رسول خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «بلال را خبر کن.» چون بلال خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسید، رسول خداصلی الله علیه وآله اذان و اقامه را به او تعلیم نمود و فرمود: «این چنین اذان بگو»، و فصول اذان و اقامه همان فصولی است که اکنون بین شیعیان معروف است.

(۱)

(۲)

۱- خلاف ما قاله أهل بیت نبیّهم علیهم السلام و أمّا ما رواه الشیعه عن أهل البیت علیهم السلام فی فصول الأذان فهو الحّجه و الصواب و الطریق المستقیم الذی لازلل فیه و إلیک خلاصه ما رووه فی ذلک:

۲- ففی الوسائل فی باب الأذان و الإقامه بالسند الصحیح عن الإمام أبی عبداللّه علیه السلام قال: لمّا هبط جبرائیل علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله بالأذان أذّن جبرائیل و أقام و عندها أمر رسول اللّه صلی الله علیه وآله علیّاًعلیه السلام ان یدعوله بلالاً فدعاه فعلّمه رسول اللّه صلی الله علیه وآله الأذان و أمره به و فصولهما ما هو المعروف بین الشیعه الأن. و رواه الکلینی و الصّدوق و القمّی و الطوسی و الشهید فی کتبهم. و قد اسقط عمر من الأذان قول: «حی علی خیرالعمل» و قال: إنّ خیر العمل الجهاد لاالصلاه و قال: «انّ الناس لو علموا أنّ خیرالعمل الصلاه لما همّوا بالجهاد» و قال:إنّی أخاف أن یتّکل الناس علی الصلاه إذا قیل: «حیّ علی خیرالعمل». (هذا خلاصه ما فی کتاب النصّ و الاجتهاد ص ۱۸۸ والتفصیل فی کتاب «حی علی خیرالعمل» لمحمد سالم عزان ص ۳۵. و ص ۲۰۷ و فی الایضاح لابن شاذان ص ۲۰۱)

مرحوم کلینی و صدوق و علی بن ابراهیم قمی و شیخ طوسی و شهید اول و دیگران در کتب خود اذان را به این کیفیت نقل نموده اند، لکن عمر جمله «حی علی خیر العمل» را از اذان بر داشت و گفت:

بهترین عمل جهاد است نه نماز و گفت: اگر مردم بدانند بهترین عمل نماز است اهتمامی به جهاد نخواهند نمود و گفت: من می ترسم مردم چون «حیّ علی خیر العمل» را بشنوند و بدانند که نماز بهترین عمل است به جهاد توجه نکنند.

آنچه گفته شد در کتاب النص و الاجتهاد و کتاب ایضاح ابن شاذان و کتاب «حیّ علی خیر العمل» از محمّد سالم عزان، نقل شده است.

۳- از بدعت های دیگر عمر این است که او چون دید مردم زیاد زن های خود را در یک جلسه سه طلاقه می کنند برای تادیب و مجازات آنها دستور داد: سه طلاقه نمودن زن نیاز به سه جلسه طلاق و رجوع در دو عده ندارد و همین که مرد به زن خود بگوید: من تو را سه طلاقه نمودم آن زن بر او حرام می شود، جز آن که مرد دیگری بعد از گذشت عده با آن زن ازدواج کند و با او همبستر شود و سپس او را طلاق دهد و بعد از گذشتن عده آن مرد اول با آن زن ازدواج نماید. در حالی که قرآن صریحاً فرموده است: [در یک جلسه نمی توان زن را سه طلاقه نمود، بلکه]طلاق تا دو مرتبه قابل رجوع است. «الطلاق مرّتان»

و اگر کسی در مرتبه سوم طلاق دهد، آن زن بر او حرام می شود و دیگر در ایام عده

(۱)

۱- ۳- رأی عمر ایّام خلافته تهافت الناس علی طلاق ازواجهم ثلاثاً بإنشاءٍ واحد فألزمهم بما ألزموا به أنفسهم عقوبه أو تأدیباً و الحال أنّ الآیه الشریفه «الطلاق مرّتان فإمساک بمعروف أو تسریح بإحسان» إلی ان قال اللّه سبحانه: «فإن طلّقها فلاتحلّ له من بعد حتّی تنکح زوجاً غیره» بیّن معنی الطلاق الثلاث و به فسّر المفسّرون کافّه و لایمکن أن یکون قوله تعالی: «فإن طلّقها فلا تحل له من بعد» متناولاً لقول القائل لزوجته فی جلسه واحده: «أنتِ طالق ثلاثاً». و العجب أنّ الطلاق الثلاث فی زمن رسول اللّه صلی الله علیه وآله و زمن أبی ابکر و مدّه من زمن عمرکان بالمعنی الذی یظهر من الآیه المبارکه إلّا أنّ عمر إجتهد بزعمهم علی خلاف الآیه و خلاف ما عمل به النبیّ صلی الله علیه وآله لتأدیب الناس و عقوبتهم و جعل الطلاق الثلاث بإنشاء واحد کما ذکرناه. (النص و الاجتهاد ص ۲۱۰)

نمی توانـد به او مراجعه کنـد و با او ادامه زندگی دهد تا این که آن زن با همسـر دیگری ازدواج نماید [و با او همبستر شود] و سپس همسـر دوم او را طلاق دهد و در ایام عده نیز مراجعه نکند که در آن صورت آن مرد اول می تواند بعد از گذشـتن عده آن زن با او ازدواج نماید.»

عجیب این است که معنـای سه طلاقه، در زمـان رسول خداصـلی الله علیه وآله و زمـان ابوبکر و مـدتی از زمـان حکومت عمر همـان چیزی بوده که از آیه اسـتفاده می شـده است، ولی عمر، به گمـان اهـل تسـنّن، اجتهـاد نموده و بر خلاـف قرآن و عمل رسول خداصلی الله علیه وآله برای مجازات و تأدیب مردم معنای سه طلاقه را تغییر داده و گفته است: اگر مردی در یک جلسه به زن خود بگوید: من تو را سه طلاقه نمودم، سه طلاقه می شود!

۴- از بـدعت هـای دیگر عمر ایـن اسـت که دسـتور داد نمازهـای مسـتحبی را به جمـاعت بخواننـد، در حـالی که جمـاعت در نمازهای مسـتحبی غیر مشروع و حرام است. او در یکی از شب های ماه مبارک رمضان وارد مسجد شد و چون دید مردم نافله های ماه رمضان را می خوانند و همانند زمان رسول خداصلی الله علیه وآله بعضی در حال رکوع و بعضی در حال سجده و

(۱)

---

۱ - ۴- الجماعه فی النوافل المعروف بینهم الیوم بصـلاه التراویـح و ذلک إنّ عمربن الخطّاب أتی المسـجد فی بعض لیالی شـهر رمضان المبارک فرأی الناس یصلّون النوافل و هم بین راکع و ساجد و قائم و مکبّر و مسـلّم کما کان فی زمن رسول اللّه صلی الله علیه وآله یصلّون النوافل فی غیر جماعه فرأی بزعمه إصـلاح هذه السـنّه فأمرهم بالجماعه فی نوافل الشـهر المبارک و کتب بـذلک إلی البلدان و نصب للنّاس فی المدینه إمامین یصـلّیان بهم التراویح إماماً للرجال و إماماً للنساء و هذه البدعه من عمر امر معروف بینهم. و إلیـک مـا قـاله البخـاری فی ذلـک قـال السیّد شـرف الـدّین فی «النصّ و الاجتهـاد»: اخرج البخاری فی کتاب التراویـح مـن الصـحیح عـن عبـدالرحمان بن عبـدالقاری قـال: خرجت مـع عمرلیله فی رمضـان إلی المسـجد فـإذا النـاس أوزاع متفرّقون. إلی ان قال: فقال عمر: إنّی أری لو جمعت هولاء علی قارٍ واحـد کان أمثل، ثمّ عزم فجمعهم علی أبّی بن کعب (قال:) ثمّ خرجت معه لیله أخری و الناس یصلّون بصلاه قارئهم، قال عمر: نعمت البدعه هذه... الحدیث. (و رواه الشهرستانی فی کتاب وضوء النبیّ صلی الله علیه وآله ج ۲/۱۷۲)

بعضی نشسته و بعضی ایستاده اند، به گمان خود خواست این سنّت را اصلاح کند. پس دستور داد نوافل را به جماعت بخوانند و این حکم را به تمام شهرها اعلان نمود و در مدینه نیز دو نفر را برای امامت نمازهای نافله تعیین نمود و گفت: از این پس باید مردها و زن ها نمازهای نافله را به جماعت بخوانند. اکنون بین اهل تسنّن، این عمل، متداول و معمول است و آن را نماز تراویح می نامند.

مرحوم سیّد شرف الدین، در کتاب «النصّ والاجتهاد» می گوید: بخاری در کتاب خود [معروف به صحیح بخاری]، از عبدالرحمان بن عبدالقاری نقل کرده که گوید: شبی از شب های ماه رمضان با عمربن خطاب وارد مسجد شدیم و چون عمر دید مردم به طور متفرق مشغول خواندن نمازهای نافله هستند، گفت: من فکر می کنم که اگر این جمعیت را پشت سر امام جماعتی قرار دهم بهتر باشد. پس دستور داد نمازهای نافله را پشت سر ابّی بن کعب بخوانند عبدالرحمان می گوید: این دستور چون اجرا شد، شب دیگری من با او وارد مسجد شدیم و عمر چون دید مردم نمازهای نافله را به جماعت می خوانند خرسند شد و گفت: این خوب بدعتی بود که من انجام دادم.

مرحوم سید شرف الدین سپس می گوید: قسطلانی، در شرح بخاری، پس از نقل جمله عمر: (این خوب بدعتی است) می گوید: علت این که عمر جماعت در نوافل را بدعت شمرده این است که رسول خداصلی الله علیه وآله چنین سنّتی را قرار نداده بود و در زمان آن حضرت کسی نماز نافله را به جماعت نمی خواند، چنان که در زمان ابوبکر نیز چنین چیزی نبود، حتی وقت نمازهای نافله ماه رمضان نیز اول شب که اکنون مرسوم است نبود و مقدار آن نیز این مقدار نبود.

(۱)

۱- و قال القسطلانی فی شرح البخاری عند هذه الجمله من عمر ما هذا لفظه: سمّاها بدعةً لأنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله لم یسنّ لهم الإجتهاد لها، و لا کانت فی زمن الصدّیق (لا) رضی اللّه عنه و لا اوّل اللیل و لا هذا العدد الخ. (النصّ و الاجتهاد ص ۲۱۶-۲۱۸)

۵- از بـدعت های دیگر عمربن خطاب این است که رسول خداصـلی الله علیه وآله در نمازهای میّت پنج تکبیر می گفت، ولی عمر دستور داد تا چهار تکبیر گفته شود.

احمـد بن حنبل در کتاب مسـند خود، از عبدالاعلی نقل نموده که گوید: من پشت سـر زیدبن ارقم بر جنازه ای نماز خواندم و چون او در نماز میّت پنج تکبیر گفت، عبدالرحمان بن ابی لیلا برخاست و دست او را گرفت و به او گفت: مگر دستور عمر را فراموش کردی؟ زیـدبن ارقم گفت: نه، ولی من چون پشت سـر رسول خداصـلی الله علیه وآله نمـاز میّت خوانـدم و دیـدم آن حضرت پنج تکبیر گفتند، هرگز از آن تخلف نخواهم نمود.

۶- معیار تقسـیم ارث در قرآن این است که مال میّت شـش قسـمت فرض می شود و صاحبان ارث هر کدام سهمی از آن را به دست خواهنـد آورد. البته معلوم است خـدایی که طبق فرموده امیرالمؤمنین علیه السـلام از دانه هـای رمـل بیابـان عالـج مطلع و آگاه است می دانـد که نبایـد سـهام ورّاث بیش از ترکه میّت که شـش قسـمت فرض شده است باشد. بنابراین اگر وارث میّت زوج و دو خواهر بود و میت فرزندی نداشت، سهم زوج نصف [یعنی سه

(۱)

(۲)

۱- ۵- تکبیرهم علی الجنـائز أربع تکبیرات. و ذلـک أنّ عمربن الخطّـاب راقه أن یکون التکبیر علی الجنـائز أربعـاً فجمع النـاس علی الأـربع خلافاً لرسول اللّه صـلی الله علیه وآله حیث انّه کـان یکبر علی الجنائز خمساً. و قـد أخرج الإمام أحمـدبن حنبل فی مسنده حدیث زیدبن أرقم عن عبدالأعلی قال: صلّیت خلف زیدبن أرقم علی جنازه فکبّر خمساً فقام إلیه أبوعیسی عبدالرحمان بن أبی لیلا فأخذ بیده فقال: أنسیت؟ قال :لا ولکنّی صـلّیت خلف أبی القاسم خلیلی صـلی الله علیه وآله فکبّر خمساً فلا أترکها أبداً. (المصدر عن مسد احمدبن حنبل ج ۴/۳۷۰)

۲- ۶- العول فی الفرائض (ای سـهام الارث) العول: ان تنقص الترکه عن ذوی السـهام کأختین و زوج فللاختین الثلثان و للزوج النصف فینقص سـدس فـاختلفوا فی انّ النقص یرجع علی الکـلّ أو یرجع علی الأـختین فقـط فالأوّل یسّـِمی عولاً ای نقصاً یرجع علی ذوی السـهام و هو مرام أهـل السـنّه و ألثّـانی - و هو مرام أهـل البیت علیهم السـلام و هم أدری بمافی البیت - لیس عولاً و لاـیرجع النقص إلاّـ علی الأـختین و فی الحقیقه لیس للأـختین مع الزوج الثلثان بل ما یبقی لهما بعـد نصـیب الزوج لأنّ الزوج له نصـیبان مع الأولاـد و لا معهم فنصـیبه ما عین له الشارع لایزیـد و لاینقص و أمّا الأختان فلیس لهما نصـیبان فاذا اجتمعامع الزوج فیأخذ الزوج نصفه و یکون الباقی سهمهما و لانقص فی الحقیقه.

سهم]و سهم دو خواهر دو ثلث [یعنی چهار سهم]می باشد و در این صورت در ظاهر یک سدس کم می آید، ولی ائمه اهل البیت علیه السلام فرموده اند سهم زوج نصف و سهم دو خواهر بقیه مال است و در حقیقت ترکه کمتر از سهام نیست، لکن عمر در این مساله متحّیر ماند و چون ندانست چه باید بکند، نقص را بر همه وراث وارد نمود، در حالی که زن و شوهر سهمشان با داشتن اولاد و نداشتن اولاد متفاوت است و هرگز چیزی از سهم آنها کم نمی شود، ولی کسانی که سهم دوّمی ندارند، در چنین فرضی، نقص بر آنها وارد می شود و زن و شوهر چون با داشتن و نداشتن اولاد سهم دومی دارند از آنها چیزی کم نمی شود و آنچه عمر دراین مورد نظر داد بر خلاف قانون ارث و دلیل جهالت اوست. و عمل او را عول در فرائض گویند و بدعت و حرام است و اگر ترکه میت بیش از صاحبان سهام باشد. در آن صورت نیز نظر اهل البیت علیهم السلام این است که باقیمانده ارث، مطابق سهام صاحبان ارث بر همه وراث تقسیم می شود، ولی اهل تسنّن می گویند: اضافه به خویشان پدری میّت اختصاص پیدا می کند. و این را در اصلاح فقهی تعصیب می گویند که همانند عول بدعت و حرام است.

مؤلّف گوید: اشتباهات خلفا و بدعت های آنان در ارث فراوان است که به دلیل رعایت اختصار به همین اندازه اکتفا می شود.

(۱)

(۲)

۱- و قد إلتبس الأمر فی هذه المسأله علی عمر فلم یدر بانّ النقص یرجع إلی الزوج او الأختین فقضی بتوزیع النقص علی الجمیع بنسبه سهامهم لکن أئمّه أهل البیت علیهم السلام و علمائهم عرفوا المقدّم عنداللّه فقدموه و عرفوا المؤخّر فاخّروه. قال الباقرعلیه السلام: کان أمیرالمؤمنین علیه السلام یقول: إنّ الذی أحصی رمل عالج لیعلم أنّ السهام لاتعول علی ستّه لویبصرون وجهها. (الکافی ج ۷/۷۹) فأخذ أهل السنّه فی المسأله قول عمر و أخذ الشیعه قول علیّ أمیرالمؤمنین و أولاده علیهم السلام. و التعصیب أن تزید الترکه عن ذوی السهام فأهل البیت علیهم السلام یجعلون الزیاده لجمیع ذوی الفروض بنسبه سهامهم و أهل السنّه یجعلونها لذوی السهام من الأب. (مسند احمدبن حنبل ج ۱/۳۲۵)

۲- أقول: و للخلفاء مواضع أخری من الخطأ فی الإرث لم نذکرها للإختصار.

۷- یکی دیگر از بدعت های عمر، تغییر محل مقام ابراهیم علیه السلام است. مقام ابراهیم علیه السلام همان سنگی است که آن حضرت در وقت ساختن کعبه بر روی آن می ایستاده و کعبه را بنا می نموده است و خداوند فرموده است: حجاج، نماز طواف خود را پشت مقام ابراهیم علیه السلام بخوانند. «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلّی»

مقام ابراهیم علیه السلام ابتدا در کنار کعبه قرار داشته است، لکن عرب های جاهلی، بعد از حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، آن را به محلی که اکنون در آن قرار دارد منتقل نموده اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، طبق آنچه نقل شده، هنگامی که مکه را فتح نمود، مقام را به جای اصلی آن قرار داد و تا زمان خلافت عمر نیز چنین بود تا این که باز عمر آن را به جایی که اکنون هست، همانند زمان جاهلی، باز گرداند. این مسأله، در سال هفدهم هجری اتفاق افتاد که عمر مسجد الحرام را با تصّرف در خانه های اطراف آن بدون رضایت صاحبانش توسعه داد و چون آنها حاضر به فروش خانه های خود نشدند عمر آنها را به زور از خانه هایشان خارج نمود و پول آن خانه ها را در بیت المال قرار داد و آنان بعداً به ناچار آن پول را گرفتند.

(۱)

(۲)

ص :۱۶۲

---

۱ - ۷-تأخیر مقام ابراهیم عن موضعه اقول: مقام ابراهیم علیه السلام هو الحجر الذی یصلی الحاجّ عنده بعد الطواف عملاً بقوله تعالی: «و اتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی» و کان إبراهیم و اسماعیل علیهم السلام. لمّا بنیا البیت و إرتفع بناؤه - یقفان علیه لمناوله الحجر و الطین، و کان ملصقاً بالکعبه أعزّها اللّه تعالی، لکن العرب بعد إبراهیم و إسماعیل أخّروه إلی مکانه الیوم، فلمّا بعث اللّه محمّداًصلی الله علیه وآله و فتح له مکّه ألصقه بالبیت، کما کان علی عهد أبویه إبراهیم و إسماعیل، فلمّا ولیّ عمر أخّره إلی موضعه الیوم، و کان علی عهد النبیّ صلی الله علیه وآله وأبی بکر ملصقاً بالبیت(کما نصّ علیه ابن سعد فی ترجمه عمرمن طبقاته فی ص ۲۰۴ من جزئه الثالث، و السیوطی فی أحوال عمر من کتابه - تاریخ الخلفاء - ص ۵۳ منه، و ابن أبی الحدید فی أحوال عمرص ۱۱۳ من المجلد الثالث من شرح نهج البلاغه، و الدمیری فی ماده الدیک من کتابه حیاه الحیوان.و أبو الفرج ابن الجوزی أوّل ص ۶۰ من کتابه - تاریخ عمر-.

۲- و فی السنّه السابعه عشره للهجره وسّع عمرالمسجد الحرام بإضافه دور جماعه من حوله إلیه، و کانوا أبوا بیعها فهدمها علیهم(کما نصّ علیه ابن الاثیر فی حوادث تلک السنه من کامله، و غیر واحد من أهل السیر و الأخبار) و وضع اثمانها فی بیت المال حتّی اخذوها. (النص و الاجتهاد ص ۲۴۳)

۸- از بـدعت هـای دیگر عمر این است که او از گریه گردن بر امـوات جلـوگیری و آن را حرام نمـود و گفت: اموات از گریه کردن زنده ها بر آنان آزار می بینند.

علاّمه بزرگوار، سیّد شـرف الـدین عـاملی، در کتـاب «النص والاجتهـاد» می گویـد: انـدوه و حزن انسـان بر مرگ دوسـتان و خویشـان و گریه نمودن برای فقـدان آنـان از لوازم عاطفه بشـری و مقتضای روح رحمتی است که در وجود انسان نهفته است. البته بایـد مـواظب بـود که همراه آن گناهـانی ماننـد شـکایت و خراش صورت و پـاره نمودن گریبـان و رعـایت نکردن قـانون حجاب و امثال آنها اتفاق نیفتـد. ولی نفس گریه هیـچ منع شـرعی نـدارد و رسول خداصـلی الله علیه وآله طبق آنچه در مسـند احمـد بن حنبـل موجود است می فرمایـد: «آنچه از آثـار حزن از سوزش قلب و اشـک چشم ظاهر می شود از ناحیه خداونـد و روح رحمت انسانی است و آنچه ازدست و زبان صادر می شود از ناحیه شیطان است.»

سپس می گوید: روش و سیره مسلّم مسـلمانان و غیر آنان تاکنون بر این اساس بوده و هیچ کس از معصومین علیهم السلام و غیر آنهـا انکـاری بر آن نداشـته انـد و مقتضـای اصـل اباحه نیز همین است و رسول خداصـلی الله علیه وآله در جاهای مختلفی برای اموات و گذشتگان خود گریه کرده اند و دیگران را نیز به آن امر فرموده است.

(۱)

(۲)

۱- ۸- منع عمر البکاء علی الموتی قال السیّد العلاّمه شـرف الدّین العاملی فی کتابه «النص و الاجتهاد»: حزن الانسان عند موت أحبّته، و بکـاؤه علیهم من لـوازم العـاطفه البشـریه و همـا من مقتضـیات الرحمه، مـا لم یصـحبهما شـی ء من منکرات الأقـوال أو الأفعـال. و قـد قـال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله فی حـدیث عنه صـحیح أخرجه الإمام أحمـد عن إبن عبّاس(فی ص ۳۳۵ من الجزء الاول من مسـنده). مهما یکن من القلب و العین فمن اللّه و الرحمه، ومهما یکن من الیـد و اللسان فمن الشـیطان. و السـیره القطعیّه بین المسلمین و غیرهم مستمرّه علی ذلک من غیر نکیر و إصاله الإباحه تقتضیه.
۲- علی أنّ النبیّ صلی الله علیه وآله نفسه بکی فی مقامات عدیده علی الأموات و أقرّ غیره علی البکاء فی موارد، و استحسنه فی موارد أخر، و ربّما دعاإلیه، بکی صـلی الله علیه وآله علی عمّه الحمزه أسـد اللّه و أسـد رسوله، قال إبن عبدالبرّ(فی ترجمه حمزه من الاستیعاب) و غیره: لمّا رأی النبیّ صلی الله علیه وآله حمزه قتیلاً بکی، فلمّا رأی ما مثل به شهق.

آن حضرت برای عموی گرامی خود، حضرت حمزه که شیر خدا و رسول او نامیده می شد، گریه نمودند.

در کتاب استیعاب از ابن عبدالبرّ و غیر او نقل شده که گویند: هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله جنازه حمزه را دید، گریه نمود و چون دید او را مثله کرده اند ناله زد و پریشان گردید.

ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه، ازواقدی نقل نموده که گوید: هنگامی که حضرت حمزه شهید شد، هر وقت خواهر او صفیّه برای او گریه می کرد و ناله می زد، پیامبر خداصلی الله علیه وآله نیز مانند او گریه و ناله می نمود و چون فاطمه علیها السلام برای حمزه گریه می نمود، رسول خداصلی الله علیه وآله نیز بر او گریه می کرد.

در همان کتاب، از انس بن مالک نقل شده که گوید: در جنگ موته، به دستور رسول

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و ذکر الواقدی (کما فی اوائل الجزء الخامس عشر من شرح النهج للحمیدی فی أواخر ص ۳۸۷ من مجلده الثالث).: أنّ النبیّ صلی الله علیه وآله کان یومئذ إذا بکت صفیه یبکی، وإذا نشجت ینشج (قال:) و جعلت فاطمهعلیها السلام تبکی فلمّا بکت بکی رسول اللّه صلی الله علیه وآله. (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ج ۱۵/۳۸۷)
۲- و فیه عن أنس قال: قال النبیّ صلی الله علیه وآله أذا کان جیش المسلمین فی موته: أخذ الرایه زید فأصیب ثمّ أخذها جعفر فأصیب، ثمّ أخذها عبداللّه بن رواحه فأصیب، و إنّ عینی رسول اللّه صلی الله علیه وآله لتذرفان... الحدیث (النص و الاجتهاد ص ۲۴۴/۲۴۵)
۳- هذا ولکن کان من رأی الخلیفه عمربن الخطّاب النهی عن البکاء علی المیّت مهما کان عظیماً حتّی أنّه کان یضرب فیه بالعصا، و یرمی بالحجاره، و یحثی بالتراب یفعل هذا علی عهد رسول اللّه صلی الله علیه وآله و استمرّ علیه طیله حیاته. و قد أخرج الإمام أحمدبن حنبل من حدیث إبن عباس: ذکر فیه موت رقیه بنت رسول اللّه صلی الله علیه وآله و بکاء النساء علیها قال: فجعل عمر یضربهنّ بسوطه، فقال النبیّ صلی الله علیه وآله: دعهنّ یبکین، و قعد علی شفیر القبر و فاطمه إلی جنبه تبکی قال: فجعل النبیّ صلی الله علیه وآله یمسح عین فاطمه بثوبه رحمه لها الخ.(مسند احمد ج ۱/۳۳۵)
۴- و أخرج أیضاً: أنّه مرّ علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله جنازه معها بواکی فنهرهنّ عمر، فقال: رسول اللّه صلی الله علیه وآله: دعهنّ فإنّ النفس مصابه و العین دامعه.(المصدر ج ۲/۳۳۳)

خداصلی الله علیه وآله اول زید پرچم را گرفت و شهید شد و سپس جعفر آن را گرفت و شهید شد و پس از او عبداللّه ابن رواحه آن را گرفت و شهید شد و هر کدام از آنها که شهید می شدند رسول خداصلی الله علیه وآله بر او گریه می نمود.

با این حال، عمر گریه کردن بر مرده را منع نمود و آن را حرام کرد تا حایی که او حتی در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله برای جلوگیری از این عمل با عصا و سنگ بر سر زنان می کوبید و خاک بر آنان می ریخت و بعد از آن نیز تا آخر عمر چنین می کرد.

احمد بن حنبل، در حدیثی، از ابن عباس نقل می کند که چون رقیّه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله از دنیا رفت و زن ها بر او گریه کردند، عمر با تازیانه آنان را می زد، تا این که رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «ای عمر! رها کن زن ها را تا گریه کنند.» و خود نیز در کنار قبر رقیّه نشست و چون دید فاطمه علیها السلام بر خواهر خود گریه می کند بر او ترحم نمود و با پیراهن خود اشک او را پاک کرد.

احمد بن حنبل نیز در کتاب خود نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله روزی به جنازه ای برخورد نمود که عده ای در کنار آن گریه می کردند و عمر آنها را از گریه کردن منع می نمود.

پس رسول خداصلی الله علیه وآله به عمر فرمود: «رها کن آنان را تا گریه کنند، چرا که اینها مصیبت زده اند و چون دل می سوزد اشک جاری می شود.»

۹- خداوند در قرآن می فرماید: «اگر خواستید همسر خود را طلاق دهید و همسر دیگری انتخاب نمایید، باید مهر همسر اول خود را کامل بپردازید، و اگر پرداخته اید چیزی از آن را باز نگیرید، آیا می خواهید به وسیله افترا و گناهی آشکار مال او را بگیرید، در حالی که از او بهره مند شده اید و آنان از شما در وقت عقد نکاح پیمان و عهد شدیدی گرفته اند؟»

(۱)

---

۱ - ۹- تشریع عمر و تحدیده لمهور النساء من عنده قال اللّه سبحانه: «و إن أردتم إستبدال زوج مکان زوج و آتیتم إحداهنّ قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً أتأخذونه بهتاناً وإثماً مبیناً و کیف تأخذونه و قد أفضی بعضکم إلی بعضٍ وأخذن منکم میثاقاً غلیظاً.» (سوره النساء) ظاهر الآیه أنّه لاتقدیر بالإلزام علی مقدار المهر فما تراضیا علیه حین إجراء الصیغه أو بعدها فهو اللازم علی الزوج و إن کان قنطاراً ای مالاً کثیراً نعم یستحبّ ان لایزید علی مهر السنّه و هو خمسمأه درهم.

از آیه فوق روشن می شود که برای مهر انـدازه ای به صورت الزام تعیین نشـده و زوج باید به آنچه در وقت اجرای عقد یا بعد از آن بـا همسـر خود توافق نموده وفـا کنـد؛ گرچه مال فراوانی باشـد. آری، مسـتحب است که مهر از ابتـدا بیش از مهر السـنه [فاطمه علیها السلام] که پانصد درهم است نباشد.

لکن مثل این که این آیات به گوش عمر بن خطاب نرسیده بود که برای تسهیل امر ازدواج، به گمان خود، خواست مقدار مهر را به مهرهای زنان پیامبرصلی الله علیه وآله محـدود کنـد ابن ابی الحدید می گوید: عمر در ایام خلافت خود در این باره ایراد سخن نمـود و گفت: نـبینم مهریه زنی بیش از مهریه زن هـای پیامبرصـلی الله علیه وآله باشـد و اگر کسـی بیش از آن مهر قرار دهـد من از او بـازخواهم گرفت. پس زنی برخاست و به او گفت: به خـدا سوگنـد، خداونـد چنین حقی را به تو نـداده است و سپس آیه فـوق را قرائت نمـود. عمر چـون آیه قرآن را شـنید گفت: آیـا تعجب نمی کنیـد که امـام شـما اشـتباه کرد و این زن حقیقت را یافت؟ پس عمر از گفته خود باز گشت و سـپس گفت: زنی با امام شـما به بحث و مجادله برخاست و او را محکوم نمود.

فخر رازی در تفسـیر خود می گویـد: زنی در پاسـخ عمر گفت: ای پسـر خطاب [زنا زاده]! آیا خداونـد چیزی را به ما عطا می کند و تو پس می گیری؟ و سپس آیه فوق را قرادت نمود.

عمر چون این سخن را شنید، گفت: همه مردم از عمر به احکام خدا داناترند و سپس از گفته خود صرف نظر نمود.

۱۰- خداوند در قرآن بندگان خود را از گمان بد و تجسس و غیبت نهی نموده و غیبت

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و لکن عمر عزم علی النهی عن الغلّو فی مهور النساء تسـهیلًا لأمر النکاح بزعمه فقام فی أیّام خلافته و قال: لایبلغنی أنّ إمرأه تجـاوز صـداقها صـداق زوجات رسول اللّه صـلی الله علیه وآله فمن تجاوز أرجعت ذلک منها فقامت إلیه أمرأه فقالت: و اللّه ما جعـل اللّه ذلـک لـک لأنّه یقـول فی کتـابه: «و إن اردتم...» فعـدل عمر عن حکمه و قـال: الاـ تعجبـون من إمـام أخطأ و امرأه أصابت؟! ناضلت إمامکم فنضلته. (شرح النج لإبن أبی الحدید ج ۳/۹۶)
۲- و ذکر الرازی فی تفسیره ج ۳/۱۷۵ أنّه قامت إمرأه فقالت: یابن الخطّاب، اللّه یعطینا و أنت تمنع و تلت هـذه الآیه فقال عمر: «کلّ الناس أفقه من عمر» و رجع عن حکمه.
۳- ۱۰- تجسّس عمرو تسوّره علی البیوت: قال اللّه عزّوجّل: «یا أیّها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً

کردن مؤمن را همانند خوردن گوشت مرده او دانسته است.

اهل سنّت نیز در کتاب های خود، با سند صحیح، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده اند که آن حضرت فرمود: «از گمان بد بپرهیزید که گمان بد بزرگترین دروغ محسوب می شود، و از تفتیش و تجسس از عیوب مردم نیز دوری کنید...»

لکن عمر بن خطاب، در زمان خلافت خود، تجسس از داخل خانه های مردم را صلاح امت می دانست و شب ها گوش فرا می داد تا ببیند در داخل خانه های مردم چه می گذرد و در روزها نیز از عیوب آنان تجسس می نمود.

عمر، یک شب، در کوچه های مدینه گوش فرا داد و صدای مردی را که در داخل خانه خود آواز می خواند شنید. پس به بالای دیوار رفت و به داخل خانه او نگاه نمود و چون دید مردی در کنار همسر خود نشسته و ظرفی از شراب مقابل خود نهاده به او گفت: ای دشمن خدا! آیا گمان کردی خداوند تو را از این معصیت مصون می دارد و آبروی تو را حفظ می کند؟ صاحب خانه چون عمر را دید به او گفت:

(۱)

(۲)

(۳)

۱- من الظنّ إن بعض الظنّ إثمّ ولاتجسسُوا ولا یغتب بعضکم بعضاً أیحبُ احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکرهتموه و اتقواللّه إنّ اللّه توّاب رحیم».

۲- و فی الصحیح عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إیّاکم و الظنّ، فإن الظنّ أکذب الحدیث، و لاتحسّسوا ولاتجسّسوا، و لاتناجشوا، ولا تحاسدوا، و لاتدابروا، ولاتباغضوا، و کونواعباداللّه إخواناً... الحدیث.

۳- اقول: ولکن عمر رأی فی أیّام خلافته أن للتجسّس نفعاً للأمه، و صلاحاً للدوله، فکان یعسّ لیلاً، و یتجسّس نهاراً، حتّی سمع و هو یعسّ فی المدینه صوت رجل یتغنّی فی بیته فتسوّر علیه، فوجد عنده امرأه و زقّاً من خمر، فقال: أی عدوّاللّه أظننت أنّ اللّه یسترک و أنت علی معصیته؟ فقال: لا تعجل یا أمیرالمؤمنین إن کنت أخطأت فی واحده، فقد أخطأت أنت فی ثلاث. قال اللّه تعالی: «و لا تجسّسُوا»، و قد تجسّست. و قال: «و أتُوا البُیوتَ من ابوابها»، و قد تسوّرت. و قال: «فَإذا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا» و ما سلّمت. فقال: هل عندک من خیر إن عفوت عنک؟ قال: نعم. فعفا عنه و خرج.(أخرجه الخرائطی فی کتاب مکارم الاخلاق و هو الحدیث ۳۶۹۶ من أحادیث الکنز فی ص ۱۶۷ من جزئه الثانی، و أورده ابن أبی الحدید فی ص ۹۶ من المجلد الثالث من شرح نهج البلاغه، وذکره الغزالی فی ص ۱۳۷ من کتابه احیاء العلوم. (النص و الإجتهاد ص ۲۷۸)

شتاب مکن! اگر من یک خطا نمودم، تو که امیرالمؤمنین هستی سه خطا را مرتکب شدی: ۱- خداوند فرموده: تجسس از عیوب مردم نکنید و تو تجسس نمودی؛ ۲- خداوند فرموده: از درها وارد خانه شوید و تو از دیوار وارد شدی)؛ ۳- خداوند فرموده: هنگامیکه وارد خانه ای می شوید بر اهل آن سلام کنید و تو بدون سلام وارد شدی.

پس عمر شرمنده گشت و گفت: اگر من تو را رها کنم تو از خطای من می گذاری؟ و چون آن مرد گفت: من گذشتم، عمر خارج گردید.

مؤلّف گوید: از عجایب امور این است که اهل سنّت این عمل را فضیلتی برای عمر می دانند، در حالی که این مخالف صریح آیات قرآن است و اگر خیری در آن می بود رسول خداصلی الله علیه وآله آن را ترک نمی نمود و خداوند پیامبر خودصلی الله علیه وآله را به آن امر می نمود، ولی اهل سنّت رأی عمر را بر حکم خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله ترجیح می دهند و این چیزی جز کفر نمی باشد.

۱۱- مفسرین در تفسیر آیه «أُحِلّت لَکُمْ لَیْلَهَ الصِّیامِ الرَّفَثُ اِلی نِسائِکُمْ»می گویند: در صدر اسلام، هنگامی که روزه بر مردم واجب گردید، چون شب می رسید، تا وقت عشا، خوردن و آشامیدن و بهره گیری از زن ها و سایر مفطرات دیگر بر روزه دار حلال می شد، مشروط بر آن که بعد از مغرب به خواب نرفته باشد. بنابراین اگر کسی اول مغرب به

(۱)

۱- ۱۱- خیانه عمر فی مسأله الصیام فی بدء الإسلام: و ذلک أنّ الصائم کان إذا أمسی حلّ له فی شهر رمضان الأکل و الشرب و النساء و سائر المفطرات إلی أن یصلّی العشاء الآخره او یرقد فإذا صلّاها أو رقد حرم علیه ما یحرم علی الصائم إلی اللیله القابله، لکن عمر أتی أهله بعد العشاء و اغتسل فندم علی ما فعل، فأتی النبیّ صلی الله علیه وآله قائلاً: یا رسول اللّه إنّی اعتذر إلی اللّه و إلیک من نفسی هذه الخاطئه، و أخبره بما فعل، و حینئذ قام رجال فاعترفوا بأنّهم کانوا یصنعون کما صنع عمربعد العشاء، فأنزل اللّه عزّوجّل «اُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَهَ الصِّیامِ الرَّفَثُ اِلی نِسائِکُم هُنَ لِباسٌ لَکُمْ وَ اَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ اَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَ اَنْفُسَکُمْ فَتابَ عَلَیْکُمْ وَ عَفی عَنْکُمْ فَالْانَ باشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا ما کَتَبَ اللَّهُ لَکُمْ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الخَیْطُ الْاَبْیَضُ مِنَ الخَیْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِثُمَّ اَتِمُّوا الصِّیامَ اِلَی الَّیْلِ» (و هی الآیه ۱۸۶ من سوره البقره فلیراجع تفسیرها فی الکشاف و غیره من سائر التفاسیر، و قد أخرجه الإمام الواحدی فی کتابه أسباب النزول ص ۳۳ منه.

خواب می رفت و یا وقت نماز عشا می رسید، باید تا مغرب روز بعد روزه دار می ماند، لکن عمر شبی از شب ها بعد از نماز عشا با همسر خود همبستر شد و پس از آن پشیمان گردید و نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: یا رسول اللّٰه! من نسبت به خطایی که کرده ام از شما و از خدا معذرت می جویم و چون خطای خویش را برای آن حضرت بیان نمود، عده ای از مردان دیگر نیز اعتراف نمودند که همانند عمر مرتکب آن خطا شده اند. و پس از آن، قانون روزه تغییر نمود و آیه (احلت لکم...) نازل گردید و خداوند فرمود: «مساله زناشویی در تمام شب برای شما مجاز گردید. همانا زن ها برای شما به منزله لباس شما هستند که آبروی شما را حفظ می کند و شما نیز برای آنان به منزله لباس هستید که آبروی آنان را حفظ می کنید. البته خداوند به خیانت شما نسبت به خود آگاه بود و شما را عفو نمود. اکنون مجاز هستید که با همسران خود مجامعت کنید و از خداوند درخواست فرزند نمایید و از اول شب بخورید و بیاشامید تا اذان صبح شود و سفیده صبح روشن گردد. پس از آن روزه خود را ادامه دهید تا [دوباره] شب فرا رسد.»

در آیه فوق به «خیانت» آنها تصریح شده، گرچه به عفو خداوند نیز تصریح شده و خداوند [بعد از این آزمایش] تکلیف آنان را در روزه سبک نموده است.

۱۲- علاّمه مجلسی، در کتاب شریف بحار می گوید: در همه کتب اهل تسنن ثبت

(۱)

(۲)

۱- والایه و ان کانت صریحه بأنّهم کانوا یختاتون أنفسهم غیر مّره، لکنّها نصّت بالتوبه علیهم و العفو عنهم، و قد وسع اللّه علیهم، و خفّف ممّا کان قد کلّفهم به. فالحمداللّه علی عفوه و مغفرته، و له الآلاء علی سعه رحمته. (النص و الاجتهاد ص ۲۵۳)
۲- ۱۲- ما ورد فی جمیع صحاحهم - و ان لم یتعرّض له أکثر أصحابنا و هو عندی من أفحش مطاعنه و أنبتها - و هو انّه [أعنی عمر] ترک الصلاه لفقد الماء و أمر من أجنب و لم یجد الماء أن لایصلّی من غیر إستنادٍ إلی شبهه کما روی البخاری و مسلم و أبوداود و النسائی و صاحب جامع الأصول عن شقیق قال: کنت جالساً مع عبداللّه بن عمر و أبی موسی الأشعری فقال له أبوموسی: لو أنّ رجلاً أجنب و لم یجد الماء شهراً أما کان یتیمّم و یصلّی؟ و کیف تصنعون بهذه الآیه فی سوره المائده «فلم تجدوا ماءً فتیمّموا صعیداً طیّباً» فقال عبداللّه بن عمر: لورخصّ لهم فی هذا لأوشکوا

شده است که عمر بن خطاب برای نبودن آب، نماز خود را ترک نمود و دستور داد کسانی که جنب می شوند و آب پیدا نمی کننـد، نماز نخواننـد. بـدون این که به کوچکترین دلیل و یا شـبهه ای اسـتناد کنـد و این از زشت ترین و روشن ترین مطاعن و زشتی های او محسوب می شود.

سپس می گویـد: بخـاری و مسـلم و ابوداود و نسـائی و صاحب جامع الاصول، از شـقیق نقل کرده انـد که گویـد: من در کنار عبداللَّه [عمر] و ابوموسـی اشـعری نشسـته بودم که ابوموسـی به عبداللَّه گفت: اگر کسی جنب شود و یک ماه آب پیدا نکند، آیا نباید تیمم نماید و نماز خود را بخواند؟ مگر خداوند در سوره مائده نمی فرماید: (فلم تجدوا ماء فتیمّموا صـعیدا طیّبا) یعنی اگر با زن های خود همبستر شدید و برای غسل آبی نیافتید تیمم کنید. عبداللَّه عمر گفت: به مردم اجازه داده شود که با نبودن آب تیمم کنند، آنها در وقتی که هوا سـرد است و باید از آب سرد استفاده کنند دنبال تیمم خواهند رفت! شقیق می گوید: من به عبداللَّه عمر گفتم: شما برای این که مردم از آب سرد استفاده نکنند می گویید: در صورت نبودن آب نیز تیمم نکنند و نماز نخوانند؟!

آن گاه ابوموسـی اشـعری به او گفت: مگر تو قصه عمّار را نمی دانی که به عمر گفت: رسول خداصـلی الله علیه وآله مرا برای انجـام کاری فرسـتاد و من جنب شـدم و چون برای غسل آب پیـدا نکردم هماننـد چهار پاها خود را در خاک غلتانـدم و چون قصّه خـود را به رسـول خداصـلی الله علیه وآله گفتم فرمـود: کـافی بـود تو دو دست خود را بر خـاک می زدی و بر صورت و پشت دست های خود می کشیدی؟ عبداللَّه گفت: مگر ندیدی که در آن زمان عمر به گفته عمّار قانع نگردید؟

(۱)

ص: ۱۷۰

۱- إذا برد علیهم المـاء ان یتیمّموا الصـعید قلت: و إنمـا کرهتم هـذا لـذا؟ قال: نعم فقال له ابوموسـی ألم تسـمع قول عمّار لعمر: بعثنی رسول اللّه صـلی الله علیه وآله فی حاجه فأجنبت فلم أجد الماء فتمرّغت فی الصـعید کما یتمرّغ الدابّه فذکرت ذلک للنبیّ صلی الله علیه وآله فقـال: إنّمـا کـان یکفیک ان تصـنع هکـذا... فضـرب بکفّه ضـربهً علی الأرض ثمّ نفضـها ثمّ مسـح ظهر کفّه بشماله او ظهر شماله بکفّه ثمّ مسح بهما وجهه فقال عبداللّه: ألم تر عمر لم یقنع بقول عمّار؟. (البحار ج ۳۰/۶۶۶)

مؤلّف گوید: دنیا به خود چنین جهالتی ندیده که خلیفه مسلمین نادان تر و پست تر از همه مردم باشد و آنان کورکورانه، به علّت تعصّب و پیروی از پیشینیان خود، از او پیروی کنند، بلکه گفته و عمل او را بر فرموده و عمل رسول خداصلی الله علیه وآله مقدم بدارند.!

اذان ثانی (دوم) در روز جمعه

۱۳- از اجتهاد هایی در مقابل نص عثمان و یا معاویه، گفتن اذان دوم برای نماز جمعه بوده است که اکنون بین اهل سنت متعارف و معمول است.

شیخ طوسی در کتاب مبسوط آن را حرام و بدعت دانسته و ابن ادریس حلی نیز در کتاب سرائر آن را حرام دانسته و عموم علمای متأخر بعد از علامه حلی نیز آن را حرام دانسته اند.

در کتاب صحیح بخاری نقل شده که نخستین کسی که اذان دوم را در روز جمعه انجام داده عثمان بوده است.

و در روایات ما نیز در کافی و تهذیب، از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «اذان ثالث [به اعتبار اقامه] در روز جمعه، بدعت و حرام است.»

مرحوم امام خمینی رضوان اللّه تعالی علیه نیز در کتاب شریف تحریرالوسیله می فرماید: اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است و این همان اذانی است که اهل سنت بعد از اذان اول انجام می دهند وبسا اذان ثالث نیز به آن گفته می شود [به اعتبار اقامه].

(۱)

(۲)

۱- ۱۳- الاذان الثانی یوم الجمعه و هو من بدع عثمان او معاویه و هوالمعمول به الآن بین أهل السنّه فی یوم الجمعه و قال الشیخ فی المبسوط إنّه بدعه و حرام و قال إبن إدریس فی السرائر إنّه محرّم و به قال عامّه المتأخّرین لانّ النبیّ صلی الله علیه وآله لم یفعله و لا أمر بفعله فکانت بدعه کالأذان للنافله لانّ العبادات توقیفیّه و قد روی أنّ اوّل من فعل ذلک عثمان کما فی صحیح البخاری (ج ۲/۱۰) و ربّما یقال له الاذان ألثّالث لأنّه ثالث بالنسبه إلی الاقامه.
۲- ففی الکافی ج ۳/۴۲۱ و التهذیب ج ۳/۱۹ عن حفص بن غیاث عن الصّادق علیه السلام عن أبیه علیه السلام قال: الأذان ألثّالث یوم الجمعه بدعه. و فیه ایضاً ص ۴۲۴ عن محمّدبن مسلم قال: سألته عن الجمعه فقال: أذان و إقامه یخرج الإمام بعد الأذان فیصعد المنبر فیخطب الحدیث. و قال الإمام الخمینی رحمه اللّه فی تحریرالوسیله: الأذان ألثّانی یوم الجمعه بدعه محرمّه و هو الأذان الذی یأتی المخالفون به بعد الأذان الموظّف و قدیطلق علیه الأذان ألثّالث (تحریرالوسیله ج ۱/۲۴۰). أقول: بدع

الخلفاء كثيره جدّاً و قدجمعها السيّد العلامه فى كتابه: «النصّ و الإجتهاد» فليراجع الطالب، فان كل فى جوف الفرا

سخنان مرحوم آیه اللّه خویی در پاسخ به اشکالات وهابی ها

اشاره

مرحوم آیه اللّه خویی رضوان اللّه علیه، در تفسیر آیه مبارکه (ایّاک نعبد و ایّاک نستعین)، در معنای «عبادت واطاعت» و «عبادت و خضوع»، و «سجده برای غیر خدا» و «شرک به خداوند» می فرماید:

اطاعت از غیر خدا اقسامی دارد:

(۱)

ص :۱۷۳

۱- وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَد فَازَ فَوزاً عَظیماً «۳۳:۷۱» و قال: یا اَیُّهاَالَّذِینَ آمَنُوا اَطیعُوا اللَّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُول وَ اُولِی الأَمرِ مِنْکُمْ ۴: ۵۹».

۱- اطاعت از غیر خدا، مانند اطاعت از رسول خداصلی الله علیه وآله و اوصیای اوعلیهم السلام در حقیقت اطاعت از خدا می باشد، به حکم عقل واجب خواهد بود. از این رو، خداوند همیشه اطاعت از رسول خود را در کنار اطاعت خود قرار داده و آیات قرآن شاهد بر آن است. «اطیعوا اللّه و أطیعوا الرسول...»

۲- اطاعت از غیر خدا به معنای اطاعت از شیطان و اطاعت از هر که انسان را به نافرمانی خداوند امر می کند. روشن است که این عمل حرام و قبیحی است، بلکه می تواند کفر و یا شرک باشد و آیات قرآنی شاهد بر آن است.

۳- اطاعت از غیر خدا در اموری که نهی و امری بر آنها نیامده است که این اطاعت نه واجب و نه حرام، بلکه جایز است. [و معلوم است که هیچ کدام از اقسام فوق عبادت و پرستش نیست.]

معنای عبادت و خضوع

تردیدی نیست که مخلوق باید در مقابل خالق خود خضوع وتدلّل داشته باشد و این

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- ألثّانی: أن تکون إطاعه غیراللّه منهیّاً عنها، کإطاعه الشیطان و إطاعه کلّ من یأمر بمعصیه اللّه، و لا شک فی حرمه هذا القسم شرعاً، و قبحه عقلاً، بل قد تکون کفراً أو شرکاً، کما إذا امر بالشرک أو الکفر قال سبحانه: «یا أَیُّهاَالنبیّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الکَافِرِینَ و المُنافِقِینَ ۳۳:۱. فَاصبِر لِحُکمِ رَبِّکَ وَ لا تُطِع مِنْهُم آثِمَاً أو کَفُوراً ۷۶: ۲۴. وَ إن جَاهَدَاکَ عَلى أن تُشرِکَ بِی ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ فَلا تُطِعْهُما ۳۱:۱۵».
۲- ألثّالث: أن تکون إطاعه غیراللّه مجرّده لا أمربها من اللّه و لا نهی، و هی حینئذ تکون جائزه لا واجبه و لامحرمه.
۳- الا ان قال: لا ینبغی الریب فی انّه لابد للمخلوق من أن یخضع و یتذلّل لخالقه، فإن ذلک ممّا حکم به العقل، و ندب إلیه الشرع. و أما الخضوع و التذلل للمخلوق فهو علی أقسام: أحدها: الخضوع لمخلوق من دون إضافه ذلک المخلوق إلی الله بإضافه خاصه و ذلک: کخضوع الولد لوالده، و الخادم لسیّده و المتعلّم لمعلّمه، و غیر ذلک من الخضوع المتداول بین الناس، و لا ینبغی الشک فی جواز هذا القسم مالم یرد فیه نهی کالسجود لغیر الله، بل جواز هذا القسم مقتضی الضروره، و لیس فیه أدنی شائبه للشرک، و قد قال عزّ من قائل:
۴- واخفض لهما جناح الذل من

چیزی است که عقل و شرع آن را امضا نموده اند. اما خضوع و تذلّل در مقابل مخلوق اقسامی دارد:

۱- خضوع در مقابل مخلوق به معنای تواضع نه به معنای پرستش، مانند خضوع و احترام به پدر و مادر و استاد و مولی که بین مردم متداول است و شکی در جواز آن نیست، جز مواردی که از آن نهی شده باشد، مانند خضوع به صورت سجده کردن مقابل پدر و مادر. ولی در غیر این صورت هرگونه احترام و خضوع در مقابل پدر و مادر و امثال آنها منعی ندارد بلکه خداوند در قرآن به پیامبر خودصلی الله علیه وآله نسبت به مؤمنین امر به تواضع نموده است و می فرماید: (واخفض جناحک لمن إتبعک من المؤمنین)، چنان که به فرزندان در مقابل پدر و مادر امر به تواضع نموده و می فرماید: (واخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه).

آشکار است که خضوع در مقابل پدر و مادر به معنای پرستش آنان نیست و خداوند در یک آیه پرستش را مخصوص به خود قرار داده و احسان و احترام به پدر و مادر را نیز واجب نموده است: (وقضی ربّک أن لاتعبد و الاّ إیّاه و بالوالدین إحساناً) و هرگز خضوع مقابل پدر و مادر به معنای پرستش آنان نیست.

۲- خضوع در مقابل مخلوق و ارتباط دادن او به خداوند از روی عقیده فاسد، مانند خضوع اهل ادیان فاسده در مقابل رؤسای خود و پنداشتن مقامی از پیش خود برای آنان نزد خداوند به ادله اربعه حرام و تشریع خواهد بود: (و من أظلم ممّن افتری علی اللّه کذباً).

(۱)

ص: ۱۷۵

۱- الرحمه و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیراً ۱۷:۲۴». أفتری أنه سبحانه أمر بعباده الوالدین، حیث أمر بالتذلّل لهما؟ مع أنّه قد نهی عن عباده من سواه قبل ذلک؟ «و قضی ربک أن لا تعبدوا إلاّ ایّاه و بالوالدین احساناً ۱۷: ۲۳». ام تری ان خفض الجناح من الذلّ - کما تفعله صغار الطیر- هو من الإحسان الذی أمرت به الآیه الکریمه، و جعلته مقابلاً للعباده، و إذا فلا یکون کلّ خضوع و تذلّل لغیرالله شرکاً بالله تعالی. ثانیها: الخضوع للمخلوق باعتقاد انّ له اضافه خاصّه الی الله یستحقّ من أجلها ان یخضع له، مع انّ العقیده باطله، و أنّ هذا الخضوع بغیر إذن من الله کما فی خضوع أهل الأدیان و المذاهب الفاسده لرؤسائهم. و لاریب فی أنّه إدخال فی الدّین لما لم یکن منه، فهو تشریع محرّم بالأدله الأرعه، و افتراء علی اللّه تعالی. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افتَرَی عَلَی اللّهِ کَذِباً » [الکهف/ ۱۵].

۳- خضوع و احترام به مخلوق به امر الهی، مانند احترام و خضوع در مقابل پیامبرصلی الله علیه وآله و اوصیای اوعلیهم السلام بلکه در مقابل مؤمنین، و هم چنین احترام به چیزهایی که ارتباطی با خداوند دارد، مانند مسجد و حرم و قرآن و حجرالاسود و امثال اینها که در حقیقت این عمل خضوع در مقابل خداوند خواهد بود و هیچ شبهه ای ندارد. بنابر این کسی که معتقد به یگانگی خداوند باشد و زنده شدن و مردن و خلقت و رزق و تقدیرات امور و آمرزش و عقوبت و کیفر را به دست و بداند - و پیامبر خداصلی الله علیه وآله و اوصیای او را بندگان گرامی خداوند بداند که هرگز از امر او تخلف نمی کنند - و برای رسیدن به حوایج خود به آنان توسّل جوید و آنان را به اذن الهی شفیعان خود به درگاه خدا بداند، چنین کسی، هرگز از حدود ایمان خارج نشده و غیر خدا را نپرستیده است.

از سویی، هر مسلمانی می داند که رسول خداصلی الله علیه وآله حجرالاسود را می بوسید و به

(۱)

(۲)

۱- ثالثها: الخضوع للمخلوق و التذلّل له بأمر من اللّه و إرشاده، کما فی الخضوع للنبی صلی الله علیه وآله و لأوصیائه الطاهرین علیهم السلام بل الخضوع لکلّ مؤمن، أو کلّ ما له إضافه إلی اللّه توجب له المنزله و الحرمه، کالمسجد و القرآن و الحجر الأسود و ما سواها من الشعائر الإلهیه. و هذا القسم من الخضوع محبوب للّه فقد قال تعالی: «فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّه بِقَومٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ اَذِلَّةٍ عَلَی المُؤمِنینَ اَعِزَّةٍ عَلَی الکافِرینَ ۵:۴۵».

۲- بل هو لدی الحقیقه خضوع للّه، و إظهار للعبودیّه له فمن اعتقد بالوحدانیه الخالصه للّه، و اعتقد أن الإحیاء و الإماته و الخلق و الرزق و القبض و البسط و المغفره و العقوبه کلّها بیده، ثمّ اعتقد بأن النبیّ صلی الله علیه وآله و أوصیاءه الکرام علیهم السلام. «عِبادٌ مُّکرَمُون لا یَسبِقُونَهُ بِالقَولِ وَ هُم بِامرِهِ یَعمَلوُنَ ۲۱: ۲۷». و توسّل بهم إلی اللّه، وجعلهم شفعاء إلیه بإذنه، تجلیلاً لشأنهم و تعظیماً لمقامهم، لم یخرج بذلک عن حدّ الإیمان، و لم یعبد غیراللّه. و لقد علم کل مسلم أن رسول اللّه صلی الله علیه وآله کان یقبّل الحجر الأسود، و یستلمه بیده إجلالاً لشأنه و تعظیماً لأمره. و کان صلی الله علیه وآله یزور قبور المؤمنین و الشهداء و الصالحین، و یسلم علیهم، ویدعو لهم. و علی هذا جرت الصحابه و التابعون خلفاً عن سلف، فکانوا یزورون قبر النبیّ صلی الله علیه وآله و یتبرکون به ویقبلونه، و یستشفعون برسول اللّه، کما کانوا یستشفعون به فی حیاته. وهکذا کانوا یفعلون مع قبور ائمّه الدین و أولیاء اللّه الصالحین، و لم ینکر ذلک احد من الصحابه، و لا أحد من التابعین أو الأعلام، إلی أن ظهر أحمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن تیمیه الحرانی فحرم شدّ

دست خود استلام می نمود و به آن احترام می کرد؛ چنان که قبور مؤمنین و شهدا و صالحین را زیارت می نمود و بر آنان سلام می کرد و به آنان دعا می فرمود و این سنّت بین صحابه و تابعین مستمر و جاری بوده و آنان نیز قبر رسول خداصلی الله علیه وآله را زیارت می نموده و به آن تبرّک می جسته اند و مرقد او را می بوسیده و به آن استشفا می نموده اند و همین گونه قبور ائمه علیهم السلام و اولیای خدا را زیارت می کرده اند و کسی از صحابه و تابعین و اعلام تا قبل از پیدا شدن ابن تیمیه بر آنان انکاری نداشته است.

ولی ابن تیمیه سفر برای زیارت قبور و بوسیدن قبور و استشفای به صاحب قبور را حرام و شرک می داند تا جایی که زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله و بوسیده قبر او و تبرّک جستن به آن را یک بار شرک اصغر و بار دیگر شرک اکبر می داند. از این رو، مورد اعتراض همگان واقع شد و علمای زمان او چون این عقیده را از او دیدند، - که خلاف موازین دینی و عمل رسول خداصلی الله علیه وآله بوده - همگی او را ملامت نموده و از او

(۱)

(۲)

۱- الرحال إلی زیاره القبور، و تقبیلها، و مسّها، و الاستشفاع بمن دفن فیها، حتّی أنّه شدّد النکیر علی من زار قبر النبیّ صلی الله علیه وآله أو تبرک به بتقبیل أو لمس، و جعل ذلک من الشرک الاصغر تاره و من الشرک الأکبر أخری.

۲- و لما رأی علماء عصره عامّه انّه قد خالف فی رأیه هذا ما ثبت من الدین، و ضروره المسلمین، لأنّهم قد رووا عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله حثّه علی زیاره المؤمنین عامّه و علی زیارته خاصّه بقوله صلی الله علیه وآله: «من زارنی بعد مماتی کان کمن زارنی فی حیاتی، و ما یؤدّی هذا المعنی بالفاظ أخر تبرّاوا منه، و حکموا بضلاله، و أوجبوا علیه التوبه، فأمروا بحبسه إمّا مطلقاً أو علی تقدیر أن لا یتوب. و الذی أوقع ابن تیمیه فی الغلط - إن لم یکن عامداً لتفریق کلمه المسلمین تخیّله انّ الامور المذکوره شرک باللّه، و عباده لغیره. و لم یدرک أن هؤلاء الذین یأتون بهذه الأعمال یعتقدون توحید اللّه، و أنّه لاخالق و لا رازق سواه، و أنّ له الخلق و الأمر، و إنّما یقصدون بأفعالهم هذه تعظیم شعائر اللّه، و قد علمت أنّها راجعه إلی تعظیم اللّه و الخضوع له و التقرّب إلیه سبحانه، و الخلوص لوجهه الکریم، و انّه لیس فی ذلک أدنی شائبه للشرک، لأنّ الشرک - کما عرفت - ان یعبد الإنسان غیراللّه. و العباده انّما تتحقّق بالخضوع لشی ء علی أنّه ربّ یعبد،و أین هذا من تعظیم النبیّ الأکرم و أوصیائه الطاهرین -ع - بما هو نبی و هم أوصیاء، و بما أنّهم عباد مکرمون، و لاریب فی أن المسلم لایعبد النبیّ أو الوصی فضلاً عن أن یعبد قبورهم.

بیزاری جستند و او را گمراه دانسته و امر به توبه نمودند بلکه او را زندانی کردند تا توبه کند؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله خود سفارش به زیارت مؤمنین نموده و برای زیارت خود نیز فرموده: «هرکس پس از رحلت من از دنیا، قبر مرا زیارت کند، مانند این است که در زمان حیات من مرا زیارت نموده باشد.»

خلاصه سخن درباره ابن تیمیه و امثال او

می توان گفت: علت انحراف این تیمیه - اگر جاسوسی از سوی دشمن برای اختلاف کلمه بین مسلمانان نبوده باشد- این است که او به گمان فاسد خود فکر کرده این گونه امور شرک است و توجه نکرده که آنهایی که به زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله و اوصیای او می روند معتقد به یگانگی خداوند هستند و می گویند: خالق و رازق خداوند است و مقدرات امور تنها به دست اوست و این امور، یعنی زیارت و احترام به قبور اولیای خدا و درخواست شفاعت از آنان وسیله تقرّب و خشنودی خدا و تعظیم شعایر دین است و هرگز شرک نخواهد بود؛ چرا که شرک به خداوند پرستش نمودن غیر اوست و پرستش این است که در مقابل کسی به عنوان بندگی خضوع کنند، در حالی که زیارت و درخواست شفاعت و امثال اینها پیامبر و یا امام علیهما السلام را از بنده خالص خدا بودن خارج نمی کند و مقام الوهیت به آنان نمی دهد.

(۱)

(۲)

۱- و صفوه القول: أنّ التقبیل و الزیاره و ما یضاهیهما من وجوه التعظیم لا-تکون شرکاً بأیّ وجه من الوجوه، وبأیّ داع من الدواعی، ولو کان کذلک لکان تعظیم الحی من الشرک أیضاً، إذ لافرق بینه و بین المیت من هذه الجهه - و لا یلتزم إبن تیمیه و أتباعه بهذا- و للزم نسبه الشرک إلی الرسول الأعظم صلی الله علیه وآله و حاشاه فقد کان یزور القبور، و یسلّم علی أهلها، و قبّل الحجر الأسود کما سبق و علی هذا فیدور الأمر بین الحکم بأنّ بعض الشرک جائز لا محذور فیه،و بین أن یکون التقبیل و التعظیم - لا بعنوان العبودیه - خارجاً عن الشرک و حدوده، و حیث أنّه مجال للأوّل لظهور بطلانه فلا بدّ وأن یکون الحق هو ألثّانی، فإذاً تکون الأمور المذکوره داخله فی عباده اللّه و تعظیمه: [قال اللّه سبحانه]

۲- وَ مَن یُعَظِّم شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِن تَقوىَ القُلُوبِ ۲۲: ۳۲» و قد مرّت الروایات الدالّه علی استحباب زیاره قبر النبیّ صلی الله علیه وآله و أولیاء اللّه الصالحین، السجود لغیراللّه:

خلاـصه سـخن این که: بوسـیدن ضـریح و قیر و زیـارت نمودن صاحب آن جز احترام و تعظیم به صاحب قبر نیست وگرنه باید احترام به زنده ها نیز شـرک باشد و ابن تیمیه و پیروان او نیز باید مشرک باشند و شخصیتی مانند رسول خداصلی الله علیه وآله را نیز بایـد مشـرک بدانند؛ چرا که او نیز به زیارت قبور می رفته و بر اهل قبور سـلام می نموده و حجرالاسود را می بوسـیده و دیگران را نیز امر به زیارت و دعا و این گونه کارها می نموده است.

سجده برای غیر خداوند

از بیانات قبل روشن شد که خضوع در مقابل هر مخلوقی به شـکل پرستش، اگر نهی شده باشد، گرچه به قصد پرستش نباشد، مانند سجده نمودن در مقابل غیر خدا که همه مسلمانان آن را شرک می دانند حرام است و خداوند نیز در قرآن می فرماید:«به خورشـید و ماه سـجده نکنیـد، بلکه در مقابل خالق آنها سـجده کنیـد؛ اگر خدا پرست هستید.» از این آیه آشـکار می شود که سجده مخصوص خداوند است و چنین خضوعی را در مقابل هیچ کس نباید انجام داد.

و در آیه دیگر می فرماید: «مساجد، یعنی هفت موضـعی که برای سـجده بر زمین گذارده می شود، مخصوص خداوند است و دیگری، جز او را، نباید به این گونه سجده نمود.»

(۱)

ص: ۱۷۹

۱- لقـد إتّضح ممّا قدّمنا أنّ الخضوع لأیّ مخلوق إذا نهی عنه فی الشـریعه لم یجز فعله، و إن لم یکن علی نحو التأله، و من هذا القبیـل السـجود لغیر اللّه، فقـد أجمع المسـلمون علی حرمه السـجود لغیراللّه، قال عزّ من قائل: «لا تَسـجدُوا للشـمس و لا للقمرِ وَ اسْجُدُوا لِلهِ الذِی خَلَقَهُنَّ إن کُنْتُم إیّاهُ تَعْبُدُون ۴۱: ۳۷». فإنّ المستفاد منه أنّ السجود ممّا یختصّ بالخالق، و لا یجوز للمخلوق و قـال تعالی: «و أنّ المساجـد لله فلا تـدعوا مع الله احـداً ۷۲: ۱۸». و دلاـله هـذه الآـیه الکریمه علی المقصـود مبتیّه علی أنّ المراد بالمسـجد المساجد السـبعه، و هی الأعضاء التی یضـعها الإنسان علی الأرض فی سـجوده و هذا هو الظاهر، و یدلّ علیه المأثور و کیف کان فلا ریب فی هذا الحکم و انّه لایجوز السجود لنبیّ أو وصیّ فضلًا عن غیرهما.

و اما نسبتی که به شیعیان داده می شود که آنان مقابل قبور امامان خود سجده می کنند جز تهمت و افترا نیست و حساب آنان در قیامت باخدا خواهد بود؛ چنان که نسبت سجده نمودن آنان به خاک قبور اولیای خدا نیز افترا و تهمتی است به آنان؛ چرا که کتاب های فقهی شیعه همه جا منتشر و همه می دانند که در آنها نوشته شده که سجده در مقابل غیر خداوند حرام و شرک است و کسی که چنین نسبتی را به شیعه می دهد، یا از روی دشمنی و تهمت است، و یا نادانی است که فرق بین سجده کردن برای چیزی و سجده کردن بر روی چیزی را نمی فهمد و شیعه معتقد است که برای سجده باید پیشانی

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و أمّا ما ينسب إلى الشيعه الإماميه من أنّهم يسجدون لقبور أئتهم، فهو بهتان محض، و لسوف يجمع الله بينهم و بين من إفترى عليهم و هو أحكم الحاكمين و لقد أفرط بعضهم في الفريه، فنسب إليهم ما هو أدهى و أمضّ، وإدعى: «أنّهم يأخذون التراب من قبور أئمّتهم، فيسجدون له» سبحانك اللهم هذا بهتان عظيم و هذه كتب الشيعه: قديمها و حديثها مطبوعها و مخطوطها، و هى منتشره فى أرجاء العالم متفّقه على تحريم السجود لغيرالله، فمن نسب إليهم جواز السجود للتربه فهو إما مفتر يتعمّد البهت عليهم، و إمّا غافل لايفرّق بين السجود لشى ء و السجود عليه.

۲- و الشيعه يعتبرون فى سجود الصلاه أن يكون على أجزاء الأرض الأصليه: من حجر أو مدر أو رمل أو تراب، أو على نبات الأرض غيرالمأكول و الملبوس و يرون أنّ السجود على التراب أفضل من السجود على غيره، كما أنّ السجود على التربه الحسينيّه أفضل من السجود على غيرها. و فى كلّ ذلك إتبعوا أئمّه مذهبم الأوصياء المعصومين و مع ذلك كيف تصحّ نسبه الشرك إليهم و أنّهم يسجدون لغيراللّه؟!

۳- و التربه الحسينّيه ليست الاّ جزء من أرض اللّه الواسعه التى جعلها لنبّيه مسجداً و طهوراً(راجع سنن البيهقى باب التيمّم بالصعيد الطيّب ج ۱ص ۲۱۲، ۲۱۳). و لكنّها تربه ما أشرفها و أعظمها قدراً، حيث تضمنّت ريحانه رسول اللّه صلى الله عليه وآله و سيّد شباب أهل الجنّه من فدى بنفسه و نفوس اولاده و عشيرته و أصحابه فى سبيل الدّين و إحياء كلمه سيّد المرسلين. و قد وردت من الطريقين فى فضل هذه التربه عده روايات عن رسول اللّه(راجع الوسائل باب استحباب السجود على تربه الحسين - ع-ج ۱ ص ۲۳۶،، هب أنّه لم يرد عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله و لا عن أوصيائه ما يدل على فضل هذه التربه، أفليس من الحقّ أن يلازم المسلم هذه التربه،و يسجد عليها فى مواقع السجود؟ فإنّ فى السجود عليها - بعد كونها ممّا يصحّ السجود عليه فى نفسه - رمزاً و إشاره إلى أن ملازمها على منهاج صاحبها الذى قتل فى سبيل ألّدين و إصلاح المسلمين. (البيان فى تفسير القرآن ص ۴۶۶)

را بر زمین گذارد و سجده بر روی غیر خاک و سنگ و رمل و کلوخ و گیاه صحیح نیست، بنابراین سجده بر خوراکیها و پوشیدنی ها جایز نمی باشد و سجده بر خاک، به ویژه تربت امام حسین علیه السلام، بهتر از همه چیز است و شیعیان در این عمل از اهل بیت پیامبر خودصلی الله علیه وآله پیروی می کنند، چرا که آنان را امام خود می دانند. و آنان بر خاک بالأخص خاک قبر امام حسین علیه السلام سجده می نموده اند.

از سویی، تربت امام حسین علیه السلام جز خاک چیز دیگری نیست و خداوند خاک را برای پیامبر خودصلی الله علیه وآله پاک و محل سجده قرار داده است: (جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً) البته شرافت آن خاک زیاد است؛ چرا که خون شهیدی مانند فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله و فرزندان و یاران او که در راه احیای دین خدا کشته شده اند، بر آن ریخته شده است و از اهل البیت علیهم السلام نیز روایاتی در شرافت آن رسیده و اگر این روایات هم نمی بود، انتخاب این خاک برای سجده رمزی

برای پیروی از راه آن شهیدان پاک بود.

راه صحیح برای فهم حقایق و معارف اسلام

تردیدی نیست که دانش و علوم الهیه و معارف اسلامی که خداوند توسط جبرائیل بر قلب مبارک رسول خود حضرت محمّدبن عبداللّه صلی الله علیه وآله نازل نموده مخصوص آن حضرت و اهل بیت و جانشینان او بوده و به همین علت رسول خداصلی الله علیه وآله امّت خود را امر نموده که برای کسب معارف اسلامی تنها به اهل بیت او مراجعه کنند نه به دیگران.

(۱)

۱- الطریق الصحیح فی فهم حقایق الدین أقول: لاریب أنّ المعارف الإلهیّه التی نزل بها جبرئیل علیه السلام عن اللّه تبارک و تعالی علی قلب نبیّه محمّدصلی الله علیه وآله علمها مخصوص بالنبیّ و بأوصیاءه علیهم السلام و أمرالنبیّ صلی الله علیه وآله أمّته فی ذلک بالرجوع إلی أهل بیته و عترته لا إلی غیرهم فکلّ الأمّه محتاجون فی فهم معارف الإسلام إلیهم و هم لایحتاجون إلی أحد فی ذلک. و قال سبحانه: «و ما أرسلنا من قبلک إلاّ رجالاً نوحی إلیهم فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون بالبیّنات و الزبر. الایه (نحل /۴۳)و أهل الذکر آل محمّدصلی الله علیه وآله و قال النبیّ صلی الله علیه وآله: «إنّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی ما إن تمسّکتم بهما لن تضلّوا بعدی أبداً کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی». [مسند احمد ج ۳/۱۴]

بنابراین همه امّت برای فهم معارف و حقایق اسلام نیازمند به آنان بوده و هستند، در حالی که آنها در دانش و علم به احدی نیازمند نبوده، و از کسی کسب علم و دانش نکرده و آنچه می دانسته اند از ناحیه خداوند به آنان افاضه گردیده است و برای احدی این حقیقت پوشیده نیست.

خداوند نیز در قرآن مردم را مأمور نموده که به اهل ذکر مراجعه کنند و آنچه را نمی دانند از آنان سؤال نمایند و «اهل الذکر»، طبق تفاسیر شعیه و اهل تسنّن، جز اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله نیستند.

رسول خداصلی الله علیه وآله نیز در حدیث متواتر و قطعی ثقلین که احدی در باره آن تردیدی ندارد فرموده است: «من [برای هدایت شما] پس از خود، کتاب خدا، قرآن، و عترت و اهل بیت خویش را جایگزین خود می نمایم و تا زمانی که شما از کتاب خدا و اهل بیت من پیروی کنید و در معارف و حقایق دین خود به آنان تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد.»

این سخن و سخنان دیگری که از رسول خداصلی الله علیه وآله در باره اهل بیت آن حضرت رسیده سبب شده که شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در جمیع معارف اسلامی خود تنها به اهل بیت پیامبر خودعلیهم السلام مراجعه کنند و به آنان که عالم به حقایق دین و معارف قرآن هستند تمسّک جویند.

تمام جرمی که شیعه دارد همین است که همه چیز خود را از اهل بیت علیهم السلام گرفته است. مابه دشمنانمان می گوییم: اگر شما ما را مشرک و نجس و... می دانید باید اهل بیت پیامبر خودصلی الله علیه وآله را العیاذ بالله مشرک و نجس بدانید، چرا که آنچه ما می کنیم و می گوییم از آنان گرفته ایم، پس بهتر این است که شما به وضع حال خود و پدرانتان بنگرید که خود را

(۱)

۱- و فی ضوء هذا الکلام تمسّک الشیعه فی جمیع معارف دینهم بأهل بیت نبیّهم علیهم السلام ولکن غیرهم من المسلمین إستغنوا بعد رسول اللّه بآرائهم و إتبّعوا قول ألثّانی الذی قال: حسبنا کتاب اللّه ففارقوا أهل بیت نبیّهم علیهم السلام و لم یرجعوا فیما جهلوه إلیهم و أسسّوا بنیان الأنحراف و إلتجئوا بالآراء و المقاییس فی أحکا اللّه تعالی فضلّوا و أضلّوا کثیراً والعجب انّ من جاء من بعدهم إتبّعوهم أیضاً و قالوا: إنّا وجدنا آبائنا علی هذا و إنّا علی آثارهم مهتدون!!

از مراجعه به اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله بی نیاز دانستید و از سخن عمربن خطاب که گفت: «حسبنا کتاب اللّه» و از علوم امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را منع نمود، پیروی نمودید، گرچه او طبق اعتراف شما بیش از هفتاد مرتبه گفته است:

«اگر دانش علی و راهگشایی های او نبود من هلاک و رسوا شده بودم.» و ابوبکر نیز هنگامی که از پاسخ پیروان علی علیه السلام عاجز ماند گفت: «اقیلونی اقیلونی لست بخیرکم و علیّ فیکم»؛ یعنی: «بیعت خود را از دوش من بردارید. من بهتر شما نیستم در حالی که شخصیتی مانند علی بن ابی طالب علیه السلام بین شماست.»

حاصل این که شما با جدا شدن از علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام بنیاد انحراف و گمراهی را پایه گذاری نمودید و در بیان احکام خدا به قیاس و آرای فاسد و گمان های بی اعتبار خود تکیه نمودید و مردم را گمراه و احکام خدا را دگرگون کردید و بدعت های بی شماری را در دین خدا وارد نمودید تا جایی که سخنان بی پایه بعضی را که خود اعتراف نمودند که «پیامبر خداصلی الله علیه وآله چیزی را حلال کرده و من آن راحرام می کنم» و یا گفتند: «این عمل بدعت در دین است لکن نیکو بدعتی است» راپذیرفتید و سخن رسول خداصلی الله علیه وآله را رها نمودید!

عجیب آن است که در قرون اخیر نیز چون حجت بر شما تمام می شود و چاره ای ندارید همانند مشرکین می گویید: «انّا وجدنا آبائنا علی هذا...»؛ یعنی: «پدران ما چنین کرده اند و ما نیز به پیروی از آنان حرکت می کنیم»!

ص :۱۸۳

به هر صورت، با جدا شدن مردم از معارف اهل بیت پیامبرعلیهم السلام در بسیاری از مسایل اعتقادی و فقهی و سیاسی و غیره اختلاف های گوناگونی پدید آمد و مذاهب چهارگانه اهل سنت نمودار آن است.

امام صادق علیه السلام و دانشمندی از اهل تسنّن

در پایان این بخش لازم دیدن قصه عجیبی را [در رابطه با انحراف فکری اهل سنّت] که در روایات ما از یکی از دانشمندان اهل تسنّن نقل شده است بیان نمایم. مرحوم صدوق، در کتاب معانی الاخبار، از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» نقل نموده که آن حضرت فرمود: «معنای «إهدنا الصراط المستقیم» این است که خدایا، ما را کمک کن تا در راه مستقیم که منتهی به محبت تو و دین تو می شود و ما را از هوس ها و پیروی از آرای خویش نجات می دهد پایدار باشیم.»

سپس فرمود: «نمونه کسی که اهل انحراف و رأی و قیاس است شخصی است که من

(۱)

(۲)

۱- الإمام الصادق ۷ و العالم السنّی روی الصدوق علیه الرحمه فی معانی الأخبار عن الصّادق علیه السلام أنّه قال فی تفسیر قوله عزّوجلّ: «إهدنا الصراط المستقیم»: [یعنی] أرشدنا [إلی الصراط المستقیم، أرشدنا للزوم الطریق المؤدّی إلی محبّتک و المبلّغ إلی دینک و المانع من أن نتّبع أهواءنا فنعطب أو نأخذ بآرائنا فنهلک ثمّ قال علیه السلام]:

۲- فإنّ من إتّبع هواه وأعجب برأیه کان کرجل سمعت غثاء العامّه (الغثاء مایکون فوق الماء من الزبد والوسخ و غیرهما) تعظّمه و تصفه فأحببت لقاءه من حیث لایعرفنی لأنظر مقداره و محلّه، فرأیته قد أحدق به خلق [کثیر] من غثاء العامّه فوقفت منتبذاً عنهم متغشّیاً بلثام أنظر إلیه و إلیهم، فمازال یراوغهم حتّی خالف طریقهم و فارقهم و لم یقرّ فتفرّقت العوام عنه لحوائجهم، و تبعته أقتفی أثره فلم یلبث أن مرّ بخبّازٍ فتغفّله فأخذ من دکّانه رغیفین مسارقةً فتعجّبت منه ثمّ قلت فی نفسی: لعلّه معامله؟ ثمّ مرّ بعده بصاحب رمّان فمازال به حتّی تغفّله فأخذ من عنده رمّانتین مسارقةً، فتعجّبت منه ثمّ قلت فی نفسی: لعلّه معامله، ثمّ أقول: و ما حاجته إذاً إلی المسارقه؟ ثمّ لم أزل أتّبعه حتّی مرّ بمریضٍ فوضع الرغیفتین و الرمّانتین بین یدیه و مضی و تبعته حتّی استقرّ فی بقعه من الصحراء فقلت له: یا عبداللّه لقد سمعت بک و أحببت لقاءک فلقیتک و لکنّنی رأیت

دیـدم مردم عوام گرد او جمع می شدنـد و او را تعظیم و احترام می نمودند. من نیز علاقه پیدا نمودم که به طور ناشـناخته او را ملاقـات کنم و از نزدیک به حال او آگاه شوم. پس روزی دیـدم عـده زیادی از مردم او را احاطه نموده و او برای آنان سـخن می گویـد [و افکار فاسـد خود را به آنان منتقل می نمایـد] من در حالی که صورت خود را پوشانده بودم، در کناری به احوال اونگریسـتم تا مردم از گرد او متفرّق شدنـد و چون او حرکت نمود، همراهش رفتم تا این که دیدم به مغازه نانوایی رسـید و او را سرگرم نمود و دو قرص نان از دکان او برداشت. از او تعجب نمودم و پیش خود گفتم: شاید معامله ای بود؟

سپس راه خود را ادامه داد و چون به دکان انارفروشـی رسـید او را نیز سـرگرم نمود و دو دانه انار از مغازه او برداشت. من این بار نیز از کار او تعجب نمودم و پیش خود گفتم: شایـد معامله ای بوده است؟ سـپس با خود گفتم: اگر معامله ای می بود برای چه او را سـرگرم نمود و به صورت سـرقت مـال او را برداشت. باز همراه او رفتم تا این که دیـدم آن نان ها و انارها را نزد فقیر مریضی گذارد و از او گذشت. این بار نیز همراه او رفتم تا به بقعه ای در صحرا وارد شد. پس نزد او رفتم و به او گفتم:

من در بـاره تو چیزهـایی را شـنیده بودم و می خواسـتم تو را ملاقـات نمایم، ولی از تو چیزهایی را مشاهـده نمودم که قلب مرا مشغول نمود واکنون می خواهم از علّت آنها سؤال نمایم تا فکرم آسوده گردد. او گفت: مگر از من چه دیدی؟

گفتم: من تو را دیدم که دو قرص نان از خبّازی و دو دانه انار از انارفروشی سرقت

(۱)

(۲)

۱- منک ما شـغل قلبی وإنّی سأئلک عنه لیزول به شـغل قلبی، قال: ما هو؟ قلت: رأیتک مررت بخبّازٍ و سـرقت منه رغیفتین، ثمّ بصاحب الرّمان و سرقت منه رمّانتین! قال: فقال لی: قبل کلّ شی ءٍ حدّثنی من أنت؟ قلت: رجل من ولد آدم علیه السلام من أمّه محمّدصلی الله علیه وآله. قال: حدّثنی من أنت؟ قلت: رجل من أهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه وآله. قال:
۲- أین بلـدک؟ قلت: المـدینه. قـال: لعلّک جعفربن محمّـد بن علیّ بن الحسـین بن علیّ بن أبیطالب صـلوات اللّه علیهم؟ قلت: بلی. فقال لی: فما ینفعک شـرف أصـلک مع جهلک بما شـرّفت به و ترکک علم جدّک و أبیک لئلاّ تنکرما یجب أن یحمد و یمـدح علیه فاعله؟ قلت: و ما هو؟ قال: القرآن کتاب اللّه! قلت و ما الـذی جهلت منه؟ قال: قول اللّه عزّوجل؟: «من جاء بالحسـنه فله عشرأمثالها و من جاء بالسیّئه فلا یجزی

نمودی [و سپس به مستمند مریضی دادی]. او گفت: قبل از هر چیز شما خود را معرفی کنید. گفتم: من مردی از فرزندان آدم علیه السلام و از امّت محمّدصلی الله علیه وآله هستم. او گفت: کاملاًـ خود را معرفی کن. گفتم: مردی از اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله هستم. گفت: از کدام شهر هستی؟ گفتم: اهل مدینه هستم. پس گفت: آیا تو جعفربن محمّد علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام نیستی؟ گفتم: آری.

پس گفت: عجیب این است که تو با داشتن شرف نسب از دانش پدر و جدّ خود نادان و بی بهره هستی و عملی را که باید ستایش کنی و انجام دهنده آن را تمجید نمایی انکار می نمایی! گفتم: من از چه چیز جاهل و نادان مانده ام؟ او گفت: از قرآن، گفتم: از کدام آیه از آیات آن؟ او گفت: از آیه «مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَى إِلاَّ مِثْلَهَا».

سپس گفت: من با سرقت دو نان و دو انار تنها چهار گناه انجام دادم، ولی چون آنها را در راه خدا دادم، خداوند به واسطه هر کدام ده حسنه و پاداش برای من نوشت. پس من چهل حسنه و پاداش به دست آوردم و چون چهارگناه را از آن کم کنیم سی و شش حسنه و پاداش برای من باقی خواهد ماند!

امام صادق علیه السلام می فرماید: من به او گفتم: مادرت به عزایت بنشیند! تو نسبت به کتاب خدا نادان و جاهل هستی! آیا نشنیدی که خدای عزوجل می فرماید: «إنما يتقبّل اللّه من المتقيّن»؟ [یعنی: خداوند عبادت را تنها از پرهیزکاران می پذیرد] تو چون دو قرص نان و

(۱)

(۲)

۱- إلا مثلها» (انعام /۱۶۲) إلى أن قال:

۲- و إنّی لمّا سرقت الرغيفتين كانت سيّئيتن و لمّا سرقت الرّمانتين كانت سيّئتين فهذه أربع سيّئات فلمّا تصدّقت بكلّ واحد منهما كان لی بها أربعين حسنه فانتقص من أربعين حسنه أربع بأربع سيئات بقی لی ستّ و ثلثون حسنه. قلت: ثكلتك أمّك! أنت الجاهل بكتاب اللّه أما سمعت أنّه عزّوجلّ يقول «إنّما يتقبّل اللّه من المتقيّن»؟ (مائده /۳۱) إنّك لمّا سرقت رغيفتين كانت سيّئتين و لمّا سرقت رمّانتين كانت أيضاً سيّئتين و لمّا دفعتهما إلى غير صاحبيهما بغير أمر صاحبيهما كنت إنما أضفت أربع سيّئات إلى أربع سيّئات، فجعل يلاحظنی فانصرفت و تركته. [ثمّ] قال الصّادق عليه السلام: بمثل هذا التأويل القبيح [المستنكر]المستكره يضلّون و يُضلّون. (معانی الأخبار ص ۳۵)

دو انار را سرقت نمودی چهار گناه را مرتکب شدی و چون بدون رضایت صاحبانش به غیر صاحبان آنها رد نمودی چهار گناه دیگر نیز به آن افزودی [و هیچ گونه عبادتی را انجام ندادی]. پس او با شنیدن این سخنان نگاهی به من نمود [و سکوت کرد] و من از او جدا شدم.»

امام صادق علیه السلام پس از بیان این قصه می فرماید: «آن ها با مثل چنین تأویل زشت و قبیحی آیات قرآن را معنا می کنند و خود و دیگران را گمراه می نمایند.»

نامیدن غیر علی بن ابی طالب علیه السلام به امیرالمؤمنین

القاب علی بن ابی طالب علیه السلام فراوان است و مشهورترین آنها «امیرالمؤمنین» می باشد.

ماالقاب آن حضرت را در اول کتاب میزان الحق جمع آوری نمودیم و در این کتاب این سخن مطرح می شود که تنها علی بن ابی طالب علیه السلام را می توان «امیرالمؤمنین» نامید و حرام است به دیگری جزاو، حتی پیامبران و اوصیای آنان علیهم السلام، «امیرالمؤمنین» گفته شود.

صاحب وسائل، از کافی و تفسیر عیاشی، دو روایت نقل نموده که مفاد آنها همین معناست که جز علی بن ابی طالب علیه السلام را نمی توان امیرالمؤمنین نامید، گرچه امام معصوم باشد و این لقب مخصوص به آن حضرت است. سپس می گوید: روایات در این موضوع زیاد است.

علّامه مجلسی نیز در کتاب بحار روایات زیادی را نقل نموده که دلالت دارد بر حرمت این عمل. سپس می گوید: بعضی از فقها فرموده اند همه علمای امامیه این عمل را حرام می دانند.

(۱)

۱- تسمیه غیر علیّ بن أبیطالب علیه السلام بأمیرالمؤمنین روی فی الوسائل عن العیاشی و الکافی روایتین دالّتین علی حرمه تسمیه أحد بأمیرالمؤمنین و لو کان إماماً و إنّ هذا اللقب مخصوص بعلیّ بن أبیطالب علیه السلام ثمّ قال: و الروایات فی ذلک کثیره. (الوسائل ج ۱۱/۴۷۰) و روی العلاّمه المجلسی فی البحار روایات کثیره دالّه علی منع تسمیه غیر علیّ علیه السلام بأمیرالمؤمنین و قال: و نسب بعضهم عدم الجواز إلی الاصحاب. (البحار ج ۳۷/۲۹۰ - ۳۴۰)

مؤلّف گوید: در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «کسی که خود را امیرالمؤمنین بنامد و یا راضی شود که به او امیرالمؤمنین بگویند، اهل اُبنه می باشد و همانند قوم لوط خواهد بود.»

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود: آیا به حضرت بقیه اللَّه علیه السلام می توان با لقب امیرالمؤمنین سلام داد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «خیر، این نامی است که خداوند مخصوص علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داده است و به دیگری قبل از او و بعد از او این لقب گفته نشده، جز این که کافر بوده است.» پرسیده شد: فدای شما شوم! پس چگونه باید حضرت بقیه اللَّه علیه السلام را سلام بدهیم امام صادق علیه السلام فرمود: «بگویید: السلام علیک یا بقیّه اللَّه.»

مرحوم کلینی، در تفسیر آیه شریفه (فلّما رأه زلفهً سیئت وجوه الذین کفروا و قیل هذا الّذی کنتم به تدعون)، از امام باقرعلیه السلام نقل نموده که می فرماید: «این آیه در باره امیرالمؤمنین علیه السلام و مسلمانان زمان او نازل شده که آن حضرت را رها کردند و دیگران را به

(۱)

(۲)

ص: ۱۸۸

۱- أقول: و فی بعض الروایات عن الصّادق علیه السلام: انّ من سمیّ نفسه بأمیرالمؤمنین او رضی بان یقال له هذا اللقب یکون مأبوناً. و إلیک نصّ بعض الروایات: المستدرک... سئل الصّادق علیه السلام عن القائم علیه السلام یسلّم علیه بإمره المؤمنین؟ قال: لا، ذاک إسم سمیّ اللّه به أمیرالمؤمنین علیه السلام لم یسمّ به أحد قبله و لایتسمّی به بعده إلاّ کافر قال: جعلت فداک کیف یسلّم علیه؟ قال: یقولون: السلام علیک یا بقیّه اللّه. (المستدرک ج ۱/۱۷۹)

۲- الکافی... عن أبی جعفرعلیه السلام فی قوله: «فلّما رأوه زلفه سیئت وجوه ألّذین کفروا و قیل هذا الذی کنتم به تدّعون (الملک /۲۷) قال: هذه نزلت فی أمیرالمؤمنین و أصحابه ألّذین عملوا ما عملوا یرون أمیرالمؤمنین علیه السلام فی أغبط الاماکن لهم فیسی ء وجوههم ویقال لهم: «هذا الذی کنتم به تدّعون» الذی إنتحلتم إسمه. (الکافی ج ۱/۴۲۵) و فیه... قال ابوجعفرعلیه السلام لفضیل: یا فضیل لم یتسمّ بهذا الإسم غیر علیّ(علیه السلام) إلاّ مفتر کذّاب إلی یوم الناس هذا. (المصدر ج ۸/۲۸۸) أقول: ذکرنا تفصیل هذا فی «آیات الفضائل ص ۶۹۹) فی ذیل الآیه الماضیه فلیراجع الطالب.

جای او به عنوان خلیفه پیامبرصلی الله علیه وآله تأیید نمودند. آنان چون مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و منزلت او را در قیامت مشاهده می کنند [از شرمساری]صورت هایشان سیاه می شود. پس به آنان گفته می شود این همان آقایی است که شما نام او را بر خود نهادید و خود را به جای او امیرالمؤمنین نامیدید.»

امام باقرعلیه السلام به فضیل می فرماید: «ای فضیل! تاکنون هر کس جز علی بن ابی طالب علیه السلام ، امیرالمؤمنین نامیده شده مفتری و کذّاب بوده است.»

مؤلّف گوید: تفصیل این موضوع در کتاب آیات الفضائل، ص ۶۹۹، در ذیل آیه ۲۷ سوره ملک بیان شده است. به آن کتاب مراجعه شود.

هم نشینی با اهل بدعت

امام صادق علیه السلام می فرماید: «با اهل بدعت رفاقت و مجالست نکنید و گرنه مردم شما را از آنان می دانند.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «دین هر کسی را از رفیق و هم نشین او به دست آورید.»

امیر المؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «هر کس با اهل بدعت ملاقات کند و او را احترام نماید، در حقیقت، برای خراب کردن اسلام و نابود کردن آن کوشیده است.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «پس از من، چون اهل بدعت و شک را می بینید از آنان

(۱)

(۲)

(۳)

۱- مصاحبه اهل البدع الکافی... قال الصّادق علیه السلام: لاتصحبوا أهل البدع و لاتجالسوهم فتصیروا عند الناس کواحد منهم، قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: المرأ علی دین خلیله و قرینه. (الکافی ج ۲/۳۷۵)

۲- البحار... قال علیّ علیه السلام: من مشی إلی صاحب بدعه فوقّره فقد سعی فی هدم الاسلام. البحار ج ۲/۳۰۴)

۳- و فیه و الکافی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إذا رأیتم أهل الریب و البدع من بعدی فأظهروا البرائه منهم و أکثروا من سبّهم والقول فیهم و الوقیعه و باهتوهم کیلا یطمعوا فی الفسادفی الإسلام و یحذرهم الناس و لایتعلّمون من بدعهم یکتب اللّه لکم بذلک الحسنات ویرفع لکم به الدرجات فی الآخره. (الکافی ج ۲/۳۷۵)

بیزاری جویید و بسیار به آنان دشنام دهید و از آنان بدگویی کنید و با استدلال صحیح چنان آنان را محکوم و مجاب کنید که دیگر طمع در فساد بین مسلمانان و فریب دادن مردم را پیدا نکنند و مردم نیز از آنان دور شوند و بدعت های آنان را یاد نگیرند، و اگر با اهل بدعت این چنین برخورد کنید خداوند برای شما پاداش عمل نیک می نویسد و درجات شما را در آخرت بال می برد.»

ابوهاشم جعفری که از نیکان و بزرگان اصحاب حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضاعلیه السلام است می گوید:

موسی بن جعفرعلیه السلام به من فرمود:«برای چه با عبدالرحمان بن یعقوب رفت و آمد می کنی؟»

گفتم: او دایی من (برادر مادرم) است امام علیه السلام فرمود: «او در باره خداوند حرف خطرناکی می زند و خدا را تشبیه به مخلوق می نماید، تو یا باید یا با ما رفت و آمد کنی و او را ترک نمایی و یا با او رفت و آمد کنی و ما را رها نمایی.» گفتم: اگر من اعتقاد او را نپذیرم، باز ملامتی بر من هست؟ امام علیه السلام فرمود: «آیا نمی ترسی که عذاب و کیفری بر سر او فرود آید و تو را نیز بگیرد؟»

سپس فرمود: «مگر قصه آن مردی را که از اصحاب موسی علیه السلام بود نمی دانی که پدر او از فرعونیان بود و چون لشکر فرعون با موسی علیه السلام ملاقات نمود آن مرد از لشکر موسی علیه السلام جدا شد و به طرف لشکر فرعون رفت تا پدر خود را نصیحت کند و به لشکر موسی ملحق نماید، پس آن پدر گوش به حرف فرزند خود نداد و آن فرزند او را ملامت می نمود تا هر دو به کنار دریا رسیدند و غرق شدند و چون خبر به موسی علیه السلام رسید فرمود: آن فرزند در

(۱)

۱- و فی الکافی... عن الجعفری (ای داود بن القاسم الجعفری من اجلّه أصحاب الرضاعلیه السلام) قال: سمعت ابالحسن علیه السلام یقول: ما لی رأیتک عند عبدالرحمان بن یعقوب؟ فقال: انّه خالی فقال: إنّه یقول فی اللّه قولاً عظیماً یصف اللّه و لا یوصف فإمّا جلست معه و ترکتنا و إمّا جلست معنا و ترکته؟ فقلت: هو یقول ما شاء أیّ شی ء علیّ منه إذا لم أقل ما یقول؟ فقال ابوالحسن علیه السلام: أما تخاف ان تنزل به نقمه فتصیبکم جمیعاً؟ اما علمت بالذی کان من أصحاب موسی علیه السلام و کان ابوه من أصحاب فرعون فلّما لحقت خیل فرعون موسی تخلّف عنه لیعظ أباه فیلحقه بموسی فمضی ابوه و هو یراغمه حتّی بلغا طرفا من البحر فغرقا جمیعا فأتی موسی علیه السلام الخبر فقال: هو فی رحمه اللّه ولکن النقمه إذا نزلت لم یکن لها عمّن قارب المذنب دفاع. (المصدر)

رحمت خدا خواهد بود، و لکن عذاب چون نازل شود هر کس در کنار گنهکار باشد گرفتار آن خواهد شد؟»

حکم به غیر ما انزل الله

تردیدی نیست که مسؤولیت فتوا و قضاوت و حکم و اجرای حدود الهی برعهده فقیه جامع الشـرایط است و فقیه جامع الشرایط کسـی است که عارف به حلال و حرام و اجتهاد در احکام باشد و قدرت ردّ فروع به اصول واسـتنباط احکام راداشته باشد و از نظر دیانت و تقوا نیز در حد عالی و مصداق حدیث مرویّ از حضرت بقیهاللّه عجل الله فرجه الشریف بوده باشد که می فرماید: «من کان من الفقها صائناً لنفسه حافظاً لـدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوام أن یقلّـدوه»؛ یعنی «مردم باید از فقهایی تقلید کنند که چهار خصلت در آنها وجود داشته باشد:

۱- مصون از انحراف و خطا باشند؛ ۲- دین خود را بتوانند در مواقع خطر و فتنه حفظ کنند؛ ۳- از پیروی هوا وهوس دور بوده و قدرت مخالفت باخواسته های نفسانی خویش را داشته باشند؛ ۴- در عمل به احکام ودستورات واجب و حرام اسلام کوتاهی نکنند و مطیع امر مولای خود باشند.»

و امـام صادق علیه السـلام نیز می فرمایـد: «[برای قضاوت و حکم] از بین خودتان [یعنی شـیعیان] شخصـی را انتخاب کنیـد که عارف به حلال و حرام ما باشد و من چنین شخصی را برای شما قاضی قرار دادم.»

(۱)

۱- الحکم بغیر ما أنزل اللّه الکافی: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن فضّال عن ثعلبه عن صباح الأزرق عن حکم الحنّاط عن أبی بصیر عن أبی جعفرعلیه السلام و (عن) حکم عن أبی أبی یعفور عن أبی عبداللّه علیه السلام قالا: من حکم فی در همین بغیر ما أنزل اللّه عزّوجلّ ممّن له سوط أوعصا فهو کافر بما أنزل اللّه عزّوجلّ علی محمّدصلی الله علیه وآله. (الکافی ج ۷/۴۰۷)

البته چنین فقیهی هرگز فتوای بدون دلیل و قضاوت خارج از موازین شرعی نخواهد داشت وفقهای ما تاکنون چنین بوده اند و ان شاء اللّه خواهند بود و هرگز آن آقای بزرگوار که ناظر به احوال شیعیان و اشراف بر امور آنان دارند نخواهند گذارد که افراد بی کفایت چنین منصبی را اشغال کنند؛ چراکه فقها نوّاب و وکلای آن بزرگوارند و امکان ندارد آن حضرت نسبت به وکلاـ و نوّاب خود بی توجه باشند و در تعیین آنان برای چنین مسؤولیتی دخالت نفرمایند، و البته برای ما ثابت شده است که تاکنون دخالت فرموده اند و خواهند فرمود.

به هر حال، این خطر برای فقها و قضات وجود دارد که خدای ناخواسته، بدون دقت کافی مدرک صحیح ومعتبری قضاوت کنند و یا فتوا بدهند از این رو، لاـزم است که به این خطر توجه شود و روایاتی راکه در مورد فتوا و یا حکم به غیر ما انزل دهند وارد شده است را بیشتر ملاحظه فرمایند.

می توان گفت که این روایات در مورد نقل مسایل و احکام فهی نیز جاری است، و مسأله گو نیز باید در نقل حکم خدا کاملاً دقت نماید.

اینک به بعضی از روایات این بخش اشاره می کنیم و از خداوند، عصمت و تأیید می طلبیم. فانّه خیر ناصر و معین.

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از ابوبصیر و ابن ابی یعفور نقل نموده که آنها گویند: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که دارای قدرت و سوط و عصا باشد و در باره دو درهم حکم بی جا و به غیر ما انزل اللّه بکند، نسبت به آنچه بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شده کافر خواهد بود.»

در همان کتاب، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که در باره دو درهم به باطل حکم کند و سپس با قدرتی که دارد آن را اجرا نماید، مصداق این آیه شریفه خواهد

(۱)

۱- و فیه عن عبداللّه بن مسکان رفعه قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من حکم فی در همین بحکم جور ثمّ جبر علیه کان من أهل هذه الآیه «و من لم یحکم بما أنزل اللّه فأولئک هم الکافرون (المائده /۴۴). فقلت: و کیف یجبر علیه؟ فقال: یکون له سوط و سجن فیحکم علیه فإذا رضی بحکومته و إلاّ ضربه بسوطه و حبسه فی سجنه. (المصدر ص ۴۰۸)

بود: «و من لم یحکم بما انزل اللّه فأولئک هم الکافرون»؛ یعنی کسانی که برخلاف آنچه خدا بر پیامبرش نازل نموده حکم کنند، به خدا کافر خواهند بود.»

در همان کتاب، از معاویه بن وهب نقل شده که گوید: ازامام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هر قاضی و حاکمی که به خطا بین دو نفر قضاوت کند، بیش از فاصله زمین تا آسمان سقوط می کند.»

در همان کتاب، از سعیدبن بجلی نقل شده که گوید: من با ابن ابی لیلی قاضی همتای کجاوه و همسفر بودم تا به مدینه رسیدیم و ناگهان در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله به امام صادق علیه السلام برخورد نمودیم. پس من به ابن ابی لیلای قاضی گفتم: برخیز تا خدمت آن حضرت برویم. او گفت: برای چه نزد او برویم؟ گفتم: با او سخن می گوییم مسایلی را از او سؤال می کنیم. چون حرکت کردیم و خدمت آن حضرت رسیدیم، امام علیه السلام به من فرمود: «این کیست که با خود آورده ای؟» عرض کردم: این ابن ابی لیلا قاضی مسلمین است.

پس آن حضرت روی مبارک به او نمود و فرمود: «تو ابن ابی لیلا، قاضی مسلمانان هستی؟» او گفت: آری. امام علیه السلام به او فرمود: «آیا مال این را می گیری و به او می دهی و حکم به قتل دیگری می کنی و بین زن و شوهر ار با حکم خود جدایی می اندازی و از کسی نمی ترسی؟» او گفت: آری امام صادق علیه السلام فرمود: «با چه چیز قضاوت می کنی؟» او

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن معاویه بن وهب قال: سمعت ابا عبداللّه علیه السلام یقول: أی قاض قضی بین إثنین فأخطأ سقط أبعد من السماء (المصدر)

۲- و فیه عن سعیدبن أبی الخضیب البجلی قال: کنت مع أبن أبی لیلی مزامله حتّی جئنا إلی المدینه فبینا نحن فی مسجد الرسول صلی الله علیه وآله إذا دخل جعفربن محمدعلیهما السلام فقلت لابن أبی لیلی: تقوت بنا إلیه فقال: و ما نصنع عنده؟ فقلت: نسائله و نحدّثه، فقال: قم فقمنا إلیه، فسائلنی عن نفسی و أهلی، ثمّ قال: من هذا معک؟ فقلت: أبی أبی لیلی قاضی المسلمین فقال له.

۳- انت ابن أبی لیلی قاضی المسلمین؟ قال: نعم، قال: تأخذ مال هذا فتعطیه هذا؟ و تقتل و تفرّق بین المرء و زوجه؟ لاتخاف فی ذلک أحداً قال: نعم، قال: فبای شی ء تقضی؟ قال: بما بلغنی عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله و عن علیّ علیه السلام و عن أبی بکر و عمر قال: فبلغک عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله أنّه قال: إنّ علیّاًعلیه السلام أقضاکم؟ قال: نعم، قال: فکیف تقضی بغیر قضاء علی علیه السلام و قد بلغک هذا، فما تقول: إذا جیی ء بأرض من فضّه و سماء من فضّه ثمّ أخذ رسول اللّه صلی الله

عليه وآله بيدك فأوقفك بين يدى ربّك فقال:

گفت: به آنچه از رسول خداصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام و ابی بکر و عمر به من رسیده قضاوت می کنم.

امام علیه السلام فرمود: «آیا از رسول خداصلی الله علیه وآله به تو رسیده است که علی علیه السلام از همه امت به قضاوت داناتر است؟» او گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس چگونه با چنین روایتی که شنیده ای بر خلاف قضاوت علی علیه السلام قضاوت می کنی؟» سپس به او فرمود: «چه خواهی گفت در قیامت، هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله دست تو را بگیرد و تو را در پیشگاه خداوند برای حساب آماده کند و بگوید: خدایا! این شخص به غیر آنچه من قضاوت نمودم قضاوت نمود؟» پس رنگ صورت ابن ابی لیلا مانند زعفران زرد شد و به من گفت: من دیگر با تو همسفر نیستم و با تو سخن نخواهم گفت. پس برای خود همسفری فراهم کن.

قیاس و استحسان

غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروان آنان، به واسطه جدا شدن از خاندان وحی و حاملان قرآن و عالمان به تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن، هنگامی که بر مسند حکومت غاصبانه و ظالمانه خود نشستند و از فهم آیات قرآن و احکام الهی عاجز ماندند، احکام خدا را به فکر ناقص و گمان واهی خود زیر و رو کردند و بدعت های فراوان در دین خدا وارد نمودند و از آن خشنود بودند.

آنان، در حالی که ولی خدا و دانای به احکام او و مبیّن آیات قرآن در کنارشان بود، از دانش و علم او استفاده نکردند.

و دیگران را بر او مقدم داشتند پیروان آنان نیز از آن زمان تاکنون راه آنان را ادامه داده و نظر آنان را حتی بر فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله- چنان که گذشت و خواهد آمد- مقدم داشته و مقدم می دارند. مردم نیز از آنان پیروی کردند و بر آنان انکار

و اعتراض نکردند و شریک جنایت و ظلم آنان شدند. حقاً که لعنت خدا و ملائکه و همه مخلوق او بر آنان باد.

خداونـد در آیاتی از قرآن آنان را مذمّت نموده و در سوره محمّدصـلی الله علیه وآله می فرماید: «[ای مردم] آیا شخصـیتی که دارای علوم الهی و نشانه های حق می باشد، مانند کسـی است که عمل خویش را نیکو پنداشته و از هوای نفس خویش پیروی می کند؟!»

علی بن ابراهیم قمی می گویـد: مقصود از (أفمن کان علی بیّنهٍ من ربّه) امیرالمؤمنین علیه السلام است و مقصود از (کمن زیّن له سوء عمله و اتبّعوا أهوائهم) غاصبین خلاقت هستند.

در تفسیر مجمع البیان، از امام باقرعلیه السلام نقل شده که می فرماید: «مقصود از آیه (کمن زیّن له سوء عمله) منافقین هستند.»

و در سوره نجم نیز می فرمایـد: آنان «[غاصـبان خلافت] در احکام خدا از گمان و خواسـته نفس خود پیروی کردند، در حالی که از سوی خداوند برای آنان هادی و رسول و کتاب آمده بود.»

علاّمه مجلسی، در کتاب بحار، از نهج البلاغه و احتجاج نقل نموده که

(۱)

(۲)

۱- البحـار عن نهـج البلاـغه عن أمیرالمؤمنین علیه السـلام أنّه قـال: ترد علی أحـدهم القضـیّه فی حکم من الأحکام فیحکم فیها برأیه، ثمّ تردتلـک القضـیّه بعینهـا علی غیره فیحکم فیهـا بخلاـف قـوله، ثمّ تجتمع القضـاه بـذلک عنـدالإمام الّـذی إسـتقضاهم فیصوّب آراءهم جمیعـاً و إلههم واحـدٌ، و کتابهم واحـدٌ، أفأمرهم اللّه سـبحانه بالإختلاف فأطاعوه أم نهاهم عنه فعصوه؟ أم انزل اللّه دینـاً ناقصـاً فاسـتعان بهم علی إتمـامه؟ أم کانوا شـرکاء له فلهم أن یقولوا و علیه أن یرضـی؟ أم أنزل دینا تاماً فقصـرالرسول صلی الله علیه وآله عن تبلیغه و أدائه؟ و اللّه سـبحانه یقـول: مـا فرَّطنـا فی الکتـاب من شـی ء. وفیه تبیـان کـلّ شـیٍ ء، و ذکر أنَّ الکتـاب یصـدِّق بعضه بعضـاً و أنّه لاإختلاف فیه فقال سـبحانه: و لو کان من عنـدغیراللّه لوجـدوا فیه إختلافاً کثیراً. و إنّ القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق لاتفنی عجائبه و لاتنقضی غرائبه و لاتکشف الظلمات إلاّ به. (البحار ج ۲/۲۸۴، نهج البلاغه ۱/۵۴)

۲- قال العلاّمه المجلسـی: هـذا تشـنیع علی من یحکم برأیه و عقله من غیر رجوع إلی الکتاب و السـنّه و إلی أئمّه الهـدی علیهم السلام فإنّ حقیّه هذا إنّما یکون إمّا بإله آخر بعثهم أنبیاء و أمرهم بعدم الرجوع إلی هذا النبیّ المبعوث و أوصیائه علیهم السلام، أوبأن یکون اللّه شرّک بینهم و بین النبیّ صلی الله علیه وآله فی النبوّه، أو

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مردم حادثه ای را نزدیکی از قضات آنان [یعنی اهل تسنّن] می برند و او به رأی خود در باره آن حکم می کند و عین همان حادثه را نزد قاضی دیگری می برند و او نیز به رأی خود چیزی بر خلاف قاضی اول حکم می کند. سپس این قاضیان نزد قاضی القضاتی که آنان را منصوب نموده جمع می شوند و او آرای همه آنان را تصویب و تأیید می کند، در حالی که خدای آنان یکی است و کتاب آنان یکی است!

شگفتا! آیا خداوند آنان را امر به اختلاف نموده و آنها از او اطاعت می کنند؟ و یا آنان را از اختلاف نهی نموده و آنها نافرمانی او را می کنند؟ و یا برای آنان دین ناقصی فرستاده و از آنان کمک خواسته که آن را تکمیل نمایند؟ و یا آنان شرکای اویند و حق دارند هر چه می خواهند در دین خدا بگویند و خداوند گفته آنان را تأیید کند؟ و یا خداوند دین کاملی را فرستاده و رسول خداصلی الله علیه وآله در رساندن آن به مردم کوتاهی نموده؟

در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: ما در قرآن از هیچ حکمی فروگذار نکردیم، و یا می فرماید: حکم هر چیزی در قرآن بیان شده است، و یا می فرماید: آیات قرآن همدیگر را تصدیق و تأیید می نماید و اختلافی بین آنها نیست و اگر این قرآن از ناحیه غیر خداوند نازل شده بود مردم اختلاف فراوانی در آن می دیدند.»

سپس فرمود: «ظاهر قرآن زیبا و شگفت آور است و باطن آن عمیق و بی نهایت است و شگفتی های آن تمام شدنی نیست و تاریکی ها و حقایق پنهان جز با قرآن بر طرف نمی شود.»

(۱)

(۲)

ص: ۱۹۶

۱- بأن لایکون اللّه عزّوجّل بین لرسوله صلی الله علیه وآله جمیع ما یحتاج إلیه الاُمه، أوبأن بیّنه له لکن النبیّ قصر فی تبلیغ ذلک و لم یترک بین الاُمّه أحداً یعلم جمیع ذلک، و قد أشارعلیه السلام إلی بطلان جمیع تلک الصور، فلم یبق إلا أن یکون بین الاُمّه من یعرف جمیع ذلک و یلزمهم الرجوع إلیه فی جمیع احکامهم.
۲- ثمّ قال: و أمّا الاختلاف الناشی ء من الجمع بین الأخبار بوجوه مختلفه أو العلم بالاخبار المتعارضه باختلاف المرجحات التی تظهر لکل عالم بعد بذل جهدهم و عدم تقصیرهم فلیس من ذلک فی شی ء، و قد عرفت ذلک فی باب إختلاف الأخبار، و یندفع بذلک إذا أمعنت النظر کثیر من التشنیعات الّتی شنّعها بعض المتأخّرین علی أجلّه العلماء الأخیار(البحار ج ۲۸۴/۲).

در کتاب بحار، از احتجاج نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مبغوض ترین و بدترین مردم نزد خداوند دو نفر می باشند: نخست، کسی که خداوند او را به خود واگذارد و لطف خود را از او قطع نماید و او از راه صحیح دیانت خارج گردد و مردم برای بدعت ها و سخنان کفرآمیز او به او احترام کنند، چنین کسی فتنه ای است برای هر کس که فریفته اش شود و از راه خوبان منحرف گردد. چنین کسی سبب انحراف مردم و ضامن خطاهای خود و دیگران خواهد بود.

دوم، کسی که نادانی ها و جهالت ها را یکجا در خود جمع نمود و به وسیله آن جاهلان و نادان های امت را فریب داد. او خود را اسیر فتنه نمود [و از خطر آن غافل ماند] و کور و نابینا گردید و نامردان نادان او را عالم شمردند، در حالی که او از علم هیچ بهره ای نداشت...»

مؤلّف گوید: مقصود آن حضرت از این دو نفر که مبغوض ترین مردم نزد خدا هستند اولی و دومی می باشد. البته مراد آن حضرت از شخص اول ظاهراً عمربن خطاب است و از شخص دوم ابوبکر ابن ابی قحافه است که با نادانی و جهالت خود را در فتنه بزرگی انداخت و مردم نیز از او پیروی نمودند و کردند آنچه کردند:

در کتاب احتجاج نیز از آن حضرت نقل شده که بعد از سخنان گذشته فرمود:

«ای مردم! بر شما واجب است نسبت به کسانی که غدری در قیامت نسبت به

(۱)

(۲)

ص: ۱۹۷

۱- و فیه عن الاحتجاج: روی أن أمیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه قال: إنّ ابغض الخلائق إلی اللّه تعالی رجلان: رجل و کله اللّه إلی نفسه فهو جائر عن قصدالسبیل، سائر بغیر علم و لادلیل مشعوف بکلام بدعه و دعاء ضلاله، قد لهج بالصوم و الصلاه فهو فتنه لمن افتتن به، ضالّ عن هدی من کان قبله، مضلّ لمن اقتدی به فی حیاته و بعد وفاته، حمّال خطایا غیره، رهن بخطیئته.

۲- و رجل قمش جهلاً فوضعه فی جهّال الامّه، غارّ فی أغباش الفتنه، عمّ بما فی عقد الهدنه، قد سمّاه اشباه الرجال عالماً و لیس به، بکر فاستکثر ماقلّ منه خیرٌ ممّا کثر، حتّی إذا ارتوی من آجن و أکثر من غیر طائل. جلس بین الناس قاضیاً ضامناً لتخلیص ما التبس علی غیره، إن خالف من سبقه لم یأمن من نقض حکمه من یأتی من بعده، کفعله بمن کان قبله، و إن نزل به إحدی المبهمات هیّألها حشواً رثّاً من رایه ثمّ قطع به، فهو من لبس الشبهات فی مثل نسج العنکبوت لایدری أصاب أم أخطا، إن أصاب خاف أن یکون قد أخطأ، و إن أخطأ رجا أن یکون قد أصاب، جاهل خبّاط

معرفت به آنان ندارید به آنان معرفت و شناخت پیدا کنید و از آنان پیروی و اطاعت نمایید؛ چرا که علوم همه پیامبران خدا- از آدم تا خاتم پیامبران حضرت محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه وآله - نزد عترت و اهل بیت پیامبر شما نهفته است. پس برای چه به گمراهی کشیده می شوید و به این سو و آن سو می روید؟!»

آن گاه فرمود: «ای کسانی که از نسل سوار شدگان در کشتی نوح هستید! اکنون مَثَل کشتی نوح علیه السلام اهل بیت پیامبر شما هستند و چنان که در آن زمان همراهان آن حضرت در کشتی نجات یافتند امروز نیز هر کس همراه ما اهل پیامبرصلی الله علیه وآله شود نجات خواهد یافت و من به راستی نجات آنان را ضمانت می کنم و بر آن سوگند یاد می نمایم و نسبت به کسانی که از آنان تخلّف نمایند اعلان خطر و عذاب می نمایم.»

سپس فرمود: «مگر به شما اطلاع نرسید که رسول خداصلی الله علیه وآله به شما در حج الوداع فرمود: من دو چیز بزرگ و ارزشمند را بین شما باقی می گذارم و آنها کتاب خدا، قرآن، و عترت و اهل بیت من هستند و از یکدیگر جدا نخواهد شد تا در قیامت نزد کوثر مرا

(۱)

(۲)

۱- جهلات، عاش رکاب عشوات، لم یعض علی العلم بضرس قاطع، یذری الروایات إذراء الریح الهشیم، لاملی ء و اللّه بإصدار ما ورد علیه، لایحسب العلم فی شی ء أنکره، و لایری أنّ من وراء ما بلغ منه مذهباً لغیره، و إن قاس شیئاً بشی ء لم یکذب رأیه، و إن أظلم علیه أمراکتتم به لما یعلم من جهل نفسه، یصرخ من جور قضائه الدماء، و تعجُّ منه المواریث، إلی اللّه أشکومن معشریعیشون جهّالاً و یموتون ضلاّلاً. (الإحتجاج - ج ۱/۳۹۰ الکافی ج ۱/۵۵)

۲- و فیه: و روی أنّه علیه السلام قال بعد ذلک: أیّها الناس علیکم بالطاعه و المعرفه بمن لا تعتذرون بجهالته، فإنّ العلم الّذی هبط به آدم و جمیع ما فضّلت به النبیّون إلی خاتم النبیّین فی عتره نبیّکم محمّدصلی الله علیه وآله فأنّی یتاه بکم؟! بل أین تذهبون؟! یا من نسخ من أصلاب السفینه، هذه مثلها فیکم فارکبوها، فکمانجا فی هاتیک من نجا فکذلک ینجو فی هذه من دخلها، أنا رهین بذلک قسماً حقّاً، و ما أنا من المتکلّفین، و الویل لمن تخلّف ثمّ الویل لمن تخلّف، أما بلغکم ما قال فیکم نبیّکم صلی الله علیه وآله حیث یقول فی حجّه الوداع: «انّی تارکٌ فیکم الثقلین ما إن تمسّکتم بهما لن تضلّوا، کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی و إنّهما لن یفترقاحتّی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما»، ألا هذا عذب فرات فاشربوا، و هذا ملحٌ أجاج فاجتنبوا. (المصدر ص ۳۹۱ نهج البلاغه ج ۱/۱۵۴ البحار ج ۲/۲۸۵)

ملاقات نماینـد و تا زمانی که شـما به قرآن و عترت و اهل بیت من تمسّک و توسل جوییـد و از آنها پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد پس به دقت بنگرید که بعد از من با آنها چه خواهید کرد؟»

آن گاه فرمود: «پیروی از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله رو تمسّک به قرآن همانند آب شیرین و گوارایی است پس از آن بنوشـید تا نجات یابیـد. و جـدا شـدن از آنها نیز هماننـد آب شور و تلـخ و ناگوار است و شـما باید از آن دور شوید تا هلاک نگردید.»

تفسیر به رای

بـدعت به معنـای نوآوری در دین و یا کم کردن چیزی از آن است و تفسـیر به رأی این است که کسـی آیات متشابه و مجمل قرآن را که اسـراری در آن ها نهفته است و جز خـدا و رسول او و اوصـیا و جانشـینان آن حضـرت اسـرار و حقایق آنها را نمی داننـد، با فکر ناقص خود معنا کند و آن را معنای آیه قرآن بداند. این عمل - چنان که گذشت - حرام و از گناهان بزرگ می باشد.

خداوند در قرآن می فرماید: «کسانی که در قلوب آنان انحراف از حق و میل به باطل می باشد برای فتنه انگیزی از ظاهر آیات متشـابه اسـتفاده می نماینـد و به ظاهر آن ها تمسّک می جوینـد و تأویل آن آیات را مطابق خواسـته خود معرفی می کننـد، در حـالی که تأویـل و معنـای واقعی این آیـات را جز خداونـد «والراسـخون فی العلم» [یعنی امیرالمؤمنین و امامـان بعـد از او]نمی دانند.»

(۱)

۱- البدعه فی الدین و التفسیر بالرأی قال اللّه سبحانه: فأمّا ألّذین فی قلوبهم زیغ فیتّبعون ما تشابه منه إبتغاء الفتنه و ابتغاء تأویله و مـایعلم تـأویله إلاّـ اللّه و الراسـخون فی العلم. الکـافی... قـال الباقرعلیه السـلام: کلّ بـدعه ضـلاله و کلّ ضـلاله سبیلها إلی النّار. (الکافی ج ۱/۵۴ البحار ج ۲/۳۰۳ و۳۰۸)

و اما در باره حرمت تفسیر به رأی و بدعت - چنان که گذشت و خواهد آمد - روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام به ما رسیده که به جهت اختصار به بعضی از آنها اشاره می شود.

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از امام باقرعلیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی به آتش و عذاب الهی منتهی می شود.»

مرحوم صدوق، در کتاب عیون، از حضرت رضا، از پدرانش، ازامیرالمؤمنین، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت می فرماید: «خداوند عزّ و جلّ فرمود: ایمان به من نیاورده کسی که کلام مرا به رأی خود تفسیر کند، و مرا نشناخته است کسی که مرا به مخلوق تشبیه نماید، و بر دین من نخواهد بود کسی که در دین من قیاس کند.»

علّامه مجلسی، در کتاب بحار، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «از اهل رأی و قیاس پرهیز کنید، چرا که آنان چون از حفظ سنّت های دین [و سخنان ما]عاجز ماندند حلال و حرام را با رأی و گمان خود بیان کردند. از این رو، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال نمودند و گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه کردند.»

و در همان کتاب، از علل الشرایع نقل شده که رسول صلی الله علیه وآله فرمود: «صاحب بدعت توبه نمی کند و خداوند نیز توبه او را نمی پذیرد.» گفته شد: برای چه؟ فرمود: «چون محبت به آن بدعت در قلب او جایگزین می گردد. از این رو، موفق به توبه نمی شود.»

امیر المؤمنین علیه السلام درباره اسرار بدعت و تفسیر به رأی و بروز فتنه و انحراف فرمود:

(۱)

(۲)

(۳)

۱- البحار عن العلل... قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: أبی اللّه لصاحب البدعه بالتوبه قیل: یا رسول اللّه و کیف ذاک؟ قال: إنّه قد أشرب قلبه حبّها. (البحار ج ۲/۲۹۶) البحار عن العیون... عن الرضا عن آباءه عن أمیرالمؤمنین علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال اللّه جلّ جلاله: ما آمن بی من فسّر برآیه کلامی، وما عرفنی من شبّهنی بخلقی و ما علی دینی من إستعمل القیاس فی دینی. (المصدر ص ۲۹۷)

۲- البحار... قال النبیّ صلی الله علیه وآله: إیّاکم و أصحاب الرأی فإنّهم أعیتهم السنن أن یحفظوها فقالوا فی الحلال و الحرام برأیهم، فأحلّوا ما حرّم اللّه و حرّموا ما أحّل اللّه فضلّوا و أضلّوا. (المصدر ص ۳۰۸)

۳- البحار عن المحاسن... عن محمّدبن مسلم عن أبی جعفرعلیه السلام قال: خطب علیّ أمیرالمؤمنین علیه السلام الناس فقال:

أيّها الناس إنّما بـدء وقوع الفتن أهواء تتبع و أحكام تبتـدع يخالف فيها كتاب اللّه، يقلّـد فيها رجال رجالاً، و لو أنّ الباطل خلص لم يخف على ذى حجى، و لو أنّ الحقّ خلص لم يكن

«ای مردم! شروع فتنه ها از هواها و هوس ها و از بدعت هایی است که بر خلاف کتاب خدا انجام می گیرد و مردم از یکدیگر نسبت به آنها تقلید می کنند. البته اگر باطل به صورت واقعی خود می ماند و به شکل حق نشان داده نمی شد، و اگر حق نیز آمیخته به باطل نمی گردید، حقیقت بر مردم پوشیده نمی شد، و لکن [منافقان و اهل فتنه] حق و باطل را مخلوط می کنند و آن مخلوط را نشان مردم می دهند و در آن صورت شیطان مسلّط بر اولیای خود خواهد شد و آنان را گمراه خواهد نمود، جز کسانی که خداوند دل های آنان را بر ایمان ثابت نموده باشد.»

استفاده از قرآن از غیر طریق اهل البیت علیهم السلام

تردیدی نیست که علم تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن تنها نزد خاندان نبوت صلوات اللّٰه علیهم اجمعین قرار دارد و دیگران طبق فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله باید به آنان مراجعه نمایند واز معدن علم و دانش آنان استفاده کنند. بدیهی است که فرق اسلامی - جز شیعیان و پیروان اهل البیت علیهم السلام - در فهم آیات قرآن، به خاندان نبوت مراجعه نمی کنند و از فهم ناقص خود استفاده می نمایند و بدین علت اشتباهات آنان در ابعاد مختلف اسلامی فراوان بوده و خواهد بود و عجیب آن است که آنها شیعیان را متهم می کنند که

(۱)

(۲)

ص: ۲۰۱

۱- إختلاف، و لکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فیجیئان معاً فهنالک إستحوذ الشیطان علی أولیاءه و نجی ألّذین سبقت لهم من اللّه الحسنی. (البحار ص ۳۱۵)

۲- فی جوف الفرأ تفسیر القرآن من غیر طریق اهل البیت علیهم السلام قال اللّه سبحانه: هوالذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ أمّ الکتاب و اُخر متشابهات فأمّا ألّذین فی قلوبهم زیغ فیتّبعون ما تشابه منه إبتغاء الفتنه و إبتغاء تأویله و ما یعلم تأویله إلّا اللّه و الراسخون فی العلم. (آل عمران /۶) أقول: و لعلّ الحرمه من جهه تفسیر القرآن بالرأی و إتّباع الهوی و ابتغاء الفتنه کما قال اللّه سبحانه: فلا تتبعوا الهوی أن تعدلوا. (النساء /۵۱۴) و لاـ تتّبغوا أهواء قومٍ قد ضلّوا من قبل و أضلّوا کثیراً. (المائده /۷۷) و قولهم علیهم السلام: من فسرّ القرآن برآیه فلیتبوء مقعده من النّار.

شما قرآن را تأویل می کنید، در حالی که آنچه در تفاسیر شیعه از تأویل و تفسیر و بیان ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه هست از اهل البیت و ائمه معصومین علیهم السلام گرفته شده است.

شبی در مسجدالحرام نشسته بودم. ناگهان یکی از شیوخ وهابی ها در کنار من قرار گرفت و جزوه ای به من داد که در آن تیترهایی از اعتقادات وهابیت و تهمت هایی که به شیعه می زنند نوشته شده بود. من مقداری از آن جزوه را نگاه کردم، دیدم نوشته خدا بر روی عرش نشسته است. به او گفتم: این جمله کفرآمیز چیست که در این جزوه نوشته اید؟ او گفت: چه کفری؟ گفتم: نوشته ای خدا بر بالای عرش نشسته است. آیا خدایی که بر بالای عرش نشسته اینجا نزد ما هست یا نیست؟ او متحیر ماند و گفت:

این ظاهر قرآن است که می گوید: (إنّ اللّه علی العرش استوی). سپس اضافه کرد: شما شیعه ها قرآن را تأویل می کنید و از پیش خود معنایی بر آن می افزائید. سپس صحبت او به طول انجامید و ما را متهم به شرک و تحریف و تأویل قرآن و... نمود تا این که من در پاسخ همه سخنان او گفتم: فرق بین ما و شما این است که شما قرآن را با فکر خود معنا می کنید و مثلاً معنای جمله (انّ اللّه علی العرش استوی) را می گویید: «خدا روی عرش نشسته است»، در حالی که این کفر محض است و خداوند هرگز جسم نیست و نیاز به مکان ندارد و در آیه دیگر می فرماید: (اینما تولّوا فثم و جه اللّه) یعنی از هر سو بنگری خدا در آن سو خواهد بود. ولی ما شیعیان قرآن را از خاندان نبوت می گیریم و طبق تفسیر آنان قرآن را معنا می کنیم و این گونه سخنان کفرآمیز را نمی گوییم.

خداوند در سوره آل عمران به رسول خودصلی الله علیه وآله می فرماید: «از نشانه های حق این است که خداوند این کتاب را بر تو نازل نمود که آیات آن برخی محکم و روشن است – و آن ها اساس این کتاب است – و برخی متشابه و مجمل می باشد که نیاز به بیان و توضیح دارد [و برای فهم آن ها باید به خاندان وحی مراجعه نمود که جز آن ها کسی از حقایق این گونه آیات مطلع نیست]، اما کسانی که از صراط مستقیم دین خارجند و به دنبال فتنه گری هستند، چنین آیاتی را [بدون مراجعه به اهلش]معنا می کنند و از خود معنایی برای آن ها بیان می نمایند، در حالی که مقصود از این آیات را جز خداوند و راسخان در علم [یعنی کسانی که علم و دانش آنها از طرف خداوند افاضه شده است]نمی دانند.»

ص :۲۰۲

مؤلّف گوید: این آیه تصریح به حرمت تفسیر به رأی و پیروی از هوای نفس و فتنه انگیزی برای گمراه کردن دیگران نیز دارد و روایاتی که درباره تفسیر به رأی وارد شـده و به کسانی که آیات متشابه قرآن را با فکر خود تأویل و تفسـیر می کنند و عده عذاب داده مفاد همین آیه را بیان می نماید.

امیر المؤمنین علیه السـلام در بیان مفصـلی می فرماید: «خداوند به واسـطه رحمت واسعه و رأفت خود به بندگانش [و از آن جا که] می دانسته افراد منحرف اراده نموده اند آیات او را تغییر دهند، کلام خود را در قرآن سه گونه قرار داده است:

برخی را روشن و واضـح که عالم و جاهل می فهمند و از آن اسـتفاده می کنند [و آن ها محکمات قرآن است] ؛ و برخی را به گونه ای قرار داده که تنها افراد تیز بین و مؤمنان پاکـدل که صاحب شـرح صدر هسـتند می فهمند؛ و برخی را مجمل و متشابه قرار داده که جز او و پیـامبران او و اوصـیای پیـامبرانش از آن اطلاـعی ندارنـد. این گونه آیات را به این علت فرسـتاده که اهل باطل و کسانی که بعد رسول خداصـلی الله علیه وآله با اسـتبداد و سلطه حاکم می شوند نتوانند ادعای علم کتاب خدا را بکنند و به این وسـیله [ولی خـدا برای مردم شـناخته شود] و حاکمـان سـتمگر که از پیروی ولی خـدا امتنـاع نموده و به دروغ خود را خلیفه پیامبرصـلی الله علیه وآله می دانند و به وسـیله حمایت مردم از آنان مغرور شده اند ناچار شوند برای فهم این گونه آیات در مقابل ولی خدا خاضع شوند و از سخن او پیروی کنند.»

(۱)

۱- روی فی تفسیر نور الثقلین عن الإحتجاج عن أمیرالمؤمنین علیه السلام حدیث طویل و فیه: ثمّ إنّ اللّه جلّ ذکره لسعه رحمته و رأفته بخلقه و علمه بما یحدثه المبطلون من تغییر کلامه قسّم کلامه ثلاثه أقسام فجعل قسـماً منه یعرفه العالم و الجاهل و قسماً لایعرفه إلاّ من صـفی ذهنه و لطف حسّه وصح تمیزه ممّن شـرح اللّه صدره للإسلام و قسماً لایعرفه إلاّ اللّه و أنبیاءه و الراسخون فی العلم، و إنّما فعل ذلک لئلاّ یدّعی أهل الباطل من المستولین علی میراث رسول اللّه صلی الله علیه وآله من علم الکتاب ما لم یجعله اللّه لهم، و لیقودهم الإضـطرار إلی الإیتمـار لمن ولاّـه أمرهم فاسـتکبروا عن طـاعته تعزّزاً و إفتراءً علی اللّه و اغتراراً بکثره من ظاهرهم و عاونهم و عاند اللّه جلّ إسمه و رسوله صلی الله علیه وآله. (تفسیر نورالثقلین ج ۱/۳۱۳ الاحتجاج ۱/۳۷۶ البحار ج ۸۹/۴۵)

مؤلّف گویـد: در تاریـخ فراوان آمـده که خلفای غاصب در دوران حکومت خود ناچار می شده اند به امیرالمؤمنین و فرزندان اوعلیهم السـلام مراجعه کننـد و به مقـام و منزلت آنان اعتراف نماینـد تا جایی که خلیفه دوّم بارها می گفته: «لو لا علیّ لهلک عمر».

مرحوم صدوق، در کتاب توحید، از ابومعمر سـعدانی نقل نموده که گوید: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السـلام آمد و گفت: یا امیرالمـؤمنین! مـن در آیـات کتـاب خـدا گرفتـار شـک شـده ام [و معنـای بعضـی از آیـات برای مـن روشـن نگردیـده اسـت]. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:«مادرت به عزایت بنشیند! [تو می خواهی از پیش خود قرآن را تفسیر کنی؟] سپس فرمود:

«قرآن را قبل از مراجعه به اهلش تفسیر مکن، چرا که بسا آیه ای شـباهت به کلام بشـر دارد، در حالی که آن کلام خداست و کلام بشـر نیست و تأویل آن نیز مانند کلام بشـر نیست و هم چنان که هیچ چیز شـباهت به خدا ندارد و او نیز شباهت به خلق خود ندارد، هیچ عمل و سخنی از خداوند نیز شباهت به عمل و سخن مخلوق ندارد.»

در تفسـیر عیّاشـی، از بریـد عجلی نقل شـده که گویـد: به امام باقر علیه السـلام گفتم: آیه شـریفه (قل کفی باللّه شـهیداً بینی و بینکم و من عنـده علم الکتـاب) در بـاره کیست؟ و مقصـود خداونـد از کسـی که علم کتـاب نزد او نهفته است کیست؟» امـام باقرعلیه السـلام فرمود: مقصود از این آیه امیرالمؤمنین و امامان بعد از اوعلیهم السـلام هستند و امیرالمؤمنین علیه السلام بود که به همه علوم کتاب خدا عالم و دانا بود.

(۱)

(۲)

۱- روی الصّ_دوق فی کتاب التوحید عن أبی معمّر السـعدانی: إنّ رجلًا أتی أمیرالمؤمنین علیه السـلام فقال: یا أمیرالمؤمنین إنّی قـد شـککت فی کتـاب اللّه المنزل، فقـال له علیّ علیه السـلام: ثکلتـک أمّک إلی أن قال علیه السـلام: فإیّاک أن تفسّ_ر القرآن برأیک حتّی تفقهه عن العلماء فإنّه ربّ تنزیل یشـبه کلام البشـر و هو کلام اللّه، و تأویله لایشبه کلام البشر، کما لیس شی ء من خلقه یشبهه، کذلک لایشبه فعله تبارک و تعالی شیئاً من أفعال البشر، و لایشبه شی ء من کلامه کلام البشر. (التوحید ص ۲۵۴)
۲- المسـتدرک الوسائل عن تفسـیر العیاشـی عن بریدبن معاویه العجلی قال: قلت لأبی جعفرعلیه السـلام: «قل کفی باللّه شـهیداً بینی و بینکم و من عنـده علم الکتاب (الرعـد /۴۳) فقـال: نزلت فی علیّ بعـد رسول اللّه صـلی الله علیه وآله و فی الائمّه بعـده و علیّ عنده علم الکتاب. (المستدرک ج ۱۷/۳۳۴)

ابوبصـیر می گویـد: به امام باقرعلیه السـلام گفتم: آیا مقصود از آیه (بل هو آیات بیّنات فی صدور الذین أوتوالعلم) [یعنی این قرآن آیـات روشـنی است که مـا آن را در سـینه صاحبان علم قرار دادیم] شـما هستیـد؟ امام باقر علیه السـلام فرمود: جز ما چه کسی می تواند باشد، در حالی که ما معنای (والراسخون فی العلم) هستیم؟»

مؤلّف گوید: تفصیل این گونه روایات را ما در کتاب «آیات الفضائل» ذکر کرده ایم، مراجعه شود.

تقلید بی اساس [و سدّ باب اجهتاد]

در اوایل قرن چهارم هجری، فقهای اهل سـنت فراوان شدنـد و هر کدام داعیه فقاهت و اجتهاد داشـتند و مردم را به سوی خود دعوت می کردند. طبق آنچه بعضـی از فقها و مؤرخین بیان نموده اند، در آن زمان بیش از پنجاه قصه در بین اهل سنّت مدعی فقاهت بودند و هر کدام از آنان را عده ای حمایت می کردند. رفته رفته اختلاف در بین آنان فراوان گردید و حاکم آن زمان الزام نمود که چهار نفر از آنان حق فقاهت داشـته و سایرین بایـد از نظر آنان پیروی کننـد و به همین علت باب اجتهاد مسـدود گشت و همه مردم موظف شدند که از یکی از چهار مذهب حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی پیروی نمایند. در نتیجه، مذاهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی به عنوان مـذاهب رسـمی معرفی شدنـد و شـیعیان حق اعلان موجودیت پیـدا نکردنـد و مذهب آنان غیر رسمی اعلام شد.

این وضعیت تازمانی پادشاهی سلطان محمد خدابنده ادامه داشت. این پادشاه یک روز از یکی از همسران خود عصبانی گشت و او را در یک جلسه سه طلاقه

(۱)

۱- و فیـه... عـن أبی بصـیر عـن أبی جعفرعلیه السـلام فی قـوله عزّوجّـل: «بـل هـو آیـات بیّنـات فی صـدور ألّذین أوتـو العلم» (العنکبوت /۴۹) فقلـت لـه: أنتم هم؟ فقـال أبـوجعفرعلیه السـلام: من عسـی ان یکونـوا؟! و نحن «الراسـخون»؟ (المسـتدرک ج ۱۷/۳۲۷) أقول: و فی معناها روایات مستفیضه تدلّ علی أنّ علم الکتاب مخصوص بالنبیّ و أوصیاءه علیهم السلام و الناس کلّهم محتاجون الیهم فی ذلک و ذکرنا عدّه من هذه الأخبار فی کتابنا «آیات الفضائل»

کرد، اما بعد پشیمان گردید. علمای چهار مذهب به او گفتند: همسرت برای تو حرام شد و تنها برای حلال شدن او این است که شخصی با او ازدواج کند و سپس او راطلاق دهد تا تو بتوانی مجدداً با او ازدواج نمایی. وزیر او به پادشاه گفت: تنها در مذهب شیعه این گونه طلاق صحیح نیست. سلطان جلسه ای تشکیل داد و علمای چهار مذهب حاضر شدند. از میان علمای شیعه علامه حلّی در جلسه حضور داشت. علمای سنّی گفتند: اینها عقل و درایتی ندارند و سزاوار نیست سلطان آنها را در مجلس خود راه دهد. سلطان محمد خدابنده گفت: باید سخنان او را بشنویم تا حقیقت روشن شود. پس علامه وارد آن مجلس شد و در مقابل سلطان سجده نکرد و کفش خود را نیز همراه برد و منتظر اجازه جلوس نگردید و سلام کرد و در کنار سلطان نشست.

علمای سنّی گفتند: ما به شما گفتیم که اینها عقل و درایتی ندارند و اکنون با این رفتار او روشن گردید که درست می گفتیم؛ چرا که او در مقابل سلطان خضوع نکرد و بدون اجازه در کنار او نشست و کفش خود را نیز برخلاف شؤن مجلس همراه برد.

پادشاه گفت: دلیل آنچه گفتید را از او سؤال کنید. علامه حلّی در پاسخ آنان فرمود: پیامبر خداصلی الله علیه وآله با مقامی که داشت اجازه نمی داد کسی در مقابل او رکوع و یا سجده نماید؛ چرا که سجده در مقابل غیر خدا شرک است و من چون وارد شدم طبق دستور قرآن سلام کردم و چون جایی پیدا نکردم در کنار پادشاه نشستم. گفتند: چرا کفش خود را همراه بردی؟ علامه فرمود: شنیده بودم که رؤسای مذاهب اهل سنّت در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله کفش آن حضرت را دزدیده بودند [و ترسیدم این جا نیز با من چنین کنند]. در این هنگام همه علمای مذاهب برآشفتند و گفتند: رؤسای مذاهب چهارگانه یکصد سال پس از رسول خداصلی الله علیه وآله به دنیا آمده اند، چگونه کفش پیامبرصلی الله علیه وآله را دزدیده اند؟ علامه فوری به پادشاه گفت: شما شنیدید که اینها گفتند: رؤسای چهار مذهب یکصد سال پس از رحلت پیامبر خداصلی الله علیه وآله به دینا آمده اند؟ سپس گفت: اکنون من به شما می گویم که رسول خداصلی الله علیه وآله هیچ نامی از آنان نبرد. و سفارشی در باره آنان نکرده است، ولی من کسی را به شما معرفی می کنم که آن حضرت به صراحت در باره او توصیه و سفارش نموده است؛ او نفس پیامبرصلی الله علیه وآله و برادر و پسرعم و جانشین او علی بن ابی طالب علیه السلام است و

سپس پاسخ علمای سنّی را داد و همه را محکوم نمود و گفت: همسر شما بر شما حلال است؛ چرا که طلاق با حضور شهود عدل انجام نگرفته است. پس پادشاه و همه همراهان او با سخنان علامه شیعه شدند و پادشاه دستور داد سکه ای به نام اهل البیت علیهم السلام زدند و کتیبه های مساجد را به نام و ذکر فضایل آنان مزین نمودند و شیعیان شاد و سرافراز گردیدند.

هدف ما از نقل این قصّه طولانی این است که علامه به سلطان محمد خدابنده گفت: اینها راه اجتهاد و بررسی و دقت در احکام خدا را مسدود نموده و می گویند: تنها باید از یکی از رؤسای چهارمذهب پیروی نمود؛ گرچه داناتر از آنان بین مردم یافت شود و این معنای تقلید کورکورانه و بی اساس است.

حرام نمودن حلال و حلال نمودن حرام

در بحث بدعت گذشت که بدعت وارد نمودن چیزی در دین و یا خارج نمودن چیزی از دین است و اعم از مسأله تحریم حلال و تحلیل حرام است لکن چون این موضوع در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام مطرح شده و فراوان از آن سخن گفته شده است ما به طور مستقل آن را بیان می نماییم.

(۱)

۱- تحریم ما احلّ اللّه و تحلیل ما حرّمه و هما تارةً بالقیاس و الإستحسان المنهیّن و تارةً بانکار ما احلّه اللّه و ما حرّمه لدواعی النفس من حبّ الراحه و الریاسه و حبّ المال و الاولاد و الاهل و غیر ذلک و تارةً بالفتوا او القضاء بغیر علم و احاطه أو نقلها کذلک و الکلّ حرام فی غایه الحرمه قال اللّه سبحانه: «و من لم یحکم بما أنزل اللّه فأولئک هم الکافرون.» (مائده /۴۴) و قال سبحانه: «و من لم یحکم بما أنزل اللّه فأولئک هم الفاسقون.» (مائده /۴۷) و قال سبحانه: «و من لم یحکم بما أنزل اللّه فأولئک هم الظالمون.» (مائده /۴۵) و قال سبحانه: «و لو تقوّل علینا بعض الأقاویل لأخذنا منه بالیمین ثمّ لقطعنا منه الوتین.» (الحاقه ۴۵/۴۶)

تردیـدی نیست که آنچه در اسـلام، به اصـل اولیه، حرام و یـا حلاـل و یا واجب و یا مسـتحب و یا مکروه شـمرده شـده است تا قیامت به همان عنوان باقی خواهد بود، حتی با ظهور حضـرت بقیهاللّه عجّل اللّه فرجه الشـریف تغییری در آن داده نمی شود. و اگر در بعضـی از روایات آمده که آن حضرت دین جدیدی می آورند به معنای این نیست که با دین جدشان رسول خداصلی الله علیه وآله مغـایرت داشـته باشـد، بلکه به این معنـاست که آنچه آن حضـرت از اسـلام ارائه می دهنـد با آنچه تا آن زمان به عنوان دین معروف شـده و آمیخته به بـدعت هـا و تغییرهـا گشـته مغـایرت دارد؛ چرا که پس از پیامبر خداصـلی الله علیه وآله، مسـلمانان به هفتاد و سه فرقه تقسـیم شدند و یک فرقه آنان در مسـیر حق قرار گرفته اند و سایر فرقه ها در مسیرهای باطل قرار دارند و فرقه حقه که از اهل بیت پیامبرصـلی الله علیه وآله جدا نشدند و معارف اسلام را در اعتقادات و مسایل حقوقی و فقهی و سیاسـی و غیره از آنان اخذ کردند و در زمان غیبت امام زمان علیه السـلام نیز طبق دسـتور آن حضرت از فقهای شیعه پیروی نمودند و فقها نیز در فتاوای خود از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السـلام اسـتفاده کردند، در اعتقادات و مسایل دیگر با امام زمان علیه السلام مخالفتی نخواهند داشت.

آری، آنان که از خاندان وحی فاصله گرفتند و در هیچ یک از مسایل اعتقادات و فقه و مسایل دیگر اسلام از معارف اهل بیت علیهم السـلام اسـتفاده نکردنـد و تنهـا روایـات نبوی صـلی الله علیه وآله، آن هم آمیخته به جعلیات فراوان را - که طبق تحقیق بعضـی از بزرگـان در کل فقه تنها پانصـد حـدیث نبوی در اختیار دارنـد - با کمک قیاس و اسـتحسان، مـدرک فقه خود قرار دادند، اشتباهات فراوانی داشته و دارند و هرگز فقه آنان با آنچه حضرت بقیهاللّه علیه السلام می آورد تطبیق نخواهد نمود.

(۱)

۱- و قـال سـبحانه: «و أن احکـم بینهم بمـا أنزل اللّه.» هـذا و قـدتری مـا هـو المعمـول بین ائمّه المـذاهب من الرأی و القیـاس و الإسـتحسان فی أحکـام اللّه» سـبحانه و الحال انّه لوجعل اللّه الرآی لأحـد لجعله لرسوله صـلی الله علیه وآله و لم یجعل له ذلک فکیف یجوز لأحـد ان یحکم بغیر ما انزل اللّه سـبحانه؟! و قد قال فی حق رسوله صـلی الله علیه وآله: «ما ینطق عن الهوی ان هو الاُوحی یوحی.» و قال: «ولو تقوّل علینا بعض الأقاویل لأخذنا منه بالیمین ثمّ لقطعنا منه الوتین»

از این رو، تحلیل حرام و تحریم حلال بین آنان فراوان دیده می شود، البته در فِرَق شیعه نیز بعضاً دیده شده که بعضی از محرّمات خدا را به جهت راحت طلبی و یا حبّ ریاست و مال و اهل و اولاد و امثال آن برای خود حلال دانسته اند و یا بعضی از متفقهیّن و متصدّیان قضاوت که توانایی و شرایط فتوا و قضاوت در آنان نبوده نیز تحلیل حرام و تحریم حلال نموده اند.

به هرحال، حرام نمودن حلال و حلال نمودن حرام چیزی بسیار خطرناک و از محرّمات و گناهان بزرگ محسوب می شود و خداوند به طور کلی حکم به غیر ما انزل اللّه را حرام و صاحب آن را کافر و فاسق و ظالم معرفی نموده است تا جایی که در باره پیامبر خودصلی الله علیه وآله می فرماید: «اگر او سخنی از پیش خود بگوید و به ما نسبت دهد ما با دست قدرت خود او را مؤاخذه می کنیم و سپس رگ حیات او را قطع خواهیم نمود.»

و به صورت خطاب نیز به آن حضرت می فرماید: «باید بین مردم به آنچه خدا بر تو نازل نموده حکم نمایی.»

و در آیه دیگر در باره آن حضرت می فرماید: «او هیچ سخنی را از روی هوای نفس خویش نمی گوید و آنچه می گوید وحی الهی می باشد.»

با وجود آن همه آیات قرآنی و سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله در حجهالوداع در باره تکمیل دین، مشاهده می کنی که بین رؤسای مذاهب اهل سنّت، قیاس و رأی و استحسان فراوان به کار رفته و ادله احکام آنان بیشتر مبنی بر این قبیل امور بوده است.

راستی، اگر خداوند می خواست احکام دین با رأی و قیاس و استحسان به دست آید، چگونه این اجازه را به رسول خود نداد و او را ممنوع نمود که از پیش خود کلمه ای در دین خدا وارد کند؟

اکنون جای آن دارد که مذّمت هایی را که در سخنان بعضی از معصومین علیهم السلام درباره این موضوع رسیده بشنویم تا بدانیم که احکام الهی دارای حکمت هایی است که بشر از پیش خود نمی تواند اسرار آن ها را درک کند. از این رو، نباید با نظر قاصر خود در احکام خدا دخالت و یا نقادی نماید.

در کتاب احتجاج، از ابن ابی لیلاـ نقل شده که گوید: من و ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. پس امام علیه السلام به ما خوش آمد گفت و سپس فرمود: «ای ابولیلا! این مرد کیست؟» گفتم: فدای شما شوم! او مردی از اهل کوفه است و اهل رأی و نظر و بصیرت می باشد. امام علیه السلام فرمود: «این همان شخصی نیست که احکام دین را با رأی خود قیاس می کند؟» او گفت: خیر. امام علیه السلام فرمود: «من در تو نمی بینم که بتوانی چیزی را با چیز دیگری مقایسه کنی و از راه قیاس راهی به جایی ببری، جز آن که دیگری تو را راهنمایی کند.»

سپس فرمود: «آیا می دانی برای چه آب چشم شور است و جرم داخل گوش تلخ است و داخل بینی مرطوب است و لعاب دهن شیرین است؟» ابوحنیفه گفت: خیر. امام علیه السلام فرمود: «آن کدام کلام است که اول آن کفر است و آخر آن ایمان؟» ابوحنیفه گفت: نمی دانم. ابن ابی لیلا می گوید: من به امام علیه السلام گفتم: ما را در حیرت باقی نگذارید و پاسخ آنچه را که فرمودید خودتان بیان نمایید. پس امام صادق علیه السلام فرمود:

«پدرم، از پدران خود، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نمود که فرمود: خداوند چشمان انسان

(۱)

۱- و فی البحار عن الإحتجاج عن بشیربن یحیی العامری، عن إبن أبی لیلی، قال: دخلت أنا و النعمان أبو حنیفه علی جعفربن محمّدعلیهما السلام فرحب بنافقال: یا إبن أبی لیلی من هذا الرجل؟ فقلت: جعلت فداک هذا رجل من أهل الکوفه، له رأی و بصیره و نفاذ (و فی نسخه: و نقاد) قال: فلعّله الّذی یقیس الأشیاء برأیه، ثمّ قال: یا نعمان هل تحسن أن تقیس رأسک؟ قال: لا، قال: ما أراک تحسن أن تقیس شیئاً و لاتهتدی إلاّـ من عند غیرک، فهل عرفت الملوحه فی العینین، و المراره فی الأُذنین، و البروده فی المنخرین، و العذوبه فی الفم؟ قال: لاـ قال: فهل عرفت کلمه أولها کفر و آخرها إیمان؟ قال لا. قال إبن أبی لیلا: فقلت: جعلت فداک لا تدعنا فی عمیاء ممّا وصفت لنا. قال: نعم حدّثنی أبی، عن آبائی علیهم السلام: أنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال: إنّ اللّه خلق عینی إبن آدم شحمتین فجعل فیهما الملوحه فلولا ذلک لذابتا و لم یقع فیهما شی ء من القذی إلاّ أذا بهما، و الملوحه تلفظ ما یقع فی العینین من القذی، و جعل المراره فی الأُذنین حجاباً للدماغ، و لیس من دابه تقع فی الأُذن

را از پیه آفرید و در آن شوری قرار داد و اگر چنین نمی کرد چشم ها ذوب می شد، و چون آب چشم ها شور است هرچه در آن قرار گیرد یا ذوب می شود و یا بیرون می افتد. و جرم داخل گوش ها را تلخ قرار داد تا حجابی باشد برای مغز؛ چرا که هر حیوان ریزی داخل گوش برود فوراً به علّت تلخی خارج خواهد شد و اگر چنین نبود حیوانات ریز داخل دماغ و مغز سر می شدند. و بینی ها را نیز مرطوب قرار داد تا رطوبت آنها مانع بیرون آمدن دماغ شوند. و با لطف و کرم خود، لعاب دهان بنی آدم را شیرین قرار داد تا لذّت آب و غذا را بچشد.»

سپس فرمود: «و اما جمله ای که اول آن کفر و آخر آن ایمان می باشد، گفتن «لا اله الاّ اللّه» است که اول آن نفی هر معبودی است و آخر آن ایمان به ذات مقدّس پروردگار است.»

سپس فرمود: «ای ابوحنیفه! از قیاس نمودن پرهیز کن؛ چرا که پدر من، از پدرانش نقل نمود که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کسی که حکمی از احکام خدا را با رأی و نظر خود قیاس کند و از روی قیاس نظری و حکمی از احکام دین را بیان کند، خداوند او را در آتش دوزخ کنار ابلیس قرار خواهد داد؛ چرا که او نخستین کسی بود که قیاس نمود [و چون مأمور به سجده بر آدم شد سجده نکرد و گفت: من از او افضل هستم؛ چرا که او را از خاک آفریدی و مرا از آتش و آتش بر خاک فضیلت دارد]. پس قیاس و رأی را کنار گذارید که دین خدا براساس قیاس قرار نگرفته است.»

(۱)

ص :۲۱۱

۱- إلّا التمست الخروج، و لولا ذلک لوصلت إلی الدماغ، و جعل البروده فی المنخرین حجاباً للدماغ، و لولا ذلک لسال الدماغ، و جعل العذوبه فی الفم منّاً من اللّه تعالی علی إبن آدم، لیجدلذه الطعام و الشراب. و أمّا کلمه اوّلها کفرٌ و آخرها إیمان فقول «لا إله إلااللّه» أولها کفرو آخرها إیمان، ثمّ قال: یا نعمان إیّاک و القیاس فانّ أبی حدثنی عن آبائه علیهم السلام أنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال: من قال شیئاً من الدّین برأیه قرنه اللّه تبارک و تعالی مع إبلیس فی النّار، فإنّه أوّل من قاس حیث قال: خلقتنی من نارٍ و خلقته من طین. فدعوا الرای و القیاس فانّ دین اللّه لم یوضع علی القیاس. (البحار ج ۲/۲۸۶)

خصومت و درگیری

جدال مذموم و مناظره غیرصحیح و خصومت و لجاج و نزاع و تشاجر، همانند فحش و سبّ و توهین، روابط دوستی و برادری دینی را از بین می برد و موجب کینه و عداوت و دشمنی می شود. از روایات ظاهر می گردد که خصومت و نزاع سبب از بین رفتن دین و حبط اعمال و شک در عقاید و غافل شدن از خداوند و نفاق و کینه و دروغ می گردد و بسا راه آمرزش خدا را مسدود می نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خصومت نمی کند مگر کسی که از خدا نمی ترسد و یا اهل شک می باشد.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «خصومت ونزاع [یعنی پرخاشگری و کشمکش] دین را از بین می برد و عبادات را ضایع می نماید و موجب شک می گردد.»

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «از خصومت در دین [و قیل و قال های جاهلانه و خلاف اخلاق اسلامی] بپرهیزید که موجب غافل شدن از خدا و نفاق و کینه و تجویز دروغ می شود.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «از خصومت بترس که موجب شک و حبط اعمال و گمراهی می گردد و بسا انسان سخنی می گوید که پس ازآن خداوند او رانخواهد بخشید.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- الخصومه و النزاع قدمرّ الکلام فی الجدال المذموم و بغیرالتی هی أحسن و هنا نذکر شطراً ممّا ورد فی ذمّ الخصومه، التی توجب الضغائن و العداوه فی قلب المؤمن لأخیه، أعاذنا اللّه منها.

۲- قال الصّادق علیه السلام: لایخاصم إلاّ رجل لیس له ورع أورجل شاکّ. (میزان الحکمه ج ۱/۷۴۸ عن کتاب التوحید ص ۴۶۱)

۳- و قال الباقرعلیه السلام: الخصومه تمحق الدّین و تحبط العمل و تورث الشکّ. (المصدر و التوحید للصدوق ص ۴۵۸)

۴- و قال الکاظم علیه السلام: إیّاکم و الخصومه فی الدّین فإنّها تشغل القلب عن ذکراللّه عزّوجلّ و تورث النفاق، وتکسب

الضغائن، و تستجيز الکذب. (المصدر و الآمالی للصدوق ص ۳۴۰)

۵- و قال الباقرعلیه السلام: إیّاک و الخصومه ،فإنّها تورث الشکّ، و تحبط العمل، وتردی صاحبها، و عسی أن یتکلّم الرجل بالشی ء لایغفرله. (المصدر)

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «ادامه دادن خصومت، گناه است و تقصیر در آن ظلم است و کسی که وارد خصومت می شود نمی تواند خدا را از یاد نبرد.»

امام صادق علیه السلام هنگامی که به عده ای برخورد می نمود که مشغول نزاع و خصومت بودند سه مرتبه با صدای بلند به آنان می فرمود: «از خدا بترسید! از خدا بترسید! از خدا بترسید!»

رهبانیت و ریاضت های غیرشرعی

کلمه رهبانیت، در لغت، به معنای ترس است و مسیحیان آن را اختراع نموده اند. عده ای از آنان - چنانکه قرآن می فرماید - از پیش خود بر خود لازم دانستند که خود را از مشاغل دنیا جدا سازند و کار و کسب را رها کنند و عزلت اختیار نمایند و از زن و فرزند جدا شوند و کارهای سخت و طاقت فرسا را به دوش خود گذارند. حتی بعضی از آنها خود را اخته کرده و به گردن خود زنجیر می انداخته و این را ریاضت می دانسته اند که به وسیله آن به خدا تقرّب پیدا کنند. قرآن صریحاً از این مسأله مذمت نموده و آن را بدعتی

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال علیّ علیه السلام: من بالغ فی الخصومه أثم و من قصر فیها ظلم، ولایستطیع أن یتقیّ اللّه من خاصم. (المصدر نهج البلاغه الحکمه ۲۹۸)

۲- کان أبوعبداللّه علیه السلام إذا مرّ بجماعه یختصمون لایجوزهم حتّی یقول ثلاثاً: إتّقوا اللّه یرفع بها صوته. (میزان الحکمه ج ۱/۷۴۸ عن تنبیه الخواطرج ۲/۱۲۵)

۳- الرهبانیه و الإعتزال قال اللّه سبحانه: و رهبانیّه ابتدعوها ما کتبناها علیهم الآیه. (الحدید /۲۶) و فی الکافی عن إبن الحسن الکاظم علیه السلام قال: یعنی صلاه اللیل (التی أوجبوها علی أنفسهم ابتغاء مرضاه اللّه. (الکافی ج ۳/۴۸۸) و قیل :الرهبانیه: ترک الباه و النکاح. قال فی النهایه: الرهبانیّه هی من رهبنه النصاری و اصلها من الرهبه و الخوف کانوا یترهبّون بالتخلّی من اشتغال الدنیا و ترک ملاذها و الزهد فیها و العزله عن أهلها و تعّمد مشاقّها حتّی انّ منهم من کان یخصی نفسه و یضع السلسله فی عنقه و غیر ذلک من انواع التعذیب فنفاها النبیّ صلی الله علیه وآله عن الإسلام و نهی المسلمین عنها.

دانسته که آنها بر خود لازم کرده اند و خداوند چنین چیزی را بر آنان لازم نکرده است.

در کتاب کافی، از امام کاظم علیه السلام نقل شده که آنها نماز شب را بر خود واجب نموده بودند تا به وسیله آن به خدا تقرّب پیدا کنند. بعضی گفته اند: عده ای از آنها از ازدواج و مسأله زناشویی نیز پرهیز کرده اند. در حالی که اسلام شدیداًاین مسأله را محکوم نموده و اجازه چنین کاری را به احدی نداده است.

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «همسر عثمان بن مظعون، خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: یا رسول اللّه! شوهر من روزها روزه می گیرد و شب ها به عبادت مشغول است [و به من توجهی نمی کند]. رسول خداصلی الله علیه وآله با شنیدن این سخن خشمناک گردید، و بدون این که کفش خود را به پا کند، فوراً نزد عثمان بن مظعون رفت و او را در حال نماز دید. او چون رسول خدا را دید، دست از نماز کشید.

رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «ای عثمان! خدا مرا با دین رهبانیت [و ریاضت کشی] مبعوث نفرموده، بلکه مرا با دین سهل و آسان فرستاده است. من خود روزه می گیرم و نماز می خوانم و کنار همسران خود نیز می روم و از آنها بهره می گیرم. پس هرکس مرا دوست می دارد باید به سنّت من عمل کند و یکی از سنت های من نکاح و ازدواج است.»

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله به مردی از اصحاب خود فرمود: «[امروز] روزه گرفته ای؟» گفت: خیر. فرمود: «فقیری را غذا داده ای؟» گفت: خیر. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «پس برگرد، کنار خانواده خود باش که این برای تو صدقه خواهد بود.»

(۱)

(۲)

۱- و فی الکافی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: جاءت امرأه عثمان بن مظعون إلی النبیّ صلی الله علیه وآله فقالت: یا رسول اللّه إنّ عثمان یصوم النهار و یقوم اللیل فخرج رسول اللّه صلی الله علیه وآله مغضباً یحمل نعلیه حتّی جاء إلی عثمان فوجده یصلّی، فانصرف عثمان حین رأی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال له: یا عثمان لم یرسلنی اللّه تعالی بالرهبانیّه ولکن بعثنی بالحنیفه السهله السمحه أصوم و أصلی و المس اهلی، فمن احبّ فطرتی فلیستنّ بسنّتی و من سنّتی النکاح. (الکافی ج ۵/۴۹۴)

۲- و فی الکافی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله لرجلٍ: اصبحت صائماً؟ قال: لا-قال: فاطعمت مسکیناً؟ قال: لا قال: فارجع إلی اهلک فإنّه منک علیهم صدقه. (الکافی ج ۵/۴۹۵)

اسحاق بن ابراهیم جعفی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله وارد خانه ام سلمه شد و چون بوی خوشی را استشمام نمود، فرمود: «آیا آن زن حولاـ [که همیشه با خود عطر می آورد] آمده است؟» امّ سلمه گفت: آری، او آمده و از شوهر خود شکایت دارد. پس آن زن حولا نزدیک آمد و گفت: پدر و مادرم فدای شما باد! شوهر من از من دوری می کند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «بیش از این خود را برای او بیارا.» آن زن گفت: من برای او از هیچ چیزی کوتاهی نکرده ام و هر بوی خوشی را برای او مصرف نموده ام ولی او باز به من توجه نمی کند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ای کاش او می دانست که توجه و اظهار علاقه او به تو چه پاداش بزرگی دارد؟» آن زن گفت: پاداش او چه خواهد بود؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «او چون رو به تو می آورد دو ملك او را در آغوش می گیرند و پاداش او همانند مجاهد در راه خداست، و چون مشغول عمل زناشویی می شود، گناهان او، همانند برگ خزان می ریزد، و چون غسل می کند از گناهان خود پاک شده است.»

مؤلّف گوید: در باره این موضوع برای تفصیل بیشتر به کتاب «آیین همسرداری و آداب زندگی در اسلام» مراجعه شود.

(۱)

۱- و فیه عن اسحاق بن ابراهیم الجعفی قال: سمعت اباعبداللّه علیه السلام یقول: إنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله دخل بیت أمّ سلمه فشمّ ریحاً طیّبه فقال: أتتکم الحولاء؟ فقالت: هو ذا وهی تشکو زوجها، فخرجت علیه الحولاء، فقالت: بأبی انت و امّی إنّ زوجی عنّی معرض، فقال: زیدیه یا حولاء، قالت: ما أترک شیئاً طیّباً الاّ أتطیّب له به و هو عنّی معرض، فقال: أما لویدری ماله بإقباله علیک؟! قالت: و ما له بإقباله علیّ؟ فقال: أما أنّه إذا أقبل إکتفه ملکان فکان کالشاهر سیفه فی سبیل اللّه فإذا هو جامع تحاتّ عنه الذنوب کما یتحاتّ ورق الشجر فإذا هو اغتسل إنسلخ من الذنوب. (الکافی ج ۵/۴۹۶) أقول: و الأخبار فی هذا المعنی کثیره جدّاً لم نذکرها إختصاراً ولیراجع الطالب إلی کتابنا «آئین همسرداری و آداب زندگی در اسلام»

ناامیدی از رحمت خداوند

اشاره

ناامیدی از رحمت خدا از بزرگ ترین گناهان است و طبق ترتیبی که در بعضی از روایات گذشته بیان شد، پس از شرک به خداوند، گناهی از آن بزرگ تر نیست. علت ناامیدی از رحمت و عفو خداوند انجام گناهان بزرگ و ظلم فراوان است که موجب تکذیب آیات الهی و استهزاء به آنها می شود و سلب توفیق و ناامیدی از رحمت خداوند می گردد.

صفوان جمال می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که روی مبارک خود را به طرف قبله نموده بود و قبل از تکبیر نماز خود می فرمود: «خدایا، مرا از رحمت خود مأیوس مکن واز مکر خود ایمن مفرما؛ چرا که جز زیانکاران کسی از مکر تو ایمن نمی شود.»

صفوان می گوید: گفتم: فدای شما شوم من قبل از شما از کسی چنین سخنی را نشنیده بودم. امام صادق علیه السلام فرمود: بزرگترین گناهان نزد خداوند، نا امیدی از رحمت خدواند و ایمن بودن از مکر و حیله او می باشد.

خداوند در قرآن از قول حضرت یعقوب به فرزندان خود می فرماید: «از رحمت

(۱)

(۲)

۱- الیأس من روح اللّه الکافی بسنده عن صفوان الجمال قال: شهدت أباعبداللّه علیه السلام و استقبل القبله قبل التکبیر و قال: اللّهمّ لاتؤیسنی من روحک و لا تقنطنی من رحمتک و لا تؤمنی مکرک فإنّه لایأمن مکراللّه إلاّ القوم الخاسرون» قلت: جعلت فداک ما سمعت بهذا من احدٍ قبلک، فقال: إنّ من اکبر الکبائر عنداللّه الیأس من روح اللّه و القنوط من رحمه اللّه و الأمن من مکراللّه. (الکافی ج ۲/۵۴۴)

۲- و قال اللّه سبحانه ناقلاً عن یعقوب علیه السلام انّه قال لبنیه: یا بنیّ اذهبوا فتحسّسوا من یوسف و أخیه و لاتیأسوا من روح اللّه إنّه لاییأس من روح اللّه إلاّـ القوم الکافرون. (سوره یوسف آیه ۸۷) و الیأس من رحمه اللّه من کثره الذنوب و عدم التوبه کما أنّ الأمن مکراللّه تعالی ایضاً من کثره الذنوب و الأصرار فیها بل الصحیح ان یقال: انّ کل مکروه یصیب المؤمن من کثره ذنوبه و قال النبیّ صلی الله علیه وآله: «ألا ادلّکم علی دائکم و دوائکم؟ ألا إنّ دائکم الذنوب و دوائکم الإستغفار. (میزان الحکمه ج ۳/۲۲۷۵)

خداوند مأیوس نشوید؛ چرا که جز کافران از رحمت خداوند مأیوس نمی شوند.»

به نظر می رسد گناه زیاد و توبه نکردن به تدریج روح امید به رحمت الهی را از انسان سلب و سبب غافل شدن از کیفر قیامت می شود در حالی که رحمت الهی همه چیز را احاطه نموده، ولی در اثر گناه زیاد، انسان از چنین رحمتی مأیوس می گردد. از این رو، باید از گناه پرهیز کرد و بعد از هر گناه و خطایی از توبه و جبران گناه دریغ ننمود. گناه زیاد چه بسا موجب سقوط و کفر و یأس از رحمت الهی می شود و این خطر بزرگی خواهد بود.

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله با اصحاب خود در سرزمین بدون گیاه و درختی به اصحاب خود فرمود: برای من هیزم جمع آوری کنید. آنان گفتند: یا رسول اللّه! ما در سرزمین بدون گیاهی هستیم و در آن هیزم یافت نمی شود. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرکسی هر چه می یابد جمع آوری کند. پس هر کدام به اندازه ای که می توانست از خاشاك و هیزم های ریز آن سرزمین جمع آوری نمود و همه را نزد آن حضرت ریختند. پس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: [من می خواستم به شما گوشزد کنم که] گناهان نیز این گونه جمع می شود.

سپس فرمود: بترسید از گناهانی که کوچک شمرده می شود؛ چرا که هر عملی را طالب و حافظی است و او اعمال گذشته مردم و آثار آنان را ثبت می نماید سپس به این آیه استشهاد فرمود: «و کلّ شی ءٍ احصیناه فی امام مبین» [یس /۱۲].»

مؤلف گوید: برای جلوگیری از روح یأس و ناامیدی باید به وعده های رحمت الهی در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام توجه نمود تا روح امید و انتظار رحمت الهی در انسان قوی گردد و موجب توفیق اعمال خیر و توجه به خداوند شود. ان شاءاللّه.

(۱)

(۲)

۱- اقول: و إلیك ما قاله النبی صلی الله علیه وآله فی خطر الذنوب و تحقیرها و نسیان الإستغفار و النبیّ صلی الله علیه وآله هو الطبیب الدوّار بطبّه: روی المحدّث الجلیل الشیخ الکلینی

۲- فی الکافی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله نزل بأرض قرعاء (ای التی لانبات فیها) فقال لأصحابه: إئتوا بحطبٍ فقالوا: یا رسول اللّه نحن بأرض قرعاء ما بها من حطبٍ قال صلی الله علیه وآله: فلیأت کلّ انسان» بما قدر علیه فجاؤا به حتّی رموا بین یدیه بعضه علی بعض فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: هکذا تجتمع الذنوب ثمّ قال صلی الله علیه وآله ایّاکم و المحقرات من الذنوب فانّ لکلّ شی ء طالباً ألا و إنّ طالبها یکتب ما قدّموا و آثارهم و کلّ شی ءٍ أحصیناه فی إمام مبین. (الکافی ج ۲/۲۸۸)

تفاوت یأس و قنوط و خیبه

خداونـد در قرآن بنـدگان خـود را از قنوط و ناامیـدی از رحمت خود نهی فرموده و به آنـان نویـد داده که همه گناهانشـان را خواهـد بخشـید. از آن سو، آنان را از یأس از رحمت خود نیز نهی نموده و یأس از رحمت الهی را مخصوص کافران گردانیده است.

تفـاوت قنـوط و یـأس بـا خیبه چنـان که در مجمع البحرین آمـده، این است که قنوط ناامیـدی شدیـد است. در کتـاب «الفروق اللغویّه» نیز آمـده است که قنوط، شـدت یـأس و ناامیـدی است. امـا خیبه، ناامیـدی پس از امیـدواری است، برخلاـف یأس که ناامیـدی پس از امید و یا پیش از آن است و خلاصه سـخن در این بحث این است که یأس و ناامیدی موردنهی و حرام بلکه از گناهـان کـبیره است. از آن طرف، امیـد به رحمت خداونـد و عفو او مورد سـفارش است، گرچه غفلت از گنـاه نیز خطرنـاک است؛ چرا که حساب قیامت بسـیار سـخت است و آیه مبارکه سوره زلزال که می فرمایـد: «فمن یعمل مثقال ذرّهٍ خیراً یره و من یعمل مثقال ذرّهٍ شراً یره» را نمی توان نادیده گرفت.

روایت معروفی از رسـول خداصـلی الله علیه وآله در شـرح اصول کـافی [ج ۹/۲۳۱]نقل شـده است که آن حضـرت روزی به اصـحاب خود فرمود: «آیا می دانید آدم بیچاره و ورشکسـته کیست؟» گفتند: ورشکسـته بین ما کسی است که درهم و دینار و مالی ندارد. رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: ورشکسته از امت من کسی است که روز قیامت نماز و روزه و زکات و خود آورده لکن به آن برادر خود فحش داده و به دیگری تهمت زده و مال دیگری را خورده و خون دیگری را ریخته و به دیگری آزار رسانـده، و در آن روز حسـنات و عبـادات او را به آنـان می دهنـد و چون حسـناتش تمـام می شود گناهـان آنان را نیز به دوش او می گذارند و به آتش برده می شود!!»

ص: ۲۱۸

رحمت و مغفرت الهی

علی بن یونس عـاملی، از کتاب «الجمع بین الصـحیحین» نقل نموده که خداونـد یکصـد رحمت دارد و یک رحمت از یکصـد رحمت خود را بین بنـدگان خود قرار داده که به وسـیله آن یک رحمت مردم به یکدیگر ترّحم می کنند و حیوانات نیز به بچه های خود تمایل دارند، و نود و نه رحمت دیگر را برای خود ذخیره نموده تا در روز قیامت به وسیله آن به بندگان خود ترّحم نماید.

در همـان کتـاب نقل شـده که روز قیامت خداونـد به بنـده خود می فرمایـد: «ای بنـده من! من مریض شـدم و تو از من عیادت نکردی و گرسـنه شـدم و تو به من غـذا نـدادی و تشـنه شـدم و تو مرا سـیراب نکردی!» پس آن بنـده می گویـد: چگونه چنین چیزی در حق تو ممکن است، در حالی که تو پروردگار عالم هستی؟

پس به او خطاب می شود: «فلان بنـده من مریض شد و تو از او عیادت نکردی و فلان بنده من از تو غذا خواست و به او غذا و طعام نـدادی و فلان بنـده من از تو آب طلب نمود و تو به او آب نـدادی. آیا نمی دانی که اگر به بنـده من احسان کرده بودی مانند آن بود که به من احسان کرده باشی؟»

(۱)

ص: ۲۱۹

۱- سـعه رحمه اللّه و مغفرته فی کتاب «الصـراط المسـتقیم» لعلیّ بن یونس العاملی عن کتاب «الجمع بین الصحیحین» عن النبیّ صلی الله علیه وآله إنّه قال...إنّ للّه مأه رحمه أنزل منها واحـده إلی خلقه یتراحمون بها و بها تعطف الوحوش علی أولاده، و أخرّ لنفسه تسعه و تسعین، یرحم بهـا عبـاده یوم القیامه. و فیه أیضا یقول اللّه یوم القیامه: یا إبن آدم مرضت فلم تعـدنی، وجعت فلم تطعمنی، و عطشت فلم تسـقنی، فیقول: کیف ذلک و أنت ربّ العالمین؟ فیقول: «مرض فلان فلم تعده، و اسـتطعمک فلان شیئا فلم تطعمه، و استسقاک فلان فلم تسقه، أما علمت أنّک لو فعلت ذلک لوجدته عندی.» فانظر ما فی شفقته علیهم أن جعل کالوا صـلّ إلیه ما یصل إلیهم. و فیه لو نام رجل فی أرض دویّه فانتبه فلم یجـد راحلته ولا زاده، فطلبهما حتّی اشـتدّ جهـده، فرجع فنام لیموت فانتبه فرأهما عنده، فاللّه أشدّ فرحاً بتوبه عبده المؤمن من هذا براحلته. (الصراط المستقیم ج ۳/۶۹)

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ببین خداوند چه اندازه بندگان خود را دوست می دارد که احسان به آنان را احسان به خود می داند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اگر کسی در سرزمین بی پناهی بخوابد و چون بیدار شود زاد و توشه و مرکب خود را نیابد و در جستجوی آن بکوشد تا این که ناامید شود و به امید مرگ باز بخوابد ولی چون بیدار شود زاد و توشه و مرکب خویش را نزد خود بیابد، همانا خشنودی او از نجات از مرگ به اندازه خشنودی خداوند از توبه بنده خود نخواهد بود.»

در کتاب کافی، ازمحمّدبن مسلم نقل شده که گوید: امام باقرعلیه السلام به من فرمود: «ای محمّدبن مسلم! مؤمن و شیعه چون توبه کند خداوند ازاو می گذرد. پس باید بعد از توبه و آمرزش مراقب اعمال و احوال خود باشد.» سپس فرمود: «آگاه باش که قبولی توبه مخصوص به مؤمن شیعه است.»

محمّدبن مسلم گوید: گفتم: اگر مؤمن شیعه بعد از توبه و استغفار باز گناه کند و توبه نماید چگونه خواهد بود؟ امام باقرعلیه السلام فرمود: «تو گمان می کنی بنده مؤمن شیعه اگر گناه کند و بعد از گناه پشیمان شود و توبه و استغفار نماید و خداوند توبه او را قبول نمی کند؟!» گفتم: مؤمن شیعه بسا بارها گناه می کند و سپس توبه می نماید. فرمود: «آری، مؤمن شیعه اگر پس از هر گناه توبه و استغفار نماید، بخشوده خواهد شد؛ چرا که خداوند بسیار بخشنده و مهربان است و توبه بنده مومن خود را می پذیرد و از گناهان او می گذرد. پس تو مواظب باش بندگان مؤمن را از رحمت خدا ناامید نکنی.»

(۱)

۱- و فی الکافی بسنده عن محمّدبن مسلم قال: قال لی ابوجعفرالباقرعلیه السلام: یا محمّدبن مسلم! ذنوب المؤمن إذاتاب منها مغفوره له فلیعمل المؤمن لما یستأنف بعدالتوبه و المغفره أما و اللّه إنّها لیست إلاّ لأهل الإیمان قلت: فان عاد بعد التوبه و الاستغفار من الذنوب و عاد فی التوبه؟! فقال: یا محمّدبن مسلم أتری العبد المؤمن یندم علی ذنبه و یستغفر منه ویتوب ثمّ لایقبل اللّه توبته؟ قلت: فإنّه فعل ذلک مراراً، یذنب ثمّ یتوب و یستغفراللّه فقال: کلما عاد المؤمن بالإستغفار و التوبه عاد اللّه علیه بالمغفره، و إنّ اللّه غفور رحیم، یقبل التوبه و یعفو عن السیّئات فایّاک أن تقنّط المؤمنین من رحمه اللّه. (الکافی ج ۲/۴۳۴)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «خداوند به داودعلیه السلام وحی نمود: به دانیال بنده من بگو: یک بار گناه کردی [و توبه نمودی] و من تو را بخشیدم. باز گناه کردی [و توبه نمودی] و من تو را بخشیدم. مرتبه سوم نیز گناه کردی [و توبه نمودی] و من تو را بخشیدم. اکنون اگر در مرتبه چهارم گناه کنی من تو را نخواهم بخشید. دانیال گفت: ای داود! تو پیام خدا را به من رساندی.

و چون سحر و نیمه شب رسید، برخاست و با خدای خود مناجات نمود و گفت: خدایا! پیامبر تو، داود، به من خبر داد که فرموده ای: من سه مرتبه گناه کرده ام و تو مرا بخشیده ای و اگر برای چهارمین بار گناه کنم تو مرا نخواهی بخشید. خدایا! به عزّت و کبریایی تو سوگند که اگر مرا حفظ نکنی من گناه خواهم نمود و گناه خواهم نمود.»

معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «چون بنده مؤمن، توبه صادق و خالصانه کند، خداوند او را دوست خواهد داشت و بر خطاهای او پرده خواهد افکند.» گفتم: چگونه بر خطاهای او پرده می افکند؟ فرمود: «دو ملکی که مأمور ضبط اعمال هستند را فراموشی می دهد و به اعضا و جوارح او و به زمینی که بر روی آن

(۱)

(۲)

۱- و فیه عن أبی حمزه عن أبی جعفرعلیه السلام أیضاً قال: إنّ اللّه عزّوجّل أوحی إلی داودعلیه السلام: ان إئت عبدی دانیال فقل له: إنّک عصیتنی فغفرت لک و عصیتنی فغفرت لک و عصیتنی فغفرت لک فإن أنت عصیتنی الرابعه لم اغفرلک، فأتاه داودعلیه السلام فقال: یا دانیال انّنی رسول اللّه الیک و هو یقول لک: إنّک عصیتنی فغفرت لک و عصیتنی فغفرت لک و عصیتنی فغفرت لک فإن أنت عصیتنی الرابعه لم أغفر لک، فقال له دانیال: قد أبلغت یا نبیّ اللّه فلما کان فی السحر قام دانیال فناجی ربّه فقال: یا ربّ إنّ داود نبیّک اخبرنی عنک انّنی قد عصیتک فغفرت لی و عصیتک فغفرت لی و عصیتک فغفرت لی و اخبرنی عنک: أنّنی إن عصیتک الرابعه لم تغفر لی، فوعزّتک لئن لم تعصمنی لأعصینّک ثمّ لأعصینّک ثمّ لأعصینّک. (المصدرص ۴۳۵)

۲- و فیه عن معاویه بن وهب قال: سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: أذا تاب العبد توبه نصوحاً أحّبه اللّه فسترعلیه فقلت: و کیف یستر علیه؟ قال: ینسی ملکیه ما کانا یکتبان علیه و یوحی اللّه إلی جوارحه و إلی بقاع الأرض: أن اکتمی علیه ذنوبه فیلقی اللّه عزّوجّل حین یلقاه و لیس شی ء یشهد علیه بشی ءٍ من الذنوب (المصدر ص ۴۳۶ و ۴۳۱)

معصیت نموده می گوید: گناهان او را کتمان کنید و علیه او شهادت ندهید. از این رو، چون خدا را ملاقات می کند، گناهی در نامه او نخواهد بود و کسی علیه او نیز شهادت نخواهد داد.»

سعه رحمت الهی

امام باقرعلیه السلام فرمود: «روزی حضرت داودعلیه السلام نشسته بود و جوانی ژولیده با ظاهری فقیرانه که نزد آن حضرت زیاد رفت و آمد می کرد نیز در محضر حضرتش بود. در این هنگام، ملک الموت وارد شد و نگاه تندی به آن جوان کرد و بر وی خیره شد. حضرت داود به ملک الموت فرمود: به این جوان خیره شدی؟

گفت: آری، من مأمورم هفت روز دیگر جان این جوان را در همین جا بگیرم.

داود پیغمبر که از این سخن دلش به حال جوان سوخت رو به او کرده، فرمود: ای جوان! زن گرفته ای؟ پاسخ داد: نه، هنوز ازدواج نکرده ام.

داودعلیه السلام به او فرمود: نزد فلان مرد [که از بزرگان بنی اسرائیل است] برو و از طرف من به او بگو که داود به تو دستور داده دخترت را به من بدهی، و همین امشب نزد آن دختر می روی و مخارج ازدواجت نیز هرچه می شود بردار، و همچنان نزد همسرت باش تا هفت روز دیگر. پس از هفت روز همین جا نزد من بیا.

جوان به دنبال مأموریت رفت و پیغام حضرت داودعلیه السلام را به آن مرد بنی اسرائیل رسانید. آن مرد نیز دخترش را به او داد و همان شب عروسی واقع شد و جوان هفت روز نزد آن دختر ماند و پس از هفت روز پیش حضرت داودعلیه السلام بازگشت.

داودعلیه السلام از وی پرسید: وضع تو [در این چند روزه] چگونه بود؟

پاسخ داد: هیچ گاه در خوشی و نعمتی مانند خوشی و نعمت این چند روزه نبوده ام! داودعلیه السلام فرمود: اکنون بنشین! جوان نشست و داود چشم به راه آمدن ملک الموت بود که طبق خبری که داده بود بیاید و جان این جوان را بگیرد؛ اما دید مدتی گذشت و ملک الموت نیامد. از این رو، رو به جوان کرده، فرمود: به خانه ات بازگرد و روز هشتم دوباره نزد من بیا.

جوان رفت و پس از گذشت هشت روز دوباره به نزد داودعلیه السلام بازگشت و همچنان

نشست و خبری از ملک الموت نشد. این جریان سه هفته تکرار شد، تا این که ملک الموت به نزد داودعلیه السلام آمد. داود به او فرمود: مگر تو نگفتی که من مأمورم تا هفت روز دیگر جان این جوان را بگیرم؟ پاسخ داد: چرا.

فرمود: تاکنون سه دوره هشت روزه گذشته است. ملک الموت گفت: ای داود! چون تو براین جوان رحم کردی خداوند نیز او را مورد مهر خویش قرارداد و سی سال بر عمرش افزود.»(۱)

ایمن بودن از مکر و عذاب الهی

پس از شرک به خداوند و یأس و ناامیدی از رحمت او، بزرگ ترین گناه ایمن بودن از

(۲)

۱- بحارالانوار ج ۴ / ص ۱۱۱؛ کیفرگناه، ص ۱۹۸

۲- الأمن من مکراللّه و هو من الکبائر العظام و فیه خطر عظیم أعاذنا اللّه من مکره و بطشه و سطوته و إستدراجه عبده المذنب و اسأله أن یرحمنا و یعصمنا عن معاصیه و عن الغفله و نسیان الذنوب و الاستدراج فیها و تواتر النعم و الغفله عن شکرها و أداء حقّها فإنّا عباد ضعفاء ولولا فضله و رحمته لکنّا من الخاسرین و لولا فضله و رحمته لاتّبعنا الشیطان و لولا فضله و رحمته ما زکی منّا من أحد أبداً و لا حیله لنا إلاّ رجاء رحمته و قد وسعت رحمته کلّ شیء و سبقت رحمته غضبه و نقول ما قاله الإمام الباقرعلیه السلام: «یا أجود من أعطی و یا خیر من سُئِل و یا أرحم من أسترحم إرحم ضعفی و قلّه حیلتی و أعفنی من وجعی» و أقول له متضرّعاً باکیاً لذنوبی و خطایای التی لم أحصها و قد أحصاها و ملائکته الحفظه: أنت یا ربّ أرحم الراحمین و أکرم الأکرمین و وعدت لعبادک العفو و الرحمه و نهیتهم عن القنوت و الیأس من رحمتک فیامن عظمت رحمته و غفرانه إرحم و اغفرلمن عظمت ذنوبه و عصیانه فإنّ مغفرّتک اعظم من ذنوبی و رحمتک اوسع من خطایای فلا تؤاخذنی بسوء عملی و لا تستدرجنی بالعقوبه و قد تعلم جرمی و ضعفی و فقری و فاقتی و ذلّی و مسکنتی و لا تحرمنی ما رجوت من رحمتک و عفوک ولا تخیّبنی فیما دعوت لعفوک و مغفرتک و استرنی بسترک الساتر و إرحمنی فیمن ترحمه و اغفرلی فیمن تغفره و تفضّل علیّ فیمن تتفضّل علیه فقد عظم جرمی ولکن عفوک أعظم منها و لا ینفعک الإنتقام منّی و أنا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر المسکین المستکین الخائف المستجیر.

عقوبت الهی است. خداوند در عقوبت و کیفر عجله و شتاب نمی کند تا جایی که گناهکار فکر می کند کیفر و عقوبتی برای او نخواهد بود. و به این ترتیب، به گناه خود ادامه می دهد و ندامت و پشیمانی و توبه ای هم برای او حاصل نمی شود. تا این که یکباره، در حال معصیت و غفلت، مورد مؤاخذه خدا قرار می گیرد، و این معنای استدراج و مکر خداوند است.

از این رو، باید از گناه و نافرمانی خداوند ترسید و پس از هر گناهی توبه و استغفار و جبران آن گناه را از یاد نبرد و از خداوند در خواست عصمت و فضل و کرم و رحمت نمود و از او خواست که ما را به خود واگذار نفرماید، وگرنه زیانکار و گرفتار شیطان خواهیم شد و راهی برای نجات پیدا نخواهیم کرد.

اگر انسان در پیشگاه خداوند به ناتوانی و جهل و نادانی و فقر و بیچارگی خود معترف و از گناهان خود در هراس باشد و همیشه توبه و استغفار نماید و از خدای خود درخواست رحمت و تفضّل و عصمت نماید، خداوند او را به خود واگذار نخواهد نمود و گرفتار گناه و غفلت و یأس و ناامیدی از رحمت خداوند نخواهد شد: «و لولا فضل اللّه و رحمته علیکم لکنتم من الخاسرین».

البته - چنان که پیش تر گفته شد- اگر خداوند بنده خود را دوست داشته باشد، هنگامی که گناه و خلافی انجام می دهد او را به بلایی گرفتار می کند تا به یاد توبه و استغفار بیفتد و بخشوده شود، و اگر بنده ای را دوست نداشته باشد و او گناه و نافرمانی بکند، خداوند نعمت های دنیا را بیش از پیش به او می دهد تا از یاد توبه و استغفار خارج گردد و سپس یکباره او را می گیرد و این را استدراج و املاء می گویند.

(۱)

ص :۲۲۴

۱- و قد کان من ظنّی بک أن ترحمنی و تغفرلی و تتجاوز عنّی ولا تفضحنی عند اولیائک و ملائکتک و عبادک الصالحین بخفّی ما اطّلعت علیه من سرّی و سریرتی فیاربّ أسألک بحقّ محمّد و أهل بیته صلواتک علیهم أجمعین أن تحقّق ظنّی بک و رجائی لعفوک و رحمتک و إعصمنی بعصمتک و احفظنی بحفظک و لاتمکربی و وفّقنی للتوبه و الإنابه إلیک فإنّک أنت أرحم الراحمین.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «به خدا سوگند خداوند عذاب و کیفری سخت تر از املاء و استدراج نسبت به گناهکار [نازل] نمی کند.»

ایمن بودن از مکر خداوند در کلمات معصومین

خداونـد در سوره اعراف می فرماید: «آیا اهل قریه ها و روسـتاها ایمن هسـتند از این که عذاب ما شـبانه، در حالی که آنان در خواب باشـند، بر سـرشان فرود آیـد، و یا در بین روز، در حالی که به بازی و خوشـگذرانی مشـغول باشـند، آنان را بگیرد؟ آیا آنان خود را از مکر خداونـد ایمن دانسـته انـد؟ [بایـد همگان بدانند که هیچ کس] جز زیانکاران خود را از مکر خداوند ایمن نخواهد دانست. همانا من به آنان مهلت می دهم و کید من استوار خواهد بود.»

و در سوره آل عمران می فرمایـد: «کافران نبایـد گمان ببرند که مهلتی که ما به آنان داده ایم برای آنها خوب است؛ چرا که ما به آنان مهلت دادیم تا گناه آنها فراوان شود و عذاب و کیفر خوارکننده خود را ببینند.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «به خدا سوگند عذاب و کیفری برای گنهکاران بدتر از مهلت خداوند نیست.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که خداوند خیر بنده خود را بخواهد و او گناهی

(۱)

(۲)

۱- و یشـیر إلی عظم هـذا الذنب و خطره آیات من القرآن: ۱- قوله تعـالی: أفأمن أهل القری أن یأتیهم بأسـنا بیاتاً و هم نائمون. (الاعراف ۹۷) ۲- قـوله تعـالی: أو أمن أهـل القری أن یـأتیهم بأسـنا ضـحیً و هم یلعبون. (۹۸) ۳- قوله تعـالی: أفأمنوا مکراللّه فلایأمن مکراللّه إلاّ القوم الخاسـرون. (۹۹) ۴- قوله تعالی: و لایحسـبّن ألّذین کفروا أنّما نملی لهم خیراً لأنفسـهم إنّما نملی لهم لیزدادوا إثماً و لهم عذاب مهین. (آل عمران /۱۷۲) ۵- قوله تعالی: و أملی لهم إنّ کیدی متین. (الأعراف /۱۸۳)

۲- أقـول: و قـد ورد من کلمـات المعصـومین فی ذلـک أعنی الأـمن من مکراللّه و عقوبته کـثیر من الروایـات نـذکر شـطراً منها للإعتبار. سفینه البحار عن الباقرعلیه السلام: و اللّه ما عذّبهم اللّه بشی ءٍ اشدّ من الإملاء. (سفینه البحار ج ۲/۵۵۱)

را مرتکب شود بلا و نکبتی بر او می فرستد تا او را به یاد توبه و استغفار اندازد، و اگر بنده ای مورد عنایت خداوند نباشد و گناهی انجام دهد، خداوند به دنبال آن گناه، نعمتی از نعمت های دنیا را به او می دهد تا از توبه و استغفار غافل گردد و به گناه خود ادامه دهد.» سپس فرمود: «این است معنای آیه شریفه «سنستدرجهم من حیث لایعلمون».»

در کتاب وسایل نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: استدراج چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «استدراج این است که خداوند بنده ای را که گناه می کند مهلت دهد و نعمت خود را بر او زیاد نماید تا از توبه و استغفار غافل گردد.» [و یکباره او را بگیرد]

در کتاب بحار، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که خداوند به او وسعت مالی دهد و او خود را [در خطر و] در معرض ادراج و غافل گیر شدن نداند، فرد بی باکی خواهد بود که خود را از خطر درامان دانسته است.»

مؤلف گوید: به نظر می رسد راه رشد و سعادت این است که بنده همیشه بین خوف و رجا باشد؛ نه از رحمت خداوند مأیوس باشد ونه از عذاب او ایمن گردد که هر دو خطرناک خواهد بود.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «هیچ بنده ای نیست جز آن که خداوند در قلب او دو نور قرار داده: نور ترس و نور امید، و آن دو نور با یکدیگر برابر و مساوی اند. [نه ترس او از امید او بیشتر

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

---

۱ - ۲- و فیه عن الصّادق علیه السلام قال: أذا اراد اللّه بعبدٍ خیراً فأذنب ذنباً اتبعه بنقمةٍ و یذکّره الأستغفار و إذا أراد اللّه بعبدٍ شرّاً فأذنب ذنباً أتبعه بنعمةٍ لینسیه الإستغفار و یتمادی به و هو قوله تعالی: سنستدرجهم من حیث لایعلمون. (الکافی ج ۲/۴۵۲)

۲- و فی الوسائل... سئل أبوعبداللّه علیه السلام عن الإستدراج فقال: هوالعبد یذنب الذنب فیملی له و یجدّد له عندها النعم فیلهیه عن الإستغفار فهو مستدرج من حیث لایعلم.

۳- و فی البحار عن علی علیه السلام قال: انّه من وسّع له فی ذات یده فلم یر ذلک إدراجاً فقد أمن مخوفاً. (البحار ج ۱۵/۱۶۲)

۴- أقول: والذی یصلح للعبد هو أن یکون خائفاً من ذنوبه و راجیاً لرحمه ربّه و غفرانه لم یکن آیساً ولاقانطاً ولا آمناً من عذاب ربّه و لامغروراً بعمله. ففی الکافی عن الباقرعلیه السلام قال: انّه لیس من عبدٍ مؤمنٍ إلّا و فی قلبه نوران نور خیفةٍ و نور رجاءٍ لو وزن هذا لم یزد علی هذا و لو وزن هذا لم یزدعلی هذا. (الکافی ج ۲/۵۵)

است و نه امید او از ترس او زیادتر است].

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مؤمن، مؤمن نخواهد بود تا زمانی که در وجود او ترس و امید [به طور یکسان] وجود داشته باشد، و ترس و امید در وجود او [تحقق پیدا نمی کند و] به وجود نمی آید تا نسبت به آنچه امید دارد عمل کند و نسبت به آنچه از آن هراس دارد پرهیز نماید.»

در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «باید آن چنان از خدا بترسی که اگر عبادت جن و انس را کرده باشی او تو را عذاب نماید، و چنان به او امیدوار باشی که اگر گناه جن و انس را انجام داده باشی به تو ترحّم نماید و تو را ببخشد.»

و فرمود: «مؤمن بین دو خوف و ترس به سر می برد؛ گناهی کرده که نمی داند خداوند با او چه خواهد نمود، و عمری از او باقی مانده که نمی داند چه خواهد کرد [و یا چه خطایی از او سر خواهد زد]. پس او همیشه در حال خوف و هراس است و صلاح او جز در آن نمی باشد.»

در بعضی از روایات آمده است که امام علیه السلام اشاره به گلوی مبارک خود نمود و فرمود: «مؤمن تا جان او به اینجا نرسد نمی داند جایگاه او در آن عالم چه خواهد بود.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن الصّادق علیه السلام قال: لایکون المؤمن مؤمناً حتّی یکون خائفاً راجیاً و لایکون خائفاً راجیاً حتّی یکون عاملاً لما یخاف و یرجو. (المصدر ص ۵۷)

۲- و فیه عنه علیه السلام قال: خف اللّه عزّوجّل خیفةً لوجئته ببرّ الثقلین لعذّبک و ارج اللّه رجاءً لوجئته بذنوب الثقلین لرحمک. (المصدر /۵۵)

۳- و فیه عنه علیه السلام قال: المؤمن بین مخافتین ذنب قد مضی لایدری ما صنع اللّه فیه و عمر قد بقی لایدری ما یکتسب فیه من المهالک فهو لایصبح إلاّ خائفاً ولا یصلحه إلاّ الخوف. (المصدر ص ۵۷)

بدگمانی به ذات مقدّس پروردگار

در تعـدادی از روایات و سـخنان معصومین علیهم السـلام آمده که خداوند می فرماید: «من نزد گمان بنده خود هسـتم، اگر او گمـان خیر و رحمت و مغفرت و... به من داشـته باشـد، من نیز مطـابق گمان او با او عمل می کنم. و اگر گمان او به من خوب نباشد و امید رحمت و آمرزش و... نداشته باشد، من نیز مطابق گمان او با او عمل خواهم نمود.»

در قرآن نیز به این معنی اشاره شده و خداوند به زیانکاران در قیامت می فرماید: «[جرأت بر گناه و عمل خلاف شـما]به علت بدگمانی شما نسبت به پروردگارتان بود که شما را پست و زیانکار نمود.»

(۱)

ص: ۲۲۸

۱- سوء الظن بالله تبارک وتعالی فی عـدّه من الروایات الصـحاح: إنّ اللّه تبارک و تعالی عنـد ظنّ عبده إن خیراً فخیر و ان شـرّاً فشرّ. و قال سبحانه: «و ذلکم ظنّکم الذی ظننتم بربّکم أردیکم فأصبحتم من الخاسرین. (سوره فصلت /۲۲)

حضـرت رضاعلیه السـلام فرمود: «گمان خود را به پروردگارت نیکو قرار ده، چرا که او می فرمایـد: من منتظر گمان بنده خود هسـتم، اگر گمـان او به من خوب باشـد بـا او خوبی می کنم و رحمت من شامـل حال او می شود و اگر گمان او به من خوب نباشد رحمت من به او نخواهد رسید.»

امـام بـاقرعلیه السـلام می فرمایـد:«مـا در کتـاب علی علیه السـلام یـافتیم که رسول خداصـلی الله علیه وآله بر بالای منبر فرمود: سوگنـد به خـدایی که جز او پروردگاری نیست، هیـچ مؤمنی به خیر دنیا و آخرت نمی رسـد، جز به واسـطه گمان خوب او به خداوند و امید او به رحمت الهی و حسن خلق او و خودداری او از غیبت کردن.»

سپس فرمود: «سوگند به خدایی که جز او پروردگاری نیست، خداوند هیچ بنده مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نخواهد نمود، جز به علت بـدگمانی او به خداوند و تقصـیر او در امیدوار نبودن به رحمت خداوند و بدخلقی او با مردم و غیبت کردن او از دیگران.

آن گـاه فرمود: «سوگنـد به خـدایی که پروردگـاری جز او نیست، گمـان هیـچ بنـده ای به خداونـد نیکو نمی شود جز آن که خداوند مطابق گمان او با او عمل می کند، چرا که خداوند کریم است و هر نعمتی از ناحیه او به بندگانش می رسد و خداوند حیا می کند که بنده او امیدوار به رحمت او باشد و او بر خلاف امید و گمان او با او معامله کند. پس

(۱)

۱- وفی صـحیحه إبن بزیع عن الرضاعلیه السـلام قال: أحسن الظنّ باللّه فإنّ اللّه عزّوجّل یقول: انا عنـد ظنّ عبدی المؤمن بی إن خیراً فخیراً و إن شرّاً فشرّاً. (الوسائل ج ۱۱/۱۸۰)

بگوشید تا گمان خود را به خداوند نیکو گردانید و به رحمت او امیدوار باشید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «آخرین بنده ای که به طرف دوزخ روانه می شود روی خود را برمی گرداند. پس خداوند دستور می دهد او را باز گردانید و به او می فرماید: بنده من! برای چه صورت خود را باز گرداندی؟ آن بنده گناهکار می گوید: خدایا، گمان من به تو این نبود که مرا به آتش بفرستی. خطاب می شود: بنده من! گمان تو به من چه بود؟ آن گنهکار می گوید: خدایا، گمان من به تو این بود که مرا بیامرزی و به بهشت به بری. پس خداوند به ملائکه می فرماید: ای ملائکه! سوگند به عزّت و بزرگواری و عظمت و جلالم که این بنده هرگز در طول زندگی خود در دنیا چنین گمانی به من نداشت و اگر ساعتی در دنیا به من گمان خوب می داشت من او را از آتش دوزخ نمی ترساندم و در رحمت خود داخل می کردم، لکن دروغ او را بپذیرید و او را به بهشت ببرید.»

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «هیچ بنده ای به خدای خود گمان خوب نمی برد جز آن که خداوند طبق گمان او با او رفتار می کند، و هیچ بنده ای به خدای خود بدگمان نمی شود جز آن که خداوند مطابق گمان او با او عمل می کند.»

سپس فرمود: «و همین است معنای آیه شریفه «و ذلکم ظنّکم الذی ظنتم بربّکم أرداکم فأصبحتم من الخاسرین»

(۱)

(۲)

۱- و فی صحیحه إبن الحجاج عن الصّادق علیه السلام قال: إنّ آخر عبد یؤمر به إلی النّار یلتفت فیقول اللّه جلّ جلاله: أعجلوه فاذا أتی به قال له: عبدی لم التفت؟ فیقول: یا ربّ ما کان ظنیّ بک هذا فیقول اللّه جلّ جلاله: عبدی ما کان ظنّک بی؟ فیقول: یا ربّ ظنّی بک أن تغفر لی خطیئتی و تدخلنی جنّتک قال: فیقول اللّه جلّ جلاله: ملائکتی و عزّتی و جلالی و آلائی و إرتفاع مکانی ما ظنّ بی هذا من حیاته خیراً قطّ، لو ظنّ بی ساعه من حیاته خیرا ما روّعته بالنار اجیزوا له کذبه و أدخلوه الجنّه.

۲- ثمّ قال أبوعبداللّه علیه السلام: ما ظنّ عبداللّه خیراً إلاّ کان له عندظنّه و ما ظنّ به سوأً إلاّ کان اللّه عند ظنّه به و ذلک قول اللّه عزّوجلّ: «و ذلکم ظنّکم الذی ظننتم بربّکم أردیکم فاصبحتم من الخاسرین. (المصدر ص ۱۸۲ و فی تفسیر البرهان ج ۴/۱۰۸ و رواها فی تفسیر الصافی ج ۴/۳۵۷)

شکایت از تقدیر الهی

راضـی نبودن به تقدیرات خداوند یک نوع شرک است؛ چنان که رضایت از تقدیرات خداوند بهترین مقام و ارزش برای یک مؤمن است. خداونـد در آخر سوره بیّنه می فرماید: «به راستی آنان که به خداوند ایمان آورده و کارهای شایسته ای انجام می دهند بهترین مخلوق خدا هستند. خداوند پاداش آنان را باغستان های بهشتی قرار می دهد که در زیر آنها جویبارهایی جاری است و آنـان برای همیشـه از آن نعمت هـا استفاده می کننـد. و این [نعمت هـا] برای این است که خداونـد از آنـان راضـی و خشنود است و آنان نیز از خداوند راضی و خشنود هستند و از خدای خود می ترسند.»

در کتاب کافی، از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که به قضا و تقدیر الهی راضی باشد قضای الهی بر او جاری می شود و خداونـد پاداش بزرگی برای او قرار می دهـد، و کسـی که از قضای الهی راضـی نباشد قضای الهی بر او جاری می شود. در حالی که برای او پاداشی نزد خداوند نخواهد بود [و خداوند پاداش او را حبط می نماید].»

و در همـان کتاب، از حضـرت زین العابـدین علیه السـلام نقل شـده که فرمود: «زهـد ده درجه دارد و بالاترین درجه آن پایین تریـن درجـه ورع اسـت و بالاـترین درجـه ورع پـایین تریـن درجه یقین است و بالاـترین درجه یقین پـایین ترین درجه رضـا و خشنودی از تقدیرات خداوند است.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۳۱

۱- الشـکوه من اللّه سـبحانه قـال اللّه سـبحانه: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ (۷) جَزَاؤُهُمْ عِنـدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا رَّضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ. (سوره بیّنه آیه آخر)

۲- و فی الکافی عن أبی جعفرعلیه السـلام قال: من رضـی بالقضاء أتی علیه القضاء و عظّم اللّه أجره و من سـخط القضاء مضـی علیه القضاء و أحبط اللّه أجره. (الکافی ج ۲/۶۲)

۳- و فیه عن علیّ بن الحسـین صلوات اللّه علیهما: الزهد عشره أجزاء: أعلی درجه الزهد أدنی درجه الورع، و أعلی درجه الورع أدنی درجه الیقین، و أعلی درجه الیقین أدنی درجه الرضا. (المصدر)

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی امام حسن علیه السلام عبداللّه جعفر را دید و به او فرمود: «مؤمن چگونه می تواند مؤمن باشد در حالی که از تقدیر خداوند خشم دارد و منزلت پروردگار خویش را ناچیز می شمارد؟ در صورتی که کسی جز خدا براو حاکم نیست.» سپس فرمود: «من ضمانت می کنم برای کسی که در قلب او جز خشنودی خدا نیست که اگر دعا کند خداوند دعای او را مستجاب نماید.»

و در همان کتاب نقل شده که شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: از چه راهی دانسته می شود که مؤمن مؤمن است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «از راه تسلیم و راضی بودن از تقدیرات خداوند؛ چه تلخ باشد و چه شیرین.»

و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «هیچ گاه رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به چیزی که به تقدیر خداوند انجام شده بود نمی فرمود: ای کاش غیر آن انجام گرفته بود.»

و در همان کتاب، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: «تو هرگز به وسیله چیزی به من تقرّب پیدا نمی کنی که نزد من محبوب تر از رضای به قضای من باشد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هنگامی که کار بر مسلمان سخت می شود نباید از خدای خود شکایت کند، بلکه باید به پروردگار خویش پناه ببرد، چرا که کلیدها و تدبیرهای همه امور به دست اوست.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و فیه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: لقی الحسن بن علیّ علیهما السلام عبداللّه بن جعفر فقال: یا عبداللّه! کیف یکون المؤمن مؤمناً و هو یسخط قِسمه و یحقّر منزلته؟ و الحاکم علیه اللّه و أنا الضامن لمن لم یهجس فی قلبه إلاّ الرضا أن یدعو اللّه فیستجاب له. (المصدر)

۲- و فیه عن أبی عبداللّه علیه السلام قیل له: بأیّ شی ءٍ یعلم المؤمن بأنّه مؤمن؟ قال: بالتسلیم للّه و الرضا فیما ورد علیه من سرور أو سخط. (المصدر)

۳- و فیه عنه علیه السلام قال: لم یکن رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول لشی ءٍ قد مضی لو کان غیره. و عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: أوحی اللّه إلی موسی صلوات اللّه علیه انّک لن تتقرّب إلیّ بشی ءٍ أحبّ إلیّ من الرضا بقضائی. (شرح الکافی للمازندرانی ج ۱/۲۲۲ و رواه فی الکافی فی باب الرضا بالقضاء)

۴- قال أميرالمؤمنين عليه السـلام: إذا ضاق المسلم فلا يشكَوَنّ ربّه عزّوجلّ و ليشكُ إلى ربّه الذى بيده مقاليد الأمور و تدبيرها. (البحار ۶۹/۳۲۶الخصال ج ۲/۱۶۲)

و فرمود: «از خدای خود [حیاکنید و] بترسید از این که در مشکلات خود به مخلوقی شکایت کنید که قدرت حل مشکل شما را ندارد و نمی تواند نسبت به تقدیر خدا برای شما تدبیری بیندیشد.»

و فرمود: «کسی که از مصیبت خود نزد مردم شکایت کند، در حقیقت از خدای خود شکایت نموده است.» و فرمود: «شکایت خود را نزد کسی ببر که قادر به بی نیاز کردن تو باشد.»

بی صبری در مصیبت

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله مکه را فتح نمود مردها با او

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۳۳

۱- و قال علیه السلام... فاللّه اللّه أن تشکوا إلی من لا یشکی شجوکم و لاینقص برآیه ما قد أبرم لکم. (نهج البلاغه خطبه /۱۰۵)

۲- و قال علیه السلام: و من أصبح یشکو مصیبه نزلت به فإنّما یشکوربّه. (المصدر حکمه /۲۲۸) و قال علیه السلام: إجعل شکواک إلی من یقدر علی غناک. (غررالحکم رقم /۲۴۷) وجدت فی الفهرست من النسخ الحطیّه من مکتبه السماحه آیه اللّه الگلپایگانی (ص ۹۸): أذا ضاقت بک الأحوال یوماً - نشق بالرازق الفرد العلیّ و قال آخر: إذا ضاقت بک الأحوال یوماً ففکّر فی ألم نشرح تجد یسدین بعد العسر إن فکّرتها تفرح

۳- عدم الصبر علی المصیبه فی صحیحه البزنطی عن أبان عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: لمّا فتح رسول اللّه صلی الله علیه وآله مکه بایع الرجال ثمّ جاء النساء فأنزل اللّه عزّوجّل: «یا أیّها النبیّ إذا جائک المؤمنات یبایعنک علی أن لایشرکن باللّه شیئاً و لایسرقن و لایزنین و لایقتلن أولادهنّ و لایأتین ببهتان یفترینه بین أیدیهنّ و أرجلهنّ و لایعصینک فی معروف فبایعهنّ...» فقالت أمّ حکیم: ما ذلک المعروف الذی أمرنا اللّه ان لا نعصیک فیه؟ قال صلی الله علیه وآله: لا تلطمن خدّاً و لاتخمشن وجهاً و لا تنتفن شعراً و لاتشققن جیباً و لاتسودّن ثوباً الحدیث. (الوسائل ج ۱۴/۱۵۴)

بیعت نمودنـد و چون زن ها برای بیعت آمدند، خداوند این آیه را نازل نمود: «یا أیّها النبیّ اءذا جائك المؤمنات یبایعتک...» ؛ یعنی «ای پیـامبر! هنگـامی که زن های مؤمنه برای بیعت کردن نزد تو می آینـد با آنان بیعت کن، مشـروط به آن که شـرک به خـدا نیاورنـد،[بت، نپرسـتند]، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشـند، تهمت و افترا به کسـی، نبندند [و نسـبت زنا به کسی ندهند]. در هیچ عمل پسندیده ای از تو نافرمانی نکنند.»

پس زنی به نام ام حکیم سؤال کرد: ان عمل پسـندیده چیست که ما باید در آن از تو نافرمانی نکنیم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مقصود این است که در مصـیبت ها لطمه به صورت نزنیـد و صورت، نخراشـید و موهای خود را نکنیـد و گریبان پاره نکنید و لباس سیاه نپوشید.»

صاحب جواهر، در احکام اموات می فرماید: حرام است در مصیبت کسی، لطمه به صورت بزنند و یا صورت خود را بخراشد و یـا موی خود را بکنـد و دلیـل آن این است که این عمـل نشـانه خشم از قضـای الهی است و چنـان که شـیخ طوسـی در کتاب مبسوط نقل نموده حرمت آن اجماعیست.

صاحب عروه الوثقی و علمای دیگری که در این کتاب نظر خود را بیان نموده انـد نیز می فرمایند: اگر زنی، در مصـیبت، موی خود را قطع کنـد مرتکب حرام شـده است و کفـاره آن ماننـد کفـاره روزه خواری است و اگر موی خود را بکنـد و یا صورت خود را بخراشد کفاره آن کفاره قسم می باشد.

صاحب عروه الوثقی نیز می فرماید: حرام است کسی برای غیر پدر و برادر گریبان

(۱)

(۲)

(۳)

۱- قـال فی الجواهر فی أحکـام الاموات: لایحوز اللطم و الخـدش و جزّ الشـعر إجماعاً حکاه فی المبسوط و لما فیه من السـخط لقضاء اللّه تعالی. (الجواهر ج ۴/۳۶۷)

۲- و قال فی العروه بعد القول بالحرمه هو و من تبعه من المحشیّن: فی جزّ المرأه شـعرها فی المصـیبه کفّاره شـهر رمضان و فی نتفه کفّاره الیمین و کذا فی خدشها وجهها و قیّد السیّد الحکیم الأخیر بقوله: إذا أدمته کما فی الروایه.

۳- و قـال السیّد الیزدی فی العروه: و کـذا لاـیجوز شقّ الثوب علی غیر الأـب و الاـخ و الاـحوط ترکه فیهمـا أیضـاً و وافقه اکثر المحشیّن و قال أیضاً: لایجوز اللطم... بل و الصراخ الخارج عن حدّ الإعتدال علی الاحوط.

پاره کند و برای پدر و برادر نیز احتیاط این است که چنین نکند. و در این مسأله بیشتر علما باصاحب عروه الوثقی موافقت نموده و همین سخن را فرموده اند.

صاحب عروه الوثقی اضافه می کند که لطمه به صورت زدن نیز حرام است و فریاد کردن اگر بیش از حد معمول باشد، بنابراحتیاط واجب، حرام می باشد.

صاحب جواهر نیز می فرماید: ظاهر اخبار- و کلام فقها این است که فریاد زدن در مصیبت حرام است .

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریر الوسیله می فرماید: جایز نیست و حرام است در مصیبت کسی لطمه به صورت بزند و یا صورت بخراشد و یا موی خود را قطع کند و یا بکند و یا شیون کند [بنابر احتیاط واجب] و یا گریبان پاره کند، در مصیبت غیر پدر و برادر. و بعضی از آنچه گذشت کفاره نیز دارد؛ اگر زنی موی خود را در مصیبت قطع کند باید شصت روز روزه بگیرد و یا شصت فقیر را اطعام کند، و اگر موی خود را بکند باید به ده فقیر اطعام کند و یا لباس بدهد. و اگر نمی تواند سه روز روزه بگیرد و هم چنین است اگر صورت خود را بخراشد و یا مرد در مرگ همسر و یا فرزند خود پیراهن پاره کند.

پیشگویی نمودن منجّمین (تنجیم)

شیخ اعظم انصاری، در کتاب مکاسب می فرماید: «تنجیم، یعنی اعتقاد به ارتباط و تأثیر وضع ستارگان در حوادث و وضع مردم [به طور جزم و بدون توجه به اراده خداوند]

(۱)

(۲)

۱- و قال فی الجواهر: إنّ الظاهر من الأخبار و کلام الاصحاب حرمه الصراخ. (الوسائل ج ۲/۹۱۵) اقول: راجع لزیاده التفصیل (الحدائق ج ۴/۱۶۵ و تحریرالوسیله ج ۱/۹۳)

۲- التنجیم قال الشیخ الأعظم الأنصاری قدسّ سرّه: التنجیم حرام فعن النبیّ صلی الله علیه وآله: من صدّق منجّماً أو کاهناً فقد کفر بما انزل علی محمّدصلی الله علیه وآله. (الوسائل ج ۱۲/۱۰۴) و فی روایه نصربن قابوس عن الصّادق علیه السلام: إنّ المنّجم ملعون و الکاهن ملعون و الساحر ملعون. (المصدر)

حرام است و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که گفتار منّجم و یا کاهنی را تصدیق کند، همانا او به آنچه بر پیامبر اسلام نازل شده کافر شده است.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «منّجم و کاهن و ساحر ملعون هستند.»

در نهج البلاغه، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که هنگامی که آن حضرت خواست برای بعضی از سفرهای خود حرکت کند، یکی از اصحاب او که اهل نجوم بود به آن حضرت گفت: اگر شما در این ساعت حرکت کنی، من - براساس محاسبه علم نجوم - می ترسم که به مقصود خود نرسی.

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود: «آیا تو می توانی کسی را نسبت به ساعتی که اگر در آن ساعت مسافرت کند خطری بر او نباشد و یا ساعتی که اگر در آن مسافرت کند آسیبی به او برسد راهنمایی کنی؟ هرکس تو را در این سخن تصدیق کند قرآن را تکذیب نموده و از دعا به درگاه الهی برای نجات از خطر و رسیدن به مقصود و مطلوب خود بی نیاز شده است.

سپس فرمود: «ای مردم! از یاد گرفتن علم نجوم پرهیز کنید، - جز مقداری که به وسیله آن در دریا و خشکی راه خود را بیابید -؛ چرا که یادگرفتن آن به کهانت منتهی می شود و منجم همانند کاهن می باشد و کاهن همانند ساحر است و ساحر همانند کافر است و کافر در آتش جای دارد.» سپس به اصحاب خود فرمود: «با نام خدا حرکت کنید.» و به سفر خود ادامه داد.

(۱)

(۲)

ص: ۲۳۶

۱- و فی نهج البلاغه إنّ علیّاًعلیه السلام لمّا اراد المسیر إلی بعض أسفاره فقال له بعض أصحابه: «إن سرت فی هذه الوقت خشیت ان لاتظفر بمرادک من طریق علم النجوم» فقال علیه السلام له: أتزعم أنّک تهدی إلی الساعه التی من سار فیها صرف عنه السوء و تخوّف من الساعه الّتی من سار فیها حاق به الضرّ فمن صدّق بهذا فقد کذّب القرآن و استغنی عن الإعانه باللّه فی نیل المحبوب و دفع المکروه، (مراده علیه السلام من تکذیب القرآن قوله تعالی: «یمحواللّه ما یشاء و یثبت الآیه (الرعد /۳۹) إلی أن قال علیه السلام:

۲- أیّها الناس إیّاکم و تعلّم النجوم إلاّ ما یهتدی به فی برٍّ أو بحرٍ فإنّها تدعو إلی الکهانه و المنجّم کالکاهن و الکاهن کالساحر و الساحر کالکافر و الکافر فی النّار سیروا علی اسم اللّه. (نهج البلاغه عبده ج ۱/۱۲۵)

و در سخن دیگری نیز آن حضرت به منجم دیگری که او را از حرکت و شروع سفر نهی می نمود و می گفت: در این ساعت حرکت نکنید که برای شما خطرناک خواهد بود، فرمود: «آیا تو می دانی که فرزندی که در شکم این حیوان است فرزند ماده است و یا فرزند نر؟ «منجم گفت: اگر حساب کنم خواهم دانست. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «هرکس تو را در این سخن تصدیق کند قرآن را تکذیب نموده که می فرماید: علم قیامت و نزول باران و فرزندی که در شکم مادران است و وقت مرگ و محلی که انسان در آن جا از دنیا می رود را تنها خدا می داند و اوست که علیم و خبیر به همه امور است.»

سپس به او فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله [نیز] چنین ادعایی را که تو می کنی نمی کرد. تو گمان می کنی که از ساعت خیر و ساعت شرّ برای سفر نمودن اطلاع داری؟ هرکس تو را تصدیق کند باید از خدا بی نیاز باشد و برای نجات و دوری از خطر به تو پناه ببرد!»

مرحوم صاحب وسایل، از عبدالملک بن اعین روایت نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من مبتلا به علم نجوم شده ام و چون برای خود طالع شرّ می بینم توقّف می کنم و چون طالع خیر می بینم، برای انجام کار خود حرکت می نمایم. امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا جداً به آن اعتماد می کنی؟» گفتم: آری. فرمود: «باید کتاب های خود را در علم نجوم بسوزانی.»

(۱)

(۲)

۱- و قریب منه ما وقع بینه و بین منجّم آخر نهاه أیضاً عن المسیر فقال علیه السلام له: أتدری ما فی بطن هذه الدابّه أذکر أم انثی؟ قال: إن حسبت علمت: فقال أمیرالمؤمنین علیه السلام: من صدّقک علی هذا القول فقد کذّب القرآن قال اللّه: «إنّ اللّه عنده علم الساعه و ینزّل الغیث و یعلم ما فی الأرحام و ماتدری نفس ماذا تکسب غداً و ما تدری نفس بأیّ ارضٍ تموت إنّ اللّه علیم خبیر.» (لقمان /۳۴) إلی أن قال علیه السلام: ما کان محمّدصلی الله علیه وآله یدّعی ما ادعیت أتزعم أنّک تهدی إلی الساعه التی من سار فیها صرف عنه السوء و الساعه التی من سار فیها حاق به الضرّ؟ من صدّقک بهذا إستغنی بقولک عن الإستعانه باللّه فی ذلک الوجه و أحوج إلی الرغبه إلیک فی دفع المکروه عنه. (الوسائل ج ۸/۲۶۹)
۲- و فی روایه عبدالملک بن أعین المرویّه عن الفقیه: قلت لأبی عبداللّه علیه السلام: إنّی قد إبتلیت بهذا العلم فأرید الحاجه فإذا نظرت إلی الطالع و رأیت الطالع الشرّ جلست و لم أذهب فیها و إذا رأیت طالع الخیر ذهبت فی الحاجه. فقال لی: تقضی؟ قلت: نعم قال: أحرق کتبک. (المصدر)

مرحوم شیخ انصاری، پس از نقل روایاتی که گذشت، می فرماید: مقتضای روایات گذشته این است که حکم قطعی نمودن به این که فلان اتصال نجومی و فلان حرکت و اتصال و یا انفصال ستارگان علت فلان حادثه خواهد بود، برای ستاره شناس و کسی که حرف او را تصدیق می کند حرام است. اما به صورت احتمال و مظنّه و حتی با قطع و یقین به واقع شدن حادثه، اگر با توجه به آیه شریفه «یمحواللّه ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب» باشد و دست خدا را از تغییر وضعیت به وسیله دعا و آزمایش و غیره بسته نداند دلیلی بر حرمت آن نیست، جز بعضی از اطلاقات که قابل تقیید خواهد بود.

مؤلّف گوید: تقیید اطلاق دلیل روشنی می خواهد و ما دلیلی بر آن نیافتیم.

شیخ بهایی رحمه اللّه نیز اعتقاد منجم را نسبت به اوضاع ستارگان در تأثیر بالااستقلال یا شرکت در تأثیر، خلاف اعتقاد یک مسلمان می داند و می فرماید: علم نجومی که بر این اساس مبتنی باشد کفر خواهد بود.

علاّمه مجلسی علیه الرحمه نیز می فرماید: اختلافی بین شیعه نیست که اگر کسی معتقد باشد که ستاره ها مدّبر این عالم هستند و حوادث عالم از خیر و شر مربوط به آنهاست، کافر خواهد بود.

(۱)

(۲)

(۳)

ص :۲۳۸

۱- قال الشیخ رحمه اللّه بعد ذکرهذه الأخبار: مقتضی الروایات المتقدّمه: أنّ حکم القطعی بأنّ مقتضی الإتصال الفلانی أو الحرکه الفلانیّه، الحادثه الواقعیّه حرام نظراً و تصدیقاً و أمّا بنحو الإحتمال و المظنّه أو القطع ولکن مع التوّجه إلی قوله تعالی: «یمحواللّه ما یشاء و یثبت و عنده أمّ الکتاب فلا دلیل علی حرمته إلاّ بعض الإطلاقات القابله للتقیید.

۲- و قال شیخنا البهائی رحمه اللّه: ما زعمه المنجّمون من إرتباط بعض الحوادث السفلیّه بالأجرام العلویّه، إن زعموا أنّها هی العلّه المؤثّره فی تلک الحوادث بالإستقلال أو أنّها شریکه فی التأثیر فهذا لایحلّ للمسلم إعتقاده و علم النجوم المبتنی علی هذا کفر.

۳- و قال العلاّمه المجلسی رحمه اللّه فی البحار: لانزاع بین الأمّه فی أنّ من إعتقد أنّ الکواکب هی المدبّره لهذا العالم و الخالقه لما فیه من الحوادث و الخیر و الشرّ فإنّه یکون کافراً علی الإطلاق. (البحار ج ۵۸/۲۹۱)

مرحوم صاحب وسایل نیز می گوید: علمای شیعه به حرمت علم نجوم و عمل به آن و کفر کسانی که اعتقاد به تأثیر و یا مدخلیت آنها در تأثیر داشته باشند، تصریح نموده و آن را از ضروریات دانسته اند.

شیخ انصاری رحمه اللّه پس از ذکر کلمات علما می فرماید: از روایات ظاهر نمی شود که منجم را به طور کلی کافر دانسته باشند، بلکه باید ملاحظه شود که یکی از موجبات کفر سبب کفر او باشد، مانند انکار قدرت خدا و یا چیز دیگری از ضروریات دین وگرنه کافر محسوب نمی شود.

نظر مرحوم امام خمینی نیز در باره سحر و احضار جن و ملائکه و ارواح مؤمنین و کفار

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۳۹

۱- و قال صاحب الوسائل رحمه اللّه: قد صرّح علمائنا بتحریم علم النجوم و العمل بها و بکفر من اعتقد تأثیرها أو مدخلیّتها فی التأثیر و ذکروا أنّ بطلان ذلک من ضروریّات الدّین. (الوسائل ج ۱۲/۱۰۱)

۲- قال الشیخ رحمه اللّه بعد ذکر الکلمات المتقدمه: لم یظهر من الروایات تکفیر المنجّم کفراً حقیّقیاً مطلقاً فالواجب الرجوع فیمایعتقده المنجّم إلی ملاحظه مطابقته لأحد موجبات الکفر من انکار الصانع أو غیره ممّا علم من الدّین بدیههً. أقول: و جاء فی بعض الروایات أنّه بعد ردّ الشمس لیوشع بن نون و لأمیرالمؤمنین علیهما السلام بطل حساب المنجّمین.

۳- و قال الإمام الخمینی فی التحریر: مسأله -۱۶ عمل السحر و تعلیمه و تعلّمه و التکسّب به حرام، والمراد به ما یعمل من کتابه أو تکلّم أو دخنه أو تصویر أو نفث أوعقد و نحو ذلک یؤثّر فی بدن المسحور او قلبه أو عقله، فیؤثّر فی إحضاره أو إنامته أو إعمائه أو تحبیبه أو تبغیضه و نحو ذلک. و یلحق بذلک استخدام الملائکه و إحضار الجن و تسخیرهم و إحضار الأرواح و تسخیرها و أمثال ذلک. إلی أن قال: بل یلحق به أو یکون منه الشعبذه و هی إرائه غیرالواقع واقعاً بسبب الحرکه السریعه، و کذلک الکهانه، و هی تعاطی الأخبار عن الکائنات فی مستقبل الزمان بزعم أنّه یلقی إلیه الأخبار عنها بعض الجانّ، أو بزعم أنّه یعرف الأمور بمقدمات و أسباب یستدلّ بها علی مواقعها، و القیافه، و هی الاستناد إلی علامات خاصّه فی إلحاق بعض الناس ببعض و سلب بعض عن بعض علی خلاف ما جعله الشارع میزاناً للإلحاق و عدمه من الفراش و عدمه، و التنجیم، و هو الأخبار البتّ و الجزم عن حوادث الکون من الرخص و الغلاء و الجدب و الخصب و کثره الأمطار و قلّتها

و شعبده و کهانت و قیافه و تنجیم حرمت آنهاست نامبرده در کتاب شریف تحریرالوسیله می فرماید:

عمل سحر و تعلیم و تعلّم و درآمد آن حرام است و سحر نوشتن و یا خواندن و یا دود کردن و یا تصویر چیزی و یا دمیدن در چیزی و یا گره زدن چیزی به چیز دیگر است که در عقل و قلب طرف مسحور اثر می گذارد و روح او را احضار می کنند و یا او را به خواب می برند و یا بی هوش می شود و یا بین او و دیگری محبت و یا دشمنی ایجاد می گردد و همه اینها حرام می باشد و سحر محسوب می شود. چنان که استخدام ملائکه و احضار جن و ارواح مردگان، بلکه شعبده نیز که یک نوع خلاف واقع نشان دادن است، حرام و سحر محسوب می شود.

همچنین کهانت که به معنی خبردادن از آینده است، به گمان این که از ناحیه اجنّه چیزی به او می رسد و یا خود با مقدمات و اسبابی به آنها پی می برد نیز سحر محسوب می شود. و همچنین قیافه شناسی که به این معنا است که برخلاف موازین شرعی، به وسیله علامات و نشانه هایی که قیافه شناس گمان کرده و می گوید: فلانی فرزند فلانی است و یا فرزند او نیست، سحر محسوب می شود. تنجیم نیز که از راه ستاره شناسی کسی خبر حتمی از حوادث آینده، بدهد مانند آن که گرانی و ارزانی و خشک سالی و آب سالی و کثرت و یا قلت باران را مستند به حرکات افلاک و ستارگان نماید و معتقد باشد که اوضاع افلاک بالاستقلال و یا بالاشتراک در حوادث روی زمین مؤثر هستند سحر شمرده می شود و حرام است. سپس می گوید: ولی خبر دادن از خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی اگر از روی محاسبه دقیق باشد حرام نیست.

(۱)

ص: ۲۴۰

۱- و غیر ذلک من الخیر و الشرّ و النفع والضرّ مستنداً إلی الحرکات الفلکیّه و النظرات و الاتصالات الکوکبیّه معتقداً تأثیرها فی هذا العالم علی نحو الإستقلال أو الإشتراک مع اللّه تعالی عمّا یقول الظالمون، دون مطلق التأثیر ولو باعطاء اللّه تعالی إیّاها إذا کان عن دلیل قطعی و لیس منه الأخبار عن الخسوف والکسوف والأهلّه و إقتران الکواکب و إنفصالها بعد کونه ناشئاً عن أصول و قواعد سدیده، و الخطأ الواقع منهم أحیاناً ناشٍ من الخطأ فی الحساب و إعمال القواعد کسائر العلوم. (التحریر ج ۱/۴۹۸)

رابطه پنهانی با دشمنان اسلام (ولیجه)

ولیجه و بطان با دشـمنان، اسـلام به معنای ارتباط و اعتماد به آنان است و یک نوع خیانت به اسلام و خدا و رسول او و مؤمنین می باشـد و بر هر مسلمانی واجب است که به خـدا و رسول او و امـام زمـان خود اعتمـاد داشـته باشـد، و بـا آنان باشـد و همه نیازهای خود را به وسیله آنان تأمین نماید و با دشمنان آنان رابطه برقرار نکند.

خداونـد در سوره توبه می فرمایـد: «آیا گمان کردیـد خداونـد شـما را رها می کند [و نمی آزماید] و افراد مجاهد در راه او و کسانی که جز با خدا و رسول او و مؤمنین رابطه دوستی برقرار نمی کنند را نمی شـناسد؟ البته خداوند به کرده های [درونی و عملی]شما آگاه است.»

سفیان بن محمّد ضـبعی گوید: من نامه ای به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم و از معنای «ولیجه» سؤال نمودم و پیش خود گفتم: مقصود از مؤمنـان در این آیه کیست، لکن آن را در نامه خود ننوشـتم. پس جواب آن حضـرت چنین آمـد، «مقصود از ولیجه، امام باطل است که در مقابل امام حق و امام من عنـداللّه قرار می گیرد و پیش خود گفتی: مقصود از مؤمنین در این آیه چیست؟ بدان که مقصود از آن امامان به حقی هستند که چون برای کسی از

(۱)

(۲)

۱- الولیجه مع الأعداء قال اللّه سبحانه: «یا أیّها ألّذین آمنوا اتقوا اللّه و کونوا مع الصادقین» (توبه /۱۱۹) و قال سبحانه: أم حسبتم أن تترکوا و لمّا یعلم اللّه ألّـذین جاهـدوا منکم و لم یتّخذوا من دون اللّه و لارسوله و لاالمؤمنین و لیجه و اللّه خبیر بما تعمولن. (التوبه /۱۵)

۲- و فی الکافی... عن سـفیان بن محمّد الضـبعی قال: کتبت إلی أبی محمّد(العسـکری)علیه السـلام عن الولیجه فی الآیه و قلت فی نفسـی - لافی کتـابٍ -: من تری المـؤمنین ههنـا؟ (یعنی فی آلا-یه) فرجـع الجواب: الولیجه: الـذی یقـام دون ولیّ الأـمر، و حـدّثتک نفسـک عن المؤمنین: من هم فی هـذا الموضع؟ فهم الائـمّه ألّـذین یؤمنون علی اللّه فیجیز أمانهم. (الکافی ج ۱/۵۰۸) أقـول: یحرم البطـان و الـولیجه مع الاعـداء و یجب مع اللّه و رسـوله و المـؤمنین و الولیجه: المعتمـد و من تتّخـذه مصـدرک و معتمدک و صاحب سرّک.)

خداوند امان بگیرند خداوند امان آنان را امضا می نماید.»

از آیه و روایت فوق، ظاهر می شود که باید پناهگاه و واسطه نجات هرکسی در دنیا اولیای خدا باشند و از آنان پیروی کند، و اگر با دشمنان آنان رابطه ای برقرار نماید و از آنان پیروی کند، مورد خشم خداوند واقع خواهد شد و ذلّت دنیا و کیفر آخرت برای او مسلّم خواهد بود و روز قیامت هر جمعیتی را با نام امام خود صدا می زنند. پس اگر امام آنها امام من عنداللّه و رهبری الهی باشد، به طرف بهشت خواهند رفت، و اگر امامی که انتخاب نموده اند، مانند فرعون و امثال او باشد، آنان را با خود به دوزخ خواهد برد. از این رو، خداوند در قرآن می فرماید: «ای مؤمنان! از خدا بترسید و همیشه همراه راستگویان باشید.»

در کتاب کامل الزیاره، از امام باقرعلیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نمود و به اصحاب خود فرمود: «دامن این آقا را بگیرید، همانا او صدّیق اکبر و هادی پیروان خود خواهد بود. کسی که بر او سبقت بگیرد از دین خدا منحرف می شود، و کسی که او را یاری نکند خداوند او را هلاک می نماید، و کسی که به او پناهنده شود به خدا پناهنده شده، و کسی که ولایت و امامت او را بپذیرد خدا او را هدایت خواهد نمود، وکسی که ولایت او را رها کند خداوند او را گمراه خواهد نمود.»

سپس فرمود: «دو سبط امت من، حسن و حسین، از اویند و آنان فرزندان من می باشند

(۱)

ص: ۲۴۲

۱- ففی کامل الزیارات عن أبی جعفرعلیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: خذوا بحجزه هذا الأنزع فإنّه الصدّیق الأکبر و الهادی لمن إتبّعه و من سبقه مرق من دین اللّه و من خذله محقه اللّه و من اعتصم به فقد إعتصم باللّه و من اخذ بولایته هداه اللّه و من ترک ولایته أضلّه اللّه و منه سبطا أمّتی الحسن والحسین و هما إبنای و من ولد الحسین الأئمّه الهداه و القائم المهدی فأحبّوهم و توالوهم و لاتتّخذوا عدّوهم ولیجه من دونهم فیحلّ علیکم غضب من ربّکم و ذلّه فی الحیاه الدنیا و قد خاب من إفتری. (کمال الزیارات ص ۱۱۵) و فی زیاره الجامعه «فمعکم معکم لامع غیرکم آمنت بأوّلکم و تولّیت آخرکم بما تولّیت به أوّلکم و أبرأ من کلّ ولیجه دونکم و من الأئمّه ألّذین یدعون إلی النّار فثبّتی اللّه علی ما حییت بموالاتکم و محبّتکم...» (الزیاره الجامعه الکبیره المنقوله عن الإمام الهادی علیه السلام)

و امامان دیگر و قائم مهدی علیهم السلام از فرزندان حسین خواهند بود. پس آنان را دوست بدارید و با دشمنان آنان رابطه دوستی [و ولیجه] برقرار مکنید که غضب خداوند و ذلّت دنیا و عذاب آخرت بر شما خواهد بود.»

و در زیارت جامعه می خوانیم: «فمعکم معکم لامع غیرکم...؛ یعنی من با شما هستم نه با غیر شما، و به اول و آخر شما ایمان دارم، و ولایت شما را پذیرفته ام، و هرگز با غیر شما [یعنی امامان طاغوت و رهبران دوزخیان] رابطه دوستی برقرار نمی کنم، بلکه از آنان بیزاری می جویم. خداوند مرا تا زنده هستم به محبت و ولایت شما ثابت بدارد...

رابطه دوستانه با کفار و اهل کتاب

هم چنان که ولایت و دوستی خداوند و پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام بر مؤمنین واجب و لازم است، رابطه دوستی با کفار و مشرکین و اهل کتاب، به ویژه قوم یهود، ممنوع و حرام می باشد. این قانون زمینه وحدت و همدلی اهل ایمان را با یکدیگر فراهم نموده است.

خداوند در چندین آیه از قرآن مردم مسلمان را از رابطه با کافران و مشرکان و اهل

(۱)

ص: ۲۴۳

۱- إتّخاذالکفّار و أهل الکتاب أولیاء من دون المؤمنین قال اللّه سبحانه: لایتّخذ المؤمنون الکافرین أولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من اللّه فی شی ء إلاّ أن تتقّوا منهم تقاه ویحذّرکم اللّه نفسه و إلی اللّه المصیر. (آل عمران /۲۷) و قال سبحانه: مثل ألّذین اتّخذوا من دون اللّه أولیاء کمثل العنکبوت إتخذت بیتاً و إنّ أوهن البیوت لبیت العنکبوت لوکانوا یعلمون. (العنکبوت /۴۱)

کتاب مانند یهود و نصاری نهی نموده و آنان را دشمن خود و دشمن مسلمانان معرفی کرده و ارتباط و دوستی با آنان را بی ارزش و بی اساس و همانند خانه عنکبوت یاد نموده و کسانی را که در پنهان و یا آشکار با آنان رابطه دوستی برقرار می کنند خارج از ایمان دانسته است گرچه کفار و یااهل کتاب پدران و یا فرزندان و یا برادران و یا اهل قبیله مسلمانان باشند. در این میان، خطرناک ترین دشمن را برای مسلمانان یهود و مشرکین معرفی نموده است.

هنگامی که انسان به این آیات شریفه می نگرد شدیداً بر وضع مسلمانان تأسف می خورد که با داشتن چنین دستوراتی چگونه خود را مقابل کفار و مشرکین و اهل کتاب به ویژه یهود ذلیل کرده اند. البته مقصر حقیقی در این میدان زمامداران و سلاطین و رؤسای جمهور کشورهای اسلامی هستند که در اثر حبّ دنیا و جاه طلبی

و برای حفظ قدرت و ریاست خود این وضعیت را به وجود آورده اند!

مؤلّف گوید: چون این آیات در موضوع تولّی و تبّری و رابطه دوستانه و پنهای با دشمنان خدا (ولیجه) بیان شده است ترجمه نمی شود و به بیان مضامین آنها اکتفا می گردد.

در سخنان معصومین علیهم السلام نیز مضامین آیات گذشته با توضیح بیشتری در مورد توّلی و تبّری دیده می شود. از این رو در اینجا به گوشه هایی از آنها اشاره می کنیم.

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: «در بین کسانی که خود را شیعه ما خانواده می دانند

(۱)

۱- و قال سبحانه: لاتتّخذوا آبائكم و إخوانكم أولياء إن استحبّوا الكفر على الايمان و من يتولّهم منكم فأولئك هم الظالمون. (التوبه /۲۳) و قال سبحانه: يا أيّها ألّذين آمنوا لاتتخذوا عدوّى و عدوّكم أولياء تلقون اليهم بالمودّه و قد كفروا بما جاءكم من الحق يخرجون الرسول و إيّاكم أن تؤمنوا بالله ربّكم... تسرّون إليهم بالموده و أنا أعلم بما أخفيتم و ما أعلنتم و من يفعله منكم فقد ضلّ سواء السبيل. (الممتحنه/۱) و قال سبحانه: لاتجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادّون من حادّ اللّه و رسوله و لوكانوا آبائهم أو أبنائهم أو إخوأنّهم أو عشيرتهم الآيه (المجادله /۲۴)

افرادی هستند که خطرشان برای شیعیان ما از دجّال بیشتر می باشد.» راوی می گوید: به آن حضرت گفتم: برای چه؟ فرمود: «چون آنها با دشمنان مادوست و با دوستان ما دشمن می باشند و با این عمل، حق و باطل مخلوط می گردد و مؤمن از منافق شناخته نمی شود.»

و در سخن دیگری فرمود: «دوستی با اولیای خداوند و دشمنی و بیزاری از دشمنان خدا و پیشوایان آنان بر هر مسلمانی واجب و لازم است.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نشستن در مجلسی که در آن به اولیای خدا توهین می شود گناه و معصیت خداوند خواهد بود.»

در تفسیر آیه شریفه «و قد نزّل علیکم فی الکتاب...»؛ یعنی در کتاب آسمانی [یعنی قرآن] از طرف خداوند بر شما واجب گردید که چون دیدید در مجلسی آیات خداوند مورد انکار و استهزاء قرار می گیرد باید از آن مجلس دور شوید، فرمود: «مقصود این است که اگر دیدی کسی حقایق دین را انکار و تکذیب می کند و به امامان معصوم علیهم السلام توهین می نماید، از نزد او برخیز و کنار او ننشین؛ هر که خواهد باشد.»

و فرمود: «کسی که به خدا و قیامت ایمان داشته باشد نباید در مجلسی بنشیند که در آن مجلس به امام معصوم و یا مومنی توهین می شود.» و فرمود: «اگر گرفتار مجلس دشمنان ما شدی باید خود را روی آهن داغ شده بدانی تا وقتی که نجات یابی، چرا که خداوند از آنان خشم دارد و آنها را لعنت می نماید. و اگر

(۱)

(۲)

(۳)

۱- تفسیر الآیات الوسائل... عن الخزّار عن الرضاعلیه السلام: إنّ ممّن ینتحل مودّتنا أهل البیت من هو أشدّ فتنهً علی شیعتنا من الدجال فقلت: بماذا؟ قال: بموالاه أعداءنا و معاداه أولیائنا فإنّه أذا کان کذلک إختلط الحقّ بالباطل و اشتبه الأمر فلم یعرف مومن من منافقٍ. (الوسائل ج ۱۱/۴۴۱) و فیه قال علیه السلام: و حبّ أولیاء اللّه واجب و کذلک بغض أعداءاللّه و البرائه منهم و من أئمّتهم. (المصدر ص ۴۴۳)

۲- الوسائل... قال الصّادق علیه السلام: من قعد عند سبّاب أولیاء اللّه فقد عصی اللّه. (الوسائل ج ۱۱/۵۰۲)

۳- الکافی قال علیه السلام فی قوله تعالی: «و قد نزّل علیکم فی الکتاب أن إذا سمعتم آیات اللّه یکفربها و یستهزءبها فلا تقعدوا معهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره» (نساء /۱۳۹) إنّما عنی بهذا، الرجل یجحد الحقّ و یکذّب به ویقع فی الائمّه فقم من عنده و لاتقاعده کائناً من کان. (الکافی ج ۲/۳۷۷) و فیه قال علیه السلام: من کان یؤمن باللّه و الیوم الاخر فلایجلس مجلساً ینتقص

فيه إمام او يعاب فيه مؤمن. (المصدر)

دیدی مشغول به توهین به ما شدند اگر می توانی برخیز چرا که در آن وقت خشم خداوند بر آنان فرود می آید.»

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: کسی که با مخالفین ما رابطه برقرار کند و از کسانی که با ما رابطه دارند قطع رابطه نماید و یا از کسانی که ما را مذمت می کنند ستایش کند و یامخالفین ما را احترام و اکرام نماید، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که عبداللّه ابّی منافق از دنیا رفت، رسول خداصلی الله علیه وآله نزد جنازه او حاضر شدند. پس عمربن خطاب به آن حضرت گفت: مگر خداوند شما را نهی نفرموده که نزد قبر او حاضر نشوید؟ پیامبر خداصلی الله علیه وآله سکوت نمود و چون عمر حرف خود را تکرار کرد رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: وای برتو، ای عمر! تو ندانستی که من کنار او چه گفتم؟ من گفتم: خدایا، شکم او و قبر او را پر از آتش گردان و او را به دوزخ برسان. امام صادق علیه السلام می فرماید: در این سخن کراهت رسول خداصلی الله علیه وآله از عمربن خطاب ظاهر گردید.

در تفسیر آیه شریفه «یا أیّها الذین آمنوا لاتتّخذوا عدوّی و عدوّکم أولیاء...» علی بن

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه قال علیه السلام: إذا إبتلیت بأهل النصب و مجالستهم فکن کأنّک علی الرضف (و هی الحجاره المحماه) حتّی تقوم فانّ اللّه یمقتهم و یلعنهم فإذا رأیتهم یخوضون فی ذکر امام من الائمه فقم فإنّ سخط اللّه ینزل هناک علیهم. (الکافی ج ۲/۳۷۹)
۲- الوسائل... قال الرضاعلیه السلام: من واصلّ لنا قاطعاً أو قطع لنا واصلاً أو مدح لنا عائباً أو أکرم لنا مخالفاً فلیس منّا و لسنامنه. (الوسائل ج ۱۱/۵۰۷) و فیه... فی صحیح الحلبی عن الصّادق علیه السلام قال: لمّا مات عبداللّه بن أبیّ بن سلول (المنافق) حضرالنبیّ صلی الله علیه وآله جنازته فقال عمر: یا رسول اللّه ألم ینهک اللّه أن تقوم علی قبره؟ فسکت فقال: ألم ینهک اللّه أن تقوم علی قبره؟ فقال صلی الله علیه وآله له: ویلک مایدریک ما قلت؟ إنّی قلت: أللهم احش جوفه ناراً و املأ قبره ناراً و أصله ناراً. قال أبوعبداللّه علیه السلام: فأبدی من رسول اللّه صلی الله علیه وآله ما کان یکره. (الوسائل ج ۲/۷۷۰)
۳- قوله تعالی:... لا تتّخذوا عدوّی و عدوّکم أولیاء...» نزلت فی حاطب بن أبی بلتعه لمودّته مع المشرکین سرّاً و إفشاءه سرّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله و إرساله الکتاب إلی المشرکین و القصّه معروفه مذکوره فی التفاسیر.

ابراهیم قمی می گوید: حاطب بن ابی بلتعه که به مدینه هجرت نموده بود عیال و فرزندان او در مکه بین مشرکین بودند و مشرکین از حمله رسول خداصلی الله علیه وآله به آنان هراس داشتند پس از عیال حاطب خواستند که نامه ای به حاطب بنویسند و از وضع حال رسول خداصلی الله علیه وآله آگاه شوند پس آنان نامه ای به حاطب نوشتند و حاطب در پاسخ نامه آنان نوشت.

آری رسول خداصلی الله علیه وآله اراده نموده که به شما حمله کند و نامه خود را به زنی بنام صفیه داد و او در بین گیسوان خود پنهان نمود و به طرف مکه حرکت کرد تا این که جبرئیل علیه السلام بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد و خبر نامه حاطب را به مشرکین به او رساند و آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و زبیر را مأمور نمود و آنان نامه را از او گرفتند و خدمت پیامبر آوردند... و رسول خداصلی الله علیه وآله حاطب را سرزنش کرد و این آیه در باره او نازل گردید. (خلاصه قصه بیان شد)

نصایح معصومین علیهم السلام در باره توّلی و تبرّی

اصبغ بن نباته می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «اگر مایل نیستی از خدا و خالق خود اطاعت کنی پس روزی او را مخور و اگر می خواهی با دشمنان او دوست باشی از ملک او خارج شو و اگر به خشنودی و تقدیر او راضی نیستی پروردگار دیگری برای خود بجوی.»

امام صادق علیه السلام در باره محکم ترین دستگیره ایمان فرمود: «محکم ترین دستگیره ایمان این است که دوستی مؤمن با مردم برای خدا و دشمنی او نیز با آنان برای خدا باشد و اگر

(۱)

۱- نصایحهم علیهم السلام فی التوّلی و التبرّی تفسیر نورالثقلین... عن الأصبغ بن نباته قال: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام لرجل: إن کنت لاتطیع خالقك فلا تأکل رزقه، و إن کنت والیت عدوّه فاخرج من ملکه، و إن کنت غیر قانع برضاه و قدره فاطلب ربّاً سواه. (ج ۵/۳۰۱) و فیه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: من أوثق عری الإیمان أن یحبّ فی اللّه و یبغض فی اللّه و یعطی فی اللّه ویمنع فی اللّه عزّوجّل. (المصدر ص ۳۰۲) و فیه عنه علیه السلام قال: إنّ الرجل لیحبّکم و ما یعرف ما أنتم علیه فیدخله اللّه عزّوجّل الجنّه بحبّکم و إنّ الرجل لیبغضکم و ما یعرف ما أنتم علیه فیدخله اللّه ببغضکم النّار. (المصدر ص ۳۰۲)

احسانی نیز به کسی می کند برای خدا باشد و اگر کسی را احسان نمی کند و محروم می نماید نیز برای خدا باشد.»

امام صادق علیه السلام در باره ارزش دوستی با دوستان خداوند و تأثیر آن در نجات و سعادت انسان، به بعضی از شیعیان و دوستان خود فرمود: «بسا شخصی شما را دوست می دارد، در حالی که افکار و اعتقادات شما را نمی داند و خداوند به وسیله همان دوستی او را به بهشت می برد. و بسا می شود شخصی دشمنی و بغض شما را در دل می گیرد، در حالی که او افکار و اعتقادات شما را نمی داند و خداوند او را به وسیله دشمنی با شما به دوزخ می فرستد.»

نگهداری و استفاده از کتاب های گمراه کننده

مرحوم امام خمینی، در کتاب تحریر می فرماید: نگهداری و حفظ کتاب های انحرافی و خواندن و نسخه برداری نمودن و تدریس و تعلیم و تعلّم آنها حرام است، مگر این که هدف صحیحی در آن باشد، مانند ردّ و ابطال و پاسخ به شبهات آنها برای کسانی که استعداد و قدرت ابطال و پاسخ گویی داشته باشند. اما صرف اطلاع پیدا کردن از مطالب آنها برای عوام الناس که خطرانحراف و گمراهی برای آنان هست و ممکن است

(۱)

۱- حفظ کتب الضلال قال فی التحریر: یحرم حفظ کتب الضلال و نسخها وقراءتها و درسها و تدریسها إن لم یکن غرض صحیح فی ذلک کأن یکون قاصداً لنقضها و إبطالها و کان أهلاً لذلک و مأموناً من الضلال و أمّا مجرّد الإطلاع علی مطالبها فلیس من الاغراض الصحیحه المجوّزه لحفظها لغالب الناس من العوام ألّذین یخشی علیهم الضلال و الزلل فاللازم علی امثالهم التجنّب عن الکتب المشتمله علی ما یخالف عقائد المسلمین خصوصاً ما اشتمل منها علی شبهات و مغالطات عجزوا عن حلّها و دفعها و لایحوز لهم شرائها و إمساکها و حفظها بل یجب علیهم إتلافها. (التحریر ج ۱/۴۹۸)

تحت تأثیر شبهات آنها قرار گیرند حرام و گناه می باشد؛ به ویژه آن کتاب هایی که مشتمل بر شبهات پیچیده و مغالطات فریبنده است و مردم از پاسخ و جواب آنها عاجز هستند. خریدن و نگهداری نمودن و مطالعه کردن چنین کتاب هایی نیز حرام و اتلاف و از بین بردن آنها واجب است.

مرحوم آیه اللّه خوانساری، در کتاب جامع المدارک می فرماید: اختلافی در حرمت حفظ و نگهداری کتب ضلال و انحرافی نیست و دلیل حرمت آن حکم عقل به وجوب قطع ماده فساد و مذّمت و لحن آیه «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه...» و منطوق روایت تحف العقول: «انّما حرّم اللّه الصناعه التی یجیئی منه الفساد محضاً» و جمله «او ما یقوی به الکفر و الشرک فی جمیع وجوه المعاصی» و جمله «أو باب یوهن به الحقّ» می باشد. سپس می فرماید: از ادله فوق استفاده می شود که اگر کسی در مقام رد و پاسخ باشد و اهلیت آن را داشته باشد، حرمتی برای او نیست، بلکه برای حفظ دین واجب است بداند و پاسخگو باشد.

(1)

۱- قال السیّد الخوانساری فی کتاب جامع المدارک: و أمّا حرمه حفظ کتب الضلال و نسخها فلا خلاف فیها و یدّل علیها مضافا إلی حکم العقل بوجوب قطع مادّه الفساد و الذّم المستفاد من قوله تعالی: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه» قوله علیه السلام فی روایه تحف العقول: إنّما حرم اللّه الصناعه التی یجئی منه الفساد محضاً و غیرهذه الفقره من فقراتها مثل قوله علیه السلام: او ما یقوی به الکفر و الشرک فی جمیع وجوه المعاصی - او باب یوهن به الحق. إلی ان قال رحمه اللّه: فالعقل الحاکم بوجوب قطع مادّه الفساد یحکم بالجواز فی صوره غلبه المصلحه بل یحکم بالوجوب حفظاً للدین و التقیید بمجیی ء الفساد منه محضاً دلیل لجواز الحفظ للرّد لمن کان من أهله. (جامع المدارک ج ۳/۲۱)

محرمات اخلاقی

بدخلقی

یکی از گناهـان، اخلاق زشت است؛ [گرچه عموم مردم آن را گناه نمی داننـد]. بنابراین بر طرف نمودن خوی حسـد و تکبّر و بدبینی و بدخواهی و بدزبانی و امثال اینها بر هر مسلمانی واجب و اظهار و ابراز حسد و کبر حرام است.

اینک نکوهش اخلاق زشت و آثار آن را از سخنان معصومین علیه السلام می شنویم:

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداونـد توبه مسـلمان بـداخلاق را نمی پـذیرد.» شخصـی سؤال کرد: علت آن چیست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «علت آن این است که آدم بـدخلق از هر گناهی خارج شود فوراً داخل گناه بزرگ تری می شود.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بدخلقی ایمان را فاسد می کند؛ چنان که سرکه عسل را فاسد می نماید.»

مؤلّف گوید: چه نیکوست که ارزش و آثار اخلاق نیک را نیز از سـخنان معصومین علیهم السـلام بشنویم تا این که در اصلاح اخلاق خود بیشتر بکوشیم.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- سوء الخلق الکـافی... عن أبی عبـداللّه علیه السـلام قـال: إنّ سوء الخلق لیفسـد العمـل کمـا یفسـد الخـلّ العسـل. (الکافی ج ۲/۳۲۱)

۲- و فیه عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: أبی اللّه عزّوجلّ لصاحب الخلق السیّئی بالتوبه. قیل: و کیف ذاك یا رسول اللّه؟ قال: لأنّه إذا تاب من ذنبٍ وقع فی ذنبٍ أعظم منه. (المصدر)

۳- و فیه عن أبی عبداللّه علیه السـلام قال: إنّ سوء الخلق لیفسد الإیمان کما یفسد الخلّ العسل. (المصدر) و الیک بعض ما ورد فی حسن الخلق.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان، خوش خلق ترین آنان هستند.»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «روز قیامت هیچ عملی در میزان اعمال گذارده نمی شود که بهتر از اخلاق نیک باشد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: مؤمن در قیامت، بعد از انجام واجبات، هیچ عملی بهتر از حسن خلق با خود نمی آورد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:«پاداش صاحب خلق نیک همانند پاداش روزه دار شب زنده دار است.» و فرمود: «بیشتر چیزی که امت مرا به بهشت می کشاند تقوا و حسن خلق است.»

دروغ و اقسام آن

اشاره

دروغ گفتن و دروغ نوشتن و نقل کردن دروغ و گوش فرا دادن به سخن دروغگو حرام و از گناهان کبیره است و در تمام ادیان آسمانی حرام و ممنوع بوده و هست. این گناه به ادله اربعه، یعنی کتاب و سنّت و اجماع و عقل، حرام، بلکه از بزرگ ترین محرمات اسلام است و چنان که در بحث شراب خواهد آمد، امام علیه السلام می فرماید: «خداوند برای شرور و گناهان قفل هایی قرار داده و کلید همه آنها شراب است و دروغ بدتر از شراب می باشد.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- و فیه عن الباقرعلیه السلام قال: أکمل المؤمنین إیماناً أحسنهم خلقاً. (المصدر ج ۲/۹۹)

۲- و فیه قال النبیّ صلی الله علیه وآله: ما یوضع فی میزان إمری ءٍ یوم القیامه أفضل من حسن الخلق. (المصدر)

۳- و فیه قال أبوعبداللّه علیه السلام: ما یقدم المؤمن علی اللّه عزّوجلّ بعمل بعد الفرائض أحبّ إلی اللّه تعالی من أن یسع الناس بخلقه. (المصدر ص ۱۰۰)

۴- و فیه... قال النبیّ صلی الله علیه وآله: إنّ صاحب الخلق الحسن له مثل أجرالصائم القائم. (المصدر) و قال صلی الله علیه وآله: أکثر ما تلج به أمّتی الجنّه، تقوی اللّه و حسن الخلق. (المصدر)

۵- الكـذب و اقسـامه قـال اللّه سـبحانه: إنمـا يفترى الكـذب ألّـذين لاـيؤمنون بآيات اللّه. (النحل /۱۱۷) و قـال سـبحانه: إنّ اللّه لايهدى من هو كاذب كفّار. (الزمر /۵)

خداونـد در قرآن، آیـات فراوانی را به حرمت دروغ اختصاص داده و دروغگو را ملعون و از هـدایت خود ساقط و او را همتای کافر معرفی نموده است.

در سوره زمر می فرمایـد: «خدا دروغگو و کفّار [یعنی کسـی که بسیار کفر می ورزد و یا بسـیار نعمت های خدا را کفران می کند] را هدایت نخواهد نمود و آن ها از عنایت خداوند بی بهره خواهند ماند.»

و در سوره نمل می فرماید: «دروغ بسـتن و نسبت دروغ به دیگران دادن از کسانی صادر می شود که ایمان به خداوند و آیات او پیدا نکرده اند.»

و در سوره آل عمران، در قصّه مباهله رسول خداصلی الله علیه وآله بانصاری نجران می فرماید: «ما لعنت خدا را بر دروغگویان می فرستیم.»

و در سوره نور، در مورد لعان زن و شوهر می فرماید: «هر کدام در شهادت پنجم به خود لعنت می کنند، اگر دروغگو باشند.»

و در سوره مائده از قوم یهود مذمت می نماید که آنان فراوان به دروغ گوش فرا می دهند.

آثار خطرناک دروغ

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «دروغ بنیادایمان انسان را خراب می کند.»

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمایـد: هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد تا از دروغ خودداری کند؛ چه دروغ جدّی و چه دورغ شوخی.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و قال سبحانه: فنجعل لعنه اللّه علی الکاذبین (آل عمران /۶۱)

۲- إنّ لعنه اللّه علیه إن کان من الکاذبین. (سوره نور آیه ۵) و قال سبحانه: و من ألّذین هادوا سمّاعون للکذب (المائده /۵)

۳- تفسیر الآیات الکافی... عن أبی جعفرعلیه السلام قال: إنّ الکذب هو خراب الإیمان. (الکافی ج ۲/۳۳۹)

۴- الکافی... قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: لایجد عبد طعم الإیمان حتّی یترک الکذب هزله وجدّه. (الکافی ج ۲/۳۴۰)

و فرمود: «سزاوار است که مسلمان از دوستی و رفاقت با کسی که زیاد دروغ می گوید پرهیز نماید، زیرا کسی که زیاد دروغ می گوید اگر روزی راست هم بگوید از او پذیرفته نمی شود.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هنگامی که مؤمن، بدون عذر دروغ می گوید هفتاد هزار ملک او را لعنت می کنند و از قلب او بوی بدی خارج می گردد و به عرش می رسد و خداوند به سبب آن دروغ هفتاد زنا در نامه عمل او می نویسد که سبک ترین آنها، از جهت عقوبت و کیفر، زنای با مادر می باشد.»

و فرمود: «خداوند برای شرور قفل هایی قرار داده و کلید آن فقل ها را شراب قرار داده و دروغ را بدتر از شراب دانسته است.»

دروغ های مجاز

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر دروغی روز قیامت مورد سؤال واقع خواهد شد، جز دروغ در جنگ برای غافلگیر کردن دشمن و دروغ برای اصلاح بین دو نفر که به هر کدام چیزی بگوید، خلاف آنچه به دیگری گفته و مقصود او اصلاح بین آنان باشد و دروغ به خانواده

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی... قال أمیرالمؤمنین علیه السلام ینبغی للرجل المسلم ان یجتنب مواخاه الکذّاب فإنّه یکذب حتّی یجیی ء بالصدق فلایصدّق. (المصدر ص ۳۴۱)

۲- البحار... قال النبیّ صلی الله علیه وآله: إنّ المؤمن إذا کذب بغیر عذر لعنه سبعون ألف ملک و خرج من قلبه نتن حتّی یبلغ العرش و کتب اللّه علیه بتلک الکذبه سبعین زنیهً أهونها کمن زنی بأمّه. (المصدر)

۳- الکافی... عنه علیه السلام قال: انّ اللّه عزّوجّل جعل للشر أقفالاً و جعل مفاتیح تلک الأقفال الشراب، و الکذب شرّ من الشراب. (المصدر) الکافی... عن عیسی بن حسّان قال: سمعت اباعبداللّه علیه السلام یقول: کلّ کذبٍ مسئول عنه صاحبه یوماً إلاّ [کذباً] فی ثلاثه: رجل کائد فی حربه فهو موضوع عنه، او رجل أصلح بین إثنین یلقی هذا بغیر ما یلقی به هذا، یرید بذلک الإصلاح ما بینهما، اورجل وعد أهله شیئاً و هو لایرید أن یتمّ لهم. (الکافی ج ۲/۳۴۲)

و همسر که به آنان وعده ای بدهد و نخواهد انجام دهد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: مصلح دروغگو محسوب نمی شود و حضرت یوسف که برای نگهداشتن برادر خود، ابن یامین، به برادران ناتنی خود گفت: شما سرقت کرده اید، به خدا سوگند، او دروغ نگفت و آنها نیز سرقت نکرده بودند [بلکه چون مصلحت چنین ایجاب می نمود حضرت یوسف چنین سخنی را به آنان فرمود].

سپس فرمود: «حضرت ابراهیم علیه السلام نیز که بعد از شکستن بت ها به مردم فرمود: بزرگ آنان بقیه را شکست دروغ نگفت، در حالی که نه بزرگ بت ها بقیه را شکسته بود و نه آن حضرت سخن به دروغ گفت [بلکه چون در حال تقیه بود دروغگو محسوب نشد].» در روایت دیگری آمده است که خداوند دروغ را در وقت اصلاح دوست می دارد؛ هم چنان که سخن راست را گر موجب فساد شود دشمن می دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مصلح و کسی که در مقام اصلاح بین دو نفر می کوشد، اگر در رابطه با اصلاح دروغی بگوید دروغگو محسوب نمی شود.»

و فرمود: «سخن سه قسم است: ۱- سخن راست و حقیقت؛ ۲- سخن دروغ و خلاف حقیقت؛ ۳- سخن در رابطه با اصلاح بین مردم [که اگر دروغ هم باشد مانعی ندارد و دروغ به حساب نمی آید].» گفته شد: اصلاح بین مردم چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «اصلاح این است که تو اطلاع می یابی که شخصی در غیاب برادر دینی تو چیزی گفته و او از آن سخن آزرده شده است پس چون تو به او برخورد می کنی به دروغ به او می گویی: من از

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: لاکذب علی مصلح، ثمّ تلا «أیّتها العیر إنّکم لسارقون» ثمّ قال: و اللّه ما سرقوا و ما کذب، ثمّ تلا «بل فعله کبیرهم هذا فاسألوهم إن کانوا ینطقون» ثمّ قال: و اللّه ما فعلوه و ما کذب. (المصدر ص ۳۴۳) البحار... ورد فی الخبر: إنّ اللّه یحبّ الکذب فی الصلاح، و یبغض الصدق فی الفساد. (البحار ج ۷۸/۳۵۸)

۲- المصلح لیس بکذّاب الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: المصلح لیس بکذّاب. (المصدر ص ۳۴۲)

۳- الکافی... عنه علیه السلام قال: الکلام ثلاثه: صدق و کذب و اصلاح بین الناس قیل له: جعلت فداک ما الإصلاح بین الناس؟ قال: تسمع من الرجل کلاماً یبلغه فتخبث نفسه فتلقاه فتقول: سمعت من فلان قال فیک من الخیر: کذا و کذا خلاف ما سمعت منه. (الکافی ج ۲/۳۴۱)

فلانی نسبت به تو زیاد تعریف و ذکر خیر شنیدم و او تو را فراوان ستایش می کرد.»

مؤلّف گوید: چون این بحث در کتاب «امام الشهدا» به طور مفصّل بیان شده در این جا به همین اندازه اکتفا نمودیم. طالبین می توانند به آن کتاب مراجعه فرمایند.

دروغ بستن به اولیای خدا

امام باقرعلیه السلام به شخصی به نام ابونعمان فرمود: «دروغ بر ما مبند که روح ایمان از تو گرفته می شود، و دنبال ریاست مباش که خوار خواهی شد، و با نام ما از مردم اخّاذی و کلاّشی مکن که فقیر خواهی شد؛ چرا که روزی، تو را برای حساب در پیشگاه خداوند حاضر می کنند، پس اگر راست گفته باشی ما سخنان تو را تصدیق می کنیم و اگر دروغ گفته باشی ما تو را تکذیب خواهیم نمود.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: پدرم زین العابدین علیه السلام به فرزندان خود می فرمود: «از دروغ کوچک و بزرگ، چه از روی شوخی و چه از روی جدّی، پرهیز کنید؛ چرا که وقتی انسان بر دروغ کوچک جرأت پیدا نمود بر دروغ بزرگ هم جرأت پیدا می کند. مگر نمی دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: پیاپی بنده خدا راست می گوید تا این که خداوند او را صدّیق می نامد و پیاپی دروغ می گوید تا این که او را کذّاب می نویسد؟»

(۱)

(۲)

۱- أقول: و قد ذکرنا البحث فی الکذب مع التفصیل التامّ فی کتابنا «إمام الشهداء» فلیراجع الطالب.

۲- الکافی... عن أبی النعمان قال: قال أبوجعفرعلیه السلام: یا ابا النعمان لاتکذب علینا کذبه فتسلب الحنیفیّه، و لاتطلبّن أن تکون رأساً فتکون ذنباً، و لاتستأکل الناس بنا فتفتقر، فإنّک موقوف لامحالّه و مسئول، فان صدقت صدّقناک و إن کذبت کذّبناک. (الکافی ج ۲/۳۳۸) الکافی... عن أبی جعفرعلیه السلام قال: کان علیّ بن الحسین(صلوات اللّه علیهما) یقول لولده: إتقوا الکذب، الصغیر منه و الکبیر فی کلّ جدّ و هزل، فإنّ الرجل إذا کذب فی الصغیر إجترئ علی الکبیر، أما علمتم أنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال: ما یزال العبد یصدق حتّی یکتبه اللّه صدیقاً، و ما یزال العبد یکذب حتّی یکتبه اللّه کذّاباً؟ (المصدر ص ۳۳۹)

سوگند دروغ[بی احترامی به نام خداوند]

سوگند دروغ با نام خدا، - مانند این که بگوید: و اللّه و یا به خدا سوگند که در گذشته چنین شده و یا چنین کرده ام و یا چنان خواهم کرد و یا این مال من است و امثال این ها، - از گناهان کبیره و خطرناک است.

در روایات این نوع از قسم را «یمین کاذبه» و «یمین حالقه» و «یمین غموس» نامیده اند. از همین تعبیرات آشکار می گردد که این نوع سوگند بسیار خطرناک است. وصفت حالقه و غموس نشان دهنده تاثیر این نوع قسم در از بین بردن دین و ایمان و وارد شدن در خطر عذاب و گناه می باشد. از این رو، امام صادق علیه السلام، در مورد سوگند دروغ، به آیه شریفه «إنّ الذین یشترون بعهد اللّه...» تمسّک نموده که خداوند می فرماید:

«آنان که پیمان ها و سوگندهای خود را با نام خدا به اندکی از مال دنیا می فروشند، برای آنان، بهره ای در قیامت نیست و خداوند با آنان سخن نخواهد گفت و نظر رحمت نخواهد نمود و اعمال آنان را نمی پذیرد و عذاب و کیفر دردناکی خواهند داشت.»

و در سخن دیگری فرمود: «کسی که به دروغ سوگند بخورد و بداند که دروغ می گوید، در حقیقت، برای جنگ با خدا برخاسته است.»

(۱)

(۲)

ص: ۲۵۹

۱- الیمین الغموس و ذمّ الحلف باللّه قال اللّه سبحانه: إنّ ألّذین یشترون بعهداللّه و أیمانهم ثمناً قلیلًا أولئک لاخلاق لهم فی الآخره و لایکلّمهم اللّه و لاینظر الیهم و لایزکّیهم و لهم عذاب ألیهم. (آل عمران/۷۶) و قال سبحانه: لاتجعلو اللّه عرضه لأیمانکم أن تبروّا و تتقّوا و تصلحوا بین الناس و اللّه سمیع علیم. (بقره / ۲۲۴)

۲- الکافی... قال ابوعبداللّه علیه السلام: من حلف علی یمین و هو یعلم أنّه کاذب فقد بارز اللّه عزّوجّل. (الکافی ج ۷/۴۳۵)

و فرمود: «سوگند با نام خدا نخورید، چه راستگو باشید و چه دروغگو؛ چرا که خداوند در قرآن می فرماید: نام خدا را وسیله سوگندهای خود قرار ندهید.»

و فرمود: «سوگند دروغی که سبب دخول در آتش می شود، سوگندی است که برای تصرّف و حبس مال مردم خورده شود.»

احترام به نام خداوند

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند ملکی دارد که جاهای پاهای او در پایین ترین نقطه زمین مسافت پانصد سال راه را اشغال نموده و سر او در آسمان بالا نیز مسافت هزار سال را اشغال نموده است و سخن او این است که می گوید: سبحانك! سبحانك!...؛ یعنی خدایا تو منزه از هر عیبی هستی وچه بزرگ است منزلت تو! پس خداوند به او خطاب می کند: به عظمت من پی نبرده است کسی که با نام من سوگند دروغ می خورد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به دروغ از تو ادّعای مالی را بکند و بخواهد تو را سوگند دهد؛ اگر مالی که ادعا می کند تنها به سی درهم می رسد آن مال را به او بپرداز و به نام خدا احترام کن و سوگند مخور و اگر به بیش از سی درهم می رسد سوگند بخور و آن مال را به او مده.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- الکافی... عنه علیه السلام قال: لاتحلفوا باللّه صادقین و لاکاذبین فإنّه عزّوجّل یقول: «و لاتجعلو اللّه عرضةً لأیمانکم». (البقره /۲۲۴ الکافی ج ۷/۴۳۴)

۲- الکافی... عنه علیه السلام قال: الیمین الغموس الّتی توجب النّار، الرجل یحلف علی حقّ امری ءٍ مسلم علی حبس ماله. (المصدرص ۴۳۶)

۳- ذمّ الحلف باللّه صادقاً و کاذباً الکافی... قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ للّه ملکاً رجلاه فی الأرض السفلی مسیره خمسمأه عام و رأسه فی السماء العلیا مسیره ألف سنه یقول: سبحانک سبحانک حیث کنت فما أعظمک؟! قال: فیوحی اللّه عزّوجّل إلیه: ما یعلم ذلک من یحلف بی کاذباً. (المصدر)

۴- کافی... قال الصّادق علیه السلام: إذا ادّعی علیک مال و لم یکن له علیک فأراد أن یحلفک فإن بلغ مقدار ثلاثین درهماً فأعظه و لاتحلف و إن کان اکثر من ذلک فاحلف و لاتعطه. (المصدر ص ۴۳۵)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «از سوگند دروغ بپرهیزید که آن خانه ها را بی صاحب خواهد نمود [یعنی سبب نابودی صاحب آن خواهد شد].»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به دروغ بگوید: خدا می داند، و خدا را شاهد بر دروغ خود قرار دهد، عرش خدا به واسطه عظمت الهی به لرزه درخواهد آمد و خداوند می فرماید آیا کسی را جز من نیافتی که بر او دروغ ببندی و او را شاهد سخن دروغ خود قرار دهی؟.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «جز با نام خدا سوگند مخورید و کسی که با نام خدا سوگند می خورد باید راستگو باشد و دیگران نیز باید سوگند او را تصدیق کنند وگرنه به نام خداوند احترام نکرده اند و رابطه خود را با خداوند برهم زده اند.»

شهادت و گواهی بر دروغ و باطل

شهادت و گواهی بر دروغ و باطل و یا چیزی که حقیقت آن برای شهادت دهنده معلوم نیست از گناهان کبیره است؛

در کتاب عیون الأخبار، حضرت رضاعلیه السلام آن را از گناهان کبیره شمرده اند و قول زور

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و فیه عن أبی جعفرعلیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إیّاکم و الیمین الفاجره فانّها تدع الدیار من اهلها بلاقع. (البلاقع: جمع بلقع و بلقعه و هی الارض القفر التی لاشی ء بها) (المصدر ص ۴۳۶)

۲- و فیه: قال أبوعبداللّه علیه السلام: إذا قال العبد: «علم اللّه» و کان کاذباً قال اللّه عزّوجّل: أما وجدت أحداً تکذب علیه غیری؟! (المصدر ص ۴۳۷) و فیه قال علیه السلام: من قال: «علم اللّه» ما لم تعلم إهتزّ العرش إعظاماً له. (المصدر)

۳- و فیه: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: لاتحلفوا إلاّ باللّه و من حلف باللّه فلیصدّق... و من لم یرض فلیس من اللّه. (المصدر ص ۴۳۸)

۴- الشهاده علی الکذب و الباطل قال اللّه سبحانه: «إجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور». (حج /۳۰) و قال سبحانه: «وألّذین لایشهدون الزور». (فرقان /۷۲) و قال سبحانه: «و أقیموا الشهاده للّه». (طلاق /۲)

نیز در آیه شریفه «واجتنبوا قول الزور» و آیه شریفه «والذین لایشهدون الزور»، در روایات به همین معنی تفسیر شده است. مطابق آیه شریفه «و اقیموا الشهاده لله»، هر مسلمانی وظیفه دارد که تنها برای خشنودی خدا و بدون گرفتن اجرت، اگر از او گواهی و شهادت درخواست شود، به آنچه دیده و می داند برای اثبات حق برادر دینی خود شهادت بدهد و از شهادت دروغ و یا کتمان شهادت و یا تحمل نکردن شهادت و یا شهادت دادن نسبت به چیزی که به حقیقت آن آگاه نیست خودداری نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرگز شهادت و گواهی بر چیزی مده جز آن که آن چیز را همانند کف دست خود شناخته و یافته باشی.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «کسی که به نا حق نسبت به مال مردم گواهی دهد تا این که آن مال را از صاحب آن بگیرند، در همان وقت، خداوند برای او حواله دخول در آتش دوزخ را صادر خواهد نمود.»

و از رسول خداصلی الله علیه وآله نیز نقل شده که می فرماید: «سخن شاهد دروغ نزد حاکم تمام نمی شود، جز آن که جایگاه او در آتش دوزخ آماده می گردد، و همچنین است حال کسی که از شهادت دادن برای اثبات حق دیگران خودداری کند.»

به امام صادق علیه السلام گفته شد: توبه کسی که به دروغ شهادت داده است چیست؟

امام علیه السلام فرمود: «باید مالی که به سبب شهادت او از بین رفته به صاحبش رد کند.»

در مورد کتمان شهادت نیز از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که نسبت به حق برادر خود از گواهی و شهادت امتناع

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- الکافی... عن الصّادق علیه السلام قال: لاتشهدنّ بشهاده حتّی تعرفها کما تعرف کفّک. (الکافی ج ۷/۳۸۳)

۲- الکافی... عن أبی جعفرعلیه السلام قال: ما من رجل یشهد بشهاده زورٍ علی مال رجلٍ مسلم لیقطعه إلاّ کتب اللّه له مکانه

صكّاً إلى النّار. (الكافى ج ۷/۳۸۳)

۳- و الكافى... قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله: لاينقضى كلام شاهد الزور من بين يدى الحاكم حتّى يتبوّء مقعده من النّار، و كذلك من كتم الشهاده. (المصدر)

۴- الكافى... قيل لأبى عبداللّه عليه السلام: ما توبه شاهد الزور؟ قال: يؤدّى من المال الذيشهد عليه بقدر ما ذهب من ماله. الحديث (المصدر)

۵- الكافى... عن جابرعن أبى جعفرعليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله: من كتم شهاده أو شهد بها ليهدر

ورزد و حق او را کتمان کند و یا به وسیله شهادت خود خون مسلمانی را هدر دهد و یا مال او را به ناحق از او بگیرد، چون وارد قیامت می شود، به شدت صورت او سیاه و در آن خدشه و نشانی خواهد بود که همه اهل محشر او را با اسم و نسب می شناسند.»

سپس فرمود: «و کسی که برای احیای حق برادر مسلمان خود گواهی دهد، صورت او روز قیامت به شدت نورانی خواهد بود و همه خلایق و اهل محشر او را با اسم و نسب می شناسند.»

امام باقرعلیه السلام در پایان این حدیث می فرماید: «مگر نمی بینی خداوند در قرآن می فرماید: «و اقیموا الشهاده للّه»؛ یعنی تنها برای خدا اقامه شهادت کنید؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله در سخن دیگری می فرماید: «ای مردم! شهادت دروغ، همتای شرک و بت پرستی است.» سپس این آیه را تلاوت نمود: «وأجتنبوا قول الزور».

امام صادق علیه السلام می فرماید: گواهی دهندگان به دروغ را امام به اندازه ای که صلاح می داند به شدت شلاق می زند و آنان را به مردم معرفی می فرماید تا دیگر شهادت آنان را نپذیرند، جز آن که طبق فرموده خداوند توبه کنند و در وقت شلاق خوردن از شهادت خود باز گردند و خود را تکذیب نمایند و استغفار کنند که در آن صورت، توبه آنان پذیرفته می گردد.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- (لها) بها دم إمری ء مسلم أو لیزوی مال امری ءٍ مسلم أتی یوم القیامه و لوجهه ظلمه مدّ البصر و فی وجهه کدوح تعرفه الخلائق بإسمه و نسبه، و من شهد شهاده حقّ لیحیی بها حقّ إمری ء مسلم أتی یوم القیامه و لوجهه نور مدّ البصر تعرفه الخلائق بإسمه و نسبه ثمّ قال أبوجعفرعلیه السلام: الاتری أنّ اللّه تبارک و تعالی یقول: «و اقیموا الشهاده للّه. (الطلاق /۲)

۲- البحار روی أیمن بن خریم عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله أنّه خطب فقال: أیّها الناس عدلت شهاده الزور بالشرک باللّه ثمّ قرأ: [فاجتبوا الرجس من الأوثان] «واجتنبوا قول الزور» (البحار ج ۷۶ ص ۲۳۹)

۳- الوسائل... عن سماعه قال: قال الصّادق علیه السلام: انّ شهود الزور یجلدون جلداً لیس له وقت، ذلک إلی الإمام و یطاف بهم حتیّ تعرفهم الناس و تلاـ قوله تعالی: «ولاـ تقبلوا لهم شهاده ابداً و اولئک هم الفاسقون إلاّ ألّذین تابوا» قلت: بم یعرف توبته؟ قال: یکذّب نفسه علی رؤس الأشهاد حیث یضرب و یستغفر ربّه عزّوجّل فاذا هو فعل ذلک فثمّ ظهرت توبته. (الوسائل ج ۱۸/۲۴۴)

خودداری از شهادت به حق

قیام به حق و عدالت اگر برای خدا باشد، از بهترین ارزش ها و خصلت های نیکوی اسلامی است. اگر انسان در حمایت از حق به تعصّب و قومیت و مسایل مربوط به ارتباطات دنیوی و مالی مبتلا نشود و حق کسی را ضایع نکند واز کسی نیز بدون دلیل حمایت نکند، گرچه پدر و یا مادر و یا خویشان او باشند، و برای رضای خدا آنچه را حق یافته است بگوید و عمل کند، عالی ترین ارزش و رشد اسلامی را پیدا کرده است.

مؤلف گوید: دراین موضوع باید از وساوس شیطانی و حب دنیا به خدا پناه ببریم و عاجزانه از او بخواهیم که ما را در این راه کمک دهد که اگر کمک او نباشد هیهات است کسی نجات پیدا کند: «ولولا فضل اللّه علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین»، «ولولا فضل اللّه علیکم و رحمته لاتبّعتم الشیطان»، «ولولا فضل اللّه علیکم و رحمته مازکی منکم من احد أبداً».

اینک به متن آیات قرآن و سخنان اولیای خدا در باره این مسأله می نگریم و از آنها پند می گیریم و توفیق عمل و پیروی از این دستورات نورانی را از او خواهانیم.

خداوند در سوره نساء، خطاب به مؤمنان می فرماید: «برای حق و عدالت قیام کنید و برای خدا شهادت و گواهی به حق و قسط بدهید، گرچه در ظاهر به ضرر شما و پدر و مادر و خویشان شما باشد، و در شهادت به حق ملاحظه فقیر و غنی را مکنید؛ چرا که خداوند سزاوارتر به آنان است [و خود می تواند از آنها حمایت کند]. بنابراین، در شهادت

(۱)

(۲)

۱- کتمان الشهاده قال اللّه سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا کونوا قوّامین بالقسط شهداء للّه و لو علی أنفسکم اوالوالدّین و الأقربین إن یکن غنیّاً او فقیراً فاللّه اولی بهما فلا تتّبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلووا او تعرضوا فإنّ اللّه کان بما تعملون خبیراً. (سوره نساء /۱۳۴)

۲- و قال اللّه سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا کونوا قوّامین لله شهداء بالقسط و لایجرمنّکم شنئآن قومٍ علی ألّا تعدلوا إعدلوا هو أقرب للتقوی و إتقّوا اللّه إنّ اللّه خبیر بما تعملون. (مائده /۱۱)

به حق و عـدل، از خواسـته های نفسانی خویش پیروی نکنیـد و تنها گواه و حامی حق و عـدل باشـید. و اگر از شـهادت به حق اعراض کنید، خداوند به کرده های شما آگاه است.»

و در سوره مائـده می فرماید: «ای اهل ایمان! همیشه با کمال دقت، برای خشـنودی خداوند، از حق و عدالت حمایت کنید و بر آن گواهی دهید، و هرگز دشمنی های شما [با بعضی از مردم] سبب بی عدالتی نسبت به آنان نشود. عدالت را از دست ندهید که آن از هر عملی به تقوا نزدیک تر است و از خدا بترسید همانا او به اعمال شما آگاه است.»

و در سوره بقره می فرماید: «هرگز از شـهادت به حق، خودداری مکنید؛ چرا که هرکس از شـهادت به حق خودداری کند قلب او گنهکار [و کافر]خواهد بود و خداوند به اعمال شما آگاه است.»

و در سوره بقره می فرماید: «کسـی که بر چیزی آگاه شده و حقیقتی را شاهد بوده، باید آن را امانت خدا بداند و در وقت نیاز بر آن گواهی دهد و اگر آن را کتمان کند و بر آن گواهی ندهد ظالم ترین مردم خواهد بود.»

و در سوره بقره می فرماید: «بر شاهدان ماجرا واجب است که اگر آنان را برای گواهی دعوت کنند اجابت نمایند.»

و در سوره نساء می فرمایـد: «خداوند شـما را امر می کند که امانت ها را به اهلش باز گردانید و هر کس گواه چیزی بوده آن امانت خداست نزد او و باید آن را در وقت خود به اهلش بازگرداند.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال سبحانه: و لاتکتموا الشهاده و من یکتمها فإنّه آثم قلبه و اللّه بما تعملون علیم. (بقره /۲۸۴)

۲- و قـال سـبحانه: و من أظلم ممّن کتم شـهادهً عنـده من اللّه. (بقره /۱۴۰) و قـال سـبحانه: و لایأب الشـهداء إذا ما دعوا. (بقره /۱۴۰) و قال سبحانه: إن اللّه یأمرکم أن تؤدّوا الأمات إلی أهلها. (نساء /۵۷)

۳- أقول: قد مضی فی الشهاده علی الکذب ما یناسب ذلک فلانعیده.

بحث و مناظره بدون دانش

مناظره بدون دانش که در قرآن نکوهش شده و به نام «جدال بغیراحسن» معروف گردیده است به این دلیل حرام است که مناظره کننده دانش کافی ندارد و برهان شرعی و منطقی را نمی داند و چه بسا حقی را انکار کند و یا به باطلی اقرار نماید و سبب تضعیف حق و اهل آن شود و ممکن است خود نیز - در اثر بی اطلاعی - در باطل فرو رود و راهی برای خروج از آن نداشته باشد. از این رو، خداوند در آیاتی از قرآن از آن نهی نموده است.

در سوره حج می فرماید: «بعضی از مردم با نداشتن علم و دانش و هدایت کافی و مکتوب روشنی در باره خداوند مجادله و مناظره می نمایند.»

و در همان سوره می فرماید: «بعضی از مردم با نداشتن دانش در باره خداوند مناظره می کنند و از هر شیطان [پلید و] مریدی پیروی می نمایند.»

براین اساس، بر اهل علم و دانش واجب است که هنگامی که انحراف ها و بدعت های منحرفین را مشاهده می کنند در مقابل آنان قیام نمایند و از حریم حق و دین خدا حمایت کنند. چنان که برافراد بی اطلاع و کسانی که قدرت مناظره و اثبات حقانیت مسائل اعتقادی را ندارند نیز حرام است که وارد چنین مباحثی شوند و در اثر ناتوانی سبب سستی اعتقادات مردم شوند.

(۱)

(۲)

۱- المجادله بغیرعلم [و الخوض فی الباطل] أقول: و من المجادله التی تسمّی بغیر أحسن، المجادله بغیر علم وحجّه و هی مبغوضه محرّمه و قد تسمّی: بالخوض فی الباطل و قد أمر اللّه سبحانه بالإعراض عن أهلها. قال اللّه سبحانه: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ». (انعام /۶۸)

۲- و قال سبحانه: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ). (حج /۸ لقمان /۲۰) و قال سبحانه: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ) (حج /۳) و قال سبحانه: (ادْعُ إِلِى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ). (النحل /۱۲۵)

در کتاب کافی، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که می فرماید: «هنگامی که بدعت ها [و انحراف های گوناگون توسط دشمنان] بین مردم آشکار می گردد، بر عالم و دانشمند واجب است که دانش خویش را ظاهر نماید [و با منطق صحیح به شبهات دشمنان پاسخ بدهد] و اگر چنین نکند مورد لعنت خداوند خواهد بود.»

از آن جا که دین اسلام دارای منطق گویا و صحیح است اهل دانش نیز باید در دفاع از حریم دین از همان منطق استفاده کنند و به دشمنان و تشنه های حقیقت پاسخ گویند؛ چنان که قرآن در سوره عنکبوت می فرماید: «هرگز با اهل کتاب [یعنی یهود و نصاری] جز با استدلال صحیح و برهان منطقی سخن نگویید [که در غیر آن صورت ممکن است حقی را انکار کنیدو یا باطلی را تأیید نمایید و یا در عقاید اهل حق شبه های وارد کنید و آنان را در مقابل دشمنان خوار و ناچیز نمایید و به اهل باطل جرأت انکار حقایق و استهزای به اهل حق را بدهید و همه این امور حرام و مبغوض الهی خواهد بود].»

معنای مناظره غیرصحیح

مرحوم سیّد عبداللّه جزایری در کتاب تحفه السنیه نقل نموده که شخصی به اما

(۱)

(۲)

ص: ۲۶۷

۱- أقول: و ربّما ینتهی المجادله التی بغیر علم إلی إنکار الحقّ و قبول الباطل و الإهانه بأهل الحقّ و التشکیک فی عقائدهم و خذلانهم فی مقابل أهل الباطل و إلی جرآه المعاندین لإنکار الحقّ و الإستهزاء بأهله و... و کلّ ذلک من أسباب الحرمه. فعند ذلک یجب علی العالم إظهار علمه و الدفاع عن الحقائق الدینیّه وردّ قول أهل الباطل و تشکیکهم للضعفاء و إلاّ فعلیه لعنه اللّه کما ورد فی الحدیث عن النبیّ صلی الله علیه وآله انّه قال: إذا ظهرت البدع فعلی العالم أن یظهر علمه و إلاّ فعلیه لعنه اللّه. (الکافی ج ۱/۵۴) و قال اللّه تعالی: (وَلا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ). (عنکبوت /۴۶)

۲- معنی المجادله بغیرالتی هی أحسن روی فی التحفه السنّیه للسیّد عبداللّه الجزائری: أنّه ذکرعند أبی عبداللّه علیه السلام: الجدال فی الدّین و أنّ رسول اللّه و الأئمّهصلی الله علیه وآله قدنهوا عنه فقال علیه السلام: لم ینه عنه مطلقا و إنّما نهی عن الجدال بغیرالتی هی أحسن. قیل: یابن رسول اللّه فما الجدال بالتی هی أحسن و التی لیست بأحسن؟ فقال:

صادق علیه السلام گفت: روایت شده که رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام از بحث و مناظره نهی نموده اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «آنها به طور کلی از بحث و مناظره نهی نکرده اند و تنها از مناظره غیر صحیح نهی نموده اند.» گفته شد: ای فرزند رسول خدا! مناظره صحیح و غیرصحیح چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «مناظره و مجادله غیرصحیح این است که تو با شخص منحرفی بحث کنی و چون او حرف باطلی را مطرح می کند تو در پاسخ او دلیل صحیح و حجتی که خدا در پاسخ او معین نموده را بیان نکنی، بلکه برای انکار سخن او به جای پاسخ صحیح حقیقتی را انکار کنی به گمان این که او می خواهد آن حقیقت را دلیل سخن خود قرار دهد و این برای این است که تو راه رد سخن او را نمی دانی. چنین مناظره ای برای شیعیان ما حرام است چرا که سبب فتنه و سستی اعتقادات برادران شیعه خود خواهند شد و منحرفین و دشمنان ما آن را دلیل حقانیت سخن خود قرار خواهند داد، و از سویی دل های عوام از شیعیان ما از ناتوانی شما محزون خواهد گردید.

و اما جدال و مناظره صحیح چیزی است که خداوند به پیامبر خودصلی الله علیه وآله امر نموده که

(۱)

(۲)

۱- أمّا الجدال بغيرالتى هى أحسن فأن تجادل مبطلاً فيورد عليك باطلاً فلا تردّه بحّجه قد نصبه اللّه تعالى ولكن تجحد قوله أو تجحد حقّاً يريد ذلك المبطل أن يعين به باطله فتجحد ذلك الحقّ مخافه أن يكون له عليك حجّه لأنّك لاتدرى كيف المخلص منه فذلك حرام على شيعتنا أن يصيروا فتنه على ضعفاء إخوأنّهم و على المبطلين أمّا المبطلون فيجعلون ضعف الضعيف منكم إذا تعاطى مجادلته و ضعف ما فى يده حجّه له على باطله و أمّا الضعفاء فتغمّ قلوبهم لما يرون من ضعف المحقّ فى يدالمبطل وأمّا الجدال بالتى هى أحسن و هو ما أمراللّه به نبيّه صلى الله عليه وآله أن يجادل به من جحد البعث بعدالموت و إحياء اللّه له فقال اللّه له حاكياً عنه: «و ضرب لنا مثلاً و نسى خلقه قال من يحيى العظام و هى رميم» فقال اللّه فى الرّد عليه: «قل يا محمّد: يحييها الذى أنشاها أوّل مرّه و هو بكلّ خلق عليم الذى جعل لكم من الشجر الأخضرناراً فإذا أنتم منه توقدون» إلى آخر السوره فأراد اللّه من نبيّه أن يجادل المبطل الذى قال: «كيف يجوز أن يبعث هذه العظام و هى رميم»؟

۲- فقال اللّه: «قل يحييها الذى أنشأها أوّل مرّه أفيعجز من إبتداه لامن شىءٍ أن يعيده بعد أن يبلى؟ بل إبتداءه أصعب عندكم من إعادته، ثمّ قال: «الذى جعل لكم من الشجر الأخضر ناراً فإذا أنتم منه توقدون»

در مقابل کسی که منکر قیامت و زنده شدن مردم بعد از مرگ بوده انجام دهد. خداوند از قول آن منکر می گوید: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» ؛ یعنی: منکر قیامت استخوان پوسیده ای را آورد و [در حالی که آن را می سایید] گفت: چه کسی می تواند این استخوان های پوسیده را زنده کند؟ خداوند به پیامبر خود فرمود: در پاسخ او بگو: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ...» ؛ یعنی: این استخوان پوسیده را همان خدایی که در آغاز آفریده دوباره در قیامت لباس خلقت خواهد پوشاند، چرا که او به خلقت و آفرینش هر چیزی [قادر]و داناست.

او خدایی است که از شاخه درخت سبز برای شما آتش خارج می کند و شما از آن استفاده می کنید [در حالی که هیچ سنخیتی بین چوب سبز و تازه و آتش وجود ندارد].»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا به پیامبر خودصلی الله علیه وآله دستور می دهد که در مقابل کسی که می گوید: چگونه ممکن است خداوند این استخوان های پوسیده را دوباره به انسانی [زنده] مبدّل کند؟ بگوید: آیا کسی که این انسان را از عدم و نیستی به وجود آورده نمی تواند باز بعد از پوسیدگی استخوان هایش دوباره به او لباس خلقت بپوشاند، در حالی که نزد شما خلقت اول سخت تر از اعاده آن است؟

سپس برای پی بردن به قدرت خداوند [که هرچیزی را به اراده خود خلق می کند و نیازی به سابقه خلقت و تناسب بین حالت قبل از خلقت و بعد از آن ندارد می فرماید: آن

(۱)

(۲)

۱- أی إذا کنّ النار الحارّه فی الشجر الأخضر الرطب ثمّ یستخرجها فعرّفکم أنّه علی إعاده ما یبلی أقدر.

۲- ثمّ قال (سبحانه): «أولیس الذی خلق السماوات و الأرض بقادرٍ علی أن یخلق مثلهم بلی و هو الخلّاق العلیم» ای إذا کان خلق السماوات و الأرض أعظم و أبعد فی أوهامکم و قدرکم أن تقدروا علیه من إعاده البالی فکیف جوّزتم من اللّه خلق هذا الأعجب عندکم و أصعب لدیکم ولم تجوّزوا منه ما هوأسهل عندکم من إعاده البالی قال: فهذا الجدال بالتی هی أحسن لأنّ فیها قطع عذر الکافرین وإزاله شبههم و أمّا الجدال بغیرالتی هی أحسن فأن تجحد حقّاً لایمکنک أن تفرّق بینه وبین باطل من تجادله و إنّما تدفعه عن باطله بأن تجحد الحقّ فهذا هوالمحرّم لأنّک مثله جحد هو حقّاً وجحدت أنت حقّاً آخر. (التحفه السنّیه ص ۱۰ وهی مخطوط)

خدایی که آتش سوزنده را در داخل شاخه سبز قرار می دهد تا شما از آن استفاده کنید به آسانی می تواند انسان را بعد از پوسیده شدن بازسازی کند.]

سپس می فرماید: «أَوَلَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَی وَهُوَ الْخَلاقُ الْعَلِیمُ»؛ یعنی: آیا کسی که آسمان ها و زمین را بدون سابقه خلقت آفریده نمی تواند مثل آنها را بعد از نابود شدن بیافریند، در حالی که شما معتقد هستید که آفریدن ابتدایی سخت تر از اعاده خلقت است؟ پس چگونه نسبت به خداوند باور نمی کنید که عالم را بعد از نابودی دوباره بیافریند و استخوان پوسیده را مجدداً لباس خلقت بپوشاند؟»

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «به وسیله این جدال که جدال احسن و صحیح است عذر کافر برطرف گردیده و شبهه ای برای کسی باقی نمانده است.»

سپس فرمود: «اما جدال غیرصحیح و غیراحسن این است که کسی توانایی تشخیص جدا نمودن حق از باطل را نداشته باشد و بخواهد با انکار حقی پاسخ دشمن را بدهد که در حقیقت او نیز مانند دشمن حقی را انکار نموده است. چنین جدال و مناظره ای را غیراحسن و حرام می گویند.»

ظلم به پدر و مادر (عقوق الوالدین)

اشاره

از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام آشکار می شود که احترام و احسان به پدر و مادر واجب و آزار به آنان از گناهان کبیره است. از روایات استفاده می شود کسی که عاق پدر و مادر شود، مورد لعنت و دور از رحمت خداوند است و ایمان و اعمال و عبادات او نیز بدون رضایت آنان پذیرفته نمی شود.

(۱)

۱- عقوق الوالدین و برّهما والإحسان إلیهما قال اللّه سبحانه: و قضی ربّک ألاّ تعبدوا إلاّ إیّاه و بالوالدین إحساناً إمّا یبلغنّ عندک الکبر أحدهما او کلاهما فلاتقل لهما أفّ و لاتنهرهما و قل لهما قولاً کریماً و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه و قل ربّ إرحمهما کما ربّیانی صغیراً و اجزهما بالإحسان إحساناً و بالسّیئات غفراناً. (الاسراء ۲۳/۲۴)

آنچه گفته شد مربوط به پدر و مادر جسمانی و نسبی است و حق پدر و مادر روحانی بسیار بالاتر و بزرگ تر است که در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد. اکنون به بعضی از آیات قرآن در مورد پدر و مادر گوش فرا می دهیم و از خداوند استمداد می کنیم که توفیق عمل به آنها را به ما عطا کند.

خداوند در سوره اسراء می فرماید: «ای رسول من! پروردگارت حکم نموده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید و اگر آنان به پیری رسیدند از آنان خسته نشوید و آنان را از خود دور نکنید و با محبت با آنها سخن بگویید و از روی علاقه و ترحّم در مقابلشان خضوع کنید و بگویید: خدایا، به آنان ترحّم کن، هم چنان که آنان در کودکی به من ترحّم نمودند و در مقابل احسانی که به من نمودند، تو به آنان احسان کن و از خطاهای آنان درگذر.»

در سوره عنکبوت می فرماید: «ما انسان را سفارش نمودیم که به پدر و مادر خود احسان کند. [این سفارش به قدری با اهمیت است که] اگر آنان بکوشند و تو را به شرک به خداوند دعوت کنند تو نباید از آنان پیروی کنی [لکن باید در دنیا با آنان برخورد نیکویی داشته باشی]؛ چرا که بازگشت شما به سوی من خواهد بود و من در قیامت شما را به اعمالتان آگاه خواهم نمود [و پاداش آنها را خواهید دید].»

در سوره لقمان می فرماید: «ما انسان را به احسان به پدر و مادرش توصیه نمودیم. مادر با زحمت های زیاد او را بارداری نموده و تا دو سال به او شیر داده و او را در آغوش گرفته است.» [از این رو، نسبت به شکر ما و شکر پدر و مادرت غافل مباش؛ چرا که بازگشت تو به سوی خدا

(۱)

(۲)

۱- و قال سبحانه: و وصّینا الإنسان بوالدیه حسناً و إن جاهداک لتشرک بی مالیس لک به علم فلا تطعهما إلیّ مرجعکم فأنبّئکم بما کنتم تعملون. (العنکبوت /۸)

۲- و قال سبحانه: و وصّینا الإنسان بوالدیه حملته أمّه وهناً علی وهنٍ و فصاله فی عامین أن اشکرلی و لوالدیک إلیّ المصیر و إن جاهداک علی أن تشرک بی مالیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً. (لقمان /۱۳ و ۱۴)

خواهد بود...]

در سوره احقاف می فرمایـد: «مـا انسـان را سـفارش نمودیم که به پـدر و مـادر خود احسـان کنـد، همانا مادر، او را با زحمت بارداری و با زحمت زایمان نموده و دوران بارداری و شیرخوارگی او سی ماه به طول انجامیده است.»

بزرگی حق پدر و مادر

منصور بن حـازم می گویـد: به امـام صـادق علیه السـلام گفتم: بهترین اعمـال چیست؟ امـام صادق علیه السـلام فرمود: بهترین اعمال سه چیز است: نماز اول وقت، احسان به پدر و مادر، و جهاد در راه خداوند.»

حضـرت کـاظم علیه السـلام می فرمایـد: مردی از رسول خداصـلی الله علیه وآله سؤال کرد: حق پـدر بر فرزنـد چیست؟ رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «او را با نام صـدا نزنـد، بلکه به نام پـدر و والـد صـدا بزند، مقابل او راه نرود، قبل از او ننشـیند، کاری که سبب دشنام به او شود انجام ندهد.»

محمّدبن مروان می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «چرا برخی از شما از احسان

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و قال سبحانه: و وصّینا الإنسان بوالدیه احساناً حملته أمّه کرهاً و وضعته کرهاً و حمله و فصاله ثلاثون شهراً. (الأحقاف /۱۵)

۲- الکافی عن منصوربن حازم، عن أبی عبـداللّه علیه السـلام قال: قلت: أیّ الأعمال أفضل؟ قال: الصـلاه لوقتها و برّ الوالـدین و الجهاد فی سبیل اللّه عزّوجّل.

۳- الکـافی عن أبی الحسن موسـی علیه السـلام قـال: سـأل رجـلٌ رسول اللّه صـلی الله علیه وآله مـا حقّ الوالـد علی ولـده؟ قـال لایسـمّیه باسمه؛ و لایمشی بین یدیه؛ و لایجلس قبله و لایستسبّ له(أی لایفعل ما یسیر سببالسب الناس له کان یسبهم أو آباءهم و قد یسبّ الناس والدمن یفعل فعلا شنیعاً قبیحاً (آت) (الکافی ج ۲/۱۵۹).

۴- الکافی عن محمّد بن مروان قال: قال أبوعبداللّه علیه السـلام: ما یمنع الرّجل منکم أن یبرَّ والدیه حیّین و میّتین؛ یصلّی عنهما، و یتصـدّق عنهمـا؛ و یحـجّ عنهما؛ و یصوم عنهما، فیکون الّـذی صـنع لهما، و له مثل ذلک فیزیـده اللّه عزّوجّل ببرّه وصـلته خیراً کثیراً. (المصدر)

به پدر و مادر خود در حال حیات و بعد از مردن دریغ می کنید، در حالی که وظیفه دارید برای آنان نماز بخوانید و صدقه بدهید و حج به جا آورید و روزه بگیرید، تا این که پاداش این اعمال برای شما و برای پدر و مادر شما باشد و خداوند به سبب این احسان پاداش بیشتر و خیر فراوانی به شما مرحمت کند؟»

معمربن خلّاد می گوید: به حضرت رضاعلیه السلام گفتم: آیا من وظیفه دارم که به پدر و مادرم دعا کنم، در حالی که آنان به شما معرفت ندارند [و شیعه نیستند]؟ امام علیه السلام فرمود: «آری، به آنان دعا کن و برایشان صدقه بده و اگر زنده هستند با آنان مدارا کن؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند مرا برای رحمت مبعوث نموده، نه برای عقوق و آزار.»

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: یا رسول اللّه! من به چه کسی احسان و نیکی کنم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «به مادرت» او گفت: پس از آن به چه کسی احسان کنم؟ فرمود: «به مادرت.» او گفت: بعد از آن به چه کسی احسان کنم؟ فرمود: «به مادرت.» او گفت: بعد از آن به چه کسی احسان نمایم؟ فرمود: «به پدرت.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! من به جهاد و جنگ در راه خدا بسیار علاقه دارم. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «در راه خدا

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی عن معمّربن خلاّد قال: قلت لأبی الحسن الرّضاعلیه السلام: أدعو لوالدّی إذا کانا لایعرفان الحقّ؟ قال: أدع لهما و تصدّق عنهما؛ و إن کانا حیّین لایعرفان الحقّ فدارهما، فإنَّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال: إنّ اللّه بعثنی بالرّحمه لابالعقوق. (المصدر)

۲- الکافی عن هشام بن سالم، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: جاء رجلٌ إلی النبیّ صلی الله علیه وآله فقال: یا رسول اللّه من أبرّ؟ قال: اُمّک، قال: ثمّ من؟ قال: اُمّک، قال: ثمّ من؟ قال: اُمّک، قال: ثمّ من؟ قال: أباک. (المصدر)

۳- الکافی عن جابر، عن أبی عبداللّه علیه السلام، قال: أتی رجلٌ رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال: یا رسول اللّه إنّی راغب فی الجهاد نشیط(فی المصباح نشط فی عمله من باب تعب: خف و أسرع، فهو نشیط. قال: فقال له النبیّ صلی الله علیه وآله: فجاهد فی سبیل اللّه فإنّک إن تقتل تکن حیّاً عنداللّه ترزق و إن تمت فقد وقع أجرک علی اللّه و إن رجعت رجعت من الذّنوب کما وُلدت، قال: یا رسول اللّه إنّ لی والدین کبیرین یزعمان أنّهما یأنسان بی و یکرهان خروجی، فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: فقرّ مع والدیک فوالّذی نفسی بیده لأنسهما بک یوماً ولیله خیرٌ من جهاد سنه. (الکافی ج ۲/۱۶۰)

جهاد کن، اگر کشته شوی نزد خداوند زنده هستی و روزی می خوری و اگر مرگ تو را در راه جهاد فرار رسد پاداش تو بر خدا خواهد بود و اگر زنده باز گردی از گناهان خود پاک شده ای همانند وقتی که از مادر متولد شده ای.» او گفت: ای رسول خدا! من پدر و مادر پیری دارم که به من اظهار علاقه می کنند و از جهاد و به جنگ رفتن من کراهت دارند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «در کنار پدر و مادر خود باش! سوگند به خدایی که جان من در اختیار اوست، یک شبانه روز انس تو با آنان بهتر از جهاد یک سال است.»

مردی به نام ذکریا بن ابراهیم می گوید: من نصرانی بودم. سپس مسلمان شدم. چون به حج رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به آن حضرت گفتم: من پیش تر نصرانی بودم و اکنون مسلمان شده ام. امام صادق علیه السلام فرمود: «از اسلام چه دیدی که مسلمان شدی؟» گفتم: آیه شریفه «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الإیمان ولکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء»را دیدم که خداوند به پیامبر خودصلی الله علیه وآله می فرماید: «تو قبل از نبوت از کتاب و ایمان چیزی نمی دانستی، لکن ما [حقیقت و ایمان و]هدایت را نوری قرار دادیم در دل تو و آن را در دل هر کس خواهیم وارد می کنیم و او را هدایت می نماییم.

پس امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی خدا تو را هدایت نموده است.» سپس سه

(۱)

(۲)

۱- الکافی عن زکریّا بن إبراهیم قال: کنت نصرانیّاً فأسلمت و حججت فدخلت علی أبی عبداللّه علیه السلام فقلت: إنّی کنت علی النصرانیّه و إنّی أسلمت، فقال: و أیّ شی ءٍ رأیت فی الإسلام (ای من الحجّه و البرهان حتّی صار سبباً لاسلامک) قلت: قول اللّه عزّوجّل: «ما کنت تدری ما الکتاب و لاالایمان ولکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء» (الشوری: ۵۲ أی انّ اللّه ألقی الهدایه فی قلبی و هدانی للإسلام کما هو مضمون الایه الکریمه فصدّقه علیه السلام بقوله: لقد هداک اللّه، ثم قال: اللهم اهده ای زدفی هدایته أو أثبته علیها.) فقال: لقد هداک اللّه،

۲- ثمّ قال: أللّهمّ إهده - ثلاثاً - سل عمّا شئت یا بنیّ فقلت: إنّ أبی و اُمّی علی النصرانیّه و أهل بیتی؛ و اُمّی مکوفه البصر فأکون معهم و آکل فی آنیتهم؟ فقال یأکلون لحم الخنزیر؟ فقلت: لا ولایمسّونه، فقال: لابأس (تجویزه علیه السلام الاکل فی آنیه أهل الکتاب معهم لایدل علی طهارتهم و طهاره طعامهم مع مباشرتهم له بالرطوبه ولا عدم سرایه النجاسه لامکان أن یأکل فی آنیتهم طعاماً طاهراً مع عدم مباشرتهم أمّاما یأکله برطوبه و إن کان خلاف الظاهر، فلاینا فی ماهو المشهور فتوی وله روایه فی نجاستهم و نجاسه ما باشروه بالرطوبه (لح).فانظر اُمّک فبرّها، فاذا ماتت فلاتکلها إلی غیرک، کن أنت الّذی تقوم بشأنها و لاتخبرنّ أحداً أنّک أتیتنی حتّی تأتینی بمنی إنشاء اللّه قال: فأتیته بمنی و النّاس حوله کأنّه معلّم صبیان هذا یسأله و هذا یسأله، فلمّا قدمت الکوفه ألطفت

مرتبه فرمود: «خدایا، او را هدایت فرما.» آن گاه فرمود: فرزندم! آنچه می خواهی بپرس.»

گفتم: پـدر و مادر من نصـرانی هسـتند و مادر و اهل بیت من نابینا می باشـند. و من با آنان زنـدگی می کنم و در ظروف آنان غذا می خورم. امام صادق علیه السـلام فرمود: «آیا آنان از گوشت خوک استفاده می کنند؟» گفتم: خیر، با آن تماس هم نمی گیرنـد. امـام علیه السـلام فرمود: «بـاکی نیست، تو با آنان باش و به مادر خود احسان کن و چون از دنیا رفت، خودت تجهیز و دفـن او را بـه عهـده بگیر و کسـی را بـا خـبر مکـن که نزد من آمـده ای تـا در منی مرا ملاقـات کنی، ان شـاءاللّه.» پس من آن حضرت را در منی ملاقات نمودم و دیدم مردم اطراف او را مانند معلّم گرفته اند و هر کدام از او چیزی را سؤال می کنند. این گذشت تا من به کوفه بازگشتم و به مادرم محبت کردم و به او غذا دادم و شپش ها را از لباس و سر او دور و به او خدمت می کردم. چون مادرم چنین دید به من گفت: تو قبلاً که در دین نصـرانیت بودی این چنین به من احسان نمی کردی، چه شده که بعـد از مسـلمان شـدن این انـدازه به من رسـیدگی می نمـایی؟ به او گفتم: مردی از فرزنـدان پیامبر ما به من چنین دسـتور داده است. مادرم گفت: آیا او پیامبراست؟ گفتم: او پیامبر نیست، لکن فرزنـد پیامبر است. مادرم گفت: او بایـد پیامبر باشد؛ چرا که اینها دسـتورهای پیامبران است. گفتم: ای مادر! بعد از پیامبر ما، پیامبری نیست و او فرزند آن پیامبراست. مادرم گفت: فرزندم! دین تو بهترین دین ها است، آن را بر من عرضه کن و به من تعلیم نما. پس من اسـلام را بر او عرضه کردم و او مسـلمان شد و به اندازه ای که او را تعلیم داده بودم، نماز

(۱)

ص: ۲۷۵

۱- لأمّی و کنت أطعمها و اُفلی (فی القاموس فلا رأسه یفلیه فلوه: بحثه عن القمل کفلاه (آت). ثوبها و رأسـها و أخدمها فقالت لی: یـا بنیّ مـا کنت تصـنع بی هـذا و أنت علی دینی فمـا الّـذی أری منـک منـذهاجرت فـدخلت فی الحنیفیّه؟ فقلت: رجلٌ من ولدنبیّنا أمرنی بهذا، فقالت: هذا الرجل هو نبیّ؟ فقلت: لاولکنّه إبن نبیّ، فقالت: یا بنیّ إنّ هذا نبیٌّ إنّ هذه وصایا الأنبیاء، فقلت: یا اُمّه (اصله یا امّاه) إنّه لیس یکون بعد نبیّنا نبی ولکنّه ابنه فقالت: یا بنیّ دینک خیر دین، إعرضه علیّ فعرضته علیها فدخلت فی الاسـلام و علّمتها، فصلّت الظهر و العصـر و المغرب و العشاء الآخره، ثمّ عرض لها عارضٌ فی اللّیل، فقالت، یا بنی أعـد علیّ ما علّمتنی فأعـدته علیها، فأقرّت به وماتت، فلمّا أصـبحت کان المسـلمون الّذین غسّلوها و کنت أنا الّذی صلّیت علیها و نزلت فی قبرها. (المصدر ص ۱۶۰)

ظهر و عصـر و مغرب و عشا را خواند و نیمه شب حال او تغییر نمود و به من گفت: اسـلام را دوباره بر من عرضه کن. پس من عقایداسلامی را به او تلقین نمودم و او اقرار نمود و سپس از دنیا رفت و چون صبح شد مسلمان ها او را غسل دادند و من بر او نماز خواندم و به دست خود او را دفن نمودم.

مؤلّف گوید: احترام به پدر و مادر به قدری ارزشـمند است که عمّاربن حیّان می گوید: به امام صادق علیه السـلام اطلاع دادم که فرزندم اسماعیل به من احترام و احسان می کند. امام علیه السلام فرمود: «من از قبل او را دوست می داشتم و اکنون بیش از قبل به او علاقه منـد شدم.» سـپس فرمود: «رسول خداصـلی الله علیه وآله یک خواهر رضاعی داشـتند [که فرزند حلیمه سـعدیه بود] چون بر آن حضـرت وارد شد، رسول خداصلی الله علیه وآله با دیدن او خشنود شدند و برای او فرشی انداختند و او را بر آن نشاندنـد و با او صـحبت کردند و در صورت او خندیدند. سـپس او برخاست و رفت. پس از آن، برادر او وارد شد و پیامبر خداصـلی الله علیه وآله با او آن گونه رفتار نکردنـد پس به آن حضـرت گفته شـد: به خواهر او زیاد احترام کردیـد و به او که مرد بود احترام زیادی نکردیـد؟! رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: این احترام ها به علت این است که اوبیش از برادر خود به پدر و مادر خویش احسان می کند.»

معنای عاق والدین

یکی از گناهان بزرگ (کبیره) آزار به پدر و مادر است. و کوچک ترین آزار به پدر و مادر

(۱)

(۲)

ص: ۲۷۶

۱- الکافی عن عمّاربن حیّان (المذکور فی رجال الشـیخ من اصـحاب الصّادق علیه السـلام عماربن جناب بالجیم و النون و الباء (آت). قال: خبرّت أبا عبـداللّه علیه السـلام ببرّ إسـماعیل ابنی بی، فقال: لقد کنت اُحبّه و قد ازددت له حبّاً، إنّ رسول اللّه صـلی الله علیه وآله أتته اُختٌ له من الرضـاعه (اخته و أخوه صـلی اللّه علیه و آله من الرضـاعه هما ولـدا حلیمه السـعدیه. فلمّا نظر إلیها سرّبها و بسط ملحفته (فی القاموس الملحفه و الملحف بکسرهما ما یلتحف به) لها فأجلسها علیها ثمّ أقبل یحدّثها و یضحک فی وجهها، ثمّ قامت و ذهبت و جاء أخوها، فلم یصـنع به ما صنع بها، فقیل له: یا رسول اللّه صنعت بأُخته مالم تصنع به و هو رجلٌ؟! فقال: لأنّها کانت أبرّبوالدیها منه. (المصدر ص ۱۶۱)
۲- معنی العقوق للوالدین الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السـلام قال: ادنی العقوق اُفّ ولو علم اللّه عزّوجّل شـیئاً أهون منه لنهی عنه. (الکافی ج ۲/۳۴۸)

خطرناک و موجب عقوق خواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «کمترین آزار به آنان گفتن اُف و اظهار انزجار و بی میلی به آنها می باشد و اگر توهینی کمتر از آن می بود خداوند از آن نهی می نمود.»

از روایات ظاهر می شود که فاصله بین احسان به پدر و مادر و آزار به آنان، فاصله بین بهشت و دوزخ است. از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله به یکی از یاران خود فرمود: [اگر خواهی] اهل احسان به پدر و مادر باش و داخل بهشت شو [و اگر خواهی] به پدر و مادر خود آزار کن [و با آنان با خشونت برخورد کن] و داخل جهنم و دوزخ شو.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قیامت برپا می شود، خداوند یکی از پرده های بهشت را کنار می زند و بوی بهشت برای هر صاحب روحی از مسیر پانصد سال راه احساس می شود و یک گروه از مردم آن را احساس نمی کنند.» راوی گوید: به آن حضرت گفتم: آن گروه کیانند؟ فرمود: «آنهایی که عاق پدر و مادر شده باشند.»

و فرمود: «کسی که به صورت پدر و مادر خود با خشم نگاه کند و آنان در حق او ظلم کرده باشند، خداوند هیچ نمازی را از او نمی پذیرد.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: پدرم شخصی را دیدند که همراه پدر خود بود و بر او تکیه داده بود. پس نسبت به او خشمناک شدند و تا آخر عمر با او سخن نگفتند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «عقوق و آزار به پدر و مادر از گناهان بزرگ (کبیره) است؛

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- الکافی... قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله کن بارّاً و اقتصر علی الجنّه و ان کنت عاقّاً [فظّاً] فاقتصر علی النّار. (المصدر)

۲- الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: أذا کان یوم القیامه کشف غطاء من اغطیه الجنّه فوجد ریحها من کانت له روح من میسره خمسمأه عام إلاّ صنف واحد، قلت: من هم؟ قال: العاقّ لوالدیه. (المصدر)

۳- الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: من نظر إلی ابویه نظر ما قتٍ و هما ظالمان له لم یقبل اللّه له صلاه. (المصدر ص ۳۴۹) الکافی... عن أبی جعفرعلیه السلام قال: إنّ أبی نظر إلی رجل و معه إبنه یمشی و الإبن متّکی علی ذراع الأب، قال: فما کلّمه أبی علیه السلام مقتاً له حتّی فارق الدنیا. (المصدر)

۴- الصّدوق فی علل الشرائع: بسنده عن عبدالعظیم الحسنی، عن أبی جعفر ألثّانی، عن آبائه، عن

چرا که خداوند در قرآن صاحب آن را گنهکار و شقیّ معرفی نموده است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «سه گناه است که قبل از قیامت عقوبت و کیفر آن شروع می شود: ظلم به پدر و مادر، آزار و تجاوز به حق مردم، ناسپاسی در مقابل احسان مردم»

قصه های شگفتی در باره آزار به پدر و مادر

قصه های فراوانی در روایات و تاریخ در باره آثار ظلم به پدر و مادر آمده است که به بخشی از آنها اشاره می شود.

صاحب مستدرک، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله، بالین سرجوانی

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الصّادق(علیهم السلام)، قال: «عقوق الوالدین من الکبائر، لأنّ اللّه عزّوجّل جعل العاقّ عصیّاً شقیاً». (مستدرک الوسائل ج ۱۵/۱۸۹)

۲- الشیخ المفید فی أمالیه: عن أبی اسحاق الهمدانی، عن أبیه، عن أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب(علیه السلام)، قال: «قال رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله): ثلاثه من الذنوب تعجّل عقوبتها، و لا تؤخّر إلی الآخره، عقوق الوالدین، و البغی علی الناس، و کفرالإحسان». (المصدر)

۳- القصص العجیبه فی العقوق عن سعیدبن یسار، عن أبی عبداللّه(علیه السلام): «أنّ رسول اللّه(صلی اللّه علیه وآله)، حضر شابّاً عند وفاته فقال له: قل: لا إله إلّا اللّه، قال: فاعتقل لسانه مراراً، فقال: لامرأه عند رأسه: هل لهذا اُمّ؟ قالت: نعم، أنا اُمّه، قال صلی الله علیه وآله: أفساخطه [أنت] علیه؟ قالت: نعم، ما کلمته منذست حجج، قال لها: ارضی عنه، قالت: رضی اللّه عنه برضاک عنه یا رسول اللّه، فقال له رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله): قل: لا اله الا اللّه، قال: فقالها، فقال [له] النبیّ (صلی اللّه علیه و آله): ماتری؟ فقال: أری رجلاً أسود [الوجه]قبیح المنظر، و سخ الثیاب، نتن الریح، قد ولینی الساعه، یأخذ بکظمی (الکظم بفتح الکاف و الضاد: مخرج النفس من الحلق (النهایه ج ۴ ص ۱۷۸). فقال له النبیّ (صلی اللّه علیه و اله)، قل: یا من یقبل الیسیر و یعقو عن الکثیر، إقبل منیّ الیسیر وأعف عنّی الکثیر، إنّک أنت الغفور الرحیم، فقالها الشاب، فقال له النبیّ (صلّی اللّه علیه و آله): أنظر ماتری؟ قال: أری رجلًا أبیض اللون، حسن الوجه، طیّب الریح، حسن الثیاب، قد ولینی، و أری الأسود قد تولّی عنّی، قال: أعد، فأعاد، قال: ماتری؟ قال: لست أری الأسود، و أری الأبیض قد ولینی، ثمّ طفا(طفا: مات (القاموس المحیط ج ۴ ص ۳۵۹) علی تلک الحال». (المصدر)

در وقت مرگ حاضر شد و چند مرتبه به او فرمود: «بگو: لااله الاّ اللّه.» پس زبان آن جوان بسته شد و نتوانست سخن بگوید. رسول خداصلی الله علیه وآله به زنی که بالای سر آن جوان بود، فرمود: «آیا این جوان مادر دارد؟» آن زن گفت: آری، من مادر او هستم. فرمود: «آیا تو از او خشمناک و ناراضی هستی؟» آن زن گفت: آری، من شش سال است که با او سخن نگفته ام. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«از او راضی باش» آن زن گفت: خدا به برکت شما از او راضی شود. پس رسول خداصلی الله علیه وآله به آن جوان فرمود: «بگو: لا إله إلاّ اللّه». و چون آن جوان گفت: «لا اله الاّ اللّه، رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «چه می بینی؟» آن جوان گفت: مرد سیاه رو و زشت و چرکین لباس و بدبویی را می بینم که در کنار من قرار گرفته و گلوی مرا فشار می دهد. پس رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «بگو: یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر إقبل منّی الیسیر و اعف عنّی الکثیر انّک انت الغفور الرحیم» چون آن جوان این کلمات را گفت، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «چه می بینی؟» آن جوان گفت:

مرد سفید و نیکو صورت و خوشبو و صاحب لباس زیبایی را می بینم که در کنار من قرار گرفته و آن مرد سیاه از من دور می شود. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آن جملات را تکرار کن.» و چون تکرار نمود، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «چه می بینی؟» جوان گفت: دیگر آن مرد سیاه را نمی بینم و آن مرد سفید را می بینم که در کنار من قرار گرفته است. این را گفت و از دنیا رفت.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام، به نام «ابن مهزم» می گوید: شبی با مادرم در مدینه،

(۱)

(۲)

۱- الشیخ الطوسی فی أمالیه: عن عیسی بن أحمدبن عیسی، عن أبی الحسن ألثّالث، عن آبائه قال: «قال الصّادق(علیهم السلام): ثلاث دعوات لایحجبن عن اللّه تعالی: دعاء الوالد لولده أذا برّه، و دعوته علیه إذا عقّه» الخبر. (المصدرص ۱۹۰)

۲- عن إبن مهزم قال: خرجت من عند أبی عبداللّه(علیه السلام) لیله ممسیاً فأتیت منزلی بالمدینه و کأنت أمّی معی فوقع بینی و بینها کلام فأغلظت لها، فلما أن کان من الغد صلّیت الغداه و أتیت

از خدمت امام صادق علیه السلام به خانه خود باز می گشتیم. در بین راه بین من و مادرم سخنانی پیش آمد که من با مادرم تندی کردم و چون فردای آن روز نماز صبح را خواندم و به خانه امام صادق علیه السلام رفتم، آن حضرت شروع به سخن نمود و فرمود: «چرا دیشب با مادر خود تندی کردی؟! مگر نمی دانی که قبلاً تو در شکم او ساکن بودی و دامن او گهواره تو و پستان او ظرف غذای تو بود که از آن می نوشیدی؟» گفتم: آری. فرمود: «پس نباید با او تندی کنی.»

انس بن مالک می گوید: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله بالای منبر رفت و چون قدم مبارک خود را بر پله اول منبر گذارد، فرمود: «آمین.» سپس به پله دوم قدم نهاد و فرمود: «آمین.» و پس از آن به پله سوم قدم نهاد و فرمود: «آمین.» و چون بر منبر قرار گرفت، اصحاب گفتند: یا رسول اللّه! برای چه آمین گفتید؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: کسی که نام تو را بشنود و بر تو درود و صلوات نفرستد، باید بینی او به خاک مالیده شود، پس من گفتم: آمین. جبرئیل علیه السلام گفت: کسی که پدر و مادر خود را درک کند و اهل بهشت نشود باید بینی او به خاک مالیده شود، پس من گفتم: آمین. جبرئیل علیه السلام گفت: کسی که ماه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود باید بینی او به خاک مالیده شود، پس من گفتم: آمین.»

(۱)

(۲)

۱- أباعبداللّه(علیه السلام)، فلما دخلت علیه قال لی مبتدئاً: «یا أبا مهزم مالك و لخالده! أغلظت فی کلامها البارحه، أما علمت أن بطنها منزل قد سکنته؟! و أن حجرها مهد قد غمرته؟! وثدیها و عاء قد شربته؟!» قال: قلت: بلی، قال: «فلا تغلظ لها». (مستدرک الوسائل ج ۱۵/۱۹۰)

۲- الراوندی فی نوادره، عن سلمه بن وردان قال: سمعت أنس بن مالك یقول: إرتقی رسول اللّه (صلّی اللّه علیه و آله) المنبر درجه فقال: «آمین» ثمّ إرتقی الثانیه فقال: «آمین» ثمّ إرتقی الثالثه فقال: «آمین» ثمّ إستوی فجلس، فقال أصحابه: علی ما أمّنت؟ فقال: «أتانی جبرائیل فقال: رغم أنف امری ء ذکرت عنده فلم یصل علیك، فقلت: آمین، فقال: رغم أنف امری ء أدرک أبویه فلم یدخل الجنّه، فقلت: آمین، فقال: رغم أنف إمری ءٍ أدرک رمضان فلم یغفر له، فقلت: آمین».(مستدرک الوسائل ۱۵/۱۹۲)

احسان به مادر و آمرزش گناهان

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: من از هیچ عمل خلافی خودداری نکرده ام، آیا راهی برای توبه من هست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آیا پدر و یا مادر تو زنده اند؟» آن مرد گفت: آری، پدرم زنده است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «به او احسان کن، شاید وسیله آمرزش تو شود.» پس آن مرد خارج شد و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ای کاش مادر او زنده می بود.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بسا شخصی در زمان حیات پدر و مادر، عاق آنان بوده و چون آنان از دنیا می روند برای آنان روزه می گیرد و نماز می خواند و دین و بدهکاری های آنان را ادا می کند. برای چنین فرزندی نوشته می شود که نسبت به پدر و مادر نیکوکار بوده است. و بسا شخصی در زمان حیات پدر و مادر اهل احسان و نیکی به آنان است و چون آنان از دنیا می روند، او دین و بدهکاری آنان را ادا نمی کند و هیچ کار خیری برای آنان انجام نمی دهد و خداوند او را نسبت به آنان عاق می نویسد.»

اهمیت احترام و احسان به پدر و مادر به قدری است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که دوست داشته باشد عمر او طولانی و رزق او وسیع شود، باید به پدر و مادر و خویشان خود احسان کند که احسان به آنان اطاعت از خدا خواهد بود.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۸۱

۱- کفّاره الذنوب فی برّالأمّ الدعوات للراوندی... عن علیّ بن الحسین علیه السلام قال: أتی رسول اللّه صلی الله علیه وآله رجل فقال: ما بقی من الشرّ شی ء إلاّ عملته، فهل من توبهٍ؟ فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: فهل بقی من والدیک أحد؟ قال: أبی قال: فبرّه فلعلّه یغفرلک فولّی الرجل، فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: لو کانت أمّه. (الدعوات ص ۱۲۶ البحار ۷۴/۸۲)

۲- و فیه عن الصّادق علیه السلام: یکون الرجل عاقّاً لوالدیه فی حیاتهما فیقوم (فیصوم) عنهما بعد موتهما، و یصلّی و یقضی عنهما الدّین فلایزال کذلک حتّی یکتب بارّاً و یکون بارّاً فی حیاتهما فاذا مات (ماتا) لایقضی (عنه) عنهما دینه و لایبرّه بوجهٍ من وجوه البرّ فلایزال کذلک حتّی یکتب عاقّاً. (المصدر البحار ۷۴/۸۴)

۳- و فیه... قال النبیّ صلی الله علیه وآله: من سرّه ان یمدّله فی عمره و یلبسط فی رزقه فلیصل ابویه، فانّ صلتهما طاعه اللّه، و لیصل ذا رحمه. (المصدر)

امام هشتم صلی الله علیه وآله می فرماید: «بدان که حق مادر لازم تر و واجب تر از همه حقوق می باشد؛ چرا که او فرزند خود را در زمانی بارداری نموده که کسی چنین کاری را تحمل نمی کند و با گوش و چشم و همه اعضای خویش با کمال رضایت و خشنودی از او حمایت نموده و بارگران حمل او را تحمل نموده که احدی حاضر به تحمل آن نبوده است تا جایی که راضی شده خود گرسنه باشد و فرزند او سیر باشد و خود تشنه باشد و فرزند او تشنه نباشد و خود برهنه باشد و فرزند او پوشیده باشد و خود زیر آفتاب به سر برد و فرزند او زیر سایه راحت باشد. پس لازم است که به اندازه احسان و ارفاق او از او تشکر شود؛ گرچه شما قدرت قدردانی از کمترین خدمات او را ندارید، مگر با کمک خداوند.»

مردی به رسول خداصلی الله علیه وآله گفت: مادر من پیر شده و من او را نگهداری می کنم واکنون وضع او چنین است که من او را به دوش می گیرم و از درآمد خود او را غذا می دهم و بادست خود او را نظافت می کنم و بعد از دستشویی او را تمیز می نمایم و برای احترام و

(۱)

(۲)

۱- و فی المستدرک عن فقه الرضاعلیه السلام قال: و اعلم أنّ حقّ الأمّ ألزم الحقوق و أوجب لأنّها حملت حیث لایحمل أحد احداً و وقیت بالسمع و البصر و جمیع الجوارح، مسروره مستبشره بذلک فحملته بما فیه من المکروه الذی لایصبر علیه احد، و رضیت بأن تجوع و یشبع، و تظمأ و یروی، و تعری و یکتسی، و تظلّه و تضحی فلیکن الشکر لها و البرّ و الرفق بها علی قدر ذلک و ان کنتم لاتطیقون بأدنی حقّها إلاّ بعون اللّه. (المستدرک الوسائل ج ۱۵/۱۸۰)
۲- و فیه... قال رجل لرسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ والدتی بلغها الکبر و هی عندی الآن أحملها علی ظهری، و أطعمها من کسبی، و أمیط عنها الأذی بیدی، و أصرف عنها مع ذلک وجهی استحیاءً منها و اعظاماً لها، فهل کافیتها؟ قال: لا لأنّ بطنها کان لک وعاء وثدیها کان لک سقاء، و قدمهالک حذاء، و یدها لک وقاء، و حجرها لک حواء، و کانت تصنع ذلک لک و هی تمنّی حیاتک، و أنت تصنع هذا و تحبّ ممّاتها. (المصدر) و فیه... قال النبیّ صلی الله علیه وآله: الجنّه تحت أقدام الأمّهات. و فیه... قال صلی الله علیه وآله: إذا کنت فی صلاه التّطوع فإن دعاک والدک فلا تقطعها، و إن دعتک والدتک فاقطعها. (المصدر ص ۱۸۱)

رعایت حیا صورت خود را در آن حال بر می گردانم. آیا با این وضعیت حق او را ادا کرده ام؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «با تمام این خدمات، تو حق او را ادا نکرده ای؛ چرا که او شکم خود را در دوران حمل محل زندگی تو قرار داده و پستان او بعد از آمدن تو به دنیا سقای تو بوده و او با تمام وجود از تو حمایت می کرده و تمام این مشکلات را با عشق و آرزو و امید حیات و سلامت تو انجام می داده است، ولی تو با مختصر خدمتی که به او می کنی انتظار و امید مردن او را داری.»

مؤلّف گوید: عظمت حق مادر به قدری است که رسول خداصلی الله علیه وآله در سخن دیگری می فرماید: «اگر تو مشغول نماز مستحبی بودی و پدرت تو را برای کاری صدا زد، نماز خود را باطل مکن، لکن اگر مادر تو برای انجام کاری تو را صدا زد، نماز خود را قطع کن و خواسته او را انجام بده.»

در روایت دیگری آمده است که شخصی به رسول خداصلی الله علیه وآله گفت: حق پدر بر فرزند چیست و چگونه است؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «تا زنده است بایداز او اطاعت کنی.» گفته شد: حق مادر چیست و چگونه است؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هیهات! هیهات! کسی بتواند حق مادر را ادا نماید.» سپس فرمود: «اگر فرزند به اندازه دانه های رمل بیابان عالج و دانه های باران، روزهایی در دنیا زنده باشد و در تمام این مدت مقابل مادر خود آماده خدمت باشد، به اندازه یک روز بارداری او از او تشکر نکرده است.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: خداوند فرزند دختری به من داد و من او را تربیت نمودم تا به سنّ بلوغ و رشد رسید. پس لباس پاکیزه و

(۱)

(۲)

۱- و فیه... قیل للنبی صلی الله علیه وآله: ما حقّ الوالد؟ قال: ان تطیعه ما عاش فقیل: و ما حقّ الوالده؟ فقال: هیهات هیهات، لوأنّه عدد رمل عالج و قطر المطر ایّام الدنیا قام بین یدیها، ما عدل ذلک یوم حملته فی بطنها- (المصدر ص ۱۸۲)

۲- و فی الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: جاء رجل إلی النبیّ صلی الله علیه وآله فقال: انّی قد ولدت بنتاً و ربّیتها حتّی إذا بلغت فألبستها و حلّیتها ثمّ جئت بها إلی قلیبٍ فدفعتها فی جوفه و کان آخرما سمعت منها و هی تقول: یاأبتاه فما کفّاره ذلک؟ قال: ألک امّ حیّه؟ قال: لا، قال: فلک خاله حیّه؟ قال: نعم، قال: فأبررها فإنّها بمنزله الأمّ یکفرّ عنک ما صنعت. الحدیث (الکافی ج ۲/۱۶۳)

زینت به او پوشاندم و او را نزد چاه خطرناکی بردم و یکباره او رابه داخل آن چاه انداختم و آخرین سخنی که از او شنیدم این بود که مرا صـدا زد و گفت: بابا! کفّاره این عمل چه می توانـد باشـد؟ رسول خداصـلی الله علیه وآله به او فرمود: «آیا مادر تو زنده است؟» او گفت: خیر. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آیا خاله تو (خواهر مادرت) زنده است؟» گفت: آری. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «به او احسان کن که او به منزله مادر تواست. اگر چنین کنی کفاره این عمل خواهد بود.»

حقوق لازم بین پدر و فرزند

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «فرزند حقّی بر پدر دارد و پدر نیز حقی برفرزند خود دارد. حق پدر بر فرزند این است که در همه چیز از اواطاعت کنـد، جز در معصیت خداونـد، و حق فرزنـد بر پـدر این است که نام نیکو بر او بگـذارد و آداب نیکوی اسلامی را به او یاد دهد و قرآن را به او تعلیم نماید.»

امـام هشـتم علیه السـلام می فرمایـد: «بر تو بـاد به اطـاعت از پـدر و احسان به او و تواضع و خضوع و اکرام و اعظام او. با او به نرمی سـخن بگو؛ چرا که پـدر اصل فرزند است و فرزند فرع اوست و اگر پدر نبود فرزند نیز نبود. پس با اسـتمداد از خداوند، مال و جان و آبروی خود را در اختیار پدران [و مادرانتان] قرار دهید.» [فقه الرضا، ۳۳۴]

ابوولّاد می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «و بالوالدین احساناً» سؤال نمودم.

(۱)

(۲)

ص :۲۸۴

۱- الحقوق المتقابله بین الوالـد و الولـد نهـج البلاغه عن علی علیه السـلام: إنّ للولـد علی الوالـد حقّاً و انّ للوالد علی الولد حقّاً فحقّ الوالد علی الولد ان یطیعه فی کلّ شـی ءٍ إلاّ فی معصیه اللّه سبحانه و حقّ الولد علی الوالد أن یحسّن إسمه و یحسّن أدبه و یعلّمه القرآن. (نهج البلاغه ص ۵۴۶ کلمه /۳۹۹)

۲- الکافی عن أبی ولّاد الحنّاط قال: سألت أباعبـداللّه علیه السـلام عن قول اللّه عزّوجلّ: «و بالوالـدین إحساناً» ما هذه الإحسان؟ فقـال: الإحسـان ان تحسن صـحبتهما و ان لاتکلّفهمـا أن یسألاـک شـیئاً ممّـا یحتاجـان إلیه و أن کانـا مسـتغنین ألیس یقـول اللّه عزّوجّل: لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون» قال: ثمّ قال ابوعبـداللّه: و اما قول اللّه عزّوجل: «إمّا یبلغنّ عنـدک الکبر. أحـدهما أو کلاهما فلا تقل

امام علیه السلام فرمود: «احسان به پدر و مادر این است که با آنان نیکو معاشرت کنی و آنان را مجبور نکنی تا نیاز خود را به تواظهار کننـد، بلکه هرگونه نیاز آنان را قبل از درخواست آنان انجام دهی؛ گرچه از نظر مالی بی نیاز باشند.» سپس فرمود: «مگر سخن خدا را نشنیدی که فرمود: هرگز به بهشت راه پیدا نمی کنی تا آنچه دوست داری در راه خدا بدهی؟» آن گاه فرمود: «معنای آیه «و إمّا یبلغّن عنـدک الکبر أحـدهما او کلاهمـا فلاـ تقل لهّما أفٍّ ولا تنهرهما» این است که اگر آنان بر تو فشار آوردند، به آنان رو ترش نکنی، و اگر تو را کتک زدند، از آنان دوری نکنی، بلکه به آنان بگویی «خدا شما را بیامرزد»، و هرگز نگاه تنـد به آنان نکنی، بلکه با محبت و دلسوزی به آنان بنگری، و صـدای خود را بلنـدتر از صـدای آنان نگردانی، و دست خود را بالای دست آنان قرار ندهی، و هنگام راه رفتن از آنان پیشی نگیری.»

محمّدبن مروان می گویـد: امام صادق علیه السلام می فرمود: مردی خـدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسید و گفت: یا رسول اللّه! مرا نصیحت نماییـد. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هرگز به خـدای خود مشرک مشو؛ گرچه تو را عذاب کننـد و به آتش بسوزاننـد، جز آن که تقیه کنی و قلب تو مطمئن به ایمان باشـد. و از پـدر و مادر خود اطاعت و به آنان نیکی کن، چه زنده باشند و چه مرده، و اگر تو را امر کنند تا از اهل و مال خود صرف نظر کنی، از آنان اطاعت کن که آن از ایمان خواهد بود.»

(۱)

(۲)

ص: ۲۸۵

۱- لهما اُفّ ولاتنهرهما (ای لاتزجرهما باغلاظ و صیاح)» قال: إن أضجراک فلا تقل لهما: اُفّ؛ ولاتنهر هما إن ضرباک، قال: «و قل لهمـا قولاً کریماً» قال: إن ضرباک فقل لهما: غفراللّه لکما، فـذلک منک قولٌ کریم؛ قال «واخفض لهما جناح الـذُّلّ من الرحمه» قـال: لاـ تملأـ عینیـک من النظر إلیهمـا إلاّـ رحمه ورقّه ولاـ ترفع صوتـک أصواتهما ولا یـدک فوق أیـدیهما ولاتقـدَّم قدَّامهما. (الکافی ج ۲/۱۵۷)

۲- و فیه عن الکافی عن محمّدبن مروان قال: سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: إنّ رجلاً أتی النبیّ صلی الله علیه وآله فقال: یـا رسول اللّه أوصـنی فقـال: لاتشـرک بـاللّه شـیئاً و إن حرّقت بالنّار و عـذّبت إلاـ و قلبک مطمئـنٌّ بالایمـان؛ و والـدیک فأطعهما(الظاهر ان والدیک منصوب بفعل مقدر یفسره الفعل المذکور و الکلام یفید الحصر و التاکید إن قدرّالمحذوف بعده و التاکید فقط إن قدر قبله کذا قیل و أقول: یمکن أن یقدر فعل آخر أی وراع والدیک فاطعهما بصیغه الامر من باب علم و نصر (آت). و برَّهما حیّین کانا أومیّتین و إن أمراک أن تخرج من أهلک و مالک فافعل فإنَّ ذلک من الإیمان. (المصدر ص ۱۵۸)

عقوق والدین روحانی

تردیدی نیست که والدین روحانی حق بزرگ تری بر ما دارند و آزار و تضییع حق آنها نیز بزرگ تر و خطرناک تر است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من و علی دو پدر این امت هستیم.» امامان بعد از آن دو بزرگوار نیز پدران روحانی این امت هستند. در مرتبه پایین تر علمای ربّانی نیز که با نشر معارف اسلام مردم را نسبت به تعلیمات مکتب اهل بیت علیهم السلام و صراط مستقیم دین راهنمایی می کنند پدران روحانی مردم محسوب می شوند و احترام آنان نیز لازم تر از احترام به پدر و مادر جسمانی می باشد.

اساساً، نعمت رسالت و امامت از بزرگ ترین نعمت های خداوند است که اگر این نعمت نباشد هیچ نعمتی نعمت نخواهد بود. از این رو، خداوند در قرآن نسبت به نعمت رسالت بر مردم منّت نهاده و می فرماید: «خداوند بر مؤمنان منّت نهاده که پیامبری از بین آنان به رسالت مبعوث نموده تا آیات قرآن و نشانه های حقانیت [دین] او را بیان کنند و مردم را که در ضلالت و گمراهی آشکاری به سر می بردند از آلودگی های اخلاقی دور و به آنان کتاب وحکمت تعلیم نمایند.»

بلکه سزاوار است گفته شود: نعمت رسالت و امامت بزرگ تر از آن است که با نعمت های دنیوی مقایسه شود؛ چرا که آنها وسیله زندگی دنیا هستند و نعمت رسالت و امامت وسیله زندگی و سعادت جاوید وابدی است براین اساس عقوق و آزار به پدران روحانی بسیار خطرناک تر از عقوق و آزار به پدران جسمانی است. از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من و تو دو پدر این امت هستیم. هرکس رعایت حق ما را نکند و به ما آزار رساند ملعون و از رحمت خداوند دور خواهد بود.»

یونس به یعقوب به امام صادق علیه السلام گفت: ولایت و معرفت من نسبت به شما نزد من

(۱)

(۲)

۱- عقوق محمّد و آل محمّدعلیهم السلام قال اللّه سبحانه: لقد منّ اللّه علی المؤمنین إذ بعث فیهم رسولاً من أنفسهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه و إن کانوا من قبل لفی ضلال مبین. (آل عمران /۱۶۴)

۲- تحف العقول... و قال یونس بن یعقوب للصادق علیه السلام: لولائی لکم و ما عرّفنی اللّه من حقّکم

از همه دنیا ارزشـمندتر است. امام علیه السلام چون این سخن را شنید آثار خشم در چهره او ظاهر شد و فرمود: «تو ما را با دنیا مقـایسه کردی، در حـالی که دنیـا و هر چه در آن هست چیزی جز برای سـد جوع و ستر عورت نیست و تو با داشـتن محبت و ولایت ما به حیات ابدی خواهی رسید.»

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السـلام فرمود: یا اباالحسن! آگاه باش که من و تو دو پدر این امت هستیم پس هرچه که عاق ما شود و حق ما را ادا نکنـد لعنت خدا بر او خواهد بود، و من و تو دو مولای این امت هستیم پس هرکه از اطاعت ما بگریزد لعنت خدا بر او باد، و من وتو دو اجیر این امت هستیم پس هرکه در اجرت ما ظلم کند لعنت خدا بر او باد.

حق ذرّیه رسول خداصـلی الله علیه وآله به قـدری بزرگ است که علاّمه حلّی رحمه اللّه در آخر کتاب شـریف قواعد به فرزند خـود، فخرالمحققین، نصـیحت می فرمایـد و می گویـد: بر تـو بـاد که از احسـان و احـترام به ذرّیه علوّیه دریغ ننمـایی؛ چرا که خداوند در باره آنان سفارش اکید نموده و پاداش زحمات پیامبر خود را احسان و محبت به آنان قرار داده است و فرموده: «قل لأ اسألکم علیه أجراً إلاّ الموّده فی القربی»؛ «یعنی ای رسول من! به مردم بگو: من پاداشی از شما برای رسالت خود نمی خواهم جز محبت و دوستی ذوی القربی و خویشان خود».

(۱)

(۲)

(۳)

ص :۲۸۷

۱- أحبّ إلیّ من الدنیا بحذافیرها. قال یونس فتبینت الغضب فیه ثمّ قال:علیه السـلام: یا نونس قسـتنا بغیر قیاس ما الدنیا و ما فیها هل هی إلاّ سدّ فورهٍ أو سترعوره؟ و أنت لک بمحّبتنا الحیاه الدائمه؟ (تحف العقول ص ۳۷۹ البحار ج ۷۵/۲۶۶)

۲- البحـار... قال (النبیّ صـلی الله علیه وآله): یا أبالحسن ألا و إنّی وأنت أبواهـذه الأمّه فمن عقّنا فلعنه اللّه علیه، ألا و إنّی و انت مولیا هـذه الأمّه فعلی من أبق عنّا لعنه اللّه ألا و إنّی و أنت أجیرا هـذه الأمّه فمن ظلمنا اجرتنا فلعنه اللّه علیه. الحـدیث. (البحار ج ۴۰/۴۵ الوسائل ج ۱۹/۳۳۲)

۳- القواعد للعلامه الحلی... أوصـی العلاّمه لولده فخرالمحقّقین و علیک بصله الذّریه العلوّیه فإنّ اللّه تعالی قد أکّد الوصیّه فیهم و جعل مودّتهم أجرالرساله و الإرشاد فقال: «قل لا أسالکم علیه أجراً إلاّ الموّده فی القربی» (الشوری /۲۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله نیز فرمود: «من در قیامت برای چهار صنف از امت خود شفاعت می کنم، گرچه گناهان اهل دنیا را با خود آورده باشند: ۱- کسی که ذرّیه و فرزندان مرا یاری کرده باشد؛ ۲- کسی که از مال خود در هنگام تنگدستی به آنان کمک نموده باشد؛ ۳- کسی که با زبان و قلب خود ذرّیه مرا دوست داشته باشد؛ ۴- کسی که در وقت بیچارگی و بی پناهی ذرّیه من، نیاز و حاجت آنان را برآورده کرده باشد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «چون روز قیامت شود، منادی از طرف خداوند صدا می زند: ای مردم! سکوت کنید تا پیامبر خداصلی الله علیه وآله با شما سخن بگوید. پس همه خلایق سکوت می کنند و آن حضرت قیام می کند و می فرماید: ای مردم! هر که بر من حقی یا منّتی دارد و یا برای من عمل خیری انجام داده است آماده شود تا من پاداش او را بدهم. پس مردم می گویند: پدران و مادران ما فدای شما باد! ما چه منّت و چه حقی بر شما داریم و چه احسانی به شما نموده ایم؟ این خدا و رسول اویند که بر ماو بر همه خلایق حق منّت دارند و به ما احسان نموده اند!

پس رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: آری، کسی که به یکی از اهل بیت من پناه داده و یا احسانی نموده و یا او را پوشانده و یا به او غذا داده است برخیزد تا من پاداش او را بدهم. پس عده ای که چنین اعمالی را انجام داده اند به پا می خیزند و از طرف خداوند به رسول

(۱)

(۲)

۱- و قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّی شافع یوم القیامه لأربعه أصناف و لو جاؤا بذنوب أهل الدنیا: رجل نصر ذریّتی، و رجل بذل ماله لذریّتی عند المضیق، و رجل احبّ ذریّتی باللسان و القلب و رجل سعی فی حوائج ذریّتی إذا طرّدوا أو شرّدوا. (الکافی ج ۴/۶۰)

۲- و قال الصّادق علیه السلام: أذا کان یوم القیامه نادی منادٍ: أیّها الخلائق انصتوا فإنّ محمّداً یکلّمکم، فینصت الخلائق فیقوم النبیّ صلی الله علیه وآله فیقول: یا معشر الخلائق من کانت له عندی ید اومنّه او معروف فلیقم حتّی أکافیه، فیقولون: بآبائنا و أمّهاتنا و أیّ منّه وایّ معروف لنا، بل الید و المنّه و المعروف للّه و لرسوله علی جمیع الخلائق، فیقول: بلی من آوی أحداً من أهل بیتی أو برّهم أو کساهم من عری أو أشبع جائعهم فلیقم حتّی أکافیه، فیقوم أناس قد فعلوا ذلک، فیأتی النداء من عنداللّه: یا محمّد یا حبیبی قد جعلت مکافاتهم إلیک، فاسکنهم من الجنّه حیث شئت، فیسکنهم فی الوسیله حیث لایحجبون بحقّ محمّد و أهل بیته صلوات اللّه علیهم. (قواعد الأحکام ج ۱/۱۵۳ الفقیه ج ۲/۶۹)

او صلی الله علیه وآله خطاب می شود: ای محمّد! من پاداش آنان را به تو واگذار نمودم، پس در هرجایی از بهشت که می خواهی آنان را ساکن گردان. سپس آن حضرت آنان را [در وسط بهشت]، در مقام وسیله [و حظیره القدس] در کنار خود، اسکان می دهد، در حالی که آنان از آن حضرت و اهل بیت او جدا نیستند.»

قطع رحم و جدایی از خویشان

اشاره

یکی از گناهان بزرگ و خطرناک که عذاب و کیفر آن، هم در دنیا و هم در آخرت خواهد بود، قطع ارتباط و یا دشمنی وآزار به خویشان است. همان گونه که صله رحم و ارتباط باخویشان واحسان به آنان از اسباب آمرزش و خشنودی خداوند و طول عمر و توسعه روزی و حل مشکلات دنیا و آخرت است.

خداوند در قرآن، قاطع رحم را در چند جا لعنت نموده و وعده عذاب و خسران در آخرت و کوری دل وناشنوایی باطن به او داده است و می فرماید: «آنان که پیمان خود را با خداوند می شکنند و آنچه را خداوند به وصل و پیوستگی آن امر نموده [مانند ارتباط خویشاوندی] قطع می کنند و همواره ایجاد فساد می نمایند، مستحق لعنت خداوند و کیفر قیامت خواهند بود.»

و یا می فرماید: «چگونه امید نجات دارید، در حالی که از خدا و قانون او روی گردانده و در زمین فساد می کنید و روابط خویشاوندی راقطع می کنید؟ البته چنین افرادی مورد لعنت خداوند هستند و خداوند گوش و چشم دل آنان را کر و کور نموده است.»

(۱)

(۲)

۱- قطیعه الرحم قال اللّه سبحانه: و ألّذین ینقضون عهداللّه من بعد میثاقه و یقطعون ما أمراللّه به أن یوصلّ و یفسدون فی الأرض أولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار. (الرعد /۲۶) و قال سبحانه: فهل عسیتم إن تولّیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطّعوا أرحامکم أولئک ألّذین لعنهم اللّه فأصّمهم و أعمی أبصارهم. (محمّد /۲۴)
۲- و قال سبحانه: و اتّقوا اللّه الذی تسائلون به والأرحام إنّ اللّه کان علیکم رقیباً. (النساء /۲)

و یا می فرماید: «از خطر مخالفت خداوند و ضایع نمودن حق خویشان خود بترسید، همانا شما در قیامت مورد سؤال واقع خواهید شد و خداوند نگهبان و آگاه به اعمال شماست.»

سخنان معصومین علیهم السلام در باره خطر قطع رحم

امام صادق علیه السلام نیز به یکی از یاران خود فرمود: «از قطع رحم و جدایی از خویشان و ظلم به آنان بترسید که سبب به گور رفتن مردان شما می شود [و مرگ آنان قبل از پایان عمرشان فرا می رسد].»

یکی از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام می گوید: به آن حضرت گفتم: برادران و عموزادگان من، مرا در خانه ای که بین من و آنان مشترکاست، در مضیقه وسختی قرار داده اند تا جایی که مرا مجبور نموده اند که [با اهل خود]در یک اتاق به سر ببرم. البته اگر سخن از شکایت باز کنم حق خود را از آنان خواهم گرفت [وظیفه من چیست؟] امام صادق علیه السلام فرمود: «صبر کن! خداوند برای تو فرجی خواهد رساند.» پس من از خدمت آن حضرت بازگشتم [و با خویشان خود به نزاع برنخاستم] تا این که در سال ۱۳۱ وبایی آمد و به خدا سوگند، همه آنان مردند. پس من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و چون بر آن حضرت

(۱)

(۲)

۱- الکافی... عن حذیفه بن منصور قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام: إتّقوا الحالقه فإنّها تمیت الرجال، قلت: و ماالحالقه؟ قال: قطیعه الرحم. (المصدر)

۲- الکافی... عن عثمان بن عیسی عن بعض أصحابنا عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قلت له: إنّ إخوتی و بنی عمیّ قد ضیّقوا علیّ الدار و ألجأونی منها إلی بیتٍ و لو تکلّمت أخذت ما فی أیدیهم قال: فقال لی: إصبر فانّ اللّه سیجعل لک فرجاً، قال: فانصرفت و وقع الوباء فی سنه إحدی و ثلاثین [و مأه] فما توا واللّه کلّهم فما بقی منهم أحدٌ، قال: فخرجت فلمّا دخلت علیه قال: ما حال أهل بیتک؟ قال: قلت له: قدماتوا و اللّه کلّهم، فما بقی منهم أحدٌ، فقال: هو بما صنعوابک و بعقوقهم إیاک وقطع رحمهم بتروا(البتر بالباء الموحده و التاء المثناه الفوقیه و الراء: القطع و الاستئصال) أتحبُ أنّهم بقوا و أنّهم ضیّقوا علیک؟ قال: قلت: إی و اللّه. (المصدر)

فرمود: «حال خویشان تو چگونه است؟» گفتم: به خدا سوگند، همه آنان مردند و احدی از آنان باقی نماند. امام علیه السلام فرمود: «این به سبب آن فشار و آزاری بود که در باره تو انجام دادند.» سپس فرمود: «دوست می داشتی زنده می ماندند و بر تو فشار می آوردند؟» گفتم: آری. به خدا سوگند، [نمی خواستم آنها گرفتار این عقوبت شوند].

امام باقرعلیه السلام می فرماید: در کتاب [جدّما] علی علیه السلام نوشته شده: «سه خصلت است که صاحب آنها نمی میرد تا وبال و نکبت آنها در دنیا ببیند: ظلم و تجاوز به حق مردم، قطع رحم، سوگند دروغ.» سپس فرمود: «اثر هیچ عمل خیر و طاعتی سریع تر از اثر صله رحم به انسان باز نمی گردد؛ چرا که اگر مردمی فاسق و فاجر باشند و به یکدیگر ترحّم و صله رحم نمایند، خداوند اموال آنان را زیاد می کند و به آنان وسعت می دهد، لکن قطم دروغ و قطع رحم خانه ها را خالی و نسل انسان ها را قطع می کند.»

شخصی به نام عنبسه بن عابد می گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از خویشان خود به آن حضرت شکایت نمود. امام علیه السلام فرمود: «خونسردی خود را حفظ کن و به کار خود مشغول باش.»

او گفت: خویشان من با من چنین و چنان کرده اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «تو نیز می خواهی مثل آنها باشی تا خداوند به هیچ کدام از شما نظر رحمت نکند؟»

ابوحمزه ثمالی می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای خواند و در آن خطبه فرمود: «من

(۱)

(۲)

۱- و فیه عن أبی عبیده عن أبی جعفرعلیه السلام قال: فی کتاب علیّ علیه السلام: ثلاث خصال لایموت صاحبهنَّ أبداً حتّی یری و بالهنّ: البغی، و قطیعه الرّحم، و الیمین الکاذبه یبارزاللّه بها؛ و إنَّ أعجل الطاعه ثواباً لصله الرّحم، و إنّ القوم لیکونون فجّاراً فیتواصلون فتنمی أموالهم و یثرون (من الثروه و هی کثره المال) و إنّ الیمین الکاذبه و قطیعه الرّحم لتذران الدّیار بلاقع (بلاقع» جمع بلقع و بلقعه و هی الارض القفر التی لاشی ء بها) من أهلها و تنقل الرّحم و إنّ نقل الرحم إنقطاع النسل.
۲- عن أبیه رفعه، عن أبی حمزه الثمالی قال: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام فی خطبته: أعوذباللّه من الذنوب الّتی تعجّل الفناء، فقام إلیه عبداللّه بن الکوّاء الیشکری (کان من رؤوس الخوارج و یشکر

به خدا پناه می برم از گناهانی که سبب فنا و نابودی می شوند.» یکی از سران خوارج گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا گناهانی هست که سبب فنا ونابودی شود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وای بر تو! مگر نمی دانی قطع رحم این چنین است؟» سپس فرمود: «[بسا] خانواده ای اهل فسق وگناه هستند، ولی به سبب روابط خوب و احسانی که به یکدیگر می کنند خداوند به آنها روزی می دهد، و خانواده ای هم هستند که اهل دین و تقوا هستند، ولی دراثر جدایی و قطع رابطه و رسیدگی نکردن به امور همدیگر خداوند آنان رامحروم می نماید [و زندگی بر آنها سخت خواهد بود].»

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی از قبیله خثعم نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: چه عملی بیشتر موردخشم خداوند است؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «شرک به خداوند.» او گفت: پس از آن چه عملی بیشتر مورد خشم خداوند است؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «قطع رحم.» او گفت: پس از آن چه عملی مورد خشم خداوند است؟ فرمود: «امر به منکر و نهی از معروف.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: پدرم زین العابدین علیه السلام به من فرمود: «فرزند عزیزم! با پنج

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- اسم أبی قبیلتین کان هذا الملعون من احداهما) فقال: یا أمیرالمؤمنین أو تکون ذنوب تعجّل الفناء؟ فقال: نعم ویلک قطیعه الرحم، إنّ أهل البیت لیجتمعون و یتواسون و هم فجره فیرزقهم اللّه و إنّ أهل البیت لیتفرّقون و یقطع بعضهم بعضاً فیحرمهم و هم أتقیاء. (الکافی ج ۲/۳۴۸)

۲- و فیه عن عنسبه العابد قال: جاء رجلٌ فشکا إلی أبی عبداللّه علیه السلام أقاربه، فقال له: إکظم غیظک و إفعل، فقال: إنّهم یفعلون و یفعلون، فقال: أتریدأن تکون مثلهم فلاینظراللّه إلیکم. (المصدر)

۳- المحاسن... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إنّ رجلاً من خثعم جاء إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله و قال: أیّ الأعمال أبغض إلی اللّه؟ فقال: الشرک باللّه قال: ثمّ ماذا؟ قال: قطیعه الرحم، قال، ثمّ ماذا؟ قال: الأمر بالمنکر و النهی عن المعروف. (المحاسن ج ۱/۲۹۵)

۴- الکافی... عن الباقرعلیه السلام قال: قال لی علیّ بن الحسین (صلوات اللّه علیهما) یا بنیّ أنظر خمسه فلاتصاحبهم ولاتحادثهم و لاـ ترافقهم فی طریق فقلت: یا أبه من هم؟ قال:... و إیّاک و مصاحبه القاطع لرحمه فانّی وجدته ملعوناً فی کتاب اللّه عزّوجّل فی ثلاث مواضع: قال اللّه عزّوجّل: «فهل عسیتم ان تولّیتم أن تفسدوا فی الارض و تقطّعوا أرحامکم * أولئک ألّذین لعنهم اللّه

فاصـمّهم و أعمى أبصارهم. (محمّـد/٢٣) و قـال: «ألّـذين ينقضون عهـداللّه من بعـد ميثـاقه و يقطعون مـا أمراللّه به أن يوصـلّ و يفسدون فى الأرض أولئك لهم اللعنه و لهم سوء الدار». (الرعد /٢۴) و قال فى البقره: ألّذين

دسته از مردم هم نشین و هم سخن همراه مشو. گفتم: پدرجان! آنها کدامند؟ فرمود: از هم نشینی با دروغگو بپرهیز که او همانند سراب (آب نما) می ماند و با دروغ، دور را برای تو نزدیک و نزدیک را دور می نماید. و از هم نشینی با فاسق و بی تقوا نیز بپرهیز؛ چرا که او تو را به یک لقمه یا کمتر می فروشد (و حیثیت و آبروی تو را حفظ نمی کند). و از هم نشینی با بخیل نیز پرهیز کن، چرا که او در وقت تنگدستی تو را رها می کند و از مال خود به تو نخواهد داد. و از هم نشینی با احمق نیز دوری کن؛ چرا که او از روی نادانی می خواهد به تو احسان کند، ولی به تو ضرر می رساند. و از هم نشین شدن با قاطع رحم پرهیز کن که من او را در سه جای از قرآن ملعون یافتم [سپس آیات مربوط به آنها را قرائت نمود].»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که بوی بهشت از فاصله هزار سال راه به اهل آن می رسد، لکن به عاق پدر و مادر و قاطع رحم و پیر زناکار نمی رسد.»

گناهانی که سبب کوتاهی عمر می شود

در ادامه این بحث لازم دیدم که به طور اختصار آثار بعضی از گناهان را از زبان معصومین علیهم السلام بیان نمایم. به امید آن که نویسنده و خوانندگان محترم از آن بهره مند گردند.

۱- حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید: «و الذنوب التی تعجل الفناء: قطیعه الرحم، و الیمین الفاجره، و الأقوال الکاذبه، و الزنا، و سدّ طرق المسلمین، و إدّعاء الإمامه بغیرحقّ.» (معانی الأخبار، ص ۲۷۱)

یعنی: «گناهانی که سبب کوتاهی عمر می شود [چند چیز است] قطع رحم، سوگند دروغ، سخن دروغ، زنا، مسدود کردن راه های مردم، ادعای امامت بدون حق.»

۲- امام صادق علیه السلام به منصور دوانیقی فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «إنّ الرجل لیصل

(۱)

(۲)

۱- ینقضون عهداللّه من بعد میثاقه و یقطعون ما أمراللّه به أن یوصلّ و یفسدون فی الأرض أولئک هم الخاسرون. (البقره /۲۷) (البحار ج ۷/۱۹۶ الکافی ج ۲/۳۷۶)

۲- البحار... إنّ النبیّ صلی الله علیه وآله قال: أخبرنی جبرئیل أنّ ریح الجنّه توجد من مسیره ألف عام ما یجدها عاقّ ولا قاطع الرحم و لاشیخ زان. (البحار ج ۷۶/۲۴ عن معانی الأخبار ص ۲۰۰)

رحمه و قـدبقی من عمره ثلاث سـنین فیصـیّرها اللّه عزّوجلّ ثلاثین سـنه، و یقطها و قـدبقی من عمره ثلاثون سـنه فیصـیّرها اللّه ثلاث سنین... (سفینه البحار، ج ۱/۵۱۴)

یعنی: همانا مردی صـله رحم می کند و سه سال بیش از عمر او باقی نمانده و خداوند به وسـیله صـله رحم آن سه سال را سـی سال قرار می دهد و اگر سی سال از عمر او باقی مانده باشد چون قطع رحم می کند خداوند آن راسه سال قرار می دهد.»

امام صادق علیه السـلام چون این حـدیث را برای منصور دوانیقی بیان نمود، او گفت: این نیکو حـدیثی است، ولی مقصود من این حدیث نبود.

۳- امـام صادق علیه السـلام فرمود: «قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله «صـله الرحم تعمر الـدیار، و تزیـد فی الأعمار و إن کان أهلها غیر أخیار.» (همان)

یعنی: رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: صـله رحم خانه ها را آباد می کند و عمرهای مردم را افزایش می دهد گرچه صله رحم کنندگان از خوبان نباشند.» منصور گفت: این نیز حدیث نیکویی است، ولی مقصود من این نبود.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله صله الرحم تهوّن الحساب و تقی میته السوء» (همان)

یعنی: رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: صـله رحم حساب قیامت را آسان و از مرگ بدجلوگیری می کند.» منصور گفت: مقصود من همین حدیث است.

۵- امام باقرعلیه السلام نیز می فرماید: «صله الارحام تزّکی الأعمال، و تنمی الأموال و تدفع البلوی، و تیّسر الحساب، و تنسی فی الأجل.» (ترجمه کافی، ج ۳/ ۲۲۱)

یعنی: «صـله رحم عبادت و اعمال انسان را پاک می کند [و مورد قبول واقع می شود] و به اموال برکت می دهد و بلاها را دور می نماید و حساب قیامت را آسان می کند و عمر را طولانی می گرداند.»

۶- و در سـخن دیگری از رسول خداصـلی الله علیه وآله نقل می فرماید که فرمود: «أوصـی الشاهد من أمّتی و الغائب و من فی اصلاب الرجال و ارحام النساء الی یوم القیامه أن یصل الرحم و إن کانت منه علی مسیره سنه فإنّ ذلک من الدین.» (همان)

یعنی: «من به حاضـرین و غایبین از امت خود [بلکه] به کسانی که در پشت پدرها و رحم مادرها تا قیامت خواهند آمد سفارش می نمایم که نسبت به خویشان خود صله رحم

بکنند، گرچه فاصله آنها با رحم خود یک سال راه باشد. همانا صله رحم جزءدیانت مسلمان است.»

اثر قطع رَحِم با امام زمان علیه السلام

هارون الرّشید پسرش محمّد امین رابرای تعلیم و تربیت نزد محمّدبن جعفر بن اشعث گذاشته بود و چون وی را به ولیعهدی خود برگزید یحیی بن خالد برمکی به محمّد بن جعفر رشک بردو با خود گفت: با مرگ هارون خلافت به امین خواهد رسید و چون محمّد بن جعفر استاد وی بوده است قهراً ما را از وزارت خلع و این منصب را به او واگذار خواهد نمود.» از این رو، درصدد برآمد تا به وسیله ای محمّد بن جعفر را از نظر هارون بیندازد و هارون را نسبت به وی خشمگین سازد.

این بود که رفت و آمد خود را با محمّدبن جعفرزیاد کرد و تدریجاً دانست که وی جزء شیعیان موسی بن جعفرعلیه السلام و قایل به امامت آن حضرت است. پس این جریان را به هارون الرشید گزارش داد و به دنبال آن در صدد برآمد تا با کسب اطلاعاتی از وضع زندگی حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام گزارش کامل تری برای هارون تهیّه کند. به همین سبب، به یکی از نزدیکان خود گفت: آیا کسی از فرزندان ابوطالب راسراغ دارید که تنگدست باشد تا من از وی مطالبی را که نیاز دارم تحقیق کنم؟ نام علی بن اسماعیل بن جعفر (برادر زاده آن حضرت) را نزد وی بردند. یحیی بن خالد پولی برای او فرستاد و وی را به رفتن نزد هارون و مسافرت به بغداد تشویق کرد.

پس از رسیدن پول یحیی برمکی و پیغام وی، علی بن اسماعیل آماده حرکت به سوی بغداد شد. از قضا حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام که با علی ابن اسماعیل مأنوس بود و پیوسته به وی احسان و نیکی می کرد از جریان مطلع شد و او را طلبید و به او فرمود: ای برادرزاده! قصد کجا داری؟ عرض کرد: می خواهم به بغداد بروم. فرمود: برای چه می خواهی به آنجا بروی؟ گفت: بدهکارم و پولی ندارم.

حضرت فرمود: من بدهی تو را می دهم اضافه بر آن هم به تو احسان خواهم کرد. علی بن اسماعیل توجّهی به فرمایش امام علیه السلام نکرد و آماده سفر به بغداد شد. پس

حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام مجدّداً وی را خواسته، به او فرمود: می روی؟ عرض کرد: آری، چاره ای جز رفتن ندارم.

فرمود: پس ای برادرزاده! نیک بنگر و از خدا بترس و بچه های مرا یتیم نکن. پس از گفتن این سخن دستور داد سیصد دینار طلاـ و چهارصد درهم نقره دیگر نیز به او بدهند. اما چون از نزد آن حضرت برخاست امام علیه السلام به کسانی که نزدش بودند فرمود: به خدا سوگند، او در ریختن خود من سعایت خواهد نمود و، بچه هایم را یتیم خواهد کرد.

آنها عرض کردند: قربانت گردیم، شما این وضع را می دانید ولی با این حال به او احسان و نیکی می کنید؟

فرمود: آری، پدرم برای من، از پدرانش، از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت کرد که آن حضرت فرمود: ارتباط و علاقه رَحم اگر بریده شود و سپس پیوند گردد، آن گاه دوباره بریده شود، خدا آن را قطع می کند، و من خواستم پس از آن که او از من بُرید، من آن راپیوند دهم تا اگر دوباره از من بُرید خدا آن را قطع کند.

علی بن اسماعیل به بغداد آمد و پیش یحیی بن خالد رفت و یحیی وضع موسی بن جعفرعلیه السلام را از وی پرسید و آنچه از او شنیده بود با چیزهایی که خود بر آن می افزود به هارون گزارش می داد تا سرانجام خودِ علی بن اسماعیل رابه نزد هارون برد و چون هارون وضع عمویش موسی بن جعفر رااز وی پرسید در پاسخ شروع به سعایت آن حضرت کرده و گفت:

پول ها و اموال است که از مشرق و مغرب برایش می آورند، و اخیراً مزرعه ای در مدینه به سی هزار دینار خریداری کرده و چون پول آن را برای صاحب مزرعه بردند وی گفت من این دینارها را نمی خواهم و دینارهای دیگری می خواهم که سکه اش غیر از این باشد، و موسی بن جعفر فوری دستور داد آن پول ها را برگردانند و پول دیگری از همان سکه ای که صاحب مزرعه خواسته بود برایش آوردند.

هارون این سخن را شنید و او را از نزد خود مرخّص کرد و دستور داد دویست هزار درهم به او بدهند تا با آن مبلغ در ناحیه ای از بغداد زندگی کند.

علی بن اسماعیل جایی از مشرق بغداد را برای سکونت اختیار کرد وگماشتگان خود رابرای تحویل گرفتن پول ها به دربار هارون فرستاد و خود به انتظار رسیدن پول ها

روزشـماری می کرد. در خلال این احوال، روزی به بیت الخلا رفت و ناگهان دچار اسـهال شدیـدی شد و تمام احشاء و روده های او خارج شـد و در افتاد و چون کسان او مطلع شدند، آمدند او را از جا بلند کردند و هرچه کوشـیدند امعاء و احشاء را به جای خود باز گردانند، نشد و به ناچار او را به همان حال از بیت الخلا بیرون بردند. در این حال که علی بن اسـماعیل مشـغول جان کندن بود فرسـتادگان هارون پول ها را برایش آوردند. او وقتی از رسـیدن پول ها مطلع شد، گفت: اکنون که من مشغول جان کندن هستم این پول ها را برای چه می خواهم؟ این را گفت و ازدنیا رفت! (ارشاد مفید مترجم ج ۲/۲۲۸)

تکبر و بزرگی نمودن

تکبر از گناهانی است که به بزرگی و کبیره بودن آن تصـریح شـده و در آیات زیادی از قرآن وعده عذاب بر آن آمده است، قرآن جایگاه متکبران را دوزخ معرفی نموده و به آنان در قیامت گفته می شود از درهای دوزخ وارد شوید که آن بدجایگاهی است برای متکبران و را متکبر جبّار خداوند مهر (گمراهی) می زند و شـیطان به سـبب تکبر از سجده کردن بر آدم علیه السلام امتناع ورزیده و کافر شده است.

از امـام بـاقرعلیه السـلام نقـل شـده که فرمود: عزت و بزرگی لبـاس پروردگـار است پس کسـی که چیزی از آن را بر تن کند خداوند او را در جهنم می افکند.

(۱)

(۲)

ص: ۲۹۷

۱- الکبر و الخیلاء قال اللّه سبحانه: ألیس فی جهنّم مثویً للمتکبرین. (۳۹/۶۱) و قال سبحانه: أدخلوا أبواب جهنّم خالدین فیها فلبئس مثوی المتکبرین. (۳۹/۷۲) و قـال سـبحانه: کـذلک یطبع اللّه علی کـلّ قلب متکبّر جبار. (۴۰/۳۷) و قال سبحانه: أبی و استکبر و کان من الکافرین. (۲/۳۲)
۲- الکافی... عن الباقرعلیه السلام: العزّ رداءاللّه و الکبر ازاره فمن تناول شیئاً منه اکبّه اللّه فی جهنّم (الکافی ج ۲/۳۰۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: در دوزخ برای متکبران جایگاهی است به نام سقر که از شدت حرارت به خدای خود شکایت نموده و اجازه خواسته که یکبار تنفس کند و چون تنفس نموده دوزخ را به آتش کشیده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: افراد متکبر در روز قیامت به صورت ذرّه در زیر پاهای اهل محشر قرار خواهند گرفت تا خداوند از حساب خلایق فارغ گردد.

عجب و غرور و خودستایی [تزکیه النفس]

خودستایی و تزکیه نفس عمل ناپسندی است انسان مؤمن همیشه باید هراس داشته باشد که آیا اعمال او پذیرفته شده و یا مردود گشته است و نسبت به خود نیز باید بدبین باشد و از اعمال برونی و درونی خود بترسد و دیگران رابهتر از خویش بداند و خود را بدتر از همه مردم بپندارد تا آخر عمر بین خوف و رجا و ترس و امید باشد؛ چرا که مؤمن تا مرگ او نرسد نمی داند با او چه خواهد شد.

خداوند در قرآن می فرماید: «فلا تزکّوا أنفسکم هو أعلم بمن إتّقی»؛ یعنی: «خودستایی نکنید؛ چرا که تنها خدا می داند اهل تقوا کیانند.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «خودستایی این است که شخصی بگوید: من دیشب نماز خواندم و روز قبل روزه گرفتم.» سپس فرمود: «عده ای در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام با یکدیگر چنین می گفتند و امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود: ولکن من شب می خوابم و روز نیز می خوابم و اگر بین آن دو نیز فرصتی پیدا کنم می خوابم.» [تفسیر برهان، ج ۴/۲۵۴]

(۱)

ص: ۲۹۸

۱- و فیه... عن الصّادق علیه السلام: انّ فی جهنّم لوادیاً للمتکبرین یقال له سقر شکی إلی اللّه عزّوجّل شده حرّه و سأله ان یأذن له ان یتنفّس فتنفس فاحرق جهنّم. (الکافی ج ۲/۳۱۰) و فیه قال علیه السلام: إنّ المتکبرین یجعلون فی صور الذّر یتوطاهم الناس حتّی یفرغ اللّه من الحساب. (المصدر ص ۳۱۱۹

از این رو، در روایت آمده که امام کاظم علیه السلام به هشام می فرماید: «یاهشام! ما قسمّ بین العباد أفضل من العقل، نوم العاقل أفضل من سهرالجاهل...» یعنی: «ای هشام! خداوند چیزی بهتر از عقل بین مردم تقسیم نکرده است، و خواب عاقل بهتر از شب بیداری جاهل است.» [بحار، ج ۷۵/۳۱۲]

ظاهراً مراد آن حضرت این است که نادان چون شب را به عبادت سپری می کند به خود مغرور می شود و خودستایی می کند، لکن عاقل با شرمساری می خوابد و اگر عبادت هم بکند مغرور نمی شود.

اساساً عجب و خودستایی بیماری خطرناك و مقدمه سقوط و تهی شدن از ارزش های انسانی است و علاج آن تواضع و فروتنی است. امام هشتم علیه السلام می فرماید: «التواضع درجات منها أن یعرف المرأ قدر نفسه فینزلها منزلتها بقلب سلیم...»؛ یعنی: «تواضع درجاتی دارد و پایین ترین آنها این است که انسان اندازه و قدر خود را بشناسد و خود را در جای خود قرار دهد و به آن راضی باشد.» [کافی، ج ۲/۱۲۴]

چنان که بزرگان آن را «امّ الصفات» و رأس کلّ خیر» دانسته اند و اگر این خوی شریف در انسان وجود پیدا کند همه مشکلات اخلاقی او حل خواهد شد و اگر وجود پیدا نکند نمی تواند ارزش های دیگر در خود به وجود بیاورد.

در کتاب کافی، از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمود:«دو نفر وارد مسجد شدند؛ یکی عابد و دیگری فاسق، و چون از مسجد خارج گردیدند فاسق، صدّیق بود و عابد، فاسق.

و علت آن این بود که عابد با عجب و خودپسندی وارد شده، و به عبادت خویش مغرور گردیده بود و فاسق پشیمان و شرمنده بود و از خداوند نسبت به گناهان خود استغفار می نمود.» [کافی، ج ۲/۳۱۴]

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «روزی شیطان نزد حضرت موسی علیه السلام آمد... حضرت موسی از او پرسید: کدام گناه است که اگر فرزند آدم انجام دهد تو بر او مسلّط خواهی

شد؟ شیطان گفت: هنگامی که او به خود ببالد وعجب پیدا کندو عمل خود را بزرگ پندارد و گناه خویش را ناچیز شمارد.» [همان]

ریاست طلبی و غفلت از حساب قیامت

اشاره

حضرت سلیمان علیه السلام از خدای خود خواست که سلطنتی به او بدهد که همانند آن را به دیگری نداده باشد. دعای او مستجاب گردید و خداوند سلطنتی بی نظیر به او داد، به طوری که دنیا مسخّر او گردی و همه چیز در اختیار او قرار گرفت. او زبان حیوانات را می دانست و همه آن ها در خدمت او بودند، روزی سراغ هدهد را گرفت و گفت:

«هدهد را نمی بینم، آیا از فرمان ما تخلّف نموده است؟ اگر چنین باشد او را کیفر خواهم نمود و یا سر از تن او جدا خواهم کرد.» پس هدهد به حضور او آمد و گفت: ای سلیمان! من از مملکت سبأ می آیم و برای تو خبر تازه ای آورده ام. مردم آن دیار خورشید را می پرستند و زنی بر آنان حکومت می کند. سلیمان چون این سخن را شنید به یاران خود، از مؤمنان جنی و انسی، گفت: «کدام یک از شما می تواند تخت ملکه سبأ را نزد من بیاورد؟» پس یکی از مؤمنان جنّی (عفریت من الجن) گفت: من قبل از آن که تو این مجلس را ترک کنی آن را نزد تو حاضر می کنم. سلیمان علیه السلام قانع نگردید. تا این که وزیر او، عاصف برخیا، که یکی از نام های خداوند نزد او بود، گفت: من آن را نزد تو حاضر می کنم قبل از آن که تو چشم خود را بر هم بزنی، و چون سلیمان تخت بلقیس، یعنی ملکه سبا را نزد خود آماده دید، گفت: این [قدرت و نعمت] از فضل پروردگار من است، او می خواهد مرا بیازماید که او را شکر می گویم و یا کفران می کنم.»

(۱)

ص: ۳۰۰

۱- حبّ الرئاسه إلاّـ للخدمه قال اللّه سبحانه عن قول سلیمان النبیّ علیه السلام فی قصّه هدهد: قال یا أیّها الملأایّکم یأتینی بعرشها قبل أن یأتونی مسلمین، قال عفریت من الجنّ أنا آتیک به قبل أن تقوم من مقامک و إنّی علیه لقویّ امین و قال الذی عنده علم من الکتاب أنا آتیک به قبل أن یرتدّ الیک طرفک فلمّا رآها مستقرّاً عنده قال هذا من فضل ربّی لیبلونی أ أشکر أم أکفر. الآیه (النمل /۳۷)

مؤلّف گوید: همه قصه های قرآن جنبه تربیتی و علمی و اعتقادی دارد. خداوند به سلیمان و ذوالقرنین سلطنت همه روی زمین را عطا نمود و آنان هرگز از یاد خدا غافل نشدند و ریاست و قدرت، آن ها را وابسته به دنیا نکرد چرا که هدف آنان جز خدمت نبود و این برای صاحبان قدرت حجت و درسی است که اگر بخواهند با قدرت و سلطه ای که دارند به مردم خدمت بکنند و از دین خدا حمایت نمایند امکان پذیر است، لکن هیهات که این انسان از هوای نفس و حبّ دنیا نماید جدا شود و همه چیز خود را از خدا بداند و برای او کار کند و به بندگان او خدمت نماید!

خداوند وعده های قیامت و درجات بهشتی و رحمت واسعه خود را در آن سرا، مشروط به این نمود که انسان ها روی زمین تکبر و سرکشی و فساد نکنند و عاقبت نیک را برای پرهیز کاران قرار داده است.

امیرالمومنین علیه السلام نیز در نهج البلاغه به سردمداران و حاکمان توجه می دهد و می فرماید: «آگاه باشید! سوگند به خدایی که دانه را شکافته و انسان را آفریده، اگر مردم گرد من جمع نشده بودند و با اجتماع و حمایت آنان حجت بر من تمام نشده بود و خداوند از اهل علم و دانش پیمان نگرفته بود که در مقابل شکم باره گی ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام نگیرند، هر آینه، من افسار خلافت و ریاست را بر پشت مرکب صاحب آن قرار می دادم و همان گونه که با اول آن برخورد نمودم با آخر آن نیز بر خورد می کردم و از آن دوری می جستم و شما مشاهده می کردید که این دنیا [و ریاست و خلافت آن]برای من به اندازه عطسه بزی ارزش ندارد.»

(1)

۱- و قال سبحانه: تلك الدار الآخره نجعلها للذین لایریدون علوّاً فی الأرض و لافساداً و العاقبه للمتقین. (القصص /۸۳) نهج البلاغه... فی الخطبه الشقشقیّه قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: أما والذی فلق الحبّه و برأ النسمه لو لاحضور الحاضر و قیام الحجّه بوجود الناصر و ما أخذ اللّه علی العلماء ان لا یقاروّا علی کظّه ظالم و لاسغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس أوّلها، و لألفیتم دنیاکم هذه أزهد عندی من عطفه عنزٍ. (نهج البلاغه خطبه /۳)

و در سخن دیگری فرمود: «خدایا، تو آگاهی که پذیرفتن این خلافت از ناحیه ما به جهت حرص به دنیا و به دست آوردن قدرت و مال آن نبود، بلکه می خواستیم دین تو و نشانه های آن را به جایگاه خود باز گردانیم [و حقایق را همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله بیان نموده آشکار سازیم] و بین بندگان تو اصلاح و امنیت برقرار نماییم تا ستمدیدگان از بندگان تو در امان باشند و احکام و دستورات دین تو که [در اثر حکومت ستم پیشه ها]معطل مانده بر پا گردد.»

امام حسین علیه السلام نیز [برای آگاهی دوستان و خنثی کردن تبلیغات بنی امیه]، قبل از حرکت خود به طرف عراق، فرمود: «من برای شرارت و خوش گذرانی و فساد و ظلم حرکت نکردم، بلکه تنها برای اصلاح امت جدم رسول خداصلی الله علیه وآله حرکت نمودم. من می خواهم امر به معروف و نهی منکر کنم و به سیره و روش جدم رسول خداصلی الله علیه وآله و پدرم امیرالمومنین علیه السلام عمل نمایم. پس هر کس می خواهد مقاله مرا بپذیرد و با من حرکت کند...»

خطرهای ریاست طلبی

در کتاب وسائل نقل شده که معمر بن خلاد خدمت امام کاظم علیه السلام نام مردی را برد و گفت: او مرد ریاست طلبی است. پس امام کاظم علیه السلام فرمود: «خطر حبّ ریاست برای دین مسلمان بیش از خطر دو گرگی است که به گله بدون چوپانی حمله کنند.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال فی خطبه: ۱۳۱... أللّهمّ إنّک تعلم أنّه لم یکن الذی کان منّا منافسه فی سلطان و لا التماس شی ءٍ من فضول الحطام و لکن لنردّ المعالم من دینک و نظهر الإصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک و تقام المعطّله من حدودک الخطبه.
۲- البحار: قال الحسین علیه السلام: إنّی لم أخرج أشراً و لابطراً و لامفسداً و لا ظالماً و انّما خرجت لطلب الاصلاح فی أمّه جدّی(صلی الله علیه وآله) أرید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و أسیر بسیره جدّی و أبی علی بن أبیطالب فمن قبلی... الحدیث (البحار ج ۴۴/۳۳۰)
۳- آفات حبّ الریاسه و فی صحیحه معمّربن خلّاد عن أبی الحسن علیه السلام انّه ذکر رجلاً فقال: إنّه یحبّ الریاسه فقال: ما ذئبان ضاریان فی غنمٍ قد تفرّق رعاءها بأضرّ فی دین المسلم من الریاسه. (الوسائل ج ۱۱/۲۷۹)

عبـداللّه بن مسـكان مى گويـد: از امام صادق عليه السـلام شـنيدم كه مى فرمود: «از اين افراد رياست طلب دور شويـد. به خـدا سوگنـد، هر كس دوست داشـته باشـد مردم به دنبال او حركت كننـد و او پيشوا و رييس آنان باشـد، خود و ديگران را هلاك خواهد نمود.»

محمّـد بن مسـلم مى گويد: امام صادق عليه السـلام به من فرمود: «آيا تو گمان مى كنى من افراد شايسـته و غير شايسته را بين شما نمى شـناسم؟ آرى، به خـدا سوگنـد، بدترين شـما كسـى است كه دوست بدارد مردم به دنبال او حركت كنند و او رييس آنان باشد.

چنين كسى ناگزير يا كذّاب و دروغگوست و يا كوته فكر و نادان است.»

امام صادق عليه السلام فرمود: «رياست طلب و صاحب رياست و هر كس فكر رياست دارد ملعون هستند.»

و در كتاب خصال، از رسول خداصـلى الله عليه وآله نقل شده كه فرمود: «نافرمانى خداوند به وسـيله شـش چيز شـروع شد: ۱- حبّ دنيا؛ ۲- حبّ رياست ؛ ۳- حبّ طعام؛ ۴- حبّ زن؛ ۵- حبّ خواب؛ ۶- حبّ راحت.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فى الوسائل ايضاً عن عبداللّه بن مسـكان قال: سـمعت اباعبداللّه عليه السلام يقول: إيّاكم و هؤلاء الرؤساء ألّذين يترأّسون، فواللّه ما خفقت النعال خلف الرجل إلاّ هلك و اهلك. (المصدر)

۲- و فيه عن محمّـدبن مسلم قـال: سـمعت أبـا عبـداللّه عليه السـلام يقول: أترى لاـ أعرف خياركم من شـراركم؟ بلى و اللّه إنّ شراركم من أحبّ أن يوطأ عقبه، إنّه لابـدّ من كذّاب أو عاجز الرأى. (المصدر ص ۲۸۰ و رواه فى البحار ج ۷۰/۱۵۲) الكافى... عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: من طلب الرياسه هلك. (الكافى ج ۲/۲۹۷) و فيه عنه عليه السلام قال: ملعون من ترأّس، ملعون من همّ بها، ملعون كلّ من حدّث بها نفسه. (المصدر و رواه فى البحار ج ۷۰/۱۵۱)

۳- و فى الخصال... عنه عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله: أوّل ما عصى اللّه تبارك و تعالى بستّ خصال: حبّ الدنيا، و حبّ الرياسه، و حبّ الطعام، و حبّ النساء، و حبّ النوم، و حبّ الراحه. (الخصال ج ۱/۱۰۶ البحار ج ۷۰/۱۵۳)

غیبت کردن از برادران مسلمان

اشاره

خداونـد سـتار العیوب است و بنـدگان خود را که مرتکب گناه و معصـیت می شونـد به زودی رسوا نمی کند، بلکه به ملائکه مـأمور ثبت اعمال دسـتور می دهـد که گناه بنـده من را تا هفت ساعت ثبت نکنیـد تا شایـد توبه کنـد و نامه او آلوده نگردد و کسـی از گنـاه او مطّلع نشود. پس از ثبت گنـاه نیز راه توبه را تا آخر عمر برای او باز گـذارده و حتی به طور مطلق به بنـدگان خود وعده آمرزش داده است و توبه را مشروط به چیزی جز ندامت و پشیمانی نفرموده است.

خداونـد همان گونه که در این عالم آبروی بنـدگان عاصـی و گنهکار را حفظ می فرمایـد، در قیامت نیز آبروی بنـده گنهکار خود را بین خلایق حفظ می فرمایـد و چون در قیامت می خواهـد بنـده خود را بیامرزد گناهان او را به مردم نشان نمی دهـد و مستقیماً به بنده خود می فرماید توچنین و چنان کردی و چون او به گناهان خود اقرار می کند، خداوند به ملائکه مامور دستور می دهد که گناهان او را از نامه عمل او برطرف کنید و به جای آن ها، اعمال نیک و حسـنات ثبت کنید و سـپس نامه او را به مردم نشان دهیـد و چون مردم نامه عمل او را مشاهـده می کننـد و می بینند که هیچ گناهی در آن وجود ندارد به یکدیگر می گویند: آیا این بنده یک گناه نداشته است که این چنین نامه او سفید و نورانی است؟!

با توجه به آنچه گفته شـد، حرام بودن گمان بـد به بندگان خدا و تجسّـس در عیوب آنان و غیبت کردن از آنها بسـیار روشـن است. بنـابراین چگونه ممکن است خـدای متعـال که این گونه آبروی بنـده خود را حفـظ می کنـد، به مـا اجازه دهـد که ما به بنـدگان او بـدگمان باشـیم و یـا از عیوب آنـان تجسّـس کنیم و یا اگر احیاناً از عیوب آنان مطلع شـدیم غیبت آنان را بکنیم و آنچه را دوست نمی دارند از آنها فاش شود و در پنهانی انجام داده اند برای دیگران بازگو نماییم؟!

(۱)

۱- الغیبه قال اللّه سبحانه و تعالی: یا أیّها ألّذین آمنوا إجتنبوا کثیراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ اثم و لاتجسّسوا و لایغتب بعضکم بعضاً أیحبّ أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً فکرهتموه و اتقّوا اللّه إنّ اللّه توّاب رحیم. (الحجرات ۱۲)

از این رو، خداوند در سوره حجرات، این سه موضوع را در یک آیه بیان نموده و می فرماید: «ای کسانی که [به خدا و قیامت و وعدهای او] ایمان دارید! از بسیاری از گمان های خود [که در حق دیگران می برید] بپرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان های شما گناه است، و از عیوب مردم تجسس نکنید [و اگر عیوب آنان بر شما روشن گردید] به دیگران منتقل ننمایید و غیبت همدیگر را نکنید. آیا دوست می دارید [که به وسیله غیبت] گوشت مرده برادر خود را بخورید؟ شما که چنین چیزی را خوش ندارید، پس از خدا بترسید [و آبروی برادران خود را حفظ نمایید که اگر چنین کنید]همانا خداوند [نسبت به شما]بخشنده و مهربان خواهد بود.»

و در سوره نور می فرماید: «کیفر کسانی که دوست می دارند زشتی ها بین مردم شایع شود عذابی دردناك خواهد بود.»

و در سوره همزه می فرماید: «وای بر هر عیب جو و عیب گوی ثروت اندوزی که گمان می کند مال و ثروت، او را در دنیا باقی نگه می دارد. هرگز چنین نخواهد بود. او از این دنیا به عالم دیگری منتقل می شود و به آتش دوزخ وارد خواهد شد.»

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مقصود از آیه شریفه «انّ الذین یحبّون أن تشیع الفاحشه...» این است که آنچه چشم دیده و گوش شنیده نسبت به برادران دینی بازگو شود.»

در کتاب مستدرک، از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام نقل شده که آن حضرت در

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال سبحانه: أنّ ألّذین یحبّون ان تشیع الفاحشه فی الدّین آمنوا لهم عذاب ألیم. (سوره نور آیه ۱۹)

۲- و قال سبحانه: ویل لکلّ همزه اللمزه الّذی جمع مالاً وعدّده... کلّا لینبذنّ فی الحطمه... (سوره الهمزه) الکافی عن الصّادق علیه السلام: من قال فی مؤمن مارأته عیناه و سمعته أذناه فهو من ألّذین قال اللّه عزوجلّ: إنّ ألّذین یحبّون أن تشیع الفاحشه الآیه. (الکافی ج ۲/۳۵۷)

۳- المستدرک عن تفسیر العسکری علیه السلام قال: و اعلموا أنّ غیبتکم لأخیکم المؤمن من شیعه آل محمّدصلی الله علیه وآله أعظم فی التحریم من المیته قال اللّه تعالی: «ولا یغتب بعضکم بعضاً» الآیه. (المستدرک ۹/۱۱۳)

تفسیر آیه شریفه «و لا یغتب بعضکم بعضاً...» فرمود: «بدانید که غیبت کردن از برادر مؤمن و شیعه آل محمّدصلی الله علیه وآله خطرناک تر از خودرن گوشت مردار است.»

شیخ اعظم انصاری در کتاب مکاسب محرمه، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «غیبت از زنا خطرناک تر است؛ همانا زناکار توبه می کند و خداوند توبه او را می پذیرد، ولی صاحب غیبت و کسی که غیبت مردم را کرده آمرزیده نمی شود تا وقتی که طرف غیبت او را ببخشد.»

و در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «کسی که غیبت مؤمنی را بکند، خداوند بین او و آن مؤمن را در بهشت جمع نخواهد نمود، و اگر در باره او چیزی بگوید که در او نیست ارتباط او با آن مؤمن قطع خواهد شد و غیبت کننده برای همیشه در دوزخ خواهد بود و چه بدجایگاهی است.»

و فرمود: «دروغ می گوید کسی که گمان می کند فرزند حلال زاده است، در حالی که گوشت مردم را به غیبت می خورد.» سپس فرمود: «از غیبت بپرهیز که آن نان خورشت سگ های دوزخ است.»

و فرمود: «کسی که برای غیبت و ضایع کردن آبروی برادر مؤمن خود حرکت می کند، نخستین گامی که بر می دارد در دوزخ و جهنم می گذارد.»

(۱)

(۲)

۱- المکاسب... عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: الغیبه أشدّ من الزنا و انّ الرجل یزنی فیتوب و یتوب اللّه علیه و انّ صاحب الغیبه لایغفرله حتّی یغفرله صاحبه. (المکاسب ج ۱/۳۱۵ / مستدرک السفینه ج ۸/۸۹) و فیه عنه صلی الله علیه وآله قال: من اغتاب مؤمناً بما فیه لم یجمع اللّه بینهما فی الجنّه و من اغتاب مؤمناً بما لیس فیه إنقطعت العصمه بینهما و کان المغتاب خالداً فی النّار و بئس المصیر.(المکاسب ج ۱/۳۱۶ / الوسائل ج ۸/۶۰۲)

۲- و فیه عنه صلی الله علیه وآله: کذب من زعم أنّه ولد من حلال و هو یأکل لحوم الناس بالغیبه فاجتنب الغیبه فإنّها إدام کلاب النّار. (البحار ۷۲/۲۴۸) و فیه عنه صلی الله علیه وآله: من مشی فی غیبه أخیه و کشف عورته کانت أوّل خطوهٍ خطأها وضعها فی جهنّم. (الوسائل ج ۸/۶۰۲ المکاسب للشیخ الأعظم ج ۱/۳۲۶)) و فیما أوحی اللّه إلی موسی علیه السلام: إنّ المغتاب أذا تاب فهو آخر من یدخل الجنه و ان لم یتب فهو أوّل من یدخل النّار. (البحار ج ۷۲/۲۲۲)

و فرمود: «غیبت کننده اگر توبه کند آخرین نفری است که داخل بهشت می شود و اگر توبه نکند نخستین کسی است که وارد جهنم می شود.»

و فرمود: «به دنبال کشف لغزش های مؤمنین نباشید که هر کس چنین باشد خداوند لغزش های او را آشکار می سازد و او را رسوا خواهد نمود ولو در داخل خانه خود باشد.»

وجوب رد غیبت

قانون خیرخواهی از برادران مؤمن اقتضا می کند که مسلمان از برادر دینی خود دفاع کند و راضی نشود که هیچ آسیبی به او برسد و هر ضرر و خطری را از او دفع کند. از این رو، اگر مشاهده کند که از او بدگویی می کنند و عیب او راباز گو می نمایند باید از او دفاع نماید و از غیبت نمودن پشت سراو جلوگیری کند.

شیخ بزرگوار انصاری در کتاب مکاسب می فرماید: از روایات زیادی استفاده می شود که رد غیبت برادر مؤمن واجب است و یاری نکردن او حرام و گناه است؛ چنان که صاحب کتاب مجالس، از ابوذر، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «کسی که بشنود که از برادر دینی و غیبت می شود، اگر از او دفاع کند و از غیبت آنان جلوگیری نماید خداوند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد نمود، و اگر قدرت جلوگیری داشته باشد و از برادر خود دفاع نکند خداوند در دنیا و آخرت او را خوار خواهد نمود؛ هم چنان که او برادر دینی خود را خوار نموده است.»

(۱)

(۲)

۱- عن الکافی عن الصّادق علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: لاتطلبوا عثرات المؤمنین فإنّه من یتبع عثرات أخیه یتبع اللّه عثرته و من یتبع اللّه عثرته یفضحه ولو فی جوف بیته. (الکافی ج ۲/۳۵۵)

۲- وجوب ردّ الغیبه و ثوابها قال الشیخ الأعظم الأنصاری فی المکاسب: یظهر من الأخبار المستفیضه وجوب ردّ الغیبه فغن المجالس باسناده عن أبی ذرّ رضوان اللّه تعالی عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: «من أغتیب عنده أخوه المؤمن و هو یستطیع نصره فنصره، نصره اللّه تعالی فی الدنیا و الآخره، و إن خذله و هو یستطیع نصره خذله اللّه فی الدنیا و الآخره. (و رواه الطوسی فی الأمال ج ۲/۱۵۰) و نحوه عن الصدوق باسناده عن الصادق عن آبائه علیهم السلام فی وصیّه النبیّ صلی الله علیه وآله لعلیّ علیه السلام (الفقیه ج ۴/۳۷۲)

مرحوم صدوق نیز در کتاب «عقاب الأعمال» از رسول خداصلی الله علیه وآله نموده که فرمود: «کسی که در مجلسی بشنود که از برادر دینی او غیبت می شود و از او دفاع کند و از غیبت غیبت کننده جلوگیری نماید، خداوند در دنیا و آخرت هزار در از درهای شرّو خطر را از او دفع می کند، و اگر از او دفاع نکند و آنان را تشویق به غیبت نماید گناه او همانند گناه غیبت کننده خواهد بود.»

و در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: «گناه او هفتاد برابر گناه غیبت کننده است.»

علاج غیبت و نجات غیبت کننده

شهید ثانی در کتاب «رسائل العشر» خود می فرماید: علت این که کیفر غیبت بزرگ و

(۱)

(۲)

۱- و عن عقاب الأعمال بسنده عن النبیّ صلی الله علیه وآله: «من ردّ عن أخیه غیبه سمعها فی مجلسٍ ردّ اللّه عنه ألف باب من الشرّ فی الدنیا و الآخره فإن لم یردّ عنه و أعجبه کان علیه کوزر من إغتابه.» (عقاب الأعمال ص ۳۳۵) و عن الصدوق باسناده عن الصادق علیه السلام - فی حدیث المناهی - عن النبیّ صلی الله علیه وآله مثله إلاّ أن فی آخره: فإن هو لم یردّها و هو قادر علی ردّها کان علیه کوزر من إغتابه سبعین مرّه. (کتاب المکاسب للشیخ الأنصاری ج ۱/۳۶۲)

۲- علاج المغتاب قال الشهید الثانی فی رسائل العشر: إعلم أنّ السبب الموجب للتشدید فی أمرالغیبه وجعلها أعظم من کثیر من المعاصی الکبیره هو اشتمالها علی المفاسد الکلیّه لغرض الحکیم سبحانه بخلاف باقی المعاصی فإنّها مستلزمه لمفاسد جزئیه بیان ذلک إنّ المقاصد المهمّه للشارع إجتماع النفوس علی همٍّ واحد و طریقه واحده و هی سلوک سبیل اللّه بسائر وجوه الأوامر و النواهی و لایتمّ ذلک إلاّ بالتعاون و التعاضد بین أبناء النوع الإنسانی و ذلک یتوّقف علی اجتماع همّهم و تصافی بواطنهم و اجتماعهم علی الألفه بالمحبّه حتّی یکونوا [للّه] بمنزله عبد واحد وفی طاعه مولاه ولن یتمّ ذلک إلاّ بنفی الضغاین و الأحقاد والحسد و نحوه و کانت الغیبه من کلّ منهم لأخیه مثیره لضغنه و مستدعیه منه بمثلها فی حقّه. (رسائل الشهید ص ۲۸۹)

خطرناک یاد شده و غیبت از بسیاری از گناهان کبیره بزرگ تر نامیده شده این است که غیبت مشتمل بر مفاسد بزرگ و خطرناک است و با هدف خدای حکیم [نسبت به تحکیم وحدت دل ها و ارتباط ها] منافات دارد؛ برخلاف سایر گناهان که چنین خطری را ندارد و مفسده آنها شخصی و جزیی است.

اجتماع نفوس و دل های مردم است که بریک هدف و انگیزه و یک مسیر - که مسیر الی الله است - حرکت کنند و با انجام واجبات و ترک محرمات همگی یکصدا و یکدل در یک مسیر قرار گیرند، و این امکان پذیر نیست مگر این که روح تعاون و تعاضد و تقویت یکدیگر بین افراد جامعه اسلامی حاکم باشد و آنها در باطن اهل صفا و صمیمیت و الفت و محبت باشند، به طوری که همگی در مقابل پروردگار خویش مانند عبد واحدی باشند در اطاعت از مولای خود این امر نیز امکان پذیر نیست مگر این که افراد جامعه و کینه ها و حسدها و بدخواهی ها و بدبینی ها و بدگویی ها را از خود دور کنند، در حالی که غیبت دل ها را پراکنده و کینه ها را ایجاد می نماید، از همین رو، خداوند در سوره «همزه» می فرماید: «وای بر کسانی که اهل بدگویی هستند و به وسیله غیبت گوشت برادر خود را می خورند.»

و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «به خدا سوگند، تأثیر غیبت در دین مؤمن از بیماری خوره و آکله بدتر خواهد بود.»

به همین سبب بعضی از علمای گذشته عبادت را به انجام نماز و روزه نمی دانسته اند بلکه به خودداری از تضییع آبروی مردم می دانسته اند.

(۱)

ص: ۳۰۹

۱- و قیل فی تفسیر قوله تعالی: «ویل لکلّ همزةٍ لمزه»: الهمزه: الطعّان فی الناس و اللمزه: الذی یأکل لحوم الناس [بالغیبه] و قال النبیّ صلی الله علیه وآله: و اللّه الغیبه أسرع فی دین المؤمن من الآکله فی جوفه. (الکافی ج ۲/۳۵۶) و قال بعضهم: أدرکنا السلف لایرون العباده فی الصوم و لا فی الصلاه ولکن فی الکفّ عن أعراض الناس. (رسائل الشهید ص ۲۸۹)

غیبت های مجاز

اشاره

شیخ بزرگوار انصاری در کتاب مکاسب می فرماید: از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که حرمت غیبت به علّت توهین و آزار به مؤمن است و اگر در مقابل آن مصلحت اهم و بالاتری که مربوط به حق غیبت کننده و یا غیبت شونده و یا شخص ثالثی که عقل و شرع مقدس آن را بزرگ تر از مصلحت حفظ حرمت آبروی مؤمن دانسته وجود داشته باشد، ناچار باید مصلحت هر کدام اهمیت بیشتری دارد مورد توجه قرارگیرد؛ همان گونه که در اجتماع برای معاصی و حقوق خدا و حقوق مردم همین قانون حاکم است [یعنی قانون اهم و مهم].

شهید ثانی نیز در کتاب «کشف الریبه» می فرماید: مجوّز غیبت و ذکر عیب مؤمن باید با هدف و غرض صحیح شرعی باشد به گونه ای که برای رسیدن به آن غرض راهی جز غیبت نباشد [و یا این که نیاز به حفظ آبروی مؤمن وجود نداشته باشد، مانند غیبت متجاهر به فسق در مورد همان فسق].

از این رو، موارد جواز غیبت قابل پیش بینی و شماره نیست. با این حال، می توان موارد ذیل را نام برد:

۱- غیبت متجاهر به فسق:

در روایات زیادی آمده است که غیبت کسی که علنی و آشکارا گناه می کند در مورد

(۱)

(۲)

ص: ۳۱۰

۱- ما استثنی من الغیبه فی الحرمه قال الشیخ الأعظم فی المکاسب: إعلم أنّ المستفاد من الأخبار انّ حرمه الغیبه لأجل إنتقاص المؤمن و تأذیه منه فإذا فرض هناک مصلحه راجعه إلی المغتاب بالکسر أو الفتح - أو ثالث دلّ العقل أو الشرع علی کونها أعظم من مصلحه إحترام المؤمن وجب کون الحکم علی طبق أقوی المصلحتین کما هو الحال فی کلّ معصیه من حقوق اللّه و حقوق الناس. قال: و فی کشف الریبه: «إعلم أنّ المرخّص فی ذکر مساءه الغیر هو غرض صحیح فی الشرع لایمکن التوصّل إلیه إلّا به» إلی أن قال: فموارد الإستثناء لاتنحصر فی عدد.

۲- ۱- و من موارد الإستثناء غیبه المتجاهر بالفسق: و قد ورد فی الأخبار المستفیضه جواز غیبه المتجاهر منها قول الصادق علیه السلام: إذا جاهر الفاسق بفسقه فلاحرمه له و لاغیبه. (الوسائل ج ۸/۶۰۴)

همان گناه جایز است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که فاسق آشکارا گناه می کند برای او حرمتی نیست و غیبت او جایز است.»

و در سخن دیگری فرمود: «سه گروه ار مردم حرمت و احترامی ندارند: ١- اهل بدعت؛ ٢- حاکم جابر و ستمگر؛ ٣- فاسقی که فسق و گناه خود را آشکارا انجام دهد.»

اطلاق این روایات اقتضا می کند که غیبت متجاهر به فسق جایز باشد؛ گرچه غیبت کننده غرض صحیحی نداشته باشد.

٢- غیبت برای نجات از ظلم:

خداوند در قرآن می فرماید: «کسی که مظلوم واقع شده باشد حق دارد [نزد حاکم و...] از ظالم شکایت نماید و این ستمگران هستند که حق ندارند به ناحق به حق دیگران تجاوز نمایند.»

البته بعضی از فقها فرموده اند: تظلّم مظلوم باید نزد کسی باشد که امید نجات مظلوم در او باشد. در کتاب کافی و تهذیب از حمّادبن عثمان نقل شده که گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و از یکی از اصحاب و یاران آن حضرت شکایت

(١)

(٢)

(٣)

١- و قوله علیه السلام: من ألقی جلباب الحیاء فلا غیبه له. (مستدرک الوسائل ج ٩/١٢٩) و قوله علیه السلام: ثلثه لیس لهم حرمه: صاحب هویً مبتدع، و الإمام الجائر، و الفاسق المعلن بفسقه. (الوسائل ج ٨/٦٠٥) و مقتضی إطلاق الروایات جواز غیبه المتجاهر فیما تجاهر به ولومع عدم غرض صحیح.

٢- ٢- و منها تظلّم و إظهار ما فعل به الظالم و إن کان مستتراً به لقوله تعالی: «و لمن إنتصر بعد ظلمه فأولئک ما علیهم من سبیل إنّما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الأرض بغیرالحق» (شوری /٤١) و لقوله تعالی: «لایحبّ اللّه الجهر بالسوء من القول إلّا من ظلم» (النساء /١٤٨)

٣- و قیدّه بعضهم بکونه عند من یرجو إزاله الظلم عنه إقتصاراً فیما خالف الأصل علی موضع الیقین. و فی الکافی والتهذیب عن حمّاد بن عثمان قال: دخل رجل علی أبی عبداللّه علیه السلام فشکا إلیه رجلًا من أصحابه فلم یلبث أن جاء المشکوّ علیه فقال له أبوعبداللّه علیه السلام: ما لفلان یشکوک؟ فقال: یشکونی أنّی استقضیت منه حقّی؟ فجلس أبوعبدالله علیه السلام مغضباً فقال: کأنّک إذا إستقضیت حقّک

نمودو در همان حال شـخص مورد شـکایت وارد شد پس امام علیه السلام به او فرمود: «برادر تو از تو شکایت دارد.» او گفت: آیا برای این که طلب خود را از او مطالبه نموده ام شـکایت می نماید؟ امام علیه السـلام با حال خشم نشـست و به او فرمود: تو فکر می کنی بـا مطـالبه حق خود از کسـی که توانـایی پرداخت دین خود را نـدارد گنـاهی نکرده ای؟ آیـا گمان می کنی آیه (ویخافون سوء الحساب) که خداونـد می فرمایـد: «مردم در قیامت از سـختی حساب می ترسـند از این می ترسـند که خـداوند ظلمی در حق آنان روا دارد؟ به خـدا سوگند، چنین نیست بلکه ترس آنان از سـختگیری و حساب دقیق آن روز است. بنابراین کسـی که در دنیـا به برادر خود سـختگیری کنـد [و در حـال نـاتوانی مـال خود را از او مطـالبه نمایـد]گنـاه کرده [و در قیامت خداوند بر او سخت می گیرد].

۳- غیبت در مورد مشورت

تردیـدی نیست که خیرخواهی برای مشورت کننـده لازم و خیـانت به او حرام و گنـاه آن از غیبت نمودن بالاـتر است و حـتی خیرخواهی از کسـی که درمعرض خطر واقع شـد گرچه مشورت نکرده باشـد نیز لازم است بنـابراین حرمت غیبت هرگز نمی تواند مانع از خیرخواهی از برادر دینی و جلوگیری خطر از او باشد.

۴- غیبت درسؤال از مساله شرعی

در روایت صحیحی نقل شده که عبدالله بن سنان می گوید: مردی خدمت رسول

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۱۲

۱- لم تسئی؟! أرأیت قوله اللّه عزّوجلّ: «و یخـافون سوء الحسـاب» أتری أنّهم خـافوا اللّه عزّوجلّ أن یحور علیهم؟ لا واللّه! ما خافوا إلاّ الإستقضاء فسمّاه اللّه عزّوجلّ: سوء الحساب فمن استقضی فقد أساء. (الکافی ج ۵/۱۰۰)

۲- ۳- نصح المستشیر فـإنّ النصیح ء واجبه له و الخیـانه علیه أقوی مفسـدهً من الوقوع فی الغیبه بل النصیحه له واجبه و إن لم یستشر.

۳- ۴- الإسـتفتاء بان یقول للمفتی: ظلمی فلان حقّی فکیف طریقی فی الخلاص؟ ففی صـحیحه ابن سـنان: جاء رجل إلی النبیّ صلی الله علیه وآله فقال: إنّ أمّی لاتـدفع ید لامسٍ؟ فقال صـلی الله علیه وآله: إحبسـها قال: قد فعلت، فقال صـلی الله علیه وآله: فامنع من یـدخل علیها، قال: قد فعلت، قال صـلی الله علیه وآله: فقیّدها فإنّک لاتبّرها بشـی ءٍ أفضل من أن تمنعها عن محارم اللّه (وسائل ج ۱۸/۴۱۴)

خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: من نمی توانم مادرم را از عمل خلاف باز دارم، وظیفه من چیست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «او را حبس کن تا گناه نکند.» او گفت: چنین کرده ام و سودی نداشته است. فرمود: «در را بر او ببند تا کسی براو وارد نشود.» او گفت چنین کرده ام و سودی نداشته است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «او رادر خانه ببند تا نتواند از آن خارج شود؛ اگرچنین کنی بهترین احسان را به او کرده ای که او را از محارم الهی باز داشته ای.»

۵- غیبت برای جلوگیری از منکر وگناه:

این نوع غیبت در حقیقت احسانی است به گنهکار تا گرفتار معصیت خداوند نشود و مهم تر از بدگویی نکردن از اوست و می توان گفت که مصداق نهی از منکر نیز هست. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که منکر و گناهی را مشاهده می کند اگر می تواند باید با دست خود ازآن جلوگیری کند و اگر نمی تواند با زبان خود و اگر نمی تواند با قلب خود نسبت به آن منزجر باشد.»

۶- غیبت برای جلوگیری از شر وفساد مغتاب:

غیبت کردن از کسی که با شبهات خود مردم را گمراه می کند و بیان وضعیت حال او نزد حاکم و یا دیگران برای این که مردم فریب او را نخورند و گمراه نشوند واجب تر از حفظ آبروی آن شخص است و روایات آن در بحث بدعت در دین بیان گردید.

۷- صدا زدن و نام بردن کسی که نام زشتی دارد و جز با آن نام شناخته نمی شود:

صدا زدن افرادی که به نام های زشت معروف شده اند مانند أعرج [لنگی] و احول

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۱۳

---

۱ - ۵- و منها قصد ردع المغتاب عن المنکر: فإنّه أولی من سترالمنکر علیه، فهو فی الحقیقه إحسان فی حقّه مضافاً إلی عموم أدله النهی عن المنکر مثل قوله صلی الله علیه وآله: من رأی منکم منکراً فلینکر بیده إن استطاع، فان لم یستطیع فبلسانه، فان لم یستطع فبقلبه. (رواه فی الوسائل ج ۱۱/۴۰۷)

۲ - ۶- و منها قصد حسم مادّه فساد المغتاب عن الناس کالمبتدع الذی یخاف من إضلاله الناس، و قد مرّ فی حکم المبدع و اهل البدع فی الدین ما یناسب هذا.

۳- ۷- و منها ذكره بعيب لايعرف إلّا به لابقصد التعييب و التنقيص مثل الأعرج و الأحول و المشلول و الأعمش و أمثالها.

[لوچی] و اعمش [کسی که ضعف باصره دارد] مشروط به آن که به قصد توهین و سبک نمودن او نباشد، جایز است.

۸- غیبت کردن از کسی که مدعی نسبت دروغی شده است:

غیبت کردن از کسی که مدعی نسب دروغی شده، مانند کسی که به دروغ خود را سیّد می داند جایز است. زینب کذّابه که خود را زینب دختر فاطمه و علی علیهما السلام می دانست و حضرت رضاعلیه السلام او را مفتضح نمود و فرمود: «اگر او فرزند فاطمه علیها السلام باشد درّندگان او را نمی خورند پس او را نزد درندگان بیندازید که حقیقت روشن شود.» و او ترسید و گفت: شما بین درّندگان بروید تا معلوم شود فرزند فاطمه علیها السلام هستید یا خیر. پس امام هشتم علیه السلام در برکه السباع رفت وحیوانات درّنده گرد او جمع شدند و صورت های خود را مقابل او روی زمین گذاردند ولی زینب کذّابه را فوری درّیدند و خوردند.

۹- غیبت برای اقامه شهادت نزد حاکم:

این مورد از موارد جواز غیبت برای احقاق حق مظلوم است و احقاق حق مظلوم مقدم بر حفظ آبروی مغتاب است.

۱۰- غیبت برای اثبات عدالت و یا فسق راوی:

این مورد نیز برای اثبات حقایق ومعارف واحکام الهی است و مقدم بر حفظ آبروی مغتاب است.

۱۱- غیبت نزد کسی که از حال مغتاب آگاه است:

این مورد نیز به این علت جایز است که هتک جدیدی از مغتاب نمی شود و چیزی بر آگاهی شونده افزوده نمی گردد.

(۱)

(۲)

۱- ۸- غیبه من ادّعی نسباً لیس له مثل الزینب الکذّابه التی تقول أنا الزینب التی کانت بنت علیّ و فاطمهعلیهما السلام و قصتها مع الرضاعلیه السلام مشهوره و أظهر کذبهاعلیه السلام بقوله إن کانت هی فلاتأکلها السباع و قد أکلها السباح و لم تأکلوا الإمام علیه السلام.

۲- ۹- فی الشهاده عند الحکام ۱۰- جرح الراوی ۱۱- الغیبه عند من یعلم حال المغتاب و فعله. و الحاصل انّه تجوز الغیبه إذا کان مصلحتها أقوی من مصلحه سترعیب المؤمن. و لاریب أنّ إستماع الغیبه أیضاً حرام لقوله و السامع أحد المغتابین و قوله علیه السلام أعنی الصادق علیه السلام: الغیبه کفر و المستمع لها و الراضی بها مشرک. (المستدرک کتاب الحج باب ۱۲۶)

مؤلف گوید: موارد فوق را بعضـی از فقها ازحرمت غیبت خارج نموده اند، ولی در بعضی از آنها شبهه غیبت حرام وجود دارد و احتیاط در آن ها لازم است. و الله العالم.

در پایـان یـادآور می شـویم که شـنیدن غیبت نیز حرام است و از رسول خداصـلی الله علیه وآله نقـل شـده که فرمود: «شـنونده غیبت مانند غیبت کننده است.»

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «غیبت از برادر دینی کفر است و شـنونده آن و کسی که راضی به آن غیبت باشد مشرک خواهند بود.»

کفاره غیبت

شهیـد ثانی در کتاب «رسائل العشـر»، بعـد از بیان حرمت غیبت و این که غیبت کننده در حقیقت حق برادر دینی خود را ضایع نموده و مـدیون او می باشـد، می فرمایـد: بـدان که بر غیبت کننـده واجب است که از عمـل خویش پشـیمان و نادم باشـد و به درگاه خدا توبه کند و نسبت به عملی که انجام داده متأسف و نگران باشد تا این که خداوند از او بگذرد. سپس باید از کسی که غیبت او را نموده باشـد بنـدگی و نـدامت درخواست رضایت و حلالیت نمایـد تا از حق او نیز خارج گردد؛ چرا که امکان دارد درخواست رضـایت او [نیز شـیطانی باشـد] و برای اظهار ورع و تقوا چنین درخواستی را بکنـد و در باطن از عمل خویش پشیمانی و ندامت نداشته باشد که در آن صورت گناهی بر گناه خود افزوده و از گناه خود خارج نگردیده است.

سپس می فرماید: برای پاک شدن از گناه غیبت دو دسته روایت وارد شده است:

(۱)

۱- کفاره الغیبه قال الشـهید فی «رسائل العشـر» إعلم أنّ علی المغتاب أن یندم و یتوب و یتأسف علی ما فعله لیخرج من حقّ اللّه تعـالی ثـمّ یسـتحلّ المغتـاب عنه لیحلّه فیخرج عن مظلمته و ینبغی أن یسـتحلّه و هـو حزین متـأسّف نـادم علی فعله إذا المرأه قد یسـتحلّ لیظهر من نفسه الورع و فی الباطن لایکون نادماً فیکون قـد قارن معصـیته أخری. و قد ورد فی کفارتها حدیثان أحدهما قوله صـلی الله علیه وآله: کفّـاره من اسـتغتبته أن تسـتغفرله. و الثـانی قوله صـلی الله علیه وآله: من کـانت لأخیه عنـده مظلمه فی عرض أو مال فلیستحلّها منه من قبل أن یأتی یوم لیس

۱- روایاتی که می فرماید: کفّاره غیبت استغفار نمودن برای مغتاب است؛ چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کفاره غیبت این است که برای مغتاب از خداوند درخواست مغفرت و آمرزش نمایی.»

۲- روایاتی که می فرماید: باید از مغتاب و کسی که غیبت او را کرده ای حلالیت طلب کنی؛ چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که آبرو و یا مال برادر دینی خود را ضایع نموده باشد باید در دنیا از او حلالیت بطلبد ؛ قبل از آن که کار او به قیامت و حساب کشیده شود و در آنجا از اعمال نیک و حسنات او بگیرند و به مغتاب بدهند و اگر اعمال نیک وحسناتی نداشته باشد گناهان او را به نامه اعمال غیبت کنند بیفرایند.»

شهید ثانی پس از نقل این روایات می فرماید: ممکن است استغفار مربوط به غیبتی باشد که به گوش مغتاب نرسیده است که اگر بخواهد از او استحلال کند فتنه و دشمنی ایجاد می شود و یا دسترسی به مغتاب نداشته باشد، و روایاتی که می فرماید باید از او حلالیت و رضایت بخواهد مربوط به غیبتی است که به گوش طرف رسیده و امکان دسترسی به او نیز وجود دارد.

سپس می فرماید: برای مغتاب نیز مستحب مؤکد است که عذرخواهی غیبت کننده را

(۱)

(۲)

(۳)

۱- هناک دینار و لادرهم یؤخذ من حسناته، فان لم یکن له حسنات أخذ من سیئات صاحبه فیزید علی سیّئاته.
۲- إلی قوله: و یمکن أن یکون طریق الجمع: حمل الإستغفار له علی من لم یبلغ غیبته المغتاب فینبغی الأقتصار علی الدعاء له و الإستغفار لأنّ فی محالّته إثاره الفتنه و جلباً للضغائن و فی حکم من لم یبلغه من لم یقدر علی الوصول إلیه بموت أو غیبه و حمل المحالّه علی من یمکن التوّصل إلیه مع بلوغه الغیبه.
۳- و یستحبّ للمعتذر إلیه قبول العذر و المحالّه استحباباً مؤکّداً قال اللّه تعالی: «خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین» فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: یا جبرییل ما هذا الغفو؟ قال: إنّ اللّه یأمرک أن تعفو عمّن ظلمک و تصل من قطعک و تعطی من حرمک. و فی خبر آخر: إذا جثی الأمم بین یدی اللّه تعالی یوم القیامه نودوا لیقم من کان اجره علی اللّه فلایقوم إلاّ من عفی فی الدنیا. (رسائل الشهید ص ۳۲۱)

بپذیرد و از او راضـی شود؛ چنان که خداوند در قرآن به پیامبر خودصلی الله علیه وآله می فرماید: «خذ العفو و أمر بالعرف...»؛ یعنی «از عفـو و گـذشت دریـغ مکن و به کـار نیـک امر کن و از جاهلاـن دوری نمـا.» هنگـامی که این آیه نـازل شـد رسـول خداصـلی الله علیه وآله به جبرئیـل فرمود: «مقصود خداونـد از عفو چیست؟» جبرئیـل عرض کرد: «خداونـد تو را امر نموده که اگر کسـی به تو سـتم و ظلمی نمود از او بگذری و اگر خویشان از تو بریدند تو با آنان صله و احسان داشته باشی و اگر کسی تو را محروم کند تو به او احسان نمایی.»

و در روایت دیگری نقل شـده که هنگامی که مردم برای حساب قیامت آماده می شونـد از ناحیه خداوند خطاب می شود: «هر که بر خدای خویش حقی پیدا نموده برخیزد» پس کسـی پاسخ نمی دهد و قیام نمی کند مگر آنهایی که در دنیا اهل گذشـت و عفو بوده اند.

شیـخ بزرگوار انصـاری نیز در پایـان بحث غیبت در کتاب مکاسب می فرمایـد: مقتضای حق الناس بودن غیبت این است که از صـاحب غیبت حلالیت تحصـیل شود همان گونه که شـهید در کتاب خود بیان نموده و روایتی نیز به دست ما رسـیده که گناه غیبت بخشوده نمی شود تـا هنگـامی که صـاحب غیبت از غیبت کننـده بگـذرد. و نیز روایت شـده که غیبت اعمال نیک غیبت کننده را به نامه عمل مغتاب منتقل می کند و گناهان

(۱)

(۲)و از امیرالمؤمنین علیه السـلام نیز نقل شـده که می فرمایـد: من از رسول خداصـلی الله علیه وآله شـنیدم که می فرمود: «بسا یکی از شـما حقی از حقوق برادر دینی خویش را ضـایع می کنـد و او چون در قیـامت مطـالبه حق خود را می نمایـد به نفع او حکم می شود.»

(۳)

(۴)

۱- و قـال الشـیخ الأعظم الأنصاری فی المکاسب: و مقتضـی کونها من حقوق الناس توقّف رفعها علی إسـقاط صاحبها. و یـدلّ علیه ما تقدّم عن الشهید من وجوب الإستحلال المعتضد بالأصل، و ما روی من أنّ الغیبه لاتغفر حتّی یغفر صاحبها.

۲- و مـا روی أنّها ناقله للحسـنات و السـیئات. و ما روی عن امیرالمؤمنین علیه السـلام أنّه قال: سـمعت رسول اللّه صـلی الله علیه وآله یقول: إنّ احدکم لیدع من حقوق أخیه شیئاً فیطالبه به یوم القیامه فیقضی له علیه. وما روی فی نبوّی آخر «من اغتاب مسلماً او مسلمهً لم یقبل اللّه صلاته و لاصیامه اربعین یوماً و لیلهً إلاّ أن یغفر له صاحبه.

۳- لکن روی السـکونی عن أبی عبدالله علیه السـلام عن النبیّ صلی الله علیه وآله إنّه قال: کفّاره الإغتیاب أن تستغفر لمن إغتبته کلّما ذکرته. إلی قوله: و أرسل بعض من قارب عصرنا [یعنی النراقی الکبیر فی جامع السعادات] عن الصادق علیه السلام انّه قال:

إنّک إن إغتبت فبلغ المغتاب فاستحلّ منه و إن لم یبلغه فاستغفراللّه له.»

۴- و فی روایه السکونی المروّیه فی الکافی فی باب الظلم عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من ظلم أحداً ففاته فلیستغفر اللّه له، فإنّه کفّاره له. إلی أن قال رحمه اللّه:

مغتاب را به نامه عمل غیبت کننده وارد می نماید. و در روایت دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که غیبت مرد و زن مسلمانی را بکند خداوند چهل شبانه روز نماز و روزه او را قبول نمی کند جز آن که صاحب غیبت از او بگذرد.» ولی در بعضی از روایات دیگر آمده که استغفار کفاره غیبت است:

از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کفاره غیبت این است که هر وقت به یاد مغتاب آمدی برای او از خدا استغفار نمایی.»

و مرحوم نراقی [در کتاب جامع السعادات] از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «اگر غیبت به گوش مغتاب رسیده باشد باید از او حلالیت بخواهید وگرنه برای او استغفار کنید.»

و در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هرکس به کسی ظلم کند و او را نیابد [که از او حلالیت طلب کند] باید از خداوند برای او طلب آمرزش نماید و این کفاره گناه او خواهد بود.»

شیخ بزرگوار انصاری پس از آنچه گذشت می فرماید: انصاف این است که روایات این بحث کلاً ضعیف است و از سویی اصالت البرائه اقتضا می کند که استحلال واجب نباشد و از سوی دیگر اصالت بقای حق مغتاب اقتضا می کند که حق او جز با استحلال برطرف نشود، گرچه احتیاط در لزوم استحلال خالی از قوت نیست؛ چرا که روایات زیادی دلالت بر وجوب استحلال دارد و سند بعضی از آنها معتبر است. بنابراین احتیاط در صورت

(۱)

ص: ۳۱۸

۱- و الإنصاف أنّ الأخبار الوارده فی هذا الباب کلّها غیر نقیّه السند و أصاله البرائه تقتضی عدم وجوب الإستحلال و لا الإستغفار و أصاله بقاء الحق الثابت للمغتاب [بالفتح] علی المغتاب [بالکسر] تقتضی عدم الخروج منه إلا بالاستحلال خاصّه الی قوله: و إن کان الإحتیاط فی لزوم الإستحلال بل لایخلو عن قرب من جهه کثره الأخبار الداله علی وجوب الإستبراء منها. بل اعتبار سند بعضها، و الأحوط الإستحلال إن تیسّر و الاّ فالإستغفار. غفراللّه لمن إغتبناه و لمن إغتابنا بحقّ محمّد و آله الطاهرین صلوات اللّه علیهم اجمعین. (المکاسب ج ۱/۳۴۱)

امکان این است که از مغتاب استحلال شود و اگر استحلال امکان نداشت [به علت فتنه و یا دسترسی نداشتن به مغتاب] برای او استغفار شود. و در نهایت می فرماید: خداوند کسانی را که از ما غیبت نموده اند و یا ما از آنان غیبت نموده ایم به آبروی محمد و آل محمدعلیهم السلام بیامرزد.

بدگمانی نسبت به مومنین

بدگمانی نسبت به مؤمنین عملی زشت و نکوهیده است و منشأ آن خباثت باطن و پلیدی روح است و کسانی که دارای قلبی پاک و روحی مصفا و باطنی نیکو باشند از بدبینی و بدگمانی دوری می کنند. بدگمانی اگر نسبت به ذات مقدس پروردگار کریم و رحیم باشد بسی خطرناک و سبب هلاکت خواهد بود؛ چراکه منشأ آن فساد عقیده و انحراف فکر انسان است.

گمان نیک نسبت به بندگان خدا و حمل فعل آنان بر صحت نیز فراوان سفارش شده است و چنان که گذشت قرآن می فرماید: «از بسیاری از گمان های خود پرهیز کنید که بعضی از آنها گناه خواهد بود.» و در آیه دیگری می فرماید: «و لا تقف ما لیس لک به علم إنّ السمع و البصر و الفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسئولاً» [اسراء /۳۸]؛ یعنی: «نسبت به آنچه آگاهی و علم نداری قضاوت و تکیه مکن؛ چرا که در قیامت گوش و چشم و دل مورد سؤال واقع خواهند شد.»

مرحوم شهید ثانی در کتاب «کشف الربیه» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود:

(۱)

(۲)

(۳)

۱- سوء الظن باللّه و بالمؤمنین قال الله سبحانه: «یا أیّه الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ إثم الآیه
۲- قد وردت روایات کثیره فی حسن الظنّ بالمؤمنین و لکنّ الآیه کافیه فی حرمه سوء الظنّ بالمؤمنین و التجسّس فی عوراتهم و غیبتهم أعاذنا اللّه منها.
۳- و فی کشف الربیه عن أمیرالمؤمنین علیه السلام قال: ضع أمر أخیک علی أحسنه حتّی یأتیک ما یغلبک منه و لاتظنّن بکلمه خرجت من أخیک سوءً و أنت تجدلها فی الخیر محملاً. (کشف الربیه ص)

«کار برادر دینی خود را بر بهترین و نیکوترین نیت و عمل بپندار تا وقتی که دلیل قاطعی بر خلاف آن به دست آوری، و اگر سخنی از برادر خود می شنوی، اگر جای حمل بر صحت دارد به او بدبین مشو [چه بسا گمان هایی که از حقیقت دور بوده است].»

تجسّس در اسرار مومنین

تجسّس و ردیابی در اسرار و امور پنهان مردم عملی حرام بسیار زشت است. خداوند در سوره حجرات مؤمنان را امر نموده که از گمان بد نسبت به دیگران و تجسّس در احوال آنها و غیبت نمودن از آنان پرهیز نمایند.

و در سوره اسراء می فرماید: «چیزی که از برادر خود به یقین نمی دانی دنبال مکن [و برای روش شدن امور پنهان در احوال او تجسّس نداشته باش، بلکه اگر غیب پنهانی در بدن او یافتی سرّ او را حفظ کن، و اگر عیبی در عمل و اخلاق او دیدی افشا مکن و در پنهانی او را نصیحت کن تا او را زینت کرده باشی؛ چرا که آبروی او نزد تو امانت است پس در امانت خیانت مکن و تا ممکن است عمل او را حمل بر صحت کن]همانا [در قیامت] گوش نسبت به آنچه شنیده وچشم نسبت به آنچه دیده و دل نسبت به آنچه گمان برده همگی مورد سؤال خواهند بود.»

شهید ثانی در کتاب «رسایل العشر» می فرماید: تجسّس این است که تو راضی نشوی

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال سبحانه: «و لا تقف مالیس لک به علم إنّ السمع و البصر و الفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسئولاً». (الإسراء /۳۸)
۲- التجسّس لعیوب المؤمنین و ملامتهم قال اللّه سبحانه: یا أیّها الذین آمنوا إجتنبوا کثیراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ إثم و لاتجسّسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً الآیه (حجرات /۱۱)
۳- قال الشهید الثانی: و معنی التجسّس: أن لاتترک عباداللّه تحت سرّ اللّه فتتوصل إلی الأطلاع و هتک الستر حتّی ینکشف لک مالو کان مستوراً عنک کان أسلم لقلبک و لدینک. (رسائل الشهید ص ۲۹۴)

مردم در زیر ستر الهی باقی بمانند [و در مقابل خدای ستّار العیوب به مبارزه برخیزی و تجسّس نمایی] و اسرار پنهان و عیوب مردم را آشکار سازی، در حالی که مستور بودن آنان برای دین و قلب تو سالم تر و بهتر خواهد بود.

توجه به این نکته لازم است که اگر انسان در مقام اصلاح عیوب خود باشد هرگز وقت و حوصله ای برای تجسّس و بدگمانی و غیبت و امثال اینها پیدا نمی کند.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «خوشا به حال آن بنده ای که توجه به عیوب خود داشته باشد و با توجه به عیوب و زشتی های خود همیشه مشغول اصلاح خویشتن باشد و از توجه به عیوب دیگران غافل بماند.»

امام باقرعلیه السلام نیز می فرماید: «پاداش نیکی و احسان سریع تر از هر چیزی به انسان می رسد؛ چنان که پاداش و کیفر شر و ظلم و آزار به مردم نیز سریع تر از همه چیز به انسان می رسد.» سپس فرمود: «برای زشتی و نکوهش همین بس که انسان به مردم چشم بدوزد و عیوب مردم را ببیند و از غیب خود غافل باشد و دیگران را نسبت به چیزی که خود نمی تواند از آن جدا شود ملامت نماید.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ای کسانی که بازبان مسلمان شده و با قلب های خویش اسلام را نپذیرفته اید! به دنبال لغزش های مسلمانان نباشید؛ همانا هر کس در مقام تجسّس و جستجوی عیوب و لغزش های دیگران باشد خداوند لغزش های او را آشکار می سازد و او را رسوا می نماید [گرچه درون خانه خود باشد].»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس. (المصدر ص ۲۹۷) و عن الباقرعلیه السلام قال: إنّ اسرع الخیر ثواباً البرّ، و إنّ أسرع الشرّ عقاباً البغی و کفی بالمرأ عیباً أن یبصر من الناس ما یعمی عنه من نفسه و أن یعیّر الناس بما لا یستطیع ترکه. (الکافی ج ۲/۴۶۰)

۲- قال العلماء: التجسّس: الإستماع لحدیث القوم و التجسّس: البحث عن العورات و قیل: هو التفتیش عن بواطن الأمور و أکثر مایقال فی الشرّ.

۳- و عن النبیّ صلی الله علیه وآله: یا معشر من أسلم بلسانه و لم یسلم بقلبه لاتتّبعوا عثرات المسلمین فإنّه من تتبع عثرات المسلمین تتبع اللّه عثرته، و من تتبع اللّه عثرته یفضحه [و لو فی جوف بیته] (الکاف ج ۲/۳۵۵)

مؤلف گوید: چون تجسّس در عیوب مؤمنین مخالف با وظیفه خیرخواهی و حفظ آبرو و گمان نیک و حمل فعل مؤمن بر صحت و... است خداوند با افرادی که تجسّس از عیوب دیگران می کنند معامله به مثل خواهد نمود و آنها رسوا خواهند شد از زشتی های اخلاقی به خدا پناه می بریم.

تفرقه انگیزی و ایجاد دشمنی

یکی از کارهای زشت و خطرناک که موجب خشم خداوند می شود تفرقه افکنی و ایجاد دشمنی و کینه و جدایی بین بندگان خداوند است که در بیشتر موارد با انجام محرماتی مانند سخن چینی و غیبت و دشنام و توهین و امثال اینها انجام می گیرد.

در کتاب کافی، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت اصحاب خود را فراوان نصیحت نمود و در بخشی از سخنان خود به آنان فرمود: «سخن نیک و پسندیده بگویید تا به آن شناخته شوید، و عمل نیک انجام دهید تا اهل خیر و نیکی شوید، و شتاب نکنید و اسرار دیگران را فاش نسازید. همانا نیکان شما کسانی هستند که چون مردم آنان را می بینند به یاد خدا می افتند، و بدان شما [و بدترین شما] کسانی هستند که با سخن چینی بین دوستان جدایی و تفرقه ایجاد می کنند و افراد بی گناه را به اعمال زشت و خلاف متهم می سازند.»

رسول خداصلی الله علیه وآله به اصحاب خود فرمود: «آیا می خواهید من بدترین شما را معرفی

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- اقول: و حیث أنّ التجسّس لعیوب المؤمنین یخالف النصیحه لهم و الستر علیهم و حسن الظنّ بهم و حمل فعلهم علی الصحّه أوعد اللّه صاحبه أن یعامله بما عمل هو مع أخیه و یفضحه. أعاذاللّه منه.

۲- التفرقه بین المؤمنین أقول: قد مضی و یأتی مایناسب هذا فی حرمه قطع الرحم و النمیمه و السبّ و إیذاء المؤمنین و تذکرهنا بعض ما یناسب هذا الموضوع بالإختصار.

۳- الکافی عن أبی الحسن الإصبهانی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام:... قولوا الخیر تعرفوا به، و اعملوا الخیر تکونوا من أهله و لاتکونوا عَجِلاً مذاییع فإنّ خیارکم ألّذین إذا نظر إلیهم ذکر اللّه، و شرارکم المشّأؤون بالنمیمه، المفرّقون بین الأحبّه، المبتغون للبراء المعایب. (الکافی ج ۲/۲۲۵)

۴- و فیه عن عبداللّه بن سنان عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: ألا أنبّئکم بشرارکم؟

کنم؟» گفتنـد: آری، یـا رسول اللّه! رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «بـدترین شـما کسـانی هسـتند که با سـخن چینی بین دوستان جدایی می اندازند و افراد بی گناه را متهم به اعمال خلاف می نمایند.»

در کتـاب وسائـل الشـیعه، از امیرالمؤمنین علیه السـلام نقل شـده که فرمود: من از رسول خداصـلی الله علیه وآله شـنیدم که می فرمود: «بـدترین مردم کسـانی هسـتند که در دل هـای خود کینه بنـدگان خـدا را دارنـد. [از این رو،] در دل هـای مردم جـایی ندارنـد و مردم آنان را مبغوض می دارنـد. آنان کسانی هسـتند که با سـخن چینی بین دوسـتان تفرقه و جدایی می اندازند و از مردم عیب جویی می کننـد. خداونـد به چنین افرادی نظر رحمت نمی افکنـد و اعمـال آنـان را در قیـامت نمی پـذیرد.» سـپس رسول خداصـلی الله علیه وآله آیه «هُوَ الَّذِیَ أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِینَ * وَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِی الأَرْضِ جَمِیعاً مَّا أَلَّفَتْ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَکِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ» را تلاوت فرمود. یعنی: «پروردگار تو آن خـدایی است که با یاری خود و کمک مؤمنین تو را تأیید نمود و او دل های بندگان خود را با یکدیگر مهربان گردانید.»

مؤلّف گویـد: بزرگ ترین تفرقه - که قرآن از آن نهی نموده و می فرمایـد: «و اعتصـموا بحبل اللّه جمیعاً و لاتفرّقوا» جدایی از امیرالمؤمنین علیه السـلام و جـدا نمودن مردم از آن حضـرت و فرزندان اوست که رسول خداصـلی الله علیه وآله نجات امت را در تمسک به او و فرزندان او دانسته است.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۲۳

۱- قالوا: بلی یا رسول اللّه قال: المشّاؤون بالنمیمه المفرّقون بین الأحبّه، الباغون للبرآء المعایب. (المصدر ص ۳۶۹)

۲- و فی الوسائـل... قـال علیّ علیه السـلام: سـمعت رسـول اللّه صـلی الله علیه وآله... یقـول: شـرار النـاس من یبغض المؤمنین و تبغضه قلوبهم، المشّـاؤون بـالنمیمه، المفرّقون بین الأحبّه، البـاغون للناس العیب أولئک لاینظر اللّه إلیهم و لایزکیّهم یوم القیامه. ثمّ تلاعلیه السلام: «هو الذی أیّدک بنصره و بالمؤمنین و ألّف بین قلوبهم».

۳- أقول: وأعظم التفرقه فی الإسـلام، التفرّق عن حبل اللّه المتین الـذی لو إجتمعوا علی إمامته و ولایته فازروا فی الدنیا و الآخره قال اللّه سبحانه: و اعتصموا بحبل اللّه جمیعاًو لاتفرّقوا.

نام زشت دادن و مسخره کردن

خداونـد در قرآن مسـلمانان و مـؤمنین را برادر [و خـواهر] یکـدیگر قرار داده اسـت. همـان گـونه کـه در موضـوع بـدگمانی و تجسـس و غیبت گفته شد او سـتار العیوب است و هرگز راضی به هتك حرمت و بی احترامی نسبت به بندگان خود نیست. از این رو، لقب زشت دادن و استهزای بندگان خدا و هتك حرمت آنان از گناهان کبیره و مورد نکوهش است.

خداوند در قرآن خطاب به مؤمنان می فرماید: «هیچ گروهی از مردها و زن ها نباید گروه دیگری را استهزا و توهین کنند؛ چرا که ممکن است گروه مورد استهزا بهتر از استهزاکنندگان باشند.» و می فرماید: «نباید از یکدیگر عیب جویی کنید و لقب های زشت به یکدیگر نسبت دهید؛ همانا پس از ایمان به خداوند یکدیگر را به اسم زشت صدا زدن بسیار نکوهیده و ناپسند است و کسانی که از این عمل توبه نکنند ستمگر خواهند بود.»

و در آیه دیگر خداونـد در روز قیـامت، خطـاب به کـافران می فرمایـد: «شـما مؤمنـان را به سـخریه و اسـتهزا گرفتیـد و به آنان خندیدید تا این که ما شـما را از یاد خود غافل نمودیم و به علت صبر و شکیبایی امروز ما به آنان پاداش نیك دادیم و آنان به راستی رستگارانند.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند مؤمن را از عظمت جلال و قدرت خویش آفرید از

(۱)

(۲)

(۳)

۱- التنـابز بالألقـاب و السـخرّیه و اللمز قال اللّه سبحانه و تعالی: یا أیّها ألّـذین آمنوا لایسـخر قوم من قوم عسـی أن یکونوا خیراً منهم و لانساء من نساء عسی أن یکنّ خیراً منهنّ ولا تلمزوا انفسکم و لاتنابزوا بالألقاب بئس الإسم الفسوق بعد الایمان و من لم یتب فاولئک هم الظالمون. (الحجرات ۹/۱۱)

۲- و قـال سـبحانه: فاتّخـذتموهم سـخرّیاً حتّی أنسـوکم ذکری و کنتم منهم تضـحکون إنّی جزیتهم الیوم بمـا بصـبروا انّهم هم الفائزون. (المؤمنون /۱۱۰)

۳- البحار عن الأمالی للطوسـی عن الصّادق علیه السلام عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: إنّ اللّه عزّوجّل خلق المؤمن من عظمه جلاله و قـدرته فمن طعن علیه أو ردّ علیه قوله، فقـد ردّ علی اللّه. و فیه عنه عن النبیّ صـلی الله علیه وآله قال: من أذلّ مؤمناً أذّله اللّه. (البحار ج ۷۵/۱۴۲)

این رو هرکس او را متهم کند و یا سخن او را رد نماید، در حقیقت، سخن خدا را رد نموده است.»

و فرمود: «هرکس مؤمنی را خواری دهد، خداوند او را ذلیل خواهد نمود.»

و فرمود: «هرکس مؤمنی را ذلیل نماید و یا به علت فقر و تنگدستی او را کوچک کند، خداوند روز قیامت او را بین مردم رسوا خواهد نمود.»

مرحوم علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر آیه «لایسخر قوم من قوم» نقل نموده که این آیه در باره صفیّه، دختر حّی بن اخطب، همسر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد و علت آن این بود که عایشه و حفصه، دختران ابوبکر و عمر، او را اذیت می کردند و دشنام می دادند و می گفتند: تو دختر زن یهودی هستی. وقتی صفیّه خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد از آنان شکایت نمود، رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «چرا پاسخ آنان را ندادی؟» صفیّه عرض کرد: به آنان چه بگویم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله «به آنان بگو: پدر من هارون علیه السلام پیامبر خدا است و عمویم موسی علیه السلام کلیم اللّه و همسرم محمّدرسول اللّه صلی الله علیه وآله می باشد. شما چگونه می توانید

(۱)

۱- و فیه عن العیون عن الرضا عن آباءه علیهم السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من استذلّ مؤمناً أو حقّره لفقره و قلّه ذات یده. شهره اللّه یوم القیامه ثمّ یفضحه. (المصدر عن العیون ج ۲/۳۳) و فیه عن تفسیر القمی: إنّ قوله سبحانه: «لایسخر قوم من قوم...» نزلت فی صفیّه بنت حّی بن أخطب و کانت زوجه رسول اللّه صلی الله علیه وآله و ذلک أنّ عایشه و حفصه کانتا تؤذیانها و تشتمان و تقولان لها: یا بنت الیهودیّه فشکت ذلک إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال لها: ألا تجیبینهما؟ فقالت: ما ذا یا رسول اللّه؟ قال: قولی: أبی هارون نبیّ اللّه و عمّی موسی کلیم اللّه، و زوجی محمّد رسول اللّه فما تنکران منّی؟ فقالت لهما فقالتا: هذا علمک رسول اللّه؟ فأنزل اللّه فی ذلک: «یا أیّها ألّذین آمنوا لایسخر قوم من قومٍ عسی أن یکونوا خیراً منهم» إلی قوله: «و لا تنابزوا بالألقاب بئس الإسم الفسوق بعد الأیمان» (البحار ج ۷۵/۱۴۴ / تفسیر القمی فی آیه الحجرات ۱۰/۱۱) و فیه عن کنز الکراجکی عن أحدهم علیهم السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ اللّه عزّوجّل کتم ثلاثه فی ثلاثهٍ: کتم رضاه فی طاعته و کتم سخطه فی معصیته و کتم ولیّه فی خلقه، فلا یستخفّنّ أحدکم شیئاً من الطاعات فإنّه لایدری فی أیّها رضا اللّه و لایستقلّنّ أحدکم شیئاً من المعاصی فإنّه لایدری فی أیّها سخط اللّه و لایزرأنّ احدکم بأحدٍ من خلق اللّه فإنّه لایدری أیّهم ولیّ اللّه (البحار ج ۷۵/۱۴۷).

ارتباط من را با آنان انکار کنید؟» پس او سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله را به آنها گفت و آنها گفتند: این سخنان را رسول خداصلی الله علیه وآله به تو آموخته است. سپس این آیه نازل شد: «یا أیّها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم...»

علامه مجلسی در کتاب بحار از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده است ۱ - خشنودی خود را در بین طاعات و اعمال خیر ۲ - خشم خود را در بین گناهان ۳ - دوست خود را در بین مردم پس هیچدام شما نباید هیچ عبادت و عمل خیری را کوچک بداند شاید خشنودی خداوند در آن باشد، و هیچ گناهی را نیز نباید کوچک شمرد شاید خشم خداوند در آن باشد و هیچ کسی را نیز نباید حقیر و ناچیز بداند شاید او دست و ولی خدا باشد.

سخن چینی و سعایت

از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که سخن چینی و سعایت کردن نسبت به مردم از بدترین و زشت ترین گناهان است؛ همان گونه که حفظ آبروی مردم و دفاع از حرمت و شخصیت آنها به صورت رد غیبت و شکستن سخن کسی که از مؤمنی بدگویی می کند از عبادات بزرگ و از اسباب نجات است.

از سویی، سخن چینی و سعایت موجب قطع ارتباط و علاقه و محبت می شود و مسلمانان را از برادری و دوستی خارج می کند، در حالی که خداوند آنان را برادر نامیده و سفارش نموده که اگر بین دو برادر دینی کدورتی بود شما آنها را اصلاح دهید.

اصلاح بین مردم در روایات، فراوان سفارش شده است تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیّت نامه خود به فرزندانش فرمود: «اصلاح بین دو برادر مسلمان بهتر از تمام نمازها و روزه های شماست.» و یا «بهتر از یک سال نماز و روزه است.»

مقصود از شفاعت حسنه، در آیه شریفه «و من یشفع شفاعه حسنهً» مطابق روایات،

(۱)

۱- النمیمه و السعایه قال اللّه سبحانه و تعالی: و من یشفع شفاعه حسنهً تکن له خیر منها و من یسفع شفاعه سیئهً تکن له کفل منها. (النساء /۸۵)

اصلاح بین مردم است و مقصود از شفاعت سیئه نیز سخن چینی است. همچنین مقصود از «و الفتنه اکبر من القتل» و «و الفتنه اشدّ من القتل» و «همّاز مشّاءٍ بنمیم» نیز همین معنا است.

در سخنان معصومین ماعلیهم السلام نیز از سخن چینی بسیار نکوهش شده است. که برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «چهار دسته از مردم داخل بهشت نمی شوند: کاهن، منافق، شرابخوار، سخن چین.»

روایت شده که آن حضرت به منصور دوانیقی که در اثر سعایت و سخن چینی عده ای، نسبت به آن حضرت بدبین شده بود، فرمود: «تو نباید سخن کسی را در باره خویشان و اهل صلاح از اهل بیت خود بپذیری که خداوند بهشت را برای او حرام نموده و جایگاه او را دوزخ قرار داده است؛ چرا که سخن چین شاهد دروغگو محسوب می شود و مانند شیطان بین مردم فتنه انگیزی می کند و خداوند فرموده است که اگر فاسقی برای شما خبری را نقل نمود از او نپذیرید تا حقیقت برای شما روشن شود و در غیر این صورت ممکن است از روی جهالت کاری را انجام دهید و سپس از کرده خود پشیمان شوید.»

و از وصیّت های رسول خداصلی الله علیه وآله به اصحاب خود در باره امیرالمؤمنین علیه السلام این است

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- و قال تعالی: و لا تطع کلّ حلّاف مهین همّاز مشّاءٍ بنمیم. (القلم ۱۱/ ۱۰)

۲- و قال تعالی: و الفتنه اکبر من القتل - و الفتنه أشدّ من القتل. (البقره / ۱۹۱)

۳- الامالی للصدوق:... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: اربعه لایدخلون الجنّه: الکاهن، و المنافق، و مدمن الخمر، و القتات و هو النمّام. (الأمالی ص ۲۴۳ البحار ج ۷۵/۲۶۳)

۴- و فیه:... قال الصّادق علیه السلام للمنصور: لا تقبل فی ذی رحمک و أهل الرعایه من أهل بیتک قول من حرّم اللّه علیه الجنّه، و جعل مأواه النّار فإنّ النمام شاهد زورٍ، و شریک إبلیس فی الإغراء بین الناس فقد قال اللّه تعالی: «یا أیّها ألّذین آمنوا إن جائکم فاسق بنباءٍ فتبیّنوا ان تصیبوا قوماً بجهالهٍ فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین». (الحجرات /۷ المصدر)

۵- و فی البحار عن الخصال فی وصایا النبیّ صلی الله علیه وآله لعلیّ علیه السلام انّه قال لأصحابه: «ألا أخبرکم بشرارکم؟ قالوا:

بلى يا رسول اللّه، قال: المشّائون بالنميمه المفرّقون بين الأحبّه، الباغون للبراء العيب. (البحار ج ۷۵/۲۶۴/ الخصال ج ۴/۸۶)

که فرمود: «بدترین شما کسانی هستند که اهل نمیمه و سخن چینی باشند و به وسیله آن محبت ها را تبدیل به دشمنی کنند و افراد بی گناه را متهم نمایند.»

و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «عذاب قبر بسا به دلیل سخن چینی و یا بی مبالاتی به نجاست (بول) و دوری از همسر و خانواده است.»

در روایتی آمده که مردی نامه ای به دست امیرالمؤمنین علیه السلام داد که در آن از شخصی سعایت نموده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «اگر راست گفته باشی ما را خشمگین کرده ای، و اگر دروغ گفته باشی ما تو را کیفر خواهیم نمود، و اگر از سخن خود دست برداری ما تو را آزاد خواهیم نمود و از تو می گذریم. آن مرد با شنیدن این سخنان گفت: یا امیرالمؤمنین! من از سخن خود گذشتم شما نیز اگر از من بگذرید برای من بهتر است.

افشا نمودن اسرار مردم

خداوند در سوره تحریم، افشای سرّ پیامبر خودصلی الله علیه وآله را توسط یکی از همسران آن حضرت بیان نموده و آن را نکوهیده و فرموده است: «پیامبر خداصلی الله علیه وآله سرّی را به یکی از همسران خود سپرد و او آن را آشکار نمود وچون خداوند از افشا نمودن او خبر داد پیامبر خداصلی الله علیه وآله از بعضی از گفته های همسر خود اعراض نمود و بعضی را آشکار ساخت.»

(۱)

(۲)

۱- و فیه عن العلل عن علیّ علیه السلام قال: عذاب القبر یکون من النمیمه، و البول، و عزب الرجل عن اهله. (البحار ج ۷۵/۲۶۵ علل الشرایع ج ۱/۲۹۱) و فیه عن الاختصاص: رفع رجل إلی أمیرالمؤمنین علیه السلام کتاباً فیه سعایه فنظر إلیه أمیرالمؤمنین علیه السلام ثمّ قال: یا هذا ان کنت صادقاً مقتناک، و ان کنت کاذباً عاقبناک و ان احسنت القیله أقلناک، قال: بلی تقیلنی یا أمیرالمؤمنین. (البحار ج ۷۵/۲۶۶ الاختصاص ص ۲۲۸)

۲- إفشاء السرّ و اذاعته [و ترک التقیّه] قال اللّه سبحانه: و إذ أسرّ النبیّ إلی بعض أزواجه حدیثاً فلمّا نّبأت به و أظهره اللّه علیه عرّف بعضه و أعرض عن بعضٍ الآیه. (التحریم /۳)

امام باقرعلیه السـلام در تفسـیر آیه فوق می فرماید: «رسول خداعلیه السلام با «حرّه» به صورت موقت ازدواج نمود و چون یکی از همسـران آن حضـرت به این مساله آگاه شد آن حضـرت به او فرمود: این را کتمان کن و به کسـی بازگو مکن. ولی او این سرّ را آشکار نمود و آن حضرت را متهم به عمل خلاف کرد. رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: او برای من حلال بود و من با او ازدواج موقت نموده بودم.»

امـام صـادق علیـه السـلام در تفسیر آیه (و إذا جـائهم أمر من الأـمن أوالخـوف أذاعـوا به» فرمـود: «کسـی که اسـرار مـا را نزد دشـمنانمان فاش سازد [و ما را گرفتار نماید] مانند کسـی خواهد بود که با شمشیر برهنه بر ما حمله نماید.» سپس فرمود: «خدا رحمت کند بنده ای را که اسرار علم ما را بشنود و هرگز نزد دشمنانمان بازگو نکند.»

امام صادق علیه السـلام فرمود:«کسـی که سـر برادر مومن خود را حفظ کنـد و آبروی او را درباره چیزی که از آن هراس دارد نگهداری نماید خداوند در دنیا و آخرت بر هفتاد مورد از اسرار او پرده می اندازد و آبروی او را نسبت به چیز هایی که هراس دارد حفظ می کند.»

سپس فرمود:«همواره خداونـد از مومن پشتیبـانی می کنـد و به او کمـک می نمایـد مادامی که او به برادران مومن خود کمک نماید پس از این جمله پند بگیرید و در کارهای خیر کوشا باشید.»

(۱)

(۲)

۱- قـال البـاقرعلیه السـلام فی تفسـیر الآـیه: إنّ رسول اللّه صـلی الله علیه وآله تزوّج بـالحرّه متعه فـأطّلع علیه بعض نسائه فاتّهمته بالفـاحشه، فقال لها رسول اللّه ص صـلی الله علیه وآله: إنّها لی حلال، إنّه نکاح بأجل مسـمّی فاکتمیه فأطلعت علیه بعض نساءه. (خلاصه الإیجاز للمفید ص ۲۵)

۲- و قـال الصّـادق علیه السـلام فی تفسـیر قوله تعالی: «و إذا جائهم أمر من الأ من أو الخوف أذاعوا به (نساء /۸۳): المذیع علینا سرّنا کالشاهر بسیفه علینا، رحم اللّه عبداً سمع بمکنون علمنا فدفنه تحت قدمیه. (مستدرک الوسائل ج ۱۲/۲۹۵)

مؤلّف گویـد: این گونه روایـات در بـاره حفـظ اسـرار معصومین علیهم السـلام زیاد است، ولی به نظر می رسـد مربوط به همه زمـان هـا نیست بلکه مربـوط به زمـان حکومت بنی امیه و بنی عبـاس است که تقیّه بر شـیعیان واجب بوده است لـذا در کتـاب مسـتدرک الوسائل از جابر نقل شده که گوید: من در زمان جوانی خدمت امام باقرعلیه السـلام رسـیدم. امام باقرعلیه السلام به من فرمود:

«اهل کجا هستی؟» گفتم: اهل کوفه هسـتم، آمده ام از شـما علم بیاموزم. پس آن حضرت نوشته ای را به من دادو فرمود: «اگر این نوشـته را قبل از هلاکت و نابودی بنی امیه آشـکار سازی لعنت من و لعنت پـدران من بر تو خواهد بود و اگر چیزی از آن را بعد از هلاکت بنی امیه کتمان کنی و به مردم نگویی لعنت من و لعنت پدران من بر تو خواهد بود.»

حفظ اسرار مردم

حضـرت رضاعلیه السـلام می فرماید: «مؤمن به کمال ایمان نمی رسد تا این که سه خصـلت در او جمع شود: خصـلتی از خدا، خصـلتی از رسول خداصـلی الله علیه وآله، و خصـلتی از امام و ولی خدا. اما خصـلت خدایی او کتمان سرّ است که خداوند در قرآن می فرماید: (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحداً)؛ و اما خصلتی که باید از پیامبر خداصلی الله علیه وآله در او باشد مدارا نمودن با مردم است که خداوند پیامبر خودصلی الله علیه وآله را مأمور به آن نموده است و می فرماید: (خذ العفو و امر

(۱)

(۲)

۱- و الروایات فی رعایه التقیّه و حفظ السرّ کثیره جدّاً ولکن هذا فی زمن التقیّه یعنی زمن بنی أمیّه لعنهم اللّه تعالی و قدمضـت روایاته فلا نعیدها. و الیك واحده منها. المسـتدرک عن جابر قال: دخلت علی أبی جعفرعلیه السـلام و أنا شابّ فقال: من أنت؟ قلت: من أهـل الکوفه جئتك لطلب العلم فـدفع إلیّ کتاباً و قال لی: إن أنت حـدّثت به حتّی تهلك بنو أمیّه فعلیك لعنتی و لعنه آبائی، و إن أنت کتمت منه شیئاً بعد هلاك بنی أمیّه فعلیك لعنتی و لعنه أبائی الحدیث. (مستدرک الوسائل ج ۱۲/۲۹۹)

۲- نصایـح المعصومین علیهم السـلام فی حفـظ السـرّ قال الرضاعلیه السـلام لایکون المؤمن مؤمناً حتّی یکون فیه ثلاث خصال: سنّه من ربّه، و سـنّه من نبیّه، و سنّه من ولیّه، فالسنّه من ربّه: کتمان سرّه قال اللّه عزّوجلّ: «عالم الغیب فلایظهر علی غیبه أحداً إلاّ من إرتضی من رسول»... الحدیث (بحار ۷۵/۶۸)

بالمعروف و اعرض عن الجاهلین)؛ و اما خصلتی که باید از امام و ولی خدا در او باشد صبر در سختی ها و بلاهاست که خداوند می فرماید: (و الصابرین فی الباساء و الضراء).»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که سرّ خود را پنهان دارد انتخاب به دست او خواهد بود.»

و می فرماید: «موفقیت و پیروزی با صبر و خودداری است و صبر به این است که زود رأی و نظر خود را نگوید و رأی و نظر صحیح این است که اسرار را حفظ نماید.»

و می فرماید: «زشت ترین خیانت ها فاش نمودن سرّ مردم است.»

و می فرماید: «سرّ تو اسیر تو است و چون آن را آشکار سازی تو اسیر آن خواهی بود.»

و می فرماید: «کتمان سرّ وسیله خشنودی تو است و افشای سرّ وسیله هلاکت توست.»

امام صادق علیه السلام در سخنی که بعضی از شیعیان آن را نثرالدرر، یعنی عالی ترین سخن می نامند می فرماید: «خرده گیری موجب جدایی می شود، و انتقاد موجب دشمنی می گردد، و کم صبری رسوایی ایجاد می کند، و فاش نمودن اسرار موجب سقوط می گردد، و سخاوت دلیل دانایی و عقل است، و ملامت و سرزنش دلیل غفلت است.»

داستان موسی علیه السلام و شخص سخن چین

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود که یکی از اصحاب

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)

۱- و قال علیّ علیه السلام: من کتم سرّه کانت الخیره فی یده. (شرح النهج لابن ابی الحدید ج ۱۸ /۳۸۴)

۲- و قال علیه السلام: الظفر بالحزم، و الحزم بإجاله الرأی، و الرأی بتحصین الأسرار. (المصدر ص ۱۷۷) و قال علیه السلام:

أقبح الغدر إضاعه السرّ. (غررالحکم /۱۸۶۴)

۳- و قال علیه السلام: سرّک أسیرک فان أفشیته صرت أسیره. (غررالحکم کلمه /۵۶۳۰)

۴- و قال علیه السلام: سرّک سرورک إن کتمته، و إن أذعته کان ثبورک. (المصدر کلمه ۵۶۱۶)

۵- و من کلام الصّادق علیه السلام سمّاه بعض الشیعه نثرالدرر: الإستقصاء فرقه، الانتقاد عداوه، قلّه الصبر فضیحه، إفشاء السرّ سقوط، السخاء فطنه، اللوم تغافل. (تحف العقول ص ۳۱۵)

۶- و فیه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إنّ اللّه تبارک و تعالی اوحی إلی موسی علیه السلام: إنّ بعض أصحابک

تو از تو سخن چینی می کند. از او حذر کن. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! من او را نمی شناسم، تو او را به من معرفی کن. خطاب شد: ای موسی! من او را برای سخن چینی ملامت نمودم، تو می خواهی من نیز سخن چینی کنم؟ موسی علیه السلام عرض کرد: پس چگونه او را بیابم؟ خطاب شد: اصحاب خود را به گروه های ده نفری تقسیم کن و سپس بین آنان قرعه بینداز تا روشن شود او در کدام گروه است. سپس بین آن گروه قرعه بینداز تا او را بیابی.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «آن مرد چون دید قرعه به نام او در خواهد آمد برخاست و گفت: یا رسول اللّه! من همان شخص سخن چین هستم. به خدا سوگند، دیگر چنین کاری نخواهم کرد.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «هرکس به مردم خیانت و خدعه کند خیانت و خدعه او به او باز خواهد گشت.»

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «بدترین مردم کسانی هستند که در دل با مردم دشمن هستند و مردم نیز با آنان دشمن می باشند و آنان عبارت اند از: ۱- سخن چین ها و اهل سعایت ؛ ۲- کسانی که با نسبت های دروغ محبت ها و برادری ها را از بین می برند. خداوند به آنان در قیامت نظر رحمت نمی کند و اعمالشان

(۱)

(۲)

ص: ۳۳۲

۱- ینمّ علیک فاحذره فقال: یا ربّ لا أعرفه فأخبرنی به حتّی اعرفه فقال: یا موسی عبت علیه النمیمه و تکلّفنی أن أکون نمّاماً؟! فقال: یا ربّ و کیف اصنع؟ قال اللّه تعالی: فرّق أصحابک عشرةً عشرةً ثمّ تقرع بینهم، فانّ السهم یقع علی العشره التی هو فیهم ثمّ تفرّقهم و تقرع بینهم فإنّ السهم یقع علیه قال: فلمّا رأی الرجل أنّ السهام تقرع قام فقال: یا رسول اللّه انا صاحبک لا و اللّه لا أعود أبداً. (المصدر ص ۲۶۶)

۲- الغرر: عن علیّ علیه السلام قال: من مکربالناس ردّ اللّه سبحانه مکره فی عنقه. (غررالحکم ۸۸۳۲) و فیه عن امالی الطوسی: قال النبیّ صلی الله علیه وآله: شرار الناس من یبغض الناس و تبعضه قلوبهم: المشاؤن بالنمیمه و المفرّقون بین الأحبّه الباغون للبراء العیب، اولئک لاینطر اللّه الیهم یوم القیامه و لایزکیهم. ثمّ تلاصلی الله علیه وآله: «و هوالذّی ایّدک بنصره و بالمؤمنین و ألّف بین قلوبهم. (الأنفال/۶۲ البحار ۷۵/۲۶۵ الأمالی ج ۲/۷۷)

را نمی پذیرد.» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه شریفه را تلاوت نمود: هو الذی ایدک بنصره و بالمومنین و الف بین قلوبهم.

استراق سمع

در بحث کهانت گذشت که پیش از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله شیاطین اخبار آسمان را استراق سمع می کردند [و می ربودند] و به کاهن ها منتقل می کردند و مردم از کاهن ها اخبار آینده را می شنیدند. هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله مبعوث گردید شیاطین از ورود به آسمان ها ممنوع گردیدند و کهانت باطل گردید. این معنا از آیه ۶ تا آیه ۹ سوره جن روشن می شود.

شیخ اعظم انصاری در کتاب مکاسب می فرماید: ممنوع شدن شیاطین از رفت و

(۱)

(۲)

ص: ۳۳۳

۱- إستراق السمع اقول: قد مضی فی حرمه الکهانه أنّ الشیاطین کانوا قبل بعثه النبیّ صلی الله علیه وآله یسترقون السمع من أخبار السماء و یجعلونها عندالکهنه فلمّا بعث النبیّ صلی الله علیه وآله حرست السماء و بطلت الکهانه. (تفسیر مجمع البیان) و قد قال اللّه سبحانه: «وأنّه کان رجال من الإنس یعوذون برجال من الجنّ فزادوهم رهقاً إلی قوله تعالی: و أنّا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرساً شدیداً و شهباً * و أنّا کنّا نقعد منها مقاعد للسمع فمن یستمع الآن یجدله شهاباً رصداً.» (سوره الجن آیه ۶ الی ۹)

۲- و فی المکاسب للشیخ الأعظم الأنصاری: و إنّما منعت الشیاطین من إستراق السمع لئلّایقع فی الأرض سبب یشاکل الوحی من خبرالسماء فیلبس علی أهل الأرض ما جائهم عن اللّه تعالی لإثبات الحجّه و نفی الشبه و کان الشیطان یسترق الکلمه الواحده من خبرالسماءبما یحدث اللّه فی خلقه فیختطفها ثمّ یهبط بها إلی الأرض فیقذفها إلی الکاهن فاذا قد زاد کلمات من عنده فیخلط الحقّ بالباطل إلی أن قال: و الیوم إنّما تودّی الشیاطین إلی کهّانها أخباراً للناس ممّا یتحدّثون به و ما یحدّثونه و الشیاطین تؤدّی إلی الشیاطین ما یحدث فی البعد من الحوادث من سارقٍ. سرق و من قاتلٍ قتل و من غائبٍ غاب و هم ایضاً بمنزله الناس. (المکاسب المحرمه ج ۲/۳۵)

آمد در آسمان ها و استراق سمع به این علت بوده که در روی زمین چیزی به شکل وحی از خبرهای آسمانی وجود نداشته باشد تا برای مردم تشخیص سخن پیامبران و سخن کاهنان مشکل شود و حجت برای آنان تمام نگردد؛ چرا که شیاطین کلمه ای را از آسمان استراق می کردند که حاکی از حادثه ای در آینده بود. و چون تحویل کاهن می دادند در روی زمین چیزهایی به آن افزوده می شد و حق و باطل آمیخته می گردید. از این رو، پس از بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله شیاطین از رفت و آمد به آسمان ها ممنوع گردیدند سپس می گوید: اما امروز شیاطین مطالبی را از گفتگوهای مردم و خبرهای آنان می گیرند و به شیاطین دیگری که در مناطق دور هستند خبر می دهند؛ مانند این که سارقی سرقت نموده و قاتلی کسی را کشته و شخصی ناپدید گردیده و شیاطین به کاهنان خبر می دهند [و کاهنان با این خبرها اسرار مردم را فاش و فتنه و فساد ایجاد می نمایند].

مؤلّف گوید: در بحث سحر گذشت که کهانت نیز بخشی از سحراست و ساحر کافر است. و استراق سمع نیز مانند تجسس و سعایت و سخن چینی و غیبت، حرام و از اعمال شیطانی است که حرمت آنها در جای خود بیان گردیده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «بدترین مردم سه گروه هستند [که مثلث شوم نامیده می شوند].» گفته شد: یا رسول اللّه! آنان کیانند؟ فرمودک «کسی که نزد سلطان ستمگری از برادر خود سعایت می کند و در نتیجه خود را هلاک می کند و برادر خود را نیز گرفتار می نماید و سلطان را نیز هلاک می نماید.»

آن حضرت نقل شده که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! ده نفر از این امت به

(۱)

(۲)

(۳)

۱- أقول: و قد مضی أنّ الکهانه قسم من السحر و الساحر کافر باللّه العظیم. و أمّا استراق السمع بین الناس فهو حرام کما یحرم التجسّس و السعایه و کلّها من عمل الشیطان و قد مضت حرمتها فی محلّها: و إلیک بعض ما ورد فیها.

۲- فی سفینه البحار عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: شرّ الناس المثلّث قیل: یا رسول اللّه و ما المثلّث؟ قال: الذی یسعی بأخیه إلی السلطان فیهلک نفسه و یهلک أخاه و یهلک السلطان. (سفینه البحار ج ۱/۶۲۵)

۳- و فی الخصال عنه صلی الله علیه وآله قال: یا علیّ کفر باللّه العظیم من هذه الأمّه عشره: القتّات و الساحر و الدیّوث و ناکح المرأه حراماً فی دبرها و ناکح البهیمه و من نکح ذات محرم منه و الساعی فی الفتنه

خدای بزرگ کافر شدند: ۱- نمّام و سخن چین؛ ۲- ساحر؛ ۳- دیوث ۴- کسی که از روی حرمت با زنی از پشت همبستر می شود؛ ۵- کسی که با چهارپایی همبستر شود؛ ۶- کسی که با محرم خود ازدواج کند؛ ۷- کسی که سعایت و فتنه گری کند؛ ۸- کسی که اسلحه به دشمن بفروشد؛ ۹- کسی که زکات مال خود را ندهد؛ ۱۰- کسی که توانایی مالی پیدا کند و بمیرد و حج بجا نیاورد.»

(۱)و در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که به مالک اشتر فرمود: «در پذیرفتن سخن ساعی و کسی که نزد تو از دیگری سعایت می نماید شتاب مکن؛ چرا که سعایت کننده خیانتگر است، گرچه در ظاهر به شکل افراد خیرخواه خود را نشان می دهد.»

مکر و حیله و غش و خیانت

تردیدی نیست که بزرگ ترین عبادت و ارزش یک مسلمان، خیرخواهی او نسبت به دین خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله و اولیای دین و سایر بندگان خداست. این موضوع در رساله حقوق حضرت زین العابدین علیه السلام توصیه شده است. و باید سخنان آن حضرت مورد توجه همه ما باشد، و به موازنه ارزش والایی که این موضوع دارد، مسأله مکر و حیله و غش و خیانت نیز از زشتی بالایی برخوردار است و در قرآن وعده عذاب شدید و هلاکت برای صاحب آن داده شده است.

(۲)

(۳)

۱- و فی نهج البلاغه قال علیّ علیه السلام للمالک الأشتر: و لاتعجلّن إلی تصدیق ساع فإنّ الساعی غاشّ و إن تشبّه بالناصحین. (کتاب ۵۳ من نهج البلاغه)

۲- و بایع السلاح من أهل الحرب و مانع الزکات ومن وجد سعةً فمات و لم یحجّ. (الخصال ج ۲/۶۱ البحار ج ۷۲/۱۲۱)

۳- المکر و الخدیعه و الغشّ و الخیانه قال اللّه سبحانه و تعالی: و ألّذین یمکرون السیّئات لهم عذاب شدید و مکر أولئک هو یبور. (الفاطر /۱۰) و قال سبحانه: فانظر کیف کان عاقبه مکرهم إنّا دمّرناهم و قومهم أجمعین. (النمل /۵۰)

در روایات نیز آمده است که مسلمان مکر و خدعه و خیانت نمی کند، و صاحب مکر و خدعه در آتش است.

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «از ما نیست کسی که اهل غش و خیانت باشد، چنین کسی در قیامت با یهودی ها محشور خواهد شد.» سپس فرمود: «کسی که در قلب او نیّت خیانت و غش باشد و شب که می خوابد و یا صبح که بین مردم می آید نسبت به مسلمانی قصد خیانت داشته باشد در خشم خداوند به سر خواهد برد تا این که توبه کند و از این نیت زشت منصرف شود.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «مؤمن نسبت به برادر خود خیانت و غش نمی کند و هرگز برادر دینی خود را خوار نمی کند و او را متهم نمی نماید و از او بیزاری نمی جوید.»

در روایتی آمده که امیرالمؤمنین بالای منبر کوفه می فرمود: «اگر حیله و مکر زشت نمی بود، من از همه مردم داناتر به آن بودم، ولی حیله و خیانت فجور است و فجور کفر است [وصاحب] هر سه در آتش خواهد بود.»

(۱)

(۲)

۱- و فی البحار عن العیون عن الرضاعلیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من کان مسلماً فلا یمکر و لایخدع، فانّی سمعت جبرئیل علیه السلام یقول: انّ المکر و الخدیعه فی النّار. ثمّ قال صلی الله علیه وآله: لیس منّا من غشّ مسلماً، و لیس منّا من خان مسلماً. (البحار ج ۷۵/۲۸۴) و فیه عن امالی الصّدوق فی مناهی النبیّ صلی الله علیه وآله إنّه قال: من غشّ مسلماً فی شراءٍ او بیع فلیس منّا، و یحشریوم القیامه مع الیهود، لأنّه اغشّ الخلق للمسلمین. و قال علیه السلام: من بات و فی قلبه غشّ لأخیه المسلم، بات فی سخط اللّه وأصبح کذلک حتّی یتوب. (المصدر الأمالی ص ۲۵۷)

۲- و فیه عن الخصال فی حدیث أربعمأه، قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: المؤمن لایغشّ أخاه و لایخونه و لایخذله و لایتّهمه، و لایقول له: أنا منک بریٌ. (المصدر الخصال ج ۲/۱۶۱) و فیه عن الکافی عن اصبغ بن نباته قال: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام ذات یوم و هو یخطب علی المنبر بالکوفه: یا أیّها الناس لولا کراهیّه الغدر لکنت من أدهی الناس، ألا إنّ لکلّ غدرهٍ فجره و لکلّ فجرهٍ کفره، ألا و إنّ الغدر و الفجور و الخیانه فی النّار. (البحار ج ۷۵/۲۹۰ الکافی ج ۲/۳۳۸)

مرحوم امام خمینی، در کتاب تحریر، در باره غش و خیانت در معاملات می فرماید: آمیخته کردن شیر به آب و گندم پست به گندم خوب و پیه به روغن و یا روغن نباتی به روغن حیوانی و امثال اینها، غش و حرام است، مگر آن که فروشنده به خریدار اعلام کند، و اگر اعلام نکند مشتری حق به هم زدن معامله را دارد، لکن معامله از اصل باطل نمی شود و مگر این که جنسی را به جای جنس دیگری فروخته باشد، مثلاً ـ فلزی را به شکل طلا ـ و نقره درآورده باشد و بفروشد که در آن صورت اصل معامله باطل است.

غبن و خدعه و غشّ و خیانت و غلّ و غدر و مکر از نظر لغوی معانی نزدیک به یکدیگر دارند، لکن کلمه «غبن» بیشتر در مورد کمفروشی و خدعه در معامله به کار می رود که نوعاً فروشنده اگر مالی رابیش از قیمت معمول آن بفروشد آن را غبن در معامله می گویند و خریدار در آن صورت حق دارد که معامله را به هم بزند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «گول زدن مؤمن [درمعامله]حرام است.» و یا می فرماید: «گول زدن کسی که قیمت را به فروشنده واگذار می کند حرام و درآمد و سودی که می گیرد نیز پلید و ناپاک است.»

و یا می فرماید: «گول زدن چنین شخصی و گران فروختن به او ربا محسوب می شود.»

روز قیامت نیز از آن رو روز «تغابن» نامیده شده که مردم در آن روز به کیفر خیانت به یکدیگر گرفتار می شوند.

(۱)

(۲)

ص: ۳۳۷

۱- قال الإمام الخمینی فی التحریر: یحرم الغشّ بما یخفی فی البیع و الشراء کشوب اللبن بالماء و خلط الطعام الجیّد بالردیّ و مزج الدهن بالشحم او بالدهن النباتی و نحوذلک من دون اعلام و لایفسد المعامله به و إن حرم فعله و أوجب الخیار للطرف بعد الإطلاع نعم لو کان الغشّ بإظهار الشی ء علی خلاف جنسه کبیع المموّه علی أنّه ذهب أو فضّه و نحو ذلک فسد أصلّ المعامله. (تحریر الوسیله ج ۱/۴۹۷)

۲- قال الصّادق علیه السلام: غبن المؤمن حرام. (میزان الحکمه ج ۳/۲۲۶ الکافی ج ۵/۱۵۳) و قال علیه السلام: غبن المسترسل سحت. (المصدر) و قال علیه السلام: غبن المسترسل رباً. (المصدر)

اما «خیانت» در تمام معانی فوق استعمال می شود، و بیشتر در مقابل امانت استعمال می شود مانند این که گفته می شود: «خیانت در امانت» ویا گفته می شود: «مجالس امانت است و افشای اسرار آن خیانت است.»

«عذر» در جایی استعمال می شود که خیانت بسیار نکوهیده و زشت و ناجوانمردانه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «غدر زشت ترین خیانت هاست.»

و یا می فرماید: «زشت ترین خیانت ها خیانت در امانت است.»

و یا می فرماید: «هنگامی که خیانت فراوان گردد برکات از بین می رود.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «بدترین مردم، تجار خیانتکار هستند.»

در این میان، خیانت در علم از همه، خیانت ها نکوهیده تر است و مقصود ار آن حفظ نکردن اسرار علوم از نااهلان و دشمنان، و یا تغییر واقعیات و تصرّف در نقل و نوشتار و یا بخل در تعلیم علوم و یا تحریف و یا پنهان نمودن آنهاست.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «در نگهداری [و حفظ] علوم و حقایق و تعلیم آنها به دیگران خیرخواهی کنید؛ چراکه خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است.»

و اما «غشّ» نوعاً در مورد خرید و فروش استعمال می شود و مقصود از آن این است که کسی متاع خود را خلاف واقع جلوه دهد و یا عیب آن را بپوشاند. این مساله در روایات مورد مذّمت و نکوهش فراوانی واقع شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «غشّ بدترین حیله هاست.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)

۱- و قال علىّ عليه السلام: الغدر أقبح الخيانتين. (ميزان الحكمه ج ۱/۸۳۶ غررالحکم ۱۶۹۰/)

۲- و قال عليه السلام: من أفحش الخيانه خيانه الودائع. (المصدر غررالحکم ۹۳۱۰/)

۳- و قال عليه السلام: إذا ظهرت الخيانات إرتفعت البركات. (المصدر غررالحکم ص ۳۱۲)

۴- و قال الصّادق عليه السلام: شرّ الرجال التجّار الخونه. (المصدر غررالحکم ص ۳۱۲)

۵- و قال النبىّ صلى الله عليه وآله: تناصحوا فى العلم فإنّ خيانه أحدكم فى علمه أشدّ من خيانته فى ماله. (المصدر ج ۱/۸۳۶۱ البحارج ۲/۶۸)

۶- و قال على عليه السلام: الغشّ شرّ المكر. (غررالحکم ص ۷۴۰)

و فرمود: «غشّ از شیوه و اخلاق افراد پست و لئیم است.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است و نباید چیزی را که به برادر خود می فروشد دارای عیبی باشد، مگر این که آن عیب را به او خبر دهد.»

و در روایت دیگری آمده است که روزی رسول خداصلی الله علیه وآله به فروشنده ای فرمود: «آیا زیر این متاع تو مانند روی آن است؟» سپس فرمود: «کسی که با مسلمانان در معامله غشّ و خیانت کند مسلمان نیست.»

فریب دادن ناآگاه

گرچه صفت زشت «فریب دادن مردم» مورد نکوهش شرع و عقل است و چنان که گذشت وعده عذاب و آتش و خروج از اسلام برآن داده شده است، لکن فریب دادن افراد ناآگاه و بی اطلاع که مصلحت اندیشی کار خود را به دیگری واگذار می کنند، زشت تر و نکوهیده تر است.

به این مسأله، درسخنان معصومین علیهم السلام اشاره شده و امام صادق علیه السلام در این باره

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و قال علیه السلام: الغشّ من أخلاق اللئام. (المصدر)
۲- و قال النّبی صلی الله علیه وآله: المسلم أخو المسلم و لایحلّ لمسلم باع من أخیه بیعاً فیه عیب إلاّ بیّنه له. (کنزالعمال: ۹۵۰۲)
۳- و عنه صلی الله علیه وآله: یا صاحب الطعام أسفل هذا مثل أعلاه؟ من غشّ المسلمین فلیس منهم.(المصدر: ۹۵۱۲)
۴- غبن المسترسل الفقیه: قال الصّادق علیه السلام: غبن المسترسل سحت و غبن المؤمن حرام. (الفقیه ج ۳/۲۷۲ و رواه فی الکافی ج ۵/۱۵۳) و فیه عنه علیه السلام قال: غبن المسترسل رباً. (المصدر) و فیه: قال علیه السلام: إذا قال الرجل للرجل: هلّم أحسن بیعك فقد حرم علیه الربح. (المصدر. قال المجلسی علیه الرحمه: و حملها الأصحاب علی الکراهه)

می فرماید: «فریب دادن افراد ناآگاه که کار خود را به دیگری واگذار می کنند، حرام و پول اضافه ای که ازاو گرفته می شود، پلید و نجس و حرام است؛ چنان که گول زدن مؤمن نیز حرام است، بلکه گول زدن افراد ناآگاه و پول اضافه از آنان گرفتن همانند رباست.»

در بعضی از روایات آمده که اگر فروشنده ای به کسی بگوید: بیا از من خریداری کن تا من در معامله به تو احسان کنم، حرام است در چیزی که به او می فروشد سود بگیرد.

تملق گویی و چاپلوسی

صاحب کتاب مجمع البحرین در معنای تملّق می گوید: «تملق این است که کسی به دیگری اظهار علاقه و محبت کند و در باطن او را دوست نداشته باشد.» تملّق نوعی نفاق و دورویی است و از زشت ترین اخلاق ناپسند و رذیله است.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «در صورت تملّق گویان و چاپلوسان خاک بپاشید.»

و فرمود: «کسی که سلطان ستمگری را ستایش کند و در مقابل او خضوع نماید و برای گرفتن چیزی از او اطراف چیزی بگردد، در جهنم همنشین او خواهد بود.»

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «از تملّق گویی بپرهیز که آن از

(۱)

(۲)

۱- التملّق قال فی مجمع البحرین: المَلَق محرّکةً: الودّ و اللطف، و أن یعطی فی اللسان ما لیس فی القلب. مکارم الأخلاق عن النبیّ صلی الله علیه وآله إنّه نهی عن المدح و قال: أحثوا فی وجوه المدّاحین التراب. (مکارم الأخلاق ۴۲۸) و قال صلی الله علیه وآله: من مدح سلطاناً جائراً و احتفّ به و تضعضع له طماً فیه کان قرینه فی النار. (المصدر) و قال علیّ علیه السلام: الثناء بأکثر من الإستحقاق ملق و التقصیر عن الإستحقاق عیّ أوحسد. و قال علیه السلام: ربّ مفتون بحسن القول فیه. (مستدرک السفینه ج ۹/۳۴۳)

۲- و فی نهج البلاغه: مدحه(علیه السلام) قوم فی وجهه، فقال: أللّهم إنک أعلم بی من نفسی و أنا أعلم بنفسی منهم أللّهم اجعلنا خیراً ممّا یظنون و اغفرلنا مالا یعلمون. (المصدر ص ۳۴۴)

خوی های ایمانی نیست.» [و مؤمن اهل تملق نمی باشد]

و فرمود: «تعریف و احترام بیش از حد استحقاق، تملّق است، و کوتاهی در ادای احترام یا از زبونی و ناتوانی است و یا از حسد انسان است.»

و فرمود: «مؤمن جز در طلب علم تملّق نمی گوید.»

حسد

در روایات معصومین علیهم السلام از حسد فراوان مذمت شده و صفت حسد از صفاتی است که حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام را گرفتار نمود و سبب سقوط او و از جوار رحمت الهی گردید.

صفت زشت حسد از صفاتی است که علما بیشتر گرفتار آن خواهند بود. از این رو به خدا

(۱)

۱- أقول: التملّق علی ما یظهر من معناه نوع من النفاق و هو من أقبح الرذائل الخلقیّه و قد قال اللّه سبحانه: «إنّ المنافقین فی الدرک الأسفل من النار» (نساء /۱۴۵) و قد مرّ أنّ إبلیس و رجل عن یمینه و رجل عن یساره من المنافقین فی الدرک الأسفل من النار. (بحار ج ۳۰/۱۸۸ - ثواب الأعمال ص ۲۱۵ مستدرک سفینه البحار ج ۲/۴۱۳) و قد ورد أنّ المؤمن لا یتملّق إلاّ فی طلب العلم.

حسد از نظر فقها

مرحوم محقق، در کتاب شرایع، در باره عدالت شاهد می فرماید: حسد و کینه با مؤمن معصیت و گناه است و تظاهر به آن ها عدالت را از بین می برد.

صاحب جواهر، در شرح عبارت محقق می فرماید: این به این علت است که در روایات از دشمنی و قطع رابطه با مؤمن نهی شده و دوستی و محبت با مؤمن واجب گردیده است و روایات آن قابل شماره نیست.

(۱)

ص: ۳۴۲

۱- آراء الفقهاء فی الحسد قال المحقق فی الشرایع فی عداله الشاهد فی بحث الشهاده: الحسد معصیه و کذا بغضه المؤمن و التظاهر بذلک قادح فی العداله. و قال فی الجواهر فی شرحه: للنهی عن التعادی و التهاجر و الأمر بالتحابب و التعاطف فی النصوص التی لاتحصی.

صاحب کتاب کشف اللثام و بعضی از فقهای دیگر می گویند: علت این که تظاهر به حسد و دشمنی با مؤمن، عدالت را نقض می کند این است که این ها اموری قلبی هستند و لذا محقق فرموده: «والتظاهر بذلک قادح فی العداله» و گرنه گناه بودن آن ها مسلّم است، لذا شهید در مسالک می فرماید: بدون اظهار نیز دشمنی و حسد، گناه است.

شیخ طوسی نیز در کتاب مبسوط می فرماید: اگر از شاهد، دشنام و یا فحش ظاهر شود، فاسق می شود و شهادت او به علت دشمنی با مؤمن پذیرفته نمی گردد و اگر دشنام و فحشی از او ظاهر نگردد، فاسق نخواهد بود و شهادت او پذیرفته می شود.

بعضی از علما فرموده اند: شاید علت این که شیخ در مبسوط فرموده: «ان ظهر منه شبّ و قول فحش فهو فاسق» روایت حمزه بن حمران از امام صادق علیه السلام باشد که فرمود: سه چیز است که هیچ پیامبر و غیر پیامبری از آن نجات نخواهد داشت:

۱- وسوسه و تفکر در خلقت [که اگر خداوند همه چیز را آفریده پس خدا را که آفریده است؟]؛ ۲- طیره و فال بد زدن؛ ۳- حسد. که البته مؤمن از حسد خود پیروی نمی کند.»

و از مسالک شهید ثانی نقل شده که می فرماید: شادی برای مصیبت مؤمن و اندوه برای شادی او معصیت و گناه می باشد.

(۱)

۱- و فی کشف اللثام و غیره انّه لما کان کلّ منهما قلبیّاً قال: «و التظاهر بذلک قادح فی العداله. و فی المسالک: و إن کانوا مجرمین بدون الإظهار. و فی المبسوط: إن ظهر منه سبّ و قول فحش فهو فاسق و ردّت شهادته للعداوه. و لعله لما قال الصّادق علیه السلام فی خبر حمزه بن حمران: ثلثه لم ینج منها نبیّ فمن دونه: التفکرّ فی الوسوسه فی الخلق، و الطیره و الحسد إلاّ أنّ المؤمن لایستعمل الحسد. (حدود الشریعه ج ۱/۱۲۲) و روی عن المسالک: «إنّ الفرح بمساءه المؤمن و الحزن بسمرّته معصیته».

فخر و غرور

یکی از بـدترین صـفات زشت، غرور و خودپسـندی و مباهات بر دیگران و بزرگی نمودن است. خوی تکبّر بـدترین و مبغوض ترین صفات نزد خداوند است خداوند به واسطه تکبّر شیطان را طرد نمود و مورد لعنت خود قرار داد.

خداونـد در آیه ۷۴ سوره ص بعـد از بیان قصه سـجده نکردن شـیطان در مقابل آدم علیه السـلام می فرمایـد: «فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلاّ إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنْ الْكَافِرِينَ»؛ یعنی: «جمیع ملائکه به امر خداونـد در مقابل آدم سـجده نمودنـد مگر شیطان که تکبّر نمود و از سجده امتناع ورزید به دلیل کفری که در وجود او بود [و یا به این سبب کافر گردید].»

مؤلّف گویـد: از و وسوسه های نفس و شر شـیاطینی که در سـینه های مردم وسوسه می کننـد و آنان را به راه های انحراف و سقـوط می کشـند به خـدا پنـاه می بریم. خداونـد نیز به پیـامبر خودصـلی الله علیه وآله امر فرمـوده است: «بگو: پنـاه می برم به پروردگار انسان ها از شرّ وسواس خنّاسی که در سینه های مردم وسوسه می کند؛ چه از جنس جن باشد و چه از جنس انس و از شر صاحب حسد هنگامی که حسد خود را آشکار می سازد.»

به راستی اگر فضل و رحمت خداونـد بر بنـده خود نباشـد، از خاسـرین و زیانکارها و پیروان شـیطان خواهد شد و هرگز راهی برای نجاتش نخواهد بود. چه خوب است که ما همیشه به آیات شریفه قرآن توجه کنیم که می فرماید:

«ولولا فضـل اللّه علیکم و رحمته لکنتم من الخاسـرین»، «ولولا فضـل اللّه علیکم و رحمته لاتبّعتم الشـیطان»، «ولولا فضل اللّه علیکم و رحمته ما زکی منکم من أحدٍ أبداً».

(۱)

۱- الفخر و الإغترار والخیلاء قـال اللّه سبحانه: اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الأَمْوَالِ وَالاوْلادِ.... (حدید /۲۰) و قال سبحانه: أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ الآیات. و قال سـبحانه: إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (لقمان /۱۸)

بنابراین سزاوار است ما همواره خود را در پناه خداوند قرار دهیم وگرنه از خطر وسوسه شیاطین جنّی و انسی نجات نخواهیم یافت.

از این رو، در روایات از حرص و کبر زیاد مذمّت شده، چرا که تکبّر شیطان را گرفتار لعنت خداوند نمود و حرص نیز آدم علیه السلام و همسر او را از بهشت خارج کرد. خداوند نیز در قرآن پس از آن که زندگی دنیا را [اگر دور از ایمان به خدا و وعده های قیامت باشد] جز بازی و هوس و زینت [پرستی] و مباهات مردم با یکدیگر در مال ها و فرزندان ندانسته و مباهات و تکاثررا سبب غفلت و گمراهی دانسته و اعلان نموده است که هرگز افراد متکبّر و فخرفروش را دوست نمی دارد [و البته دوست نداشتن خداوند مساوی با دشمن داشتن اوست].

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فخر و مباهات بر دیگران دلیل ناچیزی و ناتوانی است.»

و می فرماید: «فخر و مباهات را کنار بگذار و از تکبّر دوری کن و به یاد خانه قبر باش.»

و می فرماید: «کسی که اهل مفاخرت و مباهات باشد و کاری را که انجام می دهد برای مفاخرت انجام دهد روز قیامت با صورت سیاه محشور خواهد شد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله هنگامی که مکه را فتح نمود به مردم فرمود: «خداوند به برکت اسلام

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و قال علیّ علیه السلام: الإفتخار من صغر الإقتدار. (میزان الحکمه ۳/۲۳۸۰ غررالحکم ۲۲۰۱)

۲- و قال علیه السلام: ضع فخرک و احطط کبرک و اذکر قبرک. (المصدر نهج البلاغه کلمه /۳۹۸)

۳- و قال علیه السلام: من صنع شیئاً للمفاخره حشره اللّه یوم القیامه أسود. (البحار ج ۷۳/۲۹۲)

۴- و قال النبیّ صلی الله علیه وآله یوم فتح مکّه: إنّ اللّه تبارک وتعالی قد أذهب عنکم بالإسلام نخوه الجاهلیّه، والتفاخر بآبائها و عشائرها، أیّها الناس إنّکم من آدم و آدم من طین ألا ـ و إنّ خیرکم عنداللّه و أکرمکم علیه الیوم أتقاکم و أطوعکم له الحدیث. (کتاب الزهد ص ۵۶)

نخوت [و خوی های] زمان جاهلیت را از شما برطرف نمود و از تفاخر و مباهات نمودن به پیشینیان و اقوام گذشته نهی فرمود.» سپس فرمود: «ای مردم! شما فرزندان آدم هستید و آدم از گل آفریده شده و بهترین شما نزد خداوند کسانی هستند که بیشتر در اطاعت خداوند و دوری از نافرمانی او بکوشند.»

معالجه کبر و غرور

به نظر می رسد که بهترین راه برای معالجه بیماری تکبر و غرور خصلت شریف تواضع و فروتنی و حق شناسی می باشد تواضع مادر خصلت های نیک است امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به داودعلیه السلام وحی نمود که نزدیک ترین مردم به من افراد متواضع می باشند چنان که دورترین آنان از من متکبران می باشند حضرت رضاعلیه السلام نیز می فرماید: تواضع درجاتی دارد ۱- انسان حد خود را به شناسد و با رضایت خود را در جایگاه خویش قرار دهد ۲- برای دیگران نخواهد جز آنچه برای خویش می خواهد ۳- بدی های دیگران را با خوبی های خود برطرف کند ۴- خشم خود را فرو برد ۵- اهل گذشت باشد تا خداوند او را دوست بدارد.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند به من وحی نموده که به مردم بگویم: «در مقابل یکدیگر تواضع و فروتنی داشته باشید تا کسی بر دیگری فخر و مباهات نکند و تجاوز و ظلمی بین مردم نباشد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «چگونه فرزند آدم فخر می کند، در حالی که در آغاز نطفه ای

(۱)

(۲)

۱- الکافی عن الحسن بن الجهم عن أبی الحسن الرضاعلیه السلام قال: قلت ماحدّ التواضع الذی إذا فعله العبد کان متواضعاً؟ فقال: التواضع درجات منها أن یعرف المرأ قدر نفسه فینزلها منزلتها بقلب سلیم لایحبّ أن یأتی الی أحد إلاّ مثل ما یؤتی إلیه إن رأی سیّئه درأها بالحسنه، کاظم الغیظ عاف عن الناس و اللّه یحبّ المحسنین. (الکافی ج ۲/۱۲۴)
۲- و قال النبیّ صلی الله علیه وآله: إنّ اللّه أوحی إلیّ: أن تواضعوا، حتّی لایفخر أحد علی أحد و لایبغی أحد علی أحد. (الترغیب ج ۳/۵۵۸)

بیش نبود و در پایان [عمر] جیفه و مرداری بیش نخواهد بود؟ از سویی، روزی او به دست او نیست و از نابودی و هلاکت خویش نیز نمی تواند جلوگیری کند.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «شگفتا از حال انسان متکبری که به خود می بالد، در حالی که او تنها از نطفه متعفّنی آفریده شده و در نهایت به جیفه و مرداری تبدیل خواهد شد و بین این دو مرحله [حامل کثافات است و] نمی داند که بر سر او چه خواهد آمد!»

غضب و خشم بی جا

مردی از حضرت رضاعلیه السلام درخواست نمود که به طور اختصار چیزی را به او یاد بدهد که خیر دنیا و آخرت او را تأمین نماید. امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «از خشم و غضب خود پرهیز کن.»

مقدّس اردبیلی، در کتاب مجمع الفایده، با سند صحیح، از اسحاق بن عمار نقل نموده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «در کتاب تورات حضرت موسی علیه السلام نوشته شده است:

ای فرزند آدم! هنگامی که خشم می کنی مرا به یاد بیاور تا من نیز تو را هنگام خشم خود به یاد بیاورم و تو را از هلاکت و نابودی نجات دهم،

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و قال علیّ علیه السلام: ما لأبن آدم والفخر: أوّله نطفه، وآخره جیفه، و لایرزق نفسه، و لایدفع حتفه. (نهج البلاغه حکمه ۴۵۴)

۲- و قال الباقرعلیه السلام: عجباً للمختال الفخور! و إنّما خلق من نطفه ثمّ یعود جیفه و هو فیما بین ذلک لایدری ما یصنع به؟ (الکافی ج ۲/۳۲۹)

۳- الغضب فی غیر محلّه فی فقه الرضاعلیه السلام لعلیّ بن بابویه قال: و أروی أنّ رجلاً سأل العالم علیه السلام أن یعلّمه ما ینال به خیرالدنیا و الآخره، و لایطوّل علیه فقال: لاتغضب. (فقه الرضا ص ۳۵۴)

۴- قال المحقّق الأردبیلی فی مجمع الفائده: و فی الصحیح عن إسحاق بن عمّار قال: سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: إنّ فی التوراه مکتوباً: یابن آدم أذکرنی حین تغضب أذکرک عند غضبی فلا أمحقک فیما أمحق، و إذا ظلمت بمظلمه فارض

بإنتصارى لک فإنّ إنتصارى لک خير من إنتصارک لنفسک. (ج ۱۲/۳۶۹ الوسائل باب ۵۴ من الجهاد)

و هنگـامی که مظلوم واقع می شوی کـار خود را به من واگـذار تـا من از تو دفـاع نمـایم، چرا که دفاع من برای تو بهتر خواهد بود.»

و در کتاب کافی نقل شده که مردی از صحرانشـینان خدمت رسول خداصـلی الله علیه وآله و رسـید و گفت: یا رسول اللّه! من در بیابان زندگی می کنم . [و نمی توانم همیشه خدمت شما بیایم] سخن جامعی را به من یاد بدهید [تا من بهره مند گردم]پس رسـول خداصـلی الله علیه وآله به او فرمـود: «من تـو را امر می کنم که خشم خـود را فرو بری» و چون آن مرد اعرابی سه مرتبه سخن خود را تکرار نمود، رسول خداصلی الله علیه وآله نیز همان پاسخ را به او فرمود.

مرد اعرابی فکری کرد و گفت: من سؤال دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله نمی کنم، چرا که آن حضرت آنچه صلاح وخیر من بود به من امر نمودند.

در همـان کتـاب از امام صادق علیه السـلام نقل شـده که می فرمایـد: پـدرم فرمود: «هیـچ عملی از خشم و غضب خطرناک تر نیست، چرا که انسان در حال خشم و غضب بسا کسی را می کشد و یا به بی گناهی نسبت ناروا می دهد.»

امام صادق علیه السـلام نیز می فرمایـد: رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «غضب ایمان را فاسـد می کنـد، چنان که سـرکه عسل را فاسد می نماید.»

مؤلّف گوید: در بسـیاری از روایات آمده که مؤمن برای خشم خدا خشم می کند و برای خشـنودی خداوند خشـنود می شود، یعنی برای چیزی که خـدا از انجام آن خشم دارد او نیز خشم می کنـد و برای عملی که خداوند از انجام آن خشـنود می گردد او نیز خشنود می شود.

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و فی الکافی... أتی رسول اللّه رجل بـدویّ فقال: إنّی أسـکن البادیه فعلّمنی جوامع الکلام. فقال: آمرک أن لاتغضب. فأعاد علیه الأـعرابی المسـأله ثلاث مرّات حتّی رجع الرجل إلی نفسه فقال: لا أسأل عن شـی ءٍ بعدهـذا، ما أمرنی رسول اللّه صـلی الله علیه وآله إلّا بالخیر. (الکافی ج ۲/۲۰۳)

۲- و فیه قال الصّادق علیه السلام: وکان أبی یقول: أیّ شی ءٍ أشدّ من الغضب؟ إنّ الرجل لیغضب فیقتل النفس التی حرّم اللّه و یقذف المحصنه. (المصدر)

۳- و عن أبی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: الغضب یفسد الإیمان کما یفسد الخلّ العسل. (الوسائل ج ۱۱/۲۸۷)

۴- أقول: و المؤمن یغضب لغضب الله ویرضی لرضاه و هذا فی عدّه من الروایات.

کینه توزی و بدخواهی

اسلام مردم را به دوستی و محبت وبرادری و خیرخواهی امر نموده واز کینه و عداوت و دشمنی و بدخواهی و بدبینی و جدایی نهی نموده است.

در آیات قرانی آمده است که مؤمنین باید در حق یکدیگر دعای خیر به کنند و در دل های خود کینه و خیانت و دشمنی نسبت به برادران مؤمن خود نداشته باشند. در سوره حشر از قول بندگان شایسته خداوند نقل شده که می گویند: «پروردگارا، ما را ببخش و برادران گذشته ما را نیز که در ایمان به تو برما سبقت گرفتند ببخش و در دل های ما نسبت به مؤمنین کینه و عداوتی باقی مگذار. همانا تو رؤوف و مهربان هستی.»

در سوره حمد که در تمام نمازها خوانده می شود، همه مسلمانان از خداوند برای برادران خود درخواست هدایت می نمایند و می گویند: «اهدنا الصراط المستقیم» ودر پایان همه نمازها نیز برای آنان درخواست سلامتی می نمایند و می گویند: «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» و در نماز جماعت نیز اهل جماعت برای همدیگر درخواست سلامتی و رحمت و برکت می کنند و می گویند: «السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته».

کینه زدایی و تطهیر باطن

در کتاب کافی، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت در خطبه خود در مسجد

(۱)

(۲)

ص: ۳۴۹

۱- الغلّ و الوغرو الحسیکه و الضغن و الحقد و العداوه والشحناء قال اللّه سبحانه: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالإِيمَانِ وَلا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلاًّ لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ. (حشر /۱۰) قال فی البحار: الغلّ: الحقد و الغشّ و العداوه.

۲- و لاریب أنّ السابق فی الایمان أمیرالمؤمنین علیه السلام و قد آمن برسول اللّه صلی الله علیه وآله حین لم یؤمن به من الرجال أحد من الناس وصلّی هو و خدیجه معه سبع سنین. الکافی... قال النبیّ صلی الله علیه وآله فی مسجد الخیف... ثلاث لایغلّ علیهنّ قلب امری ءٍ مسلم: اخلاص العمل للّه، و النصیحه لأئمّه المسلمین و اللزوم لجماعتهم الحدیث. (الکافی ج ۱/۴۰۳)

خیف به مسلمانان فرمود: «به وسیله سه چیز کینه و خیانت از دل ها خارج می شود: ۱- خالص نمودن نیّت در عمل؛ ۲- خیرخواهی نسبت به ائمه مسلمین [و برادران دینی]؛ ۳- جدا نشدن از جماعت مسلمانان.»

و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است و باید چشم او و راهنمای او باشد و هرگز به او خیانت و ظلم نکند و اگر وعده و قراری با او بگذارد به آن عمل کند.»

و فرمود: «مسلمان باید برادر مسلمان باشد و هرگز به برادر خود ظلم و خیانت نکند و از او غیبت ننماید و در وقت گرفتاری او را محروم و خوار ننماید.»

در پایان این بحث، یادآوری می شود که کلمه «غلّ»، چنان که بعضی از شرّاح و اهل لغت گفته اند، می تواند از «غلول» و «اغلال» به معنای خیانت [عملی] باشد که در بخش دیگری بیان گردید و می تواند از «غلّ» به معنای حقه و شحناء و کینه و دشمنی باشد که در این بخش بیان شد.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و ظاهر الحدیث انّه مع اخلاص النیه و النصحیه لأئمه المسلمین و أوصیاء النبیّ صلی الله علیه وآله لایبقی فی قلب المسلم غلّ و حقد لاحد من المؤمنین. قال بعض الشرّاح قوله: «لایغلّ» من الغلول أوالإغلال ای لایخون و یحتمل أن یکون من الغلّ بمعنی الحقد و الشحناء إی لایدخله حقد یزیله عن الحقّ

۲- و فیه عن أبی عبدالّله علیه السلام قال: المؤمن أخوا المؤمن، عینه و دلیله، لایخونه و لایظلمه و لایغشّه و لایعده عدهً فیخلفه. (المصدر ج ۲/۱۶۶)

۳- و فیه عنه علیه السلام: المسلم أخوالمسلم لایظلمه و لایغشّه و لایخذله و لایغتابه ولایخونه و لایحرمه. (المصدر ص ۱۶۷) الکافی... قال رسول الّله صلی الله علیه وآله: ما کان جبرئیل یأیتنی إلّاقال: یا محمّد إتّق شحناء الرجال و عدواتهم. (الکافی ج ۲/۳۰۱)

دشمنی با مؤمنان

تردیـدی نیست که دوستی و محبت و برداری بین مؤمنـان از ارزش هـای والاـی اسـلامی و موجب خشـنودی خداونـد دست ؛ چنان که دشـمنی و کینه توزی و حسادت آنان با یکـدیگر مورد خشم خداوند و مبغوض او می باشد. این معنا در آیات قرآنی و سخنان معصومین: فراوان به چشم می خورد.

خداوند در سوره حجرات می فرماید:«جز این نیست که مؤمنان برادر یکدیگر می باشـند و شما باید بین دو برادر مسلمان خود را اصلاح بدهید [و در انجام این وظیفه] از خدا بترسید تا بلکه مورد ترحّم او قرار گیرید.»

و در سوره مائده می فرماید: «تنها شیطان است که می خواهد به وسیله شرابخواری و قمار بازی بین شما دشمنی و عداوت قرار دهـد و شـما را از یاد خـدا و نماز باز دارد. آیا [با شـنیدن این سـخن] نمی خواهیـد از عـداوت و دشـمنی و اسـباب آنها دوری کنید؟!»

و در سوره مائـده، در باره مذمت یهود و مجازات آنان، می فرماید:«ما تا قیامت بین و آنان دشـمنی و عداوت قرار دادیم، [چرا که] آنان [آتش افروز و فتنه گر هسـتند] هر چه آنان آتش جنگ را افروخته می کنند خداوند آن را خاموش می کند. و آنان می کوشند تا روی زمین فساد دایر نمایند [لکن] خداوند مفسدین را دوست نمی دارد.»

مؤلّف می گویـد: از این آیـات روشن می شود که عـداوت و دشـمنی، مورد خشم خداونـد است و محبت و دوستی و برادری موجب خشنودی او می باشند، لکن برای توضیح

(۱)

(۲)

(۳)

۱- بغض المؤمنین و معاداتهم (التباغض) قال اللّه سبحانه: إنّما المؤمنون إخوه فأصلحوا بین أخویکم و اتّقوا اللّه لعلّکم ترحمون. (الحجرات /۱۰)

۲- و قال سبحانه: إنّما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدّکم عن ذکراللّه و عن الصلاه فهل أنتم منتهون. (المائده /۹۱)

۳- و قال سبحانه فی ذمّ الیهود:... و ألقینا بینهم العداوه و البغضاء إلی یوم القیامه کلّما أوقدوا ناراً للحرب أطفأها اللّه و یسعون فی الاررض فساداً و اللّه لایحبّ المفسدین (المائده /۶۴)

بیشتر باید به سخنان معصومین: بنگریم، چرا که آنان مفسّران و بیان کنندگان آیات قرآن و حقایق دین هستند.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «آگاه باشید که به وسیله دشمنی ها و کینه ها دین شما از بین می رود.»

امام هشتم علیه السلام می فرماید: «در بین مدعیان دوستی و ولایت ما کسانی هستند که خطر آن ها برای شیعیان ما از خطر دجّال بیشتر است.» راوی حدیث می گوید: به آن حضرت گفتم: برای چه؟ امام هشتم علیه السلام فرمود: «برای آن که آنان با دشمنان ما دوست هستند و با دوستان ما دشمنی می کنند و با این عمل حق و باطل را مخلوط و حقیقت را برای مردم مشتبه می گردانند و مؤمن از منافق شناخته نمی شود.»

مؤلّف گوید: مسأله محبت و دوستی و عداوت و دشمنی به قدری حسّاس و با اهمیت است که امام صادق علیه السلام به بعضی از شیعیان خود می فرماید: «اگر کسی شما را نشناخته باشد و اعتقاد شما را نداند و شما را دوست بدارد، خداوند به این وسیله او را به بهشت می برد، و اگر کسی شما را نشناخته باشد و اعتقاد شما را نداند و شما را دشمن بدارد، خداوند به این وسیله او را به آتش می برد.»

ابی نجران گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: «هر کس با شیعیان ما دشمنی کند

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۵۲

۱- الوسائل... عن مسمع عن الصّادق علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: ألا إنّ فی التباغض الحالقه، لا أعنی حالقه الشعر ولکن حالقه الدّین. (الوسائل ج ۸/۵۷۰) و فیه فی صحیحه الخزاز قال: سمعت الرضاعلیه السلام یقول: إنّ ممّن ینتحل مودّتنا أهل البیت من هو أشدّ فتنهً علی شیعتنا من الدجّال، فقلت: بما ذا؟ قال: بموالاه أعدائنا و معاداه أولیاءنا إنّه إذا کان کذلک إختلط الحقّ بالباطل و اشتبه الأمر فلم یعرف مؤمن من منافق. (الوسائل ج ۱۱/۴۴۱)

۲- و فیه فی صحیحه هشام بن سالم عن الصّادق علیه السلام قال: إنّ الرجل لیحبّکم و ما یعرف ما أنتم علیه فیدخله اللّه الجنّه بحبّکم و إنّ الرجل یبغضکم و ما یعلم ما أنتم علیه فیدخله اللّه ببغضکم النّار. (الوسائل ج ۱۱/۴۳۹)

۳- و فیه فی صحیحه أبی نجران قال: سمعت أباالحسن علیه السلام یقول: من عادی شیعتنا فقد عادانا و من والاهم والانا لأنّهم منّا، خلقوا من طینتنا من أحبّهم فهو منّا و من أبغضهم فلیس منّا... و من ردّ

با ما دشمنی کرده و هر کس آنان را دوست بدارد ما را دوست داشته، چرا که آنان از ما هستند و از طینت ما آفریده شده اند، و هر کس آنان را دوست بدارد از ما خواهد بود و هر کس آنان را دشمن بدارد از ما نخواهد بود و هر کس [سخن حق] آنان را رد کند خدا را رد کرده است، و هر کس توهین و تهمتی به آنان وارد کند بر خدا توهین و تهمت وارد نموده، چرا که آنان بندگان راستین و اولیای خداوند هستند.»

سپس فرمود: «به خدا سوگند، یکی از آنان می تواند شفاعت دو قبیله بزرگ عرب، ربیعه و مضر، را بکند و خداوند از کرامتی که بر او دارد شفاعت او را می پذیرد.»

تهمت به مؤمن

اسلام مردم را از گمان بد به برادران مسلمان نهی نموده و آن را گناه شمرده و تجسّس از عیوب پنهانی مردم را نیز منع کرده، و اگر احیاناً مسلمانی از عیوب و خطای برادران خود مطلع شد، غیبت کردن و اظهار عیوب آنان را نیز حرام دانسته و همانند خوردن گوشت مرده آنان قرار داده است و خوش بینی و حمل به صحت نمودن کارهای مردم و

(۱)

(۲)

۱- علیهم فقد ردّ علی اللّه و من طعن علیهم فقد طعن علی اللّه لأنّهم عباداللّه حقّاً و أولیاءه صدقاً و اللّه و إنّ أحدهم لیشفع فی مثل ربیعه و مضرّ فیشفّعه اللّه فیهم لکرامته علی اللّه عزّوجّل. (المصدر ص ۴۴۱)

۲- الافتراء و التهمه علی المؤمن قال اللّه سبحانه: «إنّ ألّذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد إحتملوا بهتاناً و اثماً مبیناً. الکافی عن أبی المأمون الحارثی قال: قلت لأبی عبداللّه علیه السلام: ما حق المؤمن علی المؤمن؟ قال: إنّ من حقّ المؤمن علی المؤمن: المودّه له فی صدره، و المواساه له فی ماله، و الخلف له فی اهله، و النصره له علی من ظلمه، و ان کان نافلةً (ای غنیمةً) فی المسلمین و کان غائباً أخذله بنصیبه، و اذامات، الزیاره إلی قبره، و أن لایظلمه، و أن لایغشّه، و أن لایخونه، و أن لایخذله، و أن لایکذبه، و أن لایقول له: أفّ، و أذا قال له: أفّ فلیس بینهما و لایه، و أذا قال له: أنت عدوّی فقد کفر أحدهما، و إذا اتّهمه إنماث الایمان فی قلبه کما ینماث الملح فی الماء. (الکافی ج ۲/۱۷۱)

دفاع از آبروی آنان را از اعمال نیک و پسندیده شمرده است. بنابراین تهمت زدن و متهم نمودن آنان بسیار زشت و خطرناک است و خداوند در قرآن با صراحت آن را گناه آشکار معرفی نموده است.

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از ابی المأمون حارثی نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «حق مؤمن بر مؤمن [چند چیز است]:

۱- مودّت و محبت باطنی نسبت به او؛ ۲- مواسات با او در مال [که اگر نیازی دارد تأمین کند]؛ ۳- اگر برادر او در مسافرت بود در برآوردن نیازهای خانواده و فرزندان او جانشین او باشد؛ ۴- اگر او مظلوم واقع شود از او حمایت کند؛ ۵- اگر سهمیه ای [از غنایم و غیره] بین مسلمانان تقسیم شود سهم او را بگیرد و برای او نگهداری کند؛ ۶- چون از دنیا می رود به زیارت قبر او برود؛ ۷- به او ظلم و خیانت نکند؛ ۸- او را در وقت تنگدستی و بیچارگی رها نکند؛ ۹- سخن او را تکذیب ننماید و یا به او دروغ نگوید؛ ۱۰- به او اف نگوید یعنی از او اظهار انزجار ننماید.»

سپس فرمود: «و اگر به او اُف بگوید ولایت بین آنان قطع می شود، واگر به او بگوید: تو دشمن من هستی، یکی از آنان کافر شده است و اگر او را به عملی متهم کند که او آن عمل را انجام نداده، ایمان در قلب او آب می شود، همانند نمک که در آب حل می شود و از بین می رود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس برادر و یا خواهر مؤمن و بی گناه خود را به چیزی و یا عملی متهم کند، خداوند در قیامت او را در طینت پست و خبال محشور خواهد نمود تا نسبتی را که به برادر و یا خواهر خود داده اثبات نماید.» ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: طینت خبال چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «چرکی است که از زن های فاجرات و آلوده دوزخ خارج می شود.»

(۱)

۱- و فیه عن إبن أبی یعفور عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: من بهت مؤمناً أو مؤمنةً بمالیس فیه بعثه اللّه فی طینه خبالٍ حتّی یخرج ممّا قال: قلت: و ما طینه الخبال؟ قال: صدید یخرج من فروج المومسات (یعنی الفاجرات) (الکافی ج ۲/۳۵۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که از برادر مؤمن خود چیزی نقل کند و مقصود او سبک کردن و از بین بردن شخصیت او باشد و بخواهد او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خود خارج می کند و در ولایت شیطان داخل می نماید و شیطان نیز او را نمی پذیرد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «کسی که مال او دزدیده می شود، اگر اتهام و نسبتی به افراد بی گناه وارد کند، گناهش بیش از گناه دزد خواهد بود.»

حضرت زین العابدین علیه السلام و مرد راهزن

شیخ طوسی، در کتاب امالی نقل نموده که حضرت زین العابدین علیه السلام به قصد حج به طرف مکه حرکت نمود و چون به منطقه ای بین مکه و مدینه رسید، مرد راهزنی مقابل او ایستاد و گفت: پیاده شوید! امام علیه السلام فرمود: «چه می خواهی؟» آن مرد گفت: می خواهم شما را بکشم و اموال شما را ببرم. امام علیه السلام به او فرمود: «من نصف آنچه دارم را با رضایت به تو می دهم.» راهزن گفت: نمی پذیرم. امام علیه السلام فرمود: «پس مقداری از این مال را به من بده تا به وطن بازگردم و بقیه برای تو باشد.» هنگامی که این سخن را نیز نپذیرفت امام علیه السلام به او فرمود: «فکر می کنی پروردگار تو کجاست؟» مرد راهزن گفت: پروردگار من به خواب رفته است. همین که این سخن را گفت، ناگهان دو شیر درنده به طرف او آمدند و یکی سر او را گرفت و دیگری پاهای او را. امام علیه السلام در آن حال به او فرمود: «گمان می کردی پروردگار تو به خواب رفته است؟ [اکنون بدان که او بیدار بوده است].»

دشنام و لعنت به مؤمن

توهین و آزار به مؤمن، چه در قالب دشنام و لعنت و اتهام و چه به عناوین دیگر، حرام و طبق روایات گذشته توهین به خدا و رسول او و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد. همان گونه که احترام و اکرام مؤمن، به هر عنوانی باشد، مطلوب و ارزشمند است و در حقیقت احترام و تکریم به خدا و رسول او و ائمه معصومین علیهم السلام خواهد بود.

خداوند در قرآن می فرماید: «به مشرکین دشنام ندهید که آنان نیز ندانسته به خدای شما سبّ و دشنام بدهند.»

امیرالمؤمنین در جنگ صفیّن به یاران خاص خود، که به اصحاب و یاران معاویه

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن المفضّل قال: قال لی أبوعبداللّه علیه السلام: من روی علی مؤمن روایةً یرید بها شینه و هدم مروّته لیسقط من اعین الناس أخرجه اللّه من ولایته إلی ولایه الشیطان فلایقبله الشیطان. (المصدر ص ۳۵۸)

۲- البحار... قال النبیّ صلی الله علیه وآله: لایزول المسروق منه فی تهمه من هو بری ء حتّی یکون أعظم جرماً من السارق. (البحار ج ۷۷/۱۳۹) و الروایات فی ذلک کثیره جداً إکتفینا بذلک للاختصار.

۳- سبّ المؤمن و لعنه قال اللّه سبحانه: و لاتسبّوا ألّذین یدعون من دون اللّه فیسبّوا اللّه عدواً بغیرعلم...» (الأنعام /۱۰۸) و قال سبحانه: إنّ ألّذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثماً مبیناً.

دشـنام می دادند، فرمود: «من دوست نمی دارم شـما به آنان دشنام دهید، بلکه با بیان رسا و استدلال متین خود آنها را محکوم کنید و حقایق را برای آنان روشن سازید [و لا تکونوا سبّابین..].» و هرگز به آنان دشنام ندهید.

خداونـد در باره سبّ و اتهام و لعن به مؤمن و آزار او می فرماید: «کسانی که مؤمنین را می آزارند و آنان را به ناحق متهم می سازند، گناه تهمت و اثم آشکاری را به دوش گرفته اند.»

از امام باقرعلیه السلام نقل شـده که فرمود: «دشـنام دادن به مؤمن، گناه، و جنگ با او، کفر، و غیبت کردن و خوردن گوشت او، معصیت است.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «دشنام دادن به مؤمن، مقدمه هلاکت و بدبختی است.»

و فرمود: «به مردم دشنام ندهید که موجب دشمنی و عداوت بین آنان خواهد شد.»

امام کاظم علیه السلام در باره کسانی که به یکدیگر فحش می دهند، فرمود: «آن که ابتدای به دشـنام نموده ظالم تر و گناه او و گناه صاحبش که پاسخ او را می دهد به عهده او خواهد بود تا وقتی که او از مظلوم عذرخواهی نکرده باشد.»

و از رسول خداصـلی الله علیه وآله نقل شده که به شخصـی فرمود: «هرگز به کسی دشنام مده و اگر کسی تو را به ناحق دشنام داد تو او را به چیزی که از او می دانی دشـنام مـده، و اگر چنین کنی برای تو نزد خداونـد پاداش و برای دشـنام دهنده تو گناه می باشد.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- البحـار عن البـاقرعلیه السـلام: سـباب المؤمن فسوق، و قتـاله کفر رأکل لحمه من معصـیه اللّه. (البحار ج ۷۵/۱۴۸) و فیه عن الکافی عن الصّادق علیه السـلام عن النبیّ صـلی الله علیه وآله قال: سـباب المؤمن کالمشرف علی الهلکه. (مستدرک السفینه ج ۴/۴۲۶ وسائل الشیعه ۱۲/۲۹۸)

۲- و فیه: النبوّی الباقری علیه السلام: لاتسبّوا الناس فتکسبوا العداوه بینهم. (المصدر)

۳- و فیه عن الکاظم علیه السـلام فی رجلین یتسابّان قال: البادی منهما اظلم و وزره و وزر صاحبه علیه ما لم یعتذر إلی المظلوم. (المصدر)

۴- و عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: لاتسبّن احداً و إن إمرؤ سبّک بأمر لایعلم فیک فلاتسبّه بأمرٍ تعلمه فیه فیکون لک الأجر و علیه الوزر. (المصدر)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «با مردم به بهترین سخن و نیکوترین بیان که دوست می دارید با شما سخن گفته شود سخن بگویید؛ چرا که خداوند کسی را که اهل لعنت و تهمت به مؤمنان است مبغوض می دارد.»

و از امام کاظم علیه السلام نقل است که فرمود: «هیچ گاه دو نفر به یکدیگر دشنام نمی دهند جز آن که هر کدام از مرتبه بالای خود به مرتبه پایین سقوط می کند.»

لعن و نفرین مومن

لعنت و بیزاری از دشمنان خدا و اولیای او شرط ایمان به خدا و ولایت اولیای اوست و در آیات قرآنی و سخنان معصومین علیهم السلام، به آنان لعنت شده است.

خداوند در سوره احزاب می فرماید: «کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت می نماید و عذاب دردناکی برای آنان آماده نموده است.»

صاحب مستدرک، از حضرت رضاعلیه السلام نقل نموده که آن حضرت در دعای خود می فرمود: «خدایا، دشمنان آل محمّدصلی الله علیه وآله و کشندگان آنان را لعنت کن و عذاب و پستی و خواری آنان را بیش از همه قرار ده.»

و فرمود: «خدایا، کشندگان امیرالمؤمنین و حسن و حسین و اهل بیت پیامبر خود را لعنت کن و آنان را در عذاب خود فرو بر و با پیروانشان یکباره به دوزخ وارد نما.»

و در زیارت عاشورا و زیارت های دیگر، فراوان به دشمنان خدا و اولیای او لعنت و از

(۱)

(۲)

۱- و عن الباقرعلیه السلام قال: قولوا للنّاس أحسن ما تحبّون أن يقال لكم فانّ اللّه يبغض اللعّان السبّاب الطعّان على المؤمنين... الحديث. (المصدر) و عن الكاظم عليه السلام قال: ما تسابّ إثنان إلّا إنحطّ الأعلى إلى مرتبه الأسفل. (المصدر)

۲- اللعن فی غیر محلّه و فی محلّه اللعن و البرأته إذا كانا فی محلّهما فهما من الإيمان كاللعن و البراءه من أعداءاللّه و أعداء رسوله و أعداء أوصياءه و أعداء المؤمنين سيّما آل محمّدعليهم السلام فقد ورد اللعن عليهم صريحاً فی قول الإمام الرضاعليه السلام: أللّهم اللعن أعداء آل محمّد و قتلتهم وزدهم عذاباً فوق العذاب و هواناً فوق هوان و ذلّاً فوق ذلّ و خزياً فوق خزى. (مستدرك الوسائل ج ۵/۱۳۹)

آنان بیزاری جسته شده است. از سویی ثواب فراوانی برای لعنت و بیزاری از دشـمنان خدا و اولیای او مقرر شده و ثواب لعنت بیش از ثواب صلوات قرار داده شده و آثار و برکاتی نیز بر آن مترتب گردیده است.

از طرف دیگر، بیزاری از اولیـای خـدا و مؤمنین و لعنت کردن به آنـان، کـاری خطرناک و گناهی بزرگ است و هر کسـی به آنان لعنت کند لعنت او به خودش باز می گردد.

خداونـد و اولیای او عـده ای راماننـد قاطع رحم و عاق پـدر و مادر و اهل بـدعت در دین و... به علت زشتی عمل آنان، لعنت نموده اند که تفصیل هر کدام در این کتاب بیان شده است.

ابوحمزه ثمـالی می گویـد: از امام باقرعلیه السـلام شـنیدم که می فرمود:«لعنت چون از دهان لعنت کننـده خارج می شود، اگر طرف لعنت شایسته نباشد، به صاحبش باز می گردد.»

علی بن عاصم که مردی نابینا و از دوستان اهل بیت علیهم السلام است، به حضرت عسکری علیه السلام می گوید: من از یاری شمـا نـاتوان شـده ام و کاری جز موالات و دوستی شـما و بیزاری از دشـمنانتان و لعنت به آنان در خلوت و پنهان از من ساخته نیست وضعیت من چگونه خواهد بود و آیا من حق شما را ادا نموده ام.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: «پدرم، از جدم، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نمود که فرمود:

(۱)

(۲)

۱- و قوله علیه السـلام فی من قتل آل محمّدعلیهم السلام: أللّهم اللعن قتله أمیرالمؤمنین و قتله الحسن و الحسین و قتله أهل بیت نبیّک أللّهم دعّهم إلی النّار دعّاً و أرکسـهم فی عـذابک رکساً و احشـرهم و أتباعهم إلی جهنّم زمراً. (المصدر ص ۱۴۰) و قال اللّه سـبحانه: إنّ ألّـذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الـدنیا و الآـخره وأعـدّ لهم عـذاباً مهیناً. (الاحزاب /۵۶) و قـد ورد فی زیاره العاشور موارد اللعن و المستحقین له و وجوب البراءه منهم بالامزید علیه.

۲- و لکنّ اللعن بـالمؤمنین یعنی شـیعه أمیرالمؤمنین علیه السـلام فهو حرام و لاـیؤثّر فیهم بـل یرجع إلی اللاـعن فلاـیجوز اللعن علیهم و البرائه منهم نعم قد ورد أنّه تعالی لعن العاق و قاطع الرحم و المبدع...

کسی که از یاری ما خانواده ناتوان باشد و در اوقات خلوت خود به دشمنان ما لعنت کند، خداوند صدای او را به گوش همه ملائکه می رساند. از این رو، هر کدام از شما شیعیان ما که به دشمنان ما لعنت می کند ملائکه نیز با او همراهی می کنند و به کسانی که او لعنت نکرده نیز لعنت می نمایند و چون ملائکه صدای لعنت شیعیان ما را می شنوند برای آنان استغفار می کنند و بر آنان درود می فرستاند و می گویند:

خدایا، بر روح این بنده ات که در حد توان با لعنت خود اولیای تو را یاری نمود درود فرست، او اگر بیش از این می توانست به دشمنان اولیای تو لعنت می فرستاد. پس از ناحیه خداوند به ملائکه خطاب می شود: ای ملائکه! من دعای شما را در حق بنده ام مستجاب نمودم و بر روح او همراه ارواح نیکان درود فرستادم و او را از بندگان برگزیده و نیک خود قرار دادم.»

(۱)

(۲)

ص :۳۵۹

۱- و إلیک بعض ما ورد فی هذا المعنی. ففی الوسائل بسند صحیح عن الثمالی قال: سمعت الباقرعلیه السلام یقول:إنّ اللعنه إذا خرجت من فی صاحبها تردّدت فیها بینهما فإن وجدت مساغاً و إلّا رجعت علی صاحبها. (الوسائل ج ۸/۶۱۳)

۲- البحار... عن علی بن عاصم الأعمی... إنّه قال للإم أبی محمّد العسکری علیه السلام: إنّی عاجز عن نصرتکم بیدی، و لیس املک غیر موالاتکم و البرائه من اعدائکم و اللعن علیهم فی خلواتی فکیف حالی یا سیّدی؟ فقال علیه السلام حدّثنی أبی عن جدّی عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال: من ضعف علی نصرتنا أهل البیت و لعن فی خلواته اعدائنا بلغ اللّه صوته إلی جمیع الملائکه فکلّما لعن أحدکم اعدائنا صاعدته الملائکه و لعنوا من لایلعنهم فإذا بلغ صوته إلی الملائکه استغفروا له و أثنوا علیه و قالوا: أللّهم صلّ علی روح عبدک هذا الذی بذل فی نصره اولیاءه جهده ولو قدر علی اکثرمن ذلک لفعل فإذا النداء من قبل اللّه تعالی یقول: یا ملائکتی انّی قد أجبت دعائکم فی عبدی هذا وسمعت ندائکم و صلیّت علی روحه مع أرواح الأبرار و جعلته من المصطفین الأخبار (البحار ج ۵/۳۱۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرماید: «یا علی! بنی امیه در این نزدیکی به تو لعنت خواهند نمود، لکن ملکی از ملائکه مأمور است که در مقابل هر لعنتی که آنان به تو می کنند هزار مرتبه آنان را لعنت کند و چون قائم ما حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید چهل سال آنان را لعنت خواهد نمود.»

و در کتاب کافی، از حسین بن ثور و ابوسلمه نقل شده که گویند: ما امام صادق علیه السلام را دیدیم که پس از هر نماز واجب چهار نفر از مردها و چهار نفر از زن ها را لعنت می کرد.

از مردها، ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و از زن ها، عایشه و حفصه [دختران ابوبکر و عمر] و هند [مادر معاویه] و امّ الحکم[خواهر معاویه] را لعنت می نمود.

ظلم و آزار به مردم

اشاره

اسلام آسیب رساندن و ضرر زدن مسلمانان به یکدیگر را حرام دانسته و از آن منع نموده و حتی ضرر زدن به غیر مسلمان را نیز ممنوع شمرده است و بر هر مسلمانی لازم نموده که خیر خواه برادر دینی خود باشد. و یکی از شرایط اساسی دیانت را در اسلام خیرخواهی و اهتمام به امور مسلمانان و برآوردن نیازها و خواسته های آنان قرارداده است.

ظلم واژه ی جامعی است که شامل انواع خلاف ها و تضییع حقوق می شود؛ گرچه

(۱)

(۲)

۱- و فی الخصال... عن علی علیه السلام... فإنّی سمعت رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول: یا علیّ سیلعنک بنو أمیّه و یردّ علیهم ملک بکلّ لعنه ألف لعنه فاذا قام القائم لعنهم أربعین سنه. (الخصال ص ۵۷۹) و فی الکافی عن حسین بن ثویر و أبی سلمه السراج قال: سمعنا اباعبداللّه علیه السلام و هو یلعن فی دبر کلّ مکتوبه أربعه من الرجال و أربعاً من النساء فلان و فلان و فلان و معاویه و یسمّیهم و فلانه و فلانه و هذا و أمّ الحکم أخت معاویه. (الکافی ج ۳/۳۴۲)
۲- الظلم و الاضرار بالناس قال اللّه سبحانه و تعالی: و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لمّا ظلموا (یونس/۱۳) و قال سبحانه: فانظر کیف کان عاقبه الظالمین. (یونس /۴۹)

استعمال آن بیشتر در آزار و تضییع حق مردم می باشد. ریشه این لغت از ظلمت و تاریکی است. از این رو، در روایت آمده که ظلم سبب تاریکی های روز قیامت است. برای ظلم مراتب و درجاتی است و بالاترین مرتبه آن شرک به ذات مقدس الهی است که خداوند آن را ظلم بزرگ نامیده است. چون کلمه ظلم، کلمه جامع وسیعی است و در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام بسیار استعمال شده، ما در این جا به مواردی از آن که بیشتر جنبه تربیتی دارد می پردازیم و از اطاله کلام در این بخش صرف نظر می کنیم.

امام رضاعلیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که خواسته برادر مؤمن خود را انجام ندهد و برای او خیرخواهی نکند مانند کسی است که با خدا و رسول او به جنگ برخواسته باشد.»

و در سخن دیگری فرمود: «کسی که صبح کند و در اصلاح امور مسلمانان نکوشد از آنان محسوب نمی شود.»

و فرمود: «خداوند عبادت کسی را که در قلب خود نیّت بدی نسبت به برادر مسلمان خود پنهان نموده باشد نمی پذیرد.»

و فرمود: «از ما نیست کسی که به مؤمنی خیانت کند و یا به او آسیبی برساند و یا با او خدعه کند و یا او را فریب دهد.»

کیفر ظالمین و ستمگران

در آیات ذیل از قرآن به کیفر ظالمین اشاره شده است:

«ما امت های پیشین را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- و قال سبحانه: و لو أنّ لکلّ نفسٍ ظلمت ما فی الارض لإفتدت به و اسرّوا الندامه لمّا رأوا العذاب و قضی بینهم بالقسط و هم لایظلمون.» یونس /۵۴

۲- و فی البحار عن فقه الرضاعلیه السلام: من مشی فی حاجه أخیه فلم یناصحه کان کمن حارب اللّه ورسوله. (فقد الرضاعلیه السلام ص ۳۶۹ البحار ج ۷۲/۶۶)

۳- و قال علیه السلام: من أصبح لایهتّم بأمرالمسلمین فلیس منهم. (المصدر)
۴- و قال علیه السلام: لایقبل اللّه عمل عبدٍ و هو یضمر فی قلبه علی مؤمن سوأً. (المصدر)
۵- و قال علیه السلام: لیس منّا من غشّ مؤمناً أو ضرّه أو ماکره. (البحار ج ۷۲/۶۶)

«تو [ای رسول ما!] بنگر چگونه شد عاقبت و سرانجام کار ستمگران پیشین.»

«اگر ستمگر مالک روی زمین باشد و همه آن را برای نجات خود از عذاب الهی بدهد، سودی برای او ندارد.»

«ستمگران چون عذاب الهی را مشاهده می کنند سخت در باطن خود ندامت پیدا می کنند و خداوند بین آنها به حق و عدل حکم می فرماید و هرگز ستمی به آنان نمی شود.»

«کسانی که مورد ظلم و ستم واقع شده باشند حق دارند که از ستم ظالم شکایت و تظلّم کنند باکی بر آنان نیست و مؤاخذه نخواهند شد. مؤاخذه و مجازات تنها مربوط به کسانی است که در روی زمین ظلم و فساد می کنند. همانا برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود.»

«خداوند فریاد ناپسند را دوست ندارد، مگر از مظلوم [که فریاد مظلومیت و دادخواهی خود را بلند کند].»

«[ای رسول ما!] پروردگارت در کمین ستمگران است.»

ظلم خطرناک

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «هنگامی که وقت رحلت پدرم زین العابدین علیه السلام رسید، او مرا به

(۱)

(۲)

۱- و قال سبحانه: و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئک ما علیهم من سبیل إنّما السبیل علی الّذین یظلمون الناس و یبغون فی الأرض بغیرالحقّ أولئک لهم عذاب الیم. (الشوراء /۴۵) و قال سبحانه: لا یحبّ اللّه الجهر بالسوء من القول إلّا من ظلم. و قال سبحانه: انّ ربّک لبالمرصاد. (الفجر /۱۳)
۲- تفسیر الآیات البحار عن أمالی الصّدوق عن الثمالی عن أبی جعفرعلیه السلام قال: لمّا حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام الوفاه ضمّنی إلی صدره ثمّ قال: یا بنیّ أوصیک بما اوصانی به أبی علیه السلام حین حضرته الوفاه، و بما ذکر أنّ أباه أوصاه به فقال: یا بنیّ ایّاک و ظلم من لایجد علیک ناصراً إلّا اللّه. (البحار ج ۷۵/۳۰۸ الامالی ص ۱۱۰)

سینه خود چسبانید و فرمود: «ای فرزند عزیزم! من تو را به چیزی سفارش می کنم که پدرم حسین بن علی علیهما السلام نزدیک رحلت خو مرا به آن سفارش نمود، و آن چیزی بود که پدر او امیرالمؤمنین در چنین وقتی به او سفارش نموده و فرموده بود: عزیزم! بپرهیز از ظلم به کسی که یاوری جز خدا ندارد [چنین ظلمی را خداوند در دنیا و آخرت مؤاخذه خواهد نمود].»

آخرین گردنه صراط در قیامت

امام صادق علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه «إنّ ربّک لبالمرصاد» فرمود: «مرصاد گردنه ای است بر صراط [و آن آخرین گردنه آن است] که هیچ بنده ای با داشتن بدهکاری و مظلمه مردم نمی تواند از آن عبور کند.»

دعا و توبه با داشتن مظلمه

در کتاب کافی نقل شده که شیخی از نخع گوید: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: من از زمان حجاج تا امروز از طرف حکومت وقت والی و حاکم بوده ام، آیا راهی برای توبه من هست؟ امام علیه السلام سکوت نمودند تا این که من سخن خود را تکرار کردم. امام علیه السلام [این بار در پاسخ] فرمود: «توبه تو پذیرفته نمی شود تا هر حقی را که تضییع کرده ای به صاحبش بر گردانی.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند به عیسی بن مریم وحی نمود که به عده ای از

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام فی قول اللّه عزّوجلّ: «إنّ ربّک لبالمرصاد» قال: قنطره علی الصراط لایحوزها عبد بمظلمه (عبدٍ). (الکافی ج ۲/۳۳۱)

۲- و فیه... عن شیخ من النخع قال: قلت لأبی جعفرعلیه السلام: إنّی لم ازل والیاً منذ زمن الحجّاج إلی یومی هذا فهل لی من توبهٍ؟ قال: فسکت ثمّ اعدت علیه فقال: لا حتّی تؤدّی إلی کلّ ذی حقّ حقّه. (المصدر)

۳- و فی البحار عن الخصال عن أمیرالمؤمنین علیه السلام قال: إنّ اللّه اوحی إلی عیسی بن مریم: قل للملاء من بنی إسرائیل لایدخلوا بیتاً من بیوتی إلاّ بقلوبٍ طاهره، و ابصارٍ خاشعه و أکفٍّ نقیّه، و قل لهم: إعلموا أنّی غیر مستجیب لأحدٍ منکم دعوهً و لأحدٍ من خلقی قبله مظلمه... الحدیث (البحار ج ۷۵/۳۱۱ الخصال ج ۱/۱۶۴)

بنی اسرائیل بگو: به خانه های من [یعنی مساجد] داخل نشوند جز با قلب های پاک و چشم های خاشع و دست های پاکیزه. و به آنان بگو: آگاه باشید که من دعای کسی را که مظلمه بنده ای از بندگانم به عهده اوست نخواهم پذیرفت.»

اقسام ظلم و ستم

مرحوم صدوق، در کتاب امالی، از امام باقرعلیه السلام نقل نموده که فرمود: «ظلم سه قسم است: ظلمی که خداوند از آن می گذرد، ظلمی که خداوند نمی بخشد و از آن نمی گذرد، ظلمی که خداوند صاحب آن را رها نمی کند.

اما ظلمی که خداوند از آن می گذرد، ظلمی است که بین بنده و خدای خود باشد؛ و اما ظلمی که از آن نمی گذرد، شرک به ذات مقدّس اوست؛ و اما ظلمی که صاحب آن را در قیامت رها نمی کنند، دین و بدهکاری های مردم است به همدیگر.»

تاثیر ظلم در دین ظالم

امام باقرعلیه السلام فرمود: «آنچه مظلوم از دین ظالم می گیرد بیش از آن است که ظالم از دنیای مظلوم گرفته است.»

مؤلّف گوید: شاید مراد ازاین حدیث این باشد که مظلوم در قیامت عبادات ظالم را به جای دین خود می گیرد، به گونه ای که او مفلس و ورشکسته می شود تا حدی که گناهان مظلوم را نیز بسا به دوش می گیرد.

(۱)

۱- و فیه عن امالی الصّدوق... عن أبی جعفرعلیه السلام قال: الظلم ثلاثه: ظلم یغفره اللّه، و ظلم لایغفره اللّه، و ظلم لایدعه، فامّا الظلم الذی لایغفره اللّه عزّوجّل فالشرک باللّه، و أمّا الظلم الذی یغفره اللّه عزّوجّل فظلم الرجل نفسه فیما بینه و بین اللّه عزّوجلّ، و أمّا الظلم الذی لایدعه اللّه عزّوجلّ فالمداینه بین العباد. و قال علیه السلام: ما یأخذ المظلوم من دین الظالم اکثر ممّا یأخذ الظالم من دنیا المظلوم. (المصدر الامالی ص ۱۵۴)

شریکان در ظلم

در همـان کتـاب، از امیرالمؤمنین علیه السـلام نقـل شـده که فرمود: «ظالم و کمک ظالم و راضـی به ظلم ظالم، هر سه، در ظلم شریک هستند و ظالم محسوب می شوند.»

کفاره ظلم

در کتاب ثواب الأعمال، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که به شخصی ظلم کند و او را نیابد، باید برای او استغفار نماید تا کفاره گناه او شود.»

پیامدهای ظلم در فرزندان ظالم

مفضّل گوید: روزی امام صادق علیه السـلام از پیش خود آغاز سخن نمود و فرمود: «هر کس ظلم کند خداوند ظالمی را بر او و یا فرزندان و یا فرزندان فرزندان او مسلّط خواهد نمود.»

مفضّل گویـد: با شـنیدن این سـخن من با خود گفتم: او ظلم کرده، چگونه فرزنـدان او مورد عقوبت واقع می شوند؟! پس امام صادق علیه السـلام قبل از آن که من چیزی بگویم فرمود: «خداونـد در قرآن می فرماید: سـتمکاران باید بترسـند، زیرا فرزندان آنان پس از آنان گرفتار [آثار عمل پـدران خود] می شوند. پس [پدرها] باید در هراس [این عقوبت]باشـند و چون سـخن می گویند [و وصیت می کنند] به حق [و براساس قانون خدا] سخن بگویند و حق کسی را ضایع نکنند.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن الخصـال عن الصّـِادق عن آبـائه علیهم السـلام قـال: کـان علیّ علیه السـلام یقول: العامـل بـالظم، و المعین علیه، و الراضی به شرکاء ثلاثه. (المصدر ص ۳۱۲ الخصال ج ۱/۵۳)
۲- و فیه عن ثواب الأعمـال... عن الصّـِادق عن آباءه علیهم السـلام قال: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: من ظلم أحـداً ففاته فلیستغفر اللّه عزّوجّل له، فإنّه کفّاره له. (المصدر ثواب الأعمال ص ۲۴۴)
۳- و فیه عن العیّاشـی قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام مبتدئاً: من ظلم سلّط اللّه علیه من یظلمه، أو علی عقبه، أو علی عقب عقبه، قـال: فـذکرت فی نفسـی فقلت: یظلم هو فیسـلّط اللّه علی عقبه أو عقب عقبه؟! فقـال لی قبـل أن أتکلّم: إنّ اللّه یقول: «و لیخش ألّذین لو ترکوا من خلفهم ذریّه ضعافاً خافوا علیهم فلیتّقوا اللّه و لیقولوا قولاً سدیداً. (البقره /۲۰۵ البحار ج ۷۵/۳۱۵)

۹- [کیفر حبس حق مؤمن]

(۱)علاّمه مجلسی، در کتاب بحار، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که حق مؤمنی را حبس کند [و یا مال او را به او ندهد] خداوند، روز قیامت، پانصد سال او را روی پاهایش نگه می دارد تا عرق او جاری شود و از طرف خداوند اعلام می گردد: این است آن ظالمی که حق خدا را حبس نموده بود. پس چهل شبانه روز او را ملامت می کنند وسپس او را در آتش می افکنند.»

(۲)در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «هر مؤمنی که حق مؤمنی را حبس کند و مال او را نزد خود نگه دارد، درحالی که آن مؤمن نیاز به آن مال داشته باشد، به خدا سوگند، چنین کسی از غذای بهشتی نخواهد چشید و از ظرف های مهرکرده آن نخواهد نوشید.»

دو حکایت تاریخی آموزنده

امام باقرعلیه السلام فرمود: شخصی به نام سمره بن جندب در باغ یکی از انصار مدینه درخت خرمایی داشت و چون منزل مرد انصاری در مسیر و در کنار در آن باغ بود و صاحب درخت خرما [سمره بن جندب] بدون اطلاع و اجازه وارد آن باغ می شد مرد انصاری از او خواست که با اجازه وارد شود و او نپذیرفت وهمواره بدون اطلاع وارد باغ می شد و خانواده مرد انصاری از این عمل رنج می بردند.

تا اینکه مرد انصاری خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله شرفیاب شد و از او شکایت نمود. و رسول خداصلی الله علیه وآله او را خواست و به او فرمود: «هنگامی که می خواهی وارد باغ مرد انصاری شوی اجازه بگیر.» و چون سمره نپذیرفت. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «درخت خود را به من بفروش.» [باز سمره نپذیرفت و] رسول خدا پیاپی قیمت آن را بالا می برد و سمره نمی پذیرفت تا اینکه رسول خداصلی الله علیه وآله به مرد انصاری فرمود: «درخت او را بکن و نزد او بینداز؛ چرا که در اسلام ضرر رساندن ممنوع و حرام است.»

و در روایت دیگری آمده که رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «تو مرد اذیت کننده ای هستی و آزار رساندن در اسلام حرام است.» و سپس دستور داد تا درخت او را کندند و فرمود: «اکنون برو هر کجا که می خواهی آن را غرس کن.»

(۳)

(۴)

۱- و فیه عن المحاسن: قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام: من حبس حقّ المؤمن أقامه اللّه یوم القیامه خمسمأه عام علی رجلیه، حتّی یسیل من عرقه أودیه، و ینادی منادٍ من عنداللّه: هذا الظالم الذّی حبس عن اللّه حقّه، قال: فیوبّخ أربعین یوماً ثمّ یؤمر به إلی النّار. (البحار ج ۷۵/۲۱۴ المحاسن)

۲- و فیه عنه فی روایه المفضّل قال: قال ابوعبداللّه علیه السلام أیّما مؤمن حبس مؤمناً عن ماله و هو یحتاج إلیه لم یذق و اللّه من طعام الجنّه، و لایشرب من الرحیق المختوم. (المصدر المحاسن ص ۱۰۰)

۳- و فی الکافی عن زراره عن أبی جعفرعلیه السلام قال: إنّ سمره بن جندب کان له عذق فی حائط لرجل (العذق: النخل بحملها) من الأنصار و کان منزل الأنصاری بباب البستان و کان یمرّ به إلی نخلته و لایستأذن فکلّمه الأنصاری أن یستأذن إذا جاء فأبی سمره فلمّا تأبّی جاء الأنصاری إلی رسول اللّه علیه السلام و خبرّه الخبر فارسل إلیه رسول اللّه صلی الله علیه وآله و خبرّه بقول الإنصاری و ما شکی و قال: إن أردت الدخول فاستأذن فأبی فلمّا أبی ساومه حتّی بلغ به من الثمن ما شاءاللّه فأبی أن یبیع فقال: لک بها عذق یمدّلک فی الجنّه فأبی أن یقبل فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله للأنصاری: إذهب فاقلعها و إرم بها إلیه فإنّه لاضرر و لاضرار. (الکافی ج ۵/۲۹۴ البحار ج ۲۲/۱۴۳)

۴- و فی روایه أخری قال صلی الله علیه وآله له: إنّک رجل مضّار و لا ضرر و لاضرار علی مؤمن ثمّ أمر بهاصلی الله علیه وآله فقلعت ثمّ رمی بها إلیه و قال له: إنطلق فأغرسها حیث شئت. (الکافی ج ۵/۲۹۲)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه «و أمّا من بخل و استغنی و کذّب بالحسنی» می گوید: این آیه در باره مردی از اهل مدینه نازل گردید که در خانه یکی از انصار مدینه درخت خرمایی داشت و بدون اجازه وارد خانه او می شد تا این که صاحب خانه خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله آمد و از او شکایت نمود. پس رسول خداصلی الله علیه وآله به صاحب درخت خرما فرمود: «درخت خرمای خود را به من بفروش تا درختی از خرما در بهشت به تو بدهم.» او گفت: نمی فروشم. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «درخت خرمای خود رابه باغستانی در بهشت بفروش.» او گفت: نمی فروشم و از نزد آن حضرت رفت.

پس ابن ابی الدحداح [نزد او رفت و گفت: آیا حاضری درخت خود را با باغی که من دارم معاوضه کنی؟] او پذیرفت. و ابی الدحداح باغ خود را به او داد و آن درخت را از او خریداری نمود و سپس نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: یا رسول اللّه! این درخت را از من بگیرید و باغستانی که می خواستید در بهشت به او بدهید به من بدهید. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من به عوض این درخت به تو چندین باغستان بهشتی می دهم.» پس این آیه نازل گردید: «فأمّا من أعطی و إتّقی و صدّق بالحسنی) مقصود خداوند از کسی که تقوا پیشه نمود و مال خود را در راه خدا داد و وعده رسول خداصلی الله علیه وآله را تصدیق نمود ابن ابی الدحداح بود و مقصود او از «و ما یغنی عنه ماله إذا تردّی» صاحب درخت خرما بود که چون از دنیا می رود مال دنیا به فریاد او نمی رسد و در دوزخ سقوط می نماید.

(۱)

ص: ۳۶۷

۱- و فی تفسیر قوله تعالی: «و أمّا من بخل و استغنی و کذّب بالحسنی الآیه» قال علی بن ابراهیم القمّی: نزلت فی رجل من الأنصار کانت له نخله فی دار رجل آخرو کان یدخل علیه بغیر إذن فشکا ذلک إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله لصاحب النخله: بعنی نخلتک هذه بنخلهٍ فی الجنّه فقال: لا أفعل فقال: فبعها بحدیقهٍ فی الجنّه فقال: لا أفعل و انصرف فمضی إلیه إبن (ابی) الدحداح و إشتراها منه و أتی إبن أبی الدحداح إلی النبیّ صلی الله علیه وآله و قال: یا رسول اللّه خذها و إجعل لی فی الجنّه الحدیقه التی قلت لهذا فلم یقبله. فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: لک فی الجنّه حدائق و حدائق فأنزل (اللّه) فی ذلک: «فأمّا من أعطی و اتّقی و صدّق بالحسنی». یعنی إبن الدحداح «و ما یغنی عنه ماله إذا تردّی» یعنی صاحب النخله إذا مات. (القمی ج ۲/۴۲۶)

مکافات عمل

استاد من مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا مصطفی بهشتی نژاد رضوان اللّه تعالی علیه که به منزله پدر بنده نیز بود، ظاهراً از قول مرحوم آیه اللّه ارباب اصفهانی نقل نمود که در قحطی دوم [که حدود هشتاد سال پیش بوده] خانواده محترمی همه اموال خود را با قیمت های ناچیز صرف تهیه غذا و خریدن گندم می کند تا این که اموال آنها تمام می شود و فرزندان خانواده در گرسنگی به سر می برند و بزرگ خانواده به همسر خود می گوید: آیا چیزی داریم که با آن گندم تهیه کنیم؟

می گوید: جز یک دیگ بزرگ چیزی باقی نمانده است. مرد خانواده می گوید: آن را نزد گندم دار ببر و به جای آن گندم بگیر.

وقتی آن زن دیگ را نزد گندم دار می برد گندم دار می گوید: ما این دیگ را وارونه می کنیم و گندم به پشت آن می ریزیم هر مقدار گندم که به پشت آن قرار گرفت به همان مقدار می خریم. آن زن گریان می شود و دیگ را به خانه باز می گرداند و چون سخن گندم دار را به همسر خود می گوید: او به یاد می آورد که در قحطی اول همین دیگ را خانواده فقیری از بیچارگی و گرسنگی نزد پدر [و یا جد او] آوردند که به جای آن گندم بگیرند و همین گونه با آنها معامله شد. پس به همسر خود می گوید: چاره ای نیست این دیگ را بیش از این نباید از ما بخرند، چرا که پدر یا جد ما همین معامله را با بیچاره ای نموده است. برو و آن را به همین کیفیت به او بفروش.

احسان و نیکی به مردم

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «عمر را زیاد نمی کند مگر نیکی و احسان به مردم.»

و از آن حضرت نقل شده که فرمود: «پاداش هیچ عمل خیری سریع تر از نیکی و

(۱)

۱- و فی البحار عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: لایزید فی العمر إلاّ البرّ. (البحار ج ۷۷/۱۶۶) و قال صلی الله علیه وآله: إنّ اسرع الخیر ثواباً البرّ و إنّ أسرع الشرّ عقاباً البغی. (الخصال /۱۱۰)

احسان به مردم، به انسان باز نمی گردد و کیفر هیچ گناهی زودتر و سریع تر از ظلم به مردم، به انسان باز نمی گردد.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «احسان به دیگران و صدقه پنهانی فقر و تنگدستی را برطرف می کند و عمر را زیاد می نماید و هفتاد مرگ بد را از انسان دور می کند.»

مؤلّف گوید: بهترین احسان به مردم امر به معروف و نهی از منکر است و زشت ترین گناه و ظلم، امر به منکر و نهی از معروف است و زشت ترین از آن این است که انسان معروف و کار نیک را بد بداند و منکر و کار زشت را نیک پندارد و این نهایت تباهی و فساد است.

صدقه، ونجات عروس از مرگ

شیخ صدوق(ره) در امالی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت عیسی علیه السلام بر جمعی گذشت که شادی می کردند. حضرت سبب شادی آنها را پرسید. عرض کردند: یا روح اللّه! دختر فلانی را امشب برای فلان مرد به عروسی می برند. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: امروز شادی می کنند، ولی فردا گریان خواهند بود. سؤال شد برای چه ای پیامبر خدا؟!

فرمود: به جهت آن که عروس آنها امشب خواهد مرد. این سخن سبب اختلافی میان پیروان آن حضرت و منافقان گردید. و چون چند روز دیگر شد و به نزد آن حضرت آمدند و او را سالم در جای خود دیدید. از این رو، به نزد عیسی رفته، گفتند: یا روح اللّه! آن عروسی را که دیروز گفتی خواهد مرد. نمرده است.

عیسی علیه السلام فرمود: خدا هرچه بخواهد می کند. اکنون ما را به نزد وی به برید.

(۱)

(۲)

۱- و قال الباقرعلیه السلام: البرّ و صدقه السرّ ینفیان الفقر، و یزیدان فی العمر و یدفعان سبعین میته سوءٍ. (میزان الحکمه ج ۱/۲۴۸)

۲- أقول: و من أحسن الإعانه علی البرّ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و من أقبح الإعانه علی الإثم و العدوان الأمر بالمنکر و النهی عن المعروف و أقبح من ذلک ان یری الإنسان المعروف منکراً و المنکر معروفاً و هو تمام الأمر.

آنان با عجله عیسی علیه السلام را به آنجا آوردند و درِ خانه را زدند. شوهر آن زن [تازه عروس] بیرون آمد و حضرت عیسی به او فرمود: از همسرت اجازه بگیر تا من به نزدش بروم.

داماد به داخل خانه رفت و به همسرش گفت: حضرت روح الله با جمعی بر درِ خانه اند.

آن زن در چادر رفت و عیسی داخل شد و از او پرسید: دیشب چه کار خیری کردی؟

پاسخ داد: اضافه بر کارهای قبلی خود کاری نکردم. هرشب جمعه سائلی بر درِ خانه می آمد و ما خوراک یک هفته را به او می دادیم. دیشب نیز سائل مزبور آمد و من و اهل خانه هر کدام به کاری سرگرم بودیم و کسی متوجه او نشد. یک بار فریاد زد، کسی پاسخش را نداد، بار دوم صدا زد، کسی جوابش را نداد. تا چند بار صدا زد و من که صدای او را شنیدم به طور ناشناس برخاستم و به اندازه معمولِ هر هفته به او خوراکی دادم و رفت.

عیسی علیه السلام که این سخن را شنید به او فرمود: از جای خود برخیز! چون آن زن از جا برخاست، افعی [بزرگی] چون تنه درخت در زیر جایگاه او بود که دُم خود را به دندان گرفته بود. عیسی فرمود: به خاطر آن عملی که انجام دادی خداوند این بلا را از تو دور گردانید.»(۱)

انفاق و احسان و تغییر سرنوشت

عبدالرّحمان بن حجّاج از امام موسی بن جعفرعلیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در میان بنی اسرائیل مرد صالحی بود که همسری مانند خود صالحه داشت. این مرد شبی در خواب دید که [شخصی به نزد او آمد و به او گفت:] خدای تعالی عمر تو را فلان مقدار مقدّر فرموده و مقرّر داشته است که نیمی از عمر تو در وسعت و فراخی بگذرد و نیم دیگر آن در سختی و فشار. اکنون تو در مقدّم داشتن هریک از این دو مخیّری [یا آن نیمی را که در فراخی می گذرد مقدّم بدار و نیم دوم زندگی را در سختی بگذران، و یا سختی را مقدّم بدار و نیم دوم زندگی را در فراخی و وسعت بگذران].

مرد صالح گفت: من زنی صالحه دارم که با من در زندگی شریک است. با وی مشورت می کنم و اطلاع می دهم. چون صبح شد به زن خود گفت: من چنین خوابی دیده ام.

۱- امالی صدوق، ص ۶۰۰؛ کیفر گناه، ص ۱۹۹.

زن به او گفت: همان فراخی و وسعت را در نیمه اول زندگی اختیار کن. شاید خدا به ما رحم کند و نعمت خویش را بر ما تمام گرداند! چون شب دوم شد همان شخص به خواب وی آمد و پرسید: کدام را انتخاب گردی؟ مرد صالح گفت: من فراخی را در نیمه اوّل انتخاب کردم.

پس او هم پذیرفت و رفت. و روز دیگر دنیا از هر طرف به مرد صالح روی آورد و نعمت او زیاد شد. زن که چنین دید به او گفت: به وسیله این اموال به خویشان خود و نیازمندان رسیدگی کن و به همسایگان و برادرانت از این اموال بده.

[از آن پس نیز زن پیوسته او را به صله رَحم و احسان و انجام کارهای نیک وادار می کرد] تا چون نیمی از عمر او گذشت همان مرد را در خواب دید که به وی گفت: خدای تعالی به خاطر قدردانی از رفتاری که در این مدّت انجام دادی [و احسانی که کردی] همه عمر تو را در فراخی و نعمت مقرّر فرمود و تا پایان عمر مقدر داشت که به همین وضع به سر ببری. (بحار، ج ۱۴/۴۹۱؛ کیفر گناه، ص ۲۰۱)

آزار رساندن به خود

آزار رساندن به خود همانند آزار رساندن به دیگران حرام و گناه است و فرقی بین آزار به جسم و آزار به روح و جان انسان نیست. بنابراین استعمال هرچیزی که موجب آزار به جسم و یا روح انسان باشد حرام و گناه است.

شیخ بزرگوار انصاری، در کتاب رسائل فقهیه می فرماید: فقهای ما در قاعده معروف [لاضرر] که از سخن رسول خداصلی الله علیه وآله: «لاضرر و لاضرار فی الإسلام» استفاده نموده اند فرقی

(۱)

۱- الإضرار بالنفس قال الشیخ الأعظم الأنصاری فی «رسائل الفقهیّه»: لافرق فی کلام الفقهاء فی القاعده المعروفه (لا ضرر) المتّخذه من قوله صلی الله علیه وآله: «لاضرر و لاضرار فی الإسلام» بین الإضرار بالغیر و الإضرار بالنفس و قال: قد أستفید من الأدلّه العقلیّه و النقلیّه تحریم الإضرار بالنفس. (الرسائل الفقهیّه ص ۱۱۶)

بین اضـرار به غیر و اضـرار به نفس نگذارده اند و از ادلّه عقلیّه و نقلیّه اسـتفاده می شود که اضرار به نفس نیز [همانند اضرار به غیر] حرام است.

بلکه بین فقها و متکلمین ما مشهور است که دفع ضرر محتمل نیز عقلاً واجب است، چه رسد به ضرر معلوم. و می توان حرمت اضرار به نفس را از مفهوم کلام امام باقرعلیه السلام در کتاب کافی استفاده نمود.

امام باقرعلیه السـلام می فرماید: «من در کتاب جدّم علی علیه السـلام خواندم که رسول خداصـلی الله علیه وآله بین مهاجرین و انصار [و مسـلمانان بعـد از آنان] مکتوب نمود که همسایه انسان حکم خود انسان را دارد و حرمت او مانند حرمت پدر و مادر انسان است و نباید همسایه به همسایه خود آسیب و آزاری وارد نماید.»

مرحـوم آیه اللّه اراکی می فرمایـد: اضـرار به نفس حـدوثاً و بقـاءً حرام است، یعنی ادامه اسـتعمال چیزی که مضـرّ است مـانند شروع آن حرام است امـا مرحوم آیه اللّه خویی می فرمایـد: اضـرار به نفس جز در موارد هلاـکت و جاهـایی که مبغوض شارع است حرام نیست.

(۱)

(۲)

۱- أقول: قد إشـتهر وجوب دفع الضـرر المحتمل عقلًا فضـلًا عن الضـرر المعلوم. و قدیفهم الحرمه فی ذلک من فحوی ما روی عن الباقرعلیه السـلام انّه قال: قرات فی کتاب علیّ علیه السـلام: إنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله کتب بین المهاجرین و الأنصار و من لحق بهم من أهـل یثرب: «إنّ الجـار کـالنفس غیر مضـارّ و لاـ آثمٍ و حرمه الجار علی الجار کحرمه أمّه و أبیه. (الکافی ج ۲/۶۶۶)

۲- قال بعض الشارحین: إنّ المعنی انّه کما یحرم الإضـرار بالنفس فکذلک یحرم اضرار الجار و الجار ظاهر فی الجار بمعنی من قرب مـن المنـازل و له حقـوق کـثیره وردت بهـا احـادیث متظـافره بـل متـواتره. (مکـاتیب الرسـول ص ۳/۴۶) و قـال المجلسـی رحمهـاللّه: «و یحتمـل ان یکون الجار هنا من یجیره المسـلم فی الحرب». و هـذا خلاف ظاهر الحـدیث و اللّه العالم. و قال الفقیه الأراکی: الاضـرار بالنفس حرام حدوثاً و بقاءً. (توضـیح المسائل ص ۶۰۱) و قال بعضـهم: الإضرار بالنفس لایحرم إلّا فی موارد التهلکه و ما هو مبغوض فی الشریعه المقدّسه لا مطلقاً. (کتاب الطهاره للسیدالخوئی ج ۴/۴۲۰)

حرمت جان و مال و آبروی مؤمن

از آیات کریمه قرآن و سخنان پیامبر خداصلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام آشکار می شود که مؤمن نزد خداوند، عزیز و جان و مال و آبروی او محترم است. خداوند در یکی از آیات قرآن، عزّت را مخصوص خود و رسول خود و مؤمنان قرار داده و خود را ولی و مولای مؤمن معرفی فرموده است و در تعبیر دیگری، مؤمنان پاک و شایسته و اهل عمل صالح را بهترین مخلوق خود در روی زمین یاد نموده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «خداوند مؤمن را از عظمت جلال و قدرت خویش آفریده بنابراین هرکس به او توهین نماید و یا سخن او را رد کند، سخن خدا را رد نموده و به ذات مقدّس او توهین نموده است.»

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که آن حضرت بر کوه های [اطراف] کعبه ایستاد و فرمود: «ای کعبه! چقدر منزلت و حق تو بزرگ است.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، حق مؤمن و منزلت او نزد خداوند بزرگ تر از تو می باشد.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- حرمه المؤمن فی عرضه و ماله و دمه قال اللّه سبحانه: و للّه العزّه و لرسوله و للمؤمنین. (سوره ۶۳ آیه ۸) و قال سبحانه: اللّه ولیّ ألّذین آمنوا... (سوره ۲/۲۵۷) و قال سبحانه: ذلک بأنّ اللّه مولی ألّذین آمنوا. (سوره محمّد آیه ۱۱)
۲- فی الوسائل... عن النبیّ صلی الله علیه وآله: انّ اللّه خلق المؤمن من عظمه جلاله و قدرته فمن طعن علیه او ردّ علیه قوله فقدردّ علی اللّه. (الوسائل ج ۱۲/۳۰۰)
۳- و فی سفینه البحار عن الکاظم علیه السلام إنّه وقف حبال الکعبه ثمّ قال: ما اعظم حقّک یا کعبه و واللّه إنّ حقّ المؤمن لأعظم من حقّک. (السفینه ج ۱/۲۹۰) و فی مستدرک السفینه:... عن الصّادق علیه السلام قال: قال النبیّ صلی الله علیه وآله: المؤمن حرام کلّه: عرضه و ماله و دمه. (المستدرک ج ۹/۱۳۶)

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مؤمن از هر جهت نزد خداوند عزیز و محترم است و تعرّض به جان و مال وآبروی او حرام است.»

در سخن دیگری، امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر مؤمنی به برادر مؤمن خود اُفّ بگوید، یعنی از او اظهار انزجار کند، از ولایت او خارج خواهد شد و اگر به او بگوید: تو دشمن من هستی، یکی از آنان کافر شده است،و این بدین علت است که خداوند عمل کسی را که عجله می کند و آبروی برادر مؤمن خود را ضایع می کند و یا درقلب خود قصد سویی نسبت به او دارد نمی پذیرد.»

سپس فرمود: «اگر پرده ها کنار رود، مردم خواهند دید که رابطه مؤمن با خدای خود چگونه است و در آن وقت همه مردم در مقابل او خضوع و احترام می کنند و اطاعت از او برای آنان آسان می شود، و اگر - با کنار رفتن حجاب ها - مشاهده کنند که چقدر از مردم [در اثر رعایت نکردن آداب و شرایط قبولی اعمال] در اعمال خود مردود می شوند، هر آینه خواهند گفت: خداوند از احدی چیزی را قبول نمی کند.»

شیخ اعظم انصاری، در کتاب مکاسب می گوید: ریختن آبروی مؤمن و تحقیر نمودن او به ادلّه اربعه، یعنی قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام و حکم عقل و اجماع مسلمین حرام می باشد؛ چرا که مصداق عیب جویی و غیب و سرزنش و آبروریزی [و دشنام و

(۱)

(۲)

۱- و فیه عنه أعنی الصّادق علیه السلام قال: أذا قال المؤمن لأخیه: أفّ خرج من ولایته، فاذا قال: انت لی عدوّ کفر أحدهما لأنه لایقبل اللّه عزّوجّل عملاً من أحد یعجل فی تثریبٍ علی مؤمن بفضیحته و لایقبل من مؤمن عملاً و هو یضمر فی قلبه علی المؤمن سوء ولو کشف الغطاء عن الناس لنظروا إلی (وصلّ ما) بین اللّه عزّوجّل و بین المؤمن و خضعت للمؤمنین رقابهم... و تسهلّت لهم أمورهم و لانت لهم طاعتهم، و لو نظروا إلی مردود الأعمال من السماء لقالوا: ما یقبل اللّه من أحدٍ عملاً (المستدرک ج ۹/۱۳۹)

۲- هجاء المؤمن قال الشیخ الأعظم فی المکاسب: هجاء المؤمن حرام بالأدّله الأربعه لأنّه همزٌ و لمزٌ و اکل اللحم و تعییر و إذاعه سرٍّ و کلّ ذلک کبیره موبقه سواء کان بالشعر او بغیره و سواء کان ما یذکره من الشتم و ذکر العیب فی الحضور او فی المغیب و ما فیه و مالیس فیه و فیما لیس فیه، الحرمه أشدّ لکونه بهتاناً.

هتک حرمت] خواهد بود و همه این عناوین حرام است؛ خواه به صورت شعر باشد و یا سخن دیگر، در حضور آن مومن باشد و یا در غیاب او، آنچه به او نسبت می دهد در او باشد یا نباشد. و البته اگر نسبتی که به او می دهد خلاف واقع باشد تهمت محسوب می گردد و گناه آن بیشتر خواهد بود.

در کتاب روضه الواعظین و بحارالانوار، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت به کعبه نگاه نمود و فرمود: «مرحبا بالبیت! چه قدر مقام توبلند است و تو نزد خداوند بزرگی!» سپس فرمود: «[لکن] به خدا سوگند، مقام مؤمن نزد خداوند بزرگ تر از تو است؛ چرا که او برای تو یک حرمت قرار داده، ولی برای مؤمن سه حرمت تعیین نموده است: مال او محترم است، خون او محترم است، گمان بد بردن به او نیز حرام است.»

در کافی، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «خدای تبارک و تعالی می فرماید: کسی که به ولی من اهانت کند به جنگ بامن برخاسته است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به یک مؤمن فقیر و یا غیرفقیر توهین کند و او را سبک نماید، خداوند همیشه او را تحقیر و توهین می نماید و مورد خشم او خواهد بود تا زمانی که از توهین خود دست بردارد.»

و فرمود: «کسی که مؤمنی را خوار نماید و به جهت فقر و ناداری، او را حقیر و ناچیز

شمارد، خداوند روز قیامت مقابل خلایق او را رسوا خواهد نمود.»

شیخ بزرگوار انصاری سپس می فرماید: توهین و سلب شخصیت از کسی که اهل بدعت باشد، به آنچه در او هست جایز است؛ چرا که در روایت آمده: «آنان را متهم کنید تا در گمراه کردن شما طمع پیدا نکنند [و مردم بدعت های آنان را نپذیرند].»

مطابق این سخن، احتمالاً می توان از آنان سلب شخصیت نمود و مردم را به این وسیله از گرد آنان دور کرد ولو با نسبت های خلاف واقع و دروغ؛ چرا که مصلحت دور نمودن مردم از اطراف آنها و جلوگیری از اضلال و بدعتشان قوی تر از مفسده دروغ است.

مؤلّف گوید: این احتمال قابل قبول نیست و به نظر می رسد جمله «باهتوهم» از ماده «بهت»، به معنای «تحیر» باشد، نه به معنای «بهتان و نسبت دروغ»؛ چنان که در آیه شریفه «فبهت الذی کفر» آمده است. و بسیار بعید به نظر می رسد که برای جلوگیری از شخص بدعتگذار، اجازه دروغ و افترا داده باشند؛ چرا که این عمل بین مردم دلیل مظلومیت و حقانیت آن بدعتگذار و محکومیت تهمت زننده می گردد و نتیجه آن خلاف مقصود خواهد بود.

در کتاب کافی، از ابوحمزه نقل شده که گوید: به امام باقرعلیه السلام گفتم: بعضی از دوستان ما به اهل سنت و مخالفین تهمت می زنند و نسبت های خلاف می دهند؟ امام باقرعلیه السلام فرمود: «خودداری از چنین سخنانی بهتر است.»

(۱)

(۲)

۱- قال: و یحوز هجاء الفاسق المبدع لئلّا یؤخذ ببدعه لقوله علیه السلام: «باهتوهم کیلا یطمعوا فی إضلالکم» (الوسائل ج ۱۱/۳۹) و یحتمل جواز ذکر مالیس فیه لأجل المصلحه فانّ مصلحه تنفیر الخلق عنهم أقوی من مفسده الکذب.

۲- أقول: و یحتمل ان یکون «باهتوهم» بمعنی الحیرهای حیرّوهم بالدلیل القاطع حتّی لایطمعوا فی اضلال الناس کما فی قوله تعالی: «فبهت الذی کفر» و من البعیدان یجوّزوا الکذب لردّ المبدع فانّ ذلک یوجب توجّه الناس إلیه و انکارهم من یکذب علیه و فی روایه أبی حمزه عن أبی جعفرعلیه السلام قال: قلت له: إنّ بعض أصحابنا یفترون و یقذفون من خالفهم فقال علیه السلام: الکف عنهم اجمل. (الکافی ج ۸/۲۸۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به اصحاب خود، مانند حجربن عدی و عمروبن حمق که به طرفداران معاویه در جنگ صفیّن لعنت و شتم می کردند، فرمود: «من دوست نمی دارم شما زبان به لعنت و دشمنام به آنان بگشایید، لکن اگر اعمال خلاف آنان را مطرح کنید و بگویید که چنین کردند و چنین گفتند، بهتر و مؤثرتر خواهد بود.»

توهین و تحقیر به علما

تردیدی نیست که توهین و بدگویی و مسخره نمودن مؤمن از گناهان بزرگ است و اگر آن مؤمن عالم و دانشمند باشد گناه آن بزرگ تر خواهد بود و اگر توهین همراه با تهمت و بدگویی باشد چند گناه بزرگ خواهد بود.

در سخنان معصومین علیهم السلام آمده که می فرمایند: «بهترین نیکان، نیکان از علما هستند»؛ «خیرالاخیار اخیار العلماء» و یا «عالم شایسته جامعه را اصلاح می کند»؛ «إذا صلح العالم صلح العالم»، و در سخنی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله آمده که فرمود: «اکرام و احترام به عالم، احترام و اکرام به من خواهد بود و توهین به عالم و بدگویی واستهزای به او توهین و بدگویی و استهزای بر من خواهد بود.»؛ «من أکرم عالماً فقد أکرمنی و من أهان عالماً فقد أهاننی.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «علمای شیعه مرزبانان و جهادگرانی هستند که مقابل شیاطین

(۱)

(۲)

۱- و قال أمیرالمؤمنین علیه السلام لحجربن عدّی و عمروبن الحمق اللذین یظهر ین البرائه و اللعن من أهل الشام و أصحاب معاویه: کرهت لکم ان تکونوا لعّانین شتّامین تشهدون و تتبرّؤون ولکن لو وصفتم مساوی أعمالهم فقلتم: من سیرتهم کذا و کذا کان أصوب فی القول و أبلغ فی العذر الحدیث (المستدرک ج ۱۲/۳۰۶)

۲- تحقیر العلماء و القدح فیهم و استهزائهم فی الإحتجاج عن الصّادق علیه السلام قال: علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی إبلیس و عفاریته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن أن یتسلّط علیهم إبلیس و شیعته و النواصب، ألا فمن إنتصب لذلک من شیعتنا کان أفضل ممّن جاهد الروم و الترک و الخزر ألف ألف مرّه لأنّه یدفع عن أدیان محبّینا و ذلک یدفع عن أبدأنّهم. (الإحتجاج ج ۱/۸)

می ایستند و آنان را از گمراه نمودن ضعفای شیعیان باز می دارند و نمی گذارند که شیاطین و پیروان آنان و دشمنان ناصبی ما بر آنان مسلّط شوند و آنان را گمراه نمایند.»

سپس فرمود: «آگاه باشید که هر کدام از علمای شیعیان ما خود را در سنگر دفاع از حریم شیعیان ما قرار دهد و از مکتب تشیّع دفاع نماید، ارزش و مقام او هزارهزار برابر کسی است که اهل جهاد باشد و با دشمنان اسلام مانند روم و ترک و خزر بجنگد، چراکه علمای شیعه از دین مردم دفاع می کنند و مجاهدین از جسم مردم و امنیت آنان دفاع می نمایند.»

مؤلّف گوید: مفاد روایت فوق در روایات فراوان دیگری نیز از حضرت زهرا و حضرت عسگری علیهما السلام نقل شده که به دلیل رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر گردید.

بدگویی از علما در آخر الزمان

در بخش های گذشته بیان شد که مردم آخرالزمان از علما و دانشمندان خود بدگویی می نمایند و عالم در آن زمان قیمت و ارزشی بین مردم ندارد.

علاّمه مجلسی، در کتاب بحار، از جامع الاخبار، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «... زود باشد زمانی بر امّت من بیاید که مردم آن زمان از علما فرار می کنند مانند این که گوسفند از گرگ فرار می نماید. چنین مردمی را خداوند به سه بلاـ گرفتار خواهد نمود: ۱- برکت از اموال آنان برداشته می شود؛ ۲- خداوند سلطان ستمگری را بر آنان مسلّط می نماید؛ ۳- بدون ایمان از دنیا می روند.»

(۱)

(۲)

۱- أقول: و فی هذا المعنی روایات کثیره لم نذکرها للإختصار و هذه الروایه کافیه فی فضل علماء الشیعه ألّذین هم یعلّمون الشیعه و یدفون عنهم اضلال. المضلّین و وساوس الشیاطین. و إلیک بعض ما ورد فی ذمّ من یقدح فیهم و یهون و یستهزأبهم.

۲- البحار عن جامع الأخبار: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله... و سیأتی زمان علی أمّتی یفرّون من العلماء کما یفرّ الغنم من الذئب فإذا کان کذلک إبتلاهم اللّه بثلاثه أشیاء الأوّل یرفع البرکه من أموالهم و ألثّانی سلّط اللّه علیهم سلطاناً جائراً و ألثّالث یخرجون من الدنیا بلا إیمان. (البحار ج ۲۲/۴۵۳)

و در سخن دیگر فرمود: «زمانی بر امّت من خواهد رسید که مردم آن زمان علما را تنها به وسیله لباس زیبا می شناسند، و قرآن را تنها به وسیله صوت زیبا می شناسند، و خدا را عبادت نمی کنند مگر در ماه رمضان.»

ترک اطاعت از فقها

بالاترین مقام در زمان غیبت امام زمان علیه السلام برای علما و فقهای عادل جامع الشرایط نیابت آنان از امام زمان علیه السلام است. در روایات زیادی تصریح شده که آنان نوّاب عامّه امام علیه السلام هستند و مردم باید از آنان پیروی کنند. در بخشی از روایت مقبوله ابن حنظله آمده است که امام صادق علیه السلام می فرماید: «بنگرید! از بین علما کسی را که احادیث و سخنان مارا می داند و حلال و حرام و احکام ما را می شناسند، بین خود حاکم قرار دهید و سخنان او را بپذیرید. همانا من چنین عالمی را بر شما حاکم نمودم [و چون او بین شما حکم کند مانند آن است که ما حکم نموده باشیم]، و اگر او حکم کند و کسی حکم او را نپذیرد [و او را رد نماید] همانا او به حکم خدا توهین کرده و سخن ما را رد نموده است و کسی که [سخن] ما را رد نماید [سخن] خدا را رد نموده و چنین کاری در حد شرک به خداست.»

اکنون این سؤال مطرح می شود که ایا توهین به مراجع تقلید و فقهای جامع الشرایط که نوّاب امام زمان علیه السلام هستند توهین به امام زمان علیه السلام محسوب می شود یا خیر؟

(۱)

(۲)

۱- و قال صلی الله علیه وآله: سیأتی زمان علی أمّتی لایعرفون العلماء إلّا بثوب حسن، و لایعرفون القرآن إلّا بصوت حسن، و لایعبدون اللّه إلّا فی شهر رمضان. الحدیث (المصدر ص ۴۵۴ عن جامع الأخبار ۱۲۹)

۲- ترک اطاعه الفقیه فی زمن الغیبه و قد ورد فی روایات حجّیه فتوی الفقیه و حکمه ما یناسب هذا و إلیک ما فی الکافی عن عمربن حنظله عن الصّادق علیه السلام قال: أنظروا إلی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا فارضوا به حکماً فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنّما بحکم اللّه قد إستخفّ و علینا ردّ و الرادّ علینا الرادّ علی اللّه و هو علی حدّ الشرک باللّه. (الکافی ج ۷/۴۱۲)

پاسخ صحیح این سؤال این است که آری، این کار توهین به آن حضرت خواهد بود، زیرا توهین کننده توجّه ندارد که به یک بنده خدا و یک مسلمان و یک مؤمن و یک عالم و یک فقیه جامع الشرایط و کسی که جانشین امام زمان اوست و باید از او اطاعت کند و دین خود را از اوبگیرد توهین نموده است. باید از غفلت ها و تبلیغات شیاطین به خدا پناه ببریم.

توهین به مؤمن نیز حرام است، چه رسد آن مؤمن عالم دینی و فقیه جامع الشرایط باشد. در بخش های گذشته حرمت توهین به مؤمن بیان گردید. دراین جا به طور اختصار به برخی از روایات آن اشاره می شود.

در کتاب کافی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «کسی که به یک ولیّ از اولیای من اهانت کند در حقیقت به جنگ با من برخاسته است.»

و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که مؤمنی را به علّت ناداری و فقر او تحقیر و توهین نماید، خداوند روز قیامت مقابل خلایق آبروی او را می برد و او را به مردم معرفی می کند.»

و در همان کتاب از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «خدا مرا به معراج برد و با من سخن گفت.» و به من فرمود: «ای محمّد! هرکس ولیّ و دوستی از دوستان من را خوار و سبک نماید با من به جنگ برخاسته و هرکس به جنگ با من برخیزد من نیز به جنگ با او خواهم رفت.»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «به خدای خود گفتم: خدایا، ولیّ تو کیست که اگر کسی به او توهین کند در حقیقت به جنگ با تو برخاسته است و تو نیز به جنگ با او خواهی رفت؟ خطاب شد: ولیّ من همان کسی است که من برای تو و وصیّ تو و ذریّه شما از او میثاق و پیمان ولایت گرفته ام و او ولایت شما را پذیرفته است.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- أضف إلی ذلک ما ورد فی حرمه تحقیر المؤمن و القدح فیه فمنها ما فی الکافی عن حمّادبن بشیر عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: قال اللّه تبارک و تعالی: من أهان لی ولیّاً فقد أرصد لمحاربتی. (الکافی ج ۲/۳۵۱)

۲- و فیه عن الصّادق علیه السلام قال: من إستذلّ مؤمناً و استحقره لقلّه ذات یده و لفقره شهرّه اللّه یوم القیامه علی رؤوس الخلائق. (المصدر ص ۳۵۳)

۳- و فیه عنه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله :لقد أسری ربّی بی فأوحی إلیّ من وراء الحجاب ما أوحی و

شافهنی إلی أن قال لی: یا محمّد من أذلّ لی ولیّاً فقد أرصدنی بالمحاربه و من حاربنی حاربته قلت: یا ربّ و من ولیّک هذا فقد علمت أنّ من حاربک حاربته؟ قال لی: ذاک من أخذت میثاقه لک و لو صیّک و لذرّیتکما بالولایه. (المصدر)

تکفیر اهل ایمان [نسبت کفر دادن به مؤمنان]

یکی از گناهان بسیار خطرناک این است که ندانسته به مؤمنی نسبت کفر داده شود، مثلًا به او گفته شود: «تو دین نداری» و یا «تو خدا را نمی شناسی و یا باور نداری» و یا «تو مسلمان نیستی» و یا «تو کافر هستی» و امثال این تعبیرات که علاوه بر تکفیر، توهین و تحقیر او نیز خواهد بود.

خداوند در سوره نساء می فرماید: «ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید! هنگامی که برای جهاد در راه خدا حرکت می کنید ندانسته در پاسخ کسی که به شما سلام می کند [و اظهار اسلام می نماید] نگویید تو ایمان نیاورده ای [و هدف شما این باشد که مال او را بگیرید]، چرا که نزد خداوند اموال و غنایم بسیاری هست [از او به خواهید]. این عمل را شما قبل از اسلام انجام می دادید و خداوند [به برکت اسلام]بر شما منّت نهاد و گذشته های شما را بخشید پس اکنون بدون تحقیق کسی را متهم به کفر نکنید. خداوند به اعمال شما آگاه است.»

مرحوم محقق اردبیلی، در کتاب زبده البیان می فرماید: مشهور بین مفسّرین این است که آیه فوق در باره اسامه بن زید و یاران او نازل شد و رسول خداصلی الله علیه وآله آنها را برای جنگی اعزام نمود. پس اسامه [در آن منطقه و یا بین راه] چوپانی را دید که با گله خود

(۱)

(۲)

ص: ۳۸۱

۱- تکفیر اهل الایمان و التوحید قال اللّه سبحانه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُواْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. (نساء /۹۴) و المشهور أنّها نزلت فی أسامه بن زید و أصحابه بعثهم رسول اللّه صلی الله علیه وآله سریه فلقوا رجلًا قد ألجأ بغنم له إلی جبل و کان قد أسلم فقال لهم: «السلام علیکم لا إله إلاّ اللّه محمّد رسول اللّه» فبرز إلیه أسامه فقتله و استاقوا غنمه. (زبده البیان للأردبیلی ص ۳۱۲)

۲- قال المحقق الأردبیلی: فی الآیه دلاله علی قبول الإیمان ممّن قال بلفظه (الشهادتین) من غیر تعرّض له إنّه مکره أوقاصد لذلک، و هل هو الحقیقه أم لا؟. (المصدر)

به کوه پناه برده بود و او قبلاً مسلمان شده بود و چون لشکر اسلام را دید از ترس گفت: «السلام علیکم. لا اله الاّ اللّه، محمّد رسول اللّه» پس اسامه به سخن او اعتنا نکرد و او را کافر پنداشت و به قتل رساند و گوسفندان او را به غنیمت برداشت [و آیه فوق بدین علت نازل گردید].

محقق اردبیلی پس از نقل این ماجرا می گوید: آیه فوق دلالت می کند که هرکس به ظاهر اظهار اسلام نماید باید از او پذیرفته شود و کسی حق ندارد بگوید: او از روی تقیه و یا اکراه و امثال اینها شهادتین گفته است و در باطن مسلمان نیست و نسبت کفر به او بدهد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ملعون است و ملعون است کسی که مؤمنی را به کفر نسبت به دهد.» سپس فرمود: «نسبت کفر دادن به یک مؤمن با کشتن او برابر است.»

امام باقرعلیه السلام نیز می فرماید: «هیچ کسی شهادت و گواهی به کفر دیگری نمی دهد جز آن که یکی از آنان کافر خواهند بود.»

توضیح این که اگر در حقیقت شهادت بر کافری داده باشد صادق خواهد بود و اگر بر مؤمنی شهادت به کفر داده باشد آن شهادت به خود او باز می گردد و او کافر محسوب می شود.

سپس فرمود: «از نسبت کفر دادن به مؤمنین بترسید که خطرناک خواهد بود.»

مؤلّف گوید: در بحث لعنت به مؤمنین نیز گذشت که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که لعنت از دهان لعنت کننده خارج شود، اگر طرف سزاوار آن نباشد به خود لعنت کننده باز می گردد.»

(۱)

(۲)

۱- و فی البحار... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: ملعون ملعون من رمی مؤمناً بکفر و من رمی مؤمناً بکفر فهو کقتله. (البحار ج ۶۹/۲۰۹) و فیه عن جابر عن أبی جعفرعلیه السلام قال: ما شهد رجل علی رجل بکفر قطّ إلاّ باء به أحدهما: إن کان شهد علی کافر صدق، و إن کان مؤمناً رجع الکفر علیه، و إیّاکم و الطعن علی المؤمنین.(المصدر ثواب الأعمال ص ۲۴۲)

۲- أقول: واللعنه أیضاً کذلک ففی ثواب الأعمال عن الصّادق علیه السلام قال: إنّ اللعنه إذا خرجت من فی صاحبها تردّدت، فإن وجدت مساغاً و إلاّ رجعت علی صاحبها. (ثواب الأعمال ص ۲۴۰)

آزار به خدا و رسول و اولیا علیهم السلام

خداونـد، اجل از آن است کهماننـد مخلوق از کسـی آزار و آسـیبی ببینـد. و معنای آزار به او می توانـد آزار به اولیای او و یا تخلـف از فرمـان او باشـد. از این رو، خداونـد در قرآن آزار به رسـول خـود را در ردیـف آزار به خود ذکر نموده است و می فرماید:

«کسـانی که خـدا و رسول او را آزار دهنـد، در دنیا و آخرت مورد لعنت خداونـد هسـتند و خداونـد برای آنان عـذاب و کیفر خوارکننده ای آماده نموده است.»

رسـول خداصـلی الله علیه وآله نیز آزار به اهـل بیت خـود را آزار به خود دانسـته و می فرمایـد: «کسـانی که به فـاطمه و علی و حسن و حسـین علیهم السـلام و سـایر فرزنـدان من آزار به رساننـد، به من آزار رسانـده انـد.» بلکه می فرمایـد: «کسـانی که به مؤمنین آزار به رسانند، همانند آن است که به من آزار رسانده باشند.

این سخن خلاصه روایاتی است که از آن حضرت در باره اهل بیت و دوستان آنان نقل شده است.

در سخنان اهل بیت نیز فراوان دیده می شود که توهین و آزار به دوستان و شیعیانشان را توهین و آزار به خود می دانند که در بخش بعدی خواهد آمد.

توجه به این نکته لازم است که خداوند در آیات فراوانی از قرآن، آداب معاشـرت و برخورد با پیامبر خود را بیان نموده است. و در این آیـات دسـتور احـترام و تعظیم و توقیر و تجلیـل از آن حضـرت را در زمـان حیـات و پس از رحلت آن حضـرت داده است. روشن است که تخلّف از مفاهیم این آیات، آزار به آن بزرگوار محسوب می گردد. از این

(۱)

(۲)

۱- من آذی اللّه و رسوله صـلی الله علیه وآله و أهل بیته علیهم السـلام قال اللّه سبحانه: إنّ ألّذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الدنیا و الاخره و أعّدلهم عذاباً مهیناً. (الاحزاب /۵۷)

۲- أقـول: آداب العشـره مـع النـبیّ صـلی الله علیه وآله و تعظیمه و تفخیمه و توقیره فی حیـاته و بعـد وفـاته کـثیره و قـد ذکراللّه سبحـانه آیـات کثیره فی ذلـک ویفهم منهـا موارد إیـذاءه صـلوات اللّه علیه و آله فنوردهـا هنا للتوجّه بمرتبته العظمی عنـداللّه و وجوب تعظیمه و تکریمه فی حیاته و بعد وفاته صلی الله علیه وآله.

رو، بخشی از آن آیات را که نشان دهنده مقام بلند آن حضرت نزد خداوند است و احترام و تعظیم و تجلیل از او را بر ما واجب می نماید یادآور شویم تا معنای آزار و اذیت به آن حضرت نیز روشن گردد.

خداوند در سوره نور می فرماید: «به راستی مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آورده و هنگامی که در خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله برای انجام وظیفه ای هستند [مانند جنگ و امثال آن] از او جدا نمی شوند، مگر با اجازه آن حضرت.»

در همان سوره می فرماید: «نباید رسول خدا را [با صدای بلند] همان گونه که یکدیگر را صدا می زنید صدا بزنید. همانا خداوند... پس کسانی که از امر او تخلّف می کنند باید از عذاب خداوند و یا فتنه ای که دامن گیر آنان می شود بترسند و از آن هراس داشته باشند.»

از این آیه استفاده می شود که بی احترامی و تخلّف از امر رسول خداصلی الله علیه وآله موجب فتنه در دنیا و عذاب آخرت خواهد شد.

در همان سوره می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبرصلی الله علیه وآله

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۳۸۴

۱- قال سبحانه: إنّما المؤمنون ألّذين آمنوا باللّه و رسوله و إذا کان معه علی أمرٍ جامعٍ لم یذهبوا حتّی یستأذنوه الآیه (النور /۶۱)

۲- و قال سبحانه: لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعظکم بعضاً قد یعلم اللّه ألّذین یتسلّلون منکم لواذاً فلیحذر ألّذین یخالفون عن امره أن تصیبهم فتنه أو عذاب الیم. (النور ۶۲/۶۳)

۳- مطابق این آیه کسانی که از رفتن به جنگ و جهاد خودداری می کنند و یا بدون اجازه رسول خداصلی الله علیه وآله از رفتن به جنگ و یا ادامه آن تخلّف می نمایند به آن حضرت توهین و آزار نموده اند.

۴- و قال سبحانه: یا ایها ألّذین آمنوا لاتدخلوا بیوت النبیّ إلاّ أن یوذن لکم إلی طعام غیرناظرین إناه ولکن إذا دعیتم فادخلوا فإذا طعمتم فانتشروا و لامستأنسین لحدیث إنّ ذلکم کان یوذی النبیّ فیستحیی منکم و اللّه لافیستحیی من الحقّ و أذا سألتموهنّ متاعاً فاسألوهنّ من وراء حجابٍ ذلکم اطهر لقوبکم قلوبهنّ وماکان لکم أن توذوا رسول اللّه و لا أن تنکحوا أزواجه من بعده أبداً إنّ ذلکم کان عنداللّه عظیماً. (احزاب /۵۳)

وارد نشوید تا اینکه به شما اجازه داده شود. [و چون]برای خوردن طعامی به شما اجازه داده شد [شتاب مکنید و] منتظر ظرف های غذا نباشید. آری هنگامی که دعوت به طعام شدید، وارد شوید و چون طعام و غذای آن حضرت را خوردید متفرق گردید و آن جا را جلسه سخن و گفتگو قرار ندهید که این عمل موجب آزار پیامبرصلی الله علیه وآله خواهد بود و او از شما [که میهمان او هستید] حیا می کند لکن خداوند از بیان حق حیا نمی کند.»

«و هنگامی که می خواهید از همسران پیامبرصلی الله علیه وآله متاع و غذایی را درخواست کنید، با آنان روبه رو نشوید و از پشت پرده با آنان سخن بگویید. این برای پاکی قلب های شما و آنان بهتر خواهد بود.» سپس می فرماید:

«شما حق ندارید رسول خداصلی الله علیه وآله را آزار دهید و یا پس از او با همسران او ازدواج نمایید؛ چرا که این عمل نزد خداوند بزرگ خواهد بود.»

از این آیات استفاده می شود که بر مسلمان واجب است نسبت به رسول خداصلی الله علیه وآله ادب و احترام را کاملاً رعایت کنند و او را در محذور حیا قرار ندهند؛ چنان که به احترام آن حضرت، لازم است به خانواده و همسران او نیز احترام کنند تا حدی که پس از رحلت او با همسران او ازدواج نکنند که تخلّف از آن نزد خداوند بزرگ خواهد بود.

در همان سوره می فرماید: «خدا و ملائکه بر پیامبر درود و صلوات می فرستند. شما مؤمنان [نیز] باید بر او صلوات بفرستید و تسلیم امر او باشید.»

و در سوره حجرات می فرماید: بر خدا و رسول او پیشی نگیرید واز خدا بترسید

(۱)

(۲)

۱- إنّ ألّذین ینادونک من وراء الحجرات أکثرهم لایعقلون ولو أنّهم صبروا حتّی تخرج إلیهم لکان خیراً لهم و اللّه غفور رحیم. (حجرات /۵) و قال سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدمّوا بین یدی نجویکم صدقهً ذلکم خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا فإنّ اللّه غفور رحیم الآیه المجادله ۷/۱۲

۲- إنّ ألّذین ینادونک من وراء الحجرات أکثرهم لایعقلون ولو أنّهم صبروا حتّی تخرج إلیهم لکان خیراً لهم و اللّه غفور رحیم. (حجرات /۵) و قال سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدمّوا بین یدی نجویکم صدقهً ذلکم خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا فإنّ اللّه غفور رحیم الآیه المجادله ۷/۱۲

که او شـنوا و داناست. و در همان سوره می فرماید: ای مؤمنین صدای خود را بالای صدای پیامبرصلی الله علیه وآله بلند مکنید و او را مانند همدیگر بلند صدا مزنید چرا که این کار اعمال شما را ضایع می کند و شما نمی دانید.

ودر همان سوره می فرماید: آنانکه مقابل پیامبرخداصـلی الله علیه وآله صدای خویش را کوتاه می کنند خداوند دل هایشان را به تقوی آزموده و برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی خواهد بود، سپس می فرماید: ای رسول من آنان که از پشت دیوارها تو را صـدا می زننـد بیشترشـان عقل ندارنـد و اگر صبر می کردنـد تا شـما بر آنان وارد شویـد بهتر می بود و خداونـد بخشـنده و مهربان است.

کیفر آزار به اولیای خدا

از عبادات اجتماعی، بلکه بهترین آنها اصـلاح امور مسـلمانان و کمک به آنان است. این عمل توفیق بزرگی است که هرکسی موفق به آن نخواهد شد و معصومین علیهم السلام کسانی را که موفق به خدمت به مسلمانان و امور خیریه هستند، اهل معروف نامیده اند. آنان هم چنان که در دنیا اهل خیر و اصـلاح امور مسلمانان بوده اند، در آخرت نیز خداوند این توفیق را به آنان می دهد و اهل خیر و معروف خواهند بود.

در روایتی آمده است که روز قیامت از ناحیه پروردگار ندایی می رسد که هرکسـی بر خدا حق واجبی دارد آماده شود و به پا خیزد تا خداوند پاداش او را عطا فرماید و آن پاداش

(۱)

(۲)

۱- و قال سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا لاترفعوا أصواتکم فوق صوت النبیّ و لاتجهروا له بالقول کجهر بعضـکم لبعضٍ أن تحبط أعمـالکم و أنتم لاتشـعرون إنّ ألّـذین یغضّـون اصـواتهم عنـد رسـول اللّه اولئـک ألّـذین امتحن اللّه قلوبهم للتقوی لهم مغفره و أجرعظیم.

۲- إیذاء أولیاء اللّه قال اللّه سبحانه: و ألّذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر مااکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و إثماً مبیناً. (الاحزاب /۵۸) أقول: و یعجبنی أن أذکر فی تفسیر الآیه ما روی من شکایه بریـده الأسـلمی عن علیّ بن ابیطالب علیه السـلام عنـد النبیّ صلی الله علیه وآله و ما قاله النبیّ صلی الله علیه وآله فی وصف علیّ علیه السلام.

جز بهشت چیز دیگری نمی باشد. پس هیچ کس جز کسانی که در دنیا اهل معروف بوده اند قیام نمی کند.»

روایات و سخنان معصومین علیهم السلام در باره این موضوع فراوان است و اکنون مجال ذکر آنها نیست لکن باید توجه نمود. که به همان اندازه که احسان و کمک به مردم و اصلاح امور آنان ارزشمند است، آزار و اذیت به آنان نیز گناه و خطرناک خواهد بود و مصادیق و نمونه های آن فراوان است.

اکنون موضوع بحث ما آزار و ایذاء به مؤمنین است و چون مصادیق عالی مؤمنین، امیرالمؤمنین و فرزندان آن حضرت علیهم السلام هستند ما نیز سخن را این گونه شروع می کنیم.

خداوند در سوره احزاب می فرماید: «کسانی که مؤمنین و مؤمنان را [به وسیله تهمت و اتهام] می آزارند، همانا بار تهمت و گناه آشکاری را به دوش گرفته اند.»

روشن است که به مقتضای این آیه و آیات دیگر، توهین به رسول خداصلی الله علیه وآله و تخلّف از امر او بسیار بزرگ و خطرناک می باشد و هرگز بخشودنی نخواهد بود و منافقینی که سخت ترین آزار را نسبت به رسول خداصلی الله علیه وآله روا داشتند و حرمت او را نگه نداشتند و به جای درود و صلوات بر او، نسبت هذیان به آن حضرت دادند و روح مبارک ایشان را در آخرین لحظات عمر شریف آن حضرت آزردند، مورد عقوبت و عذاب الهی واقع خواهند شد و راهی برای نجات آنان نخواهد بود.

خداوند در سوره حجرات می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از امر و دستور خدا و رسول او تخلّف مکنید و از خدا بترسید که او شنوا و داناست [و به اعمال شما آگاه است].»

چه زیباست روایتی که از حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده

(۱)

۱- ففی تفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ ممّن کتب أجله و عمله و رزقه و سعاده خاتمته علیّ بن ابیطالب علیه السلام، کتبوا من عمله انّه لایعمل ذنباً ابداً إلی أن یموت قال علیه السلام: و ذلک قول رسول اللّه صلی الله علیه وآله یوم شکاه بریده و ذلک أنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله بعث جیشاً ذات یوم لغزاءٍ، أمرّ علیّاًعلیه السلام، و ما بعث جیشاً قطّ فیهم علیّ بن ابیطالب علیه السلام إلاّ جعله أمیرهم، فلمّا غنموا رغب علیّ علیه السلام أن یشتری من جمله الغنائم جاریه یجعل ثمنها فی جمله الغنائم فکایده فیها حاطب بن أبی بلتعه و بریده الأسلمی و زایداه فلّما نظر الیهما یکایدانه و یزیدانه، إنتظر إلی أن بلغت قیمتها

است را نقل کنیم تا اهمیت مسأله تهمت و آزار به مؤمنان روشن گردد و مصداق اتم و اکمل آن معلوم شود.

امـام عسـکری علیه السـلام می فرمایـد: رسول خداصـلی الله علیه وآله [در باره امیرالمؤمنین علیه السـلام و مقام بلنـد او] فرمود: «یکی از کسانی که اجل [و عمر او] و عمل و روش او در دنیا و مقـدار روزی او و سـعادت و عاقبت نیک او ثبت شده علی بن ابی طالب علیه السلام است، که در باره عمل و رفتار و سیره او نوشته شده که او هرگز تا آخر عمر گناهی انجام نخواهد داد.»

این سـخن را رسول خداصـلی الله علیه وآله به بریده اسـلمی هنگامی فرمود که او از علی علیه السـلام شکایت آورده بود و آن این گونه بود که رسول خداصـلی الله علیه وآله روزی لشـکری را به فرمانـدهی امیرالمؤمنین علیه السـلام برای جنگ فرسـتاد و عـادت رسـول خداصـلی الله علیه وآله چنین بـود که هرجنگی که امیرالمـؤمنین علیه السـلام در آن شـرکت داشت او از سـوی رسول خداصلی الله علیه وآله فرمانده آن جنگ بود.

هنگامی که در آن جنگ پیروزی حاصل شد و غنیمتی به دست آمد، امیرالمؤمنین علیه السـلام خواسـتند یکی از کنیزان را که در آن جنگ اسیر شـده بود خریـداری کننـد و قیمت آن را در بین غنایم قرار دهنـد. پس دو نفر از لشـکریان، به نام حاطب و بریـده، با یکدیگر حیله کردند و قیمت آن کنیز را بالا بردند و چون امیرالمؤمنین علیه السـلام چنین دیدند صبر کردند تا قیمت آن به قیمت عادلانه رسید و سپس آن را خریداری کردند.

(۱)

(۲)

۱- قیمه عـدل فی یومها فاخـذها بذلک، فلمّا رجعوا إلی رسول اللّه صـلی الله علیه وآله تواطئا علی أن یقول ذلک بریده لرسول اللّه صـلی الله علیه وآله فوقف بریـده قـدّام رسول اللّه صـلی الله علیه وآله و قـال: یـا رسول اللّه ألم تر أنّ علیّ بین ابیطالب أخذ جـاریه من المغنم دون المسـلمین؟ فـاعرض عنه رسول اللّه صـلی الله علیه وآله، ثمّ جـاء عن یمینه فقالها، فأعرض عنه رسول اللّه صلی الله علیه وآله فجاءه عن یسـاره و قالهـا، فـأعرض عنه، و جـاء من خلفه فقالهـا فـأعرض عنه ثمّ عـاد إلی ما بین یـدیه فقالها فغضب رسـول اللّه صـلی الله علیه وآله غضبـاً لم یُر قبله و لابعـده غضب مثله و تغیّر لـونه و تربّـد، و انتفخت اوداجه، و ارتعـدت اعضاءه و قال:

۲- مالک یا بریده آذیت رسول اللّه منذ الیوم؟ أما سمعت اللّه عزّوجّل یقول: «إنّ ألّذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الدنیا و الأخره و أعدّلهم عذاباً مهیناً، و ألّذین یوذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثماً مبیناً (الاحزاب ۵۷)

و چون آن دو نفر به مـدینه بازگشـتند، با یکدیگر توطئه نمودند که خدمت رسول خداصـلی الله علیه وآله از امیرالمؤمنین علیه السـلام شـکایت نماینـد. پس بریـده آمد و مقابل رسول خداصـلی الله علیه وآله ایسـتاد و گفت: یا رسول اللّه! آیا ندیدید علی کنیزی را از میان غنیمت ها، بیش از سهم خود، برداشت؟

پس رسول خداصـلی الله علیه وآله روی مبارک خود را از او برگرداند، ولی او باز در طرف راست آن حضرت ایستاد و سخن خود را تکرار نمود. و رسول خداصـلی الله علیه وآله دوباره روی مبارک خود را از او برگرداند. پس بریده، در طرف چپ آن حضـرت ایسـتاد و باز سـخن خود را تکرار نمود و رسول خداصـلی الله علیه وآله باز روی خود را از او برگردانـد، و چون به او توجه نفرمود، او از پشت سـر مبـارک آن حضـرت آمـد و سـخن خود را تکرار نمود و باز رسول خداصـلی الله علیه وآله روی خود را از او برگردانـد. در نهایت، چون مقابل روی مبارک پیامبرصـلی الله علیه وآله آمـد و سـخن خود را تکرار نمود، رسول خداصـلی الله علیه وآله سـخت خشـمناک گردیـد، به گـونه ای که تـاکنون کسـی او را چنین ندیـده بـود. پس رنـگ مبـارک صورت او تغییر کرد و رگ های گردن او متوّرم و اعضای بـدن او به حرکت درآمـد و فرمود: «ای بریده! چرا از آغاز این روز رسول خـدا را آزار نمودی؟ مگر نمی دانی که خداونـد می فرمایـد: کسانی که خـدا و رسول او را بیازارنـد خداونـد در دنیا و آخرت آنان را لعنت

(۱)

(۲)

ص: ۳۸۹

۱- قـال بریـده: یـا رسول اللّه صـلی الله علیه وآله مـا علمت أنّنی قصـدتک بـأذی. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: أو تظنّ یا بریـده أنّه لا‌یؤذینی إلاّ من قصـد ذات نفسـی أما علمت أنّ علیاً منّی و أنا منه، و أنّ من آذی علیّاً فقـد آذانی [و من آذانی] فقد آذی اللّه، و من آذی اللّه فحقّ علی اللّه أن یؤذیه بـألیم عـذابه فی نـار جهنّم؟! یـا بریـده انت أعلم أم اللّه عزّوجّل؟ أنت أعلم أم قرّاء اللوح المحفوظ؟
۲- أنت أعلم أم ملـک الأرحـام؟ قـال بریـده: بـل اللّه أعلم، و قرّاء اللوح المحفوظ أعلم، و ملـک الأرحـام أعلم. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: فأنت أعلم یا بریده أم حفظه علیّ بن أبیطالب؟ قال: بل حفظه علیّ بن ابیطالب، قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: فکیف تخطئه، و تلومه و توبّخه و تشنع علیه فی فعله، و هـذا جبرئیـل أخبرنی عن حفظه علیّ علیه السـلام أنّه ماکتبوا علیه قـط خطیئه منـذ [یوم] وُلـد، و هـذا ملـک الأرحام حـدّثنی أنّهم کتبوا قبل أن یولـد، حین اسـتحکم فی بطن أمّه: أنّه لایکون منه خطیئه أبـداً، و هؤلاء قرّاء اللوح المحفوظ أخبرونی لیله أسـری بی أنّهم وجدوا فی اللوح المحفوظ: «علیّ المعصوم من کلّ خطأٍ و زلّهٍ»

می کنـد و عـذاب خوارکننـده ای برای آنهـا خواهـد بود؟ و کسـانی که مؤمنین و مؤمنات را بیازارنـد و آنان را به چیزی متهم سازند که آنان آن چیز و آن عمل را انجام نداده اند همانا بهتان و گناه آشکاری را به دوش گرفته اند؟»

بریـده گفت: یـا رسول اللّه! من هرگز نسبت به شـما نیّت اذیت نداشـته ام. رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «تو گمان می کنی، کسـی که تنها قصـد اذیت مرا داشـته باشـد، من از او آزار می بینم؟ مگر نمی دانی علی علیه السـلام از من است و من از اویم و هرکس علی علیه السلام را اذیت کند مرا اذیت نموده و هرکس مرا اذیت نماید خدا را اذیت کرده است و هرکس خدا را اذیت نماید بر خداوند حق است که او را با عذاب دردناک جهنم بیازارد؟»

سپس فرمود: «ای بریـده! تو دانـاتری یـا خداونـد؟ تو دانـاتری یـا قرّاء لوح محفوظ؟ تو دانـاتری یا ملک ارحام؟» بریـده گفت: خداوند و قرّاء لوح محفوظ و ملک ارحام داناتر از من هستند.

رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «تو دانـاتری یـا حفظه [و ملاـئکه حـافظین اعمال]علی بن ابی طالب؟» بریـده گفت: بلکه ملائکه حفظه علی از من داناترند. رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «پس چگونه تو او را تخطئه می کنی و به او تهمت می زنی و او را در عملی که انجام داده ملامت و توبیـخ و سـرزنش می نمایی؟» آن گاه فرمود: «اکنون این جبرئیل است که به من خبر می دهد:

ملاـئکه نگهبانـان علی، از زمـان ولادت تاکنون، برای او خطایی ننوشـته انـد و ملک ارحام نیز می گویـد: چون خلقت علی در شکم مادر کامل شـد، قبل از آن که به دنیا بیایـد، بر [پیشانی] او نوشـته شـد که او هرگز تا آخر عمر خطایی نخواهد داشت، و این ملائکه قاریان لوح محفوظ هسـتند که در شب معراج به من گفتند: ما در لوح محفوظ یافتیم که علی از هر خطا و لغزشـی معصوم می باشد. پس ای بریده! تو چگونه او را خطاکار دانستی،

(۱)

ص: ۳۹۰

۱- فکیف تخطئه [أنت] یا بریـده و قـد صوّبه ربّ العالمین و الملائکه المقرّبون؟ یا بریده لاتعرض لعلیّ بخلاف الحسن الجمیل فإنّه أمیرالمؤمنین وسـیّد الوصـیّین [و سـیّد الصالحین]و فارس المسلمین، و قائد الغرّ المحجلّین و قسیم الجنّه و النّار، و یقول یوم القیامه للنار: هذا لی و هذا لک.

در حالی که پروردگار عالم و ملائکه مقرّب او و او را نیکوکار معرفی نموده اند؟ سپس فرمود: «ای بریده! در باره علی جز نیکی و زیبایی مگو. همانا او امیرمؤمنان و آقا و سرور اوصیا و صالحین است. او تنها رزم آور دلیر مسلمانان و پیشوای سفید رویان و تقسیم کننده جنّت و نار است. او روز قیامت به آتش می گوید: این شخص [که ولی من است] از من و آن [که دشمن من است] از تو.»

سپس فرمود: «ای بریده! تو گمان می کنی که علی بر شما مسلمانان حق [لازم و واجب] ندارد؟ پس [بترسید و] با او کید و مکر و دشمنی مکنید و شخصیت او را پایین نیاورید.»

سپس فرمود: «هیهات! هیهات! همانا قدر و منزلت علی نزد خداوند بیش از آن است که شما می پندارید. آیا می خواهید از مقام و منزلت او برای شما بگویم؟» اصحاب عرض کردند: بلی، یا رسول اللّه!

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند عده ای را روز قیامت مبعوث می کند که نامه های عمل آنان پر از گناه می باشد و هیچ عمل نیکی در آنها یافت نمی شود. پس به آنان گفته می شود: آیا با داشتن این گناهان حسناتی برای خود آورده اید که گرفتار عذاب نشوید؟ آنان می گویند: پروردگارا! ما حسناتی از خود سراغ نداریم. ناگهان از طرف پروردگار ندا

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۱

۱- ثمّ قال: یا بریده أتری لیس لعلیٍّ من الحقّ علیکم معاشر المسلمین؟ [ألا] لا تکایدوه و لاتعاندوه و لاتزایلوه هیهات [هیهات] إنّ قدر علیٍّ عنداللّه تعالی أعظم من قدره عندکم أولا أخبرکم؟ قالوا: بلی یا رسول اللّه قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: فإنّ اللّه یبعث یوم القیامه أقواماً تمتلی ء من جهه السیئات موازینهم فیقال لهم: هذا السیّئات فأین الحسنات؟ و إلاّـ فقد عطبتم فیقولون: یا ربّنا ما نعرف لنا حسنات.

۲- فإذا النداء من قبل اللّه عزّوجّل: «لئن لم تعرفوا لأنفسکم عبادی حسنات فإنّی أعرفها لکم و أوفّرها علیکم» ثمّ تأتی الریح برقعه صغیرهٍ [و] تطرحها فی کفّه حسناتهم فترجّح بسیّئاتهم بأکثر ممّا بین السماء و الأرض فیقال لأحدهم: خذ بید أبیک و أمّک و إخوانک و اخواتک و خاصّتک و قراباتک و أخدانک و معارفک فأدخلهم الجنّه فیقول أهل المحشر: یا ربّنا أما الذنوب فقد عرفناها، فماذا کانت حسناتهم؟

می رسد: اگر شما حسناتی برای خود نمی دانید، من حسنه و عمل نیکی از شما می دانم که پاداش آن فراوان است.

سپس بادی می وزد و رقعه و نوشته کوچکی را در کفّه حسنات آنان قرار می دهد که در مقابل گناهان و سیئات آنان بیش از فاصله زمین تا آسمان بزرگ تر و سنگین تر است و به وسیله آن عمل نیک به هر کدام آنان گفته می شود: دست پدر و مادر و برادران و خواهران و مخصوصین و خویشان و دوستان و آشنایان خود را بگیر و آنان را داخل بهشت ببر.

پس اهل محشر می گویند: خدایا! ما گناهان آنان را شناختیم، حسنات آنان چه بود، پس از ناحیه پروردگار ندایی می رسد که ای بندگان من! عمل نیک آنان این بود که یکی از آنان بقیه بدهی خود را برای برادر خود آماده نمود و به او گفت: بگیر طلب خود را که من تو را به سبب دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام دوست می دارم و بدین جهت طلب تو را می پردازم. پس آن برادر در پاسخ او گفت: اگر به این علت دین خود را می پردازی من به واسطه علی بن ابی طالب علیه السلام از طلب خود گذشتم و هر چه می خواهی از مال من بردار. از این رو، خداوند از عمل آنان تشکر نمود و همه گناهان آنان را بخشید و این عمل نیک را در گوشه ای از نامه عمل آنان قرار داد و به وسیله آن بهشت را بر آنان و پدر و مادر و ذریه آنان واجب نمود.»

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله به بریده فرمود: «ای بریده! کسانی که به وسیله دشمنی با

(۱)

(۲)

۱- فیقول اللّه عزّوجّل: یا عبادی مشی أحدهم ببقیّه دین علیه لأخیه إلی أخیه فقال: خذها فانّی أحبّک بحبّک لعلیّ بین أبیطالب علیه السلام فقال له الاخر: قد ترکتها لک بحبّک لعلی بن ابیطالب علیه السلام و لک من مالی ما شئت فشکر اللّه تعالی ذلک لهما فحطّ به خطایاهما و جعل ذلک فی حشوصحائفما و موازینهما، و أوجب لهما و لوالدیهما و لذریّتهما الجنّه ثمّ قال: یا بریده إنّ من یدخل النّار ببغض علیٍّ(علیه السلام) أکثر من حصی الخذف التی یرمی بها عند الحجرات، فأیّاک ان تکون منهم. (التفسیر المنسوب الی الأمام العسکری علیه السلام ص ۱۳۹)

۲- أقول: فإذا أعطی اللّه تبارک و تعالی لمن أدّی دین أخیه لحبّ أمیرالمؤمنین علیه السلام و لمن إستقال أخاه عن دینه لحّبه علیه السلام ذلک الثواب و الاجر الجزیل فما یفعل بمن یعفو عن ظلم أخیه و یناصحه و یسئل اللّه تعالی أن یعفو عنه لحبّه لأمیر المؤمنین علیه السلام؟

علی علیه السلام به دوزخ می رونـد بیش از ریگ هایی هسـتند که در کنار جمرات جمع می شونـد. پس تو بترس که از آنان باشی.»

مؤلّف گویـد: در صورتی که خداوند به کسـی که برای دوستی امیرالمؤمنین علیه السـلام دین خود را بپردازد و یا به طلبکاری که به خـاطر دوستی امیرالمؤمنین علیه السـلام از طلب خود صـرف نظر کنـد و مـال خود را در اختیار دوست امیرالمؤمنین علیه السـلام قرار دهـد چنین پاداشـی را عطا می فرمایـد، پس به کسـی که از دوسـتان آن حضـرت خیرخواهی نماید و از ظلم آنان بگذرد و از خداوند نیز بخواهد که به جهت دوستی علی علیه السلام آنان را به بخشد چه پاداشی خواهد داد؟

اکنون جای این سـخن است که گفته شود: ای بندگان خدا! به فرزندان و شـیعیان و دوسـتان علی علیه السـلام احسان و احترام کنیـد تا خداونـد پاداش فراوانی در دنیا و آخرت به شـما بدهـد، و از دشـمنی و ضایع نمودن حق آنان بپرهیزید که در حقیقت دشـمنی با امیرالمؤمنین نموده ایـد و حق او را ضایع کرده اید، و این سـخن پیامبرصـلی الله علیه وآله را از یاد نبرید که به بریده فرمود: «کسـانی که به وسـیله دشـمنی بـا علی علیه السـلام به دوزخ می رونـد بیش از ریگ های کنار جمرات منا هسـتند. پس بترس که تو از آنان باشی.»

از خداونـد توفیق احسـان و گـذشت و خیرخواهی نسـبت به دوسـتان امیرالمؤمنین علیه السـلام را خواسـتاریم و همه آنـان را به خـاطر دوستی آنـان بـا آن حضـرت بخشـیدیم. خـدایا، تو نیز طبق وعـده خود که فرموده ای: «فلیعفوا ولیصـفحوا ألاـ تحبّون ان یغفراللّه لکم» ما را عفو بفرما.

(۱)

ص: ۳۹۳

۱- فیا عباداللّه أحسـنوا إلی أولاد أمیرالمؤمنین علیه السلام و شیعته و محبّیه لحبّهم أمیرالمؤمنین علیه السلام یجزیکم اللّه جزاءً و افراً فی الدنیا و الآخره و احذروا معاداتهم و بغضـهم فإنّ معاداتهم و بغضـهم تضـییع لحقّهم و ترک لمواساتهم و موالاتهم و فی الحقیقه معاداه لأمیرالمؤمنین علیه السـلام و تضـییع لحقّه و ترک لمواساته علیه السـلام. و قال النبیّ صـلی الله علیه وآله: «فانّ من یـدخل النّار ببغض علیّ علیه السـلام أکثر من حصـی الخـذف التی یرمی بهـا عنـد الجمرات فإیّاکم أن تکونوا منهم» (البحارج ۷/۲۴۸) اعاذنـا اللّه من ذلک و وفقّنا للعفو و الصـفح عنهم و إن ظلمونا و ضـیّعوا حقّنا و أکلوا أموالنا قال اللّه سـبحانه: «فلیعفوا و لیصفحوا ألا تحبّون أن یغفراللّه لکم».

اهانت به مقدسات و شعایر اسلامی

خداوند در قرآن می فرماید: «تعظیم و تجلیل از شعایر خداوند دلیل تقوای قلب هاست.» و در آیه دیگر می فرماید: «کسی که حرمت های خداوند، یعنی چیزهایی که خداوند محترم شمرده است را تجلیل و احترام کند، این عمل برای او نزد خداوند از هر عملی بهتر خواهد بود.»

شعایر و حرمات خداوند فراوان است و ما بعداً حرمت اهانت به حرم و کعبه و مسجدالحرام و مسجد نبوی صلی الله علیه وآله و مکه و مدینه و مشاهد مشرّفه و مساجد را بیان خواهیم نمود، ولی به نظر می رسد که حرمت دین و اسلام و قرآن و اولیای خداوند بزرگ تر از آنها باشد، بلکه می توان گفت حرمت کعبه و حرم از ناحیه رسول خداصلی الله علیه وآله و خاندان او است و بعد از قرآن و دین هیچ چیزی به اندازه رسول خدا و خاندان او حرمت ندارد، چرا که در زیارت رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که می خوانیم:

«خدایا، بر پیامبر خود درود فرست، چنان که به وسیله او گناهان را بخشیدی و

(۱)

(۲)

۱- هتک حرمات اللّه و الشعائر الإسلامیّه قال اللّه سبحانه: و من یعظّم شعائراللّه فإنّها من تقوی القلوب (الحج /۳۲) و قال سبحانه: و من یعظّم حرمات اللّه فهو خیرله عند ربّه. (الحج /۳۰)

۲- و قد یأتی البحث فی حرمه هتک الحرم و الکعبه و المسجد الحرام و المسجد النبوّیّ صلی الله علیه وآله و مکّه والمدینه و المشاهد المشرّفه و المساجد و ظنّی أن حرمه الدّین و حرمه القرآن و حرمه أولیاء اللّه أعظم من الکلّ بل حرمه الکعبه و الحرم من حرمه النبیّ صلی الله علیه وآله لأنّ فی زیاره النّبیّ صلی الله علیه وآله المأثوره عن المعصومین علیهم السلام. و صلّ علی محمّدٍ کما غفرت به الذنوب و سترت به العیوب و فرّجت به الکروب و صلّ علی محمّدٍ کمادفعت به الشقاء و کشفت به الغّماء و أجبت به الدعاء و نجیّت به من البلاء. و صلّ علی محمّد کما رحمت به العباد و أحییت به البلاد و قصمت به الجبابره و أهکلت به الفراغنه. و صلّ علی محمّد کما أضعفت به الأموال و أحرزت به من الأهوال و کسرت به الاصنام و رحمت به الانام، و صلّ علی محمّد کما بعثته بخیر الأدیان و أعززت به الایمان و تبرّت به الأوثان و عظمت به البیت الحرام.

عیب ها را پنهان نمودی و بلاها و مصیبت ها را بر طرف کردی؛ و بر او درود فرست، چنان که به وسیله او از بدبختی ها و افسردگی ها جلوگیری نمودی و دعاها را مستجاب و بلاها را رفع نمودی؛ و بر او درود فرست، چنان که به وسیله او به بندگان خود ترحّم کردی و شهرها را آباد نمودی و کمر جبّاران را شکستی و فرعون ها را هلاک نمودی؛ و بر او درود فرست، چنان که به وسیله او مال ها را برکت دادی و ترس ها را زدودی و بت ها را شکستی و به بندگان خویش ترّحم نمودی؛ و بر او درود فرست، چنان که او را به بهترین ادیان مبعوث نمودی و به وسیله او ایمان را عزّت دادی و بت ها را شکستی و کعبه را عظمت بخشیدی.»

و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «ای خاندان نبوت!... هر شریفی در مقابل شما سر به زیر می افکند و هر مخلوقی در مقابل شما ذلیل می باشد... رستگاران به وسیله شما رستگار می شوند... شما نور خوبان و هادی نیکان و حجت های خدا هستید...

خداوند شما را به بالاترین مقام و منزلت مقربین و درجات پیامبران رسانده که دست هیچ کس به آن مقام نمی رسد.»

مؤلّف گوید: از مضامین این زیارات، مقام بلند پیامبر خداصلی الله علیه وآله و آل اوعلیهم السلام و تقرّب آنان به درگاه الهی و نیاز توسل به آنان برای رسیدن به هر مقام بلندی آشکار است؛ همان گونه که اهانت و آزار به آنان نیز مطابق ادله قطعیّه در کتب فریقین، حرام و اهانت و توهین به خداوند محسوب می شود.

آیه اللّه تبریزی ایدّه اللّه، در کتاب «صراط النجاه» می فرماید: سزاوار است مؤمنین نسبت به

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۵

۱- و فی زیاره الجامعه الکبیره المأثوره: طأطأ کلّ شریف لشرفکم... و ذلّ کلّ شی ءٍ لکم... و فاز الفائزون بولایتکم... أنتم نور الأخیار و هداه الابرار و حجج الجبار... فبلغ اللّه بکم أشرف محلّ المکرمین و أعلی منازل المقربین و أرفع درجات المرسلین حیث لایلحقه لاحق...

۲- قال الشیخ الحّجه آیه اللّه المیرزا جواد التبریزی فی کتاب «صراط النجاه». ینبغی للمومنین... التعاطف و التراحم فیما بینهم، و المسارعه لقضاء حوائج إخوأنّهم المؤمنین، و التسامع عن خطایاهم، قال اللّه تعالی: «إنّما المؤمنون إخوه» و قال تعالی: و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و اللّه یحبّ المحسنین»

همدیگر محبت و احسان داشته باشند و در انجام نیازهای برادران خود بکوشند و از خطاهای آنان درگذرند؛ چرا که خداوند در قرآن می فرماید: «مؤمنان برادر یکدیگرند» و می فرماید: «آنان خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.»

و سزاوار است در اعمال خیر و احسان به مردم و اقامه شعایر دین کوشا باشند و مساجد و حسینیه ها[و [مراکز پخش معارف شیعه] را تأمین و قداست آنها را حفظ نمایند؛ چنان که خداوند فرموده: «در کارهای خیر سبقت بگیرید» و فرموده: «تعظیم شعایر الهی دلیل تقوای قلب ها می باشد.»

سپس می گوید: سزاوار است مؤمنین علمای دینی را احترام کنند و به نصایح و ارشادات آنها گوش فرا دهند؛ چرا که در حدیثی آمده: «روز قیامت مسجدی که متروک مانده باشد و کسی در آن نماز نخواند و قرآن یکه معطل مانده و قرائت نشده باشد و عالمی که مردم از او استفاده نکرده باشند، به درگاه خداوند شکایت خواهند نمود و شکایت آنان پذیرفته می شود.»

مؤلّف گوید: اما مع الاسف فرقه وهّابی که پیرو محمّد بن عبدالوهاب و شاگرد او

(۱)

(۲)

۱- کما ینبغی لهم الإهتمام بالقربات و الخیرات، وإقامه الشعائر، و منها الإهتمام بالمساجد و الحسینیّات بتشدیدها، و المحافظه علی قداستها فقد قال اللّه تعالی: «واستبقوا الخیرات» و قال تعالی: «و من یعظّم شعائر اللّه فإنّها من تقوی القلوب» کما ینبغی لهم الإلتفات حول العلماء، و الإستماع لنصائحهم و ارشاداتهم فقد ورد فی الحدث: ثلاثه یشکون إلی اللّه یوم القیامه، مسجد مهجور، و مصحف معطّل، و عالم ضاع بین الجّهال، کما ینبغی لهم الإهتمام بطلّاب العلوم الدینیّه، و کذلک خطباء المنبر الحسینی الداعین للتمسّک بأهل البیت علیهم السلام. (صراط النجاه ج ۳/۴۵۵)

۲- هذا ولکنّ الوهابیّین من أتباع محمّدبن عبدالوّهاب النجدی و تلمیزه المعروف بإبن تیمیّه حرّموا شدّالرجال لزیاره قبور الأولیاء و تقبیلها و مسّها، و الإستشفاء بمن دفن فیها حتّی أنّهم شددّوا النکیر علی من یزور قبر النبیّ صلی الله علیه وآله او یتبرّک به بتقبیل و لمس و نحوهماو جعلوها من الشرک الأصغر تاره و من الشرک الأکبر أخری و یقولون: صاحبه بذلک إنّه یکون صاحبه بذلک مشرکاً باللّه سبحانه لأنّه طلب حاجته من غیراللّه او خضع لغیره و الحال أنّ النبیّ صلی الله علیه وآله کان یزور القبور و کان

ابن تیمیه هستند، سفر برای زیارت قبور اولیای خدا و تماس با قبر آنان و بوسیدن ضریح و دیوار متعلّق به حرم های مبارک و استشفای از صاحبان آن قبور را حرام و شرک می دانند تا جایی که زائر قبر رسول خداصلی الله علیه وآله را نیز مشرک می شمارند، در حالی که رسول خداصلی الله علیه وآله خود به زیارت قبور می رفتند [و نزد قبر عموی خود حمزه سیّدالشهدا]درخواست حاجت می نمودند و می فرمودند:

«کسی که مرا بعد از مرگ زیارت کند مانند کسی است که در زمان حیات مرا زیارت کند» و خداوند نیز در قرآن می فرماید: «اگر کسانی که به خود ظلم نموده اند استغفار نمایند و از رسول ما بخواهند تا او نیز برای آنان استغفار نماید، همانا خدای خود را بخشنده و مهربان خواهند یافت.»

فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام نیز طبق آنچه قرآن نقل نموده از پدر خود خواستند که برای آنان استغفار نماید و او نیز پذیرفت و فرمود: «برای شما استغفار خواهم نمود.»

یکی از علمای وهابی به من می گفت: شما مشرک هستید و مردم را نیز به شرک وامی دارید. حتی به من خطاب نمود و گفت: تو شیطان هستی که مردم را به بوسیدن و پرستش سنگ و چوب و آهن و خاک و... وا می داری! به او گفتم: من از شعور تو تعجب می کنم که نمی فهمی این مردم از شدت علاقه ای که به پیامبر خداصلی الله علیه وآله دارند این در و دیوارها را می بوسند و هرگز قصد پرستش ندارند. او گفت: آری، با این بوسیدن مشرک می شوند. گفتم: آیا تو حجرالاسود را نبوسیده ای؟ گفت: آری. گفتم: طبق آنچه گفتی، تو نیز مشرک هستی. او گفت: بوسیدن حجرالاسود شرک نیست. گفتم: تو تاکنون فرزند خود را نبوسیده ای؟ گفت: آری. گفتم: طبق آنچه گفتی، با این عمل مشرک شده ای. او گفت: با بوسیدن فرزند کسی مشرک نمی شود. گفتم: آیا تو همسر خود را نبوسیده ای؟ او متحیّر ماند که اگر بگوید بوسیده ام، من می گویم: تو مشرک هستی، و اگر بگوید نبوسیده ام، همه می دانند که دروغ می گوید.

(۱)

۱- یسأل اللّه الحاجه عندها و کان یقول:صلی الله علیه وآله من زارنی بعد ممّاتی کان کمن زارنی فی حیاتی و قال اللّه سبحانه: «ولو أنّهم إذا ظلموا أنفسهم جاؤک فاستغفروا اللّه وإستغفرلهم الرسول لوجدوا اللّه توّاباً رحیماً».

مرحوم آیه اللّه خویی رضوان اللّه تعالی علیه، در کتاب «البیان فی تفسیر القرآن»، پاسخ این فرقه گمراه و گمراه کننده را با بیان بسیار زیبایی داده که عین عبارات معظم له برای استفاده خوانندگان و اهل ادب بیان می گردد.

بی احترامی به قرآن

قرآن به دلیل این که از سوی خداوند نازل شده و سخن اوست و بر بهترین بندگان او حضرت خاتم الانبیاصلوات اللّه علیه و آله فرود آمده است، شایسته احترام و تعظیم بسیار خواهد بود. قرآن کتاب خدا و قانون الهی و بزرگ ترین معجزه رسول خداصلی الله علیه وآله و وسیله سعادت دنیا و آخرت ونشان دهنده شخصیت اولیای خداوند، مانند رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن وحسین و سایر ائمه و پیامبران گذشته علیهم السلام است و احترام به آن در حقیقت احترام به آنها و بی احترامی به آن بی احترامی به آنان است.

بهترین احترام به قرآن، رعایت دستورات و مقررات آن است. بنابراین، بی

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۸

۱- وجوب تعظیم القرآن و حرمه هتکه الکافی: عن سعد الخفّاف، عن أبی جعفرعلیه السلام قال: یا سعد تعلّموا القرآن فإنّ القرآن یأتی یوم القیامه فی أحسن صوره نظر إلیها الخلق و الناس صفوف عشرون و مائه ألف صفّ؛ ثمانون ألف صفّ امّه محمّد و أربعون ألف صف من سائر الاُمم فیأتی علی صفّ المسلمین فی صوره رجل فیسلّم فینظرون إلیه ثمّ یقولون: لا إله إلاّ اللّه الحلیم الکریم إنّ هذا الرّجل من المسلمین نعرفه بنعته وصفته غیر أنّه کان أشد اجتهاداً منا فی القرآن فمن هناک اُعطی من البهاء و الجمال و النور مالم نعطه ثمّ یجاوز حتّی یأتی علی صفّ الشهداء فینظرون إلیه [الشهداء]ثمّ یقولون: لا إله إلاّاللّه الربّ الرحیم إن هذا الرجل من الشهداء نعرفه بسمته (السمت: الطریق و یستعار لهیئه أهل الخیر). و صفته غیر أنّه من شهداء البحر فمن هناک اُعطی من البهاء و الفضل مالم نعطه، قال: فیتجاوز حتّی یأتی [علی] صف شهداء البحر فی صوره شهید فینظر إلیه شهداء البحر فیکثر تعجبهم و یقولون:

۲- إنّ هذا من شهداء البحر نعرفه بسمته وصفته غیر أن الجزیره الّتی اُصیب فیها کانت أعظم هولاً من الجزیره الّتی اُصبنا فیها فمن هناک اُعطی من البهاء و الجمال و النّور مالم نعطه، ثمّ یجاوز حتّی

احترامی به آن تنها این نیست که بدون طهارت و وضو با آن تماس حاصل شود و یا آن را در جای نامناسبی قرار دهند و یا بدون تدّبر آن را قرائت نمایند، بلکه مهم ترین بی احترامی به آن عمل نکردن به دستورات آن است.

محدّث قمی، در کتاب سفینه البحار، ذیل لغت «جَبَر»، از امام باقرعلیه السلام نقل نموده که آن حضرت به جابر جعفی فرمود: «ای جابر! تو هرگز از موالیان و پیروان ما نخواهی بود تا این که اگر همه اهل شهر تو جمع شوند و بگویند: تو مرد شایسته ای هستی، از گفته آنان محزون و غمناک نشوی، و اگر بگویند: تو مرد صالح و شایسته ای هستی، از گفته آنان خشنود نشوی. لکن تو باید خود را بر قرآن عرضه کنی؛

پس اگر در راهی که او معین نموده می روی و از آن چیزی که قرآن نهی نموده پرهیز می کنی و به آنچه او ترغیب کرده رغبت داری و از آنچه او ترسانده می ترسی، پس خود را بشارت ده و بر آن ثابت بمان؛ چرا که گفته های مردم به تو آسیبی نمی رساند؛

و اگر با قرآن جدایی داری و به آیات آن عمل نمی کنی، برای چه خود مغرور شده ای؟ [مگر نمی دانی]هدف مؤمن مجاهده با نفس است تا بر هوای نفس خود غالب شود؟ و چون با نفس خود مبارزه می کند گاهی بر او چیره شده و برای خدا

(۱)

(۲)

(۳)

۱- یأتی صف النبیّین و المرسلین فی صوره نبی مرسل فینظر النبیّون و المرسلون إلیه فیشتد لذلک تعجّبهم و یقولون:

۲- لا إله إلا اللّه الحلیم الکریم إنّ هذا النبیّ مرسل نعرفه بسمته و صفته غیر أنّه اُعطی فضلا کثیراً، قال: فیجتمعون فیأتون رسول اللّه صلی الله علیه وآله فیسألونه و یقولون: یا محمّد من هذا؟ فیقول لهم: أو ماتعرفونه؟ فیقولون ما نعرفه هذا ممّن لم یغضب اللّه علیه، فیقول رسول اللّه صلی الله علیه وآله: هذا حجه اللّه علی خلقه فیسلّم ثمّ یجاوز حتّی یأتی علی صف الملائکه فی سوره ملک مقرب فتنظر إلیه الملائکه فیشتد تعجبهم و یکبر ذلک علیهم لما رأوا من فضله و یقولون: تعالی ربّنا و تقدّس إنّ هذا العبد من الملائکه نعرفه بسمته و صفته غیر أنّه کان أقرب الملائکه إلی اللّه عزّوجّل مقاماً فمن هناک اُلبس من النور و الجمال ما لم نلبس،

۳- ثمّ یجاوز حتّی ینتهی إلی ربّ العزه تبارک و تعالی فیخر تحت العرش فینادیه تبارک و تعالی یا حجّتی فی الأرض و کلامی الصّادق الناطق ارفع رأسک و سل تعط واشفع تشفّع فیرفع رأسه فیقول اللّه تبارک و تعالی: کیف رأیت عبادی؟ فیقول:

با او مخالفت می کنـد و او را زمین می زند، و گاهی با پیروی از هوای نفس خود، مغلوب می شود و نفس او را زمین می زند لکن خداوند به فریاد او می رسد و او را از شرّ نفس اماره نجات می بخشد و لغزش او را جبران می نماید. تا این که او به خود آید و به وسیله توبه و ترس از خداوند بصیرت و معرفت بیشتری پیدا کند.

و این است معنای آیه شریفه «إنّ الذین اتّقوا اذا مسّهم طائف من الشیطان تذكّروا فإذا هم مبصرون»... [الأعراف/۲۰۰] ؛ یعنی اهل تقوا کسانی هستند که چون طایفه ای از شیاطین [برای اغوا و گمراه نمودن] به آنان برخورد می کنند، آنها به یاد خدا می افتند و به راه حق و اعتقاد به آن بینا می گردند.»

در این جا مناسب است که روایت شریفه ای را که در باره شفاعت و خصومت قرآن وارد شده بیان کنم. امید که نویسنده و خوانندگان محترم از آن بهره مند شوند.

مرحوم کلینی در کتاب کافی، حدیث مفصلی را در باره آمدن قرآن در قیامت، به صورت مجسّم، از حضرت باقرعلیه السلام نقل می نماید که در آغاز آن حدیث، امام باقرعلیه السلام به شخصی به نام سعد می فرماید:

«ای سعد! قرآن را فرا بگیرید [و در آن تدبّر کنید]، زیرا قرآن در روز قیامت با بهترین صورت می آید و مردم به آن می نگرند و از صفوف اهل محشر می گذرد... تا این که در مقابل عرش خدا و عظمت ذات مقدّس او به سجده می افتد. پس خداوند به او خطاب

(۱)

(۲)

ص: ۴۰۰

۱- یا ربّ منهم من صانني و حافظ علی ولم یضیع شیئاً و منهم من ضیعني و استخف بحقی و کذب بی و أنا حجتّك علی جمیع خلقك، فیقول اللّه تبارك و تعالی: و عزّتی و جلالی و ارتفاع مكانی لأثیبنّ علیك الیوم أحسن الثواب و لأُعاقبن علیك الیوم ألیم العقاب قال: فیرجع (فی بعض النسخ [فیرفع].) القرآن رأسه فی صوره اُخری؛ قال:

۲- فقلت له: یا أبا جعفر فی أیّ صوره یرجع؟ قال: فی صوره رجل شاحب متغیر یبصره أهل الجمع (شحب لونه كمنع و نصر و كرم و عمی: تغیر من هزال أو جوع أوسفر و فی بعض النسخ [شاحب متغیر ینكره أهل الجمع]). فیأتی الرجل من شیعتنا الّذی كان یعرفه و یجادل به أهل الخلاف فیقوم بین یدیه فیقول: ما تعرفنی؟ فینظر إلیه الرجل فیقول: ما أعرفك یا عبداللّه، قال: فیرجع فی صورته الّتی كانت فی الخلق ألأوّل و یقول: ما تعرفنی؟ فیقول: نعم، فیقول القرآن:

می فرماید: ای حجت من و ای کلام حق من! سر خود را بلند کن و هرچه می خواهی از من طلب نما و برای هر کس می خواهی شفاعت کن تا تو را اجابت نمایم.

پس قرآن سر خود را بلند می کند و خداوند به او می فرماید: بندگان مرا چگونه دیدی؟ قرآن می گوید: پروردگارا! بعضی از آنان مرا نگهداری نمودند و از من مراقبت کردند و چیزی از حقوق من را ضایع نکردند، و برخی از آنان مرا ضایع نمودند و به من استخفاف و توهین کردند و مرا دروغ پنداشتند، در حالی که من حجت تو بودم بر بندگانت.

پس خداوند در پاسخ او می فرماید: به عزّت و جلال و بزرگواریم سوگند، من امروز به هرکس از تو متابعت و پیروی نموده بهترین پاداش را می دهم و به هرکس با تو مخالفت نموده سخت ترین کیفر را خواهم داد...»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قرآن را در روز قیامت با بهترین صورت و زیباترین

(۱)

(۲)

۱- أنا الّذی أسهرت لیلک و أنصبت عیشک سمعت الأذی و رجمت بالقول فیّ، الا و إنّ کل تاجر قد استوفی تجارته و انا و راک الیوم، قال: فینطلق به إلی ربّ العزه تبارک و تعالی فیقول: یا رب یا رب عبدک و أنت أعلم به قد کان نصباً بی(فی بعض النسخ [فی] و نصب الرجل بالکسر: نصباً، تعب و أنصبه غیره، مواظباً علی، یعادی بسببی و یحبّ فیّ و یبغض، فیقول اللّه عزّوجّل: أدخلوا عبدی جنتی واکسوه حله من حلل الجنه و توجّوه بتاج، فإذا فعل به ذلک عرض علی القرآن فیقال له: هل رضیت بما صنع بولیک؟ فیقول: یا ربّ إنی أستقل هذا له فزده مزید الخیر کلّه، فیقول: و عزتی وجلالی و علوی و ارتفاع مکانی لأنحلنّ له الیوم خمسه أشیاء مع المزید له و لمن کان بمنزلته، إلاّ أنّهم شبّاب لایهرمون و أصحّاء لایسقمون و أغنیاء لایفتقرون و فرحون لایحزنون و أحیاء لایموتون. ثمّ تلا هذه الآیه «لایذوقون فیها الموت إلاّ الموته الأولی(الدخان /۵۶)» قال:

۲- قلت: جعلت فداک یا أبا جعفر و هل یتکلّم القرآن فتبسمّ ثمّ قال: رحم اللّه الضعفاء من شیعتنا إنّهم أهل تسلیم ثمّ قال: نعم یا سعد و الصلاه تتکلّم و لها صوره و خلق تأمر و تنهی، قال سعد: فتغیر لذلک لونی و قلت، هذا شی ء لا أستطیع [أنا] أتکلم به فی الناس فقال أبوجعفر: و هل الناس إلاّ شیعتنا فمن لم یعرف الصلاه فقد أنکر حقنا ثمّ قال: یا سعد أُسمعک کلام القرآن؟ قال سعد: فقلت: بلی صلی اللّه علیک، فقال: «إن الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر اللّه أکبر» فالنهی کلام و الفحشاء و المنکر رجال و نحن ذکر اللّه ونحن أکبر. (الکافی ج ۲/۵۹۶)

شکل می آورند. پس در پیشگاه با عظمت پروردگار، از مقابل صفوف خلایق می گذرد... تااین که خداوند به او خطاب می فرمایـد: پیروان خود را داخل بهشت نما و هر کـدام را در منازل و جایگاه خود قرار ده! پس قرآن حرکت می کنـد و پیروان او همراه او می رونـد و او به مؤمن می گویـد: بخوان و بالا برو. پس او هر آیه ای که می خوانـد بالا می رود تا این که اهل قرآن به منازل خود می رسند.»

در همـان کتاب، از امام صادق علیه السـلام نقل شـده که می فرمایـد: «در روز قیامت مردم سه دفتر دارنـد: دفتر نعمت ها، دفتر حسنات وکارهای نیک، دفترگناهان و اعمال خلاف. هنگامی که دفتر نعمت ها را مقابل دفتر حسنات وکارهای خوب قرار می دهنـد، نعمت هـا افزون خواهـد بود. پس دیوان سـیّات و گناهـان بـاقی می مانـد، و چون مؤمن را مقابـل حساب قرار می دهند قرآن، با بهترین صورت، مقابل او حاضر می شود و می گوید:

خدایا! من قرآن هستم و این بنده تو همیشه به تلاوت من مشغول بود و شب ها با

(۱)

(۲)

۱- الکـافی: عن جـابر، عن أبی جعفرعلیه السـلام قـال: یجیی ء القرآن یوم القیـامه فی أحسن منظور إلیه صورهً فیمر بالمسـلمین فیقولون: هـذا الرجل منّا فیجاوزهم إلی النبیّین فیقولون: هو منّا فیجاوزهم إلی الملائکه المقرّبین فیقولون: هو منّا حتّی ینتهی إلی ربّ العزّه عزّوجّـل فیقول: یـا ربّ فلان بن فلان أظمأت هواجره و أسـهرت لیله فی دار الـدنیا و فلان بن فلان لم أظمأ هواجره و أسـهرت لیله فی دار الدنیا و فلان بن فلان لم أظمأ هواجره (جمع الهاجره و هی شدّه حرّالنهار) و لم أسـهر لیله، فیقول تبارک و تعالی: أدخلهم الجنّه علی منازلهم فیقوم فیتّبعونه، فیقول للمؤمن: اقرأ و ارقه (الهاء للوقف) قال: فیقرأ و یرقی حتّی یبلغ کلّ رجل منهم منزلته الّتی هی له فینزلها. (الکافی ج ۲/۶۰۱)

۲- و فیه... عن یـونس بن عمّـار قـال: قـال أبوعبـداللّه علیه السـلام: إنّ الـدواوین یوم القیـامه ثلاـثه: دیوان فیه النعم و دیوان فیه الحسنات و دیوان فیه السیئات، فیقابل دیوان النعم و دیوان الحسنات فتستقرق النعم عامّه الحسنات و یبقی دیوان السیئات فیدعی بـإبن آدم المؤمن للحساب فیتقـدم القران أمامه فی أحسن صوره فیقول: یا ربّ أنا القرآن و هـذا عبـدک المؤمن قـد کان یتعب نفسه بتلاـوتی و یطیـل لیله بترتیلی و تفیض عینـاه إذا تهجّـد فـأرضه کما ارضانی قال: فیقول العزیز الجبّار: عبـدی أبسط یمینک فیملأها من رضوان اللّه العزیز الجبّار و یملأ شـماله من رحمه اللّه ثمّ یقال: هذه الجنّه مباحه لک فاقرأ و اصعد فإذا قرأ آیهً صعد درجه. (الکافی ج ۲/۶۰۲)

چشم گریان فراوان قرآن می خواند. پس امروز او را خشنود فرما، چنان که او مرا خشنود نمود. از این رو، خداوند عزیز جبّار، به بنده مؤمن خود می گوید: دست خود را باز کن. پس دست راست او را از رضوان خود و دست چپ او را از رحمت خود پر می فرماید و به او گفته می شود: بهشت برای تو مباح گردیده، هر چه از قرآن می دانی بخوان و بالا رو.»

مؤلّف گوید: روایات مربوط به فضیلت قرآن و مقام حافظین وعمل کنندگان به قرآن فراوان است. علاقه مندان می توانند به کتاب کافی، بخش فضیلت قرآن، مراجعه فرمایند.

بی احترامی به کعبه

خداوند کعبه را خانه خود دانسته و آن را محترم شمرده و نخستین خانه ای قرار داده که برای مردم ملجأ و پناه و محل رحمت و آمرزش و هدایت و برکت باشد و در حرم نشانه هایی از توحید و خداشناسی، مانند مقام ابراهیم علیه السلام و حجر اسماعیل و زمزم و صفا و مروه را قرار داده و آن را محل امن و حصن خود تعیین نموده است، به طوری که هر مجرمی به آن پناهنده شود کسی حق ندارد او را مجازات نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: حرمات الهی - که چیزی در حرمت و عظمت به آنها نمی رسد- سه چیز است:

۱- کتاب خدا، قرآن، که حکمت و نور الهی است برای مردم.

۲- خانه خدا، کعبه، که قبله مردم برای پرستش خداوند است و در نمازها تنها باید به آن توجه شود.

(۱)

۱- حرمه هتک الکعبه و وجوب تعظیمها قال اللّه سبحانه: «إنّ اوّل بیتٍ وضع للنّاس للذی ببکّه مبارکاً و هدیً للعالمین فیه آیاتٍ بیّناتٌ مقام إبراهیم و من دخله کان آمناً و للّه علی النّاس حجّ البیت...» و قال سبحانه: و من یعظّم حرمات اللّه فهو خیر له عند ربّه. (الحج /۳۰) البحار عن الخصال عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: للّه عزّوجّل حرمات ثلاث لیس مثلهنّ شی ء: کتابه و هو حکمته و نوره، و بیته الذی جعله قبلهً للنّاس لایقبل من أحدٍ توجّهاً إلی غیره، و عتره نبیّکم صلی الله علیه وآله. (البحار ج ۲۴/۱۸۵ الخصال ۱/۷۱)

۳- عترت رسول خداصلی الله علیه وآله، که هادیان و راهمایان و بیان کنندگان معارف دین خدا برای مردم هستند.

در حدیث دیگری ار رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «حرمت های الهی سه چیز است و هرکس آنها را حفظ کند و حرمت آنها را نگه دارد، خداوند دین و دنیای او را حفظ خواهد نمود، و هرکس حرمت آنها را حفظ نکند، خداوند هیچ چیزی را برای او حفظ نخواهد نمود:

۱- حرمت اسلام؛ ۲- حرمت من که پیامبر خدا هستم؛ ۳- حرمت عترت و اهل بیت من.»

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام می فرماید: «برای خداوند در روی زمین پنج چیز حایز حرمت و عظمت است و احترام به آنها واجب است:

۱- حرمت رسول خداصلی الله علیه وآله [که کعبه به وسیله آن حضرت حرمت و شرافت پیدا نموده است].

۲- حرمت آل پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت آن حضرت [که حرمت و احترام به آنان احترام به شخص پیامبرصلی الله علیه وآله خواهد بود].

۳- حرمت کتاب خدا، قرآن، [که وسیله هدایت و نجات و شفا و رحمت برای مؤمنین است].

۴- حرمت کعبه خانه خدا [که قبله مردم و حرم امن الهی و محل نزول رحمت و آمرزش خداوند است].

۵- حرمت و احترام مؤمن [که شرافت و حرمت او از کعبه بیشتر است].

بنابراین حرمت کعبه بر هر مسلمانی واجب و هتک حرمت آن از گناهان بزرگ

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۰۴

۱- و فیه عنه عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ للّه حرمات ثلاث من حفظهنّ حفظ اللّه له امر دینه و دنیاه، و من لم یحفظهنّ لم یحفظ اللّه له شیئاً: حرمه الأسلام و حرمتی و حرمه عترتی. (المصدر)

۲- و فیه عن الکافی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: للّه عزّوجّل فی بلاده خمس حرم: حرمه رسول اللّه صلی الله علیه وآله، و حرمه آل الرسول صلی الله علیه وآله، و حرمه کتاب اللّه عزّوجّل، و حرمه کعبه اللّه، و حرمه المؤمن. (المصدر ص ۱۸۶ روضه الکافی ص ۱۰۷)

۳- الکافی... عن أبی عبـدالله علیه السـلام فی قول الله عزّوجّل: «و من یردفیه بالحاد بظلم نـذقه من عذاب الیم (الحج /۲۵) قال: نزلت فیهم حیث دخلـوا الکعبه فتعاهـدوا و تعاقـدوا علی کفرهم و جحـودهم بمـا نزل فی أمیرالمؤمنین علیه السـلام فالحـدوا فی البیت بظلمهم الرسول و ولیّه فبعداً للقوم الظالمین. (الکافی ج ۱/۴۲۱)

می باشد. چنان که خداوند در قرآن فرموده است: «و من یرد فیه بالحادٍ بظلمٍ نذقه من عذابٍ ألیم»؛ یعنی اگر کسی در درون کعبه اراده کفر و ظلم کند، ما عذاب دردناک خود را به او خواهیم چشاند.

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «این آیه در باره کسانی نازل شد که داخل کعبه عهد و پیمان بستند که بر شرک و کفر خود باقی باشند و آنچه از طرف خداوند در باره امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت و امامت او نازل شده انکار کنند و با چنین عمل. که ظلم به رسول خداصلی الله علیه وآله و ولیّ او امیرالمؤمنین علیه السلام بود، کافر گردیدند. خدا آنان را از رحمت خود دور نماید که حقاً ستمکار بودند.»

مؤلّف گوید: مقصود از عهد و پیمان آنان در داخل کعبه، صحیفه ملعونه آنان یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و معاذبن جبل و سالم بود، که در داخل کعبه عهد و پیمان بستند که بر اعتقاد شرک خود و پرستش «لات و عزّی» باقی باشند و هرگز نگذارند بعد از پیامبر خداصلی الله علیه وآله خلافت و امامت در دست امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گیرد. برای توضیح بیشتربه کتاب «میزان الحق» و «أسوه النساء» مراجعه شود.

بی احترامی به تربت امام حسین علیه السلام

در روایات، نسبت به خاک قبر هیچ پیامبر و امامی نیامده که موجب شفای هر دردی

(۱)

ص: ۴۰۵

۱- حرمه التربه الحسینیّه و آثارها و فضل زیاره صاحبهاعلیه السلام کامل الزیارات: عن محمّدبن مسلم قال: خرجت إلی المدینه و أنا وجع فقیل له: محمّدبن مسلم وجع فأرسل إلیّ أبوجعفرعلیه السلام شراباً مع غلامٍ مغطّیً بمندیلٍ فناولنیه الغلام و قال لی: إشربه فإنّه قد أمرنی أن لا ابرح حتّی تشربه فتناولته فاذا رائحه المسک منه و إذا شراب طیّب الطعم بارد فلّما شربته قال لی الغلام: یقول لک مولای: إذا شربت فتعال ففکرّت فیما قال لی و ما أقدر علی النهوض قبل ذلک علی رجل فلّما إستقرّ الشراب فی جوفی فکأنّما نشطت من عقال فأتیت بابه فاستأذنت علیه فصوّت بی صحّ الجسم أدخل فدخلت علیه و أناباکٍ فسلّمت علیه و قبّلت یده و رأسه. الحدیث (البحار ج ۹۸/۱۲۲ عن کامل الزیارات ص ۴۶۲)

و احترام به آن واجب و تنجیس آن حرام باشد، جز تربت و خاک قبر مطهر حضرت سیدالشهداعلیه السلام که در روایات زیادی وسیله شفای از هر دردی معرفی شده است و بی احترامی به آن خطرناک توصیف شده است.

بسیار تجربه شده که آن تربت، شفابخش امراض صعب العلاج شده و معصومین علیهم السلام سفارش فرموده اند که با آداب خاصی آن را مصرف کنند و شفا به وسیله آن قطعی است. از سویی، کسانی که به آن تربت اهانت نموده و تأثیر آن را به مسخره گرفته اند مورد عقوبت و مؤاخذه واقع شده و باعث هلاکت خود گردیده اند.

از این رو در اینجا به بخشی از روایاتی که در این مورد در کتاب «امام الشهدا» آورده ایم اشاره می کنیم.

محمد بن مسلم میگوید: من با حال بیماری وارد مدینه شدم و چون به امام باقرعلیه السلام

(۱)

(۲)

(۳)

۱- فقال لی: وما یبکیک یا محمد؟ قلت: جعلت فداک أبکی علی اغترابی و بعد الشقه وقله القدره علی المقام عندک أنظر إلیک! فقال لی: أما قلّه القدره فکذلک جعل الله أولیائنا وأهل مودّتنا وجعل البلاء إلیهم سریعاً وأما ما ذکرت من الغریه فإنّ المؤمن فی هذه الدنیا غریب و فی هذا الخلق المنکوس حتی یخرج من هذه الدّار الی رحمه الله وأما ما ذکرت من بعد الشقه فلک بأبی عبدالله لیلا أسوه بأرض نائیه عنا بالفرات.

۲- و أمّا ما ذکرت من حبّک قربنا و النظر إلینا و إنک لاتقدر علی ذلک فالله یعلم ما فی قلبک و جزا ولد علیه. ثم قال لی: هل تأتی قبر الحسین لایه ؟ قلت: نعم علی خوف و وجل، فقال: ماکان فی هذا أشدّ فالثواب فیه علی قدر الخوف و من خاف فی اتیانه أمن الله روعته یوم یقوم الناس لرب العالمین و انصرف بالمغفره وسلّمت علیه الملائکه وزاره النبی تینیه و ما یصنع ودعا له انقلب بنعمه من الله وفضل لم یمسسه سوء و اتبع رضوان الله. ثم قال لی:

۳- کیف وجدت الشراب؟ فقلت: آشهد آنکم أهل بیت الرّحمه و آله وصی الاوصیاء و لقد آتانی الغلام بما بعثته و ما آقدر علی آن استقل علی قدمی و لقد کنت آیس من نفسی فناولنی الشراب فشربته فما وجدت مثل ریحه و لا أطیب من ذوقه ولا طعمه ولا أبرد منه فلمّا شربته قال لی الغلام: إنه أمرنی أن أقول لک إذا شربته فأقبل إلی. وقد علمت شدّه ما بی، فقلت: لأذهبن إلیه و لو ذهبت نفسی فاقبلت إلیک فکانی نشطت من عقال فالحمد الله الذی جعلکم رحمه لشیعتکم ورحمه علی فقال: یا محمّدا إن الشراب الذی شربته فیه من طین قبر الحسین لیلا وهو أفضل ما استشفی به فلاتعدل به فانا نسقیه صبیاننا و نساونا فنری فیه کل خیر فقلت له:

خبر دادند که محمد بن مسلم بیمار است آن حضرت شربت سرپوشیده ای را توسط غلام خود برای من فرستاد. غلام شربت را به دست من داد و گفت: امام علیه دستور داده که من بازنگردم تا تو آن را بنوشی. پس من دیدم بوی مشک از آن بلند می شود و بسیار مطبوع و خنک است و چون نوشیدم، غلام گفت: مولایم فرموده: «چون نوشیدی نزد من بیا» پس من به فکر افتادم که قادر بر بلند شدن و حرکت کردن نیستم، ولی چون آن شربت را نوشیدم و در درون من قرار گرفت خود را یکباره سالم دیدم. پس به در خانهه امام لیلا رفتم و چون اجازهه ورود خواستم آن حضرت از داخل خانه صدا زد: «تو شفا یافتی داخل شوا» پس من با چشمی گریان وارد شدم و سلام کردم و سر و دست مبارک آن حضرت را بوسیدم. امام علیه فرمود: «برای چه گریه می کنی؟» گفتم: فدای شما شوم، برای این گریه می کنم که فاصلهه من با شما زیاد است و من نمی توانم نزد شما بمانم. از این رو به جمال شما مینگرم. امام علیه فرمود: «اما این که می گویی نمی توانی نزد ما بمانی خداوند مصلحت دانسته که دوستان و اهل ولایت ما همواره گرفتار بلا و از ما دور باشند، و اما این که گفتی غریب افتادهای همانا مؤمن در این دنیا و بین این مردم منکوس و وارونه غریب خواهد بود تا به رحمت خدا برسد: و اما این که گفتی فاصلهه تو از ما زیاد است پس باید به جد ما امام حسین طبقه بنگری که از ما دور افتاده و در کنار فرات قرار گرفته است، و اما این که گفتی دوست داری نزد ما باشی و ما را ببینی و قدرت آن را نداری همانا خداوند از قلب تو آگاه است و پاداش تو بر او خواهد بود.» سپس فرمود: «آیا به زیارت امام حسین علیه می روی؟» گفتم: آری، با ترس و وحشت آن حضرت را زیارت می کنم. فرمود: «هرچه بیشتر در این راه سختی ببینی پاداش تو بیشتر خواهد بود و هرکس آن حضرت را با ترس و خطر زیارت کند خداوند در روز قیامت او را از ترس امان خواهد داد و چون باز میگردد بخشوده می شود. و ملائکه بر او سلام خواهند نمود و رسول خدایه او را زیارت می نماید و هرکس را رسول خدای زیارت کند و به او دعا کند مشمول نعمت خدا و فضل او خواهد شد و هرگز ناگواری نخواهد

دیل و به رضوان خداوند خواهد رسید.)

ص :۴۰۷

سپس امام صادق لایه به من فرمود: «آن شربت را چگونه یافتی؟» گفتم: من گواهی می دهم که شما خانوادهه رحمت هستید و تو وصین اوصیایی. هنگامی که غلام شما نزد من آمد و آن شربت را برای من آورد من به قدری ناتوان بودم که نمی توانستم روی پاهای خود بایستم و از خود ناامید گردیده بودم و هنگامی که آن شربت شفا را نوشیدم چنان خوشبو و خوش طعم و خنک بود که من تاکنون چنین شربتی ندیده بودم و یکباره بعد از ناامیدی شفا یافتم. پس من خدا را ستایش می کنم که او شما را برای شیعیانتان رحمت قرار داده است.

امام صادق لایه فرمود: «آن شربتی که تو نوشیدی به تربت امام حسین علیه آمیخته بود و آن بهترین وسیلهه شفاست. پس قدر آن را بدان. همانا ما به وسیلهه آن فرزندان و زنان خود را معالجه می نماییم و آن سبب علاج هر دردی و وسیلهه هر خیری است.»

گفتم: فدای شما شوم، آن را به ما بدهید تا به وسیلهه آن شفا پیدا کنیم. امام صادق لایه فرمود: «آیا بدهم تا شما آن را به هر کسی نشان دهی و هر صاحب دردی از جن و انس آن را ببوید و برکت آن از بین برود و دیگران از آن استفاده کنند؟ من هرگز چنین نخواهم نمود، چرا که در آن صورت دیگران از آن استفاده خواهند نمود و برای صاحب آن اثری (۱)

(۲)

ص :۴۰۸

۱- جعلت فداکا إنا لنأخذ منه ونستشفی به، فقال: یأخذ الرّجل فیخرجه من الحایر وقد أظهره فلایمز با حد من الجن به عاهه ولادابه و لاشی فیه آفه الاّ شته فتذهب برکته فیصیر برکته لغیره و هذا الذی یتعالج به لیس هکذا و لولا ما ذکرت لک ما یمسح به شیء ولا شرب منه شیء إلأ أفاق من ساعته و ما هو إلأ کحجر الأسود أتاه صاحب العاهات والکفر و الجاهلیه وکان لایتمسح به أحد إلأ أفاق وکان کأبیض یاقوته فاسودّت حتی صار إلی ما رأیت فقلت:

۲- جعلت فداکا وکیف أصنع به؟ فقال: تصنع به مع إظهارک إیاه ما یصنع غیرک تستخفت به فتطرحه فی خرجک و فی أشیاء دنسه فیذهب ما فیه ممّا تریده له. فقلت: صدقت جعلت فداک. قال: لیس یأخذه أحد إلاّ و هو جاهل بأخذه. فقال لی: أعطیک منه شیئاً؟ فقلت: نعم. قال: إذا أخذته فکیف تصنع به ؟ فقلت: آذهب به معی، فقال: فی آیا شیء تجعله؟ فقلت: فی ثیابی، قال: فقد رجعت الی ما کنت تصنع اشرب عندنا منه حاجتل و لا تحمله فانه لایسلم لا فسقانی منه موتین فما آعلم انی وجدت شیناً متا کنت آجد حتی انصرفت. (کامل الزیارات ص ههه؛ البحار ج ههه/هه؛ الکافی ج هه/ه)

نخواهـد داشت.» تـا این که فرمود: «اگر این تربت از تمـاس و چشم اغیـار مسـتور بمانـد تـأثیر آن قطعی خواهـد بود و از شـما شیعیان هر کس آن را مسح کنـد و یا بنوشـد در همان ساعت شـفا خواهـد یافت چنان که حجر الاسود نیز چنین بود تا این که دست اهـل کفر و مردم جاهلیت به آن رسـید و نورانیت و تأثیر آن از بین رفت وگرنه حجرالاسود سـفید و نورانی و شـفابخش بنـدگان خدا بود و اکنون چنان که می بینی سـیاه و تاریک گشـته است.» گفتم: فدای شـما شوم، پس چگونه باید من از تربت امام حسین باقیه استفاده کنم؟ فرمود: «اگر من مقداری از آن را به تو بدهم چگونه آن را حفظ خواهی نمود؟» گفتم: آن را در لباس خود قرار می دهم. فرمود: «باز همان اشـتباه را تکرار کردی. ما چیزی از آن را به تو نمی دهیم که با خود ببری بلکه باید تا نزد ما هستی به انـدازهه نیاز خود از آن بنوشـی.» پس آن حضـرت دو مرتبه آن را به من نوشانـد و پس از آن من هیچ گونه دردی در خود احساس نکردم و از خدمت آن حضرت مرخص گردیدم.

بی احترامی به مشاهد مشرّفه

زیارت قبور پیامبران و اوصـیای آنان، به ویژه زیارت قبر مطهر حضـرت خاتم الانبیا محمّدبن عبدالّله صـلی الله علیه وآله و قبور اوصیای آن حضرت، مورد تأکید و سفارش خود آن بزرگواران و دلیل محبت و علاقه به آنان و ادای حق آنهاست.

ما معتقدیم که رسول خداصـلی الله علیه وآله و خلفا و جانشـینان آن حضـرت، همانند شهدا، زنده هستند و در پیشگاه خداوند روزی می خورنـد و هنگـامی که مـا به زیـارت آنان می رویم و مقابل قبورشان می ایستیم و سـلام می کنیم ما را مشاهـده می کنند و سخن ما را می شنوند و

(۱)

۱- فضـل زیـاره المشاهـد المشـرّفه و حرمه هتکهـا البحـار عن أبی عامر التبانی واعظ أهل الحجاز قال: أتیت أباعبـدالله جعفربن محمـدانیلا و قلت له: یا ابن رسول اللها ما لمن زار قبره - یعنی أمیرالمؤمنین لیلا - و عمر تربته؟ قال: یا أبا عامر حدّثنی أبی عن أبیه، عن جـدّه الحسـین بن علی، عن علی أنّ رسول الله قـال له: والله لتقتلن بـأرض العراق و تـدفن بها، قلت: یا رسول الله ما لمن زار قبورنا و عمرها وتعاهدها؟

سلام ما را پاسخ می دهند، ولی خداوند مقابل چشم ها و گوش های ما پرده انداخته و از این رو سخن آنان را نمی شنویم. و در عوض، خداوند دل های ما را برای درک لذّت مناجات و سخن گفتن با آنان باز نموده است و همین امر باعث شده که با عشق و محبت آنان رازیارت کنیم.

مؤلّف گوید: دلیل وجوب احترام به مشاهد مشرّفه و قبور معصومین علیهم السلام، همان ادله ای است که برای احترام به آنان در زمان حیات و زندگی آنان رسیده است و تفاوتی میان زمان حیات و بعد از رحلت آنان از دنیا وجود ندارد.

تردیدی نیست که بی احترامی به قبور آن بزرگواران پس از مرگ و آن ها را جماد و بی خاصیت پنداشتن و حرام دانستن خطاب به آنان، و صدا زدنشان و مشرک دانستن زوّارشان و سرزنش نمودن آنها، و تخریب قبور و جلوگیری از زیارت آنها، همگی دلیل عدم معرفت و دشمنی بااولیای خدا و دوستان آنهاست و چنین کسانی در زمره نصّاب و دشمنان اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله بلکه دشمنان خدا و رسول او محسوب می شوند.

اینک برای روشن شدن موضوع به بعضی از روایات در باره ارزش و ثواب زیارت قبور اولیای خدا اشاره می کنیم:

رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، تو در سرزمین عراق کشته می شوی ودر همان دیار مدفون خواهی شد.» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا رسول اللّه! پاداش کسی که قبرهای ما را زیارت و تعمیر و آباد می نماید چیست؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «علی جانم! بدان که خداوند قبر تو و قبر فرزندان تو را بقعه هایی از بهشت و عرصه هایی از عرصه های آن قرار داده است، او دل های بندگان نیک و پاکان از مخلوق خود را متوجه شما [و عاشق شما] نموده است. آنها در راه محبت و زیارت و تعمیر قبور شما به خدا تقرّب می جویند و شما را فراوان زیارت می کنند و در این راه از ازار و تحقیر دشمنان ما باکی ندارند.»

سپس فرمود: «یا علی! آنان، در قیامت، مخصوص به شفاعت من هستند و از کوثر

(۱)

۱- فقال لی: یا أبا الحسن إنّ اللّه تعالی جعل قبرک و قبر ولدک بقاعاً من بقاع الجنّه و عرصه من

سیراب خواهند شد و در بهشت نیز زوّار من خواهند بود. یا علی! هرکس قبور شما را تعمیر و آباد کند همانند آن است که سلیمان بن داود را در بنای بیت المقدس کمک کرده باشد و هرکس به زیارت قبور شما برود، پاداش هفتاد حج مستحبی خواهد داشت و چون از زیارت شما بازگردد از گناهان خود پاک شده، همانند وقتی که از مادر متولد شده است. سپس فرمود:

یاعلی! من تو را بشارت می دهم و تو نیز شیعیان و دوستان خود را به نعمت های بهشتی، که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده ونه بر قلب کسی خطور نموده، بشارت ده تا چشم آنان روشن شود.

لکن، یا علی!گروه پستی از این مردم زوّار قبور شما را ملامت و سرزنش می کنند، - همانند سرزنشی که به زن زناکار می کنند. - آنان بدترین امت من هستند. خدا شفاعت من را به آنان نرساند واز کوثر من سیراب نشوند.»

عبدالرحمان بن مسلم گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم و عرض کردم: زیارت

(۱)

(۲)

۱- عرصاتها، و إنّ اللّه جعل قلوب نجباء من خلقه وصفوه من عباده تحنّ إلیکم و تحتمل المذلّه و الأذی فیعمرون قبورکم و یکثرون زیارتها تقرّباً منهم إلی اللّه و مودّه منهم لرسوله، أولئک یا علیّ المخصوصون بشفاعتی الواردون حوضی و هم زوّاری غداً فی الجنّه. یا علی من عمر قبورکم و تعاهدها فکأنّما أعان سلیمان بن داود علی بناء بنت المقدس و من زار قبورکم عدل ذلک ثواب سبعین حجّه بعد حجّه الاسلام و خرج من ذنوبه حتّی یرجع من زیارتکم کیوم ولدته أمّه، فأبشر و بشرّ أولیاءک و محبّیک من النعیم و قرّه العین بما لاعین رأت و لا أُذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر و لکن حثاله من الناس یعیّرون زوّار قبورکم کما تعیّر الزانیه بزنائها اولئک شرار أُمتّی لا أنالهم اللّه شفاعتی و لایردون حوضی (فرحه الغریّ ص ۳۱) و الحثاله: بضم الحاء، الردی ء من کلّ شی ء و منه حثاله الشعیر و الأرز و التمر و کلّ ذی قشر (النهایه ج ۱ ص ۲۳۳ (حثل).

۲- البحار: إبن نصرالمداینی، عن عبدالرحمن بن مسلم قال: دخلت علی الکاظم علیه السلام فقلت له: أیّما أفضل الزّیاره لأمیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه أولأبی عبداللّه علیه السلام أولفلان أولفلان و سمیّت الأئمه واحدا واحدا؟ فقال لی: یا عبدالرحمن بن مسلم من زار أوّلنا فقد زارآخرنا، و من زار آخرنا فقد زار أوّلنا و من تولّی أوّلنا فقد تولّی آخرنا و من تولّی آخرنا فقد تولّی أوّلنا، و من قضی حاجه لأحد من أولیائنا فکانما قضاها لجمیعنا.

امیرالمؤمنین علیه السلام افضل و بهتر است یا زیارت امام حسین و یا دیگران از ائمه علیهم السلام؟ و نام یکایک آنان را بردم.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «ای عبدالرحمان بن مسلم! هرکس نخستین شخص از ما [یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام] را زیارت کند، همانند آن است که آخرین ما [یعنی حضرت بقیهاللّه علیه السلام] را زیارت نموده باشد، و هرکس آخرین شخص ما را زیارت کند، همانند آن است که نخستین شخص ما را زیارت کرده باشد، و هر که نخستین شخص ما را دوست بدارد، همانند آن است که آخرین شخص ما را دوست داشته باشد، و هرکس آخرین شخص ما را دوست داشته باشد، مانند آن است که اولین شخص ما را دوست داشته است، و هرکس حاجت یکی از دوستان ما را برآورده کند، همانند آن است که آن حاجت را برای همه ما انجام داده است.»

سپس فرمود: «ای عبدالرحمان بن مسلم! تو ما را دوست بدار و برای ما دوستان ما را نیز دوست بدار، و هرکس ما را دشمن می دارد تو او رادشمن بدار، و آگاه باش که هرکس ما را [یا سخن ما را] رد می کند، همانند آن است که جدّ ما رسول خداصلی الله علیه وآله را ردّ نموده باشد، و هرکس رسول خداصلی الله علیه وآله را رد کند، خدا را ردّ نموده است، و آگاه باش که هرکس با ما دشمن باشد با جدّ ما دشمن بوده، و هرکس با جدّ ما دشمن باشد با خدا دشمنی نموده، و هرکس با خدا دشمنی کند بر خدا حق است که او را به دوزخ و جهنم ببرد و هیچ یاور و پناهی برای او نباشد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند هیچ مخلوقی به اندازه ملائکه خلق نکرده است و هر

(۱)

(۲)

۱- یا عبدالرحمن أحببنا و أحبب فینا و أحبب لنا و تولّنا و تولّ من یتولّانا و أبغض من یبغضنا ألا و إنّ الرادّ علینا کالرادّ علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله جدّنا و من ردّ علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقد ردّ علی اللّه، ألا یا عبدالرحمن من أبغضنا فقد أبغض محمّداً و من أبغض محمّداً فقد أبغض اللّه جلّ و علا، و من أبغض اللّه جلّ و علا کان حقّاً علی اللّه أن یصلیه النّار و ماله من نصیر (کامل الزیارات، ص ۳۳۵). (البحار ج ۹۷/۱۲۱)

۲- و فیه: عن محمّدبن مسلم عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: ما خلق اللّه خلقاً أکثر من الملائکه و إنّه لینزل کلّ یوم سبعون ألف ملک فیأتون البیت المعمور فیطوفون به فاذاهم طافوا به نزلوا فطافوا

روز هفتاد هزار ملک گرد بیت المعور طواف می کنند، و سپس گرد کعبه طواف خواهند نمود، و پس از آن نزد قبر رسول خداصلی الله علیه وآله می آیند و بر آن حضرت سلام می کنند، و بعد از آن نزد قبر امیرالمؤمنین می روند و بر آن حضرت نیز سلام می کنند، و در پایان نزد قبر حسین علیه السلام می روند و بر او سلام می کنند، وپس از آن به آسمان عروج می نمایند، و همانند آنان پیاپی تا قیامت از آسمان نزول می نمایند و آن قبور مطهر را زیارت می نمایند.»

مؤلّف گوید: با توجه به این روایات و فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله در ثواب این زیارات و سیره عملی آن حضرت نسبت به زیارت عموی خود حضرت حمزه و قبور مؤمنین در بقیع، که اسناد آن در کتب اهل تسنّن نیز موجود است، عمل و برخورد وهّابی های سعودی یا زایرین ایرانی و غیرایرانی، جز از روی دشمنی و انحراف فکری و پیروی از ابن تیمیه و محمّدبن عبدالوهّاب نخواهد بود.

بی احترامی به مساجد

مسجد در روی زمین خانه خداوند محسوب می شود و طبق آیه شریفه قرآن،

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۱۳

۱- بالکعبه، فإذا طافوا أتوا قبرالنبیّ صلی الله علیه وآله فسلّموا علیه، ثمّ أتواقبر أمیرالمؤمنین علیه السلام فسلّموا علیه، ثمّ أتوا قبرالحسین علیه السلام فسلّموا علیه ثمّ عرجوا و ینزل مثلهم أبدا إلی یوم القیامه (بشاره المصطفی ص ۱۰۸ الطبعه الثانیه سنه ۱۳۸۳ فی النجف)

۲- هتک حرمه المساجد قال اللّه سبحانه: و من یعظّم حرمات اللّه فهو خیرله عند ربّه. (الحج /۳۰) و قال اللّه سبحانه: و من اظلم ممّن منع مساجد اللّه ان یذکرفیها إسمه و سعی فی خرابها. (البقره /۱۰۸)

۳- و فی تفسیر الصافی فی قوله تعالی: «و من اظلم ممّن منع مساجد اللّه...» هی مساجد خیارالمؤمنین بمکّه منعوهم (یعنی المشرکین) من التعبّد فیها بأن ألجأوا رسول اللّه صلی الله علیه وآله إلی الخروج عن مکّه. و فی المجمع عن الصّادق علیه السلام و القمّی: إنّهم قریش حین منعوا رسول اللّه صلی الله علیه وآله دخول مکه و المسجد الحرام (التفسیر الصافی)

ظالم ترین مردم کسی است که مردم را از رفتن به مساجد که نام خداوند در آنها برده می شود منع نماید و سعی در خراب نمودن و توهین به آنها داشته باشد.

در تفسیر صافی آمده است که مقصود از آیه شریفه «و من اظلم ممّن منع مساجداللّه...» مساجد مؤمنان شایسته در مکه بوده است که مشرکین آنان را از عبادت در آن مساجد منع کردند و رسول خداصلی الله علیه وآله را مجبور نمودند که از مکه خارج شود.

صاحب تفسیر مجمع البیان، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «آنان مشرکین قریش بودند که رسول خداصلی الله علیه وآله را از دخول مکه و مسجد الحرام منع نمودند.»

مرحوم صدوق، در کتاب علل الشرایع، از ابوبصیر نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: علت وجوب تعظیم مساجد چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم مأمور شده اند که مساجد را تعظیم و احترام کنند، به این علت که مساجد خانه های خدا در روی زمین هستند.»

در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «در تورات نوشته شده که خداوند می فرماید: خانه های من در روی زمین [همان] مساجد است و خوشا به حال کسی که در خانه خود وضو بگیر و در مساجد به زیات من بیاید و در آن صورت واجب است که صاحب خانه به میهمان خود اکرام نماید.»

آداب متعلّق به مساجد

مرحوم علّامه حلّی در کتاب قواعد می فرماید: ساختن مسجد، مستحب موکد

(۱)

(۲)

ص: ۴۱۴

۱- و فی علل الشرایع عن أبی بصیر قال: سألت أباعبداللّه علیه السلام عن العلّه فی تعظیم المساجد فقال: إنّما اُمر بتعظیم المساجد لأنّها بیوت اللّه فی الأرض. (العلل ج ۲/۳۱۸) و فیه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: مکتوب فی التوراه: إنّ بیوتی فی الأرض المساجد، فطوبی لمن تطهرّ فی بیته ثمّ زارنی فی بیتی و حقّ المزورأن یکرم الزائر. (المصدر)
۲- المستحبّات التی تتعلّق بالمساجد قال العلّامه فی القواعد: یستحبّ إتخاذ المساجد إستحباباً مؤکّداً قال الصّادق علیه السلام: من بنی مسجداً کمفحص قطاه بنی اللّه له بیتاً فی الجنّه. (الفقیه ج ۱/۲۳۵) و قصدها أیضاً مستحّب قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: من إختلف إلی المسجد أصاب إحدی الثمان: أخاً مستفاداً فی اللّه، أو علماً مستطرفاً، أو آیه محکمه، أو رحمه منتظره، أو کلمه تردّه عن ردی، أو

است و امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که مسجدی به اندازه خانه مرغ قطاه بنا کند خداوند در بهشت خانه ای برای او بنا خواهد نمود. سپس می فرماید: «رفتن به مساجد مستحب و مورد سفارش است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: کسی که همواره به مسجد برود یکی از هشت چیز [و یا همه آن] را به دست خواهد آورد: ۱- برادری خدایی و نیک؛ ۲- دانشی ظریف و قیمتی؛ ۳- نشانه ای از حقیقت و خداشناسی؛ ۴- رحمتی از ناحیه خداوند؛ ۵- کلمه حقی که او را از گمراهی نجات دهد؛ ۶- کلمه حقی که او را به راه خیر و خوبی هدایت نماید؛ ۷- کلمه خیری که در او ترس از نافرمانی خداوند و گناه ایجاد نماید؛ ۸- کلمه خیری که سبب حیا نمودن او از خدا و یا دوستی و عشق او به خدا شود و دست از گناه خود بردارد.»

سپس می افزاید: چند چیز در باره مساجد سفارش شده و مستحب است: ۱- تأمین روشنایی مسجد در شب؛ ۲- وارسی نمودن کفش در وقت وارد شدن به مسجد؛ ۳- هنگام ورود به مسجد پای راست را مقدم داشتن ۴- با وضو وارد مسجد شدن؛ ۵- در هنگام ورود به مسجد بگوید: «بسم اللّه و باللّه السلام علیک أیّها النّبی و رحمه اللّه و برکاته اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و آل محمّد و افتح لنا باب رحمتک و اجعلنا من عمّار مساجدک جلّ ثناء وجهک و تقدست أسمائک و لا إله غیرک»؛ ۶- هنگامی که از مسجد خارج می شود پای چپ را مقدم بدارد و بگوید: «اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و افتح لنا باب فضلک.»

آن گاه می فرماید: خواندن نماز واجب در مسجد افضل از منزل است و خواندن نماز

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۱۵

۱- یسمع کلمه تدلّه علی هدیً، أو یترک ذنباً خشیهً، أوحیاءً [أوحبّاً]. (رواه فی الوسائل ج ۳/۴۸۶ باب ۸ من ابواب احکام المساجد)

۲- و یستحّب الإسراج فیها لیلاً، و تعاهدالنعل، و تقدیم الیمنی، و الطهاره، و قول: «بسم اللّه و باللّه السلام علیک أیّها النبیّ و رحمه اللّه و برکاته ألّلهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و افتح لنا باب رحمتک و اجعلنا من عمّار مساجدک جلّ ثناء وجهک و تقدّست أسماؤک و لا إله غیرک.» عندالدخول. و إذا خرج قدّم الیسری و قال: «ألّلهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و افتح لنا باب فضلک» (رواه فی الوسائل ج ۳/۵۱۵)

۳- و صلاه المکتوبه فی المسجد أفضل من المنزل و النافله بالعکس خصوصاً نافله اللیل، و الصلاه

نافله و مستحب مخصوصاً نماز شب، در منزل افضل می باشد و ثواب نماز در مسجد بیت المقدس معادل هزارنماز است و در مسجد بزرگ [جامعه]معادل یکصد نماز است و ثواب نماز در مسجد محلّه و قبیله معادل بیست و پنج نماز است و ثواب نماز در مسجد بازار معادل دوازده نماز است و در خانه ثواب اضافه ای ندارد.

مؤلّف گوید: ثواب نماز در مسجدالحرام نیز معادل یکصد هزار نماز ودر مسجد نبوی صلی الله علیه وآله معادل ده هزار نماز است. بلکه در بعضی از روایات آمده که نماز در مسجد الحرام معادل یک میلیون نماز است که در مساجد دیگر خوانده شود.

مرحوم علاّمه در کتاب قواعد می فرماید: چند چیز در مورد مساجد مکروه و نکوهیده است: ۱- بالا بردن ساختمان مساجد؛ ۲- مسقّف نمودن مساجد؛ ۳- قراردادن بالکن برای مساجد؛ ۴- قراردادن مناره در وسط مسجد؛ ۵- مساجد را راه قرار دادن؛ ۶- قراردادن محراب مسجد در داخل دیوار؛ ۷- چاه فاضلاب را در داخل مسجد قرار دادن؛ ۸- خوابیدن در مسجد، به ویژه مسجدالحرام و مسجدالنبیّ صلی الله علیه وآله ۹- بیرون بردن ریگ و خاک از مسجد؛ ۱۰- انداختن آب دهان و بینی در مسجد؛ ۱۱- برهنه نمودن شمشیر در مسجد؛ ۱۲- کاسبی نمودن و خرید و فروش در مسجد؛ ۱۳- راه دادن دیوانگان

فی بیت المقدّس تعدل ألف صلاه، و فی المسجد الأعظم مأه و فی مسجد القبیله خمساً و عشرین، و فی مسجد السوق إثنی (۱)

(۲)

۱- عشره و فی البیت صلاه واحده. (القواعد ج ۱/۲۶۱) أقول: و روی أنّ الصلاه فی المسجد الحرام بمأه ألف و فی النبوّی صلی الله علیه وآله بعشره آلاف.

۲- قال فی القواعد: و یکره تعلیه المساجد - بل تبنی وسطاً - و تظلیلها - بل تکون مکشوفه - و الشرف - بل تبنی جمّاً - [لاشرف لها] و جعل المناره فی وسطها - بل مع الحائط - و جعلها طریقاً، و المحاریب الداخله فی الحائط، و جعل المیضاه فی وسطها - بل خارجها - و النوم فیها خصوصاً فی المسجدین، وإخراج الحصی منها فتعاد إلیها أو إلی غیرها، و البصاق فیها، و التنخّم - فیغطیّه بالتراب - وقصع القمّل - فیدفنه - وسلّ السیف، وبری ء النبل، و سائر الصناعات فیها، و کشف العوره، ورمی الحصا خذفاً، و البیع و الشراء، و تمکین المجانین و الصبیان، و إنفاذ الأحکام، و تعریف الضالّه، و إقامه الحدود، و إنشاد الشعر، و رفع الصوت، و الدخول مع رائحه الثوم و البصل و شبهه، و التنعّل قائماً بل قاعداً. (القواعد ج ۱/۲۶۲)

و بچه ها به مساجد؛ ۱۴- انفاذ و اجرای احکام در مساجد؛ ۱۵- تعریف گمشده در مساجد؛ ۱۶- شعر خواندن در مساجد؛ ۱۷- فریاد کشیدن در مساجد؛ ۱۸- وارد شدن به مساجد با خوردن سیر و یا پیاز؛ ۱۹- پوشیدن کفش در مساجد در حال ایستاده؛ ۲۰- کشف عورت نمودن در مساجد؛ ۲۱- پرتاب ریگ نمودن در مساجد.

ص: ۴۱۷

ترک جماعت از روی بی اعتنایی

مرحوم محقق در کتاب معتبر می فرماید: جماعت در همه نمازهای واجب مستحب است و در نمازهای یومیه مورد تأکید بیشتری است و جز در نماز جمعه و عید فطر و قربان با شرایطی که در فقه شیعه ذکر شده است جماعت واجب نیست.

سپس می گوید: من تاکنون ندیده ام احدی از فقهای اسلام کسی را که نماز فرادا می خواند فاسق بدانند و آنچه بعضی راجع به وجوب آن نقل نموده اند قابل قبول نیست.

مرحوم محقق نراقی نیز در کتاب مستند می گوید: جماعت تنها در نماز جمعه و عید فطر و قربان برکسی که قرائت نماز خود را صحیح نمی داند و وقت آن که آن را یاد بگیرد ندارد واجب است و در غیر اینها اجماعاً واجب نیست.

آن گاه می گوید: آنچه از روایات که در ظاهر بر حرام بودن ترک جماعت به طور کلی یا در خصوص نمازهای یومیه دلالت می کند قابل تأویل است. آری، جماعت در جمیع نمازهای واجب به اجماع شیعه مستحب است.

علّامه حلی نیز در کتاب منتهی می فرماید: سزاوار نیست بدون عذر نماز جماعت

(۱)

(۲)

(۳)

۱- ترک الجماعه بالکلیّه رغبةً عنها قال المحقّق الحلیّ فی المعتبر: الجماعه مستحبّه فی الفرائض متأکّده فی الخمس و لاتجب إلّا فی الجمعه و العیدین مع الشرائط عندنا. إلی أن قال: لم نر أحداً من فقهاء الإسلام یحکم بفسوق من صلّی منفرداً و ما رووه لاحجّه فیه علی الوجوب. (المعتبر ج ۲/۴۱۴)

۲- و قال المحقّق النراقی فی مستند الشیعه: تجب الجماعه فی الجمعه و العیدین مع الشرائط و علی جاهل القرائه [وجوب الجماعه] مع ضیق الوقت عن التعلّم، ولاتجب الجماعه فی غیرهما بالإجماع إلی أن قال: و ما دلّ بظاهره علی حرمه الترک مطلقاً أو فی الیومیّه مؤوّله، و تستحبّ فی الفرائض کلّها ذهب إلیه علمائنا أجمع. (مستند الشیعه ج ۸/۱۳)

۳- و قال العلّامه الحلّی فی المنتهی: لاینبغی ترک الجماعه إلّا مع العذر عامّاً کان [العذر]کالمطر و الوحل و خاصّاً کالمرض و الخوف ومدافعه الأخبثین و فوات الرفقه و هلاک الطعام و غیر ذلک لشدّه إستحبابها.

ترک شود، چرا که تأکید فراوانی در باره آن شده است.

سپس می گوید: مرحوم صدوق از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که می فرماید: «کسی که نمازهای شبانه روزی را به جماعت می خواند برای هر کار خیری به او گمان نیک ببرید.»

و در روایت صحیح از امام باقرعلیه السلام نقل نموده که فرمود: «نماز همسایگان مسجد که به جماعت حاضر نمی شوند نماز نیست جز آن که یا مریض و یا گرفتار باشند و یا باران آنان را ناچار نموده باشد که به جماعت حاضر نشوند.»

مؤلّف گوید: ظاهر تعدادی از روایات و کلام شهید در روضه این است که اعراض از نماز جماعت و ترک کلی آن جایز نیست و گناه است، بلکه ظاهر تعداد دیگری از روایات وجوب حضور در نمازجماعت و حرمت ترک آن است مگر در صورت عذر. و اللّه العالم.

اکنون شماری از این روایت ها را برای اعتبار و ترغیب به شرکت در نماز جماعت بیان می کنیم، و خواننده را به قضاوت می خوانیم.

مرحوم صدوق، در کتاب امالی، از امام باقرعلیه السلام نموده که فرمود: «کسی که از روی بی اعتنایی از شرکت در جماعت اعراض کند و عذری برای او نباشد نماز او نماز نیست.»

و فرمود: «نماز جمعه با وجود امام عادل واجب است و کسی که بدون عذر در سه

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- روی إبن بابویه عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من صلّی الصلاه الخمس جماعه فظنّوا به کلّ خیر.

۲- و روی فی الصحیح عن محمّدبن مسلم عن أبی جعفرعلیه السلام قال: لاصلاه لمن لایشهد الصلاه من جیران المسجد إلاّ مریض أو مشغول أمّا مع المطر بشبهه فإنّه یجوز ترکها للضروره. (المنتهی ج ۱ ص ۳۶۳)

۳- أقول: و ظاهر عدّه من الروایات و کلام الشهید فی الروضه حرمه الترک رغبه عنها بل ظاهر عدّه من الروایات وجوب

الحضور فی الجماعه و حرمه الترک إلاّ مع العذر و اللّه العالم و نذکر عدّه من هذه الروایات للإعتبار و المراقبه للجماعه و إن إستفدت منها الوجوب فأنت و شأنک.

۴- ففی الأمالی للصدوق عن زراره عن أبی جعفرعلیه السلام قال: من ترک الجماعه رغبهً عنها و عن جماعه المسلمین من غیر علهٍ فلاصلاه له. (الأمالی ص ۵۷۳ و عقاب الأعمال ص ۲۳۲ و البحار عنه ج ۸۹/۱۸۴)

۵- و فیه عنه علیه السلام قال: صلاه الجمعه فریضه مع الإمام، فإن ترک رجل من غیر علّهٍ ثلاث جمع فقد ترک ثلاث فرائض، و لایدع ثلاث فرائض من غیر علّه إلاّ منافق. (الامالی ص ۵۷۳ المحاسن ۸۵/۲۳ و فی عقاب الأعمال: طبع اللّه علی قلبه. ص ۲۳۲)

جمعه به نماز جمعه حاضر نشود سه واجب از او ترک شده است و کسی که بدون عذر سه واجب را ترک کند منافق خواهد بود. [و در بعضی از روایات آمده که مهر نفاق بر دل او زده خواهد شد].»

و در همان کتاب، از امام صادق، از پدرانش علیهم السلام نقل شده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله از همسایگان مسجد تعهّد گرفت که در نمازهای جماعت شرکت کنند و فرمود: «باید کسانی که به جماعت حاضر نمی شوند از عمل خود دست بردارند و در جماعت شرکت نمایند وگرنه من مردی از اهل بیت خود [یعنی علی بین ابی طالب]را امر می کنم که خانه های آنان را به وسیله هیزم بر سر آنان آتش بزنند.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله نماز صبح را خواند و صورت مبارک خود را به سوی مردم برگرداند و از عده ای که در نمازهای جماعت شرکت نکرده بودند سؤال نمود و فرمود: «آیا آنان به جماعت ما حاضر نشده اند؟» اصحاب گفتند: خیر. فرمود: «آیا در سفر هستند؟» گفتند: خیر. فرمود: «آگاه باشید که هیچ نمازی مانند این نماز صبح و نماز عشا بر منافقین سخت تر نیست.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که بدون عذر به مساجد مسلمانان وارد نمی شود و در

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن عبداللّه بن میمون عن الصّادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال: اشترط رسول اللّه صلی الله علیه وآله علی جیران المسجد شهود الصلاه و قال: لینتهینّ أقوام لایشهدون الصلوات أو لآمرنّ مؤذّناً یؤذّن ثمّ و یقیم ثمّ آمر رجلًا من أهل بیتی – و هو علیّ – فلیحرقنّ علی أقوام بیوتهم بحزم الحطب لأنّهم لایأتون الصلاه. (المصدر و المحاسن /۸۵ و عقاب الاعمال ص ۲۳۲)

۲- و فیه عنه علیه السلام قال: إنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله صلّی الفجر فلمّا إنصرف أقبل بوجهه علی أصحابه فسأل عن أناس هل حضروا؟ فقالوا: لایا رسول اللّه. فقال: أغیّب هم؟ قالوا: لا. فقال: أما انّه لیس من صلاهٍ أشدّ علی المنافقین من هذه الصلاه و العشاء. (المصدر ص ۵۷۴ المحاسن /۸۴ عقاب الأعمال ۲۳۲)

۳- و فی مجمع الفائده للمقدس الاردبیلی عن الصّادق علیه السلام قال: إنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال: لاصلاه لمن لایصلّی فی المسجد مع المسلمین إلاّ من علّه، و لاغیبه إلاّ لمن صلّی فی بیته و رغب عن جماعتنا و من رغب عن جماعه المسلمین سقطت عدالته و وجب هجرانه و إن رفع إلی إمام المسلمین أنذره و حذّره و من لزم جماعه المسملین حرمت [علیهم] غیبته و ثبتت عدالته. (مجمع الفائده ج ۳/۲۴۰)

جماعت آنان شرکت نمی کند نماز اونماز نیست و غیبت او به دلیل اعراض از جماعت مسلمانان جایز است و هرکس از جماعت مسلمانان اعراض کند از عدالت ساقط خواهد شد و واجب است. مسلمانان از او فاصله بگیرند و اگر امام مسلمین از اواطلاع یابد باید به او اعلان خطر نماید و او را از چنین عملی بر حذر دارد. لکن کسی که اهل نماز جماعت است عادل محسوب می شود و غیبت از او جایز نیست.»

و در همان کتاب، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «ملعون است و ملعون است و ملعوناست کسی که از شرکت درجماعت مسلمانان اعراض نماید.»

و فرمود: «هیچ گروه سه نفری [در روستا و بیابان] نیستند که جماعت بین آنان تشکیل نشود، جز آن که شیطان بر آنان مسلّط خواهد بود. پس بر تو باد به جماعت، چرا که گرگ همیشه گوسفندی را می خورد که از گلّه دور افتاده باشد.»

مؤلّف گوید: تعبیر روایات فوق به «سلب عدالت» و «نفاق» و «وجوب هجران» و «انذار امام علیه السلام» و «استیلای شیطان» در باره کسی که در نماز جماعت مسلمانان شرکت نمی کند، چیز خطرناکی است و ظاهراً حرمت ترک کلی جماعت را می رساند. و اللّه العالم.

ترک نمازهای جماعت بدون عذر

تردیدی نیست که جماعت تنها در نماز جمعه و عید فطر و قربان واجب و شرط

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عنه صلی الله علیه وآله: ملعون ملعون - ثلاثاً - من رغب عن جماعه المسلمین. (المصدر) و فیه عنه صلی الله علیه وآله: ما من ثلاثٍ فی قریهٍ و لابدوٍ لاتقام فیهم الجماعه إلاّ قد استحوذ علیهم الشیطان فعلیک بالجماعه فانّما یأکل الذئب القاصیه. (المصدر)

۲- أقول: تعبیر هذه الروایات بعدم عداله من لایدخل فی جماعه المسلمین و بالنفاق و بجواز غیبته و بوجوب هجرانه و بانذار الإمام له و باستیلاء الشیطان علیه... ظاهر فی حرمه ترک الجماعه رغبهً عنها. و اللّه العالم

۳- ترک الجماعه بالکلیّه بغیر عذر روی الصّدوق فی عقاب الأعمال بسندٍ صحیح عن عبداللّه بن میمون عن أبی عبداللّه علیه السلام عن ابیه قال: إشترط رسول اللّه صلی الله علیه وآله علی جیران المسجد شهود الصلاه و قال: لینتهینّ أقوام لایشهدون

صحت است و در نماز استسقاء نیز - گرچه مستحب است - جماعت شرط صحت آن است، ولی در نمازهای یومیه جماعت واجب نیست و شرط صحت آن ها نیز نمی باشد و این نظر مشهور فقهای شیعه است. با این وجود از برخی از روایات استفاده می شود که شرکت نکردن در جماعت نمازهای یومیه خطرناک است.

مرحوم صدوق، در کتاب عقاب الاعمال، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله بر همسایگان مسجد شرط نمود که در نمازهای جماعت شرکت کنند و فرمود: «باید کسانی که در نمازهای جماعت شرکت نمی کنند[بترسند و]در نمازهای جماعت شرکت کنند و گرنه دستور خواهم داد مؤذّنی اذان و اقامه بگوید و سپس مردی از اهل خود را - که او علی بن ابی طالب است - امر کنم که خانه های کسانی که به جماعت حاضر نمی شوند را آتش بزند.»

در کتاب محاسن نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله نماز صبح را خواند و سپس روی مبارک خود را به اصحاب نمود و فرمود: «فلانی و فلانی... [و سپس نام عده ای از منافقین را برد و فرمود: آیا این ها]در جماعت شرکت کرده اند؟» اصحاب گفتند: خیر. فرمود: «آیا در مسافرت به سر می برند.» گفتند: خیر. فرمود: «آگاه باشید که هیچ نمازی برای منافقین سخت تر از نماز صبح و نماز عشا نیست و اگر منافقین به فضیلت جماعت صبح و عشا [معتقد و]آگاه بودند، هر آینه در آن ولو به صورت سینه خیز شرکت می نمودند.»

(۱)

(۲)

۱- روایات دیگری نیز به همین مضمون هست که بعضی از فقهای جوان آن ها را حمل بر حکم سیاسی الصلاه أو لآمرنّ مؤذّناً یؤذّن ثمّ یقیم ثمّ آمر رجلاً- من أهل بیتی - و هو علی علیه السلام - فلیحرقنّ علی أقوام بیوتهم تحرز من الحطب لایأتون الصلاه. (عقاب الاعمال ص ۲۰۹)

۲- و فی المحاسن... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: صلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله الفجر فلما انصرف أقبل بوجهه علی أصحابه فسأل عن أناس هل حضروا الصلاه؟ قالوا: لا یا رسول اللّه قال: أغیّب هم؟ قالوا: لا یا رسول اللّه فقال: أما انّه لیس من صلاه أشدّ علی المنافقین من هذه الصلاه و العشاء ولو علموا أیّ فضل فیهما لأتوهما و لوحبواً. (المجالس ج ۱/۸۴ مصباح الفقیه ج ۲/۶۲۴) أقول: و فی معناها روایات أخر و حملها بعض المتفقّهه علی الحکم الصادر من النبیّ صلی الله علیه وآله بعنوان الحاکم لابعنوان مبیّن الاحکام الأوّلیّه فیکون حکماً سیاسیّاً صدر عن مصلحه فی ذلک الوقت و هو کماتری.

نموده و گفته اند که رسول خداصلی الله علیه وآله مطابق مصلحت زمان چنین فرموده است، ولکن این سخن با مضامین روایات سازگار نیست.

صاحب حدائق می فرماید: ترک جماعت فسق و گناه است؛ گرچه مشهور فقها آن را گناه ندانسته و تصریح نموده اند که ترک مستحبات مانع از عدالت نیست، ولی ظاهر اخبار فراوانی دلالت در فسق و گناه بودن آن دارد تا جایی که اجازه داده شده خانه کسی را که در جماعت شرکت نمی کند آتش بزنند.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که از شرکت در جماعات و اجتماعات مسلمین اعراض نماید، نماز او نماز نیست.»

از امام باقرعلیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «نماز همسایگان مسجد، که بدون علت، مانند مریضی و یا مشکل دیگری در جماعات مسجد شرکت نمی کنند نماز نیست.»

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که صدای اذان نماز جماعت را بشنود و عذری نداشته باشد و در جماعت شرکت نکند، نماز او نماز نیست.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- قال فی الحدائق:... و إن ترک الجماعه فسق و إن لم یقل به الأصحاب فیما أعلم حیث إنّهم صرحوا بأنّ ترک المستحّباب لایمنع من العداله إلاّ أنّ ظاهر الأخبار خلافه لتظافرها بجواز حرق بیته علیه. (الحدائق ج ۱۸/۱۶۸)
۲- و فی مصباح الفقیه: فی صحیحه زراره: من ترک الجماعه رغبه عنها و عن جماعه المسلمین فلاصلاه له. (مصباح الفقیه ج ۲/۶۲۴)
۳- و فی روضه الواعظین... قال الباقرعلیه السلام لاصلوه لمن لم یشهد الصلاه من جیران المسجد إلاّ مریض او مشغول. (روضه الواعظین ص ۳۳۵) و فی صحیحه زراره عن الباقر عن علی علیه السلام قال: من سمع النداء فلم یجبه من غیر علّه فلا صلاه له.
۴- إلی أن قال: و من ترکها رغبه عنها و عن جماعه المؤمنین من غیر عله فلا صلاه له. (الکافی ج ۲/۳۷۲) و فی تتمه الحدائق عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: لا صلاه لجار المسجد إلاّ فی المسجد. (تتمه الحدائق ص ۲۰۷ کشف الغطاء ج ۱/۲۱۱) و فی الفقیه و العلل: قال صلی الله علیه وآله: لا صلاه لمن لم یصلّ فی المسجد مع المسلمین إلاّ من علّه. (الفقیه ج ۳/۳۹ العلل ج

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که بدون عذر در جماعت مسلمانان شرکت نمی کند، نماز او نماز نیست؛ چنان که نماز همسایه مسجد، جز در مسجد، نماز نیست.»

شیخ طوسی، در کتاب تهذیب، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله اراده نمود خانه های کسانی که در جماعت مسلمین شرکت نمی کنند و در خانه های خود نماز می خوانند را آتش بزنند. پس مرد نابینایی نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول اللّٰه! من نابینا هستم و بسا صدای اذان را می شنوم و کسی نیست مرا به مسجد ببرد تا نماز خود را با شما در مسجد به جماعت بخوانم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ریسمانی از منزل خود تا مسجد قرار ده و به جماعت حاضر شو!»

اکنون این سؤال مطرح می شود که اگر شرکت در نماز جماعت طبق نظر مشهور مستحب است، این گونه روایات را چگونه باید معنا کرد؟

مرحوم آیه اللّٰه فقیه همدانی، صاحب مصباح الفقیه، می گوید: شاید تعبیرات این روایات مانند آتش زدن خانه های کسانی که در نماز جماعت شرکت نمی کنند برای این بوده که متخلّصین از منافقین بوده اند و یا مذمّت، مربوط به اعراض از جماعت بوده و یا شنیدن صدای اذان و شرکت نکردن در جماعت و یا همسایه مسجد بودن علت آن بوده است و گرنه با قطع به استحباب شرکت در جماعت، جز در جمعه و عیدین، این روایات قابل توجیه نیست.

(۱)

(۲)

ص: ۴۲۴

۱- و فی تهذیب الشیخ: قال الصّادق علیه السلام: همّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله باحراق قومٍ کانوا یصلّون فی منازلهم و لایصلّون الجماعه فأتاه رجل أعمی فقال: یا رسول اللّه إنّی ضریر البصر و ربّما أسمع النداء و لا أری من یقودنی إلی الجماعه و الصلاه معک؟ فقال صلی الله علیه وآله: شدّ من منزلک إلی المسجد حبلاً و احضر الجماعه. (تهذیب الشیخ ج ۳/۲۶۶)

۲- قال الفقیه الهمدانی فی مصباح الفقیه: و ما فی هذه الأخبار من الأمر بإحراق بیوت من لم یحضر الجماعه و... فلعلّه لأجل أنّ المتخلّفین المنافقون کما فی بعضها او لأجل الإعراض و عدم الرغبه کما فی بعضها الآخر او المذّمه لمن سمع النداء أو کان من جیران المسجد و الحاصلّ انّه مع القطع بعدم وجوب الجماعه إلاّ فی الجمعه و العیدین لایلائم هذه الأخبار مع الإستحباب.

مؤلّف گوید: می توان گفت که علت این تأکیدات و کیفرها این است که اجتماعات اسلامی مانند اجتماع حج و عید فطر و قربان و جمعه و نمازهای واجب شبانه روزی، تنها اجتماعات عبادی نیست بلکه سیاسی نیز هستند و حاضر نشدن مردم در این اجتماعات بسا موجب تضعیف قدرت و حکومت اسلامی است چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت نامه خود در مورد حج و کعبه فرمود:«اگر حج را رها کنید و اطراف کعبه خلوت شود عذاب بر شما فرود می آید.»

ترک نماز جمعه بدون عذر

خداوند در سوره جمعه می فرماید:«ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که صدای اذان روز جمعه بلند می شود به [سوی] نماز بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، همانا شرکت در نماز جمعه برای شما بهتر از خرید و فروش است، اگر بدانید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که بدون عذر، در نماز جمعه حاضر نشود، خداوند بر قلب او مهر نفاق می زند.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- أقول: و یمکن القول: بأنّ الجماعات الإسلامیه فی الحجّ و العیدین و الجمعه و الیومیه عبادیّه سیاسیّه و عدم الحضور فی بعض الأحوال یوجب تضعیف الحکومه و القدره و... کما فی ترک الحجّ فانّ أمیرالمومنین علیه السلام قال فی وصیّته: فإنّه إن ترک لم تناظروا... (خطبه /۴۷)

۲- ترک صلاه الجمعه بلاعذر قال اللّه سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا إذا نُودی للصلاه من یوم الجمعه فاسعوا إلی ذکراللّه و ذروا البیع ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون. (سوره الجمعه)

۳- و قال الصّادق علیه السلام: من ترک الجمعه ثلاثاً من غیر علهٍ طبع اللّه علی قلبه. (الوسائل ج ۵/۴) أقول: و ظاهر الآیه و الروایات الکثیره التی ذکروها فی کتب الحدیث وجوب الجمعه عیناً و عدم جواز ترکه من غیر علّهٍ و الظاهر ایضاً عدم شرطّیه حضور الإمام المعصوم علیه السلام للآیه و لما فی روایه زراره بن أعین قال: حثّنا أبوعبداللّه علیه السلام علی صلاه الجمعه حتّی ظننت أنّه یرید أن نأتیه فقلت: نغدوا علیک؟ فقال: لا إنّما عنیت ذلک عندکم. (المقنعه للمفید ص ۱۶۴ الوسائل ج ۵/۱۲)

مؤلّف گویـد: آیه فوق و روایات زیادی که در کتب حـدیث ثبت شـده که دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه دارد و ترک آن بدون عذر گناه و حرام خواهد بود، و روایات وارده اقتضا می کند که حضور امام معصوم علیه السلام شرط نیست.

زراره می گویـد: امـام صـادق علیه السـلام ما را ترغیب و تحریص به نماز جمعه نمود، به طوری که من گمان کردم مقصود او این است که برای نمـاز جمعه نزد او حاضـر شویم و چون به آن حضـرت گفتم: فردا برای نمـاز جمعه نزد شـما بیـاییم؟ فرمود: «مقصود من این بود که خودتان اقامه کنید.»

شهیـد ثـانی، در کتاب شـرح لمعه می فرمایـد: گرچه ظاهر اخبار وجوب عینی نماز جمعه است، لکن چون اجماع قائم است بر عـدم وجوب عینی، ناچـاریم وجوب را تخییری بگوییم. مؤلف گویـد: مقتضای احتیاط با اختلاف نظرهایی که در باره وجوب نماز جمعه در زمان غیبت وجود دارد شرکت در نمازهای جمعه می باشد و اللّه الموفّق.

ترک کامل مستحبات

بعضـی از فقها ترک مسـتحبات را به طور کامل حرام دانسـته انـد و بعضـی از آنان فرموده اند: اگر از روی بی اعتنایی و اهانت باشدحرام است.

(۱)

(۲)

۱- و قـال الشـهید فی الروضه: الاخبـار صـریحه فی الوجوب العینی و لولاـ الاجماع علی عـدم وجوب العینی لقلنا به فلا آقل من الوجوب التخییری.

۲- أقول: وفیه تأمـل لأـن القول بالوجوب العینی کان موجوداً فی جمیع الأزمنه فلا حجیه للإجماع إلاً من حیث الشـهره ولا دلیل علی الوجوب التخییری. و الله العالم

مؤلف گوید: از احادیث فراوانی که دربارهه ترک جماعت نقل شده ظاهر می شود که ترک جماعت بدون عذر، حرام و گناه است.

امام صادق لایه فرمود: «عـده ای در زمان رسول خـدایی از حضور در جماعت امتناع ورزیدند و چون آن حضـرت دسـتور داد که خانه ها را بر آنان آتش بزنند آنها در جماعت حضور پیدا کردند.» مستدرک، باب دوم از نماز جماعت]

علامهه مجلسـی در کتاب «بحار» پس از نقل روایت یاد شـده می فرمایـد: ظاهر این روایت و روایات دیگر وجوب جماعت در نمازهای یومیه است، هرچند هیچ کدام از فقها قایل به این مسأله نیسـتند. و بعضـی از فقها این اخبار را حمل بر جماعت واجب نموده اند و بعضـی گفته اند ترک جماعت در صورتی حرام است که از روی بیاعتنایی و سـبک شـمردن جماعت باشد. علامه مجلسی سپس می فرماید: احتیاط اقتضا می کند که نماز جماعت، جز در صورت عذر، ترک نشود.

مرحوم صاحب «حـدائق» پس از نقل مطالب فوق میفرماید: بر اهل اطلاع پوشـیده نیست که ائمه معصومین طبیلا دربارهه انجام مسـتحبات سـفارش می نموده و از مکروهات نیز منع می کرده اند؛ به اندازه ای که مسـتحبات نزدیک به واجبات و مکروهات نزدیک به محرومات تلقی می شـده است و این برای این بوده که دوسـتانشان از انجام مسـتحبات و ترک مکروهات خودداری نکنند و بعید نیست که این گونه اخبار مربوط به بی مبالاتی و استخفاف به مستحبات و مکروهات بوده باشد. و الله العالم.

تقدم بر قبور معصومین ایلا در نماز

ظاهر برخی از روایات و فتاوای بعضی از فقها این است که نمازگزار نباید امام لایه و یا

(۱)

ص :۴۲۷

۱- الصـلاه بین یدی قبر النبی و الامام عقلیه قد استدل للحرمه بروایات نذکرها آولاً ثم نذکر فتوی الفقهاء فی ذیلها. روی السید الحکیم فی مستمسلک العروه عن الحمیری قال: کتبت الی الفقیه (یعنی الحجه الیه)

تقدّم بر قبر پیامبرصلی الله علیه وآله و یا امام معصوم علیه السلام در نماز

ظاهر برخی از روایات و فتاوای بعضی از فقها این است که نماز گزار نباید امام علیهم السلام و یا

(۱)

ص: ۴۲۷

۱- الصـلاه بین یدی قبر النبی و الامام علیه السـلام قد استدلّ للحرمه بروایات نذکرها أوّلاً ثمّ نذکر فتوی الفقهاء فی ذیلها. روی السیّد الحکیم فی مستمسک العروه عن الحمیری قال: کتبت إلی الفقیه (یعنی الحجهعلیه السلام)

قبر او را پشت سر خود قرار دهـد، ولی طرف راست و یا طرف چپ و یا پشت قبر امام نمازخوانـدن مانعی ندارد ولی نظر عده ای از فقها این است که اگر توهین محسوب نشود مانعی ندارد.

مرحوم آیه اللّه حکیم، در کتـاب مسـتمسک العروه و دیگران، از حمیری نقـل کرده انـد که گویـد: من نامه ای توسط یکی از نوّاب امام زمان علیهم السـلام خدمت آن حضـرت فرسـتادم و سؤال کردم: آیا کسـی که به زیارت ائمه علیهم السلام می رود، جایز است در نماز، قبر امام را پشت سر خود قرار دهد؟ پس جواب به خط مبارک آن حضرت آمد: «حرام است کسی جلوی قبر امام نماز بخواند، چرا که مقدّم شدن بر امام جایز نیست، بلکه باید طرف راست و یا طرف چپ قبر نماز بخواند.»

و در همـان کتـاب، بـا سـند صـحیح، از زراره، از امام باقرعلیه السـلام نقل شـده که می فرمایـد: رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «قبر مرا قبله قرار ندهیـد و بر روی آن نیز نمـاز نخوانیـد، همانـا خداونـد لعنت نموده به کسـانی که قبور پیامبران خود را مسجد قرار می دهند.»

بعضی از فقها فرموده اند: چنین نمازی علاوه بر حرام بودن باطل نیز می باشد.

صاحب عروه الوثقی نیز در بحث مکان نماز گزار می فرماید: احتیاطاً نماز گزار نباید

(۱)

(۲)

(۳)

۱- أسأله عن الرجل یزور قبور الائمهعلیهم السـلام... و هل یجوز أن یتقـدّم القبر؟... فأجاب... و لایجوز أن تصـلّی بین یدیه لأنّ الإمام لایتقدّم و یصلّی عن یمینه و شماله. (المستمسک ج ۳/۴۵۵)

۲- و فیه بسنـدٍ صـحیح عن زراره عن الباقرعلیه السـلام قال... قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: لاتتّخذوا قبری قبله و لامسجداً فإنّ اللّه عزّوجّل لعن ألّـذین إتّخـذوا قبور أنبیاتهم مساجـد. (مسـتمسک العروه ج ۳/۳۰۳) و الظـاهر أنّ الحرمه التکلیفیّه تسـتلزم الوضعیّه أیضاً فیکون التقدّم حراماً و موجبا لبطلان الصلاه.

۳- و قـال السـیّد الیزدی فی العروه: السـابع: ان لا‌یکون (المصـلّی) مقـدّماً علی قبر معصوم و لا مساویاً له مع عـدم الحائل المانع الرافع لسوء الأدب علی الأحوط و لایکفی فی الحائل الشـبابیک و الصـندوق الشـریف و ثوبه. (العروه الوثقی مکان المصلی). و قـال السـیّد الخمینی و الخوئی الأـظهر الجواز مع عـدم اسـتلزامه الهتک. (هامش العروه) أقول: ظاهرهما و ظاهر المتن من السـیّد الیزدی عدم الحرمه ذاتاً و أنّ الحرمه من حیث استلزامه الهتک.

مقدّم بر قبر امام معصوم علیه السلام، بایستد، بلکه اگر حایلی بین او و قبر نباشد که مانع از هتک حرمت شود مساوی او نیز نباید بایستد. البته صندوق قبر و پارچه روی آن و ضریح، حائل محسوب نمی شود. مرحوم آیه اللَّه خمینی و آیه اللَّه خویی می فرمایند: اگر تقدّم بر قبر معصوم در نماز هتک حرمت و بی ادبی نباشد، مانعی ندارد.

صاحب مصباح الفقیه، از صاحب حدائق نقل نموده که گوید: شیخ بهایی و عده ای بعد از او، از جمله علامه مجلسی قایل به حرمت شده اند. صاحب حدائق سپس می گوید: به نظر من نیز چنین است، زیرا روایت حمیری - که گذشت - معارضی ندارد، بلکه در اخبار مؤیّد نیز دارد، مانند روایت کامل الزیارات که در آن آمده است: «نمار گذار باید پشت قبر بایستد و نباید جلوی قبر، بایستد.»

بردن نام مبارک حضرت بقیّه اللّه (عجل اللّه فرجه الشریف)

در برخی از روایات از ذکر نام مبارک حضرت بقیه اللَّه عجلّ اللَّه فرجه الشریف نهی شده است. در بعضی از این روایات آمده است که علت حرام بودن ذکر نام آن حضرت

(۱)

(۲)

ص: ۴۲۹

۱- و عن الحدائق: و قال بالتحریم الشیخ البهائی ثمّ اقتفاه جمع ممّن تأخّر عنه منهم شیخنا المجلسی و هو الأقرب عندی إذلامعارض للخبر المذکور (للحمیری) بلی فی الأخبار ما یؤیّده... مثل ما فی کامل الزیارات حیث قال فیه: «یصلّی خلقه و لایتقدّم علیه» (مصباح الفقیه ج ۲/۱۹۱ الحدائق ج ۷/۲۲۰)

۲- تمسیه الحجّه صلوات اللّه علیه بإسمه حرمه التسمیه بإسمه عجّل اللّه فرجه الشریف مذکوره فی عدّه من الروایات بعضها مطلقه و بعضها معلله بأنّه إذا ذکرالاسم وقع الطلب فیکون إضرارا بهم و بشیعتهم علیهم السلام و الحال انّ التقیه کانت شدیده فی هذا الأمر، و الیک عدّه من الروایات فی هذا المقام. الوسائل... فی صحیح إبن رئاب عن الصّادق علیه السلام قال: صاحب هذا الأمر لایسمیّه باسمه اِلّا کافر. (الوسائل ج ۱۱/۴۸۷) و لاریت انّ المراد بصاحب هذا الامر الحجّه صلوات اللّه علیه.

این است که اگر نـام او برده می شـد به جسـتجوی او می آمدنـد و این برای خانواده و شـیعیان او - با شـدت تقیه در مورد آن حضرت در آن زمان - زیانبار بوده است.

مؤلّف گوید: این تعلیل ایجاب می کند که تنها در زمان ها و مکان هایی که این خطر وجود داشـته و یا خواهد داشت ذکر نام آن بزرگوار حرام باشـد و در زمـان هـا و مکان های دیگر ذکر نام او جایز باشـد، و در بعضـی از روایات، این موضوع، به طور مطلق و همراه با لعنت و کفر آمـده و بعضـی از فقها این ممنوعیت را تا زمان ظهور آن موعود الهی ذکر نموده انـد. از این رو، راهی برای جواز و رفع ممنوعیت باز نمی شود. اکنون متن روایات در اختیار خوانندگان قرار می گیرد.

صاحب وسائل، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که می فرماید:«[در زمان غیبت نام صاحب این امر را نمی برد جز کافر.»

و در روایت دیگری می فرمایـد: «[در آن زمان] شـما شـخص او را نمی بینیـد و نام او را نمی توانیـد ببریـد.» راوی گوید: پس چگونه او را یاد کنیم؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: «بگویید حجت آل محمّدعلیهم السلام.»

در صـحیحه حمیری آمده است که گوید: من به نایب امام زمان علیه السلام، عثمان بن سعید عمروی، گفتم: نام او چیست؟ او گفت: بر شـما حرام است که از نام او سوال کنید. سپس اضافه کرد: این سخن من نیست، بلکه سخن شخص آن آقا می باشد، چرا که من حق این که چیزی را حلال و یا حرام کنم ندارم و اگر شـما نام او را ببرید خلیفه وقت به جستجوی او می آید، زیرا خلیفه فکر کرده از حضرت عسکری علیه السلام فرزندی باقی نمانده است.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:«ولادت آن آقا [بعضی امام زمان علیه السلام] مخفی خواهد بود و

(۱)

(۲)

ص : ۴۳۰

۱-]و فیه عن إبن رئاب ایضاً صـحیحاً عنه علیه السلام قال: لأنّکم لاترون شخصه و لایحلّ لکم ذکره بإسمه قلت: کیف نذکره؟ قال: قولوا: الحجّه من آل محمّدعلیهم السـلام. و فی صـحیحه الحمیری عن العمروی النائب رضـی اللّه عنه... قلت: فالإسم؟ قال محرّم علیکم عن تسألوا عن ذلـک و لا أقول هـذا من عنـدی فلیس إلیّ أن أحلّل و أحرّم و لکن عنه علیه السـلام فإنّ الأمر عند السلطان: أنّ أبا محمّد (یعنی العسکری علیه السلام) مضی و لم یخلف ولداً إلی أن قال: و إذا وقع الاسم وقع الطلب. (المصدر)
۲- و فیه عن إبن أبی عمیر عن الکـاظم علیه السـلام قـال... تخفی علی الناس ولادته و لاتحلّ لهم تسـمیته حتّی یظهره اللّه تعالی فیملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً. (المصدر ص ۴۸۸)

کسی حق ندارد نام او را ببرد تا وقتی که خداوند به او اجازه قیام دهد و او پس از آن که زمین پر از ظلم و جور شده باشد عدل و قسط را در آن گسترده می کند.»

و در همان کتاب، از نایب آن حضرت محمدبن عثمان عمروی نقل شده که می گوید: نامه ای از ناحیه امام زمان علیه السلام، به دست من رسیده که من خط مبارک او را می شناسم و در آن مرقوم فرموده: «هر کس در مجلسی از مجالس نام مرا ببرد، لعنت خدا بر او باد.»

مؤلّف گوید: تفصیل این موضوع در کتاب «دوله المهدی علیه السلام» ذکر شده، مراجعه شود.

شکستن سوگند و پیمان

شکستن سوگند و پیمان (عهد) از گناهان است و برای آن کفاره و جریمه نیز تعیین شده است، ولی در حرمت خلف وعده و قرار اختلاف است؛ گرچه زشتی آن از نظر اخلاقی مسلم است بعضی خواسته اند از آیه مبارکه اول سوره صفّ استفاده کنند که تخلّف از وعده نیز جایز نیست لکن مشهور فقها تخلّف از وعده و قرار را حرام نمی دانند.

(۱)

(۲)

۱- و فیه عن العمروی نائب الحجّه صلوات اللّه علیه قال: خرج توقیع بخطٍّ أعرفه: من سمّانی فی مجمع من الناس فعلیه لعنه اللّه. (المصدرص ۴۸۹) أقول: و ذکرنا تفصیل هذه الروایات فی کتابنا دوله المهدی فلیراجع الطالب.

۲- نقض الأیمان و العهود قال اللّه سبحانه: و لاتنقضوا الأیمان بعد توکیدها. (النحل /۹۲) الکافی... عن زیدبن الجهم الهلالی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: سمعته یقول: لمّا نزلت ولایه علیّ بن أبیطالب علیه السلام و کان من قول رسول اللّه صلی الله علیه وآله: سلّموا علی علیٍّ بإمره المؤمنین فکان ممّا اکدّ اللّه علیهما فی ذلک الیوم یازید: قول رسول اللّه صلی الله علیه وآله لهما (یعنی ابابکر و عمر): قوما فسلّما علیه بإمره المؤمنین فقالا: أمن اللّه أو من رسوله یا رسول اللّه؟ فقال لهما رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من اللّه و من رسوله، فأنزل اللّه عزّوجّل: «ولاتنقضوا الأیمان بعد توکیدها و قد جعلتم اللّه علیکم کفیلاً إنّ اللّه یعلم ماتفعلون» یعنی به قول رسول اللّه صلی الله علیه وآله لهما و قولهما: «أمن اللّه او من رسوله» (الکافی ج ۱/۲۹۲)

در تفسیر آیه مبارکه «و لا تنقضوا الأیمان بعد توکیدها» در کتاب کافی، از زیدبن جهم نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هنگامی که از طرف خداونـد ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اعلام گردید [و آیه مبارکه «یا أیّها الرسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربّک و إن لم تفعل فما بلّغت رسالته» نازل شد] و رسول خداصلی الله علیه وآله به مسلمانان فرمود: به علی بن ابی طالب به نام امیرالمؤمنین سلام دهید و او را رهبر و امیر مؤمنان بدانید و از طرف خداوند نسبت به آن دو نفر دستور اکید داده شد که برخیزید و با نام «امیرالمؤمنین» به علی علیه السلام سلام دهید.

هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله این دستور را به آن دو نفر ابلاغ نمود، آنها گفتند: آیا این عمل از ناحیه خدا و رسول اوست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: آری، از ناحیه خدا و رسول اوست. پس آنان [با کراهت] با علی علیه السلام، به نام امیرالمؤمنین، بیعت کردند و سپس آیه «و لاتنقضوا الأیمان بعد توکیدها» نازل گردید؛ یعنی پیمان خود را با خدا و رسول او بعد از تأکید و اصرار [که گفتید: آیا از طرف خدا و رسول اوست؟]نقض نکنید، زیرا شما در بیعت خود خدا را کفیل و شاهد قرار دادید و او از عمل شما آگاه و داناست.»

روشن است که پس از پیمان عبودیت با خداوند در عالم ذرّ و پیمان نبوت نسبت به رسول خداصلی الله علیه وآله، هیچ پیمانی بزرگ تر و با اهمیت تر از پیمان مسلمانان و بیعت آنان نسبت به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام نبوده است که بیشتر مسلمانان آن را نقض نموده و نادیده گرفتند.

ابوحمزه ثمالی گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «هنگامی که دوران نبوت رسول خداصلی الله علیه وآله به پایان رسید، خداوند به او وحی نمود: ای محمّد! نبوت خود را به

(۱)

۱- و فیه عن أبی حمزه الثمالی عن أبی جعفرعلیه السلام قال: سمعته یقول: لمّا ان قضی محمّدصلی الله علیه وآله بنبوّته، و استکمل أیّامه أوحی اللّه تعالی إلیه أن یا محمّد قد قضیت نبوّتک و استکملت أیّامک فاجعل العلم الذی عندک و الایمان و الإسم الأکبر و میراث العلم و آثار علم النبوّه فی أهل بیتک عند علیّ بن أبی طالب، فإنّی لن أقطع العلم و الایمان و الإسم الأکبر و میراث العلم و آثار علم النبوّه من العقب من ذریّتک کما لم أقطعها من ذریّات الانبیاء (الکافی ج ۱/۲۹۳)

انجام رساندی و عمر تو به پایان رسید. پس باید دانش و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را به اهل بیت خود، یعنی علی بن ابی طالب بسپاری؛ چرا که من هرگز دانش و علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را از ذریّه تو قطع نخواهم نمود؛ چنانکه از ذریّه پیامبران گذشته نیز قطع ننمودم.»

مؤلّف گوید: جامع ترین سخن در مسأله پیمان گرفتن رسول خداصلی الله علیه وآله از امت خود در باره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم بوده است و ما خطبه غدیر را در پایان کتاب «مژده های رحمت» نقل نمودیم.

از بعضی از روایات آشکار می شود که پیمان ولایت امیرالمؤمنین و امامان پس از آن حضرت علیهم السلام، همانند پیمان عبودیت الهی است که در عالم ذرّ، قبل از خلقت دنیا، از بنی آدم گرفته شده است، و آن پیمانی که رسول خداصلی الله علیه وآله در روی زمین از آنان گرفته تجدید همان پیمان بوده است.

در کتاب کافی، درتفسیر آیه مبارکه «و أذ أخذ ربّک من بنی آدم من ظهورهم ذریّتهم و أشهدهم علی أنفسهم ألست بربّکم قالوا بلی...» خداوند به رسول خود می فرماید: به یاد بیاور هنگامی را که پروردگارت از بنی آدم در عالم ذرّ پیمان گرفت و آنان را بر خویشتن گواه نمود و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری، چنین است و ما به آن گواهی می دهیم که اگر در قیامت به ما بگویید که ما در دنیا از آن غافل بوده ایم، تصدیق خواهیم نمود، در باره این پیمان آمده است که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

«شما شیعیان، به آن

(۱)

(۲)

ص: ۴۳۳

۱- الکافی فی تفسیر قوله تعالی: و أذا اخذ ربّک من بنی آدم من ظهورهم ذریّتهم و أشهدهم علی أنفسهم ألست بربّکم قالوا بلی شهدنا أن تقولوا یوم القیامه إنّا کنّا عن هذا غافلین. (الاعراف /۱۷۲)

۲- و روی فی الکافی عن أبی عبداللّه علیه السلام انّه قال لأبی بصیر: إنّکم وفیتم بما أخذ اللّه علیه میثاقکم من ولایتنا و إنّکم لم تبدّلوا بنا غیرنا، و لو لم تفعلوا لعیّرکم اللّه کما عیرّهم حیث یقول: «و ما وجدنا لأکثرهم من عهدٍ و ان وجدنا أکثرهم لفاسقین» (تفسیر نورالثقلین ج ۲/۵۳ عن الکافی ج ۸/۳۵) ففی الکافی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من کان یؤمن باللّه و الیوم الآخر فلیف أذا وعد. (الکافی ج ۲/۳۶۴)

پیمانی که خداوند نسبت به ولایت ما در عالم ذرّ از شما گرفت وفا نمودید و دیگران را به جای ما امام خود قرار ندادید و اگر چنین نکرده بودید خداوند شما را نیز سرزنش نموده بود؛ هم چنان که در آیه شریفه «و ما وجدنا لأکثرهم من عهدٍ و إن وجدنا أکثرم لفاسقین» آنان را سرزنش نموده و می فرماید: [پس از آن پیمان که در عالم ذرّ از آنان گرفته شد]ما بیشتر آنان را شکننده آن پیمان یافتیم و فاسق گردیدند.»

مؤلّف گوید: وعده و قرار نیزیک پیمانی است و روایات زیادی در باره اهمیت آن وارد شده است.

در کتاب کافی، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «هرکس به خدا و قیامت ایمان دارد باید به وعده و قرار خود پایدار باشد.» و چون علما و فقها این پیمان را واجب الوفا ندانسته اند ما به ذکر همین یک روایت اکتفا نمودیم.

کیفر شکستن عهد و پیمان

یکی از گناهان کبیره، شکستن عهد و پیمان است. در قرآن برای کسانی که این گناه را مرتکب شوند وعده خسران و عذاب و لعنت و خشم خداوند داده شده است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «و إذا أخذ ربّک من بنی آدم من ظهورهم ذریّتهم...» فرمود: «خداوند در عالم ذرّ از مردم برای خود پیمان ربوبیت و برای پیامبر خودصلی الله علیه وآله پیمان رسالت و برای علی علیه السلام پیمان امامت گرفته است.»

و در تفسیر آیه مبارکه «الذین ینقضون عهداللّه من بعد میثاقه و یقطعون ما امراللّه به أن

(۱)

(۲)

۱- عقوبه نقض العهد و عقوبته قال اللّه سبحانه: و إذا أخذ ربّک من بنی آدم من ظهورهم ذریّتهم و أشهدهم علی أنفسهم ألست بربّکم قالوا بلی شهدنا أن تقولوا یوم القیامه إنّا کنّا عن هذا غافلین. (اعراف /۱۷۲)

۲- و قال سبحانه: ألّذین ینقضون عهداللّه من بعد میثاقه و یقطعون ما أمراللّه به أن یوصلّ و یفسدون فی الأرض أولئک هم الخاسرون. (البقره /۲۷) و قال سبحانه فی سوره رعد بعد قوله: و یفسدون فی الارض: أولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار. (الرعد /۲۵)

یوصل» فرموده اند: «مقصود از این آیه شکستن پیمان و قطع رحم با خویشان است.»

و از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که به عهد و پیمان خود پایبند نیست دین ندارد.» امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «در سه چیز برای احدی عذری نیست: ۱- ادای امانت به افراد نیک و بد؛ ۲- وفای به عهد نسبت به صالح و فاجر؛ ۳ - احسان به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند و خواه ظالم و ستمگر.»

هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «کسی که با برادر مؤمن خود وعده و قراری می گذارد، همانند این است که با خدای خود پیمان نذری را برقرار کرده باشد. پس اگر با برادر خود خلف وعده کند، همانند آن است که با خدای خود خلف وعده نموده و او را به خشم آورده باشد.»

(۱)

(۲)

۱- و قال سبحانه: و الذینهم لأماناتهم و عهدهم راعون. (المؤمنون) و قال سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتاً عنداللّه أن تقولوا مالا تفعلون. (الصف / آیه ۲) تفسیرالآیات تفسیر نورالثقلین: قال الصّادق علیه السلام: أخذ علیهم فی الذرّ للّه بالربوبیّه و لمحمّدصلی الله علیه وآله بالنبوّه و لعلّی(علیه السلام) بالإمامه. (نورالثقلین ج ۲/۵۰۱) (و رواه القمی و الفیض فی تفسیرهما) و قال علیه السلام فی قوله: «ألّذین ینقضون عهداللّه» هو نقض العهد و قطیعه الرحم. (المصدر) وقال النبیّ صلی الله علیه وآله: لادین لمن لاعهدله. (البحار ج ۷۲/۹۶) البحار... قال ابوعبداللّه علیه السلام: ثلاثه لاعذر لأحدفیها: أداء الأمانه إلی البرّ و الفاجر، و الوفاء و بالعهد للبرّ و الفاجر، و برّ الوالدین برّین کانا أوفاجرین. (البحار ج ۷۲/۹۲)

۲- الکافی... عن هشام بن سالم قال سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: عده المؤمن أخاه نذر لاکفّاره له فمن أخلف فبخلف اللّه بدأ و لمقته تعرضّ و ذلک قوله تعالی: «یا أیّها ألّذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون کبرمقتاً عنداللّه ان تقولوا مالاتفعون» (الکافی ج ۲/۳۶۳) الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من کان یؤمن باللّه و الیوم الآخرفلیف إذا وعد. (المصدر ص ۳۶۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه «کبر مقتاً عنداللّه أن تقولوا مالاـ تفعلون» نقل شده که فرمود: «خلف وعده و پیمان سبب خشم خداوند و خشم مردم خواهد بود.» و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «کبر مقتاً عنداللّه...».

بعضی از آیات قرآن که دستور وفای به عهد و پیمان را داده و می فرماید: «أوفوا بالعقود» و یا می فرماید: «و الذین هم لأماناتهم وعهدهم راعون»، شامل مطلق عهد و پیمان می شود، خواه به صورت عهد باشد و یا به صورت نذر و قسم و یا معامله و شرط ضمن آن، بلکه مطلق عقود لازمه را نیز شامل می شود و رعایت همه آنها لازم و واجب است و عهد و از سویی مخالفت با نذر و قسم، کفاره نیز دارد، و کفاره، برای جبران آسیبی است که بر رابطه خدا با بنده خود وارد شده است. از این رو، در بعضی از روایات آمده است: «چیزی را که خداوند بر شما واجب نکرده، شما بر خود واجب نکنید؛ چرا که شیطان حریص است که رابطه شما را با خداوند خراب نماید. بنابراین اگر تعهدی با خدای خود نمودید به آن عمل کنید و اگر عمل نکردید. بعد از استغفار، کفّاره آن را بدهید و کفاره نذر و عهد، همان کفاره روزه خواری ماه رمضان می باشد و کفاره قسم این است که ده فقیر را سیر کند و یا به آنها لباس بدهد و یا یک بنده آزاد کند و اگر هیچ کدام را نمی تواند انجام دهد سه روز روزه بگیرد.»

پیمان شکنی و نفاق

خداوند در سوره توبه می فرماید: «بعضی از مردم با خدای خود پیمان بستند و

(۱)

(۲)

ص: ۴۳۶

۱- خلف العهد یوجب النفاق قال اللّه سبحانه: و منهم من عاهد اللّه لئن آتانا من فضله لنصّدقنّ و لنکوننّ من الصالحین فلّما آتاهم من فضله بخلوا به وتولّوا و هم معرضون فأعقبهم نفاقاً فی قلوبهم إلی یوم یلقونه بما أخلفوا اللّه ما وعدوه و بما کانوا یکذبون. (توبه ۷۶/۷۸)

۲- الخصال... عن عبداللّه بن مسعود عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: أربع من کنّ فیه فهو منافق، فإن کانت فیه واحده منهنّ کان فیه خصله من النفاق حتّی یدعها، من إذا حدّث کذب، و إذا وعد أخلف، و إذا عاهد غدر، و إذا خاصم فجر. (الخصال ص ۲۵۴)

گفتند: اگر خداوند از فضل خود به ما مرحمت کند [و از مال دنیا به ما فراوان بدهد]، همانا ما در راه او صدقه خواهیم داد واز صالحین خواهیم بود، و چون خداوند از فضل خود به آنان مرحمت نمود بخل ورزیدند و از حکم خداوند روی برگرداندند. پس خداوند نفاق را تا وقت مرگ در دل های آنان ثبت نمود و این به سبب دروغ و خلف وعده ای بود که با خدای خود انجام داده اند.»

در کتاب خصال، از ابن مسعود نقل شده که گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «چهار خصلت هست که در وجود هرکس باشد منافق خواهد بود و اگر یکی از آنها در او باشد خصلتی از نفاق در او خواهد ماند تا این که آن را ترک کند و از آن خصلت جدا شود:

۱- کسی که چون سخن می گوید دروغ بگوید؛ ۲- کسی که چون وعده می کند تخلّف نماید؛ ۳- کسی که چون پیمان و عهدی می بندد خیانت کند؛ ۴- کسی که چون نزاع و مخاصمه می کند ناحق گوید و فاسق شود.»

خیانت در امانت

خیانت در امانت، بلکه هر نوع از خیانت - که به آن غلول نیز گفته می شود - از گناهان کبیره و بزرگ است و در قرآن وعده عذاب و دوزخ و خشم خداوند بر آن داده شده است. به نظر می رسد که خیانت مراتب زیادی دارد و برای همه مراتب آن وعده عذاب و آتش داده

(۱)

ص: ۴۳۷

۱- الخیانه فی الأمانه قال اللّه سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا لاتخونوا اللّه و الرسول و تخونوا أماناتکم و أنتم تعلمون. (الانفال /۲۷) و قال سبحانه: و من یغلل یأت بما غلّ یوم القیامه ثمّ توفّی کلّ نفسٍ ما کسبت و هم لایظلمون * أفمن إتّبع رضوان اللّه کمن باء بسخط من اللّه و مأواه جهنّم و بئس المصیر. (آل عمران ۱۶۱/۱۶۰)

شـده و پـایین ترین مرتبه آن این است که انسـان برای انجـام حاجت برادر مسـلمان خود خیرخواهی نکنـد و برای انجام کار او همانند کار خود نکوشد.

امام صادق علیه السـلام در باره چنین کسـی می فرماید: «در حقیقت، به خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله خیانت نموده و خدا و رسول او دشمن او خواهند بود.»

مؤلف گویـد: از خداوند توفیق خدمت به دین خدا و حمایت از اولیا و دوسـتان و بندگان او را خواسـتاریم و از او می خواهیم که به آبروی محمّـد و آل محمّدصـلوات اللّه علیهم اجمعین به ما توفیق خیرخواهی نسـبت به دین خدا و اولیا و بندگان خود را مرحمت فرماید. انّه خیر ناصر و معین و هو ارحم الراحمین.

اینک به بخش هایی از آیات و سـخنان معصومین علیهم السـلام رو می کنیم تا خداوند به برکت این سخنان نورانی نظر لطفی بفرماید و ان شاءاللّه این توفیق رفیق ما گردد و روح محبت و خیرخواهی در وجود ما بیشتر شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أحادیثنا تعطف بعضکم علی بعضٍ فإن أخذتم بها رشدتم و نجوتم و إن ترکتموها ضللتم و هلکتم فخذوا بها و أنا بنجاتکم زعیم»؛ یعنی سـخنان ما را بین خود مذاکره کنید تا دل های شـما با یکدیگر مهربان گردد، و به آنها عمل کنید تا من نجات شما را ضمانت نمایم.

خداوند در قرآن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! دانسته به خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله و به برادران خود در مورد امانت های آنان خیانت مکنید.»

و می فرماید: «هر کس خیانت کند، خیانت خود را در قیامت با خود خواهد آورد و به حساب هر کسـی رسیدگی خواهد شد، در حالی که هیچگونه ظلمی به آنان نمی شود و آنان تنها جزای اعمال خویش را می بینند.»

و می فرمایـد: «آیا کسـی که با امانت داری و خیرخواهی به خشـنودی خداونـد می رسد، مانند کسـی است [که در اثر خیانت] خشم خداوند را با خود آورده و جایگاه او دوزخ خواهد بود؟ البته آن بدجایگاهی است [برای افراد خیانتکار].»

در تفسیر این آیات، رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «کسی که در دنیا در امانتی خیانت کند و آن را به اهلش باز نگرداند، چون از دنیا می رود با دین من از دنیا نرفته و خداوند از او خشمناک خواهد بود. و کسی که مال دزدی و خیانت شده ای را دانسته بخرد [ملک او نمی شود] و او نیز همانند همان دزد و خائنی که آن را دزدیده محسوب می گردد.»

و فرمود: «امانتداری موجب ثروت و خیانت موجب فقر و تنگدستی می شود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «از خدا بترسید و هرکس به شما امانتی سپرده به او باز گردانید.» سپس فرمود: «اگر قاتل [جدّم] علی علیه السلام امانتی نزد من سپرده باشد، من امانت او را به او بازخواهم گرداند.»

رسول خداصلی الله علیه وآله نیز امانتداری را شرط مسلمانی دانسته و می فرماید: «مسلمان خیانت و مکر و خدعه نمی کند؛ چرا که من از جبرییل شنیدم که گفت: مگر و خیانت در آتش می باشد.» سپس فرمود: «از ما نیست کسی که با مسلمان و مؤمنی غش او خیانت بکند.»

امام صادقعلیه السلام فرومود: کسی که برای انجام حاجت برادر دینی خود حرکت کند و از او خیرخواهی ننماید مثل کسی خواهد بود مثل کسی خواهد بود که بر خدا و رسول او خیانت کرده باشد و خداوند دشمن او خواهد بود.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الوسائل... قال النبیّ صلی الله علیه وآله: من خان أمانه فی الدنیا و لم یردّها إلی أهلها ثمّ أدرکه الموت مات علی غیر ملّتی و یلقی اللّه و هو علیه غضبان، و من إشتری خیانه و هو یعلم فهو کالذی خانها. (الوسائل کتاب الودیعه ص ۶۴۱ البحار ج ۷۲/۱۷۱)

۲- و قال صلی الله علیه وآله: الأمانه تجلب الغنی و الخیانه تجلب الفقر. (المصدر)

۳- و قال الصّادق علیه السلام: إتقوا اللّه و أدوّا الأمانه إلی من إئتمنکم فلو أنّ قاتل علیّ علیه السلام إئتمننی علی أمانهٍ لأدّیتها إلیه. (المصدر) و قال النبیّ صلی الله علیه وآله: من کان مسلماً فلا‌یمکر و لایخدع فانّی سمعت جبرئیل یقول: إنّ المکر و الخدیعه فی النّار. ثمّ قال صلی الله علیه وآله: لیس منّا من غشّ مسلماً ولیس منّا من خان مؤمناً. (الوسائل ج ۱۹/۷۷) المحاسن... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: من مشی فی حاجه أخیه المسلم ثمّ لم یناصحه فیها کان کمن خان اللّه و رسوله و کان اللّه خصمه. (المحاسن ج ۱/۹۸)

بزرگ ترین خیانت در تاریخ اسلام

بزرگ ترین خیانت، خیانت به خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله است و زشت ترین آنها خیانتی است که همراه با نفاق انجام گیرد. این گونه خیانت ها در صدر اسلام از عده ای صادر گردید که مع الأسف اهل تسنّن آنها را بهترین این امت می دانند. دو نفر از همسران پیامبر خداصلی الله علیه وآله به نام عایشه و حفصه، دختران ابوبکر و عمر، در پنهانی به آن حضرت خیانت کردند. آنان همراه با پدرانشان [هر چهار نفر] تصمیم بر کشتن و مسموم نمودن پیامبرصلی الله علیه وآله را داشتند که توطئه و خیانت آنان به وسیله جبرییل علیه السلام آشکار گردید.

در کتاب امالی صدوق و تفسیر مجمع البیان، در تفسیر آیه شریفه «و إن تظاهرا علیه»، از ابن عباس نقل شده که گوید: از عمربن خطاب پرسیدم: آن دو زنی که در مقام آزار و خیانت و از بین بردن پیامبر خداصلی الله علیه وآله بوده اند کیانند؟ عمربن خطاب گفت: عایشه و حفصه هستند.

از امام باقرعلیه السلام، در تفسیر قمی نقل شده که فرمود: «مقصود از «صالح المؤمنین» در این آیه نیز علی بن ابی طالب علیهما السلام است.»

مرحوم فیض، در تفسیر این آیه می گوید: روایاتی در کتب شیعه و سنی موجود است که مقصود از صالح المؤمنین، امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

مؤلّف گوید: خیانت عده ای از منافقین نسبت به رسول خداصلی الله علیه وآله، در کتب فریقین فراوان ثبت شده از بین آنها می توان موضوع غصب خلافت و نادیده گرفتن سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم و بیعت گرفتن از آنان و گفتن بخٍّ بخٍّ

(۱)

(۲)

۱- أعظم الخیانات فی التاریخ الاسلامی فی الامالی و المجمع عن إبن عباس فی قوله تعالی: «و إن تظاهرا علیه» إنّه سأل عمربن الخطّاب من اللتان تظاهرتا علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال عمر: عایشه و حفضه. (الامالی للطوسی ص ۱۵۱) و فی قوله تعالی: «فإنّ اللّه هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین» روی القمی فی تفسیره عن الباقرعلیه السلام انّه قال: و صالح المؤمنین هو علیّ بن أبیطالب علیه السلام. (دررالسمطین ص ۹۱)

۲- قال الفیض و وردت الروایه من طریق العامّ و الخاصّ: أنّ المراد بصالح المؤمنین علیّ بن أبیطالب علیه السلام. (رواه الفیض فی تفسیر سوره التحریم و رواه فی نور الثقلین ج ۵/۳۷۰)

آنها را به امیرالمؤمنین علیه السلام و انکار همه سخنان پیامبر خداصلی الله علیه وآله در سقیفه و توطئه آنان برای کشتن رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام و تخلّف آنان از لشکر اسامه و آزارشان به حضرت صدیقه علیهما السلام را نام برد.

مرحوم فیض، در تفسیر آیه شریفه «و إذ أسرّ النبیّ إلی بعض أزواجه حدیثاً» می گوید: حفصه و عایشه، دختران عمر و ابوبکر، به رسول خداصلی الله علیه وآله خیانت کردند و سخنان سرّی او را آشکار نمودند. رسول خداصلی الله علیه وآله در پنهانی به حفصه فرموده بودند: «بعد از من ابوبکر و سپس پدر تو غاصبانه بر مردم حکومت می کنند.» این خبر را حفصه به عایشه و عایشه به ابوبکر و ابوبکر به عمر منتقل نمودند و پس از آن همگی تصمیم گرفتند که رسول خداصلی الله علیه وآله را مسموم نمایند.

تا این که جبرییل بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد و سوره مبارکه تحریم را آورد و مسأله افشای سرّ آن حضرت توسط حفصه و تصمیم آن چهارنفر برای کشتن رسول خداصلی الله علیه وآله را آشکار نمود.

ما این آیات و آیات دیگری که مربوط به خیانت های منافقین است را در کتاب آیات الفضائل ذکر نموده ایم. علاقه مندان می توانند به آن کتاب مراجعه فرمایند.

بی اعتنایی به نیازهای مسمان

از مسائل بسیار مهم و ارزشمند اخلاقی اسلام، انجام درخواست برادران مؤمن و حل مشکل و تأمین نیازهای آنان است. این مسأله از مستحبات شمرده می شود، ولی ترک

(۱)

(۲)

۱- أقول: خیانه الرجلین رسول اللّه صلی الله علیه وآله فی مواقف عدیده مثل نقض کلّ منهما ما أوصاه النبیّ صلی الله علیه وآله فی علیّ علیه السلام و أولاده علیهم السلام و ما أوصاه فی حقّ فاطمه علیهما السلام، ممّا ریب فیه کما لاریب فی خیانه إبنتیهما لرسول اللّه صلی الله علیه وآله و تظاهرهما له، و قد خانتاه فی الحروب کثیراً و آخرها تخلّفهما عن جیش أسامه و قد أمرا بقبول إمارته. و ذکر فی تفسیر قوله تعالی: «و إذ أسرّ النبیّ إلی بعض أزواجه حدیثاً...» إنّ حفصه و عایشه خانتا النبیّ صلی الله علیه وآله فی إفشاء سرّه بما أخبر حفصه أنّ أبابکر و عمر سیلیان و یملکان بعده الخلافه (غصباً و ظلماً) فاجتمعتا و أبواهما جمیعاً علی أن یسمّوا رسول اللّه صلی الله علیه وآله فنزل جبرئیل علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله بسوره التحریم و قال: «و أظهره اللّه علیه» یعنی أظهره اللّه علی ما اخبرت (حفصه) به و ما هموّا به من قتله (التفسیر الصافی ج ۵/۱۹۵) و قد ذکرنا الآیات فی کتابنا آیات الفضائل فلیراجع الطالب.

۲- منع الماعون عن الإخوان قال اللّه سبحانه: بسم اللّه الرحمن الرحيم أرأيت الـذى يكـذّب بالـدين فـذلك الـذى يدعّ اليتيم و لايحضّ على طعام المسكين فويل للمصلّين ألّذين هم عن صلاتهم ساهون الذينهم يُراؤن و يمنعون الماعون. (سوره الماعون)

آن در بعضی از موارد و یا در همه موارد بسیار نکوهیده و نزدیک به حرام قلمداد شده است. حتی طبق بعضی از سخنان معصومین علیهم السلام، خطرناک و موجب محرومیت از رحمت الهی و دخول به بهشت است. در قرآن کریم نیز، رعایت نکردن این مسأله، جزء صفات کسانی ذکر شده که دین خدا را انکار می کنند.» (أرأیت الذی یکذّب بالدین... و یمنعون الماعون)

در قرآن سوره ای به نام سوره «ماعون» وجود دارد که در آن، منکر دین نکوهش شده و صفات او شمارش گردیده که او به یتیم رحم نمی کند، و برای اطعام فقرا نمی کوشد و نماز را سبک می شمارد، و ریاکاری می کند، و ماعون را [که نیازهای معمول مردم است از آنان منع می کند.]

در این سوره، برای ضایع نمودن نماز و ریاکاری و خودداری از ماعون، تعبیر «ویل» آمده، که به معنای اعلان خطر محسوب می شود و احتمال دارد که «ویل» یکی از طبقات دوزخ باشد.

مرحوم صدوق، در کتاب فقیه، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت نهی نمود کسی از ماعون [و عاریه دادن و تأمین نیازهای همسایگان]خودداری نماید و فرمود: «کسی که از تأمین نیاز همسایگان خود دریغ نماید، خداوند روز قیامت او را از خیر خود محروم و به خودش واگذار می نماید، و هرکس را خداوند به حال خود واگذار کند وضع او بسیار خطرناک خواهد بود.»

ابن عباس و دیگران می گویند: رسول خداصلی الله علیه وآله در آخرین خطبه خود قبل از رحلت از

(۱)

(۲)

(۳)

۱- فی النهایه: الماعون: اسم جامع لمنافع البیت کالقدر و غیرها ممّا جرت العاده بعاریته.
۲- روی الصّدوق فی «من لایحضره الفقیه» عن النبیّ صلی الله علیه وآله انّه نهی أن یمنع أحد الماعون عن جاره و قال: من منع الماعون جاره منعه اللّه خیره یوم القیامه و وکله إلی نفسه، و من وکله إلی نفسه فما أسوأ حاله. (ج ۴/۱۴)
۳- و فی ثواب الأعمال عن إبن عباس و غیره قال خطبنا رسول اللّه صلی الله علیه وآله قبل موته و هی آخر خطبه خطبها و قال صلی الله علیه وآله:... و من منع الماعون من جاره أذا احتاج إلیه منعه اللّه فضله یوم القیامه و وکله إلی نفسه و من وکله اللّه عزّوجّل إلی نفسه هلک و لایقبل اللّه صلاته و لاحسناته و لا من عمله

دنیا فرمود: «کسی که ماعون را از همسایه خود منع کند و هنگامی که او نیاز به وسیله ای دارد از تأمین نیاز او خودداری نماید، خداوند او را از فضل خود در روز قیامت منع خواهد نمود و او را به خود واگذار می نماید، و هرکس را خداوند به خود واگذارد هلاک خواهد شد، و خداوند نماز و اعمال نیک او را نمی پذیرد تا همسایه خود را راضی و نیاز او را تأمین نماید.

چنین کسی اگر تمام عمر خود را روزه گرفته و همه شب ها به عبادت مشغول بوده باشد و غلامانی را در راه خدا آزاد نموده و زکات خود را پرداخته و اموالی را در راه خدا انفاق نموده باشد، نخستین کسی خواهد بود که وارد دوزخ و عذاب می شود.»

در کتاب وسائل، از «عقاب الأعمال» صدوق، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «آگاه باشید که خداوند در قیامت از بنده خود نسبت به حق همسایه او سؤال خواهد نمود و هرکس حق همسایه خود را ضایع نماید از ما خانواده نخواهد بود. و هرکس ماعون را از همسایه خود دریغ کند، خداوند او را از فضل خود در قیامت محروم و به خود وامی گذارد، و هرکس را خداوند به خود واگذارد هلاک خواهد شد، و خداوند عذری را از او نمی پذیرد.»

مؤلف گوید: با این گونه اعلان خطرها چگونه می توان این عمل را صرفاً مستحب دانست؟!

پنهان شدن از انجام حاجت برادران مؤمن

ظاهر قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام این است که بهترین اعمال نیک، پس از ایمان به

(۱)

(۲)

(۳)

۱- حتّی یعینه و یرضیه و إن صام الدهر و قام اللیل و أعتق الرقاب و آتی الزکاه و أنفق الأموال فی سبیل اللّه و کان أوّل من یردالنّار. (ثواب الاعمال ص ۲۸۴)

۲- الوسائل عن عقاب الأعمال عن النبیّ صلی الله علیه وآله... ألا ـ و انّ اللّه یسأل الرجل عن حقّ جاره، و من ضیّع حقّ جاره فلیس منّا، و من منع الماعون من جاره أذا احتاج إلیه منعه اللّه فضله یوم القیامه و وکله إلی نفسه، و من وکله اللّه عزّوجلّ إلی نفسه هلک، و لا یقبل اللّه عزّوجلّ له عذراً. (الوسائل ج ۵/۳۴۰ عقاب الأعمال ص ۳۳۳)

۳- الإحتجاب عن قضاء حوائج المؤمنین قال اللّه سبحانه: إنّما المؤمنون إخوه فأصلحوا بین أخویکم و اتقّوا اللّه لعلّکم ترحمون. (الحجرات ۹)

خدا و رسالت پیامبران و امامت ائمه طاهرین علیهم السلام و انجام واجبات، خدمت و خیرخواهی نسبت به بندگان خداست که بسا به برکت آن توفیق های فراوانی برای انسان حاصل می گردد.

خداونـد، مؤمنان و بندگان خود را برادر یکدیگر قرارداده و دسـتور داده است که اگر بین دو نفر مسـلمان کدورتی و یا نزاعی رخ دهد، مسلمانان باید بکوشند بین آنها را اصلاح نمایند تا آن کدورت ادامه پیدا نکند و برادری آنها برقرار بماند.

رسـول خداصـلی الله علیـه وآلـه نیز در حجـه الـوداع، ضـمن سـخنان مفصّـِلی کـه برای مردم بیـان کرد، فرمـود: «مؤمنـان برادر یکدیگرند و مال آنان محترم است و کسی حق ندارد مال برادر مؤمن خود را تصرّف کند، مگر با رضایت او.»

سپس فرمود: «مؤمنان برادر یکدیگرنـد و بایـد نیازهای یکـدیگر را برطرف کننـد و اگر چنین کننـد خداوند نیز حوایج آنان را برطرف خواهد نمود.»

عبدالمؤمن انصاری گوید: خدمت حضـرت کاظم علیه السـلام رسـیدم و دیدم محمّدبن عبداللّه جعفری نزد آن حضرت نشسته اسـت. پس من از روی علاـقه ای که به او داشـتم، در صـورت او تبسم نمـودم. امـام علیه السـلام فرمـود: «آیـا او را دوست می داری؟» گفتم: آری، او را فقط

(۱)

(۲)

ص :۴۴۴

۱- قال النبیّ صلی الله علیه وآله فی حجّه الوداع: إنّما المؤمنون إخوه و لا یحلّ لمؤمن مال أخیه إلاّ عن طیب نفس منه (الوسائل ج ۳/۴۲۵) و قال صلی الله علیه وآله: المؤمنون إخوه یقضون بعضهم بعضهم حوائج بعض فإذا قضی بعضهم حوائج بعض قضی اللّه لهم حاجاتهم. (المستدرک ج ۱۲/۴۰۱)

۲- البحـار عن العـدّه الـداعی... قـال عبـدالمؤمن الأنصاری: دخلت علی الإمام أبی الحسن موسـی بن جعفرعلیه السـلام و عنـده محمّـِد بن عبـداللّه بن محمّـِد الجعفری فتبسّـِمت إلیه فقـال: أتحبّه؟ قلت: نعم و ما أحببته إلاّ لکم قال علیه السـلام: هو أخوک و المؤمن أخ المؤمن لأـبیه و أمّه (ثم قال علیه السـلام): ملعون ملعون من إتّهم أخاه، ملعون ملعون من غشّ أخاه ملعون ملعون من غشّ اخاه ملعون ملعون من لم ینصـح أخاه، ملعون ملعون من اسـتاثر علی أخیه ملعون ملعون من احتجب عن أخیه ملعون ملعون من إغتاب أخاه. (الوسائل ج ۱۲/۲۳۱ البحار ج ۷۱/۲۳۷)

به خاطر شما دوست می دارم. فرمود: «او برادر تو است و مؤمن از ناحیه پدر و مادر» برادر مؤمن است.

سپس فرمود: «ملعون است، ملعون است کسی که به برادر خود تهمت بزند. و معلون است، ملعون است کسی که به برادر خود خیانت کند. و ملعون است، ملعون است کسی که از برادر خود خیرخواهی نکند. و ملعون است، ملعون است کسی که خود را بر برادر خود مقدم دارد. و ملعون است، ملعون است کسی که از انجام حاجت برادر خود پنهان شود. و ملعون است، ملعون است کسی که غیبت برادر خود را بکند.»

مرحوم مفید، در کتاب اختصاص، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که برای حاجتی و یا برای سلام کردن به برادر مؤمن خود نزد او برود و آن مؤمن خود راپنهان کند و با او ملاقات ننماید، همیشه در لعنت خدا خواهد بود تا مرگ او فرا رسد.»

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر مؤمنی که بین خود و برادر مؤمن خود حجابی قرار دهد [و حاضر نشود با او ملاقات کند]، خداوند بین او و بین بهشت هفتاد هزار حجاب و دیوار قرار می دهد که بین هر کدام تا دیگری هزار سال راه است.»

در همان کتاب، از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «هر مسلمانی که برای زیارت و یا حاجتی به درخانه برادر مسلمان خود برود و او در خانه باشد و بیرون نیاید که با برادر خود ملاقات کند، در لعنت خدا خواهد بود تا با او ملاقات کند.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مؤمنان برادر یکدیگرند و باید حوایج یکدیگر را برآورده

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- الإختصاص... عن الصّادق علیه السلام قال: من صار إلی أخیه المؤمن فی حاجته او مسلماً فحجبه لم یزل فی لعنه اللّه إلی ان حضرته الوفاه. (الاختصاص ۳۱/۴۷)

۲- الکافی... عن الصّادق علیه السلام قال: ایّما مؤمن کان بینه و بین مؤمن حجاب ضرب اللّه عزّوجّل بینه و بین الجنّه سبعین الف سورٍ ما بین السور إلی السور مسیره الف عام. (الکافی ج ۲/۳۶۴)

۳- و فیه عن الباقرعلیه السلام قال: ایّما مسلم أتیً مسلماً زائراً او طالب حاجه و هو فی منزله فاستأذن له و لم یخرج إلیه لم یزل فی لعنه اللّه عزّوجّل حتّی یلتقیا. (المصدر)

۴- المستدرک... عن الصّادق علیه السلام عن ابیه قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: المؤمنون اخوه یقضی بعضهم حوائج بعضٍ فبقضاء بعضهم حوائج بعضٍ یقضی اللّه حوائجهم یوم القیامه. (المستدرک ج ۱۲/۴۰۳)

کنند تا خداوند نیز حوایج آنان را در قیامت برآورده سازد.»

و در همان کتاب، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «هیچ مسلمانی حاجت برادر مسلمان خود را برآورده نمی کند، جز آن که خداوند به او خطاب می فرماید: پاداش تو به عهده من می باشد و من جز بهشت را برای تو نمی پسندم.»

قصه علی بن یقطین و ابراهیم جمال و سخنان حضرت کاظم علیه السلام در سن بزرگی است برای شیعیان و به دلیل رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می شود.

تأکید اولیای خدا در باره یاری نمودن مؤمن

یکی از اسباب مسلّم نجات و خشنودی خداوند و آمرزش گناهان، کمک کردن و یاری نمودن برادران مؤمن و انجام دادن حاجت آنان است. از آن طرف، یاری نکردن برادران مؤمن و انجام ندادن نیاز و حاجت آنان، بدون عذر چنانچه گذشت، بسیار خطرناک و سبب گرفتاری دنیا و آخرت خواهد بود.

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «برادر مؤمن خود را یاری کن، خواه ظالم باشد و خواه مظلوم.» گفته شد: یاری کردن آنان اگر مظلوم باشند صحیح و پذیرفته است، ولی اگر ظالم باشند، برای چه آنان را یاری کنیم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آنان را از ظلم و آزار به دیگران منع کنید، این یاری شما نسبت به آنان خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام، در پاسخ نامه نجاشی که نوشته بود: من به حکومت و ولایت اهواز

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن الاختصاص عن أمیرالمؤمنین علیه السلام قال: ما قضی مسلم لمسلم حاجه إلاّ ناداه اللّه: علیّ ثوابک و لا ارضی لک بدون الجنّه. المصدر)

۲- تأکیدهم علیهم السلام علی إعانه المؤمن عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: أنصر أخاك ظالماً کان أو مظلوماً فقیل: یا رسول اللّه ننصره مظلوماً فما بالنا ننصره ظالماً؟! فقال صلی الله علیه وآله خذوا علی یدیه و امنعوه عن الظلم فهذا نصرتکم لأخیکم. (الانوار النعمانیه ج ۳/۴۴)

۳- و قال الصّادق علیه السلام فی جواب عبداللّه النجاشی حاکم أهواز حین کتب إلیه و سأله النصح و الهدایه:... أمّا بعد فقد جائنی رسولک بکتابک فقرأته و فهمت جمیع ما ذکرته و سألت عنه و ذکرت

مبتلا و مشغول شده ام و از خطر آن در هراس هستم، مرا راهنمایی فرمایید، نوشت: «نامه تو به دست من رسید و بر آنچه مکتوب نموده بودی آگاه شدم. سخنان تو از سویی مرا خشنود و از سویی مرا محزون و نگران نمود.

اما خشنودی من از ولایت و حکومت تو در اهواز برای این است که پیش خود گفتم: شاید خداوند به وسیله او انسان پریشان و یا خائفی از دوستان آل محمّدعلیهم السلام را نجات دهد و ذلیلی را عزیز و برهنه ای را پوشانده و گرفتار و ناتوانی را نجات دهد و آتش خشم و کینه دشمنان و مخالفین را از آنان برطرف نماید.

و اما چیزی که موجب هراس من شد [و من برای تو احساس [خطر] نمودم] این بود که مبادا تو را در مورد اصلاح امور برادران خود گرفتار لغزش شوی و حاجات آنان را برآورده نسازی و در آن صورت بوی بهشت به تو نرسد واز سعادت دور بمانی.»

صاحب مستدرک، با سند خود، از علی بن یقطین، وزیر هارون، نقل نموده که او نامه ای به حضرت کاظم علیه السلام نوشت و اجازه خواست که از دربار هارون خارج گردد. پس موسی بن جعفرعلیه السلام در جواب او نوشت: «من به تو اجازه چنین کاری را نمی دهم.» سپس فرمود: «همیشه خداوند در کنار جبّاران کسانی را قرار می دهد که به وسیله آنان از اولیای خود دفاع کند و چنین افرادی از آتش دوزخ آزاد خواهند بود. پس تو از خدا بترس و از برادران دینی خود حمایت و دلجویی کن.»

(۱)

(۲)

۱- أنّک بلیت بولایه الأهواز فسرّنی ذلک و سائنی و سأخبرک بما سائنی من ذلک و ما سرّنی إنشاء اللّه، و أمّا سروری بولایتک فقلت: عسی أن یغیث اللّه بک ملهوفا خائفاً من أولیاء آل محمّدصلی الله علیه وآله و یعزّبک ذلیلهم و یکسوبک عاریهم و یقوی بک ضعیفهم و یطفی ء بک نار المخالفین عنهم، و أمّا الذی سأئنی من ذلک فإنّ أدنی ما أخاف علیک أن تعثر بولیٍّ لنا فلاتشمّ رائحه حظیره القدس... (البحار ج ۷۲/۳۶۱)
۲- مستدرک الوسائل... کتب علیّ بن یقطین إلی أبی الحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام فی الخروج من عمل السلطان فأجابه علیه السلام: إنّی لا أری لک الخروج من عمل السلطان فإنّ للّه بأبواب الجبابره من یدفع بهم عن أولیاءه و هم عتقاءه من النّار فاتّق اللّه فی إخوانک. (المستدرک الوسائل ج ۱۳/۱۳۱)

حمایت نکردن از مظلوم و ستمدیده

یکی از وظایف مسلمانان، حمایت از مظلوم و دشمنی و مبارزه با ظالم و ستمگر است. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت نامه خود به فرزندانش فرمود: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً».

گناه و خطر حمایت نکردن از مظلوم و یا حمایت از ظالم به قدری بزرگ است که خداوند در قرآن به مسلمانان می فرماید: «همدیگر را در اعمال نیك و تقوا یاری دهید و در اعمال خلاف و گناه و ظلم کمك نکنید و از خدا بترسید که عذاب و کیفر او سخت خواهد بود.»

علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی بن جعفرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «کسی که برادر مؤمن او به او پناه ببرد و از او بخواهد که به بعضی از مشکلات او رسیدگی کند، و او با داشتن قدرت و توان، او را پناه ندهد و به کار او رسیدگی نکند، همانا ارتباط و ولایت خدا را با خود قطع نموده است.»

و در سخن دیگری فرمود: «حاجت برادران دینی رحمت خداوند است که به طرف مؤمن سوق داده شده است. پس اگر مؤمن این رحمت را بپذیرد و حاجت برادر خود را

(۱)

(۲)

(۳)

۱- ترک إعانه المظلوم قال اللّه سبحانه: و تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الأثم و العدوان و اتّقوا اللّه إنّ اللّه شدید العقاب. (المائده /۲)

۲- الکافی... علی بن جعفرعن أخیه أبی الحسن موسی بن جعفرعلیهم السلام قال: سمعته یقول: من قصد إلیه رجل من إخوانه مستجیراً به فی بعض أحواله فلم یجره بعد أن یقدر علیه فقد قطع ولایه اللّه عزّوجّل. (الکافی ج ۲/۳۶۷)

۳- الکافی... عنه علیه السلام: من أتاه أخوه المؤمن فی حاجه فإنّما هی رحمه من اللّه عزّوجّل ساقها إلیه فإن قبل ذلک فقد وصله بولایتنا و هو موصول بولایه اللّه عزّوجّل و إن ردّه عن حاجته و هو یقدر علی قضاءها سلّط اللّه علیه شجاعاً من نارٍ ینهشه فی قبره إلی یوم القیامه مغفوراً له أو معذّباً فإنّ عذّر الطالب کان أسوء حالاً. (المصدر ص ۳۶۸)

برآورده کند، ولایت خود را به ولایت ما متصل نموده و ولایت ما به ولایت خداوند متصل خواهد بود، و اگر این رحمت را از خود دور کند و حاجت برادر مؤمن خود را، با داشتن توان و قدرت، برآورده نکند، خداوند در قبر ماری را از آتش بر او مسلّط خواهد نمود که تا قیامت او را نیش خواهد زد، خواه در نهایت بخشوده شود یا معذّب گردد. و اگر برای صاحب حاجت به دروغ عذری بتراشد، حال او بدتر خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که دارای خانه ای باشد و برادر مؤمن او نیاز به سکونت در آن را داشته باشد و او برادر خود را به آن خانه راه ندهد، خداوند عزّوجلّ به ملائکه خود می فرماید: او از اسکان بنده من در خانه خود بخل ورزید، به عزت و جلالم سوگند، من نیز هرگز او را در بهشت خود جای نخواهم داد.»

و در سخن دیگری فرمود: «هر مؤمنی که برادر مؤمن خود را از آنچه درخواست نموده و نیاز به آن دارد محروم کند، در حالی که می تواند نیاز او را از سوی خود و یا دیگری برطرف کند، خداوند او را در قیامت با صورت سیاه و چشمان زشت [مانند گربه]، در حالی که دست های او به گردن او غلّ شده باشد، محشور خواهد نمود، و سپس خائن به خدا و رسول او معرفی می شود و او را به دوزخ خواهند برد.»

مؤلّف گوید: روایات این باب و باب مواسات با برادران مؤمن و ادخال سرور در قلوب مؤمنین فراوان است. از خداوند توفیق عمل به این روایات را درخواست می نماییم.

(۱)

(۲)

۱- الکافی... قال أبوعبداللّه علیه السلام: من کانت له دار فاحتاج مؤمن إلی سکناها فمنعه إیّاها قال اللّه عزّوجّل: یا ملائکتی أبخل عبدی علی عبدی بسکنی الدار الدنیا و عزّتی و جلالی لایسکن جنانی أبداً. (المصدر ج ۲/۳۷۶)
۲- الکافی... قال أبوعبداللّه علیه السلام: أیّما مؤمن منع مؤمناً شیئاً ممّا یحتاج إلیه و هو یقدر علیه من عنده أو من عند غیره أقامه اللّه یوم القیامه مسودّاً وجهه مزرقه عیناه مغلوله یداه إلی عنقه فیقال: هذا الخائن الذی خان اللّه و رسوله ثمّ یؤمر به إلی النّار. (المصدر ص ۳۶۷)

دوری از فهم معارف اسلامی

دوری از فهم معارف اسلامی و وظایف دینی در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام شدیداً مورد نکوهش واقع شده است. در حقیقت، کسی که از یاد گرفتن دستورات و ارزش های اسلامی خودداری می کند و نیاز فکر و عقل خود را با دانستن احکام نورانی اسلام تأمین نمی کند ظلم بزرگی به خود روا داشته و از رشد عقلانی، فکری، روحی و روانی خود جلوگیری کرده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله، قبل از هجرت به مدینه و نجات از فشارها و شکنجه های مشرکین، مسلمانان را آزاد گذارد که اگر می خواهند به بلاد دیگر مانند حبشه و یمن بروند تا از آزار مشرکین مکه در امان بمانند. آنان در آن بلاد از استفاده از وجود پیامبر خداصلی الله علیه وآله و اطلاع از معارف اسلامی محروم و معذور بودند.

اما پس از هجرت آن حضرت از مکه به مدینه مسلمانان موظف شدند که هرکجا هستند به مدینه هجرت نمایند و در مکه و بلاد دیگر نمانند تا بتوانند از وجود مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله بهره مند گردند و معارف و احکام اسلام را فرا گیرند. از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله پس از هجرت به مدینه بادیه نشینی و در بیابان ها زندگی کردن را ممنوع فرمودند و خداوند در قرآن می فرماید: «الأعراب أشدّ کفراً و نفاقاً و أجد رأن لایعلموا حدود ما انزل اللّه علی رسوله و اللّه علیم حکیم» [التوبه/۹۶]

در تفسیر این آیه، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما بنی هاشم و شیعیان ما عربیم و سایر مردم اعراب هستند [و از معارف اسلام و معرفت به ولی خدا دورند].»

و نیز فرمود: «بر شما باد به یاد گرفتن و تفقّه در دین و بکوشید که اعرابی و بی اطلاع از

(۱)

(۲)

۱- التعرّب بعد الهجره التحفه السنیه... عن أبی بصیر عن أبیعبداللّه علیه السلام قال: التعرّب و الشرک واحد. و فیه عنه علیه السلام قال: التعرّب بعد الهجره: التارک لهذا الأمر. (التحفه السنیه ص ۱۸) (معانی الأخبار ص ۷۷)

۲- و فی جامع الشتات: روی عن النبیّ صلی الله علیه وآله: «لاینقطع الهجره حتّی ینقطع التوبه و لاینقطع التوبه حتّی تطلع الشمس من مغربها».

معارف دین و شناخت ولیّ خدا نباشید؛ چرا که چنین افرادی را خداوند در قیامت مورد رحمت خود قرار نمی دهد و هیچ عملی را از آنان نمی پذیرد.» (تفسیر نورالثقلین، ج ۲/۲۵۴)

از بعضی از روایات نیز استفاده می شود که مقصود از تعرّب، ترک معرفت امام علیه السلام است و معادل شرک به خداست.

از بعضی از روایات نیز استفاده می شود که تعرّب بعد از هجرت اختصاص به زمان رسول خداصلی الله علیه وآله نداشته و تا قیام حضرت مهدی علیه السلام ادامه خواهد داشت.

در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «همان گونه که در صدر اسلام هجرت به مدینه [برای فهم احکام اسلام و معرفت به امام علیه السلام] واجب بوده، در زمان های بعد نیز همانگونه واجب می باشد، و مهاجر کسی است که امام زمان خود را شناخته باشد و جز او، بقیه، اعرابی خواهند بود.»

مرحوم امام خمینی رضوان اللّه تعالی علیه، در باب وجوب تقلید، از کتاب تحریرالوسیله می فرماید: یادگرفتن مسایل عبادات و اجزا و شرایط و موانع و مقدمات آنها به مقداری که غالباً محل ابتلا و نیاز مکلّف باشد واجب است.

(۱)

(۲)

ص: ۴۵۱

۱- و فی نهج البلاغه:... الهجره قائمه علی حدّها الأوّل ما کان فی أهل الأرض حاجه من مستسرّ الامّه و معلنها، لایقع إسم الهجره علی أحدٍ إلاّ بمعرفه الحجّه فی الأرض فمن عرفها وأقرّبها فهو مهاجر، و لایقع إسم الإستضعاف علی من بلغته الحجّه فسمعتها أذنه و وعاها قلبه. (نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۲۹ البحار ج ۶۶/۲۲۷)

۲- قال الإمام الخمینی فی التحریر فی باب وجوب التقلید: یجب تعلّم مسائل... العبادات و اجزائها و شرائطها و موانعها و مقدّماتها ممّا هو محل الابتلاء غالباً. (التحریر ج ۱/۹) و قال فی باب المکاسب المحرمه: یجب علی کلّ من یباشر التجاره و سائر انواع التکسّب تعلّم أحکامها و المسائل المتعلّقه بها لیعرف صحیحها عن فاسدها، و یسلم من الربا و القدر اللازم أن یکون عالماً و لو عن تقلید بحکم التجاره و المعامله التی یوقعها حین ایقاعها بل ولو بعد ایقاعها إذا کان الشکّ فی الصحّه و الفساد فقط و أمّا إذا اشتبه حکمها من جهه الحرمه و الحلیّه لامن جهه مجرّد الصحه و الفساد یجب الإجتناب عنها کموارد الشک فی أنّ المعامله ربویّه بناءً علی حرمه نفس المعامله ایضاً کما هو کذلک علی الأحوط. (التحریر ج ۱/۵۰۰)

و در بـاب مکاسب محرّمه، از همان کتاب می فرمایـد: بر هر کسـی که شـغل او تجارت و یا سایر شـغل ها باشـد واجب و لازم است که احکام تجارت و شـغل مربوطه و مسایل متعلق به آن را یاد بگیرد تا صحیح آن را از فاسد تشخیص دهد و از ربا سالم بمانـد. و مقـدار واجب آن این است که – ولـو از روی تقلیـد – حکـم تجـارت و معـامله ای را که انجـام می دهـد بدانـد، بلکه واجب است بعـد از انجـام معـامله نیز اگر در صـحت و فسـاد معـامله شک باشـد، احکام آن معامله را یاد بگیرد تا از صـحت و بطلان آن آگاه شود و اگر در حرمت و حلّیت آن شک باشـد واجب است قبل از اطلاع از حلّیت از آن پرهیز کند تا مبتلای به حرمت نشود، ماننـد این که شک کنـد فلان که معامله ربوی است یا غیر ربوی؛ که در این صورت اصل معامله نیز بنابر احتیاط حرمت پیدا می کند.

امـام صـادق علیه السـلام آن حضـرت در تفسـیر آیه شـریفه «قـل فللّه الحجه البـالغه» فرمود: «خداونـد متعال روز قیامت به بنـده گناهکار خود می فرماید: بنده من! آیا تو حکم خدا را می دانستی و چنین کردی؟ پس اگر بگوید: آری، به او گفته می شود: چگونه به آنچه می دانستی عمـل نکردی؟ و اگر بگویـد: نمی دانسـتم، به او گفته می شود: چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ پس او محکوم می شود و این است معنای حجت بالغه الهی.»

اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که بر منبر کوفه می فرمود: «ای جمعیت تجّار! اول مسایل حلال و حرام را یاد بگیرید و سپس به بازار بروید.» و این جمله

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۵۲

۱- و فی امـالی الشیـخ المفیـد عن الصّـِادق علیه السـلام فی تفسـیر قوله تعالی: «قل فللّه الحجّه البالغه» (انعام /۱۴۹) قـال: إنّ اللّه تعـالی یقول للعبـد یوم القیـامه: «عبـدی أکنت عالماً؟ فإن قال: نعم قال له: أفلا عملت بما علمت؟ و إن قال: کنت جاهلاً قال له: أفلا تعلّمت حتّی تعمل؟ فیخصمه و ذلک الحجّه البالغه. (الأمالی للشیخ المفید ص ۲۲۸)
۲- و فیه قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: من إتّجر بغیر علم إرتطم فی الربا ثمّ إرتطم.
۳- و فی مجمع الفائـده عن الاصبـغ بن نبـاته قـال: سـمعت أمیرالمؤمنین علیه السـلام یقول علی المنبر: یـا معشـر التجّـِار الفقه ثمّ المتجر، الفقه ثمّ المتجر، الفقه ثمّ المتجر، و اللّه للربا فی هـذه الأمّه أخفی من دبیب النمل علی الصـفا، شوبوا ایمانکم بالصـدق، التاجر فاجر و الفاجر فی النّار إلاّ من أخذ الحقّ و اعطی الحقّ. (مجمع الفائده ج ۸/۱۱۶)

را سه مرتبه تکرار می فرمود و سپس می فرمود: «به خدا سوگند، ربا در این امت پنهان تر از راه رفتن مورچه بر روی سنگ صاف است.»

سپس فرمود: «ایمان خود را با صدق و راستی آمیخته کنید، همانا تاجر فاجر است و فاجر در آتش جای دارد، جز آن که حق بگیرد و حق بدهد.»

در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «کسی که بدون اطلاع از مسایل حلال و حرام مشغول تجارت شود، سخت گرفتار ربا خواهد شد.»

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه می فرمود: «کسی حق ندارد در بازار دکّه تجارت باز کند، جز آن که از احکام خرید و فروش آگاه باشد.»

ابان بن تغلب می گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود: «من دوست می دارم که با تازیانه بر سر شیعیان و اصحاب من زده شود تا حلال و حرام و احکام خدا را یاد بگیرند.»

و از آن حضرت نقل شده که به اصحاب خود می فرمود: «بر شما باد که احکام خدا و حلال و حرام دین خود را بدانید و مانند بادیه نشینان (صحرانشینان) از احکام خدا غافل نباشید؛ چرا که در آن صورت خداوند در روز قیامت به شما نظر رحمت نمی فرماید و اعمالتان را نمی پذیرد.»

و فرمود: «ای کاش تازیانه بالای سر اصحاب من می بود تا حلال و حرام دین خود را یاد می گرفتند.»

و فرمود: «اگر من جوانی از جوانان شیعه را ببینم که مسایل دینی خود را نمی داند هرآینه او را تأدیب خواهم نمود.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال الصّادق علیه السلام و کان أمیرالمؤمنین علیه السلام یقول: لایقعدنّ فی السوق إلا من یعقل الشراء و البیع. (المصدر) و فیه عن ابان بن تغلب عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: لوددت أنّ أصحابی ضربت رؤوسهم بالسیاط حتّی یتفقهوا. (المصدر ج ۱/۵)

۲- و روی الفیض فی کتاب «الحق المبین» عن الصّادق علیه السلام انّه قال لأصحابه: علیکم بالتفقّه فی دین اللّه و لا تکونوا اعراباً فإنّه من لم یتفقّه فی دین اللّه لم ینظر اللّه إلیه یوم القیامه و لم یزکّ له عملاً. و قال علیه السلام: لیت السیاط علی رؤس

أصحابى حتّى يتفقّهوا فى الحلال و الحرام.

۳- و قال علیه السلام: لو اتیت بشابّ من شباب الشیعه لایتفقّه لأدّبته.

و فرمود: «نشانه آدم کـذّاب و دروغگو این است که از آسـمان و زمین و شـرق و غرب عالم به تو خبر می دهـد، اما اگر از او مسأله ای از حلال و حرام سؤال کنی چیزی نمی داند.»

ترک توبه و غفلت از گناه

خطر گنـاه و عقوبت و کیفر آن بسیار بزرگ و وحشـتناک است. اساساً مخالفت با ذات مقـدّس پروردگار و جرأت بر گناه در مقابل عظمت و کبریایی و جبارّیت او که فرموده: «عـذاب من شدیـد والیم است» بایـد برای مؤمن ترس و وحشت داشـته باشد. گرچه خداوند خود را ارحم الراحمین معرفی نموده است، چرا که او ارحم الراحمین است «فی موضع العفو و الرحمه».

و «أشـدّ المعـاقبین است فی موضع النکال و النقمه» البته اگر بنـده اقرار به گناه داشـته و از آن اظهار نـدامت کرده نیز نموده باز باید از عقوبت الهی ترس داشـته باشد و هرگز هیچ گناهی را کوچک نشمارد از سویی اگر حالت ندامت و پشیمانی و ترس از عقوبت و درخواست بخشش نداشته باشد هیچ گناهی از او بخشوده نمی شود، گرچه گناه صغیره و کوچک باشد.

از این رو، عقـل، انسـان را از چنین خطری می ترسانـد و واجب می کنـد که انسان فوری از گناه خود توبه کنـد و ترک آن را یک خطر غیرقابل تحمل بداند. قرآن و معصومین علیهم السلام نیز این حکم عقل را امضاء نموده و فراوان به مردم دستور توبه داده اند و ترک آن را موجب

(۱)

(۲)

۱- و قال علیه السـلام: إنّ آیه الکـذّاب أن یخبرک بخبر السـماء و الأرض و المشـرق و المغرب فاذا سألته عن حرام اللّه تعالی و حلاله لم یکن عنده شی ء (الحق المبین ص ۲)

۲- ترک التـوبه و التسویف فیهـا قـال اللّه سبحانه: یـا أیّهـا ألّـذین آمنوا توبوا إلی اللّه توبهً نصوحـاً عسـی ربّکم أن یکفّر عنکم سیّئاتکم و یـدخلکم جنّات تجری من تحتها الأنهار الآیه. (سوره تحریم آیه ۸) قال العلّامه المحقّق الأردبیلی فی زبـده البیان: «و الآیه تـدلّ بظاهرها علی وجوب التوبه و عـدم قبول العـذر فی القیامه، و النصوح مبالغه فی النصـح و هو صـفه للتائب لأنّه ینصـح نفسه بالتوبه. و قیل للنبیّ صلی الله علیه وآله: ما التوبه النصوح؟ فقال: أن یتوب التائب ثمّ لایرجع کما لایعود اللبن إلی الضرع.

عذاب و کیفر دنیا و آخرت دانسته اند.

خداوند در قرآن فرموده است: «ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید [از گناه خود] توبه کنید و به اطاعت او باز گردید. امید آن که خداوند شما را از گناه پاک کند و در جوار رحمت خود جای دهد.»

مرحوم آیه اللّه مقدّس اردبیلی، در کتاب زبده البیان می فرماید: این آیه، به ظاهر دلالت بر وجوب توبه می کند و معنای توبه «نصوح» در این آیه این است که تائب بکوشد و از خود خیرخواهی کند و با توبه خود را از عذاب الهی برهاند. سپس می گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال شد: توبه نصوح چیست؟ آن حضرت فرمود: «توبه نصوح این است که توبه کننده به آن گناه باز نگردد؛ همانند آن که شیر وقتی از پستان حیوان دوشیده شود به آن باز نمی گردد.»

در نهج البلاغه، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که شخصی مقابل آن حضرت گفت: «استغفراللّه» پس آن حضرت به او فرمود: «مادرت به حال تو گریه کند! آیا می دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه علیّین و افراد بلند مرتبه است و برای آن شش شرط لازم است:

۱- ندامت و پشیمانی از خطاهای گذشته.

۲- تصمیم بر این که هرگز تا آخر عمر به آن گناه روی نیاوری.

(۱)

ص: ۴۵۵

۱- و عن أمیرالمؤمنین علیه السلام فی نهج البلاغه: انّه لمّا قال قائل بحضرته: «أستغفراللّه» قال: ثکلتک أمّک أتدری ما الأستغفار؟ إنّ الاستغفار درجه العلیّین و هو اسم علی ستّه معان أوّلها: الندم علی ما مضی و ألثّانی: العزم علی ترک العود إلیه أبداً و ألثّالث: أن تؤدّی إلی المخلوقین حقوقهم حتّی تلقی اللّه و لیس علیک تبعه الرابع: ان تعمد إلی کلّ فریضهٍ ضیّعتها فتؤدّی حقّها و الخامس: إن تعمد إلی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالأحزان حتّی یلصق الجلد بالعظم و ینشأ بینهما لحم جدید السادس: أن تذیق الجسم ألم الطاعه کما اذقته حلاوه المعصیه فعند ذلک تقول: استغفراللّه. (نهج البلاغه الحکم رقم ۴۱۷) و سئل عنه علیه السلام عن التوبه، فقال: تجمعها ستّه أشیاءٍ: علی الماضی من الذنوب الندامه، و للفرائض الإعاده، وردّ المظالم و إستحلال الخصوم، و أن یعزم علی أن لا یعود، و أن تذیب نفسک فی طاعه اللّه کما ربیّتها فی المعصیه، و أن تذیقها مراره الطاعات کما اذقتها حلاوه المعاصی (زبده البیان ص ۵۷۳)

۳- حق مخلوق را ادا کنی به طوری که چون خدا را ملاقات می کنی دینی و حقی از مردم بر تو باقی نباشد.

۴- به دقت بنگری هر واجبی را که ضایع نموده ای جبران کنی.

۵- بکوشـی تا به وسیله ندامت و اندوه گوشتی که از حرام بر بدن تو روییده آب شود، به طوری که پوست بدن تو به استخوان بچسبد و سپس از حلال، در بدن تو گوشت روییده شود.

۶- باید به جای لذت هایی که بدن تو از معصیت چشیده با طاعت و بندگی خداوند تلخی ها را به او بچشانی [تا به حقیقت از آلودگی گناه پاک شوی] و پس از آن بگویی: «أستغفراللّه».

محقق اردبیلی سپس می گوید: ظاهر آیه شریفه «توبوا إلی اللّه توبهً نصوحاً...» و سایر آیات، وجوب قبول توبه و سقوط عقاب است نسبت به آن گناهی که بنده از آن توبه کرده است؛ چرا که خداوند در چند آیه نوید قبول توبه داده است، مانند آیات:

۱- «إنّ اللّه یقبل التوبه عن عباده...» (توبه /۱۰۴)

۲- «اإنّ اللّه یحبّ التوّابین» (بقره /۲۲۲)

۳- «توبو الی اللّه توبه نصوحاً عسی ربّکم أن یکفرّ عنکم سیّئاتکم» (تحریم /۸)

و اخبار نیز راجع به قبول توبه در کتب فریقین فراوان نقل شده و معروف و مشـهور است که اولیای خدا فرموده اند: «التائب من الذنب کمن لاذنب له»؛ یعنی تائب از گناه مانند

(۱)

(۲)

۱- و قال المحقق الأردبیلی: إنّ ظاهر هذه الآیه و سائر الآیات وجوب قبول التوبه علی اللّه بمعنی سقوط العقاب عن الذنب الذی تـاب العبـد عنه لأـنّه وعـد القبول (بقوله:) «إنّ اللّه یقبل التوبه» (و قوله:) «إنّ اللّه یحبّ التوّابین» و الأخبار عن الفریقین فی ذلک کثیر و اشـتهر بین الخاصه و العامه (قولهم علیهم السـلام) «التائب من الـذنب کمن لاذنب له» و فیها ما یـدلّ علی أنّها مقبوله إلی أن یعاین المؤمن الموت لأنّه صلی الله علیه وآله وضع یده علی حلقه و قال: و إلی هنا. (المصدر ص ۵۷۴)
۲- أقول: و توفیق التوبه ایضاً من اللّه سـبحانه و لاریب انّه حکیم و لایوفّق احـداً لعمل و لایرحمه إلاّ اسـتحقّ ذلک فی حکمته و قدیعصیه العبـد سـبعین سـنه ثمّ یوفّقه للتوبه و قـد یعبـده سـبعین سـنه ثمّ یسـلبه الایمـان لقساوته و ظلمه و... اللّهم أعوذبک من الخذلان و سوء العاقبه.

کسی است که گناه نکرده باشد. و در بعضی از روایات آمده که فرموده اند: توبه از گناه پذیرفته است تا وقتی که گنهکار مرگ را مشاهده نکرده باشد؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله دست مبارک خود را به گلوی خود گذارد و فرمود: «تا چنین وقتی.»

مؤلّف گوید: از الطاف الهی این است که توفیق توبه نیز از ناحیه خداوند است. البته تردیدی نیست که او حکیم است و توفیق عمل خیر را به کسی نمی دهد جز آن که مستحق آن باشد. از این رو، ممکن است بنده ای هفتاد سال نافرمانی خدا را بکند و پس از آن خداوند مطابق حکمت و رحمت خود به او توفیق توبه بدهد، و ممکن است هفتاد سال عبادت او را نموده باشد و پس از آن به جهت قساوت و ظلم و... ایمان از او سلب شود، از این باید به خدا پناه ببریم و از او حسن عاقبت به خواهیم.

جرأت بر گناه و ناچیز شمردن آن

جرأت بر گناه و ناچیز شمردن آن بسیار خطرناک و نابخشودنی است. این عمل معلول غفلت انسان از علم و قهر الهی است. باید توجه نمود که خداوند علاوه بر آن که بر همه ذرات عالم و آگاه است «و لایعزب عن علمه مثقال ذرّه» شهود و گواهان فراوانی برای اعمال انسان قرار داده است. اعضای بدن انسان و زمین و اشیایی که در اطراف انسان هستند و ملائکه که مأمور حفظ اعمال انسان می باشند به اعمال انسان گواهند و آن ها را ضبط می نمایند و خداوند نیز به اسرار باطنی و آنچه در فکر انسان می گذرد آگاهی دارد و همه وجود انسان در محضر اوست و بدون اراده او انسان نمی تواند حیات و زندگی داشته باشد. «الم یعلم بان الله یری»

(۱)

۱- تحقیر الذنوب و الجرأهعلیها الکافی عن أبی بصیرعن أبی جعفرعلیه السلام قال: سمعته یقول: إتّقوا المحقرّات من الذنوب فإنّ لها طالباً، یقول أحدکم: «أذنب و أستغفر» إنّ اللّه عزّوجلّ یقول: «سنکتب ما قدّموا و آثارهم و کلّ شی ءٍ أحصیناه فی إمام مبین» (یس /۱۲)

ابوبصیر می گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «از گناهانی که کوچک شمرده می شود بترسید؛ چرا که برای آنها نگهبان و طالبی هست.» سپس در توضیح و بیان آن فرمود: «سبک شمردن گناه این است که یکی ازشما بگوید: گناه می کنم و سپس استغفار می نمایم، در حالی که خداوند در سوره یس می فرماید: «سنکتب ما قدموا و آثارهم...) یعنی: «ما آنچه از انسان صادر گردید [از اعمال درونی و بیرونی] و آثار آنان را خواهیم نوشت [بلکه]اعمال او را بدون کم و کاست نزد امام مبین [و حجت خود در روی زمین جمع خواهیم نمود و او را به همه اعمال مردم آگاه خواهیم ساخت از این رو امام علیه السلام نیز یکی از شاهدان و گواهان اعمال است.]»

و در سوره لقمان می فرماید: «اگر [اعمال انسان] به اندازه مثقال حبّه خردل [که کوچک ترین چیز است] باشد و بین کوه ها و یا در آسمان ها و اعماق زمین پنهان شده باشد خداوند آن را به حساب می آورد، چرا که او لطیف و خبیر است.»

و در همان کتاب، از اسامه بن زید شحام نقل شده که می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «از گناهانی که کوچک شمرده می شود بترسید؛ چرا که آنها بخشوده نمی گردد.» گفتم: آنها کدامند؟ فرمود: «گناهی که کوچک شمرده می شود این است که شخص گناه کند [و چون به او گفته شود گناه مکن او آن گناه را ناچیز به شمارد و] بگوید: خوشا به حال من، اگر جز این گناه گناهی نداشته باشم.»

سماعه گوید: از موسی بن جعفرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «کارهای خیر خود را زیاد نشمارید و گناهان خود رانیز ناچیز ندانید؛ چرا که گناهان کم و کوچک هنگامی که ادامه

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال عزّوجلّ: «إنّها إن تک مثقال حبّه من خردل فتکن فی صخرهٍ أوفی السماوات أوفی الارض یأت بها اللّه إنّ اللّه لطیف خبیر. (لقمان /۱۶) (الکافی ج ۲/۲۷)

۲- و فیه عن أسامه زید الشّحام قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام: إتّقوا المحقرّات من الذنوب فإنّها لاتغفر، قلت: و ما المحقرّات؟ قال: الرجل یذنب الذنب فیقول: طوبی لی لولم یکن لی غیر ذلک (المصدر ص ۲۸۷)

۳- و فیه عن سماعه قال: سمعت أباالحسن علیه السلام یقول: لاتستکثروا کثیرالخیر و لاتستقلّوا قلیل الذنوب، فإنّ قلیل الذنوب یجتمع حتّی یکون کثیراً، و خافوا اللّه فی السرّ حتّی تعطوا من أنفسکم النصف. (المصدر)

یافت زیاد خواهد شد. و در پنهانی از خدا بترسید تا در باره خود به انصاف و عدالت عمل کرده باشید [و به خود ظلم و ستم نکرده باشید].»

و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله با اصحاب خود به سرزمین خشکی وارد شدند که هیچ گیاهی در آن وجود نداشت. پس آن حضرت به اصحاب خود فرمود: «برای من هیزم بیاورید.» اصحاب گفتند: یا رسول اللّه! ما در زمینی واقع شده ایم که هیزمی در آن وجود ندارد!

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هرکسی هراندازه که می تواند بیاورد.» پس اصحاب آنچه را یافتند جمع آوری نمودند و نزد آن حضرت ریختند و چون روی هم انباشته گردید، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «گناهان شما نیز این چنین جمع می شود.» سپس فرمود: «از گناهانی که کوچک شمرده می شود بترسید؛ چرا که هر چیزی را طالب و نگهبانی است و [خداوند که نگهبان گناه است] اعمال گذشته مردم و آثار آن را ثبت می نماید او می فرماید: ما همه چیز را نزد امام مبین جمع خواهیم نمود.»

در کتاب کافی از حضرت باقرعلیه السلام در تفسیر آیه «و لم یصرّوا علی ما فعلوا و هم یعلمون» نقل شده که فرمود: «اصرار بر گناه این است که گناه کننده نه استغفار نماید و نه در فکر توبه باشد. این معنای اصرار بر گناه است.»

(۱)

(۲)

ص: ۴۵۹

۱- و فیه عن زیاد قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام: إنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله نزل بأرض قرعاء (و هی الأرض التی لانبات فیها) فقال لأصحابه: إئتوا بحطبٍ فقالوا: یا رسول اللّه نحن بأرض قرعاء مابها من حطب. قال صلی الله علیه وآله: فلیأت کلّ إنسان بما قدر علیه فجاؤا به حتّی رموا بین یدیه بعضه علی بعض فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: هکذا تجتمع الذنوب، ثمّ قال: إیّاکم و المحقرّات من الذنوب، فإنّ لکلّ شیء طالباً ألا و إنّ طالبها یکتب ما قدّموا و آثارهم «و کلّ شیء أحصیناه فی إمام مبین*. (المصدر ص ۲۸۸)

۲- أقول: وأمّا الجرأه و الإصرار علی الذنب فهی من أعظم الذنوب و خطرها عظیم أعاذنا اللّه منها، ففی الکافی عن جابرعن أبی جعفرعلیه السلام فی قوله عزّوجلّ: «و لم یصرّوا علی ما فعلوا و هم یعلمون» (آل عمران /۱۳۵) قال: الإصرار هو أن یذنب الذنب فلا یستغفر اللّه و لایحدّث نفسه بتوبهٍ فذلک الإصرار. (الکافی ج ۲/۲۸۸)

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «به خدا سوگند، خداوند هیچ طاعتی را از بندگان خود با اصرار بر گناهان نمی پذیرد.»

و فرمود: «هیچ گناه صغیره ای با اصرار بر آن صغیره نیست؛ چنان که هیچ گناه کبیره ای با استغفار کبیره و بزرگ نخواهد بود.»

اصرار بر انجام گناهان کوچک

اصرار بر گناهان صغیره، مطابق تعدادی از روایات گناه کبیره محسوب می شود.

حضرت رضاعلیه السلام یکی از گناهان کبیره را همین گناه شمرده و می فرماید: «والإصرار علی الذنوب» و در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «گناه صغیره، در صورت اصرار، کبیره است و گناه کبیره در صورت استغفار بخشوده است.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «[علت آن این است که]اصرار بر گناه موجب می شود که شخص اصرارکننده خود را از مؤاخذه خداوند ایمن بداند و کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی داند مگر آن که زیانکار خواهد بود.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن أبی بصیر قال: سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: لا واللّه لایقبل شیئاً من طاعته علی الإصرار علی شی ءٍ من معاصیه. (المصدر)

۲- و فیه عنه علیه السلام قال: لاصغیره مع الإصرار و لاکبیره مع الإستغفار. (المصدر) أقول: و الإصرار جرأه و الجرأه ذنب عظیم و الإستغفار ندامه یمحوالکبیره بل الکبائر و ان کثرت، فإنّ اللّه یغفرالذنوب جمیعاً إنّه هوالغفور الرحیم.

۳- الإصرار علی صغائر الذنوب قال اللّه سبحانه و تعالی: ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفرّ عنکم سیّئاتکم و ندخلکم مدخلاً کریماً. (النساء / ۳۱) و قال سبحانه: و ألّذین إذا فعلوا فاحشهً أو ظلموا أنفسهم ذکروا اللّه فاستغفروا لذنوبهم و من یغفرالذنوب إلاّ اللّه و لم یصرّوا علی فعلوا و هم یعلمون أولئک جزائهم مغفره من ربّهم و جنّات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها و نعم أجر العاملین. (سوره ۳/۱۳۵) و قال سبحانه: ألّذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش إلاّ اللمم إنّ ربّک واسع المغفره. (النجم /۳۱)

به هر حال، خداوند در قرآن بشارت داده که اگر از گناهان بزرگ پرهیز کنید ما گناهان دیگر شما را می بخشیم و شما را به جایگاه کرامت خود داخل می کنیم.

و در آیه دیگری می فرماید: «[بندگان شایسته ما] چون کار زشت و یا ستمی به خود می کنند خدای خود را به یاد می آورند و از گناهان خویش توبه می نمایند و جز خداوند کسی بخشنده گناهان نیست. آنان دانسته اصرار بر گناه خود نمی کنند. [از این رو،] پاداش آنان آمرزش پروردگار و باغستان های بهشتی است که نهرها و چشمه سارهایی از زیر آنها جاری است و آنان در باغستان های بهشتی جاوید هستند و چه نیکو جایگاهی است برای عمل کنندگان به دستورات الهی.»

در آیه دیگری بندگان شایسته خود را می ستاید و می فرماید: «آنان از گناهان بزرگ و اعمال زشت جز لمم [که گناه کوچک می باشد] پرهیز می کنند، همانا رحمت پروردگار تو واسع و فراوان است.»

پوشیده نماند که مخالفت با خدای بزرگ، بزرگ است و جرأت بر گناه، گرچه گناه صغیره باشد، بزرگ تر و خطرناک تر است و مؤمن باید پس از خطای خود فوراً توبه کند و از عقوبت الهی بترسد از این رو در تعدادی از روایات، اصرار بر گناهان خطرناک توصیف شده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بزرگ ترین گناهان گناهی است که صاحب آن بر آن گناه اصرار ورزد.»

و فرمود: «کسی که بر گناه خود اصرار ورزد، از خشم خداوند بی باک شده است.»

و فرمود: «تکرار گناه اصرار محسوب می شود.»

(۱)

ص :۴۶۱

۱- فی المستدرک، قال علیّ علیه السلام: المعاوده للذنب اصرار. و قال علیه السلام: إیّاک و الإصرار فإنّه من أکبر الکبائر و أعظم الجرائم. و قال علیه السلام: من أصرّ علی ذنبه إجترأ علی سخط ربّه. (المستدرک ج ۱۱/۳۶۸) و فی الکافی... عن أبی بصیر قال: سمعت اباعبداللّه علیه السلام یقول: لا و اللّه لایقبل شیئاً من طاعته علی الإصرار علی شی ءٍ من معاصیه. (الکافی ج ۲/۲۸۸) و فی تحف العقل عن الباقرعلیه السلام قال: الإصرار علی الذنب أمن من مکراللّه و لایأمن مکراللّه إلاّ القوم الخاسرون. (تحف العقول ص ۴۲۳)

و فرمود: «از اصرار بر گناه پرهیز کن که اصرار بزرگ ترین گناه کبیره است.»

در کتاب کافی، از ابوبصیر نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «به خدا سوگند، با اصرار بر گناه، خداوند هیچ عبادتی را از کسی نمی پذیرد.»

و در کتاب تحف العقول، از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «اصرار بر گناه، [به معنی] ایمن شدن از مکر الهی است، [و کسی خود را از مکر خداوند ایمن نمی پندارد مگر زیانکار باشد.»]

یادآور می شویم که علمای حدیث و فقها رضوان اللّه علیهم اجمعین، مصادیق گناه صغیره را ذکر نکرده اند و حتی بعضی از آنان فرموده اند: مخالفت خدا بزرگ است و هیچ گناهی کوچک نیست و گناهان نسبت به یکدیگر کوچک و بزرگ شمرده می شوند.

البته به نظر می رسد که گناهان کبیره و بزرگ، طبق روایاتی مشخص شده است و جز آنها باید سایر گناهان دیگر، صغایر محسوب شوند، و اللّه العالم.

وسواس و پیروی از شیطان

تردیدی نیست که مؤمنین گرفتار وسوسه های شیطان جنّی و انسی بوده و هستند. شیطان، به واسطه سجده نکردن بر آدم علیه السلام، از درگاه خداوند رانده شد و سوگند یاد نمود و به خدای خود گفت: حال که من به واسطه آدم گمراه گردیدم، در کمین فرزندان او خواهم نشست و زینت های دنیا را برای آنان جلوه خواهم داد و همه آنان را گمراه خواهم نمود، جز کسانی که بندگان خالص تو باشند. از این رو، انسان مؤمن گرفتار دشمن خطرناک و قسم خورده ای است که می کوشد او را گمراه نماید.

نجات از این دشمن آشکار هیچ راهی ندارد، مگر پناهنده شدن به ذات مقدّس الهی و درخواست فضل و رحمت او، و اگر او ما را نگهداری نکند ما از حیله های شیاطین جنّی و

(۱)

۱- الوسواس و وسوسه الصدر قال اللّه سبحانه: بسم اللّه الرحمن الرحیم قل أعوذ بربّ الناس ملک الناس إله الناس من شرّ الوسواس الخنّاس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنّه والناس.

همدستان او از شیاطن انسی نجات نخواهیم یافت. از این رو خداوند در قرآن به صراحت می فرماید: «و لولا فضل اللّه علیکم و رحمته لاتبعتم الشیطان و لولا فضل اللّه علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین و لولا فضل اللّه علیکم و رحمته مازکی منکم من أحدٍ أبداً»

آن قدر این مسأله حایز اهمیت است که خداوند در قرآن به پیامبر خودصلی الله علیه وآله دستور می دهد و می فرماید: «بگو: پناه می برم به پروردگار مردم - که او صاحب قدرت و سلطنت و معبود آنهاست - ازشرّ وسوسه کننده ای که پنهان است و در سینه های مردم [پیاپی]وسوسه و شبهه ایجاد می کند.»

شیطان هرکسی را از همان نقطه ضعف و محل نفوذی که در او می بیند وسوسه می کند. بعضی را از راه مال دنیا و بعضی را از راه غریزه جنسی و بعضی را از راه شبهه در اعتقادات و بعضی را از راه ریاست و جاه طلبی و بعضی را از راه غرور و تکبّر و حسد گمراه می نماید و اگر انسان از شرّ او به خدا پناه نبرد گرفتار دام های او خواهد شد.

امام سجادعلیه السلام، در دعای خود برای نجات از وسایل هلاکت و وسوسه شیطان، می فرماید: «خدایا! به تو پناه می برم از غفلت و قساوت قلب و ناداری و ذلّت و ناتوانی و کفر و فقر و از وسوسه شیطان در سینه و از پراکنده شدن امور و نابسامان بودن آنها.»

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از ابوحمزه ثمالی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: شخصی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول اللّه! من سخت گرفتار وسوسه سینه شده ام، در حالی که مردی بدهکار و نیازمند و صاحب عیال هستم. رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «این جملات را زیاد بخوان و تکرار کن: «توکّلت علی

(۱)

(۲)

۱- قال الإمام السجادعلیه السلام فی وسوسه الصدر: الّلهمّ إنّی أعوذبک من الغفله و القسوه و العلیه و الذّله و المسکنه، و أعوذبک من الکفر و الفقر و من وسوسه الصدر و تشتیت الأمر. (الصحیفه السجادیه (ابطحی) ص ۲۸۱)
۲- و فی الکافی عن أبی حمزه الثمالی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: جاء رجل إلی النبیّ صلی الله علیه وآله فقال: یا رسول اللّه قد لقیت شدّهً من وسوسه الصدر وانا رجل مدین معیل محوج فقال له: کرّر هذه الکلمات: «توکّلت علی الحیّ الذی لایموت و الحمدللّه الذی لم یتخّذ صاحبه و لاولداً ولم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الذلّ و کبّره تکبیراً.» فلم یلبث ان جاءه فقال: أذهب اللّه عنّی وسوسه صدری و قضی عنّی دینی و وسّع علیّ رزقی. (الکافی ج ۲/۵۵۵)

الحیّ الـذی لایموت و الحمـد للّه الـذی لم یتّخذ صاحبهً ولا ولداً و لم یکن له شـریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الذلّ و کـبرّه تکـبیراً.» پس چیزی نگـذشت که آن مرد بـاز نزد آن حضـرت آمـد و گفت: خداونـد وسوسه سـینه مرا برطرف و دین و بدهکاری که داشتم را ادا نمود و روزی مرا نیز وسعت داد.

در همان کتاب، از ابواسامه نقل شـده که گوید: من در مسافرتی خدمت امام صادق علیه السـلام بودم. پس آن حضـرت به من فرمود: «قرآن بخوان.» و چون سوره ای از قرآن را خواندم، امام علیه السـلام رقّت پیدا نمود و گریه کرد و سپس به من فرمود: «ای ابواسامه! دل های خود را با یاد خداوند و ذکر او نگهداری کنید واز نقطه های [سیاه]بترسید؛ چرا که اگر چنین نکنید بسا ساعات و اوقاتی برای قلوب شـما رخ بدهد که همانند لباس کهنه و اسـتخوان پوسیده [در اثر غفلت و وسوسه شیطان] نه ایمان در آن موجود باشد و نه کفر.»

سپس فرمود: «ای ابا اسامه! آیا بعضی از اوقات به قلب خود توجه نکرده ای که خالی

(۱)

(۲)

ص: ۴۶۴

۱- و فیه عن أبی أسـامه قـال: زاملت أباعبـداللّه علیه السـلام قـال: فقـال لی: إقرأ [قال:]فافتتحت سورهً من القرآن فقرأتها فرّق و بکی ثمّ قـال: یـا أبـا أسامه إرعوا قلوبکم بـذکر اللّه عزّوجّل و احـذروا النکت فإنّه یأتی علی القلب تارات أو ساعات الشکّ من صباحٍ لیس فیه إیمان و لاکفر شـبه الخرقه البالیه او العظم النخر. یا أباأسامه ألیس ربّما تفّقدت قلبک فلاتذکر به خیراً و لا شراً و لاتدری این هو؟ قال: قلت له: بلی إنه لیصـیبنی و أراه یصیب الناس، قال: أجل لیس یعری منه احد، قال: فاذا کان ذلک فاذکروا اللّه عزّوجّل و احـذروا النکت فإنّه إذا أراد بعبدٍ خیراً نکت ایماناً و إذا اراد به غیر ذلک نکت غیر ذلک، قال: قلت: ما غیر ذلک جعلت فداک؟ [ما هو] قال: أذا أراد کفراً نکت کفراً. (الکافی ج ۸/۱۶۷)

۲- قوله: «ارعوا قلوبکم بذکراللّه» قال فی المرآت: ای احفظوها بذکره تعالی من وساوس الشیطان و النکت: ما یلقیه الشیطان فی القلب من الوسواس و الشـبهات. و الوسواس هو الـذی یطیع الشـیطان ویزعم أنّه یحتـاط و یطیع اللّه تبارک و تعالی و عمله حرام یضّر بالعقـل و الجسم و یسـلب الراحه بـل یضـرّ بالأهـل و الأولاد و غیرهم. ففی الکافی عن عبـداللّه بن سـنان قال: ذکرت لأبی عبداللّه علیه السـلام رجلًا مبتلًا بالوضوء و الصـلاه و قلت: هو رجل عاقل، فقال أبوعبداللّه علیه السـلام: و أیّ عقل له و هو یطیع الشـیطان؟! فقلت له: و کیف یطیع الشـیطان؟ فقـال: سـله هـذا الـذی یأتیه من أیّ شـی ءٍ هو؟ فإنّه یقول لک: من عمل الشـیطان. (الکافی ج ۱/۱۲)

از تمایـل به خیر و شرّ است و تو نمی دانی آن چه حـالتی است؟» گفتم: آری، این حالت را در خود و دیگران یافته ام. فرمود: «هرکسـی چنیـن است.» سـپس فرمـود: «چـون چنین حـالتی را در خـود دیـدی، خـدا را به یـاد بیـاور و به او تـوجّه کن [و از او درخواست هـدایت نما] و بترس از نقطه سیاهی که در قلب تو وارد شود چرا که خداونـد اگر بنده ای را دوست بدارد و اراده خیر به او نموده باشـد، نقطه نورانی ایمان را در دل او ثبت می کنـد، و اگر چیز دیگری برای او اراده نموده باشد نقطه دیگری را در قلب او ثبت می کنـد.» گفتم: فـدای شـما شوم! آن نقطه دیگر چیست؟ فرمود: «اگر [در اثر عـدم لیـاقت و اعمـال زشت] اراده کفر برای او شده باشد، نقطه تاریک کفر را در دل او ثبت می نماید.»

مرحوم مجلسـی، در کتـاب مرآت القلوب، در شـرح این حـدیث می فرمایـد: مقصود از نقطه دیگر وسوسه و شـبهاتی است که شیطان در قلب وارد می کند.

اما حالت وسواس که در بعضـی از مؤمنین دیده می شود، نشانه شدت تسلّط شیطان بر روح و اراده آنها است و در حقیقت این یک بیماری خطرناکی است. چراکه شـخص وسواس فکر می کنـد که برای دیانت خود احتیاط می نماید، در حالی که احدی از فقهـا چنین احتیاطهایی را مطلوب ندانسـته بلکه از آن ها مـذمت نموده و حکم به حرمت آنها کرده انـد و احتیاط را در همه چیز راه نجات و وسیله موفقیت دانسته اند، جز احتیاطهای شخص وسواس را که مذموم و حرام می دانند.

تردیـدی نیست که عمـل وسواس موجب سـلب آسـایش دیگران و مضـرّ به عقل و جسم شـخص وسواس است و دارویی برای نجات از آن، جز دعا و توسّلات و ترک نمودن آن، وجود ندارد.

در کتـاب کافی نقل شـده که عبـداللّه بن سـنان می گویـد: به امام صادق علیه السـلام گفتم: مردی است مبتلای به وسواس در وضو و نمـاز و او مرد عـاقلی است. امـام صادق علیه السـلام با شـنیدن این جمله، فرمود: «چگونه او عاقل است، در حالی که از شیطان اطاعت می کنـد؟» گفتم: چگونه او از شـیطان اطاعت می کنـد؟ فرمود: «تو از او سؤال کن که این اعمال را به چه دلیل انجام می دهد؟ او خود به تو خواهد گفت: که شیطان او را وادار می نماید.»

بعضی از دوستان نقل کردند که در زمان مرجعیت مرحوم میرزای بزرگ قمی، یکی از

طلاب خدمت آن مرد عالم آمد و گفت: من از نیت کردن برای نماز عاجز مانده ام و نمی توانم نیت بکنم. مرحوم آیهاللّه قمی به او فرمود: تو از که تقلید می کنی؟ آن طلبه گفت: از شما تقلید می کنم.

مرحوم آیه الله میرزای قمی فرمود: اگر از من تقلید می کنی من نیّت کردن را برای تو حرام کردم و پس از آن باید نمازهای خود را بدون نیت انجام دهی. پس آن طلبه با فکر راحت رفت که نماز بدون نیّت بخواند، ولی هرچه به خود فشار آورد نتوانست نیّت نماز را از خود سلب کند و نماز بدون نیّت بخواند. لذا باز خدمت آن مردعالم آمد و گفت: کار من سخت تر شد و من هرچه می خواهم بدون نیّت نماز بخوانم نمی توانم و نیّت، خود به خود در فکر من آماده می شود. مرحوم میرزای قمی به او فرمود: آنچه بی اختیار می آید مانعی ندارد و من آن را حرام نکردم، ولی آنچه تو منتظر آمدن آن می شدی را من حرام کردم.

پایه گذاری شر و فساد

در تعدادی از روایات و سخنان معصومین علیهم السلام نقل شده که هر کس سنّت نیک و راه خیری را پایه گذاری کند، پاداش عمل خود و پاداش کسانی که از آن سنّت و راه خیر پیروی می کنند را خواهد داشت و از پاداش آنان نیز چیزی کم نمی شود، و اگر سنّت و روش و راه فساد و شر و گناهی را پایه گذاری کند، کیفر گناه خود را خواهد داشت و کیفر کسانی که به آن فساد و گناه عمل می کنند را نیز خواهد داشت و از کیفر آنان نیز چیزی کم نمی شود.

(۱)

۱- من سنّ سنّه الشرّ و الظلم و العصیان أقول: فی عدّه من الروایات: إنّ من سنّ سنّه حسنهً فله أجره و أجر من عمل به و لاینقص من هؤلاء شی ء و من سنّ سنّهً سیّئه فعلیه وزره و وزر من عمل به ولاینقص من هؤلاء شی ء. و هو یشمل العمل و التعلیم کالمذاهب الفاسده و الآراء المنحرفه و أماکن الفساد و مواضع المعصیه و ما یجری مجری ذلک و إلیک بعض ما ورد فیها:

راه شرّ و فساد ممکن است عمل شری باشد و یا تعلیم فرهنگ باطلی، مانند مذاهب فاسد و آرای منحرف و یا اماکن فساد و معصیت و امثال اینها باشد.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «کسی که راه خیر و هدایتی را عمل کند و یا به دیگران یاد دهد و آنها از او پیروی کنند، پاداش خود را خواهد داشت و پاداش کسانی که از او پیروی نموده اند را نیز خواهد داشت و از پاداش آنان چیزی کم نمی شود، و اگر کسی راه شر و جور و ستمی را پایه گذاری کند، او نیز کیفر عمل خود و کیفر کسانی که از او پیروی نموده اند را خواهد داشت و از کیفر عمل کنندگان چیزی کم نمی شود.»

(۱)

۱- الوسائل... محمّدبن مسلم عن الباقرعلیه السلام: من عمل (علم) باب هدیً کان له أجرمن عمل به، و لاینقص أولئک من أجورهم و من عمل (علّم) باب ضلال کان علیه وزر من عمل به ولا-ینقص اولئک من اوزارهم. (الوسائل ج ۱۱/۴۳۸ ثواب الاعمال ص ۱۳۲) و فیه: أخرج البرقی فی محاسنه عن إبن محبوب عن إسماعیل الجعفی قال: سمعت أباجعفرعلیه السلام یقول:... و من إستنّ سنّه جور فاتّبع کان علیه مثل وزر من عمل به من غیر ان ینقص من أوزارهم شی ء. (المصدر ص ۴۳۷ تحف العقول ص ۲۴۳)

محرمات اقتصادی و مالی

اشاره

ص :۴۶۹

تصرف در مال حرام

اشاره

تردیـدی نیست که عنـاوین حرام در مـال ها فراوان است و بیان آنها در یک بخش امکان پـذیر نیست. از این رو، به بعضـی از موارد مورد ابتلا و ضروری اشاره می شود و سایر موارد و مباحث تحت عناوین دیگر بیان می گردد.

۱- اکل مال به باطل [درآمدهای کاذب]

مقصود از اکـل مـال به باطـل این است که کسـی مـالی را بـدون هیـچ وجه شـرعی و موازین حقوقی به دست بیاورد که آن را درآمد و کسب کاذب و دروغین می نامند، مانند اجرت گرفتن برای کارهای بی ارزشی که هیچ نتیجه عقلایی و عرفی ندارد؛ مثلاً سنگی را از جا بلند کند و یا در تاریکی وحشتناکی به جایی برود و بازگردد و یا به دور جایی به شیوه خاصی بگردد. این گونه کارها در زمان ما فراوان دیده می شود و مع الأسف آن را هنر می نامند و صاحب آن را هنرمند می دانند!

می توان گفت که یکی از مصـادیق «اکـل مـال به باطل» این است که کسـی برای انجام کاری که وظیفه دارد آن کار را انجام دهد اجرت بگیرد، مانند اجرت گرفتن بر قضاوت که

(۱)

(۲)

۱- الاموال المحرمه قال اللّه سبحانه: وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره /۱۸۸) و قال سبحانه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. (نساء /۲۹)

۲- و قد مضی فی بحث الإسراف و التبذیر و الرشوه تفصیل ذلک و تذکرهنا بعض ما یناسب هذا استدراکاً.

آیه شریفه به آن اشاره نموده است. البته اگر پول بگیرد و به ناحق حکم کند آن را رشوه حرام می گویند و در روایت چنین کاری کفر به خداوند نامیده شده است.

خداوند در پایان یکی از دو آیه مربوط به «اکل مال به باطل» حرمت رشوه دادن و رشوه گرفتن را مطرح نموده و در پایان آیه راه درآمد حلال را بیان نموده و می فرماید: «اگر شما تجارت مشروعی را همراه با رضایت انجام دهید درآمد آن حلال و پاک خواهد بود.»

در روایات نیز سفارش زیادی نسبت به تجارت و درآمدهای مشروع است شده است و چه خوب است در اینجا به برخی از آنها اشاره شود:

در کتاب کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که می فرماید: «به دنبال تجارت بروید تا نیازهای شما از مردم برطرف شود.» [کافی، ج ۵/۱۴۹]

فضیل بن یسار می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من دست از تجارت برداشته ام. امام علیه السلام فرمود: «برای چه؟ مگر عاجز شده ای؟» سپس فرمود: «این کار سبب تنگدستی شما خواهد شد.» آن گاه «فرمود: هرگز دست از تجارت برندارید و به فضل خداوند امیدوار باشید.» [همان]

در همان کتاب، از ابن ابی قره نقل شده که گوید: من در حضور امام صادق علیه السلام بودم که آن حضرت از حال یکی از اصحاب خود سؤال نمود و فرمود: «برای چه او از حج دست برداشته و به حج نمی رود؟» گفته شد: او چون تجارت را رها نموده تهیدست شده ومالی ندارد که به حج برود. امام علیه السلام چون این سخن را شنید برآشفت و فرمود: «کار و تجارت را رها نکنید تا آبروی اجتماعی شما حفظ گردد و خداوند به شما برکت بدهد.»

مؤلّف گوید: این گونه روایات در کتب حدیث فراوان است و ما آنها را در مباحث دیگر این کتاب بیان نموده ایم. البته تجار و کسبه باید توجه داشته باشند که تجارت و درآمد آنان از راه های حلال و مشروع باشد، حلال بدهند و حلال بگیرند و حرص و آز را نیز از خود دور نمایند، و به تقدیر خداوند راضی و قانع باشند این عمل برای آنان یک عبادت و یک ارزش بزرگ محسوب می شود، یکی از درآمدهای حرام [شغل های حرام و] درآمدهای کاذب است: امام هشتم علیه السلام می فرماید: عبادت ده جزء است و نه جزء آن در جستجوی روزی حلال به دست می آید.

۲- تصرف غاصبانه در مال مردم

۲- تصرف غاصبانه در مال مردم که مصادیق فراوانی دارد و ممکن است به صورت های مختلف انجام بگیرد. مانند این که کسی مال مردم را بگیرد و بدون هیچ وجه شرعی به صاحبش باز نگرداند.

مانند این که کسی مال مردم را بگیرد و بدون هیچ وجه شرعی به صاحبش بازنگرداند.

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کسی که مال برادر دینی خود را از روی ظلم بخورد و به او باز نگرداند، روز قیامت پاره ای از آتش را خواهد خورد.»

اساساً هیچ مالی را بدون رضایت صاحب آن نمی توان تصرف نمود، چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «مال هیچ مسلمانی بدون رضایت او بر کسی حلال نیست.» جز در مواردی که شرع مقدس بدون اذن اجازه تصرف داده است.

مرحوم علّامه در کتاب قواعد می فرماید: اگر پدر ناتوان باشد می تواند از مال فرزند خود که توانایی مالی دارد به اندازه نیاز خودبردارد، ولی فرزند نمی تواند بدون اجازه پدر چیزی از مال او را بردارد. همچنین مادر نیز نمی تواند بدون اجازه فرزند خود چیزی از مال او را بردارد و فرزند نیز نمی تواند بدون اجازه مادر چیزی از مال او را بر دارد، بلکه مادر نیز

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی عن أبی بصیر قال: سمعت أباعبدالله علیه السلام: من أکل مال أخیه ظلماً و لم یردّه إلیه أکل جذوه من النار یوم القیامه. (الکافی ج ۲/۳۳۳)

۲- و فی غوإلی اللآلی عن النّبی صلی الله علیه وآله قال: لا یحلّ مال امری ءٍ مسلم إلاّ بطیب نفس منه. (غوالی اللآلی ص ۱۱۳)

۳- قال العلّامه فی القواعد: و للأب المعسر التناول من مال ولده الموسر قدر مؤنته و یحرم علی الولد أن یأخذ من مال والده شیئاً إلاّ بإذنه، و یحرم علی الأمّ أن تأخذ من مال ولدها شیئاً و بالعکس إلاّ مع الإذن، و لیس لها أن تقترض من مال ولدها الصغیر. و یحرم علی الزوجه أن تأخذ من مال زوجها بغیر إذنه شیئاً و ان قلّ و یجوزلها أن تأخذ المادوم و تتصدّق به مالم تجحف إلاّ أن یمنعها فیحرم و یحرم علی الزوج أن یأخذ من مال زوجته شیئاً إلاّ بإذنها. (القواعد ج ۲/۱۳)

نمی تواند از مال فرزند صغیر خود به صورت قرض بردارد. [جز با اذن پدر آن فرزند اگر صلاح بداند].

سپس می فرماید: زن نمی تواند بدون اجازه چیزی از مال شوهر خود را بردارد ولو کم باشد، ولی می تواند مختصری از خوراکی های خانه را، اگر شوهر از او منع نکند، صدقه بدهد. و اگر او زا منع کند حرام خواهد بود. مرد نیز نمی تواند در مال همسر خود بدون اجازه او تصرف نماید.

مؤلّف گوید: در بحثهای قبل گذشت که طبق آنچه خداوند در قرآن فرموده: «ولیس علیکم جناح ان تأکلوا...» انسان می تواند بدون اجازه از خانه های عده ای از خویشان و دوستان خود غذا بخورد.

۳- نپرداختن سهم مبارک امام علیه السلام و سادات [زادهم اللّه شرفاً و عزّاً]

۳- نپرداختن سهم مبارک امام علیه السلام و سادات [زادهم الله شرفا و عزا] و تصرف در مالی که سهم امام و سادات به آن تعلق گرفته است.

فقهای ما طبق مدارک زیادی از قرآن واحادیث خمس را در چند مورد واجب دانسته اند و در زمان غیبت امام زمان علیه السلام فرموده اند باید آن را به نوّاب آن حضرت که فقها و مراجع تقلید هستند تحویل دهند تا در مصالح مورد نیاز مانند تأمین سادات فقیر و تقویت دین و فرهنگ تشیّع مصرف شود. حتی بعضی از آنان خمس را در عین مال می دانند و بعضی در ذمه مکلّف می دانند بنابراین تصرّف در مالی که خمس آن پرداخت نشده طبق نظر اول تصرّف غاصبانه و حرام است و با آن مال بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او هیچگونه تصرّفی جایز نیست.

محمّدبن زید طبری می گوید: شخصی از دوستان و شیعیان حضرت رضاعلیه السلام از

(۱)

۱- منع الخمس و فی الکافی: محمّدبن زید الطبری قال: کتب رجل من تجاّر فارس من بعض موإلی أبی الحسن الرضاعلیه السلام یسأله الإذن فی الخمس فکتب إلیه: بسم اللّه الّرحمن الّرحیم، إنّ اللّه واسع کریم، ضمن علی العمل الثواب و علی الضیق الهمّ، لایحلّ مال إلاّ من وجه أحلّه اللّه، و إنّ الخمس عوننا علی دیننا و علی عیالاتنا و علی موالینا، و ما نبذله و نشتری من أعراضنا ممّن نخاف سطوته فلاتزووه

اهالی فارس نامه ای به آن حضرت نوشت و از آن حضرت درخواست نمود که خمس مال خود را نپردازد. و امام علیه السلام در پاسخ او چنین نوشت:

«بسم اللّه الرّحمن الرحیم... کرم و فضل خداوند وسیع و فراگیر است. او برای کسی که اهل عمل شایسته باشد ضمانت پاداش نیک نموده و برای کسی که از پرداخت حقوق واجب خویش خودداری کند گرفتاری و اندوه تقدیر نموده است. هیچ مالی حلال نیست مگر از راهی که خدا آن را حلال دانسته است. همانا خمس را خداوند برای تأمین نیازهای دینی ما و عیالات و دوستان ما قرار داده و ما به وسیله آن آبروی خویش را در مقابل دشمنان تأمین می نماییم.

پس شما تا می توانید خمس را از ما منع کنید و خود را ازدعای ما محروم ننمایید، چرا که پرداخت خمس کلید روزی شما و آمرزش گناهان و ذخیره قیامتتان است و مسلمان کسی است که به عهد و پیمان خود با خداوند پایدار باشد نه آن که تنها به زبان دستور خدا را اجابت نماید و در قلب و باطن [و عمل خود]مخالفت نماید.»

محمّدبن زید می گوید: عده ای از خراسان خدمت حضرت رضاعلیه السلام رسیدند و از آن حضرت خواستند که آنها را از پرداخت خمس معاف نماید و خمس را به آنان ببخشد. پس حضرت رضاعلیه السلام به آنان فرمود: «چه قدر این سخن دارای حیله و کید است!» سپس فرمود: «شما با زبان های خود به ما اظهار محبّت می کنید، ولی حقی را که خدا برای ما قرار داده است از ما دریغ می نمایید و حاضر نیستید خمس اموال خود را بپردازید.» سپس فرمود: «ما احدی را از پرداخت خمس معاف نمی کنیم و حق خود را حلال نمی نماییم.»

(۱)

(۲)

۱- عنّا، و لاتحرموا أنفسکم دعاءنا ما قدرتم علیه، فإنّ إخراجه مفتاح رزقکم وتمحیص ذنوبکم، و ما تمهدون لأنفسکم لیوم فاقتکم، و المسلم من یفی للّه بما عهد إلیه، و لیس المسلم من أجاب باللسان و خالف بالقلب و السلام. (الکافی ج ۱/۵۴۸)

۲- و فیه عن محمّد بن زید قال: قدم قوم من خراسان علی أبی الحسن الرضاعلیه السلام فسألوه أن یجعلهم فی حلّ من الخمس، فقال: ما أمحل هذا؟! تمحّضونا بالمودّه بألسنتکم و تزوون عنّا حقّاً جعله اللّه لنا وجعلنا له و هو الخمس لانجعل، لا نجعل، لانجعل لأحد منکم فی حلّ. (المصدر)

۴- پرداختن زکات واجب

۴- نپرداختن زکات واجب

در مورد زکـات نیز در آیـات قرآن و سـخنان معصومین علیهم السـلام فراوان سـخن گفته شـده که به بخشـی از آنها اشاره می شود.

خداوند در آیه ۱۸۰ سوره آل عمران می فرمایـد: «کسانی که از انفاق مال خود که داده خـداست بخل می ورزند گمان نکنند که کـار خوبی می کننـد، بلکه این بخـل است و چیز خطرنـاکی برای آنـان خواهـد بود، چرا که در روز قیامت همان مال وبال گردن آنان خواهند نمود.»

امام صادق علیه السـلام در تفسـیر این آیه می فرمایـد: «کسـی که بخل ورزد و مال خود را در راه خـدا انفاق نکنـد آن مال در روز قیامت طوقی از آتش خواهد گردید و به گردن او آویخته خواهد شد.»

و در سـخن دیگر می فرماید: «هیچ کس از پرداخت حق واجبی که در مال اوست منع نمی کند مگر آن که آن مال را خداوند در قیامت ماری از آتش قرار خواهد داد و بر گردن او آویخته خواهد گردید.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- منع الزکـاه الکـافی... عن أبی عبـداللّه علیه السـلام قال: من منع قیراطاً من الزکاه فلیس بمؤمنٍ و لامسـلم و هوقوله: عزّوجلّ: «ربّ ارجعون لعلیّ أعمـل صالحاً فیما ترکت.» (المومنون/۱۰۲ الکافی ج ۳/۵۰۳) و فی الوسائل عن أبی جعفر علیه السلام قال: إنّ اللّه تبـارک و تعالی قرن الزکاه بالصـلاه فقال: «أقیموا الصـلاه و آتوا الزکاء» فمن أقام الصـلاه و لم یؤت الزکاه فکأنّه لم یقم الصلاه. (الوسائل باب ۳ من ابواب ما تجب فیه الزکاه)

۲- و قال الصّادق علیه السـلام فی تفسـیر قوله: «و لایحسـبنّ ألّذین یبخلون بما آتاهم اللّه من فضـله» الآیه: و من بخل و لم ینفق مـاله فی طـاعه اللّه صـار ذلـک یوم القیامه طوقاً من نار فی عنقه و هو قوله: «سـیطوّقون ما بخلوا به یوم القیامه» (تفسـیرالقمی آل عمران /۱۸۰)

۳- و عنه علیه السـلام: مـا من رجـل منع حقّـاً فی مـاله إلاّ طوّقه اللّه به حیّه من نار یوم القیامه. (الوسائل ج ۶ أبواب ما تجب فیه الزکاه)

در کتاب کافی از امام باقرعلیه السلام نقل شده که می فرماید: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله در مسجد از جای خود برخاست و نام پنج نفر را یکایک صدا زد و فرمود: «برخیزید و از مسجد ما بیرون روید و در این مسجد نماز نخوانید، چرا که شما زکات مال خود را نمی پردازید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که قیراطی از زکات را ندهد نه مؤمن خواهد بود ونه مسلمان. بلکه

او در وقت مردن، چنان که خداوند در قرآن فرموده، خواهد گفت: «ربّ ارجعون لعلیّ اعمل صالحاً فیما ترکت» [؛ یعنی: خدایا مرا باز گردان تا شاید کار خود را جبران نمایم.» و خداوند در پاسخ او می فرماید: «هرگز بر او بازگشتی نیست و او بیهوده سخن می گوید و در برزخ در عذاب به سر خواهد برد تا قیامت برپا گردد].»

امام باقرعلیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «و اقیموالصلاه و آتوا الزکاه» می فرماید: «خداوند زکات را در کنار نماز بیان نموده. پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد در حقیقت نماز هم نخوانده است.»

حرام خواری

حرام خواری براساس آیات قرآن و تعدادی از روایات، از گناهان کبیره است و وعده عذاب نیز برآن داده شده است. خداوند در قرآن از یهود مذمّت فرموده و می فرماید: «بسیاری از آنان را مشاهده می کنی که نسبت به گناه و ظلم و حرام خواری شتاب می کنند و علمای آنها از آنان جلوگیری نمی کنند، و چه زشت است اعمال آنان.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فی الکافی عن أبی جعفرعلیه السلام قال: بینا رسول اللّه صلی الله علیه وآله فی المسجد إذ قال: قم یا فلان، قم یا فلان، قم یا فلان حتّی أخرج خمسه نفر فقال: أخرجوا من مسجدنا لاتصلّوا فیه و أنتم لاتزکّون. (الکافی ج ۳/۵۰۳)

۲- عقوبه أکل الحرام قال اللّه سبحانه: و لاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها إلی الحکّام لتأکلوا فریقاً من أموال الناس بالإثم و انتم تعلمون. (البقره /۱۸۸)

۳- و قال سبحانه: و تری کثیراً منهم یسارعون فی الإثم و العدوان و أکلهم السحت لبئس ماکانوا یعملون و لاینهیهم الربّانیون و الأحبار عن قولهم الأثم و أکلهم السحت لبئس ماکانوا یصنعون. (المائده، ۶۷/۶۸)

قرآن به همه مسلمانان خطاب می نماید که اموال یکدیگر را به حرام و باطل نخورید و برای خوردن مال مردم به حکام رشوه ندهید که به نفع شما حکم کنند؛ در حالی که می دانید به ناحق مال مردم را می گیرید.»

در روایات زیادی، نسبت به حلال خواری و انتخاب راه های حلال و شغل حلال سفارش شده است که به بعضی از آن ها اشاره می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هرکس حلال بخورد، ملکی بالای سر او ایستاده و برای او استغفار می کند تا از غذای خود فارغ شود.»

و فرمود: «چون لقمه حرام وارد شکم بنده ای شود، همه ملائکه آسمان ها و زمین او را لعنت می کنند و تا وقتی آن لقمه در شکم اوست خداوند نظر رحمت به او نمی افکند.»

و فرمود: «کسی که یک لقمه حرام بخورد، خداوند به او خشم می کند. پس اگر توبه کند خداوند توبه او را می پذیرد، و اگر بدون توبه [و ردکردن مال مردم]بمیرد آتش به او سزاوار است.

و فرمود: «کسی که یک لقمه حرام بخورد، چهل شبانه روز نماز و دعای او پذیرفته نمی شود و گوشتی که از آن در بدن او روییده می شود، سزاوار آتش خواهد بود سپس فرمود: از یک لقمه نیز گوشت در بدن روییده می شود.» و فرمود: «هرکس خود را از شرّ زبان و شکم و آلت خود حفظ کند اهل بهشت می باشد.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- البحار... قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله من أکل الحلال قام علی رأسه ملك یستغفرله حتّی یفرغ من أکله. و قال صلی الله علیه وآله: إذا وقعت اللقمه من حرام فی جوف العبد لعنه کلّ ملك فی السماوات و الأرض و ما دامت اللقمه فی جوفه لاینظر اللّه إلیه.

۲- و فیه قال صلی الله علیه وآله: من أکل اللقمه من الحرام فقدباء بغضبٍ من اللّه، فان تاب تاب اللّه علیه و ان مات فالنار أولی به. (البحار ج ۶۳/۳۱۴)

۳- و فیه قال صلی الله علیه وآله: من أکل لقمه حرام لم تقبل له صلاه أربعین لیله، و لم تستجب له دعوه أربعین صباحا و کلّ لحم ینبته الحرام فالنار أولی به و إنّ اللقمه الواحده تنبت اللحم. (المصدر ص ۳۱۵)

و فرمود: «امور سه قسم است: حلال روشن و حرام روشن و شبهاتی که مرّدد بین حلال و حرام است. پس هرکس از شبهات پرهیز کند از حرام نجات می یابد، و هرکس شبهات را انجام دهد مرتکب محرّمات خواهد شد و هلاک خواهد گردید، در حالی که نمی داند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «احتیاط در وقت شبهه بهتر از فرو رفتن در هلاکت است.»

کیفر حرام خواری

مؤلف گوید: دیانت مؤمن در وقت مواجه شدن با درآمدهای حرام روشن میگردد و سخت ترین امتحان مؤمن، چنان که در روایات آمده، درباره پرهیز از حرام است. رسول خدایی می فرماید: خداوند فرموده است: «کسی که باکی نداشته باشد که از چه راهی درهم و دینار خود را به دست آورد و هرچه به دست او آمد بگیردامن هم باکی ندارم که در روز قیامت او را از هر دری می خواهم به آتش بفرستم.» و فرمود: « هنگامی که لقمهه حرام در شکم کسی قرار میگیرد همهه ملائکهه آسمان ها و

و فرمود: «بزرگترین حسرت ها روز قیامت حسرت کسی است که مالی را از غیر راه

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال نبایی: حلال بین و حرام بین و شبهات تتردّد بین ذل فمن ترلد الشبهات نجا من المحرّمات و من أخذ بالشبهات ارتکب المحرّمات وهلک من حیث لایعلم. (الکافی ج ۱ /۶۸) و قال الصادق الإ:... فإن الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات. (مستدرک الوسائل)

۲- عقوبه من لایبالی بالحرام وقال قتیلاً: قال الله عز وجل: من لم یبال من أی باب اکتسب الدینار و الدرهم لم أبال یوم القیامه عن ای أبواب النار آدخالته. (المصدر ص هه)

۳- وقال تینیه: إذا وقعت القمه من حرام فی جوف العبد لعنه کل ملک فی السماوات وفی الأرض. المصدر ص هه) و قال تیّه: إن أعظم الحسرات یوم القیامه حسره رجل کسب مالاً فی غیر طاعه الله فورثه رجلاً فأنفقه فی طاعه الله سبحانه فدخل به الجنه ودخل به الأوّل النار. (المصدر)

آداب به دست آوردن روزی حلال

محمّدبن بـابویه، در کتاب «المقنع»، در بحث دین می فرمایـد: پـدرم علی بن بابویه در وصـیت خود به من چنین فرمود: فرزند عزیزم! از خـدا بترس و در طلب روزی تقوا و اعتـدال را از دست مـده و برای تهیه معـاش خود حرص و شـتاب نداشـته بـاش و بدان که رزق و روزی دو نوع است:

۱- رزقی که تـوبه دنبـال آن می روی؛ ۲- رزقی که او به دنبـال تـو می آیـد. پس آنچه تو وظیفه داری به دنبـال آن بروی آن اسـت که سـعی کنی از حلاـل به دست آوری و اگر از حلاـل به دست نیـاوری [و به آن قـانع نشـوی] ناچـار حرام به دست تو خواهد آمد و تو آن حرام را خواهی خورد.

و فرمود: بـدان که اگر کسـی که بکوشـد تا از راه حلال برای اهل و عیال خود تأمین معاش کند پاداش مجاهد فی سبیل اللّه را خواهد داشت.

و امام صادق علیه السلام فرمود:«کسی که تجارت کند، از مردم بی نیاز خواهد شد.»

و فرمود: «هرگز تجـارت را تـا آخر عمر رها مکن و به وسـیله آن برای اهل خود وسـعت و توسعه ایجاد کن و بـدان که ترک تجارت موجب سستی عقل تو خواهد شد.»

(۱)

(۲)

۱- قال الصّدوق فی کتاب المقنع فی باب الـدّین: أوصانی والـدی علیّ بن الحسـین رحمه اللّه فی وصـیّته إلیّ: إتّق اللّه یا بنیّ و أجمـل فی الطلب و اخفض فی المکتسب و إعلم أنّ الرزق رزقـان فرزق تطلبه و رزق یطلبـک فامّا الـذی تطلبه فاطلبه من حلال فإنّـک أکلتـه حلالاً ـ إن طلبتـه من وجهه، و إلاّ ـ اکلته حراماً، و هـو رزقـک لابـدّلک من أکله. (الفقه الرضـا ص ۲۵۱ البحار ج ۱۰۳/۳۱)

۲- إلی أن قال: و اعلم أنّ الکادّ علی عیاله من حلال کالمجاهـد فی سبیل اللّه. (الکافی ج ۵/۸۸) و قال الصّادق علیه السلام: من لزم التجـاره اسـتغنی عن النـاس. (الکافی ج ۵/۱۴۸) و قـال علیه السـلام: لا ـ تترک التجـاره فانّ ترکها مـذهبه للعقل و اوسع علی عیالک. (المستدرک ۱۳/۱۱)

پاداش به دست آوردن مال حلال

اشاره

به دست آوردن مال حلال از عبادات بزرگ و بهترین آنهاست، بلکه اگر عبادت هفتاد قسمت شود بهترین آنها جستجوی مال حلال است. از روایات استفاده می شود که خوردن مال حلال وسیله نورانیت و قبولی عبادت و استجابت دعا است.

در این باره سه نکته مهم وجود دارد که به ذکر آنها می پردازیم:

۱- لزوم تلاش و کوشش برای به دست آوردن مال.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که تنبلی کند و سراغ کار و تلاش نرود خداوند نظر رحمت به او نمی افکند و دعای او رامستجاب نمی نماید.»

در روایت دیگری آمده است که روزی امام صادق علیه السلام از حال یکی از اصحاب خود سؤال نمود و معلوم گردید که [در اثر بیکاری] فقر و تنگدستی او را فرا گرفته است. امام صادق علیه السلام فرمود: «اکنون چه می کند؟» گفته شد: او در خانه نشسته و عبادت خدا را می نماید. امام علیه السلام فرمود: «پس معاش او از کجا تأمین می شود؟» گفته شد: بعضی از برادران دینی او را تأمین می نمایند. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، عبادت کسیکه او را تأمین می کند بیش از او خواهد بود.»

۲- جستجوی مال حلال نمودن و قانع بودن به آن.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «عبادت هفتاد جزء است و بهترین آنها جستجوی حلال است.»

(۱)

(۲)

ص :۴۸۱

۱- فضل طلب الحلال قال الصّادق علیه السلام: إنّ تارک الطلب لایستجاب له دعوه. (مجمع الفائده ج ۸/۴) و سأل أبوعبداللّه علیه السلام عن رجل أصابته الحاجه و قال: فما یصنع الیوم؟ قیل: [هو جالس] فی البیت یعبد ربّه عزّوجلّ قال: فمن أین قوته؟ قیل من عند بعض إخوانه فقال علیه السلام: و اللّه للذی یقوته أشدّ عباده منه. (رواه فی الوسائل ج ۱۲/ باب ۵ ح ۳)

۲- و قال النبیّ صلی الله علیه وآله: العباده سبعون جزأ أفضلها طلب الحلال. (المصدر) و روی عنهم علیهم السلام: التاجر فاجر و الفاجر فی النار إلاّ من أخذ الحقّ و أعطی الحقّ. و عن سدیر قال: قلت لأبی عبداللّه: أیّ شیءٍ علی الرجل فی طلب الرزق؟ فقال: إذا فتحت بابک و بسطت بساطک فقد قضیت ما علیک. (المصدر باب ۱۵)

و از معصومین علیهم السلام روایت شده که می فرمایند: «تاجر فاجر است و فاجر در آتش خواهد بود جز آن که حق بگیرد و حق بدهد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «جبرئیل از ناحیه خداوند مرا آگاه نموده که هیچ انسانی از دنیا نخواهد رفت جز آن که روزی خود را کامل خورده باشد.» سپس فرمود: «پس از خدا بترسید و در تحصیل روزی، آبرومند و زیبا حرکت کنید [و از حرام و حرص و طمع پرهیز نمایید] و مواظب باشید که کندی روزی شما را گرفتار حرام نکند چرا که وعده های خداوند [و نعمت های بهشتی] بدون اطاعت از او به کسی نمی رسد.»

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام سدیر می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: وظیفه انسان در طلب معاش چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «همین اندازه که درب مغازه خود را بگشایی و متاع خود را در اختیار [مراجعان] قرار دهی به وظیفه خویش عمل کرده ای.»

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری به یکی از اصحاب خود [در مورد اعتدال و میانه روی در کسب و کار] می فرماید: طلب معاش تو باید معتدل باشد، نه این که حریص باشی و تمام خواسته ات دنیا باشد و دل به دنیا بسته باشی و نه در طلب معاش خود کوتاهی به کنی بلکه باید عفّت خویش را حفظ نمایی و سستی نکنی و حریص نیز نباشی و آنچه را خدا از مال دنیا به تو می دهد شکر آن را به جای آوری وگرنه [خیری از آن به تو نمی رسد و] مانند این است که مالی به دست نیاورده باشی.»

۳- پرهیز از حبّ دنیا

عبداللّه بن ابی یعفور می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: به خدا سوگند، ما به دنبال

(۱)

(۲)

۱- و قال علیه السلام: لیکن طلبک للمعیشه فوق کسب المضیّع دون طلب الحریص الراضی بدنیاه المطمئنّ إلیها ولکن أنزل نفسک من ذلک بمنزله النصف (المنصف) المتعفّف ترفع نفسک عن منزله الواهن الضعیف و تکسب مالابدّ للمؤمن منه، إنّ ألّذین أعطوا المال ثمّ لم یشکروا لامال لهم. (الوسائل ج ۱۲ باب ۱۳ ح ۳)

۲- و عن عبداللّه بن أبی یغفور قال: قال رجل لأبی عبداللّه علیه السلام: و اللّه إنا لنطلب الدنیا و نحبّ أن نؤتی بها [نؤتاها - کا، نوتی منها- ئل] فقال: أتحبّ أن تصنع بها ماذا؟ قال: أعودبها علی نفسی و عیالی و أصلّ منها و أتصدّق بها و أحجّ و أعتمر، فقال أبوعبداللّه علیه السلام: لیس هذا طلب الدنیا، هذا طلب الآخره. (الوسائل ج ۱۲ باب ۷ ح ۳)

دنیا می رویم و دوست می داریم که مال دنیا را به دست بیاوریم [آیا این دنیاطلبی است؟] امام علیه السلام فرمود:

«مقصود شما از جمع آوری مال دنیا چیست؟» عبداللّه بن ابی یعفور می گوید: گفتم: مقصودمن این است که با مالی که به دست می آورم زندگی خود و خانواده ام را تأمین کنم و از آن به خویشان خود نیز بدهم و انفاق نمایم و حج و عمره به جای آورم. امام علیه السلام فرمود: «هراس مکن، این طلب دنیا نیست بلکه طلب آخرت است.»

۴- خدا را رازق بداند و به او اعتماد نماید

مرحوم محقق اردبیلی پس از ذکر روایات فوق می فرماید: مؤمن باید بعد از تلاش و به دست آوردن مال، تکیه و اعتماد او به توان بدن و مال خود نباشد و بداند که او بیش از آنچه را خداوند تقدیر نموده نمی تواند به دست آورد و این معنای زهد در دنیاست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«زهد در دنیا این نیست که کسی مال خود را ضایع کند وحلال خدا را بر خود حرام نماید، بلکه زهد این است که اعتماد او به وعده های خداوند بیش از چیزی باشد که در دست خود دارد.»

و در سخن دیگری می فرماید: «به آنچه امید نداری امیدوارتر باش تا آنچه به آن امیدواری، چرا که حضرت موسی علیه السلام [در آن شب تاریک و سرما که راه را گم کرده بود]چون از دور آتشی دید رفت که برای گرم شدن اهل و عیال خود آتشی بیاورد ولی چون بازگشت پیامبر مرسل خدا بود.» [و هرگز چنین چیزی را فکر نمی کرد]

از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که تلاش برای تامین معاش از راه حلال

(۱)

ص: ۴۸۳

۱- قال المحقق الاردبیلی فی مجمع الفائده بعد ذکرما تقدّم من الأحادیث: ولیکن مع الطلب لایعتمد علی کدّه و ما فی یده بل علی اللّه و أیقن أنّه لایزید علی ما سمّی فی الذکر الحکیم. ثمّ روی عن إسماعیل بن مسلم انّه قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام: لیس الزهد فی الدنیا بإضاعه المال، و لاتحریم الحلال بل الزهد فی الدنیا أن لاتکون بما یدک أوثق منک بما عنداللّه عزّوجلّ (المصدر ب ۸) و روی عنه علیه السلام أنّه قال: کن لما لاترجو أرجی منک لما ترجو، فإنّ موسی علیه السلام ذهب لیقتبس ناراً فانصرف إلیهم و هو نبیّ مرسل. (مجمع الفائده ج ۷/۶ -۷- ۸، المصدر ج ۱۲/ب ۱۴ ح ۳)

یکی از عبادت های بزرگ است. حضرت رضا علیه السلام می فرماید: عبادت ده جزء است و نه جزء آن در تحصیل روزی حلال به دست می آید.

ابن عباس می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانی را می دید و او را خوش می آمد می فرمود: آیا او حرفه و شغلی دارد؟ پس اگر می گفتند: حرفه ای نمی داند و بیکار است، می فرمود: از چشم من افتاد و چون علت آن را سوال می کردند می فرمود: مومن اگر صاحب حرفه و شغل نباشد به وسیله دین خود تامین معاش می کند [و آن مایه سقوط و گرفتاری او خواهد شد].

در تعدادی از روایات آمده که تامیین معاش از راه تلاش بدنی فضیلت فراوان دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی که از دسترنج خود تامین معاش کند روز قیامت مانند برق خاطف از صراط خواهد گذشت.

و فرمود کسی که از دسترنج خود تامین معاش کند خداوند به او نظر رحمت می افکند و هرگز او را عذاب نخواهد نمود.

و فرمود: کسی که از دسترنج خود بخورد روز قیامت در ردیف پیامبران خواهد بود و پاداش آنان را به او خواهند داد.

مولف گوید: تکمیل این بحث در مباحث گذشته بیان شد از این رو به همین اندازه اکتفا می شود.

ص :۴۸۴

رباخواری

اشاره

ربـا از گناهـان کبیره بلکه از بزرگ ترین آنهاست که در قرآن و روایات، بلکه همه کتاب های آسـمانی وعـده عـذاب جاوید دوزخ و جنگ بـا خداونـد برای صـاحب آن داده شـده است و همه پیـامبران الهی آن را حرام و مـوجب خشم خـدا دانسـته و صاحب آن در قرآن همتای کافر معرفی گردیـده است. رباخوار در قیامت همانند دیوانه محشور می شود. رباخوار دین خود را نـابود می کنـد. بـدترین اثراجتمـاعی ربـا ضـربه اقتصـادی بـه مردم و دور سـاختن آنـان از کارهـای خیر و دادن وام بی بهره به یکدیگر و اصلاح امور برادران دینی خود می باشد، باید از خطر آن به خدا پناه ببریم.

آیات قرآن درباره ربا

خداوند در سوره بقره می فرماید: «ای اهل ایمان! از خدا بترسید و بعد از نزول آیات ربا از گرفتن و دادن ربا خودداری کنید، و اگر خودداری نمی کنید آماده جنگ با خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله باشید»

و در سوره آل عمران می فرمایـد: «ای اهـل ایمـان! از خـدا بترسـید و از ربای مضاعف [یعنی گرفتن ربا روی ربا] بپرهیزیـد [و اموال مردم را نـابود نکنیـد] اگر دست از رباخواری برداریـد. و از آتشـی که خداونـد برای کافران آماده کرده بپرهیزیـد شاید رستگار شوید.»

و در سوره بقره می فرماید: «رباخوار در قیامت به صورت دیوانه و جن زده محشور

(۱)

(۲)

(۳)

۱- أكـل الربا بعـد البيّنه قال اللّه سـبحانه: يا أيّها ألّـذين آمنوا اتّقوا اللّه وذروا ما بقى من الربا إن كنتم مؤمن فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب من اللّه و رسوله. (البقره /۲۷۸)

۲- و قال سـبحانه: يا أيّها ألّذين آمنوا لاتأكلوا الربا أضـعافاً مضاعفه و اتقّوا اللّه لعلّكم تفلحون و اتقّوا النّار التى أعدّت للكافرين (آل عمران ۱۲۵/۱۲۶)

۳- و قال سبحانه: ألّذين يأكلون الربا لايقومون إلاّ كما يقوم الذى يتخبّطه الشيان من المسّ ذلك

می شود و این به این علت است که رباخوار می گوید: خرید و فروش نیز همانند رباست، در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام نموده است. پس هر کس - با شنیدن قانون خداوند و موعظه او - از رباخواری خودداری کند گذشته های او بخشوده خواهد شد و هر کس ادامه دهد [و به قانون خداوند توجّه نکند] همیشه در آتش دوزخ معذّب خواهد شد.»

و در همان سوره می فرماید: «خداوند برکت را از ربا برداشته و [ربا را وسیله نابودی دین و زندگی رباخوار قرار داده است] و برکت را در صدقات و انفاقات قرار داده، او هرگز گنهکار ناسپاس را دوست نمی دارد.»

ربا در سخنان معصومین علیهم السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کیفر و عذاب یک درهم از ربا، سخت تر از کیفر هفتاد زنای با مادر و خواهر و امثال آنان است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رباخوار و ربا دهنده و نوسنده قرارداد و شاهد آن در کیفر و عذاب یکسان هستند.»

سماعه می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه است که خداوند حرمت ربا را در چند آیه از قرآن تکرار نموده است؟ امام علیه السلام فرمود: «می دانی برای چیست؟» گفتم: خیر.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- بأنّهم قالوا إنّما البیع مثل الربا و أحلّ اللّه البیع و حرّم الربا فمن جاءه موعظه من ربّه فانتهی فله ما سلف و أمره إلی اللّه و من عاد فأولئک أصحاب النّار هم فیها خالدون. (البقره /۲۷۵) و قال سبحانه یمحق اللّه الربی و یربی الصدقات و اللّه لایحبّ کلّ کفّارٍ أثیم. (البقره /۲۷۶)
۲- الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: درهم رباً أشدّ من سبعین زنیه کلّها بذات محرم. (الکافی ج ۵/۱۴۴) وفیه... عن أبی جعفرعن أمیرالمؤمنین علیهما السلام قال: آکل الربا و مؤکله و کاتبه و شاهده فیه سواء. (المصدر)
۳- و فیه... عن سماعه قال: قلت لأبیعبداللّه علیه السلام: إنّی رأیت اللّه تعالی قد ذکرالرّبا فی غیر آیهٍ و کرّره فقال: أو تدری لم ذاک؟ قلت: لا قال: لئلاّ یمتنع الناس من اصطناع المعروف.(المصدر ص ۱۴۶)

فرمود «خداوند به این علت ربا را حرام نموده که مردم از کار خیر خودداری نکنند.»

به امام صادق علیه السلام گفته شد: خداوند در قرآن فرموده: «یمحق اللّه الربا» در حالی که ما می بینیم مال رباخوار زیاد می شود. امام علیه السلام فرمود: «کدام نابودی و از بین رفتنی بدتر از نابودی و از بین رفتن دین است؟ سپس فرمود: کسی که یک درهم ربا بخورد، دین او از بین می رود و اگر توبه کند مال او از بین می رود و فقیر خواهد شد، در حالی که خداوند در صدقات برکت قرار داده و صدقه مال را زیاد می کند و پاداش آن نیز دو چندان خواهد بود.»

رسول خداصلی الله علیه وآله درباره صدقه فرمود: «هیچ عملی نیست جز آن که خداوند ملکی را مأمور آن نموده است، جز صدقه، که خداوند صدقه را به دست خود می گیرد و تربیت می کند؛ هم چنان که شما فرزند خود را تربیت می کنید. از این رو، صاحب صدقه در قیامت صدقه خود را مانند یک کوه مشاهده می کند.»

دیرکرد و ربا در آخر الزمان

در زمان جاهلیت، برای وام و برای دیرکرد آن ربا می گرفته اند که اکنون نیز همین عمل حرام مع الاسف بین ما مسلمانان دایر و شایع شده است. بیشتر مراکز اداری نیز برای

(۱)

(۲)

ص: ۴۸۷

۱- و فیه و فی الفقیه: سئل الصّادق علیه السلام عن قول اللّه تعالی: «یمحق اللّه الربا الآیه» و قیل له: قدأری من یأکل الرّبا یربو ماله؟! قال علیه السلام: فأیّ محق أمحق من درهم رباً یمحق الدّین و ان تاب منه ذهب ماله و افتقر، و یربی الصدقات: یضاعف ثوابها و یبارک فیما أخرجت منه. (تفسیر الصافی ج ۱/۳۰۳)

۲- و فیه عن العیّاشی عن الصّادق علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: انّه لیس شی ء إلاّ وقد وکلّ به ملک غیرالصدقه فإنّ اللّه یأخذه بیده و یربیّه کما یربّی أحدکم ولده حتّی تلقاه یوم القیامه و هی مثل أحد. (المصدر) (و رواه فی تفسیرنورالثقلین ج ۱/۲۹۴)

تأخیر در پرداخت دیرکرد می گیرند و توجیه می کنند که این به عنوان جریمه گرفته می شود، در حالی که بیشتر فقها این عمل را حرام می دانند.

می توان از میان فقها این چند نفر را نام برد: ۱- مرحوم امام خمینی در رساله های فارسی و عربی؛ ۲- آیهاللّه اراکی در توضیح المسائل [ص ۵۶۱]؛ ۳- آیه اللّه فاضل که شخصاً بنده از نامبرده شنیدم؛ ۴- آیهاللّه بهجت در چند جا از رساله فارسی خود و بسیاری از علما که این مساله را به صورت فرع فقهی در رساله خود و یا در پاسخ به سؤال کتبی مردم بیان نموده اند.

رسول خداصلی الله علیه وآله، ضمن سخنان مفصلی که در باره آخرالزمان بیان نمود، به سلمان فارسی فرمود: «ای سلمان! در آخرالزمان ربا آشکار می شود و مردم با غیبت و رشوه معامله می کنند.»

و فرمود: «زمانی بر این مردم خواهد آمد که همه آنان اهل ربا خواهند بود و اگر کسی رباخوار هم نباشد غباری از ربا براو خواهد نشست.»

و فرمود: «هیچ مردمی اهل ربا نمی شوند جز آن که مبتلای به غفلت و دوری از حق و دین می گردند و این کیفر آنان خواهد بود. و هیچ مردمی اهل رشوه نخواهند شد جز آن که گرفتار ترس و هراس خواهند شد و این کیفر آنان خواهد بود.» و فرمود: «سخت ترین چیزی که من، پس از خود، برای امت خویش می ترسم، درآمدهای حرام و شهوت پنهانی (عشق بازی های نامشروع) و رباخواری می باشد.»

مردی خدمت امام باقرعلیه السلام رسید و گفت: مالی از راه ارث به من رسیده و من می دانم

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال صلی الله علیه وآله... لیأتینّ علی الناس زمان لایبقی أحد إلاّ أکل الربا، فان لم یأکله أصابه غباره... (نهج الفصاحه ج ۲/۵۰۰)

۲- و قال صلی الله علیه وآله: ما من قوم یظهر فیهم الرّبا إلاّ أخذوا بالسنه (ای الغفله عن الحق او القحط) و ما من قوم یظهر فیهم الرشی إلاّ أخذوا بالرعب... (المصدر ص ۵۵۷) و قال صلی الله علیه وآله إنّ أخوف ما أتخوّف علی أمّتی من بعدی هذه المکاسب المحرّمه، و الشهوه الخفیّه، و الربا. (البحار ج ۷۰/۱۵۹)

۳- الکافی... إنّ رجلًا أتی اباجعفرعلیه السلام فقال: إنّی قد ورثت مالاً و قد علمت أنّ صاحبه کان یربو...

که صاحب آن اهل ربا بوده است... [این مال برای من چه حکمی دارد؟] امام باقرعلیه السلام فرمود: «اگر مقدار ربا و صاحب آن را می شناسی اصل مال خود را بگیر و مقدار ربا را رها کن [و به مالک اصلی آن باز گردان]، و اگر مقدار ربای آن [و یا اصل ربایی بودن آن] معلوم نیست آن مال برای تو گوارا خواهد بود و مال تو محسوب می شود، ولی تو خود از رباخواری پرهیز کن؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله رباهای قبل از اسلام را حلال اعلان نمود. پس کسی که نداند مالی ربایی می باشد تصرّف او حلال خواهد بود، اما زمانی که ربایی بودن آن را دانست اگر در آن تصرّف کند مانند همان رباخوار خواهد بود.»

پاداش وام بدون بهره و صبر بر بدهکار

مؤلّف گوید: چه خوب است که انسان مال خود را به برادران مؤمن نیازمند قرض بدهد و پاداش افزون [و ربای] آن را از خداوند بگیرد و از وام ربایی که یک درهم آن گناه هفتاد زنای با محارم را دارد پرهیز نماید.

امام هشتم علی بن موسی الرضاعلیه السلام می فرماید: «خداوند پاداش وام بدون بهره را هیجده برابر می دهد [، در حالی که پاداش بخشش را ده برابر می دهد] و این بدین علت است که قرض به دست کسی داده می شود که از صدقه گرفتن خودداری می کند.»

و فرمود: «کسی که وامی به برادر خود بدهد و در مدت معین شده به او مراجعه نکند،

(۱)

(۲)

(۳)

۱- فقال أبوجعفرعلیه السلام: إن کنت تعرف منه شیئاً معزولاً ـ تعرف أهله وتعرف أنّه رباً فخذ رأس مالک ودع ما سواه و ان کان المال مختلطاً فکله هنیئاً مریئاً فإنّ المال مالک و اجتنب ما کان یصنع صاحبک فانّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قد وضع ما مضی من الربا فمن جهله وسعه أکله فإذا عرفه حرم علیه أکله فإنّ آکله بعد المعرفه وجب علیه ما وجب علی آکل الربا. (الکافی ج ۵/۱۴۶)

۲- ثواب القرض و الصبر علی المدیون فقه الرضاعلیه السلام: و روی: أنّ أجرالقرض ثمانیه عشر ضعفاً من أجرالصدقه لأنّ القرض یصل إلی من لایضع نفسه للصدقه [لأخذ الصدقه] (فقه الرضاعلیه السلام ص ۲۵۶)

۳- و فیه: و روی أنّه من أقرض قرضاً وضرب له أجلًا فلم یردّ علیه عند إنقضاء الأجل، کان له من الثواب فی کلّ یومٍ مثل صدقه دینارٍ (المصدر ص ۲۵۷).

پاداش او در هر روز به اندازه صدقه یک دینار طلا می باشد.»

و فرمود: «اگر بدهکار نیّت پرداخت داشته باشد، خداوند دو ملک را مأمور نموده که او را در پرداخت بدهکاری کمک کنند، و اگر نیّت او در پرداخت کند شود، آنان نیز در کمک به او کند خواهند شد.»

و فرمود: «ربا بین پدر و فرزند و بین زن و شوهر و بین مولی و عبد و بین مسلمان و کافر نیست.»

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: مردی نزد پدرم، موسی بن جعفرعلیه السلام، از بدهکاری شکایت نمود و پدرم به او فرمود: «زیاد نماز بخوان تا بدهکاری های تو داده شود.»

حبس اموال مردم

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که حق برادر مؤمن خود را حبس کند، خداوند روز قیامت پانصد سال او را بر روی دو پایش نگه می دارد تا عرق یا خون او جاری شود واز سوی خداوند ندا می شود که این کسی است که از روی ظلم حق خدا را حبس نموده است. پس چهل روز او را ملامت می کنند و سپس او را در آتش می افکنند.»

و فرمود: «هر مومنی که حق مومنی را حبس کند و مال او را نزد خود نگه دارد، در حالی که آن مومن نیاز به آن مال داشته باشد، به خدا سوگند چنین کسی از طعام بهشتی نمی خورد و از ظرف های مهرکرده آن نمی نوشد.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «کسی که مال مسلمانی را، در حالی که توانایی بر پرداخت آن را دارد، حبس کند و به او پرداخت ننماید، به این انگیزه که گمان کند اگر مال برادر مسلمان خود را پرداخت نماید فقیر خواهد شد، همانا خداوند تواناتر از آن است که او را به وسیله این عمل به فقر و نابودی مبتلا نماید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که مال برادر مسلمان خود را بخورد و به او رد نکند، روز قیامت آتش خواهد خورد.»

و فرمود: «به خدا سوگند، از طعام بهشتی نمی چشد و از آشامیدنی های مهرکرده آن نمی نوشد کسی که مال برادر خود را که نیازمند به آن است نزد خود نگهدارد و به او رد نکند.»

محقق ثانی در کتاب «جامع المقاصد» گوید: اگر کسی از روی ظلم مال دیگری را حبس نموده او نمی تواند مال ظالم را حبس کند چرا که ظلم به ظالم نیز حرام است. [و تقاص در ظلم مجاز نیست.]

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الكافى عن أبى حمزه قال: سمعت أباجعفرعليه السلام يقول: من حبس مال إمرءٍ مسلم و هو قادر على أن يعطيه إيّاه مخافه إن خرج ذلك الحق من يده أن يفتقر كان اللّه عزّوجّل أقدر على ان يفقره منه على ان يفنى نفسه بحبسه ذلك الحقّ (الكافى ج ۵/۱۰۱)

۲- و فيه: و ليس بين الوالد و ولده رباً، ولابين الزوج و المرأه رباً، و لابين المولى و العبد، و لا بين المسلم و الذمّى. (المصدر ص ۲۵۸ المقنع ص ۱۲۶)

۳- و فيه عن أبى بصير قال: سمعت أباعبداللّه عليه السلام يقول من أكل مال أخيه ظلماً و لم يردهّ إليه أكل جذوهً من النّار يوم القيامه. (الكافى ج ۲/۳۳۳) المحاسن... قال المفضّل: قال ابوعبداللّه عليه السلام: أيّما مؤمنٍ حبس مؤمناً عن ماله و هو يحتاج إليه لم يذق و اللّه من طعام الجنّه ولايشرب من الرحيق المختوم. (المحاسن ج ۱/۱۰۰)

غصب اموال و حقوق و منافع

اختلافی بین فقها در حرمت غصب نیست؛ خواه غصب اموال باشد، مانند تصرّف و تملّک ظالمانه در مال مردم، و خواه غصب منافع، مانند استفاده کردن و در اختیار گرفتن منافع خانه و یا مغازه و یا چیز دیگر، و خواه غصب حق، مانند محروم نمودن کسی که خواسته است قبل از دیگران از مسجد و یا مدرسه و یا موقوفات دیگر و یا راههای عمومی استفاده کند. امثال این موضوعات در اجتماعات ما فراوان دیده می شود مع الاسف بسیاری ازمردم از غصب منافع و حقوق و اموال مردم پرهیز نمی کنند.

مرحوم ابن ادریس حلّی، در کتاب سرایر می فرماید: غصب به ادله اربعه؛ یعنی قرآن و روایات و اجماع و عقل، حرام است و تردیدی در آن نیست. (سرایر؛ ۲/۴۸۱)

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: غصب، استیلای عدوانی بر مال و یا حق غیر است و از مصادیق بارز ظلم می باشد و عقل و شرع آن را حرام می دانند از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که می فرماید: «کسی که یک وجب از زمین مردم را غصب کند، خدا آن را به طول هفت طبقه زمین در قیامت به گردن او طوق می کند.»

و در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده که می فرماید: «کسی که به اندازه یک وجب از زمین همسایه خود را غصب کند، خداوند آن را با طبقات هفتگانه به گردن او طوق می کند و به همان صورت در قیامت خدا را ملاقات خواهد نمود، مگر آن که توبه کند و مال مردم را به صاحبش باز گرداند.»

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یک قطعه سنگ غصبی اگر در بنایی قرار گیرد سبب خراب شدن آن خواهد شد.» (تحریر، ج ۲/۱۷۲)

نپرداختن اموال و حبس نمودن حقوق مردم بدون عذر گناه است. این گناه بین بیشتر مردم دایر و رایج است و کمتر کسی از این گناه دوری می کند و مال مردم را در اسرع وقت

(۱)

۱- عقوبه حبس الحقوق و الأموال قال اللّه سبحانه: یوم یفرّ المرأ من أخیه و أمّه و أبیه و صاحبته و بنیه لکل امرأٍ منهم یومئذٍ شأن یغنیه. (سوره ۸۰ آیه ۳۴-۳۶)

به آنان می پردازد. از این رو، بسیاری از مردم، در وقت مرگ مدیون هستند و با دین و بدهکاری از دنیا می روند.

قرآن در این باره می فرماید: «[در روز قیامت]انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان خود [به علت بدهکاری و تضییع حقوقی که از آنها نموده] فرار می کند» [و البته این فرار برای او سودی نخواهد داشت].»

و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که بدون عذر، حق [و مال] مردم را حبس کند هر روز برای او گناه راهزن نوشته می شود.»

ابوثمامه گوید: به حضرت جوادعلیه السلام گفتم: من می خواهم در مکه و یا مدینه مجاور شوم، ولی دینی به عهده من است، نظر شما چیست؟

امام جوادعلیه السلام فرمود: «مؤمن

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی... قال أبوعبداللّه علیه السلام: من حبس حق المؤمن أقامه اللّه عزّوجّل یوم القیامه خمسمأه عام علی رجلیه حتّی یسیل عرقه أودمه و ینادی منادٍ من عنداللّه: هذا الظالم الذی حبس عن اللّه حقّه قال: فیوبّخ أربعین یوماً ثمّ یؤمر به إلی النّار. (الکافی ج ۲/۳۶۷) البحار... عنه علیه السلام قال: أیّما مؤمن حبس مومناً عن ماله و هو یحتاج إلیه لم یذق و اللّه من طعام الجنّه و لایشرب من الرحیق المختوم. (البحار ج ۷۲/۳۱۴ المحاسن ص ۱۰۰)
۲- الوسائل... عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: من مطل علی ذی حقّ حقّه و هو یقدر علی أداء حقّه فعلیه کلّ یومٍ خطئیه عشّار (هدایه العباد للسید الگلپایگانی ج ۲/۷۰ الوسائل ج ۱۸/۲۳۳)
۳- الکافی عن أبی ثمامه قال: قلت لأبی جعفرألثّانی (یعنی الجواد)علیه السلام: إنّی أرید أن ألزم مکّه أو المدینه و علیّ دین فما تقول؟ فقال: إرجع فأدّه إلی مؤدّی دینک و انظر ان تلقی اللّه تعالی و لیس علیک دین، إنّ المؤمن لایخون. (الکافی ج ۵/۹۴)

خیانت نمی کند؛ برگرد و بدهی خود را بپرداز تا مدیون از دنیا نروی.»

و از حضرت ابی جعفر امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «نخستین قطره خون شهید کفاره همه گناهان اوست، جز دین و بدهکاری که کفاره آن پرداخت آن است.»

سد معبر، راه بندان

یکی از مظالم و آزارهایی که بین مردم رایج است سدّ معبر در راه های عمومی است. این عمل در اسلام یک گناه محسوب می شود؛ چنان که اگر سواره به پیاده بگوید: کنار برو و راه را در اختیار من بگذار، ظلم محسوب می گردد.

مرحوم صدوق، در کتاب فقیه، به صورت مرسل، از معصومین علیهم السلام نقل نموده که فرموده اند: «کسی که سد معبر کند خداوند عمر او را کوتاه می نماید.»

و در کتاب وسائل، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که می فرماید: «سه گروه از مردم مورد لعنت خداوند می باشند. ۱- کسی که در زیر سایه بان و محل نزول مسافرین تغوّط کند؛ ۲- کسی که از آب رایگان جلوگیری نماید؛ ۳- کسی که راه عمومی مردم را مسدود نماید، یعنی سدّ معبر کند.»

و در کتاب خصال، [در مورد حق تقدم] از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «اگر سواره به پیاده بگوید: کنار برو و راه را در اختیار من قرار ده، به او ظلم کرده است.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الوسائل... عن أبی جعفرعلیه السلام قال: أوّل قطره من دم الشهید کفّاره لذنوبه إلّا الدّین فإنّ کفّارته قضاءه. (الوسائل ج ۱۸/۳۲۷)

۲- سدّ الطریق فی الفقیه: من سدّ طریقاً بترالله عمره. (بتره ای قطعه) (الفقیه ج ۱/۲۶ و رواه فی الوسائل ج ۱/۳۲۶). و فی الوسائل عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: ثلث ملعون من فعلهّن: المتغوّط فی ظلّ النزّال و المانع الماء المنتاب و سادّ الطریق المسلوک. (وسائل ج ۱/۳۲۵) و فی بعض الروایات الطریق المعربه.

۳- أقول: و الطریق المعربه بالعین علی بناء المفعول ای الواضحه التی ظهرفیها أثر الإستطراق. و فی اکثر النسخ المقربه بالقاف ای الطرق القصیره او المعتاده بالسلوک. الخصال عن الصّادق علیه السلام قال: من الجور قول الراکب للراجل: الطریق. (الخصال ص ۳)

مرحوم آیه اللّه گلپایگـانی در رساله مجمع المسائل می فرمایـد: نماز خوانـدن و کاسبی کردن در معابر عمومی در صورتی که موجب سدّ معبر و یا مزاحمت با عابرین باشد گناه و حرام خواهد بود.

مؤلّف گوید: مسأله سدّ معبر و مزاحمت مردم در راه های عمومی نوعی از آزار و تضـییع حق و مظالم محسوب می شود و روز قیامت قطعاً از آن سؤال خواهد شود.

خوردن مال یتیم از روی ظلم

یکی از گناهان کبیره و بزرگ، خوردن مال یتیم از روی ظلم است. در قرآن و سـخنان معصومین علیهم السـلام برای آن وعده عذاب و آتش داده شده است و در روایت حضرت رضاعلیه السلام وعده خلود در دوزخ برای آن ذکر شده است.

خداونـد خوردن مال یتیم را هماننـد خوردن آتش قرار داده و می فرماید: «کسانی که از روی ظلم، مال یتیم را می خورند، در حقیقت، آتش می خورند، و زود است که در آتش شعله ور جهنم افکنده شوند.»

یکی از گناهانی که افزون بر عذاب قیامت، آثار وضعی دنیایی نیز دارد همین گناه

(۱)

(۲)

۱- و قـال السـیّد الگپایگـانی فی رسـاله مجمـع المسائـل: یحرم الصـلاه و التکسّـِب فی المعـابر العـامّه أذا کـان فیـه سـدّ الطریق أوالمزاحمه للعابرین. (مجمع المسائل ج ۳/۱۰۰) أقول: و هو نوع من الأذی و تضییع لحق الناس و من المظالم التی تکون صاحبه مسئولاً عنها یوم القیامه و هو حرام قطعاً.

۲- أکـل مـال الیتیم ظلماً قال اللّه سـبحانه: إنّ ألّـذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً إنّما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصـلون سـعیراً. (سوره نساء /۱۲) و قال سـبحانه: و لیخش ألّـذین لوترکواذریّهً ضـعافاً خافوا علیهم فلیتّقوا اللّه و لیقولوا قولاً سدیـداً. (سوره نساء /۹) و قال سبحانه: و لاتقربوا مال الیتیم إلّا بالّتی هی احسن حتّی یبلغ اشدّه. (انعام /۱۵۲)

است. خداوند می فرماید: «کسانی که از مظلومیت و بی پناهی فرزندان خردسال خود هراس دارند، باید نسبت به فرزندان دیگران از خدا بترسند و در حق آنان ستم نکنند و با همان محبت و علاقه ای که با فرزندان خود برخورد می کنند با آنان نیز برخورد کنند.» از اینرو، خداوند می فرماید:

«نزدیک مال یتیم نروید.» یعنی کوچک ترین تصرّف و خسارتی را به آن وارد نکنید، جز آن که مصلحت یتیم در آن باشد و تصرّف شما خیرخواهانه انجام گیرد و چون یتیم به بلوغ و رشد کافی رسید ما او راتحویل او دهید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که به یتیمی ستم کند، خداوند ستمگری را بر او و یا بر فرزند او و یا بر فرزند فرزند او مسلّط خواهد نمود.» سپس فرمود: «خداوند در قرآن فرموده: از خدا بترسند و به فرزندان یتیم مردم ستم نکنند تا به فرزندان آنان ستم نشود.»

و در سخن دیگری فرمود: «تردیدی نیست که هر کس مال یتیمی را بخورد وبال [و نکبت] آن را در دنیا و آخرت خواهد دید. و بال دنیایی او این است که خداوند فرموده: باید بترسد که این ستم به فرزندان او باز خواهد گشت، و وبال آخرت او را نیز خداوند بیان نموده و می فرماید: آنان که مال یتیم را از روی ظلم می خورند، در حقیقت، آتش می خورند و زود است که به آتش دوزخ وارد شوند.»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «هنگامی که مرا به معراج بردند [و حقایق آن عالم را به من

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۹۶

۱- تفسیر الآیات الصافی عن الکافی و العیاشی عن الصّادق علیه السلام قال: من ظلم یتیماً سلّط اللّه علیه من یظلمه أو علی عقبه أو علی عقب عقبه. ثمّ تلا هذه الآیه «فلیتقّوا اللّه» و قوله تعالی: «و الذین یأکلون أموال الیتامی إنّما یأکلون فی بطونهم ناراً» الآیه.
۲- و فیه عن الفقیه عنه علیه السلام قال: إنّ آکل مال الیتیم سیلحقه و بال ذلک فی الدنیا و الآخره أمّا فی الدنیا فانّ اللّه یقول: «و لیخش ألّذین الآیه و أمّا فی الآخره فانّ اللّه یقول: إنّ الدّین یأکلون الآیه. (تفسیرالصافی)
۳- و فیه عن تفسیر القمی عنه علیه السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: لمّا أسری بی إلی السماء رأیت قوماً تقذف فی أجوافهم النّار و تخرج من أدبارهم فقلت: من هؤلاء یا جبرئیل؟ فقال: هؤلاء ألّذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً. (المصدر)

نشان دادنـد] مردمی را دیدم که آتش وارد دهان آنان می شد و از عقب آنان خارج می گردید پس من به جبرئیل گفتم: اینها کیانند؟ جبرئیل گفت: اینها کسانی هستند که از روی ظلم مال یتیم را خورده اند.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «خورنده مال یتیم چون وارد قیامت می شود، آتش از شکم او شعله ور است و شعله های آن از دهان او خارج می گردد و همه اهل محشر او را می شناسند که او خورنده مال یتیم است.

مرحوم صدوق، در کتاب «المقنع» [ص ۲۹۷]، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «گناهان کبیره نه چیز است: ۱ - شرک به خدای بزرگ؛ ۲- قتـل نفس محترمه از روی ظلم؛ ۳- قسم دروغ؛ ۴- خوردن مال یتیم؛ ۵- سحر؛ ۶- عقوق والدین؛ ۷- نسبت زنا و لواط دادن به بی گناه؛ ۸- فرار از جنگ؛ ۹- انکار حق ما خاندان نبوت [یعنی انکار امامت و وجوب اطاعت از آنان].»

مؤلف گوید: تمام شدن دوران یتیمی یتیم در رساله های عملیه برای خروج از تکفل و تحویل اموال به او به وسـیله احتلام و یا بلوغ سنی دختر و پسر بیان شده است مشروط به آن که سفیه و یا دیوانه نباشد.

(۱)

(۲)

۱- و فیه عن الکـافی عن البـاقرعلیه السـلام: إنّ آکـل مال الیتیم یجیی ء یوم القیامه و النّار تلتهب فی بطنه حتّی یخرج لهب النّار من فیه یعرفه أهل الجمع إنّه آکل مال الیتیم. قال الفیض رحمه اللّه: فی تفسـیر قوله تعالی: «ولیخش الذین لوترکوا ذریّهً ضـعافاً» الآیه یعنی یقولون للیتامی مثل ما یقولون لأولادهم بالشفقه و حسن الأدب. و قال: الاصلاء: الإلقاء فیها. و سعرالنّار: الهابها.
۲- قـال: و فی الفقیه و التهـذیب عن الصّادق علیه السـلام: إنقطـاع یتم الیـتیم: الإحتلاـم و هو أشـدّه و إن إحتلم و لم یؤنس منه رشده و کان سـفیهاً او ضـعیفاً فلیمسک عنه ولیّه ماله. (و رواه فی الکافی ج ۷/۶۸) قال و فیها و فی الکافی عنه علیه السـلام: إذا بلغ أشدّه ثلاث عشـره سـنه و دخل فی الأربع عشره وجب علیه ما وجب علی المحتلمین إحتلم اولم یحتلم و کتبت علیه السّیئات و کتبت له الحسنات و جازله کلّ شی ءٍ إلاّ أن یکون ضعیفاً أو سفیهاً. (المصدر ص ۶۹)

قمار و بازی با شطرنج

قمار از گناهان کبیره و حرمت آن از ضروریات اسلام و مقتضای ادله اربعه است. در بسیاری از آیات و سخنان معصومین علیهم السلام، قمار همراه شراب و بت پرستی ذکر شده و خداوند در قرآن آن را عمل شیطان و پلید و موجب دشمنی و عداوت و مانع از ذکر خداوند و اقامه نماز معرفی نموده است.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر آیه «إنّما الخمر و المیسر...» می فرماید: مقصود از «میسر» نرد و شطرنج است و هر گونه قماری «میسر» می باشد، و مقصود از «انصاب» بت هایی است که مشرکین آنها را می پرستیده اند...

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مؤمن هرگز اهل بازی با شطرنج نیست.»

و در سخن دیگر می فرماید: «شطرنج و نرد از آلات قمار است.»

مردی از اهل بصره خدمت حضرت کاظم علیه السلام رسید و گفت: فدای شما شوم! من کنار

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- القمار و اللعب بالشطرنج قال اللّه سبحانه: یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما إثم کبیر و منافع للنّاس و إثمهما أکبر من نفعهما. (البقره /۲۱۹) و قال سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا إنّما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجسٌ من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلّکم تفلحون * إنّما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدّکم عن ذکر اللّه و عن الصلاه فهل أنتم منتهون. (المائده /۹۳)

۲- قال علی بن ابراهیم القمی فی تفسیره: فأمّا المیسر فالنرد و الشطرنج و کلّ قمار میسر و أمّا الأنصاب: فالأوثان التی یعبدها المشرکون و أمّا الأزلام: فالقداح التی کانت یستقسم بها مشرکوا العرب فی الأمور فی الجاهلیّه.

۳- البحار... عن بکیر قال: سألت أباعبداللّه علیه السلام عن اللعب بالشطرنج؟ فقال: إنّ المؤمن لفی شغل عن اللعب. (البحار ج ۷۶/۲۳۰) الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: الشطرنج میسر و النرد میسر. (الکافی ج ۶/۴۳۷)

۴- و فیه... دخل رجل من البصریّن علی إبی الحسن ألأوّل علیه السلام فقال له: جعلت فداک إنّی أقعد مع

عده ای که با شطرنج بازی می کنند می نشینم، لکن بازی نمی کنم، بلکه فقط به آنان نگاه می کنم، آیا این کار من کار حرام است؟

امام کاظم علیه السلام به او فرمود: [آری تو نیز با آن شریک خواهی بود] «تو را چه به مجلسی که خداوند نظر رحمت به اهل آن نمی کند؟!»

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: «ساختن شطرنج کفر به خدای بزرگ است و بازی با آن شرک و گناه کبیره و موجب هلاکت خواهد بود، و سلام کردن بر بازی کنندگان آن کفر و زیرورو نمودن آن مانند نگاه به عورت مادر می باشد.»

در کتاب فقیه آمده است که حضرت کاظم علیه السلام فرمود: «تعلیم شطرنج نیز گناه کبیره وموجب هلاکت خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند درماه رمضان هر گنهکاری را می آمرزد جز شراب خوار و صاحب شطرنج و مشاحن، یعنی کسی که در مقام نابودی و از بین بردن آبروی مردم است.»

بازی با آلات قمار بدون شرط

از اطلاقات آیات و سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که اقسام چهارگانه قمار، یعنی بازی با آلات قمار با شرط و بدون شرط و بازی با غیرآلات قمار با شرط و بدون

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- قوم یلعبون بالشطرنج و لست ألعب بها و لکن أنظر؟ فقال علیه السلام: مالک و المجلس الذی لاینظر اللّه إلی أهله؟ (المصدر)

۲- و فی فقه الرضاعلیه السلام قال: فأمّا الشطرنج فانّ إتخاذها کفرباللّه العظیم و اللعب بها شرک، و تقلّبها کبیره موبقه، و السلام علی اللاهی بها کفر، و مقلّبها کالناظر إلی فرج أمّه الحدیث و فی الفقیه: و تعلیمها کبیره موبقه. (البحار ج ۷۶/۲۳۳)

۳- و فی الکافی... قال أبوعبداللّه علیه السلام: یغفر اللّه فی شهر رمضان إلاّ لثلثه صاحب مسکر أو صاحب شاهین أو مشاحن قلت: و أیّ شی ء صاحب شاهین؟ فقال: الشطرنج. (الکافی ج ۶/۴۳۵)

۴- اللعب بآلات القمار بدون الرهان و بغیرها مع الرهان الرسائل... قال الکاظم علیه السلام: النرد و الشطرنج و الأربعه عشر

بمنزله واحده و كلمّا قومر عليه فهو ميسر. و رواه فى الكافى ج ۶/۴۳۵).

شرط، حرام و قمـار محسوب می شود؛ گرچه بعضـی از فقهـا بازی با غیرآلات قمار را بـدون شـرط حلال دانسـته و در بازی با آلات قمار بدون شرط تردید پیدا کرده اند.

برای روشن شـدن این مسأله، عین سـخنان معصومین علیهم السـلام بیان می شود تا خواننـده اهمیت مساله را بیابـد و از بازی با آلات مخصوص قمـار و بـازی بـا غیرآلات قمار پرهیز نمایـد. در پایان نیز نظر عـده ای از فقهای معروف یادآوری می شود تا مکلّف وظیفه خود را بداند و خود را از حرام و گناه دور بدارد.

به این نکته نیز باید توجه شود که روایات مربوط به حرمت قمار بسیار زیاد و دارای لحن شدید و تندی است و بجاست که در موارد شبهه انسان مؤمن برای حفظ دین خود احتیاط کند و از همه موارد شبهه پرهیز نماید.

رسول خداصلی الله علیه وآله درسـخنی که پیش از این ذکر کردیم و در آغـاز کتاب نیز نقل شـد فرمود: «امور سه قسم است: حلال روشن و حرام روشن و شـبهات (یعنی چیزهایی که مردد بین حلال و حرام است) پس هرکس از موارد شبهه پرهیز کند، از حرام نجات خواهد یافت، و هرکس مورد شبهه را انجام دهد، وارد حرام می شود و نمی داند.»

اینک به متن سخنان معصومین علیهم السلام در این باره توجه می کنیم.

امـام کـاظم علیه السـلام می فرمایـد: «حکم نرد و شـطرنج و چهـارده خانه یکسان است و با هر وسـیله ای که قمار انجام گیرد، میسر و حرام خواهد بود.»

در کتاب کافی نقل شده که بعضی از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله به آن حضرت گفتند: میسر [که خداوند در قرآن فرموده: پلید و از اعمال شـیطانی است] چیست؟ رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «هر وسیله ای که با آن قمار انجام گیرد، حتی کعاب [یعنی قام که با آن قمار می کنند] و گردو، اگر با آن قمار انجام گیرد، میسر و حرام خواهد بود.»

(۱)

۱- الکافی... قال بعض أصـحاب النبیّ صـلی الله علیه وآله: یا رسول اللّه و أیّ شی ء المیسر؟ قال صلی الله علیه وآله: کلمّا تقوم به حتّی الکعاب و الجوز... (الکافی ج ۵/۱۲۳) الوسائل... عن علی بن محمّد الهادی علیه السلام قال: کلمّا قومر به فهو المیسر و کلّ مسکر حرام. (الوسائل ج ۱۲/۲۴۳)

امام هادی علیه السلام نیز فرمود: «هرچیزی که با آن قمار انجام شود همان میسر است که خداوند در قرآن حرام نموده؛ چنان که هر مست کننده ای نیز خمر و شراب محسوب می شود و حرام می باشد.»

امام باقرعلیه السلام در تفسیر آیه «انّما الخمر و المیسر و الأنصاب...» فرمود: «میسر همان نرد و شطرنج است و هر قمار دیگری نیز [با هر وسیله ای انجام شود] میسر خواهد بود.» تا این که فرمود: «تمام ابزار قمار [اگر به قصد قمار داد و ستد شود]خریدن و فروختن و استفاده از آنها حرام مسلّم و پلید و عمل شیطان خواهد بود.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مردی که به چند نفر گفته بود: اگر این گوسفند را بخورید مال شما باشد و اگر نتوانستید بخورید باید فلان مبلغ را بپردازید، چنین حکم فرمود: «این عمل باطل است و شرط در آن چه، کم باشد و چه زیاد، غرامتی نخواهد داشت.»

مؤلّف گوید: از این روایات، در فرض تأیید سند، حرمت مطلق قمار استفاده می شود و تردیدی در آن نیست. و اللّه العالم.

بازی با غیر وسایلی که مخصوص قمار است نیز با شرطبندی، [در غیر اسب دوانی و تیراندازی] حرام است. انواع بازی هایی که به صورت مسابقات ورزشی، از قبیل کشتی،

(۱)

(۲)

۱- البحار... عن الباقرعلیه السلام فی تفسیر آیه تحریم الخمر و المیسر قال: و أمّا المیسر فالنرد و الشطرنج و کلّ قمار میسر إلی ان قال علیه السلام: و کلّ هذا بیعه و شراءه و الإنتفاع بشیء من هذا حرام محرّم و هو رجس من عمل الشیطان. (البحار ج ۷۶/۱۳۲)

۲- التهذیب ... عن الباقرعلیه السلام: قضی أمیرالمؤمنین علیه السلام فی رجل أکل هو و أصحابه شاه فقال: إن أکلتموها فهی لکم و إن لم تأکلوها فعلیکم کذا فقضی علیه السلام فیه: إنّ ذلک باطل لاشیء فی المواکله من الطعام قلّ منه أو کثر و منع غرامه فیه (التهذیب ج ۶/۲۹۰)

وزنه برداری و چوگـان و نظایر آن، انجام می گیرد اگر با شـرط بنـدی باشـد، حرام است و کسـی که بازی را برده پولی را که می گیرد آن پول بر او حرام است و باید آن رابه صاحبش برگرداند.

مرحوم آیه اللّه دسـتغیب در مورد اسب دوانی و تیرانـدازی می گویـد: در حلال بودن آن شـکی نیست و پولی را که می برند گرفتن آن جـایز است و مالـک آن پـول هم می شونـد. اسـلام به منظور تقویت نیرو و اسـتعداد جنگی مسـلمانان و تولیـد روح سلحشوری و مقـاومت این دو مورد را تجویز فرموده و برای آن احکامی قرار داده که در کتاب سـبق و رمایه فقه موجود است. غیر از این دومورد، تمـام مسابقـات، اگر به عنوان برد و بـاخت انجام گیرد، حرام و پولی که برنـده از این راه می گیرد حرام و خوردن مال به باطل است. شهید ثانی، در مسالک، براین حکم دعوی اجماع فرموده است.

در روایت جـابر، از حضـرت بـاقرعلیه السـلام آمـده است که پیغمبرصـلی الله علیه وآله فرمود: «آنچه که با آن قمار شود، حتی گردو و کعب، میسـر است.» پس چیزهایی مثل تخم مرغ یا گردو، هرچند آلت قمار هم نباشد، بازی کردن به آن به شـرط برد و باخت یقیناً حرام است.

بعضی از بزرگان احتمال داده اند که اینها از آلات قمار به شمار می روند؛ چنانچه بازی کردن با آنها در بین قماربازان شایع و مرسوم است. بنـابراین اینهـا نیز داخـل در فرع اول می شود که بازی کردن با آنها هرچنـد برد و باختی هم در کار نباشـد حرام است.

مرحوم دسـتغیب سپس می گوید: نظر فقهای شیعه در باره بازی هائی که با وسایل قمار و بدون شرط بندی، به صورت مسابقه انجام می گیرد مختلف است. بیشتر فقها حکم به حرمت فرموده اند و از علّامه در تذکره نقل شده که مسابقه در کشتی گرفتن جایز نیست هرچند بدون برد و باخت باشد و این مسأله مورد اجماع علما است. و نیز فرمود:

مسابقه بر سنگ پرانی به دست یا به چیز دیگر جایز نیست و نیز مسابقه بر مرکب ها وکشتی ها و طیاره ها، هرچند بدون عوض باشـد جـایز نیست و نیز مسابقه و به جنگ انـداختن خروس یا شاخ زدن گوسـفند جایز نیست و نیز مسابقه به آنچه را که نتیجه سلحشوری نداشـته باشـد، ماننـد مسـابقه در ایسـتادن روی یـک پـا و خبر دادن به آنچه در دست بسـته است از طاق و جفت و مسـابقه در توقف زیر آب و سـایر بـازی ها جایز نیست. و بطور کلی، جواز مسابقه را مطلقاً، خواه با عوض یا بـدون عوض، در تیراندازی و اسب دوانی و آنچه را که مانند این ها باشد، یعنی در تقویت نیرو و استعداد جنگی نافع باشد منحصر دانسته است.

جمعی دیگر از فقها، ماننـد شـهید ثانی، حرمت مسابقه به غیرآلات قمار و بـدون عوض را مسـلم نمی داننـد بلکه مایل به جواز آن شده اند و این قول خالی از قوت نیست. خصوصاً در کارهایی که غرض عقلایی و مصلحتی در آن باشد، مانند خط نوشتن و خوانــدن و دوزنـدگی و بنـایی و درخـت کـاری و کشـتی رانی و دویـدن. لیکـن چـون بیشـتر فقهـا مطلـق مسـابقه را در غیر تیراندازی و اسب دوانی منع فرموده اند، چنانچه نقل شد، به منظور رعایت احتیاط لازم است این بازی ها نیز ترک شود.

ناگفته نمانـد آنچه در مورد جواز مسابقه بـدون عوض گفته شد، در صورتی است که خوف ضـرری نباشد و اگر خوف ضـرر باشد حرام قطعی است. برای

توضیح چند مثال بیان می شود: ۱- مسابقه با اتومبیل یا اتوبوس در جاده های باریک که خوف اصطکاک به یکدیگر و تلف نفوس در آن است حرام می باشد؛ ۲- مسابقه در خوردن که بسا خوف ضرر و بیماری و تلف شدن در آن باشد حرام است؛ ۳- بازی و مسابقه به نام دیوار مرگ که موجب تلف شدن و یا نقص عضو می شود نیز شیطانی و حرام است.

خرید و فروش وسایل گناه

مرحوم امام خمینی رضوان اللّه تعالی علیه، در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: خرید و فروش هرچیزی که آلت حرام باشد و منفعت و استفاده از آن منحصر به عمل حرام باشد، مانند آلات لهو و بازی گری، همانند عیدان و مزامیر و برابط و امثال آنها، حرام است. همچنین خرید و فروش آلات قمار، مثل نرد و شطرنج و مانند آنها حرام است؛ چنانکه ساختن و اجرت گرفتن بر آنها نیز حرام می باشد، بلکه شکستن و تغییر دادن هیئت آنها واجب است.

مرحوم صدوق، در کتاب فقه الرضا، از حضرت رضاعلیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که چهل روز در خانه خود طنبور و عود یا هر وسیله لهو و بازی گری را، مانند شطرنج و امثال آن نگهداری کند، مورد خشم خداوند قرار خواهد گرفت و اگر در بین چهل روز از دنیا برود فاجر و فاسق مرده است و جایگاه او آتش خواهد بود و چه بدجایگاه و بازگشتی خواهد داشت.»

امام هشتم، از جد خود امام صادق علیه السلام نقل می فرماید که یکی از اصحاب او به آن

(۱)

(۲)

۱- التعامل بآلات الحرام قال السیّد الخمینی رضوان اللّه تعالی علیه فی التحریر: یحرم بیع کلّ ما کان آله للحرام بحیث کانت منفعته المقصوده منحصره فیه مثل آلات اللهو کالعیدان و المزأمیر و البرابط و نحوها وآلات القمار کالنرد و الشطرنج و نحوهما و کما یحرم بیعها و شرائها یحرم صنعتها والأجره علیها بل یجب کسرها و تغییر هیئتها (التحریر ج ۱/۴۹۵)

۲- ففی فقه الرضاعلیه السلام قال: و نروی أنّه من أبقی فی بیته طنبوراً أوعوداً أو شیئاً من الملاهی: من

حضرت گفت: فدای شما شوم! در همسایگی من خانه هایی است که در آن ها زن های خواننده، همراه با نواختن عود آواز می خوانند و چون من به بیت الخلا می روم صدای آنان را می شنوم. پس بیشتر می نشینم که صدای آنان را گوش کنم. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «چنین مکن.» او گفت: به خدا سوگند، من برای چنین کاری نمی روم، ولی صدای آنان به گوشم می رسد. امام صادق علیه السلام فرمود: «شگفتا! مگر تو سخن خدا را در قرآن نشنیده ای که می فرماید: همانا در قیامت گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال واقع می شوند؟»

سپس امام علیه السلام در توضیح سخن خدا فرمود: «از گوش سؤال می شود نسبت به آنچه شنیده، و از چشم سؤال می شود نسبت به آنچه دیده، و از دل و قلب سؤال می شود نسبت به آنچه باور نموده است.» پس آن مرد گفت: مثل این که من تاکنون این آیه را از کسی نشنیده بودم و اکنون چنین عملی را انجام نخواهم داد و از خدای خود درخواست مغفرت می نمایم.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: «باید غسل کنی و پس از آن نماز بخوانی [و

(۱)

(۲)

(۳)

۱- المعزفه و الشطرنج و أشباهه أربعین یوماً فقد باء بغضبٍ من اللّه فإن مات فی أربعین مات فاجراً فاسقاً، مأواه النّار و بئس المصیر. (فقه الرضا ص ۲۸۲ وروی مضمونه فی الفقیه ج ۴/۴۲)

۲- و فیه أیضاً قال علیه السلام: نروی عن أبی عبداللّه علیه السلام انّه سأله بعض أصحابه فقال: جعلت فداک، إنّ لی جیراناً و لهم جوارٍ قیناتٍ [مغنیّات] یتغّنین ویضربن بالعود، فربّما دخلت الخلاء فأطیل الجلوس إستماعاً منّی لهنّ؟ قال: فقال له أبوعبداللّه علیه السلام: (لاتفعل) فقال الرجل: و اللّه ما هو شی ء أتیته برجلی، إنّما هو شی ء أسمع بأذنی؟ فقال أبوعبداللّه علیه السلام: باللّه أنت أما سمعت قول اللّه تبارک و تعالی: «إنّ السمع و البصر و الفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسئولاً؟» (الإسراء /۳۶)

۳- إلی أن قال علیه السلام: و أروی فی تفسیر هذه الآیه: أنّه یسأل السمع عمّا سمع و البصر عمّا نظر و القلب عمّا عقدعلیه. فقال الرجل: کأنّی لم أسمع بهذه الآیه فی کتاب اللّه من عجمّی و عربیّ لا جرم إنّی قدترکتها، و إنّی أستغفراللّه. فقال أبوعبداللّه علیه السلام: إذهب فاغتسل وصلّ ما بدالک فلقد کنت مقیماً علی أمرٍ عظیم، ما کان أسوأ حالک لو کنت متّ علی هذا؟! إستغفراللّه و إسأل اللّه التوبه من کلّ ما یکره، فإنّه لایکره إلاّ القبیح، و القبیح دعه لأهله فإنّ لکل قبیح أهلاً. (فقه الرضا ص ۲۸۱ و الفقیه ج ۱/۴۵ و الکافی ج ۶/۴۳۲)

توبه کنی]؛ چرا که تو کارخطرناک و بزرگی را انجام می داده ای. چقدر وضع تو خطرناک بود، اگر با آن حال از دنیا می رفتی! پس به درگاه خداوند از هر کار زشتی که انجام داده ای استغفار و توبه کن و آن کار زشت را برای اهل آن واگذار؛ چرا که هر کار زشتی را اهلی است [و تو نباید اهل آن می بودی].»

در کتاب سرائر ابن ادریس و وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «خرید و فروش شطرنج حرام و خوردن پول آن سحت و نجس و نگهداری آن کفر و بازی نمودن با آن شرک و سلام کردن بر اهل آن معصیت و گناه بزرگ و موجب هلاکت است، و کسی که دست خود را در آن فرو می برد مانند کسی است که دست خود را در گوشت خوک فرو برده باشد و باید دست خود را همانند کسی که دست خود را در گوشت خوک فرو برده برای نماز تطهیر کند، و کسی که به شطرنج نگاه کند مانند کسی است که به فرج مادر خود نگاه کرده باشد، و کسی که با آن بازی کند مانند کسی است که با مادر خود زنا نماید، و کسی که بر سر میز شطرنج بنشیند جایگاه خود را در آتش فراهم نموده است و زندگی او در روز قیامت برای او حسرت خواهد بود.»

سپس فرمود: «از نشستن با اهل شطرنج بپرهیز که جلسه آنان مورد خشم خداست و هر لحظه ای انتظار عذاب برای آن خواهد بود که شامل تو نیز خواهد شد.»

شیخ بزرگوار انصاری، در کتاب مکاسب، بعد از تقسیم قمار به چهار قسم و ذکر

(۱)

(۲)

ص: ۵۰۵

۱- و فی السرائر و الوسائل عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: بیع الشطرنج حرام، و أکل ثمنه سحت، وإتّخاذها کفر، و اللعب بها شرک، و السلام علی اللاهی بها معصیه و کبیره موبقه و الخائض یده فیها کالخائض یده فی لحم الخنزیز، ولا صلاه له حتّی یغسل یده کما یغسلها من مسّ لحم الخنزیر، و الناظر إلیها کالناظر فی فرج أمّه، مقعده من النّار، و کان عیشه ذلک حسره علیه فی القیامه، و إیّاک و مجالسه اللاهی المغرور بلعبها فإنّه من المجالس التی قد باء أهلها بسخط من اللّه، یتوّقعونه کلّ ساعهٍ فیعمّک معهم. (السرائر ج ۳/۵۷۷ الوسائل باب ۱۰۳ من ابواب مایکتسب به و رواه فی البحار ۷۶/۲۳۴).
۲- قال شیخنا الأعظم الأنصاری فی المکاسب بعد ذکر الأقسام الأربعه للقمار و ذکر مامضی من الآیات و الروایات الوارده فی الحرمه و قوله أنّ إطلاق أکثرها یوجب الحرمه مطلقا: و دعوی أنّه یشترط فی صدق القمار أحد الأمرین: إمّا المغالبه بالألات المعده للقمار و إن کانت بدون الرهن و إمامع العوض و الرهن و إن لم یکن بالألات فی غایه البعدبل الأظهر أنّ القمار مطلق المغالبه لأنّ الرهن و الآله

آیات و روایات وارده و این که مقتضای اطلاق آنها حرمت همه اقسام آن می باشد، می گوید: اگر ادعا شود که در قمار یکی از دو چیز باید وجود داشته باشد تا حرمت آن ثابت گردد: ۱- بازی و قمار با آلات معروف قمار باشد، گرچه برد و باخت و شرطی انجام نشود؛ ۲- در بازی برد و باخت باشد، اگرچه با آلات قمار نباشد، چنین ادعایی، بسیار دور و ضعیف است بلکه به نظر ما قمار به هر کیفیتی باشد همین اندازه که برد و باخت محسوب شود، خواه با عوض یا بدون عوض و خواه با آلات قمار یا با غیرآلات قمار باشد، حرام خواهد بود؛ چرا که قید عوض خصوصیت آلات در مفهوم قمار داخل نیستند. افزون بر این که ظاهر روایات و آیات، بلکه صریح بعضی از آنها، مانند روایت جابر از رسول خداصلی الله علیه وآله که فرمود: «کلّما تقومر به حتیّ الکعاب و الجوز فهو المیسر»، دلالت بر قمار بودن همه اقسام یاد شده دارد.

مرحوم آیه اللّه خویی، در کتاب «منیه المسائل» در پاسخ سؤال شخصی که از بازی با شطرنج بدون شرط سؤال نموده بود و گفته بود اگر تنها برای تفریح بازی کنند چه حکمی دارد؟ نوشته اند: اگر با شطرنج بازی کنند و فقط برای سرگرمی و تفریح باشد، باز حرام خواهد بود.و نظر ما در بازی با آلات قمار، چه با شرط انجام شود و چه بدون شرط، حرمت است.

مرحوم آیه اللّه شهید دستغیب درکتاب گناهان کبیره در بحث قمار می نویسد: بازی کردن با آلات و وسایل مخصوص قمار، بدون شرط و برد و باخت و فقط به منظور سرگرمی و تفریح هم حرام است وحرمت آن مورد اتفاق فقها می باشد.

مرحوم آیه اللّه دستغیب سپس می گوید: از روایات روشن می شود که فرقی بین نرد و

(۱)

(۲)

ص: ۵۰۶

۱- غیر داخلین فی مفهوم القمار مضافاً إلی ظاهر الإطلاقات بل صریح بعضها - مثل قوله صلی الله علیه وآله لجابر: «کلّ ما تقومر به حتّی الکعاب و الجوز فهو المیسر».

۲- و قال السیّد الخوئی فی «منیه المسائل»: فی جواب من سئل عن الشطرنج و اللعب به لامع المراهنه بل لترویح النفس: إذا لعب به لامع المراهنه بل لترویح النفس مثلاً (الذی هو محل السؤال) الأقوی عندنا الحرمه مطلقا و لومن دون الرهان. (ص ۱۶۴)

شطرنج و سایر آلات قمار نیست. بنابراین به کاربردن آلات قمار، خواه به شرط برد و باخت یا بدون شرط حرام است؛ چنانچه در ضمن روایت تحف العقول، صریحاً هرگونه استعمالی را نسبت به آلات مخصوصه قمار تحریم فرموده است.

حضرت باقرعلیه السلام در تفسیر آیه تحریم خمر و قمار می فرماید: «میسر، نرد و شطرنج و هر نوع قمار دیگر است و تمام آنها حرام و خرید و فروش و بهره برداری از آنها [هرچند بدون شرط و فقط به منظور سرگرمی باشد] حرام است.»

سپس می گوید: استعمال جمیع آلات و وسایل مخصوص قمار، مانند ساختن و اجرت گرفتن و فروختن و خریدن آنها حرام بلکه نگهداری آلات قمار نیز حرام واز بین بردنش واجب است، بلکه نشستن در مجلس قمار و نظر کردن به آن حرام و بیرون رفتن ازآن مجلس از باب نهی از منکر نیز واجب است.

در بعضی از روایات آمده اگر تصادفاً چشم انسان به آلات قمار بیفتد، مستحب است که حضرت سیدالشهداءعلیه السلام را یاد کند و یزید پلید را لعنت نماید. چنانچه در کتاب عیون اخبارالرضا، از فضل بن شاذان روایت شده که گفت: شنیدم از حضرت رضاعلیه السلام که فرمود: «چون سر مقدّس حضرت سیدالشهداءعلیه السلام را به شام بردند، یزید امر کرد تا سر آن حضرت را گذاشتند و بر آن سفره طعام قرار دادند و یزید با یارانش به خوردن طعام و آشامیدن شراب مشغول شدند و چون فارغ شدند امر کرد تا سر آن حضرت را در طشت، در زیر تخت او گذاردند و بساط شطرنج را بر آن پهن نمودند و یزید به بازی با شطرنج

ص :۵۰۷

مشغول شد و آن حضرت و پدر و جدش را یاد می کرد و استهزا و مسخره می نمود و هر وقت از هم بازی خود می برد سه جام شراب می خورد و آن مقدار از شراب که در جام مانده بود نزدیک آنطشت بر زمین می ریخت. پس شیعیان ما باید از خوردن شراب پرهیز کنند و از بازی با شطرنج دوری نمایند و هر کس چشمش به شراب [و فقاع] یا به شطرنج می افتد باید یاد حسین علیه السلام کند و یزید و آل زیاد را لعنت کند و اگر چنین کند خداوند گناهان او را پاک کند، هرچند به شماره ستارگان باشد.»

اسلام در مورد مبارزه با بلای بنیان کن قمار تنها به تحریم آن اکتفا ننموده، بلکه به منظور ریشه کن ساختن و از میان بردن این عامل فساد، وسایل و آلات قمار را نیز به طورکلی تحریم فرموده و نگهداری و خرید و فروش آنها را ممنوع و گناه دانسته است.

عده ای می پرسند چرا بازی با شطرنج و امثال آن که بدون برد و باخت باشد، حرام است، مخصوصاً امروز که به صورت یک نوع ورزش فکری درآمده است؟

باید در پاسخ این عده گفت: اسلام به منظور مبارزه اساسی باقمار و جلوگیری از رواج آن، تمام وسایل قمار را تحریم نموده تابدین وسیله ریشه قمار از جامعه کنده شود و مردم از آن متنفر باشند، و اگر وسایل قمار در میان مردم به طور آزاد خرید و فروش به شود و در خانه ها نگهداری شود و برای تفریح و سرگرمی - ولو بدون شرط بندی - از آن استفاده شود قابل تردید

نیست که این وضع زمینه را برای شیوع قمار آماده می سازد و در این صورت جلوگیری از قمار خالی از اشکال نیست، از این رو اسلام مبارزه را اساسی تر انجام داده و زمینه شیوع قمار را با تحریم وسایل قمار از بین برده است. چنان که اسلام در زمینه مبارزه با بت پرستی و شرک نیز همین راه را پیموده و روی این اصلّ اساسی هر نوع مجسمه و مجسمه سازی را- ولو این که روی مقاصد هنری باشد، نه برای پرستش - تحریم فرموده تا از این راه ریشه بت پرستی از بین مردم رخت بربندد. (نقل از کتاب بلاهای اجتماعی، صفحه ۲۴۴).

ص :۵۰۸

طلبکاری از مدیون تهی دست

اگر بدهکار تهی دست شده باشد و مالی جز لوازم زندگی و خانه مسکونی خود نداشته باشد، طلبکار حق مطالبه طلب خود را از او نـدارد و باید صبر کند تا او توان پرداخت پیدا کند و بدهی خود را بپردازد و هرگز نباید به او فشار بیاورد تا خانه خود را بفروشد و دین خود را پرداخت کند، مگر آن که بدهکار آن مال را صـرف معصـیت نموده باشد که در آن صورت بر طلبکار واجب نیست که به او مهلت بدهد. در این زمینه اختلافی بین فقهای شیعه، بلکه علمای اسلام نیست.

خداونـد در سوره بقره می فرماید: «اگر بدهکار در مضـیقه و سـختی واقع شود، طلبکار باید منتظر بماند تا او توانایی مالی پیدا کند و بدهی خود را بدهد و اگر نسبت به چنین بدهکاری گذشت کنید برای شـما بهتر خواهد بود [اگر ارزش آن را بدانید]، و بترسـید از روزی که در پیشـگاه خداوند حاضر گردید و با [عدل الهی] اعمال مردم محاسبه شود و هیچ ظلم و ستمی در حق آنان نشود.»

مؤلّف گوید: مفاد این آیه، طبق روایاتی که به این مضـمون رسـیده است، این است که اگر شما در این دنیا نسبت به مدیون و بـدهکار سـخت گیری کنیـد، خداونـد نیز در قیامت به شـما سـخت گیری خواهـد نمود و گرفتار عـذاب خواهید شد، و اگر با بـدهکار سازگاری کنیـد و یا اگر در او توان پرداخت را نمی بینیـد او را حلال نمایید و از او بگذرید، خداوند نیز در قیامت از شما گذشت خواهد نمود.

امام صادق علیه السـلام به اصحاب خود سفارش نموده بود که نباید خانه کسی برای دین و بدهکاری فروخته شود. از این رو، محمّـدبن ابی عمیر که مـدت هـا گرفتـار زنـدان بود و حکومت عباسـی اموال و کتـاب هـای او را مصادره نموده بود، چون از زندان آزاد شد، از

(۱)

ص :۵۰۹

۱- مطالبه المعسر فی الدین قال اللّه سبحانه: و إن کان ذوعسره فنظره إلی میسره و أن تصدّقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون، و اتقّوا یوماً ترجعون فیه إلی اللّه ثمّ توفّی کلّ نفسٍ ما کسبت و هم لایظلمون. (البقره /۲۸۰)

شخصی مبلغ سنگینی طلبکار بود. او چون وضعیت محمّدبن ابی عمیر را دید فوراً خانه خود را فروخت و آن مبلغ را نزد محمّدبن ابی عمیر آورد. محمّدبن ابی عمیر گفت: شاید خانه خود را فروختی تا بدهی خود را به من پرداخت کنی؟ او گفت: آری، چون وضع شما را دیدم که با دست تهی از زندان خارج شدید چنین کردم. محمّدبن ابی عمیر گفت: به خدا سوگند، الان حتی به دو درهم این مال نیاز دارم، اما چون امام ما، حضرت جعفربن محمّدعلیه السلام، فرموده است: «خانه کسی نباید برای بدهی فروخته شود این مال را» نخواهم گرفت. برگرد، خانه خود را پس بگیر و من صبر خواهم نمود.

مرحوم صدوق، در کتاب فقه الرضا، در بحث دین و قرض، از حضرت رضاعلیه السلام نقل نموده که می فرماید: «بدان که هرکسی که قرض و وامی بگیرد و نیّت پرداخت آن را داشته باشد، در امان خدا خواهد بود تا پرداخت نماید، و اگر نیّت پرداخت آن را نداشته باشد، سارق و دزد محسوب می شود.»

سپس به یکی از اصحاب خود فرمود: «از خدا بترس و به هر کس بدهکاری بپرداز و به کسی که از او طلب داری ارفاق کن تا با آبرومندی، در وقت توان، دین خود را بپردازد، و اگر بدهکار تو در سختی و مضیقه بود و آن مال را در راه عبادت خدا مصرف نموده بود، تا وقت توان و تمکّن به او مهلت بده تا خبر او به امام برسد و امام دین او را ادا کند و یا خود توانایی پرداخت پیدا کند و مال تو را بپردازد؛ و اگر آنچه از تو گرفته در راه معصیت خدا صرف نموده، پس مال خود را از او مطالبه کن ؛ چرا که او اهل این آیه: «و إن کان ذوعسرةٍ فنظره إلی میسره» نخواهد بود.»

تا خبر اوبه امام برسد و امام دین او را ادا کند و یا خود توانایی پرداخت پیدا کند و مال تو را بپردازد؛ واگر آنچه از تو گرفته در راه معصیت خدا صرف نموده، پس مال خود را از او مطالبه کن؛ چرا که او اهل این آیه: «و ان کان ذوعسرةٍ فنظره الی میسره» نخواهد بود.»

مرحوم امام خمینی، در کتاب تحریرالوسیله، در بحث دین می فرماید: بر بدهکار

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فی فقه الرضاعلیه السلام فی باب الدّین والقرض: و اعلم أنّه من استدان دیناً و نوی قضاءه فهو فی أمان اللّه حتّی یقضیه، فإن لم ینو قضاءه فهو سارق، فاتّق اللّه وأدّ إلی من له علیک وارفق بمن لک علیه حتّی تأخذه منه فی عفاف و کفافٍ.
۲- فان کان غریمک معسراً و کان أنفق ما أخذ منک فی طاعه اللّه فأنظره إلی میسرةٍ، و هی أن یبلغ خبره الإمام فیقضی عنه أو یجد الرجل طولاً فیقضی دینه وإن کان أنفق ما أخذه منک فی معصیه اللّه فطالبه بحقّک فلیس هو من أهل هذه الآیه. (یعنی آیه «و ان کان ذوعسره فنظره الی میسره) (فقهالرضا ص ۲۶۸

٣- و قال السيّد الخمينى فى تحريرالوسيله فى باب الدّين: كما لايجب على المعسر الأداء يحرم على الدائن إعساره بالمطالبه و الإقتضاء بل يجب ان ينظره إلى اليسار.

واجب است که چون تاریخ دین رسید و طلبکار دین خود را مطالبه نمود، بکوشد به هر وسیله ای ولو با فروختن اموال منقول یا غیرمنقول خود و یا وصول طلب ها و یا اجاره دادن املاک خود دین و بدهکاری خویش را بپردازد و احوط بلکه اقوی این است که اگر امکان دارد مشغول کاسبی و شغل مناسبی به شود و دین خود را بپردازد.

آری، واجب نیست برای پرداخت دین خود خانه و لباس و مرکب سواری و وسایل مورد نیاز و ضروریات خانه، مانند فرش و رواندار و ظروف و وسایل آشپزخانه [که مورد نیاز اوست و با نداشتن آنها به زحمت می افتد و یا آبروی او ضربه می بیند] را بفروشد، بلکه بعید نیست که کتاب های مورد نیاز او نیز از این قبیل باشد و اگر جز اینها اموال دیگری دارد واجب است به وسیله فروش آنها دین خود را پرداخت نماید.

و هم چنان که بر بدهکار تهی است، با شرایط یاد شده، ادای دین واجب نیست، برای طلبکار نیز حرام است که دین خود را مطالبه کند و واجب است به او مهلت دهد تا برای پرداخت تمکن پیدا کند.

سپس می فرماید: بدهکار، در صورت قدرت، حرام است که بدهی خود را به تأخیر اندازد، بلکه در صورت ناتوانی از پرداخت نیز واجب است که نیت پرداخت دین خود را در وقت تمکّن داشته باشد.

(۱)

(۲)

ص: ۵۱۱

۱- و قال رحمه اللّه: ممّاطله الدائن مع القدره معصیه بل یجب علیه نیّه القضاء مع عدم القدره بأن یکون من نیته الأداء عندها. (تحریرالوسیله ج ۱/۶۵۱)

۲- و قال رحمه اللّه: یجب علی المدیون عند حلول الدّین و مطالبه الدائن السعی فی أداءه بکلّ وسیله ولو ببیع سلعته و متاعه و عقاره أو مطالبه عزیم له أو إجاره املاکه و غیر ذلک، و هل یجب علیه التکسّب اللایق بحاله من حیث الشرف و المقدره؟ و جهان بل قولان، أحوطهما ذلک خصوصاً فیما لایحتاج إلی تکلّف و فیمن شغله التکسّب، بل وجوبه حینئذٍ قویّ، نعم یستثنی من ذلک بیع دار سکناه و ثیابه المحتاج إلیها و لوللتجمّل و دابّه رکوبه إذا کان من أهله و إحتاج إلیه بل و ضروریّات بیته من فراشه و غطائه و ظروفه و إناءه لأکله و شربه و طبخه و لو لاضیافه مراعیاً فی ذلک کلّه مقدار الحاجه بحسب حاله و شرفه، و إنّه لو کلفّ بیعها لوقع فی عسر و شدّه و حزازه و منقصهٍ و هذه کلّها من مستثنیات الدّین لاخصوص بعض المذکورات بل لایبعدان یعدّ منها الکتب العلمیّه لأهلها بمقدار حاجته بحسب حاله و مرتبته. (التحریر ج ۱/۶۵۰)

صدقه [زکات واجب] برای سادات

خداوند پیامبر خودصلی الله علیه وآله و خویشان آن حضرت را از فرزندان هاشم و بعد از او تکریم نموده واز مصرف زکات که چرک اموال مردم است منع کرده و به جای آن خمس را برای آنان مقرّر نموده است. خداوند و برای تأمین عزت آنان خمس را اول به خود نسبت داده و سپس برای رسول خود و خویشان آن حضرت تعیین نموده می فرماید: «وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى...».

از این رو، خمس برای بنی هاشم واجب گردیده و زکات برای آنان حرام شده است. خداوند زکات را تنها برای فقرا و مساکین و عاملین [جمع کنندگان زکات] و مولفه قلوبهم [یعنی برای به دست آوردن دل کفار] و آزاد نمودن غلامان و کنیزانی که در بند [و تحت فشار موالی قرار گرفته اند] و بدهکارانی که راهی برای پرداخت دین خود ندارند و سایر راه های خیر و کسانی که در سفر تهیدست شده اند قرار داده است. او به مصالح بندگان خود داناست و هیچ دستوری از دستورات او بدون حکمت و مصلحت نیست. آری، اگر بنی هاشم از خمس تأمین نشوند می توانند از زکات نیز مصرف نمایند.

شیخ مفید در کتاب مقنعه می فرماید: زکات واجب [یعنی زکات مال و زکات فطره] بر بنی هاشم [حتی] فرزندان امیرالمؤمنین علی ابن طالب علیه السلام و فرزندان جعفر و عقیل و عباس [الی یوم القیامه] حرام است. این در صورتی است که حق آنان از خمس داده شود و اگر از خمس ممنوع گردند و تأمین نشوند می توانند از زکات استفاده کنند. آری،

(۱)

(۲)

ص: ۵۱۲

۱- الصدقه علی بنی هاشم قال اللّه سبحانه: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاء وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (توبه /۶۰)

۲- قال المفید فی المقنعه: و تحرم الزکاه الواجبه علی بنی هاشم جمیعاً من ولد أمیرالمؤمنین علیّ بن أبیطالب علیه السلام، و جعفر، و عقیل، و العبّاس رضی اللّه عنهم إذا کانوا متمکّنین من حقّهم فی الخمس... فإذا منعوه و اضطرّوا إلی الصدقه حلّت لهم الزکاه، و تحلّ صدقه بعضهم علی بعض، و جمیع ما یتطوّع به علیهم من الصدقات. (المقنعه ص ۲۴۳)

بنی هاشم می توانند زکات خود را به یکدیگر بدهند، چنان که صدقات مستحبی نیز برای آنان حلال است.

شیخ مفید سپس از جعفربن ابراهیم هاشمی نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا صدقه بر بنی هاشم حلال است؟ امام علیه السلام فرمود: «صدقه واجبه [یعنی زکات] بر آنها حرام است، اما صدقات مستحبّه مانعی ندارد.» سپس فرمود: «اگر صدقات مستحبّه برای آنان حرام می بود بنی هاشم نمی توانستند از مدینه تا مکه از آب هایی که نوعاً برای استفاده عابرین وقف شده است استفاده کنند.»

شیخ مفید در پایان حدیث می گوید: از این حدیث روشن می شود که صدقات مستحبّه برای بنی هاشم آزاد و بلامانع است.

سیّد مرتضی نیز در کتاب انتصار می فرماید: علمای شیعه اتفاق دارند که بنی هاشم در صورتی که بتوانند از خمس استفاده کنند زکات بر آنان حرام خواهد بود و خداوند خمس را برای آنان عوض زکات قرار داده است. بنابراین اگر از خمس محروم شدند می توانند از زکات استفاده کنند.

مرحوم محقق نیز در شرایع همین گونه فرموده و در «رسائل تسع» فرموده است: دلیل حرمت زکات بر بنی هاشم سخن امام باقر و امام صادق علیهما السلام است که می فرمایند:

(۱)

(۲)

(۳)

۱- ثمّ روی عن جعفربن إبراهیم الهاشمیّ عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قلت له: تحلّ الصدقه لبنی هاشم؟ فقال: أمّا الصدقه الواجبه فلا تحلّ لنا و أمّا غیر ذلک فلیس به بأس، و لوکان ذلک ما استطاعوا (یعنی بنی هاشم) أن یخرجوا إلی مکه، هذه المیاه عامّتها صدقه. فبیّن علیه السلام أنّ التطوّع علیهم طلق جائز لیس به بأس. (المصدر)

۲- و قال السیّد المرتضی فی الإنتصار: إنفردت الإمامیّه بأنّ الصدقه إنّما تحرم علی بنی هاشم إذا تکمّنوا من الخمس الذی جعل لهم عوضاً عن الصدقه فإذا حرموه حلّت لهم الصدقه. (الإنتصار ص ۲۲۲)

۳- و قال المحقّق فی الشرایع: و الصدقه المفروضه محرّمه علی بنی هاشم إلّا صدقه الهاشمیّ أو صدقه غیره عند الإضطرار و لابأس بالصدقه المندوبه علیهم. (الشرایع ج ۲/۴۵۴) و قال المحقّق فی الرسائل التسع: و یدلّ علی تحریمها [ای الصدقه الواجبه علی بنی هاشم] ما روی عن أبی جعفر و أبی عبداللّه علیهما السلام قالا: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ الصدقه أوساخ أیدی الناس و إنّ اللّه حرّم علیّ منها و من غیرها ما حرّمه و إنّ الصدقه لاتحلّ لبنی عبدالمطلب. (الرسائل التسع ص ۲۹۷)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «زکات چرک اموال مردم است و خداوند آن را بر من و فرزندان عبدالمطلب حرام نموده است.»

اسماعیل بن فضل هاشمی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: صدقه ای که بر بنی هاشم حرام است چیست؟ فرمود: «زکات است.» گفتم: آیا صدقه بنی هاشم بر بنی هاشم حلال است؟ فرمود: «آری.»

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله در باره صفات مستحقین زکات می فرماید: چهارم این است که اگر زکات دهنده غیر سیّد باشد زکات گیرنده نباید سیّد هاشمی باشد. اما اگر زکات دهنده سیّد باشد می تواند زکات خود را به سیّد بدهد؛ چنان که سیّد می تواند در صورت اضطرار نیز زکات بگیرد، لکن احتیاط این است که به اندازه ضرورت، روز به روز بگیرد. همان گونه که احتیاط مستحب این است که سادات از صدقه ای که به واسطه نذر و امثال آن واجب شده باشد نیز پرهیز کنند. آری، صدقات مستحبّه برای آنان مانعی ندارد.

مرحوم مفید در کتاب مقنعه می فرماید: انسان نمی تواند زکات خود را به پدر و مادر

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و روی إسماعیل بن الفضل الهاشمی عن أبی عبداللّه علیه السلام [قال:] سألته عن الصدقه التی حرّمت علی بنی هاشم ماهی؟ فقال: هی الزکاه. قلت: فیحلّ صدقه بعضهم علی بعض؟ قال: نعم. (المصدر، التهذیب ج ۴/۵۸ الکافی ج ۴/۵۹)

۲- و قال السیّد الخمینی فی تحریرالوسیله فی صفات المستحقّین للزکاه: الرابع - ان لایکون هاشمیّاً لوکانت الزکاه من غیره أمّا زکاه الهاشمیّ فلابأس بتناولها منه، کما لابأس بتناولها من غیره مع الإضطرار ولکن الأحوط إن لم یکن الأقوی الإقتصار علی قدر الضروره یوماً فیوماً کما أنّ الأحوط له إجتناب مطلق الصدقه الواجبه و لو کان بالعارض و إن کان الأقوی خلافه، نعم لابأس بدفع الصدقات المندوبه إلیهم. (تحریرالوسیله ج ۱/۳۴۱)

۳- و قال المفید فی المقنعه: و تحرم الزکاه علی الأب، و الأمّ، و الإبن، و البنت، و الزوجه، والجدّ، و الجدّه، و المملوک، لأنّ هؤلاء جمعیاً ممّن یجبر الإنسان علی نفقتهم عند إضطرارهم إلیها فلأجل ذلک لم یجزلهم منه الزکاه. و تحلّ الزکاه للأخ، و الأخت و العمّ، و العمّه، والخال، و الخاله، و أبنائهم، و قراباتهم، إذا کانوا مؤمنین. (المقنعه ص ۲۴۲)

و فرزنـد و همسـر و جـدّ و جـدّه و مملوک خود بدهـد، چرا که اینها واجب النفقه او هسـتند. آری، می تواند زکات خود را به برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان آنان و خویشان دیگر، در صورتی که شیعه باشند بدهد.

دزدی و سرقت

دزدی نیز از گناهـان کبیره شـمرده شـده و ظـاهر آیـات و روایـات بیـانگر این است که مقصود از آن دزدی مـال است. رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «در حین سـرقت، ایمان از سارق گرفته می شود.» دزدی از گناهانی است که با شـرایط خاصـی مجازات خواهـد داشت. درمرتبه اول دست راست سارق قطع می شود و اگر باز دزدی کرد پای چپ او، از انگشـتان تا نصـف قـدم، قطع می شـود و اگر بـاز دزدی نمود محکوم به حبس ابـد می شود و اگر در زنـدان نیز دزدی کرد اعـدام می شود و در صورتی که حدی بر او جاری نشده باشد همان حد اول بر او جاری خواهد شد.

در تعدادی از روایات، کسـی که زکات مال خود را نمی دهد و یا مهریه همسر خویش را نمی پردازد و یا وامی را می گیرد و نیّت پرداخت آن را ندارد و یا نماز خود را ناقص می گذارد و کامل انجام نمی دهد، دزد نامیده شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «دزد سه قسم است: ۱- مانع زکات؛ ۲- کسی که مهر زن ها

(۱)

(۲)

۱- السـرقه قال اللّه سـبحانه: و السارق و السارقه فاقطعوا أیدیهما جزاءًبما کسبا نکالاً من اللّه و اللّه عزیز حکیم فمن تاب من بعد ظلمه و أصلح فإنّ اللّه یتوب علیه إنّ اللّه غفور رحیم. (المائده ۴۲/۴۳)
۲- البحـار... قـال الصّادق علیه السـلام: السـراق ثلثه: مانع الزکاه، و مسـتحلّ مهور النساء و کـذلک من إسـتدان و لم ینوقضاءه. (البحار ج ۱۰۳/۱۴۶) الوسائل... قال علی علیه السلام: إنّ اسرق الناس من سرق من صلاته. (الوسائل ج ۴/۳۶)

را حلال می داند؛ ۳- کسی که وامی می گیرد و نمی خواهد بپردازد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «دزدترین دزدها کسی است که از نماز خود می دزدد. چنین نمازی راماننـد لباس کهنه ای می پیچند و به صورت صاحبش می زنند.»

مجازات سارق و حکمت آن

خداونـد در قرآن می فرمایـد: دست مرد سارق و زن سارق را قطع کنیـد. همانا کیفر عمل آنان از سوی خـدای عزیز و حکیم چنین است. آری، کسی که بعد از گناه سرقت توبه کند و مالی را که سرقت نموده به صاحبش بازگرداند خداوند توبه او را می پذیرد. البته او بخشنده و مهربان است.»

شیخ طوسی، در کتاب تهذیب، از محمّدبن مسلم نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: دست دزد را برای چه مبلغی قطع می کنند؟ امام علیه السلام فرمود: «برای یک چهارم دینار.»

گفتم: برای دو درهم نیز قطع می کننـد؟ فرمود: «تنها برای ربع دینار [و یا بیشتر]قطع می کننـد. خواه قیمت ربع دینار به انـدازه دو درهم باشـد یا بیشتر و یا کمتر.» گفتم: اگر کسی کمتر از ربع دینار دزدی کنـد، سارق محسوب می شود؟ فرمود: «هرکس چیزی از مال مردم را که در صندوق و امثال آن نگهداری شده به سرقت ببرد، نزد خداوند دزد خواهد بود، ولی حد سرقت جاری نمی شود جز با سرقت یک ربع دینار و یا بیشتر.»

سپس فرمود: «اگر برای کمتر از ربع دینار حد سرقت جاری شود تو بیشتر مردم [و یا

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الوسائل... قال النبیّ صلی الله علیه وآله: أسرق الناس من سرق من صلاته، تلفّ کما یلفّ الثوب الخلق فیضرب بها وجهه. (الوسائل ج ۴۷۹/۰ البحار ج ۸۴/۳۴۹)

۲- حدّ السارق التهذیب... عن محمّدبن مسلم قال: قلت لأبیعبداللّه علیه السلام: فی کم یقطع یدالسارق؟ فقال علیه السلام: فی ربع دینار قال: قلت له: فی درهمین؟ فقال علیه السلام: فی ربع دینار بلغ الدینار ما بلغ قال: فقلت له: أرأیت من سرق أقلّ من ربع الدینار هل یقع علیه إسم السارق؟

۳- فقال علیه السلام: کلّ من سرق من مسلم شیئاًقد حواه و أحرزه فهو یقع علیه إسم السارق و هو عنداللّه سارق ولکن لاتقطع إلّا فی ربع دینار أوأکثر ولو قطعت یدالسارق فیما هو أقلّ من ربع دینار

همه آنان] را دست بریده خواهی دید.»

مرحوم صدوق، در کتاب عیون، از حضرت رضاعلیه السلام نقل نموده که آن حضرت در باره حرمت دزدی و حکمت و فلسفه حد سارق به محمّدبن سنان چنین فرمود: «علت و فلسفه حرمت دزدی و سرقت، فساد اموال، و قتل نفس، و نزاع، و حسد، و ترک تجارت و صنعت و کسب و کار است. اگر دزدی حلال باشد حرمتی برای مال های مردم باقی نمی ماند [و امنیت مالی ضایع و مالکیت بی اعتبار خواهد شد].»

سپس فرمود: «علت این که دست راست دزد قطع می شود این است که انسان بیشتر کارها را با دست راست خود انجام می دهد و دست راست افضل اعضای بدن و سودمندترین آنهاست. دست راست را قطع می کنند تا مجازاتی برای سارق و عبرتی برای دیگران باشد و مردم از این عمل پرهیز نمایند.» [عیون الأخبار، ج ۲/۹۶]

در تاریخ آمده است که ابوالعلای معرّی، کافر معروف، به عالم بزرگوار سیّد مرتضی علم الهدی در مورد حد سرقت اعتراض نمود و در شعر خود گفت: دستی که اگر بریده شود دیه آن نصف دیه انسان کامل است، چگونه برای ربع دینار قطع می شود؟!

سید مرتضی در پاسخ او فرمود: آری، آن دست در هنگامی که دزدی نکرده بود اگر قطع می شد دیه و جریمه آن پانصد دینار [نصف دیه انسان کامل] می بود، لکن همین

(۱)

(۲)

۱- لألقیت عامّه الناس مقطّعین. (التهذیب ج ۱۰/۹۹ الکافی ج ۷/۲۲۲)
۲- و قال أبوالعلا المعرّی بإلحاده إعتراضاً علی السیّد الشریف المرتضی رضی اللّه عنه فی قطع یدالسارق: «ید بخمس مئین عسجدودیت - ما بالها قطّعت فی ربع دینارٍ؟ فأجابه السیّد رحمه اللّه: عزّ الأمانه أغلاها و أرخصها - ذلّ الخیانه فافهم حکمه الباری.» و فی روایه قال السیّد فی جوابه: «حراسه الدم أغلاها و أرخصها - حراسه المال فانظر حکمه الباری» و أجا به رجل آخر من أهل مجلس السیّد بقوله: هناک مظلومه غالت بقیمتها - و ههنا ظلمت هانت علی الباری (البحار ج ۱۰۴/۹/۱۰)

دست در اثر دزدی بی ارزش گردیده و به خاطر ربع دینار قطع شد پس تو در حکمت این قانون خوب دقت کن!

در روایت دیگری، مرحوم سیّد در پاسخ او فرمود: تـا آن دست دزدی نکرده بود، قـانون حراست و حرمت خون، قیمت او را بالاـ برده بود و چون دزدی کرد برای حراست و حرمت مـال مردم آن را قطع کردنـد. در این حکم دقیق بنگر تا حکمت قانون خدا را بدانی. شـخص دیگری از اهل مجلس مرحوم سیّد نیز پاسخ ابوالعلا را چنین داد: این دست هنگامی که مظلوم واقع شد [و قطع گردیـد]، قیمتی والاـ داشت، لکن هنگامی که در اثر دزدی ظالم معرفی شـد نزد خداونـد خوار و بی مقـدار گردیـد [و برای ربع دینار آن را قطع نمودند].

پاسخ عتراض غربی ها به قوانین کیفری اسلام

برخی از غربی هـا و یـا غرب زده هـا که در معـارف و حقوق و مجـازات هـای اسـلامی دقت نکرده و به حقایق قوانین کیفری اسـلام پی نبرده اند، نسبت به مجازات و کیفر، گناهانی مانند آدمکشی و زنا و دزدی و امثال آنها می گویند: دزدی معلول بی عـدالتی هـا و ظلم هـایی است که در نظام های ظالمانه اقتصادی وجود دارد و در حقیقت وقوع جرم یک نوع بیماری روحی و انحراف اخلاـقی است و وظیفه مـا، در بـاره شـخص گناهکار و مجرم این است که در مقام علاج او بر آییم نه آن که او را در چنگال چنین کیفرهایی قرار دهیم.

(۱)

۱- این خلاـصه شـبهه و اعـتراض آنـان است که ترقی و تمـدن قرن حاضـر را مطرح می کننـد و می گوینـد: این قـوانین، یعنی قوانین کیفری اسلام، با روح عاطفه و اصلاح سازگار نیست. ولی آنها از این نکته غفلت کرده اند که در همین قرن بیستم و به دست همـان طرفـداران ترقی و تمـدن و مـدعی اصـلاح و حقوق بشـر فجـایع و جنایاتی صورت می گیرد که شـدت و سـختی کیفرهای اسـلامی در برابر آن ها قابل بحث و مناقشه نیست. گویا معترضـین به قوانین کیفری اسـلام و طرفداران ترقی و تمدن توجه ندارنـد که همین فرانسه که خود را علمـدار آزادی و سـمبل بشـر دوستی معرفی می کنـد، چهل هزار نفر از مردم شـمال افریقا را بدون هیچ گونه جرم و گناهی، به علت مطالبه حقوق حقه خود به مسلسل می بندند و به خاک و خون می کشد

در پاسخ به این سخنان یکی از بزرگان می فرماید می گوید:

ما منکر نیستیم که محیط تربیت و اوضاع اجتماع در تأسیس و تکوین شخصیت اخلاقی افراد اثر عمیقی دارد و همچنین انکار نمی کنیم که در بسیاری از موارد مظالم اجتماعی و حق شکنی ها عقده های روحی به وجود می آورد و روح را بیمار و اخلاق را منحرف می سازد و شخص را به ارتکاب گناه وامی دارد. به همین مناسبت، اسلام نیز کلیه این جهات را در تشریع کیفرها رعایت کرده است.

ولی با وجود این نمی توانیم اراده افراد را نادیده فرض کنیم و انسان را موجودی فاقد قدرت و شعور و مسلوب الاراده بشماریم و به تقلید مکتب روان شناسی تحلیلی، تنها جنبه محرکه انسان یا به اصطلاح «ینامو» را به حساب بیاوریم، ولی نیروی ضبط و قوه کنترل «فرامل» را از نظر دور داریم. آن نیرو و قدرتی که کودک را پس از رسیدن به سن معینی از ادرار کردن در بستر خود باز می دارد، همان نیرو یا نظیر آن است که دستگاه اعمال و تصرّفات انسان را نیز تحت کنترل و مراقبت قرار می دهد و او را از پیروی شهوات و تسلیم شدن در برابر طغیان و توفان هوی و هوس باز می دارد.

به همین مناسبت است که در کشورهای غربی، یعنی در همان سرزمین هایی که «فلسفه روان شناسی تحلیلی» پدید آمده و نشو و نما کرده، هیچ گاه مجرمی را بدون کیفر رها نمی کنند و جاسوس و خائنی را به عنوان این که عقده های روحی و سوء نظامات اجتماعی باعث خیانت و جنایت او شده مورد لطف و نوازش قرار نمی دهند، بلکه او را به زندان و دار و شکنجه و مسلسل می سپارند.

همچنین ما منکر نیستیم که عوامل و شرایط اقتصادی در تکوین و تأسیس مشاعر و

(۱)

۱- [در روزنامه کیهان، مورخ ۲۵/۱/۳۹ آمده است: در مبارزات دلیرانه ای که ملت مجاهد و آزادیخواه الجزایر برای استخلاص از چنگال اهریمنانه دولت جبار و ستمگر فرانسه در این مدت شش سال از خود نشان داده اند یک میلیون از ده میلیون جمعیت رشید خود را به جرم دفاع از حدود و حقوق طبیعی خود از دست داده است]. اگر آنان به این وحشیگری فاحش و جنایات فجیع توجه داشتند اسلام را از جهت کیفر دادن بعضی از افراد متجرّی و جنایتکار مورد اعتراض و انتقاد نمی دانستند.

عواطف و مهندسی افکار و اعمال ما آثاری غیر قابل انکار دارد و محرومیت مستمر و فقر و گرسنگی و کینه و بغض شدید از اجتماع در اعماق روح تأثیر غیرقابل انکار دارد و محرومیت مستمر و فقر و گرسنگی، کینه و بغض شدید از اجتماع را در اعماق روح پدید می آورد و شخص را برای ارتکاب بیشتر به جنایات آماده می سازد.

ولی با وجود این، نمی توانیم قبول کنیم که عامل اقتصادی تنها عاملی باشد که سلوك و اعمال انسان را تحت تأثیر قرار دهد زیرا ما بسیاری از مردم فقیر و محروم را می شناسیم که در عین تحمل شدت فقر و مرارت، محرومیت پرده تقوا و عصمت خود را نمی درند و با کمال عفاف و پرهیزگاری و در منتهای راستی و درستی وظایف خود رااانجام می دهند.

به علاوه، هر گاه عامل اقتصادی به تنهایی متصرّف در اعمال و سلوك افراد باشد، می باید در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی که بنا به ادعای مبلّغین و هواداران نظام کمونیزم فقر و گرسنگی و بی عدالتی ها ومحرومیت های اقتصادی از آنها رخت بربسته، هیچ گونه اثری از جرایم و جنایات وجود نداشته باشد. در صورتی که واقع امر برخلاف این است و در آن جا نیز انواع جرم ها و جنایت ها به وقوع می پیوندد.

با توجه به این حقایق، وقتی سیاست اسلام را در باره کلیه حدود کیفرها مورد مطالعه قرار دهیم، به این حقیقت می رسیم که اولا این شریعت کوشش خود را مصروف آن می دارد که اجتماع را از اسباب و موجبات ارتکاب گناه محفوظ دارد، و ثانیاً پس از کوشش فراوانی که در این راه مبذول می دارد، حدود و کیفرهایی را برای جلوگیری از شیوع گناه مقرر می سازد و روی این اصل اطمینان کامل دارد که آن حد و کیفر بر آیین عدالت جریان خواهد یافت، زیرا چنین حد و کیفری در باره کسی اجرا می شود که هیچ گونه داعی و مجوّزی برای ارتکاب گناه نداشته است. اما در صورتی که اجتماع، به جهتی از جهات، قادر نباشد که از موجبات ارتکاب گناه جلوگیری کند، کیفر گناه نیز ساقط می شود و شخص گناهکار یا آزاد خواهد شد و یا به صرف تعزیر و گوشمالی در باره او اکتفا خواهد شد.

مثلاً وقتی در باره دزدی و حد آن دقت کنیم می بینیم که اسلام برای جلوگیری از دزدی، پیش از هرچیز، ثروت را از روی عدالت توزیع کرده و دولت را مسؤول تأمین معاش همگی افراد، صرفنظر از نژاد و زبان و رنگ و مقام اجتماعی، قرارداده و همچنین مقرر داشته که دولت برای هریک از افراد شغلی متناسب فراهم کند و در صورت نبودن کار، معاش ایشان را از بیت المال تأمین کند.

علاّمه مجلسی، در جلد دوازدهم بحارالانوار، نقل کرده و ما اکنون ترجمه آن را در معرض مطالعه خوانندگان گرامی این کتاب قرار می دهیم:

محمّدبن سنان گفت: من در خراسان نزد مولایم حضرت رضا(ع) بودم و مأمون آن

حضرت را در سمت راست خود می نشانید. اتفاقاً روزی به مأمون خبر دادند که مردی از صوفیان دست به دزدی گشوده است. مأمون به احضار او فرمان داد. پس چون در او بنگریست او را مردی در کسوت زهد یافت که آثار سجده در پیشانی داشت. مأمون گفت:

اف براین آثار زیبا و براین کار زشت! آیا با چنین آثاری زیبا که از تو می بینم تو را به دزدی نسبت می دهند؟ مرد صوفی گفت: من این کار را از سر اضطرار کرده ام، نه از روی اختیار، و به هنگامی دست به این کار بردم که تو حق مرا از خمس و غنایم بازداشتی. مأمون گفت: تو در خمس و غنایم چه حقی داری؟ مرد صوفی گفت: خدای عزّوجّل خمس را به شش قسمت تقسیم کرده و فرموده است: «بدانید که هر غنیمت که به دست آورید خمس آن برای خدا و پیغمبر او و ذی القربی و یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر واجب است» و همچنین غنیمت رابه شش قسمت تقسیم کرده و فرموده: «غنیمتی که خدا از أهل قریه ها به پیغمبر خود بخشد، برای خدا و پیغمبر او و ذوی القربی و یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر است، و این برای آن است که غنیمت ها و اموال تنها در دست توانگران شما به گردش نباشد». آن گاه گفت: تو مرا - که به راه سفر درمانده ام و بینوا و تهیدستم و از جمله حمله قرآنم - از حقم محروم ساخته ای.

مأمون گفت: آیا من حدی از حدود و حکمی از أحکام خدا را به این افسانه های تو ترک کنم؟! مرد صوفی گفت: أوّل به کار خویش بپرداز و خود را تطهیر کن و آن گاه به تطهیر دیگران بپرداز و نخست حد خدا را بر نفس خود بران و آن گاه دیگران را حد بزن.

پس مأمون از حجت فروماند و رو به حضرت رضا(ع) کرد و گفت: شما در این باره چه می گویی. آن سرور فرمود: «مقصود این مرد آن است که چون تو دزدی کرده ای او نیز دزدی کرده.» مأمون از این سخن سخت برآشفت و آن گاه به مرد صوفی گفت: به خدا قسم، دست تو را خواهم برید. صوفی گفت: آیا تو دست مرا خواهی برید، در صورتی که تو خود بنده من هستی؟ مأمون گفت:

وای بر تو! از کجا من بنده تو شده ام؟ صوفی گفت: از آن جا که مادر تو از مال مسلمانان خریده شده و از این جهت تو بنده کلیه مسلمین مشرق و مغربی تا آن گاه که تو را آزاد کنند و من تو را آزاد نکرده ام، و دیگر آن که تو خمس را بلعیده ای. پس نه حق آل رسول(ص) را

ادا کرده ای و نه حق من و امثال مرا داده ای، و دیگر آن که شخص پلید نمی تواند پلیدی چون خود را پاک کند و کسی که خود سزاوار حد باشد بر دیگری نمی تواند حد بزند، مگر آن که أوّل از خود شروع کند.مگر نشنیده ای که خدای عزّوجّل می فرماید: «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خویش را فراموش می کنید و حال آن که کتاب خدا را تلاوت می کنید»؟

در این هنگام، مأمون روبه حضرت رضا کرد و گفت: رأی شما در باره این مرد چیست؟ حضرت رضا(ع) فرمود: «خدای تعالی به محمّد(ص) فرمود: خدای را حجت بالغه است و حجت بالغه حجتی است که چون به شخص نادان برسد همچون شخص دانا آن را بفهمد و دنیا و آخرت قائم بر همین حجت است و اکنون این مرد بر تو حجت آورد.» چون سخن به اینجا پیوست، مأمون فرمان داد تا مرد صوفی را رها کنند و خود روی از مردم بپوشید و دل در کار حضرت رضا(ع) مشغول داشت تا آن سرور را مسموم و شهید ساخت.

علت این که بعضی از معترضین، به قانون کیفری اسلام بریدن دست دزد را وحشتناک می شمارند این است که از قوانین شرع و مقررات فقه اسلامی بی اطلاعند و در اثر همین بی اطلاعی وقتی این حکم را می شنوند پیش خود تصور می کنند که اسلام با تشریع این قانون سلاخ خانه ای به وجود آورده که همه روزه دست عده ای در آن سلاخ خانه بریده می شود. غافل از این که این قانون آن قدر شروط و قیود دارد که به ندرت ممکن است به مرحله عمل درآید و به همین جهت در آن روزگار که حدود و قوانین کیفری اسلام جاری بود، در ظرف چهار صدسال، فقط شش بار این حکم اجرا شده است.

بی مناسبت نیست که یک خبر کوچک و در عین حال پرمعنی را با شیفتگان تمدن عصر اتم و نازکدلان قرن بیستم در میان گذاریم و فصلی در باره آن گفتگو کنیم.

در اواخر جنگ جهانی دوم، ضمن اخبار روز، خبری به این مضمون در جراید منتشر شد: دولت شوری از کارخانه های امریکا خواسته است که چهارمیلیون پا برای سربازانی که پای خود را در جنگ از دست داده اند بسازد.

بنابرنقل روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۹/۹/۳۹، تعداد کسانی که در پایان این جنگ فقط در

انگلستان از چشم های مصنوعی شیشه ای استفاده کرده اند بالغ بر یک میلیون نفر می باشند.

از کتاب تاریخ جنگ جهانی دوم نقل شده که در این جنگ ۳۵ میلیون نفر کشته و بیست میلیون نفر از داشتن دست و پا محروم گردیدند و ۱۷ میلیون لیتر خون خالص به زمین ریخت و ۱۲ میلیون نفر از ضایعه سقط جنین به خانواده بشر آسیب وارد گشت].

۳- این تلفات اختصاصی به سربازان شوروی نداشته، بلکه سربازان سایر ممالک نیز به همین نسبت اعضای خود را از دست داده اند.

ما از آقایان اروپایی و مقلّدین و اذناب ایشان سؤال می کنیم: چرا و به چه مناسبت شما از حد سرقت و قطع دست که آن هم از نظر فقه شیعه محدود به چهار انگشت است و انگشت ابهام و کف دست از آن مستثنی است و چنانچه گفته شد در ظرف مدت یکهزار و چهارصد سال تنها، شش بار اجرا شده انتقاد می کنید و تنفّر و وحشت دارید، ولی از اعمال وحشیانه ای که در ظرف مدتی کوتاه این همه اعضا و نفوس بشری را به باد فنا داده متنفّر و منزجر و وحشت زده نیستید؟

کم فروشی

یکی از گناهان کبیره و خطرناک، کم فروشی و خیانت در ترازو است. خداوند در سوره مطفّفین که به نام کم فروشان نام گذاری شده، برای کم فروشی تعبیر به «ویل» و «وای» نموده و «ویل»، چنان که در روایت خواهد آمد، یکی از دلایل کفر است. در سوره هود، نیز از قول شعیب علیه السلام برای کم فروشی وعده صریح عذاب داده شده است. کم فروشی، خیانت نیز محسوب می شود و براین اساس تمام آیات و روایاتی که در مورد خیانت گفته شد شامل کم فروشی نیز می شود.

(۱)

۱- البخس فی المکیال قال اللّه سبحانه: ویل للمطفّفین ألّذین إذا اکتالوا علی الناس یستوفون و إذا کالوهم أو وزنوهم یخسرون الا یظنّ أولئک أنّهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لربّ العالمین. (سوره مطففین/۵)

خداوند در سوره مطفّفین می فرماید: «وای بر کم فروشان! آنان که چون مالی را می خرند تمام می گیرند و چون می فروشند ناقص می دهند. آیا نمی دانند که روز بزرگی را در پیش دارند و در آن روز، در مقابل خدای ربّ العالمین برای حساب خواهند ایستاد؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هیچ مردمی عهد و پیمان خود را نمی شکنند، جز آن که خداوند دشمن را بر آنها مسلّط خواهد نمود، وهیچ مردمی برخلاف حکم خداوند قضاوت نمی کنند، جز آن که فقر بین آنان شایع می شود، و بین هیچ مردمی فحشا و زنا شایع نمی شود، جز آن که مرگ و میر بین آنان فراوان می گردد، و هیچ مردمی خیانت در ترازو نمی کنند، جز آن که گرفتار قحطی و بی ابی می شوند، و هیچ مردمی از پرداخت زکات خودداری نمی کنند، جز آن که از باران رحمت خداوند محروم می شوند.»

نصایح امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل بازار و کم فروشان

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام، به نام «وشیکه» می گوید: علی علیه السلام را در بازار کوفه دیدم که همانند معلّم بچه ها لباس خود را بالا زده و تازیانه ای در دست دارد و در بازار می گردد و به مردم و اهل بازار می فرماید: «از خدا بترسید و کم فروشی نکنید.»

دیگری می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه در بازار کوفه می فرمود: «ای جماعت تجّار! از سوگند دروغ بپرهیزید. همانا سوگند دروغ مال شما را تباه و برکت را از شما دور می کند.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- البحار... قال النّبی صلی الله علیه وآله: ما نقض قوم العهد إلاّ سلط اللّه علیهم عدوّهم و ما حکموا بغیر ما أنزل اللّه إلاّ فشافیهم الفقر و ما ظهرت الفاحشه إلاّ فشافیهم الموت و لا طّففوا الکیل إلاّ منعوا البنات وأخذوا بالسنین ولا منعوا الزکاه إلاّ حبس عنهم القطر. (البحار ج ۷۰/۲۷۰ الذکری للشهید الاوّل ص ۲۵۰)

۲- البحار... عن و شیکه قال: رأیت علیّاًعلیه السلام یتزّر فوق سرّته و یرفع إزاره إلی أنصاف ساقیه و بیده درّه یدور فی السوق یقول: «إتقوا اللّه و أوفوا الکیل» کأنّه معلّم صبیان. (البحار ج ۷۶/۳۱۱)

۳- البحار... کان أمیرالمؤمنین علیه السلام یقول فی السوق: یا معشرالتجار إیّاکم و الیمین الفاجره فإنّها تنفق السلعه وتمحق البرکه. (البحار ج ۱۰۳/۹۳)

و در سخن دیگری نقل شده که آن حضرت اهل بازار را نصیحت می نمود و می فرمود: «ای جماعت تجّار! قبل از همه چیز از خداوند درخواست خیر و برکت به کنید و در خرید و فروش سخت گیر نباشید تا مال شما برکت پیدا کند، و با حلم و بردباری به طرف فروشندگان بروید، و از دروغ و سوگند و ظلم به مردم پرهیز کنید، و نسبت به افراد ضعیف و ستمدیده انصاف را رعایت کنید، و نزدیک ربا نروید، و کم فروشی نکنید، و به مردم ضرر وارد ننمایید، و از فساد در روی زمین پرهیز نمایید.»

خداوند در قرآن از قول شعیب می فرماید: «او به قوم خود می گفت: جز خدای یگانه را نپرستید، و کم فروشی نکنید؛ چرا که من شما را در رفاه و فراوانی مال می بینم و برای شما از عذاب و کیفری که شما را احاطه می کند می ترسم.»

امام باقرعلیه السلام، در تفسیر این آیه، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که می فرماید: «از پنج چیز به خدا پناه ببرید که هر کدام آفتی و کیفری در دنیا خواهد داشت. سپس فرمود: «هیچ مردمی کم فروشی نمی کنند، جز آن که گرفتار قحطی و بی آبی و سختی زندگی و فشار و ظلم سلطان خواهند شد.»

مرحوم صدوق، در کتاب امالی، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که می فرماید: «کسی که در خرید و فروش به مسلمانی خیانت کند از ما نیست و در قیامت با یهودی ها محشور خواهد شد؛ چرا که آن ها خیانت کارترین مردم نسبت به مسلمانان هستند.»

(۱)

(۲)

۱- و قال علیه السلام: یا معشرالتجّار قدّموا الإستخاره، و تبرّکوا بالسهوله، و اقربوا من المبتاعین و تزیّنوا بالحلم، و تناهوا عن الکذب و الیمین و تجافوا عن الظلم و أنصفوا المظلومین، و لاـتقربوا الرباء «أوفوا الکیل و المیزان و لاتبخسوا الناس أشیائهم و لاتعثوا فی الارض مفسدین. (المصدر ص ۹۴)

۲- و عن الباقرعلیه السلام فی تفسیرقوله تعالی: «عن قول شعیب النبیّ علیه السلام: قال یا قوم اعبدوا اللّه مالکم من إله غیره ولاـتنقصوا المکیال و المیزان إنّی أریکم بخیرٍ و إنّی أخاف علیکم عذاب یوم محیط» (سوره هود/۸۵) و قال علیه السلام: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: خمس إن أدرکتموهنّ فتعوّذوا باللّه منهنّ إلی أن قال: و لم ینقصوا المکیال و المیزان إلاّ أخذوا بالسنین» و شدّه المؤنه و جور السلطان. (تفسیر نورالثقلین ج ۲/۳۸۹) و السنین: القحط لقلّه الأمطار و المیاه قال اللّه: «و لقد أخذنا آل فرعون بالسنین» (الاعراف /۱۳۰)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «خداوند هنگامی که به رسول خودصلی الله علیه وآله اجازه هجرت به مدینه را داد، آیات مربوط به حدود وارث و گناهانی که سبب آتش دوزخ می شود را به او گوشزد نمود و در مورد کم فروشی فرمود: وای بر کم فروشان! و کلمه ویل را بر احدی نام نبرد جز آن که او را کافر نامید و برای کافران در قرآن فرمود: وای بر کسانی که کافر شدند! همانا آنان در روز بزرگی برای کیفر عمل خود حاضر خواهند شد.»

ترازوی اعمال نیک و بد

ترازوی اعمال و وسیله ای که با آن خوب و بد اعمال مردم سنجش می شود، اولیای خدا هستند. آنان میزان الأعمال و صراط مستقیم نامیده شده اند. خداوند در باره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: «و لکم فی رسول اللّه أسوه حسنه».

در تفسیر آیه شریفه «لقد أرسلنا رسلنا بالبیّنات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط»، در تفسیر قمی آمده است که می فرماید: «المیزان الإمام».

و آیه شریفه «و اُمرت لأعدل بینکم» نیز به همین معنا اشاره دارد.

در بعضی از روایات در مورد حقوق دیگران آمده است که هرکسی باید خود را میزان قرار بدهد و آنچه برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز نپسندد و آنچه برای خود می پسندد برای دیگران نیز بپسندد.

امیرالمؤمنین علیه السلام، به فرزند خود، امام حسن علیه السلام می فرماید: «فرزند عزیزم! تو باید خود را میزان قرار دهی و آنچه برای خود می خواهی برای دیگران نیز بخواهی و آنچه برای خود نمی خواهی برای دیگران نیز نخواهی. به دیگران ظلم نکنی، هم چنان که

(۱)

۱- و فی البحار عن أمالی الصّدوق قال النبیّ صلی الله علیه وآله: من غشّ مسلماً فی شراءٍ او بیع فلیس منّا و یحشریوم القیامه مع الیهود لأنّهم أغشّ الخلق للمسلمین. (البحار ج ۱۰۰/۸۰ عن الامالی ص ۴۲۳ و ۴۲۵) فی الکافی عن الباقرعلیه السلام قال: إنّ اللّه لمّا أذن لمحمدصلی الله علیه وآله فی الخروج من مکه إلی المدینه أنزل علیه الحدود و قسمه الفرائض و أخبره بالمعاصی التی أوجب اللّه علیها و بها النّار لمن عمل بها إلی قوله: و أنزل فی الکیل: «ویل للمطفّفین» لم یجعل الویل لأحد حتّی یسمّیه کافراً قال اللّه تعالی: فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم. الحدیث (الکافی ج ۲/۳۲ البحار ج ۶۶/۸۹)

نمی خواهی آنـان به تو ظلم کننـد، و به دیگران احسـان نمـایی، هم چنـان که دوست می داری آنان به تو احسان نماینـد، و از خود زشت بدانی آنچه را که از دیگران زشت می دانی، و آنچه برای خود می پسندی برای آنان نیز بپسندی و راضی باشی.»

[نهج البلاغه، نامه ۳۱]

در بعضی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام، از میزان و عدالت فوق تعبیر به انصاف شده است و فرموده اند: «العدل الأنصاف» [نهج البلاغه، ج ۴/۵۱]

کم فروشی و پیامدهای آن

مالـک دینـار می گویـد: مرا همسـایه ای بود. بیمار شـد. به عیادتش رفتم. او در حال جان دادن بود و بانگ می زد که دو کوه آتش قصـد من می کننـد. گفتم: ای مرد! این محض خیال است که به تو می نماید. گفت: نه چنین است، بلکه حق است، زیرا مرا دو مکیال بود، یکی ناقص و دیگری زاید. به ناقص می دادم و به زاید می گرفتم و این عقوبت آن است.

کم دادن با شـماره نیز در حکم کم دادن با کیل و وزن است. کم دادن به شماره در چیزهایی که مانند پارچه و زمین به ذرع و متر داد و ستد می شود. در این نوع معاملات اگر یک سانتیمتر هم کم بدهد کم فروشی بر او صدق می کند و چیزهایی که به شماره معامله می شود، ماننـد تخم مرغ، اگر کمتر بدهـد و صاحبش نفهمـد، کم فروش است و آنچه در باره کم فروشان گفته شد شامل او هم می شود؛ چنانچه شیخ انصاری در مکاسب محرمه بیان فرموده است.

کم فروش نسـبت به آن مقـداری که کم داده، ذمه اش مشـغول و بـدهکار است و واجب است آن را به مشـتری بپردازد و اگر مرده اسـت بایـد بـه ورثه اش بدهـد و در صـورتی که اصـلاً او را نمی شـناسد [بنـابر احتیـاط، بـا اجـازه حـاکم شـرع] از طرف صاحبش صدقه به دهد. و در صورتی که مقداری را که کم داده اصلاً نمی داند باید با مشتری به مبلغی مصالحه کند.

حقیقت کم فروشـی، چنان که گذشت، آن است که صاحب مال آن مقدار جنسی که بر آن معامله واقع شده به مشتری ندهد، بلکه کمتر بدهـد، خواه به حسب کیل و وزن، درست و مطابق باشـد، خواه نباشد، مثلاً چیز بی قیمتی را جزء آن جنس کرده و به مشتری داده باشد. مثلاً صدمن گندم فروخته و همان صدمن را تسـلیم مشتری کرده، لیکن پنج من خاک جزئش کرده است که در این صورت پنج من گندم کم داده است، یا ده من شیر به مشتری فروخته و داده، لیکن یک من آب داخلش کرده و در حقیقت نه من شیر داده است، یا حلب روغنی به وزن پنج من فروخته، در حالی که سنگی به وزن

نیم من در آن انداخته است، یا قصاب یک من گوشت بفروشد، ولی استخوانش را از مقدار معمول بیشتر بدهد، یا جنس خشکباری که باید به همان حالت خشکی وزن شود را جای مرطوبی بگذارد یا مقداری آب به آن مخلوط کند تا سنگین تر شود. تمام این موارد کم فروشی و گناه کبیره است.

و در صورتی که مقداری از جنس دیگر را که ارزشش کمتر است جزء آن کند و به همان وزن مورد نظر به مشتری تحویل دهد، غش در معامله کرده است، مثلاً صد من گندم اعلا را می فروشد، در حالی که ده من گندم متوسط به آن ضمیمه کرده، یا یک من روغن حیوانی اعلاـ می فروشد، در حالی که مقداری روغن نباتی یا پیه به آن مخلوط کرده است. این موارد و نظایریش حرام و غش در معامله است.

شیخ در مکاسب محرمه می فرماید: اخباری که در حرمت غش رسیده متواتر است. از آن جمله صدوق نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که با مسلمانی در خرید و فروش غش کند از ما نیست و روز قیامت با طایفه یهود محشور می شود، زیرا کسی که با مردم غش می کند مسلمان نیست.» و سه مرتبه فرمود: «کسی که با ما غش کند از ما نیست، و کسی که با برادر مسلمانش غش کند، خداوند برکت را از روزی او بر می دارد و معیشت و زندگی او را خراب و او را به خودش واگذارش می فرماید.»

رسول خداصلی الله علیه وآله در بازار مدینه به گندم فروشی عبور کرد و فرمود: «خوب گندمی داری!» پس دست وسط آن نمود و مقداری بیرون آورد، دید وسطش گندم خرابی است. پس به صاحب آن فرمود:

ما أریك إلاّ وقد جمعت خیانه و غشّاً (کافی ج ۳/۳۷۵).«خیانت کردی و با مسلمانان غش نمودی»

و در روایت است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: شخصی که دو نوع از یک

(۱)

۱- فی عقاب الأعمال عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: من غشّ مسلماً فی بیع او شراء فلیس منّا و یحشر مع الیهود یوم القیامه لأنّه من غشّ الناس فلیس بمسلم إلی أن قال صلی الله علیه وآله: و من غشّنا فلیس منّا قالها ثلاثاً و من غشّ أخاه المسلم نزع اللّه برکه رزقه و أفسد معیشته و وکله إلی نفسه. (عقاب الاعمال):

جنس دارد: یکی گران و خوب، و دیگری پست و ارزان. اگر هر دو را مخلوط کند و به یک قیمت بفروشد. چگونه است؟ حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «نباید با مسلمانان غش کند و این طور معامله نکند مگر این که مخلوط بودن آن را به مشتری بگوید».

داود بن سرحان از آن حضرت پرسید: دو قسم مشک داشتم، یکی تر و دیگری خشک. پس مشک تر را فروختم و مشک خشک را به همان قیمت نمی خرند، آیا جایز است که آن را تر کنم تا به مصرف فروش برسد؟ حضرت فرمود: «جایز نیست، مگر آن که مشتری را خبر دهی که آن راتر کرده ای.» (اقتباس از کتاب گناهان کبیره)

در کتاب دارالسلام عراقی، صفحه ۳۰۹، می نویسد: خبر داد مراثقه عادل، ملا عبدالحسین خوانساری که شخصی از معتبرین عطارهای کربلا مریض شد به مرضی که جمیع اطباء از معالجه آن عاجز شدند. هرچه داشت در راه معالجه گذاشت و مفید نیفتاد تا آن که روزی به عبادت او رفتم و حالت او را پریشان یافتم و او را دیدم که به بعض اولاد خود می گفت که فلان چیز را هم ببرید و بفروشید و خرج من کنید تا آن که کار من از مردن یا خوب شدن یکسره شود. چون این سخن را از او شنیدم به او گفتم:

معنی این کلام را نفهمیدم. چگونه به فروختن آن مال حال تو معلوم می شود؟ چون این بشنید، آه سردی کشید و گفت: بدان که من در ابتدا سرمایه درستی نداشتم و سبب دارایی من آن شد که در فلان سال در کربلا تب غش یا مرض دیگری بسیار شد و معالجه آن را اطباء به آب لیموی شیرازی می کردند. لهذا آبلیمو در ولایت کربلا کم و گران شد و من دوغ را با آب لیمو داخل می کردم آن قدری که عطر لیمو در آن ظاهر شود و به قیمت آبلیمو می فروختم. تا این که آب لیمو در کربلا منحصر گردید به دکان من و هرکس آبلیمو می خواست به دکان من حواله اش می دادند. پس طولی نکشید که از آبلیموی مصنوعی که در حقیقت آب دوغ بی قیمت بود، دکان و سرمایه من معتبر گردید و در نزد همکاران ابوالالوف گشتم تا آن که عاقبت کار به اینجا کشید که ناخوش شده، و هرچیزی که از آن اندوخته بودم خرج کردم تا آن که چیز دیگری باقی نماند، مگر آن چیز که امروز متوجه آن

شـدم که آن هم از فوایـد آن می باشـد. پس پیش خـود گفتم آن هم برود، شایـد من خلاـص شـوم. راوی گویـد: پس طولی نکشید که آن مرد دار دنیا را وداع کرد و به چنگال کسانی که آب لیمو به آنها فروخته بود مبتلا گردید. (۱)

رشوه خواری

رشوه خواری از گناهان کبیره و مورد نهی قرآن است. و احدی از بزرگان دین و علمای اسـلام تاکنون تردیدی در حرمت آن نداشته است و در عده ای از روایات در ردیف گناهان کبیره شمرده شده و حرمت آن از ضروریات اسلام محسوب می شود و در روایـات زیـادی رشوه دهنـده و رشوه گیرنـده و واسـطه رشوه مورد لعنت قرار گرفته انـد. حتی در روایتی آن را سـبب کفر دانسـته و فرموده انـد: «بوی بهشت به صاحب رشوه نمی رسد.» و در بعضـی از روایات، از رشوه تعبیر به سُـحت شده و فرموده انـد: «کسـی که حاجتی را برای برادر دینی خود انجام دهـد و سـپس هدیه او را بپذیرد، آن هدیه رشوه است و برای او حرام و سُحت خواهد بود.»

خداونـد در سوره بقره می فرمایـد: «اموال یکـدیگر را از روی باطل نخوریـد و با رشوه دادن به حکّام، به ناحق و دانسـته اموال مردم را تصرف ننمایید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند رشوه دهنده و رسوه گیرنده و واسطه رشوه را لعنت نموده است.

(۲)

(۳)

ص: ۵۳۰

۱- (نقل از منهج الصادقین با تغییرمختصر)

۲- أخـذ الرشوه و إعطاءهـا قـال اللّه سـبحانه: ولاتـأكلوا أموالكم بينكم بالباطـل و تـدلوا بهـا إلى الحكام لتأكلوا فريقاً من أموال الناس بالإثم و أنتم تعلمون. (البقره /۱۸۸)

۳- البحار... قال النبىّ صلی الله علیه وآله: لعن اللّه الراشى و المرتشى و الماشى بينهما. (البحار ج ۱۰۱/۲۷۴) و قال صلی الله علیه وآله: إيّاكم و الرشوه فإنّها محض الكفر و لايشمّ صاحب الرشوه ريـح الجنّه. (المصـدر) و قال علىّ عليه السـلام فى نفسـير قوله: «أكالون للسحت»: هوالرجل يقضى لأخيه حاجته ثمّ يقبل هدّيته. (المصدر ص ۲۷۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «والی و کسی که خون و ناموس و ثروت و بیت المال مسلمین در دست اوست و امام و قاضی آنان است، نباید بخیل باشد که در اثر آن اموال [بیت المال] نزد او جمع شود و به اهل آن نرساند، و نباید جاهل و نادان باشد که به سبب آن مردم را گمراه کند، و نباید ظالم و جفاکار باشد و به این علت حق مردم را ضایع کند، و نباید به خاطر تأمین نظر عده ای حق دیگران را ضایع نماید، و نباید برای قضاوت و اجرای حکم خدا رشوه بگیرد و حقوق صاحبان حق را از بین ببرد، و نباید سنّت ها و دستورات اسلام را معطّل گذارد و سبب هلاکت و انحراف مردم از دین خدا شود.»

و در بعضی از روایات آمده که امام علیه السلام می فرماید: رشوه گرفتن برای تغییر حکم خدا کفر به ذات مقدس پروردگار است.

ترک کسب واجب

مرحوم شهید اول در کتاب دروس می فرماید: کسی که معاش او و اهل و عیالش - که نفقه آنان براو واجب است - متوقف بر تجارت و کسب باشد، تجارت و کسب بر او واجب خواهد بود.

(۱)

(۲)

۱- البحار... عن أبی عبداللّه علیه السلام: الرشا فی الحکم هوالکفر باللّه. (المصدر) نهج البلاغه قال أمیرالمؤمنین علیه السلام:... لاینبغی أن یکون الوإلی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحکام و إمامه المسلمین البخیل فتکون فی اموالهم نهمته (و هی إفراط الشهوه و الحرص) و لاالجاهل فیضلّهم بجهله، و لاالجافی فیقطعهم بجفاءه و لاالحائف للدول فیتخّذ قوماً دون قوم، ولا المرتشی فی الحکم فیذهب بالحقوق و یقف بها دون المقاطع ولا المعطّل للسنّه فیهلك الأمّه. (نهج البلاغه ج ۲/۱۴ کلام رقم ۱۳۱)

۲- ترك التکّسب لمن علیه دین أو نفقه واجبه قال الشهید فی الدروس: قد یجب التکّسب إذا توقّف تحصیل قوته وقوت عیاله الواجبی النفقه علیه. (الدروس ج ۲/۱۶۲)

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریر الوسیله می فرماید: اگر پدر نیازمند باشد نفقه او بر فرزندش واجب است؛ چنان که اگر فرزند نیازمند باشد نفقه او بر پدر واجب است؛ همان گونه که نفقه زن در ازدواج دایم بر مرد واجب است، مشروط بر آن که در آنچه بر او واجب است از شوهر اطاعت کند وگرنه ناشزه خواهد بود و نفقه او بر مرد واجب نیست.

سپس می فرماید: کسی که اندوخته ای برای معاش خود نداشته باشد واجب است به هر وسیله مشروعی نیاز خود را برطرف نماید.

مرحوم آیه اللّه خویی نیز می فرماید: اگر مرد اندوخته ای برای تأمین همسر خود نداشته باشد واجب است با شغل و تجارت مناسب نیاز او را تأمین بنماید وگرنه مدیون او خواهد بود.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «.. چند خصلت است که در هر مؤمنی باشد خداوند او را در بالاترین و شریف ترین مقامات بهشتی قرار می دهد: ۱- کسی که یتیمی را پناه بدهد و مانند پدر مهربانی به او توجه نماید؛ ۲- کسی که به ضعیف و ناتوانی کمک کند و او را

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۵۳۲

۱- و قال السیّد الخمینی فی التحریر: یجب علی الولد نفقه والده دون أولاده لأنّهم إخوته و دون زوجته و یجب علی الوالد نفقه ولده و أولاده دون زوجته. (ج ۲/۳۲۲) و قال: إنّما نفقه الزوجه علی الزوج بشرط أن تکون دائمه و أن تکون مطیعه له فیما یجب إطاعتها له فلا نفقه للناشزه. (المصدر ص ۳۱۳)

۲- و قال: لو لم یکن عنده ما ینفقه علی نفسه وجب علیه التوسّل إلی تحصیله بأیّ وسیلهٍ مشروعه حتّی الإستعطاء و السؤال فضلاً عن الإکتساب اللایق بحاله. (المصدر ص ۳۲۱)

۳- و قال السیّد الخوئی: إذا لم یکن للزوج مال ینفق منه علی زوجته و کان یتمکّن من الکسب وجب علیه إلّا إذا کان لایلیق به فتبقی النفقه دیناً علیه. (منهاج الصالحین ج ۲/۲۹۵)

۴- البحار عن أبی جعفرعلیه السلام قال: أربع من کنّ فیه کمل اسلامه... و هی الوفاء بما یجعل للّه علی نفسه و صدق اللسان مع الناس و الحیاء ممّا یقبح عنداللّه و عندالناس و حسن الخلق مع الأهل و الناس، و أربع من کنّ فیه من المؤمنین أسکنه اللّه فی أعلی علیّین فی غرف فوق غرف فی محلّ الشرف کلّ الشرف: من آوی الیتیم و نظرله فکان له أباً [رحیماً]، و من رحم الضعیف و أعانه و کفاه، و من أنفق علی والدیه و رفق بهما و برّهما و لم یحزنهما الحدیث. (الأمالی للشیخ المفید ص ۱۶۷)

تأمین نماید؛ ۳- کسی که مخارج پدر و مادر خود راتأمین کند و به آنان احسان و ارفاق نماید و هرگز آنان را آزرده نکند.»

تکدّی و گدایی بدون نیاز

تردیدی نیست که سؤال از مخلوق نکوهیده و مذموم و موجب ذلّت خواهد بود، ولو سائل نیازمند و راستگو باشد. ولی، سؤال از خداوند و استغنای از مخلوق محض توحید و عزّت بنده و توفیقی است از ناحیه خداوند، البته اگر بنده از مخلوق قطع امید کند و توکل و در خواست او از خداوند باشد، خداوند نیاز او را بر طرف خواهد نمود، بلکه در دل او غنایی قرار خواهد داد که خود را محتاج به غیر خداوند نداند و غنای نفس برای او بهتر از همه چیز است.

با این وجود، جایز است کسی که نیازمند باشد از مردم درخواست کمک کند و فراوان سفارش شده که سائل را رد نکنید ولو با سخن نیکوی خود، و در روایتی آمده که «لو صدق السائل لما افلح من ردّه»؛ یعنی «اگر سائل راست بگوید، کسی که او را رد می کند رستگار نمی شود.»

و در روایات زیادی آمده است که اگر سائل نیازمند نباشد سؤال کردن و اظهار نیاز نمودن او حرام است عده ای از فقها نیز طبق این روایات فتوا داده اند و آن را حرام دانسته اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ بنده ای بدون حاجت از کسی درخواست کمک نمی کند، جز آن که وقتی از دنیا می رود خداوند او را محتاج به آن چیز خواهد نمود و

(۱)

ص :۵۳۳

۱- السؤال من غیر حاجه الوسائل... قال ابوعبدالله علیه السلام: ما من عبد یسأل من غیر حاجه فیموت حتّی یحوجه اللّه إلیها و یثبت اللّه له بها النّار. (الوسائل ج ۶/۳۰۵) و فیه عن محمّدبن مسلم قال: قال أبوجعفرعلیه السلام: یا محمّد لو یعلم السائل ما فی المسأله ما سأل أحد أحداً ولو یعلم المعطی ما فی العطیّه ما ردّ أحداً ثمّ قال: یامحمّد إنّه من سأل و هو بظهر غنیً لقی اللّه مخموشاً وجهه یوم القیامه. (المصدر)

عذاب آتش نیز برای او ثابت خواهد بود.»

امام باقرعلیه السلام به محمّد بن مسلم می فرماید: «ای محمّد بن مسلم! اگر سائل می دانست سؤال او از مردم چه قدر نکوهیده است، هرگز از کسی سؤال نمی کرد، و اگر دهنده می دانست که احسان او چه قدر ارزشمند است، هرگز سائلی را رد نمی کرد.» سپس فرمود: ای محمّد! کسی که بدون نیاز، از مردم درخواست کمک کند، در قیامت خدا را با صورت [مجروح] و سیلی خورده ملاقات خواهد نمود سپس فرمود و کسی که نیاز سه روز او تأمین باشد و از مردم در خواست کمک کند، روز قیامت گوشت بر صورت او نخواهد بود.»

و فرمود: «خداوند به سه گروه از مردم در قیامت نظر لطف نمی کند و اعمال آنان را نمی پذیرد و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود: ۱- دیّوت و بی غیرت؛ ۲- کسی که باکی از فحش دادن و فحش شنیدن نداشته باشد؛ ۳- کسی که بدون نیاز، از مردم درخواست کمک کند.»

پاداش قطع امید از مردم

سزاوار دانستم که در پایان این بحث، روایتی را از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نمایم، به امید

(۱)

(۲)

ص: ۵۳۴

۱- و فیه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: من سأل الناس و عنده قوت ثلاثه أیّام لقی اللّه یوم یلقاه و لیس علی وجهه لحم. (المصدر) و فیه قال أبوعبداللّه علیه السلام: ثلثه لاینظر اللّه إلیهم یوم القیامه و لایزکّیهم و لهم عذاب ألیم: الدیّوث من الرجل، و الفاحش المتفحّش، و الذی یسأل الناس و فی یده ظهر غنیً. (المصدر ص ۳۰۶) و عنه علیه السلام قال: من سئل من غیر فقر فکأنّما یأکل الخمر. (الوسائل ج ۶/۳۰۶ عن عدّه الداعی)

۲- فضل ترک المسأله فی روایه صحیحه فی الوسائل عن أبی بصیر عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: جاءت فخذ (عدّه) من الانصار إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فسلّموا علیه فردّعلیهم السلام فقالوا: یا رسول اللّه إنّ لنا إلیک حاجه فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: هاتوا حاجتکم قالوا: فإنّها حاجه عظیمه فقال: هاتوها ما هی؟ قالوا: تضمن لنا علی ربّک الجنّه؟ قال: فنکس رسول اللّه صلی الله علیه وآله رأسه ثمّ نکت فی الأرض ثمّ رفع رأسه فقال: أفعل ذلک بکم علی أن

آن که روح توکل و استغنای از مخلوق دردل ها زنده شود.

صاحب وسائل، از کتاب عـده الداعی، با سـند خود، از امام صادق علیه السـلام نقل نموده که فرمود: «عده ای از انصار خدمت رسول خداصـلی الله علیه وآله آمدند و بر آن حضـرت سـلام کردند و چون رسول خداصـلی الله علیه وآله به سـلام آنان پاسخ داد عرض کردنـد: یا رسول اللَّه! ما حاجتی داریم. رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: حاجت خود را بگوییـد. انصار گفتند: حاجت ما بزرگ است. فرمود: بگویید چیست؟ گفتند: حاجت ما این است که شما برای ما بهشت را ضمانت کنید. پس رسول خداصـلی الله علیه وآله سر مبارک به زیر انداخت و خطی روی زمین کشید و سپس سر مبارک بالا نمود و فرمود: ضمانت می کنم، مشـروط به این که شـما جز از خداوند از کسـی چیزی درخواست نکنید.» امام صادق علیه السـلام می فرماید: «انصار این شرط را پذیرفتنـد، به طوری که اگر تازیـانه از دست یکی از آنـان می افتـاد، خود پیـاده می شـد و بر می داشت و اگر در سـر سفره آب می خواست به کسی نمی گفت، بلکه خود بلند می شد و آب را بر می داشت و از کسی در خواست نمی کرد.»

آیه اللَّه سیستانی، در کتاب منهاج الصالحین می فرماید: اظهار حاجت و نیاز کسی که نیاز ندارد حرام است.

(۱)

(۲)

ص: ۵۳۵

۱- لاتسألوا أحـداً شـیئاً قال: فکان الرجل منهم یکون فی السـفر فیسـقط سوطه فیکره أن یقول لإنسان ناولنیه، فراراً من المسأله و ینزل فیأخـذه، و یکون علی المائـده و یکون بعض جلسـائه أقرب إلی الماء منه فلا یقول: ناولنی حتّی یقوم فیشـرب. (الوسائل ج ۶/۳۰۷)

۲- قـال السیّد السیسـتانی فی منهـاج الصالحین: التظاهر بالحاجه من غیر حاجه حرام. (ج ۲/۴۲۷) و قال الحجّه الشـیخ لطف اللّه الصـافی فی هـدایه العبـاد: حرمه السؤال من غیر احتیاج لایخلو من قوّه. (هـدایه العباد ج ۲/۱۲۷) و قال السیّد الحکیم فی منهاج الصالحین: یظهر من جمله من النصوص حرمه السئوال مع عدم الحاجه بل یظهر من بعضها أنّه لیس المراد بالحاجه الفقر الشرعی بل الحاجه العرفیه القریبه ففی الحدیث عن أبی عبداللّه علیه السـلام قال: من سأل الناس و عنده قوت ثلثه أیّام لقی اللّه تعالی یوم یلقاه و لیس فی وجهه لحم.» (ج ۲/۲۹۶ عقاب الأعمال ص ۲۷۶)

آیه اللَّه صافی گلپایگانی، در کتاب هدایهالعباد می فرماید: سؤال کردن کسی که نیاز ندارد حرام است.

آیه اللَّه حکیم، در کتـاب منهـاج الصالحین می فرمایـد: از تعـدادی از روایات اسـتفاده می شود که سؤال کردن کسـی که نیاز ندارد حرام است، بلکه از بعضی از روایات استفاده می شود که مقصود از نیاز، نیاز به معنای فقر شرعی نیست، بلکه نیاز عرفی مقصود است، چرا که در حدیثی [که گذشت]وارد شده که معصوم می فرماید: «کسی که قوت و غذای سه روز خود را داشته باشد و از مردم سؤال کند، روز قیامت چون وارد محشر می شود، گوشت به صورت او نخواهد بود.»

اسراف و تبذیر

از موضوعات بسـیار با اهمیت و اساسـی دیانت، پرهیز از اسـراف و مصـرف های غیرصـحیح است. و انـدازه گیری در معاش و اقتصاد در مصـرف و زندگی، نشانه کمال ایمان و ارزش والای یک مسـلمان است. در اسـلام، عدالت در مصـرف دلیل کمال دیانت شمرده شده است.

در سوره اعراف می فرماید: خداوند در چند جای قرآن از اسراف و تبذیر نهی نموده است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱- «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.»

۲- در سـوره اسـراء می فرمایـد: نعمت هـای خـدا را ضـایع مکن که از بین بردن و تبـذیر نعمت حرام است و مبـذّرین برادران شیطان هستند و شیطان به پروردگار خود کفر می ورزید.»

(۱)

۱- الإسـراف و التبذیر قال اللّه سـبحانه: کلوا و اشـربوا و لاتسـرفوا إنّه لایحبّ المسرفین. (الاعراف /۳۱) و قال سـبحانه: و لاتبذّر تبذیراً انّ المبذّرین کانوا اخوان الشـیاطین و کان الشـیطان لرّبه کفوراً. (اسـراء /۲۷) و قال سـبحانه: و إنّ المسـرفین هم أصحاب النّار. (سوره المؤمن آیه ۴۶)

۳- در سوره مؤمن می فرماید: «اسراف کنندگان اهل دوزخ می باشند.»

در روایات نیز به طور فراوان از اسراف مذمّت و نکوهش شده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

در کتاب مستدرک الوسائل، از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت به بعضی از اصحاب خود فرمود: «آیا گمان می کنی اگر خداوند به عده ای مال داده به دلیل خوبی آنها بوده و یا اگر عده ای را تهی دست قرار داده، آنها نزد خداوند بی ارزش بوده اند؟ هرگز چنین نیست، بلکه مال مال خداوند است و او آن را نزد افرادی امانت سپرده و به آنها اجازه داده تا به اندازه بخورند و به اندازه بیاشامند و به اندازه [وسایل] ازدواج خود را تأمین کنند و به اندازه و شأن خود مرکب تهیه کنند و آنچه اضافه بر آن باشد به فقرای مؤمنین برسانند و آنان را از فقر نجات دهند.

پس هر کس چنین کند آنچه می خورد و می آشامد و مرکبی که تهیه می کند و ازدواجی که انجام می دهد برای او حلال است و اگر جز این کند آن اموال برای او حرام خواهد بود.»

سپس فرمود: «اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.»

[و در پایان برای توضیح مسأله فوق] فرمود: «آیا گمان می کنی خداوند مالی را در اختیار کسی قرار داده و به او اجازه داده که مرکبی به قیمت ده هزار درهم تهیه کند، در حالی که مرکب بیست درهمی او را کفایت می کند؟ و یا کنیزی را به هزار دینار بخرد، در حالی که کنیزی به قیمت بیست دینار او را کفایت می کند؟» سپس فرمود: «اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.»

(۱)

(۲)

۱- و فی مستدرک الوسائل عن أبان بن تغلب قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام أتری اللّه تعالی أعطی من أعطی من کرامه علیه، و منع من منع من هوان علیه؟، و لکنّ المال مال اللّه یضعه عندالرجل و دایع وجوّز لهم أن یأکلوا قصداً و یشربوا قصداً و ینکحوا قصداً و یرکبوا قصداً و یعودوا بما سوی ذلک علی فقراء المؤمنین و یلمّوا به شعثهم فمن فعل ذلک کان ما یأکل حلالاً و یشرب حلالاً و یرکب و ینکح حلالاً و من عدا ذلک کان علیه حراماً.
۲- ثمّ قال علیه السلام: لاتسرفوا انّ اللّه لایحبّ المسرفین أتری اللّه إئتمن رجلًا علی مال خوّل له أن یشتری فرساً بعشره آلاف درهم و یجزیه بعشرین درهماً؟ و یشتری جاریه بألف دینارٍ و یجزیه بعشرین دیناراً؟ و قال: لاتسرفوا إنّ اللّه لایحبّ المسرفین. (المستدرک ج ۱۵/۲۷۰ البحار ج ۷۲/۳۰۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به زیادبن ابیه [که والی او در بصره بود] نوشت: «از اسراف پرهیز کن و رعایت اقتصاد را در مصرف از دست مده و به فکر فردای خود باش و از بیت المال به اندازه ضرورت بردار و اضافه را برای روز نیاز واگذار.» سپس فرمود:

«تو امیدواری که خداوند پاداش متواضعین را به تو بدهد، در حالی که نزد او از متکبّران و غرق در ناز و نعمت هستی و به ضعفا و افراد بی سرپرست کمک نمی کنی؟ آیا طمع می کنی که خداوند پادش اهل خیر و متصدقین را به تو بدهد؟ تردیدی نیست که هرکسی پاداش کار خود را خواهد دید و هر چه فرستاده همان را دریافت خواهد نمود.»

ضایع نمودن نعمت های خدا

یکی از چیزهایی که عقل انسان آن را واجب می شمارد، شکر نعمت های خداوند

(۱)

(۲)

ص: ۵۳۸

۱- و فی نهج البلاغه من کتاب له علیه السلام إلی زیادبن أبیه: فدع الإسراف مقتصداً، و اذکر فی الیوم عذاً و امسک من المال بقدر ضرورتک و قدّم الفضل لیوم حاجتک أترجو أن یعطیک اللّه أجرالمتواضعین و أنت عنده من المتکبّرین و تطمع و أنت متمرّغ من النعیم تمنعه الضعیف و الأرمله أن یوجب لک ثواب المتصدّقین؟ و إنّما المرأ مجزیّ بما أسلف و قادم علی ما قدّم. (نهج البلاغه ج ۳/۲۰)

۲- کفران النعم فی الکافی عن امیرالمؤمنین علیه السلام انّه قال: و امّا الکفر المذکور فی کتاب اللّه تعالی فخمسه وجوهٍ...و منها: کفر النعم و ذلک قوله تعالی یحکی قوله سلیمان(علیه السلام): «هذا من فضل ربّی لیبلونی أشکر ام أکفر و من شکر فإنّما یشکر لنفسه و من کفر فإنّ ربّی غنیّ کریم.» (النمل آیه ۴۰) و قال: «فاذکرونی اذکرکم و اشکروالی و لاتکفرون.» (البقره /۱۵۲) (البحار ج ۶۹/۱۰۰ الکافی ج ۲/۳۹۰) قال اللّه سبحانه: لإن شکرتم لازیدنّکم و لئن کفرتم إنّ عذابی لشدید. و فیه عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: الطاعم الشاکر له من الاجر کاجر الصائم المحتسب، و المعافی الشاکر له من الأجر کأجر المبتلی الصابر و المعطی الشاکر له من الأجر کأجر المحروم القانع. (الکافی ج ۲/۹۴) و فیه عن عبیداللّه بن الولید قال: سمعت اباعبداللّه علیه السلام یقول: ثلاث لایضرّ معهنّ شی ء: الدعاء عندالکرب و الإستغفار عندالذنب و الشکر عند النعمه. (المصدر ص ۹۵)

است. از سوی دیگر، عقل، تضییع و از بین بردن آن نعمت ها را نیز جایز نمی داند. اسلام نیز این حکم را که برخاسته از عقل سلیم است امضا نموده و ضایع نمودن هیچ نعمتی را اجازه نداده و شکر هر نعمتی را مصرف صحیح آن قرار داده است. خداوند شکر نعمت های خود را وسیله ازدیاد آن ها شمرده و برای کفران نعمت و تضییع آن ها وعده عذاب و کیفر داده است.

در کتاب کافی، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «کفر در قرآن به پنج معنا آمده است.» سپس فرمود: «یکی از آنها کفران نعمت های الهی است و خداوند در قرآن از قول حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام نقل نموده که چون عاصف برخیا، وزیر او، تخت بلقیس را از مملکت سبا در فاصله چشم برهم زدن نزد او آورد، حضرت سلیمان چون چنین دیدگفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که نسبت به نعمت های او شاکر هستم و یا کفران می کنم و البته هر کس شاکر باشد به سود او خواهد بود و هر کس کفران کند پروردگار من بی نیاز از او و کریم می باشد.»

سپس فرمود: «در آیه دیگر نیز که می فرمایدك «مرا به یاد آورید تا من شما را به یاد آورم و شاکر [نعمت های] من باشید و کفران مکنید»، همین معنا مقصود است.»

در آیه شریفه «لإن شکرتم لازیدنّکم و لان کفرتم إنّ عذابی لشدید» نیز شاید همین معنا می باشد.

در سخنان معصومین علیهم السلام آثار شگفتی برای شکر نعمت های خداوند و کفران آن ها ذکر شده که به گوشه هایی از آنها اشاره می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «پاداش بنده متنعّم شاکر، نزد خداوند، همانند پاداش روزه دار

(۱)

(۲)

۱- و فیه عنه علیه السلام قال: ما انعم اللّه علی عبدٍ من نعمةٍ فعرفها بقلبه و حمداللّه ظاهراً بلسانه فتمّ کلامه حتی یومر له بالمزید. (المصدر)

۲- و فیه عنه علیه السلام قال: شکرالنعمه اجتناب المحارم و تمام الشکر قول الرجل: الحمداللّه ربّ العالمین. (المصدر)

مخلص است، و پاداش بنده ای که در سلامت به سر می برد و شاکر نعمت خداست، همانند پاداش بنده مبتلای صابر است، و پاداش صاحب نعمتی که شاکر نعمت خداست، همانند پاداش محروم قانع است.»

در همان کتاب، از عبیداللّه بن ولید نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «سه چیز است که با وجود سه چیز دیگر به انسان آسیب نمی رساند:

۱- بلا و مصیبت با [توفیق] دعا؛ ۲- گناه با [توفیق] استغفار؛ ۳- خطر زوال نعمت با [توفیق] شکر آن نعمت.»

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می فرماید: «هیچ بنده ای نیست که خداوند به او نعمتی داده باشد و او در باطن خود آن نعمت را از خدای خود بداند و در ظاهر نیز حمد خدا را به زبان جاری کند، جز آن که خداوند فوراً دستور می دهد که نعمت را بر او بیفرایند.»

از آن حضرت نیز نقل شده که در معنای شکر نعمت می فرماید: «شکر نعمت های خداوند پرهیز از محارم و گناهان است و تکمیل آن به این است که بعد از استفاده نمودن از نعمت خدا بگوید: الحمدللّه ربّ العالمین.»

امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: «تو گمان می کنی خداوند به هر کس نعمتی از نعمت های دنیا را داده به او عنایتی داشته، و او را دوست می داشته است و هرکس را از آن نعمت محروم نموده او نزد خداوند خوار و بی مقدار بوده است؟ هرگز چنین نیست،

(۱)

۱- البحار عن تفسیر العیاشی: عن ابان بن تغلب قال: قال ابوعبداللّه علیه السلام: أتری اللّه اعطی من أعطی من کرامته علیه و منع من منع من هوان به علیه؟ لا، و لکن المال مال اللّه یضعه عندالرجل و دایع، و جوّز لهم أن یأکلوا قصداً و یشربوا قصداً و یلبسوا قصداً و ینکحوا قصداً و یرکبوا قصداً و یعودوا بما سوی ذلک علی فقراء المؤمنین و یلمّوا به شعثهم، فمن فعل ذلک کان ما یأکل حلالاً و یشرب حلالاً و یرکب و ینکح حلالاً، و من عدا ذلک کان علیه حراماً. ثمّ قال: «لا تسرفوا إنه لایحبّ المسرفین» أتری اللّه إئتمن رجلاً علی ما خوّل له ان یشتری فرساً بعشره آلاف درهم، و یجزیه فرس بعشرین درهماً؟ و یشتری جاریهً بالف دینار و یجزیه بعشرین دیناراً؟ وقال: «لاتسرفوا إنّه لایحبّ المسرفین». (البحار ج ۷۲/۳۰۵) اقول: قد مرّ هذا الحدیث فی باب الإسراف ایضاً و ذکرناه هنا ایضاً بالمناسبه.

بلکه مال مال خداست و او آن را نزد هرکس خواسته است امانت سپرده و به آنان اجازه داده که به اندازه بخورند و بیاشامند و بپوشند و ازدواج کنند و مرکب سواری تهیه نمایند و... و آنچه اضافه بود به فقرای مؤمن خود باز گردانند و غبار فقر را از صورت های آنان برطرف نمایند. پس هرکس چنین کند آنچه می خورد و می آشامد و مرکبی که تهیه می کند و ازدواجی که با آنان انجام می دهد براو حلال خواهد بود، و آن مال بر کسانی که در مصرف آن زیاده روی می کنند و حقوق فقرا را نمی پردازند حرام خواهد بود.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابان بن تغلب بدان که [خداوند فرموده است:]اسراف نکنید، همانا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد. آیا تو گمان می کنی خداوند کسی را بر مالی گماشته و او را امین قرار داده و به او اجازه داده که اسبی تهیه کند به قیمت ده هزار درهم، در حالی که اسب بیست درهمی او را کفایت می کند؟ و یا کنیزی خریداری کند به هزار دینار، در حالی که کنیز بیست دیناری او را کفایت می کند؟»

سپس فرمود: «اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.»

مؤلّف گوید: این حدیث در بحث اسراف نیز ذکر شده بود و در این جا نیز به جهت مناسبت آن با موضوع شکر آورده شد.

ترک اعتدال و اندازه گیری در زندگی

عده ای گمان کرده اند که اسلام در باره روش زندگی واندازه گیری در کار و معاش و

(۱)

ص: ۵۴۱

۱- ترک التقدیر فی المعیشه قال اللّه سبحانه: و عباد الرحمان ألّذین...و ألّذین إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً. (الفرقان /۶۷) و قال سبحانه: و لاتجعل یدک مغلولهً إلی عنقک و لاتبسطها کلّ البسط فتقعد ملوماً محسوراً. (الاسراء/۲۹) و فی الحدیث: ضمّ الصّادق علیه السلام یده فقال: هکذا... و بسط راحته عند قوله: «ولا تبسطها کلّ البسط» و قال: هکذا. البحار... قال علی علیه السلام: ترک التقدیر فی المعیشه یورث الفقر. و قال علیه السلام: التقدیر نصف العیش. و قال علیه السلام: ما عال امرؤ إقتصد. و قال علیه السلام فی وصیّته عند موته: و اقتصد یا بنیّ فی معیشتک. (البحار ج ۶۸/۳۴۸ تفسیر نورالثقلین ج ۳/۱۵۹)

مصـرف قانونی نـدارد و یا اگر قانونی دارد غیر الزامی می باشـد. از این رو، عـده ای در کسب و کار و اندازه گیری سـرمایه و کـار و مصـرف، خـود را آزاد می داننـد و در اثر حرص و عـدم توکـل خـود را به آب و آتش می زننـد و از همه ارزش هـای اسلامی و رعایت قوانین دین، حتی استراحت خود و زن و بچه، خود و رعایت حقوق آنها، باز می مانند.

بسا خود را گرفتار ورشکستگی و بدهکاری های فراوان می کنند و همه را به عهده بدبختی و بدشانسی خود می گذارند و یا عـده ای را بـدون دلیل مقصـر و متهم می کنند که این ها ما را بدبخت نمودند، در حالی که تنها دلیل بدبختی و گرفتاری آنها بلند پروازی و عدم رعایت تقدیر و اندازه گیری در معاش و کار و سرمایه و مصرف و یا اعتماد نمودن به افراد غیر قابل اعتماد بوده است و همه اینها خطاها و اشتباهاتی بوده که خود انجام داده اند و اسلام از آنها نهی نموده است.

اکنون به آیات قرآن و سخنان معصومین: می نگریم تا این حقیقت روشن گردد.

خداوند در سوره فرقان نشانه ها و صـفات بنده گان شایسته خود را بیان نموده و می فرماید: «..آنان نه در انفاق زیاده روی می کنند و نه بر خود سخت می گیرند، بلکه میانه رو و معتدل هستند.»

و در سوره اسـراء به پیامبر خودصـلی الله علیه وآله می فرمایـد:«دست خود را [از انفاق] مبنـد و به نهایت نیز باز مکن تا گرفتار ملامت و حسرت نشوی.»

امیر المؤمنین علیه السـلام می فرمایـد: «انـدازه گیری نداشـتن در معاش و زنـدگی، موجب فقر و تنگدستی می شود.» و فرمود: «اندازه گیری در زندگی و معاش، نصف نیاز زندگی را تأمین می کند.»

(۱)

ص: ۵۴۲

۱- و قـد مرّ فی معنی الإسـراف و التبـذیر من کلاـم الإمـام الصّـادق علیه السـلام: إنّ اللّه جعل الأموال و دیعه عنـدالناس لیأکلوا قصداً، و یشربوا قصداً، و ینکحوا قصداً... و ما سوا ذلک فهو علیهم حرام. (البحار ج ۷۲/۳۰۵)

و فرمود: «کسی که در زندگی رعایت اقتصاد و میانه روی را می کند هرگز، گرفتار فقر نمی شود.» و در وصیت خود به فرزندانش، در وقت مرگ، فرمود: «اقتصاد در زندگی را از یاد نبرید.»

در بحث اسراف گذشت که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند اموال را نزد مردم امانت سپرده تا به اندازه بخورند و به اندازه بیاشامند و به اندازه ازدواج کنند و... و اگر جز این کنند آن اموال برای آنان حرام خواهد بود.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «همه کمالات و ارزش های یک مسلمان را می توان در سه چیز جمع نمود: ۱- آگاهی از مسایل و ارزش های دینی؛ ۲- صبر و بردباری در مشکلات؛ ۳- اندازه گیری در معاش و زندگی.»

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «خداوند دعای چهار دسته از مردم را مستجاب نمی کند:

۱- کسی که در خانه بنشیند و بگوید: خدایا، رزق من را برسان. خداوند به او می فرماید: مگر تو را امر نکردم که به جستجوی روزی بروی؟

۲- کسی که به همسر خود نفرین کند. خداوند می فرماید: مگر اختیار او را به دست تو قرار ندادم؟

۳- کسی که به سبب رعایت نکردن موازین دینی مال خود را از بین ببرد و سپس بگوید: خدایا، به من مال دیگری بده. خداوند به او می گوید: مگر من تو را به اقتصاد و میانه روی و تعدیل در کار و کسب و مصرف امر نکردم؟ [چرا زیاده روی نمودی و از حد اعتدال خارج شدی؟] سپس امام صادق علیه السلام آیه شریفه سوره فرقان را قرائت نمود: (والذین إذا انفقوا لم یسرفوا...).

(۱)

(۲)

۱- و قال الباقرعلیه السلام: الکمال کلّ الکمال: التفقّه فی الدّین و الصبر علی النائبه، و تقدیر المعیشه. (الکافی ج ۱/۳۲)
۲- و فی الکافی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: أربعه لاتستجاب لهم دعوه: رجل جالس فی بیته یقول: أللهم أرزقنی فیقال له: ألم آمرک بالطلب؟ و رجل کانت له إمرأه فدعا علیها فیقال له: ألم أجعل أمرها إلیک؟ و رجل کان له مال فأفسده فیقول: أللهم أرزقنی، فیقال له: ألم آمرک بالإقتصاد؟ ألم آمرک بالإصلاح؟ ثمّ قال: «وألّذین إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً» و رجل کان مال فأدانه بغیر بینّه فیقال له: ألم آمرک بالشهاده؟ (الکافی ج ۲/۵۱۱)

۴- کسی که مال خود را بدون شاهد و مدرک به دست دیگری به دهد [و چون مال او را انکار کنند فریاد بر آورد و از خداوند درخواست انتقام نماید]. پس خداوند به او می فرماید: مگر تو را امر نکردم که مال خود را بدون شاهد و مدرک تحویل کسی ندهی؟.»

حرص، بخل، ترس، طمع

تردیدی نیست که فضایل اخلاقی اساس ارزش های اسلامی و انسانی است گرچه کسی رعایت نکردن آنها را رسماً حرام ندانسته است، ولی بیشتر آنها به گونه ای است که اگر رعایت نشود ملازم با گناه و انجام حرام خواهد بود و حتی ممکن است موجب انحراف اعتقادی نیز بشود. از این رو، مسایل اخلاقی در قرآن در ردیف مسایل اعتقادی واحکام اسلامی قرار گرفته و خداوند به پیامبر خودصلی الله علیه وآله دستور داده که بعد از خداشناسی و توحید اخلاق خوب رابه مردم بیاموزد و پس از آن احکام و حکمت ها را به مردم تعلیم دهد. در سوره جمعه می فرماید: «یتلو علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه». رسول خدا نیز در سخن معروفی که از آن حضرت نقل شده فرمود: «خداوند مرا برای تکمیل اخلاق نیک مبعوث نموده است: «بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق.» بنابراین وظیفه هر مسلمانی است که خود را از همه اخلاق زشت دور نگهدارد و اخلاق نیک را در خود جمع نماید.

در مورد حرص و بخل و طمع و جبن فراوان سخن گفته شده که به بعضی از آنها به طور اختصار اشاره می شود. امید آن که خداوند توفیق استفاده از سخنان معصومین علیهم السلام را به ما عطا فرماید.

(۱)

ص: ۵۴۴

۱- الحرص و الشره [و الطمع] والبخل و الجبن قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله لعلیّ علیه السلام: إعلم یا علیّ! إنّ الجبن والبخل و الحرص غریزه واحده یجمعها سوء الظنّ [باللّه.] (میزان الحکمه ج ۱/۵۸۸ عن علل الشرایع ص ۵۵۹)

رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! بدان که جبن [ترس] و بخل و حرص صفاتی است که جامع مشترک آنها سوء ظن و بدگمانی به خداوند است.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: حرص چیست؟ فرمود: «حرص این است که انسان برای به دست آوردن چیز کمی خسارت زیادی را به خود وارد کند.»

و فرمود: «حرص و بخل دلیل شک و بی اعتمادی به خداوند است.»

امام صادق علیه السلام برای علاج حرص به ابوبصیر فرمود: «آیا تو اندوه وناراحتی و بیماری پیدا نمی کنی؟» ابوبصیر گفت: به خدا سوگند، آری امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که چنین می شوی به یاد مرگ و تنهایی در قبر و متلاشی شدن بدن خود در قبر و تبدیل آن به کرم ها و وضعیت اسفبار خود و جدا شدن از دنیا فکر کن تا تو را به عمل صالح وابدارد و از حرص به دنیا دور نماید.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در باره طمع فرمود: «از طمع بپرهیز، چرا که بسا طمع انسان را برای یک لقمه [تحقیر می کند] و از لقمه های زیادی باز می دارد.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و سئل علیّ علیه السلام عن الحرص ماهو؟ فقال: هوطلب القلیل بإضاعه الکثیر. (المصدر ص ۵۸۸) و عنه علیه السلام: قال: علی الشکّ و قلّه الثقه باللّه مبنی الحرص و الشحّ. (المصدر عن غررالحکم)
۲- و قال الصّادق علیه السلام - فی علاج الحرص - لأبی بصیر: أما تحزن؟ أما تهتّم؟ أما تألم؟ قال: قلت: بلی واللّه قال: فإذا کان ذلک منک فاذکر الموت و وحدتک فی قبرک، و سیلان عینیک علی خدّیک، و تقطع أوصالک، و أکل الدود من لحمک، و بلاک، و انقطاعک عن الدنیا، فإنّ ذلک یحثّک علی العمل، و یردعک عن کثیر من الحرص علی الدنیا. (المصدر ص ۵۸۹ البحار ج ۷۶/۳۲۲)
۳- و قال علیّ علیه السلام: إحذر الشره فکم أکله منعت أکلات. (المصدر ج ۲/۱۴۶ غررالحکم ص ۷۳۰) و قال علیه السلام: الشره أسّ کلّ شرٍّ و العفّه رأس کلّ خیرٍ. (المصدر غرالحکم کلمه /۱۱۶۷) و قال علیه السلام: أصلّ الشره الطمع و ثمرته الملامه. (المصدر و غررالحکم /۳۰۹۴)

و فرمود: «طمع ریشه هر شرّ می باشد عفّت و عفیف بودن و دوری از طمع وسیله هرخیری است و فرمود: «اصل شره و بی باکی طمع است و نتیجه آن ملامت و سرزنش خواهد بود.»

حرمت احتکار

احتکار یعنی انبار کردن کالاها و نیازمندی های مردم، یا طبق نظر بعضی از فقها انبارکردن غذای مردم به انتظار گرانی.

احتکار طبق نظر تمام فقهای شیعه و سنی حرام است. چنان که مرحوم صدوق و شیخ طوسی و شهیدین و دیگران تصریح به حرمت آن نموده اند.

قبل از آن که حرمت احتکار از نظر فقهی روشن شود لازم است گفته شود که احتکار یک عمل خلاف اخلاق نیز محسوب می شود. اسلام - چنان که گذشت - نسبت به خیرخواهی از برادران دینی و حتی غیردینی دستورات فراوانی به ما داده و نسبت به کمک و احسان و محبت و دوستی مسلمانان نسبت به یکدیگر بسیار ترغیب نموده است. در حالی که این عمل (احتکار) نقطه مقابل، بلکه یک خیانت بزرگ محسوب می شود. از این رو، در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام مذّمت فراوانی از آن شده است.

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که دنبال

(۱)

(۲)

۱- حرمه الإحتکار و هو حبس الشی انتظاراً لغلائه و منهم من خصّه بالطعام و هو حرام و فاقاً للصدوق و الشیخ و الشهیدین و غیرهم و علی حرمته إجماع المسلمین. الإستبصار... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال النبیّ صلی الله علیه وآله: الجالب مرزوق و المحتکرملعون. (الاستبصار ص ۱۱۴)

۲- و فیه... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: نفد الطعام علی عهد رسول اللّه صلی الله علیه وآله فأتی المسلمون فقالوا: یا رسول اللّه قدفقد الطعام و لم یبق شی ء إلّا عند فلان فمره یبیع قال: فحمداللّه و اثنی علیه ثمّ قال: یا فلان إنّ المسلمین ذکروا أنّ الطعام قد فقد إلّا شیئاً عندک فأخرجه و بعه کیف شئت و لاتحبسه. (المصدر)

تجارت و طلب روزی برود خداوند روزی او را می رساند، و کسی که احتکار کند و به انتظار گرانی نیازهای مردم راحبس نماید مورد لعنت خدا قرار می گیرد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله غذای مردم در بازار نایاب شد و به آن حضرت عرض کردند: گندم [در انبارها وجود ندارد و] تمام شده است، جز آنچه نزد فلانی (محتکر) موجود است. شما او را امر کنید تا آنچه را نگه داشته بفروشد.

پس رسول خداصلی الله علیه وآله خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای فلان! مردم می گویند: غذای عمومی تمام شده، جز آنچه تو انبار کرده ای، پس بر تو لازم است آنها را بیرون بیاوری و به هر قیمتی که می خواهی بفروشی و نگهداری و احتکار نکنی.»

از روایات و فتاوای فقها استفاده می شود که حرمت احتکار در صورتی است که طعام و غذا در بازار نباشد و یا کمیاب باشد و در صورتی که فراوان باشد حرمتی ندارد.

ضمناً موارد احتکار در روایات ده چیز ذکر شده است: گندم، جو، خرما، کشمش، ذّرت، روغن، عسل، پنیر، گردو، روغن زیتون.

و احتمال دارد که در هر زمانی آنچه مورد نیاز مردم است اگر کمیاب شود و کسی انبار کرده باشد احتکار محسوب شود.

و محتمل است که احتکار به طور مطلق حرام باشد و اختصاص به کمیاب بودن نداشته باشد. چنان که از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که چهل روز غذای مردم را برای گران شدن انبار کند، از خدای خود بیزار شده و خداوند نیز ازاو بیزار گشته است.»

(۱)

۱- و فیه عنه علیه السلام قال الحلبی: قلت له: الرجل یحتکر الطعام و یتربصّ به هل یجوز ذلک؟ فقال علیه السلام: إن کان الطعام کثیراً یسع الناس فلابأس به وان کان الطعام قلیلًا لایسع الناس فإنّه یکره أن یحتکر الطعام و یترک الناس لیس لهم طعام. (المصدر ص ۱۱۶) البحار عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: الإحتکار فی عشره: البرّ، و الشعیر، و التمر، و الزبیب، و الذرّه، و السمن، و العسل، و الجبن، و الجوز، و الزیت. (البحار ج ۵۹/۲۹۲) و قال صلی الله علیه وآله: من جمع طعاماً یترّبص به الغلاء أربعین یوماً فقد بری ء من اللّه و بری ء اللّه منه. (المصدر)

مرحوم امام خمینی رضوان اللّه تعالی علیه، در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: احتکار حرام است و آن انبار کردن غذای مردم به انتظار گرانی می باشد، در صورتی که مردم نیاز به آن دارند و کسی نیست که ازاو خریداری کنند. واگر در بازار غذا وجود داشته باشد، احتکار حرام نیست، بلکه مکروه است، و اگر صاحب طعام آنچه انبار کرده برای تأمین نیاز خود باشد، نه برای فروختن، کراهت هم ندارد. و احتکار جز در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و زیتون نیست. آری، احتکار در کلیه چیزهایی که مردم نیاز به آن دارند کراهت دارد لکن احکام احتکار در آنها جاری نیست.

در موارد ده گانه، محتکر را باید مجبور به فروختن به کنند لکن بنابراحتیاط نرخی برای او معین نشود بلکه مال خود را به هر قیمتی که می خواهد بفروشد، جز آن که اجحاف کند. که در آن صورت، او را به پایین آوردن قیمت اجبار می کنند و اگر قیمت را پایین نیاورد حاکم قیمت مال او را معین می نماید.

(۱)

۱- قال الإمام الخمینی رضوان اللّه تعالی علیه فی التحریر: یحرم الإحتکار، و هو حبس الطعام و جمعه یتربّص به الغلاء مع ضروره المسلمین و حاجتهم و عدم وجود من یبذل لهم قدر کفایتهم نعم مجرّد حبس الطعام إنتظاراً لعلّو السعر مع عدم ضروره الناس و وجود الباذل لیس بحرام و إن کان مکروهاً و لو حبسه فی زمان الغلاء لصرفه فی حوائجه لا للبیع فلا حرمه فیه و لا کراهه و إلّا قوی عدم تحقّقه إلّا فی الغلّات الأربع و السمن و الزیت نعم هو أمر مرغوب عنه فی مطلق ما یحتاج إلیه الناس، لکن لا یثبت لغیر ما ذکر أحکام الاحتکار. و یجبر المحتکر علی البیع و لایعیّن علیه السعر علی الأحوط بل له ان یبیع بماشاء إلّا إذا أجحف، فیجبر علی النزول من دون تسعیر علیه و مع عدم تعیینه یعیّن الحاکم بما یری المصلحه. (التحریر ج ۱/۵۰۱)

زراندوزی و انباشته کردن ثروت

خداونـد در سوره توبه می فرمایـد: «ای رسول من! کسانی را که طلاها و نقره ها [و هر نوع پول و مالی] را جمع می کنند و در راه خـدا انفـاق نمی نماینـد را به عـذاب دردنـاک قیـامت بشارت ده؛ روزی که آن مال ها در آتش دوزخ سـرخ می شود و به صورت هـا و پشت ها و پهلوهای آنان گـذارده می شود و به آنان گفته می شود: این ها اموالی است که در دنیا برای خود می اندوختید. پس کیفر و عذاب زراندوزی خود را بچشید.»

بعضـی گفته انـد: این کیفر مربوط به کسـانی است که حق لازم مـال را، ماننـد زکات و خمس و موونه عیال و جهاد و حـج و حفظ نفس محترمه و کفّارات و ضمانات وصله ارحام و حفظ حکومت اسلامی از سقوط و... نمی پردازند.

در کتـاب کافی، از امام صادق علیه السـلام نقل شـده که در تفسـیر آیه شـریفه (أفتؤمنون یبعض الکتاب و تکفرون ببعض) می فرمایـد، «ترک بعضـی از واجبات خـدا کفر عملی محسوب می شود.» و آن قول خداونـد متعال است که می فرماید: «افتومنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض».

(۱)

(۲)

(۳)

۱- کنز الـذهب و الفضّه قال اللّه سبحانه: «و ألّـذین یکنزون الـذهب و الفضّه ولاینفقونها فی سبیل اللّه فبشّـرهم بعذاب ألیم یوم یحمی علیهـا فی نـار جهنّم فتکوی بهـا جبـاههم و جنوبهم و ظهورهم هـذا مـا کنزتم لأنفسـکم فـذوقوا ما کنتم تکنزون» (التوبه ۴۳/۴۴)

۲- قیـل: «المبشّـر به النّـار: کنز الـذهب و الفضّه و عـدم إنفاقهـا فی الزکـاه و الخمس و مؤنه العیـال و مؤنه الجهـاد و مؤنه الحجّ الواجب و مؤنه حفظ النفس المحترمه، و الکفّارات، و الضمانات، و صله الأرحام و حفظ الحکومه الاسلامیّه عن السقوط».

۳- و جـاء فی تفسـیر الآیه: «إنّ ألّـذین یکنزون الـذهب...» فی الکافی عن الصّادق علیه السـلام انّه قال: الرابع من (وجوه) الکفر ترک مـا أمراللّه و هو قول اللّه عزّوجّل أفتؤمنون ببعض الکتـاب و تکفرون ببعض الآیه فقال: فکفرّهم بترک ما أمراللّه و نسـبهم إلی الایمان و لم یقبله منهم و لم ینفعهم عنده. (تفسیرالصافی ج ۱/۱۵۷ عن الکافی ج ۲/۳۸۹)

در تفسیر مجمع البیان، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که چون آیه فوق نازل شد سه مرتبه فرمود: «نابود باد طلا و نابود باد نقره.» پس این سخن بر یاران و اصحاب گران آمد تا این که بعضی از اصحاب گفتند: پس ما چه مالی را انتخاب کنیم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «[بهترین مال و سرمایه] زبانی است که ذکر خدا گوید، و قلبی است که شاکر او باشد، و همسر مؤمنه ای است که شما را در دین تان کمک دهد.»

و در کتاب خصال، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «دینار و درهم، امت های قبل از شما را هلاک نمود و شما را نیز هلاک خواهد نمود.»

ابوذر در برخورد خود با عثمان که اموالی را انباشته کرده بود، گفت ای عثمان!به یاد داری که شبی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسیدیم و آن حضرت را محزون و افسرده دیدیم و چون روز بعد آن حضرت را دیدیم شاد و خرّم و خندان بود و چون علت آن را سؤال کردیم، فرمود: «آری، چهار دینار از بیت المال نزد من مانده بود و آن را قسمت نکرده بودم و ترس آن داشتم که مرگ من فرا رسد و آن چهار دینار نزد من مانده باشد و امروز آن را تقسیم نمودم و راحت شدم؟» سپس گفت:

ای عثمان چهار دیناری که نزد رسول خداصلی الله علیه وآله مانده بود بیشتر است و یا یکصد هزار درهمی که تو نزد خود نگه داشته ای ؟

عثمان به عالم در بار خود، کعب الأحبار، گفت آیا بر کسی که زکات مال خود را داده باشد چیزی هست؟ و چون کعب الأحبار گفت: اگر خشتی از طلا و خشتی از نقره روی هم انباشته کند مانعی ندارد.

ابوذر عصای خود را بر سر کعب الاحبار زد و گفت: ای یهودی زاده! تو را چه به دخالت در احکام مسلمین؟ سخن خدا بهتر از هر سخنی است، او می فرماید: «به آنان

(۱)

(۲)

۱- و فی المجمع عن النبیّ صلی الله علیه وآله لمّا نزلت هذه الآیه قال: تبّاً للذهب تبّاً للفضّه یکررّها ثلاثاً، فشقّ ذلک علی أصحابه فسأله عمر أیّ المال نتخّذه؟ فقال: لساناً ذاکراً و قلباً شاکراً، و زوجه مؤمنه تعین أحدکم علی دینه.
۲- و فی الخصال عنه صلی الله علیه وآله: الدینار والدرهم أهلکا من کان قبلکم و هما مهلکاکم. (الخصال ص ۴۳) و القمی: نظر عثمابن عفّان إلی کعب الأحبار فقال له:... (تفسیر الصافی ج ۲/۳۴۰) أقول: قصّه أبی ذرّ رحمه اللّه مع عثمان معروفه مفصّله ذکرها فی تفسیر الصافی ذیل الایه فلیراجع الطالب.

که طلا و نقره ها را جمع می کنند و در راه خدا نمی دهند بشارت عذاب دهید، چرا که روز قیامت آنها را سرخ می کنند و بر صورت و پشت و پهلوی آنان می گذارند و می گویند: بچشید عذاب آنچه را که جمع می کردید.

در تفسیر نورالثقلین، از امالی طوسی نقل شده که چون آیه شریفه (الذین یکنزون الذهب...) نازل شد، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هر مالی که زکات آن داده شود گنج محسوب نمی شود، گر چه زیر هفت طبقه زمین پنهان باشد، و هر مالی که زکات آن داده نشود گنج محسوب می شود، گرچه روی زمین باشد.»

و در همان کتاب، از مجمع البیان نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:«بیش از چهار هزار دینار [یا درهم] گنج محسوب می شود، خواه زکات آن داده شده باشد و خواه داده نشده باشد و کمتر از آن نفقه و هزینه زندگی محسوب می شود.»

در همان کتاب، از کافی از معاذبن کثیر نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:«شیعیان ما آزادند که از اموالی که در اختیار دارند، صرف راه های خیر بکنند، لکن هنگامی که امام زمان علیه السلام قیام می کند حرام است کسی مالی را نزد خود انباشته کند، بلکه باید تحویل آن حضرت بدهد تا به وسیله آن با دشمنان اسلام مبارزه نماید.» سپس فرمود: «و این است معنای آیه شریفه (والذین یکنزون الذهب و الفضّه...).»

مؤلّف گوید: می توان گفت که در همین زمان ها نیز گنج و زراندوزی مفهوم دارد؛

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فی تفسیر نورالثقلین عن امالی الطوسی... لما نزلت هذه الآیه «وألّذین یکنزون الذهب و الفضّه...» قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: کلّ مال تؤدّی زکاته فلیس بکنز و ان کان تحت سبع أرضین و کلّ مال لاتؤدّی زکاته فهو کنز و إن کان فوق الارض. (ج ۲/۲۱۳) و فیه عن مجمع البیان: روی عن علیّ علیه السلام: ما زاد علی أربعه آلاف فهو کنز آدّی زکاته أولم یؤدّها وما دونها فهی نفقه. (المصدر)

۲- و فیه عن الکافی بسنده عن معاذبن کثیر قال: سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: موسّع علی شیعتنا أن ینفقوا ممّا فی أیدیهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا حرم علی کلّ ذی کنزٍ کنزه حتّی یأتیه به فیستعین به علی عدّوه و هو قول اللّه عزّوجّل فی کتابه: «وألّذین یکنزون الذهب و الفضّه الآیه. (المصدر)

۳- أقول: و یحتمل أن یکون نفس الکنز و جمع المال الکثیر و عدم انفاقه فی سبیل اللّه حراماً کما

همـان گونه که از ظـاهر آیه فوق و سـخن امیرالمؤمنین علیه السـلام و سـخنان ابوذر بـا عثمـان ظاهر می شود. البته تا وقتی امام زمان علیه السـلام قیام نفرموده اند، شـیعیان باید اموال اضافی خود را صـرف فقرا و راه های خیر و تقویت اسلام نمایند و بدون دلیل آن ها را انباشته نکنند.

ساختن بناها و وسایل معصیت و گمراهی

مرحوم ابن ادریس در کتـاب سـرایر می فرمایـد: سـاختن معبـد یهود و نصـارا، ماننـد کلیسـا و اجرت گرفتن بر آنهاحرام اسـت همچنین سـاختن صـلیب و اسـباب قمـار و بت هـا نیز حرام است و اجرت گرفتن برای کم فروشـی و غشّ و تـدلیس و سـاختن اسلحه برای دشمنان و فروختن به آنان در حالی که جنگ بین مسلمانان و آنان برقرار است - چنان که گذشت - حرام است.

مؤلّف گوید: آنچه ذکر شد مصداق تعاون و کمک بر گناه و حرام است و شکی در

(۱)

(۲)

(۳)

ص :۵۵۲

۱- هو ظاهر الآیه و سیره أولیاء اللّه و ما تقدّم من کلام أمیرالمؤمنین علیه السلام بأنّ مازاد علی أربعه آلاف فهو کنز أدّی زکاته أولم یؤدّهـا... و مـا تقـدّم من کلاـم أبی ذرّ لعثمـان وردّه مـا قـاله کعب الأحبار: بأنّ من ادّی زکاه ماله یجوز له أن یبنی لبنهً من ذهب و لبنهً من فضّه. و اللّه العالم.
۲- حرمه بناء الکنائس و البیع و ما یوجب الضـلال والعصـیان قال إبن إدریس فی السرائر: ویحرم بناء الکنائس، و البیع، و الأجره علی ذلک، و کلّ ما یکون معبداً لأهل الضـلال، و الصـلبان، و العیدان، و الأوثان، و الأنصاب، و الأزلام، و الأصـنام، و التطفیف فی الوزن و الکیـل، و الغشّ فی جمیع الأشـیاء، و عمـل المواشـط بالتـدلیس بـأن یشـمنّ الخـدود و یحمرّنهـا و ینقشن الأیـدی و الأرجل و یصـلن شـعر النساء بشعورغیرهنّ، و ما جری مجری ذلک ممّا یلبسن به علی الرجال فی ذلک، و عمل السلاح مساعدهً و معونهً لأعداء الدّین، و بیعه لهم إذا کانت الحرب قائمه بیننا و بینهم. (السرائر ج ۲/۲۱۶)
۳- أقول: لاـ ریب فی حرمه مـا ذکر لقوله تعالی: «تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العـدوان و اتقّوا اللّه إنّ اللّه شدید العقاب.» (مائده /۲) و کلّهـا إعانه علی الإثم و العـدوان و الشـرک باللّه سـبحانه و الفعل المحرّم و کما یحرم ماذکر یحرم بناء الأبنیه لها و أخذ الأجره لعملها.

حرمت آن نیست، چرا که قرآن به صراحت فرموده است: «وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ یعنی: «یکدیگر را بر عمل خیر و انجام دستورات خداوند کمک دهید و هرگز برای گناه و ظلم به یکدیگر کمک نکنید و از خدا بترسید که عذاب و کیفر او شدید خواهد بود.»

خرید و فروش در وقت اذان نماز جمعه

خرید و فروش و معامله بعد از شنیدن اذان نماز جمعه (در فرض وجوب عینی نماز جمعه) حرام است. خداوند در سوره جمعه می فرماید: «هنگامی که اذان نماز جمعه گفته شد، برای حضور در نماز جمعه خرید و فروش را کنار گذارید، چرا که شرکت در نماز جمعه برای شما بهتر از خرید و فروش است، اگر دانا باشید.»

صاحب حدائق می گوید: ظاهر این است که هیچ اختلافی بین علمای شیعه در حرام بودن خرید و فروش بعد از بلند شدن صدای اذان نماز جمعه نیست، بلکه علّامه در کتاب منتهی و تذکره نقل نموده که این مسأله اجماعیست، چنان که آیه شریفه (اءذا نودی للصلاه) نیز بر آن دلالت دارد.

مؤلّف گوید: ظاهر این است که حرمت در اینجا نفسی و ذاتی است و برای درک نماز

(۱)

(۲)

۱- البیع عندالنداء لصلاه الجمعه قال اللّه سبحانه: «و إذا نودی للصلاه من یوم الجمعه فاسعوا إلی ذکراللّه و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون. (الجمعه /۹) قال صاحب الحدائق: الظاهر انّه لاخلاف بین الأصحاب فی تحریم البیع بعد النداء للصلاه یوم الجمعه. بل نقل الاجماع علیه فی المنتهی و التذکره و یدّل علیه قوله تعالی: «أذا نودی...» (الحدائق ج ۱۰/۱۷۲)

۲- أقول: و الظاهر أنّ الحرمه نفسیّه و لایختصّ بالبیع و یشمل الشراء أیضاً بل یشمل بقیّه العقود و الإیقاعات کالصلح و الإجاره و الطلاق و یمکن أن نقول بأنّ الآیه تدلّ علی وجوب السعی بعد النداء علی الفور فیکون کلّ ما هو مناف له حراماً و اللّه العالم و لایترک الإحتیاط.

جمعه نیست و اختصاص به بیع هم نـدارد، بلکه شامل خرید و فروش و معاملات و ایقاعات دیگر، مانند صـلح و اجاره و طلاق نیز می شود و حتی می توان گفت: این آیه دلاـلت بر وجوب سـعی بـا فوریت دارد و هر عملی که منافـات بـا آن داشـته باشـد حرام اسـت و اگر قایـل بـه حرمت آن هم نشـویم، دست کم احتیـاط لاـزم آن است که هر کـار مزاحم بـا نمـاز جمعه را حرام بدانیم.

خرید و فروش ظرف نقره و طلا

خرید و فروش آلات قمار و لهو و هر چه وسیله حرام باشد چنانچه گذشت حرام است.

خرید و فروش و استعمال ظرف های طلا و نقره و ظروف هایی که آب طلا و نقره داده شده باشند حرام است.

مرحوم علاّمه در کتـاب مختلف می فرمایـد:دلیـل حرمت آن هـا روایت حلبی از امـام صادق علیه السـلام است که فرمود: «در ظرف هایی که از نقره ساخته شده و یا آب نقره به آن ها داده شده غذا نخورید.»

مرحوم صدوق نیز در کتاب فقیه، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت از استعمال ظرف های طلا و نقره نهی فرموده است.

خرید و فروش قرآن

از تعدادی از روایات استفاده می شود که خرید و فروش خط قرآن حرام است.

(۱)

(۲)

۱- بیع آلات القمار و یجب إتلافها و قد مضی فی بحث القمار فلانغیده و کذابیع الات اللهو. و بیع الخشب و العنب ممّن یتّخذه صنماً او خمراً و قد مضـی مع تفصـیلها. بیع أوانی الذهب و الفضّه و إستعمالهما، و قد مرضی حرمه الأکل فیهما. قال العلاّمه فی المختلف: و یدل علی التحریم ما رواه الحلبی عن الصّادق علیه السـلام قال: لاتأکل فی آنیه من فضّه و لا فی مفضضّه. (التهذیب ج ۹/۹۰) و عن النبیّ صلی الله علیه وآله: انّه نهی عن إستعمال أوانی الذهب و الفضّه. (الفقیه ج ۴/۴)
۲- بیع المصحف ففی موثقه سماعه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: سألته عن بیع المصاحف و شرائها فقال: لاتشتر

سماعه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «کتاب خدا را خریداری مکن، بلکه جلد و کاغذ و ظرف آن را خریداری کن و پول خود را در مقابل اصل قرآن مده که حرام است.»

ابوبصیر نیز می گوید: از آن حضرت در باره خرید و فروش قرآن سؤال نمودم، فرمود: «... من قرآن را بخرم بهتر از آن است که بفروشم.»

مؤلف گوید: بعضی خواسته اند بگویند ظاهر این روایات کراهت خرید و فروش قرآن است و بهتر است که جلد و ورق و ظرف آن خرید و فروش شود، لکن مشهور بین بزرگان علما حرمت آن است و مقتضای احتیاط چنین است و اللّه العالم.

شیخ بزرگوار، انصاری، در کتاب مکاسب می گوید: عده ای از علما خرید و فروش قرآن را حرام دانسته اند و ظاهر روایات زیادی دلالت بر آن دارد.

سماعه بن مهران می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قرآن ها را نفروشید، چرا که فروختن آن ها حرام است،» گفتم: در باره خرید آن ها چه می فرمایید؟ فرمود: «جلد و ظرف و غلاف آن ها را خریداری کن و هرگز ورق را که در آن قرآن نوشته شده خریداری مکن که بر تو و بر فروشنده حرام خواهد بود.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- کتاب اللّه، و لکن إشتر الحدید و الورق و الدّفتین و قل أشتری منک هذا بکذا و کذا. (الوسائل ج ۱۲/۱۱۴) و فی صحیحه أبی بصیر قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن بیع المصاحف و شرائها؟ فقال:... أشتریه أحبّ إلیّ من أن أبیعه. (المصدر ص ۱۱۵ و ۱۱۶)

۲- و قد یقال: انّ ظاهرهما کراهه اشتراء القرآن و إنّ الأحس اشتراء الجلد و الدّفتین و الحدید و الورق و بیع القرآن أشدّ کراهه من إشتراءه و لکن المشهور بین أکابر الاصحاب حرمه البیع و هو أحوط. و اللّه العالم.

۳- قال الشیخ الاعظم الانصاری فی المکاسب: صرّح جماعه بحرمه بیع المصاحف و علیه تدّل ظواهر الأخبار المستفیضه ففی موثقه سماعه عن الصّادق علیه السلام قال: «لاتبیعوا المصاحف فإنّ بیعها حرام قلت: فما تقول فی شرائها؟ قال: إشتر منه الدفّتین و الحدید و الغلاف و إیّاک أن تشتری منه الورق و فیه القرآن مکتوب فیکون علیک حراماً و علی من باعه حراماً. (الوسائل ج ۱۲/۱۱۶)

فروختن اسلحه به دشمنان دین

تردیدی نیست که هرنوع کمک به دشـمنان اسلام و کفار به معنای دشمنی با مسلمین و اسلام و تضعیف آن محسوب می شود براین اساس، فروختن اسـلحه به دشـمنان دین تقویت آنان و جنگ با اسـلام محسوب می گردد، مگر آن که فروختن سـلاح به آنان در زمانی باشد که آنان با دشمنان ما می جنگند.

مرحوم امام خمینی، در کتاب تحریرالوسـیله می فرمایـد: فروختن اسـلحه به دشـمنان اسـلام، در حالی که آنان با مسـلمانان می جنگنـد، حرام است، بلکه در حال تیرگی رابطه و ترس آن که با آن اسـلحه با مسـلمانان بجنگنـد فروختن اسـلحه به آنان حرام است، اما در حال صـلح و یا زمانی که جنگ بین دشـمنان اسـلام باشد و بعضی از آنها با بعضی دیگر در جنگ باشند، باید به مصالح اسلام و مسلمانان توجه بشود و آنچه صلاح است انجام گیرد و در این مسأله باید والی و حاکم مسلمین صلاح اندیشی کند و دیگری حق اعمال نظر ندارد.

سایر فرقه های اسـلامی نیز اگر در مقام دشـمنی و جنگ با فرقه شـیعه باشند به کفار ملحق می شوند، بلکه بعید نیست که قطّاع طریق و راهزن ها نیز هماننـد کفار باشـند؛ چنان که بعیـد نیست حرمت، اختصاص به فروش اسـلحه نداشته باشد و فروختن هر چیزی که سبب تقویت آنان شود و قدرت بر اهل حق پیدا کنند حرام باشد.

(۱)

ص :۵۵۶

۱- بیع السـلاح من اعـداء الـدین قال السـیّد الخمینی رضوان اللّه علیه فی تحریرالوسـیله: یحرم بیع السـلاح من أعداء الدّین حال مقـاتلتهم مع المسـلمین، بل حال مباینتهم معهم بحیث یخاف منهم علیهم، و أمّا فی حال الهـدنه معهم او زمان وقوع الحرب بین أنفسـهم و مقاتله بعضـهم مع بعضٍ فلابدّ فی بیعه من مراعات مصالح الإسـلام و المسـلمین و مقتضیات الیوم، و الأمر فیه موکول إلی نظر وإلی المسـلمین و لیس لغیره الإسـتبداد بذلک. و یلحق بالکفّار من یعادی الفرقه الحقّه من سائر الفرق المسلمه و لایبعد التعدیّ إلی قطاع الطریق و أشـباههم، بل لایبعد التعدّی من بیع السلاح إلی بیع غیره لهم ممّا یکون سبباً لتقویتهم علی أهل الحق کالزاد و الراحله و الحموله و نحوها. (تحریرالوسیله ج ۱/۴۹۶)

هند سرّاج گوید: به امام باقرعلیه السلام گفتم: خدا شما را به صلاح بدارد. کار من از قدیم حمل سلاح به شام بوده و من به آنان اسلحه می فروخته ام و چون خداوند توفیق قبول ولایت شما را به من داد، این کار برای من ناگوار شد و پیش خود گفتم: دیگر سلاح برای دشمنان خدا نمی برم. امام باقرعلیه السلام فرمود: «مانعی نیست، تو سلاح برای آنان ببر تا خداوند به واسطه آنان دشمنان ما و شما را نابود کند، لکن اگر جنگ بین ما و آنان بود نباید سلاح به آنان بفروشید و اگر کسی سلاح به آنان بفروشد مشرک خواهد بود.»

در همان کتاب، از شخصی به نام سرّاد نقل شده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شغل من فروختن سلاح است. امام علیه السلام فرمود: «در زمان فتنه و خطر [برای مسلمانان] به دشمنان اسلام سلاح نفروش.»

مؤلّف گوید: چون این موضوع یک موضوع فقهی است به همین اندازه اکتفا شد.

جعل اسکناس و معامله با آن

جعل اسکناس یک نوع خیانت به دولت و ملّت یک کشور است و کسی که آگاهانه آن

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی... عن هند السراج قال: قلت لأبی جعفرعلیه السلام: اصلحک اللّه إنّی کنت احمل السلاح إلی الشام فأبیعه منهم فلمّا عرّفنی اللّه هذا الأمر ضقت بذلک و قلت: لا إحمل إلی اعداءاللّه فقال إحمل إلیهم فإنّ اللّه یدفع بهم عدوّنا و عدوکم - یعنی الروم - و بعضهم ببعض فإذا کانت الحرب بیننا فلا تحملوا، فمن حمل إلی عدوّنا سلاحاً یستعینون به علینا فهو مشرک. (الکافی ج ۵/۱۱۲)

۲- و فیه عن السراد عن أبی عبداللّه علیه السلام قلت له: إنّی ابیع السلاح؟ قال: لا تبعه فی فتنةٍ (المصدر ص ۱۱۳) و اکتفینا بذلک لأنّ المساله فقهیه فلیراجع الطالب إلی الکتب المعّده لها.

۳- جعل الدراهم المغشوشه قال اللّه سبحانه: «ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلاّ أن تکون تجاره عن تراضٍ منکم» (بقره /۱۸۷) قال فی التحریر: الدراهم الخارجه عن الإعتبار أو المغشوشه المعموله لأجل غشّ الناس تحرم المعامله بها و جعلها عوضاً أو معوّضاً فی المعاملات مع جهل من تدفع إلیه، بل مع علمه و إطلاعه أیضاً علی الأحوط لولم یکن الأقوی. (التحریز ج ۱/۴۹۵)

را مصرف نماید مرتکب یک نوع حرام خواری و اکل مال به باطل شده و چیزی را که در مقابل آن می گیرد مالک نخواهد شد. و اگر با عین اسکناس جعلی معامله انجام شده باشد، آن ها معامله باطل خواهد بود، ولی اگر معامله با قیمت و ثمن کلی انجام گرفته باشد خریدار موظف است اسکناس سالم تهیه کند و به فروشنده بدهد. و اگر ناآگاهانه با اسکناس جعلی چیزی را خریده باشد باید اسکناس سالم به فروشنده بدهد وگرنه مدیون او خواهد بود.

این عمل، در زمان های قدیم نیز وجود داشته و در روایات نسبت به درهم و دینار مغشوش که نقره و یا طلای خالص نبوده و بین مردم برای معامله پذیرفته نمی شده نهی شده است.

صاحب وسائل، از ابی العباس نقل نموده که گوید: از امام صادق علیه السلام در باره دراهم مورد معامله سؤال نمودم. امام علیه السلام فرمود: «اگر اهل شهر با آن معامله می کنند باکی نیست، ولی اگر پولی است که اهل شهر و مردم با آن معامله نمی کنند و رایج بازار نیست، حق نداری آن را مصرف کنی.»

مرحوم محقق، در کتاب شرایع می فرماید: درهم های مغشوش در صورتی که مقدار غشّ آن معلوم نباشد و در بازار مورد معامله باشد، خرید و فروش با آنها مانعی ندارد، ولی اگر رایج بودن آنها معلوم نباشد، نمی توان با آنها معامله نمود، مگر آن که مقدار غش آنها روشن گردد [و معلوم شود که نقره خالص آن چه مقدار است].

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریر می فرماید: پول هایی که از اعتبار خارج شده و یا جعلی و یا مغشوش است، معامله با آنها حرام است و نمی توان آنها را در معامله عوض و یا معوّض قرار داد.

(۱)

(۲)

ص: ۵۵۸

۱- الوسائل بسنده عن أبی العباس قال: سألت أباعبدالله علیه السلام عن الدارهم المحمول علیها قال: إذا أنفقت ما یجوز بین أهل البلد فلابأس و إن أنفقت مالا یجوز بین أهل البلد فلا. (الوسائل ج ۱۲/۴۷۴) و بهذا المعنی روایات لم نذکرها اختصاراً

۲- و قال المحقق فی الشرایع: و یجوز اخراج الدراهم المغشوشه مع جهاله الغشّ إذا کانت معلومه الصرف بین الناس، و إن کانت مجهوله الصرف لم یجزإنفاقها إلاّ بعد إبانه حالها. (شرایع الاسلام ج ۲/۳۰۳)

اجرت گرفتن بر واجبات

شیخ اعظم انصاری رضوان اللّه علیه، در کتاب مکاسب می فرماید: مشهور از علما می فرمایند: اجرت گرفتن بر عملی که بر انسان به نحو وجوب عینی و یا کفایی واجب شده باشد، چه تعبّدی باشد، چه توصّلی، مانند نماز و چه توصّلی، مانند دفن اموات، حرام است و دلیل حرمت آن رابعضی از فقها اجماع و منافات داشتن اجرت با اخلاص و عدم مالکیت اجیر نسبت به عمل خود دانسته اند.

سپس مرحوم شیخ، نسبت به ادّله فوق خدشه نموده و می فرماید: منافات با اخلاص پذیرفته نیست؛ چرا که اجرت بر اعمال مستحب و واحب توصّلی را علما جایز می دانند. و عدم مالکیت اجیر نیز پذیرفته نیست؛ چراکه مقصود اجیر کننده انجام واجب است در وقت خاص یا مکان خاص و یا به کیفیت خاص و این خصوصیات برای تأمین نظر اوست و اجرت برای آنها پرداخت می کند. بنابراین منافات با اخلاص فقط به واجبات و مستحبات تعبّدی مربوط می شود نه توصّلی.

مؤلّف گوید: تصور اخلاص در تعبدیات نیز ممکن است و در این مسأله، هیچ گونه

(۱)

(۲)

(۳)

۱- أخذ الأجره على الواجبات قال الشيخ الأعظم رحمه اللّه: المشهور حرمه أخذ الأجره على ما يجب على الإنسان فعله عيناً أو كفايه تعبّداً أو توصّلاً و ادّعى بعضهم الإجماع عليه و منافاته مع الاخلاص المأمور به فى قوله: «و ما أمروا إلاّ ليعبدوا للّه مخلصين له الدّين» و لعدم ما لكيه الأجير لعمله حتّى يصّح أن يوجر نفسه فى هذا العمل للغير.

۲- ولكنّه اشكل على ما ذكر بقوله: أمّا المنافات للإخلاص فمنقوض بالمندوب و الواجب التوصلى مع ما فى الروايه من استيجار الصّادق عليه السلام بعض أصحابه للحج عن اسماعيل ابنه و أمّا عدم المالكيه فليست بمانع لأنّ المستاجر يستأجر لوقوع العمل فى وقت خاصّ او مكان خاص او بكيفيه خاصّه مثلاً و الفرض أنّ له نفع فى هذه الخصوصيّات، والمنافات مع الإخلاص يصّح فى التعبّديات الواجبه و المندوبه فقط.

۳- أقول: و يمكن تصورّ الإخلاص فى التعبديات ايضاً و ليس فى المسأله دليل روائى على المنع و

دلیل روایی بر منع وجود ندارد و شهرت برای اثبات حرمت آن کافی نیست واجماع منقول نیز قابل تمسّک نیست؛ گرچه احتیاط در ترک آن می باشد، و العلم عنداللّه.

سپس شیخ می فرماید: لکن از روایات ظاهر می شود که اجرت گرفتن مکلّف بر اذان گفتن و یا برای اعلام وقت جایز نیست و در کتاب روضه (شرح لمعه) و کتاب خلاف شیخ طوسی، نسبت به آن ادعای شهرت بلکه اجماع شده است، و در روایت زیدبن علی، از پدر خود، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که مردی خدمت آن حضرت آمد و گفت: به خدا سوگند من شما را برای خدا دوست می دارم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لکن من تو را برای خدا دشمن می دارم.» آن مرد گفت: برای چه؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای این که تو برای اذان و تعلیم قرآن اجرت می گیری.»

سپس مرحوم شیخ می فرماید: از روایات نیز ظاهر می شود که اجرت گرفتن بر امامت و شهادت و تحمّل شهادت (شاهد ماجرا شدن)، حرام است از آن رو که این دو طبق آیه «و لایأبی الشهداء إذا ما دعوا»؛ یعنی شاهدان ماجرا اگر دعوت برای شهادت شدند نباید از آن امتناع ورزند، واجب می باشند.

لکن بسیاری از فقها تصریح نموده اند که تأمین معاش از بیت المال یرای زیادی از

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص : ۵۶۰

۱- الشهره غیر کافیه و الإجماع المنقول کماتری والعلم عنداللّه و الأحوط الإجتناب.
۲- ثمّ قال الشیخ: و أمّا أخذ الأجره علی أذان المکلّف لصلاه نفسه أو للإعلام فقد ظهر ممّا تقدّم من الروایات عدم جوازه و ادّعی علیه الشهره بل الإجماع فی الروضه و الخلاف. و فی روایه زید بن علیّ عن أبیه عن آبائه عن علیّ علیهم السلام أنّه أتاه رجل فقال له: و اللّه إنّی أحبّک (فی اللّه) للّه فقال علیه السلام له: لکنّی أبغضک للّه قال: و لم؟ قال: لأنک تبغی فی الأذان أجراً و تأخذ علی تعلیم القرآن أجراً وسمعت رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول: من أخذ علی تعلیم القرآن اجراً کان خطّه یوم القیامه. (رواه فی الوسائل ج ۴/۶۶۶ و ج ۱۷/۱۵۷)
۳- و قال الشیخ أیضاً: و یظهر ممّا تقدّم (من الروایات) حرمه أخذ الاجرهعلی الإمامه و علی الشهاده و تحمّلها بناءً وجوبهما لقوله تعالی: «و لایأبی الشهداء إذا ما دعوا» (البقره ۲۸۲)
۴- هذا و لکن صرّح کثیر من الأصحاب بجواز الإرتزاق من بیت المال فی کثیر من الواجبات لما فیها من مصالح المسلمین کالقضاء و الإفتاء و الأذان و الإقامه و نحوها مقیّداً بالحاجه او مطلقاً. (المکاسب ج ۲/۱۲۳)

واجبات مانند قضاوت و فتوا دادن و اذان و اقامه گفتن و امثال اینها جایز است؛ چرا که انجام این امور برای نیاز مسلمانان است و بیت المال نیز برای تأمین نیاز و مصالح مسلمین مصروف می شود؛ مشروط بر آن که به اندازه نیاز بگیرد. بعضی هم به طور مطلق فرموده اند: اجرت از بیت المال مانعی ندارد.

مؤلّف گوید: این مسأله نیز جای احتیاط دارد و احتیاط طریقه نجات خواهد بود و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «و من ترک الشبهات نجی من المحرمات...»

مرحوم امام خمینی رضوان اللّه تعالی علیه، در کتاب تحریر می فرماید: اجرت گرفتن بر عملی که عیناً بر مکلّف واجب است، مثل نماز واجب، حرام است، و بنابراحتیاط واجب اجرت گرفتن بر واجب کفایی، مانند غسل و کفن و دفن اموات نیز حرام است. آری، اگر واجب توصّلی باشد، مانند این که اجرت دفن اموات را برای اصل دفن نگیرد بلکه برای این که در محل خاصی و یا با کیفیت خاصی دفن کند بگیرد، مانعی ندارد، مانند طبیب که بهتر است

(۱)

(۲)

ص: ۵۶۱

۱- أقول: و الإحتیاط فی مواضع الشبهه طریق النجاه و الحمدللّه ربّ العالمین. قال الإمام الخمینی رضوان اللّه تعالی علیه فی تحریرالوسیله: یحرم أخذ الاجره علی ما یجب علیه فعله عیناً، بل ولو کفائیّاً علی الأحوط فیه کتغسیل الموتی و تکفینهم و دفنهم، نعم لو کان الواجب توصلیّاً کالدفن و لم یبذل المال لأجل أصلّ العمل، بل لاختیار عمل خاصّ لابأس به، فالمحرّم أخذ الأجره لأصلّ الدفن، و أمّا لو اختار الولیّ مکاناً خاصّاً و قبراً مخصوصاً و أعطی المال لحفر ذلک المکان الخاصّ فالظاهر أنّه لابأس به، کما لابأس بأخذ الطبیب الأجره للحضور عند المریض و إن أشکل أخذها لأصلّ المعالجه و إن کان الأقوی جوازه.

۲- ولو کان العمل تعبدیّاً یشترط فیه التقرّب کالتغسیل فلا یجوز أخذها علیه علی أیّ حال، نعم لابأس بأخذها علی بعض الأمور غیر الواجبه کما تقدّم فی غسل المیّت، و ممّا یجب علی الانسان، تعلیم مسائل الحلال و الحرام، فلا یجوز أخذها علیه، و أمّا تعلیم القرآن فضلاً عن غیره من الکتابه و قرائه الخطّ و غیر ذلک فلابأس بأخذها علیه و المراد بالواجبات المذکوره ما وجب علی نفس الأجیر، و أماما وجب علی غیره و لایعتبر فیه المباشره فلابأس بأخذ الأجره علیه حتّی فی العبادات التّی یشرع فیها النیابه، فلابأس بالاستیجار للأموات فی العبادات کالحجّ و الصوم و الصلاه. (تحریرالوسیله ج ۱/۴۹۹)

برای اصل طبابت و معالجه پول نگیرد.

اما اگر واجب تعبّدی باشد، مانند غسل دادن میّت، به هیچ عنوان نمی توان برای آن اجرت بگیرد، مگر آن که اجرت رابرای انجام بعضی از مستحبات آن بگیرد.

سپس می فرماید: و از چیزهایی که بر انسان واجب است تعلیم مسایل حلال و حرام است که اجرت گرفتن بر آن ها حرام می باشد. اما اجرت گرفتن برای تعلیم قرآن مانعی ندارد، چه رسد به تعلیم کتابت و خط و قرائت خط و امثال اینها که بلاشک جایز است.

سپس می فرماید: مقصود از واجباتی که اجرت گرفتن بر آنها حرام است، واجباتی است که بر خود اجیر واجب باشد. اما آنچه بر دیگری واجب باشد و بر آن دیگری واجب نباشد که شخصاً انجام دهد، اجرت گرفتن برآن حرام نیست؛ در عباداتی که قابل نیابت باشد، مانند حج و روزه و نماز برای میت [و یا قربانی برای حاجی و یا طواف و رمی جمرات برای او، در صورتی که مجاز به نیابت گرفتن باشد] که اجرت گرفتن بر آنها حرام نخواهد بود.

ایجاد بازار سیاه (نجش)

خیانت و ضرر به مسلمانان از گناهان بزرگ و خطرناک است و مصادیق و موارد این گناه پراکنده و فراوان می باشد. و یکی از مصادیق آن «نجش» است. نجش، مطابق فرموده مرحوم صدوق آن است که صاحب مال کسی را بگمارد که نرخ و قیمت مال او را

(۱)

۱- النجش قال الشیخ الاعظم فی المکاسب یحرم النجش علی المشهور کما فی الحدائق بل عن المنتهی و جامع المقاصد أنّه محرّم إجماعاً لروایه إبن سنان عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: الواشمه و المؤتشمه و الناجش و المنجوش ملعونون علی لسان محمّدصلی الله علیه وآله. (الوسائل ج ۱۲/۳۳۷)و الوشم ان تعزز الجلد بابرهٍ ثمّ یحشی بالکحل (خال کوبی) و فی معانی الأخبار عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: لا تناجشو و لاتدابروا. (المصدر ص ۳۳۸ و معانی الاخبار ص ۲۸۴) قال الصّدوق علی الرحمه: و معناه: أن یزید الرجل فی ثمن السعله و هو لایرید شرائها لیسمع غیره فیزید بزیادته، و الناجش خائن، و التدابر: الهجران. (المصدر)

بالا ببرد و پیاپی به صورت خریدار درخواست خرید با قیمت بالاتری را بکند تا مردم آن مال را باقیمت بیشتر خریداری کنند.

شیخ بزرگوار انصاری، در کتاب مکاسب می فرماید: این عمل طبق نظر مشهور علما حرام است و علامه حلی، در کتاب منتهی و محقق ثانی در کتاب جامع المقاصد، می فرمایند: حرمت آن اجماعی است و دلیل آن روایت ابن سنان، از امام صادق علیه السلام است که می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله دو گروه از مردم را ملعون و ناامید از رحمت خدا نامید و فرمود: «آنان طبق آیین من از رحمت خدا دورند: ۱- خال کوب و کسی که تن به آن می دهد؛ ۲- ناجش، یعنی کسی که بازار سازی می کند و قیمت مال فروشنده را بالا می برد. او و صاحب مال، هر دو، ملعون و محروم از رحمت خدا می باشند.»

شیخ بزرگوار سپس می فرماید: دلیل بر قبح و زشتی آن افزون بر روایت یاد شده این است که عقل انسان این عمل را زشت و خیانت و خدعه و اضرار به مسلمانان می داند.

مرحوم آیهاللّه خویی رضوان اللّه تعالی علیه نیز در کتاب «مصباح الفقاهه» طبق ادلّه ای که ذکر شد، آن را حرام می داند و می فرماید: هیچ اختلافی بین علمای شیعه و اهل سنّت در حرام بودن آن نیست.

مؤلّف گوید: مناسب می دانم که در پایان این بحث به دو قصه تاریخی اشاره کنم:

۱- در کتاب خلاف شیخ رحمه اللّه [ج ۳/۳۵۴]، از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده که آن بزرگوار روزی یک دینار به شخصی به نام عروه بارقی داد و فرمود: «برای من با این دینار گوسفندی خریداری کن.» عروه بارقی دینار را به بازار برد و با آن دو گوسفند خریداری نمود و سپس یکی از آن دو گوسفند را به یک دینار فروخت و آن دینار را با گوسفند دیگر خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آورد و چون قصه خود را خدمت آن حضرت گفت، رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «خداوند به دست معامله گر تو برکت دهد.»

(۱)

۱- و قال الشیخ: و یدّل علی قبحه العقل، لأنّه غشّ و تلبیس و اضرار. و قال السیّد الخوئی فی مصباح الفقاهه بحرمه ذلک و استدلّ له بما ذکر و قال: لاخلاف فی حرمته بین الفریقین. (مصباح الفقاهه ح ۱/۴۳)

علمای ما این قصه را دلیل صحت معامله فضولی دانسته اند لکن ما اینجا بدین جهت نقل کردیم که در بازار آزاد هرکس مال خود را با رضایت به هر قیمتی بفروشد مجاز و حلال خواهد بود.

۲- در کتاب کافی [ج ۵/۶۱]، از امام صادق علیه السلام نقل شده که روزی آن حضرت به شخصی به نام مصادف فرمود: «هزینه زندگی ما زیاد شده بیا و این هزار دینار را بگیر و همراه تجّار دیگر با آن تجارتی انجام ده تا از سود آن بتوانیم هزینه های زندگی خود را تأمین نماییم.» پس مصادف، آن هزار دینار را گرفت و همراه تجّار دیگر اجناسی خریداری نمود و به شام و یا یمن حرکت کردند.

آنان قبل از رسیدن به آن شهر مقصود از شخصی سؤال کردند که قیمت این اجناس در آن شهر چگونه است؟ آن شخص گفت: اجناس شما در این شهر کمیاب است و طالبین زیادی دارد. مصادف می گوید: پس ما همگی توافق نمودیم که آنچه خریده ایم دو برابر بفروشیم و کسی جز این نکند و من چون آن اجناس را دوبرابر فروختم قیمت آنها را در دو کیسه قرار دادم و خدمت امام صادق علیه السلام بازگشتم و آنها را مقابل آن حضرت گذاردم و گفتم: این هزار دینار سرمایه ای که شما به من دادید و این هزار دینار نیز استفاده آن می باشد.

امام صادق علیه السلام تعجب نمود و فرمود: «مصادف! مگر چه کردی که این همه سود به دست آوردی؟» هنگامی که من قصه خود را با آن تجّار توضیح دادم، امام علیه السلام برآشفت و فرمود: «شما گرد هم جمع شدید که به مسلمانان فشار بیاورید؟!من این درآمد را نمی خواهم.» و سپس یکی از آن کیسه ها را برداشت و فرمود: «ای مصادف! بدان که مقابل شمشیر رفتن آسان تر از تحصیل روزی حلال است.»

مؤلّف گوید: این دو قضیه نمودار این است که معامله آزاد و با رضایت و بدون توطئه و بازار سیاه، مانند معامله عروه بارقی، حلال و بی اشکال است لکن معامله ای که با توطئه و فشار بر مسلمانان انجام شود، مانند معامله مصادف و تجار دیگری که با او بوده اند، مورد اشکال و مصداق خیانت و بازار سیاه خواهد بود. از این رو، امام صادق علیه السلام مصادف را توبیخ نمود و درآمد چنین معامله ای را نپذیرفت.

محرمات جنسی و ناموسی

اشاره

ص: ۵۶۵

نشوز زن و نشوز مرد

نشوز، در لغت، به معنای حرکت و قیام و بلند شدن از حالت نشسته به حالت ایستاده است. در احکام اسلامی، نشوز زن و مرد این است که از وظیفه خود خارج شوند؛ گو این که هر کدام با تخلّف از وظیفه خود، خود را بالا ـ برده و تن به انجام وظیفه نداده باشند نشوز در صورتی است که یکی از آنان (زن و یا مرد) از انجام وظیفه خود خارج شود و اگر هر دو خارج شوند آن را شقاق و جدایی می گویند. این اعمال، هر دو اگر بدون وجه شرعی باشد، حرام و گناه است.

اگر نشوز از سوی زن باشد، مرد باید او را موعظه کند[و از خطاهای او بگذرد]و اگر

(۱)

(۲)

ص: ۵۶۷

۱- النشوز و الشقاق قال اللّه سبحانه: و اللاتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ و اهجروهنّ فی المضاجع و اضربوهنّ فإن أطعنکم فلاتبغوا علیهنّ سبیلًا إنّ اللّه کان علیّاً کبیراً. (النساء /۳۴) و النشوز کما یظهر من الآیه بالنسبه إلی الزوجه الخروج عن الطاعه و عدم التمکین و بالنسبه إلی الزوج ترک النفقه الواجبه علیه و استعمال النشوز بالنسبه إلی الزوج بالمناسبه لا الحقیقه فانّ الرجال کما قال اللّه سبحانه: «قوّامون علی النساء بما فضل اللّه بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم» فلاریب أنّ وجوب الإطاعه علی الزوجه للزوج لا ـ علی الزوج للزوجه فلا یحرم علی الزوج ترک إطاعه زوجته بل هو ممدوح لبعض المصالح کما ذکر فی محلّه.

۲- و أمّا الشقاق فی قوله تعالی: «و إن خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها إن یریدا إصلاحاً یوفّق اللّه بینهما إنّ اللّه کان علیماً خبیراً» (النساء /۳۴) فهو الفراق و الخلاف منهما فیأمرهما الحاکم بأن یبعثا حکماً من أهله و حکما من أهلها فیصلحا بینهما او یفرّقا.

مؤثر واقع نشـد در بستر به او پشت کنـد و اگر این نیز مؤثر نبود می توانـد او را بزند، بلکه از اول نیز اگر می داند که موعظه و پشت کردن به او مؤثر نیست می توانـد او را تأدیب کند، به طوری که زخم و سیاهی و کبودی و سـرخ شدن در بدن او ایجاد نشود.

و اگر نشوز از سوی مرد باشـد و او از ادای حقوق زن تخلّف نماید، حاکم شـرعی او را اجبار می کند تا حقوق همسـر خود را بپردازد.

و اگر نشوز از هر دو باشـد، حاکم دسـتور می دهد تا هر کدام آنان نماینده و حکمی را برای خود معرفی کنند و آن دو حکم برای اصـلاح و صلاح آنان می کوشند و در نهایت یا ادامه زندگی آنان را صلاح می بینند و یا فراق و جدایی و طلاق را. پس هر چه را صلاح دیدند طبق آن حکم می کنند و به آن عمل می شود.

(۱)

۱- قـال فی التحریر: لـو وقـع النشوز من الزوجین بحیث خیف الشـقاق و الفراق بینهمـا وانجرّ أمرهمـا إلی الحـاکم بعث حکمین حکماً من جانبه و حکماً من جانبها للإصـلاح و رفع الشـقاق بما رأیاه من الصـلاح من الجمع أو الفراق و یجب علیهما البحث و الإجتهاد فی حالهما و فیما هو السـبب و العلّه لحصول ذلک بینهما... فکلمّا إسـتقرّ علیه رأیهما و حکما به نفذ علی الزوجین إلی آخرما قاله رحمه اللّه. (التحریر ج ۲/۳۰۷)

مؤلّف گویـد: سـزاوار است که در پایـان این بخش پـاداش و ارزش اصـلاح بین مردم، به ویژه، اصـلاح بین زن و شـوهر را از سخنان معصومین علیهم السلام بیان کنیم.

در کتـاب کـافی، از امیرالمؤمنین علیه السـلام نقـل شـده که آن حضـرت در وصـیت نامه خود به فرزنـدان خویش می فرمایـد: «همگی به ریسـمان خدا اعتصام کنید و متفّرق نشوید. همانا من از جدّ شما شنیدم که می فرمود: صلاح [واصلاح] بین مردم از همه نمازهـا و روزه هـا بهتر است[از یک سال نماز و روزه بهتر است]، و فساد و اختلاف دین شـما را از بین می برد «ولاقوه إلاّ باللّه العلیّ العظیم...»

امام صادق علیه السـلام می فرماید: «صدقه و احسانی که خداوند آن را دوست می دارد این است که چون روابط و برداری ها از بین برود و جدایی حاصل شود، تو بکوشی تا بین

بندگان خدا اصلاح برقرار کنی و برداری آنان را به جای خود باز گردانی.»

امام صادق علیه السلام به مفضّل فرمود: «اگر دیدی بین دو نفر از شیعیان ما اختلافی در مال پیدا شده تو آن مبلغ مورد اختلاف را از ناحیه من پرداخت کن تا آنان نزاع نکنند.» از این رو، شخصی به نام سابق الحاج می گوید: من با داماد خود، بر سر میراث، نزاع و درگیری داشتیم و اختلاف بین ما شدید شده بود، تا این که مفضّل به ما بر خورد نمود و گفت:

به خانه من بیائید، و چون به خانه او رفتیم، مبلغ چهارصد درهم که مورد اختلاف ما بود از خود پرداخت نمود و نزاع ما را بر طرف کرد و چون ما مطمئن شدیم گفت: این مال از من نبود، بلکه از امام صادق علیه السلام بود. او مرا امر نموده که هر گاه بین شیعیان ما بر سر مال دنیا نزاع و اختلافی بود من با مال او اختلاف را بر طرف کنم [تا برداری آنان مصون بماند].

حرمت زنا

از قوانین بسیار ارزشمند اسلام و همه ادیان آسمانی، قانون حفظ عفّت اجتماعی و خانواده است. اسلام برای حفظ عفّت عمومی و مصونیت افراد و خانواده و اجتماع مقررات فراوانی را مانند پوشش و حجاب زن و جلوگیری از برخوردهای شهوانی و غریزی، مانند نگاه و مصافحه و... تعیین نموده که اگر مردم به این دستورات آسمانی و الهی پایبند باشند، به طور مسلّم، زندگی شایسته و همراه با عفت خواهند داشت و امنیت ناموسی آنان حفظ خواهد شد.

از این رو، قرآن در آیات متعددی از حجاب و پوشش و نگاه غیرمشروع و بهره برداری

(۱)

۱- حرمه الزنا قال اللّه سبحانه: و لاتقربوا الزنا إنّه کان فاحشه و ساء سبیلاً. (الإسراء /۳۴) و قال سبحانه: و لایزنون و من یفعل ذلک یلق أثاماً یضاعف له العذاب یوم القیامه و یخلد فیه مهاناً. (الفرقان /۶۸) و قال سبحانه: ولا تقربوا الفواحش ما ظهرمنها و ما بطن. (الانعام ص ۱۵۱)

غیرقـانونی زن و مرد از یکـدیگر یـاد کرده و در باره مساله زنا که خطر ناک ترین انحراف اخلاقی و جنسـی است می فرمایـد: «هر گز نزدیک زنا نروید که بسـیار زشت [و خلاف عفّت] است.» روشن است که مقصود از جمله «لا تقربوا الزنا» این است که از مقدمات زنا نیز پرهیز کنید تا گرفتار آن نشوید.

و در سوره فرقان، صـفات بنـدگان شایسـته خود راشـماره می فرمایـد و می گویـد: «آنان اهل زنا نیسـتند و هر کس اهل زنا [و شرک و آدمکشی] باشد، گرفتار عذاب دوچندان قیامت خواهد شد و همیشه در آن مخلّد خواهد بود.»

در این آیه، زنا همتای شرک و آدمکشی قرار گرفته است.

و در سوره انعـام نیز می فرمایـد: «نزدیـک فواحش و اعمال خلاف عفّت [ماننـد زنا و لواط و مساحقه] نرویـد؛ چه ظاهر باشـد، ماننـد زنـا؛ و چه پنهـان باشـد، ماننـد دوستی های غیرمشـروع، یعنی ارتباط و دوستی زن و مردی که با یکـدیگر محرم و حلال نیستند.» و در آیه «لا تواعدوهنّ سرّاً» و آیه «ولا متخذی أخدانٍ» به آن اشاره شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «زناکار سه کیفر و عقوبت در دنیا دارد و سه کیفر و عقوبت در آخرت. در دنیا نور صورت از او گرفته می شـود، و فقر و تنگـدستی پیـدا می کنـد، و عمر او نیز کوتـاه می گردد. و در قیـامت و آخرت نیز خداونـد از او خشمناک است، و حساب سختی خواهد داشت و همیشه در دوزخ و جهنم خواهد ماند.»

و فرمود: «کسی که نطفه خود را در رحم زن نامحرمی بریزد، در قیامت، سخت ترین عذاب را خواهد داشت.»

(۱)

۱- تفسـیر الآیـات الکـافی... قـال الصّادق علیه السـلام: للزانی ستّ خصال ثلاث فی الـدنیا و ثلث فی الآخره أمّا التی فی الـدنیا فیذهب بنورالوجه و یورث الفقر و یعجّل الفناء و أمّا التی فی الآخره فسـخط الربّ و سوء الحساب و الخلود فی النّار. (الکافی ج ۵/۵۴۱) و فیه... عن أبی عبداللّه علیه السلام: قال: إنّ اشدّ الناس عذاباً یوم القیامه رجل أقرّ نطفته فی رحم یحرم علیه.(المصدر)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «از زنا بترس که روزی تو راتنگ می کند و دین تو را از بین می برد.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «ما در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده است: هنگامی که زنا در امت من فراوان شود، مرگ های ناگهانی نیز فراوان خواهد شد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که زنا می کند [،در حال زنا] از ایمان به خدا خارج می گردد.»

محمّدبن عبده می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا ایمان از زناکار [، در حال زنا] گرفته می شود؟ فرمود: «آری، هنگامی که مشغول زنا می شود ایمان از او سلب می گردد و چون جدا می شود ایمان به او باز می گردد.» گفتم: او اراده نموده که بعد از زنا [توبه کند] به ایمان بازگردد. [آیا باز ایمان از او سلب می شود؟]

امام علیه السلام فرمود: «چه بسیارند آنان که می خواهند بعد از گناه توبه و بازگشت به خدا کنند لکن هرگز موفق به آن نمی شوند.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی نمود: «هرکس زنا کند، با او

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)

۱- و فیه... عن موسی بن جعفرعلیه السلام إتّق الزنا فإنّه یمحق الرزق و یبطل الدّین. (المصدر)

۲- و فیه عن أبی جعفرعلیه السلام قال: وجدنا فی کتاب علیّ علیه السلام «قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إذا کثر الزنا من بعدی کثر موت الفجأه. (المصدر) و روی القمیّ فی تفسیر قوله تعالی: «وألّذین لایدعون مع اللّه... ولایزنون و من یفعل ذلک یلق أثاماً... إنّ «أثاماً» وادٍ من أودیه جهنّم من صفر مذاب قدّامها خدّه فی جهنّم یکون فیه من عبد غیراللّه، و من قتل النفس التّی حرّم اللّه و یکون فیه الزناه و یضاعف لهم فیه العذاب. (الخده: الحفره المستطیله) (تفسیر القمی ج ۲/۱۱۶)

۳- الکافی... قال الصّادق علیه السلام: من زنی خرج من الإیمان...(الکافی ج ۲/۲۷۸)

۴- و فيه عن محمّد بن عبده قال: قلت لأبيعبداللّه عليه السلام: لا يزنى الزانى و هو مؤمن؟ قال: لا، أذا كان على بطنها سلب الإيمان فاذا قام ردّ إليه فاذا عاد سلب، قلت: فإنّه يريد ان يعود؟ فقال: مااكثر من يريد ان يعود فلايعود إليه أبداً. (المصدر)

۵- و قال عليه السلام فى قوله تعالى: «ألّذين يجتنبون كبائر الإثم و الفواحش إلّا اللمم»: الفواحش الزنا و السرقه، و اللمم: الرجل يلمّ بالذنب فيستغفراللّه منه. (المصدر)

۶- دعام الإسلام... قال الباقرعليه السلام: كان فيما أوحى اللّه تعالى إلى موسى بن عمران: يا موسى... من

زنا خواهد شد و اگر با او زنا نشود با فرزندان او زنا خواهد شد.» سپس فرمود: ای موسی! عفیف و پاکدامن باش تا خانواده تو نیز چنین باشند.» و فرمود: «ای موسی! اگر می خواهی خانه تو با برکت باشد از زنا دوری کن.» و فرمود: «ای موسی! هر دستی که می دهی بازخواهی گرفت [یعنی هرچه نسبت به مردم می کنی به سوی تو باز خواهد گشت و به آن خواهی رسید].»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حواریین [یعنی یاران مخلص حضرت عیسی علیه السلام نزد او جمع شدند و گفتند: ای معلم خیر! ما را ارشاد کن. حضرت عیسی علیه السلام به آنان فرمود: موسی علیه السلام شما را امر نمود که سوگند دروغ با نام خدا نخورید و من شما را امر می کنم که با نام خدا سوگند نخورید؛ چه صادق باشید و چه کاذب. گفتند: بیش از این ما را نصیحت کن. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: حضرت موسی علیه السلام شما را امر کرد که زنا نکنید ومن شما را امر می کنم که فکر زنا را هم نکنید؛ چرا که هرکس فکر زنا بکند مانند این است که در اتاق زینت شده ای آتش روشن کند و به وسیله دود آن زیبایی آن اتاق از بین به رود، گرچه اتاق آتش نگیرد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بزرگ ترین زنا این است که زنی به وسیله زنا از مرد نامحرمی فرزندی به دست آورد و آن را به عهده شوهر خود قرار دهد. خداوند با چنین زنی سخن

(۱)

(۲)

(۳)

ص :۵۷۳

۱- زنی زنی به، أو بالعقب من بعده، یا موسی! عفّ یعفّ أهلک، یا موسی ان اردت ان یکثر خیر بیتک فایّاک و الزنا، یا موسی بن عمران کما تدین تدان. (دعائم الإسلام ج ۲/۴۴۹)

۲-]الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إجتمع الحواریّون إلی عیسی علیه السلام فقالوا له: یا معلّم الخیر أرشدنا فقال لهم: إنّ موسی کلیم اللّه علیه السلام أمرکم أن لاتحلفوا باللّه تبارک و تعالی کاذبین و أنا آمرکم أن لاتحلفوا باللّه کاذبین و لاصادقین قالوا: یا روح اللّه زدنا فقال: إنّ موسی نبیّ اللّه علیه السلام أمرکم أن لاتزنوا و أنا آمرکم أن لاتحدّثوا أنفسکم بالزنا فضلًا عن أن تزنوا فإنّ من حدّث نفسه بالزنا کان کمن أوقد فی بیت مزوّق فأفسد التزاویق الدخان و إن لم یحترق البیت. (المصدر ص ۵۴۲)

۳- الکافی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: ألا أخبرکم بأکبرالزنا؟ قالوا: بلی قال: هی إمرأه توطیء فراش زوجها فتأتی بولدٍ من غیره فتلزمه زوجها فتلک التی لایکلّمها اللّه و لاینظر إلیها یوم القیامه و لایزکیها و لها عذاب ألیم. (المصدر ص ۵۴۳)

نخواهد گفت و به او نظر رحمت نخواهد نمود و اعمال او را نخواهد پذیرفت و عذاب دردناکی برای او خواهد بود.»

از روایات ظاهر می شود که شیطان در نطفه فرزندی که از زنا متولد می شود شریک است و بدین سبب عاقبت خوبی پیدا نخواهد کرد و تمایل او به شر بیش از تمایل به خیر است.

عبدالملک بن اعین گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «هنگامی که مرد زنا می کند شیطان نیز همانند او آلت خود را داخل می کند و فرزند از نطفه آن دو به وجود می آید. از این رو، آن فرزند را شرک شیطان می نامند؛ چرا که شیطان در نطفه او شریک بوده است.»

آثار خطرناک زنا و بی بندوباری

مؤلّف گوید: برای توجه بیشتر به ارزش های اسلامی و قوانین نجاتبخش آیین محمّدی صلی الله علیه وآله خوب است به مفاسد خطرناک و بی بند و باری های مردم دنیا، به ویژه کشورهای غربی، و آلودگی های جوامع متمدّن و صنعتی و پیشرفته اشاره نماییم تا نورانیت قوانین اسلامی را بیشتر لمس کنیم. قرآن در تعبیر ظریف خود می فرماید: «نزدیک زنا نروید که عملی زشت و مسیری ناشایسته و نادرست است.» اینک زشتی ها و انحراف زنا را ازمسیر فطرت و نظام خلقت مشاهده کنید:

صاحب دایره المعارف بریتانیا می نویسد: طبق تحقیقاتی که در ایالت متحده آمریکا انجام شده، نود درصد مردم این کشور به بیماری های مقاربتی مبتلا می شوند. از این رقم، عده ای در بیمارستان های آمریکا معالجه می شوند که عدد آنان به ۳۶۰ هزار نفر می رسد و ششصد و پنجاه بیمارستان از بیمارستان های آن کشور مربوط به امراض مقاربتی و

(۱)

۱- البحار... عن عبدالملک بن أعین قال: سمعت أبا جعفرعلیه السلام یقول: إذا زنا الرجل أدخل الشیطان ذکره فعملا جمیعاً، و کانت النطفه واحده و خلق منها الولد و یکون شرک شیطان. (البحار ج ۷۹/۲۶ و رواه فی ثواب الأعمال ص ۲۳۵)

آمیزش های غیرقانونی می باشد و بیش از یک و نیم برابر آنها در بیمارستان های خصوصی و یا مطب های شخصی معالجه می شوند. [دایره المعارف بریتانیا، ج ۲۳/۴۵]

صاحب کتاب «قوانین جنسی»، در صفحه ۳۰۴ می نویسد: هر سال در آمریکا تعداد سی تا چهل هزار کودک در اثر بیماری های مقاربتی و موروثی تلف می شوند. این تلفات پس از تلفاتی که به علت سل به وجود می آید، از تلفات سایر بیماری ها بیشتر است.

در روزنامه کیهان، شماره ۵۳۵۶ می نویسد: دکتر مولنز که در قسمت جنوبی لندن [در انگلستان] مشغول معالجه بیماران است در مقاله ای نوشته است: هر سال در لندن پنجاه هزار سقط جنین انجام می گیرد و از هر بیست کودک که متولد می شوند یک نفر نامشروع است.

در روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۴۱۴ می نویسد: در سال ۱۹۵۷ تعداد ۲۰۱۷۰۰ طفل نامشروع در آمریکا به وجود آمده و در بیست سال گذشته پنج درصد افزایش یافته است. در همین سال، تعداد مادرهایی که غیرقانونی باردار شده اند به ۴۴۰۰۰ نفر می رسد که سن بیشتر آنان کمتر ازهیجده سال می باشد. در پاریس نیز از ۴۳۵۱۵ نفر کودک، ۴۱۴۵ نفر آنها غیرقانونی به وجود آمده اند.

مؤلّف گوید: آنچه گفته شد مربوط به حدود سی سال پیش از نوشتن این کتاب است و اکنون اگر کسی بررسی کند، آمار این گونه انحراف ها ده ها برابر بیشتر خواهد بود. آنچه بیش از همه ما را رنج می دهد رقم های بالایی از ارتباطهای نامشروع در کشورهای اسلامی است مع الأسف مسلمانان ارزش های مکتب خود را رها نموده و از کشورهای غربی تقلید می کنند و نمی دانند آنها در چه لجن زارهایی غوطه ورند. خدا ما را از خود باختگی نجات دهد و به قوانین نورانی اسلام آگاه سازد.

پیشگیری اسلام از فساد

تردیدی نیست که پیشگیری از خطر و آسیب بهتر از علاج واقعه بعد از وقوع است.

(۱)

۱- التبرّج و النظر و الخلوه مع الأجنبی قال اللّه سبحانه: و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ و لایبدین زینتهنّ إلاّ لبعولتهنّ أو آبائهنّ أو ابنائهنّ... (سوره نور آیه ۳۰)

از این رو، اسلام، برای جلوگیری از خطر فساد و از بین رفتن آبروی خانواده ها و تباهی نسل ها به وسیله زنا و تجاوز به حریم دیگران، دستوراتی را برای حفظ عفت و پاکی روح انسان ها و دوری از فساد و آلودگی جامعه و خانواده لازم شمرده است. این دستورات و محدودیت ها برای صیانت و حفظ روح و روان و آبروی اجتماعی ماست و هرگز به معنای سلب آزادی و ظلم به مردم نیست بلکه عین آزادی و حفظ امنیت ناموسی و آبروی خانواده ها و جامعه و افراد است. آنچه امروز در دنیا به نام آزادی مطرح می شود که هرکس هر هوسی دارد باید آزاد باشد و بتواند دست به هر عمل خلاف عفتی بزند، در حقیقت سلب آزادی از جامعه و دیگران است و اگر این آزادی برای همه افراد تجویز شود هیچ گونه ارزش و امنیتی برای جامعه باقی نمی ماند و زندگی انسان ها بدتر از زندگی حیوانات وحشی خواهد شد.

اینک، به طور اختصار، به دستوراتی که اسلام برای پیشگیری از خطر فساد اخلاقی جامعه بیان فرموده است توجه می کنیم.

خداوند در سوره نور می فرماید: «باید زن ها با چادرها و خمارهای خود گریبان های خویش را بپوشانند و زینت های خود را جز برای شوهران و یا پدران و یا فرزندان و یا محارم خود آشکار نسازند.»

و در سوره احزاب می فرماید: «ای پیامبر [ما]! به همسران و دختران خود و زن های مؤمنان بگو پوشش های خویش را به خود گیرند تا شناخته نشوند و آزاری نبینند.»

و در همان سوره، به همسران رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «شما همانند زن های دیگر نیستید. پس اگر می خواهید اهل تقوا باشید، نباید به نرمی و ناز سخن بگویید تا افراد مریض [و گرفتار شهوت] به شما طمع کنند، بلکه ساده و بی آلایش و بدون تحریک سخن

(۱)

(۲)

۱- و قال سبحانه: یا أیّها النبیّ قل لأزوجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیهنّ ذلک أدنی أن یعرفن فلایؤذین... (الأحزاب /۵۹)

۲- و قال سبحانه: یا نساء النبیّ لستنّ کاحد من النساء إن اتقیتنّ فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً و قرن فی بیوتکنّ و لاتبرّجن تبرّج الجاهلیّه الأولی... (الاحزاب /۳۲)

بگویید و در خانه های خود بمانید و همانند زمان جاهلیت بدون حجاب از خانه ها خارج نگردید.»

و در همان سوره می فرماید: [هنگامی که می خواهید وارد خانه رسول خداصلی الله علیه وآله شوید اجازه بگیرید، و چون وارد شدید با همسران رسول خداصلی الله علیه وآله روبه رو نشوید بلکه] طعام و غذا را از پس پرده و حجاب از آنان طلب کنید. این برای پاکی شما و آنان مؤثرتر خواهد بود.»

و در سوره نور می فرماید: «ای رسول من! به مردهای مؤمن بگو چشم های خود را [از نامحرم] حفظ کنند و عفت خویش را نگه دارند. همانا این عمل برای پاکی دل های آنان موثرتر خواهد بود. خداوند از اعمال آنان آگاه است.»

سپس به رسول خود می فرماید: «و به زن های مؤمنه [نیز] بگو چشم های خویش را از نامحرم نگه دارند و عفت خود را حفظ نمایند و زینت های خویش را، جز آنچه ظاهر است [مانند سورمه و انگشتر و لباس]، در مقابل نامحرمان آشکار نسازند.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نگاه به نامحرم تیری از تیرهای مسموم شیطان است و چه بسا که یک نگاه حسرت طولانی در پی داشته باشد.»

و فرمود: «هیچ کس نیست جز این که سهمی از زنا را خواهد داشت؛ چرا که زنای

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و قال سبحانه: و إذا سألتموهنّ متاعاً فاسئلوهنّ من وراء حجاب ذلکم أطهر لقلوبکم و قلوبهنّ. (الاحزاب /۵۴)

۲- و قال سبحانه: قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم إنّ اللّه خبیر بما یعملون و قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهنّ و یحفظن فروجهنّ و لایبدین زینتهنّ إلاّ ما ظهرمنها. (النور ۳۰/۳۱)

۳- تفسیر الأیات قال الصّادق علیه السلام: النظر سهم من سهام إبلیس مسموم وکم من نظرةٍ أورثت حسرةً طویله. (الکافی ج ۵/۵۵۹)

۴- و قال علیه السلام: ما من أحد إلاّ و هو یصیب حظّاً من الزنا فزناء العین النظر، و زناء الفم القبله و زناء الیدین اللمس، صدق الفرج ام لا. (المصدر)

چشم نگاه است و زنای دهان بوسیدن است و زنای دست ها تماس با نامحرم است؛ خواه زنای واقعی انجام گیرد یا نگیرد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که دو چشم خود را از نگاه به نامحرم پرکند، خداوند در قیامت چشمان او را با میخ های آتشین از آتش پر خواهد نمود تا حساب اهل محشر تمام شود و سپس او را به آتش ببرند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به زن نامحرمی برخورد کند و چشم خود را به طرف آسمان نماید و یا چشم خود را ببندد و به او نگاه نکند، چشم خود را باز نخواهد نمود تا خداوند او را به حورالعین تزویج نماید.»

و در روایت دیگری آمده که فرمود: «هنگامی که چشم خود را از نامحرم می بندد خداوند ایمانی به او عطا می کند که طعم آن را در وجود خود می یابد.»

و فرمود: «نگاه اول [که بی اختیار می افتد] ضرری ندارد و نگاه دوم خطر دارد و نگاه سوم سبب هلاکت خواهد بود.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند بر زن شوهرداری که چشم خود را از نگاه به غیرشوهر و غیرمحرم خود پرکند خشم خواهد نمود و همه اعمال و عبادات او را از بین خواهد برد [و پاداشی برای او باقی نخواهد ماند].»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- قال النبیّ صلی الله علیه وآله: من ملأعینیه من إمرأهٍ حراماً حشاهما اللّه یوم القیامه بمسامیر من نارٍ و حشاهما ناراً حتّی یقضی بین الناس ثمّ یؤمر به إلی النّار. (البحار ج ۷۳/۳۶۶)

۲- و قال الصّادق علیه السلام: من نظر إلی إمرأه فرفع بصره إلی السماء أوغمض بصره لم یرتدّ إلیه بصره حتّی یزوجّه اللّه من الحورالعین، و فی خبر آخر: لم یرتدّ إلیه طرفه حتّی یعقبّه اللّه إیماناً یجد طعمه. (الفقیه ج ۳/۴۷۴) و قال علیه السلام: أوّل النظره لک، و الثانیه علیک و لالک و الثالثه فیها الهلاک (المصدر)

۳- و قال النبیّ صلی الله علیه وآله: إشتدّ غضب اللّه عزّوجّل علی إمرأهٍ ذات بعل ملأت عینها من غیر زوجها أو غیر ذی رحم منها، فإنّها إن فعلت ذلک أحبط اللّه کلّ عمل عملته... (البحار ج ۷۳/۳۶۶) و قال صلی الله علیه وآله: من کان یؤمن باللّه و الیوم الآخر فلاییت فی موضع یسمع نفس إمرأه لیست له بمحرم. (الوسائل ج ۲۰/۱۸۵)

و فرمود: «هرکسی به خدا و قیامت ایمان دارد نباید در جایی که صدای نفس زن نامحرمی را می شنود بماند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله چون از زن ها بیعت گرفت با آنان شرط نمود که با هیچ مرد نامحرمی خلوت نکنند.»

و در کتاب دعائم الاسلام نقل شده که از آنان بیعت گرفت مشروط برای آن که جز با محارم خود با مردهای دیگر سخن نگویند.

ازدواج های حرام

مرحوم محقق در کتاب شرایع می فرماید: اسباب حرمت و محرمیت شش چیز است: اول - نسب و از ناحیه نسب هفت گروه از زن ها محرم می شوند و ازدواج با آنان حرام

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال الصّادق علیه السلام: أخذ رسول اللّه صلی الله علیه وآله البیعه علی النساء... [شرط علیهنّ أن] و لایقعدن مع الرجال فی الخلاء. (المصدر) و أخذصلی الله علیه وآله علیهنّ البیعه ان لایحدّثن مع الرجال إلّا ذات محرم. (دعائم الاسلام ج ۲/۲۱۴)
۲- ما یحرم من النساء بالنسب و الرضاع و المصاهره و غیرها قال المحقّق الحلّی فی الشرایع: أسباب التحریم ستّه الأوّل: النسب و یحرم بالنسب سبعه أصناف من النساء: الأم، و الجدّه و إن علت لأب کانت أو لأمّ، و البنت للصلب و بناتها و إن نزلن، و بنات الإبن و إن نزلن، و الأخوات لأبٍ کنّ أولأمّ أولهما و بناتهنّ و بنات أولادهنّ و العمّات سواءکنّ أخوات أبیه لأبیه أو لأمّه أولهما و کذا أخوات أجداده و إن علون، و الخالات للأب أو للأمّ أولهما و کذا خالات الأب و الأمّ و ان إرتفعن، و بنات الأخ سواء کان الأخ للأب أو للأمّ أولهما و سواء کانت بنته لصلبه أو بنت بنته أو بنت إبنه و بناتهنّ و إن سفلن.
۳- و مثلهنّ من الرجال یحرم علی النساء فیحرم الأب و إن علا و الولد و إن سفل و الأخ و إبنه و إبن الأخت و العّم و إن إرتفع و کذا الخال. (الشرایع ج ۲/۵۰۶)

خواهد بود: ۱- مادر؛ ۲- جده مادری یاپدری، هرچه بالاتر رود؛ ۳- دختر تنی و دختران او، هر چه پایین بیایند؛ ۴- دختران پسر، هرچه پایین بیایند؛ ۵- خواهران، چه پدر و مادری و یا پدری تنها و یا مادری تنها و دختران آنها و دختران فرزندان آنها؛ ۶- عمّه ها، یعنی خواهران پدر، خواه پدری باشند و خواه مادری و خواه پدر و مادری و هم چنین خواهران اجداد، هرچه بالا روند، و خاله های پدری یا مادری و یا هر دو و هم چنین خاله های پدر و مادر، هرچه بالا روند؛ ۷- دختران برادر، هرچه پایین روند، از پسر و دختر، چه برادر پدری باشد و یا مادری و یا هردو. و مثل آنچه گفته شد، از مردها نیز بر زن ها حرام خواهند بود. بنابراین برای زن نیز پدر و پدر پدر، هرچه بالا رود، و فرزند و فرزند فرزند، هرچه پایین آید، و نیز برادر و پسران برادر و پسران خواهر، هرچه پایین روند، و عمو و دایی تا اخر... محرم خواهند بود. [و ازدواج با آنان حرام می باشد].

دوم - رضاع و شیرخوردن. و کیفیت آن این است که کودکی پانزده مرتبه [و یا ده مرتبه طبق قول بعضی] - بدون فاصله شدن غذای دیگری - از پستان زنی شیر بخورد و یا یک شبانه روز کامل شیر بخورد [و یا طبق قول بعضی آن قدر شیربخورد که به سبب آن استخوان او محکم شود و گوشت بر بدن او بروید].

دلیل این حکم روایتی است که از رسول خداصلی الله علیه وآله رسیده که می فرماید: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب»؛ یعنی: «هر عنوانی از عناوین نسب و خویشی که شرعاً سبب محرمیت و ممنوعیت از ازدواج می شود، اگر از ناحیه رضاع و شیرخوردن حاصل شود نیز سبب محرمیت و ممنوعیت از ازدواج خواهد بود.» بنابراین همان گونه که فرزند و خواهر و مادر و عمه و خاله نسبی با انسان محرم هستند و ازدواج با آنان حرام است، فرزند و خواهر و

(۱)

۱- ألثّانی: الرضاع: و تنشر الحرمه إن بلغ خمس عشر رضعه أو رضع یوماً و لیله کاملّه متوالیه من الثدی و قال الفقهاء: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» و المراد المحرمیّه و حرمه النکاح و لیس المراد من قوله صلی الله علیه وآله: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» أنّ نفس ما یحرم من جهه النسب یحرم من جهه الرضاع بل المراد أنّ کلّ عنوان من العناوین النسبیّه المحرّمه شرعاً إذا حصل نظیره بسبب الرضاع یکون حکمه حکمه.

مادر و عمه و خاله رضاعی نیز محرم هستند و ازدواج با آنان حرام خواهد بود.

درکتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «از رضاع و شیرخوردن [با شرایط خود] محرمیّت و ممنوعیت ازدواج حاصل می شود؛ همان گونه که از قرابت و خویشی حاصل می شود.»

مؤلّف گوید: به این معنا و مضمون روایات زیادی در کتب روایت نقل شده و فقها در این مسأله به آنها استدلال نموده اند که به جهت اختصار از ذکر آنها صرف نظر گردید.

سوم – مصاهره. [یعنی ازدواج قانونی که به سبب آن عده ای از خویشان زن بر مرد و عده ای از خویشان مرد بر زن حرام می شوند] و این حرمت بعضاً به سبب وطی و همبستری صحیح حاصل می شود. یعنی کسی که با زنی از راه حلال همبستر شود مادران آن زن، هرچه بالاـ روند، و دختران او، هرچه پایین آیند، چه آن هایی که قبل از ازدواج از مرد دیگری به دنیا آمده باشند و یا بعد از آن به دنیا بیایند برای او محرم ابدی می شوند و نمی تواند با آنها ازدواج کند.

و بر آن زن نیز پدران شوهر، هرچه بالا روند، و فرزندان او هرچه پایین آیند، حرام ابدی می شوند و اگر صرفاً عقد نکاح جاری شده باشد و با یکدیگر همبستر نشده باشند، آن زن بر پدر مرد و فرزندان او حرام می شود، لکن دختران آن زن تنها در زمان عقد بر آن مرد حرام هستند. و اگر بدون همبستر شدن طلاق و جدایی حاصل شود آنها می توانند با

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی باب الرضاع بسنده عن عبداللّه بن سنان عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: سمعته یقول: یحرم من الرضاع ما یحرم من القرابه. (الکافی ج ۵/۴۳۷)

۲- و فیه عن أبی الصباح الکنانی عن أبی عبداللّه علیه السلام أنّه سئل عن الرضاع فقال: یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب. (المصدر) و بهذه العباره او المعنی روایات فی المصادر لم نذکرها اختصاراً.

۳- ألثّالث: المصاهره و هی تتحقّق مع الوطی ء الصحیح و تحرم به علی الواطی أمّ الموطوئه و إن علت و بناتها و إن سفلن تقدّمت ولادتهنّ أو تأخّرت و یحرم علی الموطوئه أبوالواطی و إن علا و أولاده و إن سفلوا تحریماً مویّداً و لو تجرّد العقد عن الوطی ء حرمت الزوجه علی أب الواطی و ولده و لم تحرم بنت الزوجه عیناً علی الزوج بل جمعاً ولو فارقها جازله نکاح بنتها و الأشهر أنّه تحرم أمّها بنفس العقد. (شرایع ج ۲/۵۱۴)

آن مرد ازدواج کنند، لکن مادر آن زن برای همیشه برآن مرد حرام خواهد شد و محرمیت بین آنان برقرار می شود، گرچه همبستر نشده باشند.

چهارم - جمع بین دو خواهر. به این معنی که اگر با زنی ازدواج نمود نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

پنجم - کسی که همسر آزادی دارد بدون اجازه او حرام است با کنیزی ازدواج کند.

ششم - افضای صبیّه. اگر کسی با دختر غیر بالغه ای ازدواج کند حرام است قبل از بلوغ با او همبستر شود و اگر با او همبستر شود و او را افضا نماید، یعنی مخرج منی و حیض او را با مخرج بول یکی کند و پرده ای را که بین آنها هست (پرده بکارت) پاره نماید دیگر نمی تواند و حرام است با او همبستر شود، لکن آن دختر از حباله و همسری آن مرد خارج نمی شود و آن مرد تنها می تواند لذّت های جنسی دیگر از او ببرد و نفقه او را نیز باید تامین نماید.

مرحوم امام خمینی نیز در تحریرالوسیله می فرماید: همبستر شدن با دختر، قبل از تمام شدن سنّ نه سال حرام است، ولی استمتاعات دیگر جایز است. سپس اسباب دیگری از حرمت را بیان می فرماید که ما به صورت اختصار بیان می کنیم.

۱- ازدواج نمودن با زنی که در عدّه دیگری است اگر علم به حکم و موضوع داشته

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- الرابع: الجمع بین الأختین بالعقد أو أحدهما بالملک و الثانیه بالعقد.

۲- الخامسه: نکاح الأمه علی الحرّه إلاّ بإذن الحرّه.

۳- السادسه م إفضاء الصبیّه فإذا أفضاها حرم علیه و طؤها و لم تخرج عن حبالته. (المصدر ص ۵۱۸)

۴- قال فی التحریر: لایجوز و طی الزوجه قبل إکمال التسع و یجوز سایر الاستمتاعات. (التحریر ج ۲/۲۴۱) ثمّ قال: و یحرم:

۵- ۱- تزویج المرأه فی عدّتها فتحرم مؤبّداً. فإن جهل و لم یدخل بها بطل العقد فقط.

باشـد حرام است و آن زن برای همیشه بر او حرام خواهد شد خواه عدهه او عدهه وفات باشد و یا طلاق، نکاح او دایم باشد یا منقطع، طلاـق او رجعی باشـد و یا باین، حتی اگر عـدهه او برای وطی به شـبهه بوده باشـد نیز چنین است، و اگر علم نداشـته و دخول نیز نکرده باشـد فقط عقد او باطل می شود لکن حرمت ابدی پیدا نمی کند، ولی اگر دخول کرده باشد نیز آن زن برای او حرمت ابدی پیدا می کند گرچه جاهلی به حکم و موضوع بوده باشد.

لاـزم به تـذکر است زنی که شوهر او از دنیـا می رود، چه با او همبستر شـده باشـد و چه همبستر نشـده باشـد حرام است با مرد دیگری ازدواج نماید تا این که عدهه وفات که چهار ماه و ده روز است بگذرد.

ه- اگر کسی با زن شوهرداری ازدواج کند، اگر بداند که آن زن شوهردار است، برای همیشه بر او حرام می شود؛ خواه دخول کرده باشـد یا نه ولی اگر نداند که او شوهردار است در صورتی که دخول نکرده باشد بر او حرام ابدی نیست ولی اگر دخول کرده باشد باز هم بر او حرام ابدی خواهد شد.

ه- اگر کسـی بـا زن شوهرداری زنا کنـد، آن زن برای همیشه بر او حرام می شود؛ خواه بدانـد آن زن صاحب شوهر است و یا نداند.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- النکاح و حرمت علیه أبـداً سواء دخل بها أو لا، وکـذا إن جهلا بهما أو باحـدهما ودخل بها و لو دیراً، وأمّا لو لم یـدخل بها بطل العقد ولکن لم تحرم علیه أبداً، فله استئناف العقد علیها بعد انقضاء العذه التی کانت فیها. (التحریر ج ههه/ه)
۲- الفقیه: قضـی أمیرالمؤمنین لیلا فی امرأه توفی عنها زوجها ولم یمسّـها قال: لاتنکـح حتی تعتدّ أربعه أشـهر و عشـره أیام عدّه المتوفی عنها زوجها. (الفقیه ج۸/۲. م)
۳- ۲- یلحق بالتزویـج فی العـدّه فی إیجاب الحرمه الأبـدیه التزویج بذات البعل فلو تزوّجها مع العلم یأتها ذات بعل حرمت علیه أبـداً سواء دخل بها أم لا و لو تزوّجها مع الجهل لم تحرم علیه إلاّ مع لـدخول بها. (المصدر ص ههه) ۱ ه- لو زنی بذات البعلی حرمت علیه مؤی

۴ه- کسی که با پسری لواط کند، مادر و خواهر و دختر ملوط (لواط دهنده) بر لواط کننده حرام ابدی خواهند شد. ولی بر مردی که با او لواط شده است ازدواج با مادر و دختر و خواهر لواط کننده حرام نمی شود.

ه- اگر کسی که در حال احرام است آگاهانه با زنی عقد نکاح جاری کند، آن زن برای همیشه بر او حرام می شود و اگر ناآگاه باشد یعنی نداند که در حال احرام عقد نکاح بستن حرام است] عقد او باطل خواهد بود ولی آن زن بر او حرام نمی شود.

ه- کسی که چهار زن دایمی گرفته است حرام است با زن دیگری ازدواج دایم انجام دهد.

ه- کسی که سه مرتبه زن خود را طلاق دهد برای مرتبهء چهارم نمی تواند با او ازدواج نماید و یا در عده به او مراجعه کند، جز آن که بعد از عده، مرد دیگری با او ازدواج نماید و بعد از همبستر شدن او را طلاق دهد.

ه- زنی که سه مرتبه سه طلاقه شده باشد برای شوهر اول حرام ابدی می شود.

ه- مردی که با زن خود لعان کند یعنی سوگند بخورد که دیگر با او همبستر نشود آن زن برای همیشه بر او حرام می شود.(۱)

۵(۲)

(۳)

۱- ۴- نکاح أم الملوط وإن علت و بنته وإن نزلت و أخته ولم تحرم هؤلاء من اللاطی علی الملوط. من فجر بغلام فأوقبه حرم علی الواطئ أم الموطوء و أخته وبنته. (المصدر)

۲- - إذا عقد المحرم علی امرأه عالماً بالتحریم حرمت علیه أبداً، ولو کان جاهلًا فسد عقده و لم تحرم. (المصدر)

۳- ۶-إذا استکمل الحرّ أربعاً بالعقد الدائم حرم علیه ما زاد علی الأربع. ۷-إذا استکملت الحرّه ثلاث طلقات حرمت علی المطلق حتی تنکح زوجاً غیره. ۸- إذا استکملت المطلقه تسعاً لعدّه - ینکحها بینهما رجلان - حرمت علی المطلق أبداً و المطلقه ثلاثاً مع الرجوعین تحرم علی الزّوج إلاّ أن تتزوج مع زوج آخر فإن طلقها جاز أن تتزوّج مع الأول. ه - من لاعن إمرأته حرمت علیه مؤی ۱ (المصدر ص ههه)

۱۰- ازدواج با زن های کافر کلا حرام است. و با زن های اهل کتاب مانند یهود و نصارا و مجوس به طور دایم حرام است و به صورت موقت جایز است. و بنابر قولی ازدواج با زن مجوسی حرام است.

همچنین ازدواج زنهای مسلمان، با کفار و مشرکین حرام است.

۱۱- اگر زن یا شوهر بعد از عقد و قبل از همبستر شدن مرتد شوند یعنی از دین خارج گردند همان ساعت عقد آنان فسخ می شود. پس اگر زن مرتد شده باشد تمام مهر او ساقط میگردد و اگر مرد مرتد شده باشد نصف آن ساقط می شود و اگر بعد از همبستر شدن مرتد شوند با گذشت عده فسخ حاصل می شود و چیزی از مهر ساقط نمیگردد، چرا که مهر با انجام دخول ثابت میگردد، و اگر ارتداد مرد فطری باشد یعنی او مسلمان زاده باشد و مرتد گردد ازدواج او فوراً فسخ می شود، گرچه بعد از دخول باشد، چرا که توبهه مرتد فطری ظاهرا پذیرفته نمی شود.

مرحوم آیهالله خویی نیز در «منهاج الصالحین» میفرماید: اگر زن و یا مرد قبل از

(۱)

(۲)

(۳)

۱- ۱۰- تحرم نکاح غیر الکتابیّه من الکافرات مطلقاً إجماعاً و تحرم الکتابیّه و المجوسیّه دائماً لا متعه القوله تعالی: «و لاتنکحوا المشرکات حتی یؤمن». (البقره / ههه).

۲- انکاح المشرکین و الکافرین المسلمات حرام. ۱۱-لو ارتدّ أحد الزوجین قبل الدّخول وقع الفسخ فی الحال وسقط المهر إن کان من المرأه و تصفه إن کان من الرّجل ولو وقع بعد الدّخول وقف الفسخ علی انقضاء العدّه من أنهما کان ولایسقط شیء من المهر لاستقراره بالدخول. و اِن کان الزوج ولد علی الفطره فارت انفسح النکاح فی الحال ولو کان بعد الخول لعدم التوبه له ظاهراً. (المصدر)

۳- قال السیّد الخوئی: لو ارتدّ أحد الزوجین قبل الدخول الفسخ العقدا فی الحال وکذلک بعد الدّخول إذا ارتدّ الرّوج عن فطره وأما فی غیر ذلک فالمشهور علی أنّ الانفساخ یتوقف علی انقضاء العده و فیه اشکال و الاحتیاط لایترالی. (منهاج الصالحین ج ههه/ه) وقال له: إذا ارتدّ الرّوج عن فطره فینفسخ العقد من حینه فالعدّه عدّه الوفاه أما إذا کان الارتداد و الفسخ قبل الدخول فلا عدّه علیها. أو مع الارتداد یحرم التمکین من الزوجه لانفساخ العقد] (المصدر)

دخول و همبستر شدن مرتد شوند عقد آنان باطل می شود و بعد از دخول نیز اگر مرد مسلمان زاده باشد و مرتد شود عقد آنان باطل می شود و اما در غیر این صورت مشهور از علما فرموده اند: فسخ عقد مشروط به گذشتن عده است. سپس می فرماید: مسألهه فوق محلی اشکال است و احتیاط ترک نشود.

۱۲- کسی که همسری گرفته است بدون اجازهه او نباید با دختر برادر و یا دختر خواهر او ازدواج کند.

۱۳- نکاح شغار باطل او حرام است و آن این است که کسی به دیگری بگوید: دختر و یا خواهر خود را به من تزویج کن تا من در عوض به جای مهر او دختر و یا خواهر خود را به تو تزویج نمایم.

۱۴- اگر کسی با زنی زنا کند، مادر و دختر آن زن بر او حرام می شوند، ولی اگر با مادر و یا خواهر همسر خود زنا کند همسر او بر او حرام نمی شود.

۱۵- اگر کسی با زنی زنا کند، آن زن بر پدر و فرزند او حرام می شود.

(۱)

(۲)

(۳)

---

۱ - ۱۲- لایتمتع علی العته بنت أخیها، ولا علی الخاله بنت أختها إلاّ بإذنهما أو إجازتهما. (التحریر) هه- نکاح الشغار باطل و هو آن تزوج امرآتان برجلین علی آن یکون مهر کل واحد منهما نکاح الأخری و لایکون بینهما مهر غیر التکاحین مثل أن یقول أحد الرّجلین للآخر: زوّجتک بنتی أو آختی علی أن تزوجنی بنتلی أو أختک. (التحریر ج ههه/ه)

۲ - ۱۴- من زنی بامرأه حرمت علیه أمها وبنتها، ولکن إن کانت عنده امرأه ثم فجر بأمها أو أختها لم تحرم علیه امراته. الوسائل... بسند صحیح عن محمّد بن مسلم عن أحدهما انه سئل عن الرّجل یفجر بامرأه أیتزوّج بابنتها؟ قال: لا، ولکن إن کانت عنده امرأه ثم فجر بأمها أو أختها لم تحرم علیه إمرأته إن الحرام لاتفسد الحلال. (الوسائل ج ههه/ه)

۳- و فیه بسند صحیح عنه عن أحدهمانیلا قال: سألته عن رجل فجر بإمرأه أیتزوّج أمّها من الرضاعه او بنتها؟ قال: لا. (المصدر ص ههه) ۱۵- المزنی بها تحرم لاب الزانی و لابن الزانی.

۱۶- ازدواج بـا همسـران پیامبریتـانی برای هممهه مردم حرام است و آن گنـاهی بزرگ و عورهجب آزار رسول خـدایی خواهد بود؛ خواه از عده خارج شده باشند و خواه در عذه باشند.

۱۷- ازدواج با همسر پـدر و جـد هر چه بالا رود و همچنین ازدواج با همسر فرزنـد و فرزند فرزند - هر چه پایین بیاید - خواه ازدواج آنـان دایم بوده باشـد و یـا موقت و خواه همبستر شـده باشـند و یـا همبستر نشـده باشـند حرام است و در آیات قرآن به حرمت آنها تصریح شده است.

۱۸- ازدواج با مادر زن و مادر مادر او و مادر پدر او - هر چه بالا رود - حرام است؛

(۱)(الاحزاب / ۲م)

(۲)(۳)

۱- الوسائـل... عن أبی بصـیر قال: سألته عن الرجل یفجر بإمرأه أتحل لإبنه، أو یفجر بها الإبن أتحل لأبیه ؟ قال: لا إن کان الأب أو الإبن متها واحـد منهما فلاتحلل. (المصـدر ص ۲۲۹) ۱۶- تحرم أزواج النبئنیه لغیره قـال الله تعـالی: (و مـا کان لکم أن تؤذوا رسول الله و لا أن تتکحوا أزواجه من بعده أبداً إن ذلکم کان عند الله عظیماً».
۲- ۱۷- تحرم زوجه کل من الاب والإبن علی الآخر فصاعداً فی الأول و نازلاً فی الثانی نسباً و رضاعاً دواماً ومتعه بمجرّد العقد وإن لم یکن قـد دخـل بهـا ولا خلاف فیه ظاهراً. قال الله تعالی: (و لاتنکحوا ما نکـح آبائکم من النساء إلاّ ما قـد سـلف إنه کان فـاحشه و مقتاً و ساء سبیلاً». (النساء / ۲۰) و قال تعالی: وحرّمت علیکم أمهاتکم. و حلائل أبنائکم الذین من أصـلابکم». (النساء /۲۷)
۳- الوسائل... بسـند صـحیح عن محمّـد بن مسـلم عن أحـدهما: لو لم یحرم علی الناس أزواج النبی غیه بقول الله عزوجل: (و ما کـان لکم أن تؤذوا رسول الله و لاـ أن تنکحوا أزواجه من بعـده أبـداً» حرم علی الحسن و الحسـین بقول الله تبـارک و تعالی: (و لاتنکحوا ما نکح آباءکم من النساء» و لایصـلح للرجل ان ینکح إمرأه جذه. (الوسائل ج ههه/ه) وقوله: «من أصـلابکم» المراد به الأولاـد النسبی لاـ التبنی المتـداول بین العرب والأبنـاء یشـمل الرضاعی أیضاً ولا فرق فی الحلیله بین المـدخول بها وغیرها. هه- تحرم أم الزوجه علی الزوج لقوله تعالی: «حرمت علیکم... و آمّهات نسانکم» (النساء/هه) و لم یفرّقوا بین أمها و جدّاتها و لایبعد ذلک من إطلاقها کما أنّ مقتضاه عدم الفرق بین الدائمه و المنقطعه و المدخوله و غیر المدخوله.

خواه عقد او با همسرش دایم باشد یا موقت و خواه با همسر خود همبستر شده باشد یا نه و خواه زن خود را طلاق بدهد یا نه.

۱۹- ازدواج با دختران همسری که با او همبستر شده است حرام است و همچنین ازدواج با دختران دختر همسر نیز هر چه پایین آید حرام است؛ گرچه آنها بعد از طلاق مادر خود به دنیا آمده باشند.

۲۰- کسی که زن مسلمان دارد حرام است زن یهودی یا نصرانی بر سر او بیاورد، مگر بارضصایت او.

۲۱- ازدواج با زن ناصبی و دختر دادن به مرد ناصبی حرام است و ناصبی کسی است که با پیامبر و یا اهل بیت او طیلا دشمن باشد.

۲۲- ازدواج با کسی که خطر گمراه شدن زن و یا مرد مسلمان در آن باشد حرام است.

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- الوسائل... بسند صحیح عن غیاث عن الصادق عن أبیه عن علی بقیه قال: إذا تزوّج الرجل المرأه حرمت علیه إبنتها إذا دخل بالأم، فإذا لم یدخل بالأم فلابأس أن یتزوّج بالإبنه وإذا تزوّج بالإبنه فدخل بها أو لم یدخل فقد حرمت علیه الأم. (الوسائل ج ۲۵۲/۱۴)

۲- وفیه...یسند صحیح عن أبی بصیر قال: سألته عن رجل تزوّج امرأه ثم طلقها قبل أن یدخل بها فقال: تحل له اینتها و لاتحل له آنها. (المصدر ص ههه)

۳- ولکن فی صحیحه محمّد بن إسحاق قال: قلت له... فرجل تزوّج إمرأه فهلکت قبل أن یدخل بها تحل له آنها ؟ قال: و ما الذی یحرم علیه منها و لم یدخل بها؟ (لوسائل ج ههه/ه)

۴- ۱۹- بنت الزوجه المدخول بها: قال الله سبحانه: «حرمت علیکم... و ریائیکم اللاتی فی حجور کم من نسائکم اللاتی دخلتم ب□ننا فإن لم تکونوا دخلتم ب□ی فلاجناح علیکمه .(النساء/۲۶)

۵- واطلاقها یشمل البنت المتولده بعد خروج الأم عن زوجیته وقالوا بعدم الفرق بین الربیبه وبنتها S'ه‌ه و بنت بنتها و بنت اینها و هکذا ۲۰- تحرم نکاح الکتابیه إلأ مع رضاء المسلمه. ۲۱- تحرم نکاح الناصب و الناصبیه. ۲۲- تحرم نکاح من یخاف لأجله الضلال علی المؤمن أو المؤمنه.

۲۳- آمیزش با حیوان بلکه استمنا با او حرام و گناه است.

۲۴- بعضی گفته اند حرام است کسی با همسر خود که مرده است همبستر شود.

برخی از اسباب حرمت در سخنان حضرت جواد لایه هنگامی که مأمون عباسی که مأمون عباسی خواست دختر خود ام الفضل را برای اهداف سیاسی خویش به حضرت جواد الائمه لایه تزویج نماید، بزرگان بنی عباس به او اعتراض نمودند و گفتند: این عمل صحیح نیست، چرا که اولاً او یعنی حضرت جواد طاقه ۱ درسن را از تن ما بیرون می کند و به بنی هاشم میپوشاند. مأمون گفت: چه قدر شما نادانید. مسرن او بهتر از شما می شناسم. او از خانوادهای

است که دانش آنها از ناحیهه خداوند به آنان افاضه میشود. سپس گفت: اگر حرف مرا

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۸۹

---

۱ - ۲۳- تحرم نکاح البهیمه بل دلکها حتی ینزل الماء بل کل ما أنزل به الرجل ماءه من هذا و شبهه فهو زنا. (الوسائل ج ۲۶۵/۱۴) ۲۴- تحرم وطی الزوجه المیته ولم نجد له دلیلاً.

۲- عدّه من أسباب الحرمه فی کلام أبی جعفر الجوادانیلا- لمّا اراد المأمون (علیه اللعنه) تزویج بنته أم الفضل بأبی جعفر الجوادانیلا- اعترض علیه العبّاسیون. وقالوا: لاتفعل هذا فإنه (یعنی الجوادانیلا) فی صغر السن و لا علم له بالدّین و هذا العمل یخرج لباس الخلافه عنا. فقال المأمون: ویحکم إنی أعرف به منکم وإن أهل هذا البیت علمهم من الله فان شئتم فامتحنوه. فقالوا: قد رضینا بذلک واجتمع رأیهم علی أن یسأله قاضی القضاه یحیی بن أکثم مساله لایعرف الجواب فیها و وعدوه باموال نفیسه علی ذلک فجلس المامون فی دست و ابو جعفر شبیه فی دست فسأله یحیی و قال:

۳- ما تقول جعلت فداک فی محرم قتل صیداً؟ فقال بیلا: قتل فی حل أو حرم، عالماً کان المحرم أم جاهلاً، عمداً کان أو خطأ. حراً کان أو عبداً، صغیراً کان أم کبیراً، مبتدأ أو معیداً، من ذوات الطیر کان الصید أم غیرها من ذوات الظلف، من صغار الصید کان أم من کبارها، مصرّاً علی ما فعل أو نادماً، لیلاً کان قتله للصید أم نهاراً، محرماً کان بالعمره إذ قتله أم بالحج کان محرماً؟

برخی از اسباب حرمت در سخنان حضرت جواد علیه السلام

نمی پذیرید می توانید او را آزمایش کنید. بنی عباس گفتند: ما حاضریم او را آزمایش کنیم. سپس از قاضی القضات آن وقت [یحیی بن اکثم] خواستند که مسأله ای را از او سوال کند که او پاسخ آن را نداند و وعده اموال سنگینی را به او دادند. پس مأمون جلسه ای تشکیل داد و در آن جایگاهی برای خود و جایگاهی برای حضرت جوادعلیه السلام آماده نمود. در آن جلسه یحیی بن اکثم به حضرت جوادعلیه السلام گفت:

فدای شما شوم! نظر شما در باره محرمی که صید کند چیست؟ حضرت جوادعلیه السلام فرمود: آیا او در حرم صید نموده یا خارج از حرم؟ به حرمت آن عالم بوده یا جاهل؟ عمداً صید نموده یا از روی اشتباه و فراموشی؟ صید کننده آزاد بوده و یا غلام؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ نخستین بار بوده یا قبلًا نیز صید نموده؟ صید او از پرندگان بوده یا غیر پرندگان، حیوانی که صید نموده کوچک بوده یا بزرگ؟ پس از انجام صید نادم بوده یا باز بر آن اصرار داشته؟ در شب صید نموده یا در روز؟ احرام او برای عمره بوده و یا برای حج؟

یحیی بن اکثم با شنیدن این تفاصیل متحیّر ماند و گفت: چیزی نمی دانم. پس مأمون از آن حضرت درخواست نمود [که تفاصیل مسأله را پاسخ گوید] و آن حضرت چنان که خواهد آمد همه را پاسخ داد.

سپس مأمون از حضرت جوادعلیه السلام درخواست نمود که او نیز از یحیی بن اکثم سوالی بپرسد. پس حضرت جوادعلیه السلام به یحیی بن اکثم فرمود: «این کدام مردی است که زنی اول روز برای او حرام است و پس از ساعتی حلال می شود و وقت ظهر باز حرام می گردد و چون عصر می شود حلال است و نزدیک غروب حرام می گردد و پاسی از شب که

(۱)

(۲)

۱- فانقطع یحیی. فسأله المأمون عن بیانه فأجابه بما هو یأتی و ما هو مسطور فی کتب الفقه ثمّ إلتمس منه أن یسأل یحیی فقال علیه السلام لیحیی:

۲- رجل نظر أوّل النهار إلی إمرأه فکان نظره إلیها حراماً فلمّا إرتفع النهار حلّت له و عند الزوال حرمت و عند العصر حلّت و عند الغروب حرمت و عند العشاء حلّت و عند إنتصاف اللیل حرمت و عند الفجر حلّت و عند إرتفاع النهار حرمت و عند الظهر حلّت. [فتحیّر یحیی بن اکثم و قال: بیّنها یابن رسول اللّه صلی الله علیه وآله و خلاصه ما قاله علیه السلام انّه قال:]

می گـذرد حلال می شود و نیمه شب حرام می گردد و چون طلوع فجر می شود حلال است و ساعتی بعـد از آن حرام است و در وقت ظهر حلال می گردد؟»

یحیی بن اکثم متحیّر ماند و گفت: ای فرزند رسول خدا! شما خودتان بیان فرمایید.

حضـرت جوادعلیه السـلام فرمود: «این مردی است که اول روز به کنیز مردم نگـاه کرد و آن کنیز بر او حرام بود، و چون او را خریداری نمود برای او حلال شد، و چون او را آزاد نمود براو حرام گردید، و چون با او رسـماً ازدواج کرد حلال شد، و چون با او ظهار نمود بر او حرام شـد، و چون کفاره ظهار را پرداخت نمود بر او حلال شـد، و چون او را طلاق داد براو حرام شـد، و چون در طلاـق خود مراجعه نمود بر او حلال شـد، و چون او را طلاق خلع داد حرام شـد، و چون بعـد از عـده باز با او ازدواج نمود حلال شد [و یا چون مرتد شد بر او حرام گردید و چون توبه نمود باز بر او حلال شد].»

در کتاب وسایل الشیعه نقل شده که چون یحیی بن اکثم از پاسخ به مسأله صید محرم عاجز گردید مأمون به حضرت جوادعلیه السلام گفت: فدای شما شوم! اگر مایل باشید خودتان پاسخ فروعی که بیان فرمودید را بیان فرمایید تا ما آگاه شویم.

پس حضـرت جوادعلیه السلام فرمود: «کسی که در حال احرام است اگر درخارج حرم صید کند و آن را بکشد و آن از پرنده هـای بزرگ باشـد کفـاره آن یـک گوسـفند است و اگر این عمل را در حرم انجام دهـد کیفر او دوچنـدان می شود... تا آخر سخنان آن حضرت که در کتب فقهی موجود است.

(۱)

(۲)

۱- هـذا رجـل نظر إلی أمه غیره ثمّ إبتاعها ثمّ أعتقها ثمّ تزوّجها ثمّ ظاهرها ثمّ کفرّ عن الظهار ثمّ طلّقها طلقه واحـده ثمّ راجعها ثمّ خلعهـا ثمّ إستأنف العقـد [و ذلـک بالاجمـاع و فی روایه إنّه إرتـدّ عن الاسـلام ثمّ تـاب]. (روضه الواعظین ص ۲۳۹ تحف العقول ص ۴۵۱ ورواه فی مناقب آل ابی طالب ج ۳/۴۸۹)
۲- و فی الوسائـل: لمّـا عجر یحیی بن أکثم عن [جواب] وجوه قتـل الصـید قـال المـأمون لأبیجعفرعلیه السـلام: إن رأیت جعلت فداک تذکر الفقه فیما فصـلّته من وجوه قتل المحرم الصـید لنعلمه؟ فقال أبوجعفرعلیه السلام: إنّ المحرم إذا قتل صیداً فی الحلّ و کان الصـید من ذوات الطیر و کان الطیر من کبارها فعلیه شاه و إن أصابه فی الحرم فعلیه الجزاء مضاعفاً الحـدیث. (الوسائل ج ۱۳/۱۴ من الطبعه التی صارت ثلثین جزءً)

از بین نطفه بدون رضایت همسر

علامه حلی در کتاب القواعـد می فرمایـد: بیرون ریختن نطفه، بـدون رضایت همسـر حرام است و بایـد دیه آن را که ده مثقال طلاست به همسر خود بدهد [جز اینکه در عقد قرار داد با او شرط نموده باشد که بتواند نطفه را خارج رحم بریزد].

لواط و هم جنس بازی مرد با مرد

لواط و هم جنس بـازی مرد با مرد زشت تر و خطرناک تر از زنا است. لواط از گناهانی است که خداونـد وعـده عـذاب بر آن داده و قومی را به سبب آن هلاک و شهرهای آنان را زیر و رو نموده است. کیفر لواط در دنیا سخت تر از کیفر زناست. خطر این گناه به قدری است که عرش خدا به واسطه آن به لرزه درمی آید.

خداوند در قرآن، در سوره اعراف، از قوم لوط که اهل عمل زشت لواط بوده اند

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۹۲

۱- یحرم العزل عن الحرّه بدون رضاها (او بغیرشرط) فتجب دیه النطفه لها عشره دنانیر. (القواعد ج ۳/۴۹/۵۰)

۲- حرمه اللواط قال اللّه سبحانه: «و لوطاً إذ قال لقومه أتأتون الفاحشه ماسبقکم بها من أحدٍ من العالمین * إنّکم لتأتون الرجال شهوه من دون النساء بل أنتم قوم مسرفون. و ما کان جواب قومه إلاّ أن قالوا أخرجوهم من قریتکم إنّهم أناس یتطهّرون فأنجیناه و أهله إلاّ امرأته کانت من الغابرین * و أمطرنا علیهم مطراً فانظر کیف کان عاقبه المجرمین.» (الاعراف ۸۰/۸۴)

۳- و قال سبحانه: «فلمّا ذهب عن إبراهیم الروع و جاءته البشری یجادلنا فی قوم لوط * إنّ إبراهیم لحلیم أوّاه منیب * یا إبراهیم أعرض عن هـذا إنّه قـدجاء أمر ربّک و إنّهم آتیهم عـذاب غیر مردود * و لمّا جائت رسـلنا لوطاً سـی ء بهم و ضاق بهم ذرعاً و قال هذا یوم عصیب و جاءه قومه یهرعون إلیه و من قبل کانوا یعملون السیّئات قال یا قوم هؤلاء بناتی هنّ أطهرلکم فاتّقوا اللّه و لاتخزنون فی

سخت مذمّت و سرزنش نموده و می فرماید: «حضرت لوط به قوم خود گفت: قبل از شما کسی اهل این عمل نبوده است. شما زن ها را رها کرده و به این عمل زشت روی آورده اید؟ شما در فساد از حد گذرانده و به عملی که کسی روی نیاورده روی آورده اید. و چون پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند لوط و پیروان او را از شهر خارج کنید؛ چرا که آنان از عمل لواط دوری می جویند، پس ما لوط و اهل او را - جز همسرش - نجات دادیم و بر قوم او باران عذاب باریدیم. پس تو از عاقبت مجرمین و گنهکاران پند بگیر.»

مشابه این آیات در سوره هود و سوره حجر نیز آمده است که به جهت اختصار از ترجمه آنها خودداری می کنیم.

ماجرای عذاب قوم لوط در قرآن

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند جبرییل و میکاییل و اسرافیل و کروبیل ملک را برای هلاکت قوم لوط فرستاد. پس آنان ناشناخته بر ابراهیم علیه السلام وارد شدند و بر او سلام کردند.

(۱)

(۲)

۱- ضیفی ألیس منکم رجل رشید *قالوا لقد علمت مالنا فی بناتک من حقّ و إنّک لتعلم ما نرید * قال لو أنّ لی بکم قوّه أو آوی إلی رکنٍ شدید * قالوا یا لوط إنّا رسل ربّک لن یصلوا إلیک فأسر بأهلک بقطع من اللیل إلی قوله: فلمّا جاء أمرنا جعلنا عالیها سافلها و أمطرنا علیها حجاره من سجّیل منضود * مسوّمه عند ربّک و ما هی من الظالمین ببعید. (هود ۷۴/۸۳)

۲- الکافی: علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن إبن فضّال، عن داودبن فرقد، عن أبی یزید الحمّار عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إنّ اللّه عزّوجلّ بعث أربعه أملاک فی إهلاک قوم لوط: جبرئیل و میائیل و إسرافیل و کروبیل فمرّوا بإبراهیم علیه السلام و هم معتمّون فسلّموا علیه فلم یعرفهم و رأی هیئه حسنه فقال: لا یخدم هؤلاء إلاّ أنا بنفسی، و کان صاحب ضیافه فشوی لهم عجلاً سمیناً؛ حتّی أنضجه ثمّ قرّبه إلیهم فلمّا وضعه بین أیدیهم و «رأی أیدیهم لاتصل إلیه نکرهم و أوجس منهم خیفه» فلمّا رأی ذلک جبرئیل حسر العمامه عن وجهه فعرفه إبراهیم فقال أنت هو؟ قال: نعم، و مرت ساره أمرأته فبشّرها بإسحاق و من وراء إسحاق یعقوب، فقالت: ما قال اللّه عزّوجلّ؟ فأجابوها بما فی الکتاب فقال لهم إبراهیم: لما ذا جئتم؟

ابراهیم علیه السلام چون آنان را جوانانی زیبا و در هیئت نیکو دید، فرمود: من خود باید به این میهمانان خدمت کنم. پس آنان را برای ضیافت به خانه خود برد و گوساله سمینی را برای آنان طبخ نمود و چون دید آنان دست به آن دراز نمی کنند، از آنان وحشت نمود. پس جبرییل علیه السلام عمامه از صورت خود کنار زد و ابراهیم علیه السلام فرمود: تو جبرییل هستی؟ جبرییل علیه السلام گفت: آری. و سپس به ساره، همسر ابراهیم علیه السلام، بشارت اسحاق و سپس یعقوب را داد. ساره گفت: آیا در حال پیری من و ابراهیم صاحب فرزند می شویم؟ آنان گفتند: از امر خداوند تعجّب می کنی؟ رحمت و برکات او بر شما خانواده سرازیر است.

سپس ابراهیم علیه السلام به آنان فرمود: برای چه به زمین فرود آمده اید؟ گفتند: برای هلاک نمودن قوم لوط. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر صد نفر مؤمن بین آنان باشد، همه آنان را هلاک می کنید؟ جبرییل علیه السلام گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر پنجاه نفر مؤمن بین آنان باشند. آنهارا هلاک می کنید؟ جبرییل گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام گفت: اگر سی نفر مؤمن بین آنان باشد، آنهارا هلاک می کنید؟ جبرییل گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر بیست نفر مؤمن بین آنان باشد، آنها را هلاک می کنید، جبرییل گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر ده نفر مؤمن بین آنان باشد، آنها را هلاک می کنید؟ جبرییل علیه السلام گفت خیر. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر پنج نفر مؤمن بین آنان باشد، آنها را هلاک می کنید؟ جبرییل علیه السلام گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر یک نفر مؤمن بین آنان باشد، آنها را هلاک می کنید؟ جبرییل گفت: خیر. پس ابراهیم علیه السلام فرمود: همانا لوط بین آنان است. آنان گفتند: ما آگاه تریم به کسانی که بین آنان هستند. ما لوط و اهل او را - جز همسرش- نجات خواهیم داد...

پس آنان (فرشتگان) ناشناخته نزد لوط آمدند و او نزدیک قریه مشغول زراعت بود.

(۱)

۱- قالوا: فی إهلاک قوم لوط، فقال لهم: إن کان فیهم مائه من المؤمنین أتهلکونهم؟ فقال: جبرئیل: لا، قال: فإن کان فیها خمسون؟ قال: لا، قال: فإن کان فیها ثلاثون؟ قال: لا، قال: فإن کان فیها عشرون؟ قال: لا، قال: فإن کان فیها عشره؟ قال: لا، قال: فإن کان فیها خمسه؟ قال: لا، قال: فإن کان فیها واحد؟ قال لا، قال فإنّ «فیها لوطاً قالوا نحن أعلم بمن فیها لننجّینه و أهله إلاّ امرأته کانت من الغابرین(العنکبوت: ۳۲)

آنان به لوط سلام کردند و لوطعلیه السلام چون آنان را دارای هیئت نیکو ولباس سفید دید، به خانه خود دعوت نمود و آنان پذیرفتند و همراه او به طرف منزل لوط حرکت کردند. پس لوطعلیه السلام پشیمان شد و با خود گفت: آیا من با اطلاعی که از عمل قوم خود دارم اینان را به خانه خود ببرم؟

سپس به آنان گفت: شما به طرف بدترین خلق خدا می روید. پس جبرییل گفت: ما شتاب نمی کنیم تا لوط سه مرتبه بر آنان گواهی دهد [که بدترین خلق خدا هستند] و چون لوط در بین راه سه مرتبه بر آنان شهادت داد و آنان وارد منزل او شدند، همسر او با دیدن آنها بر بالای بام رفت و هرچه دست بر دست زد مردم صدای او را نشنیدند. پس به زیر آمد و آتش افروخت تا دود آن را مردم دیدند و دانستند که برای لوط میهمان وارد شده است.

پس مردم به طرف خانه لوط دویدند و زن لوط به آنان گفت: میهمانان زیبایی بر لوط

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۹۵

۱- قوم لوط (هود: ۷۴)» فأتوا لوطاً و هو فی زراعه قرب القریه فسلّموا علیه وهم معتمون فلمّا رأی هیئه حسنه علیهم ثیاب بیض و عمائم بیض فقال لهم: المنزل؟ فقالوا: نعم، فتقدّمهم و مشوا خلفه فندم علی عرضه المنزل علیهم، فقال: أیُّ شی ء صنعت آتی بهم قومی و أنا أعرفهم فالتفت إلیهم فقال: إنّکم لتأتون شراراً من خلق اللّه، قال: فقال جبرئیل:

۲- لاتعجل علیهم حتّی یشهد علیهم - ثلاث مرّات - فقال جبرئیل: هذه واحده، ثمّ مشی ساعه ثمّ التفت إلیهم فقال: إنّکم لتأتون شراراً من خلق اللّه فقال جبرئیل علیه السلام هذه الثانیه ثمّ مشی ساعه ثمّ التفت إلیهم فقال: إنّکم لتأتون شراراً من خلق اللّه، فقال: جبرئیل علیه السلام: هذه الثالثه ثمّ دخل و دخلوا معه حتّی دخل منزله فلمّا رأتهم إمراته رأت هیئه حسنه فصعدت فوق السطح و صفقت فلم یسمعوا فدخنت فلمّا رأوا الدخان أقبلوا إلی الباب یهرعون حتّی جاؤوا إلی الباب فنزلت إلیهم فقالت: عنده قوم ما رأیت قوماً قطُّ أحسن هیئه منهم فجاؤوا إلی الباب لیدخلوا؛ فلمّا رآهم لوطٌ قام إلیهم فقال لهم:

۳- یاقوم «إتقّوا اللّه و لاتخزون فی ضیفی ألیس منکم رجلٌ رشیدٌ» و قال: «هؤلاء بناتی هنّ أطهرلکم» فدعاهم إلی الحلال، فقالوا: «ما لنا فی بناتک من حق و إنک لتعلم ما نرید» فقال لهم: «لو أنّ لی بکم قوّه أو آوی إلی رکن شدید» فقال جبرئیل: لو یعلم أیّ قوّه له، قال: فکاثروه حتّی دخلوا البیت

وارد شده اند ومن تاکنون زیباتر از آنان را ندیده ام. وقتی قوم لوط خواستند وارد خانه او شوند، لوطعلیه السلام به آنان فرمود: از خدا بترسید و مرا در مقابل میهمانانم شرمسار نکنید. آیا یک مرد با غیرت و رشید بین شما نیست؟

سپس آنـان را به حلال دعوت نمود و فرمود: اینها دختران من هستند، با اینها ازدواج کنید برای شما بهتر خواهد بود. آنان گفتند: تو می دانی که ما به دنبال چه هستیم و به دختران تو حقی نداریم. در این حال، حضرت لوطعلیه السلام درمانده شد و فرمود: ای کاش قدرتی بر شما می داشتیم و یا برای خود پناهگاهی می یافتم. پس جبرییل علیه السلام فرمود: ای کاش لوط می دانست که چه قدرتی در اختیار اوست و چون قوم لوط هجوم آوردند و بدون اجازه وارد خانه لوط شدند و لوطعلیه السلام سخت در هراس بود، جبرییل علیه السلام فریاد کرد و گفت:

ای لوط! رها کن آنان را تا داخل خانه شوند! و چون داخل شدند جبرییل با انگشت خود به آنان اشاره نمود، و چنانکه قرآن بیان نموده، همه آنان کور شدند. سپس جبرییل علیه السلام خود را به لوط معرفی نمود و فرمود: ما فرستادگان خدا هستیم. تو را باکی نباشد. تو را تو با اهل خود نیمه شب از این سرزمین خارج شوید و ما قوم تو را هلاک خواهیم نمود. حضرت لوط فرمود: ای جبرییل! در هلاکت آنان شتاب کن.

(۱)

(۲)

۱- فصاح به جبرئیل فقال: یا لوط دعهم یدخلوا، فلمّا دخلوا أهوی جبرئیل علیه السلام بإصبعه نحوهم فذهبت أعینهم و هو قول اللّه عزّوجّل:

۲- فطمسنا (علی) أعینهم» (فی سوره القمر: ۳۸ «قطمسنا اعینهم» و لعل ذکر «علی» زیدت من النساخ. ثم ناداه جبرئیل فقال له: «إنّا رسل ربک لن یصلوا إلیک فأسر بأهلک بقطع من اللّیل» و قال له جبرئیل: إنّا بعثنا فی إهلاکهم، فقال: یا جبرئیل عجّل فقال: «إنّ موعدهم الصبح ألیس الصبح بقریب» فأمره فیحمل هو و من معه إلاّ إمرأته، ثمّ إقتلعها - یعنی المدینه - جبرئیل بجناحیه من سبعه أرضین ثمّ رفعها حتّی سمع أهل سماء الدنیا نباح الکلاب و صراخ الدیوک، ثمّ قلّبها و أمطرعلیها و علی من حول المدینه حجاره من سجّیل. (الکافی ج ۵/۵۴۶) و فیه: عن یعقوب إبن شعیب، عن أبی عبداللّه علیه السلام فی قول لوطعلیه السلام: «هؤلاء بناتی هن أطهرلکم(هود: ۷۸). قال: عرض علیهم التزویج. (المصدر ص ۵۴۸)

جبرییل علیه السـلام فرمود: وعده گاه هلاکت آنان صبح خواهد بود و آن دور نیست. سپس به لوطعلیه السلام دستور داد که با اهـل خود - جز همسـرش - خـارج شود. آن گـاه شـهر را بـا بـال خود تـا هفت طبقه از جا کنـد و بالا برد تا جایی که صـدای خروس هـا و سـگ هـای آنـان را اهـل آسـمان دنیـا شـنیدند و سـپس شـهر و اهل آن را وارونه نمود وبر آنان و کسانی که در اطراف آنان بودند باران عذاب بارید.»

کیفر لواط در سخنان معصومین علیهم السلام

امام صادق علیه السـلام، در تفسـیر آیات مربوط به لواط می فرماید: «کسـی که بر عمل لواط اصـرار داشـته باشد [و از آن توبه نکنـد] نمی میرد تا خداونـد با همان عذابی که قوم لوط را عذاب نموده او را عذاب نماید و هلاک شود و چون می میرد [پس از سه روز، بدن او به میان قوم لوط منتقل می شود و]کسی او را نخواهد دید.»

رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «کسـی که پسر بچه ای را از روی شهوت ببوسد، خداوند در قیامت دهانه آتشین به دهن او خواهد انداخت.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حرمت لواط از حرمت زنا بزرگ تر و خطرناک تر است؛ چرا

(۱)

(۲)

ص: ۵۹۷

۱- بعض ما روی فی عذاب اللاطی و الملوط علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن عثمان بن سـعید، عن محمّدبن سـلیمان، عن میمون البـان قـال کنت عنـد أبی عبـداللّه علیه السـلام فقری ء عنـده آیـات من هود فلمّـا بلغ «و أمطرنا علیها حجاره من سـجّیل منضود (منضود أی بعضهم علی بعض و «مسوّمه» ای معلّمه للعذاب ممتازه عن حجاره الارض). مسوّمه عند ربّک و ما هی من الظالمین ببعیـد» قـال: فقـال: من مـات مصـرا علی اللواط لم یمت حتّی یرمیه اللّه بحجر من تلـک الحجـاره تکون فیه منیّته و لا ـیراه احـد. (المصدر)

۲- و فیه: محمّـدبن یحیی: عن أحمـدبن محمّـد، عن محمّـدبن یحیی، عن طلحه بن زیـد، عن أبی عبداللّه علیه السـلام قال: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: من قبل غلاماً من شهوه ألجمه اللّه یوم القیامه بلجام من نار. (المصدر) الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السـلام قـال: حرمه الـدبر اعظم من حرمه الفرج إنّ اللّه أهلک أمّه بحرمه الـدبر و لم یهلک أحـداً بحرمه الفرج. (الکافی ج ۵/۵۴۳)

که خداوند هیچ قومی را به علّت زنا هلاک نکرده است، در حالی که قوم لوط را به علت عمل لواط هلاک نموده است.»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «کسی که با پسری لواط کند، جنب وارد قیامت خواهد شد و آب های دنیا نمی تواند او را پاک کند، و مورد خشم و لعنت خداوند است و دوزخ برای او آماده شده و آن بدجایگاهی است.» سپس فرمود: «هنگامی که مرد با مرد لواط می کند، عرش خداوند به لرزه در می آید و کسی که تن به چنین عملی بدهد خداوند او را بر روی جسر جهنم محبوس می کند تا از حساب خلایق فارغ گردد. سپس دستور داده می شود او را به دوزخ ببرند و در تمام طبقات آن یکی پس از دیگری عذاب می شود تا به پایین ترین جای آن می رسد و دیگراز آن خارج نخواهد شد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لواط [با این عذاب و کیفری که دارد] مربوط به قبل از دخول در دبر و نشیمنگاه است و اما دخول در دبر و نشیمنگاه کفر به خداوند خواهد بود.»

تن دادن به لواط

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که با میل و رضایت تن به لواط بدهد، خداوند همانند

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی... قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من جامع غلاماً جاء جنباً یوم القیامه لاینقیّه ماء الدنیا و غضب اللّه علیه و لعنه و أعدّله جهنّم و ساءت مصیراً ثمّ قال: إنّ الذکر لیرکب الذکر فیهتزّ العرش لذلک و إنّ الرجل لیؤتی فی حقبه فیحبسه اللّه علی جسر جهنّم حتّی یفرغ من حساب الخلائق، ثمّ یؤمر به إلی جهنّم فیعذّب بطبقاتها طبقهً طبقهً حتّی یرد إلی أسفلها و لا یخرج منها. (الکافی ج ۵/۵۴۴)

۲- الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: اللواط مادون الدبر و الدبر هو الکفر. (المصدر)

۳- عذاب من امکن من نفسه الکافی: محمّدبن یحیی، عن أحمدبن محمّد، عن محمّدبن یحیی، عن طلحه بن زید، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من أمکن من نفسه طائعاً یلعب به ألقی اللّه علیه شهوه النساء. (الکافی ج ۵/۵۴۹)

زن ها شهوت لواط را در وجود او قرار می دهد و همیشه به دنبال کسی می گردد که با او لواط کند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی را خداوند مبتلای به اُبنه نمی کند جز آن که خیری در او نمی بیند.» سپس فرمود: «چنین افرادی همانند زن ها در پشت خود رحم دارند، ولی رحم آنان وارونه و منکوس است و در نطفه آنان یکی از فرزندان شیطان به نام زوال شریک بوده است و هرکس که زوال در نطفه او شریک شود، اگر مرد باشد صاحب اُبنه خواهد بود و اگر زن باشد زناکار خواهد بود، و چنین افرادی اگر از مردها باشند [حتی]در سن چهل سالگی [نیز] دست از لواط بر نمی دارند و آنان باقی مانده قوم لوط و از طینت آنها هستند.»

راوی می گوید: گفتم: او از طینت مردم شهر سدوم است که خداوند آن را زیر و رو نمود؟ فرمود: «اهل لواط از چهار شهر بودند: سدوم، صریم، لدماء، عمیراء که جبرییل علیه السلام بال خود را زیر آن شهرها قرار داد و آنها را بالا برد تا اهل آسمان دنیا، صدای خروس ها و سگ های آنان را شنیدند و سپس آنها راوارونه کرد [و هلاک شدند].»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خداصلی الله علیه وآله مردهای اهل اُبنه و زن های اهل مساحقه را لعنت نمود.»

(۱)

(۲)

۱- الکافی: عن عطیّه أخی أبی العرام قال: ذکرت لأبی عبداللّه علیه السلام: المنکوح من الرجال فقال: لیس یبلی اللّه بهذا البلاء أحداً و له فیه حاجه إنّ فی أدبارهم أرحاماً منکوسه و حیاء أدبارهم کحیاء المرأه قد شرک فیهم إبن لإبلیس یقال له: زوال فمن شرک فیه من الرجال کان منکوحاً و من شرک فیه من النساء کانت من الموارد و العامل علی هذا من الرجال إذا بلغ أربعین سنه لم یترکه و هم بقیّه سدوم أما إنّی لست أعنی بهم أنّه ولدهم و لکنّهم من طینتهم، قال: قلت: سدوم الّتی قلّبت؟ قال: هی أربع مدائن: سدوم و صریم ولدماء و عمیراء، قال: فأتاهنّ جبرئیل علیه السلام و هنّ مقلوعات إلی تخوم الأرض السابعه فوضع جناحه تحت السفلی منهنّ و رفعهنّ جمیعاً حتّی سمع أهل سماء الدنیا نباح کلابهم ثمّ قلّبها.

۲- الکافی: عن أبی خدیجه، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: لعن رسول اللّه صلی الله علیه وآله المتشبّهین من الرجال بالنساء و المتشبّهات من النساء بالرجال قال: و هم المخنّثون و اللاتی ینکحن بعضهنّ بعضاً (المصدر ص ۵۵۰)

و در سخن دیگری فرمود: مردی نزد پدرم آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! من به دردی مبتلا شده ام، شما برای نجات من دعا کنید. پس به امام علیه السلام گفته شد: او مبتلا به اُبنه می باشد.

پدرم به او فرمود: «خداوند در کسی خیری ببیند او را مبتلای به این بلا نمی کند.» سپس فرمود: «خداوند به عزّت و جلال خود سوگند یاد نموده که اهل اُبنه را در بهشت جای ندهد.»

علاج بیماری اُبنه

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: فدای شما شوم! من بچه های پسر را دوست می دارم. امام علیه السلام فرمود: «برای چه آنها را دوست می داری؟» او گفت: آنها را به پشت خود سوار می کنم. امام صادق علیه السلام دست خود را مقابل صورت مبارک گرفت و روی خود را از او گرداند. از این رو، آن مرد گریه کرد و امام علیه السلام به او ترّحم نمود و فرمود: «چون به شهر

(۱)

(۲)

ص: ۶۰۰

۱- الکافی: عن إبن القداح، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: جاء رجلٌ إلی أبی فقال: یا إبن رسول اللّه إنی ابتلیت ببلاء فادع اللّه لی فقیل له: إنّه یؤتی فی دبره، فقال: ما أبلی اللّه عزّوجّل بهذا البلاء أحداً له فیه حاجه ثمّ قال أبی: قال اللّه عزّوجّل: و عزتی و جلالی لایقعد علی استبرقها و حریرها من یؤتی فی دبره. (المصدر)

۲- علاج الأبنه الکافی: عدّه من أصحابنا، عن أحمدبن محمّد، عن الحسین بن سعید؛ و محمّدبن یحیی، عن موسی بن الحسن، عن عمربن علی بن عمر بن یزید، عن محمّدبن عمر، عن أخیه الحسین، عن أبیه عمربن یزید قال: کنت عند أبی عبداللّه علیه السلام و عنده رجلٌ فقال له: جعلت فداک إنّی أحبُّ الصبیان، فقال له أبوعبداللّه علیه السلام: فتصنع ماذا؟ قال: أحملهم علی ظهری فوضع أبوعبداللّه علیه السلام یده علی جبهته و ولی وجهه عنه، فبکی الرجل فنظر إلیه أبوعبداللّه علیه السلام کأنه رحمه فقال: إذا أتیت بلدک فاشتر جزوراً سمیناً و أعقله عقالاً شدیداً و خذ السیف فاضرب السنام ضربه تقشر عنه الجلده و اجلس علیه بحرارته، فقال عمر: فقال الرجل: فأتیت بلدی فاشتریت جزوراً فعقلته عقالاً شدیداً و أخذت السیّف فضربت به السنام ضربه و قشرت عنه الجلد و جلست علیه بحرارته فسقط منّی علی ظهر البعیر شبه الوزغ أصغر من الوزغ و سکن مابی. (المصدر)

خود باز می گردی شتر سمینی را خریداری کن و پاهای او را سخت ببند و با شمشیر پوست روی کوهان او را بردار و فوراً بر روی آن بنشین.» آن مرد می گوید: چون من چنین کردم چیزی کوچک تر از وزغ از من خارج شد و من از آن بیماری نجات یافتم.

ارضای زن با زن دیگر (مساحقه)

همان طور که برای مردها عمل لواط گناه و حرام است، برای زن ها نیز عمل مساحقه و ارضای زن با زن دیگر حرام است و همان طور که عمل استمناء و خودارضایی مرد حرام و گناه است، خود ارضایی زن نیز - که با خود کاری بکند تا جنب شود - حرام و گناه است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «کذبّت قبلهم قوم نوح و اصحاب الرّس» فرمود: «رسّ» به معنای مساحقه و ارضای زن با زن دیگر است.» سپس آن حضرت یکی از دو دست خود را بر دست دیگر کشید و فرمود: «مقصود از مساحقه این است که زن فرج خود را به فرج زن دیگر بمالد تا جنب شوند.»

اسحاق بن جریر گوید: زنی از من درخواست نمود که برای او از امام صادق علیه السلام اجازه

(۱)

(۲)

ص: ۶۰۱

۱- المساحقه ۱- الکافی... عن هشام الصیدنانی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سأل رجلٌ عن هذه الآیه «کذبّت قبلهم قوم نوح و اصحاب الرّس» فقال بیده: هکذا فمسح احداهما بالأخری فقال: هنّ اللواتی با للواتی یعنی النساء بالنساء. (الکافی ج ۵/۵۵۱)

۲- ۲- و فیه عن اسحاق بن جریر قال: سألتنی امرأه أن أستأذن لها علی أبی عبدالله علیه السلام فأذن لها فدخلت و معها مولاه لها؛ فقال: یا أباعبدالله قول الله عزّوجلّ: «زیتونه لا شرقیّه و لا غربیّه» (النور/۳۵) ما عنی بهذا؟ فقال: أیّتها المرأه إنّ الله لم یضرب الأمثال للشجر إنّما ضرب الامثال لبنی آدم سلی عمّا تریدین، فقالت: أخبرنی عن اللّواتی مع اللّواتی ماحدُّهن فیه؟ قال: حدالزّنا إنّه إذا کان یوم القیامه یؤتی بهنّ قد ألبسن مقطّعات من نار و قنّعن بمقانع من نار و سرولن من النار و أدخل فی أجوافهنّ الی رؤوسهن أعمده من نار و قذف بهن فی النار، أیتها المراء إنّ أول من عمل هذا العمل قوم لوط فاستغنی الرّجال بالرّجال فبقی النساء بغیر رجال ففعلن کما فعل رجالهنّ. (المصدر ص ۵۵۲)

ملاقات بگیرم. پس امام علیه السلام به او اجازه دادند و او همراه کنیز خود خدمت آن حضرت رسید و گفت: مقصود خداوند از آیه شریفه «زیتونهٍ لاـ شرقیّهٍ و لاـ غربیّهٍ» چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند این مثل ها را برای بنی آدم زده است و مقصود او درخت زیتون نیست تو از آنچه اراده کرده ای سؤال کن.» پس آن زن گفت: به من خبر دهید که مجازات و حدّ زن هایی که با یکدیگر مساحقه می کنند چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «حدّ آنهاحد زنا می باشد و در روز قیامت لباسی از پاره های آتش و چادرها و شلوارهایی از آتش به آنان می پوشانند و در درون بدن آنها تا مغز سرشان عمودی از آتش فرو می رود و سپس در آتش دوزخ انداخته می شوند.»

سپس فرمود: «ای زن! بدان که نخستین کسی که این عمل را انجام داد نه قوم لوط بودندو هنگامی که مردهای آنان با یکدیگر لواط کردند، زن های آنها نیز از مردها بی بهره شدند و دست به عمل مساحقه زدند.»

در همان کتاب، از بشیر بنّال نقل شده که گوید: مردی را نزد امام صادق علیه السلام دیدم که به آن حضرت می گفت: فدای شما شوم! در باره زن هایی که عمل مساحقه انجام می دهند؟ چه می فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: «پاسخ تو را نمی دهم تا سوگند یادکنی که آنچه می گویم به زن ها خبر دهی.» و چون آن مرد سوگند یاد نمود، امام صادق علیه السلام فرمود: «آنها در آتش خواهند بود و بر آنها هفتاد حلّه آتشین قرار می گیرد و بر بالای آن حلّه ها جلد غلیظی از آتش و دو تاج آتشین قرار دارد و بر پای آنان چکمه هایی از آتش می باشد.»

یعقوب بن جعفر گوید: مردی از امام صادق و یا امام کاظم علیهما السلام در باره مساحقه زن با

(۱)

(۲)

ص: ۶۰۲

۱- و فیه عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن عمرو بن عثمان، عن یزید النخعی، عن بشیر النبّال قال: رأیت عند أبی عبدالله علیه السلام رجلاًـ فقال له: جعلت فداک ما تقول فی اللّواتی مع اللّواتی؟ فقال له: لا اخبرک حتّی تحلف لتخبرنّ بما أحدثک به النساء قال: فحلف له، قال: فقال: هما فی النّار و علیهما سبعون حلّه من نار فوق تلک الحلل جلد جاف غلیظ من نار، علیهما نطاقان من ناروتاجان من نار فوق تلک الحلل و خفّان من نار و همافی النار. (المصدر)

۲- و فیه عنه، عن أبیه، عن علیّ بن القاسم، عن جعفربن محمّد، عن الحسین بن زیاد، عن یعقوب بن جعفرقال: سأل رجلٌ أبا عبدالله أو أباإبراهیم علیهما السلام عن المرأه تساحق المرأه و کان متّکئا فجلس فقالم ملعونه الرّاکبه و المرکوبه و ملعونه حتّی تخرج من أثوابها الراکبه و المرکوبه فانّ الله تبارک و تعالی و الملائکه و أولیاه یلعنونهما و أنا و من بقی فی أصلاب الرجال و

زن سؤال نمود. امام صادق علیه السلام که تکیه زده بود نشست و فرمود: «فاعل و مفعول ملعون اند تا از یکدیگر جدا شوند و خدا و ملائکه و اولیای او و من و هرکس در صلب مردها و ارحام زن ها می باشند آنها را لعنت می کنند.»

سپس فرمود: «به خدا سوگند، این عمل، زنای بزرگ است و توبه ای هم ندارد. خدا لاقیس، دختر ابلیس را لعنت کند که این عمل را به زن ها یاد داد.» پس آن مرد به امام علیه السلام عرض کرد: این عمل را اهل عراق اختراع نمودند.

امام علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، قبل از عراق، این عمل در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله وجود داشت و آن حضرت فرمود خدا لعنت کند زن هایی که خود را شبیه مردها می کنند و خدا لعنت کند مردهایی را که خود را شبیه زن ها می کنند.»

قیادت و جاکشی

قیادت و قوادی یعنی دلالی و واسطه گری برای زناو لواط و اعمال خلاف می باشد و آن گناهی بزرگ و عملی خطرناک است و حدّ آن از زنا سنگین تر است.

مرحوم امام خمینی می فرماید: حدّ قیادت و جاکشی در مرتبه اول هفتاد و پنج ضربه شلاق است و در مرتبه دوم تبعید از شهر می باشد و مشهور فقها فرموده اند: علاوه بر آن

(۱)

(۲)

۱- أرحام النساء فهو و الله الزنا الأکبر و لا و الله مالهنّ توبه قاتل الله لاقیس بنت إبلیس ماذا جاءت به فقال الرّجل: هـذا ما جاء به أهل العراق، فقال: و اللّه لقد کان علی عهد رسول اللّه صلی الله علیه وآله قبل أن یکون العراق و فیهنّ، قال رسول الله صلی الله علیه وآله: لعن الله المتشبهات بالرجال من النساء و لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء. (المصدر)

۲- القیاده الوسائل... عن ابراهیم بن زیاد الکرخی قال سمعت اباعبداللّه علیه السلام یقول: «لعن رسول اللّه صلی الله علیه وآله الواصله و المستوصله یعنی الزانیه و القواده. (الوسائل ج ۲/۳۵۱)

باید سر او را بتراشند و او را به مردم معرفی کنند و برای زن تراشیدن سر و معرفی نمودن نیست بلکه فقط او را تازیانه می زنند.

در کتاب وسائل، از ابراهیم کرخی نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله زن زناکار و زنی که دلالی برای زنا می کند را لعنت فرمود.»

در کتاب عقاب الأعمال صدوق، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «هرکس بین زن و مردی را برای زنا جمع کند، بهشت برای او حرام می شود و جایگاه او جهنم خواهد بود و آن بدجایگاهی است [برای گنهکاران] و چنین کسی همیشه در لعنت خداوند است تا بمیرد.»

در کتاب کافی، از عبداللّه بن سنان نقل شده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مجازات و حدّ کسی که قوادّی (جاکشی) می کند چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و او را از شهر تبعید کنند.»

راهنمایی برای انجام گناه

راهنمایی و کمک برای گناه و ظلم و عمل حرام، مانند راهنمایی ظالم برای انجام ظلم و راهنمایی زانی برای انجام گناه و یا معرفی به ظالم و یا راهنمایی دیوانه و یا حیوان درّنده برای آزار و یا کشتن انسان بی گناه و یا راهنمایی دزد برای سرقت و غارت اموال مردم. تمام موارد فوق گناه و حرام و بسا موجب ضمانت و قصاص نیز خواهد بود و اختلافی در حرمت آنها بین فقها وجود ندارد.

(۱)

۱- و فین عن عقاب الأعمال عن النبی صلی الله علیه وآله فی حدیث قال: و من قادبین امرأهٍ و رجل حراماً حرّم اللّه علیه الجنّه و مأواه جهنّم و ساءت مصیراً و لم یزل فی سخط الله حتّی یموت. (المصدر)

بی غیرتی و دیاثت

دیاثه: یعنی بی غیرتی نسبت به ناموس خود ودیگران، مانند این که شخصی بداند همسر و یا محارم او مورد تجاوز ناموسی و یا برخوردهای غیرمشروع قرار می گیرند و از آن جلوگیری نکند و بی تفاوت باشد.

قیاده: یعنی جاکشی خواه برای زنا باشد یا لواط و یا مساحقه، دیاثه و قیاده در این کتاب به طور تفصیل بیان گردیده، و چون از مصادیق کمک به حرام بود به آنها اشاره شد.

در کتاب محاسن، در بحث دیاثه و قیاده و کیفر بی غیرتی، روایاتی نقل شده که به برخی از آنها اشاره می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل عراق فرمود: «من شنیده ام زن های شما در راه ها بامردها برخورد می کنند و در فشار قرار می گیرند، آیا حیا نمی کنید [و غیرت ندارید].»

و فرمود: «لعنت خدا بر کسانی باد که غیرت ندارند.»

و در باره کیفر و عذاب دیوّث، از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «خداوند نماز سه گروه از مسلمانان را نمی پذیرد... و از آنهاست دیوّث، یعنی کسی که می داند به همسر او تجاوز می شود و از آن جلوگیری نمی کند.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «خداوند چون بهشت را آفرید و اشجار و قصور و نهرهای آن را برقرار نمود به او خطاب نمود: سخن بگو. پس بهشت گفت: «قد أفلح المؤمنون» و خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند که دیوّث داخل بهشت نخواهد شد.» [محاسن، ج ۱/۱۱۵]

خودارضایی (استمناء)

خداوند راه صحیح و مشروع ارضای غریزه جنسی انسان را مشخص و تأمین نموده

(۱)

۱- الإستمناء و الخصخضه الوسائل عن عمّار عن أبی عبداللّه علیه السلام فی الرجل ینکح بهیمهً أو یدلک فقال: کلّ ما أنزل به الرجل ماءه من هذا و شبهه فهو زنا. (الوسائل ج ۲۰/۳۵۲) و فیه عن الکافی عن طلحه بین زید عن أبی عبداللّه علیه السلام إنّ امیرالمؤمنین علیه السلام أتی برجلٍ عبث بذکره فضرب (علیه السلام) یده حتّی إحمرّت ثمّ زوّجه من بیت المال. (المصدر)

است و اگر ازدواج قانونی طبق شرایطی که در اسلام تعیین شده در وقت خود انجام گیرد این غریزه به انحراف کشیده نمی شود، لکن مع الاسف با شرایطی که امروزه مردم برای ازدواج لازم می دانند بیشتر جوان ها توان ازدواج را ندارند و اگر قدرت تقوا و دیانت آنها در حدی نباشد که بتواند آنها را از انحراف و اعمال خلاف نگهداری کند طبعاً غریزه خود را از راه های غیرمشروع ارضا می کنند. می توان گفت که درگناه این دسته از جوانان، عده ای شریک خواهند بود؛ به دلیل این که شرایط ازدواج شرعی را برای آنها سخت نموده و آداب و رسومی بر آن افزوده اند که جوانان با وجود این آداب و رسوم نمی توانند ازدواج کنند. به هر حال مشکل جوان ها از ناحیه قانون خدا و حتی از ناحیه مقررات رسمی دولتی نیست، بلکه مشکل تنها از ناحیه رسوم و مقررات خود مردم است.

در صدر اسلام و تا چندین قرن بعد از آن، این سنّت، یعنی سنّت ازدواج، به آسانی انجام می شده تا جایی که رسول خداصلی الله علیه وآله به جوانی که می خواست با دختری ازدواج کند فرمود: «مهر او را چه قرار می دهی؟» او گفت: چیزی ندارم. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من او را به تو تزویج می کنم که چند سوره از قرآن را به او یاد بدهی.» و با این مهریه، در همان وقت، آن ازدواج عملی شد و آنها زندگی خود را شروع نمودند.

از سویی، ازدواج امیرالمؤمنین با فاطمه زهراعلیهما السلام که با نظارت رسول خداصلی الله علیه وآله انجام گرفت و تمام ابعاد آن برای ما نقل شده الگوی روشنی است که می توانیم آن را سرمشق قرار دهیم. ولکن مع الأسف ما مسلمان ها به جای این که رسول خدا و خاندان آن

(۱)

ص :۶۰۶

۱- و فیه عنه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: سألته الخضخصه فقال: هی من الفواحش و نکاح الأمه خیرمنه. (المصدر ص ۳۵۳) و فیه عن أبی بصیر قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول: ثلاثه لایکلمهم اللّه یوم القیامه و لاینظر إلیهم و لایزکیهم و لهم عذاب أليم. الناتف شیبه، و الناکح نفسه، و المنکوح فی دبره. (المصدر ص ۳۵۴) و قال السید الیزدی فی العروه الوثقی: من المفطرات الإستمناء ای إنزال المنّی متعّمداً بملامسه أو قبله أو تفخیذ أو نظر أو تصویر صوره الواقعه او تخیّل صوره إمرأهٍ أو نحوذلک من الأفعال التی یقصد بها حصوله فإنّه مبطل للصوم بجمیع أفراده. (العروه الوثقی ج ۲/۱۷۹)

حضرت علیهم السلام را اسوه و مقتدای خود در این امر و امور دیگر قرار دهیم از پیش خود چیزهایی به این مسأله افزوده ایم و کار را بر خود و دیگران مشکل نموده ایم.

چه خوب است که ما به پیروی از قرآن که فرموده «ولکم فی رسول اللّه أسوه حسنه»، آن حضرت را مقتدای خود قرار دهیم و آنچه را او در ازدواج امیرالمؤمنین و فاطمه زهراعلیهما السلام انجام داده ما نیز انجام دهیم و از کسی هراس نکنیم تا دیگران نیز با این عمل، از این کارهای غلط و متعارف نجات پیدا کنند. در گناهان و انحرافات جوانان شریک نشویم و محرومیت های آنان معلول عمل غلط ما نبشاد. لکن هیهات و هیهات و صد هیهات که ما دست از جهالت های خود برداریم!

اینک به بخشی از سخنان معصومین علیهم السلام در باره انحراف های جنسی، مانند استمناء و امثال آن توجه می کنیم:

در کتاب وسائل الشیعه نقل شده که شخصی از امام صادق علیه السلام در باره جماع با حیوان و یا تماس با او به طوری که جنابت حاصل شود [و یا تمال با انسان دیگری]سؤال نمود و امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «هر عملی که به وسیله آن مانند آنچه گفتی و شبه آن - انزال منی شود، زنا محسوب می گردد و گناه است.»

در همان کتاب، از کافی نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «شخصی را خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند که با دست خویش با آلت خود بازی کرده بود [تا جنب شده بود].

پس امیرالمؤمنین علیه السلام با تازیانه بر دست او زد تا قرمز شد و سپس از بیت المال برای او همسری فراهم نمود.»

راوی حدیث فوق، صلحه بن زید می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره استمنا سؤال نمودم آن حضرت فرمود: «استمنا از اعمال خلاف و فواحش محسوب می شود و نکاح با کنیز بهتر از آن است.»

در همان کتاب، از ابوبصیر نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه نفر سخن نمی گوید و به آنان نظر رحمت نمی فرماید و اعمال آنان را نمی پذیرد و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود: کسی که موی سفید خود را [که علامت پیری و وسیله تنبّه و بیداری است] بکند، و کسی که استمناء کند، و کسی که حاضر شود با او لواط انجام گیرد.»

ص :۶۰۷

مرحوم علامه سیّد کاظم یزدی، در کتاب عروه الوثقی، استمناء را مفطر و باطل کننده روزه می داند و می فرمایدم استمناء این است که عملاً ـ کسی با تماس [با نامحرم] و یا بوسیدن و یا تفخیذ نمودن و یا نگاه کردن و یا تصوّر صحنه ای و یا تخیل صورت زنی و امثال اینها خود را جنب نماید.

روشن است که اعمال گذشته اگر در غیر روزه ماه رمضان و با همسر انجام شود حرام نیست، ولی در روزه ماه رمضان با همسر نیز حرام است و روزه را باطل می کند و کفاره نیز دارد و اگر با غیر همسر باشد استمناء و حرام محسوب می شود؛ در صورت یکه عمداً و با اختیار انجام گیرد.

نسبت زنا دادن به مردم [قذف]

یکی از محرمات و گناهان کبیره قذف است. قذف یعنی آن که کسی به مرد و یا زن مسلمان نسبت زنا و یا لواط بدهد. البته اگر چهار نفرمرد، به طور یکسان، در یک جلسه، نزد حاکم شرعی شهادت بدهند که ما مثل میلی که در سرمه دان می رود دیدیم که زنا و یا لواط انجام گرفت و یا شخص زانی چهارمرتبه نزد حاکم اقرار به زنا و یا لواط نماید، قذف به حساب می آید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام حکم نمود که قذف سه قسم است:

(۱)

(۲)

۱- حرمه القذف قال سبحانه: وألّذین یرمون المحصنات ثمّ لم یأتوا بأربعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدهً و لاتقبلوا لهم شهادهً أبداً و أولئک هم الفاسقون، إلاّ ألّذین تابوا من بعد ذلک و أصلحوا فإنّ اللّه غفور الرحیم. (سوره نور/۳) و قال اللّه سبحانه: إنّ ألّذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الاخره و لهم عذاب عظیم یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما کانوا یعملون. (سوره نور /۲۲)

۲- تفسیرالآیات الدر المنضود... عن عبداللّه بن سنان قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام: قضی أمیرالمؤمنین علیه السلام: أنّ الفریه ثلاث (یعنی ثلاث وجوه): إذا رمی الرجل بالزنا، و إذا قال: إنّ أمّه زانیه، و إذا دعاه لغیر أبیه، فذلک فیه حدّ ثمانون. (و رواه فی الوسائل ج ۱۸ باب ۲ من ابواب حدّ القذف)

۱- نسبت زنا [و یا نسبت لواط] دادن به زن و یا مرد مسلمان؛ ۲- نسبت زنا دادن به مادر کسی، مانند آن که بگوید: ای مادر فلان!، ۳- کسی را به غیر پدر او نسبت دادن، مانند آن که به او بگوید: پدر فلان! در همه این سه قسم باید بر نسبت دهنده حد جاری شود و آن هشتاد تازیانه است.»

خداوند در قرآن به حد قذف تصریح نموده و می فرماید: «آنان که به زن های مؤمنه پاکدامن نسبت زنا می دهند و چهار شاهد برای سخن خود نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و پس از آن هرگز شهادت آنان را در چیزی نپذیرید؛ چرا که آنان فاسق شناخته می شوند، جز آن که بعد از آن توبه کنند و از حرف خود بازگردند که در آن صورت خداوند نسبت به آنها بخشنده و مهربان خواهد بود.»

و در آیه دیگری می فرماید: «به راستی کسانی که به زن های مؤمنه و پاکدامن نسبت زنا می دهند، در دنیا و آخرت، مورد لعنت خداوند می باشند و برای آنان عذاب و کیفر بزرگی خواهد بود و در روز واپسین، زبان ها و دست ها و پاهای آنان بر کرده هایشان گواهی خواهند داد.»

امام هشتم علیه السلام در باره کیفر قذف و نسبت زنا دادن به دیگران می فرماید: «علت این که قاذف و نسبت دهنده به زنا و شرابخوار را هشتاد تازیانه می زنند این است که در قذف و نسبت زنا، فرزندان از پدر یامادر جدا می شوند و نسل منقطع می گردد و نسب ها از بین می رود، و شرابخوار نیز چون عقل خود را از دست می دهد او نیز نسبت زنا به دیگران می دهد. از این رو، حد قذف بر او جاری می شود.»

امام صادق علیه السلام در باره نسبت لواط دادن به دیگران می فرماید: «کسی که به مردی تهمت بزند و بگوید: تو عمل قوم لوط را انجام می دهی، همانند حد زنا، هشتاد تازیانه بر او زده می شود.»

(۱)

(۲)

۱- و فی الوسائل عن العلل و العیون عن الرضاعلیه السلام فیما کتب إلیه قال: و علّه ضرب القاذف، و شارب الخمر ثمانین جلده، لأنّ فی القذف نفی الولد و قطع النسل، وذهاب النسب و کذلک شارب الخمر، لأنّه إذا شرب هذی، و إذا هذی، إفتری فوجب علیه حدّ المتفری. (الوسائل ج ۱۸/۱۷۶)

۲- و فی الوسائل... عن جعفربن محمّدعلیهما السلام قال: إذا قذف الرجل الرجل فقال: إنّک تعمل عمل قوم لوط تنکح الرجال، قال: یجلّد حدّ القاذف ثمانین جلده. (المصدر ص ۱۷۷)

کیفر نسبت زنا دادن به مردم

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «کسی که به زن و یا مرد مسلمان و پاکدامنی نسبت زنا بدهد، خداوند همه اعمال و عبادات او را ضایع می کند و در قیامت هفتاد هزار ملک از مقابل و پشت سر او به او تازیانه می زنند و سپس او را به دوزخ خواهند برد.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «زنی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! من به کنیز خود گفتم: ای زناکار! رسول خداصلی الله علیه وآله به اوفرمود: آیا زنایی از او دیده بودی؟ او گفت: خیر. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: در قیامت به واسطه این عمل حد خدا بر تو جاری خواهد شد. پس آن زن نزد کنیز خود رفت و تازیانه ای به دست او داد و گفت: حد خدا را بر من جاری کن و چون آن کنیز از این کار خودداری نمود، آن زن او را آزاد نمود و باز خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و چون قصه خود را با آن کنیز بیان نمود و گفت: او را آزاد نمودم، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: شاید به این وسیله جبران شود.»

قانون اسلام در اجرای حدّ قذف و زنا

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «والذین یرمون المحصنات...» فرمود: «کیفر کسی

(۱)

(۲)

(۳)

۱- البحار... عن النبیّ صلی الله علیه وآله... و من رمی محصناً أو محصنهً أحبط اللّه تعالی عمله و جلّده یوم القیامه سبعون ألف ملک من بین یدیه و من خلفه ثمّ یؤمر به إلی النّار (البحار ج ۷/۲۱۵)

۲- الوسائل... عن الباقرعلیه السلام قال: جاءت إمرأه إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقالت: یا رسول اللّه إنّی قلت لأمتی: یا زانیه، فقال: هل رأیت علیها زنا؟ فقالت: لا ـ فقال: أما أنّها ستقاد منک یوم القیامه، فرجعت إلی أمتها فاعطتها سوطاً ثمّ قالت: إجلدینی، فأبت الأمه فأعتقتها، ثمّ أتت إلی النبیّ صلی الله علیه وآله فأخبرته فقال: عسی أن یکون به. (الوسائل ج ۱۸/۴۳۱)

۳- ما یعتبر فی الإقرار و الشهاده بالزنا القمی عن الصّادق علیه السلام قال: القاذف یجلّد ثمانین جلده و لایقبل له شهاده أبداً إلاّ بعد التوبه أو یکذّب نفسه و إن شهد ثلاثه و أبی واحد یجلّد الثلاثه و لاتقبل شهادتهم حتّی یقول أربعه رأینا مثل المیل فی المکحله و من شهد علی نفسه أنّه زنی لم تقبل شهادته حتّی یعیدها أربع مرّات. (تفسیر القمی ج ۲/۹۶)

که نسبت زنا به دیگران می دهد، هشتاد تازیانه است و شهادت او پس از آن در هیچ دادگاهی پذیرفته نیست، جز آن که توبه کند و یا سخن خود را تکذیب نماید. و اگر سه نفر برای زنا شهادت دادند و چهارمی از شهادت، خودداری نمود، آن سه نفر را حد قذف می زنند و شهادت آنان دیگر پذیرفته نیست، جز آن که چهار نفر دیگر شهادت به زنای او [یعنی آن متهم] بدهند و بگویند: ما مانند میلی که در سرمه دان می رود زنا را مشاهده نمودیم.»

سپس فرمود: «کسی که اقرار به زنا کند نیز از او پذیرفته نمی شود تا چهارمرتبه اقرار خود را تکرار نماید. [و در آن صورت حد بر او جاری خواهد شد].»

عمروبن نعمان جعفی می گوید: امام صادق علیه السلام رفیقی داشت که همیشه با آن حضرت بود و از او جدا نمی شد. روزی او همراه امام صادق علیه السلام حرکت می کرد و غلام او از او دور شده بود. پس غلام خود را صدا زد و گفت: ای زنا زاده! کجایی؟ امام صادق علیه السلام چون این سخن را از او شنید بر آشفت و با دست خود به صورت مبارک زد و فرمود: «سبحان اللّه! آیا مادر او را به زنا نسبت می هی؟!»

سپس به او فرمود: «من گمان می کردم تو اهل تقوا و ورع هستی و اکنون دانستم که اهل تقوا و ورع نیستی.» او گفت: فدای شما شوم! مادر این غلام زنگی و مشرك است [و آنان مقیّد به قانون ازدواج نیستند]. امام صادق علیه السلام فرمود: «مگر نمی دانی که هر جمعیت و قومی برای خود قانونی در ازدواج دارند؟» و سپس به او فرمود: «دور شو از من!» ابن نعمان می گوید: من پس از آن ندیدم که امام علیه السلام با او همراه باشد تا هنگامی که مرگ میان آنان جدایی انداخت.

(۱)

۱- الوسائل عن الکافی عن عمروبن نعمان الجعفی قال: کان لأبی عبداللّه علیه السلام صدیق لایکاد یفارقه «إلی أن قال:» فقال یوماً لغلامه: یا إبن الفاعله أین کنت؟ قال: فرفع ابوعبداللّه علیه السلام یده فصکّ بها جبهه نفسه ثمّ قال: سبحان اللّه تقذف أمّه؟ قد کنت أری أنّ لک ورعاً فإذاً لیس لک ورع فقال: جعلت فداک إنّ أمّه سندیّه مشرکه فقال: أما علمت أنّ لکلّ أمّهٍ نکاحاً؟ تنحّ عنّی فما رأیته یمشی معه حتّی فرّق بینهما الموت. (الوسائل ج ۱۶/۳۶)

ابوحمزه ثمالی می گوید: به امام باقرعلیه السلام گفتم: بعضی از اصحاب شما به مخالفین و اهل تسنن نسبت زنا می دهند، آیا چنین عملی صحیح است؟ امام باقرعلیه السلام فرمود: «خود داری از چنین سخنانی بهتر وزیباتر است.»

سپس فرمود: «ای ابوحمزه! به خدا سوگند، همه مردم فرزندان حرام اند جز شیعیان ما.» سپس علّت آن را بیان نمود و فرمود: «ما اصحاب خمس هستیم و خمس مربوط به ما می باشد و ما تصرّف در آن را برای شیعیان خود حلال و برای دیگران حرام نمودیم.»

مؤلّف گوید: در روایات آمده است که نطفه ای که با مال حرام منعقد شود فرزندی که از آن به وجود می آید، حرام زاده خواهد بود. از این رو، امام علیه السلام فرمود: «همه مردم فرزندان حرام هستند.»

افشای اسرار بین زن و شوهر

خداوند در سوره نساء از زنانی که حفظ اسرار می کنند ستایش نموده و می فرمایند: «قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله» [نساء/ ۳۴]

یکی از صفات زنان صالحه این است که حفظ اسرار می نمایند؛ و به گفته قرآن آنان زنانی عابد و خاشع و حافظ سرند همان گونه که خداوند حافظ اسرار است و مهم ترین اسراری که باید حفظ شود اسرار مخصوص زن و شوهر است که هرگز حتی دوستان و فامیل نیز نباید از آنها آگاه شوند.

از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که می فرماید:«ان شر الناس منزله عندالله یوم القیامه الرجل یفضی الی المراه و تفضی الیه ثم ینشر سرها»، بدترین مردم نزد خداوند در روز قیامت فردی است که با همسر خود عمل زناشویی انجام می دهد و از او بهره می گیرد و سپس اسرار زناشووی را فاش می کند.

هتک حرمت از زن مؤمنه

شیخ اعظم انصاری، در کتاب مکاسب محرمه می فرماید: تشبیب، یعنی ذکر محاسن و زیبایی های زن مؤمنه نامحرم و اظهار محبت و عشق به او در قالب شعر و یا نثر، حرام و گناه است؛ چنان که شیخ طوسی در مبسوط و جماعتی از فقها، مانند علاّمه و محقق و شهید اول و دوم و محقق ثانی، یعنی محقق کرکی، آن را حرام دانسته اند. سپس می گوید: و به چند دلیل بر آن استدلال شده است: اول از بین بردن آبروی آن زن؛ دوم هتک حرمت و حیثیت او؛ سوم اذیت و آزار به او؛ چهارم تحریک افراد فاسق نسبت به او؛ پنجم ضربه خوردن شخصیت او و اهل او، مخصوصاً نسبت به کسانی که برای آنها سخت دشوار است که بین مردم نام آنها چنین برده شود.

مرحوم شیخ سپس می فرماید: می توان برای حرمت این عمل به ادلّه ای که دلالت بر حرمت لهو و باطل و فحشا می کند و ادلّه ای که بر وجوب حفظ عفّت و منع از تحریک شهوت نسبت به غیر همسر دلالت دارد نیز استدلال نمود.

(۱)

(۲)

ص: ۶۱۳

۱- التشبیب قال الشیخ الأعظم الأنصاری رحمه اللّه فی المکاسب: التشبیب بالمرأه المؤمنه المعروفه المحترمه بذکر محاسنها و إظهار شدّه حبّها بالشعر أوالنثر حرام کما عن المبسوط و جماعه کالفاضلین و الشهیدین و المحقّق ألثّانی.
۲- و استدّل علیه بأمورٍ خمسه ألأوّل لزوم تفضیحها ألثّانی هتک حرمتها ألثّالث إیذائها الرابع إغراء الفساق بها الخامس ادخال النقص علیها و علی أهلها سیّما النفوس الآبیه عن ذلک. قال: و یمکن أن یستدلّ للحرمه بعمومات اللهو و الباطل و الفحشاء و العفاف و بمنع تهییج القوّه الشهویّه بالنسبه إلی غیر الحلیله. (المکاسب ج ۱/۱۷۷)

جلوگیری از ازدواج زنان

مطابق شرع مقدس اسلام زنی که طلاق گرفته و یا شوهر او از دنیا رفته و عدهه او تمام

شـده، و یا غیر مـدخوله بوده و یا یائسه بوده و عـدهای برای او نبوده و یا تاکنون ازدواج نکرده است می توانـد ازدواج نماید و کسی حق ندارد از ازدواج او جلوگیری کند. مگر آن که باکره باشد و پدر و یا جد پدری او از راه مصلحت اندیشی ازدواج او را بـا فرد معینی صـلاح ندانـد البته در آن صورت طبق نظر عـدهای از فقهـا - و نه تمـام آنان - بایـد با اجازهه پـدر و یا جد پـدری ازدواج کنـد. از این رو خداونـد در سورهه بقره، آیه ههه میفرمایـد: «و اذاطلقتم النسـاء فبلغان آجلهن فلاتعضـلوهن آن اینکحن آزواجهن اذاتراضوابینهم بـالمعروف ذللی یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله و الیوم الاخر ذلکم آزکی لکم و آطهر و الله یعلم و آنتم لاتعلمون» یعنی: هنگامی که زنانتان را طلاق دادیـد و عدهه آنان سپری شد آنان را از ازدواج با همسـران دیگر که مطابق رضایت وصلاح خود با انان توافق نموده اند منع نکنید. این نصیحتی است که خداوند به کسانی از شما که به خدا و قیـامت ایمـان دارنـد می نمایـد. از سویی ازدواج مجـدد آنـان برای طهارت و پاکی آنان و جامعه مؤثر خواهـد بود و خـداوند چیزهایی را میداند که شـما نمیدانید.» مرحوم فیض در «تفسـیر صافی» میفرماید: بعضی گفته اند: این آیه یا خطاب به شوهرانی است که همسران خود را طلاق داده اند و یا خطاب به اولیایی است که مانع از رجوع آنان به شوهران قبلی خود می شوند و یا خطاب به هر دو دسته است و یا خطاب به عموم مردمی است که از ازدواج زن ها جلوگیری می کنند.

لهو لعحب، لغو باطل

در بسیاری از روایات چهار موضوع فوق به طور یکسان مورد نهی و مذمت واقع شده

(۱)

۱- اللهو و اللعب و اللغو و الباطل قال الشیخ الأعظمیه فی المکاسب: ویمکن أن یستدل لحرمه اللهو بأمور:

در بسیاری از روایات چهار موضوع فوق به طور یکسان مورد نهی و مذمّت واقع شده

(۱)

۱- اللهو و اللعب و اللغو و الباطل قال الشیخ الأعظم رحمهاللّه فی المکاسب: و یمکن ان یستدلّ لحرمه اللهو بامورٍ:

است و از بسیاری از آیات و روایات معصومین علیهم السلام می توان حرمت آنها را استفاده نمود، لکن فقها برای هیچ کدام به طور کلی حکم به حرمت نکرده اند، جز این که عنوان دیگری، مانند قمار و یا رقص و یا نواختن تار و یا شطرنج و امثال اینها در ضمن آنها انجام شود.

شیخ اعظم انصاری می فرماید: می توان برای حرمت لهو به اموری استدلال نمود:

۱- سفر صید، سفر معصیت نامیده شده و نماز در آن شکسته نیست به دلیل این که سفر لهوی است.

۲- اخبار زیادی در حرمت لهو آمده، مانند روایت تحف العقول که می فرماید: «آنچه منشأ و منبع فساد است و راه صلاحی در آن وجود ندارد، تعلیم و تعلّم و عمل به آن و اجرت گرفتن بر آن حرام می باشد.»

۳- روایت اعمش، که اشتغال به ملاهی را [که یاد خدا را از انسان سلب می کند،]مانند غنا و نواختن تار، از گناهان کبیره دانسته است.

۴- در روایات حرمت قمار آمده که امام علیه السلام فرمود: «هر عمل لهوی که انسان را از یاد خدا باز دارد، قمار محسوب می شود.»

۵- در روایت حرمت غنا، حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: «غنا بدین علّت حرام است که در بردارنده لهو و باطل است.»

الاوّل: تعلیل التمام فی سفر الصید بکونه حراماً من حیث اللهو.

(۱)

(۲)

۱- ألثّانی: الأخبار الوارده الکثیره فی حرمه اللهو منها ما فی روایه تحف العقول من قوله علیه السلام: و ما یکون منه و فیه الفساد محضاً و لا یکون منه و فیه شی ء من وجوه الصلاح فحرام تعلیمه و تعلّمه و العمل به و أخذ الأجره علیه و منها: ما فی روایه الأعمش حیث عدّ فی الکبائر الإشتغال بالملاهی التی تصدّ عن ذکر اللّه کالغناء و ضرب الأوتار و الروایه صحیحه. (البحار ج ۱۰/۲۲۹) و منها: ما تقدّم فی روایات القمار فی قوله علیه السلام: کلّ ما الهی عن ذکراللّه فهوالمیسر. (الوسائل ج ۱۲/۲۳۵)

۲- و مافی روایه الغناء عن الرضاعلیه السلام فی جواب من سأله عن السماع فقال علیه السلام: لأهل الحجاز فیه رأی و هو فی حیّز الباطل و اللهو. (الوسائل باب ۹ من ابواب صلاه المسافر ج ۱)

۶- امام صادق علیه السلام در ردّ سخن کسانی که گمان کرده اند رسول خداصلی الله علیه وآله اجازه داده اند این سرود خوانده شود: «جئناکم جئناکم حیّونا نحیّکم»، فرمود: «دروغ گفتند؛ چرا که خداوند می فرماید: «لو أردنا أن نتّخذ لهواً لّاتخذناه من لدنّا»؛ یعنی اگر ما می خواستیم لهو را مجاز قرار دهیم خود آن را انجام می دادیم.»

۷- علی بن جعفر می گوید: از برادر خود، موسی بن جعفرعلیهما السلام در باره بازی با جدول چهارده خانه ای و امثال آن سؤال نمودم. موسی جعفرعلیه السلام در پاسخ من فرمود: «هیچ کدام از بازی ها پسندیده نیست مگر اسب دوانی و تیراندازی.»

۸- در بعضی از روایات آمده که امام علیه السلام می فرماید: «هر لهوی برای مؤمن باطل محسوب می شود، جز مسابقه [اسب دوانی و تیراندازی] و بازی مرد با همسر خود و تأدیب و بازی با اسب».

۹- امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که آدم از دنیا رفت، شیطان و قابیل به او شماتت نمودند و برای شماتت آلات لهو و بازی گری را ساختند و اکنون آنچه روی زمین از این آلات موجود است و مردم از آنها لذّت می برند به دست آنها ساخته شده است.»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و منها: قول الصّادق علیه السلام فی ردّ من زعم أنّ النبیّ صلی الله علیه وآله رخّص فی أن یقال: «جئناکم جئناکم حیّونا نحیّکم...» قال علیه السلام: کذبوا إنّ اللّه یقول: «لو أردنا أن نتّخذ لهواً لاتّخذناه من لدّنا» (الکافی ج ۶/۴۳۴ الوسائل ج ۱۲/۲۲۹)

۲- و منها: ما فی روایه علی بن جعفرعن أخیه علیه السلام قال: سألته عن اللعب بالأربعه عشر و شبهها؟ قال: لاتستحبّ شیئاً من اللعب غیرالرهان و الرمی. (المکاسب للشیخ الانصاری) و منها: ما فی بعض الروایات من أنّ کلّ لهو المؤمن من الباطل ما خلاثلثه المسابقه و ملاعبه الرجل اهله و تأدیبک فرسک. (الوسائل ج ۱۳/۳۴۷ و السمتدرک ج ۱۴/۲۲۱)

۳- و منها ما فی روایه سماعه قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام: لمّا مات آدم علیه السلام شمت به إبلیس و قابیل فاجتمعا فی الأرض فجعل إبلیس و قابیل المعازف و الملاهی شماتةً بآدم علی نبیّنا و آله وعلیه السلام فکلّ ما کان فی الأرض من هذا الضرب الذی یتلذّذ به الناس فإنّما هو من ذلک. (الوسائل ج ۱۲/۲۳۵)

شیخ انصاری در پایان می فرماید: لکن اشکال در معنای لهو است که اگر مراد از آن مطلق لعب و بازی گری باشد، قول به حرمت آن بسیارکمیاب است، و اگر مراد خوشگذرانی و شدّت فرح و شادی باشد، اقوی حرمت آن است، و رقص و کف زدن و دست زدن به پشت طشت به جای دف و هر چه فایده آلات لهو را داشته باشد نیز داخل در آن خواهد بود.

مؤلّف گوید: اگر حرمت ثابت نشود، شکی نیست که از شبهات محسوب می شود و احتیاط بهتر از واقع شدن در حرام می باشد؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «تنها، کسی که از شبهات پرهیز کند، از محرمات نجات خواهد یافت.»

بی حجابی و بدحجابی زن ها

تردیدی نیست که حجاب برای زن یک مصونیت است و رعایت آن موجب تأمین امنیت و آبروی او خواهد بود. حجاب هرگز محدودیت و ظلم و سلب

(۱)

(۲)

ص :۶۱۷

۱- ثمّ قال الشیخ علیه الرحمه: لکنّ الإشکال فی معنی اللهو فإن أرید به مطلق اللعب فالقول بالحرمه شاذّ و إن أرید به ما یکون من بطرٍ و فسرّ بشدّه الفرح کان الأقوی تحریمه و یدخل فی ذلک الرقص و التصفیق و الضرب بالطست بدل الدفّ و کلّ ما یفید فائده آلات اللهو. و یقول المؤلف: قال النبیّ صلی الله علیه وآله: حلال بینّ و حرام بیّن و شبهات بین ذلک فمن ترک الشبهات نجی من المحرمات و من أخذ بالشبهات إرتکب المحرّمات وهلک من حیث لایعلم. (الکافی ج ۱/۶۸)

۲- التبرّج الجاهلیّه و إختلاط النساء بالرجال قال اللّه سبحانه: یا نساء النبیّ لستنّ کأحد من النساء إن اتقیتنّ فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولاً معروفاً، و قرن فی بیوتکنّ و لاتبرّجن تبرّج الجاهلیّه الأولی و اقمن الصلاه و آتین الزکاه و أطعن اللّه و رسوله الآیه.

آزادی زن در جامعه نخواهد بود؛ چراکه نگهداری و حفظ ارزش های انسانی و اسلامی او اقتضا می کند که پوشیده و پنهان باشد. حجاب برای زن همانند آن است که شما یک گوهر ارزشمند را هرگز در محل دید و دستبرد افراد خیانتکار و فرصت طلب قرار ندهید، بلکه آن را در درون جعبه و یا محل امنی که از دستبرد دزدها درامان باشد بگذارید و چنین چیزی البته توهین به آن گوهر ارزشمند نخواهد بود، زیرا موجب نگهداری و مصونیت او می شود.

روشن است که اگر غریزه جنسی مرد و زن را آزاد گذارند و محدودیتی برای آن قایل نباشند، مفاسد زیانباری در پی خواهد داشت و امنیت هیچ خانواده ای تأمین نخواهد شد و در اثر هرج و مرج در مسایل جنسی هیچ زنی همسر و شوهر و هیچ فرزندی پدر و مادر معلومی نخواهد داشت. از این رو، اسلام مقدمات این انحراف خطرناک را ممنوع نموده و از تماس هایی که منجر به فساد و انحراف جنسی می شود، مانند بی حجابی و بدحجابی و آرایش زن در خارج خانه و گفتگو و تماس های تحریک کننده و حتی نگاه عمیق و... جلوگیری نموده است.

این پیشگیری برای زن و مرد یک عمل بازدارنده است، نه یک محدودیت و ظلم و سلب آزادی. قانون حجاب و تحفّظ زن، یک قانون قرآنی و آسمانی است، نه یک قانون بشری که از فکر انسانی به دست آمده باشد و معلوم است که آفریدگار عالم و خالق بشر، مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی او را بهتر از هرکسی می داند.

وانگهی مگر دنیای غرب با آزادی مسایل جنسی چه بهره ای برده است که ما بخواهیم از آنها پیروی کنیم؟ خوب است آمار فساد و طلاق و جدایی و سرگردانی زن ها و فرزندان را در آن جا مطالعه کنیم تا ارزش قوانین و مقررات نورانی اسلام را بدانیم.

رسول خداصلی الله علیه وآله، ضمن یکی از سخنان خود، فرمود: «سخت ترین و خطرناک ترین چیزی که من پس از خود برامت خویش هراس دارم، درآمدهای حرام و ربا و تحریک غریزه جنسی در باطن و درون آنها است [الشهوه الخفیّه].»

روشن است که غریزه های زودرس و تحریک آن ها در باطن جوانان و نوجوانان، معلول جلوه ها و برخوردهایی است که مرد از زن و زن از مرد مشاهده می کند و به دنبال آن، غریزه جنسی طغیان می کند و کنترل آن بسیار سخت و دشوار می گردد.

خداونـد در قرآن خطاب به زن های پیامبرصـلی الله علیه وآله می فرمایـد: «شـما اگر اهل تقوا و پرهیز از گناه باشـید، مانند زن های دیگر نخواهیـد بود [چرا که شـما همسـران پیامبرصـلی الله علیه وآله هستید]. پس باید تحریک آمیز سـخن نگویید تا قلب های بیمار به شـما طمع ننماینـد و در خانه های خویش قرار گیرید و مانند زن های زمان جاهلیت خود را نیاراییید و نماز را برپا دارید و زکات مال خود را بپردازید و از خدا و رسول او اطاعت نمایید.»

شیخ مفید علیه الرحمه که از اعاظم علما و مورد عنایت حضرت بقیهاللّه علیه السلام است، در کتاب «احکام النساء» می فرماید: بر زن مسلمان واجب است که در خانه بماند و خود را به وسیله آن مستور نماید و از خانه خارج نشود، جز آن که حقی از او ضایع شـده باشـد و برای احقاق حق خود خارج شود، و چون خارج می شود خود را نیاراید و با مردان نامحرم سـخن نگوید و برای خریـد و فروش بـا آنان روبه رو نشود، جز آن که ناچار شود، و در آن صورت بایـد صـدای خود را نرم نکنـد و چشم در چشم طرف مقابل نیندازد.

و خوب است افراد امینی را برای انجام شؤون خود بگمارد تا این که گوید: زن می تواند برای احقاق حق خود با حاکم سـخن بگویـد و اگر برای این کـار نیز کسـی را نـایب خـود گردانـد بهـتر و پـاداش آن بیشـتر خواهـد بـود. زن نبایـد چشم خود را به نامحرمان بدوزد و با لطافت و نرمی با آنان سخن بگوید؛ همان گونه که خداوند به

(۱)

ص :۶۱۹

۱- قال الشـیخ المفید رضوان اللّه تعالی علیه فی کتاب «أحکام النساء» و علی المرأه الحرّه المسـلمه أن تسـتتر فی بیتها و تلزمه و لاـتخرج منه إلاّـ فی حقّ تقتضـیه، و لاـتتبرّج فی خروجهـا منه، و لایحلّ لها کلام من لیس لها بمحرم من الرجال، و لاتتوّلی معه خطاباً فی بیع و لاابتیـاع، إلاّـ أن تضـطرّ إلی ذلـک و لاتجـد عنه منـدوحه فیکون کلامهـا فیه علی خفضٍ من صوتها و غضٍّ من بصـرها عمّن تحاوره، ولها ان تسترسل أهل الأمانه فیما تحتاج إلیه لدینها، و تکلّم الحاکم عند حاجتها إلی ذلک، و إن اسـتنابت فیـه محرماً لهـا کـان أفضـل و أعظـم أجراً. و تغضّ بصـرها عن النظر إلی من لیس لهـا بمحرم من الرجـال فلاتملأـ طرفهـا منه و لاـتخضع له بـالقول فی مکالمته کما أوصـی اللّه تعالی أزواج نبیّه صـلی الله علیه وآله بـذلک فقال: «فلا تخضـعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض الآیات»

زن هـای پیـامبر خود صـلی الله علیه وآله نیز همین سـفارش را کرده و فرموده است: «فلاـ تخضـعن بالقول فیطمع الـذی فی قلبه مرض».

سپس می گویـد: برای زن مسـلمان جـایز نیست که زینت هـای خود را بر کسـی ظـاهر کنـد، مگر آنهایی که خداونـد برای او حلال دانسته است و در قرآن نام آنان را برده و می فرمایـد: «زن ها نبایـد زینت های خویش را برای کسـی ظاهر کننـد، مگر برای شوهران و پـدران و پـدر شوهران و فرزنـدان و فرزندان شوهر و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران و زن های دیگر و غلامان خود و نوکران و اطفالی که هنوز مسایل زنانه را نمی فهمنـد. و نباید پاهای خود را به زمین به زنند به گونه ای که زینت هایشان معلوم شود. و ای مؤمنان! همگی به درگاه خداوند توبه کنید شاید رستگار شوید.»

سپس می گویـد: زن نبایـد در خیابان ها و کوچه ها همراه با مردها راه برود، مگر این که ناچار باشد، در چنین صورتی باید از مردها فاصله بگیرد و در کنار آنها راه نرود.

کیفر و عذاب زنان گناه کار

حضرت رضا، از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام نقل نموده که

(۱)

(۲)

ص: ۶۲۰

۱- و لایحـل للمرأه المسـلمه أن تبـدی زینتها إلاّ لمن أباحها اللّه ذلک له و قدسـمّاهم فی کتابه فی قوله: «و لایبـدین زینتهنّ إلاّ لبعولتهنّ، او آبائهنّ، أو بنی اخوانهنّ، أو بنی أخواتهنّ، أو نسائهنّ، أو ما ملکت أیمانهنّ، أو التابعین غیر أولی الإربه من الرجال، أو الطفـل ألّـذین لم یظهروا علی عـورات النسـاء، ولاـ یضـربن بـأرجلهنّ لیعلم مـا یخفین من زینتهنّ و توبوا إلی اللّه جمیعاً أیّها المؤمنـون لعلّکم تفلحون (سوره النور/۳۴) إلی أن قـال: و لتجتنب المرأه الحرّه المسـلمه سـلوک الطرق علی إختلاط بالرجال، و لاتسـلکها معهم إلاّعلی اضـطرار إلی ذلک دون الإختیار، و إذا اضـطرّت إلی ذلک فلتبعـد من سـلوکها عن الرجال و لاتقاربهم. (احکام النساء ص ۵۵/۵۶) و فی تفسـیرنورالثقلین عن عیون الأخبار عن الرضاعلیه السـلام انّه روی عن النبیّ صـلی الله علیه وآله فی حدیث طویل قال بعد ان ذکر لیله اسـری به الی السـماء: و رأیت امرأه معلّقه برجلیها فی تنوّرٍ من نار إلی قوله صـلی الله علیه وآله: و أمّا المعلقه برجلیها فانّها کانت تخرج من بیتها بغیر اذن زوجها. (تفسیر نورالثقلین ج ۴/۲۶۹)
۲- ۸ - العیون ج ۲/۱۰: حدّثنا علیّ بن عبداللّه الورّاق رضـی اللّه عنه قال حدّثنا محمّدبن ابی عبداللّه الکوفی عن سـهل بن زیاد الادمی، عن عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی عن محمّدبن علیّ الرضا، عن ابیه الرضا، عن ابیه

فرمود: «من و فاطمه علیها السلام بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شدیم، من دیدم آن حضرت سخت گریان است، گفتم: یا رسول اللّه، پدر و مادرم فدای شما! چه چیز شما را گریان نموده است؟

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: یا علی! شبی که مرا به معراج بردند زن هایی از امت خود را در عذاب سختی دیدم که برای من گران آمد، گریه من از آن عذاب سختی است که بر آنها دیدم، زنی را دیدم که به موهای خود آویخته بود و دماغ و مغز سر او از آتش می جوشید، زن [دیگری]را دیدم که در آتش به زبان خود آویخته بود و آب جوشان بر حلق او فرو می ریخت؛ زن [دیگری] را دیدم که در آتش به پستان های خود آویخته بود؛ زن [دیگری] را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد و آتش از زیر او زبانه می کشید؛ زن [دیگری] را دیدم که پاهای او را به دستهایش بسته بودند و مارها و عقربها بر او مسلّط بودند؛

زن [دیگری]را دیدم که کر و کور و گنگ بود و در تابوتی از آتش قرار داشت و مغز سر او از

(۱)

۱- موسی بن جعفر عن ابیه جعفربن محمّد عن ابیه محمّدبن علی عن ابیه علیّ بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام قال: دخلت انا و فاطمه علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله، فوجدته یبکی بکاءاً شدیداً، فقلت: فداک ابی و امّی یا رسول اللّه ماالذی ابکاک؟ فقال: یا علیّ لیله اسری بی الی السماء رایت نساءً من امّتی فی عذاب شدید، فانکرت شأنهنّ؛ فبکیت لما رأیت من شدّه عذابهنّ، و رأیت امرأه معلّقه بشعرها یغلی دماغ رأسها، و رأیت امرأه معلّقه بلسانها والحمیم یصبّ فی حلقها ورایت امرأه معلّقه بثدییها، و رأیت امرأه تأکل لحم جسدها و النارتوقدمن تحتها، و رأیت امرأه قدشدّ رجلاهاالی یدیها و قد سلّط علیها الحیّات والعقارب، و رأیت امرأه صمّاء عمیاء خرساء فی تابوت من نار یخرج دماغ رأسها من منخرها و بدنها منقطع من الجذام والبرص، ورأیت إمرأه معلقّه بر جلیها فی تنّور من نار، ورایت امرأه تقطع لحم جسدها من مقدّمها و مؤخّرها بمقاریض من نار، ورأیت امرأه یحرق وجهها ویداها و هی تأکل امعائها، ورأیت امرأه رأسها رأس الخنزیر و بدنها بدن الحمار و علیها الف الف لون من العذاب؛ و رأیت امرأه علی صوره الکلب و النار تدخل فی دبرها و تخرج من فیها والملائکه یضربون رأسها و بدنها بمقامع (المقمعه کمکنسه:العمود من الحدید «گرزآهن»). من نار

بینی اش خارج می شد و بدن او از جزام و برص پاره پاره شده بود؛ زن [دیگری]را دیدم که به پاهای خود در تنوری از آتش آویخته بود؛ زن [دیگری]را دیـدم که با مقراض آتشـین گوشت بـدن خود را از جلو و عقب می برید؛ زن دیگری را دیدم که صورت و دست های او به آتش می سوخت و مشـغول خوردن روده های خود بود؛ زن [دیگری] را دیدم که سر او سر خوک و بـدن او بـدن الاـغ بـود و هزار هزار نـوع از آتش بر او مسـلّط بود؛ زنی را دیـدم که به صورت سـگ بود و آتش از عقب او داخل و از دهان او خارج می گردید و ملائکه آتش با گرزهای آتشین بر سر و بدن او می کوبیدند.

پس فاطمه علیها السلام به پدر خود فرمود: ای حبیب من و نور چشم من! به من بگویید عمل و روش آنان چه بوده که خداوند چنین عذابی بر آنان قرار داده است؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دختر عزیزم! آن که با موی سر خود در آتش آویزان بود زنی بود که موی سر خود را از مردان نمی پوشـید، آن که به زبـان خود در آتش آویخته بود زنی بود که با زبان خود شوهر خویش را آزار می داد؛ آن که با پستان های خود در آتش آویخته بود زنی بود که از بستر شوهر خود دوری می جست؛

آن که با پاهای خود در آتش آویخته شده بود زنی بود که بدون اجازه شوهر خود از خانه خارج می شد؛

آن که گوشت بـدن خود را در آتش می خورد زنی بود که خود را برای نامحرمـان آراسـته و آرایش می نمود؛ آن که دسـت های او به پاهایش بسته شده بود و مارها و عقرب ها بر او مسلّط بودند زن

(۱)

(۲)

۱- فقـالت فـاطمه علیهـا السـلام: حبیبی و قرّه عینی اخبرنی ما کن عملهنّ و سـیرتهنّ حتی وضع اللّه علیهنّ هـذا العـذاب؟! فقال صلی الله علیه وآله :

۲- یـابنیّتی امّـاالمعلّقه بشـعرها فانّهـا کـانت لاتغطّی شـعرها من الرجال، و امّاالمعلقه بلسانهافانّها کانت تؤذی زوجها و امّاالمعلّقه بثـدییها فانّهـا کـانت تمتنع من فراش زوجهـا، و امّـا المعلّقه برجلیهـا فانّها کانت تخرج من بیتهابغیر اذن زوجها، و امّا اَلّتی کانت تأکـل لحم جسـدها فانّهاکـانت تزیّن بـدنها للنّاس و امّااَلّتی شـدّ (هکـذا فی اکثر النسـخ، ولکن فی النسـخه المطبوعه الجدیـده: «شـدّت»). یداها الی رجلیها وسـلّط علیها الحیّات و العقارب فانّها کانت قذرهالوضوء قذرهالثیاب و کانت لاتغتسل من الجنابه و الحیض و لاتنتظف و کانت تستهین بالصلوه،

آلوده ای بود که لباس خود را نظافت نمی کرد و غسل حیض و جنابت انجام نمی داد و نماز خود را سبک می شمرد؛

زنی که کر و کور و گنگ بود زنی بود که از زنا فرزندی می آورد و به عهده شوهر خود قرار می داد؛ آن که گوشت خود را با مقراض جدا می کرد زنی بود که خود را بر مردان نامحرم عرضه می نمود؛

آن که آتش صورت و بدن او را می سوزاند و خود مشغول خوردن روده های خویش بود زنی بود که زن های دیگر را برای زنای با نامحرمان آماده می نمود؛ زنی که سر او مانند خوک و بدن او مانند الاغ بود زنی بود که اهل دروغ و سخن چینی بود، و آن زنی که به شکل سگ بود و آتش از عقب او وارد و از دهان او خارج می گردید زنی آوازه خوان و اهل حسد بود.

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «وای بر زنی که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که شوهر او از او خشنود باشد.»

ارتباط های نامشروع و حرام

یکی از فتنه ها و فسادهای بسیار خطرناک، ارتباطهای غیر مشروع بین دختران و

(۱)

(۲)

۱- و امّا الصمّاء العمیاء الخرساء فانّهاکانت تلد من الزناء فتعلّقه فی عنق زوجها و امّا التّی کانت تقرض لحمهابالمقاریض فانّهاکانت تعرض نفسهاعلی الرجال، و امّا التّی کانت تحرق وجهها و بدنهاوهی تأکل امعائها. فانّهاکانت قوّاده، و امّاالتّی کان رأسها رأس الخنزیر و بدنها بدن الحمار فانّها کانت نمّامه کذّابه و امّاالتّی کانت علی صوره الکلب والنار تدخل فی دبرها و تخرج من فیها فانّهاکانت قینه (القینه: الامهالمغنّیه). نواّحه حاسده ثمّ قال صلی الله علیه وآله: ویل لإمرأه اغضبت زوجها وطوبی لامرأه رضی عنها زوجها.

۲- إتّخاذ الاخدان قال اللّه سبحانه: فانکحوهنّ بإذن أهلهنّ و أتوهنّ أجورهنّ بالمعروف محصنات غیر مسافحات و لامتّخذات أخدان. (النساء /۲۵) أقول: و الایه ظاهره فی الحرمه و هی فیمن لم یقدر علی الحرائر فیجوزله تزویج الإماء إذا کنّ

پسران جوان است که بسا منجر به فساد و ضایع شدن آبروی چندین خانواده می گردد و مع الاسف مانند فسادهای دیگر آشکارا انجام می شود وپدرها و مادرها برای آن قبحی قایل نیستند. پسری با دختری دوست می شود و بسا در دانشگاه و مراکز دیگر از همدیگر بهره مند می شوند و این عمل را ترّقی فکری و یا روشن فکری می پندارند، در حالی که موارد فساد و انحراف آن فراوان بوده و بسا فرزندهای نامشروعی از آن به وجود آمده و یا جلوگیری شده و یا سقط گردیده است و عجیب این است که هزاران گناه به وسیله این عمل انجام می شود و آن را حرام نمی دانند. اکنون به ایات قرآنی می نگریم تا ببینیم خداوند اجازه چنین عملی را داده است یا خیر؟

خداوند در سوره نساء، در باره کسانی که قادر به ازدواج با زن های آزاد نیستند، می فرماید: «با کنیزان عفیفه و پاکدامنی که اهل زنا نیستند و برای خود در پنهانی دوستی نگرفته اند ازدواج کنید، مشروط به آن که با اجازه مالکین باشد و مهر آنان را به طور شایسته بپردازید.»

و در سوره مائده نیز در باره ازدواج موقت می فرماید: «.. مجازید با زن ها ازدواج موقت انجام دهید، در صورتی که آن زن ها پاکدامن باشند و از زنا دوری جسته و دارای دوستان سرّی [برای بهره گیری] نباشند.»

البته مسلمان نباید با بودن زن های مسلمان با زنان مجوسی و نصرانی و یهودی ازدواج موقت انجام دهد.

(۱)

(۲)

۱- عفائف غیر مجاهرات بالزنا و لامتخذات أخدان یعنی أخلاّء فی السرّ للزنا و الاخدان جمع خِدن بالکسر و المخادنه: المصادقه.

۲- و قال سبحانه:... إذا آتیتموهنّ أجورهنّ محصنین غیر مسافحین ولامتخذی أخدان. (المائده /۵) و هی مثل الایه المتقدّمه وردت فی التمتّع بالنساء اللاتی غیر الزانیات و لامتّخذات أخدان و المسلم ینبغی له التمتع بالمسلمه و یجوز التمتع بالنصرانیّه و المجوسیّه و الیهودیّه محصنین بالنکاح غیر مسافحین یعنی غیر مجاهرین بالزنا و لامتّخذین أخدان فی السرّ و لاشکّ فی ظهورها فی حرمه اتّخاذ أخدان هذا ما قاله المفسرون.

خلاـصه سـخن این که از آیـات فوق حرمت اتّخاذ اخـدان (دوست پسـر و دوست دختر گرفتن) روشن است و از سویی شـکی نیست که آیه شـریفه «لاـتقربوا الزنـا...»؛ یعنی نزدیـک زنـا نشویـد به حرمت آن اشـاره دارد، بلکه می توان گفت که این کـار مصداق روشن نزدیک شدن به زنا است.

عشق حرام

بعضـی از فقها عشق به غیرخدا و رسول و ائمه معصومین علیهم السلام و همسر حلال و پدر و مادر و صلحا و نیکان را، اگر در حـد جنون یا نزدیک به جنون باشـد، مانند عشق لیلی و مجنون، حرام دانسـته اند. این نوعی گونه عشق ها بیماری محسوب می شود و ضرر آن قطعی و بسا موجب فضیحت و رسوایی خواهد بود و اگر نسبت به زن و یا مرد اجنبی باشد حرمت آن شدیدتر خواهـد بود. از این رو، در قرآن آمـده است که خداونـد به همسـران پیامبرصـلی الله علیه وآله می فرماید: «فلا تخضـعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» (احزاب/۳۲)؛ یعنی «همسـران پیامبرصلی الله علیه وآله نباید با نرمی و ناز سخن بگویند تا کسی که در قلب او بیماری شـهوت است به آنان طمع کند.» روشن است که این گرچه این عمل نسـبت به همسـران رسول خداصلی الله علیه وآله زشت تر خواهد بود.

علامه مجلسـی، در کتاب بحار، بابی به نام «ذم العشق و علّته» باز نموده و از امالی صـدوق، از مفضل، نقل نموده که گویـد: از امام صادق علیه السلام در باره عشق سؤال نمودم و آن حضرت فرمود: «قلوب خلت عن ذکر اللّه فاذاقها اللّه حبّ غیره»؛ یعنی:

«هنگامی که قلب ها از

(۱)

ص: ۶۲۵

۱- أقول: مفروض الآیتین حرمه السفاح و إتّخاذ الأخدان و لاشبهه فیه و العجب ممّن یقول: إنّ الآیتین لاتدّلان علی حرمه إتّخاذ الأخـدان إلاّـ من حیث الزنـا ولکنّی أقول لهـذا القائـل فمـا معنی قوله تعـالی: و لاتقربوا الزنا و هل تکون حرمه النظر و اللمس و التقبیل و المصافحه من مصادیق القرب بالزنا و کلّها محرمه بالإجماع ولو لم یقع الزنا؟

یاد خدا خالی می شود خداوند آنها را به محبت غیر خود مبتلا می نماید.» (علل، ج ۱/۱۴۰)

و از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که می فرماید: «إنّ أخوف ما أتخوّف علی أمتی من بعدی هذه المکاسب المحرمه و الشهوه الخفیّه و الربا.» یعنی: «خطرناک ترین چیزی که من برای امت خود از آن هراس دارم شغل ها و مکاسب حرام و عشق بازی و ربا است.» (بحار، ۷۰/۱۵۸)

آری عشق به خدا و اولیای او شیرین ترین نعمت های خداست و با بودن آن عشق به مسائل مادی برای مؤمن شیرینی ندارد.

در کتاب کافی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که می فرماید: «أفضل الناس من عشق العباده فعانقهاو أحبّها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها، فهو لایبالی علی ما أصبح من الدنیا، علی عسر أم علی یسرٍ»؛ یعنی «بهترین مردم کسی است که به عبادت خدا عشق بورزد و آن را در آغوش بگیرد و قلباً آن را دوست بدارد و در عمل نیز به عبادت خدا مشغول باشد، بلکه خود را برای عبادت خداوند آماده ساخته باشد. چنین کسی نسبت به مشکلات دنیا باکی نخواهد داشت.» (کافی، ج ۲/۸۳)

در همان کتاب، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که می فرماید: «طوبی لمن أخلص للّه العباده و الدعاء و لم یشغل قلبه بماتری عیناه و لم ینس ذکراللّه بما تسمع أذناه و لم یحزن صدره بما أعطی غیره.»؛ یعنی: «خوشا به حال کسی که عبادت و دعای خود را خالصاً برای خدا انجام دهد، به واسطه آنچه بین مردم می بیند قلب او غافل نشود و به واسطه آنچه می شنود خدا را فراموش نکند و به واسطه نعمت هایی که خداوند به دیگران داده سینه او تنگ نگردد.» (کافی، ج ۲/۱۶)

اشاعه فحشا و زشتی ها

یکی از گناهانی که وعده عذاب و کیفر دنیا و آخرت برای آن داده شده، شایع نمودن

(۱)

۱- إشاعه الفحشاء قال اللّه سبحانه: إنّ ألّذین یحبّون أن تشیع الفاحشه فی ألّذین آمنوا لهم عذاب ألیم فی الدنیا و الآخره و اللّه یعلم و أنتم لاتعلمون ولولا فضل اللّه علیکم و رحمته و أنّ اللّه لرؤف رحیم.

و ترویج اعمال خلاف و زشتی هاست. از روایات استفاده می شود که اشاعه فحشا اختصاص به ترویج و انتشار اعمال جنسی ندارد. شایع کننده عمل زشت همانند انجام دهنده آن عمل است محسوب می شود.

از آیات و روایاتی که در باره گمان بد و تجسّس و غیبت و حفظ حرمت و آبروی مؤمن و امثال آنها بیان شده، ظاهر می شود که خداوند از پخش هر عیب و زشتی و گناه و اعمال خلاف و منکرات و تضییع آبروی مردم، به هر عنوان و کیفیتی که باشد، منع نموده و نخواسته آبروی کسی ضایع منکرات و کارهای زشت شایع شود.

خداوند در سوره نور می فرماید: «برای کسانی که دوست می دارند زشتی ها و فساد بین مردم شایع شود، عذاب و کیفر دردناکی در دنیا و آخرت خواهد بود. خداوند [زشتی این عمل را] می داند و شما نمی دانید، و اگر فضل و رحمت و مهربانی او بر شما نبود [شما را مؤاخذه می فرمود].»

و در آیه بعد از آن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! به دنبال شیطان حرکت نکنید و اگر به دنبال او حرکت کنید و به وسوسه های او گوش فرا دهید، او شما را به اعمال خلاف و ناپسند امر خواهد نمود، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نمی بود، احدی از شما به سعادت و نجات دست نمی یافت.»

در تفسیر آیه فوق، در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که در باره مؤمنی، آنچه چشم او دیده و گوش او شنیده است را به دیگران بازگو کند [و از او عیب جویی نماید]، از کسانی خواهد بود که خداوند در باره آنان فرموده: «إنّ الذین یحبّون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب ألیم فی الدنیا و الآخره...»

شخصی امام کاظم علیه السلام شخصی به آن حضرت گفت: در باره یکی از برادران دینی خطایی به گوش من

(۱)

(۲)

۱- یا أیّها ألّذین آمنوا لاتتّبعوا خطوات الشیطان و من یتّبع خطوات الشیطان فإنّه یأمربالفحشاء و المنکر و لولا فضل اللّه علیکم و رحمته مازکی منکم من أحدٍ أبداً. (النور آیه ۱۹/۲۰)

۲- فی الکافی و الأمالی و القمیّ عن الصّادق علیه السلام قال: من قال فی مؤمن ما رأته عیناه و سمعته أذناه فهو من ألّذین قال اللّه عزّوجّل: «إنّ ألّذین یحبّون...» و فی الکافی عن الکاظم علیه السلام انّه قیل له: الرجل من اخوانی بلغنی عنه الشی ء الذی اکرهه فأسئله عنه فینکر ذلک و قد أخبرنی عنه قوم ثقات؟ فقال علیه السلام: کذّب سمعک و بصرک عن أخیک و إن شهد عندک خمسون قسامه و قال لک قولاً فصدّقه و کذبّهم ولاتذیعنّ علیه شیئاً تشینه به و تهدم به مروّته فتکون من ألّذین قال اللّه تعالی: «انّ ألّذین یحبّون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم (النور/۱۸) (الکافی ج ۸/۱۴۷)»

می رسد و چون از او سؤال می کنم او انکار می نماید، در حالی که افراد مورد وثوق و اطمینان چنین خبری را به من داده اند، [کدام یک را بپذیرم؟] امام کاظم علیه السلام فرمود: «چشم و گوش خود را نسبت به برادر خود تکذیب کن و اگر پنجاه نفر نزد تو علیه او شهادت داده باشند و او انکار کند، تو باید حرف او را تصدیق کنی و حرف بدگویان را تکذیب نمایی، و هرگز با پخش سخنان آنها آبرو و حیثیت او را از بین نبری وگرنه مصداق این آیه قرآن خواهی بود: «إنّ الذّین یحبّون أن تشیع الفاحشه...».»

امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که عمل زشتی را شایع می کند مانند کسی است که آن عمل را انجام داده است.

آرایش و زینت زن برای غیر شوهر

در حرمت این عمل شکی نیست و چنین زنی مورد لعنت خداوند و مستحق عذاب خواهد بود. در روایات فراوانی زینت کردن زن برای غیر شوهر و یا خوشبو نمودن و یا بدون اجازه همسر خود از خانه او خارج شدن حرام شمرده شده و فقها نیز فتوای به حرمت این سه چیز داده اند که برای تنبّه و توجه به برخی از آنها اشاره می شود.

(۱)

(۲)

۱- و عن الصّادق علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من أذاع فاحشةً کان کمبتدیها. (تفسیر الصافی ج ۳/۴۲۶) أقول: ظاهر الآیات و ما بعدها فی هذا الموضع و غیرها فی المواضع المتعدده ترغیبه تعالی فی حفظ حرمه المؤمنین و المنع عن تضییع أعراضهم و إشاعه الفحشاء بینهم و الحال انّه تعالی یعلم السرّ و أخفی ولکنّه ستّار العیوب و الزمنا أیضاً ذلک مهما أمکن بین عباده.

۲- تطیّب المرأه و تزیّنها لغیر زوجها أقول: وردت فی حرمتها روایات نذکر بعضها للاعتبار:

رسول صلی الله علیه وآله فرمود: «هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه خارج شود مورد لعنت خدا و... خواهد بود تا وقتی که به خانه خود باز گردد.»

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر زنی که خود را برای غیر شوهر خود خوشبو نماید هیچ نمازی از او قبول نمی شود تا این که از این عمل دست بردارد و غسل توبه به جا آورد، همانند این که غسل جنابت انجام می دهد.

و هم چنین اگر هر زینت دیگری را برای غیر شوهر خود انجام دهد یا با هر زینتی از خانه خارج شود و خود را در معرض دید اجانب قرار دهد، مورد لعنت خواهد بود تا به خانه باز گردد.»

صاحب وسائل، با سند خود، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت نهی نمود که زنی بدون اجازه همسر خود از خانه خارج شود و فرمود: «اگر چنین کند ملائکه آسمان ها و جن و انس او را لعنت می کنند تا به خانه خود باز گردد.» همچنین آن حضرت حرام نمود که زنی برای غیر شوهر خود زینت نماید و فرمود:«اگر چنین کند بر خداوند حق است که او را به آتش بسوزاند.»

مؤلّف گوید: آنچه ذکر شد از حرمت زینت و خوشبو نمودن زن برای غیر شوهر و

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الوسائل... بسند صحیح عن الولید عن الصّادق علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: أیّ إمراهٍ تطیّبت لغیر زوجها ثمّ خرجت من بیتها فهی تلعن حتّی ترجع إلی بیتها متی ما رجعت. (الکافی ج ۵/۵۱۸ الوسائل ج ۹/۹۴ و ج ۱۴/۱۱۴)

۲- الکافی... قال أبوعبداللّه علیه السلام... و أیّما إمراهٍ تطیّبت لغیر زوجها لم تقبل منها صلاه حتّی تغتسل من طیبها کغسلها من جنابتها. (الکافی ج ۵/۵۰۷) و کذا لوتزیّنت بأیّ زینه لغیر زوجها أو خرجت من بیتها مع إظهار زینتها للأجانب فهی أیضا تلعن حتّی ترجع إلی بیتها و کذا لوخرجت من بیتها بغیر إذن زوجها کمامرّ. ففی الوسائل... نهی رسول اللّه صلی الله علیه وآله أن تخرج المرأه من بیتها بغیر إذن زوجها فإن خرجت لعنها کلّ ملک فی السماء و کلّ شی ءٍ تمرّ علیه من الجنّ و الإنس حتّی ترجع إلی بیتها، و نهی أن تتزیّن لغیر زوجها فإن فعلت کان حقّاً علی اللّه أن یحرقهابالنار. (الوسائل ج ۲۰/۱۶۲ و الکافی ج ۵/۵۰۶)

۳- و قد ذکرنا هذه الروایات بالتفصیل فی کتاب «اخلاق زندگی و همسرداری» فلیراجع الطالب.

خروج از خانه بـدون اجازه او مورد اتفاق همه فقها می باشـد. تفصـیل این بحث در کتاب «آیین همسـرداری و آداب زندگی» بیان شده، مراجعه شود.

تشبّه مرد به زن و زن به مرد

به اتفـاق همه فقهـا، زینت کردن مرد بـا حریر و طلاـ و آنچه مخصوص به زن هاست،ماننـد دست بنـد و سـینه بنـد و خلخال و گردن بند و پوشیدن لباس هایی که مخصوص زن هاست، حرام است؛ چنان که پوشیدن لباس های مخصوص مردها، برای زن حرام می باشد.

شیـخ بزرگوار انصاری، در کتاب مکاسب محرمه می فرمایـد: زینت نمودن مرد با حریر و طلا و آنچه مخصوص به زن هاست، ماننـد دست بنـد و خلخـال و لباس های مخصوص به آنها طبق عادت های محلی، حرام است؛ چنان که زینت نمودن زن ها نیز به آنچه مخصوص به مردهاست، حرام و گناه است.

سپس می گویـد: حرمت زینت نمودن مرد بـا حریر و طلا معلوم است؛ چنان که در بحث لباس نماز گـذار بیان گردیـده، و اما حرمت زینت مرد و زن به آنچه گفته شد از روایت نبوی مشهوری که در کتاب کافی و علل الشرایع نقل شده ظاهر می گردد.

تا این که گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند لعنت نموده [لعنت نماید]مردهایی را که خود را شبیه به زن ها می کنند و زن هایی را که خود را شبیه به مردها می نمایند.»

(۱)

ص: ۶۳۰

۱- تزیّن الرجل بما یحرم علیه و تشبّهه بالمرأه و تشبّه المرأه بالرجل قال الشیـخ الأعظم الأنصاری فی المکاسب: المساله الثانیه: تزیّن الرجـل بمـا یحرم علیه من الحریر و الـذهب و مـا یختصّ بالنسـاء من اللباس کالسوار و الخلخال و الثیاب المختصّه بهنّ فی العـادات و کـذا العکس و الأوّلاـن ظـاهران من حیث الحرمه کمـا ثبت فی کتاب الصـلاه و الـدلیل علی الأخیر النبویّ المشـهور المحکی عن الکـافی و العلـل قـال صـلی الله علیه وآله: لعن اللّه المتشـبّهین من الرجـال بالنساء و المتشـبّهات من النساء بالرجال. (الکافی ج ۸/۶۹)

امیرالمومنین علیه السلام در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله مردی را مشاهده نمود که لباس زن ها را پوشیده بود. پس به او فرمود: «از مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله خارج شو که من از آن حضرت شنیدم می فرمود: خدا لعنت نموده [لعنت نماید] مردهایی را که خود را شبیه به زن ها می کنند و زن هایی را که خود را شبیه به مردها می نمایند.»

و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت شدیداً نسبت به این مسأله نهی می فرمود و اجازه نمی داد مردی خود را شبیه به زن ها و یا زنی خود را شبیه به مردها کند و یا مرد لباس زن و زن لباس مرد را بپوشد.

نگاه های حرام و نگاه های حلال

تردیدی نیست که نگاه به زن های غیر محارم، از روی تعمّد و اختیار، حرام است؛

(۱)

(۲)

ص: ۶۳۱

۱- و المحکیّ عن العلل: إنّ علیّاًعلیه السلام رأی رجلًا تأنّث فی مسجد رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال له: أخرج من مسجد رسول اللّه صلی الله علیه وآله فإنّی سمعت رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول: لعن اللّه المتشبّهین... الحدیث. (رواه فی الوسائل ج ۱۲/۲۱۱)

۲- النظر الی غیرالمحارم الکافی قال أبوعبداللّه علیه السلام: النظر سهم من سهام إبلیس مسموم و کم من نظرهٍ أورثت حسره طویله. (الکافی ج ۵/۵۵۹) الوسائل... بسندٍ صحیح عن الصّادق علیه السلام قال: ما یأمن ألّذین ینظرون فی أدبار النساء أن ینظر بذلک فی نسائهم. (الوسائل ج ۱۴/۱۴۵) و فیه عنه علیه السلام فی حسنه الکاهلی قال: النظره بعد النظره تزرع فی القلب الشهوه و کفی بها لصاحبها فتنهً. (المصدر ج ۱۴/۱۳۹) و فیه بسند صحیح عن البزنطی عن الرضاعلیه السلام قال: سألته عن الرجل یحلّ له أن ینظر إلی شعر أخت إمراته؟ فقال: لا إلّا أن تکون من القواعد قلت له: أخت إمرأته و الغریبه سواء؟ قال: نعم. (المصدر ص ۱۴۴)

خواه با قصد لذّت باشد و یا بدون قصد لذّت و نگاه به محارم، مانند مادر و خواهر و خواهر زاده و بردار زاده و مادر زن و زن پدر و عمّه و خاله و همسر و فرزندان همسر از شوهر دیگر و فرزند و فرزندان فرزند، در صورتی که با قصد لذّت نباشد حلال است. همچنین نگاهی که بدون اختیار می افتد نیز حلال است، اما ادامه آن و نگاه بعد از نگاه حرام می باشد.

بعضی از فقها، نگاه به صورت و دست های زن های نامحرم را، اگر بدون قصد لذّت باشد حلال می دانند، چنان که نگاه بدون لذّت به زن های صحرا نشین و روستاییانی که خود را نمی پوشانند و اگر به آنان نهی شود نمی پذیرند و نگاه به زن مجنون و دیوانه را نیز بدون قصد لذّت حلال می دانند.

نگاه به عورت دیگران، گرچه از محارم باشند، حرام است، ولی به عورت غیر مسلمان، مانند نگاه به عورت الاغ است.

نگاه به غیر محارم، در صورت ضرورت، مانند معالجه و نجات از غرق شدن و آتش سوزی و امثال آنها، اگر بدون قصد لذّت باشد، حلال است.

آنچه گفته شد از رساله های عملیه و آیات و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود. اینک برای تیمّن و تبرّک توجه شما را به آیات قرآنی و سخنان معصومین علیهم السلام معطوف می داریم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:«نگاه به نامحرم تیری از تیرهای مسموم شیطان است و بسا یک نگاه آلوده و حرام حسرت بسیار طولانی را همراه خواهد داشت.»

(۱)

ص: ۶۳۲

۱- و فیه بسند صحیح قال الصّادق علیه السلام: لابأس بأن ینظر إلی وجهها و معاصمها إذا اراد ان تیزوّجها. (المصدر ص ۵۹) وفیه عن عبّادبن صهیب قال: سمعت أباعبدالله علیه السلام یقول: لابأس بالنظر إلی رؤس أهل تهامه و الاعراب و أهل السواد و العلوج لأنّهم إذا نهوا لاینتهون قال: و المجنونه و المغلوبه علی عقلها لابأس بالنظر إلی شعرها و جسدها مالم یتعمّد. (المصدر ص ۱۵۰) و فیه بسندٍ صحیح عن إبن أبی عمیر عن غیر واحد عن الصّادق علیه السلام قال: النظر إلی عوره من لیس بمسلم مثل النظر إلی عوره الحمار. (المصدر ص ۳۶۵)؟

و فرمود: «آیا کسانی که به پشت سر زن های نامحرم نگاه می کنند نمی ترسند که دیگران به پشت سر زن های آنان نگاه کنند؟!»

و فرمود:«نگاه بعد از نگاه تخم شهوت را در قلب می کارد و کافی است که سبب فتنه و گرفتاری و افتادن در دام شیطان شود.»

بزنطی می گوید: به امام هستم علیه السلام گفتم: آیا مرد می تواند به موهای خواهر زن خود نگاه کند؟ امام علیه السلام فرمود: «اگر از «قواعد»، یعنی زن های مسن و از کار افتاده باشد مانعی ندارد.» گفتم: آیا خواهر زن با زن غریبه یکسان است؟ فرمود: «آری.»

امام صادق علیه السلام در مورد کسی که می خواهد با زنی ازدواج کند، فرمود: «می تواند به صورت و مواضع زینت او نگاه کند.»

و فرمود: «نگاه به زن های اهل بادیه، یعنی صحرانشینان و روستاییانی که مقیّد به پوشش نیستند و به امر و نهی کسی نیز گوش نمی دهند، مانعی ندارد، چنان که نگاه به زن دیوانه که عقل خود را از دست داده، اگر از روی شهوت نباشد، مانعی ندارد.»

و فرمود: «نگاه به عورت غیر مسلمان، مانند نگاه به عورت الاغ است.»

و فرمود: هر کجا در قرآن مسأله حفظ فرج آمده، مقصود دوری از زنا می باشد، جز آیه (قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم و یخفظوا فروجهم - و قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهنّ) که مقصود پرهیز از نگاه مرد به عورت برادر خود و پرهیز زن از نگاه به عورت خواهر خود می باشد.»

ابوحمزه ثمالی می گوید: به امام باقرعلیه السلام گفتم: زنی که در جاهای حساس بدن او

(۱)

(۲)

۱- و فی صحیح أبی بصیر عن الصّادق علیه السلام قال: کلّ آیه فی القرآن فی ذکرالفرج فهی من الزنا إلاّ هذه آلایه «قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم و قل للمومنات یغضضن من أبصارهنّ...» فإنّها من النظر فلایحلّ للرجل المؤمن أن ینظر إلی فرج أخیه و لایحلّ للمرأه أن تنظر إلی فرج اختها. (تفسیر القمی ص ج ۲/۱۰۱)
۲- و فیه صحیحاً عن الثمالی عن الباقرعلیه السلام قال: سألته عن المرأه المسلمه یصیبها البلاء فی جسدها إمّا کسر و إمّا جرح فی مکان لایصلح النظر إلیه یکون الرجل أوفق بعلاجه من النساء أیصلح له النظر إلیها؟ قال: إذا اضطرّت إلیه فلیعالجها إن شاءت. (الوسائل ج ۱۴/۱۷۲)

شکستگی یا زخمی باشد و مرد برای معالجه او سزاوارتر و داناتر است، آیا آن مرد معالج می تواند به بدن چنین زنی برای معالجه نگاه کند؟ امام باقرعلیه السلام فرمود: «اگر آن زن چاره ای جز آن نداشته باشد مانعی ندارد.»

علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی بن جعفرعلیه السلام سؤال کردم: آیا مرد می تواند زنی را که در ران و یا شکم و یا بازوی او جراحتی باشد معالجه کند؟ فرمود: «خیر.» گفتم: آیا زن می تواند مردی را که در شکم و یا ران و یا باسن او زخم و جراحتی هست معالجه کند؟ فرمود: «اگر در عورت او نباشد مانعی ندارد.»

مؤلّف گوید: فقها و مراجع تقلید، مجاز نمی دانند که طبیب بدون اضطرار و ناچاری با بدن مریض نامحرم تماس پیدا کند و در صورت اضطرار نیز در حد اضطرار اجازه می دهند تا جایی که می فرمایند اگر معالجه به وسیله نگاه انجام می گیرد تماس پیدا نکند و اگر به وسیله تماس انجام می گیرد نگاه نکند.

مرحوم آیهاللَّه گلپایگانی در کتاب «مختصرالاحکام» می فرماید: اگر طبیب برای

(۱)

(۲)

۱- و فیه صحیحاً عن علیّ بن جعفر انّه سأل أخاه عن المرأه یکون بهاالجرح فی فخذها أوبطنها أو عضدها هل یصلح للرجل أن ینظر إلیه یعالجه؟ قال: لا. و قال: سألته عن الرجل یکون ببطن فخذه أو إلیته الجرح هل یصلح للمرأه أن تنظر إلیه و تداویه؟ قال: إذا لم یکن عوره فلابأس. (المصدر ص ۱۷۳)
۲- قال السیّد الگلپایگانی فی مختصر الأحکام: إذا اضطرّ الطبیب إلی النظر إلی الأجنبیّه لعلاجها و مسّ بدنها فلا إشکال فی ذلک و لکن لو إستطاع أن یعالجها بالنظر فقط فلا یحلّ له مسّ بدنها و کذا العکس (أی إذا توقف علاجها علی مسّ بدنها بدون النظر فلایجوز له النظر حینئذٍ). (مختصر الأحکام ص ۱۳۶) و فی رسائل غیره من المراجع عین هذه العباره او مایشبهه. أقول: و یستثنی من حرمه النظر ما یلی إذا لم یکن بریبهٍ و تلذّذ. ۱- النظر إلی المرأه التی یراد تزوجها، إلی وجهها و معاصمها و محاسنها بل فی صحیح محمّدبن مسلم قال سألت أباجعفرعلیه السلام عن الرجل یرید أن یتزوج المرأه أینظر إلیها؟ قال: نعم إنّما یشتریها بأعلی الثمن. (الوسائل ج ۱۴/۵۹ و رواه فی تفسیر نورالثقلین ج ۳/۵۹۱) ۲- النظر إلی النساء الکافرات. ۳- النظر إلی رؤس النساء اللاتی إذا نهین لاینتهین.

معالجه زن نامحرمی چاره ای جز نگاه به بدن او ندارد، نگاه به او مانعی ندارد، لکن اگر با نگاه تنها امکان معالجه هست تماس پیدا کردن با آن مریض نامحرم حرام است و اگر با تماس، معالجه امکان پذیر است، نگاه کردن به او حرام می باشد.

سایر مراجع نیز همین گونه فرموده اند.

نگاه به محارم با قصد لذّت

تردیدی نیست که آنچه در مورد نگاه های حلال، مانند نگاه به محارم و زن های

(۱)

(۲)

ص: ۶۳۵

۱- ۴- النظر إلی النساء عند الإضطرار. ۵- النظر إلی الوجه والیدین إلی موضع السوار. ۶- النظر إلی المحارم التی یحرم نکاحهنّ نسباً و رضاعاً. ۷- النظر إلی النساء اللاتی یحرم نکاحهن بالمصاهره کزوجه الولد و زوجه الوالد و امّ الزوجه و... لااخت الزوجه. ۸- النظر إلی النساء القواعد غیر متبرّجات بزینه. ۹- النظر إلی الصغیره غیر البالغه خمس سنین.

۲- النظر بریبهٍ الی غیر الزوجه إنّما جاز النظر فی الموارد المتقدم ذکرها إذا لم یکن بتلذّذ و ریبه و إلّا حرم إجماعاً کما إدّعاه غیر واحد کمافی مستمسک العروه ج ۹/۲۴-۲۵ و ما یقال من انّ النظر فی عده من الموارد المتقدّمه لاینفکّ عن التلذّذ و الریبه و فسرّت فی کلامهم بخوف الوقوع فی الحرام فلا محظور إلّا خوف الوقوع فی الحرام لاالتلذّذ الذی لاینفکّ النظر عنه مدفوع بأنّ النظر إذا کان بتلذّذٍ و تعمّد فهوسهم من سهام إبلیس و النظره بعد النظره تزرع فی القلب الشهوه و کفی بها لصاحبها فتنهً کما سبق فی الروایه و لاریب أنّ النظره الثانیه نظره عمدٍ و تلذّذ و هو الذی قال النبیّ صلی الله علیه وآله لعلیّ علیه السلام: یا علیّ النظره الأولی لک و الثانیه علیک (رواه فی المبسوط ج ۴/۱۶۰)

سالخورده و موارد ضرورت، مانند معالجه و امثال آن، بیان گردید مشروط به آن است که با قصد لذّت همراه نباشد و گرنه این نگاه ها نیز حرام خواهد بود و بر حرمت آنها ادعای اجماع شده است.

اگر گفته شود: «موارد جو از نظر خالی از تلذّد نیست و ریبه به معنای خوف وقوع در حرام است، بنابراین محظوری جز خوف وقوع در حرام نیست و این نگاه ها اگر همراه با لذّت هم باشد مانعی ندارد»، چنین سخنی، هرگز قابل قبول نیست؛ چرا که نگاه به محارم اگر همراه با لذّت باشد تیری از تیرهای شیطان است - چنان که در روایت آمده- و نگاه بعد از نگاه و یا ادامه دادن نگاه - مطابق سخن معصوم علیه السلام تخم شهوت را در دل غرس می کند و موجب فتنه خواهد بود و شکی نیست که نگاه دوم و یا ادامه دادن نگاه، از روی عمد و لذّت است لذا رسول خداصلی الله علیه وآله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود «یا علی! نگاه اول برای تو خطری ندارد، ولی نگاه دوم[که از روی عمد انجام می گیرد] خطرناک است.»

فقیه بزرگوار سیّد یزدی، در کتاب عروه الوثقی می گوید: زن هایی که ازدواج با آنان به علت نسب و یا شیر خوردن و یا ازدواج حرام است نگاه به غیر عورت آنها، اگر بدون قصد لذّت و ریبه باشد، جایز است؛ چنان که نگاه آنان نیز به محارم خود به این کیفیت جایز می باشد.

(۱)

۱- قال فی العروه الوثقی: یجوز النظر إلی المحارم التی یحرم علیه نکاحهنّ نسباً أو رضاعاً أو مصاهره ما عداالعوره مع عدم تلذّذ وریبهٍ و کذا نظرهنّ إلیه. (العروه ج ۲/۸۰۳) و قال فی تحریرالوسیله: یجوز للرجل أن ینظر إلی جسد محارمه ما عدالعوره إذا لم یکن مع تلذّذ و ریبهٍ، و المراد بالمحارم من یحرم علیه نکاحهنّ من جهه النسب أو الرضاع أو المصاهره و کذا یجوز لهنّ النظر إلی ما عدا العوره من جسده بدون تلذّذ و ریبهٍ. (تحریرالوسیله ج ۲/۲۴۳)

سپس می گوید: شنیدن صدای زن نامحرم، اگر بدون لذّت و ریبه باشد، جایز است. و بر او نیز جایز است صدای خود را در مقابل نامحرم بلند کند، اگر ترس از فتنه و فساد نباشد.

گرچه احتیاط این است که در غیر موارد ضرورت این عمل ترک شود؛ مخصوصاً در مورد زن جوان. آری، صحبت کردن زن با مردهای نامحرم، اگر با صدای مهیج و تحریک آمیز باشد، حرام خواهد بود.

همبستر شدن با زن حایض

بنابر صریح آیات قرآن واجماع همه مسلمین همبستر شدن مرد با همسر حایض خود حرام است وبر زن نیزحرام است که تمکین نماید ولی بهره های دیگر جز جماع حلال است.

خداوند در سوره بقره می فرماید: «ای رسول من! مردم از تو در باره حیض سوال خواهند نمود، در پاسخ آنان بگو: آلودگی حیض (پریود) برای مرد موجب آزار و تنفراست. بنابراین در این حالت از زن ها کناره گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا از این آلودگی پاك شوند [و غسل کنند] و چون پاك شدند [و غسل کردند] با آنان از راهی که خدا شما را امر نموده همبستر شوید. همانا خداوند توّابین [یعنی کسانی که فراوان توبه می کنند] و متطهرین [یعنی کسانی که بدن خود را با آب شستشو می کنند و از پلیدها

(۱)

(۲)

۱- ثمّ قال: و الأقوی جواز سماع صوت الأجنبیّه مالم یکن تلذّذ و ریبه، و کذا یجوزلها إسماع صوتها للاجانب إذا لم یکن خوف فتنهٍ و ان کان الاحوط الترک فی غیر مقام الضروره خصوصاً فی الشابّه و ذهب جماعه إلی حرمه السماع و الإسماع و هو ضعیف نعم یحرم علیها المکالمه مع الرجال بکیفیّه مهیّجه بترقیق القول و تلیین الکلام و تحسین الصوت. (التحریر ج ۲/۲۴۵)

۲- جماع الحائض قال اللّه سبحانه: و یسئلونک عن المحیض قل هو أذی فاعتزلوا النساء فی المحیض ولا تقربوهنّ حتّی یطهرن فاذا تطهّرن فأتوهنّ من حیث أمرکم اللّه إنّ اللّه یحبّ التوابین و یحبّ المتطهرین. (البقره /۲۲۲)

دوری می جویند] را دوست می دارد.»

در کتاب کافی نقل شده که از امام صادق علیه السلام سوال شد: مرد از همسر حایض خود چه بهره ای می تواند ببرد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «هر بهره ای می تواند از او ببرد جز همبستر شدن از جلو.» و در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: «هر بهره ای می تواند از او ببرد جز از محل آلودگی و خون.»

و در همان کتاب نقل شده که از آن حضرت سؤال شد: نزدیکی با زنی که ازآلودگی پاک شده و غسل نکرده است چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «اگر همسر او مشتاق به همبستر شدن با او باشد باید او را امر کند تا محل خون را تطهیر نماید و سپس با او همبستر شود.» و در روایت دیگری نیز آمده که فرمود: «اگر بعد از انجام غسل همبستر شود بهتر خواهد بود.»

مرحوم آیه اللّه فقیه یزدی در کتاب عروه الوثقی می فرماید: همبستر شدن مرد با همسر خود از جلو در حال حیض حرام است، گرچه به اندازه حشفه داخل کند و انزال نیز نشود، بلکه احتیاط این است که کمتر از حشفه هم داخل نشود و برای زن نیز تمکین حرام است، ولی بهره های دیگر، مانند بوسیدن و... جایز است و اما همبستر شدن از پشت محل اشکال می باشد.

مؤلّف گوید: اصل مسأله حرمت نسبت به جماع حایض مورد اتفاق و اجماع علمای اسلام است، لکن در بعضی از فروعات آن اختلاف است که باید به رساله های عملیه مراجعه شود.

(۱)

(۲)

۱- و فی الصافی عن الکافی... سئل الصّادق علیه السلام: ما یحلّ لصاحب المرأه الحائض منها؟ فقال: کلّ شی ء ماعدا القبل بعینه. و فی روایه: فلیأتها حیث شاء ما اتّقی موضع الدم. (تفسیر الصافی ج ۱/۲۵۲) و فیه عن الکافی عنه علیه السلام فی المرأه ینقطع عنها دم الحیض فی آخر ایّامها؟ قال: إذا اصاب زوجها شبق فلیأمرها فلتغتسل فرجها ثمّ یمسّها إن شاء قبل ان تغتسل. و فی روایه أخری: و الغسل أحبّ إلیّ. (المصدر)
۲- و قال السیّد الیزدی فی کتاب عروه الوثقی: السابع و [یحرم] طؤها- ای الحائض - فی القبل حتّی بإدخال الحشفه من غیر إنزال بل بعضها علی الأحوط و یحرم علیها أیضاً و یجوز الإستمتاع بغیر الوطی من التقبیل و التفخید... و أمّا الوطی فی دبرها فجوازه محلّ اشکال.

حرام های مربوط به زن و شوهر

علّامه حلی در کتاب قواعد می فرماید: برای مرد حرام است که در حال اختیار بیش از چهارماه از همبستر شدن با همسر خود امتناع ورزد؛ چنان که حرام است مسافرتی به کند که بیش از چهارماه به طول بینجامد، جز آنکه یا همسر راضی باشد و یا او را همراه خود ببرد و یا سفر او واجب و ضروری باشد.

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: حرام است مرد از همسر خود کناره گیری کند، و با او همستبر نشود بلکه بر او واجب است که در هر چهار ماه یک مرتبه با همسر دایمی خود همبستر شود واگر چهار همسر داشته باشد در صورتی که یک شب نزد، یکی از آنان بخوابد باید نزد بقیه نیز به همان اندازه بخوابد و حرام است که بعضی از آنان را بر بعض دیگر ترجیح دهد، لکن اگر کمتر از چهار همسر داشته باشد لازم نیست این مساوات را رعایت کند.

صفوان بن یحیی گوید: من از حضرت رضاعلیه السلام در باره مردی که همسر جوانی دارد و به علت مصیبتی که بر او وارد شده ماه ها، بلکه تا یک سال، با همسر خود آمیزش نمی کند

(۱)

(۲)

ص :۶۳۹

۱- ترک وطی ء الزوجه اکثر من أربعه أشهر فی صحیحه صفوان بن یحیی عن أبی الحسن الرضاعلیه السلام انّه سأله عن الرجل تکون عنده المرأه الشابّه فیمسک عنها الأشهر و السنّه لایقربها، لایرید الإضرار بها یکون لهم مصیبه أیکون فی ذلک آثماً؟ قال علیه السلام: إذا ترکها أربعه أشهر کان آثماً بعد ذلک. (الوسائل ج ۱۴/۱۰۰)

۲- و قال فی التحریر: یحرم أن یهجر الرجل زوجته فیذرها کالمعلّقه لاهی ذات بعل و لامطلّقه و لها علیه حقّ المواقعه فی کلّ أربعه أشهر مرّه، و إن کانت عنده أکثر من واحده فان بات عند إحداهنّ یجب علیه أن یبیت عند غیرها أیضاً إن کنّ أربعاً و یحرم علیه أن یفضلّ بعضهنّ علی بعض و إن لم تکنّ أربع یجوزله تفضیل بعضهنّ علی بعض فی القسم. (تحریرالوسیله ج ۲/۳۰۳)

و قصد او آزار دادن آن زن نیست سؤال نمودم و گفتم: آیا آن مرد در این عمل گناهکار خواهد بود؟

امـام علیه السـلام فرمود: «اگر چهـار ماه بگـذرد و با او همبستر نشود گناهکار است.» فقیه یزدی صاحب کتاب عروه الوثقی نیز می فرماید: حایز نیست کسی بیش از چهار ماه از آمیزش با همسر خود خودداری کند، خواه همسر او دایمی باشد و یا موقت و خواه جوان باشد و خواه پیر و خواه مرد در وطن باشد و یا در سـفر، جز سـفر واجب، مانند حج. سپس می گوید: همبستر شدن بـا همسـر متوقف بر مطالبه او نیست، او چه مطالبه کنـد و چه نکنـد، این وظیفه بر عهـده مرد ثابت است. البته در موارد زیر این گونه نیست:

۱- رضـایت زن به ترک زناشویی؛ ۲- در ضـمن عقد نکاح با او شـرط شده باشد که عمل زناشویی انجام نگیرد؛ ۳- زناشویی برای زن و یا برای مرد ضرر داشته باشد؛ ۴- زن به اختیار خود در مسافرت و غیبت باشد ؛ ۵- زن ناشزه و نافرمان شده باشد.

لکن اگر عمل زناشویی، به هر دلیل، انجام نشده باشد، قضا و جبران آن واجب نیست.

مرحوم امام خمینی نیز در رساله تحریر الوسیله می فرماید: حق مرد بر زن چند چیز است:

۱- از او اطـاعت کنـد و نافرمانی او را نکنـد؛ ۲- بـدون اجـاره او از خـانه خارج نشود، حتی اگر برای ملاقات پـدر و مادر و یا عیادت از آنان و یا شرکت در مراسم فوت آن ها باشد؛ ۳- خود

(۱)

(۲)

۱- أقول: و فی المسـأله روایـات لم اذکرهـا اختصـاراً فلیراجع الطـالب إلی کتاب «وسائل الشـیعه» و قال السیّد الفقیه الیزدی فی العروه الوثقی: لا۔یحوز ترک وطی الزوجه أکثر من أربعه أشـهر من غیر فرق بین الـدائمه و الممتّع بهـا و لا الشابّه و الشائبه علی الأظهر... لإطلاق الخبر کما أنّ مقتضاه عـدم الفرق بین الحاضـر و المسافر فی غیر سـفر واجب إلی ان قال: و الظاهر عـدم توقّف الوجوب علی مطالبتها و یحوز ترکه مع رضاها أو إشتراط ذلک حین العقـد علیها أو مع خوف الضـرر علیه أو علیها أو مع غیبتها باختیارها أو مع نشوزها، إلی ان قال: و إذا ترک مواقعتها لمانع أو عصیاناً لایجب علیه القضاء.
۲- و قال الإمام الخمینی رضوان اللّه تعالی علیه:... حقّ الزوج علی الزوجه أن تطیعه و لا تعصـیه و لاتخرج من بیتها إلاّ بإذنه ولو إلی أهلها لعیاده والـدها أو فی عزائه و... و أمّا حقّها علیه فهو ان یشـبعها و یکسوها و أن یغفر لها إذا جهلت ولایقبح لها وجهاً... إلی أن قال: نعم لها علیه حقّ المواقعه فی کلّ أربعه أشهر مرّهً. (التحریر ج ۲/۳۰۳)

را کاملاً در اختیار او قرار دهد و از هیچ گونه بهره گیری مشروع از او جلوگیری نکند.

و اما حق زن بر مرد نیز چند چیز است: ۱- خوراک و پوشاک [و مسکن] او را طبق متعارف تأمین کند؛ ۲- از خطاهای او بگذرد؛ ۳- با او بداخلاقی نکند و با صورت گرفته با او برخورد ننماید.

سپس می فرماید: [حق دیگری ندارد جز این که] در هر چهار ماه، واجب است، ولو یک مرتبه با او جماع کند، [گرچه به اندازه حسفه باشد].

خودداری از عمل زناشویی بیش از چهار ماه

خواستگاری از زن شوهردار و یا زنی که در عده دیگری است

خواستگاری و پیشنهاد ازدواج کردن نسبت به زن شوهر دار و یا زنی که در دوران عده رجعیه به سر می برد و همسر او در آن مدت می تواند با زن خود ادامه زندگی دهد حرام است، گرچه پیشنهاد معلّق به جدا شدن از شوهر اول و گذشتن مدت عده باشد، چرا که زن مطلّقه رجعیّه در حکم زوجه و همسر می باشد.

صاحب جواهر، بعد از بیان این مسأله، می فرماید: این حرمت به صورت اجماع از بسیاری از فقها نقل شده و [اگر اجماع محصّل محسوب نشود باز] حجت خواهد بود. افزون آن که پیشنهاد ازدواج به زن شوهر دار با حرمت عرض مؤمن منافات دارد و عرض مؤمن همانند مال و خون او محترم است و بسا با این عمل زندگی آن مرد گرفتار فتنه و فساد می شود و ممکن است آن زن برای نجات و جدا شدن خود از شوهر اول بکوشد تا او را به وسیله سمّ و یا چیز دیگری از بین ببرد و این حوادث معلول آن پیشنهاد خواهد بود.

(۱)

۱- خطبه المزوجه و الرجعیّه قال فی الجواهر: لایجوز التعریض بالخِطبه (پیشنهاد ازدواج نمودن) و لو معلّقه علی فراق الزوج لذات البعل و لا لذات العدّه الرجعیّه لأنها زوجه حکماً فضلاً عن التصریح بها إجماعاً محکیاً من غیر واحد إن لم یکن محصّلاً و هو الحجّه مضافاً إلی ما فی ذلک من منافات ذلک احترام العرض المحترم کالمال و الدم و من إفساد الإمرأه علی زوجها الذی ربّما أدّی إلی سعیها بالتخلص منه بقتله بسمّ و نحوه. (نکاح الجواهر ص ۱۲۷)

زینت نمودن زن در دوران عده وفات

زنی که شوهر او از دنیا رفته بایـد عدّه وفات نگه دارد، یعنی چهار ماه و ده روز صبر کند و با مرد دیگری ازدواج ننماید و اگر بار دار باشـد بایـد تا وضع حمل فرزنـد نیز صبر کنـد و اگر قبل از گذشـتن چهار ماه و ده روز، فرزنـد او به دنیا بیاید باید صبر کنـد تا مـدت چهار ماه و ده روز بگـذرد و در این مدت برای زن حرام است لباس های زینتی بپوشد و هر زینت دیگری را در خود ایجاد کند.

ابن ابی یعفور می گوید: به امام صادق علیه السـلام گفتم: وظیفه زنی که شوهر خود را از دست داده چیست؟ امام صادق علیه السـلام فرمود: «در دوران عده، برای زینت سـرمه نکشد و بوی خوش اسـتعمال نکند و لباس زینت نپوشد و در غیر خانه شوهر نماند، [ولی] باید حقوقی که بر او واجب است انجام دهد و حج به جا آورد و چون غسل می کند می تواند موی خود را شانه بزند.»

در بعضـی از روایات آمـده که اگر خضاب و سـرمه و لباس رنگین و بوی خوش برای زینت نمودن برای همسـر نباشـد، مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۴۲

۱- تزیین المتوفی عنها زوجها (ترک الحداد) و هو المعبّر عنها بوجوب الحداد ما دامت فی العده ففی الوسائل عن إبن أبی یعفو و عن الصّ‍ادق علیه السـلام قال: سألته عن المتوّفی عنها زوجها؟ قال: لاتکتحل للزینه و لاتطیّب و لاتلبس ثوباً مصـبوغاً و لاتبیت عن بیتها، و تقضی الحقوق و تمتشط بغسله و تحجّ و ان کانت فی عدّتها. (و هی الموثقه) (الوسائل ج ۱۵/۴۵۰)
۲- و فی موّثقه إبن مسـکان عن أبی العبّ‍اس قـال: قلت لأ‌بی عبـداللّه علیه السـلام: المتوفیّ عنهـا زوجها؟ قال: لاتکتحل لزینه و لاتطیّب و لاتلبس ثوباً مصبوغاً و لاتخرج نهاراً و لاتبیت عن بیتها... الحدیث. (المصدر)
۳- و فی موثّقه عمّار... قال: قال ابوعبداللّه علیه السـلام و تختضب و تکتحل و تمتشط و تصبغ و تلبس المصبغ و تصنع ما شاءت لغیر زینهٍ لزوج. (المصدر ص ۴۵۱)

مرحوم سیّد یزدی، در عروه الـوثقی می فرمایـد: بر زنی که شوهر او از دنیـا رفته است واجب است، در دوران عـده وفـات، از زینت کردن در بدن و لباس، مانند سـرمه کشـیدن و استعمال بوی خوش و امثال این ها، خود داری کند و معیار زینت، زمان و مکـانی است که در آن زنـدگی می کنـد. سپس می گویـد: دلیـل حرمت زینت برای چنین زنی، اجماع و اخباری است که به دست ما رسیده است.

مؤلّف گوید: آنچه گفته شد مربوط به زنی است که شوهر او از دنیا رفته است، امّا دیگران مطابق روایات و سـخنان معصومین علیهم السـلام حق ندارند بیش از سه روز برای فوت ارحام و خویشان خود ترک زینت کنند و لباس سیاه بپوشند و اساساً لباس سیاه هیچ دستوری ندارد، و چنان که گذشت پوشیدن، لباس سیاه مذموم و مکروه نیز می باشد.

محمّد بن مسلم گوید: امام صادق و یا امام باقرعلیه السلام فرمود: «هیچ کس حق ندارد[برای

(۱)

۱- و قـال السیّد الیزدی فی العروه الوثقی: یجب علیهـا فی وفاه زوجها الحـداد ما دامت فی العـدّه و هو ترک الزینه فی البـدن و اللبـاس بمثـل التکحـل و التطیّب و... و بـالجمله کـلّ مـا یعـدّ زینه ممّـا تتزیّن به للزوج المختلف بحسب الأشـخاص و البلـدان و الأزمـان فیحکم فی کـلّ بلـد بمـا هو المعتادفیه... نعم لابأس بتنظیف البـدن و اللباس و... إلی ان قال: و یـدلّ علی وجوب ترک الزینه الإجماع و الأخبار. (العروه الوثقی ج ۲/۶۴)

مرگ کسـی] بیش از سه روز ترک زینت کنـد، جز زنی که شوهر او از دنیـا رحلت نموده باشـد که بایـد در ایام عـده وفات، زینت را ترک کند.»

آری، در زمـان مـا، یکی از نـادانی هـا همین است که برای کسـی که از دنیا می رود تا چهل روز و یا تا یک سال ترک زینت می کنند و لباس سـیاه می پوشـند و تا یک هفته مراسم تعزیه بر قرار می کنند، در حالی که امام باقرعلیه السـلام می فرماید:«از وقت مرگ تا سه روز بیشتر برای میت نباید ماتم بگیرند.»

امـام صـادق علیه السـلام نیز می فرمایـد: «رسول خداصـلی الله علیه وآله به فاطمه علیها السـلام [در مرگ بعضـی از بنی هاشم] فرمود که نزد اسـماء بنت عمیس به رود و بگویـد که او و زن های دیگر بیایند و طعامی برای آنان تهیه شود و تا سه روز عزا و ماتم برگزار کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «پس از این دستور سنّت بین مسلمانان بر آن جاری شد.»

پوشیدن لباس حریر و زینت به طلا برای مردها

صاحب شرایع و جواهر می فرمایند: انگشتری طلا، بلکه مطلق زینت به طلا، برای

(۱)

(۲)

(۳)

۱- هذا ولکن لاشک بینهم فی عدم جواز الحداد اکثر من ثلاثه أیّام لغیر المعتده بعدّه الوفاه إلّا انّ السیره فی زماننا علی خلاف ذلـک و الناس فی زماننا یوجبون الحـداد لأمواتهم أربعین یوماً. الوسائل عن محمّـدبن مسـلم (عن احـدهما) قال: لیس لأحـد ان یحدّ اکثر من ثلاث إلّا المرأه علی زوجها حتّی تنقضی عدّتها. (الوسائل ج ۱۵/۴۵۰)

۲- و عن أبی جعفرعلیه السـلام: یصـنع للمیّت مأتم ثلاثه أیّام من یوم مات. (البحار ج ۷۹/۷۲) و نقل الصّدوق عن الصّادق علیه السـلام: أنّ النبیّ صلی الله علیه وآله أمر فاطمهعلیها السلام أن یأتی أسماء بنت عمیس و نساءها و أن تصنع لهم طعاماً ثلاثه أیّام فجرت بذلک السنّه. (المصدر)

۳- لبس الحریر و الـذهب و الـتزین بهمـا للرجـال فی الشـرایع و الجـواهر: «یحرم التخّتم بالـذهب بـل و مطلـق التحلّی به للرجـال بلاخلاف أجده فیه بل الاجماع بقسـمیه علیه». و فی موثّقه عمّار عن الصّادق علیه السـلام قال: لایلبس الرجل الذهب و لایصـلّی فیه لأنّه من لباس أهل الجنّه. (الوسائل ج ۳/۳۰۰)

مرد حرام است و خلافی در حرمت آن دیده نشده، بلکه حرمت آن اجماعی است.

صاحب وسائل، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «مرد نباید لباس طلا بافت، بپوشه و نباید با آن نماز بخواند، چرا که لباس طلا بافت مخصوص اهل بهشت است.»

در همان کتاب، از علی بن جعفر نقل شده که گوید: از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: آیا صحیح است مرد انگشتری طلا به دست به خود کند؟ فرمود: «خیر.»

مرحوم سید یزدی، صاحب عروه الوثقی، یکی از شرایط لباس نماز گزار را آن می داند که اگر مرد است لباس او طلا بافت نباشد. سپس می فرماید: در غیر نماز نیز پوشیدن لباس طلا بافت برای مردها حرام است.

سپس می افزاید: برای مردها نیز حرام است که در لباس حریر محض نماز بخوانند، خواه به اندازه ساتر عورت باشد یا نباشد، بلکه در غیر نماز نیز پوشیدن آن برای مردها حرام است.

آن گاه می فرماید: زینت به طلا برای مردها کلاً حرام است، خواه لباس باش و یا انگشتر و مانند آن.

مرحوم آیه اللّه خمینی و آیه اللّه گلپایگانی نیز در کتاب تحریر و هدایه العباد می فرمایند: از شرایط لباس نماز گزار، اگر مرد باشد، این است که لباس او طلا بافت نباشد، بلکه زینت به طلا، مانند انگشتر و حلقه و زنجیر، برای مردها در حال نماز و غیر نماز حرام است.

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و فی صحیحه علیّ بن جعفر عن الکاظم علیه السلام قال: سألته عن الرجل هل یصلح له أن یتختّم بالذهب؟ قال: لاـ (المصدر ج ۳/۳۰۱)

۲- و قال السیّد الیزدی فی العروه: الخامس (من شرائط لباس المصلّی) أن لایکون من الذهب للرجال و لایجوز لبسه لهم فی غیر الصلاه أیضاً... و السادس: ان لایکون حریراً محضاً للرجال سواء کان ممّا تتمّ فیه الصلاه أولا علی الأقوی بل یحرم لبسه فی غیر حال الصلاه أیضاً. (العروه ج ۱/۵۶۲)

۳- و قال أیضا: و لافرق (فی لبس الذهب) بین ماتتمّ فیه الصلاه و ما لاتتمّ کالخاتم و الزرّ. (المصدر ج ۲/۳۴۱)

۴- و قال السیّد الخمینی فی التحریر: الرابع (من شرائط لباس المصلّی) أن لایکون الساتر بل مطلق اللباس من الذهب للرجال فی الصـلاه و لوکان حلیّاً کالخاتم و نحوه بل یحرم علیهم فی غیرها أیضاً. (التحریر ج ۱/۱۴۵) و مثل هذه العباره للسیّد الگلپایگانی فی کتاب هدایه العباد. (ج ۱/۱۳۳)

پوشیدن لباس شهرت

صاحب عروه الوثقی می فرماید: پوشیدن لباس شهرت حرام است و آن این است که مرد لباسی که از جهت جنس یا رنگ یا کیفیت و یا دوخت خلاف زیّ اوست بپوشد، مانند این که عالم دینی لباس ارتشی بپوشد و یا ارتشی لباس روحانی بپوشد. همچنین حرام است مردها لباس مخصوص به زن ها را بپوشند و یا زن ها لباس مخصوص به مردها را بپوشند و بهتر است که در آنها نماز نیر نخوانند .

صاحب وسائل، با سند صحیح، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «خداوند از پوشیدن لباس شهرت خشم دارد.»

مؤلّف گوید: روایات این بخش در کتاب وسائل نقل شده و به علت رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می شود، لکن در پایان این بخش روایتی را که از نشانه های آخرالزمان و ظهور امام زمان علیه السلام است ذکر می کنیم.

مرحوم صدوق، در کتاب علل الشرایع، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که آن

(۱)

(۲)

(۳)

۱- لبس لباس الشهره قال السیّد الفقیه الیزدی فی العروه: «یحرم لبس لباس الشهره بأن یلبس خلاف زیّه من حیث الجنس أو من حیث لونه أو من حیث وصفه و تفصیله و خیاطته کأن یلبس العالم لباس الجندیّ او بالعکس مثلًا. و کذا یحرم علی الأحوط لبس الرجال ما یختصّ بالنساء و بالعکس و الأحوط ترک الصلاه فیهما و إن کان الأقوی عدم البطلان. (العروه ج ۱/۵۶۸ من لباس المصلّی)

۲- الوسائل... بسند صحیح عنابن أبی عمیر عن أبی أیّوب الخزاّز عن الصّادق علیه السلام قال: إنّ اللّه یبغض شهره اللباس. (الوسائل ج ۲/۳۵۴) و فی ص ۳۶۷ ج ۳ و ص ۲۷۲ و ص ۲۷۷ ج ۱۱ و ص ۲۱۱ ج ۱۲ ما یناسب ذلک فلاحظ. أقول: و من علائم الظهور و أشراط الساعه: تشبّه الرجال بالنساءو النساء بالرجال. ففی العلل... عن زیدبن علی عن آباءه عن علیّ علیه السلام انّه رأی رجلًا به تأنیث فی مسجد رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال له: أخرج من مسجد رسول اللّه یا من لعنه رسول اللّه.

۳- ثمّ قال علیّ علیه السلام: سمعت رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول: لعن اللّه المتشبّهین من الرجال بالنساء و المتشبّهات من النساء بالرجال. (العلل ج ۲/۶۰۲)

حضرت در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله مردی را دیدند که خود را به شکل زن در آورده بود. پس به او فرمود: «ای کسی که رسول خدا به او لعنت نموده! از مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله خارج شو!» سپس فرمود: من از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «خداوند مردهایی را که خود را به شکل زن در می آورند و زن هایی را که خود را به شکل مرد در می آورند را لعنت نموده است.»

مرحوم صدوق، در کتاب «فضائل الأشهر الثلاثه»، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: «زمانی بر این مردم خواهد آمد که زنا بین آنان آشکار می شود و مردها به شکل زن ها و زن ها به شکل مردها در می آیند. در آن زمان کسی به نماز و احکام دین و دستورات آن توجه نمی کند.»

غنا و موسیقی

غنا و آوازه خوانی وموسیقی و هر صدا و صوتی که لهو و بازی و مناسب مجالس لهوی و خوشگذرانی باشد، حرام و از گناهان کبیره و بزرگ است.

خداوند در قرآن برای آوازه خوانی وعده عذاب خوارکننده ای داده و مؤمنین را امر نموده که از آن دوری کنند و آن را در ردیف بت پرستی قرار داده است.

حضرت رضاعلیه السلام، ضمن بیان گناهان کبیره فرمود: «اشتغال به ملاهی از گناهان کبیره است.» [عیون الاخبار الرضا ج ۱۲۷/۲ ؛ بحار ج ۱۲/۷۶]

(۱)

(۲)

۱- أقول: و یؤیّد ذلک ماروواه الصّدوق فی کتاب فضائل الاشهر الثلاثه عن أمیرالمومنین علیه السلام إنّه قال: یأتی علی الناس زمان یرتفع فیه الفاحشه... و یتشّبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال و یستخفّ بحدود الصلاه و... (فضائل الاشهر الثلاثه ص ۹۱)
۲- الغناء و الموسیقی قال اللّه سبحانه: و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه بغیر علمٍ و یتّخذها هزواً أولئک لهم عذاب مهین. (لقمان /۶) و قال سبحانه: و اجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور. (الحجّ /۳۱) و قال سبحانه: و ألّذین لایشهدون الزور. (الفرقان /۷۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مقصود از قول زور در آیه شریفه «والذین لایشهدون الزور» و آیه شریفه « و اجتنبوا قول الزور» غنا و آوازه خوانی است.» و فرمود: «غنا منشأ نفاق است.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: «غنا از گناهانی است که خداوند برای آن وعده آتش دوزخ داده است.» و سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث...».

در کتاب شریف کافی نقل شده که مردی به امام صادق علیه السلام گفت: پدر و مادرم فدای شما باد! من همسایگانی دارم که زن های آوازه خوان در خانه های آنها آوازه خوانی می کنند و تنبک و دایره می زنند. گاهی من در دستشویی و توالت که می روم بیشتر می نشینم که صدای آنان را بشنوم، آیا این کار برای من حرام است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «چنین کاری رامکن.» آن مرد گفت: به خدا سوگند، من در مجالس آنان شرکت نمی کنم و تنها صدای آنان به گوش من می رسد و من بیشتر می نشینم که صدای آن ها را بشنوم.

امام علیه السلام فرمود: «شگفتا! مگر نشنیدی که خداوند می فرماید: فردای قیامت گوش و چشم و دل مورد سؤال واقع می شوند؟» آن مرد گفت: صحیح فرمودید. به خدا سوگند، مثل این که تاکنون من این آیه را از کسی نشنیده بودم. اکنون با کمک خداوند چنین کاری را تکرار نمی کنم و استغفار خواهم نمود.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: «قول الزور» الغناء. (الکافی ج ۶/۴۳۱) الکافی... قال علیه السلام: الغناء عشّ النفاق. (المصدر)

۲- الکافی... قال الباقرعلیه السلام: الغناء ممّا او عداللّه عزّوجّل علیه النّارو تلاهذه الآیه «و من الناس من یشتری لهو الحدیث الآیه». (المصدر)

۳- الکافی... قال رجل للصادق علیه السلام: بأبی انت و امّی إنّنی أدخل کنیفاً لی و لی جیران عندهم جوارٍ یتغنّین و یضربن بالعود فربّما اطلت الجلوس استماعاً منّی لهنّ فقال علیه السلام: لاتفعل فقال الرجل: و اللّه ما آتیهنّ إنّما هو سماع أسمعه بأذنی فقال: للّه أنت أما سمعت اللّه عزّوجّل یقول: «إنّ السمع و البصر والفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسئولاً؟» فقال: بلی و اللّه لکأنّی لم أسمع بهذه الآیه من کتاب اللّه من أعجمیّ و لاعربّی لاجرم إنّنی لا أعود إن شاء اللّه و إنّی أستغفراللّه فقال علیه السلام له: قم فاغتسل وسل مابدی لک فإنّک کنت مقیماً علی أمرٍ عظیم ما کان أسوء حالک لومتّ علی ذلک إحمد اللّه وسله التوبه من کلّ ما یکره فإنّه لایکره إلاّ کلّ قبیح و القبیح دعه لأهله فإنّ لکلّ أهلاً. (الکافی ج ۶/۴۳۲)

امام علیه السلام فرمود: «برخیز و غسل [توبه] کن و آنچه می توانی استغفار کن که تو عمل بزرگ و خطرناکی را انجام می داده ای. چه بد می بود حال تو اگر با این عمل از دنیا می رفتی. پس خدا را ستایش کن و از آنچه خداوند را خوش نیاید توبه نما که خداوند جز از کار زشت و گناه کراهت ندارد، و هرکاری را اهلی است، تو این کار را به اهلش واگذار.»

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری، در باره آثار غنا و موسیقی فرمود: «خانه ای که در آن غنا و موسیقی باشد، از رسوایی ایمن نیست و دعا در آن مستجاب نمی شود و ملائکه رحمت در آن وارد نمی گردند.»

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «کسی که در دنیا از غنا و موسیقی پرهیز کند، خداوند بادها را امر می کند تا درختی رادر بهشت به حرکت در آورند و او از آن درخت صدایی خواهد شنید که مثل آن را نشنیده است و کسی که از غنا و موسیقی پرهیز نکند آن نوای دلپذیر رانخواهد شنید.»

امام باقرعلیه السلام ،در باره گوش فرا دادن به غنا و موسیقی می فرماید: «کسی که به سخن گوینده ای گوش فرا دهد، [در حقیقت] او را پرستیده است. پس اگر گوینده از ناحیه خدا سخن بگوید او خدا را پرستش نموده و اگر از ناحیه شیطان سخن بگوید او شیطان را پرستش نموده است.»

مردی به امام باقرعلیه السلام گفت: غنا چیست و چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «اگر خداوند

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- الکافی.. و قال الصّادق علیه السلام: بیت الغناء لایؤمن فیه القبیحه و لایجاب فیه الدعوه و لایدخله الملائکه. (المصدر ص ۴۳۳)

۲- الکافی... قال الرضاعلیه السلام: من نزّه نفسه عن الغناء فإنّ فی الجنّه شجره یأمراللّه عزّوجّل الریاح أن تحرّکها فیسمع لها صوتاً لا یسمع بمثله و من لم یتنّزه عنه لم یسمعه. (المصدر)

۳- الکافی... عن أبی جعفرعلیه السلام قال: من أصغی إلی ناطق فقد عبده فإن کان الناطق یؤدّی عن اللّه عزّوجّل فقد عبداللّه و إن کان الناطق یؤدّی عن الشیطان فقد عبدالشیطان. (المصدر)

۴- الکافی... إنّ رجلاً أتی أباجعفرعلیه السلام فسأله عن الغناء فقال: یا فلان إذا میزّ اللّه بین الحقّ و الباطل فأنّی یکون الغناء؟ فقال: مع الباطل فقال: قد حکمت. (المصدر ص ۴۳۵) أقول: و یأتی فی باب اللهو ما یناسب ذلک.

حق و باطل رااز یکدیگر جدا کند، غنا در طرف باطل قرار می گیرد یا در طرف حق؟» آن مرد گفت: در طرف باطل قرار می گیرد. امام علیه السلام فرمود: «به راستی به حق حکم کردی، همانا غنا از گروه باطل است.»

آثار سوء غنا و موسیقی در روح و جسم انسان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که در کنار نعمت های خداوند، از وسایل موسیقی و غنا استفاده کند، نعمت های خداوند را کفران نموده است.»

و فرمود: «استفاده از اسباب لهو و موسیقی موجب روییده شدن نفاق در قلب می شود؛ چنان که آب موجب روییدن سبزی می شود.»

و فرمود: «کسی که چهل روز در خانه اش موسیقی و غنا نواخته شود، خداوند شیطانی را به نام «قفندر» بر او مسلط می کند و او اعضای خود را بر جمیع اعضای او قرار می دهد و هیچ عضوی نمی ماند جز آن که شیطان عضوی از خود را بر روی آن قرار می دهد و در چنین زمانی خداوند حیا را از او می گیرد و او بعد از آن باکی ندارد نسبت به آنچه می گوید و آنچه نسبت به او گفته می شود. [یعنی غیرت از وجود او دور خواهد شد].»

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می فرماید: «هنگامی که چهل روز در منزل کسی

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- آثار الغناء و الموسیقی الوسائل... قال الصّادق علیه السلام: من أنعم اللّه علیه بنعمه فجاء عندتلک النعمه بمزمارٍ فقد کفرّها. (الوسائل ج ۱۷/۱۲۷)

۲- و فیه قال علیه السلام: ضرب العیدان ینبت النفاق فی القلب کما ینبت الماء الخضره. (المصدر ج ۱۲/۲۳۳)

۳- و فیه قال علیه السلام: من ضرب فی بیته بربط أربعین یوماً سلّط اللّه علیه شیطاناً یقال له: القفندر فلا یبقی عضو من أعضاءه إلّا قعد علیه فاذا کان کذلک نزع منه الحیاء و لم یبال ما قال و لا ما قیل فیه. (المصدر ص ۲۳۲)

۴- الکافی... عن إسحاق بن جریر قال: سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: إنّ شیطاناً یقال له: القفندر (کسمندر معناه: القبیح المنظر) إذا ضرب فی منزل رجل أربعین یوماً بالبرط و دخل علیه الرجال وضع ذلک الشیطان کلّ عضو منه علی مثله من صاحب البیت ثمّ نفخ فیه نفخه فلایغار بعدها حتّی تؤتی نساءه فلایغار. (الکافی ج ۶/۴۳۳)

آلات موسیقی نواخته شود و مردها در آن خانه وارد شوند، شیطانی به نام «قفندر» که قیافه زشتی دارد، هر عضوی از بدن خود را بر اعضای صاحب خانه قرار می دهد و سپس در آنها می دمد و غیرت از صاحب آن خانه سلب می شود، به گونه ای که اگر کسی به همسران او تجاوز کند باکی ندارد.»

و فرمود: «مجلس غنا و موسیقی مجلسی است که خداوند به اهل آن نظر رحمت نخواهد نمود و آن مصداق آیه شریفه «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه...» می باشد.»

موسیقی از نظر علمی

تردیدی نیست که آنچه از ناحیه وحی توسط پیامبران خداعلیهم السلام برای بشر بیان گردیده، مطابق مصالح دنیایی و آخرتی او بوده و پیامبران خداعلیهم السلام راهنمایان و خیرخواهان واقعی انسان بوده اند.

ممکن است انسان ها از این مسیر حرکت نکرده و به ادیان آسمانی معتقد نبوده و گرفتار خواسته های نفسانی خود شده باشند و ارزش را در آزاد گذاردن غرایز جنسی و خواسته های نفسانی خود بدانند و ممنوعیت هایی را که در مکتب انبیا و پیامبران خداعلیهم السلام آمده خلاف آزادی و ظلم به بشر و موجب محرومیت او بدانند.

البته در جای خود روشن شده که چنین تفکری، جاهلی و حیوانی و ضد ارزش است. از سویی، فراوان بوده و هستند دانشمندان و فرهیختگانی که اگر ایمان به مکاتب وحی هم نداشته و ندارند به حکمت هایی که در ممنوعیت های ادیان آسمانی آمده پی برده و خطرهای تخلف از آنها را گوشزد نموده و انسان را از آسیب های آنها برحذر داشته اند.

(۱)

ص: ۶۵۱

۱- و فیه قال علیه السلام: الغناء مجلس لاینظر اللّه إلی أهله و هو ممّا قال اللّه عزّوجّل: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه». (المصدر)

در کتـاب گناهـان کبیره، از کتـاب «مناظره دکتر ویپر» و کتاب «بلاهای اجتماعی قرن ما» و کتاب «موسیقی و اسلام» و کتاب «تأثیر موسیقی بر اعصاب» چنین آمده است:

علمای علم فیزیولوژی دستگاه عصبی انسان را به دو قسمت تقسیم کرده اند: سلسله اعصاب ارتباطی و سلسله اعصاب نباتی. سلسله اعصاب ارتباطی، شامل ستون مرکزی عصبی، از نخاع گرفته تا نیم کره های مغز و نیز اعصاب محیطی می باشد و سلسله اعصاب نباتی، شامل سیستم سمپاتیک و پاراسمپاتیک می باشد.

سیستم اعصاب سمپاتیک فقط از ابتدای ستون فقرات آغاز گردیده و دنباله آن به سایر اعضا پخش می گردد، اما سلسله اعصاب پاراسمپاتیک از مغز و دماغ شروع شده و بعد از ستون فقرات گذشته به موازی سمپاتیک به تمام بدن منقسم می گردد. عمل سمپاتیک عبارت است از تنگ کردن رگها، اتساع عضلات صاف، جلوگیری از ترشح و فشار خون؛ و کارپاراسمپاتیک گشاد کردن رگ ها، انقباض عضلات صاف، ایجاد ترشح و تقلیل فشار خون می باشد.

پاراسمپاتیک پس از این که از دماغ و مخ جدا شد، همین که با سمپاتیک، یعنی همان اعصابی که از ستون فقرات شروع می شود مصادف شد، از همان جا این دو عصب به موازات یکدیگر در تمام اعضای بدن، دوش به دوش و همراه یکدیگر، حرکت می کنند و چون اعمال این دو عصب مخالف یکدیگر است تا هنگامی که تحریکاتی از خارج بر آنها وارد نیاید و هر دو به موازات یکدیگر کار کنند تعادل بدن را حفظ نموده و این تعادل در صحت و سلامتی روحی و جسمی انسان مدخلیت تام دارد، ولی هرگاه، یکی از این دو، تعادل و توازن خود را از دست داد، آن گاه به نسبت عدم تعادل هر یک، اختلال روانی و کالبدی (روحی و جسمی) برای شخص ایجاد می نماید.

کار حساس اعصاب سمپاتیک، ایجاد امور فعاله بدن است، از قبیل بیداری و جدیت و فعالیت در کارها (که در اصطلاح طب قدیم صاحب آن را حرارتی مزاج و خون گرم می نامند)، ولی کار حساس اعصاب پاراسمپاتیک درست مخالف سمپاتیک است، یعنی عمل آن ایجاد سستی، بی حالی، خواب، غفلت، سهو، نسیان، اندوه، حزن، بیهوشی، نزع و بالاخره مرگ است.

ص :۶۵۲

وقتی که از خارج تحریکاتی در روی اعصاب شروع می شود، اعصاب سمپاتیک یا پاراسمپاتیک به میزان تحریکات خارجی، تعادل خود را از دست داده، پایین یا بالا می رونـد. بدیهی است به هر اندازه که بین این دو سیستم اعصاب فاصله ایجاد شود، به همان اندازه، نگرانی های روانی، اغتشاشات فکری، و خلاصه، عدم تعادل روحی آغاز می گردد.

از جمله علل تحریکات خارجی که عدم تعادل بین اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک ایجاد می کند ارتعاشات موسیقی است. موسیقی وقتی که با آهنگهای نشاطانگیز یا نواهای حزن آمیز و مخصوصاً اگر با ارتعاشات عجیب و غریب موسیقی (سمفونیک) همراه گردد، به طور مسلّم، تعادل لازمی را که بایستی بین دو دسته عصب سمپاتیک و پاراسمپاتیک وجود داشته باشد برهم زده، و در نتیجه، اصول حساس زندگی را، اعم از هضم و جذب و دفع و ترشحات و ضربان قلب و وضع فشار مایعات بدن، از جمله خون و غیره را مختل ساخته و رفته رفته شخص را به گرفتاری ها و امراضی نزدیک می سازد که طب جدید با تمام پیشرفت های حیرت انگیز خود در اغلب موارد از معالجه آن عاجز می ماند.

(نقل از رساله تأثیر موسیقی بر اعصاب صفحه ۳)

و در صفحه ۶ چنین می نگارد: امراض مختلف روانی، اغتشاشات فکری، عدم تعادل روحی، انواع و اقسام دیوانگی ها، وفور سکته های قلبی و مغزی که در تمام دنیا روز به روز رو به فزونی است و فکر پزشکان بزرگ را به خود جلب نموده است، نود و پنج درصد آنها، نتیجه آثار همین تمدن شوم جدید است که قسمت حساس آن تعمیم موسیقی به وسیله رادیوها و ازدیاد مجالس ساز و آواز و کنسرت می باشد. در اثر ایجاد سر و صداها، کنسرت ها، موسیقی های گوناگون و فیلم ها و کاباره ها و دانستگی ها است که آمار دیوانگان و بیماران روانی در تمام کشورها روبه ازدیاد رفته و هر روز بر شمار تیمارستان های کشورهای بزرگ جهان، مخصوصاً اروپا و امریکا، افزوده می شود.

و در صفحه ۱۰ می نویسد: ای کاش بشر می فهمید که استعمارگران به منظور تسلّط براعصاب و نیروی فکری ملت ها چگونه از راه موسیقی و الکل در تخدیر و ضعف اعصاب و ایجاد اغتشاشات فکری و بیماری های روانی فعالیت می کنند، و ای کاش انسان عصر

اتم به خود می آمد که برای ساعتی کیف و عیش و نوش چگونه نیروهای فعاله خویش را با دست خود در اختیار دشمنان خود گذاشته است.

پروفسور دانشگاه کلمبیا، دکتر ولف آدلر، ثابت کرده که بهترین و دلکش ترین نواهای موسیقی، شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می گذارد، مخصوصاً اگر هوا گرم باشد این تأثیر مخرّب، خیلی بیشتر می شود و در مناطق حارّه، مانند عربستان و بعضی از نقاط ایران منتهای سوء اثر را دارد.

دکتر آدلر رساله مفصلی در بیان زیان های موسیقی منتشر نموده و در آمریکا هزاران تن از مردم پیرو او شده و موسیقی را بر خود حرام نموده و لایحه مفصّلی تهیه کرده به مجلس سنای آمریکا تقدیم داشتند که برای نجات جامعه و جلوگیری از ضعف اعصاب که یکی از بدبختی های دنیای متمدن امروزی است لازم است هرگونه کنسرت عمومی قدغن گردد. (کتاب «تأثیر موسیقی بر اعصاب» ص ۶)

مؤلف گوید: در زمان حاضر سیاست فوق از ناحیه دشمنان اسلام بسیار وسیع تر گشته و به طور گسترده با اشاعه فسادهای جنسی و موادمخدر و تخریب عقاید مذهبی و ایجاد بدبینی به دین و مذهب و علما و توسعه بی حجابی و بدحجابی و... ملت ها را به فساد و جدایی از دین سوق داده اند و با شعار دموکراسی و آزادی خواهی و اتهام های واهی مانند حمایت از تروریست و از بین رفتن حقوق بشر دولت های اسلامی را نیز با سرنگون و یا وابسطه به خود نموده اند. رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «صاحب طنبور روز قیامت با روی سیاه وارد محشر

(۱)

۱- عذاب أهل التغنی و الغناء فی القیامه البحار... قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: یحشر صاحب الطنبور یوم القیامه و هو أسود الوجه و بیده طنبور من النّار، و فوق رأسه سبعون ألف ملک، بیدکلّ ملک مقمعه یضربون رأسه و وجهه، و یحشر صاحب الغناء من قبره أعمی و أخرس و أبکم، و یحشرالزانی مثل ذلک و صاحب المزمار مثل ذلک و صاحب الدفّ مثل ذلک. (البحار ج ۷۶/۲۵۳)

می شود. او در حالی وارد محشر می شود که به دست او طنبوری از آتش است و بالای سر او هفتاد هزار ملک ایستاده اند و دست هر کدام آنها عمودی از آهن می باشد و بر سر و صورت او می کوبند و چون از قبر خارج می شود کور و لال و گنگ خواهد بود و اهل زنا و مزمار (نی) و دف (تنبک) نیز چنین خواهند بود.»

غنا و موسیقی در آخرالزمان

امام صادق علیه السلام، در روایت مفصّلی که نشانه های قیام حضرت مهدی علیه السلام را شماره می کند، می فرماید: «در آن زمان ملاهی و آلات لهو و موسیقی و نوازش ظاهر می گردد و مردم از آنها پروایی ندارند و چون به آنها برخورد می کنند از آنها جلوگیری نمی کنند و کسی قدرت منع آن را نیز ندارد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله نیز در حدیث مفصّلی که در باره نشانه های قیامت بیان نمود، به سلمان فرمود: «در آن زمان، آوازه خوانی و زن های آوازه خوان و آلات موسیقی و غنا آشکار خواهد شد و مردم از آنها پروایی نخواهند داشت.»

امام صادق علیه السلام، در سخنان خود به منصور دوانیقی، در باره نشانه های قیام حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... در آن، زمان در حرمین شریفین، مکه و مدینه، گناهانی انجام

(۱)

(۲)

(۳)

۱- الغناء و الملاهی فی آخرالزمان الوسائل... قال الصّادق علیه السلام (فی أشراط قیام المهدی علیه السلام): و رأیت الملاهی قد ظهرت یمرّبها لایمنعها أحد أحداً، و لایجتری أحد علی منعها (الوسائل ج ۱۱/۵۱۶)

۲- و فیه فیما قال النبیّ صلی الله علیه وآله لسلمان من أشراط الساعه قال... و عندها تظهر القینات و المعازف. (المصدر ص ۲۷۸ و ج ۱۵/۳۴۹)

۳- و فیه عن الصّادق علیه السلام فیما قاله للمنصور الدواینقی من اشراط قیام المهدی علیه السلام قال... و رأیت الحرمین یعمل فیهما بما لایحبّ اللّه لایمنعهم مانع و لایحول بینهم و بین العمل القبیح أحد، و رأیت المعازف ظاهره فی الحرمین، و رأیت الرجل یتکلّم بشیءٍ من الحقّ و یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر فیقوم إلیه من ینصحه فی نفسه و یقول: هذا عنک موضوع و رأیت الناس ینظر بعضهم إلی بعض و یقتدون بأهل الشرور. الحدیث (الوسائل ج ۱۱/۵۱۷)

می گیرد و کسی از آنها جلوگیری نمی کند. آلات لهو و موسیقی در آن دو شهر مقدّس آشکار می گردد و کسی نمی تواند از آنها جلوگیری کند و اگر کسی در آن زمان سخنی در طرفداری از دین بگوید و یا امر به معروف و یا نهی از منکر نماید، به او خواهند گفت: تو وظیفه ای نداری و خدا از تو مؤاخذه نمی کند. مردم آن زمان به یکدیگر نگاه می کنند و از اهل گناه و معصیت پیروی می کنند.»

مؤلّف گوید: اکنون ما در چنین زمانی واقع شده ایم، زیرا بیشتر مردم روبه گناه آورده و کسی از حریم خدا و دین حمایت نمی کند و اگر احیاناً شخص متدیّنی حرفی بزند و نهی از منکری به کند، مورد استهزا و انکار و توهین و ضرب و شتم قرار می گیرد. خداوند دین و اخلاق ما را نگهداری و عاقبت ما را به خیر منتهی نماید. او کریم و رحیم و رؤف است.

نظر عده ای از فقها در باره غنا و آوازه خوانی

شیخ اعظم انصاری، در کتاب مکاسب می فرماید: اختلافی در حرمت غنا و آوازه خوانی نیست و روایات فراوانی در حد اطمینان، بلکه به نظر بعضی در حد یقین، برای حرمت آن موجود است. سپس می گوید: ظاهر همه اخبار و روایات، حرمت غنا و

(۱)

(۲)

۱- أقول: و قد وقعنا الیوم فی تلک الزمان و قد نظرنا إلی ما قاله الإمام علیه السلام و الناس یعملون بالمعاصی و الملاهی و لاینکرعلیهم أحد إلاّ القلیل من المؤمنین ألّذین إن أنکروا علیهم یستهزی ء بهم الناس و ینکرون علیهم و ربّما یضربونهم و یقتلونهم بسبب أمرهم بالمعروف اونهیم عن المنکر نسئل اللّه الکریم أن یحفظ دیننا فی هذا الزمان ویختم عاقبه أمرنا بالخیر إنه هو الرؤف الرحیم.

۲- ما قاله عدّه من الفقهاء فی معنی الغناء و حرمته قال الشیخ الأعظم الأنصاری فی المکاسب: لاخلاف فی حرمته فی الجمله و الأخبار بها مستفیضه بل قیل بتواترها ثمّ ذکر الروایات المتقدمّه و قال: ظاهر الأخبار بأسرها حرمه الغناء من حیث اللهو و الباطل إلی ان قال: فالمحرّم هو ما کان من لحون أهل الفسوق و المعاصی التی ورد النهی عن قرائه القرآن بها سواء کان مساویاً للغناء ام اعمّ و أخصّ مع أنّ الظاهر أنّه لیس الغناء إلاّ هو، و ان اختلف فیه عبارات الفقها و اللغویّین. إلی ان قال:

آواره خوانی است و این به اعتبار لهو و باطلی است که در آوازه خوانی دیده می شود.

سپس می گوید: غنا و آوازه خوانی در صورتی حرام است که با لحن اهل گناه و معصیت خوانده شود و اگر قرآن نیز آن چنان خوانده شود حرام است و در روایات از آن نهی شده است.

سپس می گوید: مقصود از مطرب بودن غنا و آوازه خوانی این است که یا برای خواننده و یا برای شنونده تحریک آور باشد و یا عرفاً مردم آن را غنا بدانند و این صحیح نیست که بگوییم باید برای همه افراد تحریک آور باشد و با شنیدن آن بدن آنها سست شود و تغییر حال پیدا کنند؛ چرا که در آن صورت، بسیاری از مصادیق عرفی غنا حرمت پیدا نخواهد نمود.

از این رو، مرحوم شهید ثانی، در روضه و در مسالک فرموده است: آنچه در عرف غنا محسوب می شود حرام خواهد بود.

شیخ انصاری سپس می فرماید: از حرمت غنا دو مورد استثنا شده است: یکی آوازی که برای شتر خوانده می شود که ما دلیلی برای استثنای آن نیافتیم، و دیگری آوازی که در مجالس عروسی و بردن عروس به خانه شوهر خوانده می شود که مطابق چند روایت استثنای آن را می توان پذیرفت؛ گرچه احتیاط در ترک آن است. چنان که شهید اول نیز در کتاب دروس، به جهت ضعیف بودن روایات، فرموده است: احتیاط در ترک آن است.

(۱)

۱- ثم إنّ المراد بالمطرب ما کان مطرباً فی الجمله بالنسبه إلی المغنیّ او المستمع او ما کان من شأنه الإطراب و مقتضیاً له و أمّا لو اعتبر الإطراب فعلاً خصوصاً بالنسبه إلی کلّ أحدٍ و خصوصاً بمعنی الخفّه لشدّه السرور أو الحزن فیشکل لخلّو أکثر ما هو غناء عرفاً عنه و لذلک قال الشهید فی الروضه و المسالک: «أو ما یسمیّ فی العرف غناءً». إلی ان قال: بقی الکلام فیما إستثناه المشهور و هو أمران: الحداء للإبل و زفّ العروس أمّا الأوّل فلم اجد ما یصلح لإستثناءه مع تواتر الأخبا بالتحریم... و أمّا ألثّانی فالمشهور استثناءه للخبرین المعروفین عن أبی بصیر من قوله علیه السلام: و الّتی تدعی إلی الأعراس لابأس به و قوله علیه السلام: أجرالمغنیّه الّتی تزّف العرائس لیس به بأس و نحوهما ثالث عنه، و لکنّ الأحوط الترک کما فی الدروس لضعف الروایات سنداً. (اقول: و الروایات فی الوسائل ج ۱۲/۸۴)

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: غنا و آوازه خوانی حرام است و آن عبارت از کشیدن صدا و چرخاندن آن در حنجره است با کیفیت مخصوصی که در مجالس لهو و خوشگذرانی انجام می شود. سپس می فرماید: بعضی از فقها غنا و آوازه خوانی زن ها را در مجالس عروسی حلال دانسته اند و آن دور از حقیقت نیست، لکن باید احتیاط کنند و فقط در موقع زفاف عروس و مجلسی که قبل از آن و بعد از آن برگذار می شود انجام دهند، نه در همه مجالس مربوط به آن، بلکه احتیاط مستحب آن است که به طور کلی از آوازه خوانی و غنا و موسیقی پرهیز شود.

مرحوم آیهاللّه دستغیب در کتاب گناهان کبیره می گوید: بین فقهای شیعه در حرام بودن غنا اختلافی نیست و اجماع و اتفاق ایشان در حرمت غنا مسلّم است و صاحب مستند حرمت غنا را از جمله ضروریات دین دانسته و صاحب ایضاح اخبار وارده در حرمت غنا را به حد تواتر شمرده است.

بلی، در معنای غنا و حقیقت آن مختصر اختلافی است و آنچه را که شیخ انصاری علیه الرحمه در معنی غنا بیان فرموده مورد تأیید و فتوای اکثر مراجع و علمای اعلام است. چنانچه قبلا هم اشاره شد، غنا عبارت است از آوازی که طرب آور باشد [یعنی بالقوّه، هرچند بالفعل هم بسبب موانعی طرب آور نباشد] و مطابق بالحن فساق و فجار و مناسب با آلات موسیقی و رقص [مانند اقسام تصنیف ها] باشد و چنانچه در عرف آن را آواز پای تار یا تنبک گویند و شخص با شنیدن آن تحریک شده و به التذاذات شهوانیه مایل می شود، قطعاً حرام خواهد بود.

سپس می گوید: فرقی در حرمت خواندن به این کیفیت بین شعر و نثر نیست، خواه مدح اهلبیت و مرثیه و دعا و قرآن باشد یا چیز دیگر، بلکه خواندن دعا و قرآن و مرثیه و

(۱)

۱- و قال السیّد الخمینی رضوان اللّه علیه فی تحریرالوسیله: الغناء حرام و هو مدّ الصوت و ترجیعه بکیفیّه خاصّه مطربه تناسب مجالس اللهو و محافل الطرب إلی ان قال: قدیستثنی غناء المغنیّات فی الأعراس و هو غیر بعید و لا یترک الإحتیاط بالإقتصار علی زفّ العرائس و المجلس المعدّله مقدّماً و مؤخّراً لامطلق المجالس بل الأحوط الأجتناب مطلقاً. (تحریرالوسیله ج ۱/۴۹۷)

اذان به این کیفیت گناهش بیشتر است، زیرا علاوه بر حرمت غنا موجب استخفاف و اهانت به قرآن مجید و یا اهلبیت علیهم السلام خواهد بود.

ولی اگر تنها صدای خوب و کشانیدن و گردانیدن در حلق، بدون کیفیت مزبور باشد (و طرب آور نباشد)، مانعی ندارد. چنانچه رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «قرآن را با لحن و لهجه عرب بخوانید و از خواندن با لهجه اهل فسق و گناهان کبیره بپرهیزید. به درستی که مردمانی می آیند که در خواندن قرآن ترجیع می کنند، مانند ترجیع غنایی [یعنی به کیفیت غنا قرآن را می خوانند]و خواندن نوحه گر و رهبانیه [چنانچه بین نصارا متداول است] و قرآن از گلوی آنها نمی گذرد [یعنی مقصودشان تدبر در معانی قرآن نیست بلکه آوازه خوانی است]، دل های ایشان و کسانی که کارشان را می پسندند وارونه و از حق منحرف است.»

سپس می گوید: حدیثی را عامه به پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله نسبت داده و در کتابهای خود نوشته اند که فرمود: «من لم یتغن باالقرآن فلیس منا» کسی که به سبب قرآن از غیر آن بی نیاز شود از مانیست. پس بر فرض صحت حدیث ربطی به غنا ندارد.

آری رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آخر الزمان فرمود: «... فعندها یکون اقوام یتعلمون القرآن لغیر الله و یتخذونه مزامیر و یتغننون باالقرآن.(وسائل ، کتاب تجارت ، باب ۲۷). ولکن صوت حسن و صدای زیبا در روایات تخسین شده است.

مانند روایات ابس بصیر از حضرت صادق علیه السلام رجع بالقرآن صوتک فان الله یحب الصوت الحسن و مانند مرسله ابن ابی عمیر:«ان القرآن نزل بالحزن فاقرئوه بالحزن». (مسند، کتاب شهادات ص ۴۶۵)

(۱)

۱- عن أبی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله اقرؤا القرآن بالحان العرب و اصواتها و ایاکم و لحون أهل الفسق و أهل الکبائر فإنّه سیجی ء أقوام یرجّعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و الرهبانیه لایجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبه و قلوب من یعجبه شأنهم. (وسائل الشیعه کتاب صلوه)

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درباره نشانه های نزدیکی قیامت می فرماید: «مردمانی می آیند که قرآن را برای اهداف دنیوی یاد می گیرند و قرآن را مانند خواندن و نواختن در آلات موسیقی و به طرز غنا می خوانند.»

سپس گوید: احادیث وارده در استحباب نیکو خواندن قرآن منافاتی با حرمت غنا در قرآن ندارد، زیرا مجرد تحسین صوت و کشیدن و یا ترجیع و گردانیدن صدا که آواز را نیکو گرداند، غنا نیست؛ چنانچه بیان گردید.(گناهان کبیره)

غنا در مجالس عروسی

عده ای از فقها غنا را در مجلس عروسی به سه شرط از موضوع حرمت خارج کرده اند:

اول این که مرد، هرچند محرم باشد، در آن مجلس نباشد؛

دوم این که باطلی نگویند (مانند دروغ و فحش)؛

سوم این که آلات لهو و وسایل موسیقی استعمال نکنند.

جمعی از فقها استعمال دف (دایره) را در مجلس عروسی جایز دانسته اند و شهید و محقق ثانی فرموده اند: به شرط آن که حلقه نداشته باشد.

لیکن احتیاط در ترک هر دو است؛ یعنی استعمال آلات لهو، حتی در مجلس عروسی، و آوازه خواندن زنان در مجلس مزبور، حتی با اجتماع شرایط سه گانه بنابراحتیاط باید ترک شود؛ چنانچه شیخ انصاری علیه الرحمه، در مکاسب و شهید، در کتاب دروس و سید، در رساله وسیله فرموده اند.

فلسفه ممنوعیت غنا و موسیقی

امام صادق علیه السلام، در باره علت ممنوعیت غنا و موسیقی می فرماید: «خداوند شغل ها و

(۱)

۱- علّه منع الغناء و التغنّی تحف العقول... قال الصّادق علیه السلام: إنّما حرّم اللّه الصناعه التی هی حرام کلّها التی یحبی ء منها الفساد محضاً نظیر البرابط و المزأمیر و الشطرنج و کلّ ملهوّ به و الصلبان و الأصنام و ما أشبه ذلک - إلی أن قال علیه السلام: فحرام تعلیمه و تعلّمه و العمل به و أخذ الأجره علیه و جمیع التقلّب فیه من جمیع وجوه الحرکات ... قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ اللّه بعثنی هدیً و رحمه للعالمین، و أمرنی أن أمحو المزأمیر والمعازف والأوتار و الأوثان و أمور الجاهلیّه إلی ان قال صلی الله علیه وآله: إنّ آلات المزأمیر شراءها و بیعها و ثمنها و التجاره بها حرام. (المستدرک ج ۱۳/۲۱۹)

ابزاری را که خاصیت آنها فقط فساد بوده باشد حرام نموده است؛ نظیر آلت های موسیقی که موسیقی با آنها نواخته می شود و مانند مزمار و نی و شطرنج و جمیع آلات لهو و صلیب نصارا و بت های مشرکین و امثال آنها که به دلیل فسادی که در آنها و بت هایی که در جاهلیت در مقابل آنها پرستش می کرده اند و ابزار فساد بوده بر ما حرام می باشد و واجب است که ما آن ها را از بین ببریم.»

سپس فرمود: «خرید و فروش آلات موسیقی و پولی که برای آنها گرفته می شود و درآمدهای آنها کلًا حرام می باشد.»

مؤلّف گوید: این دستوری که خداوند به پیامبر خودصلی الله علیه وآله داده برای نابود کردن منشأ فساد است و از آن آشکار می شود که در هیچ زمانی صلاح جامعه در استفاده از این گونه وسایل نبوده و نیست؛ چرا که آثار خطرناکی برای استفاده از این ابزار بیان شده است.

ص :۶۶۱

حرام های خوردنی و آشامیدنی

اشاره

ص :۶۶۳

خوردنی های حرام

۱- خوردن و آشامیدن در ظرف های طلا و نقره، بلکه استعمالات دیگر آنها مانند ظرف طلا و نقره ای که در آن عطر بریزند حرام است.

در روایت صحیح، از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت از این عمل نهی فرمود و حتی استعمال ظرفی که به آب طلا و یا نقره زینت داده شده باشد نیز طبق این روایت حرام است. صاحب حدائق می فرماید: اختلافی در حرمت این عمل نیست، بلکه علّامه در کتاب تذکره و غیر آن فرموده: حرمت آن اجماعی است.

۲- خوردن خبایث: خبایث به هر چیز حرام گفته می شود. و می توان گفت که هر چه را عرف خبیث می داند، خوردن آن حرام خواهد بود.

(۱)

(۲)

۱- المأکولات المحرّمه ۱- الأکل فی آنیه الذهب و الفضّه فی صحیحه الحلبی عن الصّادق علیه السلام قال: لاتأکل فی آنیه من فضّه و لافی آنیه مفضضّه. (الوسائل ج /۱۰۸۵) و روی الشیخ فی التهذیب عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: لاتأکل فی آنیه ذهب ولافضّه (التهذیب ج ۹/۹۰) قال صاحب الحدائق: لاخلاف بین الأصحاب فی تحریم الأکل و الشرب فی آنیه الذهب و الفضّه و کذا سایر الإستعمالات کالتطیّب و غیره، ادعیّ علیه العلاّمه فی التذکره و غیره الإجماع. (الحدائق ج ۵/۵۰۴)

۲- ۲- أکل الخبائث قال اللّه سبحانه.... یحرّم علیهم الخبائث. (الاعراف ۱۵۶)

مرحوم آیه اللّه خویی فرموده است: خبایث چیزهایی است که مفسده و یا پستی و دنائت در آن باشد، گرچه از افعال ناپسند باشد و آیه شریفه «یحرّم علیهم الخبائث» و آیه «و نجیّناه من القریه التی تعمل الخبائث» می تواند ناظر به این معنا باشد.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می گوید: خبیث، چیز پست را گویند و آن شامل اعتقادات فاسد و سخنان و اعمال زشت نیز می شود.

در کتاب کافی، از معصوم علیه السلام نقل شده که می فرماید: «مقصود از خبائث سخنان باطلی است که مخالفین، یعنی اهل تسنن می گویند.

مؤلّف گوید: بعید نیست که مقصود از آیه «یحرّم علیهم الخبائث» همه این معانی باشد.

۳- خوردن و آشامیدن هر چیزی که مضرّ به بدن و یا روح و عقل انسان باشد.

امام هشتم علیه السلام می فرماید: «هرچیزی که در آن فساد باشد و از خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج نمودن و نگهداشتن آن - مانند مردار و خون و گوشت خوک و درندگان و ربا و اعمال خلاف عفت و شراب و امثال اینها - منع شده باشد حرام و مضرّ به بدن انسان می باشد.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و الظاهر أنّ الخبائث کلّ حرام و کلّما یسمّیه العرف خبیثاً، و قال السیّد الخوئی رحمه اللّه: الخبائث کلّما کانت فیه مفسده و رداءه و لوکان من الأفعال المذمومه و یدّل علی ذلک إطلاق الخبیث علی العمل القبیح فی قوله تعالی: «و نجّیناه من القریه التی کانت تعمل الخبائث و العرف و اللغه یساعدانه فالآیه ناظره إلی تحریم کلّ مافیه مفسده ولو من الاعمال القبیحه.

۲- و قال الراغب فی المفردات: أصلّ الخبیث الردیّ ویتناول الباطل فی الإعتقاد و الکذب فی المقال و القبیح فی الفعال، و قال العلّامه المجلسی: المراد بالآیه الحسن و القبح العقلیّین.

۳- و فی الکافی... إنّ الإمام علیه السلام فسرّ الخبائث بقول من خالف فکلّ ما یقوله المخالفون فهو الخبائث.

۴- ۳- أکل ما یضرّ بالجسم و شربه قال اللّه سبحانه: و لاتلقوا بأیدیکم إلی التهلکه» و عن الرضاعلیه السلام قال: و کلّ أمرٍ یکون فیه الفساد ممّا قدنهی عنه من جهه أکله و شربه و لبسه و نکاحه و إمساکه بوجه الفساد مثل المیته و الدم و لحم الخنزیر و الربا و جمیع الفواحش و لحوم السباع و الخمر و ما أشبه ذلک فحرام ضارّ للجسم. (المستدرک ج ۲/۴۲۵)

۴- خوردن درندگان چهارپا، گرچه صاحب نیش نباشند.

۵- خوردن هر حیوان وحشی که صاحب نیش باشد.

۶- خوردن پرندگانی که در حال پرواز بال برهم نمی زنند بلکه بال های خود را صاف نگه می دارند.

۷- صاحب شرایع و صاحب جواهر در باره حیوانات حرام گوشت می فرمایند: اختلافی بین شیعه و بیشتر مسلمانان نیست که گوشت سگ به دلیل نجس بودن و درنده بودن و از مسوخ بودن، حرام است و اجماع مسلمانان [شیعه] بر آن قائم است. چنان که در باره گوشت گربه نیز اختلافی نیست؛ خواه اهلی باشد یا وحشی و دلیل حرمت آن نص خاص و درنده بودن آن است...

سپس می فرمایند: گوشت خرگوش و ضبّ (سوسمار) و همه حشرات زمینی که در

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- ۴- أکل کل حیوان سبع و ان لم یکن ذاناب أذاکان السبع الدابّه البرّیه.

۲- ۵- أکل کلّ حیوان ذی ناب من الوحش.

۳- ۶- أکل کلّ طیر یصفّ. ففی صحیحه زراره عن أبی جعفرعلیه السلام قال: کل ما دفّ، و لاتأکل ما صفّ. (الوسائل ج ۱۶/۳۸۸)

۴- ۷- قال فی الشرایع و الجواهر: لاخلاف بیننا و بین أکثر المسلمین فی أنّه یحرم الکلب بل الإجماع بقسمیه علیه لأنّه نجس و سبع و مسوخ... وکذا یحرم السنّور بلاخلاف فیه بیننا أیضاً أهلّیاً کان أووحشیّاً للنصّ علیه بخصوصه ولأنّه سبع...

۵- و کذا لاخلاف بل الإجماع بقسمیه علیه فی أنّه یحرم الإرنب و الضبّ و الحشرات کلّها التی هی صغار دوابّ الأرض و التی تأوی نقب الأرض کالحیّه و الفاره و العقرب و الخنافس و الصواصر و بنات وردان و البراغیث و القمّل ممّا هو مندرج فی الخبائث و الحشرات او المسوخ...و کذا لاخلاف فی أنّه یحرم الیربوع و القنفذ و الوبر و الخزّ و الفتک و السمور و السنجاب و الغطائه و اللحکه و هی دویته تغوص فی الرمل... فلا خلاف فی أنّه یحرم أکل الزنبور والدیدان حتّی التی فی الفواکه منها. (جواهر الکلام ج ۳۶/۳۱۷-۳۱۹)

زمین لانه می گذارند، مانند مار و موش و عقرب و خنافس (سوسک ها) و صواصر ( ) و بنات و ردان (کرم ها) و براغیث (کک ها) و شپش ها حرام است و اجماع بر حرمت آنها قائم است، بلکه بعضاً مندرج در خبائث و مسوخ نیز می باشند..

آن گاه می فرمایند: گوشت یربوع (نوعی از موش) و قنفذ (خارپشت) و وبر (حیوان صحرایی شبیه به گربه) و خزّ (حیوان چهارپای آبی شبیه به خرگوش) وفتک (حیوانی شبیه به روباه) و سمّور (حیوانی که از پوست اوپوستین تهیه می شود) و سنجاب (حیوانی شبیه موش) و غطائه (حیوانی که مقابل خورشید قرار می گیرد و با حرکت آن حرکت می کند) و لحکه (حیوان کوچکی که خود را در رمل پنهان می کند) و...حرام است. تا این که می فرمایند: اختلافی در حرمت خوردن زنبورها و کرم ها، حتی کرم داخل میوه ها، نیست.

۷- چیزهایی که از حیوانات حلال گوشت حرام است.

در «محاسن» و «کافی»، از حضرت رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «از گوسفند هفت چیز حرام است: ۱- خون؛ ۲- بیضه ها؛ ۳- آلت نری؛ ۴- مثانه؛ ۵- طحال؛ ۶- غده ها؛ ۷- مراره.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «ده چیز از گوسفند حرام است: ۱- فضولات؛ ۲- خون؛ ۳- طحال؛ ۴- نخاع؛ ۵- علباء (یعنی عصب گردن تا پشت)؛ ۶- غده ها؛ ۷- آلت نری؛ ۸- بیضه ها؛ ۹- فرج حیوان ماده (و یا رحم او که فرزند در آن قرار دارد)؛ ۱۰-مراره.»

(۱)

(۲)

---

۱ - ۸- ما یحرم من الذبیحه المحاسن و الکافی عن ابراهیم بن عبدالحمید عن الرضاعلیه السلام قال: حرم من الشاه سبعه أشیاء الدم، و الخصیتان، و القضیب، و المثانه و الطحال، و الغدد، و المراره. (المحاسن ج ۲/۴۷۱ الکافی ج ۶/۲۵۳)

۲- الکافی... عن إبن أبی عمیر عن بعض أصحابنا عن أبی عبدالله علیه السلام قال: لاتؤکل من الشاه عشره أشیاء: الفرث، و الدم، و الطحال، و النخاع، و العلباء، و الغدد، و القضیب، و الأنثیان، و الحیاء، و المراره. (الکافی ج ۶/۲۵۴) العلباء: عصب العنق یأخذ إلی الکاهل و هما علباوان یمیناً و شمالاً و ما بینهما منبت عرف الفرس (النهایه) و الحیاء ممدوداً: رحم الناقه (الصحاح)

۹- حیواناتی که به سبب آمیزش و غیره حرام می شوند مرحوم امام خمینی رضوان اللّه تعالی علیه در کتاب تحریر الوسیله می فرماید: چند چیز سبب حرمت حیوانات چهارپای حلال گوشت می شود:

الف - حیوانی که انسانی با او آمیزش کرده باشد، گوشت آن حرام بلکه گوشت فرزندان بعد از آمیزش آن وهم چنین شیر و پشم و موی آنها نیز حرام است.

سپس می فرماید: چنین حیوانی اگر مانند گوسفند و گاو و شیر باشد باید آن را ذبح کنند و بسوزانند و کسی که چنین عملی را با آن حیوان انجام داده اگر غیر مالک آن باشد باید قیمت آن رابه مالک بپردازد.

ب - اگر حیوان حلال گوشتی از شیر خوک بخورد، به قدری که استخوان و گوشت آن قوی گردد، گوشت آن حیوان و فرزندان آن و شیر آنها حرام خواهد بود البته این حکم اختصاص به خوک دارد و در سگ و کافر جاری نیست و اگر استخوان و گوشت آن با خوردن و نوشیدن شیر خوک محکم نگردد خوردن گوشت آن کراهت دارد و کراهت برطرف می شود به این که هفت روز آن را از خوردن شیر خوک منع کنند.

ج - اگر حیوان حلال گوشتی شراب بنوشد تا مست شود، پس اگر آن را فوراً ذبح کنند

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- ۹- قال الإمام الخمینی رضوان اللّه تعالی علیه فی کتاب تحریرالوسیله فی حرمه الحیوان المحلّل الموطوء:
۲- ممّا یوجب حرمه الحیوان المحلّل بالأصلّ أن یطأه الإنسان قبلًا أو دبراً و إن لم ینزل، صغیراً کان الواطی أو کبیراً، عالماً کان أو جاهلًا، مختاراً کان أو مکرهاً، فحلًا کان الموطوء أو أنثی، فیحرم بذلک لحمه و لحم نسله المتجدد بعد الوطء علی الأقوی فی نسل الأنثی و علی الأحوط فی نسل الذکر، و کذا لبنهما و صوفهما و شعرهما، و الظاهر أن الحکم مختص بالبهیمه و لایجری فی وطء سائر الحیوانات لا فیها و لا فی نسلها. إلی أن قال:
۳- الحیوان الموطء إن کان ممّا یراد أکله کالشاه و البقره و الناقه یجب أن یذبح ثمّ یحرق و یغرم الواطی قیمته لمالکه إن کان غیر المالک، و إن کان ممّا یراد ظهره حملًا أو رکوباً و لیس یعتاد أکله کالحمار و البغل و الفرس أخرج من المحل الذی فعل به إلی بلد آخر فیباع فیه، فیعطی ثمنه للواطی ء، و یغرم قیمته إن کان غیر المالک. و قال فی نشر الحرمه:
۴- و ممّا یوجب عروض الحرمه علی الحیوان المحلّل بالأصلّ أن یرضع

باید گوشت آن را تطهیر نمایند، لکن خوردن آنچه در شکم آن است، مانند جگر و قلب و کبد و... حرام است و اگر آن حیوان حلال گوشت بول بنوشد، گوشت آن حلال و پاک است، لکن محتویات داخل شکم آن را باید تطهیر کنند.

و اگر حیوان حلال گوشتی شیر زنی را بنوشد تا بزرگ شود گوشت آن حرام نمی شود، لکن مکروه خواهد بود.

ایشان در مورد چیزهایی که از حیوان حلال گوشت حرام می باشد می فرماید: چهارده چیز از حیوان حلال گوشت حرام است: ۱- خون؛ ۲- فضولات ۳- طحال (سپرز)؛ ۴- آلت نری ؛ ۵- فرج حیوان ماده؛ ۶- بیضه ها؛ ۷- مثانه؛ ۸- مراره (زهره دان)؛ ۹- نخاع؛ ۱۰- غده ها ؛ ۱۱- مشیمه (بچه دان) ؛ ۱۲- علباوان (دو پی زرد رنگ پشت کمر از گردن تا دم)؛ ۱۳- غدّه مغز که به اندازه نخود می باشد؛ ۱۴- دانه وسط چشم. سپس می فرماید: آنچه گفته شد مربوط به حیوانی است که آن را ذبح یا نحر می کنند، ولی در ماهی و ملخ این چیزها حرام نیست، جز فضولات و خون که احتیاط واجب حرمت آنهاست.

و در پرندگان، فضولات و خون، حرام وبقیه بنابر احتیاط واجب حرام است، و در ذبیحه، جز آنچه ذکر شد، بقیه حلال خواهد بود؛ چنان که خوردن بول و فضولات حیوانات حلال گوشت حرام است، لکن خوردن بول شتر برای استشفا بدون اشکال

(۱)

(۲)

۱- جمل أوجدی أو عجل من لبن خنزیره حتّی قوی و نبت لحمه واشتدّ عظمه، فیحرم لحمه و لحم نسله و لبنهما، ولا ـ تلحق بالخنزیره الکلبه ولاالکافره، و فی تعمیم الحکم للشرب من دون رضاع و للرضاع بعد ما کبر و فطم إشکال و إن کان أحوط، و إن لم یشتدّ کره لحمه، و تزول الکراهه بالإستبراء سبعه أیّام بأن یمنع عن التغذّی بلبن الخنزیره و یعلف إن استغنی عن اللبن، و إن لم یستغن عنه یلقی علی ضرع شاه مثلاً فی تلک المدّه. إلی أن قال:

۲- اختلفوا فی حلّیه بول ما یؤکل لحمه کالغنم و البقر عند عدم الضروره و عدمها، و ألأوّل هو الأقوی، کما لا إشکال فی حلیه بول الابل للاستشفاء. یحرم رجیع کل حیوان ولو کان ممّا حل أکله، نعم الظاهر عدم حرمه فضلات الدیدان الملتصقه بأجواف الفواکه و البطائخ و نحوها و کذا ما فی جوف السمک و الجراد إذا أکل معهما.

حلال می باشد و خوردن چرک زخم و چرک بدن و آب بلغم و بینی هر حیوانی حرام است، اما آب دهن و عرق غیر حیوان نجس العین حلال است، خصوصاً آب دهن انسان و حیوان حلال گوشت.

چیزهایی که از حیوان حلال گوشت حرام است

فقهای ما فرموده اند خوردن چهارده چیز از حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد حرام است: ۱- خون. جز خونی که در لابه لای گوشت حیوان بعد از سربریدن می ماند. ۲- طحال: سپرز. ۳- مشیمه: بچه دان. ۴- فرث: فضولات حیوان. ۵- مراره: زهره دان [المثانه: بول دان]. ۶- قضیب: آلت حیوان نر. ۷- انثیان: دنبلان [بیضه (خایه) حیوان]. ۸- فرج: آلت حیوان ماده. ۹- علباء یا علباوان: دو عصب سفیدی است که در دوطرف فقرات

(۱)

(۲)

(۳)

۱- یحرم الدم من الحیوان ذی النفس حتّی العلقه عدا ما یتخلّف فی الذبیحه علی إشکال فیما یجتمع منه فی القلب و الکبد، و أمّا الدم من غیر- ذی النفس فما کان ممّا حرم أکله کالوزغ و الضفدع فلا إشکال فی حرمته، و ما کان ممّا حلّ أکله کالسمک الحلال ففیه خلاف، و الظاهر حلّیته إذا أکل مع السمک بأن أکل السمک بدمه، و أما أذا أکل منفرداً ففیه إشکال، و الأحوط الإجتناب من الدم فی البیضه و إن کان طاهراً. (تحریرالوسیله ج ۲/۱۶۲)

۲- و قال فی التحریر أیضاً: قد مرّ فی کتاب الطهاره طهاره مالاـتحلّه الحیاه من المیته حتّی اللبن و البیضه أذا اکتست جلدها الأعلی الصلب و الأنفحه، و هی کما أنّها طاهره حلال أیضاً. إلی أن قال: لا إشکال فی حرمه القیح و الوسخ و البلغم و النخامه من کل حیوان، و أما البصاق و العرق من غیر نجس العین فالظاهر حلیّتهما خصوصاً الأوّل، و خصوصاً إذا کان من الانسان أو ممّا یؤکل لحمه من الحیوان. (المصدر)

۳- و فی الوسیله [لإبن حمزه الطوسی]: یحرم من الذبیحه أربعه عشر شیئاً: الدم، و الطحال، و المشیمه، و الفرث، و المراره، و القضیب، و الأنثیان، و الفرج ظاهره و باطنه، و العلباء، و الغدد، و النخاع، و ذوات الأشاجع و الحدق، و الخرزه. و تکره الکلیتان. (الوسیله ص ۳۶۱) و قال فی الشرایع: حرم بعض الأصحاب الفرج و النخاع و العلباء و الغدد و الخرزه و الحدق والوجه الکراهه. (الشرایع ج ۴/۷۵۲)

پشت قرار دارد. ۱۰- غدد: دشول های داخل بدن حیوان. ۱۱- نخاع: مغز حرام که در میان تیره پشت است واز گردن تا مقعد ادامه دارد. ۱۲- ذوات الاشاجع: چیزی که در میان سمّ حیوان قراردارد. ۱۳- حدق: سیاهی چشم [مردمک چشم]. ۱۴- خرزه: غدّه کوچکی است که در مغز است.

مؤلّف گوید: آنچه ذکر شد را عده ای از فقها حرام دانسته اند، لکن صاحب شرایع می فرماید: بعضی از اصحاب، فرج و نخاع و علباء و غدد و خزره و حدق را حرام دانسته اند لکن حق این است که مکروه است.

حرمت بعضی از مذکورات به نظر بعضی از فقها به دلیل خبیثه بودن و تنفّر طبع انسان از آنهاست و احتیاط این است که از همه آنها اجتناب شود.

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریرالوسیله آنچه نقل شد را حرام می داند و می فرماید: حرمت آنچه ذکر شد مخصوص حیوانی است که ذبح و یا نحر شود. بنابراین در مثل ماهی و ملخ خوردن جز منی و خون آنها حرام نیست، گرچه حرمت این دو نیز محل اشکال است.

سپس می فرماید: در پرندگان منی و خون قطعاً حرام است و در بقیه احتیاط ترک نشود.

از روایات نیز استفاده می شود که نباید پوست حیوان را قبل از جان دادن بکنند واگر

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و ذکر الإمام الخمینی فی تحریرالوسیله ما یحرم من الذبیحه کما فی الوسیله لإبن حمزه و قد ذکرناها قبلاً مع الشرح فلانعیدها.

۲- و قال: تختصّ حرمه الأشیاء المذکوره بالذبیحه و المنحوره فلایحرم من السمک و الجراد شی ء منها ما عدا الرجیع و الدم علی إشکال فیهما إلی أن قال: لایترک الإحتیاط بالإجتناب عن کلّ ما وجد من المذکورات فی الطیور کما لا إشکال فی حرمه الرجیع و الدم منها. (تحریرالوسیله ج ۲/۱۶۱)

۳- و فی کشف الرموز: ذهب الشیخ فی النهایه و أتباعه إلی تحریم السلخ و أکله (یعنی سلخ الذبیحه قبل بردها) و المستند ما رواه فی التهذیب عن محمّدبن یحیی رفعه قال: قال أبوالحسن الرضاعلیه السلام: إذا ذبحت الشاه و سلخت أو سلخ شی ء منها قبل أن تموت فلیس یحلّ أکلها. (رواه فی الوسائل باب ۸ ح ۱ من ابواب الذبائح و فی کشف الرموز ج ۲/۳۵۵) ولکنّه مجهوله الطریق، و لهذا ذهب بعضهم إلی الکراهه.

چنین کنند - طبق بعضی از روایات - گوشت آن حیوان حرام خواهد شد؛ چنان که شیخ طوسی و پیروان او بر آن فتوا داده اند و بعضی مانند ابن حمزه آن را مکروه دانسته و بعضی مانند شهید ثانی در شرح لمعه حرمت بلکه کراهت آن را نیز ممنوع دانسته اند. لکن انصاف این است که با وجود نهی در روایات و تعذیب حیوان، سلخ و اکل حرام است جز این که روایت یاد شده مجهول الطریق می باشد. و اللّه العالم.

خوردنی های حرام در قرآن

حیوانات حرام گوشت زمینی و دریایی و هوایی فراوان هستند. برای روشن شدن حکم خوردن گوشت حیوانات بهتر است حیوانات حلال گوشت، که تعداد آنها زیاد نیست، شماره شود تا وضع سایر حیوانات از نظر حکم خدا روشن گردد.

نخست محرّماتی را که در آیه شریفه قرآن، در سوره مائده آمده بیان می کنیم، سپس فهرستی از حیوانات حلال گوشت را بیان می نماییم تا حکم حیوانات دیگر نیز روشن گردد.

خداوند در سوره مائده می فرماید: «مردار، و خون، و گوشت خوک، و آن حیوانی که در وقت کشته شدن نام غیر خداوند برآن برده شود، و منخنقه، و موقوذه، و متردّیه، و نطیحه، و نیم خورده درنده، جز آن که شما [مطابق دستور اسلام آن را]ذبح کنید، و آنچه به احترام آتش و یا بت ها کشته می شود، و آنچه به صورت قمار بعد از کشته شدن تقسیم می نمایند [حرام و] پلید است، مگر برای کسی که مضطر باشد و از روی لذّت و یا بیش از حد اضطرار از آن نخورد.»

امام باقرعلیه السلام درتفسیر آیه فوق می فرماید: «حرمت میته و خون وگوشت خوک

(۱)

(۲)

۱- أللحوم المحرمه فی القرآن قال اللّه سبحانه: حرّمت علیکم المیته و الدم و لحم الخنزیر و ما أهلّ لغیراللّه به والمنخنقه و الموقوذه و المتردّیه و النطیحه و ما أکل السبع إلاّـ ما ذکیتم و ما ذبح علی النصب و أن تستقسموا بالأزلام ذلکم فسق... فمن إضطرّ فی مخمصهٍ غیر متجانفٍ لإثم فإنّ اللّه غفور رحیم. (المائده /۳)

۲- فی العیون عن الباقرعلیه السلام قال: «المیته و الدم و لحم الخنزیر» معروف «و ما أهلّ لغیراللّه به»: یعنی ما ذبح للأصنام، و أمّا «المنخنقه»: فإنّ المجوس کانوا لایأکلون الذبائح و یأکلون المیته و کانوا یخنقون البقر و الغنم فإذا انخنقت و ماتت أکلوها. «و الموقوذه»: (انّهم) کانوا یشدّون أرجلها و یضربونها حتّی تموت فاذا ماتت أکلوها. «و المتردّیه»: کانوا یشدوّن أعینها و یلقونها من السطح

معروف و روشن است، و مقصود از «ما أهلّ لغیراللّه» حیوانی است که برای بت ها کشته می شود.

و مقصود از «منخنقه» حیوانی است که خفه می کننـد و از آن اسـتفاده می نماینـد [آتش پرسـتان گوسـفند و گـاو را خفه می کرده اند و سپس از گوشت آنها می خورده اند.]

و مقصود از «موقوذه» حیوانی است که پاهای او را می بسته اند و او رامی زدند تا بمیرد و چون می مرده از گوشت آن استفاده می کرده اند.

و مقصود از «مـتردّیه» حیـوانی است که چشم او را می بسـته انـد واز بـام او را پـایین می انـداخته انـد و چون می مرده است از گوشت آن استفاده می نموده اند.

و مقصود از «نطیحه» حیوانی بوده که بر سـر او می کوبیـده انـد تا بمیرد و سـپس از آن می خورده انـد. و مقصود از «و ما اکل السبع» نیم خورده گرگ و شیر است که مردم جاهلی برخود حلال می دانسته اند و خداوند آن را حرام فرموده است.

و مقصود از «ماذبح علی النصب» حیوانی بوده است که آتش پرستان برای آتشکده های خود

(۱)

(۲)

۱- فإذا ماتت أكلوها. «و النطيحه»: كانوا يناطحون بالكباش (جمع الكبش اى يضـربون على قرنهم) فإذا مات احدها أكلوه. «و ما أكل السبع إلاّ ماذكيتم»: فكانوا يأكلون مايأكله الذئب و الأسد فحرّم اللّه ذلک.

۲- و ما ذبح على النصب»: كانوا يذبحون لبيوت النيران و قريش كانوا يعبدون الشجر و الصـخر فيذبحون لهما. «و أن تستقسموا بالأزلاـم ذلكم فسق»: قـال عليه السـلام: كـانوا يعمـدون إلى الجزور (و هو من الابـل ما كمل خمس سـنين و دخل فى السادسه) فيجزّونه عشره أجزاءٍ يجتمعون عليه فيخرجون السهام فيدفعونها إلى رجل و هى عشره سبعه لها أنصباء و ثلاثه لاأنصباء لها فالّتى لها انصباء: فالفذّ، و التوأم، و المسبّل، و النافس، و الحِلس، و الرقيب، و المعلى، فالفذّ: له سهم، و التوأم: له سهمان، و المسبّل: له ثلاثه أسـهم و النافس: له أربعه أسـهم، و الحِلس: له خمسه أسـهمٍ، و الرقيب: له سـتّه أسـهم، و المعلى: له سـبعه أسـهم و الّتى لا أنصـباء لهـا: السـفيح و المنيـح و الوغـد، و ثمن الجزور على من لم يخرج له من لأنصـباء شـى ء و هو القمـار فحرّمه اللّه. و رواه القمى (الخصال ص -۴۵۱ العشـريات) قال الفيض فى تفسيرالصافى: معنى تجزيته عشره أجزاء اشتراءه فيما بين عشره أنفس كما ذكر فى حـديث الجوادعليه السـلام لاـتجزيه لحمه. و قوله: «غير متجـانفٍ لإثم» القمى عن الباقرعليه السـلام: غير متعمّـد الإثم.و ذلک بأن يأكلها تلذّذاً او مجاوزاً حدّ الرخصه.

می کشته اند و قریش نیز که از درخت و سنگ بت می ساخته اند برای بت های چوبی و سنگی خود ذبح می نموده اند.

و مقصود از «و ان تستقسموا بالأزلام» این است که مشرکین شتر پنج ساله ای را می کشته اند و آن را ده قسمت می کرده و بر هر قسمت آن نامی می گذارده اند، هفت قسمت آن صاحب سهم داشته است و چون در قرعه به دست هرکس می رسیده صاحب آن سهم می شده است و سه قسمت آن پوچ و بی نصیب بوده و صاحبان آن سهمی نداشته اند، بلکه قیمت آن شتر نیز به عهده آنان بوده است و این عمل قماری بوده بین آنان و خداوند آن را حرام نموده است.»

کشتن و یا آزار به حیوانات

تردیدی نیست که کشتن حیوانات حلال گوشت، طبق دستور شرعی، برای استفاده از گوشت آنها جایز است و اساساً خداوند آنها را برای استفاده انسان ها آفریده و در اختیارشان قرار داده است تا از گوشت و شیر و پوست و همه چیز آنها بهره مند شوند و شاکر خدای خود باشند؛ چنان که در قرآن می فرماید: «وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ (٧٢) وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلا يَشْكُرُونَ» (یس ٧٢/٧٣) یعنی: «ما این حیوانات چهارپا رابرای آنها ذلیل نمودیم تا از بعضی استفاده سواری کنند و از گوشت بعضی دیگر بهره مند شوند و بهره های دیگری نیز از آنان ببرند و شاکر خدای خود باشند.»

ولکن آزار حیوانات حلال گوشت ویا کوتاهی کردن در آب و غذا و نگهداری آنان حرام است، بلکه آزار به حیوانات حرام گوشت نیز جز در مواردی که اجازه کشتن آنها داده شده است، جایز نیست.

علّامه مجلسی در کتاب شریف بحار می فرماید: از روایات ظاهر می شود که کشتن

(۱)

قال العلّامهالمجلسی فی البحار: الظاهر جواز قتل الحيّات مطلقاً إلّا عوامرالبيوت إذا لم تؤذ أصحاب البيت فإنّه يحتمل أن تكون فيها كراهه إلى قوله: و أمّا سائر المؤذيات فلابأس بقتلهنّ، و

۱- حرمه قتل بعض الحيوانات و إيذاءها

مارها کلاً جایز است جز آنهایی که در خانه ها مسکن می گزینند و آزاری به اهل خانه نمی رسانند که احتمال می رود کشتن آنها خوب نباشد.

سپس می فرماید: اما کشتن سایر حیوانات موذی مانعی ندارد، ولی آزار و شکنجه آنها بدون دلیل و یا ضرورت از نظر عقلی زشت و نکوهیده است و از روایات معصومین علیهم السلام نیز استفاده می شود که آزار به آنان صحیح نیست. البته بیشتر علما متعرض این گونه مسایل نشده اند.

مؤلّف گوید: ما متن تعدادی از سخنان معصومین علیهم السلام را که در کتب حدیث نقل شده در معرض دید خوانندگان محترم قرار می دهیم تاحکم کشتن و یا آزار به حیوانات و آثار وجودی بعضی از آنان روشن گردد.

علاّمه مجلسی، در کتاب بحار، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله از داغ نمودن [داغ گذاردن] در صورت حیوانات و زدن به صورت آنها نهی نمود و فرمود: «آنها پروردگار خود را تسبیح می گویند.»

و در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: «خدا لعنت نموده [و یا خدا لعنت نماید] کسی را که به صورت حیوانات داغ می گذارد.»

و فرمود: «مورچه ها را نکشید، چرا که حضرت سلیمان علیه السلام روزی برای دعای باران به

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- أمّا تعذیب الحیوان الحیّ بلامصلحه داعیه إلی ذلک فهو قبیح عقلاً و یشعر فحاوی بعض الأخبار بالمنع عنه فالأحوط ترکه و لم یتعرّض أکثر أصحابنا لتلک الأحکام إلاّ نادراً. (البحار ج ۶۴/۲۹۸)

۲- أقول: و نحن نذکر بالإختصار عدّه من الروایات فی ذلک لیتّضح بها أحکام اکثر الحیوانات و آثارها. و التفصیل فی محلّه.

۳- البحار عن العیّاشی عن السکونی عن الصّادق عن أبیه علیهما السلام قال: نهی رسول اللّه صلی الله علیه وآله عن توّسم البهائم فی وجهها و أن یضرب وجوهها فإنّها تسبّح بحمد ربّها. و فی روایه قال صلی الله علیه وآله: لعن اللّه الذی وسمه. (البحار ج ۶۴/۲۲۸)

۴- و فیه عن حیاه الحیوان عن أبی هریره: إنّ النبیّ صلی الله علیه وآله قال: لاتقتلوا النمله فإنّ سلیمان علیه السلام خرج ذات یوم یستسقی فإذا هو بنمله مستلقیه علی قفاها رافعه قوائمها تقول: أللّهمّ إنّا خلق من خلقک لاغنی لنا عن فضلک أللّهمّ لاتؤاخذنا

بـذنوب عبادک الخاطئين واسـفنا مطراً تنبت لنا به شـجراً و تطعمنا به ثمراً فقال سـليمان عليه السـلام لقومه: إرجعوا فقـد كفينا و سقيتم بغيركم. (البحار ج ۶۴/۲۴۷)

صحرا رفت ناگهان دیـد مورچه ای به پشت خوابیـده و دست و پای خود را به درگاه خداوند بالا نموده و می گوید: خدایا! ما نیز مخلوقی از مخلوقات تو و نیازمند فضل و رحمت تو هستیم. خدایا! ما را به سبب گناهان بندگان گنهکارت مؤاخذه نفرما و بـارانی برای مـا فرو فرست که به وسـیله آن گیاهان و درختان برویـد و ما را از میوه های آنها سیر فرما. حضـرت سـلیمان علیه السـلام چون این منظره را مشاهـده نمود به همراهان و یاران خود فرمود: باز گردیـد که به واسـطه دیگران سیرآب شدیـد.» [و خداوند دعای این مورچه مستجاب نمود]

و در همان کتاب نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله از کشتن شش حیوان نهی فرمود: ۱- زنبور عسل؛ ۲- مورچه؛ ۳- ضفدع، یعنی قورباغه؛ ۴- صدر، یعنی سبزقبا [مرغی که سر بزرگی دارد و گنجشک را شکار می کند]؛ ۵- هدهد، یعنی شانه به سر؛ ۶- خطاف، یعنی پرسـتو.» سـپس فرمود: «اما زنبور عسل، پس او پاک ترین چیز را می خورد و پاک ترین غـذا را تولید می نمایـد و تنهـا حیوانی که خداونـد بعـد از جن و انس به او وحی نموده این حیوان است. [که خداونـد در قرآن می فرمایـد: «وَأَوْحَی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا...»].»

رسول خداصلی الله علیه وآله از ذبح حیوانی که هدف از آن استفاده خوراکی نباشد نهی فرمود، و نیز از کشتن حیوان با زجر و شکنجه نهی فرمود.

و فرمود: «کسی که می خواهد حیوانی را ذبح کند باید کارد او بسیار برنده باشد و زود حیوان را راحت نماید.»

امام باقرعلیه السلام نیز می فرماید: «هنگامی که می خواهی حیوانی را ذبح کنی، او را مقابل

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- و فیه أنّ رسول اللّه صـلی الله علیه وآله نهی عن قتل سـتّه: النحله و النمله و الضـفدع والصرد و الهدهد و الخطّاف فأمّا النحله فإنّها تأکل طیّباً و تضع طیّباً و هی التی أوحی اللّه عزّوجلّ إلیها لیست من الجنّ ولا من الإنس الحدیث. (المصدر ص ۲۶۶)

۲- الخلاف للشـیخ الطوسـی: روی عن النبیّ صلی الله علیه وآله أنّه نهی عن ذبح الحیوان لغیر مأکله. و فیه: و نهی صلی الله علیه وآله عن قتل الحیوان صبراً. (الخلاف ج ۵/۵۱۹)

۳- و فی کشف اللثام عن النبیّ صلی الله علیه وآله: من ذبح فلیحدّ شفرته [سکّینه] و لیرح ذبیحته.

۴- و عن الباقرعلیه السلام: إذا أردت أن تذبح ذبیحهً فلا تعذّب البهیمه أحِدَّ الشفره و استقبل القبله و

قبله قرار ده و کـادر خود را آماده کن تا برنـده باشـد و حیوان زجر نبینـد و او را زجر مـده که به صورت خفگی بمیرد [و گرنه حرام خواهد بود و تو در حق او ظلم کرده ای].»

و از آن حضـرت نقل شده که رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «کسـی که گنجشـکی را بیهوده بکشد خداوند روز قیامت آن گنجشک را مبعوث می نمایـد و او فریاد می کنـد و می گوید: خدایا، از این قاتل من سؤال کن که برای چه مرا بدون سـر بریدن کشـته است؟» سـپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «از مثله نمودن حیوان پرهیز کنید [و او را با شکنجه نکشید] و هنگامی که می خواهید حیوانی را ذبح کنید کارد را آماده نمایید تا بریده باشد و حیوان زجر نبیند.»

و از آن حضـرت نقل شده که فرمود: «کسی که گنجشک و یا حیوان دیگری را بیهوده و به ناحق بکشد روز قیامت خداوند از او مؤاخـذه خواهـد نمـود.» گفته شـد: یـا رسـول اللّه! حق آن حیوان چیست؟ رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «حق او این است که او را ذبح کنید و از گوشت او استفاده نمایند نه این که با کندن سر، او را بکشند.»

امام صادق علیه السـلام می فرماید: «بدترین گناهان سه گناه است: ۱- کشتن چهارپا بر خلاف قانون شرعی [و به صورت زجر و شکنجه]؛ ۲- نپرداختن مهریه همسر؛ ۳- نپرداختن اجرت اجیر.»

امام کاظم علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله به عده ای برخورد نمود که مرغ زنده ای را در

(۱)

(۲)

(۳)

۱- لاتخنقهـا حتّی تموت. و عنه صـلی الله علیه وآله قـال: من قتل عصـفوراً عبثاً بعث اللّه به یوم القیامه و له صـرخ یقول: یا ربّ سل هذا فبم قتلنی بغیر ذبح؟ فلیحذر أحدکم من المثله ولیحدّ شفرته و لایعذّب البهیمه. (کشف اللثام ج ۲/۲۵۸)

۲- وروی الشـافعی فی کتـاب الأمّ عن النبیّ صـلی الله علیه وآله قال: من قتل عصـفوراً فما فوقها بغیر حقّها سأله اللّه عزّوجلّ عن قتله. قیـل: یـا رسول اللّه و مـا حقّهـا؟ قـال: أن یـذبحها فیأکلها و لایقطع رأسـها. (کتاب الأمّ ج ۴/۲۵۸) البحـار عن الصّادق علیه السـلام قـال: أقـذر الـذنوب ثلاـثه: قتل البهیمه، و حبس مهرالمرأه، و منع الأجیر أجره. (البحار ج ۶۱/۲۶۸) قـال فی البحار: کأنّ المراد بقتل البهیمه قتلها بغیرالذبح.

۳- و فیه عن موسـی بن جعفر عن آبـائه علیهم السـلام قـال: مرّ رسول اللّه صـلی الله علیه وآله علی قوم نصـبوا دجاجه حیّهً و هم یرمونها بالنبل فقال: من هؤلاء لعنهم اللّه؟! (المصدر)

جایی قرار داده بودند و به او تیراندازی می کردند. پس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اینها کیانند؟ خدا لعنت کند آنها را!»

امام کاظم علیه السلام نیز می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من [در شب معراج] زنی را در آتش دیدم که چون گربه ای را در دنیا محبوس نموده بود و آب و غذا به او نمی داد و او را رها نمی کرد تا غذایی برای خود پیدا کند آن گربه او را از جلو و عقب گاز می گرفت.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خداصلی الله علیه وآله از کشتن پنج حیوان نهی نمود: ۱- صرد و صُوّام، یعنی سبزه قبا؛ ۲- هدهد؛ ۳- زنبور عسل؛ ۴- مورچه؛ ۵- ضفدع. و به کشتن پنج حیوان نیز امر نمود: ۱- کلاغ؛ ۲- حدأه، یعنی عقاب؛ ۳- مار؛ ۴- عقرب؛ ۵- سگ درّنده.»

از حضرت رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «در بال های هدهد به زبان سریانی نوشته شده: «آل محمّد خیرالبریّه»؛ یعنی: آل محمّدعلیهم السلام بهترین خلق روی زمین هستند.»

گفته شده که پرستو برای تأسف و اندوه بر مظلومیت اهل بیت پیامبرعلیهم السلام در هوا گردش می کند و تسبیح او سوره حمد است.

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «پرستو را احترام کنید، چرا که او از همه مرغان هوایی به مردم بیشتر انس دارد و ذکر او سوره حمد است.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هدهد [شانه به سر] در تسبیح خود می گوید: لعن اللّه مبغضی آل محمّدعلیهم السلام.»

و در بعضی از روایات آمده که فاخته را بکشید [و یا از خود دور کنید]، چرا که او به اهل خانه نفرین می کند و می گوید: «نابود شوید! نابود شوید!»

(۱)

(۲)

۱- و فیه قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: رأیت فی النار صاحب الهرّه تنهشها مقبله و مدبره، کانت أوثقتها ولم تکن تطعمها و لاترسلها تأکل من خشاشه الأرض. (ای هوامّها و حشراتها)
۲- و فیه عن الرضا عن آباءه عن علیّ علیه السلام: إنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله نهی عن قتل خمسه: الصرد [و هو]الصُوّام و الهدهد و النحله و النمله و الضِفدع. و أمر بقتل خمسه: الغراب و الحداءه و الحیّه و العقرب و الکلب العقور. (البحار ج ۶۱/۲۶۴

عن عيون الاخبار ج ١/٢٧٧)

مرحوم صدوق، در کتاب مجالس، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله در حدیث مناهی از زدن بر صورت چهارپایان و داغ کردن صورت آنها و از کشتن زنبور عسل نهی فرمود.

شیخ مفید، در کتاب ارشاد، از ابراهیم بن علی نقل نموده که گوید: در رکاب حضرت زین العابدین علیه السلام به حج رفتم و مشاهده نمودم که چون شتر آن حضرت در راه رفتن کندی نمود امام علیه السلام با چوب خود به او اشاره نمود و سپس فرمود: «آه! اگر قصاص نمی بود!» و سپس چوب را برگرداند [و به حیوان نزد].»

و روایت شده که آن حضرت با آن شتر بیست مرتبه به حج رفت و یک تازیانه نیز به او نزد و در وقت رحلت از دنیا به فرزند خود امام باقرعلیهما السلام فرمود: «من با این شتر بیست مرتبه به حج رفتم و یک تازیانه به او نزدم. پس هنگامی که این شتر می میرد جسد او را دفن کن که حیوانات درّنده آن را نخورند. [چرا که] رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر شتری که هفت سال موقف عرفات را درک کند خداوند او را از حیوانات بهشت قرار می دهد و در نسل او برکت خواهد بود [هنگامی که شتر حضرت زین العابدین علیه السلام مرد، امام باقرعلیه السلام قبری برای او آماده نمود و او را دفن کرد].»

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن مجالس الصدوق و الفقیه فی حدیث المناهی عن جعفربن محمّد عن آبائه علیهم السلام قال: نهی رسول اللّه صلی الله علیه وآله عن ضرب وجوه البهائم، ونهی عن قتل النحل، و نهی عن الوسم فی وجوه البهائم. (المصدر ص ۲۱۵)

۲- و فیه عن إرشاد المفید عن إبراهیم بن علی عن أبیه قال: حججت مع أبی علیّ بن الحسین علیهما السلام فألتأت علیه الناقه فی سیرها (ای أبطأت) فأشار إلیها بالقضیب ثمّ قال: آه لولا القصاص، و ردّ یده عنها. (المصدر ص ۲۱۶ الارشاد ص ۲۴۰)

۳- و روی انّه علیه السلام حجّ علی ناقته عشرین حجّه و لم یقرعها بسوط و قال لأبنه محمّدبن علیّ علیهما السلام حین حضرته الوفاه: إنّی قد حججت علی ناقتی هذه عشرین حجّه فلم أقرعها بسوط قرعه فإذا نفقت فادفنها لایأکل لحمها السباع، قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: ما من بعیر یوقف علیه موقف عرفه سبع حجج إلّا جعله اللّه من نعم الجنّه، و بارک فی نسله، فلمّا نفقت حفرلها أبوجعفرعلیه السلام ودفنها. (البحار ج ۶۴/۲۰۶ عن المحاسن ص ۶۳۵)

خواصّ بعضی از حیوانات

در بعضی از روایات آمده که در خانه ها مرغ خانگی و کبوتر و گوسفند را نگهداری کنید که در آنها برکت خواهد بود.

و در بحار، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «از کلاغ سه خصلت را یاد بگیرید: ۱- پنهان شدن در وقت آمیزش؛ ۲- صبحگاه در طلب روزی رفتن؛ ۳- احتیاط و پرهیز از خطر.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «خیری در سگ نیست، مگر سگ صید و سگ گله.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در خانه ای که سگ نگهداری می شود و یا عکس و یا مجسمه و یا ظرفی از بول در آن باشد، ملائکه رحمت وارد آن خانه نمی شوند.» [مستدرک، ج ۹/۱۴۴].

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «احدی نیست که سگی را نگهداری کند، مگر آن که در هر روزی قیراطی از عمل او کاسته خواهد شد.» [همان]

در کتاب بحار نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله مقتولی را دید و چون از حال او سؤال نمود گفتند: او گوسفندی را از گله بنی زهره گرفته و سگ آن گله او را دریده است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «او خود را کشته و دین خویش را تباه کرده و نافرمانی خدا را انجام داده و به برادر خود خیانت نموده و آن سگ بهتر از او بوده است.»

در کتاب بحار، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: «هنگامی که صدای سگ و الاغ بلند شد به خدا پناه ببرید از شرّ شیطان، چرا که آنها چیزی را می بینند که شما نمی بینید. پس به این دستور عمل کنید.» [بحار، ج ۶۲/۶۴]

(۱)

(۲)

۱- خواصّ بعض الحیوانات ورد فی بعض الأخبار إستحباب حفظ الدواجن فی البیوت لأنّ فیهنّ البرکه و اللفظ: «أکثروا من الدواجن». (البحار ج ۶۱) و نهی عن إخصاء الدابّه. (البحار ج ۶۱ ص ۲۱۸)

۲- و فی البحار عن مکارم الأخلاق قال الصّادق علیه السلام: تعلّموا من الغراب ثلاثه خصال: إستتاره بالسفاد و بکوره فی طلب الرزق، و حذره. (البحار ج ۶۴/۲۶۲ عن العیون ج ۱/۲۵۷)

کشتن حیوانات موذی

دفع شر هر ستمگری لازم است. حیوانات موذی نیز گرچه خلقت آنها آثار و حکمت هایی دارد، دفع شرشان لازم و کشتن آنان مجازاست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: عقربی پیامبر خداصلی الله علیه وآله را در حال نماز نیش زد. پیامبر خداصلی الله علیه وآله چون از نماز فارغ گردید فرمود: «خدا عقرب را لعنت کند که از نمازگزار و پیامبر و غیره پیامبر نمی گذرد تا او را نیش به زند.» سپس کفش خود را بر آن عقرب زد و آن را کشت و فرمود: تا آب و نمک آوردند و بر جای نیش او مالید و سوره «قل هواللّه أحد» و سوره «قل أعوذ بربّ الناس» و سوره «قل أعوذ بربّ الفلق» را قرائت فرمود.

ابن عباس می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «وزغ را بکشید ولو در داخل کعبه باشد.»

علاّمه مجلسی، در کتاب بحار، پس از نقل روایت فوق، روایتی را از مرحوم صدوق در کتاب فقیه نقل نموده که می فرماید: روایت شده که هرکس وزغی را بکشد باید غسل کند. سپس می گوید: بعضی از مشایخ ما فرموده اند علت آن این است که چون او با کشتن وزغ از گناهان خود خارج می گردد باید غسل کند.

و در همان کتاب، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت [چنان که گذشت امر

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- جواز قتل بعض الحیوانات البحار... عن علیّ علیه السلام قال: لذعت النبیّ صلی الله علیه وآله عقرب و هو فی الصلاه فلمّا فرغ قال: لعن اللّه العقرب ما تدع مصلّیاً و لا نبیّاً و لا غیره إلاّ لذعته. و تناول نعله فقتلها بها ثمّ دعا بماءٍ و ملح فجعل یمسح علیها ویقرأ قل هو اللّه أحد و المعوّذتین. [و لذعه ای لسعه](البحار ج ۶۴/۲۵۱)

۲- و فیه عن إبن عباس: إنّ النبیّ صلی الله علیه وآله قال: أقتلوا الوزغ و لو فی جوف الکعبه. (البحار ج ۶۴/۲۶۲)

۳- و فیه عن الفقیه: روی من قتل وزغاً فعلیه الغسل و قال بعض مشایخنا: إنّ العلّه فی ذلک أنّه یخرج من ذنوبه فیغتسل منها. (المصدر)

۴-]و فیه عن النبیّ صلی الله علیه وآله: من ترک قتل الحیّه خشیه النار فقد کفر. [قال المجلسی رحمه اللّه: یعنی کفر بأمری لأنّی أمرت بقتلهنّ]. (البحار ج ۶۱/۲۶۸) و قد مضی أنّه صلی الله علیه وآله أمر بقتل خمسه: الغراب، و الحدأ، و الحیّه، والعقرب، و

الكلب العقور. (المصدر ص ٢٦۴)

فرمود تا پنج حیوان را بکشند: ۱- کلاغ؛ ۲- عقاب؛ ۳- مار؛ ۴- عقرب؛ ۵- سگ درّنده.»

در کتاب مجمع الفائده مرحوم محقق اردبیلی، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت فرمود: «در نماز هم که باشید مار و عقرب را بکشید.»

و در مستدرک، از فقه الرضاعلیه السلام نقل شده که حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «شخصی که در حال احرام است می تواند مار و عقرب و موش را بکشد، چنان که می تواند عقاب و کلاغ و سگ درّنده را نیز از خود دفع نماید.»

شرابخواری و میگساری

شراب خواری و خوردن هر چه مسکر و موجب زوال عقل و مستی باشد، حرام و از گناهان کبیره است و خداوند آن را همراه بت پرستی و قمار ذکر نموده و آن را عمل شیطان و سبب دشمنی و دوری از یاد خدا و نماز معرفی کرده است و در آیاتی از قرآن خطر آن را برای مردم بیان نموده است.

خداوند در سوره بقره، به رسول خود می فرماید: «مردم از تو نسبت به شراب و قمار سؤال می کنند، به آنان بگو: در شراب و قمار گناه بزرگی است، [گرچه]مردم از آنها بهره مالی می برند و [لکن] گناه آنها بزرگ تر از بهره مالی است که مردم از آنها می برند.»

و در سوره مائده می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! [بدانید که]شراب و قمار و

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فی مجمع الفائده: إنّ النبیّ صلی الله علیه وآله أمر بقتل الأسودین فی الصلاه: العقرب و الحیّه. (مجمع الفائده ج ۳/۷۰)

۲- و فی المستدرک عن فقه الرضاعلیه السلام قال: و لابأس للمحرم أن یقتل الحیّه و العقرب و الفأره و لابأس برمی الحدأه و الغراب و الکلب العقور. (مستدرک الوسائل ج ۹/۲۴۰)

۳- حرمه شرب الخمر و کل مسکر قال اللّه سبحانه: یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهماء إثم کبیر و منافع للنّاس و إثمهما أکبر من نفعهما. (بقره /۲۱۹) و قال اللّه سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا إنّما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلّکم تفلحون إنّما یریدالشیطان أن یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدّکم عن ذکر اللّه و عن الصلاه فهل أنتم منتهون. (مائده ۹۱/۹۰)

بت پرستی از نـاحیه شیطان و فریب اوست. پس شـما از آنها بپرهیزیـد، شایـد رسـتگار شویـد. همانا شـیطان اراده نموده که به وسـیله شـراب و قمار عـداوت و دشـمنی بین شـما ایجاد کنـد و شـما را از یاد خداوند ونماز باز دارد. آیا [با این خطرها]باز از شراب و قمار دوری نمی کنید؟!»

و در سوره اعراف می فرمایـد: «ای رسول من! به مردم بگو: پروردگـار من زشتی هـای ظـاهری [ماننـد زنا] و زشتی های باطنی [مانند ازدواج با محارم]و شرابخواری و قماربازی و ظلم به مردم را حرام نموده است.»

مؤلّف گویـد: زشتی شـراب خواری و بزرگی گناه آن، از آیات فوق روشن می شود و چون شـراب، در زمان نزول آیات، بین مردم شـایع و فراوان بـوده و مردم جـاهلی به آن عـادت داشـته انـد، خداونـد، حرمت و خطر آن را به تدریـج بیـان نموده و در نهایت رسول خداصلی الله علیه وآله به مردم فرموده است: شراب خوار همانند مشرك و کسی است که بت می پرستد.»

علی بن یقطین می گوید: مهدی عباسی به امام کاظم علیه السلام گفت: آیا شراب در کتاب خدا حرام شناخته شده است؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: «آری.» او گفت: در کدام آیه از قرآن حرمت آن بیان شده است؟

امام کاظم علیه السلام فرمود: «در آیه «قل إنّما حرّم ربّی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغی...».»

سپس فرمود: «مقصود از اثم وگناه در این آیه شراب خواری است.»

(۱)

(۲)

ص :۶۸۴

۱- و قال سبحانه: قل انّما حرّم ربّی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغی بغیر الحقّ. (الاعراف /۳۲)

۲- تفسیر الآیـات الکـافی... عن علیّ بن یقطین قـال: سأل المهـدی (العبّاسـی) أباالحسن الکاظم علیه السـلام عن الخمر هل هی محرّمه فی کتـاب اللّه عزّوجّل؟ فإنّ الناس إنّما یعرفون النهی عنها و لایعرفون التحریم لها فقال له ابوالحسن علیه السـلام: بل هی محرّمه فی کتاب اللّه عزّوجّل یا أمیرالمؤمنین فقال له: فی أیّ موضع هی محرّمه فی کتاب اللّه جلّ إسـمه یا أباالحسن؟ فقال: قول اللّه عزّوجّـل: «قـل انّمـا حرّم ربّی الفواحش مـا ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغی بغیر الحق... قال: و أمّا الإثم فإنّها الخمر بعینها. (الکافی ج ۴/۴۰۶)

حرمت شراب در سخنان معصومین علیهم السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله در خطبه خود فرمود: «خوردن هر چیز مست کننده ای حرام است.»

و فرمود: «شراب خوار همانند بت پرست است.»

و فرمود: «خداوند همان طور که خوردن مردار و خون و گوشت خوک را حرام نموده، شراب را نیز حرام نموده است؛ چه کم باشد و چه زیاد.» سپس فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله آشامیدن هرچیز مست کننده ای را حرام نمود و آنچه را رسول خداصلی الله علیه وآله حرام معرفی نموده خداوند آن را حرام نموده است.»

علی بن یقطین می گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: «خداوند شراب را برای نام آن حرام نفرمود، بلکه به علّت زیان ها و عاقبت زشت آن حرام فرمود. بنابراین هرچیز دیگری نیز اگر مانند شراب [مست کننده باشد و عقل انسان را از کار بیندازد] حرام خواهد بود، گرچه نام آن خمر و شراب نباشد.»

در شراب شفا وجود ندارد

ابوبصیر می گوید: زنی به نام امّ خالد، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: فدای

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: خطب رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال فی حطبته: کلّ مسکرٍ حرام. (المصدر ص ۴۰۷)

۲- الکافی... قال ابوعبداللّه علیه السلام: إنّ اللّه عزّوجّل حرّم الخمر بعینها فقلیلها و کثیرها حرام کما حرّم المیته و الدم و لحم الخنزیر، و حرّم رسول اللّه صلی الله علیه وآله الشراب من کلّ مسکرٍ و ما حرّمه رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقد حرمه اللّه عزّوجّل. (المصدر ص ۴۰۸)

۳- الکافی... عن علی بن یقطین عن الکاظم علیه السلام قال: إنّ اللّه تبارک و تعالی لم یحرّم الخمر لإسمها و لکن حرمها لعاقبتها فما فعل فعل الخمر فهو خمر. (یعنی النبیذ)

۴- لاشفاء فی المسکر الکافی... عن أبی بصیر قال: دخلت أمّ خالد العبدّیه علی أبی عبداللّه علیه السلام و أنا عنده فقالت: جعلت

شما شوم! من به درد شکم و بیماری قراقر مبتلا هستم و پزشکان عراق گفته اند : باید شراب را با سویق بیامیزی و بخوری تا شفا یابی و من چون می دانستم که شما از خوردن آن کراهت دارید توقف نمودم تا از شما سؤال کنم. امام صادق علیه السلام فرمود: «برای تو چه مانعی بود از خوردن آن؟» آن زن گفت: من دین خود را از شما گرفته ام و هرکاری می کنم فردای قیامت می گویم جعفربن محمّدعلیه السلام به من چنین فرمود و مرا امر و نهی نمود.

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام با شنیدن سخن آن زن به من فرمود: «ای ابوبصیر! آیا به سخن این زن و مسایل او گوش دادی؟» وسپس به آن زن فرمود: «به خدا سوگند، خوردن قطره ای از آن را به تواجازه نمی دهم و برای تو حرام است که قطره ای از آن را بنوشی و اگر بنوشی هنگامی پشیمان می شوی که جان به گلوی تو رسیده باشد.» سپس دست مبارک خود را به گلوی خویش گذارد و سه مرتبه این جمله را تکرار نمود و به آن زن فرمود: «فهمیدی چه گفتم؟» او گفت: آری. سپس امام علیه السلام سه مرتبه فرمود: «نجس، هرچه کم باشد باز نجس است و چیزهای دیگر به واسطه آن نجس خواهد شد [کنایه از این که شراب اگر کم هم باشد تاثیر خود را دارد و حرام خواهد بود].»

امام صادق علیه السلام فرمود: «شراب اساس هر گناه و کلید هر شری خواهد بود.» و فرمود: «خداوند برای زشتی ها و اعمال ناپسند قفل هایی قرار داده و کلید همه آنها شراب است. [و به واسطه شراب انسان به طرف همه زشتی ها و فسادها خواهد رفت].»

و فرمود: «سخت ترین گناهان، خوردن شراب است؛ چرا که شراب خوار بسا نماز واجب

(۱)

(۲)

۱- فداک إنّه یعترینی قراقر فی بطنی و قد وصف لی اطبّاء العراق النبیذ بالسویق و قد وقفت و عرفت کراهتک له فاحببت أن أسألک عن ذلک فقال لها: و ما یمنعک عن شربه؟ قالت: قد قلدّتک دینی فالقی اللّه عزّوجّل حین القاء فأخبره أنّ جعفربن محمّدعلیهما السلام أمرنی و نهانی فقال: یا أبا محمّد ألا تسمع إلی هذه المرأه و هذه المسائل؟ لا و اللّه لا آذن لک فی قطرهٍ منه و لا تذوقی منه قطرهً فانّما تندمین إذا بلغت نفسک ههنا و أومأ بیده إلی حنجرته یقولها ثلاثاً أفهمت؟ قالت: نعم ثمّ قال أبوعبداللّه علیه السلام: ما یبلّ المیل ینجس حبّاً من ماءٍ یقولها ثلاثاً. (الکافی ج ۶/۴۱۳)

۲- الکافی... قال الصّادق علیه السلام: إنّ الخمر رأس کلّ ألم و مفتاح کلّ شرّ. (المصدر ص ۴۰۳) و قال علیه السلام: إنّ اللّه جعل للشرّأ قفالاً فجعل مفاتیحها الشراب.

خود را ترک می کند و بسا با مادر و یا خواهر و یا دختر خود همبستر می شود و نمی فهمد.»

و فرمود: «شراب خواری از بی نمازی بدتر است؛ چرا که شراب خوار، در حال مستی، اگر نماز هم بخواند خدای خود را نمی شناسد.»

نشستن بر سر سفره شراب

اسلام نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب قرار دارد را نیز حرام دانسته، گرچه از آن شراب نوشیده نشود؛ حتی خوردن از غذای آن سفره نیز حرام می باشد.

مرحوم محقق، صاحب کتاب شرایع الاسلام، می فرماید: خوردن از غذای سفره ای که در آن شراب و یایکی از مسکرات دیگر مانند فقاع نوشیده می شود حرام است.

مرحوم محقق حلی نیز در کتاب سرائر می فرماید: خوردن غذا از سفره ای که غذای حرام در آن گذارده می شود و یاغذای حرام و یاهر معصیت دیگری انجام می شود حرام است.

صاحب وسائل، با سند خود، از هارون بن جهم نقل نموده که گوید: [در مجلسی از

(۱)

(۲)

۱- و قال علیه السلام: ما عصی اللّه بشی ءٍ أشدّ من شرب المسکر إنّ أحدهم لیدع الصلاه الفریضه و یثب علی أمّه و أخته و بنته و هو لایعقل. و قال علیه السلام: إنّه أشرّ من ترک الصلاه لأنّه یصیر فی حال لایعرف معها ربّه. (تفسیر الصافی ج ۱/۲۴۸ عن الکافی ج ۶/۴۰۲/۴۰۳)

۲- و استدلوا للحرمه بمایلی: الوسائل... عن هاروبن جهم... قال: أتی بقدح فیه شراب لهم فلّما صار القدح فی یدالرجل قام أبوعبداللّه علیه السلام عن المائده فسئل عن قیامه؟ فقال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: ملعون ملعون من جلس علی مائده یشرب علیها الخمر. (الوسائل ج ۱۶/۴۹۲)

مجالس منصور دوانیقی] شراب تقسیم کردند وچون قدح شراب نزدیک امام صادق علیه السلام رسید آن حضرت از سر سفره غـذا برخـاست و چـون از علت آن سوال شـد، فرمود: رسول خداصـلی الله علیه وآله فرموده است: «ملعون است و ملعون اسـت کسی که بر سر سفره ای بنشیند که در آن شراب نوشیده می شود.»

مرحوم کلینی رحمه اللّه نیز در کتـاب کـافی، از عمـار نقل نموده که گویـد: از امام صادق علیه السـلام در باره خوردن غـذا از سفره ای که در آن شـراب و یـا هر مست کننـده دیگری نوشـیده می شود سوال شـد، امام علیه السـلام فرمود: «خوردن غـذا از چنین سفره ای حرام است.»

فروختن انگور و خرما و چوب برای تهیه شراب و بت

مرحوم امام خمینی، در کتاب تحریر می فرماید: فروختن انگور و خرما برای تهیه

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۸۸

۱- و یظهر من بعضها حرمه الأکل من تلک المائده ففی الکافی... عن عمّار عن أبی عبداللّه علیه السلام قال سئل عن المائده إذا شرب علیها الخمر أو مسکر قال: حرمت المائده. (الکافی ج ۶/۴۶۹)

۲- بیع العنب و التمر لیعمـل خمراً و الخشب لیعمل صـنماً قال فی التحریر: یحرم بیع العنب و التمر لیعمل خمراً، و الخشب لیعمل صنماً أو آله لللهو أو القمار ونحو ذلک، و ذلک إمّا بـذکر صـرفه فی المحرّم و الألتزام به فی العقد، أو تواطئهما علی ذلک ولو بـأن یقول المشتری لصـاحب العنب مثلاًـ بعنی منّاً من العنب لأعمله خمراً فباعه، و کـذا تحرم إجاره المساکن لیباع و یحرز فیها الخمر، او لیعمل فیها بعض المحرّمات إلی أن قال رحمه اللّه:

۳- و کما یحرم البیع و الإجاره فیما ذکر یفسدان ایضاً فلایحلّ له الثمن و الاجره و کذا بیع الخشب لمن یعلم أنّه یجعله صـلیباً او صنماً بـل و کـذا بیع العنـب و التمر و الخشـب ممّن یعلم أنّه یجعلهـا خمراً و آله للقمـار و البرابـط. (التحریر ج ۱/۴۹۶) أقول و الروایات فی سـرایه الحرمه و الاعانه علی الاثم فی الصلیب و الصنم صریحه مثل روایه عمروبن حریث قال: سألت أباعبداللّه علیه السـلام عن التوت أبیعه یصـنع للصـلیب و الصـنم؟ قـال: لا. و روایه إبن أذینه قال: کتبت إلی أبی عبـداللّه علیه السـلام أساله عن رجـل له خشب فبـاعه ممّن یتّخـذه برابـط؟ فقـال: لأبـاس به و عن رجل له خشب فباعه ممّن یتخـذه صـلباناً؟ قال: لا. (الکافی ج ۵/۲۲۶ الوسائل ج ۱۷/۱۷۶)

شراب و فروختن چوب برای ساختن بت و یا صلیب و آلت و ابزار لهو و قمار و امثال آنها حرام است. و مورد حرمت جایی است که فروشنده یا خریدار بگوید: برای مصرف حرام می فروشم و یا می خرم، و یا در ضمن معامله شرط کنند و یا بنای آنان این باشد که در حرام صرف شود، مثلاً مشتری به فروشنده بگوید: یک من انگور به من بفروش تا آن را شراب نمایم و فروشنده با این نیت انگور را به او بفروشد و یا فروشنده بداند که خریدار برای چنین کاری می خرد.

هم چنین اجاره دادن انبار و دکان برای فروش و نگهداری و یا انجام بعضی از محرّمات دیگر نیز حرام است؛ هم چنان که خرید و فروش و اجاره دادن مسکن و مغازه برای تهیه شراب و نگهداری آن حرام است، اصل معامله یاد شده و اجاره محل برای نگهداری و فروش نیز باطل می باشد. بنابراین فروشنده مالك قیمت و اجاره دهنده مالك مال الاجاره نخواهند شد و تصرّف آنان در آنها حرام و ممنوع خواهد بود.

کیفر شراب خوار در قیامت

امام باقرعلیه السلام فرمود: «شراب خوار چون وارد قیامت می شود، صورت او سیاه است و زبان او از دهانش آویزان شده و آب دهان او بر سینه اش جاری است، و خداوند بر خود لازم نموده که او را از طینت خبال سیرآب کند.» گفته شد: طینت خبال چیست؟ فرمود: «چرك و خونی است که از رحم زن های زناکار خارج می شود.»

(۱)

(۲)

۱- و لکن فی الخمر و البرابط و امثال ذلک لیست فیها مایدّل بالصراحه علی الحرمه من حیث الإعانه علی الاثم بل فی بعضها ما یدلّ بالصراحه علی الجواز کمامرّ إلاّ ان یقول البایع أبیعک لتعمله خمراً أو برابط و أمثالهما و اشتراه المشتری مع هذا الإلتزام لصدق الإعانه علی الإثم و اللّه أعلم.

۲- عذاب شارب الخمر فی القیامه الکافی... قال ابوجعفرالباقرعلیه السلام: یؤتی شارب الخمر یوم القیامه مسودّاً وجهه، مدلعا لسانه، یسیل لعابه علی صدره و حق علی اللّه عزّوجّل أن یسقیه من طینه خبال او قال: من بئر خبال، قال: قلت: و ما بئر خبال؟ قال: بئر یسیل فیها صدید الزناه. (الصدید القیح و الدم). (الکافی ج ۶/۳۹۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسانی که در دنیا از شراب سیرآب می شوند، تشنه از دنیا می روند و تشنه در قیامت محشور می شوند و تشنه داخل دوزخ خواهند شد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند مرا برای رحمت به مردم مبعوث نمود و به من دستور داد تا وسایل گناه [مانند تار و مزمار و امثال آن که در جاهلیت از آنها استفاده می شد. را نابود کنم. سپس فرمود: پروردگار من سوگند یاد نموده که هیچ بنده ای دردنیا شراب نمی خورد جز آن که من در قیامت به همان اندازه از آب جوشان دوزخ به او خواهم خورانید؛ چه آمرزیده شود و چه معذّب گردد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که شراب بخورد و آن را حلال بداند، در دوزخ، مخلّد و جاوید خواهد ماند، و کسی که شراب بخورد و آن را حرام بداند به آتش دوزخ عذاب خواهد شد.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: «کسی که بدون توبه بمیرد و در شکم او قطره ای از شراب مانده باشد، در قیامت، دیوانه محشور می شود و زبان او از دهانش بیرون و آب دهانش سرازیر و فریاد ویل و وای او بلند می باشد.»

زیدبن علی، از پدران خود، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت شراب و

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

۱- الکافی... قال ابوعبداللّه علیه السلام: إنّ أهل الریّ فی الدنیا من المسکر یموتون عطاشاً، و یحشرون عطاشاً، ویدخلون النّار عطاشاًا. (المصدر ص ۴۰۰)

۲- الکافی... قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ اللّه بعثنی رحمهً للعالمین، و لأمحق المعازف، و المزأمیر، و أمور الجاهلیه و الأوثان و قال صلی الله علیه وآله: أقسم ربّی ان لایشرب عبد لی فی الدنیا خمراًإلاّ ـ سقیته مثل ما شرب منها من الحمیم یوم القیامه معذّباً او مغفورا له. (المصدر ج ۶/۳۹۶)

۳- الکافی... قال أبوعبداللّه علیه السلام: من شرب النبیذ علی أنّه حلال خلّد فی النّار و من شربه علی أنّه حرام عذّب فی النّار. (المصدر ص ۳۹۸)

۴- الکافی... عن أبی جعفرعلیه السلام قال: من شرب المسکر و مات و فی جوفه منه شی ء لم یتب منه بعث من قبره مختَبلاً مایلاً

شدقه سائلاً لعابه يدعو بالويل و الثبور. (المصدر ص ۳۹۹)

۵- الکـافی... عن زیـدبن علی عن آبـاءه علیهم السـلام قـال: لعن رسول اللّه صـلی الله علیه وآله الخمر و عاصـرها و معتصـرها و بایعها و مشتریها و ساقیها و آکل ثمنها و شاربها و حاملها و المحموله إلیه. (المصدر ص ۳۹۸)

سازنده و گیرنده و فروشنده و خریدار و ساقی و خورنده و آورنده و استفاده کننده از پول آن را لعنت نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی یک جرعه از شراب بنوشد، خدای عزّوجلّ و همه ملائکه و پیامبران و مؤمنین او را لعنت خواهند نمود، و اگر به اندازه ای بنوشد که مست شود، روح ایمان از بدن او جدا می شود و روح پست و خبیث و ملعونی به جای آن قرار می گیرد و در آن صورت نماز را ترک می کند، و چون نماز را ترک نمود، ملائکه پروردگار او را سرزنش می نمایند و خداوند به او خطاب می کند: بنده من! کافر شدی و ملائکه تو را سرزنش نمودند؟! بدا به حال تو، ای بنده من!»

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «بدا به حالش! بدا به حالش! او رسوا شد، به خدا سوگند، یک لحظه سرزنش خداوند سخت تر از هزار سال عذاب خواهد بود.» سپس فرمود: «شراب خواران هر که باشند ملعونندو باید سخت مؤاخذه و مجازات شوند.»

تا این که فرمود: «ملعون است و ملعون است کسی که از امر خداوند تخلّف نماید. او اگر به صحرا رود صحرا او را هلاک خواهد نمود و اگر به دریا رود دریا او را غرق خواهد نمود؛ چرا که صحرا و دریا [بلکه همه موجودات] به واسطه خشم خداوند خشم خواهند نمود.» (فروع کافی، ج ۶/۳۹۹)

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: شما گمان می کنید که شراب از زنا و سرقت خطرناک تر است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آری؛ چرا که زناکار ممکن است از زنا تجاوز نکند، ولی شراب خوار هنگامی که شراب می نوشد [و مست می شود]مرتکب زنا و سرقت و آدمکشی و ترک نماز نیز می شود.» (همان، ص ۴۰۳)

شراب در ادیان گذشته

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می فرماید: «خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری مبعوث نفرموده جز آن که برای تکمیل دین او شراب را [بر امت او]حرام کرده است، و شراب همواره در تمام ادیان الهی حرام بوده [و هست].» (تهذیب شیخ طوسی، ج ۹/۱۰۲)

طبق بررسی بعضی از بزرگان، در تورات و انجیل فعلی نیز، با آن همه تحریفاتی که

دارد، ممنوعیت شرب خمر دیده می شود؛ چنان که در اصحاح ۲۳، از امثال سلیمان علیه السلام، آیه ۲۰ آمده است: «بین شراب خواران مباش.» و در آیه ۳۹ آمده: «برای کیست بدبختی؟ برای کیست جنگ و نزاع؟ برای کیست اندوه و بد روزگاری؟ برای کیست جراحت بدن بی سبب و بی جهت؟ برای کیست سرخی چشم؟» یعنی شراب خوار، در حال مستی، خود یا دیگری را زخمی می سازد یا می کشد یا کار زشت دیگری از او سر می زند. تمام این حالات و بدبختی ها و مفاسد برای کسانی است که به آشامیدن شراب عادت نموده اند.

و در هیمن اصحاح، آیه ۳۱ و ۳۲ می نویسد: «هنگامی که شراب سرخ فام است و رنگ حیات خود را در جام ظاهر ساخته و صاف و رقیق است، به آن ننگر، چه آنکه او عاقبت تو را مثل مار می گزد و مانند افعی نیش می زند.»

و در کتاب پولس هل افس، باب پنجم، آیه ۱۸ چنین نوشته است: «مست شراب نشوید که در آن فساد است.» (گناهان کبیره، ج ۱/۲۵۷)

مؤلّف گوید: اسلام بیش از ادیان گذشته مردم را از زشتی ها و پلیدها نهی نموده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مست کننده ای حرام است. پس چیزی که زیادش مست کننده است، کمش نیز حرام خواهد بود.» راوی می گوید: به آن حضرت گفتم: من مستی آن را به وسیله آب از بین می برم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگز چنین چیزی صحیح نیست و آب نمی تواند حرام را حلال کند. از خدا بترس و از شراب پرهیز کن.» (کافی ج ۶/۴۱۰)

استعمال مواد مخدر

یکی از آفت ها و خطرهای جوامع امروزی مسلمانان انحراف هایی است که از سوی

(۱)

۱- إستعمال المخدّرات عن مستدرك الوسائل عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: سیأتی علی أمّتی یأکلون شیئاً إسمه البنج، أنا بری ء منهم وهم بریئون منیّ. (میزان الحکمه ج ۱/۷۲۸ عن المستدرك ج ۱۷/۸۵) و عنه صلی الله علیه وآله قال: سلّموا علی الیهود و النصاری و لاتسلّموا علی آکل البنج. (المصدر عن روضات الجنات ج ۷/۱۸۹)

کشورهای پیشرفته به کشورهای اسلامی وارد می شود تا ارزش های دینی و اعتقادات جوانان و زن های مسلمان را دگرگون و هویت آنان را تباه و روح آزادی خواهی و استقلال را از آنان سلب نماید و تعبّد و تقیّد به دین و ارزش های آن را نابود یا تضعیف کند.

مفاسد اخلاقی و جنسی و اعتیاد به موادمخدر از جمله این آفت هاست. مع الاسف بعضی از جوانان ها با مشاهده آثار شوم اعتیاد، به مواد مخدر روی می آورند و خود را گرفتار دام شیاطین می نمایند. ممکن است عده ای گمان کنند که استعمال این مواد از نظر شرعی مانعی ندارد. از این رو، لازم دیدیم آثار شوم وخطر ابتلای به این مواد را از نظر شرعی بیان کنیم

در روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «زمانی بر امت من خواهد رسید که چیزی به نام بنگ را می خورند [و همه چیز خود را از دست می دهند]. من از آنان بیزارم و آنان نیز از من بیزار هستند.»

و در سخن دیگری فرمود: «به یهودیان و نصارا سلام کنید، ولی به کسی که مواد مخدّر (بنگ) مصرف می کند سلام نکنید.»

و در سخن دیگری فرمود: «کسی که گناه بنگ و مواد مخدر را کوچک به شمارد کافر شده است.»

و در سخن دیگری فرمود: «کسی که موادمخدر (بنگ) استعمال کند مانند این است که هفتاد مرتبه کعبه را خراب نموده و هفتاد ملک مقرّب و پیامبر مرسل خدا را کشته و هفتادکتاب آسمانی را آتش زده و هفتاد سنگ و یا تیر را به طرف خداوند پرتاب نموده باشد. چنین کسی بیش از شرابخوار و رباخوار و زناکار و سخن چین از رحمت خدا دور است.»

(۱)

ص :۶۹۳

۱- و عنه صلی الله علیه وآله: من إحتقر ذنب البنج فقدکفر. (المصدر عن المستدرک ج ۱۷/۸۶) و عنه صلی الله علیه وآله قال: من أكل البنج فكأنّما هدم الكعبه سبعین مرّه، و كأنّما قتل سبعین ملكاً مقرّباً و كأنّما قتل سبعین نبیّاً مرسلاً و كأنّما أحرق سبعین مصحفاً و كأنّما رمی إلی اللّه سبعین حجراً و هو أبعد من رحمه اللّه من شارب الخمر و آكل الربا و الزانی و النمّام. (المصدر عن روضات الجنات ج ۷/۱۸۹)

مؤلّف گویـد: در آن زمان تنها ماده مخدر بنگ بوده است. و در قاموس لغت آمده که بنگ علفی است که عقل را از بین می برد و جنون و دیوانگی می آورد. ولی مسکن دردهای ورم و امثال آن است.

فقها نیز در رساله های عملیه استعمال مواد مخدر را تحریم نموده اند. مرحوم آیه اللّه گلپایگانی در رساله مجمع المسائل خود می فرماید: استعمال تریاک و هرویین و حشیش و تزریق مواد مخدّر حرام است و ترک آنها در صورت امکان واجب و شروع آنها برای غیر معتادین اگر در معرض اعتیاد باشند حرام است.

بـا فرض حرمت استعمال این مواد، بـدون تردیـد کمـک به انجـام چنین عمـل حرامی نیز حرام خواهـد بود. بنابراین تجارت و پخش این مواد که در واقع کمک به انجام این عمل محسوب می شود نیز حرام خواهد بود.

خوردن خبایث و پلیدی ها

قبل از این حکم خبایث در موضوع خوردنی های حرام بطور خلاصه بیان گردید و

(۱)

(۲)

ص: ۶۹۴

۱- فی القاموس: البنج (معرب البنگ) بالفتح نبت مخبط للعقل مجنّن مسکن لأوجاع الأورام...) و قال السیّد الفقیه الگلپایگانی فی رساله مجمع المسائل فی جواب من سئل عن استعمال التریاک و هروئین و حشیش و تزریق الموادّ المخدّر: إستعمال کلّها حرام و لکن فی التریاک الحرمه فی صوره الاعتیاد و یجب ترکها مع الامکان و یحرم الشروع علی غیرالمعتادین ان کانوا فی معرض الإعتیاد. (مجمع المسائل ج ۳/۶۵) و لاریب مع الحرمه فی حرمه الإعانه علی ذلک و التکسّب بها و نشرها لأنّها إعانه علی الإثم.

۲- أکل الخبائث قال اللّه سبحانه: الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَالإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِیَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (اعراف /۱۵۷)

اکنون به طور مستقل می گوییم: اسلام هر چیز پاک و پاکیزه و مفید و نجات بخشی را حلال و هر چیز پلید و فاسد و هلاک کننده ای را حرام نموده است. خداوند خصلت ها و ویژگی های پیامبر خود حضرت محمّدبن عبداللّه صلی الله علیه وآله و آیین او را در کتب آسمانی قبل از اسلام به امّت های پیشین معرفی نموده و در قرآن نیز پیروان آن حضرت را از اهل کتاب ستوده و می فرماید:

«آنان از پیامبر امّی [اهل امّ القری، یعنی مکه، و یا پیامبری که معلّمی از بشر او را تعلیم نکرده] که اوصاف او را در تورات و انجیل یافته بودند پیروی نمودند. سپس می فرماید: «آنها در کتاب تورات و انجیل یافته بودند که آن پیامبر آنان را به کارهای نیک و پسندیده امر می نماید و از کارهای زشت نهی می کند و طیّبات رابر آنان حلال و خبایث و پلیدی ها را بر آنان حرام و ممنوع می نماید و بارهای گران جاهلیت و زنجیرهای اسارت را از دوش آنان بر می دارد...»

تردیدی نیست که «طیّبات تنها شامل خوردنی ها و آشامیدنی ها نمی شود، بلکه مطابق سخنان معصومین علیهم السلام، «طیّبات» در آیه فوق، دانش های پاک و نورانی را نیز در بر می گیرد. دانشی که از ناحیه خداوند و به واسطه اولیای او [از راه وحی] به ما رسیده دانش طیّب و پاکیزه است و دانشی که از دشمنان و مخالفین گرفته شود خبیث و فاسد و مضرّ است.

اعمال زشت نیز از خبایث شمرده شده چنان که در آیه مربوط به قوم لوط آمده است: «وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَت تَّعْمَلُ الْخَبَائِثَ»؛ یعنی: «ما لوط پیامبر را از قریه و روستایی که اهل آن همواره اهل خبایث بودند نجات دادیم.» در تفسیر قمی نقل شده که آنها مردم فاسد و فاسقی بودند و مردان آنان با مردان دیگر ازدواج می کردند.

(۱)

(۲)

۱- قال الفیض فی التفسیر: ویستفاد من بعض الروایات تأویل الطیّبات بأخذ العلم من أهله والخبائث [بالأخذ] بقول من خالف [من أهل السنّه].

۲- و الخبائث فی قوله تعالی: «و لوطاً آتیناه حکماً و علماً و نجّیناه من القریه التی کانت تعمل الخبائث» قال القمی فی تفسیره: «کانوا ینحکون الرجال» إنّهم کانوا قوم سوء فاسقین. (انبیاء /۷۴)

در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «شراب بدترین خبایث و پلیدی هاست و کسی که شراب بنوشد خداوند چهل روز نماز او را قبول نمی کند.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «شراب مادر همه خبایث و مایه هر شری است.»

بعضی از علمای ما [مانند ابن فهد حلی] فرده اند: علّت حرمت در آیه فوق خبیثه بودن است. بنابراین هر خبیثه ای حرام خواهد بود.

مرحوم علّامه حلی در کتاب منتهی می فرماید: آیه «و یحرم علیهم الخبائث» که خبایث را حرام نموده، شامل جمیع تصرّفات و استعمالات آن می شود.

بعضی دیگر [مانند محقق نراقی] فرموده اند: نمی توان گفت که خبایث هر

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- قال العلاّمه فی المنتهی: قوله: «و یحرّم علیهم الخبائث» التحریم یتنال جمیع أنواع التصرّف. (منتهی المطلب ج ۳/۱۶۴) و روی فی تحریر الأحکام عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: الخمر شرّ الخبائث من شربها لم یقبل اللّه صلاته أربعین یوماً الحدیث. (تحریرالأحکام ج ۲/۲۶) و قال الصّادق علیه السلام: الخمر أمّ الخبائث و رأس کلّ شرّ. (تحریرالوسیله ج ۲/۱۶۵)

۲- و قال إبن فهد الحلیّ فی المهذّب البارع: و الخبث علّه فی الحرمه لقوله تعالی: «و یحرّم علیهم الخبائث». و المعنی أنّ کلّ طیّب حلال و کلّ خبیثه حرام فکلّ حرام فی الشرع خبیثه و کلّ حلال طیّب لا محاله.

۳- و قال المحقق النراقی فی المستند: فی کون المراد من کلمه الخبائث فی الآیه مطلق ما تنفرّ عنه الطباع نظر إذا لادلیل علیه من شرع أولغه بل ولاعرف ألاتری تنفرّ الطباع عن ممضوغ الغیر و ما خرج من بین أسنانه مع أنّ حرمته غیر معلومه

۴- و لذا قال المحقّق الأردبیلی فی شرح الارشاد: معنی الخبیث غیر ظاهر، إذا الشرع مابینّه و اللغه غیر مراد، و العرف غیر منضبط فیمکن أن یقال: المراد عرف أوساط الناس و أکثرهم من أهل المدن والدور لا أهل البادیه الخ (مستند الشیعه ج ۱۵/۱۱) اقول: و قد مرّت حرمه الخبائث بالإجمال و کرّرناها هنا لبعض ما ورد فیها.

چیزی است که طبع مردم از آن تنفر دارد، چرا که مردم از باقی مانده غذا در دهان دیگران و یا آنچه دیگری جویده و از دهان خود بیرون ریخته تنفّر دارند، در حالی که حرمت آن ثابت نیست.

از این رو، مرحوم محقق اردبیلی می فرماید: می توان گفت که خبایث چیزهایی است که بیشتر مردم شهرنشین آنها را پلید می دانند و از آنها تنفّر دارند. و اللّه العالم.

ص: ۶۹۷

سایر محرمات

اشاره

ص: ۶۹۹

آنچه بر معتکف حرام است

اعتکاف از عبادت های مستحب و زیبا و ارزشمند است و در هر ماهی می توان انجام داد، جز آنکه در ماه رجب و ماه مبارک رمضان فضیلت بیشتری دارد و روایت شده که اعتکاف در دههه آخر ماه رمضان پاداش دور حج و دو عمره دارد. (وسائل ج هه/ هه؛ فقیه ج ههه/ه)

اعتکاف باید در مسجد انجام گیرد و کمتر از سه روز نیست و چون دو روز اول تمام شود روز سوم واجب می شود و اگر پنج روز بگذرد روز ششم واجب می شود و هکذا.

معتکف نباید از مسجد خارج شود مگر برای عیادت مریض و یا تشییع جنازه و یا کار ضروری که برای او رخ میدهد و چون از مسجد خارج می شود نباید جایی بنشیند و یا

زیر سفف برود تا بازگردد.(۱)

(۲)

ص: ۷۰۱

۱- ما یحرم علی المعتکف مباشره النساء جماعاً و لمساً وتقبیلاً بشهوه لقوله تعالی: (و لاتباشروهنّ وأنتم عاکفون فی المساجد» (البقره / ههه) و لا ـ خلاف فی فساد الاعتکاف بالجماع، ففی الکافی عن حسن بن جهم عن أبی الحسن لیلا ـ قال: سألته عن المعتکف یأتی أهله؟ فقال: «لایأتی امرأته لیلًا ولا نهاراً وهو معتکف)) . (الوسائل باب ۵ من الاعتکاف)
۲- وروی الصدوق فی الصحیح عن زراره قال: سألت أباجعفرییلا ـ عن المعتکف یجامع؟ قال: إذا فعل ذلک فعلیه ما علی المظاهر. (المصدر باب ۱) قال الضدوق: وقد روی انه ان جامع باللیل فعلیه کفاره واحده و ان جامع بالنهار فعلیه کفارتان. (المصدر)

بر معتکف واجب است که از هر گناهی خودداری کند و به عبادت و ذکر و اعمال خیر مشغول باشد. و اعتکاف، بدون روزه و در غیر مسجد اعظم -که نماز جمعه در آن برقرار می شود - صحیح نیست. و روایت شده تنها در مسجد جامعی که امام یا پیامبر طبیق در آن اقامهه نماز جمعه نموده باشند اعتکاف ۲~~ است، مانند: مسجد الحرام و مسجل النبی تی و مسجد کوفه و مسجد بصره که رسول خدا و یا امیرالمؤمنین طریق در آنها اقامهه نماز جمعه نموده اند. بعضی از فقها مانند مرحوم سید یزدی خانهه در کتاب «عروه الوثقی» و عدهای از فقهای دیگر میگویند: در مسجد جامع هر شهری اعتکاف صحیح است و احتیاط این است که در یکی از مساجد یاد شده انجام گیرد و در مسجد بازار و قبیله و امثال آن صحیح نیست. بر معتکف چند چیز حرام است: ه- بحث و جدال و کشمکش بر سر امور دنیایی و یا آخرتی، اگر در مقام اظهار حق و ابطال باطل نباشد. ه- استمنا ولو با حلال خود باشد، بنابر احتیاط. ه- تماس با زن ها به صورت زناشویی و یا استمتاعات دیگر مانند بوسیدن و لمس کردن با شهوت و.... خداوند در سورهه بقره می فرماید: «با زنها ی خود در حال اعتکاف همبستر نشوید» و بدین سبب اختلافی بین علما نیست که اعتکاف به سبب عمل زناشویی باطل می شود. حسن بن جهم گوید: از موسی بن جعفرعلیه دربارهه کسی که در حال اعتکاف با همسر خود همبستر شده بود سؤال نمودم، امام طاقه فرمود: (حرام است معتکف با همسر خود جماع کند، خواه شب باشد و خواه روز.» زراره نیز میگوید: از امام باقر لا-یه دربارهه کسی که در حال اعتکاف جماع کرده بود سؤال نمودم، فرمود: «معتکف نباید در شب و یا در روز مجامعت کند و اگر چنین کند باید کفارهه ظهار بدهد، یعنی شصت روز روزه بگیرد و یا شصت فقیر را غذا به دهد و یا یک بنده آزاد کند، همانند خوردن روزهه ماه مبارک رمضان ا.» مرحوم صدوق می فرماید: روایت شده که اگر معتکف در شب جماع کند باید یک

کفاره بدهـد و اگر در روز جماع کنـد باید دو کفاره بدهد. ه- بوییدن بوی خوشـی، و جدال و نزاع و خرید و فروش. امام باقر لایه فرمود: «معتکف نبایـد از بوی خوش و بوی گل اسـتفاده کنـد و نبایـد جـدال و کشـمکش کند و نباید چیزی را بخرد و یا بفروشـد. ه - مرحوم سـید یزدی، در کتاب «عروه الوثقی» میفرماید: خرید و فروش برای معتکف حرام است، بلکه بنابر احتیاط واجب مطلق تجارت و کاسبی نیز بر او حرام است، مگر در صورت ضرورت. مرحوم علامهه حلی در کتاب «تذکره» میفرماید: صنایع و تجارت هایی که معتکف را از

عبادت باز می دارد، مانند دوزندگی و امثال آن، جز در حد ضرورت، بر او حرام است.

قرآن با صراحت جنگ با مسلمانان و اهل قبله را بزرگ دانسته و آن را جنگ با خدا و(۱)

(۲)

ص: ۷۰۳

۱- و یحرم علیه أیضـاً شم الطیب و المراء و البیع و الشـراء؛ لما رواه الکلینی فی الصـحیح عن آبی عبیـده عن آبی جعفربایه قال: المعتکف لا‌یشم الطیب و لایتلـذذ بالریحان و لایماری ولایشتری و لایبیع. (الوسائل باب هه من الاعتکاف) و قال السیّد الیزدی فی «العروه»: بـل یحرم علیه البیع و الشـراء بـل مطلق التجاره مع عـدم الضـروره علی الأحوط. (العروه الوثقی، أحکام الاعتکاف) وفی «التذکره»: تحریم الصنایع المشغله عن العباده کالخیاطه وشبهها إلأ ما لابدّ منه، (التذکره)
۲- محاربه أهل القبله و إخافتهم قال اللّه سبحانه: إنّما جزاء ألّذین یحاربون اللّه و رسوله و یسعون فی الأرض فساداً أن یقتلّوا أو یصلّبوا أو تقطّع أیـدیهم و أرجلهم من خلاف أو ینفوا من الأرض ذلک لهم خزی فی الـدنیا و لهم فی الآخره عـذاب عظیم إلاّ ألّذین تابوا من قبل أن تقدروا علیهم فاعلموا أنّ اللّه غفور رحیم. (سوره ۵/۳۳/۴۳)

رسول اوصلی الله علیه وآله شمرده است. در سوره مائده، آیه ۳۳ می فرماید: «کیفر کسانی که به جنگ با خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله برمی خیزند و در روی زمین فساد می کنند جز کشته شدن و به دار آویختن و یا بریدن دست و پای آنان برخلاف یکدیگر و یا تبعید آنان به شهرهای دیگر نیست. این مجازات و خواری آنها در دنیاست و در آخرت و قیامت نیز عذاب و کیفر بزرگی خواهند داشت، جز کسانی که قبل از دستگیری توبه کنند و خود را تسلیم نمایند، که در آن صورت خداوند نسبت به آنان بخشنده و مهربان خواهد بود.»

در شأن نزول آیه فوق، در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «عده ای از قبیله بنی ضبّه خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسیدند [و پس از تشرّف به اسلام]چون بیمار بودند رسول خداصلی الله علیه وآله به آنان فرمود: در مدینه بمانید تا هنگامی که بهبودی یافتید شما را به جنگ بفرستم. آنان گفتند: [چون هوای مدینه برای ما سازگار نیست] ما را به خارج مدینه بفرست. پس رسول خداصلی الله علیه وآله دستور داد که آنان را در خارج مدینه در کنار شتران زکات به فرستند تا از بول و شیر شتران بنوشند و بهبودی یابند.»

امام صادق علیه السلام در ادامه این حدیث فرمود: «هنگامی که آنان بهبودی یافتند سه نفر از مراقبین اموال زکوی را کشتند و شترهای زکات را به سرقت بردند و چون رسول خداصلی الله علیه وآله اطلاع یافت امیرالمؤمنین علیه السلام را [همراه با عده ای] برای دستگیری آنان فرستاد. امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را در بیابانی نزدیک یمن، در حالی که راه را گم کرده و متحیر بودند، یافت. و وقتی آنها را نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آورد آیه فوق نازل گردید. از این رو، رسول

(۱)

(۲)

ص: ۷۰۴

۱- فی الکافی عن الصّادق علیه السلام: قدم علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله قوم من بنی ضبّه مرضی فقال لهم رسول اللّه صلی الله علیه وآله: أقیموا عندی فإذا برآتم بعثتکم فی سرّیه فقالوا: اخرجنا من المدینه فبعث بهم إلی إبل الصدقه یشربون من أبوالها و یأکلون من ألبانها فلمّا برأوا و اشتدّوا قتلوا ثلاثه ممّن کانوا فی الإبل و ساقوا الإبل.
۲- فبلغ رسول اللّه صلی الله علیه وآله الخبر فبعث الیهم علیّاً(علیه السلام) و هم فی وادٍ قد تحیّروا ولیسوا لیس یقدرون أن یخرجوا منه قریب من أرض الیمن فأسرهم و جاءبهم إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فنزلت علیه هذه الآیه فاختار رسول اللّه صلی الله علیه وآله القطع فقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف. (الکافی ج ۷/۲۴۵) و فیه عن أبی جعفرعلیه السلام قال: من حمل السلاح باللیل فهو محارب إلاّ أن یکون رجلاً لیس من أهل الریبه. (المصدرص ۲۴۶)

خداصلی الله علیه وآله دست ها و پاهای آنان را برخلاف یکدیگر قطع نمود.»

در همان کتاب، از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «هرکس در شب سلاح حمل کند، محارب محسوب می شود [و باید طبق آیه فوق با او معامله شود]، جز آن که از اهل ریبه، یعنی از افراد مشکوک باشد [و هدف او تهدید و تجاوز به مردم نباشد].»

در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «هرکس در شهری از شهرهای مسلمین به روی مردم اسلحه باز کند، اگر حیوانی را بکشد تبعید و قصاص می شود و اگر در غیر از شهرها به روی مردم اسلحه باز کند و آسیبی وارد کند و حیوانی را پی و مالی را غارت نماید و کسی را نکشد او نیز محارب محسوب می شود و امام علیه السلام مخیّر است که او را بکشد و یا به دار آویزد و یا دست و پای او را برخلاف یکدیگر قطع نماید.

و اگر آسیبی وارد کند و کسی را بکشد و مالی را غارت نماید، امام علیه السلام باید اول دست راست او را برای سرقت قطع کند. و سپس او را تحویل اولیای مقتول دهد تا اموال خود را از او بگیرند و پس از آن او را بکشند.»

مؤلّف گوید: احکام سرقت و ارعاب با اسلحه و آدم کشی در رساله های عملیه موجود است، مراجعه شود.

تجاوز به حریم مردم

در بحث محاربه و جنگ با خدا و رسول صلی الله علیه وآله گذشت که خداوند در سوره مائده می فرماید: «کیفر کسانی که به جنگ خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله بر می خیزند و روی زمین فساد

(۱)

(۲)

ص: ۷۰۵

۱- و فیه عنه علیه السلام قال: من شهر السلاح فی مصر من الأمصار فعقر أقتصّ منه و نفی من تلک البلده و من شهر السلاح فی غیرالأمصار و ضرب و عقر و أخذ المال و لم یقتل فهو محارب فجزاءه جزاء المحارب و أمره إلی الإمام إن شاء قتله و إن شاء صلبه و إن شاء قطع یده و رجله قال: و ان ضرب و قتل و أخذ المال فعلی الإمام ان یقطع یده الیمنی بالسرقه ثمّ یدفعه إلی أولیاء المقتول فیتبعونه بالمال ثمّ یقتلونه. الحدیث (الکافی ج ۷/۲۴۸)

۲- المحارب و المهاجم علی المسلمین قال اللّه سبحان: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ». (مائده /۳۳)

می نمایند این است که [به دستور پیامبر یا امام علیه السلام] یا کشته شوند و یا به دار آویخته گردند و یا دست و پای آنان به صور مخالف قطع شود [یعنی دست راست و پای چپ و یا پای چپ و دست راست] و یا تبعید شوند و این خواری و عذاب دنیای آنان است و عذاب و کیفر قیامت آنان نیز بزرگ خواهد بود.»

مرحوم صدوق در کتاب مقنع نقل نموده که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید: «این مجازات ها در اختیار امام علیه السلام است که یا بکشد و یا به دار بیاویزد و یا تبعید نماید.» راوی پرسید: مقصود از تبعید چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «از شهری به شهر دیگری تبعید می کند؛ چنان که علی علیه السلام دو نفر از اهل کوفه را به بصره تبعید نمود.»

شیخ طوسی در کتاب مبسوط می فرماید: مقصود از آیه فوق طبق روایات شیعه کسانی هستند که در روی زمین و دریا و صحرا و شهرها با آشکار نمودن اسلحه خود مردم را بترسانند. سپس می فرماید: دزدها و راهزن ها نیز طبق روایات محکوم به همین مجازات هستند.

مؤلّف گوید: در کیفیت اجرای مجازات های گذشته بین شیخ مفید و شاگرد او شیخ

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۰۶

۱- روی الصدوق فی المقنع عن الصّادق علیه السلام فی تفسیر الآیه: إنّه قال: ذلک إلی الإمام إن شاء قتل و إن شاء صلب و إن شاء نفی قال (الراوی): النفی إلی أین؟ قال: من مصر إلی مصر غیره فإنّ علیّاًعلیه السلام نفی رجلین من الکوفه إلی البصره. (ص ۴۵۰)

۲- قال الشیخ فی المبسوط: و الذی رواه أصحابنا أنّ المراد بها (ای بالآیه المتقدّمه) کلّ من شهر السلاح و أخاف الناس فی برّ کانوا أو فی بحر، و فی البنیان و فی الصحراء و رووا أنّ اللصّ أیضاً محارب و فی بعض روایاتنا أنّ المراد بها قطّاع الطریق.

۳- أقول: و اختلفوا فی أنّ ما ذکر فی الآیه هل علی التخییر أو الترتیب؟ قال المفید بالتخییر و قال الشیخ بالترتیب أمّا وجه قول المفید فهو ظاهر الآیه و الروایه المتقدّمه و مستند الشیخ روایات منها ما عن الرضاعلیه السلام فی تفسیر الآیه قال: إذا حارب اللّه و رسوله و سعی فی الارض فساداً فقتل، قُتل به، و إن قتل و أخذ المال، قتل و صلب، و إن أخذالمال و لم یقتل قطعت یده و رجله من خلاف، و إن شهر السیف و حارب اللّه ورسوله، وسعی فی الأرض فساداً، و لم یقتل و لم یأخذ المال، نفی من الأرض سنه إلی مصر آخر و یکتب إلی أهل المصر أنّه منفیّ، فلا تجالسوه و لاتبایعوه و لاتناکحوه و

طوسی اختلاف است. شیخ مفید مطابق بعضی از روایات و ظاهر آیه شریفه می فرماید: امام علیه السلام مختار است که هر کدام از این مجازات ها را برای جانی انتخاب کند، لکن شیخ طوسی می فرماید: امام علیه السلام، طبق بعضی از روایات، هر کدام از این مجازات ها را در جای خود انجام می دهد، یعنی اگر محارب سلاح برگیرد و فساد نماید و کسی را بکشد امام علیه السلام او را می کشد و اگر مال او را نیز بگیرد، بعد از کشته شدن به دار آویخته می شود و اگر سلاح برگیرد و فقط مال کسی را بگیرد دست و پای او برخلاف یکدیگر قطع می شود و اگر سلاح برگیرد و کسی را نکشد و مال کسی را نیز نگیرد، یکسال به شهر دیگری تبعید می شود و به اهل آن شهر گفته می شود: با او معاشرت و خرید و فروش و ازدواج نکنند و با او هم غذا نشوند و تا یسکال با او چنین خواهند نمود.

مرحوم امام خمینی در رساله تحریرالوسیله می فرماید: تردیدی نیست که انسان حق دارد در برابر محارب و مهاجم و دزد و امثال آنان که قصد تجاوز به او و خانواده او و سرقت مال او را دارند به دفاع برخیزد و به هر وسیله ممکن از خود دفاع کند ولو مهاجم کشته شود. هرچند بنابراحتیاط واجب باید در دفاع از خود از مراحل پایین شروع کند و

(۱)

(۲)

۱- لا ـ تؤاکلوه و لاتشاربوه فیفعل ذلک به سنه الحدیث. (کشف الرموز ج ۲/۵۸۶) و فیه عن محمّدبن مسلم عن أبیجعفرعلیه السلام قال: و من شهر السلاح فی مصر من الأمصار و ضرب و عقر و أخذ المال و لم یقتل فهو محارب فجزاؤه جزاء المحارب و أمره إلی الإمام، إن شاء قتله و إن شاء صلبه و إن شاء قطع یده و رجله، الحدیث. و هذا یؤیّد مذهب المفید. (المصدر ص ۵۸۷)
۲- قال الإمام الخمینی رحمهاللّه فی التحریر: لا ـ إشکال فی أنّ للإنسان أن یدفع المحارب و المهاجم و اللصّ و نحو هم عن نفسه و حریمه و ماله ما إستطاع. (ص ۴۸۷) إلی قوله: و وجب دفع المهاجم بأیّ نحوٍ ممکن ولوا نجرّ إلی قتل المهاجم بل الظاهر کذلک لو کان الهجمه علی عرض الحریم بمادون التجاوز. (المصدر) و قال رحمه اللّه: لو هجم علی ماله او مال عیاله جازله دفعه بأیّ وسیلهٍ ممکنهٍ ولو إنجرّ إلی قتل المهاجم. إلی قوله: یجب علی الأحوط فی جمیع ما ذکرأن یتصدّی للدفاع من الأسهل فالأسهل. (المصدر ص ۴۸۸) و ذکر السیّد الفقیه الگپایگانی فی مجمع المسائل ج ۳ ص ۹۸/۱۹۹ ما یشاکل ذلک فلیراجع الطالب.

اگر مؤثر واقع نشد به مراحل سخت تر قدم گذارد. مرحوم آیه اللّه گلپایگانی نیز در کتاب مجمع المسائل همین نظر را بیان کرده است.

حضرت زین العابدین علیه السلام به قصد حج به طرف مکه حرکت نمود و چون به منطقه بین مکه و مدینه رسید، مرد راهزنی مقابل او ایستاد و گفت: پیاده شوید! امام علیه السلام فرمود: «چه میخواهی؟» آن مرد گفت: میخواهم شما را بکشم و اموال شما را ببرم. امام علیه السلام به او فرمود: من نصف آنچه دارم را با رضایت به تو می دهم. راهزن گفت نمی پذیرم. امام علیه السلام فرمود: پس مقداری از این مال را به من بده تا به وطن بازگردم و بقیه برای تو باشد. هنگامی که این سخن را نیز نپذیرفت امام علیه السلام به او فرمود: فکر میکنی پروردگار تو کجاست؟ مرد راهزن گفت: پروردگار من به خواب رفته است. همین که این سخن را گفت، ناگهان دو شیر درنده به طرف او آمدند و یکی از آنان سر او را گرفت و دیگری پاهای او را، تا اینکه او را دریدند.

امام علیه السلام در آن حال به او فرمود: گمان می کردی پروردگار تو به خواب رفته است؟ [اکنون بدان که او بیدار است].

مولف گوید: از خیر خواهی و گذشت امام علیه السلام نسبت به این راهزن باید درس گرفت.

جنگ در حرم و یا در ماه های حرام

در تفسیر صافی، در معنای آیه (یسئلونک عن الشهر الحرام) نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله عبد الرحمان بن جحش پسر عمه خود را همراه لشکری، در جمادی الثانی، دو ماه قبل از جنگ بدر فرستاد تا منتظر قافله قریش و مشرکین مکه که بین آنها عمر و بن عبداللّٰه حضرمی و سه نفر دیگر بودند بمانند و با آنان، بجنگند. پس عبدالرحمان و همراهانش عمروبن عبداللّٰه را کشتند و دو نفر دیگر را اسیر گرفتند و قافله را نیز مصادره کردند و فکر می کردند که در جمادی الثانیه هستند، در حالی که وارد رجب (از ماه های حرام) شده بودند پس قریش زبان به اعتراض و شکایت باز نمودند که در ماه های حرام جنگ کردید، در حالی که جنگ و خون ریزی در آنها حرام است. از این رو، اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله در این جنگ ناراحت شدند و گفتند ما به مدینه باز نمی گردیم تا خداوند توبه ما را قبول نماید. رسول خداصلی الله علیه وآله نیز آن قافله و اسیران قریش را به مکه باز گرداند و این آیه نازل شد: و یسئلونک عن الشهر الحرام...)، یعنی مشرکین در باره جنگ در ماه های حرام از اتو سؤال می کنند [پس توبه آنان] بگو: جنگ در ماه حرام گناهی بزرگ است [جز این که به صورت عمد انجام نگرفته باشد] و لکن [عمل شما] که از راه خدا و اسلام جلوگیری می کنید و به خدای خود کافر می گردید و از دخول مسلمانان به مسجد الحرام مانع می شوید و مسلمانان را از آن اخراج می نمایید نزد خداوند گناه بزرگ تری است. از

(۱)

۱- القتال فی أشهر الحرم و عندالمسجد الحرام و تظهرالحرمه من قوله تعالی: «یسئلونک عن الشهر الحرام قتالٍ فیه قل قتال فیه کبیر و صدّ عن سبیل اللّه و کفر به و المسجد الحرام و إخراج أهله منه أکبر عنداللّه و الفتنه أکبر من القتل...». (البقره /۲۱۷) و قوله: «فإذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم» (التوبه /۵) و یرتفع الحرمه بقوله: «الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن إعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (البقره /۱۹۴) و أمّا حرمه القتال عندالمسجد الحرام فتظهر من قوله سبحانه: و لاتقاتلوهم عندالمسجد الحرام حتّی یقاتلوکم فیه فإن قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین». (البقره /۹۱)

سویی فتنه بزرگتر از قتل است [یعنی فتنه مشرکین مکه بزرگتر از قتل در ماه حرام است که عمداً انجام نگرفته است].

مؤلّف گوید: طبق این آیات، جنگ در ماه های حرام مانند رجب و ذیقعده و ذی حجه و محرم و در حرم حرام است، جز آن که دشمن ابتدای به آن کرده باشد.

سرکشی و خروج بر امام علیه السلام

طبق مدارک صحیح، اطاعت از امام معصوم علیه السلام، شرط ایمان و نجات و قبولی اعمال است و اگر کسی عبادت جن و انس را انجام داده باشد و ولایت و اطاعت امام علیه السلام را رها کند و نپذیرد، هیچ عبادتی از او پذیرفته نیست و راهی برای نجات او نخواهد بود. و اگر کسی به جنگ با امام زمان خود برخیزد، بر همه مردم واجب است که اگر امام علیه السلام و یا نایب او امر کنند، با او به جنگ برخیزند. و مقصود از «خارجی»، در لسان روایات، چنین فردی است که کافر و مرتد محسوب می شود؛ چرا که ضروری دین را که وجوب اطاعت و مودّت و محبت امام علیه السلام است، ترک نموده و دشمنی و جنگ با امام علیهم السلام را که از محرمات بزرگ الهی است، جایز دانسته است.

(۱)

۱- الخروج علی الإمام المعصوم علیه السلام قال العلاّمه المقدّس الأردبیلی فی مجمع الفائده فی أحکام أهل البعی: کلّ من خرج علی إمام عادل وجب قتاله علی من یستنهضه الإمام أو نائبه علی الکفایه و یتعیّن بتعیین الإمام... إلی قوله: و هو المسمّی بالخارج و المراد بالامام العادل الإمام المعصوم علیه السلام و یدلّ علی وجوب قتالهم ما یدلّ علی کفرهم فإنّ الباغی عندنا کافر و مرتدّ لإنکاره ما علم من الدّین ضروره من وجوب مودّه الإمام و تحریم بغضه و قتاله.

خداوند در قرآن می فرماید: «اگردو گروه از مؤمنین با یکدیگر به جنگ برخاستند. شما باید بین آنان را اصلاح دهید، و اگر یکی از آنان به دیگری تجاوز نمود با او به جنگ برخیزید تا به قانون الهی تن دهد، و اگر چنین کرد بین آنان صلح و عدالت و قسط را نسبت به آنها رعایت کنید؛ چرا که خداوند عدالت خواهان را دوست می دارد.»

قابل توجه است که مسأله تجاوز و خروج بر امام و احکام آن، از جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه و خوارج و عایشه که بر امام زمان خود خروج نمودند ظاهر می شود.

در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که آیه فوق نازل شد، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: بعضی از شما، پس از من، براساس تأویل قرآن جنگ خواهد نمود، چنان که من براساس تنزیل قرآن جنگ نمودم. از آن حضرت سؤال شد: آن که بر اساس تأویل جنگ خواهد نمود کیست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: آن کس که کفش خود را پینه می زند، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.

(۱)

(۲)

(۳)

۱- قال اللّه تعالی: و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فإن بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتّی تفی ء إلی أمراللّه فإن فائت فأصلحوا بینهما بالعدل و أقسطوا إنّ اللّه یحبّ المقسطین (الحجرات /۹)

۲- و یعلم أحکامها من محاربه علیّ علیه السلام مع عایشه و معاویه و هما الباغیان علی إمامهما أمیرالمؤمنین علیه السلام. (مجمع الفائده ج ۷/۵۲۳) فی تفسیر الصافی عن الکافی و التهذیب و القمی عن الصّادق علیه السلام عن أبیه علیه السلام قال: لمّا نزلت هذه الایه قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إنّ منکم من یقاتل بعدی علی التأویل کما قاتلت علی التنزیل فسئل من هو؟ قال: خاصف النعل یعنی أمیرالمؤمنین علیه السلام فقال عمّار بن یاسر: قاتلت بهذه الرایه مع رسول اللّه صلی الله علیه وآله ثلاثاً و هذه الرابعه و اللّه لوضربونا حتّی یبلغوابنا السعفات من هجر لعلمنا أنّا علی الحقّ و أنّهم علی الباطل.

۳- و کانت السیره فیهم من أمیرالمؤمنین علیه السلام ما کان من رسول اللّه صلی الله علیه وآله فی أهل مکّه یوم فتح مکّه فإنّه لم یسب لهم ذریّه و قال: من أغلق بابه فهو آمن و من ألقی سلاحه فهو آمن و من دخل دار أبی سفیان فهو آمن و کذلک قال أمیرالمؤمنین علیه السلام یوم البصره نادی فیهم لاتسبوا لهم ذریّه و لا تجهزوا علی جریحٍ و لاتتبعوا مدبراً و من أغلق بابه و ألقی سلاحه فهو آمن. (الکافی ج ۷/۵)

در آن هنگام، عمّار گفت: در کنار این پرچم خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله سه نوبت جنگیدم و این مرتبه چهارم است. سپس گفت: به خدا سوگند، اگر بر ما بتازند تا به نهایت ناتوانی برسیم، ما یقین داریم که در طریق حق هستیم و آنها در باطل می باشند.»

در تفسیر صافی، از کتاب کافی نقل شده که سیره امیرالمؤمنین علیه السلام با امثال معاویه و عایشه و خوارج، همان سیره رسول خداصلی الله علیه وآله بود با اهل مکه بعد از فتح آن، که هیچ خانواده ای را اسیر نکرد و هر کس در خانه خود پنهان شد و یا اسلحه خود را کنار گذارد و یا به خانه ابوسفیان پناهنده شد درامان بود؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روز فتح بصره فرمود: «کسی را اسیر نگیرید و هیچ مجروحی را نکشید و کسی را که فرار می کند دنبال نکنید، و هرکس در خانه خود پنهان شد و سلاح خویش را کنار گذارد در امان خواهد بود.»

نقض حکم فقیه جامع الشرایط

فقیه جامع الشرایط، اگر از روی اجتهاد صحیح، فتوایی در احکام فرعی اسلام بدهد، بر مقلّدین او لازم است که به آن عمل کنند، ولی بر فقهای دیگر، اگر نظر آنان بر خلاف نظر او باشد، لازم نیست از او پیروی کنند، بلکه حرام نیز می باشد، لکن اگر فقیه جامع الشرائط برای حفظ اسلام و نجات مسلمین از خطر، مصلحت اندیشی کند و حکمی را صادر نماید، مثلاً حلالی را حرام کند، پیروی از او بر همه مردم، حتی فقهای دیگر نیز لازم است، مگر این که فقیهی بداند که او در مبنا و یا موضوع اشتباه نموده است. در این صورت، بر او لازم نیست از آن حکم پیروی نماید.

(۱)

۱- نقض حکم الحاکم الشرعی لایجوز نقض حکم الحاکم الشرعی عن اجتهاد صحیح باجتهاد صحیح مثله نعم یجوز نقضه بدلیل قطعّی من إجماع أوسنّه متواتره کما فی الجواهر و العروه و عدّه من الکتب الفقهیّه و الظاهرأنّ دلیلهم الروایات التی وردت فی حجتّه فتوی الفقیه و ما یحکم به نذکر عدّه منها للتیمن:

مؤلف گوید: دلیل آنچه گفته شد را می توان از ادله ای که در پی می آید استفاده نمود.

صاحب وسائل، با سند صحیح، از عمربن حنظله نقل نموده که گوید: من به امام صادق علیه السلام گفتم: وظیفه دو نفر از شیعیان شما که در دین یا میراث [و امثال اینها]اختلاف می کنند [و دسترسی به شما ندارند] چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «باید بنگرند از بین شیعیان ما کسی که در فهم سخنان ما و حلال و حرام اسلام اهل دقت و اجتهاد است را بیابند و به آنچه او حکم می کند راضی شوند، چرا که من چنین کسی را بر شما حاکم نمودم و تخلّف از حکم او را برای شما حرام کردم.

بنابراین اگر او حکمی کرد کسی که حکم او را رد کند به حکم خداوند توهین کرده و سخن ما را رد نموده است و کسی که سخن ما را رد کند مانند آن است که سخن خدا را رد نموده باشد. و آن در حد شرک به خدا خواهد بود.»

صاحب وسایل در همان کتاب، با سند خود، از ابوخدیجه نقل نموده که گوید: امام صادق علیه السلام مرا نزد عده ای از شیعیان خود فرستاد و فرمود:«به آنان بگو: هرگز مرافعات و دعواهای خود را نزد هیچ یک از حکّام جور نبرید، بلکه از بین خودتان شخصی که حلال و حرام ما را می شناسد برگزینید و از گفته او پیروی کنید، چرا که من او را برای شما قاضی و حاکم قرار دادم.»

اسحاق بن یعقوب گوید: من از محمّدبن عثمان عمری، نایب امام زمان علیه السلام، در

(۱)

(۲)

(۳)

ص :۷۱۳

۱- الوسائل صحیحه عن داود بن حصین عن عمربن حنظله قال: سألت أباعبداللّه علیه السلام عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعه فی دین أو میراث... قال علیه السلام: ینظران من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا وحرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فإنّی قد جعلته علیکم حاکما فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإنّما إستخفّ بحکم اللّه و علینا ردّ والرادّ علینا کالرادّ علی اللّه و هو فی حدّ الشرک. (الوسائل ج ۱۸/۹۹)
۲- و فیه... عن أبی خدیجه قال: بعثنی أبوعبداللّه علیه السلام إلی أصحابنا فقال: قل لهم: إیّاکم إذا وقعت بینکم خصومه أو تداری فی شی ء من الأخذ و العطاء أن تحاکموا إلی أحد من هؤلاء الفساق، إجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا فإنّی قد جعلته علیکم قاضیاً و إیّاکم أن یخاصم بعضکم بعضاً إلی السلطان الجائر. (الوسائل ج ۱۸/۱۰۰)
۳- وفیه... عن إکمال الدّین... عن إسحاق بن یعقوب قال: سألت محمّدبن عثمان العمری أن یوصلّ

خواست نمودم که او نامه ای که من مسایل مشکل خود را در آن نوشته بودم را خدمت امام زمان علیه السلام برساند و پاسخ آن را برای من بگیرد. او چنین کرد و پاسخ نامه من به خط مبارک آن حضرت به دست من رسید. در آن پاسخ نوشته شده بود:

«.. و امّا حوادث و مسایلی که برای شما رخ می دهد را از راویان حدیث ما سؤال کنید، چرا که آنان از سوی من بر شما حجت هستند و من از سوی خداوند بر آنان حجت می باشم. و امّا محمّد بن عثمان، که خداوند از او و از پدر او خشنود باد - مورد اطمینان من است و نوشته او نوشته من می باشد.»

فقیه بزرگوار آشتیانی، صاحب کتاب قضاه، می گوید: همانگونه که اجماع بر عدم جواز نقض حکم حاکم و وجوب امضای آن ثابت است، مقبوله عمربن حنظله نیز از جهات متعدی دلالت بر عدم جواز نقض حکم حاکم دارد:

۱- وجوب رجوع به فقیه جامع الشرایط در مساله قضاوت اقتضا می کند که حکم او در باره محکوم علیه نافذ و غیر قابل رد باشد.

(۱)

(۲)

۱- لی کتاباً قد سألت فیه عن مسائل أشکلت علیّ فورد التوقیع عن الحجّه المنتظرالمهدیّ عجّل اللّه فرجه الشریف «و أمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّه اللّه. و أمّا محمّدبن عثمان العمری فرضی اللّه عنه و عن أبیه من قبل فإنّه ثقتی و کتابه کتابی (رواه الطوسی فی الغیبه ص ۲۹۱ و الصّدوق فی کمال الدین ص ۴۸۴ و رواه فی الوسائل ج ۱۸/۱۰۰ و رواه فی البحار ج ۵۳/۱۸۱)

۲- و قال الفقیه الآشتیانی فی کتاب القضاء: إنّ فی المقبوله دلاله واضحه علی ما انعقد علیه الاجماع من عدم جواز نقض حکم الحاکم و وجوب الإمضاء علیه من جهات عدیده: احدیها: ایجاب الرجوع إلی من کان جامعاً للصفات المذکوره فی الروایه فإنّه یدلّ علی حکومه الزام الحاکم علی ما هو مقتضی تکلیف المحکوم علیه. ثانیها: قوله علیه السلام بعد ذلک: فلیرضوا به حاکماً فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً و فیه دلاله ظاهره علی عدم جواز النقض سیّما بملاحظه التعلیل ولفظه «علیکم» ثالثتها: تصریح الإمام علیه السلام بعد حکمه بعدم جواز النقض بأنّ الرادّ علیه کالراد علینا و هو فی حدّ الشرک بالله.

۲- امر امام علیه السلام بعد از ارجاع مردم به فقیه جامع الشرایط به این که «باید به حکم او راضی شوند و من او را بر شما حاکم قرار دادم»، دلالت روشنی بر عدم جواز نقض حکم او دارد.

۳- تصریح امام علیه السلام نیز که فرمود:«حکم او را نقض نکنند و هر که حکم او را نقض کند مثل آن است که سخن ما را نقض کرده باشد و آن در حد شرک به خداوند است»، دلالت روشنی دارد بر عدم جواز ردّ حکم او.

سپس می گوید: در این جا یک مسأله دقیق وجود دارد که باید به آن توجه شود و آن این است که بعد از امر امام علیه السلام به مراجعه به فقیه در مرافعات و امضای حکم او و نهی از نقض آن، چگونه امکان دارد در چیزی که او فصل خصومت نموده، باز به حال قبل از فصل خصومت برگردد و حکم او نادیده گرفته شود؟ همان گونه که به مقتضای (أوفوا بالعقود)، هنگامی که عقد معامله صحیحاً انجام گرفت، راهی برای بر هم زدن آن نیست.

مؤلف گوید: حاصل سخن این فقیه این است که با فرض این که امام علیه السلام حق فصل خصومت را به فقیه جامع الشرایط داده و از مراجعه به غیر او نهی نموده است، چگونه امکان دارد که نقض حکم او جایز باشد، در حالی که امام علیه السلام رد حکم او را رد حکم خدا و در حد شرک دانسته است؟!

(۱)

ص: ۷۱۵

۱- ثمّ قال: و هنا دقیقه یجب التنبیه علیها و هی أنّ مقتضی نفس القضاء و الحکم بعد ما جعله الإمام علیه السلام حاکماً مع قطع النظر عن شی ء آخر هو عدم جواز نقضه لأنّه بعد ما انفصل الأمر بفصل الحاکم کیف یجوز الوصلّ بل لایعقل الوصلّ بعده و هذا نظیر ما ذکرناه فی قوله: «أوفوا بالعقود» من أن بعدما إنعقد العقد لایعقل حلّه الخ. أقول: و حاصلّ کلامه انّه مع جواز حکمه من قبل الإمام علیه السلام و عدم جواز الرجوع إلی غیره کیف یعقل جواز نقض ما حکم به مع انّ الإمام علیه السلام سمّاه ردّاً علی اللّه؟!

آدمکشی (قتل نفس) از روی ظلم

آدمکشی و قتل نفس از روی ظلم از بزرگ ترین گناهان کبیره است که در روایاتی که گناهان کبیره به پنج عدد و یا هفت عدد و یا پانزده عدد و بیشتر شماره شده بود در شمار این گناهان بود.

در آیات قرآنی نیز خداوند با شدیدترین لحن از آدمکشی نهی نموده که به بعضی از آنها اشاره می شود.

کیفر آدم کشی در قرآن

خداوند در سوره نساء می فرماید: «کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد، کیفر او خلود در دوزخ و خشم و لعنت خداوند است و در دوزخ عذاب بزرگی برای او آماده شده است.»

و در سوره مائده می فرماید: «کسی که انسان بی گناهی را که نه کسی را کشته و نه فسادی روی زمین نموده بکشد، همانند آن است که همه مردم را کشته باشد، و کسی که انسانی را از کشته شدن نجات دهد و یا به هر وسیله ای از او حمایت کند و جان او را حفظ نماید، مانند این است که همه مردم را از مرگ نجات داده باشد.»

و در سوره نساء می فرماید: [ای مردم] «یکدیگر را نکشید؛ چرا که خداوند به شما

(۱)

(۲)

(۳)

۱- قتل النفس المحرّمه قال اللّه سبحانه: «و من یقتل مؤمناً متعمّداً فجزاءه جهّنم خالداً فیها و غضب اللّه علیه و لعنه و أعدّله عذاباً عظیماً.» (النساء /۹۳)

۲- و قال سبحانه: «من قتل نفساً بغیر نفسٍ أو فسادٍ فی الأرض فکأنّما قتل الناس جمیعاً و من أحیاها فکأنّما أحیی الناس جمیعاً.» (المائده /۳۲)

۳- و قال سبحانه: «ولاتقتلوا أنفسکم إنّ اللّه کان بکم رحیماً و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً و کان ذلک علی اللّه یسیراً.» (النساء /۳۳)

رحیم است [پس شما نیز به همدیگر ترحّم کنید] و کسی که از روی ظلم و دشمنی برادر خود را بکشد برای خداوند آسان است که او را به آتش دوزخ مجازات کند.»

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از حمران بن اعین نقل نموده که گوید: به امام باقرعلیه السلام گفتم: معنای آیه «فکانّما قتل الناس جمیعاً» چیست و چگونه کسی که یک نفر را کشته عذاب او همانند کسی است که همه مردم را کشته باشد؟ امام باقرعلیه السلام فرمود: «او را در جایی از جهنم قرار می دهند که اگر همه مردم را کشته بود در آن جا قرار می گرفت.» گفتم: اگر دیگری را بکشد عذاب او چگونه خواهد بود؟ فرمود: «عذاب او دو چندان می شود.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «نخستین چیزی که در روز قیامت در باره آن حکم می شود

و قال سبحانه: «ولا تقتلوا النفس التی حرم اللّه إلاّ بالحقّ ذلکم وصّاکم به لعلّکم تعقلون» (الإسراء /۳۲)

تفسیر الآیات

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- أقول: وردت فی تفسیر الآیات المتقدمه عدّه من الروایات نذکر بعضها.

۲- الکافی: حدثنی علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن إبن أبی عمیر، عن علیّ بن عقبه؛ عن أبی خالد القمّاط، عن حمران قال: قلت لأبی جعفرعلیه السلام: ما معنی قول اللّه عزّوجّل: «من أجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل أنّه من قتل نفساً بغیر نفس أوفساد فی الأرض فکأنّما قتل الناس جمیعاً (المائده /۳۲)» قال: قلت: و کیف فکأنّما قتل الناس جمیعاً فإنّما قتل واحداً فقال: یوضع فی موضع من جهنّم إلیه ینتهی شدّه عذاب أهلها لوقتل الناس جمیعاً إنّما کان یدخل ذلک المکان، قلت: فإنّه قتل آخر؟ قال: یضاعف علیه.

۳- و فیه: علی، عن أبیه، عن عمروبن عثمان، عن المفضّل بن صالح، عن جابربن یزید عن أبی جعفرعلیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: أوّل ما یحکم اللّه فیه یوم القیامه الدماء فیوقف ابنی آدم فیفصل بینهما ثمّ الّذین یلونهما من أصحاب الدماء حتّی لایبقی منهم أحدٌ ثمّ الناس بعد ذلک حتّی یأتی المقتول بقاتله فیتشخّب (الشخب: السیلان.) دمه وجهه فیقول: هذا قتلنی، فیقول: أنت قتلته فلا یستطیع أن یکتم اللّه حدیثاً.

۴- و فیه: محمّدبن یحیی، عن أحمدبن محمّد، عن محمّدبن سنان، عن أبی الجارود، عن أبی جعفرعلیه السلام قال: ما من نفس

تقتل برّه و لافاجره إلّا و هی تحشر یوم القیامه متعلّقه بقاتله بیده الیمنی و رأسه بیده الیسری و أوداجه تشخب دماً، یقول: یا رب سل هـذا فیم قتلنی فإن کان قتله فی طاعه اللّه اُثیب القاتل الجنّه و اُذهب بالمقتول إلی النّار و إن قال: فی طاعه فلان قیل له: أقتله کما قتلک، ثمّ یفعل اللّه عزّوجّل فیهما بعد مشیّته.

خون هایی است که ناحق ریخته شـده است. پس خداونـد ابتـدا بین هابیل و قابیل (فرزندان آدم علیه السـلام) حکم می کند و سپس بین دیگران و پس از آن که بین همه قاتل ها و مقتول ها حکم می کند به کار دیگران می پردازد.»

سپس فرمـود: «روز قیـامت هر مقتـولی قاتـل خـود را همراه خـویش می آورد، و در حـالی که صـورت خود را به خون خویش آغشـته نموده، می گوید: خدایا! این شـخص مرا کشته است. پس به آن شخص خطاب می شود: آیا تو او را کشته ای؟ پس او راهی برای انکار نخواهد داشت [و معذّب خواهد شد].»

و در همان کتاب از امام باقرعلیه السـلام نقل شـده که فرمود: هر انسانی که در دنیا کشـته شـده باشـد چه خوب باشـد و چه بد قاتل خود را در قیامت همراه خویش می آورد در حالی که خون از رگ های او فرو می ریزد سـپس می گویـد: پروردگارا از قاتل من سؤال کن برای چه مرا کشـته است؟ پس اگر او را به حق کشـته باشـد خداوند به قاتل پاداش بهشت می دهد و مقتول به دوزخ فرسـتاده می شود و اگر قاتل بگوید: من به دسـتور فلان ستمگر او را کشتم به مقتول گفته می شود همان گونه که او تو را کشته است او را قصاص کن سپس خداوند هرچه می خواهد در باره آنان انجام می دهد.

در همـان کتـاب، از ابوحمزه ثمـالی، از امام سـجاد نقل شـده که رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «فکر نکنیـد خداونـد از کسـی که برای ریختن خون مردم آستین بالاـ زده است غافل است؛ چرا که خداونـد قاتلی بر او قرار داده که هرگز نمی میرد.» گفته شد: قاتلی که هرگز نمی میرد کیست؟ فرمود: «آتش دوزخ که هرگز تمام نمی شود.»

در همـان کتـاب، هشـام بن سـالم گویـد: امـام صادق علیه السـلام فرمود: «مؤمن همیشه در دین خود گشایش دارد تا وقتی که خون حرامی را نریخته باشد و چون از روی عمد مؤمنی را بکشد دیگر موفق به توبه نخواهد شد.»

(۱)

(۲)

۱- و فیه: علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن إبن أبی عمیر، عن منصـوربن یـونس، عن أبی حمزه الثمـالی، عن علی بن الحسـین علیه السـلام قال: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: لایغرّنکم رحب الـذراعین بالـدم (ای واسع الـذراعین، کتایه عن القویّ الشـدید علی ذلک الفعل) فإنّ له عنداللّه عزّوجّل قاتلًا لایموت، قالوا: یا رسول اللّه و ما قاتل لایموت؟ فقال: النّار.
۲- و فیه: محمّدبن یحیی، عن عبداللّه بن محمّد، عن إبن أبی عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبی عبداللّه علیه السـلام قال: لایزال المؤمن فی فسحه من دینه مالم یصب دماً حراماً، و قال: لایوفّق قاتل المؤمن متعمّداً للتوبه.

ابوحمزه ثمالی می گوید: امام صادق(امام باقر)علیه السلام فرمود: به رسول خداصلی الله علیه وآله خبر داده شد که در قبیله جهینه کشته ای افتاده است. پس رسول خداصلی الله علیه وآله به مسجد آن قبیله رفت و چون مردم گرد او جمع شدند به آنان فرمود: «قاتل او کیست؟» گفتند: ما نمی دانیم. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کشته ای بین شما افتاده و نمی دانید قاتل او کیست؟» سوگند به آن خدایی که مرا به رسالت مبعوث نموده، اگر اهل آسمان ها و زمین در خون مسلمانی شرکت کنند و به آن راضی باشند خداوند همه آنان را همراه او در آتش خواهد افکند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «به قاتل مؤمن گفته می شود: بمیر هرگونه که می خواهی؛ اگر می خواهی یهودی بمیر و اگر می خواهی نصرانی و اگر می خواهی مجوسی.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: «روز قیامت مردی همراه او به اندازه آلت حجامت خون خواهد بود وارد پس می گوید: به پروردگارم سوگند من کسی را نکشته ام و در خون کسی نیز شریک نبوده ام. پس از سوی خداوند به او گفته می شود: تو نام بنده من را بردی تا سرّ او [نزد دشمن] آشکار گردید و او را کشتند و تو نیز در خون او شریک گردیدی.»

(۱)

(۲)

(۳)

---

۱ - ۵- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن إبن أبی عمیر، عن منصوربن یونس، عن أبی حمره، عن أحدهماعلیه السلام قال: أُتی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقیل له: یا رسول اللّه قتیل فی جهینه فقام رسول اللّه صلی الله علیه وآله یمشی حتّی انتهی إلی مسجدهم قال: و تسامع الناس فأتوه فقال: من قتل ذا؟ قالوا: یا رسول اللّه ماندری، فقال: قتیل بین المسلمین لایدری من قتله والّذی بعثنی بالحقّ لو أنّ أهل السماء والأرض شرکوا فی دم امری ء مسلم و رضوا به لأکبّهم اللّه علی مناخرهم فی النّار؛ أوقال: علی وجوههم.

۲- و فیه: علیّ، عن أبیه، عن إبن أبی عمیر، عن سعیدالأزرق، عن أبی عبداللّه علیه السلام فی رجل قتل رجلًا مؤمناً (أی من قتل مؤمناً لایمانه أو مستحلادمه) قال: یقال له: مت أیّ میته شئت إن شئت یهودیّاً و إن شئت نصرانیّاً و إن شئت مجوسیّا.

۳- و فیه: محمّدبن یحیی، عن أحمدبن محمّد، عن علی بن الحکم، عن العلاء بن رزین، عن محمّدبن مسلم، عن أبی جعفرعلیه السلام قال: إنّ الرّجل لیأتی یوم القیامه ومعه قدر محجمه من دم فیقول: و اللّه ما قتلت و لاشرکت فی دم، قال: فقال اللّه سبحانه: بلی ذکرت عبدی فلانا فترقی ذلک حتّی قتل فأصابک من دمه.

امام صادق علیه السلام فرمود: سه دسته از مردم به بهشت نخواهند رفت: ۱- کسی که خون ناحقی را ریخته باشد؛ ۲- شرابخوار؛ ۳- سخن چین.»

مؤلّف گوید: شاید مراد این حدیث این باشد که کسی که این چیزها را حلال شمرده باشد و یا بدون توبه مرده باشد، و یا به علّت حرام ندانستن آن ها موفق به توبه نخواهد شد و به بهشت نخواهد رفت وگرنه در صورتی که توبه نماید طبق نظر مشهور فقها توبه او مقبول خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از اعمال منی در حجه الوداع توقّف نمود و به مردم فرمود: «ای مردم! به گفته من گوش فرا دهید و در آن تعقّل کنید؛ شاید این سال، سال آخر عمر من باشد و بعد از این مرا در این جا ملاقات نکنید.»

سپس فرمود: «حرمت چه روزی از همه روزها بزرگ تر است؟» گفتند: حرمت این روز (عید قربان). فرمود: «حرمت چه ماهی از همه بیشتر است؟» گفتند: حرمت این ماه (ماه ذی حجّه). فرمود: «حرمت کدام شهر از همه شهرها بالاتر است؟» گفتند: حرمت شهر مکه.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «همانا حرمت خون های شما و اموال شما بر یکدیگر، همانند حرمت این روز و این ماه و این شهر است تا خدا را ملاقات کنید و خداوند از

(۱)

(۲)

۱- و فیه: الحسین بن محمّد، عن معلّی بن محمّد، عن الوشّاء، عن عبداللّه بن سنان، عن رجل عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: لایدخل الجنّه سافک الدّم ولاشارب الخمر ولامشّاء بنمیم(محمول علی مستحلها او لایدخل الجنّه إبتداء بل بعد تعذیب و اهانه، او جنه مخصوصه من الجنان أو فی البرزخ. (آت).

۲- و فیه: علیّ بن ابراهیم، عن أبیه، عن إبن أبی عمیر، عن أبی اُسامه زیدالشحّام، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله وقف بمنی حین قضی مناسکها(فی بعض النسخ [مناسکه] علی التذکیر راجع إلی الرسول او إلی منی بتأویل و علی التأنیت إلی الثانی. (آت) فی حجه الوداع فقال: أیّها الناس إسمعوا ما أقول لکم و اعقلوه عنّی فإنّی لا أدری لعلّی لا ألقاکم فی هذا الموقف بعد عامنا هذا، ثمّ قال: أیّ یوم أعظم حرمه؟ قالوا: هذا الیوم قال: فأیّ شهر أعظم حرمه؟ قالوا: هذا الشهر، قال: فأیّ بلد أعظم حرمه؟ قالوا: هذا البلد، قال: فإنّ دماءکم و أموالکم علیکم حرام کحرمه یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا إلی یوم تلقونه، فیسألکم عن أعمالکم ألاهل بلّغت؟ قالوا: نعم قال: اللّهم إشهد ألا من کانت عنده أمانه فلیؤدّها إلی من ائتمنه علیها فإنّه لایحل دم امری ء مسلم و لاماله إلاّ بطیبه نفسه و لا تظلموا أنفسکم ولاترجعوا بعدی کفّاراً.

اعمال شما سؤال کند.» سپس فرمود: «آیا رسالت خود را ابلاغ نمودم؟» گفتند: آری. فرمود: خدایا! تو گواه باش!»

سپس فرمود: «هرکس امانتی از مردم نزد اوست به صاحبش برگرداند؛ چرا که خون و مال کسی حلال نمی شود جز با رضایت او. پس به یکدیگر ظلم نکنید و بعد از من [به وسیله حلال دانستن خون و مال یکدیگر] کافر نگردید.»

نابودی ستمگران به دست یکدیگر

دو سال پس از شهادت حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام مختاربن ابی عبیده ثقفی در کوفه قیام کرد و به عنوان خونخواهی آن حضرت گروه بسیاری رابا خود همراه کرد و کشندگان آن بزرگوار را به قتل رسانید. در همان زمان عبداللّه بن زبیر در مکّه مدّعی خلافت شد و طولی نکشید که جزیره العرب را گرفت و برادرش مصعب بن زبیر را به سوی عراق گسیل داشت.

مصعب که مردی شجاع و دلاور بود در جایی به نام «حرورا» - نزدیکی کوفه - بین او و مختار جنگ سختی درگرفت و سرانجام مختار شکست خورد و به کوفه گریخت و پس از چند روز در کوفه به دست یاران مصعب کشته شد و سرتاسر کوفه به دست مصعب افتاد. مصعب نیز پس از چند سال در صدد جنگ با عبدالملک بن مروان خلیفه اموی برآمد و به همین منظور از کوفه بیرون آمد و در جایی به نام «مسکن» جنگی میان او و لشکرعبدالملک درگرفت و مصعب در آن معرکه کشته شد و سرش را برای عبدالملک بردند.

عبدالملک پس از قتل مصعب به کوفه آمد و مردم آن شهر را مطیع خود ساخت و داخل دارالاماره شد و سر مصعب بن زبیر را پیش روی خود گذارد، در حالی که غروری بر وی مستولی شده بود. شخصی به نام عبدالملک بن عُمیر که در مجلس حاضر بود با مشاهده آن منظره لرزه بر بدنش افتاد و روبه عبدالملک بن مروان کرده، گفت:

من از این دارالاماره داستان عجیبی به خاطر دارم. و سپس چنین ادامه داد: زمانی که به دستور عبیداللّه بن زیاد سرحضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام را به کوفه آوردند من در این قصر بودم و سرآن حضرت را پیش روی عبیدالله دیدم. پس از چندی که مختار بر این

شهر مسلّط شد سر عبیدالله بن زیاد را در همین قصر پیش روی مختار دیدم. پس از قتل مختار من نزد صاحب این سر (مصعب) بودم که سرمختار پیش رویش بود. و اینک در محضر تو در این قصر نشسته ام و سر مصعب پیش روی ما است! من تو را از شرّ این قصر به خدا می سپارم!

عبدالملك بن مروان نیز از شنیدن این داستان لرزه براندامش افتاد و فوری از جا برخاست و دستور داد تا آن قصر را ویران کردند. (کیفر گناه ص ۱۸۲)

یك سره مردی زعرب هوشمند

گفت به عبدالملك از روی پند

روی همین مسند و این تکیه گاه

زیر همین قبّه و این بارگاه

بودم و دیدم برِ ابن زیاد

آه چه دیدم که دو چشمم مباد

تازه سری چون سپر آسمان

طلعت خورشید ز رویش نهان

بعد ز چندی سر آن خیره سر

بُد برِمختار به روز سپر

بعد که مصعب سر و سردار شد

دست خوش او سر مختار شد

این سر مصعب به تقاضای کار

تا چه کند با تو دگر روزگار

کیفر کشتن سادات بی گناه

شیخ صدوق از عبیدالله بن بزاز نیشابوری که مرد سالمندی بود روایت کرده که گفت: میان من و حمیدبن قحطبه معامله ای انجام شده بود و من روزی برای دیدن او به منزلش رفتم. حمید که از ورود من مطلع شد مرا نزد خود خواند و من نیز با همان

جامه های سفر پیش او رفتم.

اتفاقاً ایّام ماه مبارک رمضان و هنگام ظهر بود که من بر او وارد شـدم. جایی که برای پـذیرایی من مهیّا کرده بود تالاری بود که از وسط آن جوی آبی می گذشت و من وارد تالار

ص: ۷۲۲

شده، سلام کردم و در کنار او نشستم. در این وقت دیدم آفتابه ولگن حاضر کردند و حمید دست های خود را شست و به من هم دستور داد دست های خود را بشویم. سپس سفره غذا آوردند و حمید شروع به خوردن غذا نمود و به من نیز گفت غذا به خورم من که در آغاز فراموش کرده بودم ماه رمضان است دست دراز کردم، ولی ناگهان یادم افتاد که ماه رمضان است و از این رو دست کشیده، از صرف غذا خودداری کردم.

حمید گفت: چرا نمی خوری؟ گفتم: ماه رمضان است و من نه بیمارم و نه عذر دیگری دارم، اما شما شاید از گرفتن روزه معذور باشید! حمید پاسخ داد: من هم عذری ندارم و بیمار هم نیستم. و بلافاصله به دنبال این سخنان اشکش سرازیر شد و گریه کرد. من صبر کردم تا غذایش تمام شد، آن گاه شروع به سخن کرده، گفتم: ای امیر! سبب گریه شما چه بود؟

حمید گفت: هنگامی که هارون در طوس بود شبی به سراغ من فرستاد و چون به نزدش رفتم دیدم شمعی پیش رویش می سوزد و شمشیری برهنه درجلوش گذارده و خادمی هم نزد او ایستاده است. چون من وارد شدم سر خود را بلند کرد وگفت: تاچه حدّ در اطاعت ما آماده ای؟ گفتم: به جان و مال آماده خدمتگزاری هستم!

هارون سر به زیر انداخت و لختی اندیشید؛ آن گاه اجازه بازگشت به من داد و مرخّصم کرد. من به جایگاه خود آمدم و طولی نکشید دیدم برای بار دوّم خادم مخصوص او آمد و مرا خواست. من با خود گفتم: «إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون» لابد هارون قصد کشتن مرا داشته و چون مرا روبه روی خود دیده شرم کرده و از کشتنم امتناع کرده است. و چون نزد او رفتم گفت: تا چه اندازه در اطاعت ما هستی؟ گفتم: تا حد جان و مال و دین پس خوشحال شد و گفت: این شمشیر را بگیر و همراه این غلام برو و هر دستوری به تو می دهد انجام ده. پس من همراه آن غلام رفتم تامرا داخل خانه ای برد و درب اطاقی راباز نمود که بیست نفر از سادات و فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله در آن زندانی بودند پس به من گفت: باید همه این ها را گردن بزنی و در چاهی که در آن خانه بود بیندازی و چون من دستور او را انجام دادم درب اطاق دوم و سوم را باز نمود که در هر کدام بیست نفر از سادات زندانی بودند و من به دستور او همه آنان را گردن زدم و چون آخرین نفر را خارج نمودم که گردن او را بزنم دیدم

پیرمردی است که سرخود را بلند کرده، به من گفت: خدایت نابود کند ای نابکار! در روز قیامت جواب جدّ ما رسول خداصلی الله علیه وآله را چه خواهی داد، که شصت تن از فرزندانش را بدون جرم و گناه کشتی؟

حمید گفت: در این وقت دست من لرزید و رعشه اندامم را گرفت. خادم هارون که بالای سرم ایستاده و ناظر کارم بود نگاه تند و خشمناکی به من انداخت و فریادی بر سرم زد. پس من تأمّل نکرده، آن پیرمرد را هم به قتل رساندم و خادم، سر و بدن او را نیز به دنبال دیگران در چاه انداخت...!

این بود داستان من، و با چنین جنایتی که من کردم و شصت تن از فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله را به این وضع دلخراش به قتل رساندم دیگر روزه و نماز برای من چه سودی دارد؟ و من یقین دارم که مخلّد در دوزخ خواهم بود! (کیفر گناه، ص ۳۰۱، به نقل از عیون، ج ۱/۱۰۸)

سرنوشت یک قاتل

ابوالفرج از قاسم بن اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت: من مردی را از قبیله بنی دارم می شناختم که چهره ای زیبا و رویی سفید داشت و پس از واقعه کربلا او را دیدم که چهره اش سیاه شده بود. به او گفتم: تو مردی خوش سیما و سفیدرو بودی، چه شد که رویت این گونه سیاه گشته است؟

گفت: من جوان نورسی از همراهان حسین علیه السلام را در کربلا به قتل رساندم که در پیشانی اش جای سجده مشاهده می شد. از آن روز تا به حال که آن جوان را کشته ام هر شب به بالینم می آید و گریبانم را می گیرد و به سوی دوزخم می کشاند و به دوزخم می افکند، و من چنان در خواب از وحشت فریاد می کشم که تمام همسایگان صدایم را می شنوند.

راوی حدیث می گوید: جوانی که به دست این مرد کشته شده بود عباس ابن علی علیه السلام بود.

مولف گوید: شیخ صدوق؛ نیز این حدیث را با اضافاتی از قاسم بن اصبغ در کتاب «ثواب الاعمال»(ص ۲۵۹) روایت کرده و محدث نوری؛ پس از نقل دو روایت در «داراسلام» (ج۱/ص ۲۴۷و۲۴۸) نظریه راوی را که مقتول حضرت ابولفضل علیه السلام باشد، غلط دانسته است.

سرنوشت حجاج خوانخوار

دمیری روایت کرده است که حجّاج در پایان عمر (پس از قتل سعیدبن جُبیر) در بستر بیماری افتاده بود و هرگاه خوابش می برد فوری سعیدبن جبیر را می دید که به نزدش می آمد و جامه او را محکم گرفته، می گفت: «ای دشمن خدا! به چه جرمی مرا کشتی؟» و همین سبب می شد که وحشت زده از خواب می پرید.

و نیز نقل کرده است که هنگام مرگ پیوسته بیهوش می شد و ناگهان به هوش می آمد و در هر بار می گفت: «مالی ولسعید بن جُبیر» (مرا با سعیدبن جبیر چه کار؟)

مولف گوید: شاید بسیاری از خوانندگان بدانند که سعید بن جبیر یکی از بزرگان زهاد و دانشمندان و محدثان بزرگواری بود که به جرم طرفداری از اهل بیت عصمت علیهم السلام به دست حجاج کشته شد. او دارای کرامات زیادی بود که از آن جمله همین داستان است.

برای اطلاع بیشتر از فضایل او و داستان هایی که با حجاج داشت و سرانجام منجر به شهادتش گردید به تواریخ مفصلی که در این باره نوشته اند چون «روضات الجنات» و «ناسخ التواریخ» مراجعه شود.

عاقبت خلبانی که هیروشیما را بمباران کرد

اکنون از تاریخ گذشتگان می گذریم و نمونه ای از زمان خودمان برای شما ذکر می کنیم.

شاید بسیاری از خوانندگان محترم داستان بمباران شهر ناکازاکی و هیروشیمای ژاپن را شینده و یا به خاطر داشته باشند که در سال ۱۹۴۵ میلادی یک خلبان آمریکایی با پرتاب کردن بمب اتمی بر آن دو شهر، ده ها هزار زن و مرد و کودک را نابود کرد و همه با انفجار این بمب زنده زنده سوختند.

چند سالی از این جریان نگذشت که خبر گزاریها گزارش دادند خلبان مزبور در اثر ناراحتی های روحی دیوانه و بستری گردید. اینک عین گزارش خبرگزاری ها را نقل می کنیم:

«کلود ایترلی آمریکایی که در سال ۱۹۴۵ میلادی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی را با نخستین بمب اتمی بمباران کرد از روز ۲۳ نوامبر ناپدید شده است. وی از مدتی پیش به

اختلال مشاعر مبتلا شده بود... پس از پایان جنگ که تلفات و ضایعات وارده بر شهر هیروشیما فاش شد ضربات روحی شدیدی بر سرگرد کلود ایترلی وارد گردید. او همیشه خود را مسؤول کشتار مردم این شهر می دانست. معالجات پزشکان در بهبود حال او تأثیری نکرد و ناچار در بیمارستان امراض روحی بستری گردید.» و بالاخره جراید نوشتند:

«پلیس آمریکا از مردم استمداد طلبید که در بازداشت کلود ایترلی با پلیس همکاری کنند؛ زیرا پزشکان امراض روحی اظهار داشته بودند: از آنجا که این خلبان نیروی هوایی به مرض روحی شدیدی دچار شده است امکان دارد دست به اعمال خطرناکی بزند که امنیّت عمومی را به خطر بیندازد. خلبانی که در سال ۱۹۴۵ میلادی دو شهر ژاپن را بمباران کرد از مدّتی قبل این جمله را دائماً تکرار می کند: «من قاتل ۱۵۰ هزار نفر هستم و هرگز خود را به خاطر این گناه بزرگ نمی بخشم.»

در بمباران اتمی شهرهای ژاپن حداقل ۱۵۰ هزار نفر کشته شده اند و کلود ایترلی خود را مسؤول این کشتار دسته جمعی می داند.» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۳۹۲)

با توجه به این چند داستان که مربوط به گذشته و حال است. این مطلب به خوبی روشن می شود که یکی از عواقب سوء گناه و جنایت، ناراحتی های روانی و روحی است و شخص جنایتکار هیچ گاه از شکنجه ملامت و سرزنش وجدان، آرام و قرار ندارد. (کیفر گناه، ص ۳۳۴)

سقط جنین

گناه آدم کشی و گناه آن، چنان که بیان شد، از گناهان کبیره و بزرگ است و بعد از گناه شرک، گناهی از آن بزرگ تر نیست. و کشتن جنین از موارد قتل مظلوم، بلکه بزرگ ترین مصداق آن

(۱)

ص: ۷۲۶

۱- سقط الجنین و هو من أشدّ القتل و أفحشه قال اللّه سبحانه: «و إذا الموؤده سئلت بأیّ ذنبٍ قتلت.» (التکویر /۹) و قال سبحانه: «و من یقتل مؤمناً متعمّداً فجزاءه جهّنم خالداً فیها و غضب اللّه علیه و لعنه و أعدّله عذاباً عظیماً.» (نساء /۹۲) و قال سبحانه: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیّه سلطاناً.» (الاسراء /۳۳)

است و روز قیامت، طبق بعضی از روایات، نخستین چیزی که مورد حساب قرار می گیرد کشتن مظلوم است و هیچ مظلومی مظلومتر از جنین نیست. خداوند در قرآن می فرماید: «به یاد آور روزی را که از قاتل سؤال خواهد شد که به چه جرمی او را کشته است؟»

در قرآن، آیات فراوانی در باره گناه آدم کشی آمده و در بعضی از آنها آمده است که اگر کسی مؤمنی را از روی عمد و ظالمانه بکشد، کیفر او خلود در آتش است و خداوند بر او خشم می نماید و او را لعنت می کند و عذاب و کیفر بزرگی برای او آماده نموده است.

شیخ طوسی، در کتاب مبسوط می گوید: ابن عباس به این آیه استدلال نموده که توبه قاتل پذیرفته نمی شود؛ چرا که این آیه شش ماه بعد از آیه «و لاتقتلوا النفس التی حرّم اللّه» که در پایان آن آمده: «الاّ من تاب» نازل شده است، و برای گفته خود از سخن رسول خداصلی الله علیه وآله نیز استفاده نموده که فرمود: «من با خدای خود در هیچ چیز [و بخشوده شدن هیچ گناهی]به اندازه ای که برای توبه قاتل اصرار کردم، اصرار نکردم، لکن خداوند از من نپذیرفت و توبه او را قبول نفرمود.»

شیخ طوسی رحمه اللّه پس از نقل کلام ابن عباس می گوید: صحیح آن است که بگوییم توبه او پذیرفته می شود؛ چرا که خداوند [به طور کلی]فرموده است: «و هو الذی یقبل التوبه عن عباده».

(۱)

(۲)

۱- و تمسّک إبن عباس بظاهر هذه الآیه فقال: لاتوبه لقاتل العمد و قال: نسخت هذه الآیه قوله: «و لا تقتلوا النفس الّتی حرّم اللّه» إلی قوله: «إلاّ من تاب» لأن هذه الآیه یعنی قوله: و لاتقبلوا النفس التی...» نزلت قبل قوله: «و من یقتل مؤمناً متعّمداً» بسته أشهرٍ و إحتجّ بما روی عن النبیّ صلی الله علیه وآله انّه قال: ما نازلت ربّی فی شی ء کما نازلته فی توبه قاتل العمد فأبی علیّ. (المبسوط ج ۷/۳) أقول: و قدمرّ الحدیث بعدم قبول توبته فی حرمه قتل النفس.

۲- و قال الشیخ فی المبسوط بعد ما ذکر عن إبن عباس کلامه: و الصحیح أنّ له التوبه لقوله تعالی: «و هو الذی یقبل التوبه عن عباده. (الشوری /۲۵) و روی عبداللّه بن مسعود انّه قال: سألت رسول اللّه صلی الله علیه وآله أیّ الکبائر أکبر؟ قال: ان تجعل للّه ندّاً و قد خلقک قلت: ثمّ أیّ؟ قال: أن تقتل ولدک من اجل أن یأکل معک. (المبسوط ج ۷/۴)

عبداللّه بن مسعود گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال نمودم: در بین گناهان کبیره کدام یک از همه آنها بزرگ تر است؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «بزرگ ترین گناهان کبیره این است که برای پروردگار خود که تو را آفریده شریکی بیاوری و مشرک شوی.» گفتم: پس از آن، کدام گناه، بزرگ تر است؟ فرمود: «این که فرزند خود را برای این که در کنار سفره تو می نشیند بکشی.»

ابن مسعود نیز از آن حضرت روایت نموده که فرمود: «نخستین چیزی که در قیامت مورد حساب قرار می گیرد خون های به ناحق ریخته شده است.»

و فرمود: «هر کس در قتل مسلمانی به اندازه نصف کلمه ای شرکت داشته باشد، هنگامی که خدا را ملاقات می کند، بین دو چشم او نوشته شده است: او از رحمت خدا ناامید است.»

شیخ طوسی، پس از آن، از ابوسعید خدری نقل می نماید که رسول خداصلی الله علیه وآله کشته ای را دید و فرمود: «قاتل او کیست؟» و چون کسی پاسخ او را نداد، خشم نمود و فرمود: «سوگند به آن خدایی که جان من در دست اوست، اگر در کشتن او اهل آسمان ها و اهل زمین شرکت نموده باشند، خداوند همه آنان را با صورت در آتش می افکند.»

خودکشی و کمک نمودن بر قتل دیگری

خودکشی نیز همانند آدمکشی حرام است و حرمت آن از آیه (من قتل نفساً بغیر

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۲۸

۱- و روی عن النبیّ صلی الله علیه وآله انّه قال: من أعان علی قتل حرّ مسلم بشطر کلمهٍ لقی اللّه مکتوباً بین عینیه؟ آیس من رحمه اللّه. (المصدر)

۲- و روی ابوسعید الخدری: أنّ النبیّ صلی الله علیه وآله مرّ بقتیل فقال: من لهذا؟ فلم یذکر له أحد، فغضب ثمّ قال: و الذی نفسی بیده لو اشترک فیه أهل السماء و الأرض لأکبّهم اللّه فی النّار. (المصدر) و قد مضی مثله.

۳- من قتل نفسه أو أعان علی قتل الغیر أقول: لاریب فی حرمه قتل النفس و هی داخله فی آیه «من قتل نفساً بغیرنفسٍ أو فسادٍ فی الأرض فکأنّما قتل الناس جمیعاً» و قوله: «ولا یقتلون النفس التی حرّم اللّه إلاّ بالحق» و قوله: «ولا تقتلوا أنفسکم» قال فی الحدائق و تدلّ علی ذلک صحیحه أبی ولّاد المروّیه بطرق المشایخ الثلاثه قال: سمعت أباعبداللّه علیه السلام یقول: من قتل نفسه متعمّداً فهو فی نار جهنّم خالداً فیها. (الحدایق ج ۲۲/۴۱۳ ثواب الاعمال ص ۲۷۶)

نفس...» و آیه «و لا یقتلون النفس التی حرّم اللّه» و آیه «ولا تقتلوا أنفسکم» استفاده می شود.

در صحیحه ابی ولاّد آمده است که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «کسی که از روی [اختیار] و عمد خودکشی کند برای همیشه در آتش دوزخ معذّب خواهد بود.»

کمک نمودن بر قتل دیگری نیز از گناهان بزرگ است و همانند آدمکشی است. در روایات آمده است که اگر مردم از مشرق تا مغرب زمین در کشته شدن کسی مؤثر باشند و یا به کشتن او راضی شده باشند در قتل او شریک خواهند بود.

محمّدبن ابی عمیر، از بسیاری از یاران امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که به وسیله کلمه ای در قتل مؤمنی شریک شود، روز قیامت در حالی محشور می شود که بین دو چشم او نوشته شده است: او از رحمت خداوند مأیوس است.»

در روایت دیگری آمده است که فرمود: «روز قیامت مردی در کنار مرد دیگری حاضر می شود و او را آغشته به خون می نماید. پس آن مرد می گوید: مرا با تو چه کار است؟ پس صاحب خون می گوید: تو در فلان روز با سخن خود سبب کشته شدن من شدی.»

در کتاب دعائم الاسلام، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله در کنار خانه های انصار در مدینه کشته ای را مشاهده نمود. پس به اصحاب خود فرمود: او از مسلمانان است؟ گفتند: آری. فرمود: اگر تمام امت من در قتل مؤمنی شرکت کنند خداوند همه آنان را با صورت در آتش دوزخ خواهد افکند.»

(۱)

(۲)

ص: ۷۲۹

۱- و فی ثواب الأعمال عن محمّدبن. أبی عمیر قال: حدّثنی غیر واحد عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: من أعان علی قتل مؤمنٍ بشطر کلمهٍ جاء یوم القیامه بین عینیه مکتوب: آیس من رحمه اللّه تعالی. (المصدر ص ۲۷۷) و فیه عن أبی عبداللّه علیه السلام أوعمّن ذکره عنه قال: یجیء یوم القیامه رجل إلی رجل حتّی یلطخه بدمٍ فیقول: یا عبداللّه مالک ولی؟ فیقول: أعنت علیّ یوم کذا و کذا بکلمه کذا فقتلت. (المصدر ص ۲۷۷)
۲- و فی دعائم الاسلام عنه علیه السلام عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله: انّه أتی بقتیل وجد بین دور الأنصار فقال: هل یعرف؟ قالوا: نعم یا رسول اللّه قال: لو أنّ الأمّه اجتمعت علی قتل مؤمن لأکبّها اللّه علی نار جهنّم. (دعائم الإسلام ج ۲/۴۰۲)

کمک و یاری به ستمگران

کمک به ستمگران و وارد شدن در حکومت آنان و انجام نیازهای شخصی و تشکیلاتی آنان و رضایت به حکومت و اعمال آنها و تأیید و تحکیم قدرت و حاکمیت آنها از گناهان کبیره و معادل کفر است و حتی نگاه به آنان با رضایت به اعمالشان گناه بزرگ و سبب دخول در آتش خواهد بود. اساساً ستمگر و کسی که او را یاری می دهد و یا راضی و خشنود به ظلم اوست، هر سه، شریک ظلم خواهند بود و ستمگر محسوب می شوند.

خداوند در سوره هود می فرماید: «از ستمگران اطاعت نکنید [و دوست و خیرخواه آنان نباشید] وگرنه گرفتار آتش دوزخ می شوید و پناهی در قیامت نخواهید داشت.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «همین که کسی نزد سلطانی برود و دوست داشته باشد که او زنده بماند تا به او چیزی بدهد، یاور آن ظالم محسوب خواهد شد.»

یونس بن حمّاد می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: بعضی از شیعیان شما از کارپردازان سلطان، یعنی بنی عباس هستند. آیا شما کار آنان را تایید می فرمایید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا بعد از وارد شدن در حکومت به شما ارفاق می کنند و مشکلات

(۱)

(۲)

(۳)

۱- إعانه الظلمه و كفّارتها قال اللّه سبحانه: و لاتركنوا إلى ألّذين ظلموا فتمسّكم النّار و مالكم من دون اللّه من أولياء ثمّ لاتنصرون. (هود /۱۱۳)

۲- الكافى... عن الصّادق عليه السلام فى تفسير الآيه قال: هو الرجل يأتى السلطان فيحبّ بقاءه إلى أن يدخل يده إلى كيسه فيعطيه. (الكافى ج ۵/۱۰۹)

۳- و فيه... عن يونس بن حمّادقال: وصفت لأبى عبداللّه عليه السلام: من يقول بهذا الأمر ممّن يعمل عمل السلطان؟ فقال: إذا ولوكم يدخلون عليكم الرفق و ينفعونكم فى حوائجكم؟ قال: قلت: منهم من يفعل ذلك و منهم من لايفعل قال عليه السلام: من لم يفعل ذلك منهم فابرؤوا منه برى ء اللّه منه. (المصدر)

شما را اصلاح می نمایند؟» گفتم: بعضی از آنان چنین می کنند. و بعضی هم چنین نمی کنند. امام صادق علیه السلام فرمود: «باید از آنهایی که به کار شما رسیدگی نمی کنند و از شما حمایت نمی نمایند بیزاری بجویید.»

زیادبن ابی سلمه می گوید: روزی من خدمت امام کاظم علیه السلام رفتم. و آن حضرت به من فرمود: «تو کارمند حکومت هستی؟» گفتم: آری. فرمود: «برای چه در حکومت ستمگران داخل شده ای؟» گفتم: من مرد آبرومند و با مروّت و صاحب فرزندان و عیال هستم و درآمدی جز آن برای من نیست. امام علیه السلام فرمود: «ای زیاد ابی سلمه! اگر مرا از کوه پرت کنند و بدن من قطعه قطعه شود، بهتر از آن است که کارمند ستمگران باشم و یا قدم در زندگی یکی از آنان بگذارم، جز برای یک چیز.» گفتم: برای چه؟ فرمود: «جز برای این که اندوهی را از دل مؤمنی برطرف کنم و یا او را از بند آنان نجات دهم و یا حاجت او را برآورده نمایم.»

سپس فرمود: «ای زیاد بن ابی سلمه! کمترین عقوبت و کیفر کسی که به ستمگر کمک می کند این است که خداوند در قیامت او را در خیمه ای از آتش قرار می دهد تا از حساب خلایق فارغ شود.» سپس فرمود: «ای زیاد! اگر تو کارپرداز آنان شدی، باید به برادران مؤمن خود احسان کنی تا جبران آن بشود و خداوند ناظر اعمال تو خواهد بود.» تا این که فرمود: «ای زیاد! هر کدام از شما اگر در حکومت ستمگران داخل شود و فرقی بین

(۱)

۱- و فیه: عن زیادبن أبی سلمه قال: دخلت علی أبی الحسن موسی علیه السلام فقال لی: یا زیاد إنّک لتعمل عمل السلطان؟ قال: قلت: أجل قال لی: ولِمَ؟ قلت: أنا رجل لی مروّه و علیّ عیال ولیس و راء ظهری شی ء فقال لی: یا زیاد لئن اُسقط من جالق فاتقطع قطعه قطعهً أحبّ إلیّ من أن أتولی لأحد منهم عملاً أو أطا بساط أحدهم إلاّ لماذا؟ قلت: لا أدری جعلت فداک فقال: إلاّ لتفریج کربه عن مؤمنٍ أوفکّ أسره أوقضاء دینه یا زیاد إنّ أهون ما یصنع اللّه بمن تولّی لهم عملاً أن یضرب علیه سرادق من نار إلی أن یفرّق اللّه من حساب الخلائق، یا زیاد فإن ولیّت شیئاً من أعمالهم فأحسن إلی إخوانک فواحده بواحدهٍ، و اللّه من وراء ذلک، یا زیاد أیّما رجل منکم تولی لأحد منهم عملاً ثمّ ساوی بینکم و بینهم فقولوا له: أنت منتحل کذّاب، یا زیاد إذا ذکرت مقدرتک علی الناس فاذکر مقدره اللّه علیک غداً و نفادما أتیت إلیهم عنهم و بقاء ما أتیت الیهم علیک. (المصدر)

شیعیان و غیر شیعیان نگذارد، از طرف من به او بگویید: تو شیعه کذّاب و دروغگویی هستی.»

سپس فرمود: «ای زیاد! هنگامی که داخل حکومت آنان شـدی و احساس قدرت نمودی، باید به یاد قدرت خداوند در قیامت، و ضایع شدن خدمات تو به ستمکاران، و باقی ماندن گناه احسان به آنها باشی.

سلیمان جعفری می گوید: به حضرت رضاعلیه السلام گفتم: نظر شما درباره وارد شدن در حکومت های ظالمانه چیست؟ امام علیه السـلام فرمود: «وارد شدن در حکومت آنها و کمک و کوشش در انجام امورشان معادل کفر است و نگاه به آنها و اظهار رضایت از آنان از گناهان کبیره ای است که صاحب آن مستحق آتش خواهد بود.»

مرحوم طبرسـی در تفسـیر آیه «ولا ترکنوا الی الذین ظلموا» از معصومین علیهم السلام نقل نموده که مقصود از رکون به ظالم، دوستی و خیر خواهی و اطلاعت از اوست.

و در «تفسـیر عیاشـی» از امام صادق علیه السـلام در تفسـیر آیه فوق نقل شـده که فرمود: معنای فتمسـکم النار، خلود در دوزخ نیست؛ بلکه ورود به آتش است ولکن اگر میخواهید به آتش دوزخ وارد نشوید، به آنان خدمت نکنید.

امام صادق علیه السـلام می فرماید: «خداوند در کنار هر ستمگر جباری مؤمنی را قرار داده که به وسیله او از بندگان خود دفاع کند [و آن مؤمن در اثر دفاع از بندگان خدا بخشوده

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۲

۱- و فی الوسائل... عن سـلیمان الجعفری قال: قلت لأبی الحسن الرضاعلیه السـلام: ما تقول فی أعمال السلطان؟ فقال: یا سلیمان الدخول فی أعمالهم و العون لهم و السعی فی حوائجهم عدیل الکفر، و النظر الیهم علی العمد من الکبائر التی یسـتحقّ بها النّار. (الوسائل ج ۱۷/۱۹۲) وفی المجمع عنهم علیهم السلام إنّ الرکون المودّه و النصیحه و الطاعه.

۲- و فی تفسـیر العیّاشـی عن الصّادق علیه السـلام فی تفسـیرالآیه: أما انّه لم یجعلها خلوداً ولکن تمسّکم النّار فلاترکنوا إلیهم. و فی الکافی... عن أبی عبـداللّه علیه السـلام قال: ما من جبّارٍ إلاّ و معه مؤمن یدفع اللّه به عن المؤمنین و هو أقلّهم حظّاً فی الآخره - یعنی أقلّ المؤمنین حظّاً لصحبه الجبّار. (الکافی ج ۵/۱۱۱)

خواهد شد]، ولی او به سبب هم نشینی با حاکم جبّار، نسبت به مؤمنین دیگر، در قیامت، بهره کمتری خواهد داشت. [و آخرین کسی خواهد بود که وارد بهشت می شود].»

مؤلّف گوید: قصه صفوان جمال با هارون الرشید و سخن امام کاظم علیه السلام به صفوان که فرمود: «همین که تو دوست می داری هارون زنده بماند تا کرایه شتران تو را بدهد، تو نیز شریک ظلم او و خواهی بود بیانگر همین نکته است.»

کیفر کمک به ظالم و ستمگر

همان گونه که کمک به مظلوم و نجات دادن او از دست ظالم و ستمگر یک عمل ارزشمند و عبادت بسیار بزرگ است، کمک به ظالم و ستمگر نیز یک گناه بزرگ و ظلم به مظلوم بلکه به مظلومان و ستم کشان است از سویی وظیفه هر مسلمان این است که یار ستمدیده و دشمن ستمگر باشد؛ آن گونه که اولیای دین ما بوده اند. آنان هرگز از یاری و کمک به ستمدیده دریغ ننموده و از مبارزه با ستمگر نیز کوتاهی نکرده اند، مگر آن که مردم از آنان حمایت نکرده باشند.

می توان گفت اگر مردم از پیامبران و جانشینان آنان حمایت نموده بودند هیچ ستمگری قدرت پیدا نمی کرد و هیچ مظلومی روی زمین وجود نمی داشت.

این مسأله از حساب های ظریف قیامت است که ستم هایی مردم از ستمگران کشیده اند به دلیل حمایت نکردن از پیامبران و اوصیای آنان بوده و گناه آن در نامه های اعمال آنان نیز نوشته شده و برای آنان روز قیامت بارگرانی خواهد بود. هم چنان که اگر کسی سلطان ستمگری را ارشاد کند و او را از کیفر ستمکاری بترساند تا دست از ستم خود بردارد، خداوند پاداش عبادت جنّ و انس را به او خواهد داد، و اگر به ستمگر کمک کند و یا عمل او را تأیید نماید در کیفر و عذاب او شریک خواهد بود.

(۱)

۱- عقوبه إعانه الظلمه قال اللّه سبحانه: «تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العدوان و اتقّوا اللّه إنّ اللّه شدید العقاب.» (المائده /۲) و قال سبحانه: «و لاترکنوا إلی ألّذین ظلموا فتمسّکم النّار» (هود /۱۱۳)

خداونـد در سوره مائده بر مسـلمانان واجب نموده كه براى عمـل نيک و تقوا به يکـديگر كمک كننـد و آنان را از كمک به گناه و تجاوز به حق ديگران نهى نموده و مى فرمايد: «از خدا بترسيد كه عذاب و كيفر او شديد خواهد بود.»

و در سوره هود مى فرمايد: «از كمک به ستمگران بپرهيزيد كه آتش شما را خواهد گرفت.»

امام صادق عليه السـلام مى فرمايد: «هركس ستمگرى را نسبت به ظلم او معذور بداند، خداوند ستمگرى را بر او مسلّط خواهد نمود و دعاى او را مستجاب نخواهد كرد و پاداشى براى مظلوميت خود نخواهد داشت.»

عبـداللّه بن سـنان مى گويـد: امام صادق عليه السـلام مى فرمود: «هركس سـتمگرى را براى ظلم و سـتم به مظلومى يارى دهد، هميشه مورد خشم خدا خواهد بود تا دست از يارى خود بردارد.»

و در باره پاداش حمايت از مظلوم، امام صادق عليه السـلام، از رسول خداصلى الله عليه وآله نقل مى فرمايد كه فرمود: «بهترين صدقه، صدقه زبان است كه به وسيله آن از ريخته شدن خون و آزار به مردم جلوگيرى شود و يا بهره اى به مسلمانان برسد.»

اكنون در باره خطر كمک به ظالم و ستمگر به دو حادثه تاريخى اشاره مى شود:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۳۴

۱- البحـار عن ثواب الاعمـال عن عبـداللّه بن سـنان عن أبى عبـداللّه عليه السـلام قـال: من عـذّر ظالماً بظلمه سـلّط اللّه عليه من يظلمه، فان دعا لم يستجب له و لم يأجره اللّه على ظلامته. (البحار ج ۷۲/۳۷۳)

۲- و فيه عنه عن عبداللّه بن سـنان أيضاً قال: سمعت أباعبداللّه عليه السلام يقول: من أعان ظالماً على مظلوم لم يزل اللّه عزّوجّل عليه ساخطاً حتّى ينزع عن معونته. (المصدر عن ثواب الاعمال ص ۲۲۴)

۳- و فيه عن الصّـادق عليه السـلام قـال: قال رسول اللّه صـلى الله عليه وآله: إنّ افضل الصـدقه صـدقه اللسان تحقن به الـدماء، و تـدفع به الكريهه و تجرّ المنفعه إلى أخيک المسـلم الحديث. (المصدر) و فيه عن جابرعن أبى جعفرعليه السـلام قال: من مشـى إلى سـلطان جـائر فـأمره بتقوى اللّه،و خوّفه، و وعظه، كـان له مثـل أجر الثقلين من الجنّ و الإنس و مثل أعمالهم. (المصـدر ص ۳۷۵ عن السرائر ص ۴۹۸) و فى البحار عن طلحه بن زيد قال قال الصّادق عليه السـلام: الظالم و من أعانه و الراضى بفعله شركاء ثلثه. (المصدر ص ۳۷۸)

دو حادثه تاریخی عبرت انگیز

۱- علی بن ابی حمزه می گوید: دوستی داشتم که از کار پردازان دولت بنی امیه بود. روزی به من گفت: برای من از امام صادق علیه السلام اجازه ملاقات بگیر. پس من برای او اجازه گرفتم و او خدمت آن حضرت رسید و چون سلام کرد و نشست به امام صادق علیه السلام گفت: فدای شما شوم! من سال هایی است که از کارمندان حکومت بنی امیه بوده ام و اموال فراوانی را به دست آورده و توجه به حلال و حرام آن نکرده ام.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بنی امیه کسانی [امثال تو] را پیدا نمی کردند که برای آنان مالیات جمع کنند و یا از آنان دفاع کنند و به جماعت آنان حاضر شوند، هرگز حق ما [یعنی حاکمیت و امامت ما] را غصب نمی کردند، و اگر مردم آنان را رها می کردند چنین قدرتی را به دست نمی آوردند! [پس در حقیقت مردم بنی امیه را بر ما مسلّط نموده اند].»

پس آن جوان به امام صادق علیه السلام گفت: فدای شما شوم! آیا راهی برای نجات و توبه من هست؟ امام علیه السلام فرمود: «اگر راه نجات تو را بگویم عمل می کنی؟» گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «باید آنچه از مال دنیا در این مدت به دست آورده ای، اگر صاحبان آن را می شناسی، به آنان بازگردانی، و اگر نمی شناسی از سوی آنان صدقه بدهی، و اگر چنین کنی من برای تو نزد خداوند ضمانت بهشت خواهم نمود.»

علی بن ابی حمزه، می گوید: با شنیدن این سخن آن جوان مدتی سرخود را به پایین

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۵

۱- و فیه عن المناقب عن علیّ بن أبی حمزه قال: کان لی صدیق من کتّاب بنی أمیّه فقال لی: إستأذن لی علی إبی عبداللّه علیه السلام فاستأذنت له فلّما دخل سلّم و جلس ثمّ قال: جعلت فداک إنّی کنت فی دیوان هؤلاء القوم فاصبت من دنیاهم مالاً کثیراً و أغمضت فی مطالبه.

۲- فقال أبوعبداللّه علیه السلام: لولا أنّ بنی أمیّه وجدوا من یکتب لهم و یجبی لهم الفیی و یقاتل عنهم و یشهد جماعتهم لما سلبونا حقّنا، و لو ترکهم الناس و ما فی أیدیهم ما وجدوا شیئاً إلاّ ما وقع فی أیدیهم. فقال الفتی: جعلت فداک فهل لی من مخرجٍ منه؟ قال علیه السلام: إن قلت لک تفعل؟ قال: أفعل قال: أخرج من جمیع ماکسبت فی دواوینهم، فمن عرفت منهم رددت علیه ماله، و من لم تعرف تصدّقت به، و أنا أضمن لک علی اللّه الجنّه، قال: فأطرق الفتی طویلاً فقال: قد فعلت جعلت فداک.

انـداخت و سـپس گفت: فـدای شـما شوم! چنین خواهم نمود. و چون بـا مـا به کوفه بازگشت، هرچه داشت، از مال دنیا، حتی لباس های بـدن خود را در راه خـدا داد[و یا به صاحبان اصـلی آنها باز گردانـد] و ما چون چنین دیـدیم بین خود مالی را جمع آوری نمودیم و لباس و خوراک برای او تهیه کردیم تا این که چنـد ماهی بیش نگـذشت که مریض شـد و ما به عیادت او می رفتیم و من در روزهـای آخر عمر او که در حـال جان دادن بود کنار او بودم که چشـمان خود را باز نمود و گفت: ای علی بن ابی حمزه! به خدا سوگند، آقای تو برای من به ضـمانت خود عمل نمود و سپس از دنیا رفت. و چون او را دفن کردیم، باز من در سـفر دیگری خـدمت امام صادق علیه السلام رسـیدم. امام علیه السـلام چون مرا دید فرمود: «ما برای رفیق تو به آنچه گفته بودیم عمل کردیم.» من گفتم: فـدای شـما شوم! راست می گوییـد. به خـدا سوگند، او نیز در وقت مردن چنین گفت و از دنیا رفت.

مؤلّف گویـد: این حسن عـاقبت این جوان بود، لکن راوی این قصه، علی بن ابی حمزه بطـائنی، به جهت علاـقه به دنیا، اموالی راکه از موسـی بن جعفرعلیهما السـلام نزد او بود، پس از شـهادت آن حضرت به امام هشتم پرداخت نکرد و بدین سبب توفیق قبول امامت حضـرت رضاعلیه السـلام را پیـدا ننمود و بـدعاقبت از دنیا رفت و چون قصه او در این کتاب قبلاً ذکر شـده تکرار نمی شود.

۲- صفوان جمال می گوید: روزی خدمت حضرت کاظم علیه السلام رسیدم و امام علیه السلام به من

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۶

۱- قال إبن أبی حمزه فرجع الفتی معنا إلی الکوفه فما ترک شیئاً علی وجه الأرض إلّا خرج منه حتّی ثیابه التی کانت علی بدنه قـال: فقسـمناله قسـمهً و إشترینا له ثیاباً و بعثنا له بنفقهٍ، قال: فما أتی علیه أشـهر قلائل حتّی مرض فکنّا نعوده، قال: فـدخلت علیه یوماً و هو فی السیاق (ای حـال النزع و القرب من الموت) ففتـح عینیه ثمّ قال: «یا علیّ (بن أبی حمزه) وفی لی واللّه صاحبک» قال: ثمّ مات فوّلینا أمره فخرجت حتّی دخلت علی أبی عبداللّه علیه السـلام فلّما نظر إلی قال: یا علیّ (بن أبی حمزه) و فینا و اللّه لصاحبک قال فقلت: صدقت جعلت فداک هکذا قال لی و اللّه عند موته. (البحار ج ۷۲/۳۷۵ عن المناقب ج ۴/۲۴۰)
۲- و فیه عن رجـال الکشـی... عن صـفوان بن مهران الجمـال قـال: دخلت علی إبی الحسن ألأوّل (یعنی موسـی بن جعفرعلیهما السلام) فقال لی: یا صفوان کلّ شی ءٍ منک حسن جمیل ما خلاشیئاً واحداً،

فرمود: «ای صفوان! همه چیز تو خوب است، جز یک چیز.» گفتم: فدای شما شوم! آن چیست؟ فرمود: «این که تو شترهای خود را به هارون کرایه داده ای.» گفتم: به خدا سوگند، برای تفریح و سیاحت و صید و عمل خلاف به او گرایه نداده ام، بلکه برای سفر حج کرایه داده ام و خود نیز همراه او نمی روم، بلکه غلامان خود را می فرستم.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «ای صفوان! آیا کرایه شتران خود را می خواهی؟» گفتم: آری، فدای شما شوم. فرمود: «آیا دوست می داری هارون و اطرافیان او زنده بمانند تا کرایه شتران تو را بدهند؟» گفتم: آری. فرمود: «هرکس زنده ماندن آنان را دوست داشته باشد از آنان محسوب می شود و هرکس از آنان محسوب شود جایگاه او آتش خواهد بود.»

صفوان می گوید: با شنیدن سخنان موسی بن جعفرعلیه السلام من تمام شتران خود را فروختم [که چنین کمکی را به ستمگر نکرده باشم] و هارون چون دانست که من چنین کرده ام مرا احضار نمود وگفت: شنیده ام شترهای خود را فروخته ای؟ گفتم: آری. چون پیر و ناتوان شده ام و غلامان من نیز توان اداره آنها را ندارند. هارون گفت: من می دانم به دستور که فروخته ای، تو آنها را به دستور موسی بن جعفر فروخته ای. گفتم: مرا با موسی بن جعفر چه کار است؟ هارون گفت: رهاکن این سخنان را، اگر رفاقت قبلی تو با من نبود الآن گردن تو را می زدم.

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۷

۱- قلت: جعلت فداک أیّ شی ءٍ؟ قال: إکرائک جمالک من هذا الرجل- یعنی هارون -قلت: و اللّه ما اکریته أشراً و لابطراً و لاللصید و لوللهو، و لکن أکریته لهذا الطریق یعنی طریق مکه، و لاأتولّاه بنفسی، و لکنّی أبعث معه غلمانی، فقال لی: یا صفوان أیقع کراک علیهم؟ قلت: نعم جعلت فداک قال: فقال لی: أتحبّ بقائهم حتّی یخرج کراک؟ قلت: نعم قال: فمن أحبّ بقائهم فهو منهم، و من کان فهم فهو ورد النّار.

۲- قال صفوان: فذهبت و بعت جمالی عن آخرها، فبلغ ذلک إلی هارون فدعانی فقال لی: یا صفوان بلغنی أنّک بعت جمالک؟ قلت: نعم فقال: ولم؟ فقلت: أنا شیخ کبیر و إنّ الغلمان لا یقوون بالأعمال فقال: هیهات هیهات إنّی لأعلم من أشار علیک بهذا، أشار علیک بهذا موسی بن جعفر، قلت: مالی و لموسی بن جعفر؟ فقال: دع هذا عنک فواللّه لولاحسن صحبتک لقتلتک. (البحار ج ۷۲/۳۷۶ عن رجال اللکشی ص ۳۷۳)

آثار و عواقب گناه

امیرالمؤمنین علیه نزدیـک رحلت از این دنیـا به فرزنـدان و یاران خود فرمود: «تعاونوا علی البز و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العـد وان» و سـپس همواره کلمهه «لاـله الاـالله» را تکرار نمود تـا از دنیـا رحلت کرد. امام باقر لیتا ه فرمود: (مادر کتاب رسول خداالنبیصلی الله علیه وسلم یافته ایم که فرموده است: هنگامی که بعد از من زنا فراوان و آشکار گردد مرگ های ناگهانی زیاد می شود، و هنگامی که مردم کم فروشـی کننـد خداونـد آنها را به قحطی و کم شدن برکات زمین و آسـمان مبتلا می کند، و هنگـامی که از پرداختن زکـات خودداری کننـد برکت از میوه ها و زراعت ها و معادن آنان گرفته می شود، و هنگامی که در احکام خـدا به ناحق حکم کننـد گرفتار کمک به ظلم و عـد وان می شونـد، و هنگامی که عهـد و پیمان های خود را با خدا و ولی خدا و مردم بشـکنند خداوند دشـمنانشان را بر آنها مسلط خواهد نمود، و هنگامی که با خویشان خود قطع رحم کنند مال ها و سـرمایه ها در دست اشـرار قرار می گیرد، و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از نیکان اهل بیت من یعنی ائمهه معصومین عاقبلاـ] پیروی ننماینـد خداونـد اشـرار و سـتمگران را بر آنـان مسـلط می نمایـد، و چون نیکان آنها دعا کنند دعای آنان مستجاب نگردد.» مؤلف گوید: چون تفصیل این بحث قبلا بیان گردید به همین اندازه اکتفا شد.

(۱)

(۲)

ص :۷۳۸

۱- عقوبه المعاصـی و الذنوب فی الدعوات للقطب الراوندی: کان أمیرالمؤمنین لیلا یقول عند الوفاه: وتعاونوا علی البرّ و التقوی و لاتعـاونوا علی الإثم و العـدوان» ثم کان یقول: «لا إله إلأ الله، لاإله إلأ الله» حتی توفی النیلا. (الـدعوات ص ههه و رواه عنه فی البحار ج ه:ه/هه)

۲- و فی الکـافی عن أبی جعفر پـایه قـال: وجـدانا فی کتـاب رسول الله نیـایی: ... و اذاجـاروا فی الاحکـام تعـاونوا علی الظلم و العدوان وإذا نقضوا العهد سـلط الله علیهم عدوهم وإذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال فی أیدی الأشـرار وإذا لم یأمروا بالمعروف ولم ینهوا عن المنکر ولم یتبعوا الأخیار من أهل بیتی سـلط الله علیهم شرارهم فیدعوا خیار هم فلایستجاب لهم. (کافی ج ۲۷۴/۲ و رواه فی البحار

فرار از جنگ[و جهاد]

فرار از جنگ و معرکه از گناهان کبیره بلکه از کبایر منصوصه شمرده شده است. در سوره انفال تصریح شده که فرار از جنگ سبب خشم خداوند و دخول در آتش دوزخ خواهد بود و در سوره احزاب آمده که مسلمانان با خدای خود پیمان بستند که به دشمن پشت نکنند و این پیمان در قیامت مورد سؤال واقع خواهد شد.

و در سوره انفال خداونـد به مؤمنان می فرمایـد: «هنگامی که در جنگ، با کفار روبه رو می شوید به آنان پشت نکنید، جز آن که برای تحکیم موقعیت جنگی و یا پیوستن به گروه مجاهدین باشد، و هرکس از میدان کارزار بگریزد، بازگشت او به خشم خداوند و دوزخ خواهد بود و آن بدجایگاهی است.»

و در سوره احزاب می فرماید: «به راستی، آنان، از پیش با خدای خود پیمان بستند که در میدان کارزار به دشمن پشت نکنند و البته آن پیمان مورد سؤال واقع خواهد شد. پس تو، ای رسول من! به آنان بگو: «فرار از مرگ و یا کشته شدن برای شما سودی ندارد و اگر فرار کنید جز اندکی در دنیا باقی نخواهید ماند» و به آنان بگو: چه کسی می تواند شما را از تقدیر خداوند مصون بدارد، اگر او اراده عذاب و یا رحمت به کسی نموده باشد؟ البته معلوم است که آنان برای خود یاوری جز خداوند پیدا نخواهند نمود.»

(۱)

(۲)

۱- الفرار من الزحف قال اللّه سبحانه: یا أیّها ألّذین آمنوا إذا لقیتم ألّذین کفروا زحفاً فلاتولّوهم الأدبار و من یولّهم یومئذٍ دبره إلاّ متحرّفاً لقتال أو متحیّزاً إلی فئةٍ فقدباء بغضبٍ من اللّه و مأواه جهنّم و بئس المصیر. (الانفال /۱۶)

۲- و قال سبحانه: و لقد کانوا عاهدوا اللّه من قبل لایولّون الأدبار و کان عهداللّه مسئولاً * قل لن ینفعکم الفرار إن فررتم من الموت أوالقتل و إذاً لاتمتّعون إلاّ قلیلاً * قل من ذا الذی یعصمکم من اللّه إن أرادبکم سوءاً أو أراد بکم رحمه و لایجدون لهم من دون اللّه ولیّاً ولانصیراً. (الاحزاب ۱۵/۱۶/۱۷) و قال سبحانه: إنّ اللّه یحبّ ألّذین یقاتلون فی سبیله صفّاً کأنّهم بنیان مرصوص. (الصف/۴)

در سوره صف در تشویق مؤمنان به جهاد می فرماید: «خداوند کسانی را که در راه او می جنگند و مانند صفی آهنین در مقابل دشمن جهاد می کنند دوست می دارد.»

و در همان سوره می فرماید: «ای کسانی که به خدای خود ایمان آورده اید! آیا من شما را به تجارتی که نجاتبخش از عذاب دردناک دوزخ باشد آگاه سازم؟ باید به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنید؛ چرا که آن برای شما، اگر اهل دانش باشید، بهتر از هر چیزی خواهد بود، و در آن صورت، خداوند شما را می بخشد و در بهشت ها و باغستان هایی که جویبارها در زیر آن جاری است و در مساکن پاک بهشت عدن جای خواهد داد و آن رستگاری بزرگی می باشد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در تشویق و تحریص یاران خود در جنگ صفیّن می فرمود: «به خدا سوگند، اگر از شمشیرهای دنیا فرار کنید، از شمشیرهای آخرت نخواهید توانست فرار نمایید. شما باید به وسیله صبر و صداقت و راستی از خداوند کمک بجویید. همانا پیروزی به وسیله صبر نازل می شود. پس در راه خدا بکوشید که نیروئی جز نیروی او نیست.»

و در سخن دیگری فرمود: «کسی که در جنگ با دشمنان خدا به دشمن پشت کند،

باید بداند که خدا را به خشم آورده و خود را هلاک نموده و ذلت و عار همیشگی و تلخی زندگی را برای خود فراهم کرده است و هرگز چیزی به عمر او افزوده نمی شود و از بلاـ و آفت دور نمی گردد، چنین کسی خدای خویش را از خود خشنود نکرده است، و اگر انسان با عقیده صحیح پیش از این گونه خصلت ها [و گرفتار شدن به چنین ننگ هایی] بمیرد بهتر از زنده ماندن در دنیا همراه این همه ننگ و عار خواهد بود.»

یاری نکردن امام علیه السلام هنگام جهاد با اهل فتنه

یکی از گناهان بزرگ خذلان امام علیه السلام است. خذلان امام این است که مردم امام خود را در وقت جنگ و مقابله با دشمن یاری نکنند و در اثر آن حوادثی بر امام و اسلام و مسلمین رخ دهد، مانند یاری نکردن مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ با معاویه که به دنبال آن قصه حکمین و سلطه معاویه و حرکت خوارج ایجاد شد و امیرالمؤمنین علیه السلام به دست یکی از خوارج شهید گردید، و یا مانند یاری نکردن مردم از امام حسن علیه السلام و رخدادهایی مانند جنایات و سلطه معاویه و شهادت امام حسن و حوادث تلخ دیگر، و یا

(۱)

۱- ترک الجهاد مع الإمام علیه السلام الأمالی للطوسی رحمه اللّه... قال علیّ علیه السلام: لمّا نزل «إذاجاء نصراللّه والفتح» علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقال لی: یا علیّ إنّ اللّه کتب علی المؤمنین الجهاد فی فتنه من بعدی کما کتب علیهم جهاد المشرکین معی فقلت: یا رسول اللّه و ما الفتنه التی کتب علیهم فیها الجهاد؟ قال صلی الله علیه وآله: فتنه قوم یشهدون: أن لا اله

إلاّ ـ اللّه و أنّی رسول اللّه و هم مخالفون لسنّتی و طاعنون فی دینی فقلت: فعلی مَ نقاتلهم یا رسول اللّه و هم یشهدون: أن لاإله إلاّ اللّه و أنّک رسول اللّه؟ فقال صلی الله علیه وآله: علی أحداثهم فی دینی و فراقهم لأمری و استحلالهم دماء عترتی، قال: فقلت: یا رسول اللّه إنّک کنت وعدتنی الشهاده فسل اللّه تعجیلها لی، قال: أجل قد کنت وعدتک الشهاده فکیف صبرک إذا خضبت هذه من هذا؟ - و أومی إلی رأسی ولحیتی - فقلت: یا رسول اللّه أمّا إذا بیّنت لی ما بیّنت فلیس هذا بموطن صبرٍ لکنّه موطن بشری و شکر، فقال: أجل فأعدّ للخصومه فانّک تخاصم أمّتی. الحدیث (البحار ج ۲۳/۲۴۳ الأمالی ص ۶۶)

مانند یاری نکردن مردم از امام حسین علیه السلام و آن همه حوادث ناگوار که در تاریخ مثل و مانندی نداشته است و تا قیامت چشم مردم مؤمن بر آن گریان است.

تردیدی نیست که زیان های این عمل و جنایات و حوادث تلخی که پس از آن رخ داده به عهده کسانی است که امام خود را در آن موقعیت حساس یاری نکرده اند و به دنبال آن، آن همه ظلم و جنایت و خونریزی رخ داده است. حتی مصایب و گرفتاری های دیگری که بعد از حوادث گذشته، در زمان هر کدام از ائمه معصومین علیهم السلام رخ داده و تاکنون نیز در اثر آنها شیعیان آنها گرفتار مشکلات و مصایب فراوانی هستند و خواهند بود، به عهده همان افرادی است که بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله امیرالمؤمنین و فرزندان او را یاری نکردند. اکنون نیز یاری نکردن نوّاب امام زمان علیه السلام همین گونه است و تردیدی در آن نیست.

از خداوند می خواهیم که توفیق و عصمت و ثبات ایمان به ما عنایت فرماید و ما را در این گونه امتحان ها کمک نماید و از لغزش مصون بدارد.

کسانی که انتظار فرج امام زمان علیه السلام را دارند و برای فرج آن حضرت دعا می کنند، باید بیش از هر چیزی به آمادگی خود برای اطاعت و حمایت از آن بزرگوار توجه نمایند، و اگر دوست دارند که بدانند از حامیان آن موعود الهی هستند یا نه، باید ببینند اکنون نسبت به نواب آن حضرت چگونه هستند.

دوستی داشتم که اکنون سال هایی است از دنیا رفته است. او مرد با حقیقت و صداقتی بود. او می گفت: ای کاش تا من زنده ام امام زمان علیه السلام قیام نکنند؛ چرا که من به خود اطمینان ندارم که دستورات ایشان را انجام دهم، و هراس دارم که با سرپیچی از فرمان او گرفتار انحراف و عذاب گردم.

اکنون به بخشی از حوادث بسیار تلخ و ناگواری که پس از رحلت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله اتفاق افتاده اشاره می کنیم؛ حوادثی که تمام مصایب تلخ دیگر که از آن زمان تاکنون در تاریخ اسلام به وجود آمده، معلول آنهاست.

شیخ طوسی، در کتاب امالی، با سند خود، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هنگامی که آیه شریفه (إذا جاء نصراللّٰه و الفتح) بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد، به من فرمود:

یا علی! خداوند چنان که جهاد با مشرکین را بر مؤمنین واجب نموده است، جهاد با اهل فتنه را نیز

بعد از من بر آنان واجب نموده است.

من گفتم: یا رسول اللَّه! فتنه بعد از شما چیست که خداوند جهاد را برای آن بر مؤمنین واجب نموده است؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: فتنه مردمی است که بعد از من شهادت به یگانگی خداوند و رسالت من می دهند، لکن با سنّت های من مخالفت می کنند و در دین من ضربه وارد می نمایند!

گفتم: یا رسول اللَّه! اگر آنها به یگانگی خداوند و رسالت شما شهادت می دهند، من برای چه باید با آنان به جنگ برخیزم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: به علت بدعت هایی که در دین من وارد می کنند و از امر من تخلّف می نمایند و ریختن خون عترت و اهل بیت مرا حلال می دانند.

گفتم: یا رسول اللَّه! شما قبلاً به من وعده شهادت داده اید، اکنون از خدا بخواهید که هر چه زودتر شهادت برای من میسر شود. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: آری، من به تو وعده شهادت داده ام، لکن صبر تو چگونه خواهد بود در آن وقتی که محاسن تو به خون سرت رنگین شود؟ سپس با دست مبارک خود به سر و صورت من اشاره نمود. پس من گفتم: یا رسول اللَّه! با این خبری که شما به من دادید، این حادثه برای من جای صبر نیست بلکه جای بشارت و شکر است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: آری، پس آماده درگیری و خصومت با این امت باش...»

جهاد و شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام

ما شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام را در کتاب میزان الحق، در بخش مجاهدات آن حضرت، بیان نمودیم و اکنون می گوییم احدی نگفته که آن حضرت در جنگی از جنگ ها از معرکه کارزار فرار کرده باشد، بلکه طبق تاریخ شیعه و سنّی، در بعضی از جنگ ها، مانند

(۱)

ص: ۷۴۳

۱- شطرمن جهاد أمیرالمؤمنین و فرارالرجلین الأمالی للشیخ الصّدوق... عن الحسن بن علیّ بن ابیطالب علیهما السلام قال: ما قدمت رایه قوتل تحتها أمیرالمؤمنین علیه السلام إلاّ نکسها اللّه تبارک و تعالی و غلب أصحابها و انقلبوا صاغرین، و ما ضرب أمیرالمؤمنین علیه السلام بسیفه ذی الفقار أحداً فنجا، و کان إذا قاتل قاتل جبرئیل عن یمینه، و میکائیل عن یساره، و ملک الموت بین یدیه. (الامالی ص ۶۰۳ البحار ج ۴۱/۷۶/۶)

جنگ احد که همه مسلمانان فرار کردند، تنها کسی که فرار نکرد و یک تنه از اسلام و پیامبرخداصلی الله علیه وآله حمایت نمود او بود. او به تنهایی از جان رسول خداصلی الله علیه وآله حفاظت نمود و آن قدر شمشیر زد تا شمشیر او شکست و به پیامبرخداصلی الله علیه وآله عرض کرد: یا رسول اللّه! مرد جنگی با شمشیر خود می جنگد و من اکنون شمشیری ندارم، و رسول خداصلی الله علیه وآله از آن پس ذوالفقار خود را به او داد و او هم چنان می جنگید تا جبرییل بین آسمان و زمین صدا زد: «لافتی إلاّ علی لاسیف إلاّ ذوالفقار» و درجنگ احزاب چنان با دشمن مبارزه نمود که رسول خداصلی الله علیه وآله آن حضرت را «کرّار غیرفرّار» نامید؛ یعنی کسی که پیاپی به دشمن حمله می کند و هرگز فرار نمی نماید. ولی مدعیان خلافت، مانند ابوبکر و عمر و عثمان، از فراریان جنگ احد و خیبر و حنین و ذات السلاسل و... بودند و ابن ابی الحدید در شعر خود به فرار ابوبکر در جنگ ها

اشاره می کند و می گوید:

مرحوم صدوق، در کتاب امالی، از امام حسن علیه السلام نقل نموده که می فرماید: «هیچ لشگری در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام قرار نگرفت، جز آن که خداوند آن را سرنگون و مغلوب و ذلیل نمود، و امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر خود ذوالفقار را بر کسی فرود نیاورد، جز آن که هلاک شد، و چون آن حضرت مشغول جنگ می شد، جبرییل در طرف راست و میکاییل در طرف چپ و ملك الموت از پیش روی او حرکت می کردند و می جنگیدند.»

در همان کتاب، از عبداللّه، پسر عمر و بن عاص، نقل شده که گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله در جنگ خیبر، [نخست] پرچم اسلام را به دست یکی از اصحاب خود [یعنی ابوبکر] داد و او مغلوب و منهزم شد و بازگشت. سپس به دست دیگری [یعنی عمر]داد، او نیز یاران

(۱)

۱- و فیه عن عبداللّه بن عمروبن العاص، قال: إنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله دفع الرایه یوم خیبر إلی رجلٍ من أصحابه (یعنی ابابکر) فرجع منهزماً فدفعها إلی آخر (یعنی عمربن الخطّاب) فرجع یجبّن أصحابه و یجبّنونه قد ردّ الرایه منهزماً فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «لآعطیّن الرایه غداً رجلًا یحبّ اللّه و رسوله و یحبّه اللّه و رسوله لایرجع حتّی یفتح اللّه علی یدیه فلمّا أصبح قال: أدعوا لی علیّاً. فقیل له: یا رسول اللّه هو رمد. فقال: أدعوه فلّما جاء تفل رسول اللّه صلی الله علیه وآله فی عینیه و قال: أللهمّ إدفع عنه الحرّ و البرد. ثمّ دفع الرایه إلیه و مضی فما رجع إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله إلاّ بفتح خیبر.

خود را ترساند و آنان نیز او را ترساندند و با شکست و ذلّت باز گشتند. سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «فردا پرچم اسلام را به دست مردی خواهم داد که او خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می دارند. او از جنگ باز نخواهد گشت تا خداوند پیروزی را نصیب او کند.» و چون صبح شد، فرمود: «علی علیه السلام را بگویید نزد من بیاید.» گفته شد: یا رسول اللّه! او مبتلای به درد چشم است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «بگویید بیاید.» و چون علی علیه السلام خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد، آن حضرت آب دهان مبارک خود را به چشم او مالید و فرمود: «خدایا، آسیب سرما و گرما را از علی دور فرما!» سپس پرچم را به او داد و آن حضرت بازنگشت، مگر با فتح خیبر.

سپس می گوید: علی علیه السلام چون به طرف خیبر حرکت نمود و به وادی قموص رسید، یهودی ها او را تیرباران کردند و با سنگ او را نشان گرفتند. پس او بر آنان حمله نمود تا به خیبر نزدیک شد و سپس پیاده شد و با حالت خشم در خیبر را از جا کند و در فاصله بیست متری به پشت سرخود پرتاب نمود.

عبداللّه، پسر عمر وبن عاص می گوید: ما از فتح خیبر به دست علی علیه السلام تعجّب نکردیم، ولی از این تعجب نمودیم که او با دست خود در خیبر را [که چهل نفر باید آن را تکان می دادند] گرفت و از جا کند و بیست متر پشت سر خود انداخت و چون این خبر به رسول خداصلی الله علیه وآله رسید فرمود: «سوگند به خدایی که جان من به دست قدرت اوست، چهل نفر از ملائکه علی را در کندن در خیبر کمک کردند.»

(۱)

(۲)

ص: ۷۴۵

۱- ثم قال: إنّه لمادنی فی القموص (و هو جبل بخیبر) أقبل أعداءاللّه من الیهود یرمونه بالنبل و الحجاره فحمل علیهم علیّ علیه السلام حتّی دنی من الباب فثنی رجله (رجلیه) ثمّ نزل مغضباً إلی أصلّ عتبه الباب فاقتلعه، ثمّ رمی به خلف ظهره أربعین ذراعاً.
۲- قال إبن عمرو: و ما عجبنا من فتح اللّه خیبر علی یدی علیّ علیه السلام و لکنّا عجبنا من قلعه الباب و رمیه خلفه أربعین ذراعاً، و لقد تکلّف حمله أربعون رجلاً فما أطاقوه، فأخبر النبیّ صلی الله علیه وآله بذلک فقال: والذی نفسی بیده لقد أعانه علیه أربعون ملکاً. (الامالی ص ۶۰۴ البحار ج ۲۱/۲۶)

در کتاب امالی، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که در نامه خود به سهل بن حنیف فرمود: «به خدا سوگند، من با قوه جسمانی و حرکت غذایی درب خیبر را از جای نکندم و چهل ذراع (بیست متر) به پشت سر خود نینداختم، جز با قدرت ملکوتی و نورانیت نفسانی.»

سپس فرمود: «مقام و نسبت من به رسول خداصلی الله علیه وآله همانند دو نوری است که در کنار یک دیگر قرار گیرند و نور واحد گردند.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، اگر همه عرب ها به هم دیگر کمک دهند و به جنگ با من برخیزند، من به آنها پشت نخواهم نمود و اگر با آنها روبه رو شوم، همه آنان را نابود خواهم نمود.»

سپس فرمود: «کسی که از آمدن مرگ باکی ندارد سختی های دنیا برای او بهشت است.»

علی علیه السلام در اعتقاد خوارج

علاّمه مجلسی، در کتاب شریف بحار نقل نموده که عبداللّه بن نافع ازرق، رییس خوارج می گفت: اگر من در سرتاسر دنیا مردی را پیدا می کردم که بتواند بر من ثابت کند که علی بن ابی طالب در جنگ نهروان ظالم نبوده و اهل نهروان را به حق کشته است، با شتر خود حرکت می کردم و نزد او می رفتم. پس شخصی به او گفت: باید نزد فرزند او محمّد باقرعلیه السلام بروی [تا او این حقیقت را برای تو روشن نماید].

پس عبداللّه نافع نزد امام باقرعلیه السلام آمد و چون سؤال خود را مطرح نمود، امام باقرعلیه السلام در مقابل مهاجرین و انصار

(۱)

(۲)

۱- و فیه... قال أمیرالمؤمنین فی رسالته إلی سهل بن حنیف (رحمه اللّه): و اللّه ما قلعت باب خیبر و رمیت بها خلف ظهری أربعین ذراعاً بقوّةٍ جسدیّه ولا حرکه غذائیه، لکنّی أیّدت بقوّةٍ ملکوتیّه و نفس بنور ربّها مضیئه و أنا من أحمدصلی الله علیه وآله کالضوء من الضوء، و اللّه لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیّت ولو أمکنتنی الفرصه من رقابها لما بقیت، و من لم یبال متی حتفه علیه ساقط فجنانه فی الملمّات رابط. (الامالی ص ۶۰۵)
۲- البحار... و کان عبداللّه بن نافع بن الأزرق (من رؤوس الخوارج) یقول: لو عرفت أنّ بین قطریها أحداً تبلغنی إلیه الإبل یخصمنی بأنّ علیّاًعلیه السلام قتل أهل النهروان و هو غیر ظالم، لرحلتها إلیه.

فرمود: «ستایش خدای را که ما را از خاندان نبوت و مخصوص به ولایت فرمود.» سپس فرمود: «ای مهاجرین و انصار! هرکس هر فضیلتی از امیرالمؤمنین علیه السلام می داند برخیزد و بیان کند.» پس مهاجرین و انصار برخاستند و فضایلی را از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کردند تا رسیدند به سخن رسول خداصلی الله علیه وآله که در جنگ خیبر فرمود: «فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که او خدا و رسول او را دوست می دارد و خدا و رسول او نیز او را دوست می دارند.»

سخن که به این حدیث رسید، امام باقرعلیه السلام به عبداللّه نافع ازرق فرمود: «آیا خداوند که در جنگ خیبر علی را دوست می داشته می دانسته که او اهل نهروان را خواهد کشت یا نمی دانسته؟ اگر بگویی نمی دانسته کافر شده ای.» عبداللّه ازرق گفت: او می دانسته. امام باقرعلیه السلام فرمود: «آیا خداوند او را به این جهت دوست می داشته که او از خدای خود اطاعت خواهد نمود و یا به این علت که او معصیت خدا را خواهد نمود؟» عبداللّه ازرق گفت: خدا او را به این علت دوست می داشته که اطاعت او را خواهد نمود.

امام باقرعلیه السلام با شنیدن این سخن فرمود: «برخیز که محکوم و مجاب گردیدی و هیچ راهی برای تو نیست جز اعتراف به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام، پس عبداللّه ازرق برخاست و گفت: خدا می داند که رسالت [و امامت را] در کجا قرار دهد، سپس این آیه را تلاوت نمود: «حتّی یتبیّن لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود».

(۱)

۱- قیل له: إیت ولده محمّد الباقرعلیه السلام فأتاه فسأله فقال علیه السلام بعد کلام: الحمدللّه الذی أکرمنا بنبّوته و اختصّنا بولایته، یا معشر أولاد المهاجرین و الانصار من کان عنده منقبه فی أمیرالمؤمنین علیه السلام فلیقم ولیحدّث. فقاموا و نشروا من مناقبه فلّما انتهوا إلی قوله: «لأعطینّ الرایه» الخبر سأله أبوجعفرعلیه السلام عن صحّته فقال: هو حقّ لاشکّ فیه ولکنّ علیاً أحدث الکفر بعد. فقال أبوجعفرعلیه السلام: أخبرنی عن اللّه أحبّ علیّ بن أبیطالب یوم أحبّه و هو یعلم أنّه یقتل أهل النهروان أم لم یعلم؟ إن قلت: لاـکفرت فقال: قدعلم قال: فأحبّه علی ان یعمل بطاعته، ام علی أن یعمل بمعصیته؟ قال: علی أن یعمل بطاعته فقال أبوجعفرعلیه السلام: قم مخصوصاً فقام و هو یقول: «حتّی تبیّن لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود» اللّه یعلم حیث یجعل رسالته. (البحار ج ۱۰/۱۵۷ عن المناقب ج ۲۸۹/۲)

محرّمات مربوط به جنگ و جهاد

مرحوم محقق در کتاب مختصرالنافع می فرماید: جنگ در ماه های حرام، یعنی ماه های رجب، ذوالقعده، ذوالحجه و محرم جز با کسانی که حرمت این ماه ها را حفظ نمی کنند حرام است.

همچنین کشتن بچه ها و زن ها و دیوانگان در جنگ ها حرام است، جز آن که دشمن آنان را سپر قرار داده باشد و برای جنگ و پیروزی راهی جز کشتن آنها نباشد؛ چنان که اگر دشمن اسرای مسلمانان را نیز سپر قرار دهد و چاره ای جز کشتن آنان نباشد کشتن آنها جایز است و دیه ای برای آنها نیست و در مساله کفّاره اختلاف است.

سپس می فرماید: مثله کردن، یعنی بریدن گوش و بینی و اعضای بدن کفّار حرام است. همچنین خدعه و خیانت به آنان نیز حرام است.

فرار از جنگ نیز در صورتی که نیروی دشمن دوبرابر مسلمانان و یا کمتر باشند حرام است و اگر بیش از دو برابر باشند جایز است. ولکن روگردندان از دشمن برای آمادگی و سنگرسازی و تأمین نیرو جایزاست.

ص :۷۴۷

ترک تقیّه در بین مخالفین

از سفارشات اکید اولیای خدا سفارش به تقیّه است. در بین مخالفین و اهل سنّت، در صورت خطر، باید در ظاهر با آنان در حد امکان موافقت و سازش نمود. اولیای خدا این مسأله را روش خود و پدران خود نامیده اند و ترک آن را خطرناک دانسته و فرموده اند: «از ما نیست کسی که در جای لازم تقیه را ترک کند.»

قرآن نیز تقیه را مجاز نموده و گفتار خلاف ایمان را از روی تقیه موجب کفر ندانسته و مؤمن آل فرعون را که ایمان خویش را پنهان می داشت ستوده است. بلکه حتی پاداش آنان را دو چندان قرار داده و می فرماید: «أولئک یؤتون أجرهم مرّتین بما صبروا و یدرؤن بالحسنه السیّئه»؛ یعنی آنان برای صبر و خویشتن داری در مقابل مخالفان و سخنان ملایم و اخلاق نیک خود با آنان، پاداش دوچندان خواهند داشت.

نخستین مصداق تقیّه در اسلام، تقیّه عموی پیامبر حضرت ابوطالب علیهما السلام است که خداوند پاداش او را دوچندان قرار داد : «کفلین من رحمته»؛ چرا که او برای حفظ اسلام وحمایت از رسول خداصلی الله علیه وآله، اسلام خود را پنهان نمود و خود را از مشرکان معرفی می کرد. در حالی که او قبل از اسلام، به دین حضرت ابراهیم علیه السلام معتقد بود و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به رسالت مبعوث گردید، از روی میل، به آن حضرت ایمان آورد و به فرزند خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «فرزند عزیزم! تا می توانی دست از یاری این پیامبر برندار.»

(۱)

(۲)

۱- ترک التقیّه بین المخالفین: قال اللّه سبحانه و تعالی: من کفر من بعد ایمانه إلاّ من أکره و قلبه مطمئنّ بالایمان. (النحل /۱۰۶) و قال سبحانه: و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتم إیمانه. (المؤمن /۲۸) و قال سبحانه: إلاّ أن تتقّوا منهم تقاه. (آل عمران /۲۸)

۲- و قال سبحانه: أولئک یؤتون أجرهم مرّتین بما صبروا و یدرؤن بالحسنه السیّئه. (فصلت /۳۴) البحار عن الامالی عن الصّادق علیه السلام قال: کان فیما أوصی به لقمان إبنه یا بنیّ لیکن ممّا تتسلّح به علی عدوّک و تصرعه المسامحه و إعلان الرضا عنه لاتزاوله بالمجانبه فیبدوله ما فی نفسک فیتأهّب لک. (البحار ج ۷۵/۳۹۳ الأمالی ص ۳۹۶)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «از سفارشات حضرت لقمان به فرزند خود این بود که می گفت: ای فرزند عزیز من! تو باید برای زمین زدن دشمن خود، از اسلحه تقیّه و مدارا و اعلان رضایت استفاده کنی، و با خشونت با او برخورد نکنی تا او از باطن تو مطلع شود و خود را برای نابودی تو آماده کند.»

شخصی به نام ابن صدقه می گوید: به امام صادق علیه السلام گفته شد: مردم روایت می کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر کوفه فرمود: «ای مردم! زود است شما را اجبار کنند که مرا دشنام دهید. پس من اجازه می دهم که [برای نجات خود]، به ظاهر، مرا دشنام دهید. سپس فرمود: از شما می خواهندکه از من بیزاری بجویید لکن من اجازه نمی دهم که از من بیزاری بجویید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «جدم امیرالمؤمنین علیه السلام) بالای منبر کوفه فرمود: زود باشد که شما را به دشنام به من اجبار کنند،پس مرا دشنام دهید. سپس از شما خواهند خواست که از من بیزاری بجویید [پس شما بیزای نجویید]؛ چرا که من بر آیین محمّدصلی الله علیه وآله می باشم.»

سائل گفت: اگر بیزاری بجوید و او را بکشند چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، او همانند عمار مجاز است که تقیّه کندو یا کشته شود و عمّار چون اهل مکه او را اکراه نمودند تقیّه نمود، در حالی که قلب او مطمئن به ایمان بود وخداوند در باره او آیه «الاّ من اکره و قلبه مطمئن بالإیمان» رانازل نمود. از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود:

(۱)

(۲)

۱- و فیه عن قرب الاسناد عن إبن صدقه قال: قیل للصادق علیه السلام: إنّ الناس یروون أنّ علیّاًعلیه السلام قال علی منبر الکوفه: أیّها الناس إنّکم ستدعون إلی سبّی [فسبّونی ثمّ تدعون إلی البرائه منّی فلا تبرؤا منّی] (فقال الصّادق علیه السلام: ما أکثر ما یکذب الناس علی علیّ علیه السلام؟! ثمّ قال: إنّما قال علیه السلام: إنّکم ستدعون إلی سبّی) فسبّونی ثمّ ستدعون إلی البرائه منّی و إنّی لعلی دین محمّدصلی الله علیه وآله و لم یقل و تبرؤّا منّی.

۲- فقال له السائل: أرایت إن اختار القتل دون البرائه منه؟ فقال: و اللّه ما ذلک علیه و ما له إلاّ ما مضی علیه عمّار بن یاسر حیث أکرهه أهل مکّه و قلبه مطمئن بالایمان، فأنزل اللّه تبارک و تعالی فیه: «إلاّ من أکره و قلبه مطمئن بالایمان» فقال له النبیّ صلی الله علیه وآله عندها: یا عمّار إن عادوا فعد فقد أنزل اللّه عزّوجّل عذرک فی الکتاب و أمرک أن تعود إن عادوا. (البحار ج ۷۵/۳۹۳ قرب الاسناد ص ۸)

خداوند در قرآن تو را معذور نموده، پس اگراهل مکه باز تو را اکراه نمودند تقیّه کن و خواسته آنان را انجام ده.»

علی علیه السلام نیز به اصحاب خود فرمود: «اگر می دانستید که برای تقیّه و صبر بین دشمنان و تحمّل آزار آنان خداوند چه پاداشی برای شما قرار داده، هر آینه، با دیدن آن چشمانتان روشن می گردید.» و فرمود: «بر شما باد که صبر و نماز و تقیّه را از دست ندهید.»

در کتاب بحار، از محاسن، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه «یؤتون اجرهم مرّتین بما صبروا» فرمود: «مقصود، صبر بر تقیّه است.» و در تفسیر آیه «و یدرؤن بالحسنه السیئه» فرمود: «مقصود از حسنه، تقیّه است و مقصود از سیّئه، ترک تقیّه است.» و در تفسیر آیه «إدفع بالتی هی أحسن السیئه» نیز فرمود: «مقصود، تقیّه است. و مقصود از آیه «فاذا الذی بینک و بینه عداوه کأنّه ولیّ حمیم». اشاره به آثار تقیه است که دشمن سرسخت، با رعایت تقیّه، دوست و پشتیبان خواهد گردید.»

برخی از اصحاب امام باقر علیه السلام مانند محمد بن مسلم و اسماعیل جعفی می گویند: از امام باقر علیه السلام شنیدیم که فرمود: «هرچند فرزند آدم به آن اضطرار پیدا کند، تقیه در آن وارد است و خداوند آن را برای او حلال نموده است.»

(۱)

ص: ۷۵۱

۱- و فیه عن المحاسن عن هشام بن سالم عن أبی عبداللّه علیه السلام فی قول اللّه: «أولئک یؤتون أجرهم مرّتین بما صبروا» قال علیه السلام: بما صبروا علی التقیّه «و یدرؤن بالحسنه السّیئه» قال: الحسنه التقیّه و السّیئّه الإذاعه و قوله: «إدفع بالتّی هی احسن السیئّه» قال: التّی هی احسن التقیّه «فاذا الذی بینک و بینه عداوه کأنّه ولیٌ حمیمٌ. (البحار ج ۷۵/۳۹۸ المحاسن ص ۲۵۷)

ترویج باطل و کمک به معصیت و گناه

ترویـج باطل و معصـیت هماننـد کمک به ظالم و حمایت از سـتمگر حرام است چنان که کمک به گمراهان و گمراه کنندگان حرام و صاحب آن درآن گناه و باطل شریک و همانند گناه کننده خواهد بود و در قیامت نیز همراه او کیفر خواهد شد؛ چنان که تعـاون و ترویـج عمـل خیر و حمایت از اهل آن عبادت محسوب می شود و صاحب آن در عمل خیر شـریک خواهـد بود. خداوند در قرآن می فرماید: «تعاونوا علی البرّ و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان».

در کتاب خصال، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که

(۱)

(۲)

۱- الإعانه علی المعصـیه الخصال عن علّی علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من أمر بمعروفٍ أونهی عن منکر أو دّل علی خیر أواشار به فهو شریک، و من أمر بسوءٍ أودّل علیه أو اشار به فهو شریک.(الخصال ص ۱۳۸)

۲- و فی ثواب الأعمال فی الصـحیح عن السـکونی عن الصّادق علیه السلام عن آبائه قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: إذا کان یوم القیامه نادی منادٍ: أین الظلمه و أعوأنّهم؟ من لاق لهم دواهً، أو ربط لهم

امر به معروف یا نهی از منکر کند و یا کسی را به راه خیر دلالت و راهنمایی نماید، در آن معروف و عمل خیر شریک خواهد بود و کسی که امر به کار زشت نماید و یا کسی را به کار زشت راهنمایی کند، در آن کار زشت شریک خواهد بود.»

در کتاب ثواب الاعمال، از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «چون روز قیامت شود ندا کننده ای از طرف خداوند ندا می کند: کجایند ستمکاران و یاوران آنان؟ پس خطاب می شود: کسانی که دوات آنها را مرکب نموده و یا قلم آنها را اصلاح کرده و یا کیسه آنها را بسته و آماده نموده اند را با ستمکاران محشور کنید [و به دوزخ بفرستید].»

مرحوم آیه اللّه خویی، در کتاب منهاج الصالحین می فرماید: وصیت برای انجام عمل گناه و معصیت صحیح نیست. پس اگر کسی مالی را برای کمک به ظالم و یا ترویج باطل وصیّت کند وصیّت او باطل خواهد بود.

مؤلّف گوید: در بحث های کمک به ظالم و رضایت به ظلم او و همراهی و کمک به اهل بدعت نیز مطالبی مناسب این موضوع بیان شده است.

(۱)

(۲)

(۳)

ص :۷۵۳

۱- کیساً، أو مدّلهم مدّه قلم، فاحشروهم معهم. (مستدرک السفینه ج ۷/۲۲ البحار ج ۷۵/۳۷۲)

۲- قال السیّد الخوئی: لاتصحّ الوصیّه فی المعصیه فإذا أوصی بصرف مال فی معونه الظالم أو فی ترویج الباطل کتعمیر الکنائس و البیع و نشرکتب الضلال بطلت الوصیّه. (منهاج الصالحین ج ۲/۲۱۷)

۳- و قد مضی ما یناسب هذا فی حرمه إعانه الظلمه فی ظلمهم بل مطلقاً و فی حرمه إعانه الباطل و الرضا بما یعمله الظالم بل حرمه توّقع بقاءه و من کان فی دیوان الظلمه فأصاب منهم أموالاً ـ أغمض فی مطالبها و قد ورد فی الروایات ذمّ الجلوس مع الظلمه و أهل البدع و الباطل و الرضا بفعالهم و تلبیس الحق بالباطل و اشتراء الباطل بالحق و الجدال بالباطل لیدحضوا به الحق و الکلّ حرام محرّم معاقب فاعلها علیها.

حرمت سحر و مراجعه به ساحر

سحر، از گناهان کبیره، بلکه طبق روایات زیادی موجب کفر و خروج از دین است و ساحر در روایات کافر نامیده شده است.

خداوند در قرآن می فرماید: «یهودیان از آنچه شیاطین در زمان حضرت سلیمان علیه السلام بر مردم می خواندند [یعنی سحر] پیروی نمودند، در حالی که سلیمان کافر نشد [و سحر را که موجب کفر است انجام نداد] لکن شیاطین کافر شدند؛ چه، آن که سحر را به مردم یاد دادند و آنان را گمراه کردند و از آنچه بر دو فرشته، «هاروت و ماروت» در بابل از راه الهام نازل شده بود پیروی کردند، در حالی که آن دو فرشته هرگاه می خواستند به کسی سحر را یاد دهند او را از انجام آن پرهیز می دادند و می گفتند: مواظب باش، ما برای آزمایش آمده ایم، به آن عمل مکن [و فقط برای جلوگیری از سحر دیگران استفاده کن] وگرنه کافر خواهی شد. پس آنها قسمت هایی از سحر را از آن دو فرشته آموختند و به وسیله آن میان زن و شوهر جدایی می انداختند.

(۱)

(۲)

۱- حرمه السحر قال اللّه سبحانه: و اتّبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکنّ الشیاطین کفروا یعلّمون الناس السحر و ما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت و ما یعلّمان من أحدٍ حتّی یقولا انّما نحن فتنه فلاتکفر فیتعلّمون منهما ما یفرّقون به بین المرأ و زوجه و ما هم بضارّین به من أحد إلّا بإذنِ اللّه و یتعلّمون ما یضرّهم و لاینفعهم و لقد علموا لمن اشتراه ماله فی الآخره من خلاق و لبئس ماشروا به أنفسهم لوکانوا یعلمون. (البقره /۱۰۲)

۲- العیون عن الصّادق علیه السلام... و کان بعد نوح علیه السلام قدکثرالسحره و المموّهون فبعث اللّه عزّوجّل ملکین إلی نبیّ ذلک الزمان بذکرما تسحر به السحره و ذکرما یبطل به سحرهم و یردّ به کیدهم فتلقّاه النبیّ علیه السلام عن الملکین و أدّاه إلی عباداللّه بامراللّه عزّوجّل فأمرهم أن یقفوا به علی السحر و أن یبطلوه و نهاهم أن یسحروا به الناس... و ما یعلمان من أحدٍ حتّی یقولا إنّما نحن فتنه فلا تکفر... الآیه (العیون ج ۲/۲۴۲)

گرچه کسی بدون اذن خداوند نمی تواند به احدی آسیب برساند [لکن] آنان از آن دو ملک آنچه را که به زیان آنها بود آموختند در حالی که می دانستند که خریدار سحر در سرای دیگر بهره ای نخواهد داشت و چه بد بود عمل آنان که خود را به چنین عمل زشتی فروختند و به عذاب خدا گرفتار نمودند اگر بدانند.»

از این آیه ظاهر می شود که ساحر در آخرت بهره ای از ایمان و راهی برای نجات ندارد و او نیز همانند شیاطین خواهد بود که به وسیله عمل سحر کافر شدند.

مرحوم صدوق، در کتاب عیون، از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت ضمن سخنانی فرمود: «پس از حضرت نوح علیه السلام ساحران فراوان شدند و خداوند دو ملک (هاروت و ماروت) را بر پیامبر آن زمان نازل نمود تا معنای سحر و چیزی که آن را باطل و بی اثر می کند به او یاد دهند و آن پیامبر نیز آنچه آنان گفته بودند را به مردم یاد داد، ولی آنان را از عمل به سحر منع نمود و دستور داد به وسیله آنچه آموخته اند فقط سحر ساحران را باطل کنند و هرگز کسی را سحر نکنند.»

و در کتاب بحار، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «هرکس چیزی از علم سحر را کم یا زیاد یاد بگیرد کافر شده و آن آخرین عهد او با خدا خواهد بود و کیفر و حدّ آن این است که کشته شود، جز آن که توبه کند.»

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که به ساحری فرمود: «سحر مکن، ولی سحر دیگران را باطل کن.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «... همانا از بزرگ ترین سحرها سخن چینی است، زیرا به وسیله آن بین دوستان جدایی انداخته می شود و موجب عداوت و دشمنی آنان می گردد و به وسیله آن خون ها

(۱)

(۲)

۱- البحار عن علی علیه السلام قال: من تعلّم شیئاً من السحر قلیلاً أو کثیراً فقد کفروکان آخرعهده بربّه، وحدّه أن یقتل إلاّ أن یتوب. (البحار ج ۷۶/۲۱۰)

۲- الإحتجاج، عن الصّادق علیه السلام... و إنّ من أعظم السحر النمیمه یفرّق بها بین المتحابیّن و یجلب العداوه بین المتصافّین و یسفک بها الدماء و یهدم بها الدور و یکشف بها الستور و النّمام شرّ من وطأ علی الأرض بقدمه الحدیث (الاحتجاج ج ۲/۸۲)

ریخته می شود و خانه ها خراب می گردد و پرده ها دریده می شود و آبروها از بین می رود، و سخن چین بدترین کسی است که روی زمین راه می رود.»

پاداش ابطال سحر و جلوگیری از آن

علّامه مجلسی، در کتاب بحار، از عبایه اسدی نقل نموده که گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که به بعضی از اصحاب خود که از سحر شکایت داشتند، فرمود: «این دعا را بر پوست آهو بنویس و برگردن خود بیاویز.» همانا [سحر او] به تو آسیبی نمی رساند و تأثیری نخواهد داشت: «بسم اللّه و بالله بسم اللّه و ما شاءاللّه...»

و در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که به اصبغ بن نباته فرمود: «ای اصبغ! برای دفع سحر و نجات از شرّ سلطان ظالم هفت مرتبه این اذکار [وعوذه] را بخوان تا آسیبی به تو نرسد: بسم اللّه و باللّه سنشدّ عضدک...» سپس فرمود: «این اذکار را بعد از نماز شب و قبل از خواندن نماز صبح هفت مرتبه مقابل آب بخوان. ان شاءاللّه آسیبی به تو نخواهد رسید.»

(۱)

(۲)

۱- ابطال السحر البحار عن طبّ الائمه عن عبایه الأسدی قال: سمعت أمیرالمؤمنین علیه السلام یأمر بعض أصحابه و قد شکی إلیه السحر فقال: اکتب فی رقّ ظبیٍ و علقّه علیک فإنّه لایضرّک و لایجوز کیده فیک: «بسم اللّه و بالله بسم اللّه و ما شاءاللّه بسم اللّه لاحول و لاقوّه إلاّ باللّه، قال موسی ما جئتم به السحر انّ اللّه سیبطله إنّ اللّه لایصلح عمل المفسدین، فوقع الحقّ و بطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک و انقلبوا صاغرین». (البحار ج ۹۲/۱۲۴ طبّ الائمه ص ۳۵)

۲- و فیه عنه عن أصبغ قال: اخذت هذه العوذه عن أمیرالمؤمنین علیه السلام قال لی: یا أصبغ هذه عوذه السحر و الخوف من السلطان تقولها سبع مرّاتٍ: «بسم اللّه و باللّه، نشدّ عضدک بأخیک و نجعل لکما سلطاناً فلا یصلون الیکما بآیاتنا أنتما و من اتبعکما الغالبون» و تقول فی وجه الساحر (فی المصدر فی وجه الماء) إذا فرغت من صلاه اللیل قبل أن تبدأ بصلاه النهار سبع مرّاتٍ فإنّه لایضرّک إنشاءاللّه تعالی (المصدر ص ۱۲۵)

کهانت(و غیب گویی)

کهانت از گناهان کبیره است و در روایات از اقسام سحر شمرده شده است. کهانت عبارت از پیشگویی نسبت به امور آینده و سرنوشت افراد است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کاهن و کسی که به او مراجعه می کند از دین حضرت محمّدصلی الله علیه وآله بیزار است.» ابوبصیر می گوید: به آن حضرت گفتم: وضع کسانی که از روی قیافه، آینده افراد را تعیین می کنند چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «من دوست نمی دارم که تو نزد آنان بروی [و به سخنان آنها گوش کنی].

و در روایت دیگری فرمود: «منّجم و کاهن و ساحر ملعون هستند و زن آوازه خوان نیز ملعون است و کسی که او را پناه دهد و از درآمد او استفاده کند نیز ملعون خواهد بود.»

و فرمود: «منّجم مانند کاهن است و کاهن مانند ساحر است و ساحر کافر است و کافر در آتش خواهد بود.»

مرحوم صدوق، پس از نقل روایت فوق می فرماید: منّجم ملعون کسی است که معتقد به وجود خداوند نباشد و عالم را قدیم بداند.

در کتاب سفینه البحار و مکاسب شیخ اعظم انصاری، در روایت صحیحی، که از

(۱)

ص: ۷۵۷

۱- حرمه الکهانه البحار عن أبی بصیر عن الصّادق علیه السلام قال: من تکهّن أو تکهّن له فقد بری ء من دین محمّدصلی الله علیه وآله قلت: فالقیافه؟ قال: ما أحبّ أن تأتیهم، و فیه عن أبی عبداللّه علیه السلام یقول: المنجّم ملعون و الکاهن ملعون و الساحر ملعون و المغنّیه ملعون و من آواها و أکل کسبها ملعون. و قال علیه السلام: المنجّم کالکاهن، و الکاهن کالساحر، و الساحر کافر و الکافر فی النّار، قال الصّدوق المنجّم الملعون هوالذی یقول بقدم الفلک ولایقول بمفلّکه. (المصدر ص ۲۱۲)

هیثم نقل شده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: نزد ما مردی است که مردم از او راجع به اموال گمشده و امثال آن سؤال می کنند [و پاسخ صحیح می دهد]، آیا ما نیز به او مراجعه کنیم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس به ساحر و یا کاهن و یا کذّابی مراجعه کند و گفته او را تصدیق نماید، به کتاب های آسمانی کافر شده است.»

مؤلّف گوید: طبق روایات و فتاوا، کهانت و تنجیم و قیافه و تسخیر جن و شعبده حکم سحر را دارد. برای توضیح بیشتر به تحریرالوسیله امام خمینی و مکاسب شیخ انصاری مراجعه شود.

قیافه شناسی

شیخ بزرگوار، انصاری می فرماید: قیافه شناسی در صورتی که موجب عمل حرام و خلاف شرع مقدّس شود حرام است و علاّمه حلی، در کتاب منتهی دلیل، حرمت آن را اجماع می داند. معنای کهانت، مطابق گفته اهل لغت، مانند نهایه ابن اثیر و مجمع البحرین طریحی این است که قیافه شناس از آثاری که در فردی می بیند حکم می کند که او فرزند فلانی است [و یا دارای چنین و چنان صفاتی است]. شهید اول و محقق کرکی

(۱)

(۲)

۱- و فی مکاسب الشیخ الأعظم الأنصاری: فی صحیحه الحسن بن محبوب عن الهیثم قال: قلت لأبیعبداللّه علیه السلام: إنّ عندنا الجزیره رجلًا ربّما اخبر من یأتیه یسئله عن الشی ء یسرق أو شبه ذلک أفنسأله؟ فقال علیه السلام: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: من مشی إلی ساحر أوکاهن أو کذّاب یصدّقه فیما یقول فقد کفر بما أنزل اللّه من کتاب. (سفینه البحار ج ۱/۶۰۵) أقول: و یلحق بالسحر الکهانه و التنجیم و القیافه و تسخیر الجنّ و الشعبذه و ان اردت التفصیل فراجع تحریرالوسیله للإمام الخمینی و المکاسب المحرّمه للشیخ الأنصاری.

۲- القیافه قال الشیخ الأعظم رحمه اللّه: و هو حرام فی الجمله و عن المنتهی: الإجماع علیه و عن النهایه و مجمع البحرین: إنّ القائف یعرف الآثار یعنی یعرف شبه الرجل بأخیه و أبیه. و فی جامع المقاصد و المسالک: إنّها الحاق الناس بعضهم ببعض و قیّده فی الدروس و جامع المقاصد و... بما إذا ترتّب علیها محرّم و الظاهر انّه مراد الکلّ.

حرمت آن را مقیّد به آن دانسته اند که حرامی بر آن مترتب شود.

مرحوم محقق اردبیلی، در مجمع الفایده می فرماید: می توان گفت که اگر قیافه شناس بلندی پیشانی و پشت سر و گردن را نشانه حافظه و ذکاوت و یا کودنی و امثال آن قرار دهد نیز قیافه شناسی به حساب می آید.

سپس می گوید: شاید دلیل حرمت آن، اجماع باشد که در کتاب منتهی ادعا شده است و یا این که با این عمل قیافه شناس، نسب ها را مختلط می کند و به گمان خود شخصی را فرزند شخصی معرفی می کند، در حالی که دلیلی شرعی بر آن وجود ندارد، بلکه برخلاف آن، دلیل موجود است. و یا حکم می کند به کودن بودن شخصی به صرف علامتی که گمان کرده است، و این عمل توهین و حرام است.

مؤلّف گوید: در بعضی از روایات رفتن نزد قیافه شناس و پذیرفتن حرف او چنان که گذشت نهی شده است و عده ای از فقها قیافه شناسی را همراه کهانت و استخدام ملائکه و جن و ارواح و شعبده و تنجیم را به سحر ملحق نموده اند؛ چنانکه از بحث حرمت سحر، از کتاب تحریرالوسیله امام خمینی گذشت.

(۱)

(۲)

۱- و قال المحقق الأردبیلی فی مجمع الفائده: و الظاهر انّ ترتبّ الأحوال من الحفظ و الزکاء و البلاهه و غیرها علی علامات مثل علوّ الجبهه و علوّ القفا و مؤخرّ الرأس داخل فیها و لعلّ دلیل الحرمه الإجماع المذکور فی المنتهی و لزوم لحوق شخص بآخرالموجب لترتّب أحکام کثیره بمجرّد ظنّه الذی لا دلیل علیه شرعاً بل علیه دلیل نقیضه فقد یلزم الحکم ببنّوه أحد لغیر أبیه و غیر ذلک و قد یحکم القائف باحمقیّه شخص بمجرّد ذلک و کذا غیره مع النهی عنه. (مجمع الفائده ج ۸/۸۰)

۲- أقول: و قد ورد فی بعض الأخبار النهی عن اتیان القائف و الأخذ بقولهم (الوسائل ج ۱۲/۱۰۸) و ألحق عدّه من الفقها القیافه و الکهانه و إستخدام الملائکه و إحضار الجنّ و الأرواح و الشعبذه و التنجیم بالسحر و قد مرّ ذلک فی حرمه السحر من کتاب تحریرالوسیله للإمام الخمینی قدس سره. (التحریر ج ۱/۴۹۸)

مجسمه سازی

شیخ بزرگوار انصاری می فرماید: ساختن مجسمه حرام است و خلافی در حرمت آن از جهت سخنان معصومین علیهم السلام و فتوای علما وجود ندارد.

رسول خداصلی الله علیه وآله نهی فرمود که بر روی نگین انگشتر صورت حیوانی را نقش کنند.

از آن حضرت نقل شده که فرمود: «جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمّد! پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید: نباید مردم خانه های خود را به صورت های انسان و حیوان زینت کنند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس صورت انسان و یا حیوانی را بسازد، روز قیامت او را تکلیف می کنند که در آن روح بدمد، [و چون قدرت آن را ندارد گرفتار عذاب خواهد شد.]»

شیخ انصاری سپس می فرماید: ظاهر این دو روایت این است که نقاشی به صورت غیر مجسّمه نیز حرام خواهد بود. محمّدبن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره نقاشی صورت درخت و خورشید و ماه سؤال نمودم. آن حضرت فرمود: «اگر صورت حیوان و یا انسان نباشد مانعی ندارد.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱- تصویر صور ذوات الأرواح المجسّمه قال الشیخ الأعظم رحمه اللّه: تصویر ذوات الأرواح حرام أذا کانت الصوره مجسّمه بلاخلاف فتویً و نصّاً. (الوسائل:) نهی رسول اللّه صلی الله علیه وآله أن ینقش شی ء من الحیوان علی الخاتم. (الوسائل ج ۳/۳۲۲)

۲- الوسائل...) عن أبی بصیر عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: أتانی جبرئیل قال: یا محمّد إنّ ربُّک یقوئک السلام و ینهی عن تزویق البیوت قال أبوبصیر فقلت: و ما تزویق البیوت؟ فقال: تصاویر التماثیل. (المصدر ص ۵۶۰)

۳- و فیه...) عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: من مثّل تمثالاً کلّف یوم القیامه أن ینفخ فیه الروح. (المصدر)

۴- قال الشیخ: و ظاهرها شمول غیر المجسّمه أیضاً کما یظهر من صحیحه محمّد بن مسلم قال: سألت أباعبداللّه علیه السلام عن تماثیل الشجر و الشمس و القمر؟ فقال: لابأس ما لم یکن شیئاً من الحیوان. (الوسائل ج ۱۲/۲۲۰)

مرحوم شیخ انصاری پس از نقل اخبار مربوط به تماثیل و نقش صورت می گوید: از روایات زیادی استفاده می شود که نماز در اتاقی که در آن عکس و یا صورت انسان و یا حیوانی باشد کراهت دارد، جز آن که پارچه ای بر آن قرار گیرد و یا آن را تغییر دهند و یا ناقص باشد، مثلاً دارای یک چشم باشد، و از این روایات استفاده می شود که نگهداری آنها مانعی ندارد و تنها ساختن آن ها حرام است.

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله می فرماید: ساختن مجسمه انسان و حیوان با سنگ و چوب و آهن و امثال اینها حرام و گناه است و اگر مجسمه نباشد و تنها تصویر باشد حرام نیست ولی بهتر آن است که از آن نیز پرهیز شود.

ولکن تصویر و نقاشی های غیر انسان و حیوان مانند درخت و گل و امثال اینها مانعی ندارد خواه به صورت مجسمه باشد و یا نقاشی چنان که عکاسی معمول با وسائل روز نیز مانعی ندارد.

سپس می فرماید: ساختن مجسمه حیوان و انسان حرام است و درآمد آن نیز حرام است و اما فروختن و نگهداری و نگاه به مجسمه انسان و حیوان جایز است آری نگهداری مجسمه در خانه مکروه است.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۶۱

۱- و قال بعد ذکر الأخبار الوارده فی التماثیل فی البیوت: و کیف کان فالمستفاد من جمیع ما ورد من الأخبار الکثیره فی کراهه الصلاه فی البیت الذی فیه التماثیل إلاّ إذا غیرّت أو کانت بعین واحده أو ألقی علیها ثوب جواز إتّخاذها یعنی اقتنائها.
۲- قال الإمام الخمینی رحمه اللّه فی مسأله عمل التصاویر و اقتنائها: یحرم تصویر ذوات الأرواح من الإنسان و الحیوان إذا کانت الصوره مجسّمه کالمعموله من الأحجار و الفلزات و الأخشاب و نحوها و الأقوی جوازه مع عدم التجسّم و إن کان الاحوط ترکه، و یحوز تصویر غیر دوات الأرواح کالأشجار و الأوراد و نحوها و لو مع التجسّم و لافرق فی أنحاء التصویر من النقش و التخطیط و التطریز و الحکّ و غیر ذلک.
۳- و یجوز التصویر المتدأوّل فی زماننا بالآلات المتداوله بل الظاهر إنّه لیس من التصویر، و کما یحرم عمل التصویر من ذوات الأرواح مجسّمه یحرم التکسّب به و أخذ الأجره علیه، هذا کلّه فی عمل الصور، و أمّا بیعها و إقتناءها و إستعمالها و النظر إلیها فالأقوی جواز ذلک کلّه حتّی المجسّمات نعم یکره إقتناءها و إمساکها فی البیت. (تحریر الوسیله ج ۱/۴۹۶)

آدم ربایی و آدم فروشی

مرحوم علّامه حلی در کتاب «تذکره الفقهاء» می گوید: فروختن انسان حرّ و آزاد به اجماع علمای شیعه حرام است و دلیل آن سخن رسول خداصلی الله علیه وآله است که فرمود: «من نسبت به سه دسته از مردم در قیامت دشمن خواهم بود: ۱- کسی که به او احسانی بشود و او خیانت کند؛ ۲- کسی که انسان آزادی را به عنوان غلام زرخرید بفروشد و از پول آن استفاده کند؛ ۳- کسی که شخصی را اجیر کند و کار خود را به وسیله او انجام دهد و مزد او را کامل نپردازد.»

شهید اول نیز در کتاب دروس خود می گوید: خرید و فروش انسان آزاد حرام است، گرچه کافر حربی باشد و خود اجازه بدهد که او را بفروشند.

مرحوم آیه اللّه خویی در کتاب تکمله المنهاج می گوید: کسی که انسان آزادی را- چه کوچک یا بزرگ و چه مرد یا زن - بفروشد باید به عنوان سارق دست او قطع شود؛ چنان که از شیخ طوسی و جماعتی از فقها نقل شده است، بلکه طبق نقل شیخ طوسی در تنقیح، نظر مشهور فقها نیز چنین است و روایاتی برآن دلالت می کند که به بعضی از آنها اشاره می شود:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۶۲

۱- حرمه الخطف (آدم ربایی) قال العلاّمه فی التذکره: لا یجوز بیع الحرّ بالإجماع لقول النبیّ صلی الله علیه وآله: ثلاثه أنا خصمهم یوم القیامه رجل أعطی ثمّ غدر، و رجل باع حرّاً فأکل ثمنه، و رجل إستأجر أجیراً فاستوفی منه و لم یوفه أجرته. (التذکره ج ۱۰/۴۱ - ۱/۴۶۵)

۲- و قال الشهید فی الدروس: یحرم بیع الحرّ و شراؤه و لاعبره بإذنه ولوکان حربیّاً. (الدروس ج ۳/۱۷۵)

۳- و قال السیّد الخوئی فی مبانی تکلمه المنهاج فی مسأله ۲۵۹: من باع إنساناً حرّاً صغیراً کان أو کبیراً ذکراً کان أو أنثی قطعت یده، کما عن الشیخ و جماعه بل عن الشیخ إنّه المشهور و تدلّ علی ذلک معتبره السکونی عن أبی عبداللّه علیه السلام: إنّ أمیرالمؤمنین علیه السلام أتی برجل قد باع حرّاً فقطع یده.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد دست مردی را که شخص حر و آزادی را فروخته بود قطع نمودند.»

شیخ کلینی و شیخ صدوق وشیخ طوسی در کتاب های خود از امام باقرعلیه السلام نقل نموده اند که آن حضرت در باره کسی که مرد آزادی را دزدیده و به عنوان غلام و مملوک خود فروخته بود، فرمود: «او دزد محسوب می شود و باید دست او قطع گردد.»

تراشیدن ریش

مرحوم آیهاللّه خویی، در کتاب مصباح الفقاهه می فرماید: تراشیدن ریش به اجماع مذهب شیعه و حنفیّه و مالکیّه و حنبلیّه حرام است و شافعیه آن را مکروه می دانند. دلیل

(۱)

(۲)

ص: ۷۶۳

۱- و روی الکلینی و الصدوق و الشیخ عن سفیان الثوری و طریف بن سنان الثوری قال: سألت جعفربن محمّدعلیه السلام عن رجل سرق حرّه فباعها؟ قال: فقال: فیها أربعه حدود أمّا أولّها فسارق تقطع یده الحدیث و تؤیّده روایه عبداللّه بن طلحه قال: سألت أباعبداللّه علیه السلام عن الرجل یبیع الرجل و هماحرّان یبیع هذا هذا و هذا هذا و یفران من بلد إلی بلد... قال علیه السلام تقطع أیدیهما لأنّهما سارقا أنفسهما و أموال الناس [المسلمین] (مبانی تکمله المنهاج ج ۱/۳۱۸)
۲- حلق اللحیه قال السیّد الخوئی فی مصباح الفقاهه: هو محرّم باجماع الشیعه و الحنفیّه و المالکیه و الحنابله کما قیل و أمّا الشافعیه فقالوا بکراهه الحلق و استدلّ علیه بعد الإجماع بالسیره القطیعّه بین المتدیّنین المتصلّه إلی زمان النبیّ صلی الله علیه وآله فإنّهم ملتزمون بحفظ اللحیه و یذمّون حالقها بل یعاملون معه معامله الفسّاق فی الامور التی تعتبر فیه العداله. (مصباح الفقاهه ج ۱/۲۶۱)

حرمت، علاوه بر اجماع، سیره قطعیه بین متدینین است که به زمان رسول خداصلی الله علیه وآله متصل می شود، چرا که اهل دیانت، حتی معصومین علیهم السلام در طول زمان، ملتزم به داشتن ریش بوده اند و کسی که ریش خود را می تراشیده با او معامله فاسق می نموده و او را عادل نمی دانسته اند .

در روایت صحیح آمده که علی بن جعفر از برادر خود، موسی بن جعفرعلیه السلام: سؤال کرد: آیا صحیح است کسی چیزی از ریش و محاسن خود را بگیرد و بتراشد؟ امام کاظم علیه السلام در پاسخ برادر خود فرمود: «اگر از عارض و اطراف صورت باشد باکی نیست، اما از بقیه جایز نیست و حرام است.

مؤلّف گوید: این روایت را آیهاللّه خویی مهم ترین دلیل حرمت تراشیدن ریش دانسته است و از روایات دیگری نیز می توان استفاده حرمت نمود، چنان که فقها از آن ها استفاده حرمت نموده اند و چه خوب است ما عین سخنان معصومین علیهم السلام را مقابل چشم دوستانشان قرار دهیم و قضاوت را به خود آنان واگذاریم.

مرحوم صدوق، در کتاب «من لایحضره الفقیه»، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «شارب ها را بزنید و محاسن را واگذارید و خود را شبیه به یهود [و مجوس]نکنید.»

صاحب حدایق نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: «مجوسی ها ریش های خود را می تراشیدند و سبیل و شارب را بلند می گذاردند و ما شارب ها را می زنیم و محاسن و ریش را باقی می گذاریم و این مطابق با فطرت خداوندی است.»

صاحب وسائل، از کافی، از امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: «[در گذشته]

(۱)

(۲)

۱- و فی صحیحه علی بن جعفر عن أخیه عن الرجل هل یصلح له أن یأخذ من لحیته؟ قال(علیه السلام): أمّا من عارضیه فلابأس و أمّا من مقدّمها فلا یأخذه. (المصدر ص ۴۱۲ البحار ج ۱۰/۲۶۴) و استدلّ السیّد الخوئی بها للحرمه و جعلها العمده فی المقام. و قد یستدلّ للحرمه ایضاً بما رواه فی الفقیه مرسلاً قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: حفّوا الشوارب و اعفوا اللحی و لاتتشبّهوا بالیهود. (بالمجوس). (الفقیه ج ۱/۱۲۹ البحار ج ۷۳/۱۱۱)

۲- و فی الکافی قال صلی الله علیه وآله: إنّ المجوس جزّوا لحاهم و وفّروا شواربهم و إنّا نجزّ بخزّ الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطره. (الحدائق ج ۵/۵۵۹)

مردمانی در اثر این که ریش های خود را تراشیدند و سبیل و شارب را بلند گذاردند و پیچیدند، خداوند آنان را مسخ نمود و به صورت بوزینه و امثال آن شدند و چنین مردمی از لشکر بنی مروان می باشند.»

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:«نباید کسی شارب خود را بلند بگذارد، چرا که شیطان خود را زیر آن پنهان می کند.»

و از آن حضرت نقل شده که فرمود: «محاسن نور صورت است و هر کس این نور را از خود جدا کند نور اسلام را از خود جدا نموده است.»

و فرمود: «هر کس سبیل خود را بلند گذارد، چهار عقوبت خواهد داشت: ۱- به شفاعت من نمی رسد؛ ۲- از حوض کوثر من سیراب نمی شود؛ ۳- در قبر عذاب خواهد شد؛ ۴- منکر و نکیر با خشم و غضب بر او وارد می شوند.»

مرحوم آیه اللَّه خوئی، در مصباح الفقاهه، و مرحوم آیهاللَّه نمازی، در مستدرک

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و عن أمیرالمؤمنین علیه السلام قال: إنّ أقواماً حلقوا اللحی و فتلوا الشوارب فمسخوا. و قال: هم جندبنی مروان. (الکافی ج ۱/۳۶۴ و رواه فی الوسائل ج ۲/۱۱۷)

۲- ۱ و فی الکافی... عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: لا یطولنّ أحدکم شاربه فإنّ الشیطان یتّخذه مخبئاً یستتربه. (الکافی ج ۶/۴۸۸) و عن النبیّ صلی الله علیه وآله قال: الشیب نور، من خلع الشیب فقد خلع نورالاسلام. و عنه صلی الله علیه وآله قال: من طولّ شاربه عوقب بأربعه مواطن: الأوّل، لایجد شفاعتی، و ألثّانی، لایشرب من حوضی، و ألثّالث، یعذّب فی قبره، و الرابع یبعث إلیه منکر و نکیر بالغضب. (مواعظ العددیّه ص ۱۲۲) و روی أنّه أرسل کسری ملك الروم رجلین فلقیا رسول اللّه و قد أعفیا اللحی و فتلوا الشوارب فقال لهما رسول اللّه صلی الله علیه وآله: و یلکما من أمرکما بهذا؟ قالا: أمرنا بهذا ربّنا کسری فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: لکن أمرنی ربّی باعفاء لحیتی و قصّ شواربی. (مصباح الفقاهه ج ۱ص ۴۱۱ مستدرك السفینه ج ۹/۱۱۳)

۳- أقول: و ظنّی أنّ سیره النبیّ صلی الله علیه وآله و أهل بیته علیهم السلام بل المتشرّعه إلی الآن بإعفاء اللحی، و صحّه بعض هذه الروایات المؤیّده بل المؤکّده للسیره و قوله تعالی: «ما آتاکم الرسول فخذوه و مانها کم عنه فانتهوا» کافیه فی الحرمه. و اللّه العالم.

سفینه نقل نموده انـد که پادشاه دوم - کسـری- دو نفر را خدمت رسول خداصـلی الله علیه وآله فرسـتاد که ریش های خود را تراشیده بودند و شارب ها را باقی گذارده بودند رسول خداصلی الله علیه وآله به آنان فرمود: «وای بر شما! چه کسی شما را به این کـار امر نمـوده؟» گفتنـد: خـدای مـا کسـری مـا را به این عمـل واداشـته است. رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «لکن پروردگار من مرا امر نموده به این که محاسن خود را رها کنم و شارب و سبیل را کوتاه نمایم.»

مؤلّف گویـد: به نظر می رسـد که سـیره رسول خـدا و اهل بیت آن حضـرت علیهم السـلام، بلکه متشـرعه و متدینین از پیروان آنان، به حفظ محاسن و کوتاه کردن شارب، و صحت بعضی از روایات گذشته برای حرمت این عمل کافی باشد.و اللّه العالم.

ترک ختنه

شهیـد ثـانی در کتاب مسالک می فرمایـد: در اصل وجوب ختنه اختلافی بین علما نیست. اختلاف تنها در این است که آیا قبل از تکلیف بر پـدر و مادر واجب است که فرزنـد پسـر خود را ختنه کنند، به طوری که هنگام بلوغ ختنه شده باشد، و یا بر خود فرزند واجب است که بعد از بلوغ خود را ختنه کند؟

نظر صاحب شـرایع قول اول است، چرا که قبل از بلوغ، وجوب بر پدر و مادر امکان پذیراست و این که فرموده «مستحب است روز هفتم او را ختنه کننـد» برای این است که وقت وجـوب تـا قبـل از بلـوغ موسّع است، و مسـتحب است که روز هفتم انجـام گیرد.

(۱)

ص: ۷۶۶

۱- ترک الختـان قـال الشـهید فی المسالـک: لا خلاف بین العلماء فی وجوب الختان فی الجمله و أنّه من الفطره الحنیفیّه. و إنّما الکلاـم فی اوّل وقت وجوبه هـل هو قبـل التکلیف بحیث إذا بلغ الصبیّ یکون قـد اختتن قبله ولو بقلیل أم لایجب إلاّ بعـد البلوغ کغیره من التکالیف المتعلّقه بالمکلّف؟ یظهر من عباره المصـنف الأوّل لاطلاق حکمه علیه بالوجوب و لاینافیه حکمه باستحبابه یوم السابع لأنّ الوجوب علی هذا من حین الولاده إلی ان یقرب التکلیف. (المسالک ج ۸/۴۰۲)

علاّمه حلی نیز در کتاب تحریر می فرماید: تأخیر ختنه تا وقت بلوغ جایز نیست. صاحب جواهر نیز می فرماید: وجوب ختنه اجماعی است، بلکه از ضروریات مذهب و دین شمرده شده است.

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «فرزندان خود را روز هفتم ختنه کنید که آن در پاکی و رشد آنان مؤثر خواهد بود و زمین از بول پسری که ختنه نشده باشد انزجار و کراهت دارد.»

از رسول خداصلی الله علیه وآله، در ذیل حدیث گذشته، آمده است که فرمود: «زمین تا چهل روز از بول پسری که ختنه نشده آلوده خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزندان خود را روز هفتم ختنه کنید تا پاکیزه شوند؛ چرا که زمین از بول پسری که ختنه نشده به خدا شکایت می کند.»

سخن گفتن در بین خطبه جمعه و عیدین

شیخ طوسی در کتاب نهایه می فرماید: سخن گفتن در بین خطبه نماز جمعه برای

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۷۶۷

۱- و قال العلاّمه فی التحریر: لایجوز تأخیره إلی البلوغ. و فی الجواهر: بل الاجماع بقسمیه علیه بل عدّوجوب الختان من ضروریات الدّین و المذهب. (فقه الصّادق ج ۲۲/۲۸۴)

۲- الکافی... عن الصّادق علیه السلام قال: إختتنوا أولادکم لسبعه أیّام فإنه أطهر و أسرع لنبات اللحم و إنّ الارض لتکره بول الاغلف. (الکافی ج ۶/۳۴)

۳- و فی الکافی عنه صلی الله علیه وآله فی ذیل الروایه... و إنّ الأرض تنجس من بول الأغلف أربعین صباحاً. (الکافی ج ۶/۳۵)

۴- و فیه عن الصّادق علیه السلام قال: اختتنوا أولادکم یوم السابع یطهرّوا و إنّ الأرض تضبّح إلی اللّه من بول الأغلف. (المصدر)

۵- حرمه الکلام علی من یسمع الخطبه قال الشیخ الطوسی فی النهایه: و یحرم الکلام علی من یسمع الخطبه و یجب علیه

الإصغاء إليها لأنّها بدل من الركعيتن. (النهايه ص ١٠٥)

کسی که سخن خطیب را می شنود حرام و گوش دادن به خطبه برای او واجب است، چرا که خطبه ها به جای دو رکعت دیگر نماز ظهر است.

مرحوم مفید نیز در مقنعه می فرماید: [کسی که صدای خطیب را می شنود واجب است انصات داشته باشد، یعنی سکوت کند و گوش فرار دهد.

ابن ادریس نیز می فرماید: هنگامی که خطیب مشغول خواندن خطبه است سخن گفتن حرام و سکوت واجب است.

سیّد مرتضی نیز همین نظر را دارد ابن حمزه نیز می فرماید: برای امام و حاضرین حرام است که بین دو خطبه و یا لابه لای خطبه ها سخن بگویند و بر حاضرین واجب است که سکوت کنند و به خطبه ها گوش فرا دهند.

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: گوش گردن به خطبه ها واجب است و احتیاط مستحب این است که بین خطبه ها سخن نگویند.

صاحب وسایل، بابی را با عنوان «وجوب استماع خطبه ها» و سخن گفتن بین خطبه ها باز نموده و در آن باب از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که می فرماید: «در بین خطبه ها و سخنان خطیب نباید کسی سخن بگوید و مردم باید در حال خطبه ها خود را در حال نماز بدانند و این که نمازجمعه دورکعت است برای این است که خطبه ها

به جای دو رکعت باقیمانده نماز است. بنابراین خطبه ها نماز محسوب می شود تا امام [و خطیب] پایین بیاید.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۱-]و قال المفید: یجب الإنصات. (المقنعه ص ۱۶۴) [و الانصات: الاستماع و السکوت.]

۲- و قال إبن إدریس: إذا کان الإمام یخطب حرم الکلام و وجب الصمت لأنّ سماع الخطبه واجب علی الحاضرین و به قال المرتضی. و قال إبن حمزه: یحرم علیه و علی من حضر الکلام بین الخطبتین و خلالهما، و یجب علی من حضر الإنصات إلیهما. (مختلف الشیعه للعلامه ص ۲۱۴)

۳- و قال السیّد الخمینی فی التحریر: الأحوط بل الأوجه وجوب الإصغاء إلی الخطبه بل الأحوط الإنصات و ترک الکلام بینها و إن کان الأقوی کراهته. (التحریر ج ۱/۲۳۵)

۴- الوسائل باب وجوب استماع الخطبتين و حكم الكلام فی أثنائهما: محمّد بن علی بن الحسين (يعنی الصدوق) قال: قال أميرالمؤمنين عليه السلام: لاكلام و الإمام يخطب و لا إلتفات إلّا كما يحلّ فی الصلاه، و إنّما جعلت الجمعه ركعتين من أجل الخطبتين جعلتا مكان الركعتين الأخيرتين فهما صلاه حتّى ينزل الإمام. (وسائل ج ۷/۳۳۱)

امام صادق علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت در حدیث مناهی از سخن گفتن در حال خطبه نماز جمعه نهی نمود و فرمود: «هرکس در حالی که امام جمعه خطبه می خواند سخن بگوید نماز جمعه خود را ضایع نموده است.»

تغییر وصیّت و وصیت ظالمانه

تغییر وصیت از سوی وصی و یا ورثه و یا انجام ندادن آن گناه است؛ چنان که ظلم در وصیت و یا محروم نمودن بعضی از ورثه از ارث از سوی وصیت کننده نیز گناه، بلکه از کبایر محسوب شده است. چه خوب است که مسلمان وصی خویش باشد و آنچه می خواهد به آن وصیت کند به دست خود انجام دهد و تنها همانند معصومین علیهم السلام وصیت او به تقوا و پرهیزگاری باشد.

خداوند در سوره بقره می فرماید: «هنگامی که نشانه های مرگ بر شما ظاهر می شود اگر مال [فراوان] دارید لازم است برای پدر و مادر و خویشان خود [به نیکی]وصیت کنید و در وصیت خود جور و ستمی روا مدارید. این وظیفه لازمی است بر پرهیزگاران و وظیفه بازماندگان است که به وصیت او عمل کنند وگرنه گناهکار خواهند بود و البته خداوند شنوا و دانا[ی به کار شما] می باشد و کسانی که [در هنگام وصیت حضور دارند] اگر بدانند و یا بترسند که وصیت کننده در وصیت خود از موازین شرعی انحراف پیدا

(۱)

(۲)

۱- و فیه عن الصّادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام (فی حدیث المناهی): قال: نهی رسول اللّه صلی الله علیه وآله عن الکلام یوم الجمعه و الإمام یخطب، فمن فعل ذلک فقد لغی و من لغی فلا جمعه له. (المصدر)
۲- ترک العمل بالوصیه و تغییرها قال اللّه سبحانه: «کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیراً الوصیّه للوالدین و الأقربین بالمعروف حقّاً علی المتقیّن فمن بدّله بعد ما سمعه فإنّما إثمه علی ألّذین یبدّلونه إنّ اللّه سمیع علیم فمن خاف من موصٍ جنفاً أو إثماً فأصلح بینهم فلاإثم علیه إنّ اللّه غفور رحیم» (البقره /۱۸۰)

می کند اگر او را به راه راست و صلاح باز گردانند گناه نکرده اند و خداوند [نسبت به آنان] بخشنده و مهربان خواهد بود.»

در تفسیر آیه فوق از معصومین علیهم السلام سخنانی رسیده است که به آنها گوش فرا می دهیم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر کسی وصیت نموده باشد که مال او در راه خدا صرف شود باید به همان راهی که گفته صرف نمایند، گرچه گفته باشد به یهودی و یا نصرانی بدهند؛ چرا که خداوند تغییر دهنده وصیت را گناهکار نامیده است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در باره وصیت کننده می فرماید: «ظلم در وصیت از گناهان کبیره است.» و می فرماید: «خوب است که وصیت بیش از یک پنجم نباشد، چنان که خداوند برای خویش نیز به یک پنجم از مال مردم راضی شده است.»

و می فرماید: «یک پنجم، عدالت و میانه روی است و یک چهارم فشار به وارث است و یک سوم ظلم به آنان خواهد بود.»

ریّان بن شبیب می گوید: به امام هشتم علیه السلام گفتم: خواهرم برای [فقرای] نصارا وصیت

(۱)

(۲)

۱- الکافی... عن محمّدبن مسلم عن الإمام الصّادق علیه السلام فی رجل أوصی بماله فی سبیل اللّه فقال: أعطه لمن أوصی به له و إن کان یهودیّاً أو نصرانیّاً إنّ اللّه تعالی یقول: «فمن بدّله بعد ما سمعه فإنّما إثمه علی ألّذین یبدّلونه.» (الکافی ج ۷/۱۴) الوسائل... قال علی علیه السلام: الحیف فی الوصیّه من الکبائر و قال علیه السلام: الوصیّه بالخمس لأن اللّه عزّوجّل قد رضی لنفسه بالخمس و قال: الخمس إقتصاد و الربع جهد و الثلث حیف (الوسائل ج ۱۹/۲۷۰ و ۲۶۸) الکافی عن ریّابن شبیب... قال: قلت للرضاعلیه السلام: إنّ أختی أوصت بوصیّه لقوم نصاری و اردت أن أصرف ذلک إلی قوم من أصحابنا مسلمین؟ فقال: إمض الوصیّه علی ما أوصت به قال اللّه تبارک و تعالی: «فإنّما إثمه علی ألّذین یبدّلونه». (الکافی ج ۷ص ۱۶)

۲- الرضا بالذنوب و المظالم قال الإمام الخمینی فی تحریر الوسیله: یحرم الرضا بفعل المنکر و ترک المعروف بل لایبعد وجوب الکراهه عنهما قلباً و هما غیرالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و قال رحمه اللّه: لایشترط حرمه الرضا و وجوب الکراهه بشرط بل یحرم ذلک و تجب ذاک مطلقاً. (التحریر ج ۱/۴۷۷)

نموده و من می خواهم مال او را به فقرای مسلمانان بدهم؟ امام هشتم علیه السلام فرمود: «باید طبق وصیت او عمل کنی وگرنه خداوند تو را گناهکار معرفی نموده است.»

امام باقرعلیه السلام در باره شخصی که غلام خود را قبل از مرگ آزاد و بیش از ثلث وصیت نموده بود، فرمود: «غلام او آزاد است، ولی وصیت او به ثلث باز می گردد.»

مؤلّف گوید: از آیات و روایات و سخنان فقها ظاهر می شود که مستحب است انسان برای خویشان غیر وارث خود نیز چیزی از مال خود را وصیت کند تا عمل او به نیکی پایان پذیرد.

مؤلّف گوید: احکام وصیت دررساله های عملیه نوشته شده، به آنها مراجعه شود.

محرمات احرام (چیزهایی که بر مُحرم حرام است)

خداوند برای تمرین تعبّد و تقوای بنده خود در جاهایی او رااز چیزهایی که بسا حرام ذاتی نیست منع نموده است، مثلاً روزه دار را از ده چیز مانند خوردن و آشامیدن و مسایل جنسی و... در روز منع نموده است و در قرآن نتیجه آن را تقوا و پرهیزگاری بنده خود دانسته و فرموده است: «لعلّکم تتّقون» و در حج نیز هنگامی که حاجی در میقات محرم می شود و حج خود را شروع می نماید بیست و پنج چیز را بر او حرام نموده است که تفصیل آنها در مناسک مربوط به حج ذکر شده است.

این گونه محرمات، در حقیقت، ریاضت های مشروع یک مسلمان است که به وسیله آن روح تقوا و تعبّد و بندگی خداوند در او تقویت می گردد. اکنون به فهرستی از محرمات احرام اشاره می کنیم:

۱- شکار حیوان صحرایی؛ ۲- زناشویی و یا هرگونه لذت بردن از زن ولو همسر او باشد؛ ۳- عقد نکاح بستن برای خود و یا برای دیگری؛ ۴- شاهد عقد نکاح شدن؛

۵- استمناء کردن؛ ۶- استفاده از بوی خوش؛ ۷- پوشیدن لباس دوخته برای مردها؛ ۸- سورمه کشیدن؛ ۹- نگاه در آیینه؛ ۱۰- پوشیدن چیزی که تمام روی پاها را بپوشاند (برای مردها)؛ ۱۱- دروغ گفتن، فحش دادن و خودستایی کردن؛ ۱۲- قسم خوردن؛ ۱۳- کشتن جانوران بدن؛ ۱۴- انگشتر در دست کردن برای زینت؛ ۱۵- پوشیدن لباس زیور و زینت (برای زن)؛ ۱۶- مالیدن روغن به بدن؛ ۱۷- جداکردن مو از بدن؛ ۱۸- پوشانیدن سر و گردن (برای مرد)؛ ۱۹- پوشانیدن صورت (برای زن)؛ ۲۰- زیر سایه رفتن در حال حرکت و راه پیمودن (برای مرد)؛ ۲۱- بیرون آوردن خون از بدن؛ ۲۲- ناخن گرفتن؛ ۲۳- کندن دندان، هرچند خون ریزی نداشته باشد؛ ۲۴- کندن درخت و یا گیاهی که در حرم روییده است؛ ۲۵- اسلحه با خود حمل کردن. [آداب حج و زیارت، ص ۶۰]

محرّمات مربوط به اموات و بازماندگان

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: دفن میّت در زمین غصبی، یعنی زمینی که عین آن مال دیگری است، بدون رضایت او حرام است و همچنین زمینی که منفعت آن متعلّق به دیگری است، مثل این که آن زمین را اجاره نموده است، نیز بدون رضایت مستأجر حرام می باشد. همچنین دفن میّت در مساجد، گرچه ضرر و یا مزاحمتی برای نمازگذاران نداشته باشد، حرام است.

سپس می فرماید: دفن کفّار و فرزندان آنان در قبرستان مسلمانان حرام است و اگر

(۱)

۱- و فیه: لایجوز ان یدفن الکفّار و أولادهم فی مقبره المسلمین ولو دفنوا نبشوا و کذا لایجوز دفن المسلم فی مقبره الکفّار ولو دفن عصیاناً أو نسیاناً فالأقوی جواز نبشه خصوصاً إذا کان البقاء هتکاً له فیجب النبش و النقل. (المصدر)

دفن شده باشند واجب است آنان را از قبرستان مسلمانان خارج نمایند و همچنین دفن مسلمانان در قبرستان کفار حرام است و اگر عمداً و یا از روی فراموشی دفن شده باشند جایز است نبش قبر شود و آنان رابه قبرستان مسلمانان منتقل کنند و اگر ماندن آنان در آن قبرستان توهین محسوب شود نبش قبر و انتقال آنان واجب خواهد بود.

در همان کتاب می فرمایـد: نبش قبر مسـلمانان و فرزندان آنان حرام است جز آن که بدانیم اجساد آنان خاک شده و چیزی از آثـار آنـان باقی نمانـده است، لکن نبش قبور پیامبران و ائمّه علیهم السـلام مطلقاً حرام است گرچه زمان زیادی از آن گذشـته باشد. همچنین نبش قبور امامزادگان و صـلحا و شهدا که محل زیارت مؤمنین و ملجأ آنان قرارگرفته حرام است و مراد از نبش قبر کشف جسد میّت است.

مرحوم امام خمینی در باره بازماندگان میّت نیز احکامی را بیان نموده اند که به صورت اختصار بیان می شود:

۱- بازماندگان میّت بنابراحتیاط نباید به صورت خود لطمه بزنند و یا صورت خود را بخراشـند و یا موی سـر و صورت خود را بکننـد و یا صدای خود را از حد متعارف بلند کنند [و فریاد بزنند] و حرام است برای غیر پدر و برادر پیراهن چاک کنند، بلکه در صورت انجـام بعضـی از این هـا اضـافه برحرام بودن کفـاره نیز واجب است؛ چنان که اگر زنی موی خود را ببرد کفّاره آن مانند کفاره خوردن روزه ماه رمضان است و اگر موی خود را بکند کفّاره قسم دارد.

(۱)

(۲)

۱- و فیه: یحرم نبش قبرالمسلم و من بحکمه إلاّ مع العلم بصیرورته رمیماً و تراباً ولایجوز نبش قبور الأنبیاء و الائمّهعلیهم السلام و إن طالت المـدّه و کـذا قبور أولاد الأئمّه و الصـلحاء و الشـهداء ممّا اتّخذ مزاراً أو ملاذاً و المراد بالنبش کشف جسد المیّت و یجوز النبش فی موارد منها... (المصدر ص ۹۴)
۲- و فیه: لایجوز اللطم و الخدش و جزّ الشعر و نتفه و الصراخ الخارج عن حدّ الإعتدال علی الأحوط، و لایجوز شقّ الثوب علی غیرالأب و الأخ بـل فی بعض الأمور المزبوره تجب الکفّاره ففی جزّ المرأه شعرها فی المصیبه کفّاره شـهر رمضان و فی نتفه کفّاره الیمین و کذا تجب کفّاره الیمین فی خدش المرأه وجهها إذا أدمت بل مطلقا علی الأحوط و فی شقّ الرجل ثوبه فی موت زوجته أو ولده إطعام عشره مساکین أوکسوتهم أو تحریر رقبه و ان لم یجد فصیام ثلاثه أیّام. (المصدر ص ۹۳)

و اگر زن صورت خود را بخراشد به طوری که صورتش خونی شود، بلکه بنابراحتیاط اگر خونی هم نشود، کفاره قسم خواهد داشت. همچنین اگر مرد در مرگ همسر و یا فرزند خود گریبان پاره کند کفاره قسم خواهد داشت و کفاره قسم این است که ده فقیر را غذا و یا لباس به دهد و یا یک بنده را در راه خدا آزاد نماید و اگر نتوانست سه روز روزه بگیرد.

روزه های حرام

شیخ طوسی در کتاب «رسائل العشر» می فرماید: روزه های حرام ده مورد است: ۱- روزه روز عید فطر؛ ۲- روزه روز عید قربان؛ ۳- روزه روزی که معلوم نیست آخر ماه شعبان است و یا اول ماه رمضان. چنین روزی را اگر کسی به نیّت ماه رمضان روزه بگیرد حرام است؛ ۴- ۵-۶- روزه روزهای یازده و دوازده و سیزده ماه ذی حجه برای کسی که در منی باشد؛ ۷- روزه ای که کسی برای انجام گناه نذر نموده باشد؛ ۸- روزه سکوت؛ ۹- روزه وصال، یعنی وصل نمودن دو روزه به یکدیگر که بین آنها افطاری انجام نشود؛ ۱۰- روزه تمام سال، به دلیل این که روزه های حرام بین آن خواهد بود.

مرحوم محقق در کتاب شرایع این موارد را به موارد بالا اضافه نموده است:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۷۴

۱- ما یحرم من الصوم قال شیخ الطائفه فی الرسائل العشر: الصوم القبیح [الحرام] عشره: ۱- صوم یوم الفطر ۲- صوم یوم الأضحی ۳- صوم یوم الشکّ علی أنّه من شهر رمضان ۴- ۶- ثلثه أیّام التشریق لمن کان بمنی [الیوم الهادی عشر و ألثّانی عشر و ألثّالث عشر من ذی الحّجه]۷- صوم نذر المعصیه ۸- صوم الصمت ۹- صوم الوصال ۱۰- صوم الدهر لأنّه یدخل فیه العیدان و أیّام التشریق. (الرسائل العشر ص ۲۱۹)

۲- و أضاف فی الشرایع: صوم المرأه ندباً بغیر إذن زوجها أو مع نهیه لها وصوم المملوک بغیر إذن مولاه و صوم الواجب [و غیر الواجب] سفراً عدا ما أستثنی. (شرایع الإسلام ج ۱/۱۵۵)

۳- و قال بعضهم: الأحوط حرمه صوم الولد مع نهی الوالد إذا لم یکن صومه سبباً لایذاء الوالد و إلّا فیحرم قطعاً.

۱۱- روزه زن بـدون اذن شوهر و یـا بـا نهی شوهر؛ ۱۲- روزه مملوک بـدون اذن مولای خود؛ ۱۳- روزه گرفتن در سـفر جز موارد استثناء.

۱۴- بعضـی از فقها نیز روزه فرزند با نهی پدر را به احتیاط واجب حرام دانسـته و در صورت ایذاء پدر، حرمت را قطعی دانسته اند.

۱۵- بعضی نیز روزه روز عاشورا را به قصد تبرّک و یا مستحب مؤکد حرام دانسته اند.

۱۶ و ۱۷- مؤلّف گویـد: روه گرفتن مریضـی که روزه بیماری او را تشدیـد می کند و یا روزه غیرمریض که موجب بیماری او می شود نیز حرام است؛ چنان که روزه بیش از مقدار معیّن از روز به قصد اضافه نمودن مقدار آن نیز حرام است.

محرّمات مربوط به مساجد و اماکن مقدسه

مرحوم محقق در کتـاب شـرایع می فرمایـد: تزیین مساجـد به طلاـ و نقش آنها به صورت های [انسانی و حیوانی] حرام است و فروختن وسایل و آلات آنها نیز حرام است. همچنین رها نمودن مساجد و قراردادن زمین آن در راه و املاک مردم حرام اسـت و کسی که چیزی از اموال مساجد را بردارد واجب است به آن مسجد و یا اگر امکان ندارد به مسجد دیگری باز

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و قال بعضـهم: یحرم صوم یوم عاشوراء إذا صامه بنیّه التبرّک و کـذا إذا صامه بقصد کونه مندوباً و مؤکّداً کسائر الأیّام التی أکّد فیها الصوم بالخصوص نعم أذا أمسک فیه عن المفطرات حزناً إلی ما بعد العصر ثمّ أفطر کان مستحبّاً.

۲- و یحرم ایضاً صوم المریض و من یضـرّ الصوم بصـحّته علی ما بیّن فی شـرائط الصوم و کـذا یحرم الصوم زائـداً عن للمقـدار المعیّن من الیوم او ناقصا عنه بقصد التشریع کزیاده ساعه علی مقدا الیوم أو نقیصتها.

۳- المحرّمات التی تتعلّق بالمساجد و المشاهد و المقدّسه قال فی الشرایع: و یحرم زخرفتها [أی المساجد] و نقشها بالصور، وبیع آلتهـا، و أن یؤخـذ منهـا فی الطرق والأملاـک، ومن أخـذ منها شـیئاً وجب أن یعیـده إلیها أو إلی مسـجد آخر، و إذا زالت آثار المسـجد لم یحـلّ تملّکه، و لایجوز إدخال النجاسه إلیها، و لا إزاله النجاسه فیها. و لا إخراج الحصـی منها و إن فعل أعاده إلیها. (الشرایع ج ۱/۹۸)

گرداند و اگر آثار مسجد از بین برود تملّک آن برای کسی حلال نمی شود.

سپس می فرماید: نجس نمودن مسجد حرام و تطهیر نمودن چیز نجس در مسجد و بیرون بردن ریگ [و اجزای دیگر] مسجد حرام است و واجب است به مسجد باز گردانده شود. آن گاه می فرماید: توقّف جنب و زن حایض و نفسا در مساجد حرام است و بر آنان نیز حرام است که چیزی را در مسجد بگذارند، لکن عبور آنان از مساجد جایز است، مگر مسجدالحرام و مسجدنبوی صلی الله علیه وآله که در این دو مسجد عبور آنان نیز جایز نیست و حرام است.

مرحوم آیه اللّه گلپایگانی نیز در کتاب هدایه العباد می فرماید: نجس نمودن مساجد حرام است و برطرف نمودن نجاست از جمیع اجزای مساجد، مانند زمین و ساختمان آن واجب است. و احتیاط واجب آن است که دیوارهای بیرونی آنها نیز دارای همین حکم است.

سپس می فرماید: در حکم مساجد است حرم ها و ضریح های مقدّسه ائمه علیهم السلام و هر چیزی که در شرع مقدّس تعظیم واحترام به آن لازم باشد و تنجیس نمودن آن منافات با حرمت آن داشته باشد نجس نمودن آن نیز حرام است، مانند خاک قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه وآله و

(۱)

(۲)

(۳)

۱- قال: و یحرم لبث الجنب و الحائض و النفساء فی المساجد و یحرم علیهم وضع شی ء فیها و یجوز لهم الجواز منها إلاّ المسجدین الشریفین فیحرم فیهما الجواز ایضاً. (المصدر)

۲- و فی هدایه العباد للسیّد الفقیه الگپایگانی: یحرم تنجیس المساجد و یجب إزاله النجاسه عنها بجمیع أجزائها من أرضها و بنائها حتّی الجزء الخارج من جد رانها علی الاحوط، و یلحق بها المشاهد المشرّفه و الضرائح المقدّسه و کلّ ما علم من الشرع وجوب تعظیمه علی وجه ینافیه التنجیس کتربه الرسول صلی الله علیه وآله و سائر الائمّهعلیهم السلام خاصّه التربه الحسینیّه. و فیه: یحرم تنجیس المصحف الکریم حتّی جلده و غلافه، بل و کتب الأحادیث عن المعصومین علیهم السلام علی الأحوط إن لم یکن أقوی. (هدایه العباد ص ۱۱۲)

۳- و قال العلاّمه فی القواعد فی أحکام المساجد: و تحرم الزخرفه و نقشها بالذهب أو بشی ءٍ من الصور، و بیع آلتها، وإتخاذها أو بعضها فی ملک أو طریق، و إتّخاذ البیع و الکنائس فیهما، و إدخال النجاسه إلیها، و إزاله النجاسه فیها، و الدفن فیهما، (القواعد ج ۱/۲۶۲)

سایر ائمه علیهم السلام، به ویژه تربت و خاک قبر امام حسین علیه السلام که هتک حرمت و تنجیس آن قطعاً حرام است.

آن گاه می فرماید: هتک حرمت و تنجیس قرآن و جلد و غلاف آن حرام است. و کتاب های حدیث نیز که سخنان معصومین علیهم السلام در آنها جمع آوری شده چنین است.

مرحوم علاّمه در قواعد اضافه نموده و می فرماید: حرام است که مسجد را معبد یهود و نصارا قرار دهند و یا اموات را در آن دفن نمایند.

اقامت در بلاد کفر

مرحوم علاّمه حلّی در کتاب قواعد می فرماید: ماندن در بلاد شرک و کفر برای کسی که از اظهار شعایر اسلامی ناتوان است و توانایی مهاجرت به بلاد اسلامی را دارد حرام است. مرحوم محقق ثانی (محقق کرکی) نیز در کتاب جامع المقاصد همین را فرموده و سپس اضافه نموده است که اصل در این حرمت آیه ای است که در سوره نساء خداوند می فرماید: «ملائکه چون عده ای را که به خود ستم نموده اند قبض روح می نمایند به آنان می گویند:

شما در دنیا چه می کردید؟ [و چگونه شد که خود را گرفتار عذاب نمودید؟]پس آنان در پاسخ می گویند: ما زیر سلطه ستمگران قرار گرفتیم [و نتوانستیم به دستورات خداوند

(۱)

۱- قال العلاّمه الحلّی فی القواعد: و یحرم المقام فی بلاد الشرک علی من یضعف عن إظهار شعائرالإسلام مع القدره علی المهاجره. (القواعد ج ۱/۳۵۲) و مثله فی جامع المقاصد. و قال فیه: و الأصلّ فی ذلک قوله تعالی: «إنّ ألّذین توّفیهم الملائکه ظالمی أنفسهم قالوا: فیم کنتم؟ قالوا: کنّا مستضعفین فی الأرض قالوا: ألم تکن أرض اللّه واسعه فتهاجروا فیها؟ فأولئک مأویهم جهنّم و ساءت مصیراً إلاّ المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لایستطیعون حیله و لایهتدون سبیلاً * فأولئک عسی اللّه أن یعفو عنهم و کان اللّه عَفّواً غفوراً. (آیه ۹۷/۹۹ سوره نساء)

عمـل کنیم]. پس ملائکه به آنان می گوینـد: مگر زمین خـدا وسـیع و پهناور نبود که شـما مهاجرت کنیـد؟ [و جای امنی برای عبادت و پرستش خداوند به دست بیاورید؟ و چون پاسخ صحیحی ندارند] گفته می شود: جایگاه آنان در دوزخ خواهد بود و چه بـدجایگاهی دارنـد. جز مردها و زن ها و فرزنـدانی که زیر سـلطه دشـمن گرفتار شـده و راهی و چاره ای برای نجات خود نمی یابنـد. که امید می روداین دسـته از مستضـعفین را خداوند مورد عفو خود قرار دهد. البته او اهل گذشت و عفو و آمرزش است.»

مؤلف گویـد: می توان از سـخن رسول خداصـلی الله علیه وآله که فرمود: «لاهجره بعدالفتح» اسـتفاده نمود که پس از اسـتقرار حکومت اسـلامی در مـدینه و یا پس از فتـح مکه و برطرف شـدن فشارهای مشـرکین برای مسـلمانان صـحیح نبوده که به بلاد شرک و کفر مهاجرت نمایند، به گونه ای که نتوانند شعایر اسلامی خود را اظهار نمایند و عمل کنند.

البته کسانی که مطابق آیه شـریفه از مستضـعفین باشـند و قدرت و چاره ای جز ماندن در بلاد کفر و شـرک را نداشـته باشـند، معـذور هسـتند؛ هماننـد این که رسول خداصـلی الله علیه وآله قبل از هجرت به مدینه، به علّت فشارهای مشـرکین بر مسـلمانان اجازه دادنـد عـده ای از مکه به حبشه و یمن و جاهای دیگر مهاجرت نمایند، لکن چون این مشـکل برطرف گردید مسـلمانان موظف شدنـد به مدینه باز گردند. از این رو، شـهید اول در کتاب لمعه می فرماید: بر کسانی که در بلاد کفر اقامت نموده اند و از اظهار شعایر دینی خود عاجز هستند واجب است به بلاد اسلامی باز گردند.

(۱)

۱- و قال النبیّ صلی الله علیه وآله: «لاهجره بعد الفتح» (مسند أحمدبن حنبل ج ۱ ص ۲۲۶ جامع المقاصد ج ۳/۳۷۴) لعلّ مراده صلی الله علیه وآله أنّه بعـد إسـتقرار الحکومه الإسـلامیّه فی المـدینه أوفتـح مکّه لاـیجوز للمسـلم أن یهاجر إلی بلاد الشـرک و الکفر و لایقدر علی إظهار شعائرالاسـلام. إلاّ أن یکون من المستضعفین کما فی الآیه. و ینقل عن الشهید أنّه قال: یجب الخروج عن البلاد التی یعجز المسلم فیها عن إظهار شعائر الإسلام و الإیمان. (اللمعه الدمشقیه ص ۸۶)

اشعار حرام

مرحوم محقق درکتاب شرایع می فرماید: اشعاری که متضمّن دروغ و یا توهین به مؤمن و یا جلوه دادن زن مؤمنه محترمه ای برای تحریک فسّاق و غرایز جنسی باشد گناه و حرام است و در غیر این صورت مباح و حلال خواهد بود. البته زیاد شعر خواندن و سرودن مگروه است.

در بعضی از روایات آمده است که شعری که برای فضایل و مصایب اهل بیت علیهم السلام گفته شود، به ازای هر بیتی از آن، خداوند خانه ای در بهشت به گوینده پاداش می دهد. و مقصود از شعرایی که در قرآن از آنها مذمّت شده و خداوند آنان را در ردیف طاغوت ها و ستمگران معرفی نموده است، ستایش کنندگان سلاطین و کسانی هستند که در هر میدانی - بدون استثنا - وارد می شوند و هر چیزی را به نظم می کشند و سخنان گزافی می بافند که به آن عمل نمی کنند. از این رو، خداوند شعرای مؤمن را استثنا نموده و می فرماید: «إلّا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکروا اللّه کثیراً».

مرحوم فیض در تفسیر خود می گوید: شیاطین اطراف رهبران گمراه و ستمگر می گردند و به آنان دروغ و تهمت می آموزند. و به همان اندازه نیز ملائکه رحمت در هر روز و شب اطراف ائمّه معصومین علیهم السلام می گردند و آنان را زیارت می کنند.

(۱)

(۲)

۱- قال اللّه سبحانه فی ذمّ بعض الشعراء: «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيم * يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ * وَالشُّعَرَاء يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لا يَفْعَلُونَ * إِلاّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...» (شعرا ۲۲۱/۲۲۶)

۲- قال الفیض فی التفسیر: ورد:«أنّ الشیاطین تزور ائمّه الضلال فتأتیهم بالإفک و الکذب و بعددهم من الملائکه تزور أئمّه الهدی کلّ یوم ولیله». (و رواه فی الکافی ج ۱/۲۵۳)

در تفسیر آیه «و الشعراء یتّبعهم الغاوون» از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «مقصودر از شعرا کسانی هستند که دانش و بینش آنان از راه صحیح انجام نمی گیرد و گمراه و گمراه کننده هستند.» در روایت دیگری آمده است: «آنان بیهوده گویان و بافندگان سخن هستند که مردم را در مجالس خود به اباطیل مشغول می سازند و در هر میدانی سخن پروری می کنند و دین خدا را به اباطیل خود می آمیزند و مردم را گمراه می نمایند؛ آنان غاصبان حق آل محمّدعلیهم السلام هستند.»

مرحوم فیض سپس می فرماید: خداوند آنان را شعرا نامیده به این علت که سخنان آنان خیالی و شعری است، مانند شعرایی که پادشاهان ستمگر را با خیال بافی هایشان می ستایند.

مؤلّف گوید: از تعدادی از روایات ظاهر می شود که خواندن شعر در شب جمعه و روز جمعه و در ماه رمضان و به طور کلی در شب کراهت دارد، ولی از بعضی از روایات

(۱)

(۲)

(۳)

۱- و فیه عن المجمع عن الصّادق علیه السلام قال فی قوله سبحانه: «و الشعرء یتبعهم الغاوون»: هم قوم تعلّموا و تفقّهوا بغیر علم فضلّوا و أضلّوا» قال و فی أخری عنه علیه السلام قال: هم القصّاص. (تفسیرالآصفی ج ۲/۸۹۸)

۲- و فی قوله: ألم ترأنّهم فی کلّ وادٍ یهیمون» القمی: یعنی یناظرون الأباطیل و یجادلون بالحجج المضلّه و فی کلّ مذهب یذهبون یعنی بهم المغیّرون دین اللّه إلی قوله: و هم ألّذین غصبوا آل محمّد حقّهم. ثمّ قال الفیض رحمه اللّه: إنّما سمّوا بالشعراء لأنّ حجج المبطلین من أهل الجدل أکثرها خیالات شعرّیه لاحقیقه لها کأقاویل الشعراء المادحین من لایستحقق الخ (المصدر ص ۸۹۹)

۳- أقول: و یظهر من بعض الروایات أنّ الشعر لیله الجمعه و یوم الجمعه و فی شهر رمضان وفی اللیل مکروه ولکن فی بعضها أنّ الکراهه مخصوصه بغیر أشعار المراثی و المدایح و الحکم فمنها ما رواه صاحب الحدائق عن خلف بن حمّاد قال: قلت للرضاعلیه السلام: إنّ أصحابنا یروون عن آبائک علیهم السلام: أنّ الشعر لیله الجمعه و یوم الجمعه و فی شهر رمضان و فی اللیل مکروه و قد هممت أن أرثی أبالاحسن علیه السلام و هذا شهر رمضان فقال: إرث أباالحسن علیه السلام فی لیالی الجمع وفی شهر رمضان و فی سائر الأیّام فإنّ اللّه عزّوجلّ یکافئک علی ذلک. (الحدائق ج ۱۳/۱۶۴ و رواه فی الوسائل ج ۱۰/۴۶۹)

استفاده می شود که اشعار مرثیه خوانی و مداحی اهل بیت علیهم السلام و اشعار حکمت آمیز در این اوقات کراهت ندارد. ازاین رو، مرحوم صاحب حدایق پس از بیان این مطلب، روایتی از خلف بن حمّاد نقل نموده که گوید: به امام هشتم علیه السلام گفتم:

دوستان ما روایت نموده اند که خواندن شعر در شب و روز جمعه ودر ماه رمضان و در شب مکروه است و من می خواهم که برای پدرتان موسی بن جعفر مرثیه بخوانم لکن در ماه رمضان هستیم. حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «مانعی نیست، تو در شب جمعه و ماه رمضان برای پدرم شعر مرثیه بخوان. همانا خداوند پاداش تو را خواهد داد.»

تغییر خلقت

خداوند از قول شیطان نقل نموده که او گفته است: «و لآمر نهم فلیغیرن خلق الله»؛ یعنی: «من بنی آدم را امر خواهم نمود تا خلقت خدا را تغییر دهند.»

در تفسیر این آیه از امام صادق لایه نقل شده که فرمود: «مقصود تغییر امر خداست.» و از امام باقرطانیلا نیز نقل شده که فرمود: «مقصود تغییر دین خداست.» مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» می فرماید: مؤید این دو روایت آیهه شریفهه «فطره الله التی فطر الناس علیهالا تبدیل لخلق الله» میباشد و مقصود از آنها تحریم حلال و تحلیل حرام است.

بعضی نیز گفته اند: مقصود عقیم نمودن است، و بعضی گفته اند: مقصود خالکوبی و امثال آن است. اجمالاً شیطان حریص است که بنیآدم را به فساد و انواع تغییر و تبدیل احکام دین و تغییر و خلقت و ابدارد. از این رو، همواره باید از شاز او به خدا پناه برد.

برای روشن شدن این مسأله ابتدا روایتی را از «تفسیر عیاشی» نقل می کنیم و سپس حکم آن را از نظر فقها بیان می نماییم.

در «تفسیر عیاشی» از جابر، از رسول خدایی نقل شده که فرمود: «ابلیس نخستین کسی بود که نوحه سرایی و آوازه خوانی نمود و نخستین کسی بود که حدی خواند.» سپس فرمود: هنگامی که آدم لایه از آن شجره منهیه خورد ابلیس آوازه خوانی کرد و چون آدم به زمین هبوط نمود او حدی خواند و چون بر روی زمین قرار گرفت نوحه خواند و آدم را به

یـاد نعمت هـای بهشتی انـداخت. پس آدم لایه به خـدای خود گفت: «خـدایا، این ابلیس همان کسـی است که تو بین من و او دشـمنی قرار دادی و من در بهشت بر او پیروز نشدام و اکنون نیز اگر تو به من کمک نکنی من بر او قدرت پیدا نخواهم نمود. پس خداوند در پاسخ آدم لایه فرمود: من برای تو جزای یک گناه را یک کیفر قرار دادم ولکن جزای یک عمل نیک را ده تا هفتصد برابر قراردادم. آدم علیلا گفت: خدایا، لطف خویش را بر من بیفزا. خطاب شد! هیچ فرزندی از فرزندان تو به دنیا نمی آیـد جز آن که دو ملـک در کنـار او قرار می دهم تـا او را حفـظ نماینـد. آدم لایه گفت: خـدایا، لطف خویش را بر من بیفزا! خطاب شـد: من توبه را برای فرزندان تو تا زمانی که جان در بدن آنهاست مجاز نمودم. آدم لایه ندارم. پس آدم لیلا گفت: خدایا، همین مرا مسر باشد. سپس ابلیس گفت: پروردگارا، آدم را بر من فضیلت دادی و او را گرامی داشتی و اگر بر من نیز تفضل نکنی من بر او قدرت پیدا نخواهم نمود. خطاب شد: آدم فرزندی پیدا نمی کند جز آن که من ابرای اغوای او دو فرزند تو خواهم داد. ابلیس گفت: بیش از این تفضل کن ! خطاب شـد: تو می توانی هماننـد خونی که در رگ های او جاری اسـت در وجود او جاری باشـی. ابلیس گفت: بیش از این تفضل کن! خطاب شد: تو و فرار دانت میتوانید در سـینه های فرزندان آدم سـاکن شویـد. ابلیس گفت: بیش از این تفضـل کن ! خطـاب شـد: به آنـان وعـده و آرزوهـای درازا می دهی و آنان را از یاد قیامت غافل می نمایی.» سـپس خداوند میفرماید: «وعده های شـیطان جز فریب و گول نیست.» تفسـیر عیاشی، ج ههه/ه] اکنون به روایات مربوط به تغییر خلقت در کتب فریقین توجه می کنیم: روایت شده که رسول خدای خال کوبها و کسانی که خال بر بـدن آنـان کوبیـده ه می شود را لعنت نموده است و همچنین کسانی که برای زیبایی دنـدانهای دیگران باریک و کوچک می نماینـد و یا اجازه میدهنـد که دنـدان هایشان را باریک و کوچک کنند را لعنت نموده است و در روایت دیگری آمده که آن حضـرت کسـانی را که برای زینت و زیبـایی بین دنـدان هـای خود را فاصـله می اندازنـد لعنت نموده است؛ «لعنتی المتفلجات للحسن المغیرات خلق الله». آن حضرت نیز زن نامصه و متن مصه را نیز لعنت نموده است. و

«نـامصه» زنی را گوینـد که ابرو بر می دارد و «متن مصه» زنی را گوینـد که اجـازه می دهـد ابروی او را باریـک نماینـد؛ «لعن رسول الله بیه النامصه و المتن مصه». و فرمود: «خداوند زنی را که موی زنی را به موی دیگری وصل می کند و زنی که حاضـر می شود موی دیگری را به موی او وصل کنند را لعنت نموده است؛ «و قالبنیه: لعن الله الواصـله و المستوصل». [تحریر الاحکام، ج هه/ه]. و «واشـمه» یعنی زنی که خال میکوبـد، نیز لعنت شـده است. مؤلف گویـد: بعضـی از فقهای شـیعه گفته انـد: اگر زن همسـر نداشـته باشد علت حرمت اتهام او میباشد و اگر شوهر داشته باشد علت حرمت تدلیس بر شوهر خواهد بود و اگر شوهر اجـازه دهـد حرام نخواهـد بود. التحریر للعلامه، ج ههه/ه] از فقهـای معاصـر نیز بعضـی در مورد نامصه و واصـله و واشـمه می فرماینـد: تنها اگر مسـتلزم حرام و یا تـدلیس باشـد حرام است، لکن عقیم کردن و تغییر جنسـیت قطعاً حرام خواهـد بود. مؤلف گویـد: تردیـدی نیست که بـا توجه به روایـات یـاد شـده و تعبیر لعن از نـاحیه خـدایی شـبهه حرمت وجود دارد و احتیـاط در شبهـات مقتضـی پرهیز نمودن از این گونه سـفارشات حضـرت عسـگری بـالیه به شـیعیان در پایـان کتاب با توصـیهه بعضـی از دوستان لازم دیدم وصایا و سفارشات حضرت

(۱)

(۲)

۱- خاتمه الکتاب فی وصایا آبی محمد العسکری لایه الشیعته: أقول: ونختم هذا الکتاب بما أوصی به أبومحمد الحسن بن علی العسـکری لینی لشـیعته فـإنه کتـب الی الشـیخ الجلیـل علی بن الحسـین بن بـابویه القمی المـدفون بقم: «بسم الله الرحمن الرحیم الحمـد الله رب العالمین و العاقبه للمتقین والجنه للموخـدین و النار للملحدین ولا عدوان إلاً علی الظالمین ولا إله إلأ الله أحسـن الخالقین و الصلاه علی خیر خلقه محمد و عترته الطاهرین.

۲- اما بعد: آوصیا یا شیخی و معتمدی و فقیهی آبا الحسن علی بن الحسین القمی و نقل الله

سفارشات حضرت عسگری علیه السلام به شیعیان

در پایان کتاب با توصیه بعضی ازدوستان لازم دیدم وصایا و سفارشات حضرت

ص: ۷۸۳

عسگری علیه السلام را به شیعیان خود ذکر نمایم تا از نصایح آن حضرت همگان بهره مند شوند.

شیخ بزرگوار در کتاب انوار البهیه و بحارالانوار و برخی از کتب حدیث دیگر نقل شده که حضرت امام حسن عسگری علیه السلام نامه ای به شیخ بزرگوار علی بن حسین بن بابویه قمی مرقوم فرمود و در آن نامه به علی بن بابویه قمی و شیعیان خود این چنین توصیه نمود:

«ای علی بن حسین قمی! تو شیخ ومعتمد و فقیه من هستی. خداوند تو را موفق به مرضات خویش گرداند و از صلب تو فرزندان شایسته ای قرار دهد، من تو را به تقوای خدا، و به پاداشتن نماز، و پرداختن زکات سفارش می نمایم. همانا خداوند نماز کسی را که زکات نمی دهد نمی پذیرد. من تو را به گذشت و عفو و فرو بردن خشم، وصله رحم، رعایت احوال برادران دینی و کوشش در انجام نیازهای آنان در سختی و آسانی، و حلم و بردباری در مقابل جاهلان، و تفقّه و بینش در دین، و دقت در امور، و ارتباط با قرآن، و حسن خلق وامر به معروف و نهی از منکر سفارش می نمایم. خداوند در قرآن می فرماید:

در بسیاری از نجواها و سخنان سرّی شما خیری نیست جز آنکه یکدیگر را به صدقه وکارخیر و اصلاح بین مردم دعوت کنید». من تو را سفارش می کنم که از همه کارهای زشت و ناپسند دوری کنی، و نماز شب را برخود لازم بدانی، همانا رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین سفارش نمودو سه مرتبه به او فرمود: «یا علی! بر تو

(۱)

(۲)

۱- أوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی أبا الحسن علیّ بن الحسین القمیّ و فّقک اللّه لمرضاته و جعل من صلبک أولاداً صالحین برحمته ۱- بتقوی اللّه ۲- و إقام الصلاه ۳- و إیتاء الزکاه فإنّه لاتقبل الصلاه من مانع الزکاه ۴- و أوصیک بمغفره الذنب ۵- و کظم الغیظ ۶- وصله الرحم ۷- و مواساه الإخوان ۸- والسعی فی حوائجهم فی العسر و الیسر ۹- و الحلم عندالجهل ۱۰- و التفقّه فی الدین ۱۱- و التثبت فی الأمور ۱۲- و التعاهد للقرآن ۱۳- و حسن الخلق ۱۴- و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر - قال الله تعالی:

۲- لا خیر فی کثیرٍ من نجواهم إلاّ من أمر بصدقه أو معروف أو إصلاح بین الناس» ۱۵- و إجتناب الفواحش کلّها ۱۶- و علیک بصلاه اللیل فإنّ النبیّ صلی الله علیه وآله أوصی علیّاًعلیه السلام فقال: یا علیّ علیک بصلاه اللیل علیک بصلاه اللیل علیک بصلاه اللیل و من إستخّف بصلاه اللیل فلیس منّا، فاعمل بوصیّتی و أمر جمیع شیعتی بما أمرتک به حتّی یعملوا علیه ۱۷- و علیک بالصبر ۱۸- و إنتظار الفرج فإنّ النبیّ صلی الله علیه وآله و قال:

باد به نماز شب! بر تو باد به نماز شب! بر تو باد به نماز شب! سپس فرمود: «از ما نیست کسی که نماز شب را سبک بشمارد.»

پس توبه سفارش های من عمل کن و آنچه را به تو گفتم به همه شیعیان من امر کن تا آنان نیز به آن عمل کنند. و بر تو باد به صبر و شکیبایی و انتظار فرج [فرزندم مهدی علیه السلام]؛ همانا رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود «بهترین اعمال امت من انتظار فرج [فرزندم مهدی علیه السلام] است.»

حضرت عسگری علیه السلام سپس فرمود: «همواره شیعیان ما در غم واندوه به سر خواهند برد تا این که فرزندم [مهدی علیه السلام] ظاهر گردد؛ همانا رسول خداصلی الله علیه وآله امت خویش را به قیام او بشارت داده و فرموده است: او با قیام خود زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود؛ هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.»

آن گاه حضرت عسگری علیه السلام به علی بن بابویه قمی فرمود: ای شیخ مورد اعتماد و ای ابوالحسن! من تو را و جمیع شیعیانم را به صبر و خویشتن داری سفارش می نمایم! پس تو سفارش ها و وصیت های من را به آنان برسان و به آنان بگو: خداوند می فرماید: «زمین [و حکومت بر روی آن] ملک خداوند است و او حکومت آن را به هر یک از بندگان خود بخواهد می دهد و عاقبت نیک برای پرهیزگاران خواهد بود.»

سلام من و رحمت خدا و برکات او بر تو و برهمه شیعیان باد؛ همانا او ما را کافی خواهد بود و او نیکو وکیل و مولی و یاوری برای ما است.

و تمّت کلمه ربّک صدقاً و عدلاً لا مبّدل لکماته و له الحمد أوّلاً و آخراً إنّه حمید مجید و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطاهرین و عجلّ اللّه فی فرجهم الشریف.

(۱)

ص: ۷۸۵

۱- أفضل أعمال أمّتی إنتظار الفرج و لایزال شیعتنا فی حزن حتّی یظهر ولدی الذی بشرّبه النبیّ صلی الله علیه وآله أنّه بملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً فاصبر یا شیخی و معتمدی أباالاحسن و أمر جمیع شیعتی بالصبر «فإنّ الأرض للّه یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقیّن» و السلام علیک و علی جمیع شیعتنا و رحمه اللّه و برکاته و حسبنا اللّه و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر. (انوار البهیّه ص ۱۶۱ بحارالانوار ج ۵۰/۳۱۷)

آثار مؤلّف تاکنون

۱ - الحجّ و الزیاره، عربی

۲ - آداب حج و زیارت حرمین شریفین، فارسی

۳ - میزان الحق یا حقیقت مظلوم، فارسی عربی

۴ - آیات الفضائل یا فضائل علی علیه السلام در قرآن، عربی فارسی

۵ - دوله المهدی علیه السلام یا حکومت امام زمان عجل اللّه فرجه الشریف، فارسی عربی

۶ - اسوهالنساء، بانوی نمونه عالم، فارسی عربی

۷ - امام الشهدا و سالار شهیدان، فارسی عربی

۸- انتظار مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور، فارسی عربی

۹ - شهید خراسان و پناه شیعیان، فارسی عربی

۱۰- عاشقان کربلا، زیارات عتبات عالیات عراق

۱۱- آیین همسرداری و آداب زندگی در اسلام، فارسی عربی

۱۲- بشارت های معصومین علیهم السلام فارسی عربی

۱۳ - مژده های رحمت فارسی عربی

۱۴- محرمات اسلام فارسی عربی (کتاب حاضر)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹